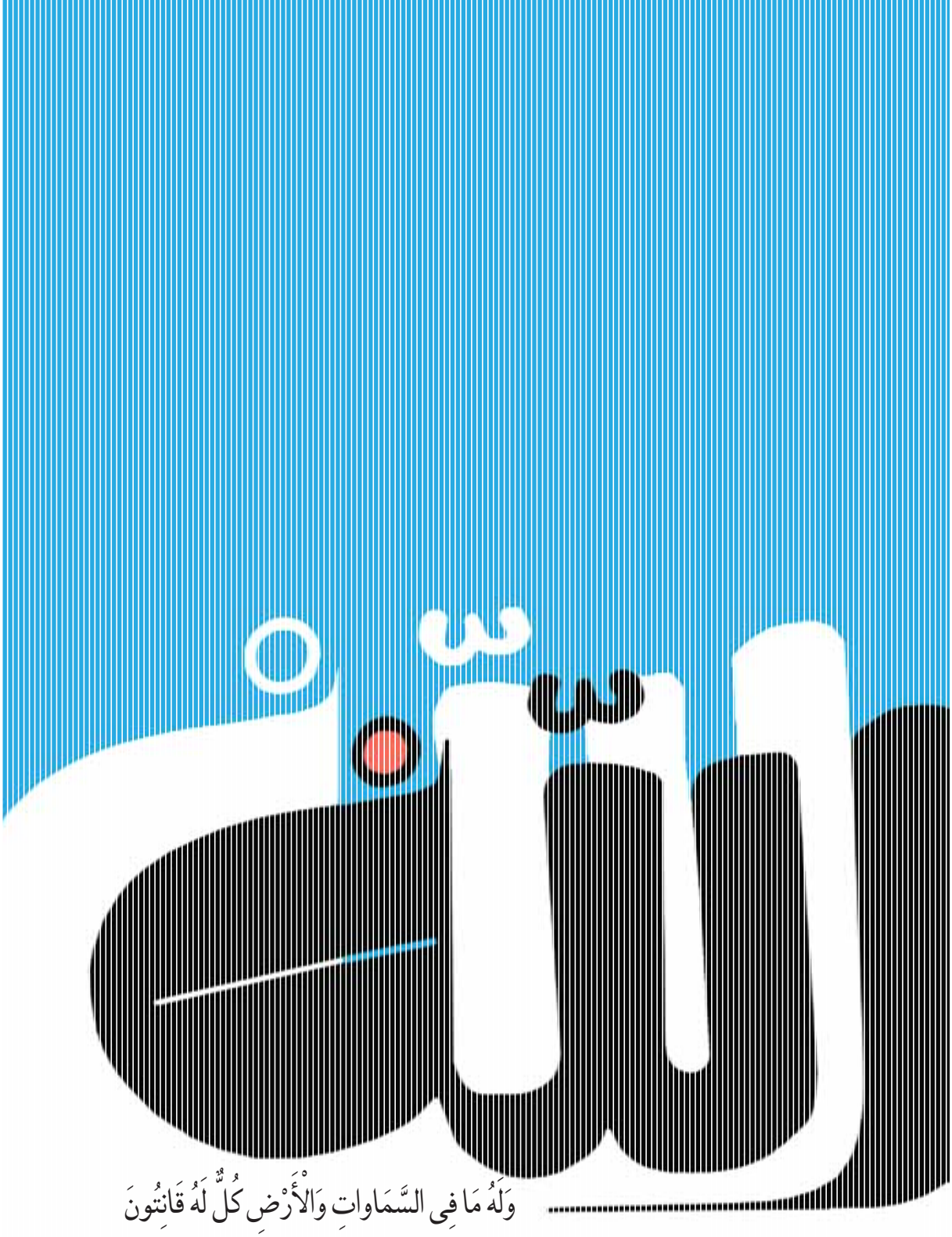
الله
وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ

اقتصاد مقاومتی

مؤلفه‌ها و ارکان اقتصاد مقاومتی در منظر مقام معظم رهبری ۱۳

معظل مدیریت سفیهان
اقتصاد مقاومتی در منظر آیت الله جوادی آملی (مدظله‌العالی) ۲۹

شیفتگی نسبت به نظریات و الگوهای غربی و تقلید کور از اقتصاد شرکتی امریکایی بعد از جنگ تحمیلی
دکتر مسعود درخشان ۲۹

رسالت دانشگاه و حوزه در راه تحقق نظریه اقتصاد مقاومتی
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر حسن آقانظری ۴۹

ضرورت توجه به اقتصاد برکت مبتنی بر سنت‌های الهی و اخلاق
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین میرمعزی ۵۹

اقتصاد مقاومتی بدون اصلاح نظام بانکی موجود ممکن نیست
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد محقق نیا ۶۹

اقتصاد صدر اسلام، بهترین نمونه‌ی اقتصاد مقاومتی؛ بندگی خدا پایه‌ی اقتصاد آرام و مقاوم
گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا حسینی ۸۳

اصلاح نظام بانکی و حذف ربا تنها راه اصلاح اقتصاد کشور
گفت‌وگو با دکتر حسن صمصامی مزرعه آخوند ۹۷

برخی فکر می کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی توان به چیز دیگری فکر کرد!
گفت و گو با دکتر محمدعلی متفکر آزاد ۱۰۹

ضرورت استفاده‌ی بهینه از همه امکانات موجود با وجود محدودیت‌ها
گفت و گو با دکتر اسدالله فرزین وش ۱۱۷

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!
گفت‌وگو با دکتر عادل پیغامی ۱۲۵

ای کاش به‌جای صادر کننده نفت وارد کننده‌ی آن شویم!
گفت‌وگو با دکتر عطاءالله رفیعی آتانی ۱۴۷

اقتصادی که نظام آماری ندارد درست نمی‌شود!
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مجید رضایی ۱۶۷

چندسالی، اقتصاد از طریق نفت ممنوع!
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامعلی معصومی‌نیا ۱۷۹

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است
گفت‌وگو با دکتر میرسامان پیشوایی ۱۹۳

ضرورت حداکثرسازی شفافیت در روابط برای ممانعت از رانت‌جویی
گفت‌وگو با دکتر محمدجواد شریف‌زاده ۲۰۷

سیستم‌های جایگزینی که می توانیم در برابر نظام اقتصادی غرب طراحی و اجرا نماییم
گفت‌وگو با دکتر حجت الله عبدالملکی ۲۱۷

اولویت‌هایی برای تحقق اقتصاد مستقل و مقاوم
گفت‌وگو با دکتر علیرضا معینی ۲۲۹

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!
گفت‌وگو با دکتر محمد نعمتی ۲۴۹

ارزیابی رویکرد دولت یازدهم در اقتصاد مقاومتی؛ اقتصاد مقاومتی، مقدمه‌ی انقلاب اقتصادی
گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی ۲۶۴

شناسنامه

مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

دارای موافقت قطعی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

صاحب امتیاز:
مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

مدیر مسئول:
رضا غلامی

سردبیر ویژه‌نامه: دکتر امیر سیاهپوش

تحریریه:
آقایان رضاغلامی، عطاءالله رفیعی آتانی، علی آقاپور، مسعود معینی پور و امیر سیاهپوش.

مدیر فنی و هنری:
یوسف بهرخ

عکس:
حجت‌اله عطایی، آزاد پیرآینده، حسین امامی، آرشیو فصلنامه

همکاران این شماره:
علی آقاپور، مصطفی مختاری، سید مهدی موسوی، سیدمهدی حسینی، مهدی روزبهانی، طیبه حسن‌وند، رضا مصوری، محمد پورغلامی.

ساختار اقتصادی مقصر است یا کارگزاران؟
گفت‌وگو با دکتر حسن قوامی ۲۷۱

بایدها و نبایدهایی که برای طلوع و تلألو اقتصاد مقاومتی اجتناب‌ناپذیر است
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر جهانیان ۲۷۹

مسبب‌های وضعیت فعلی اقتصاد ایران؟ اقتصاد خوانده‌ها؟ قانون؟ فرهنگ؟ یا...؟
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین هاشمیان ۲۸۵

ضرورت ایجاد فرماندهی مرکزی برای اقتصاد ایران
گفت‌وگو با دکتر محمدجواد توکلی ۲۹۳

در اقتصاد مقاومتی، بانک‌ها دلار و سکه خرید و فروش نمی‌کنند!
گفت و گو با دکتر سجاد برخورداری ۳۱۱

پرحرفی و کم‌کاری، بزرگترین نقطه‌ی ضعف ما: جای پای خدا در کار و زندگی ما؟
دکتر محمد زمان رستمی ۲۸۵

اقتصاد مقاومتی ضرورتی اجتناب ناپذیر برای نظام جمهوری اسلامی ایران
دکتر محمدجواد نوراحمدی ۲۹۳

رابطه اقتصاد مقاومتی با علم اقتصاد اسلامی
دکتر عبدالمجید شیخی ۳۱۱

بررسی جایگاه مفهوم بهره‌وری در راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی
محمدحسن سلیمانیان ۳۳۹

درآمدی بر اقتصاد دانش‌بنیان در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری و نقش آن در تحقق اقتصاد مقاومتی
کریم ابراهیمی ـ حسین سرآبادانی تفرشی ۳۴۷

ارزیابی نقش توسعه بنگاه‌های کارآفرین در اقتصاد مقاومتی
پژمان ارژنگ ۳۵۷

سبک زندگی اسلامی در اقتصاد مقاومتی آسیب‌شناسی و ارائه الگوی مناسب
صابر محبی ـ رجب اکبر زاده ۳۶۳

اقتصاد و فرهنگ

ناتوانی علم اقتصاد نئوکلاسیک در شناسایی درست وضع موجود جامعه ایران
سخنرانی دکتر علی طیب نیا ۳۷۴

همدلی، هم فکری و همکاری سه رکن اصلی اقتصاد مقاومتی برای تحقق ارزش محوری «قرب الی الله» در اقتصاد چه باید کرد؟
گفت و گو با دکتر سعید زاهد ۳۹۲

خطر تفاهم سیاست‌مدارانی که دنبال قهرمان شدن در تاریخ هستند
گفت و گو با دکتر یعقوب توکلی ۴۰۱

مشارکت در فعالیت فرهنگی ـ اقتصادی راهی برای تطهیر و تزکیه آیا دین در زندگی اقتصادی ما حضور دارد؟
گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین هاشمیان ۴۱۵

تولید و مصرف ما چقدر مومنانه است؟ عادت‌های خوب، بد و زشت نهادی و مردمی ما
گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کریم خان‌محمدی ۴۲۷

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است
گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نصرالله آقاجانی ۴۴۱

■ **مرکز پخش:**
شرکت پخش ترنج www. toranjbook. com
■ **تلفن مرکز پخش:**
۶۶۹۷۶۴۸۲-۶۶۴۰۹۰۵۶
■ **نشانی:**
خیابان جمهوری اسلامی، خیابان شهید کشوردوست، کوچه نوشیروان، شماره ۲۶، طبقه چهارم
■ **کدپستی:**
۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

■ نوشتارهای آمده در نشریه، بیان‌گر دیدگاه‌های نویسندگان است.
■ این فصلنامه در چکیده‌سازی و ویرایش مطالب، آزاد است.
■ استفاده از مطالب فصلنامه، با یاد منبع، مانعی ندارد.
■ مقالات و مطالب ارسالی بازگردانده نخواهد شد.
■ با تشکر ویژه از موسسه همشهری.

■ **نشانی مجازی:**
www.sccsr.ac.ir
■ **پست الکترونیکی:**
mag@sccsr.ac.ir
■ **شماره تماس:**
۰۲۱ ۶۶۴۰۹۰۵۶ تهران
۰۲۵ ۳۲۹۱۲۹۱۰ قم

استقامت نظری و روحی، مبنای اقتصاد مقاومتی

امیر سیاهپوش
سردبیر ویژه‌نامه

هر جامعه‌ای از عناصر گوناگون، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل‌شده که بین این عناصر روابط متقابل و چند سویه‌ای برقرار است. استحکام و قوام ساختمان پیچیده‌ی جامعه قبل از هر چیز وابسته‌ی دو موضوع است: اول، کیفیت عناصر و مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن و دوم نوع ترکیب و چینش این عناصر در کنار هم. به عبارت ساده‌تر هم جنس مواد و مصالح باید مرغوب باشد و هم مهندسی و معماری باید مبتنی بر نقشه‌ی دقیق، علمی و کم نقصی باشد. هرچه مصالح مرغوب‌تر و معماری عالمانه‌تر و جامع‌تر باشد ساختمان مستحکم‌تر و مقاوم‌تری خواهیم داشت. در اینجا سؤالات اصلی و فرعی متعددی پیش روی ما خواهد بود که پاسخگویی درست به هرکدام لازمه و مقدمه‌ی مدیریت و معماری درست زندگی اجتماعی است: جنس عناصر جامعه چیست و با چه روشی مرغوبیت و کیفیت آن را می‌توانیم شناسایی کنیم؟ آیا عناصر خردتر اجتماعی از ماهیت و کیفیت مشابه و یکسانی برخوردارند؟ به‌عبارت‌دیگر اقتصاد، سیاست و فرهنگ آیا ماهیتشان یکسان است یا متفاوت و اگر متفاوت است این تفاوت‌ها را با چه شاخص و معیاری تعیین می‌کنیم؟ مهندسی عناصر ساختمان اجتماعی را چه کسی می‌تواند دقیق و درست تدارک ببیند؟ آیا این کار را هرکسی می‌تواند انجام بدهد؟ آیا عالمان علوم انسانی و اجتماعی صلاحیت این کار را دارند؟ آیا علوم فنی و پایه به علت مبنای دقیق‌تر و قابل‌اعتمادتر باید این وظیفه را به عهده بگیرند؟ عالمان دینی در این میان چه جایگاهی دارند؟ وظیفه‌ی طراحی نقشه را بر عهده‌ی هر گروهی بگذاریم خروجی متفاوتی خواهیم گرفت و ساختمان ایجاد شده بر پایه آن هم نمای ظاهری متفاوتی پیدا خواهد کرد و هم استحکام آن متغیر خواهد بود. برخی ممکن است اجتماع همه‌ی این افراد را در طراحی نقشه‌ی ساختمان لازم، بلکه واجب بدانند اما در همین‌جا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به متدهای مختلف هر علم و مبانی متفاوت و گاه متعارض آیا امکان اجماع و توافق بر روی یک نقشه‌ی واحد وجود دارد؟ برخی به‌درستی معتقدند حاصل این نوع ترکیب‌ها گاه چیزی جز یک نقشه‌ی پرتعارض و نامنسجم نیست و محصول آن نیز ساختمانی خواهد شد با ریخت ناهمگون و ساخت لرزان.

تمام این سؤالات و ابهامات در خصوص ساختمان اقتصاد یک جامعه هم صادق است. پایه‌های سست و لرزان ساختمان اقتصاد یک کشور یا ناشی از استفاده از عناصر و مصالح نامرغوب، بی‌کیفیت، مستعمل و دست چندم است یا محصولی است از طراحی نادرست و نقشه‌کشی معوج و متشتت.

اقتصاد کنونی ما علیرغم بن‌مایه‌های قوی و ریشه‌دار، دارای نقاط ضعف جدی و بنیادینی است که در شکل‌دهی به آن تمام عواملی که گفته شد مؤثر بوده است. در بسیاری از موارد ما از مصالح بی‌کیفیت و نامرغوب استفاده کرده‌ایم. گاه اجناس مستعمل، بنجل، پوسیده و دست چندم دیگران را ابتیاع کرده (آن هم به قیمتی گزاف) و در ساختمان اقتصاد به کار گرفته‌ایم. حضور این اجناس نامرغوب و مستعمل را در همه‌ی بخش‌ها می‌توانیم ببینیم: در پی ساختمان، در ستون‌ها، در سقف، در تزئینات و به‌طورکلی در

هر منفذی که امکان استعمال این مواد وجود داشته است. در چنین فضایی است که موضوع اقتصاد مقاومتی طرح می‌شود. توفان‌های ویرانگر خارجی و عوامل متعدد داخلی، عرصه‌ی اقتصاد کشور را در معرض فشار و تهدید قرار داده است و به تخریب پایه‌های آن مشغول است. راه رفع نقاط ضعف و تقویت اقتصاد کشور چیست؟چه باید کرد؟

بدیهی است که نظام اجتماعی ما جزئی است از اجتماع جهانی و ارتباطات تنگاتنگ بین جوامع، تأثیر و تأثرات متقابل مثبت و منفی را افزایش داده است. عوامل خارجی هرکدام به شکلی بر نقاط ضعف و قوت ما مؤثرند: یا در ایجاد آن و یا در تقویت و تضعیف آن. جریان‌های فکری، علمی و فرهنگی جهانی به نحوی، جریان‌های سیاسی و نظامی به طریقی و عوامل اقتصادی و مادی هم با سازوکارهای مربوط به خود. واضح است که تمام این جریان‌ها باهم مرتبط‌اند و در همین‌جا باید گفت که این جریان‌های جهانی خودشان باهم در چالش و تنازع‌اند و این تنازع در بسیاری از مواقع به نفع ما است و فرصت‌هایی برای تقویت اقتصاد کشور فراهم می‌کند. عوامل داخلی نیز به همین شکل، هم ارتباط درونی دارند و هم هرکدام به شکلی با عوامل محیطی خارجی در ارتباط و دادوستد می‌باشند. اقتصاد مقاومتی باید تمام این عوامل را عالمانه بررسی کند و نقش دقیق هرکدام و میزان تأثیر هر یک را بسنجد. بدون سنجش علمی و معیارمند این عناصر تأثیرگذار، اقدام مؤثری چه در میدان تقابل و چه در مجلس تعامل نمی‌توان داشت. هر انسان معمولی و کم‌دانشی هم می‌تواند تعداد زیادی از این عوامل را فهرست کند و راه رسیدن به اقتصاد مقاوم را در توجه به آن‌ها ببیند. اینجا است که نقش متمایز علم و نظریه‌پردازی جایگاه خودش را باید نشان بدهد؛ اما وضعیت ما در این خصوص چگونه است؟ باوجود همه‌ی محاسن و نقاط قوتی که در جریان علمی کشور می‌توان شمارش کرد اما سیطره‌ی تحلیل‌های عوامانه و بی‌پایه را در بسیاری موارد به شکلی عجیب می‌توان مشاهده کرد.

پاسخ سؤالات بنیادین طرح‌شده را باید در ماهیت علوم انسانی حاکم بر جامعه جستجو کرد. اساساً جنس عناصر حیاتی جامعه اعم از اقتصاد، فرهنگ و سیاست جنسی است اندیشه‌ای و ماهیتی نظری دارد. نظریه‌ها و مکاتب گوناگون در خصوص ماهیت و ابعاد این عناصر، تعاریف بسیار متنوع و متکثری ارائه داشته‌اند که این دیدگاه‌ها در بسیاری موارد کاملاً باهم متعارض و متناقض‌اند. از آن مهم‌تر نوع طراحی و مهندسی است که هر مکتبی از منظر و جایگاهی که برای انسان و آغاز و فرجام زندگی قائل بوده بر آن اهتمام داشته است. ناگفته روشن است مکاتب اومانیستی و سکولار در این عرصه جایگاهی مسلط دارند و همچنان باوجود معارضان جدی به بازطراحی و بازاندیشی در خصوص اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌پردازند. محصول تلاش‌های مستمر و نیز فعالیت‌های بازاندیشانه را نمی‌توان به‌طور کامل رد و نقض کرد اما واقعیت این است که این تلاش‌ها نقطه‌ای را ترمیم و ده‌ها نقطه دیگر را مجروح ساخته است. محصول این فرایند چیزی جز سرگشتگی، بی‌پناهی و یأس برای بشر معاصر نداشته است. ما هم به میزانی که تن به این دریای پرتلاطم داده‌ایم دچار تشویش و سرگردانی شده‌ایم.

راه اصلی را در بازتعریف حیات انسانی و اجتماعی بر پایه معارف الهی و قرآنی باید جستجو کرد. خرد بریده از وحی نه توان و امکان شناخت کامل و بی‌نقص عناصر حیات انسانی را دارا است و نه

می‌تواند نقشه‌ی کامل و بی‌نقصی برای ساختن جامعه و اقتصاد فراهم سازد. بدون تجدیدنظر در علوم انسانی مرسوم ما نمی‌توانیم به اصلاح و بازسازی اقتصاد کشور اقدام کنیم و هر اقدامی نتیجه‌ی مثبتی هم اگر داشته باشد، بنیادین و عمیق نخواهد بود. انقلاب اسلامی، انقلابی است که اهتمام و آرمان آن در تغییر بنیادین همه‌ی عرصه‌های حیاتی من‌جمله حیات اقتصادی بوده است. این تغییر بنیادین مستلزم تغییر در بنیان‌های فرهنگی و نظری است و وظیفه اجرای این مهم قبل از هر چیز بر دوش عالمان دانشگاهی و حوزوی است. امری که سوگمندانه باید به آن معترف بود که این دو نهاد چندان در آن توفیق همراهی نداشته‌اند و در هر دو عرصه حتی جریان‌های مخالف و معارض با تحولات انقلابی، همچنان دیده می‌شود. انجماد بر پایه‌های پیشین و اصرار بر واردات اجناس نامرغوب، بی‌کیفیت و مستعمل نظری و به‌اصطلاح علمی از ممالک دولتمند و زور پیشه همچنان در نظام دانشگاهی ما سیطره و سلطه دارد. امکان استمرار این هژمونی توسط ساخت‌های باقی‌مانده از نظام طاغوتی فراهم شده است و شوربختانه باید گفت بسیاری از مسئولان ارشد نظام در این تداوم شوم نقشی جدی و غیرقابل انکار دارند. در چنین فضایی اندیشمندان متعهد علوم اقتصادی و متفکران دلسوز علوم اجتماعی هم‌صدا با رهبر حکیم انقلاب برای مقابله با خطرات و باز مهندسی نظام اقتصادی کشور به جدوجهد پرداخته‌اند. این تلاش‌های بی‌دریغ و عرق ریزی فکری مظلومانه، هم بارقه‌های امید و حیات انقلابی را بارور ساخته و هم خطرات و خبرهای دلهره‌آوری را بر بام، فریاد کرده است.

مجمل سخن اینکه ماهیت اصلی عناصر اقتصادی مثل سایر عناصر فرهنگی و سیاسی ماهیتی است نظری و فکری و با شاقول «حق» قابل‌سنجش است. هر چه عناصر و عوامل اقتصادی به‌حق نزدیک‌تر و از باطل دورتر باشند، ساختمان اقتصادی مقاوم‌تری می‌توان بر پایه آن‌ها بنا کرد. راه تشخیص حق و باطل اقتصادی در تمسک نظری و عملی به اوامر و احکام الهی و تعبد و تقوا است. هیچ معمار و مهندسی، هرچند هم عالم و دانشمند، اگر متقی نباشد نمی‌تواند طراحی درستی انجام بدهد چون قوه‌ی تشخیص حق و باطل جنس صرفاً نظری ندارد: ان تَتَّقُوا اللّٰهَ یجعَل لَکم فُرقانًا (انفال: ۲۹). باتقوا قوه‌ی تشخیص جنس مرغوب از جنس بدلی و تقلبی ایجاد خواهد شد. باتقوا است که امداد غیبی، کاستی دانش ما را رفع و نقاط مبهم و مغشوش را اصلاح و تکمیل خواهد کرد: «وَمَن یتَّقِ اللّٰهَ یجعَل لَهُ مَخرَجًا وَیرزُقهُ مِن حَیثُ لا یحتَسِبُ».

بنابراین راه اصلی رسیدن به اقتصاد مقاومتی در استقامت نظری و روحی است. نظام ذهنی «مستقیم» ما را به سمت نعمت‌های مادی و معنوی بی‌پایان هدایت خواهد کرد. هر راهی جز این یا مسیل «غضب» است یا مسیر «گمراهی». در صورت استقامت نظری و روحی و اصلاح نظام باورها و ارزش‌ها و ایمان به ربوبیت و مالکیت مطلق حضرت حق، نزول برکات از آسمان و زمین، وعده‌ی الهی است و به گلستانی خواهیم رسید که در آن نه حزنی است و نه خوفی و بازار، بازار بشارت است و نشاط «إِنَّ الَّذینَ قالوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ استَقاموا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائکَةُ أَلّا تَخافوا وَلا تَحزَنوا وَأَبشِروا بِالجَنَّةِ الَّتی کنتُم توعَدونَ (فصلت: ۳۰)

به‌یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده‌شده است!». ■

اقتصاد مقاومتی

برنامه اقتصاد مقاومتی، خیالی و توهمی نیست وعملاً و حتماً
ممکن است؛ چون این کشور، دارای ظرفیتهای فوق‌العاده است.

سخنرانی‌ها

مؤلفه‌ها و ارکان اقتصاد مقاومتی
در منظر مقام معظم رهبری
۱۳

معضل مدیریت سفیهان
اقتصاد مقاومتی در منظر آیت‌الله جوادی آملی (مد ظله العالی)
۳۱

شیفتگی نسبت به نظریات و الگوهای غربی و تقلید کور از
اقتصاد شرکتیِ امریکایی بعد از جنگ تحمیلی
دکتر مسعود درخشان
۳۹

سخنرانی

مؤلفه‌ها و ارکان اقتصاد مقاومتی در منظر مقام معظم رهبری

اشاره

رهبر معظم انقلاب اسلامی در طی سالیان أخیر بر مسائل گوناگونی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تأکید داشته‌اند که برخی از این موارد در قالب نام‌گذاری برای سال‌ها طرح شده است. به اعتقاد برخی محققان علوم اقتصادی، شعارهای چند سال أخیر همه به نوعی وجوه اقتصادی برجسته‌تری داشته‌اند و این تأکید مکرر حاکی از نوعی مقدمه چینی برای ارائه‌ی ایده‌ی «اقتصاد مقاومتی» است. به اعتقاد این گروه در حقیقت رهبر معظم انقلاب اقتصاد مقاومتی را موضوعی صرفاً مربوط به زمان حال نمی‌دانند و این مسئله تنها متأثر از فشارهای فزاینده قدرتهای مستکبر و تحریم‌های ظالمانه‌ی اقتصادی نیست. از این منظر ایشان در ساختار اقتصاد کشور نقاط ضعف و کاستی‌های بنیادینی دیده‌اند و به مرور به معرفی ابعاد مختلف این کاستی‌ها و راهکارهای استحکام بخشی به بنیان‌های ساختمان اقتصادی کشور پرداخته‌اند. تمام این مطالب بیان وجوه مختلف اقتصاد مقاومتی است. در این مجال مجموعه‌ی فرمایشات ایشان در خصوص اقتصاد مقاومتی در شکلی نظامند تدوین و در معرض نظر صاحبان اندیشه قرار گرفت با این امید که محققان دلسوز و علاقمند، این عناصر و ابعاد را محور و موضوع تحقیقات عمیق و تفصیلی قرار بدهند و با ارائه‌ی آن، امکانات نظری و علمی تقویت بنیانهای اقتصاد و نیرومندسازی بازوهای نظام اسلامی را تأمین کنند. آنچه در اینجا آمده است عین فرمایشات رهبر معظم انقلاب در خصوص اقتصاد مقاومتی می‌باشد..

چکیده مطالب

مفهوم اقتصاد مقاومتی

- اقتصاد مقاومتی به معنای ریاضت اقتصادی نیست، به معنای در لاک خود رفتن نیست؛
- باید بتوانیم یک اقتصادی را در کشور به‌وجود بیاوریم که در مقابل بحران‌ها و جزرومدهای بین‌المللی مقاوم باشد؛
- اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان و اجازه می‌دهد که حتّی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند.

نسبت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با سایر سیاست‌های اقتصادی

- در این سیاست‌ها تنها مسئله‌ی نقشه‌ی راه نیست، بلکه در اینجا شاخص‌های درست پیمودن راه هم مطرح شده؛ درست مثل علائم راهنمایی و رانندگی؛
- مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی درواقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است؛
- این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است.

انگیزه و عامل تهیه‌ی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

۱. ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی کشور (ظرفیت سرمایه انسانی و طبیعی)؛
۲. مشکلات مزمن، مشکلات دیرپا؛
۳. تهدیدهای اقتصادی خارجی؛
۴. بحران‌های اقتصادی جهانی.

مؤلفه‌ها و ویژگی‌های الگوی اقتصاد مقاومتی

۱. ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان
- از قبیل رشد اقتصادی؛
- از قبیل تولید ملی؛
- از قبیل اشتغال؛
- کاهش تورم؛
- افزایش بهره‌وری؛
- رفاه عمومی.

۲. توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا؛
۳. تکیه بر ظرفیت‌های داخلی؛
۴. اتخاذ رویکرد جهادی؛
۵. مردم‌محوری و حمایت از بخش خصوصی؛
۶. امنیت اقلام راهبردی و اساسی؛
۷. کاهش وابستگی به نفت؛
۸. اصلاح الگوی مصرف؛
- ترویج مصرف تولیدات داخلی؛
- حمایت از تولید ملی؛
- فعال‌سازی واحدهای کوچک و متوسط؛
- مدیریت منابع ارزی.

۹. فسادستیزی؛
۱۰. مسئله‌ی دانش‌محوری.

الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی

۱. عزم جدی مسئولان و مدیران اصلی و فعالآن مردمی؛
۲. ورود در میدان عمل (استفاده‌ی حداکثری از زمان و منابع و امکانات)؛
۳. تبدیل به برنامه و سیاست‌های اجرایی؛
۴. هماهنگی میان بخش‌های گوناگون؛
۵. نظارت در همه‌ی سطوح (واگذاری مسئولیت پیگیری به افراد انقلابی و مردمی)؛
۶. رفع موانع (ضرورت اصلاح و رفع قوانین معارض و...)؛
۷. گفتمان‌سازی و توجه به فرهنگ سازی؛
۸. پایش و اطلاع‌رسانی.

رفتار مضر در مسیر اقتصاد مقاومتی

۱. سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پی‌درپی روزمرّه؛
۲. تغییر سیاست‌های اقتصادی به طور دائم؛
۳. تکیه کردن بر نظرات غیر کارشناسی؛
۴. اعتماد کردن به شیوه‌های تزریقیِ اقتصادهای تحمیلی شرق و غرب؛
۵. بی‌اعتنائی به سیاست‌های کلان اقتصادی.

الف- مفهوم اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی به معنای ریاضت اقتصادی نیست، به معنای در لاک خود رفتن نیست؛ یک معنای کاملاً معقول‌تر و عمیق‌تری دارد که قابل فهم و قابل دفاع است؛ و علاج هم همین است؛ ما باید بتوانیم یک اقتصادی را در کشور به‌وجود بیاوریم که در مقابل بحران‌ها و جزرومدهای بین‌المللی مقاوم باشد، آسیب نبینند؛ این لازم است. البتّه شرائطی دارد[1].

** در اقتصاد مقاومتی، یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است*

وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیر قابل نفوذ، غیر قابل تأثیر از سوی دشمن، حفظ کنیم و نگه داریم؛ این یکی از اقتضائات «اقتصاد مقاومتی» است که ما مطرح کردیم. در اقتصاد مقاومتی، یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد؛ باید بتواند در مقابل آنچه که ممکن است در معرض توطئه‌ی دشمن قرار بگیرد، مقاومت کند[2].

** ضرورت بحث دانشجویان در خصوص اقتصاد مقاومتی*

عنوان «اقتصاد مقاومتی»، عنوان مهمی است. البته کار شده، تعریف شده، بحث شده، سیاست‌گذاری شده - در مراکزی که برای سیاست گذاری است - منتها جای بحث دارد: اقتصاد مقاومتی یعنی چه؟ در زمینه‌ی مسائل اقتصادی کشور، چه جور مقاومتی مورد نظر است؟ دانشگاه به عنوان یک کار علمی، یک موضوع علمی، چقدر می‌تواند به این قضیه بپردازد؟ اینها همه می تواند موضوع بحث‌های دانشجویی قرار بگیرد[3].

** اقتصاد مقاومتی فقط جنبه‌ی نفی نیست؛ اینجور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛*

** اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتّی در شرائط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند.*

در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، «اقتصاد تهاجمی» را مطرح کردند؛ عیبی ندارد. بنده فکر اقتصاد تهاجمی را نکردم. اگر واقعاً یک تبیین دانشگاهی و آکادمیک نسبت به اقتصاد تهاجمی - به قول ایشان، مکمل اقتصاد مقاومتی - وجود دارد،

چه اشکالی دارد؟ آن را هم مطرح کنیم. آنچه که به نظر ما رسیده، اقتصاد مقاومتی بوده. البته اقتصاد مقاومتی فقط جنبه‌ی نفی نیست؛ اینجور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتّی در شرائط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. این یک فکر است، یک مطالبه‌ی عمومی است. شما دانشجو هستید، استاد هستید، اقتصاددان هستید؛ بسیار خوب، با زبان دانشگاهی، همین ایده‌ی اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید؛ حدودش را مشخص کنید؛ یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تضمین کننده‌ی رشد و شکوفایی یک کشور باشد[۴].

ب- نسبت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با سایر سیاست‌های اقتصادی.

** در این سیاست‌ها تنها مسئله‌ی نقشه‌ی‌راه نیست، بلکه در اینجا شاخص‌های درستْ پیمودن راه هم مطرح شده؛ درست مثل علائم راهنمایی و رانندگی.*

** مجموعه‌ی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی درواقع یک الگوی بومی- علمی است که برآمده‌ی از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است.*

** این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است.*

قبلاً سیاست‌های گوناگونی در زمینه‌های اقتصادی ابلاغ شده است؛ مثل سیاست انرژی، سیاست تولید ملی، سیاست اصل ۴۴، سیاست امنیت سرمایه‌گذاری، سیاست‌های آب و غیره؛ در آن سیاست‌ها آنچه کانون توجه در هر بخشی بوده است، ارائه‌ی نقشه‌ی‌راه بوده؛ یعنی خواستیم مثلاً در زمینه‌ی تولید ملی یا مسئله‌ی آب یا مسئله‌ی انرژی و امثال اینها نقشه‌ی راهی ارائه بشود که براساس آن، مسئولان، کار خودشان را پیش ببرند. [اما] در این سیاست‌ها تنها مسئله‌ی نقشه‌ی‌راه نیست، بلکه در اینجا شاخص‌های درستْ پیمودن راه هم مطرح شده؛ درست مثل علائم راهنمایی و رانندگی. در بندهای مختلف این سیاست‌ها وظایفی تعیین شده است که در واقع این وظایف تضمین‌کننده‌ی درستی حرکت در این راه است؛ یعنی این سیاست‌ها که فراگیر و عمومی و کلی است، در هر بخشی شاخصه‌هایی را مشخص کرده است که در مطالعه‌ی بندهای سیاست‌ها، کارهایی که باید انجام بگیرد، مشخص است. مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده‌ی از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است. من شرح خواهم داد که این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است؛ می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه‌ی مسائل اقتصادی برآورده کند؛ می‌تواند مشکلات را برطرف کند؛ درعین‌حال پویا هم هست؛ یعنی ما این سیاست‌ها را به صورت یک چهارچوب بسته و متحجر ندیده‌ایم، قابل تکمیل است، قابل انطباق با شرایط گوناگونی است که ممکن است در هر برهه‌ای از زمان پیش بیاید؛ و عملاً اقتصاد کشور را به حالت «انعطاف‌پذیری» می‌رساند؛ یعنی شکنندگی اقتصاد را در مقابل تکانه‌های گوناگون - که اشاره خواهم کرد - برطرف می‌کند. این الگو با تلاش و همفکری افراد صاحب‌نظر و با بحث در مجمع تشخیص مصلحت و حضور رؤسای قوا و مسئولان تهیه شده؛ از کمک صاحب‌نظران اقتصادی برای تهیه‌ی این الگو به‌طور کامل استفاده شده؛ در واقع یکی از محسنات این الگو این است که مورد وفاق است؛ یعنی در مجمع تشخیص وَرز پیدا کرده است و چکش‌کاری شده، جوانب آن دیده شده؛ رؤسای قوا در مجمع تشخیص حضور دارند، مسئولان گوناگون هم در آنجا هستند، بحث کردند؛ کارِ ملاحظه شده، دقت شده و مستحکم شده‌ای است۵.

** تدبیر مقطعی نیست، این یک تدبیر بلندمدت است.*

خوب، سؤال این است که آیا مطرح کردن اقتصاد مقاومتی در شرایط کنونی، به معنای این است که ما یک حرکت مقطعی می‌خواهیم انجام بدهیم؟ چون حالا کشور دچار تحریم، فشار و دچار جنگ اقتصادی است، همچنان که مثلاً هیئتهای فکر و عمل برای مقابله‌ی با جنگ اقتصادی تشکیل می‌شود، این سیاست‌ها را برای این ابلاغ کرده‌ایم؟ جواب این است که نه، به‌هیچ‌وجه این‌جوری نیست؛ این سیاست‌ها سیاست‌های بلندمدت است؛ برای امروز هم مفید است، برای دورانی که هیچ تحریمی هم ما نداشته

باشیم مفید است؛ یعنی سیاست‌های بلندمدتی است که بنای اقتصاد کشور بر اینها گذاشته می‌شود؛ تدبیر مقطعی نیست، این یک تدبیر بلندمدت است، یک سیاست راهبردی است. طبعاً کشوری مثل کشور ما - کشور ما کشور بزرگی است، کشور ریشه‌داری است، کشور دارای موقعیت ممتازی است، امروز در دنیا کشور بسیار آبرومندی است، دارای فرهنگ مترقی است، دارای سابقه‌ی درخشان و مترقی است، دارای هدف‌های بلندی است، حرف نویی مطرح کرده، کشوری با این خصوصیات - نیاز دارد به اینکه اقتصاد آن با همان خصوصیاتی باشد که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مورد ملاحظه قرار گرفته. عرض کردیم این سیاست‌ها سیاست‌های متحجری نیست، بسته نیست که اگر چنانچه یک فکر جدید، یک طرح جدید، راه نویی در دنیا به‌وجود آمد، نتواند آن را در خودش هضم کند، به‌هیچ‌وجه این‌جور نیست؛ قابل انعطاف است، می‌تواند تکمیل بشود، می‌تواند توسعه پیدا کند، لکن خط مستقیم آن تغییر پیدا نخواهد کرد[۶].

** نسبت اقتصاد مقاومتی با شعارهای سال‌های قبل*

ما چند سال پیش «اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم. همه‌ی کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، می‌توانستند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است. معلوم بود و طراحی‌ها نشان می‌داد که اینها می‌خواهند بر روی اقتصاد کشور متمرکز شوند. اقتصاد کشور ما برای آنها نقطه‌ی مهمی است. هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دلزده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند؛ هدف فشار اقتصادی دشمن این است، و این محسوس بود؛ این را انسان می‌توانست مشاهده کند.

من سال ۸۶ در صحن مطهر علی‌بن‌موسی‌الرضا (علیه الصّلاة و السّلام) در سخنرانیِ اول سال گفتم که اینها دارند مسئله‌ی اقتصاد را پیگیری می‌کنند؛ بعد هم آدم می‌تواند فرض کند که این شعارهای سال حلقه‌هایی بود برای ایجاد یک منظومه‌ی کامل در زمینه‌ی مسائل اقتصاد؛ یعنی اصلاح الگوی مصرف، مسئله‌ی جلوگیری از اسراف، مسئله‌ی همت مضاعف و کار مضاعف، مسئله‌ی جهاد اقتصادی، و امسال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی. ما اینها را به عنوان شعارهای زودگذر مطرح نکردیم؛ اینها چیزهایی است که می‌تواند حرکت عمومی کشور را در زمینه‌ی اقتصاد ساماندهی کند؛ می‌تواند ما را پیش ببرد. ما باید دنبال این راه باشیم[۷].

** گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست*

گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست؛ امروز در بسیاری از کشورها - به‌خصوص در این سال‌های أخیر - با تکانه‌های شدید اقتصادی که در دنیا به‌وجود آمد، کشورهای متعددی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصاد خودشان برآمدند؛ البته هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد. این اقتصاد سرمایه‌داری با مشکلاتی که ناشی از این اقتصاد بود، از غرب و از آمریکا سرریز شد به بسیاری از کشورها؛ و اقتصاد جهانی در مجموع، یک کل مرتبط به یکدیگر است، طبعاً کشورها از این مشکلات کم‌وبیش متأثر شدند؛ بعضی بیشتر، بعضی کمتر. بنابراین خیلی از کشورها در صدد برآمدند که اقتصاد خودشان را مقاوم‌سازی کنند؛ به تعبیری همین اقتصاد مقاومتی را به شکل متناسب با کشورهایشان برنامه‌ریزی کنند، تحقق ببخشند. به نظر من احتیاج ما به اقتصاد مقاومتی بیش از کشورهای دیگر است؛ ما بیشتر احتیاج داریم که اقتصاد خودمان را مقاوم‌سازی کنیم. اولاً به همان دلیل مشترک بین ما و دیگر کشورها؛ ما با اقتصاد جهانی مرتبطیم، بنای بر همین ارتباط هم داریم، ما قصد جداشدن و مُنعزِل شدن از اقتصاد جهانی را به‌هیچ‌وجه نداریم و در شرایط کنونی دنیا نمی‌توان هم داشت؛ بنابراین متأثر می‌شویم از آنچه در دنیا در اقتصادهای جهانی اتفاق می‌افتد. ثانیاً خصوصیتی است که ما داریم؛ ما به‌خاطر استقلالمان، به‌خاطر عزت‌مداری‌مان، به‌خاطر اصرارمان بر تحت تأثیر سیاست‌های قدرت ها قرار نگرفتن، مورد تهاجم و سوء نیت هم قرار داریم؛ یعنی نسبت به ما - همچنان که در شرایط کنونی مشاهده می‌کنید - انگیزه‌های مخالفت و اخلالگری و اشکال‌تراشی و ایجاد مشکل، بیش از بسیاری از کشورهای دیگر است. بنابراین ما بیشتر بایستی اهتمام بورزیم به اینکه پایه‌های اقتصاد را محکم کنیم و اقتصادمان را مقاوم‌سازی کنیم؛ نگذاریم وضعیتی وجود داشته باشد که یا حوادث و تکانه‌های ناگزیر و

یا سوءنیت‌ها بتواند در اقتصاد ما اثر بگذارد. بنابراین ما به این نیاز داریم[8].

ج- انگیزه‌ها و عوامل مؤثر بر تهیه‌ی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

در متنی که ما ابلاغ کردیم، در مقدمه این سیاست‌ها چهار نکته‌ی اصلی را به‌عنوان انگیزه و عامل تهیه‌ی این سیاست‌ها ذکر کردیم، این چهار نکته را من اینجا تکرار می‌کنم:[9]

۱. ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی کشور

یکی اشاره‌ی به ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی کشور بود؛ در مقدمه‌ی ابلاغ شده در این سیاست‌ها به این اشاره کردیم، این بسیار مسئله‌ی مهمی است، ظرفیت‌های کشور خیلی وسیع است؛ خیلی از ما آگاه نیستیم به گستره‌ی این ظرفیت‌های عجیب، یا به اهمیت آن توجه نداریم؛ می‌دانیم، آمارها دستمان هم هست [توجه نمی‌کنیم]. بعضی از مسئولین این‌جورند، آمارها را دارند، [اما] اهمیت آمارها مورد توجه آنها قرار نمی‌گیرد؛ حالا از باب مثال نیروی انسانی که من قبلاً هم یک اشاره‌ای کردم[10].

ظرفیت سرمایه انسانی

ما الآن از لحاظ نیروی انسانی و از جهت دارا بودن نیروی جوان در بهترین وضعیتیم؛ یعنی الآن بیش از ۳۱ درصد جمعیت ما بین پانزده سال تا بیست‌ونه سال سن دارند؛ این وضعیت عالی است، فوق‌العاده است. البته اگر آنچه من مکرر توصیه کردم در مورد نسل، مورد توجه قرار نگیرد، این امتیاز را در آینده‌ای نه‌چندان دور از دست خواهیم داد؛ سیاست‌های نسل هم ان‌شاءالله ابلاغ خواهد شد، آنها هم در دست تهیه است. فعلاً این‌جوری است وضع ما: بیش از ۳۱ درصد جوان داریم؛ ۲۵ برابرِ اول انقلاب دانشجو داریم - جمعیت کشور از اول انقلاب تا حالا دو برابر شده، جمعیت دانشجو ۲۵ برابر شده؛ یعنی ما از صدوبیست‌هزار رسیده‌ایم به چهارمیلیون‌وصدهزار؛ این چیز مهمی است، خیلی حادثه‌ی عظیمی است؛ هم این رشدِ مهم است، هم این دارایی‌ای که فعلاً داریم مهم است - ده میلیون دانش‌آموخته‌ی دانشگاه‌ها داریم؛ شصت‌وپنج‌هزار عضو هیئت علمی داریم که بیش از ده برابر آن چیزی است که در اول انقلاب وجود داشت؛ پنج هزار شرکت دانش‌بنیان داریم که الآن هفده‌هزار متخصص و فعال در این شرکتها مشغول کارند، ببینید این ظرفیت‌ها چقدر مهم است؛ نتیجه این شده که طبق گزارش پایگاه‌هایی که رتبه‌ی علمی کشورها را مشخص می‌کنند، ما در رتبه‌ی پانزدهم دنیا هستیم - در یک پایگاه رتبه‌ی شانزدهم، در یک پایگاه رتبه‌ی پانزدهم، در این حدود - که اینها البته مال سال میلادی گذشته [یعنی سال] ۲۰۱۳ است. این چیز مهمی است. ما در بعضی از رشته‌های علمی، رتبه‌مان از این بالاتر است؛ در بعضی از رشته‌های علمی جزو هفت-هشت کشور [اول] دنیا و در بعضی جاها جزو چهار-پنج کشور اول دنیا قرار داریم. این آن زیرساخت اساسی است: نیروی انسانی[11].

سرمایه‌های معدنی

یک ظرفیت دیگر سرمایه‌های معدنی است. رتبه‌ی اول نفت و گاز [هستیم] که سال گذشته بنده اول سال گفتم، (۹) ما در مجموع دارایی نفت و گازِ زیر زمین، در دنیا اولیم؛ در گازِ دوم، در نفت هم دوم یا سوم؛ أخیراً آقای رئیس‌جمهور یک گزارشی به من دادند که در خصوص گاز اولیم، در نفت قطعاً دومیم، این خیلی چیز مهمی است؛ هیچ کشوری در دنیا به قدر ایران ما نفت و گاز ندارد. نفت و گاز رگ حیاتی امروز دنیا است، لااقل امروز این‌جور است، تا سال‌ها هم این‌جور خواهد بود؛ حالا کِی بشریت از نفت و گاز خلاص بشود، بی‌نیاز بشود، معلوم نیست. این ماده‌ی حیاتی و اصلی، در کشور شما از همه‌ی دنیا بیشتر است؛ این ظرفیت کمی است؟ این چیز کوچکی است؟ حالا این نفت و گاز بود، سرمایه‌های معدنی دیگر [هم همین‌جور] : معادن طلا، معادن سیمان، معادن فلزهای کمیاب و فلزهای ارزشمند. گزارش‌هایی که به ما می‌رسد خیلی گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای است در برخی از بخش‌ها؛ این ظرفیت‌های معدنی کشور است. ظرفیت‌های صنعتی و معدنی، متنوع است و انبوه. رتبه‌ی هفده در اقتصادهای جهان - که این جزو آمارها و گزارش‌های بین‌المللی است- با حدود هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی. سرمایه‌های زیربنایی [مثل] راه و سد؛ امروز بیش از ششصد سد در کشور در اندازه‌های مختلف وجود دارد؛ انقلاب اسلامی این کشور را در وضعیتی تحویل گرفت که حدود ده پانزده سد در سرتاسر کشور بود؛ امروز ششصد و اندی سد در کشور هست؛ در اندازه‌های بزرگ و کوچک؛ بعضی از آنها بسیار مهم و بزرگ

[است]. مسئله‌ی راه هم همین‌جور، آمارهای راه هم آمارهای خوبی است. ظرفیت و مزیت جغرافیایی؛ دسترسی به آبهای آزاد، موقعیت چهارراهی شمال و جنوب و شرق و غرب که مسئله‌ی ترانزیت را - که مسئله‌ی بسیار مهمی است - برای ما توضیح می‌دهد. تنوع اقلیمی، ظرفیت انرژی‌های پاک [مثل] انرژی آب و خورشید، انرژی هسته‌ای. این ظرفیت‌ها در کشور وجود دارد. بنابراین این نکته‌ی اول از نکاتی که ما را برمی‌انگیزد که به دنبال یک مدلی و یک الگویی از اقتصاد باشیم که اسم آن اقتصاد مقاومتی است[۱۲].

۲. مشکلات مزمن، مشکلات دیرپا

نکته‌ی دوم، مشکلاتی است که داریم - مشکلات مزمن، مشکلات دیرپا - که اینها جز با یک حرکت اقتصادیِ جمعیِ مهم، امکان ندارد برطرف بشود؛ یکی از آنها وابستگی به نفت است که عرض کردیم، یکی از آنها عادت به واردات است - آن هم واردات بدون اولویت؛ عادتی است که متأسفانه دچار آن هستیم و این عادت را هم نتوانستیم کنار بگذاریم؛ نگاهمان به تولید خارجی است - تورم مزمن، بیکاری، معیوب بودن برخی از ساختارهای اقتصادی ما، اشکال در نظامات مالی - نظامات پولی ، نظامات بانکی، نظامات گمرکی -اشکال در الگوی مصرف، اشکال در مسئله‌ی تولید، اشکال در بهره‌وری؛ اینها مشکلات موجود کشور است، باید با اینها مقابله کرد. یکی از چیزهایی که هر انسان دلسوزی را و هر مسئول با همتی را برمی‌انگیزد که کاری و حرکتی از قبیل اقتصاد مقاومتی انجام بدهد، وجود همین مشکلات است. اینها جز با یک حرکت جهادی، جمعی، دلسوزانه و مستمر - با الزاماتی که دارد و عرض خواهم کرد - میسر نخواهد شد[۱۳].

۳. تهدیدهای اقتصادی خارجی

نکته‌ی سوم، تهدیدهای اقتصادی خارجی است. خوب تحریم‌ها از قبل بود، منتها این تحریم‌ها از حدود زمستان سال ۹۰ تا امروز، تبدیل شده به جنگ اقتصادی، دیگر اسم آن تحریم هدفمند نیست، یک جنگ تمام عیار اقتصادی است که متوجه ملت ما است. علت آن هم، نه مسئله‌ی هسته‌ای است، نه مسئله‌ی حقوق بشر است، نه مسائل دیگری از این قبیل است؛ علت آن را خود آنها هم می‌دانند، ما هم می‌دانیم؛ علت، استقلال‌خواهی ملت ایران است؛ علت، داشتن یک حرف نو بر پایه‌ی مبانی اسلام است که برای کشورهای دیگر و ملت‌های مسلمان الگو خواهد شد؛ می‌دانند که اگر جمهوری اسلامی در این عرصه‌ها و میدان‌ها موفق شد، دیگر جلوی رشد این حرکت را در دنیا نمی‌شود گرفت و این یک حرکت مهمی است؛ مسئله این است. حالا بهانه یک روز انرژی هسته‌ای است، یک روز غنی‌سازی است، یک روز حقوق‌بشر است، یک روز حرف‌هایی از این قبیل است. تحریم‌ها علیه ما، قبل از اینکه اصلاً مسئله‌ی انرژی هسته‌ای مطرح هم بشود وجود داشت، بعد از این هم وجود خواهد داشت. این مسئله‌ی هسته‌ای و این مذاکرات اگر ان‌شاءالله به نقطه‌ی حلی برسد، باز خواهید دید همین فشارها وجود خواهد داشت، باید در مقابل این فشارها مصونیت‌سازی کرد، باید به بنای داخلی استحکام‌بخشی کرد. اقتصاد را باید قوی کنیم تا دشمن از تأثیرگذاری از این ناحیه مأیوس بشود؛ وقتی دشمن مأیوس شد، خیال ملت و مسئولین کشور هم راحت خواهد شد[۱۴].

۴. بحران‌های اقتصادی جهانی

نکته‌ی چهارم، بحران‌های اقتصادی جهانی است؛ که البته اشاره کردم قبلاً که ناشی است از اقتصاد غرب و اقتصاد آمریکا؛ در اروپا هم در حقیقت سرریز مشکلاتِ آمریکا [بود که] مشکلات را دامن زد، اگرچه زمینه‌ی آن وجود داشت؛ در جاهای دیگر هم همین‌جور. ما هم که نمی‌خواهیم دُور خودمان حصار بکشیم؛ ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم که از لحاظ اقتصادی، ارتباطات را با دنیا قطع کنیم، نه ممکن است، نه مطلوب است، بنابراین تحت تأثیر اینها قرار می‌گیریم، پس باید مقاوم‌سازی کنیم. این چهار دلیل و چهار انگیزه برای ضرورت اقتصاد مقاومتی بود. این هم بخش دوم عرایض ما[۱۵].

د- مؤلفه‌ها و ویژگی‌های الگوی اقتصادمقاومتی

من یک فهرست اجمالی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های الگوی اقتصاد مقاومتی را مطرح می‌کنم. من در سه بخش، عرایضم را تقسیم کرده‌ام: یکی فهرست این مؤلفه‌ها است؛ بعد چند نکته برای اینکه ما چرا اقتصاد مقاومتی را امروز یک ضرورت می‌دانیم و دنبال می‌کنیم؛ و در بخش سوم هم الزاماتی که بایستی به آنها پابند باشیم.

در این بخش [اول] من ده ویژگی را یادداشت کرده‌ام که به شما عرض می‌کنم که اینها ویژگی‌های این سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که مطرح شده و در واقع مؤلفه‌های این مجموعه است[۱۶].

۱. ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان

یکی مسئله‌ی ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان است؛ از قبیل رشد اقتصادی، از قبیل تولید ملی، از قبیل اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری، رفاه عمومی. در تأمین این سیاست‌ها، تحرکی در اقتصاد کشور و بهبودی در این شاخصها در نظر گرفته شده؛ و از همه‌ی این شاخصها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم عدالت اجتماعی است. یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی به‌هیچ‌وجه قبول نداریم و معتقد به آن نیستیم. کشورهایی هستند که شاخص‌هایشان خیلی خوب است، مطلوب است، رشد اقتصادیشان خیلی بالا است؛ لکن تبعیض، اختلاف طبقاتی، نبود عدالت در آن کشورها محسوس است؛ ما این را به‌هیچ‌وجه منطبق با خواست اسلام و اهداف جمهوری اسلامی نمی‌دانیم. بنابراین یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ما، شاخص عدالت اجتماعی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور به معنای واقعی کلمه بهره‌مند بشوند. این مؤلفه‌ی اول[۱۷].

۲. توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا

دوم، توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا است که در این سیاست‌ها دیده شده و مورد ملاحظه قرار گرفته. همان‌طور که عرض کردم برخی از عوارض مؤثر بر اقتصاد کشورها تکانه‌های اقتصادی دنیا است که پیش می‌آید؛ مثل همان چیزی که در این سالها پیش آمد و در برهه‌های دیگری پیش آمده که این تأثیر می‌گذارد برروی کشورها. من یک‌وقتی گفتم، رئیس یکی از کشورهای آسیای جنوب شرقی آمد و با من ملاقات کرد؛ در آن دوره‌ای که در این منطقه آن شکست عجیب به وجود آمد؛ حرف او به من این بود، گفت شما فقط بدانید، ما در یک شب از یک کشور غنی تبدیل شدیم به یک کشور فقیر! یعنی اقتصاد غیر مقاوم این‌جوری است. پس یک عامل برای تأثیرگذاری برروی اقتصادها همین تکانه‌های گوناگون اقتصادی دنیا است که سرریز می‌شود به کشورها، یک عامل بلاهای طبیعی است که پیش می‌آید، و یک عامل هم تکانه‌های تخاصمی است؛ مثل تحریم‌ها و امثال تحریم‌ها. فرض بفرمایید که در مراکز تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری بشود روی قیمت نفت، یک‌وقت قیمت نفت را مِن‌باب مثال بیاورند به شش دلار، کما اینکه برای ما اتفاق افتاد؛ خیلی از اینها عادی نیست؛ اینها کارهای پیش‌بینی‌شده و مؤثر و به دنبال تصمیم‌گیری‌های مشخصی است که از مراکزی دنبال می‌شود. بنابراین مؤلفه‌ی دوم، توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا است؛ به همین شرحی که عرض شد[۱۸].

۳. تکیه بر ظرفیت‌های داخلی

[نکته‌ی] سوم، تکیه بر ظرفیت‌های داخلی است که در این سیاست‌ها دیده شده؛ من بعد راجع به این ظرفیت‌ها، باز مختصری توضیح خواهم داد: چه ظرفیت‌های علمی، چه انسانی، چه طبیعی، چه مالی، چه جغرافیایی و اقلیمی. ما ظرفیت‌های مهمی داریم؛ یعنی در این سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تکیه‌ی اصلی برروی ظرفیت‌های داخلی است، که بسیار هم گسترده است. نه به این معنا که ما چشممان را به روی امکانات بیرون کشور می‌بندیم؛ نه، حتماً استفاده می‌کنیم - استفاده‌ی حداکثری هم می‌کنیم - منتها نگاه ما، تکیه‌ی ما، اعتماد ما بیشتر برروی مسائل داخلی است؛ تمرکز ما روی امکانات داخلی کشور و داشته‌های درونی کشور است[۱۹].

واقعیت دیگری که باید به آن توجه داشت، ظرفیت‌های بی‌شمار ملی است؛ که خوشبختانه مسئولین کشور، مسئولین دولتی - که من امکان این را داشتم که بالخصوص در این ایام با اینها ملاقات کنم - بعد از تشکیل دولت جدید، می‌بینم همه معترفند، معتقدند، واقفند، به ظرفیت‌های بی‌شمار داخلی کشور؛ که خوب! همین وجود این ظرفیت‌ها هم بحمدالله رهنمون شد که این حقیر و همفکران و هم‌کاران و کمک‌ها، به این مسئله اقتصاد مقاومتی برسیم؛ والا اگر کشوری از ظرفیت داخلی محروم باشد، نمی‌تواند یک اقتصاد مقاوم به‌وجود بیاورد. اقتصاد مقاوم آن‌وقتی است که ما در داخل، ظرفیت داریم. با هر کدام از این مسئولین اقتصادی و مرتبط با این قضایا انسان می‌نشیند، می‌بیند اینها ظرفیت‌های داخلی فراوانی را می‌شمرند؛ این هم یک واقعیتی است

که بسیار مهم است[20].

علاج مشکلات کشور پیمودن راه اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی تکیه به درون. چشم را ندوزیم به دست دیگران؛ ما تواناییم، ما ثروتمندیم، هم ثروت انسانی داریم - نیروی انسانی ما در دنیا کم‌نظیر است، اگر نگوییم بی‌نظیر - [هم] ثروتهای زیرزمینی؛ ثروتهای ما فوق‌العاده است. دنیا به ما احتیاج دارد؛ به قدری که دنیا به ما احتیاج دارد، ما به دنیا احتیاج نداریم. امروز دنیا روی کاکُل نفت و گاز می‌چرخد؛ ما در دنیا اولْ کشوریم در همه‌ی فهرست بلندِ کشورهای دنیا. این را من امسال در مشهد گفتم، با توجه به ذخایر نفت ما و ذخایر گاز ما، ما در دنیا اولیم. أخیراً مسئولین محترم دولتی برای من گزارش آوردند، ما از لحاظ گاز هم که دوم بودیم در دنیا، امروز شدیم اول. امروز از لحاظ ذخایر گاز که ما تا چندی پیش - شاید تا یک سال، یک سال و نیم پیش - در رده‌ی دوم قرار داشتیم، امروز در رده‌ی اول قرار داریم؛ این ذخایر ما است، دنیا به اینها احتیاج دارد. دیدید یک مقدار لبخندی مشاهده شد، شرکت‌های خارجی هجوم آوردند؛ می‌خواهند بیایند، تا چه وقت می‌توانند آمریکایی‌ها روی این لجبازی خودشان مقاومت کنند؟ اگر چنانچه ما بر روی توان خودمان تکیه کنیم، استقامت آنها در هم خواهد شکست؛ این را بدانند. تا وقتی که ما چشم‌مان به دست دیگران باشد، دنبال این باشیم که کدام مقدار از تحریمها کم شد، کدام مقدار چنین شد، فلان حرف را فلان مسئول آمریکایی گفت یا نگفت - تا وقتی دنبال این حرفها باشیم - به جایی نمی‌رسیم. ما یک کشور بزرگ هستیم، یک ملت قوی هستیم، ملت بافرهنگی هستیم، ملت بااستعدادی هستیم، ثروت خدادادی هم الی‌ماشاءالله [داریم]؛ مسئولینمان هم خوشبختانه مسئولین دلسوزی هستند، دلشان می‌خواهد کار کنند، ما هم کمکشان می‌کنیم، دعایشان هم می‌کنیم؛ البته اصرار هم می‌کنیم که مسئولین هم به نیروی داخلی تکیه کنند؛ از مسئولین هم می‌خواهیم به مردم اعتماد کنند، به نیروی داخلی اعتماد کنند، سعی کنند این سرچشمه‌ی فیاض تمام نشدنی را در داخل، خروشان و فروزان و جوشان کنند؛ این اگر شد، همه‌ی درهای بسته باز خواهد شد. باید این‌جوری حرکت کنند، این‌جوری عمل کنند. و نیت ما نیت خدایی است؛ خدا را شکر می‌کنیم که هدف ما رضای الهی است و می‌دانیم که رضای الهی در پیشرفت این کشور و در سربلندی این ملت است دنبال این داریم حرکت می‌کنیم، خدا هم کمک خواهد کرد. همین‌طور که عرض کردم آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌فرماید: اِن تَنصُروا اللهَ یَنصُرکُم؛ اگر شما نصرت خدا بکنید، یعنی نصرت دین خدا بکنید، دو نتیجه مترتب خواهد شد: اول «یَنصُرکُم»، خدا شما را یاری می‌کند؛ دوم «وَ یُثبت اَقدامَکُم»، نمی‌گذارد شما مجبور به عقب‌نشینی بشوید. و بدانید به توفیق الهی اهداف آمریکا و استکبار جهانی نسبت به ایران و جمهوری اسلامی و ملت ایران اهدافی است که دیر یا زود شکست خواهد خورد. و بدانید که ملت ایران پیروزی خود را در همه‌ی عرصه‌ها و زمینه‌ها در مقابل چشم بدخواهان و حسودان ان‌شاءالله جشن خواهد گرفت[21].

مشکلات کشور را تنها یک چیز حل می‌کند، آن هم عبارت است از نگاه به ظرفیّتهای درونی - که این ظرفیّتها هم بحمدالله بسیار است، بی‌شمار است - و استفاده‌ی از این ظرفیّت‌ها به شکل حکیمانه. خوشبختانه مسئولین اقتصادی دولتی به این معنا توجّه کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند. راه برطرف کردن مشکلات اقتصادی کشور - حالا این بخش از مشکلات - نگاه به بیرون نیست، نگاه به برداشتن تحریم دشمن و مانند اینها نیست؛ خوشبختانه مسئولین اقتصادی کشور به این معنا توجّه کرده‌اند. راه آن این است که به درون نگاه کنند؛ ساخت درونی اقتصاد را تقویت کنند؛ این کار را بنا دارند بکنند و ان‌شاءالله همین است که پیش خواهد رفت و در این توفیق پیدا خواهند کرد. به دشمن نمی‌شود چشم دوخت؛ از دشمن نمی‌شود انتظار داشت. آمریکایی‌ها در برخی از اظهارات و لفّاظی‌هایشان می‌گویند ما دوست ملّت ایرانیم؛ دروغ می‌گویند، در خلال کارهایشان می‌شود فهمید. ایران را تهدید می‌کنند، آن‌وقت توقّع دارند که جمهوری اسلامی از قدرت دفاعی خود بکاهد؛ این خنده‌آور نیست؟ این مسخره نیست؟ درعین اینکه تهدید می‌کنند، درعین‌حال می‌گویند شما قدرت دفاعی‌تان را کم کنید؛ نه، مسئولین گوناگون و بخشهای مختلف و نیروهای مسلّح، به توفیق الهی روزبه‌روز بر قدرت دفاعی خودشان خواهند افزود.

آنچه کشور را نجات می‌دهد، تکیه به نیروی داخلی و نگاه به درون است؛ هم در زمینه‌ی اقتصاد، هم

در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی، هم در زمینه‌ی مسائل فرهنگی[۲۲].

۴. رویکرد جهادی

نکته‌ی چهارم، رویکرد جهادی است که در این سیاست‌ها مورد ملاحظه قرار گرفته؛ همت جهادی، مدیریت جهادی. با حرکت عادی نمی‌شود پیش رفت؛ باحرکت عادی و احیاناً خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ یک همت جهادی لازم است، تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است. باید حرکتی که می‌شود، هم علمی باشد، هم پر قدرت باشد، هم با برنامه باشد، و هم مجاهدانه باشد. من در جلسه‌ای که با رؤسای محترم سه قوه برای همین مسئله در هفته‌های گذشته داشتیم، (۴) مطرح کردم. خوشبختانه آقای رئیس‌جمهور با قاطعیت به من گفتند که آن کسانی که در دولت مسئول پیگیری این کارها هستند، تصمیمشان بر همین حرکت جدی و مجاهدانه است؛ خوب! این خیلی خوب است؛ یعنی این لازم است، بدون این نمی‌شود پیش رفت[۲۳].

۵. مردم‌محوری

نکته‌ی پنجم، مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هرجا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. یَدُ اللهِ مَعَ الجَماعَةِ؛ (۵) هرجا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه‌ی آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه‌ی آن خود انقلاب، و نمونه‌ی آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است] چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته؛ ما در زمینه‌ی اقتصادی به این کمتر بها دادیم. سیاست‌های اصل ۴۴ را که ما تصویب کردیم و ابلاغ کردیم، برای همین بود؛ البته حق آن چنان‌که باید و شاید ادا نشد. من در همین‌جا همان سالها، در جلسه‌ی با مسئولین راجع به سیاست‌های اصل ۴۴ صحبت کردم؛ (۶) مورد تصدیق همه بود؛ در عمل هم کارهایی انجام گرفت که بایستی شکرگزار بود، لکن آنچنان که حق آن سیاست‌ها بود عمل نشد. ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سالهای متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ درعین‌حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من می‌بینم از اینها هم غافل بودیم. این‌قدر عناصر آماده‌ی به کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه‌ی کارند؛ دولت بایستی برای حضور اینها زمینه‌سازی کند، اینها را راهنمایی کند که کجاها می‌توانند توان خودشان را به کار ببندند، از آنها حمایت بکند؛ مسئولیت عمده‌ی دولت این است. حالا فعالیت اقتصادی دولت در یک بخشهای ناگزیری، قهراً وجود خواهد داشت؛ لکن باید فعالیت اقتصادی به مردم داده بشود؛ که در این سیاست‌ها مورد ملاحظه قرار گرفت[۲۴].

ضرورت حمایت از بخش خصوصی

بخش خصوصی را باید کمک کرد. اینکه ما «اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم، خوب! خود اقتصاد مقاومتی شرایطی دارد، ارکانی دارد؛ یکی از بخشهایش همین تکیه‌ی به مردم است؛ همین سیاستهای اصل ۴۴ با تأکید و اهتمام و دقت و وسواسِ هرچه بیشتر باید دنبال شود؛ این جزو کارهای اساسی شماست. در بعضی از موارد، من از خود مسئولین کشور می‌شنوم که بخش خصوصی به خاطر کم‌توانی‌اش جلو نمی‌آید. خوب! باید فکری بکنید برای اینکه به بخش خصوصی توانبخشی بشود؛ حالا از طریق بانک‌ها است، از طریق قوانین لازم و مقرراتِ لازم است؛ از هر طریقی که لازم است، کاری کنید که بخش خصوصی، بخش مردمی، فعال شود. بالاخره اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند. یکی از شرایطش، استفاده از همه‌ی ظرفیتهای دولتی و مردمی است؛ هم از فکرها و اندیشه‌ها و راهکارهایی که صاحب‌نظران می‌دهند، استفاده کنید، هم از سرمایه‌ها استفاده شود۲۵.

مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است. این سیاست‌های اصل ۴۴ که اعلام شد،

می‌تواند یک تحول به وجود بیاورد؛ و این کار باید انجام بگیرد. البته کارهایی انجام گرفته و تلاش‌های بیشتری باید بشود. بخش خصوصی را باید توانمند کرد؛ هم به فعالیت اقتصادی تشویق بشوند، هم سیستم بانکی کشور، دستگاه‌های دولتی کشور و دستگاه‌هایی که می‌توانند کمک کنند - مثل قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه - کمک کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند[۲۶].

۶. امنیت اقلام راهبردی و اساسی

مسئله‌ی ششم امنیت اقلام راهبردی و اساسی است؛ در درجه‌ی اول غذا و دارو. باید تولید داخلی کشور طوری شکل بگیرد که کشور در هیچ شرایطی، در زمینه‌ی تغذیه و در زمینه‌ی دارو دچار مشکل نشود؛ این یکی از مؤلفه‌های اساسی در این سیاست‌هایی است که ابلاغ شده. باید خودکفا باشیم، بایستی زمینه‌های کاملاً کفایت کننده مورد توجه قرار بگیرد[۲۷].

۷. کاهش وابستگی به نفت

نکته‌ی هفتم، کاهش وابستگی به نفت است؛ یکی از سخت‌ترین آسیب‌های اقتصادی ما همین وابستگی به نفت است. این نعمت بزرگ خدادادی برای کشور ما در طول دهها سال مایه‌ی فروریختگی‌های اقتصادی و فروریختگی‌های سیاسی و اجتماعی شد؛ باید ما یک فکر اساسی بکنیم. ما نمی‌گوییم از نفت استفاده نشود، [بلکه] تکیه‌ی ما بر استفاده‌ی حداقلی از فروش نفت خام است؛ نفت را می‌توان به‌صورت فرآورده در اختیار گذاشت؛ که در این سیاست‌ها دیده شده. یک کار اساسی و مهمی که باید انجام بگیرد این است؛ این همت بلندی لازم دارد که ما در بند سیزده‌ایِن سیاست‌ها به‌این پرداختیم و جداً باید این بند عملیاتی بشود[۲۸]. کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم صد ساله‌ی ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادیِ درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگترین حرکت مهم را در زمینه‌ی اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش‌بنیان از جمله‌ی کارهایی است که می‌تواند این خلأ را تا میزان زیادی پر کند. ظرفیت‌های گوناگونی در کشور وجود دارد که می‌تواند این خلأ را پر کند. همت را بر این بگماریم؛ برویم به سمت این که هرچه ممکن است، وابستگی خودمان را کم کنیم[۲۹].

۸. اصلاح الگوی مصرف

موضوع هشتم، مسئله‌ی اصلاح الگوی مصرف است؛ مسئله‌ی صرفه‌جویی، پرهیز از ریخت‌وپاش، پرهیز از اسراف، پرهیز از هزینه‌کردهای زائد. البته در این زمینه خطاب اول من متوجه به مسئولان است؛ مسئولان نه فقط در زندگی‌های شخصی خودشان - که حالا آن یک مسئله‌ی درجه‌ی دو است - [بلکه] در درجه‌ی اول و در حوزه‌ی مأموریت خودشان باید بجد از ریخت‌وپاش پرهیز کنند. اگر چنانچه این شد یعنی ما مسئولین کشور به این اصل پایبند بودیم، آن وقت این روحیه، این خصلت، این اخلاق، سرریز خواهد شد به مردم. ما امروز در بین مردم و کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسد هم اسراف زیاد می‌بینیم، در خیلی از موارد اسراف وجود دارد؛ خطاب هم می‌کنیم به مردم، لکن این از جمله‌ی جاهایی است که «کونوا دُعاةَ الناسِ بِغَیرِ اَلسِنَتِکُم».(۷) مجموعه‌ی مسئولین کشور بایستی در شئون مجموعه‌ی تحت مدیریت خودشان به این توجه کنند: اسراف نباشد؛ الگوی مصرف، یک الگوی حقیقتاً عاقلانه، مدبرانه، اسلامی باشد. ما به مردم نمی‌گوییم که ریاضت بکشند؛ این‌جور گاهی بعضی القامی کنند. بعد از آنکه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغ شد، هنوز مرکب آن خشک نشده، یک عده‌ای شروع کردند که «اینها دارند مردم را به ریاضت دعوت می‌کنند»؛ نه، به‌هیچ‌وجه این‌جور نیست، بلکه بلعکس است؛ ما معتقدیم که اگر این سیاست‌ها اعمال بشود، وضع مردم بهتر خواهد شد، طبقات ضعیف گشایش پیدا خواهند کرد. در کشوری که تورم در حد مطلوب باشد، اشتغال در حد مطلوب باشد، آنجا عموم مردم در راحتی و آسایش و رفاه زندگی خواهند کرد. ما به‌هیچ‌وجه به مردم نمی‌گوییم ریاضت [بکشند] ما می‌گوییم ریخت‌وپاش نباشد؛ مصرف کردن یک حرف است، بد مصرف کردن یک حرف دیگر است.

من چند سال قبل از این در سخنرانی اول سال، به تفصیل درباره‌ی این صحبت کردم. (۸) ما مسئولین باید این را وجهه‌ی همت خودمان قرار بدهیم؛ اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در مواد غذایی، اسراف در دارو، اسراف در وسایل زندگی، اسراف

در وسایل تجمل و آرایش و مانند اینها، بخش مهمی از منابع زنده‌ی کشور را هدر می‌دهد؛ این هم یکی از چیزهایی است که بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد؛ مصرف خوب و درست، غیر از اسراف کردن و دور ریختن و ریخت‌وپاش کردن است[۳۰].

یک مسئله هم در اقتصاد مقاومتی، مدیریت مصرف است. مصرف هم باید مدیریت شود. این قضیه‌ی اسراف و زیاده‌روی، قضیه‌ی مهمی در کشور است. خوب! حالا چگونه باید جلوی اسراف را گرفت؟ فرهنگ‌سازی هم لازم است، اقدام عملی هم لازم است. فرهنگ‌سازی‌اش بیشتر به عهده‌ی رسانه‌ها است. واقعاً در این زمینه، هم صدا و سیما در درجه‌ی اول و بیش از همه مسئولیت دارد، هم دستگاه‌های دیگر مسئولیت دارند. باید فرهنگ‌سازی کنید. ما یک ملت مسلمانِ علاقه‌مند به مفاهیم اسلامی هستیم، این‌قدر در اسلام اسراف منع شده، و ما متأسفانه در زندگی‌مان اهل اسرافیم! بخش عملیاتی‌اش هم به نظر من از خود دولت باید آغاز شود. در گزارشهای شماها من خواندم، حالا هم بعضی از دوستان اظهار کردند که دولت درصدد صرفه‌جوئی است و می‌خواهد صرفه‌جویی کند؛ بسیار خوب، این لازم است؛ این را جدی بگیرید. دولت خودش یک مصرف‌کننده‌ی بسیار بزرگی است. شما از بنزین بگیرید تا وسایل گوناگون، یک مصرف‌کننده‌ی بزرگ، دولت است. حقیقتاً در کار مصرف، صرفه‌جوئی کنید. صرفه‌جویی، چیز بسیار لازم و مهمی است.

به مصرف تولیدات داخلی هم اهمیت بدهید. در دستگاه شما، در وزارتخانه‌ی شما، اگر کار جدیدی انجام می‌گیرد، اگر چیز جدیدی خریده می‌شود، اگر همین اقلام روزمره‌ای که مورد نیاز وزارتخانه است، تهیه می‌شود، سعی کنید همه‌اش از داخل باشد؛ اصرار بر این داشته باشید؛ خود این، یک قلم خیلی بزرگی می‌شود. اصلاً ممنوع کنید و بگویید هیچ کس حق ندارد در این وزارتخانه جنس خارجی مصرف کند. به نظر من اینها می‌تواند کمک کند[۳۱].

مسئله‌ی مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیر دولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند؛ که این واقعاً جهاد است. امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه‌ی تعادل در مصرف، بلاشک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است؛ انسان می‌تواند ادعا کند که این اجر جهاد فی‌سبیل‌الله را دارد.

یک بُعد دیگرِ این مسئله‌ی تعادل در مصرف و مدیریت مصرف این است که ما از تولید داخلی استفاده کنیم؛ این را همه‌ی دستگاه‌های دولتی توجه داشته باشند - دستگاه‌های حاکمیتی، مربوط به قوای سه‌گانه - سعی کنند هیچ تولید غیر ایرانی را مصرف نکنند؛ همت را بر این بگمارند. آحاد مردم هم مصرف تولید داخلی را بر مصرف کالاهایی با مارک‌های معروف خارجی - که بعضی فقط برای نام و نشان، برای پز دادن، برای خودنمایی کردن، در زمینه‌های مختلف دنبال مارک‌های خارجی می‌روند - ترجیح بدهند. خود مردم راه مصرف کالاهای خارجی را ببندند[۳۲].

اهمیت مصرف تولیدات داخلی

** من تأکید می‌کنم، اصرار می‌کنم، از همه‌ی ملت ایران درخواست می‌کنم، بروید به سمت مصرف تولیدات داخلی؛ این کار کوچکی نیست، این کار کم‌اهمیتی نیست؛ این یک کار بزرگ است.*

ما گفتیم: تولید داخلی؛ کار ایرانی، سرمایه‌ی ایرانی. این معنایش این است که زرق و برق نام‌های فرنگی چشم‌ها را به خودش جلب نکند. همه بدانند که این محصولی که دارند می‌خرند، می‌تواند یک کارگر ایرانی را برخوردار کند؛ می‌تواند او را محروم کند، یک کارگر خارجی را برخوردار کند. البته ما همه‌ی بشریت را دوست داریم، اما خوب! کارگر ایرانی دارد برای سربلندی این کشور تلاش می‌کند؛ جزو مغتنم و عزیز پیکره‌ی این ملت است؛ او را باید تأیید کرد، او را باید تقویت کرد. بعضی‌ها این را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند، یا برایشان نشانه‌ی تولید ایرانی و تولید خارجی فرق نمی‌کند؛ یا حتّی بعکس، به جای اینکه دنبال نشانه‌ی تولید ایرانی بگردند، دنبال نشانه‌های تولید خارجی می‌گردند؛ این انحراف است، این خطا است. همه‌ی مردم مخاطب این بیانند. من تأکید می‌کنم، اصرار می‌کنم، از همه‌ی ملت ایران درخواست می‌کنم، بروید به سمت مصرف تولیدات داخلی؛ این کار کوچکی نیست، این کار کم‌اهمیتی نیست؛ این یک کار بزرگ است. البته دستگاه‌های حکومتی و دولتی - دولتی به معنای عام - در این جهت وظیفه‌ی مضاعف دارند. فلان وزارتخانه، فلان سازمان، فلان اداره وقتی می‌خواهد جنس

داخلیِ خودش را تأمین کند، مطلقاً باید از جنس خارجی استفاده نکند؛ بروند سراغ تولیدات داخلی. البته از این طرف هم از تولید کننده‌ی داخلی - چه آن مدیر، چه آن کارگر، چه آن سرمایه‌گذار - خواسته می‌شود و اصرار میشود که کار را تمیز، درست و کامل ارائه دهند. هر دوی اینها اشاره‌ی اسلام و دستور دین مقدس ما است. استحکام کار را خدا از ما خواسته است، احترام به کارگر را هم خدا از ما خواسته است؛ امنیت زندگی و شغلی کارگر را خدا از ما خواسته است، امنیت سرمایه را هم خدا از ما خواسته است[۳۳].

ضرورت حمایت از تولید ملی

یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است؛ صنعت و کشاورزی. خوب! آمارهایی که آقایان می‌دهند، آمارهای خوبی است؛ لیکن از آن طرف هم از داخل دولت، خود مسئولین به ما می‌گویند که بعضی کارخانه‌ها دچار مشکلند، اختلال دارند، در بعضی جاها تعطیلی صنایع وجود دارد – گزارش‌های گوناگونی به ما می‌رسد، خود شما هم گزارش می‌دهید؛ یعنی من گزارش‌های دیگر هم دارم، اما اتکاء من به گزارش‌های دیگران نیست؛ گزارش‌های خود شما هم هست که به دست ما می‌رسد - خوب! باید این را علاج کرد. اینها طبعاً ایجاد اشکال می‌کند. اگر چنانچه همین بخش دوم قضیه - یعنی آن نیمه‌ی خالی لیوان – نمی‌بود، شما امروز از لحاظ رونق اقتصادی، وضع بهتری را در کشور ارائه می‌کردید و کمک‌های بیشتری به مردم می‌شد. بالاخره حمایت از تولید ملی، آن بخشِ درونزای اقتصاد ماست و به این بایستی تکیه کرد[۳۴].

واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید

واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید. البته خوشبختانه واحدهای بزرگ ما فعالند، خوبند و سوددهی‌شان هم خوب است، کارشان هم خوب است، اشتغالشان هم خوب است؛ عمده‌ی واحدهای بزرگ ما وضعشان اینجور است - لذا همان‌طور که گفتید، محصول سیمانمان، محصول فولادمان، محصولات عمده‌ی اینجوری‌مان خوب است - لیکن باید به فکر واحدهای متوسط و کوچک باشید؛ اینها خیلی مهم است، اینها در زندگی مردم تأثیرات مستقیم دارد[۳۵].

ضرورت مدیریت منابع ارزی

مسئله‌ی منابع ارزی هم مسئله‌ی مهمی است؛ که خوب! حالا آقایان توجه دارید. روی این مسئله دقت کنید، خیلی باید کار کنید. واقعاً باید منابع ارزی را درست مدیریت کرد. حالا اشاره شد به ارز پایه؛ در این زمینه هم حرف‌های گوناگونی از دولت صادر شد. یعنی در روزنامه‌ها از قول یک مسئول، یک جور گفته شد؛ فردا یا دو روز بعد، یک جور دیگر گفته شد. نگذارید این اتفاق بیفتد. واقعاً یک تصمیم قاطع گرفته شود، روی آن تصمیم پافشاری شود و مسئله را دنبال کنید. به هر حال منابع ارزی باید مدیریت دقیق بشود[۳۶].

۹.فسادستیزی

نکته‌ی نهم، فسادستیزی است؛ ما اگر می‌خواهیم مردم در صحنه‌ی اقتصاد باشند، باید صحنه‌ی اقتصادی امنیت داشته باشد؛ اگر امنیت را می‌خواهیم، بایستی دست مفسد و سوء استفاده‌چی و دورزننده‌ی قانون و شکننده‌ی قانون بسته بشود؛ مبارزه‌ی با فساد این است؛ این باید جدی گرفته بشود؛ امروز خوشبختانه مسئولین این را می‌گویند، لکن گفتن کافی نیست. همه‌ی مسئولین - چه مسئولین اجرایی، چه مسئولین قضایی و چه مسئولین قوه‌ی مقننه - در این جهت مسئولند. اگر چنانچه وضع اجتماع، وضع اقتصادی کشور مثل یک خانه‌ی بی درودروازه‌ای بود که هرکه خواست آمد، هرجور خواست عمل کرد، هرچه خواست برد، خورد، خوب! معلوم است، انسان نجیبِ شایسته‌ی متینی که می‌خواهد از راه حلال ارتزاق کند، طبعاً جلو نمی‌آید. شفاف‌سازی، شرط اصلی این فسادستیزی است؛ باید شفاف‌سازی بشود، باید فضای رقابتی به‌وجود بیاید، باید فضای با ثبات به‌وجود بیاید؛ فعالِ اقتصادی در این شرایط خواهد آمد و احساس امنیت خواهد کرد. آن وقت در یک چنین فضایی آن کسی که با ابتکار خود یا سرمایه‌ی خود یا کارآفرینی خود ثروتی به‌دست می‌آورَد، نظام اسلامی از او حمایت می‌کند و تأیید می‌کند. اگر چنانچه فضا فضای سالمی شد، [آن‌وقت] کسب ثروت و کسب درآمد یک چیز مباح و مورد تأیید و مورد حمایت نظام است. این هم نکته‌ی نهم[۳۷].

** واقعاً نمی‌شود ما کار اقتصادیِ درست و قوی بکنیم، اما با مفاسد اقتصادی مبارزه نکنیم؛ این واقعاً نشدنی است.*

به مردم هم باید واقعاً میدان داده شود. البته در بیانات دوستان به برخی

از این حوادثی که ناشی از پیگیری مفسدین اقتصادی و مفاسد اقتصادی است، اشاره شد. واقعاً نمی‌شود ما کار اقتصادیِ درست و قوی بکنیم، اما با مفاسد اقتصادی مبارزه نکنیم؛ این واقعاً نشدنی است. همان چند سال پیش هم که من راجع به این قضیه بحث کردم و مطالبی را به مسئولین کشور گفتم، به همین نکته توجه داشتم، که تصور نشود ما می‌توانیم سرمایه‌گذاری مردمی و کار سالم مردمی داشته باشیم، بدون مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی؛ و تصور نشود که مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی موجب می‌شود که ما مشارکت مردم و سرمایه‌گذاری مردم را کم داشته باشیم؛ نه، چون اکثر کسانی که می‌خواهند وارد میدان اقتصادی بشوند، اهل کار سالمند، مردمان سالمی هستند؛ حالا یکی دو نفر هم آدمهای ناسالم پیدا می‌شوند. باید با چشم‌های تیزبین، ریزبین و دوربین مراقبت کنید که کسانی نیایند به عنوان ایجاد اشتغال و ایجاد کار و کارآفرینی تسهیلات بانکی بگیرند، اما کارآفرینیِ واقعی انجام نگیرد. این را باید مراقبت کنید؛ هم شما مراقبت کنید، هم قوه‌ی قضائیه مراقبت کند. به نظر من همکاری قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه در اینجا یک کار بسیار لازمی است[۳۸].

۱۰. مسئله‌ی دانش‌محوری

و نکته‌ی دهم از مؤلفه‌های سیاست‌های مقاومتی، مسئله‌ی دانش‌محوری است که این هم یک مشخصه‌ی بسیار مهمی است. خوشبختانه وضع علمیِ امروز کشور این اجازه را به ما می‌دهد که این بلندپروازی را داشته باشیم که بخواهیم اقتصادمان را اقتصاد دانش‌بنیان کنیم؛ که من بعداً باز یک اشاره‌ای به این خواهم کرد. ما دانشمند و متخصص و شرکت‌های دانش‌بنیان و افراد مبتکر در کشور زیاد داریم؛ و این جزو مهم‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی است در هر کشور؛ یعنی مهم‌ترین زیرساخت اقتصادی برای یک کشور، وجود نیروهای انسانی است. اگر چنانچه ما به این نکته که نکته‌ی دهم بود توجه کنیم، طبعاً چرخه‌ی علم تا ثروت - مخصوصاً در بخش‌هایی که دارای مزیت هستند - به راه خواهد افتاد و امتداد پیدا خواهد کرد؛ و این در اقتصاد مقاومتی ان‌شاءالله روی می‌دهد. اینها مهم‌ترین مشخصه‌هایی است که در این سیاست‌ها مورد توجه بوده؛ مطالب دیگری هم البته هست که در متن سیاست‌ها وجود دارد؛ مهم‌ترین آنها این ده نکته بود که من عرض کردم[۳۹].

یک مسئله‌ی دیگر در سرفصل اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است. بعضی از کسانی که در باب شرکتهای دانش‌بنیان فعال بودند، ماه رمضان اینجا آمدند و صحبتهایی کردند. خوب! خوشبختانه انسان می‌بیند کارهای خوبی انجام داده‌اند. این بخش شرکت‌های دانش‌بنیان و فعالیت‌های اقتصادی دانش‌بنیان خیلی جاده‌ی باز و امیدبخشی است. البته آنها گلایه‌هایی هم داشتند. به نظر من دوستان مسئول در دولت که کارشان به این بخش ارتباط پیدا می‌کند - چه وزارت صنعت و معدن و تجارت، چه وزات علوم - به این مسئله‌ی شرکت‌های دانش‌بنیان بپردازند و گلایه‌هاشان را بشنوند و آنها را برطرف کنند. زمینه‌ی بسیار خوبی است. ما استعدادهای برجسته‌ای داریم که می‌توانند در این مورد کمک کنند[۴۰].

هـ- الزامات تحقق اقتصاد مقاومتی

مسئله‌ی اقتصاد مهم است؛ اقتصاد مقاومتی مهم است. البته اقتصاد مقاومتی الزاماتی دارد[۴۱]. خوب! حالا این طرح بزرگ، این نقشه‌یِ راه همه‌جانبه و وسیع، مطرح شد؛ صِرف مطرح کردن سیاست‌ها که مشکلی را حل نمی‌کند؛ این آغاز راه است. کارهایی باید انجام بگیرد:[۴۲]

۱. عزم جدی مسئولان و مدیران اصلی و فعالآن مردمی

در درجه‌ی اول، عزم جدی مسئولان و مدیران اصلی و فعالآن مردمی است؛ باید تصمیم بگیرند مسئولین کشور - در درجه‌ی اول، قوه‌ی مجریه، مسئولان دولت؛ و نیز قوه‌ی‌مقننه؛ و قوه‌ی قضائیه؛ و بخش‌های گوناگونی که ارتباطی با مسائل اقتصادی دارند - و حتماً بایستی در این مسئله، عزم جدی و راسخ داشته باشد. بدون تصمیم جدی و راسخ، کار پیش نخواهد رفت[۴۳].

اگر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بطور جدی پیگیری و اجرا شوند، امید زیادی وجود دارد که رونق اقتصادی و اصلاح پایه‌های اقتصادی کشور در میان‌مدت محقق و بخشی از مشکلات مردم حل شود.

با ابلاغ این سیاست‌ها، مردم اکنون منتظر اجرای آنها و تأثیرات مثبت ناشی از اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی هستند، بنابراین دولت، مجلس و قوه قضائیه باید

به‌طور جدی وارد میدان شوند و وظایف مربوط به خود را، در هر بخش، پیگیری و اجرا کنند[۴۴].

باید روند اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بصورت یک حرکت مستمر و متوقف نشدنی، تا رسیدن به نتیجه، ادامه یابد و هر یک از قوا نیز بر روند کار خود نظارت دقیق داشته باشند[۴۵].

۲. ورود در میدان عمل

دوم، ورود در میدان عمل [است] عمل در اینجا یک عمل صالح است؛ هرکسی که در این زمینه اقدام و عمل بکند، قطعاً مصداق «وَ عَمِلوا الصالِحات» (۱۰) خواهد بود. این طرح کلی، این نقشه‌ی‌راه بزرگ، باید تبدیل بشود به برنامه، برنامه‌های گوناگون؛ اگر این شد، آن‌وقت حماسه‌ی اقتصادی به معنای واقعی کلمه به‌وجود خواهد آمد. ما امسال را گفتیم سال حماسه‌ی سیاسی و حماسه‌ی اقتصادی، بحمدالله حماسه‌ی سیاسی به‌وجود آمد؛ حماسه‌ی اقتصادی متأسفانه تأخیر افتاد؛ لکن حالا در پایان سال، این سرآغازی برای حماسه‌ی اقتصادی خواهد بود که قطعاً باید ان‌شاءالله در سال ۹۳ با جدیت کامل از سوی مسئولین دنبال بشود و در عمل باید شروع بشود[۴۶].

استفاده‌ی حداکثری از زمان و منابع و امکانات

و استفاده‌ی حداکثری از زمان و منابع و امکانات. از زمان باید حداکثر استفاده بشود. طرحهایی که سالهای متمادی طول می‌کشید، امروز خوشبختانه با فاصله‌ی کمتری انسان می‌بیند که فلان کارخانه در ظرف دو سال، در ظرف هجده ماه به بهره‌برداری رسید. باید این را در کشور تقویت کرد[۴۷].

پرهیز از ایجاد تشکیلات موازی

باید از ایجاد تشکیلات جدید و موازی‌کاری بشدت پرهیز شود[۴۸].

۳. تبدیل به برنامه و سیاست‌های اجرایی

مسئله‌ی سوم، تبدیل به برنامه و سیاست‌های اجرایی است که دستور این کار از سوی رؤسای سه قوه داده شده؛ هم رئیس جمهور محترم، هم رئیس محترم قوه‌ی مقننه، هم رئیس محترم قوه‌ی قضائیه دستور داده‌اند به زیرمجموعه‌ی خودشان که برنامه‌های اجرایی را در هر بخشی تهیه کنند؛ منتها من می‌خواهم تأکید کنم بر روی زمان‌بندی؛ باید زمان‌بندی کنید. من بخشنامه‌هایی که آقای معاون اول برای دستگاه‌ها فرستاده بودند، دیدم؛ باید زمان‌بندی بشود، مشخص بشود که چقدر کار پیش رفت و تا کِی انتظار تحقق این برنامه‌سازی و بعد اجرا را باید داشت؛ باید شتاب بگیرد؛ سهم هر قوه‌ای معین بشود. در قوای مختلف – به‌خصوص قوه‌ی مجریه – سهم هر دستگاهی مشخص بشود؛ شاخص‌ها – به‌خصوص شاخص‌های زمانی – معین بشود که بتوان نظارت کرد و بتوان پیشرفت کار را و صحت مسیر را فهمید[۴۹].

ضرورت اجرای جامع و فراگیر سیاست‌ها

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست‌هایی جامع و فراگیر است که باید در اجرا نیز با همین جامعیت و فراگیری، تحقق یابد[۵۰].

حرکت بر اساس برنامه یکی از کارهای اساسی

حرکت بر اساس برنامه، یکی از کارهای اساسی است. تصمیم‌های خلق‌الساعه و تغییر مقررات، جزو ضربه‌هایی است که به «اقتصاد مقاومتی» وارد می‌شود و به مقاومت ملت ضربه می‌زند. این را، هم دولت محترم، هم مجلس محترم باید توجه داشته باشند؛ نگذارند سیاست‌های اقتصادی کشور در هر زمانی دچار تذبذب و تغییرهای بی‌مورد شود[۵۱].

۴. هماهنگی میان بخش‌های گوناگون

چهارم، هماهنگی میان بخش‌های گوناگون است که البته سازوکار این هماهنگی را باید رؤسای قوا معین کنند. هماهنگی کمک خواهد کرد، هماهنگی بین مجلس و دولت، بین مجلس و دولت و قوه‌ی قضائیه. در بخش‌هایی بدون هماهنگی نمی‌شود حرکت کرد؛ در بخش‌هایی هم هماهنگی دارای تأثیر است ولو نه به آن اندازه؛ به هر حال هماهنگی لازم است. سازوکار هماهنگی را باید رؤسای سه قوه ان‌شاءالله تهیه کنند[۵۲].

مسئله‌ی وحدت و انسجام ملی هم به نظر من چیز خیلی مهمی است؛ که ما حالا اینقدر این قضیه را تکرار کردیم که کأنه الفاظ دارد خاصیت‌های خودش را در افاده‌ی معنا از دست می‌دهد! ما باید همه یک حرف بزنیم. مسئولین باید جهت‌گیری‌ها را دقیق و منطبق بر یکدیگر قرار بدهند؛ این به عهده‌ی همه است. تقصیرها را هم گردن

یکدیگر نیندازیم. اینکه بگوییم آقا ما می‌خواهیم فلان کار را بکنیم، نمی‌گذارند؛ یا فلان کار را کردیم، جلویش را گرفتند؛ یا فلان تصمیم را گرفتیم، اقدام نکردند، انجام ندادند - که قوای مختلف و بخش‌های مختلف به همدیگر بگویند - این را کسی قبول نمی‌کند. بالاخره حوزه‌های مسئولیت، مشخص است؛ یکی باید قانون بگذارد، یکی باید اجرا کند، یکی سیاست‌ها را تنظیم کند، یکی عملیاتی کند. همه باید با هم هماهنگ عمل کنند. ما نباید تعامل قوا با یکدیگر را دست‌کم بگیریم. البته مخاطب این حرف، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مقننه هم مخاطب این قضیه‌اند؛ دستگاه‌های گوناگون اجرایی هم که داخل دولت نیستند - مثل نیروهای مسلح و دیگران - داخل در همین خطابند. همه باید به این معنا توجه کنند. البته رسانه‌ها و منبردارها و تریبون‌دارها نقش دارند. رسانه‌ها خیلی نقش دارند در اینکه وحدت ایجاد کنند یا اختلاف ایجاد کنند. امروز با گسترش مراکز و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و خبری و اینترنتی، حرف از هر زبانی، از هر حنجره‌ای در بیاید، به گوش همه می‌رسد. خیلی‌ها هم رعایت نمی‌کنند. آن کسانی که مسئولند، چه در دولت، چه در بیرون دولت، باید خیلی اهتمام بورزند به این که این آزادی‌ای که نظام اسلامی به بیان حقایق داده، در جهت درستی به کار بیفتد؛ در جهت ایجاد نشاط کار، امید، همدلی و همبستگی[۵۳].

۵. نظارت در همه‌ی سطوح

مسئله‌ی پنجم، نظارت در همه‌ی سطوح است؛ باید نظارت بشود؛ هم رؤسای قوا باید دستگاه‌های خودشان را تحت نظارت قرار بدهند، هم مجمع تشخیص مؤظف است که به مسئولیت نظارتی که داده شده به‌طور کامل عمل کند و ببیند که چه دارد اتفاق می‌افتد، رهبری و دستگاه ما هم نظارت خواهد کرد ان‌شاءالله. بنابراین نظارت یکی از الزامات اصلی است[۵۴].

واگذاری مسئولیت پیگیری به افراد انقلابی و مردمی

افرادی را مأمور پیگیری و اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی کنید که انگیزه‌های انقلابی و مردمی و اعتقاد لازم و کافی برای اجرای آنها داشته باشند[۵۵].

۶. رفع موانع

مطلب ششم، رفع موانع است. موانعی وجود دارد که اینها را می‌شود برداشت: موانع قانونی [وجود دارد] - که من به رؤسای محترم سه قوه در آن جلسه‌ای که داشتیم گفتم «قانون روی قانون آمدن» کار را مشکل می‌کند، قوانین مزاحم را باید برداشت؛ این کار را مجلس می‌تواند انجام بدهد؛ والا ما حالا قوانینی داریم، [اگر] باز یک قانونی روی آن قانون وضع بکنیم، قابل تفسیر و مشکل‌تراشی است؛ باید ملاحظه کرد، دقت کرد، قوانین مزاحم را پیدا کرد - موانع حقوقی و قضایی هم وجود دارد؛ اینها را باید شناسایی کرد و برداشت. بایستی فعالان اقتصادی، کارآفرینان، مبتکران، سرمایه‌گذاران، دانشمندان، احساس کنند که با موانع غیر معقول مواجه نیستند، بتوانند حرکت کنند[۵۶].

ضرورت اصلاح و رفع قوانین معارض

اگر لازمه اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، برطرف کردن برخی قوانین معارض باشد، مجلس شورای اسلامی باید با شناسایی این قوانین معارض، آنها را حذف کند. همچنین اگر اجرای این سیاست‌ها نیازمند حذف برخی ضوابط و مقررات دست و پاگیر و تنظیم ضوابط جدیدِ تسهیل کننده است، دولت با صدور بخشنامه‌هایی این اقدام را انجام دهد.

باید مراقب بود تا قوانین و ضوابط جدید به‌گونه‌ای نباشد که زمینه ساز تراکم و تعارض قوانین شود.

با حذف قوانین و مقررات معارض سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و یا احیاناً با تصویب قوانین و ضوابط جدید، راه برای اجرای راحت‌تر این سیاست‌ها که عمدتاً بر عهده دولت است، مهیا خواهد شد[۵۷].

۷. گفتمان سازی

الزام هفتم و کار لازم هفتم، گفتمان سازی است؛ باید تصویر درستی از اقتصاد مقاومتی ارائه بشود؛ البته صداوسیما و رسانه‌های کشور مؤظفند اما مخصوص آنها نیست. دستگاه‌های تبلیغاتیِ مخالف با کشور، مخالف با انقلاب، مخالف با پیشرفت ملی ما، خیلی چیزها در چنته دارند و شروع هم کرده‌اند - ما دیدیم - بعد از این هم بیشتر [خواهند کرد] درباره‌ی اقتصاد مقاومتی، اشکال‌تراشی، مانع‌تراشی، گاهی هو کردن، بی‌اهمیت جلوه دادن آنچه که در کمال اهمیت و نهایت اهمیت است؛ از این کارها می‌کنند. نقطه‌ی مقابل آنها بایستی کار بشود؛ مسئولین، صاحبان فکر و دلسوزان، بایستی تصویر درستی

را از این حرکت بزرگ و عمومی ارائه بدهند و گفتمان‌سازی بشود تا مردم بدانند و معتقد باشند و بخواهند؛ در این صورت، کارْ عملی خواهد شد[58].

باید محورهای اصلی این سیاست‌ها با استدلال صحیح و منطقی برای مردم بیان شوند تا به تدریج در بخش‌های مختلف جامعه رسوخ پیدا کند و به یک مطالبه عمومی تبدیل شود.

گفتمان‌سازی در خصوص اقتصاد مقاومتی و تبدیل آن به یک گفتمان عمومی، بسیاری از مشکلات را بر طرف و کارها را تسهیل خواهد کرد[59].

کشور در طول ۳۵ سال گذشته به ویژه در پیروزی انقلاب اسلامی و ۸ سال دفاع مقدس از حضور و مشارکت مردم نتایج و ثمرات فراوانی بدست آورده است و در بخش اقتصاد نیز قطعاً هدایت سرمایه‌های کوچک مردم در مسیر اقتصاد عمومی بسیار راهگشا و مؤثر خواهد بود.

با استفاده از ظرفیت‌های مردمی، می توان کارهایی را انجام داد که شاید از عهده چند وزارتخانه هم بر نیاید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موضوع واردات و تأمین امنیت غذایی و ذخایر راهبردی را یکی دیگر از محورهای مهم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی برشمردند و تأکید کردند: به غیر از این موارد، باید در اقلام دیگر جلوی واردات بی رویه گرفته شود.[60]

ضرورت توجه به فرهنگ سازی

همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیلِ اقتصاد نیست، حاشیه و ذیلِ سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم؛ ... ما گفتیم مسائل اقتصادی و مسائل گوناگون مهم پیوست فرهنگی داشته باشد، معنای آن همین است؛ معنای آن این است که یک حرکت اساسی که در زمینه‌ی اقتصاد، در زمینه‌ی سیاست، در زمینه‌ی سازندگی، در زمینه‌ی فناوری، تولید، پیشرفت علم می‌خواهیم انجام بدهیم، ملتفت لوازم فرهنگی آن باشیم. گاهی اوقات انسان در یک کاری وارد می‌شود، یک کار اقتصادی انجام می‌دهد، [اما] لوازم آن و تبعات فرهنگی آن را توجه ندارد. بله، کار کار بزرگی است؛ کار اقتصادی بزرگی است، منتها بر آن مترتب می‌شود لوازمی و تبعاتی که برای کشور ضرر دارد؛ فرهنگ این‌جوری است. باید در همه‌ی مسائل آن نکته‌ی فرهنگی را در نظر داشت و نگذاریم که این از یاد برود.[61]

۸. پایش و اطلاع‌رسانی

آخرین نکته‌ای هم که در این زمینه عرض می‌کنم و عرایضم را تمام می‌کنم، پایش و اطلاع‌رسانی است. بایستی مرکز رصد قوی و بینایی وجود داشته باشد که به‌طور دقیق پیشرفت این کار را پایش کند؛ اطلاعات را گردآوری کنند، پردازش کنند، استنتاج کنند، احیاناً آن حرکتی را که باید در هر مقطعی و هر مرحله‌ای انجام بگیرد مشخص کنند، برای هر بخشی شاخص سنجش معین کنند، و در نهایت اطلاع‌رسانی به مردم انجام بگیرد؛ یعنی مردم دوست دارند بدانند. این مجموعه‌ی عرایضی است که ما به شما برادران و خواهران عزیز می‌خواستیم عرض کنیم.[62]

** برنامه‌ها برنامه‌های بلندمدتی است، لکن نتایج آن خیلی زود به دست خواهد آمد ان‌شاءالله*

کار بزرگی شروع شده، این کار بزرگ را ما می‌توانیم ان‌شاءالله با همت، با توکل به خدای متعال، قدم به قدم، با شتاب متناسب و لازم پیش ببریم. و جوری هم هست که به اعتقاد من آثار و نتایج آن بلندمدت هم نیست؛ برنامه‌ها برنامه‌های بلندمدتی است، لکن نتایج آن خیلی زود به دست خواهد آمد ان‌شاءالله؛ یعنی شروع ثمرات این کار و احساس عمومیِ مردم برای شیرینی نتایج این کار ان‌شاءالله دیر و دور از دسترس نیست. ان‌شاءالله امیدواریم در همین دولت، با پیشرفتی که انجام می‌گیرد، با کاری که انجام می‌گیرد، مردم این را احساس کنند و ثمرات این حرکت عمومی و بزرگ را بچشند.[63]

و- رفتار مضر در مسیر اقتصاد مقاومتی

روزمرّه فکر کردن در مسائل اقتصادی، مضر است؛ تغییر سیاست‌های اقتصادی به طور دائم، مضر است - در همه‌ی بخش‌ها، به‌خصوص در اقتصاد - تکیه کردن بر نظرات غیر کارشناسی، مضر است؛ اعتماد کردن به شیوه‌های تزریقیِ اقتصادهای تحمیلی شرق و غرب، مضر است. سیاست‌های اقتصاد باید سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» باشد - یک اقتصاد مقاوم - باید اقتصادی باشد که در ساخت درونیِ خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند؛ با تغییرات گوناگون در این گوشه‌ی

دنیا، آن گوشه‌ی دنیا متلاطم نشود؛ این چیزها لازم است.[۶۴]

ضعف ما در اقتصاد، که به سختیِ معیشت گروه‌هایی از مردم منتهی شد، عبارت است از وابستگی به نفت ـــ که عرض کردم این یکی از ضعفهای ما است ـــ بی‌اعتنایی به سیاست‌های کلان اقتصادی، و سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پی‌درپیِ روزمرّه. مسئولین کشور ـــ مسئولینِ امروز و به‌خصوص مسئولین آینده که بعد از انتخاباتِ امسال بر سر کار خواهند آمد ـــ به این نکته توجه کنند؛ کشور باید سیاست اقتصادیِ کلانِ روشن و مدوّن و برنامه‌ریزی‌شده داشته باشد؛ حوادث گوناگون نتواند تغییر و تبدیلی در آن ایجاد کند.[۶۵] ■

پی‌نوشت

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت۱۳۹۲/۰۶/۰۶ .
۲. بیانات در حرم مطهر رضوی۱۳۹۲/۰۱/۰۱ .
۳. بیانات در دیدار دانشجویان۱۳۹۲/۰۵/۰۶.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان۱۳۹۱/۰۵/۱۶ .
۵ . بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۶. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳ .
۸. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۹. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۰. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۲. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۳. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۱۴. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۵. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۶. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۷. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۸. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۱۹. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۲۰. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۲۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان ۱۳۹۲/۱۱/۲۸.
۲۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۲/۱۱/۱۹.
۲۳. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۲۴. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۲۵. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۲۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳ .
۲۷. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۲۸. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۲۹. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳ .
۳۰. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۳۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۳۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳ .
۳۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالآن بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر۱۳۹۲/۰۲/۰۷ .
۳۴. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۳۵. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۳۶. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۳۷. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰ .
۳۸. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۳۹. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۴۰. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۴۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.
۴۲. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۴۳. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۴۴. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۴۵. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۴۶. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۴۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳.
۴۸. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۴۹. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۵۰. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۵۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام۱۳۹۱/۰۵/۰۳.
۵۲. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۵۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت۱۳۹۱/۰۶/۰۲.
۵۴. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۵۵. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۵۶. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۵۷. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۵۸. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۵۹. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۶۰. تشکیل جلسه سران قوا در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۲/۱۲/۰۶.
۶۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی۱۳۹۲/۰۹/۱۹.
۶۲. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۶۳. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۶۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالآن بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر ۱۳۹۲/۰۲/۰۷.
۶۵. بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۲/۰۱/۰۱.

معضل مدیریت سفیهان

اقتصاد مقاومتی در منظر آیت‌الله جوادی آملی (مد ظله العالی)

اشاره

حضرت آیت‌الله جوادی آملی همواره به مسائل و معضلات گوناگون نظری و عملی نظام اسلامی توجه داشته و در اشکال مختلف تلاش کرده‌اند نقش خود را برای حل مشکل و کمک به اهداف عالی نظام انجام دهند. توجه و اهتمام ایشان به مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی هم بسیار جدی و راهگشا است. ایشان در قالب‌های مختلف دیدگاهشان را در خصوص اقتصاد مقاومتی و ابعاد مختلف آن عرضه داشته‌اند: در قالب پیام، سخنرانی و نیز در دیدار با گروه‌های مختلف سیاسی. در اینجا مجموعه فرمایشات ایشان در قالبی دسته‌بندی شده فراهم آمده به این امید که مورد استفاده‌ی اهل نظر قرار گیرد.

چکیده مطالب

از دیدگاه ایشان چند اصل مهم در اقتصاد وجود دارد

۱. همه‌ی مخلوقات عائله و روزی خور خداوند هستند؛
۲. منبع اقتصاد، سیره اسلام و امام راحل است؛
۳. اقتصاد و ثروت، ستون ایستادگی (مال، در فرهنگ دینی ستون ایستادگی است).

عناصر اقتصاد مقاومتی

عنصر اول: مال، عامل قیام و قوام

- این ستون را نباید به دست لرزانِ افرادِ سفیه و بی‌عُرضه سپرد؛
- مدیر، اگر هم هوش اقتصادی دارد و لکن طهارت قُدسی و قداست عقل در او یافت نمی‌شود، او سفیه است؛
- کسی که فاقد مدبریّت اجتهادی و مدیریت جهادی است سفیه هست؛
- معضل مدیریت سفها بر بودجه‌ی روی زمین؛
- مشکلی در روی زمین نیست مگر سفاهت خود آدم؛
- ملتِ فقیر فلج است، ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، تهیدست است، بدهکار است، مدیون است فلج است و ملت فلج قدرت قیام ندارد، چه رسد به مقاومت؛
- برابر سوره «نساء» ثروتِ ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره «حشر» ثروتِ ملت، خون ملت است، اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان داشته باشد هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن طرْفی ببندد.

عنصر دوم: خطر فقر

- کسی که گداست و چیزی ندارد به او نمی‌گویند فقیر، بلکه به او می‌گویند فاقد؛ یعنی مال ندارد؛
- فقیر بر وزن «فعیل» به معنی مفعول است، فقیر؛ یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است؛
- اگر ملتی شغل نداشته باشد، بدهکار باشد، گرفتار بانک‌های ربوی باشد، این ملت هرگز قائم نیست، چه رسد به مقاومت، چه رسد به ایستادگی در برابر حوادث تلخ؛
- ملت فقیر ملت نامقاوم، غیر معترض و چاپلوس؛
- ملتی که سفره‌اش خالی است و بدهکار است و فرزند بیکار دارد و خودش هم بازنشسته است، این ملت دهنش به چاپلوسی باز است، هرگز اهل نقد نیست، هرگز اهل اعتراض نیست؛
- سرقت‌های علنی نشان بازگشت به دوران جاهلیت.

عنصر سوم: راهکار تنظیم اقتصاد عاقلانه و عادلانه

۱. مدیریت مجاهد و مجتهد

مال را باید به دست مدیرانی سپرد که:

- در اقتصاد مجتهد؛
- در مدیریت مجاهد؛
- و با عزم ملی همراه است؛
- مدیریّتِ مبرا و منزّه از سفاهت؛
- مدیریـت و مدبّریـتِ مبرّای از اختلاس و سـرقت و رشـوه و رومیزی و زیرمیزی.

۲. ضرورت استفاده از ابزار و وسایل

۳. ایجاد اشتغال

- مکروه است انسان مزدور باشد
- هر کس باید برای خود کار کند، تقویت تعاونی همین‌طور است، دامداری و کشاورزی همین‌طور است.

۴. اهمیت خودکفایی (اقتصاد مقاومتی در بستر خودکفایی حاصل می‌شود)

۵. استفاده درست از منابع و امکانات طبیعی فراوان؛

۶. ضـرورت پرهیز از اختلاس و دروغ (اختلاس و بی‌نظمی عامل ناامیدی مردم)؛

۷. ایجاد فرهنگ دقیق علمی؛

۸. توجه به نقش بانک‌ها در اقتصاد مقاومتی؛

- ضـرورت دوری از ربا و کمک به مردم برای اسـتفاده صحیح از منابع طبیعی؛
- راه رسـیدن به اقتصاد مقاومتی هدایت سرمایه‌های کشور به بخش تولید است؛
- بانک ربوی جنون‌آور و کمرشکن؛
- قرض‌الحسنه عامل آرامش، ربا عامل جرم و جنایت.

الف-چند اصل مهم در اقتصاد

۱. همه‌ی مخلوقات عائله و روزی خور خداوند

«خدای سـبحان بـه انـدازه نیاز جوامع بشری نعمت‌ها را فراوان کرده اسـت؛ کم نگذاشـت این اصل اول؛ چون خودش در قـرآن کریم فرمود همـه‌ی موجـودات اعم از انسـان و حیوان عائله من هسـتند. همه مار و عقرب در دسـتگاه الهی روزی دارند. هیچ چیزی کم نیسـت «مَا مِن دَابَّةٍ فِی الأَرْضِ إِلاَ عَلَی اللّهِ رِزْقُهَا»[۱]

ایـن «عَلَی» نشـانه تعهّد اسـت، فرمود همه موجودات چه دریایی چه صحرایی چه انسان و چه غیر انسان چه مار و عقرب چه آهو و تیهو همه عائله من هستند «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلاً»[۲] از خدا راستگوتر کیست؟! پس اصل اول این اسـت کـه ذات اقدس الهی فرمـود موجودات آسـمانی و زمینی دریایی و صحرایی اینها عائله من هسـتند و در دفتر من حسابی دارند روزی دارند».[۳]

۲. منبع اقتصاد، سـیره اسلام و امام راحل

«اقتصاد و فرهنگ را از سیره اسلام و امـام راحل یاد بگیریم و حقیقتا به آن عمل کنیم». از نظر ایشان «امام راحل معرفت‌شناسی خاصی نسبت به اسـلام داشـت... بنیان‌گذار کبیر انقـلاب اسـلامی دو سـتون خیمه اسـلام را دیـن و درک حضور مردم می‌دانسـتند و رابطه مردم و فقیه را به رابطه امت و امام تبدیل کردند»[۴].

۳. اقتصـاد و ثـروت، سـتون ایستادگی

«مـال در نظـام الهـی اقتصادی عاملی برای قیام یک ملت به شـمار می‌رود؛ ملت اگر بخواهد ایستادگی سیاسی و اجتماعی داشته باشد نباید جیبش خالی باشـد. در آیات سوره مبارکه «نسـاء» آمده اسـت که اگر ملتی می‌خواهد ایستادگی کند باید مال داشته باشد. فقیر به معنای گدا نبوده و در حقیقت کسـی است که ستون فقراتش شکسته است... ملتی می‌تواند در مقابل دشمنان ایستادگی کنـد که بتواند بایسـتد وگرنه ملت ویلچری چنین قابلیتی ندارد. ملتی که خزانه‌اش خالی باشـد اهل تملق اسـت و قرآن هم فرموده است مبادا دستتان خالی باشد وگرنه چاپلوس خواهید شد»[۵].

مـال، در فرهنگ دینی سـتون ایستادگی است

«مال در فرهنگ دین و قرآن ستون است و به همین دلیل است رهبری بر مسئله اقتصاد مقاومتی تأکید دارند. ملتـی که جیبش و دسـتش خالی باشد فقیر محسوب می‌شود؛ چراکه پویا نیسـت، فقیـر به معنـای گدا نیست؛ فقیر به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته است و ملتی که دسـتش خالی باشـد، ویلچری اسـت و قادر به ایستادگی نیست. با ملـت ویلچری نمی‌توان نه شـرقی و نـه غربی گفت و اصول زیر سـوال می‌رود، ملتی که جیبش خالی است اهل املاق می‌شود؛ از طرفی اشتغال و ازدواج نیز کاهش یابد، مشـکلات دوچندان می‌شود».

جوادی‌آملی اقتصـاد مقاومتی را به

مفهوم پر بودن جیب ملت و دوری از املاق و چاپلوسی از قدرت‌ها عنوان کرد و افزود: «ملتی که دستش خالی باشد اهل بساز می‌شود نه اهل بسوز؛ همواره توجه داشته باشیم که با شعار نمی‌توان استقلال کشور را حفظ کرد»[6].

ب- عناصر اقتصاد مقاومتی

«اقتصاد مقاومتی از منظر دین در چند عنصر خلاصه می‌شود: اولاً دین، مال را معرفی کرد، ثانیاً خطر فقر را بازگو کرد، ثالثاً راه تنظیم اقتصاد را عاقلانه و عادلانه ارائه داد»[7].

عنصر اول: مال، عامل قیام و قوام

** این ستون را نباید به دست لرزانِ افرادِ سفیه و بی‌عُرضه سپرد؛*

** مدیر، اگر هم هوش اقتصادی دارد و لکن طهارت قُدسی و قداست عقل در او یافت نمی‌شود، او سفیه است؛*

** کسی که فاقد مدبریّت اجتهادی و مدیریت جهادی است سفیه هست.*

«اما عنصر اول فرمود: مال، عامل قیام و قِوام یک ملت است؛ در سوره مبارکه «نساء» فرمود: «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتی جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً»[8]؛ ملت اگر بخواهد قائم و مقاوم باشد چاره‌ای نیست که کیف و جیبش پر باشد؛ ملتی که دستش تهی است، از ستون محروم است، از قیام و مقاومت طرْفی نمی‌بندد، این مال است که عامل قیام یک ملت است: «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتی جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً». در همین زمینه فرمود: این ستون را نباید به دست لرزانِ افرادِ سفیه و بی‌عُرضه سپرد، آن مدیرِ سفیه و آن مدبّرِ لرزان، خود را نمی‌تواند تأمین کند، خودایستادگی را فرا نگرفته، چه رسد به اینکه بتواند ستون ملت و مملکتی را نگهداری کند. مال، عامل قیام یک ملت است؛ آن کسی که سفاهت اقتصادی دارد، درایت اقتصادی ندارد، صلاحیّت آن را ندارد که مال را به دست او بدهند، اگر هم هوش اقتصادی دارد و لکن طهارت قُدسی و قداست عقل در او یافت نمی‌شود، او سفیه است. سفاهت در فرهنگ قرآن تنها در فقدان نظر نیست، بلکه بسیاری از افرادند که از نظر علمی، خردمند و پخته و فرهیخته هستند ولی از نظر عقل عملی سفیه‌اند. قرآن کریم کسانی را که راهیِ راه ابراهیم خلیل(سلام الله علیه) نیستند سفیه می‌داند: «وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»؛ اگر این حدیث معروف در کنار آن آیه مشهور قرار بگیرد معلوم می‌شود که اینها دو قضیه مناسب‌اند: یکی اینکه «العقل ما عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»[9]؛ عقل آن است که خدا عبادت شود و بهشت کسب شود. عکس نقیض آن این است کاری که با آن نمی‌توان خدا را راضی کرد و ملت را خشنود کرد و بهشت را کسب کرد، این سفاهت است و این عقل نیست: «ما لا يُعبد به الرحمن و لا يكتسب به الجنان فليس بعقل»؛ اگر عقل نبود، سفاهت هست؛ این همان آیه معروف قرآن است که «وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»[10]. پس مال، ستون یک ملت است؛ مدیر و مدبّر سفیه که نتواند خود را اداره کند، عُرضه حفظ این ستون را نخواهد داشت، ملّت مؤظف است این مال را به دست افراد سفیه نسپارد؛ آن کسی که مدبریّت اجتهادی یک؛ مدیریت جهادی‌دو ندارد؛ و فاقد این دو عنصر محوری است، سفیه است و ملت مؤظف است که مال را به دست او ندهد»[11].

معضل مدیریت سفها بر بودجه‌ی روی زمین

«بودجه روی زمین به دست سفها است. بخش قابل توجهی از بودجه روی زمین صرف آدم‌کشی است حالا شما ببینید وظیفه نظام اسلامی و رسالت این میزبانی و عظمت و شکوه جلال و جمال جمهوری اسلامی چیست که چه پیامی می‌خواهد به جهان برساند. کارخانه‌های اسلحه‌سازی مرتب کار می‌کنند. دانشکده‌هایی که پرورش افسران متصدّی هواپیماهای بمب‌افکن تربیت می‌کنند، مرتب کار می‌کنند. این بودجه‌ها همه مشخص است؛ گذشته از آن بودجه‌های سرّی که معلوم نیست بودجه‌های علنی کشورها این است»[12].

مشکلی در روی زمین نیست مگر سفاهت خود آدم

«فردی را فقیر نمی‌گویند که مال ندارد جامعه‌ای را فقیر نمی‌گویند که مال ندارد اگر چیزی ندارد به او می‌گویند فاقد نه فقیر، فقیر به کسی می‌گویند که ستون فقراتش شکسته است و قدرت ایستادن ندارد چون مال، ستون فقرات یک ملت است. اقتصاد، ستون فقرات یک ملت است. اگر این ستون فقرات آسیب ببیند این ملت، قدرت مقاومت ندارند. آنها که تلاش و کوشش کردند کشورها را در فقر نگه دارند، می‌خواهند آنها را از مقاومت بیندازند... مشکلی در روی زمین نیست مگر سفاهت خود

آدم، فقیر نه یعنی کسی که مال ندارد فقیر یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است. در سوره مبارکه نساء فرمود این مال، ستون فقرات شماست به دست هر کسی ندهید «لاَ تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً[13]» ثروت مملکت را مال مملکت را طرزی برنامه‌ریزی کنید که همه آبرومندانه زندگی کنند. به دست کسی که مدیریت ندارد، ندهید. به دست کسی که مال را بی‌جا صرف می‌کند، ندهید. اینها سفیه‌اند، اینها با ستون فقرات بازی می‌کنند، این حرف جمهوری اسلامی است. حرفی است قابل فهم آن مطالب دقیق و عمیق فلسفی که در اینجاها طرح نمی‌شود، آن در حوزه‌های علمیه است و در کادر عمیق دانشگاه‌ها. حرفی که توده مردم می‌فهمند این است؛ آن مطالب عمیق برای خواص است اما این مطالب همگانی که مورد ابتلا و قابل فهم هم است همه ما اینها را به خوبی می‌فهمیم»[14].

ضرورت عدالت در توزیع ثروت

ملتِ فقیر فلج است، ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، تهیدست است، بدهکار است، مدیون است فلج است و ملت فلج قدرت قیام ندارد، چه رسد به مقاومت.

برابر سوره «نساء» ثروتِ ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره «حشر» ثروتِ ملت، خون ملت است، اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان داشته باشد هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن طرْفی ببندد.

«مطلب بعدی همان است که در سوره مبارکه «حشر» فرمود: مال که ستون است باید خیمهای را بر فراز خود افراشته نگه دارد که بتوان همه ملت را زیر پوشش این خیمه نگه داشت، فرمود: «كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ»[15]؛ دولت را دولت گفتند، چون تداول می‌شود؛ این تداول و این ثروت که دست به دست هم می‌گردد نباید در یک منحنی محدود دور بزند، باید در کلّ این مدار ۳۶۰ درجه بگردد؛ مثل خونی است که باید جریان داشته باشد و اگر در یک منحنی خاص بگردد، بقیه از جریان این خون محروم باشند فلج هستند؛ ملتِ فقیر فلج است، ملتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، تهیدست است، بدهکار است، مدیون است فلج است و ملت فلج قدرت قیام ندارد، چه رسد به مقاومت. نظام تلخ کاپیتالِ غرب این‌طور است که «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ»؛ نظام فروریخته سوسیال شرق از همین قبیل است که دولت‌سالاری است و ثروت دست دولت‌ها است، اما ملت از ثروت ملّی محروم هستند؛ در نظام سوسیال شرق، دولتی، ثروت را به دولت دیگر منتقل می‌کند می‌شود: «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ». در نظام سرمایه‌داری کاپیتالِ غرب، ثروت و دولت را از دست یک سرمایه‌دار به دست سرمایه‌دار دیگر منتقل می‌کنند، این هم می‌شود: «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ»؛ اینکه گفتند ۹۹ درصد در برابر یک درصد، ممکن است بخشی از اینها اغراق و مبالغه باشد؛ ولی این خطر است که اکثری از آن دولت کلان طرْفی نبستند. پس برابر سوره «نساء» ثروتِ ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره «حشر» ثروتِ ملت، خون ملت است، اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان داشته باشد هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن طرْفی ببندد، این جامعه سر پا و زنده است»[16].

عنصر دوم: خطر فقر

** کسی که گداست و چیزی ندارد به او نمی‌گویند فقیر، بلکه به او می‌گویند فاقد؛ یعنی مال ندارد؛*

** فقیر بر وزن «فعیل» به معنی مفعول است، فقیر؛ یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است؛*

** اگر ملتی شغل نداشته باشد، بدهکار باشد، گرفتار بانک‌های ربوی باشد، این ملت هرگز قائم نیست، چه رسد به مقاومت، چه رسد به ایستادگی در برابر حوادث تلخ.*

«مطلب بعدی خطر تلخ فقر است؛ مستحضرید که قرآن کریم از لوازم و ظرایف ادبی عرب بهره‌های فراوانی برده است و همراهان خود را آگاه کرد. کسی که گداست و چیزی ندارد به او نمی‌گویند فقیر، بلکه به او می‌گویند فاقد؛ یعنی مال ندارد. فقیر بر وزن «فعیل» به معنی مفعول است، فقیر؛ یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است، کسی که گرفتار حادثه تلخ «فاقرة الظهر» شد - که در سوره «القیامة» آمده - این می‌شود فقیر؛ همان‌طوری که قتیل به معنای مقتول است، فقیر هم به معنی مفعول است؛ یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است. ملتی که جیبش خالی است، دستش تهی است، زمین‌گیر است؛ البته اول مسکین است بعد فقیر. مسکین؛ یعنی گرفتار سکون، بی‌حرکتی؛ ملت تهیدست از حرکت و پویایی

ایستاده است و محروم است، یک؛ در اثر شکسته بودن ستون فقرات، زمین‌گیر است و مبتلا به نشستن است، دو؛ از این جهت گفتند فقیر، بدتر از مسکین است. این تعبیرهای تند قرآن کریم که اگر ملتی دستش تهی بود، قدرت حرکت ندارد و ساکن است، اولاً؛ قدرت ایستادن ندارد و نشسته است، ثانیاً؛ برای همین جهت است. بنابراین اگر ملتی شغل نداشته باشد، بدهکار باشد، گرفتار بانک‌های ربوی باشد، این ملت هرگز قائم نیست، چه رسد به مقاومت، چه رسد به ایستادگی در برابر حوادث تلخ»[۱۷].

ملت فقیر ملت نامقاوم، غیر معترض و چاپلوس

** ملتی که سفره‌اش خالی است و بدهکار است و فرزند بیکار دارد و خودش هم بازنشسته است، این ملت دهنش به چاپلوسی باز است، هرگز اهل نقد نیست، هرگز اهل اعتراض نیست*

«مطلب بعدی که قرآن کریم از این راه گوشزد می‌کند می‌فرماید: ملتی که سفره‌اش خالی است و بدهکار است و فرزند بیکار دارد و خودش هم بازنشسته است، این ملت دهنش به چاپلوسی باز است، هرگز اهل نقد نیست، هرگز اهل اعتراض نیست. در دو جای قرآن کریم از ملت تهیدست به «املاق» یاد کرده است. فرمود: «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ»[۱۸]، یا «نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»[۱۹]، در یک جا مخاطب مقدم بر مغایب است و در یک جا مغایب مقدّم بر مخاطب است: «نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ»، «نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»، در هر دو جا سخن از املاق است، املاق؛ یعنی تملّق‌گویی، چاپلوسی. شما مستحضرید کسانی که در این وزارتخانه‌ها تلاش و کوشش می‌کنند، می‌دانند معاونان آنها با آنها یک‌طور حرف می‌زنند، افرادی که در آبدارخانه هستند یک‌طور حرف می‌زنند، آبدارچی یک‌طور تملّق می‌گوید، معاون یک‌طور سخن می‌گوید. کسی که دستش تهی است، زبانش به چاپلوسی بسته است، ممکن نیست ملتی تهیدست باشد، زبانش به اعتراض و نقد و پاسخ‌گویی و مسئله‌دانی و مسئله‌خواهی و طلب‌خواهی، باز باشد. دهن ملت وقتی فقیر باشد به چاپلوسی باز است، کمر او شکسته است»[۲۰].

سرقت‌های علنی نشان بازگشت به دوران جاهلیت

«امروز برخی سرقت‌های علنی را در تهران و شهرستان‌های کشور مشاهده می کنیم که نشان دهنده بازگشت به دوران جاهلیت است»[۱۲].

«بسیاری از مردم گرفتار فقرند در اثر فقر در زندان‌اند در اثر فقر و فلاکت فراری‌اند»[۲۲].

عنصر سوم: راهکار های تنظیم اقتصاد عاقلانه و عادلانه.

۱. مدیریت مجاهد و مجتهد

«با نصیحت حل نمی‌شود؛ با فهم است و فهم! بفهمیم مال در فرهنگ قرآن، ستون دین است».

مال را باید به دست مدیرانی سپرد که:

- در اقتصاد مجتهد؛
- در مدیریت مجاهد؛
- و با عزم ملی همراه است؛

«خلاصه بحث اقتصاد مقاومتی آن است که مال، ستون مملکت است و اهل اختلاس و اهل رومیزی و اهل زیرمیزی و کسی که ضعف مدیریت دارد و کسی که توان آن را ندارد کشوری که یک درصد جمعیّت دنیا را دارد؛ یعنی هفتاد میلیون و بیش از هشت درصد امکانات روی زمین در دست اوست، نتواند خود را اداره کند، گرفتار «لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً». در این مملکت همه چیز هست؛ جوان‌های فعال و بیکار فراوان، مال به دست بانک‌های ربوی - که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا[۳۲]» است - از یک سو و سرمایه‌دارانی که مشخص نیست از چه راهی در آوردند و در چه راهی صرف می‌کنند از سوی دیگر؛ اقتصاد مقاومتی با نصیحت حل نمی‌شود؛ با فهم است و فهم! بفهمیم مال در فرهنگ قرآن، ستون دین است و به دست مدیرانی سپرد که در اقتصاد مجتهد، در مدیریت مجاهد و با عزم ملی همراه است و این خون را در رگ‌های همه ملت جاری کرد تا ملت روی پای خود بایستد»[۴۲].

- مدیریّتِ منزّه از سفاهت؛
- مدبریّتِ مبرّای از سفاهت؛
- مدیریت و مدبّریتِ مبرّای از اختلاس و سرقت و رشوه و رومیزی و زیرمیزی؛
- ملتِ منزّه از بانک ربوی.

«مدیریّتِ منزّه از سفاهت، مدبریّتِ مبرّای از سفاهت، مدیریت و مدبّریتِ مبرّای از اختلاس، سرقت، رشوه، رومیزی و زیرمیزی، ملتِ منزّه از بانک ربوی- که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا» - این ملت صد در صد مقاوم است، صد در صد قائم است. به امید آنکه این ملت این معارف را خوب درک کند، باور کند، در خود تمرین کند و به جامعه منتقل کند! به امید آن روز!»[۵۲]

۲. ضرورت استفاده از ابزار و وسایل.

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی در دیدار دبیر کل حزب موتلفه اسلامی:

«با نصیحت و سفارش نمی‌توان چنین اقتصادی را محقق کرد؛ آبروی مردم باید حفظ شود و دستشان پر باشد نه اینکه همه سرمایه‌دار باشند بلکه از نظر اقتصادی قوی شوند. برای حفظ دین، شرف و کشورمان نیازمند وسیله و ابزار هستیم. آدمی موجودی محتاج است و این یک دستور دینی است که از وسایل و ابزار استفاده کنیم»[۲۶].

۳. ایجاد اشتغال

«با نصیحت و سفارش نمی‌توان چنین اقتصادی را محقق کرد؛ آبروی مردم باید حفظ شود و دستشان پر باشد نه اینکه همه سرمایه‌دار باشند بلکه باید از نظر اقتصادی قوی شوند؛ مقاومت درس‌دادنی نیست و باید اشتغال و کار را برای مردم فراهم کرد»[۲۷].

** مکروه است انسان مزدور باشد.*

** هر کس باید برای خود کار کند، تقویت تعاونی همین‌طور است، دامداری و کشاورزی همین‌طور است.*

«این مسئله را هم می‌دانید ملت را با شغل و کارگری و با مزدوری اداره کردن مکروه است؛ هرگز دین نمی‌خواهد ملت مزدور باشد. شما به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید می‌بینید این باب را مرحوم صاحب وسائل در کتاب اجاره منعقد کرد که مکروه است انسان مزدور باشد، هر کس باید برای خود کار کند، تقویت تعاونی همین‌طور است، دامداری و کشاورزی همین‌طور است؛ این کشوری که هزارها هکتار همسایه دیوار به دیوار دریا است، وقتی علوفه را وارد می‌کند، این ملت هرگز توان مقاومت ندارد»[۲۸].

۴. اهمیت خودکفایی

«روزی گفتند از نظر تولید گندم خودکفا شده‌ایم و همه خوشحال شدیم ولی بعد از مدتی گفتند که میلیون‌ها تن گندم وارد شده است، بعدا هم توضیح دادند که ارز گران شده و مجبور شدیم با ارز گران، گندم وارد کنیم تا دام‌ها بخورند زیرا نمی‌توانستیم علوفه وارد کنیم؛ آیا علوفه را هم باید از خارج وارد کنیم؟ آیا خودمان نمی‌توانیم نیازمان را برطرف کنیم؟ در گذشته یک نفر در ایران نبود که چاه‌های آتش گرفته کشور را خاموش کند ولی پس از انقلاب و در دوران جنگ، جوانان همین مرز و بوم چاه‌های درون دریا را خاموش کردند و اینها سرمایه‌های ما هستند»[۲۹].

اقتصاد مقاومتی در بستر خودکفایی حاصل می‌شود.

«اقتصاد مقاومتی در بستر خودکفایی به ویژه در بخش کشاورزی حاصل می‌شود و بدون آن تضمینی برای بقا نخواهد داشت».[۳۰]

۵. استفاده درست از منابع و امکانات طبیعی فراوان

«اقتصاد مقاومتی و کسب حلال دارای راهکارهای خود هستند؛ در این مملکت همه نعمت‌های الهی را داریم و تنها بخشی از زمین‌هایمان کویری است؛ هلند و امثال این کشور در حد یک استان ما هستند ولی صادرات زیادی دارند درحالی‌که در ایران معادن، دریاها، زمین‌های کشاورزی و نیروهای انسانی فعالی هستند که باید از آنها استفاده شود»[۳۱].

۶. ضرورت پرهیز از اختلاس و دروغ

«ما یک درصد جمعیت دنیا هستیم و ده درصد امکانات طبیعی دنیا را در اختیار داریم؛ اما آن چه داریم اختلاس کردن و دروغ گفتن است»[۳۲].

اختلاس و بی‌نظمی عامل ناامیدی مردم

«اکثر مردم فطرت خوبی دارند، اما اگر به مردم راست نگوییم و از این جامعه کج ببینند، از دین خارج خواهند شد و مردم عمل مسئولان را می‌خواهند و اگر اختلاس و بی‌نظمی مشاهده کنند، از نظام اسلامی ناامید می‌شوند»[۳۳].

۷. ایجاد فرهنگ دقیق علمی

** تا یک فرهنگ دقیق عقلی علمی نداشته باشیم اقتصاد مقاومتی محقق نخواهد شد.*

«تا یک فرهنگ دقیق عقلی علمی نداشته باشیم اقتصاد مقاومتی محقق نخواهد شد. وقتی بدانیم اقتصاد مقاومتی یعنی چه و از آنجا که این کشور به لطف الهی همه چیز دارد اصلاً تحریم‌ها هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد. اگر ما مدیریت صحیح داشته باشیم و عزم ملّی و مدیریت درست داشته باشیم وجود مبارک حضرت امیر و دیگر ائمه تأیید می‌کنند این کشور می‌شود کشوری که با اقتصاد مقاومتی روبه‌رو است».[۳۴]

۸. توجه به نقش بانک‌ها در اقتصادمقاومتی

** ضرورت دوری از ربا و کمک به مردم برای استفاده صحیح از منابع طبیعی*

«بانک‌ها باید به مردم کمک کنند تا از منابع طبیعی کشور استفاده صحیح صورت گیرد و به شکوفایی در عرصه‌های مختلف برسیم». از نظر ایشان «اگر نتوانیم به مردم خدمت صادقانه کنیم عندالله مسئول هستیم».

«ربا نه تنها راه‌حل نیست، بلکه راه بند است. ربا و جریمه دیرکردی که حرام است را بانک‌ها از مردم می‌گیرند، به کارمندان خود به عنوان حقوق می‌دهند و آن‌ها نیز به خانه و زندگی خود می‌برند و این بدین مفهوم است وقتی کار حلال نباشد مستقیم حرام می‌شود و به جهنم می‌رود». به نظر استاد «تأخیر دیرکرد حرام است و حقوقی که از این طریق پرداخت می‌شود نیز حرام است».

«ربا را به جای قرض‌الحسنه به میدان آوردیم و کسی به کسی رحم نمی‌کند... جامعه‌ای که رحم و عاطفه نداشته باشد پرونده‌های دستگاه قضا بیشتر می‌شود... جامعه با گذشت و عطوفت اداره می‌شود». «بانک‌ها منابع خود را در اختیار تولیدکنندگان قرار دهند»[۳۵].

** راه رسیدن به اقتصاد مقاومتی هدایت سرمایه‌های کشور به بخش تولید است.*

** بانک ربوی جنون‌آور و کمرشکن.*

«ما باید این سخن خداوند را که می‌فرماید ربا کمر اقتصاد یک کشور را می‌شکند، با همه وجود باور کنیم چرا که اقتصاد کمر شکسته توان مقاومت نخواهد داشت. درحالی‌که در اقتصاد سرمایه‌داری أخذ ربا مصداق هوش و ذکاوت اقتصادی است، قرآن کریم بانکداری ربوی را جنون می‌داند و می‌فرماید اگر کسی بخواهد با ربا جامعه‌ای را اداره کند دیوانه است. تنها راه رسیدن به اقتصاد مقاومتی این است که مال و سرمایه کشور در مسیر تولید قرار بگیرد و تولید دو محور عمده دارد؛ یکی سرمایه و دیگری نیروی کار، الآن کسانی که سرمایه لازم برای تولید را دارند در خانه می‌نشینند و سرمایه خود را به بانک می‌دهند و سود می‌گیرند لذا نیروی کار کشور بیکار می‌ماند»[۳۶].

** قرض‌الحسنه عامل آرامش، ربا عامل جرم و جنایت*

«خداوند دستور داده با قرض‌الحسنه زندگی کنید تا زندگی آرامی داشته باشید؛ زندگی با ربا موجب همین پرونده‌های قضایی فراوانی است که مشاهده می‌کنیم و تعداد آنها به میلیون‌ها رسیده است. اگر جامعه با قرض‌الحسنه اداره شود با همین بودجه می‌توانیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم ولی وقتی ربا بیاید آنگاه هزینه‌ها فقط به سمت دادرسی و آن هم بی‌نتیجه سوق می‌یابد. با کلاه شرعی و اسم مضاربه و دادن و گرفتن سود علی‌الحساب تنها بانک ربوی ما چاق می‌شود؛ بانک ربوی عُرضه حل مشکلات اقتصادی ما را ندارد و نشانه این هم ورشکستگی‌هایی است که مشاهده می‌کنیم»[۳۷]. ■

پی‌نوشت

۱. سوره هود، آیه ۶.
۲. سوره نساء، آیه ۱۲۲.
۳. ۹ شهریور ۱۳۹۱ درس اخلاق.
۴. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳. http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news
۵. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.
۶. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news.
۷. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸ .
۸. سوره نساء: آیه ۵.
۹. الکافی(ط - الإسلامیة)، ج۱، ص۱۱.
۱۰. سوره بقره: آیه ۱۳۰.
۱۱. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۱۲. ۹ شهریور ۱۳۹۱ درس اخلاق.
۱۳. سوره سوره نساء، آیه ۵.
۱۴. ۹ شهریور ۱۳۹۱ درس اخلاق.
۱۵. سوره؛حشر: آیه ۷.
۱۶. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸
۱۷. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۱۸. سوره اسرا: آیه ۳۱.
۱۹. سوره انعام: آیه ۱۵۱.
۲۰. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۲۱. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news.
۲۲. ۹ شهریور ۱۳۹۱ درس اخلاق.
۲۳. سوره بقره: آیه ۲۷۶.
۲۴. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۲۵. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۲۶. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.
۲۷. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.
۲۸. پیام حضرت آیه الله جوادی آملی به همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۲۹. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.
۳۰. ۱۸ دی ۱۳۹۲ در دیدار با استاندار قم.
۳۱. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.
۳۲. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news.
۳۳. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news.
۳۴. جلسه درس اخلاق ۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۳.
۳۵. پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ http://isna.ir/ ۹۳۰۳۱۵۰۷۴۰۲/fa/news.
۳۶. ۱۸ اسفند ۱۳۹۲ در دیدار با کارشناسان برنامه تلوزیونی سمت خدا .
۳۷. ۲۱ خرداد ۹۳ http://portal.esra.ir.

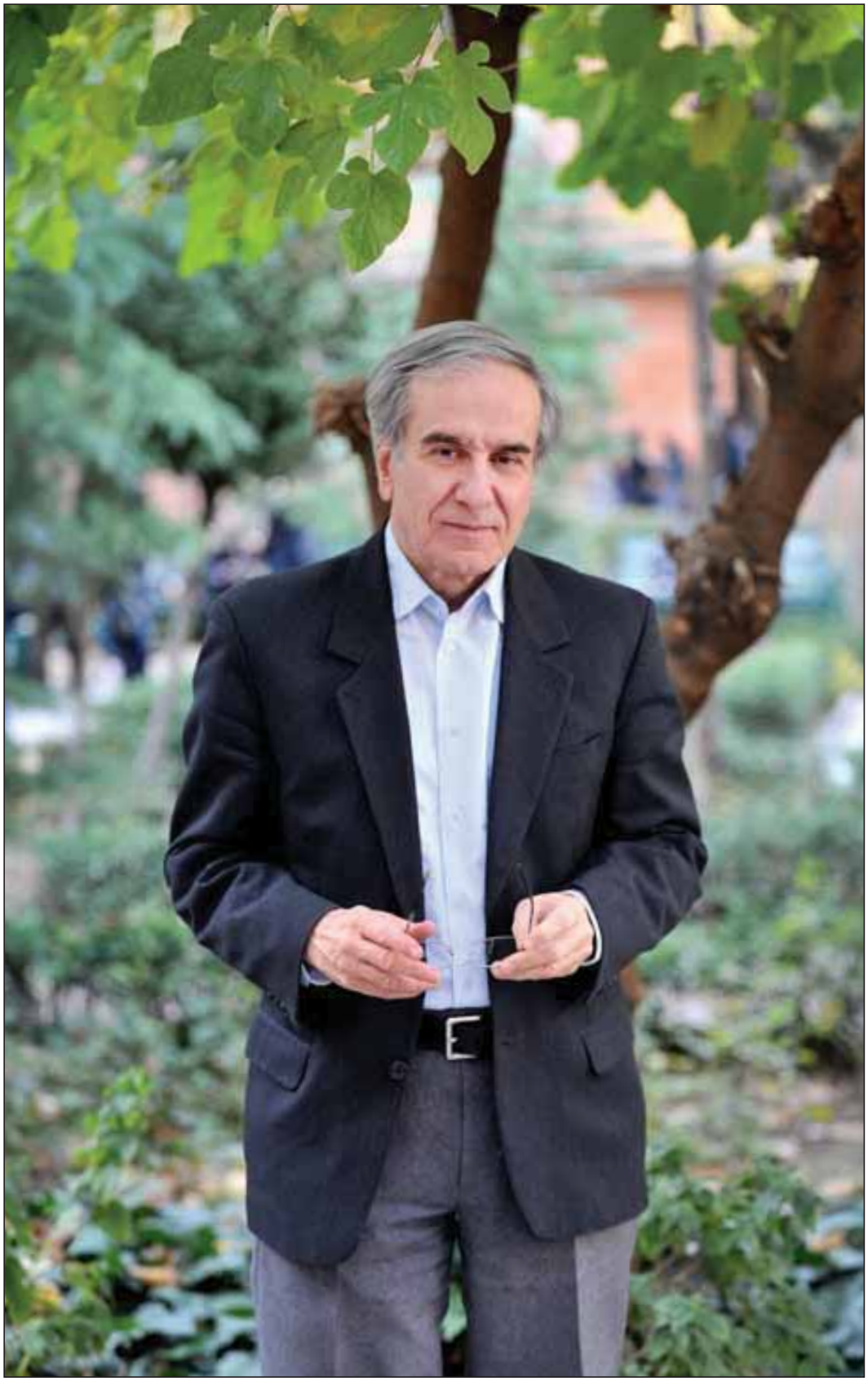

زمینه و زمانه‌ی خطاهایی که مرتکب شدیم؛ نقبی در فرصت‌های از دست رفته و سیاست‌های نفت زده

دکتر مسعود درخشان

اشاره

مسعود درخشان پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۵۰ دوره‌ی کارشناسی اقتصاد را در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به پایان رساند و سپس به عنوان فارغ التحصیل ممتاز رشته‌ی اقتصاد دانشگاه‌های کشور انتخاب و برای ادامه‌ی تحصیل به لندن اعزام شد و مدارک کارشناسی ارشد و دکترای اقتصاد را از دانشگاه لندن اخذ نمود. در سال ۱۳۵۷ به ایران مراجعت کرد و به تدریس در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران پرداخت. کتاب اقتصادسنجی ایشان در دوره‌ی پانزدهم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزیده شد. دکتر درخشان از سال ۱۳۷۰ به عنوان اقتصاددان ارشد دفتر مطالعات انرژی در لندن (I.B.E.S) و عضو هیئت علمی دانشگاه لندن مشغول به کار است. فعالیت‌های پژوهشی وی در این مدت بر زمینه‌های کاربردی پیرامون اقتصاد سیاسی نفت و گاز در خلیج فارس، آسیای جنوب شرقی و دریای خزر متمرکز بوده است. دکتر درخشان یکی از فعالترین صاحب‌نظران در خصوص اقتصاد مقاومتی است. برگزاری سه نشست پر محتوا و با کیفیت در دانشگاه علامه‌ی طباطبایی و با حضور اندیشمندان حوزه‌ی اقتصاد از جمله اقدامات جدی ایشان است. همچنین در قالب سخنرانی، گفت‌وگو و تدوین مقاله تلاش داشته‌اند ابعاد موضوع را تبیین کنند. در اینجا متن یکی از سخنرانی‌های دکتر درخشان با کسب مجوز از دفتر ایشان در معرض نظر خوانندگان محترم قرار می‌گیرد[1].

تقلید کور از اقتصاد شرکتیِ امریکایی بعد از جنگ تحمیلیَ

بعد از جنگ تحمیلی، مدیریت اقتصادی کشور و تدوین سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی نوعاً ملهم از نظریات رایج اقتصادی و به‌ویژه اقتصاد شرکتی امریکایی بوده است آن هم با درک بسیار ناقص و در مواردی ابتدایی از سازوکار این اقتصادها و غفلت کامل از کاستی‌های جدی در مبانی سیاست‌گذاری اقتصادی در اقتصادهای غربی. بسیاری از مدیران و سیاست‌گذاران ارشد اقتصادی کشور و مشاوران اقتصادی آنان چنان شیفته همین نظریات و الگوها هستند که حتی بحران بزرگ ۲۰۰۸ میلادی که آثار آن هنوز هم دامنگیر اقتصادهای بزرگ و کوچک صنعتی و کشورهای دنباله‌رو آنان است نتوانسته این صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اقتصادی را از این خواب عمیق بیدار کند که حقایق نظام سرمایه‌داری شرکتی را به درستی ببینند و وجوه تمایز و افتراق آن را با موازین اسلامی درک کنند و به جای تقلید کور از اقتصاد غرب، حداقل به بومی سازی نظریات اقتصادی بیندیشند و این قدر دنباله رو سازمان‌ها و نهادهای

سیاست‌گذاری در غرب که مرتباً برای کشورهای در حال توسعه نسخه اقتصادی صادر می‌کنند، نروند.

نتایج اجرای این سیاست:

** حرص و ولع؛*

** شتاب انتظارات تورمی؛*

** عدم تعادل ساختاری؛*

** تضعیف ارزش‌های اسلامی؛*

** پیروی از اخلاق یهودیت، الگوی برخی سرمایه‌گذاران و فعالآن اقتصادی ما شده است.*

چندین سال است نظام اقتصادی و الگوهای سیاست‌گذاری ما در سطح کلان از نظام سیاسی ما فاصله گرفته است، به همین دلیل است که حرص و ولع برای تکاثر ثروت و سوء استفاده از هر فرصتی برای سودجویی و در یک کلمه پیروی از اخلاق یهودیت، الگوی برخی سرمایه‌گذاران و فعالآن اقتصادی ما شده است. فرهنگ مسموم اقتصادی با پراکندن بذر حرص، ولع و تکاثر مادی در ذهن فعالآن اقتصادی، حتی آنان که تازه گام به میدان تولید و توزیع اقتصادی گذاشته‌اند، موجب شده است که نه تنها تورم لجام گسیخته‌ای گریبان گیر اقتصاد ما شود، که نوعاً با انتظارات تورمی شتاب می‌گیرد، بلکه ارزش‌های اسلامی در فضای تولید کالا و خدمات و در شبکه‌های پولی و مالی را به شدت تضعیف کرده است. قطعاً نظامی که در ابعاد سیاسی مبتنی بر ولایت و فقاهت است، اما در ابعاد اقتصادی متکی بر سودجویی‌های بی‌قید و شرط، رفاه و مصرف‌زدگی و دنباله روی از اخلاق یهودیت، قطعاً عدم تعادل ساختاری خواهد داشت که موجب کند شدن فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی و سیاسی می‌شود.

ضرورت همسویی اقتصاد با سیاست‌های اسلامی.

** سازوکار امور اقتصادی باید چنان مدیریت و برنامه‌ریزی شود که نه تنها همسو با ساختارهای انقلابی نظام سیاسی ما باشد بلکه آن را تقویت نیز بکند*

رهنمودهای مقام معظم رهبری در جلوگیری از تعمیق شکاف بین سیاست و اقتصاد بسیار روشن و به موقع بود و قابلیت کامل اجرایی نیز داشت. اگر به درستی به عمق رهنمودهای ایشان توجه کنیم، همه این رهنمودها نهایتاً یک پیام دارد: سازوکار امور اقتصادی باید چنان مدیریت و برنامه‌ریزی شود که نه تنها همسو با ساختارهای انقلابی نظام سیاسی ما باشد بلکه آن را تقویت نیز بکند. این حقیقت دقیقاً برعکس آن چیزی است که امروزه در بسیاری موارد ملاحظه می‌کنیم زیرا که امور اقتصادی، در بسیاری جهات، چنان تنظیم شده است که نه تنها مقوم نظام سیاسی ما نیست که در مواردی تضعیف کننده آن است.

به هر حال، رهنمودهایی مانند اصلاح الگوی مصرف، حرکت جهادی، همت مضاعف و حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی، همه تبلوری از اقتصاد مقاومتی است که در بستر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت پویایی خواهد داشت. این رهنمودها ظرفیت لازم را داشته و دارد که بتواند حرکت اقتصادی کشور را با حرکت سیاسی همسو کند و لذا کارایی نظام را در تحقق اهداف انقلاب اسلامی به حداکثر برساند. متأسفانه این مهم مورد توجه جدی مدیران ارشد اقتصادی قرار نگرفت. در پایان هر سال، عملکرد اقتصادی دولت‌ها در تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری اساساً رضایت بخش نبوده است.

استحکام بخش‌های سیاسی و فرهنگی در برابر سستی بخش اقتصاد.

اگر بخواهیم اقتصاد خودمان را چنان سروسامان دهیم که اولاً همچون نظام‌سیاسی در مقابل اختلافات داخلی و فشارهای فزاینده و همه جانبه خارجی مقاوم باشد، ثانیاً اگر بخواهیم اقتصاد خودمان را چنان سروسامان دهیم که همچون نظام‌فرهنگی در مقابل این همه نهادهای شیطانی در خارج از کشور و ایادی آنها در داخل، که سال‌ها است بر ضد ارزش‌های اسلامی تبلیغات گسترده و حساب شده می‌کنند، مقاوم باشد، آنگاه یک اقتصاد مقاومتی خواهیم داشت. برای اینکه جایگاه اقتصاد مقاومتی را توضیح بدهم اجازه بدهید نیم نگاهی به وضعیت امور سیاسی و فرهنگی خودمان داشته باشیم.

۱. استحکام و استقامت سیاسی جمهوری اسلامی.

حتی مخالفین جمهوری اسلامی ایران اعتراف می‌کنند که وضعیت سیاسی ما از چنان سازوکارهایی برخوردار است و چنان مدیریت شده است که در مقابل اختلالات

داخلی و فشارهای فزاینده و همه جانبه خارجی آن چنان مقاوم است که نه تنها امواج مخرب داخلی و خارجی را به راحتی می‌شکند بلکه بر این امواج غلبه کرده و سمت و سوی تخریب را متوجه دشمنان خود می‌کند. بنابراین سیاستی داریم مقاوم.

۲. استحکام و استقامت نظامی جمهوری اسلامی

در مسائل نظامی نیز وضعیت به همین روال است. همان ارتش شاهنشاهی که تکیه بر هزاران کارشناس نظامی خارجی و تسلیحات پیشرفته داشت در مقابل تعرض خارجی رژیم بعثی عراق مقاوم نبود، اما به همت بسیجیان و سپاه و نیروهای معتقد و مکتبی ارتش و در شرایط سخت تعرضات نظامی و تحریم کامل تسلیحاتی، تبدیل به ارتشی شد که هم اکنون هیچ یک از همسایگان کشور حتی تصور تعرض نظامی به کشور ما را ندارند. بزرگ‌تر از آنان نیز این تعرض را در وضعیت کنونی و تحت چنین نظام سیاسی مقاوم، امکان پذیر نمی‌دانند. بنابراین نیروهای نظامی ما مقاوم است.

۳. استحکام و استقامت فرهنگی جمهوری اسلامی

مسائل فرهنگی نیز همین‌گونه است؛ زیرا مقولات فرهنگی و روابط اجتماعی و در یک کلمه زندگی مردم این کشور متکی بر فرهنگ اسلامی و سیره معصومین(علیهم السلام) است. بنابراین فرهنگی داریم مقاوم.

۴. عدم استحکام و استقامت اقتصادی

بعد از این مقدمه، عرض می‌کنم اگر بخواهیم اقتصادی داشته باشیم هم ردیف شئونات سیاسی و فرهنگی خودمان، باید در مقابل اختلالات اقتصادی در داخل مقاوم باشد و فشارهای فزاینده خارجی را که هم اکنون به صورت تحریم‌های گسترده ظاهر شده است تبدیل به فرصت برای رشد و شکوفایی اقتصادی کند، آنگاه اقتصاد مقاومتی خواهیم داشت. اقتصاد دلاری و سکه‌ای که چشم همه فعالآن اقتصادی به قیمت سکه و دلار است و نبض اقتصادی کشور با سودجویی‌ها و سفته بازی‌های گروهی دلال ارز و سکه نوسان پیدا می‌کند از اقتصاد مقاومتی فاصله زیادی دارد.

ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است:

- متکی بر برنامه؛
- مردمی؛
- اقتصادی است که درآمدهای حاصل از خام فروشی به ویژه نفت و گاز تکیه گاه آن نیست؛
- اقتصادی است که ارزش‌ها و موازین اسلامی مبنای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است؛
- اقتصادی است راهبردی که با توجه به تحولات اقتصادی در داخل کشور، در منطقه و در جهان، راهبردهای توسعه کشاورزی؛
- صنعتی و خدمات را مبتنی بر عقلانیت و موازین کارشناسی اقتصادی تدوین می‌کند و این همه را در چارچوب الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت شکل می‌دهد.

۱. تفسیر جزء در قالب کل (اقتصاد در بستر ارزش‌های اسلامی)

اقتصاد مقاومتی جزءنگری ندارد، اجزاء را البته می‌بینند اما در قالب کل تفسیر می‌کند، کل اقتصاد را می‌بینند اما در ارتباط با فرهنگ و سیاست تحلیل می‌کند، و این همه را می‌بینند اما در بستر ارزش‌های اسلامی و موازین شرعی و با هدف‌غایی عبودیت و تعالی انسان تفسیر می‌کند و میزان در صحت سیاست‌گذاری‌ها در سطوح کلان را، چیزی جز حرکت جامعه در مسیر تقرب نمی‌داند. همین حقیقت تا سطح خرد در امور اقتصادی، از بنگاه‌های اقتصادی گرفته تا رفتار مصرفی خانوارها، به نحو مقتضی متبلور می‌شود.

در اقتصاد مقاومتی جدا کردن اقتصاد از بدنه زندگی و پرداختن به مقولات اقتصادی در چارچوب مهندسی تولید جایگاهی ندارد. تبدیل انسان به یکی از ابزارهای تولید درکنار پیچ و مهره، جایگاهی ندارد. سرمایه چه به صورت تجهیزات فنی و چه به صورت منابع مالی را اصل قرار دادن و آن را مقدم بر انسان دانستن، چنان که در نظریات اقتصادی رایج معمول است، مورد قبول نیست. اقتصاد مردمی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری است. در آنجا سرمایه اصل است و در اینجا مردم، در آنجا اصالت با سرمایه است و در اینجا اصالت با تعالی انسان‌ها که جز با اجرای احکام الهی و

تکیه بر ارزش‌های اسلامی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، به تحقق نخواهد رسید.

۲. دیدگاه راهبردی در مدیریت اقتصاد ملی

در شرایط داخلی و در فضای متلاطم بین‌المللی، دیدگاه راهبردی در مدیریت اقتصاد ملی از ارکان اقتصاد مقاومتی است. ان‌شاءالله با همکاری کارشناسان اقتصادی معتقد به موازین شرعی، آگاه به مسائل اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، با رویکردی راهبردی و مبتنی بر برنامه‌های انعطاف‌پذیر که بتواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند، اقتصاد ملی را با قطع وابستگی ساختاری به خام فروشی، که متأسفانه سال‌ها است خام‌اندیشی را به دنبال داشته است، در مسیری همسو با نظام‌های سیاسی و فرهنگی جلو ببرند.

۳. اتکاء بر برنامه، وحدت رویه بر اساس علم و تجربه

در واقع هر سیاست اقتصادی در هر مقوله‌ای از اقتصاد را می‌توانیم از دیدگاه اقتصاد مقاومتی تجزیه و تحلیل کنیم و تفاوت آن را با تحلیل‌های موجود در نظریات اقتصادی رایج ببینیم.

در اقتصاد مقاومتی بایستی حرکت براساس برنامه باشد. یکی ازمصادیق داشتن برنامه اقتصادی این است که می‌بایستی در تدوین سیاست‌گذاری‌های اقتصادی وحدت رویه داشته باشیم، یعنی اگر برنامه‌ای داشته باشیم و در چارچوب نهادهای تعریف شده در سازوکار مدیریت اقتصادی، به سیاست‌گذاری‌های مشخصی برسیم آنگاه می‌بایستی همه نهادها و سازمان‌های اقتصادی موجود در مسیر اجرای صحیح آن سیاست گام بردارند و از تجدیدنظرهای فوری و خلق الساعه که ثمره‌ای جز تشتت و بی‌نظمی در تصمیم‌گیری‌های فعالآن اقتصادی به دنبال ندارد پرهیز کنیم.

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی می‌بایستی براساس علم و تجربه باشد و پیامدهای اجرای هر سیاست اقتصادی می‌بایستی در ارتباط با تاثیری که بر ارزش‌های اسلامی دارد به دقت سنجیده شود. اساساً ثبات سیاست‌گذاری‌های اقتصادی شرط لازم برای تحقق ثبات در رفتار کلان اقتصادی است. مدیریت منسجم و مقتدر اقتصادی شرط لازم برای ایجاد این باور عمومی است که اگر سیاستی توسط دولت اعلان شد آنگاه بنگاه‌های اقتصادی و خانوارها می‌توانند روی این سیاست حساب کنند، بر طبق آن برنامه‌ریزی کنند و در شرایط اطمینان از ثبات محیطی، به اهداف اقتصادی خود برسند. مثالی در مورد حرکت براساس برنامه و ضرورت وحدت رویه در مدیریت اقتصادی عرض می‌کنم؛ مقام معظم رهبری در رهنمودهای اقتصادی خود، تأکید فراوانی بر اصلاح الگوی مصرف داشته‌اند. بدیهی است که ترویج فرهنگ اسلامی نقش زیادی در اصلاح الگوی مصرف خانوارها از آب و برق گرفته تا تجمل‌گرایی در رفتار اقتصادی فردی اعم از پوشاک و اتومبیل و یا رفتار اقتصادی جمعی مانند جشن‌ها و میهمانی‌هایی که در آنها متأسفانه ارزش مترادف اسراف است! اما این سؤال مغفول می‌ماند که در اصلاح الگوی مصرف، چه کالاها و خدماتی را نباید مصرف کرد؟ ملاحظه می‌کنیم که هیچ نهادی متکفل این امر در جامعه نیست. اگر به عنوان مثال، یکی از محصولات غذایی برای سلامت کودکان ما مضر است چرا اطلاع رسانی نمی‌شود و چرا ثمره آن در الگوی مصرف ظاهر نمی‌شود؟ اگر مصرف کالاهای لوکس خارجی ضربات جبران ناپذیری به تولید ملی و اشتغال وارد می‌کند پس چرا منعی برای واردات آن نیست؟ این همه حکایت از فقدان مدیریت مرکزی در سیاست‌های کلان اقتصادی دارد. اهمیت قضیه وقتی روشن‌تر می‌شود که ملاحظه می‌کنیم تبلیغات محیطی در سطح کلان شهرها به جای اصلاح الگوی مصرف، در واقع تخریب الگوی مصرف را هدف قرار داده است. شهروندان ما تحت پوشش دائمی تبلیغات محیطی برای مصرف کالاهای خارجی هستند. شاید، تأسف‌بارتر این حقیقت است که شهرداری‌ها معمولاً استدلال می‌کنند که یکی از منابع تأمین مالی بودجه‌های هنگفت آنان همین درآمدهای حاصل از تبلیغات محیطی است. این امر، نمونه کامل فقدان برنامه جامع و یکپارچه در مدیریت کلان اقتصادی است.

۴. مردمی کردن اقتصاد (توده‌ی مردم نه صرفاً متمکنان)

مثالی از مردمی کردن اقتصاد، که یکی از اصول اولیه اقتصاد مقاومتی

است، حضورتان عرض می‌کنم. چند سال است که صحبت از اجرای اصل ۴۴ و واگذاری بسیاری از مسئولیت‌های اقتصادی دولت به مردم است. اما هیچ گاه این سؤال مطرح نشده است که کدام مردم و کدام بخش خصوصی؟ اگر مراد از مردم همان صاحبان تمکّن است که قدرت خرید بالایی دارند و با پرداخت‌های چند صد میلیارد تومانی می‌توانند واحدهای بزرگ اقتصادی را از دولت بخرند آنگاه این سازوکار قطعاً با موازین اقتصاد مقاومتی هم سویی ندارد. مردمی کردن اقتصاد مستلزم اصلاح محیط کسب و کار است که سازوکار اقتصادی بر پایه اصالت سرمایه و تراکم سرمایه نباشد، زیرا آنانی که به لحاظ تمکن قوی ترند قطعاً در فرآیند مردمی کردن ثروت بیشتری به دست خواهند آورد اما نصیب توده‌های مردم، که هدف اصلی در اقتصاد مقاومتی هستند، چیزی جز همان ناملایمات ناشی از جابه جایی قدرت‌های اقتصادی از دولت به نهادهای نیمه دولتی و یا به صاحبان تمکن در بخش خصوصی نخواهد بود.

۵. نوآوری و بومی‌سازی راهبردها مبتنی بر موازین و ارزش‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی

نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را با تکیه بر اندیشه‌ها، نظریات و دکترین‌های اقتصاد سرمایه‌داری بنا نهاد. باید نوآوری کرد، بومی‌سازی کرد، آن هم مبتنی بر موازین و ارزش‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی. یک مثال: بومی‌سازی و توجه به مزیت‌های نسبی کشور در اتخاذ سیاست‌های راهبردی اشتغال

مثالی در زمینه راهبردهای اقتصادی حضورتان عرض کنم. مثلاً در حوزه اشتغال. بر اساس نظریات رایج اقتصادی برای ایجاد یک شغل جدید می‌بایستی مقدار معینی مثلا ۵۰ میلیون تومان سرمایه گذاری کرد. پس اگر بخواهیم ۲ میلیون شغل ایجاد کنیم باید فلان مقدار سرمایه گذاری کنیم. چون تامین مالی از منابع داخلی ممکن نیست پس نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی هستیم. معمولاً کمبود دانش فنی و ضعف مدیریت پروژه‌ها را نیز اضافه می‌کنند و چنین نتیجه می‌گیرند که چون در شرایط تحریم هستیم پس سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال دانش فنی و استفاده از مدیریت‌های خارجی امکان پذیر نمی‌باشد. لذا یا باید با معضل بیکاری بسازیم یا آن که دست از ارزش‌های اسلامی-انقلابی خود برداریم و رفتارمان چنان باشد که آن سیاست‌مدار خارجی ضد اسلامی و یا آن شرکت چند ملیتی چپاول‌گر پسند کند. متأسفانه کارشناسان داخلی دلباخته به اقتصادهای غربی هیچ رغبتی نشان نمی‌دهند که به این سؤال پاسخ دهند که چه کنیم به آن دانش فنی دست پیدا کنیم؟ مگر نه اینکه به دانش فنی در سطوح بسیار بالاتری دست یافته‌ایم؟ چه کنیم به آن مدیریت دست پیدا کنیم؟ مگر نه این که اقتصاد ملی را در شرایط جنگ تحمیلی ۸ سال شجاعانه مدیریت کردیم؟ از سوی دیگر، همان فرض اولیه یعنی حسابداری اشتغال را هم زیر سؤال نمی‌برند که آیا واقعاً این ضرب و تقسیم‌ها صحیح است؟ و اگر صحیح است آیا کارآیی دارد و می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری باشد؟

اجازه بدهید کمی مسئله را باز کنیم. اشتغال صرفاً برای اشتغال، هدف نیست. اشتغال بایستی موجب تولید کالا یا خدمات سودمند شود به‌طوری که تولید حاصل از آن اشتغال، ارزش افزوده واقعی برای اقتصاد ملی داشته باشد. از سوی دیگر، تولید حاصل از اشتغال بایستی رقابتی باشد، یعنی به لحاظ قیمت و کیفیت بایستی با کالاهای مشابه خارجی قدرت رقابت داشته باشد در غیر این صورت سودآوری آن سرمایه‌گذاری در معرض مخاطره قرار می‌گیرد و چه بسا واحد تولیدی ورشکست شود که نتیجه‌ای جز بیکاری نخواهد داشت. پس سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال به شرط عدم تحقق قیمت مناسب و کیفیت بالا، سرانجام موجب بیکاری خواهد شد. این نکته که خدمتتان عرض کردم اصلاً در آن ۵۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری برای ایجاد یک شغل و زنجیره استدلال‌های بعدی آن موجود نیست. به همین دلیل است که خیلی‌ها متأسفانه اقتصاد را با حسابداری تولید اشتباه می‌کنند!

به هر حال قدر متیقن این است که فرآیند تولید کالا به سمت استفاده هرچه بیشتر از دانش فنی پیشرفته جهت‌گیری کرده است که طبعاً سرمایه را جایگزین کار می‌کند و لذا با سرمایه‌گذاری بیشتر در تولید کالا، نهایتاً بیکاری رشد می‌کند. البته کشورهای پیشرفته صنعتی دو راهکار برای

تخفیف این معضل دارند. راه‌حل اول این است که حجم تولید را زیاد کنند که به هر حال علاوه بر سودآوری بالا در قیمت‌های رقابتی، کارگران بیشتری برای تولید آن کالا استخدام شوند. اما در این حالت می‌بایستی بازارهای فروش داشته باشند که کشورهای در حال توسعه به ویژه نفتی‌ها یکی از بازارهای هدف برای آنها است. ثانیاً چون تولید دانش فنی مربوط، در چارچوب اقتصادهای خودشان شکل می‌گیرد و ابزار و تجهیزات فنی پیشرفته برای تولید کالاهای با کیفیت بالاتر را خودشان تولید می‌کنند. لذا اشتغال در آن بخش‌های فنی پیشرو تا حدی رشد می‌کند. همین‌طور اشتغال در بخش تحقیق و توسعه برای رشد دانش فنی و تولید تجهیزات پیشرفته تا حدی رشد می‌کند و این دو، تا حدی بیکاری حاصل از جایگزینی سرمایه به جای کارگر را تخفیف می‌دهد. اما در کشورهای در حال توسعه، مانند کشور ما، هیچ کدام از این دو راهکار امکان پذیر نیست و ما صرفاً می‌بایستی ناظر ازدیاد بیکاری باشیم مگر آن‌که بخش‌هایی از تولید را مدنظر قرار دهیم که بتوانیم تولید دانش فنی و ساخت تجهیزات را بومی سازی کنیم و در تحقیق و توسعه در راستای رشد دانش فنی نیز سرمایه گذاری کنیم که تا حدی اشتغال زایی در این حوزه‌ها رشد کند.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که ایجاد اشتغال در اقتصاد ما به همین سادگی که در کتاب‌های درسی اقتصادی می‌نویسند نیست که مثلاً اگر سرمایه‌گذاری کنیم اشتغال ایجاد می‌شود. بله، در خیلی از بخش‌های اقتصادی با رشد سرمایه‌گذاری اشتغال به سرعت افزایش می‌یابد مانند صنعت ساختمان، یعنی در بخش‌هایی که بیشتر نیازمند نیروی کار است تا سرمایه. به هر حال بومی‌سازی و توجه به مزیت‌های نسبی کشور در اتخاذ سیاست‌های راهبردی اشتغال حائز اهمیت فراوان است. متأسفانه، ایجاد اشتغال در بخش خدمات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تصور ما از اشتغال نوعاً محدود به تولید کارخانه‌ای است. بخش خدمات، به شرط آن که به بومی‌سازی توجه کنیم فضای خوبی برای ایجاد اشتغال است. اشتغال در بخش خدمات فقط خرید، فروش، سفته‌بازی و سود جویی نیست؛ بلکه می‌توان در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری کرد که موجب تسهیل کسب و کار و ایجاد سلامت بازار و تقویت سرمایه اجتماعی باشد. به عنوان مثال، همه می‌دانیم که یکی از پر اضطراب‌ترین معاملات، خرید و فروش ملک است. طرفین معامله در مقابل مخاطرات متعددی قرار دارند و بسیاری از دعاوی دادسراها مربوط به فساد معاملات در این بخش است. می‌توان با بخشنامه‌ای مقرر کرد که کلیه مراحل معامله املاک بایستی توسط وکلای رسمی طرفین معامله باشد. بدین ترتیب، نه تنها آرامش و اطمینان خاطری در بازار معاملات املاک ایجاد می‌شود بلکه تعداد زیادی از دانش آموختگان رشته حقوق شاغل می‌شوند، همان‌گونه که در کشورهای پیشرفته صنعتی به همین روال است. ملاحظه می‌شود که فعال شدن وکلای دادگستری در کلیه معاملات کلان در بازار، تقویت سرمایه اجتماعی و تسهیل در معاملات و سلامت محیط کسب و کار را به دنبال دارد ضمن آن که اشتغال را نیز افزایش می‌دهد.

به همین ترتیب می‌توان در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سرمایه گذاری کرد تا جایی که هر کارگر ساده ساختمانی دارای گواهینامه آموزش فنی – حرفه‌ای باشد. ملاحظه بفرمایید چقدر از دانش آموختگان فنی-مهندسی ما در مدارس حرفه‌ای مشغول تدریس و آموزش‌های فنی-حرفه‌ای خواهند شد و با رشد دانش فنی کارگران، حتی کارگران ساده ساختمانی، چقدر به کیفیت تولیدات ما افزوده خواهد شد. بدین ترتیب، اشتغال موجب رشد کیفیت کالا خواهد شد بدون آن‌که نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگینی برای ایجاد اشتغال باشد. بر همین روال می‌توان ده‌ها و صدها طرح اشتغال‌زای دیگر تعریف کرد که با حداقل سرمایه‌گذاری، حداکثر رشد در بهره‌وری را نتیجه دهد.

در چهارچوب اقتصاد مقاومتی، بررسی و تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال به همین حد اکتفا نمی‌شود. ملاحظات دیگر و بسیار مهم‌تری را نیز بایستی مدنظر قرار داد. فرض کنید که با طرح‌های حساب شده و سنجیده‌ای که خدمتتان عرض کردم توانستیم اشتغال را افزایش دهیم. چه اتفاقی می‌افتد؟ مهاجرت بیشتر از روستاها و شهرهای

کوچک به شهرهای بزرگ برای جستجوی کار، چرا که شنیده‌اند و دیده‌اند که دوستان و اقوام آنان در شهر شاغل شده‌اند و از امکانات بهتر شهری بهره‌مند هستند. بدین ترتیب با مهاجرت به شهرها، موج دیگری از بیکاری ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، کوشش ما برای حل مشکل بیکاری، موج جدیدی از بیکاری را ایجاد می‌کند و لذا مسئله ما یعنی بیکاری، همچنان پابرجاست با این تفاوت که حالا، شهرها بزرگ‌تر شده است و مسائل و مشکلات شهرنشینی، تامین آب، برق، زیرساخت‌ها، بهداشت، امنیت و غیره، هزینه‌های دولت را دو چندان کرده است. پس نه تنها مشکل بیکاری را حل نکرده‌ایم بلکه بر مسائل و مشکلات کلان اقتصادی اضافه هم کرده‌ایم.

بنابراین، این نکته معلوم شد که در اقتصاد مقاومتی که متکی بر دیدگاه‌های راهبردی است بایستی به دقت جوانب قضیه بررسی شود و پیامد سیاست‌های اقتصادی و لوازم بعیده آن را در بلند مدت با حوصله و توجه و مطالعات کارشناسی سنجیده شود تا راهکارها مقطعی نباشد بلکه مسئله را به صورت ریشه‌ای حل کند. فقدان توجه به ملاحظات جامع و راهبردی در طراحی سیاست‌های اقتصادی در خلال سال‌های گذشته موجب شده است که علی‌رغم تزریق بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد ملی، هنوز با مشکل جدی بیکاری به همراه مشکلات کلان شهرها و تورم روبه‌رو باشیم زیرا که عمق مسائل را تجزیه و تحلیل نکرده‌اند. مقوله‌ی مهاجرت و عدم توجه به روستاها و شهرهای کوچک و تزریق دلارهای نفتی صرفاً به کلان شهرها، فاجعه‌ای مصیبت‌بار است که حل آن می‌بایستی در صدر سیاست‌های راهبردی در اقتصاد مقاومتی قرار گیرد چرا که با ضعف روستاها، و شهرهای کوچک و با استمرار مهاجرت و رشد لجام گسیخته کلان شهرها، مقاومتی در اقتصاد کلان نخواهیم داشت.

الآن که بحث به این جا رسید اجازه بدهید نمونه‌ای از یک راهکار را در همین زمینه عرض کنم. صنعت فرش، علاوه بر اینکه نمونه‌ای از هنر چند هزارساله ایرانی است همواره موتور محرکه اقتصاد روستایی بوده است، زیرا علاوه بر اشتغال‌زایی موجب رشد دام پروری نیز است زیرا پشم مورد استفاده در صنعت فرش، دام پروری را نیز رشد می‌دهد. هم اکنون حدود ۲ میلیون نفر در این صنعت شاغل هستند. می‌دانیم در هیچ کدام از برنامه‌های توسعه اقتصادی در گذشته، بخش ویژه‌ای به تحکیم و تقویت این صنعت و حمایت از شاغلین و کوشش برای رشد کیفیت تولیدات در صنعت فرش، حتی پرداخت یارانه برای حفظ قیمت‌های رقابتی از یک‌سو و تأمین معاش شاغلین در این صنعت نپرداخته است. چه بسیار استادکاران فرش که دارقالی خود را به کناری گذاشته‌اند و راهی شهرها شده‌اند تا از مزیت درآمدهای بیشتر برخوردار شوند. به جای پرداخت یارانه برای رفاه شهرنشین‌ها، چرا یارانه را به زحمت کشان و طبقات ضعیف در روستاها و شهرها در صنایع دستی و فرش و دامپروری و کشاورزی پرداخت نکنیم؟ قطعاً با محدود شدن رشد کلان شهرها، صرفه جویی‌هایی در سطح چندین برابر یارانه‌ها خواهیم داشت ضمن آنکه مردمی شدن اقتصاد، که از ارکان اقتصاد مقاومتی است در بخش صنایع دستی و در بخش کشاورزی تا حد زیادی اجرا خواهد شد.

تحقق این اهداف، نیازمند رویکرد اسلامی به مسائل اقتصادی است. در ذیل رهنمودهای مقام معظم رهبری در خصوص حمایت از کار، تولید و سرمایه ایرانی، چه حمایتی از کارگران کشاورزی، از قالیبافان، از صنایع کوچک روستایی و شهرهای کوچک و نظایر آن کرده‌ایم. یک لحظه تأمل کنید که اگر یارانه‌ای که هم اکنون برای سوخت اتومبیل‌ها در کلان شهرها پرداخت می‌شود به روستاها و شهرهای کوچک اختصاص می‌یافت و برای زیرساخت‌های شهری از جمله آموزش و بهداشت و ارتباطات مصرف می‌شد چه چهره متفاوتی از اقتصاد ملی می‌داشتیم. این جریان ناسالم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی که برای رفع معضل بیکاری، بیکاری را تشدید می‌کند تا کجا و تا چه زمانی می‌بایستی جلو برود؟ اگر الگوی اقتصاد مقاومتی را مبنای حرکت قرار دهیم قطعا استمرار این سیاست‌های بیمارگونه اقتصادی مجوزی نخواهد داشت. بالاخره باید از جایی آغاز کرد. ■

پی‌نوشت

۱. به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دکتر سعید جلیلی (http://drjalily.com) اسفند ۱۱، ۱۳۹۲.

اقتصـــاد مقاومتی فقط جنبه‌ی نفی نیســـت؛ اینجور نیســـت که اقتصـــاد مقاومتی معنایش حصـــار کشـــیدن دور خـــود و فقـــط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصـــادی که به یک ملـــت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتّی در شرایط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. این یک فکر است، یک مطالبه‌ی عمومی است. شما دانشجو هستید، استاد هستید، اقتصاددان هستید؛ بسیار خوب، با زبان دانشـــگاهی، همین ایده‌ی اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید؛ حدودش را مشـــخص کنید؛ یعنی آن اقتصادی که در شرائط فشار، در شرائط تحریم، در شرائط دشمنی‌ها و خصومتهای شدید میتواند تضمین کننده‌ی رشد و شکوفائی یک کشور باشد.

بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۰۵/۱۶

گفت‌وگوها

رسالت دانشگاه و حوزه
در راه تحقق نظریه اقتصاد مقاومتی
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای دکتر حسن آقانظری ۴۹

ضرورت توجه به اقتصاد برکت
مبتنی بر سنت‌های الهی و اخلاق
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای دکتر حسین میرمعزی ۵۹

اقتصاد مقاومتی بدون اصلاح نظام بانکی
موجود ممکن نیست
گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد محقق نیا ۶۹

اقتصاد صدر اسلام، بهترین نمونه‌ی اقتصاد مقاومتی؛
بندگی خدا پایه‌ی اقتصاد آرام و مقاوم
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیدرضا حسینی ۸۳

اصلاح نظام بانکی و حذف ربا
تنها راه اصلاح اقتصاد کشور
گفت‌وگو با دکتر حسن صمصامی مزرعه آخوند ۹۷

برخی فکر می کنند غیر از اقتصاد لیبرال،
نمی توان به چیز دیگری فکر کرد!
گفت‌وگو با دکتر محمد علی متفکر آزاد ۱۰۹

ضرورت استفاده‌ی بهینه از همه‌ی امکانات موجود
با وجود محدودیت‌ها
گفت و گو با دکتر اسدالله فرزین وش ۱۱۷

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده‌است!
گفت‌وگو با دکتر عادل پیغامی ۱۲۵

ای کاش بجای صادرکننده‌ی نفت
وارد کننده‌ی آن شویم!
گفت‌وگو با دکتر عطاءالله رفیعی آتانی ۱۴۷

اقتصادی که نظام آماری ندارد درست نمی‌شود!
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر مجید رضایی ۱۶۷

چند سالی، اقتصاد از طریق نفت ممنوع!
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین غلامعلی معصومی نیا ۱۷۹

خلاء جدی ما در عدم اتصال
نظام عملیاتی به مبانی نظری است
گفت و گو با دکتر میرسامان پیشوایی ۱۹۳

ضرورت حداکثر سازی شفافیت
در روابط برای ممانعت از رانت جویی
گفت و گو با دکتر محمدجواد شریف زاده ۲۰۷

سیستم‌های جایگزینی که می توانیم در برابر نظام اقتصادی
غرب طراحی و اجرا نماییم
گفت و گو با دکتر حجت الله عبدالملکی ۲۱۷

اولویت هایی برای تحقق اقتصاد
مستقل ومقاوم
گفت و گو با دکتر علیرضا معینی ۲۲۹

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری
را به مردم آموزش می‌دهیم!
گفت‌وگو با دکتر محمد نعمتی ۲۴۹

ارزیابی دولت یازدهم در اقتصاد مقاومتی
اقتصاد مقاومتی، مقدمه‌ی انقلاب اقتصادی
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی ۲۶۴

ساختار اقتصادی مقصر است یا کارگزاران؟
گفت و گو با دکتر حسن قوامی ۲۷۱

بایدها و نبایدهایی که برای طلوع و تلألو
اقتصاد مقاومتی اجتناب ناپذیر است
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر جهانیان ۲۷۹

مسبب‌های وضعیت فعلی اقتصاد ایران؟
اقتصاد خوانده‌ها؟ قانون؟ فرهنگ؟ یا ...؟
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین هاشمیان ۲۸۵

ضرورت ایجاد فرماندهی مرکزی
برای اقتصاد ایران
گفت‌وگو با دکتر محمدجواد توکلی ۲۹۳

در اقتصاد مقاومتی، بانک‌ها
دلار و سکه خرید و فروش نمی کنند!
گفت و گو با دکتر سجاد برخورداری ۳۱۱

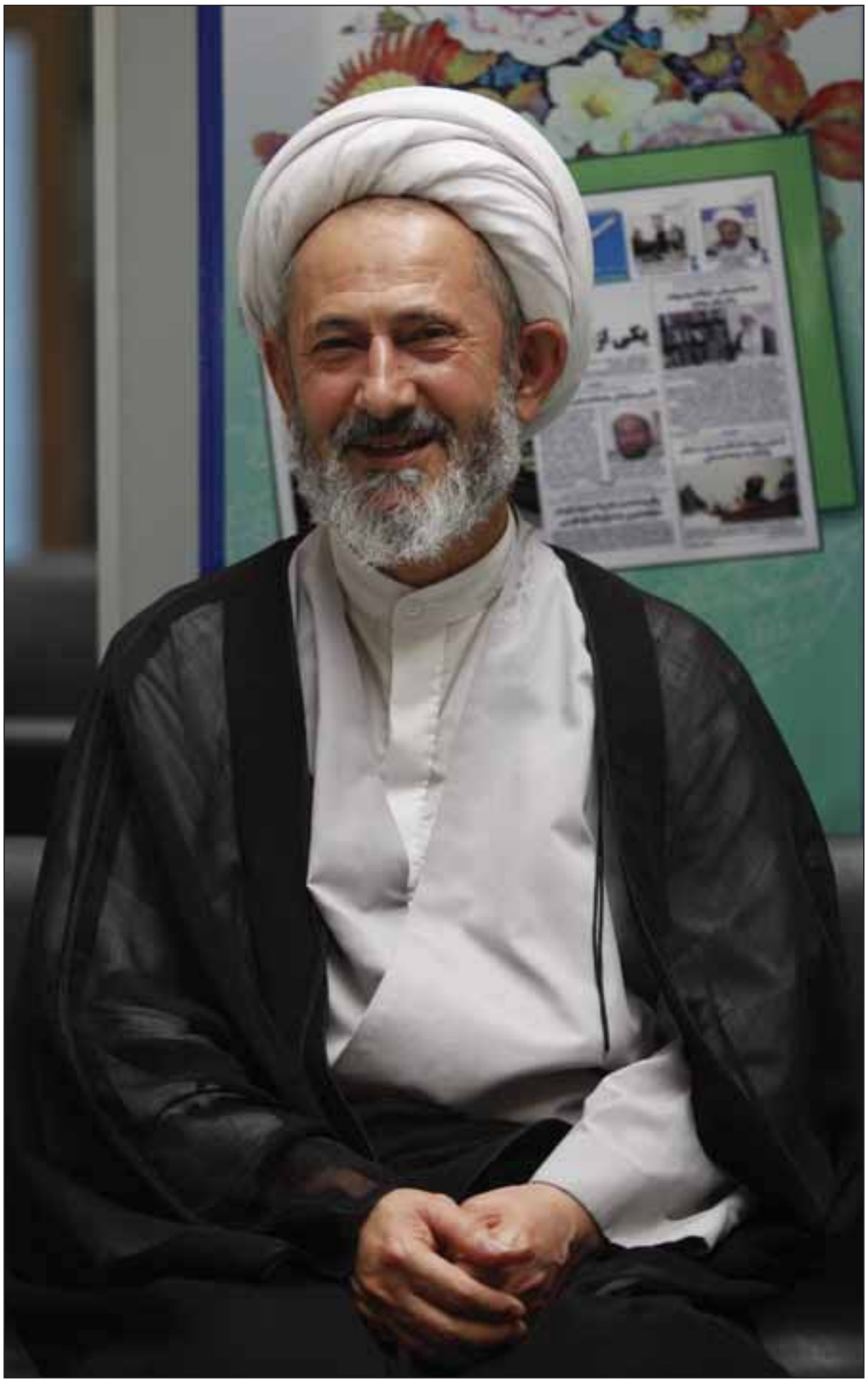

در خصوص اقتصاد ایران، یک کتاب مناسب علمی نداریم؛

رسالت دانشگاه و حوزه در راه تحقق نظریه اقتصاد مقاومتی

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن آقا نظری

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن آقا نظری، دارای دکترای مبانی حقوق اسلامی و نیز اجتهاد حوزوی است. ایشان صاحب مقالات و تألیفات متعدد در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی و در حال حاضر استاد تمام گروه اقتصاد در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشند. همچنین ریاست این پژوهشگاه را در سال أخیر به عهده گرفته است. به اعتقاد ایشان قبل از هر چیز باید یک گفتمان علمی فراگیر در دانشگاه‌ها در خصوص اقتصاد مقاومتی ایجاد بشود. این گفتمان می‌تواند از جاهای خاصی که علاقمند و معتقد هستند شروع و به سایر مراکز علمی تسری داده بشود.

علی‌الظاهر جنابعالی بر این باورید اقتصاد مقاومتی اصولی دارد که با اصول اقتصاد اسلامی همسان است. اگر موافق باشید بحث را با همین موضوع شروع کنیم.

واقعیت این است که مقام معظم رهبری مدت‌ها است که دغدغه اقتصاد مقاومتی دارند و در سال ۹۳ به صورت یک منشور و اصولی که مرتبط با یکدیگر است اصول اقتصاد مقاومتی را اعلام کردند. این اصولی که به عنوان منشور اقتصادی ارائه دادند هم تکلیف دولت‌مردان به معنای عام یعنی قوه‌های مجریه، مقننه و قضائیه را مشخص کردند و هم تکلیف رجال علمی؛ چه رجال علمی دانشگاه و چه رجال علمی حوزه. ما به عنوان یک بحث علمی بالطبع باید ببینیم چطور از دل این اصول تقسیم کار در آوریم. اصل ۲۱ دقیقاً این است: «تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به‌ویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج ملی» این اصل ۲۱ در واقع آمده تکلیف رجال علمی را چه در حوزه و چه در دانشگاه مشخص کرده که شما می‌بایست گفتمان سازی یعنی تولید ادبیات را انجام دهید. رجال حوزه‌ی علمیه برای تولید ادبیات متناسب با ادبیات موجود

در حوزه وظایفی دارند. ولی برای تولید ادبیات متناسب با ادبیات علمی اقتصاد در مراکز علمی، در همه‌ی رشته‌های علوم اجتماعی عموماً و در رشته‌ی اقتصاد خصوصاً، دانشگاهیان هم تکلیفی دارند. اجازه بدهید که در تکلیف حوزوی‌ها ورود نکنیم. در شرایط فعلی با امکاناتی که حوزوی‌ها دارند چکار می‌توانند بکنند و از کجا باید شروع کنند. منتها باید تجدید سازمان کنند و نقطه‌ای را تعریف کنند که متناسب با معلوماتشان باشد و از آن نقطه شروع و به پیش روند. در بحث های فقهی و علوم اسلامی فصل‌های جدیدی تعریف کنند و طلاب را آموزش بدهند تا ادبیات رایج در خصوص این اصول در حوزه ایجاد بشود. به عقیده‌ی من با توجه به اینکه ۷۰ هزار طلبه در وضعیت فعلی داریم و خیلی از اینها با علوم اجتماعی دانشگاهی آشنایی دارند می‌توانیم نیروی انسانی متناسب را سازماندهی کنیم و بعد اینها تولید ادبیات کنند برای عموم حوزوی‌ها و آنها هم در تبلیغات از آن استفاده کنند. در این خصوص باید در فرصتی دیگر بحث کنیم. هم ادبیات علمی حوزوی را تدوین کنیم هم ادبیات عمومیش را که در تبلیغات بتوانیم مستند استفاده کنیم و حالت احساسی و شعاری نداشته باشد. در این گفت‌وگو قسمتی که متوجه دانشگاه هست را تعریف می‌کنیم. این اصول، اقتصاد ایرانِ محض نیست که برویم فرضاً یک کتابی را راجع به اقتصاد ایران

من این سوال را به عنوان یک اقتصاددان مطرح می‌کنم همه اقتصاددانها بیایند جواب بدهند: ما اقتصادمان در رکود است یعنی تولید کالا نداریم. با توجه به اینکه تولید کالا نداریم این بانکهای خصوصی در این دو سال اخیر چرا اینقدر شتاب گرفتند؟ از کجا سود می‌آورند؟

بنویسیم. ما در خصوص اقتصاد ایران یک کتاب علمی مناسب نداریم. اقتصاد ایران را به صورت حادثه می‌شناسیم. مثلاً: بخش کشاورزی ما مواجه با کمبود آب است! خوب کمبود آب یک قصه‌ی کلی است. کجا کمبود آب داریم؟ آیا با همان نسبتی که کمبود آب در خراسان داریم در خوزستان و شمال هم داریم؟ پس بر وجه علمی کار نشده. باید در بخشی به نام بخش اقتصاد کشاورزی به دانشجو منتقل کنم که کشاورزی ما در خوزستان مشکلاتش این است و این مشکلات در استان خراسان نیست. بعد بگوییم مشکلات کشاورزی خراسان این است و بعد مشکلات مشترک این دو را بگوییم که چطور نمی‌توانند به بازار جهانی دست پیدا کنند یا دیر دسترسی پیدا می‌کنند. احتیاج دارد که راه را هموار کنید. مقررات دست و پاگیر را حذف و روان کنید تا کشاورز سر درگم نباشد. یک سال سیب زمینی تولید می‌کند ضرر می‌کند یک سال تولید می‌کند سود می‌کند. سال دیگر گندم کشت می‌کند و... کشاورز همیشه نمی‌داند بازار آینده محصولاتش چه وضعیتی دارد. یک سال خوب است، یک سال متوسط است و یک سال بد است. در بخش صنعت هم همین‌طور. صنعتی که در خوزستان دارید با صنعتی که در اطراف تهران دارید مشکلات مشترک دارند اما مشکلات مختص هم دارند. آیا ما به صورت علمی در بخش صنعت کار کرده‌ایم تا دانشجو بفهمد بخش صنعت چه مشکلات مشترک و چه مشکلات مختصی دارد؟

یعنی می‌فرمایید ما در شناخت قوت‌ها و ضعف‌ها مشکل داریم؟ موضوعی که در اقتصاد مقاومتی خیلی مهم است.

ما اقتصاد ایران را به صورت قصه در کلاس بیان می‌کنیم. داستان است. آن هم داستانی که مربوط به دهه‌های قبل است. من نیامده‌ام بگویم در ایرانِ، اقتصاد این مشکلات را دارد. علمی کار شده باشد، با آمار و ارقام مسائل را بیان کنیم و بگوییم این علت‌های اصلی و این علت‌های فرعی است. باید به صورت علمی آسیب‌شناسی کرده

اگر در مراکز علمی، تولید مقاله علمی پژوهشی، حتی مقاله‌ای که می خواهند برای آی اس آی بفرستند، تولید رساله دانشگاهی کارشناسی ارشد و رساله های دکتری بر اصول اقتصاد مقاومتی معطوف بشود و اقتصادمان را آسیب شناسی کنند و بعد راه‌حل‌ها هم از جهت علمی بررسی بشود آن گاه تولید ادبیات اتفاق می‌افتد

باشند. من این سوال را به عنوان یک اقتصاددان مطرح می‌کنم همه اقتصاددان‌ها بیایند جواب بدهند: ما اقتصادمان در رکود است یعنی تولید کالا نداریم. با توجه به اینکه تولید کالا نداریم این بانک‌های خصوصی در این دو سال أخیر چرا این‌قدر شتاب گرفتند؟ از کجا سود می‌آورند؟ خوب! تولید که نیست. همه عالم و آدم می‌گویند که تولید رکود دارد و سود در تولید نیست. این بانک‌های خصوصی که شب می‌خوابی فردا صبح می‌بینی یک بانک خصوصی اضافه شده، سود می‌برند که این کار را می‌کنند از کجا سود می‌آورند؟ از بازار کوتاه مدت. بازار کوتاه مدت یعنی پول. در کوتاه مدت که سرمایه نمی‌تواند در خدمت تولید و توسعه باشد. با توجه به این رکودی که اقتصاد ایران دارد بانک‌های خصوصی که در واقع سیستم بازار سرمایه را شکل می‌دهند و از نهادهای بازار سرمایه هستند چطور این نهادهای بازار سرمایه دارد توسعه پیدا می‌کند؟ اینجا نوعی آسیب‌شناسی حاصل می‌شود. اتفاقاً یکی از همین اصول اقتصاد مقاومتی، بازار پولی و مالی و نهادهای تأمین سرمایه است. برگردم بحثم را اینجا خلاصه کنم. یک بار دیگر این اصول به رجال اقتصادی در دانشگاه می‌گوید اولاً بیایید اقتصاد ایران را بر وجه علمی کار کنید تا به صورت علمی آسیب‌ها و قوت‌های اقتصادی را بشناسید. ثانیاً اهدافی که اصول اقتصاد مقاومتی نشان می‌دهد برخاسته از اقتصاد اسلامی است. دین همین را می‌گوید که یک جامعه‌ی اسلامی که بر مبانی اسلامی می‌خواهد روابط اقتصادی اجتماعی را تأمین کند می‌باید اقتصادش چنین باشد، که آسیب‌پذیری نداشته باشد، که بتواند روی پای خودش مقاومت کند. به عبارت دیگر صد و چهار سال بلکه یک خورده هم بیشتر من تولید نفت خام می‌کنم من و شما که الآن داریم صحبت می‌کنیم نفت خام چقدر می‌تواند مشتقات داشته باشد؟ یک نگاهی کن به اطراف خودمان همه چیز وابسته به نفت است؛ این عینک، این موبایل شما که کمی از آن فلز است و بیشترش از نفت، این کاغذ و این

نوشته‌های کاغذ، پیراهن دکمه و دوخت پیراهن و ... همه از نفت و وابسته به نفت است. کالایی هم که از نفت نیست غیرمستقیم وابسته به نفت است چرا؟ چون فرض بر این است که چرخی که با برق کار می‌کرده این برق احتیاج داشته به سوختی به نام نفت که بتواند تولید بشود. امروزه چیزی نیست که بتوانیم بگوییم به هیچ وجه ارتباطی با نفت ندارد. این نفتی که این همه مشتقات دارد می‌شد به صورت خام نفروشم و تبدیلش کنم به ۲۰۰ کالای اساسی که دنیا به آن نیاز دارد و نفسش به آن بند است و ۲۰۰ کالا را بفروشم. آن وقت آیا دنیا می‌تواند این‌طور بازی درآورد و راحت من را تحریم کند؟ ما تحریم می‌کنیم. اصول اقتصاد مقاومتی می‌گوید که انسانی که می‌تواند در مدت کوتاهی موشکی بسازد که دنیا اول باور نمی‌کند یعنی نمی‌تواند باور کند چون در ذهنش نمی‌گنجد! آیا این نیروی انسانی نمی‌تواند نفت را تبدیل کند به صد نوع مشتقات در مدت یک دهه، در مدت ۱۵ سال کند؟ این اصول می‌خواهد بگوید به این توجه کنید. می‌گوید بعد از ده سال اقتصاد در وضعیتی نباشد که در صورت تحریم نفت و روابط بانکی در مضیقه قرار بگیریم. اگر شما این نفت خام را تبدیل کنید به مشتقاتی که دنیا به آن نیاز دارد اصلاً نمی‌تواند تحریم کند. حال برگردیم به تکلیف دانشگاهیان. این اصول اقتصاد مقاومتی هم اصول

در شرایط فعلی با امکاناتی که حوزویها دارند باید تجدید سازمان کنند و نقطه‌ای را تعریف کنند که متناسب با معلوماتشان باشد و از آن نقطه شروع کنند به پیش رفتن. در بحثهای فقهی و علوم اسلامی فصلهای جدیدی تعریف کنند و طلاب را آموزش بدهند تا ادبیات رایج در خصوص تبیین اقتصاد مقاومتی در حوزه ایجادبشود.

اقتصاد ایران است و هم اقتصاد اسلامی. یعنی اقتصاد ایران را بر اساس مبانی اسلامی جهت بدهد، شکل بدهد و ترسیمش کند. هم آموزشش بدهد و هم تحقیقات را متمرکز کند روی این بحث. وقتی می‌خواهی آسیب‌شناسی کنی، رساله دانشگاهی مربوط به اقتصاد ایران که می‌خواهی تألیف کنی را به یک بخش اختصاص بده: کشاورزی یا نفت یا صنعت یا تجارت خارجی یا تجارت داخلی یا فقری که در جامعه وجود دارد. به هر حال رساله را معطوف کن به یکی از واقعیت‌هایی که مرتبط با اقتصاد ایران یا در ارتباط با این اصول یا مرتبط با مسائل انسانی است که اصل اول آن ارتقای توسعه‌ی انسانی را مطرح می‌کند. نگاهش به این است که نیروی انسانی را کار آمد و فعال کند. همان توسعه نیروی انسانی که ما در اقتصاد داریم. اگر در مراکز علمی، تولید مقاله علمی پژوهشی، حتی مقاله‌ای که می‌خواهند برای آی‌اس‌آی بفرستند، تولید رساله دانشگاهی کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری بر این اصول معطوف بشود و اقتصادمان را آسیب‌شناسی کنند و بعد راه‌حل‌ها هم از جهت علمی بررسی بشود آنگاه تولید ادبیات اتفاق می‌افتد. چون وقتی رساله‌ی علمی در سطح دکتری نوشتید و اساتید کارآمد اقتصادی آمدند سرمایه‌گذاری کردند روی نیروهای دانشجوی دکتری و تولید ادبیات علمی کردند همان بر می‌گردد می‌شود یک متن درسی. از ۲۰۰ صفحه‌ای که می‌نویسد حداقل ۷۰ صفحه قابل آموزش است. الآن خاک می‌خورد و به هیچ کار نمی‌آید و فقط مدرکی می‌گیرد. در این صورت من می‌توانم بگویم که تکلیفان در تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به‌ویژه در محیط‌های علمی انجام شده. آن وقت رجال دانشگاهی می‌توانند بگویند که ما تکلیف‌مان را انجام دادیم. تولید ادبیات کردیم و اصلاً روند آموزش و پژوهش را تغییر داده و معطوف کردیم به اقتصاد ایران. راه‌حل‌هایی که به کار می‌آید هم اقتصاد ایران و هم اقتصاد اسلامی است. این روی سکه اقتصاد ایران است به صورت علمی آن طرف اقتصاد اسلامی است به صورت واقعی

کلمه چون اینها همه بر اساس مبانی اسلام است. بعد همین ادبیات را می‌بریم سر کلاس، در قالب خرد و کلان حتماً از این مباحث استفاده می‌کنیم. چون تولید ادبیات کردیم و این ادبیات محور قرار می‌گیرد. سمینار علمی که داریم معطوف به اینها است چون ادبیات داریم. وارد مسیری می‌شویم که همواره این اصول را رشد می‌دهیم و دائماً تعمیم می‌بخشیم و مسیر تکامل علمی را در پیش می‌گیریم. ۱۰ سال ابتدای کار یک مقدار مشکل است. دانشجوی دکتری می‌گوید یک مقدار سخت است ولی اگر استاد راهنما روحیه بدهد که من در خدمتت هستم و این نقطه آغاز است و نقطه‌ی آغاز هر کاری مشکلات خودش را دارد شروع کنی می‌روی در مسیر. خیلی هم سخت نیست یک خورده در مراکز عملی کمتر اساتید ذهنیت‌های واقع بینانه دارند. کار هم تعریف بشود. سازمان‌دهی این حرکت علمی تعریف بشود و قطع نشود و ببینیم برنامه مستمری داریم. برنامه علمی‌شان هست در حال و آینده ببینیم رجالی هستند که با پشتکار حرکت می‌کنند و نسبت به این اصول قطعا ما ۱۰ سال دیگر صرفاً اصل خالی نداریم بلکه مقاله‌های علمی زیاد و کتابهای متعددی خواهیم داشت که هم در سطح ایران منتشر شده و هم در خارج. آن وقت گفتمان رجال علمی در تلویزیون حتما یک گفتمان علمی است چون ادبیات تولید شده و وقتی راجع به اقتصاد ایران حرف می‌زنند با این ادبیات

الان شما ببینید که دانشکده اقتصاد تهران بانکداری اسلامی گذاشته است. در صورتی که اگر دو دهه قبل به اینها می‌گفتی! می‌گفتند بانکداری اسلامی یعنی چه؟ ادبیات نداریم! کار مهمی نیست! اگر به دانشجو بگوییم رساله بنویس نمی نویسد چون اقتصاد اسلامی نمی داند، چون ادبیاتش را ندارد. ولی الان خودش آمده و این رشته را راه انداخته است

خواهد بود. البته من اطلاع دارم واقعش این است خیلی از رجال علمی دانشگاه ما همت این معنا را دارند. هم قدرت علمی و هم اعتقادش را دارند. منتها ما باید یک مقدار فضای عمومی کار را ایجاد کنیم و بستر عمومی آن را فراهم کنیم. فرضاً اول برویم سراغ دو تا دانشکده اقتصاد که یک خرده مزیت نسبی دارند و می‌توانند بعد کم‌کم برویم سراغ دانشکده‌های دیگر. مثلاً اساتید دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق خیلی آمادگی دارند اصلاً در فضا هستند. اول در فضای اقتصاد امام صادق تغییر ایجاد کنیم بعد کم کم این فضا را گسترش دهیم به دانشگاه علمه طباطبایی و تهران. روی کسانی که پذیراترند کار کنیم. اینها خیلی کم هم نیستند، زیادند. در دانشکده امام صادق فضای عمومی هم مناسب است. شما سراغشان نروید شروع می‌کنند چون احساس می‌کنند که تکلیف روی شانه‌شان سنگینی می‌کند. همین‌ها می‌توانند فضا را منتقل کنند به دانشگاه تهران. الآن شما ببینید که دانشکده اقتصاد تهران بانکداری اسلامی گذاشته است. در صورتی که اگر دو دهه قبل به اینها می‌گفتی می‌گفتند بانکداری اسلامی یعنی چه؟ ادبیات نداریم! کار مهمی نیست! اگر به دانشجو بگوییم رساله بنویس نمی‌نویسد چون اقتصاد اسلامی نمی‌داند، چون ادبیاتش را ندارد. ولی الآن خودش آمده راه انداخته. و مجبور است رساله‌اش را هم در همین حوزه تعریف کند. نمی‌تواند رساله‌اش را ببرد در حوزه‌ای غیرمرتبط. مجبور است همگام با آموزش‌هایی که می‌دهد رساله‌اش را تحویل بدهد. با همین حرکت، اقتصاد مقاومتی اتفاق می‌افتد. منتها عرض کردم که فضا و بستر عمومی را باید فراهم بکنیم. باید برخوردها حساب شده باشد. افراد بر اساس استعدادشان به کار گرفته شوند، مورد تکریم قرار بگیرند و از وجودشان استفاده بشود. ظرفیتشان اگر ۵۰ درصد است به ۷۰ یا ۸۰ درصد برسانیم.

پس اصل اول مقدم بر همه‌ی اصول اقتصاد مقاومتی، اصلاح شرایط علمی است که در کشور وجود دارد. چون با توجه

به علم است که می‌توانیم نقاط ضعف و قوت را بشناسیم و نقاط ضعیف را تقویت کنیم. چه ایرادی در سیستم دانشگاهی وجود داشته که ما به این شناخت علمی متقن نتوانسته‌ایم برسیم این ایراد از کجا شروع شده؟

سنت‌های ما در مراکز علمی خصوصاً مراکز علمی علوم انسانی حالت چسبندگی دارد. چون علوم انسانی را کاربردی نمی‌کنیم فقط به صورت نظری بحث می‌کنیم. در ارتباط با مشکلات اجتماعی از علوم انسانی کمتر کار می‌کشیم. در پزشکی این‌طور نیست. پزشکی را بعد از اینکه ۳ سال آموزش دادم آوردم توی بیمارستان گفتم پا به پای متخصص حرکت کن. در نتیجه با واقعیت‌های بیماری بیماران ایران آشنایی دارد. قبلاً کتاب‌های پزشکی امریکایی را می‌خواند بعد می‌رفت داخل مطب می‌نشست می‌دید که در فهرست بیماری‌هایی که خوانده نیست. لذا آمریکا که می‌رفت خیلی مفید بود چون مریضی‌های آنها را می‌شناخت و تخصصش به درد آنها خیلی می‌خورد. کاربرد علمش برای یک محیط دیگر بود. اما الآن معلوماتش را کاربردی می‌کنند. می‌گویند از بیماری‌هایی که در کتاب‌ها رفتید جان کندید و خواندید و امتحان دادید اینها در جامعه ایران است، اینها نیست. از بین موارد موجود هم درصد اینها بیشتر است درصد اینها کمتر. می‌آید عینی می‌بینند و راه معالجه‌اش را هم یاد می‌گیرد. قبلاً این‌طور نبود. قبلاً کتاب‌ها، کتاب‌های درسی آنها بود و با مریضی‌های آمریکایی‌ها آشنا می‌شد. وقتی می‌آمد ایران می‌دید چیزهایی که خوانده خیلی‌ها در ایران نیست بعضی از آنها هم هست. مدت‌ها باید تجربه می‌کرد بر سر بیماران که تازه با محیط پزشکی ایران آشنا بشود. در صنعت هنوز یک خورده فاصله داریم منتها به اندازه‌ای که در پزشکی فاصله کم شده در صنعت نشده. الآن یک مقدار مراکز صنعتیمان به دانشگاه روی آوردند و دانشگاه‌ها هم رو آوردند به صنعت و کار می‌کنند با هم.

فرهنگ ما این است که همه منتظرند در تلویزیون اعلام شود که نفت گران شد. و عموم مردم و اکثر رجال اجرائی خوشحال می‌شوند که نفت ۳ دلار گران شده است! اما همین ۳ دلار را بکنند ۱۰۰۰ دلار باز به ضرر ماست چون خریدار آن را تبدیل می کند به ۱۰ تا مشتق و به جای ۱۰۰۰ دلار از هر مشتقی ۱۰۰۰ دلار از شما می گیرد.

تا مثل پزشکی بشود یک خورده زمان می‌برد. ولی در علوم انسانی چنین چیزی کمتر اتفاق می‌افتد که بانک مرکزی بگوید من مثلاً در بحث ارز مشکله جدی دارم بیایید تحقیق علمی کاربردی بکنیم تا مشکل را حل کنیم.

وضعیت علوم انسانی ایران عجیب است. هرجا به ارزش‌های اخلاقی می‌رسد داد نسبیت می‌زند ولی جایی که لازم است به محیط و شرایط اقتضایی توجه بکند نمی‌کند. در همین مثالی که آوردید ممکن است سرطان که هم در امریکا و هم در ایران است آنجا عاملش مثلاً در مصرف زیاد فست فود باشد و اینجا مثلا سیگار. این در حوزه‌ی پزشکی است که با امور تجربی و عینی سر و کار دارد اما در حوزه‌ی علوم انسانی حاکم بر ایران انگار قوانین مطلق آسمانی است.

من وضعیت علوم انسانی را بگویم. ما یک موسسه تحقیقاتی علوم بانکی داریم در تهران، خیابان پاستور. باید ببینیم سیستم بانکی چه آسیبی دارد و این موسسه ارتباطش با آن چیست. یعنی یک کسی از بانک مرکزی گفت بیایید کاری بکنید؟ این مرکز تحقیقاتی دانشجو دارد! مدرک فوق لیسانس می‌دهند! چی می‌دهند! و... بعد شما شب می‌خوابی فردا صبح باز بابک زنجانی، پس فردا صبح نمیدانم چی. همه از سیستمی که اسمش را گذاشتند سیستم بانکداری برمی‌خیزد. غیر بحران چیز دیگری ندارد. از آن طرف مرکز تحقیقات داری. پس این چیزهایی که در آن مرکز تحقیقات می‌خواند ربطی به مشکلات بانکی ندارد. این بریدگی و گسست است. این است که من می‌گویم سنت چسبندگی دارد. تمام کتاب‌هایی که ده سال قبل می‌خواندم همان را دارد می‌خواند. این منظورش این است که حفظ کند نمره‌اش را بگیرد که مدرکش را بگیرد. مجوز کار می‌خواهد نه اینکه کار علمی بکند. کار علمی این است که همان مرکز تحقیقات بانکی کار کند و مشکلات این سیستم را مطرح کند و راه‌حلش را هم پیدا کند بعد در یک استان آزمایش کنند نواقص را به دست بیاورند اصلاح کنند بعد تعمیم بدهند. این علوم انسانی است که جنبه‌ی کاربردی دارد. چون جنبه کاربردی ندارد در ایران و همه‌اش بحث‌های تئوری و نظریه است در نتیجه حالت چسبندگی دارد. وقتی به آنها می‌گوییم این رشته‌ها را مطرح کنید، با این مفاهیم کار کنید یا رشته میان رشته‌ای ایجاد کنید می‌گویند کار ما نیست. صلاحیتش را نداریم. دانشجو باید بتواند رساله بنویسد، راهنما هم باید پیدا شود، داور هم باید پیدا شود، هیچ چیزش را نداریم. چرا خودمان را به دردسر بیندازیم؟ اما تقاضای سیب‌زمینی در ایران چون فرمول‌هایش را بلدی، کمی است، با دستگاه اقتصادسنجی هم آشنایی داریم وزن می‌کنیم یک چیزی را بعد می‌گوییم فرضاً الآن اینقدر تقاضا داریم و دو سال بعد هم اینقدر خواهیم داشت!

بالاخره علوم انسانی مرسوم به این بیماریها مبتلااست. خیلی هم کار را نمی‌شود به خود دانشگاهی‌ها واگذار کرد. واقعیتی است. تجربه نشان داده که عملاً مقدور نیست. مدیریت کلان کشور یک تصمیم باید بگیرد. انقلاب اسلامی یک انقلاب الهی است. یک انقلاب مفهومی و فرهنگی است. اگر بخواهیم همین‌طوری دست‌روی

دست بگذاریم ۹۰ درصد دانشگاهیان در فضای مرسومی که می‌فرمایید دارند نفس می‌کشند. نظام باید چه تصمیمی بگیرد تا قدری وضعیت را متحول کند و حداقل بیاید روی ریل. الآن روی ریل نیست. الآن دانشگاه کار دیگری می‌کند و نظام مشکلات دیگری دارد. جامعه یک جور دیگر است آنها یک جور دیگرند. عموماً راجع به حوزه‌ی علوم‌انسانی و مشخصاً راجع به حوزه‌ی اقتصادی که به نظر حقیر با اینکه اطلاعاتم پایین است وضع رجال اقتصادی بسیار بهتر از رشته‌هایی مثل جامعه شناسی است.

در همین شرایط مثلاً جامعه شناسانی هستند که انگیزه و تمایل هم دارند به انجام کار. ما بیاییم اینها را یک مقداری از بیرون سیستم دانشگاهی فعالشان کنیم. اینها را اولاً با هم مرتبط کنیم. شما تعدادی جامعه‌شناس دارید که انگیزه، قوت علمی زمینه‌های معلومات اسلامی را نیز دارند. ما اینها را در شهید بهشتی، تهران، علامه هم داریم اما جزیره‌ی جزیره است. اینها ارتباط مناسبی با هم ندارند. باید اولاً متصلشان کنیم به هم بعد که متصلشان کردیم به صورت یک سازمان غیر تحریک شده، تقسیم کار کنیم. فرضا می‌گویند با توجه به اینکه داریم سر فصل‌ها را تجدید نظر می‌کنیم بیاییم

از یک طرف اقتصاد تک پایه ای‌ما به‌نفت‌خیلی وابسته است. از طرف دیگر بازار سرمایه‌ما بازار تک پایه ای است. حدود ۷۰ درصد نظام‌سرمایه‌ای‌هم‌تک‌پایه ای‌است. فقط بانک‌است. ما بایدبیاییم‌درکنار‌این‌بانکها که در میان مدت و بلند مدت‌دارندفعالیت‌می‌کنند صندوقهای‌سرمایه‌گذاری تخصصی‌رابیندازیم

اینجور سر فصل‌ها را تجدید نظر کنیم. متحد بشویم تا سرفصل‌ها اینجور تغییر بکند. ۲۰ واحد که ارتباط با آموزه‌های اسلامی دارد زودتر متنش را تدوین کنید. استاد شیراز و تهران را با هم مرتبط کنیم بگوییم این سرفصل را، این قسمت را تو بنویس و این قسمت را من. بعد این متن را می‌آوریم در دانشگاه - حتما مقاومت دارند- می‌گوییم این متن ابتدایی است، الفبا است ما آمدیم این الفبا را بگوییم تا شما ادامه بدهید. این حالت بیگانه بودن با موضوع را تبدیل کنیم به حالت خوبی و در نتیجه حتی آنهایی که نماز نمی‌خوانند اما جامعه‌شناسی را بلدند بدانند با این ادبیات و با این روند نمی‌شود مبارزه کرد. در این صورت خواهد گفت من جامعه‌شناسی بر مبنای مفاهیم اسلامی بلد نیستم اما نفی هم نمی‌کنم. نمی‌روم سر کلاس بگویم اسلامی یعنی چه. همان‌طور که دیوار اسلامی و غیراسلامی ندارد جامعه‌شناسی هم اسلامی و غیراسلامی ندارد! از این حرف‌ها دیگر نداریم.

کم هم نیستند. اگر ۲۰ سال پیش می‌رفتید در بین جامعه‌شناس‌ها تک نفر هم پیدا نمی‌کردید اما الآن زیاد است. هم قوت علمی و هم انگیزه دارند. چون تعدادشان زیاد شده آنهایی که می‌گفتند اسلامی یک پسوند بی‌معنی است کمتر این حرف را می‌زنند اگر هم چنین حرفی می‌زنند بیشتر در جلسات خصوصی‌شان می‌زنند. نمی‌توانند مقاله در روزنامه کنند.

مهم‌ترین نقاط ضعف اقتصاد ایران کنونی و مهم‌ترین عوامل شکل گیری هرکدام را چگونه می‌بینید؟

مهم‌ترین چالش ما در اقتصاد ایران وابستگی بیش از حد به بخش عمومی است. علت وابستگی این است که از لحاظ نفت ثروتمند بودیم. به جای اینکه ثروت را سرمایه حساب کنیم برای صنعت از آن به عنوان درآمد استفاده کردیم و چون درآمد دیدیم خرجش کردیم. این سرمایه است و خام فروشی ضرر دارد. در این لحظه‌ای که دارم حرف می‌زنم هر بشکه نفت را ۱۱۰ دلار دارند می‌فروشند. اگر

۲ هزار دلار و بالاتر هم بفروشند باز ضرر می‌کنیم. به خاطر اینکه هر بشکه نفت را می‌توانیم به صد کالا تبدیل کنیم که هر کدام قیمت بالایی دارد.

یکی از اساتید حساب کرده بود قیمت بعضی محصولات مشتق از نفت هر کیلو ۳ هزار تومان است. ایشان می‌فرمودند برخی گازهای خاص هر کپسول ۱۰میلیون تومان در ایران فروش می‌رود.

همین است که می‌گویم فرهنگ ما این است که همه منتظرند در تلویزیون اعلام کنند که نفت گران شد. همه سیاست‌مداران، رجال علمی! رجال اجرایی و نمایندگان مجلس خوشحال می‌شوند و جشن می‌گیرند که نفت ۳ دلار گران شده است! اما همین ۳ دلار را بکنند ۳۰ دلار نه ۱۰۰۰ دلار باز به ضرر ما تمام می‌شود چون خریدار آن را تبدیل می‌کند به ۱۰ تا مشتق به جای ۱۱۰دلار از هر مشتقی ۱۱۰ دلار از شما می‌گیرد. این وابستگی ایران به نفت به خاطر این است که آن‌را سرمایه تلقی نکردیم درآمد تلقی کردیم. مثل بچه ای که بابای پولدار داشته و این‌طور عادتش داده که تو که سرمایه‌ای داری لازم نیست تلاش بکنی و سیاست‌گذاری صحیحی انجام بدهی. عادت داده که این ثروت را درآمد حساب بکند نه سرمایه. از طرفی بخش خصوصی را هم وابسته کردیم به این درآمد. نتوانستیم آزادش کنم و از آن

کار علمی این است که مرکز تحقیقات بانکی کار کند و مشکلات این سیستم را مطرح کند و راه حلش را هم پیدا کند بعد در یک استان آزمایش کنند نواقص را به دست بیاورند اصلاح کنند بعد تعمیم بدهند. چرا در ایران علوم انسانی جنبه کاربردی ندارد و همه اش بحثهای تئوری و نظریه است و در نتیجه حالت چسبندگی دارد؟

پشتیبانی کنیم تا تولیدش بیشتر بشود و چون قدرت تولیدش افزایش پیدا می‌کند من درآمد مالیاتی داشته باشم که از طریق درآمد مالیاتی، هزینه‌های عمومی دولت را تامین کنم.

سوال آخر اینکه وضعیت نظام بانکی ما به نظر شما چگونه است؟

به شدت بحران دارد. تعبیر می‌کنم به بحران چون اشاره کردم که هر اقتصاد خوانده‌ای می‌داند این بانک‌ها دنبال سود هستند و دنبال نماز شب که نیستند! کارشان نماز شب نیست! کارشان سود است! بنگاه اقتصادی‌اند. با اینکه کار نمی‌کنند سود می‌برند. از کجا سود می‌برند اینها؟ از یک طرف اقتصاد تک پایه‌ای ما به نفت خیلی وابسته است. از طرف دیگر بازار سرمایه ما هم بازار تک پایه‌ای است. حدود ۷۰ درصد نظام سرمایه‌ای هم تک پایه‌ای است. فقط بانک است. ما باید بیاییم در کنار این بانک‌ها که در میان مدت و بلندمدت دارند فعالیت می‌کنند صندوق های سرمایه‌گذاری تخصصی راه بیندازیم که فرضاً شرکت‌ها و صندوق‌های کوچک تامین سرمایه باشد که در صنایع کوچک کار کنند. آن هم در حوزه تخصصی باشد. شرکت‌های تامین سرمایه خصوصاً در صادرات محصولات کشاورزی و صادرات محصولات صنعتی داشته باشیم. شرکتها و صندوق‌هایی را که در جهانگردی فعالند تعریف کنیم. به صورت تخصصی. چرا؟ به خاطر اینکه اطلاعات شفاف و واضحی پیدا کنند بتوانند براساس واقعیت عمل کنند.

اخلاق و فقه اسلامی شالوده‌ی اقتصاد مقاومتی؛ ضرورت توجه به اقتصاد برکت مبتنی بر سنت‌های الهی و اخلاق

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین میرمعزی

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسین میرمعزی تحصیلات دانشگاهی خود را در دو مقطع ارشد و دکتری در دانشگاه مفید به پایان رسانده‌اند. ایشان صاحب کتب و مقالات متعدد در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌باشند. در سوابق ایشان مدیریت گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ریاست انجمن اقتصاد اسلامی حوزه‌ی علمیه و ریاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی دیده می‌شود. ایشان همچنین عضو شورای عالی مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و رئیس اندیشکده‌ی عدالت این مرکز می‌باشند. میرمعزی در این گفت‌وگو راه اصلی مقاوم‌سازی اقتصاد ایران را در ترویج اخلاقیات اسلامی در جامعه و توجه به سنت‌های الهی به عنوان قوانین علمی قطعی عنوان کرده‌اند.

لطفاً تعریف اجمالی از اقتصاد مقاومتی بفرمایید و توضیح دهید که چه تفاوتی با مفاهیم مشابه دارد.

تشکر می‌کنم از زحمتی که می‌کشید. اقتصاد مقاومتی اصطلاحی است که در ادبیات اقتصادی وجود ندارد و معادل‌هایش هم به نوعی انگلیسی یا عربی در ادبیات اقتصادی با این عنوان اقتصاد مقاومتی چیزی نیست. می‌شود گفت که این ابداع و نظریه‌پردازی خود مقام معظم رهبری است. بنابراین برای تعریف اقتصاد مقاومتی باید رجوع کنیم به صحبت‌های خود ایشان. در نظریات اقتصادی تحت عنوان اقتصاد حمایتی، اقتصاد ریاضتی، اقتصاد جنگ و اقتصاد تحریم مطالبی هست، ادبیاتی وجود دارد ولی تحت عنوان اقتصاد مقاومتی ادبیاتی نیست و باید از خود مقام معظم رهبری بحثش را بگیریم. ایشان هم دو ویژگی برای اقتصاد مقاومتی بیان کردند یکی اینکه اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که درمقابل بحران‌ها و فشارهای دشمنان، مقاوم است و دوم اینکه این اقتصاد در دامن فشارها رشد می‌کند. یعنی ویژگی‌اش این است

که از همین شرایط بحران و فشار استفاده و رشد می‌کند آن هم نه رشد عادی بلکه یک رشد جهشی. این با اقتصاد ریاضتی که در اثر فشارهای اضافی، بحران و فشار اقتصادی وارد می‌شود و دولت با سیاست‌های ریاضتی این فشارها را به مردم منتقل می‌کند فرق دارد، با اقتصاد حمایتی که در زمان مقابله با دشمن از بخش‌های ضعیف اقتصاد حمایت می‌کند متفاوت است، همچنین با اقتصاد تحریم که ادبیات مفصلی هم پیدا کرده است. بحث تحریم اقتصادی که توسط کشورهای قدرتمند برای اهداف سیاسی و اقتصادی در جهان دارد رخ می‌دهد و گاهی اهداف فرهنگی هم دارد این سابقه طولانی داشته و در اثر این سابقه، ادبیات مفصلی تولید شده است. این ادبیات از دو نگاه تولید شده یک از نگاه کشورهای تحریم کننده که از این ابزار تحریم در چه صورت و چه شرایطی استفاده کنند یکی هم از سوی کشورهای تحریم شونده که در صورت تحریم باید چه اقداماتی را انجام بدهند برای دور زدن تحریم و مقام سازی. مقاومت اقتصادی تحت عنوان اقتصاد مقاومتی که آقا فرمودند مسئله‌ای است که ممکن است مشابهت‌هایی با موارد مذکور داشته باشد ولی خصوصیاتی دارد که در مجموع ما نمی‌توانیم اقتصاد مقاومتی را با هیچ یک از اصطلاحات امروزین که در ادبیات اقتصادی در مقوله مقاومت یا تحریم یا این گونه موارد وجود دارد مساوی قرار بدهیم. بر اساس آنچه مقام معظم رهبری فرمودند شاید مهم‌ترین وجه تمایز اقتصاد مقاومتی این است که این اقتصاد مقاومتی در حقیقت وجه عینی نظام اقتصادی اسلام است در شرایط امروز ایران. یا فرمودند که این اقتصاد مقاومتی برآمده از فرهنگ اسلام و انقلاب است.

پس مربوط به شرایط خاصی نیست. وضع کنونی ما ممکن است به طرح موضوع کمک کرده باشد ولی الزاماً مربوط به مقطع کنونی چند ساله‌نیست.

ببینید این دو جهت دارد. بله مخصوص به این چند سال اخیر که ما با سختی مواجه شدیم نیست اما مخصوص ایران است. یعنی ما نظام اقتصادی اسلام را اگر می‌خواستیم در ایران یک سده پیش ایجاد کنیم شاید اسمش را اقتصاد مقاومتی نمی‌گذاشتند. ولی وقتی که می‌خواهیم در ایران بعد از انقلاب اجرا کنیم ایران بعد از انقلاب، داعیه مکتبی در مقابل سرمایه داری که مکتب حاکم بر جهان است دارد. در حقیقت قدرت‌های جهان در فکر از بین بردن ایران و آن نظام اسلامی هستند

جالب است. گاهی وقت‌ها خیلی از اساتید نگاهی دیگر دارند. برعکس گذشته‌ی تاریخی که ما در جایگاه ضعف قرار داشتیم اینجا در جایگاه اقتداریم و در این فضا بحث اقتصاد مقاومتی قابل طرح است. یعنی اگر ما جایگاه و موضع قدرتمندی در مقابل نظام سلطه نمی‌داشتیم این ایده اساساً قابل طرح نبود.

الآن تا می‌گویی که امیرالمؤمنین فلان کار را کرد می‌گویند او که امیرالمؤمنین بود. درست است که ما امیرالمؤمنین نمی‌شویم ولی امیرالمؤمنین هدف و غایت ما است. باید به سمت او حرکت کنیم. تا قدری که می‌توانیم به سمت او حرکت کنیم. نظام مطلوب اسلامی نظامی است که اصلاً در آن اسراف نباشد. خب ما ممکن است که به نقطه صفر اسراف نرسیم ولی در جهت کاهش آن می‌توانیم حرکت کنیم.

به هرحال ایران در مقام مبارزه با کشورهای قدرتمند و کفار جهان است. یعنی ما یک جبهه کفر در مقابلمان داریم. یک موقعی این جبهه کفر بود ولی ما با او رویاروئی نداشتیم، شعاری نداشتیم، مکتبی ارائه نمی‌کردیم. اما الآن در اوج قدرتِ این جبهه کفر ما آمده ایم با آن درگیر شده‌ایم. در این فضا ما باید اقتصاد را اقتصادی بکنیم که در مقابل هر فشاری که از ناحیه دشمنان می‌خواهد به ما وارد بشود مقاومت کند. حالا این فشار ممکن است در یک زمان ناشی از تغییراتی یا بازی‌های سیاسی باشد که در قیمت نفت تأثیر می‌گذارد، یک زمان ناشی از تحریم‌های محدود باشد یک زمان هم به این نتیجه برسند که تحریم‌ها را خیلی شدید

کنند که این زمانش امروز است. همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند این‌ها هدفشان بحث هسته‌ای نیست. بلکه این‌ها با نظام اسلامی مخالف هستند. با پرچمی که ما بلند کردیم مخالفند. حالا بحث انرژی هسته ای یک بهانه است اگر از این هم ما بگذریم می‌روند روی حقوق بشر. بالاخره می‌خواهند با ما درگیر بشوند چون ما چنین پرچمی بلند کرده ایم. این است که ما باید نقاط آسیب‌پذیر را از بین ببریم. یکی از این جاهای آسیب‌پذیر اقتصاد است. باید کاری کنیم که در همین شرایطی که با دشمن درگیر هستیم رشد کنیم. طوری رشد کنیم که به قدرتی برسیم که این قدرت‌ها دیگر جرأت نکنند ما را تهدید کنند یا تهدیدشان دیگر اثر نداشته باشد. خیلی از دوستان یک سؤالی را مطرح می‌کنند می‌گویند آقا که فرمودند اقتصاد مقاومتی وجه عینی نظام اقتصاد اسلام است خوب! این نظام اقتصادی اسلام که نظام مقاوم و کارآمدی است و نظام اقتصاد اسلام هرجا تحقق پیدا کند باید مقاوم باشد، کارآمد باشد. این از جهتی درست است اما از جهتی به یک نکته توجه نمی‌کنند. نظام اقتصادی اسلام نظامی، است که در شرایط مختلف استراتژی‌های مختلفی در دلش دارد. برای همین شرایط هم نظام اقتصادی اسلام راه دارد. اما بدین معنا نیست که شرایط هیچ دخیل نبوده است. حتی شرایط بلند مدت ایران، وضعیت فرهنگی، تاریخی ما، جغرافیایی استراتژیک ما در دنیای امروز ـ امروز که می‌گویم نه این لحظه است در دنیایی که معاصر تلقی می‌شود ـ و وضعیت ما از زمانی که حداقل انقلاب پیروز شده و ما داعیه نظام اسلامی را در مقابل نظام کفر داریم. این می‌شود نظام اقتصاد مقاومتی. ارتباطش با اقتصاد اسلامی همین است که روح این نظام، نظام اقتصادی اسلام است منتها در شرایط ایران در عصر ما بومی شده است. الآن در میان کسانی که دست‌اندرکار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در اقتصاد مقاومتی هستند به این جهت قضیه توجه نمی‌شود. در دو جا در مقدمه سیاست‌های مقاومتی ابلاغی تصریح می‌فرمایند که بر آمده از فرهنگ اسلام و انقلاب و وجه عینی نظام اقتصادی اسلام است. قاعدتاً باید این مسئولین می‌آمدند از ما مطالبه می‌کردند که این وجه اسلامی قضیه چیست تا ما مثلاً سیاست ها را مبتنی بر این اجرا کنیم؟ درحدی که ما می‌توانستیم و دانش امروز می‌توانست از این وجه اسلامی قضیه در اقتصاد اسلامی توضیح دهد برای آنها توضیح می‌دادیم، می‌رفتند در اعمال برنامه‌ها و اقدامات استفاده می‌کردند. منتها چون به این وجه قضیه هیچ توجهی نیست کسی اصلا دنبال این بحث نیست. لذا براساس همان دانش اقتصاد متعارف که آقا فرمودند یک دانش مبتنی بر مبانی کفر و الحاد است، بر اساس همین دانشی که دارد در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، اساتید ما بر اساس قواعد همین دانش دارند سیاست‌های کلانی را که مقام معظم رهبری فرمودند برایش برنامه‌ریزی می‌کنند. من به عنوان یک اقتصاددان اسلامی اشاره می‌کنم، مطمئنم که اگر به جهات اسلامی قضیه توجه نشود شما پدیده‌ای که می‌توانید ایجاد کنید حداکثر همان مسائلی است که در ادبیات اقتصادی وجود دارد تحت عنوان مقاومت اقتصادی یا حمایت اقتصادی یا اصلاحات اقتصادی. شما نمی‌توانید اقتصادی ایجاد کنید که در شرایط تحریم و در شرایط فشار رشد جهشی دارد. ممکن است یک اصلاحاتی انجام بدهید ولی اینکه اقتصاد در شرایط فعلی رشدی فراتر از رشد رقبای خودش در منطقه بلکه در جهان داشته باشد چنین کاری نمی‌توانید بکنید.خوب! ما الآن بر این بحث متمرکز می‌شویم که منظور مقام معظم رهبری از فرهنگ انقلابی و اسلامی یا از نظام

در شرایط عادی جهاد واجب نیست، ایثار واجب نیست. ایثار در عرصه اقتصاد نهایتا مستحبی است اما وقتی‌که دشمن آمد در زمین‌این‌می‌شودواجب. این‌عنصرجهادعنصری است‌که‌اقتصادراتبدیل می‌کند به اقتصادی که وقتی دشمن حمله می‌کند رشد جهشی دارد.

اقتصادی اسلام که وجه عینیش اقتصاد مقاومتی است چیست؟ البته من می‌خواهم با نگاه خودم نسبت به نظام اقتصاد اسلام کلمات مقام معظم رهبری را تبیین کنم. نمی‌خواهم بگویم حتما ایشان مرادشان این بوده. بالاخره مقصودشان باید با توجه به دریای دانشی که در پشت ذهنشان هست تبیین شود. ما در حد دانسته‌های خودمان داریم تبیین می‌کنیم. ببینید ما اگر بخواهیم نظام اقتصادی اسلام را ترسیم کنیم چند عنصر را باید توضیح بدهیم. یکی مبانی این نظام تحت عنوان جهان بینی یا به اصطلاح سنتی‌تر آن مبانی اجتهادی. دوم در رابطه با اهداف این نظام است. در راس اهداف این نظام عدالت است. عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی. چون امنیت هم با استقلال و قدرت اقتصادی حاصل می‌شود. در شرایط ما و رشد پایدار اقتصادی این‌ها اهداف نظام است. عنصر سوم هم عنصر رفتارها و روابط اقتصادی مردم است. یعنی بر اساس این مبانی برای رسیدن به این اهداف، اسلام رفتارها و روابط بین مردم و دولت و دولت با مردم را چگونه سامان داده است که ما تحت عنوان الگوهای مطلوب رفتارها و روابط اقتصادی می‌نامیم. پس عنصر سوم هم این است که بدانیم این الگوهای مطلوب چیست؟ این الگوهای مطلوب در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی می‌گنجند و اسلام در چارچوب فقهی و اخلاقی این الگوها را به ما معرفی کرده است. بنابراین ما اگر بخواهیم نگاه اقتصادی و عناصر نظام اقتصادی

مانظام‌اقتصادی اسلام را اگر می‌خواستیم در ایران یک سده پیش ایجاد کنیم شاید اسمش را اقتصاد مقاومتی نمی‌گذاشتند. ولی‌وقتی‌که‌می‌خواهیم در ایران بعد از انقلاب اجرا کنیم ایران بعد از انقلاب،داعیه‌مکتبی‌در مقابل سرمایه‌داری که مکتب حاکم بر جهان است دارد. در حقیقت قدرت‌های‌جهان‌درفکر از بین بردن ایران و آن نظام‌اسلامی‌هستند.

اسلام را درست درک کنیم باید حداقل به این موارد بپردازیم: یکی بحث مبانی یعنی بینش مردم. دوم اهداف این نظام. در هدف‌گذاری‌های نظام اقتصادی ما عدالت را بر رشد ترجیح می‌دهیم. ما رشد بدون عدالت نمی‌خواهیم. رشد عدالت محور را می‌پذیریم. هر چند ممکن است که الگوهای رفتاری و روابط را به زبان امروز اقتصادی نتوانیم ارائه بدهیم. البته ادبیات غنی دارد و کار زیادی شده است در این زمینه. الگوی مصرف،الگوی سرمایه‌گذاری، الگوی تولید، الگوی کار، این‌ها ادبیات مفصلی در اقتصاد اسلامی دارد. الگوی بازار، الگوی کالا و خدمات، این‌ها ادبیاتی در اقتصاد اسلامی دارد. دارد روی آن کار می‌شود و شده ولی حالا به یک حد اجماع در سطح دانش نرسیده است، اجماع نسبی. اگر هم این الگوها و روابط اقتصادی را نتوانیم ارائه بدهیم ولی اخلاق اقتصادی و فقه اقتصاد ما روشن است. در بخش مبانی اعتقادی هم -غیر از خدا شناسی غیر از انسان شناسی- یک نکته بسیار مهم بحث سنت‌های الهی است که قوانین حاکم بر جوامع است. قوانینی که می‌گوییم قوانین بایدی نیست، علمی است. یعنی اگر a آنگاه b. در روایات هست «اذا ظَهَرَتِ الجِنایاتُ ارتَفَعَتِ البَرَکاتُ»[1] هرگاه گناهان آشکار شوند، برکت‌ها از میان می‌رود. یا این روایت که می‌فرماید «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَکَات»[2]، با عدل برکات چند برابر می‌شود. این‌ها سنت‌های الهی هستند این‌ها قوانین بایدی نیست. علمی است. این قانون در جوامع ما جاری است به این معنا که مثلا می‌گوییم که اگر دستت را نزدیک آتش ببری می‌سوزی. این یک قانون علمی است. آتش می‌سوزاند. ظلم هم برکت را برطرف می‌کند، این یک قانون است. این یک بحث مهمی است که از جهت اقتصادی و نظام‌سازی دارم مطرح می‌کنم. بنابراین ما در درون بحث مبانی، بحث سنت‌های الهی حاکم بر جوامع و اخلاق فقه را داریم که این عناصر شناخته شده‌اند. این عناصر هیچ ابهامی ندارد. خوب! اولاً در اقتصاد مقاومتی باید به آن فکر کرد. باید راجع به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در این ظرف اندیشید و مقام معظم رهبری هم همین را می‌خواستند. ایشان متوجه‌اند که نظام اقتصادی اسلام با تمام وجوهش در حدی که ما

بخواهیم الآن اجرایش کنیم شاید به این حد از بلوغ این دانش نرسیده باشد. اما عناصر را داریم و با همین نگاه بوده که فرموده‌اند باید مبتنی باشد بر فرهنگ اسلامی. بنابراین ما باید هم هدف‌گذاری‌ها را یک بار بازبینی کنیم و ببینیم آیا بر اساس نظام اقتصاد اسلامی هست و هم روی مبانی و اعتقادات مردم کار کنیم.کسی که اعتقاد ندارد خداوند روزی را می‌رساند، کسی که اعتقاد ندارد به این که این جهان تحت مدیریت و ربوبیت خداوند متعال است و در عملش ظاهر نمی‌شود این آدم را نمی‌توانیم برانگیزیم در اقتصاد مقاومتی. بدون اینکه بتواند فعالیت‌های آنچنانی در شرایط سخت داشته باشد نمی‌تواند. باید اخلاقش را درست کنیم. در دانش اخلاق، صفات اخلاقی را به چهار بخش تقسیم کرده اند: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با خود. در رابطه انسان با خداوند متعال، یکی از صفات اخلاقی این است که ما به خداوند متعال توکل کنیم. فرد متوکل علی الله می‌شود. آن وقت در قرآن فرمود فمن یتوکل علی الله فهو حسبه و این قانون همان سنتی است که ما باید در بخش اعتقادات داشته باشیم. اگر در این بخش اعتقادات به این سنت اعتماد نداشته باشیم دیگر انگیزه‌ای هم برای اینکه متوکل علی الله باشیم نیست. من عرضم این است که شما همه سیاست‌ها را بچینید ولی توکل بر خدا نداشته باشید، دولتی‌ها! مردم! متوکل علی‌الله نباشید به جایی می‌رسید؟ حالا این یک صفت است.

قاعدتاً باید مسئولین می‌آمدند از ما مطالبه می‌کردند که این وجه اسلامی قضیه چیست تا ما مثلا سیاست‌ها را مبتنی بر این اجرا کنیم؟ دردی که ما می‌توانستیم و دانش امروز می‌توانست از این وجه اسلامی قضیه در اقتصاد اسلامی توضیح بدهد برای آن‌ها توضیح می‌دادیم می‌رفتند در اعمال برنامه‌ها و اقدامات استفاده می‌کردند منتها چون به این وجه قضیه هیچ توجهی نیست کسی اصلا دنبال این بحث نیست.

یکی دیگر دعا است. انسان باید همیشه از خدا بخواهد. قرآن فرمود «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ » (فرقان: ۷۷) اگر شما دعا نکنید خداوند به شما اعتنا نمی‌کند. در ادبیات اقتصاد غرب این چیزها نیست. اینجا باید متوجه باشید که این عناصر در خود جامعه و خود دولتی‌ها فعال باشد. ما به این‌ها به نگاه اقتصادی نگاه می‌کنیم. الآن من به دعا از جهت اقتصادی نگاه می‌کنم. اگر شما در جریان امور دعا نکنید اگر مردم را به این صفت، به این رابطه با خداوند تشویق نکنید و این رابطه نهادینه نشود و در جامعه ما تقویت نشود ما موفق نیستیم. اگر در سیاست‌های اقتصادی مثلا در رابطه انسان با طبیعت، بحث اعتدال و جلوگیری از اسراف، زهد به معنای دقیق کلمه، قناعت و این نوع فرهنگ را در بین مردم ایجاد نکنیم موفق نیستیم. وقتی می‌گوئیم خداوند مسرفین را دوست ندارد -حالا اینکه اسراف از جهت دو دو تا چهار تای عقلی چه مضراتی دارد بماند- آنگاه خداوند عنایتش را از چنین جامعه مسرفی برمی‌دارد. در بحث رابطه انسان‌ها باهم بحث ایثار؛ ببینید اگر در بازارهای ما همه به دنبال نفع شخصی خودشان باشند، این فرهنگ نفع شخصی، فرهنگ تهاجمی سرمایه‌داری، اگر این فرهنگ نفع مادی شخصی که به فرهنگ ما وارد شده این باشد آن وقت شما می‌توانید بخواهید حرکت‌هایی کنند که موجب جهش اقتصاد در شرایط تحریم و سخت شود؟ نمی‌توانید چنین چیزی از این‌ها بخواهید. حتماً باید این فرهنگ و اخلاق را تبدیل به انصاف کنید. انصاف یعنی اینکه چیزی را شما برای خودت نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند! دوست‌نداری به خودت ظلم شود به دیگران ظلم نکن! دوست نداری کالا را به خودت گران بفروشند به دیگران گران نفروش! دوست نداری غرر و غش در معامله با تو باشد تو هم این کارها را با دیگران نکن! این فرهنگ انصاف است.چون انصاف یک اصل اخلاقی است در روابط اجتماعی که همه صفات دیگر برمی گردد به انصاف. تا ما این اخلاق را حاکم نکنیم نمی‌توانیم اقتصاد مقاومتی را که آقا گفت تحقق ببخشیم. در بحث فقه اقتصادی و فقه اسلامی حلال و حرام خیلی باید دقت کنیم که لقمه حرام مردم نخورند. دولتی‌ها با لقمه حرام آشنا نشوند. حالا وقت نیست

که من روایاتی که در مورد آثار لقمه حرام و اینکه در نسل انسان اثر می‌گذارد را بگویم. به هرحال باید حلال و حرام الهی را رعایت کنیم و در چارچوب حلال و حرام الهی این سیاست‌ها را پی بگیریم. خوب! این وجه اسلامیت قضیه است. در شرایط فشار دشمن، برای اینکه این شرایط را، این تهدید را تبدیل کند به قوت و جهش ایجاد کند در جامعه، استراتژی اسلام، جهاد است. برای مقابله با دشمن در شرایطی که دارد تهدید می‌کند یا اصلاً حمله کرده که اگر جوابش را ندهیم کلاً نظام اسلامی از بین می‌رود یا تضعیف می‌شود، حمله هم حمله گسترده است. یک وقت می‌بینی که دشمن می‌آید یک گوشه کشور یک بمب می‌اندازد می‌رود، اینجا خود ارتشی‌ها جواب می‌دهند؛ اما یک بار از همه مرزها وارد می‌شود فرمان جهاد بدهید همه مردم موظفند که جلوی دشمن را بگیرند. ما در شرایطی که دشمن حمله می‌کند وضعیت جهاد داریم. این عنصر جهاد خیلی مهم است. رهبری اگر اشتباه نکنم سال ۹۰ را به عنوان سال جهاد اقتصادی نام‌گذاری کردند. آن موقع هنوز تحریم‌ها شروع نشده بود. در صحبت‌های ایشان راجع به جهاد اقتصادی تأکیدات فراوان است طوری که من احساس می‌کنم آقا فتوای به جهاد داده است. چون می‌فرماید که جهاد اقتصادی در شرایط امروز ما یک ضرورت است. یک امر مجهول و مستحب نیست ضرورت است، واجب است بر مردم و دولت. از آن سالی که مطرح کردند تاالآن از این نگذشتند. منتها من اینطوری استنباط می‌کنم شاید چون گفته شد این‌ها می‌خواهند ریاضت اقتصادی را به مردم تحمیل کنند ایشان توی صحبت‌های اخیرشان تحت عنوان عزم ملی و مدیریت جهادی مسئله را مطرح کرد. به هر حال در اینجا استراتژی اسلام، استراتژی جهاد را خود مقام معظم رهبری توضیح دادند. در آیات و روایات ما جهاد توضیح داده شده. دشمن اگر در صحنه نظامی به ما حمله کند جهاد نظامی، اگر در صحنه فرهنگی حمله کند جهاد فرهنگی، اگر در صحنه اقتصادی به ما حمله کند جهاد اقتصادی واجب می‌شود بر مردم و دولت. جهاد عبارت است از اینکه شما در راه خدا به قصد قربت به خدا و انجام تکلیف الهی با این انگیزه وارد این میدان شوی. با تلاش خستگی ناپذیر، با بصیرت و با نثار جان و مال بیایی وارد عرصه شوی. عرصه‌ای که دشمن حمله کرده است. این جهاد است. در شرایط عادی جهاد واجب نیست، ایثار واجب نیست. ایثار در عرصه اقتصاد نهایتاً مستحبی است اما وقتی که دشمن آمد در زمین این می‌شود واجب. این عنصر جهاد عنصری است که اقتصاد را تبدیل می‌کند به اقتصادی که وقتی دشمن حمله می‌کند رشد جهشی دارد. از این غافلند. علتش هم این است که فرد جهادی، چه در کارگزار دولت و چه مردم، وقتی با روحیه جهاد می‌آید وارد عرصه می‌شود کم‌ترین توقع و بیشترین دست‌آورد را از این اقتصاد دارد. با تمام توان می‌آید. جان و مالش را می‌گذارد وسط در طبق اخلاص هدیه می‌کند به خداوند. هیچ هم توقع ندارد.

یک نکته بسیار مهم بحث سنت‌های الهی است که قوانین حاکم بر جوامع است. قوانینی که می‌گوییم قوانین بایدی نیست علمی است. یعنی اگر a آنگاه b. در روایات هست «اذا ظَهَرَتِ‌الجِنایاتُ‌ارتَفَعَتِ البَرَکاتُ» هرگاه گناهان آشکار شوند، برکت‌ها از میان می‌رود. یا این روایت که می‌فرماید «بِالْعَدْلِ تَتَضاعَفُ الْبَرَکات»، با عدل برکات چندبرابرمی‌شود.

یادتان باشد در جهاد نظامی به بچه‌های بسیجی می‌گفتند پول می‌دهیم که آمدید اینجا. گریه می‌کردند و می‌گفتند مگر ما برای پول آمدیم؟ ما برای خدا آمدیم. خانه و زندگیشان را رها می‌کردند می‌آمدند. با مشکل هم مواجه می‌شدند. دولت‌مردان ما، کارگزاران و فرماندهان در جنگ همه چیزشان را فدا کردند. من یادم هست یکی از فرماندهان سه شبانه روز در جنگ نخوابید و می‌جنگید. این تلاش است. تلاش خستگی‌ناپذیر با قصد قربت. خوب! در این حالت باید جهش کند اقتصاد. چون همه می‌آیند با کمترین توقع بیشترین انرژی‌شان را در اختیار اقتصاد قرار می‌دهند پس باید با کم‌ترین هزینه بیشترین تولید، بیشترین درآمد و با

کیفیت ترین درآمد تولید شود و ما رشد کنیم، رشد جهشی. این یک جهت قضیه است. یک جهت قضیه که مهم‌تر است و ما به آن توجه نمی‌کنیم و مقام معظم رهبری هم در همان سال جهاد اقتصادی خیلی تأکید کردند است که شما وقتی جهاد کنید در امدادهای غیبی باز می‌شود. امداد غیبی به ما می‌رسد. ما با تلاش‌های خودمان اگر می‌توانستیم یک متر بپریم با امدادهای غیبی صد متر می‌پریم. این است که اقتصاد را اقتصاد مقاومتی می‌کند. یعنی عناصر اقتصاد مقاومتی وجه اسلامی قضیه است و الا منهای این وجه اسلامی قضیه بقیه اش ادبیات متعارف موجود در اقتصاد است که وجود دارد. ما تا به این عنصر اسلامیت و استراتژی اسلامی در این شرایط جهادی با توضیحاتی که دادم توجه نکنیم توقع نباید داشته باشیم این‌ها تحقق پیدا بکند. اصلاً خیلی از سیاست‌ها تحقق پیدا نمی‌کند. شما می‌خواهید بازار پول و بازار ارز را اصلاح کنید. می‌دانید چقدر آدم در این بازار دارد فعالیت می‌کند؟ دنبال نفع شخصی خودشان هستند. شما می‌توانید این بازار را اصلاح کنید؟ البته جسارت نمی‌کنم. اگر در مسئولین این بازارها، بازارهای ارز، آدم هایی باشند که به دنبال نفعی شخصی خود باشند شما می‌توانید اصلاحات ایجاد کنید؟ اصلاً! اگراخلاق اسلامی، اگر اخلاق پرهیز از لقمه حرام در جامعه نهادینه نشود، اگر ضوابط فقهی ما در بازارهای ما حاکم نشود شما نمی‌توانید مسائل را بر طرف کنید و فقر را از بین ببرید. نمی‌توانید بازارهای بانکداری ما را اصلاح کنید. الآن یکی از مشکلات بانکداری ما این است که طرف که مسئول انجام این کار است قوانین را صوری عمل می‌کند. من نمی‌خواهم بگویم این خیلی گسترده است ولی به هرحال یکی از مشکلات است. قوانین صوری عمل می‌شود و نه واقعی. اگر این را درست نکنیم شما نمی‌توانید بانکداری را اصلاح کنید. جمع کنیم عرض ما این است که به اقتصاد مقاومتی در گستره و محیط اقتصاد اسلامی باید فکر کرد که عبارت است از همان وجوه اقتصاد اسلامی در شرایط عصر ما بعد از انقلاب ایران. وجه اسلامی قضیه هم عبارت است از بخش اعتقادات مردم،

رهبری یک سال را به‌عنوان سال جهاد اقتصادی نام‌گذاری کردند. آن‌موقع هنوز تحریم‌ها شروع نشده‌بود. در صحبت‌های ایشان راجع به جهاد اقتصادی تأکیدات فراوان هست طوری که من احساس می‌کنم آقا فتوای به جهاد داده است. چون می‌فرماید که جهاد اقتصادی در شرایط امروز ما یک ضرورت است. یک امر مجهول و مستحب نیست ضرورت است، واجب است بر مردم و دولت.

سنت‌های الهی، اخلاق اسلامی، فقه اسلامی و اهدافی که برای این نظام در نظر گرفته شده است. استراتژی که اسلام و نظام اسلامی در همه شعبش از جمله نظام اقتصادی برای مقابله با تهدیدات دشمن دارد جهاد است. اگر این تهدیدات وسعت، گستره زیاد و شدت خاصی پیدا کند، می‌شود جهاد. اگر به این عناصر توجه نشود سیاست‌ها ابترند و سیاست‌های کلی به نحوی که مورد نظر آقا است تحقق خارجی پیدا نمی‌کند.

پس از نظر جنابعالی ما سه محور اصلی داریم که باید روی آن‌ها کار کنیم و ما در هر سه موضوع مشکل داریم هم در فهم مبانی، هم در فهم اهداف و هم اینکه روابط بین مردم باید چگونه باشد. آیا جنابعالی در حقیقت سه نقطه آسیب را همین نقاط می‌دانید؟

من این‌ها را تبدیل کردم به پنج عنصر: یکی مبانی است که در دلش بحث سنت‌های الهی خیلی اهمیت دارد. مبانی اعتقادی راجع به خداوند و انسان و اعتقاد راجع به قوانین و سنت‌های الهی در جامعه. یکی اهداف است. یکی اخلاق است و یکی فقه که من تحت عنوان فرهنگ هم یاد می‌کنم چون فرهنگ اسلامی فرهنگی است که از اخلاق و فقه اسلامی نشأت می‌گیرد.

مطابق با فرمایش جنابعالی مسئولین هم باید راهکار را در همین مسیر جست‌وجو کنند. بخشی مربوط به مسئولین است که باور داشته باشند اما حوزه‌هائی مثلاً اعتدال در مصرف، قناعت و انصاف را اگر بخواهیم ترویج بدهیم آموزش‌وپرورش ما، صداوسیمای و سایر نهادهای مشابه چطوری می‌توانند این خلقیات را پرورش دهند؟

مثال می‌زنم. فرض کنید که اسراف در جامعه ما وجود دارد که وجود دارد و دولت می‌خواهد این اسراف را در جامعه از بین ببرد باید اول کارشناسی کند که منشأ اسراف چیست. مثلاً فرض کنید که نان را اسراف می‌کنند باید کارشناسی شود که چرا مردم در نان اسراف می‌کنند. آیا مسئله ریشه فرهنگی دارد یا نه نان‌ها بد پخته می‌شود؟ عامل فنی و تکنیکی دارد؟ باید نان را خوب بپزند؟ یا فرض کنید که قیمت‌ها خیلی ارزان است و مردم به آن اهمیت نمی‌دهند؟ ممکن است هر سه عامل باشد. هر عاملی یک نوع اقدامی را از دولت می‌طلبد. در عامل فنی و تکنیکی باید نانوایی‌ها اصلاح کنند. تولید نان باید خوب باشد. سیاست‌گذاری کنند راجع به قیمت نان. به حدی برسد که نه به مردم آسیب برسد و نه اینکه بی‌اهمیت نباشد که فکر کنند بی‌ارزش است. اگر از جهت فرهنگی، اخلاق اسراف هست اینجا دولت‌ها نقش سیاست‌گذاری برای نهادینه کردن تغییر اخلاق در جامعه دارند. من البته متخصص این فن نیستم اما برای تغییر اخلاق و فرهنگ در یک جامعه مبتنی بر آنچه که شنیدیم و دیدیم و خواندیم هم از ابزارهای حقوقی هم از ابزارهای رسانه‌ای و هم از الگوسازی برای مردم استفاده می‌کنند. در جامعه اولین و مهم‌ترین کاری که در فرهنگ‌سازی باید انجام شود بر اساس ادله‌ی اسلامی این است که مسئولین امر منصف باشند. می‌گویند «الناس علی دین ملوکهم». اولین امر این است که رهبران، نخبگان و مسئولین جامعه اهل اسراف نباشند. آدم‌های مسرف را مسئول نگذارید آن وقت سیاست‌گذاری کنید. از بازی و برنامه و رسانه گرفته تا منبرهای توی حوزه. مردم ما مردم با ایمانی هستند. معتقدند به آخرت. معتقدند که اسراف آثاری دارد در زندگی خودشان و نسلشان در دنیا و آخرت. این‌ها را باید برای مردم گوشزد کنند. خود روحانیت

من یادم هست یکی از فرماندهان سه شبانه‌روز در جنگ نخوابید و می‌جنگید. این تلاش است. تلاش خستگی‌ناپذیر با قصد قربت. خوب اگر اقتصاد در این حالت باشد، جهش می‌کند. چون همه می‌آیند با کمترین توقع بیشترین انرژی‌شان را در اختیار اقتصاد قرار می‌دهند پس باید با کمترین هزینه بیشترین تولید، بیشترین درآمد و با کیفیت‌ترین درآمد تولید بشود و ما رشد کنیم، رشد جهشی.

در مرحله اول باید اسراف نکند. به هرحال این‌ها رهبران فکری و دینی جامعه هستند باید اسراف نکنند و بعد روی منبر هم بروند و از آثار اسراف هم بگویند.

کی و چطور نظام باید برای ترویج این ایده‌ها تصمیم بگیرد؟

مثلاً راجع به همین بحث اقتصاد مقاومتی یک ماه دیگر عده‌ای از روحانیون در سراسر کشور می‌روند برای تبلیغ در روستاهای کشور. ما باید یک تصویر روشنی که همه‌گیر شود به این‌ها منتقل کنیم که این‌ها بتوانند مردم را هدایت کنند در این جهت. این سیاست‌گذاری می‌خواهد از طرف حوزه و از طرف دولت. البته این کارها تا حدودی انجام می‌شود. در حوزه ما الآن امروز دارد مقدماتش تهیه می‌شود که ستاد اقتصاد مقاومتی تشکیل شود. تا بخشی از وظایف حوزه را ساماندهی کنند چه در ارتباط با ترویج قضیه چه در رابطه با نظریه‌پردازی و تولید فکر بر اساس اسلام که باز هم این جزء وظایف روحانیت است. ولی نواقص زیاد وجود دارد باید به فکر باشند که مسئله را حل کنند. به هرحال من عرضم این بود که اسراف به عنوان یک اخلاق که می‌خواهیم جامعه از اسراف دوری کند و به اعتدال بپردازد این را باید در هر مورد کارشناسی بشود. قطعاً یکی از ریشه‌ها اخلاقی است. آن وقت نهادینه کردن اخلاق در جامعه ابزارهای خودش را دارد. آن هم شناخته شده است. ما ملتی بودیم که فرهنگ سرمایه‌داری نداشتیم. یعنی در بازارهای ما بحث اصالت نفع شخصی نبود. تجار ما تجار مومنی بودند. اینطور نبود که به خاطر نفع شخصی خودشان دیگران را خرد کنند از بازار بیرون کنند. آن‌ها آمدند بحث نفع شخصی را در خیلی از اقشار جامعه ما نهادینه کردند در مدتی که ما تحت سلطه‌ی فرهنگیان کشورها بودیم. خوب! ما چطور نتوانیم فرهنگ اسلامی خودمان را که از قبل هم بوده و مطابق با فطرت هم هست نهادینه کنیم؟ بعضی‌ها می‌گویند اینکه شما از اسلام می گویید مربوط به دوره امام زمان است. الآن تا می‌گویی که امیرالمومنین فلان کار را کرد می‌گویند او که امیرالمومنین بود. درست است که ما امیرالمومنین نمی‌شویم ولی امیرالمومنین هدف و غایت ما است. باید به سمت او حرکت کنیم. تا قدری که می‌توانیم به سمت او حرکت کنیم. نظام مطلوب اسلامی، نظامی است که اصلاً در آن اسراف نباشد. خوب! ما ممکن است که به نقطه‌ی صفر اسراف نرسیم ولی در جهت کاهش آن می‌توانیم حرکت کنیم. اصلاً ما باید به سمت این نقطه مطلوب حرکت کنیم. وقتی هم راجع به اخلاق اسلامی حرف می‌زنیم می‌گویند این‌ها که مربوط به دوره امام زمان است. باورشان نمی‌شود که یک جامعه‌ای بر اساس اخلاق اسلامی تربیت شود. در جامعه ما اصلاً اینگونه تربیت کردند که اخلاق دست نیافتنی است. همین امر کار دشمن است. متأسفانه یا حالا به جهتی خوشبختانه اخلاق اسلامی را بسیاری از کشورهای کفر دارند برایش فیلم می‌سازند. خودمان باورمان نمی‌شود عمل نمی‌کنیم. به هرحال بعد اخلاقی قضیه خیلی مهم است و امیدواریم که مسئولین ما متوجه اهمیت این بعد از اقتصاد مقاومتی باشند و موفق بشوند. ما دعا می‌کنیم که در اجرای این سیاست‌ها آنچه که در نظر مقام معظم رهبری است موفق باشند. این حرف‌ها هم از باب این است که اگر به اهمیت قضیه توجه نشود اقتصاد مقاومتی تحقق پیدا نمی‌کند.

پی‌نوشت

۱.تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۵۸، ح ۱۰۴۶۵.

۲.غررالحکم، ص ۴۴۶.

بانک مرکزی در خط مقدم جنگ اقتصادی:
اقتصاد مقاومتی بدون اصلاح نظام بانکی موجود، ممکن نیست

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد محقق‌نیا

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد محقق‌نیا دکترای اقتصاد را از دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۸ دریافت نموده‌اند. عنوان رساله دکتری ایشان «ساختار بانکداری اسلامی و ارائه الگوی بانکداری اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران» بوده است و تقریباً تمام مسئولیت‌های ایشان در مشاغل مختلف مرتبط با همین موضوع بوده است. ایشان از معدود محققان حوزوی است که در سیستم بانکی کشور مسئولیت گرفته‌اند (عضو هیئت مدیره بانک رفاه کارگران). از جمله سوابق ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضو هیئت علمی پژوهشکده امور اقتصادی وابسته به وزارت اقتصاد، عضو کارگروه اصلاح رفتار سیستم بانکی، عضو کارگروه مشترک اقتصادی برنامه پنجم توسعه، عضو کارگروه تخصصی بانکداری برنامه پنجم توسعه، مشاور بانکداری اسلامی بانک توسعه تعاون و مدیر پروژه شاخص‌های بانکداری اسلامی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. محقق‌نیا معتقد است مهمترین مسیر برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی اصلاح نظام بانکی موجود و بازمهندسی سیستم اقتصادی است. از نظر ایشان بانک‌های متعلق به نهادهای عمومی مثل سپاه و نیروی انتظامی می‌توانند در این مسیر پیش قدم شوند.

به نظر حضرت عالی نسبت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با سایر سیاست‌های اقتصادی موجود در کشور چیست و چگونه می‌شود بین آن‌ها ارتباط برقرار کرد؟

مقدمتاً من یک تعریفی از اقتصاد مقاومتی داشته باشم برای خوانندگان محترم که در واقع مفهوم مشترکی با همدیگر داشته باشیم و بر اساس آن سایر مباحث را جلو ببریم. اگر بخواهیم خیلی خلاصه تعریف بکنیم اقتصاد مقاومتی تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها است. اقتصادهایی که با تهدیدهای متعدد و همه جانبه‌ای مواجه هستند، برای برون‌رفت از این تهدیدها به هر صورت اقداماتی را انجام می‌دهند. بهترین و قابل توجه‌ترین شیوه همین تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها است. به هر صورت کشور ما هم با تهدیدهای متعددی مواجه است که باید از آن تهدیدها استفاده بکنیم و آن‌ها را به فرصت تبدیل بکنیم. با چه روشی این اتفاق می افتد؟ با استفاده از ظرفیت‌های درونی. قطعاً مقام معظم رهبری هم نظرشان همین مسئله بوده است که با توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی که در درون اقتصاد ما وجود دارد آنچه که امروز به یک پاشنه‌ی آشیل یا چشم اسفندیار در اقتصاد ما تعبیر شده را تبدیل بکنیم به یک نقطه‌ی قوت و داغی بردل دشمنان بگذاریم. در سال‌های گذشته هم این اتفاق افتاد. به هر صورت می‌خواستند تحریم‌ها را شروع

کنند. آن‌ها به نوعی روی مسئله‌ی تحریم بنزین مانور می‌دادند، خوب این یک پاشنه‌ی آشیل در اقتصاد ما بود. یک نقطه‌ی ضعف بود اما همین را با تدبیری که در زمان خودش انجام شد تبدیل کردیم به یک فرصت و آن‌ها دیگر نتوانستند بنزین را درچرخه‌ی تهدید خودشان قرار بدهند. بسیار روی این مسئله حساب باز کردند. امروزه روی نقاط متعددی در تحریم اقتصاد ما حساب باز کردند. باید با تدبیری که انجام می‌دهیم و دقت و توجه به نیروهای درونی و ظرفیت درونی اقتصادی ما همین نقاط تهدید را به یک فرصت تبدیل بکنیم. قطعاً باید برای اینکه این اتفاق رخ دهد به ظرفیت درونی خودمان مراجعه کنیم. حتماً باید یک تغییراتی در رویکردهایمان و در نوع نگاه‌هایمان داشته باشیم. مستحضرید که اقتصاد لیبرالیستی به عنوان یکی از رویکردهای اصلی اقتصاد دنیا، وجهه و سنگ بدنه اصلی‌اش حداکثرسازی سود است. آن‌ها در زمان اسمیت می‌گفتند که یک دست نامرئی می‌آید و این اقتصاد را به تعادل می‌رساند. هر بخش به دنبال کار خودش باشد، به دنبال حداکثرسازی سود باشد و در آخر اقتصاد به تعادل خواهد رسید. چگونه این دست نامرئی این کار را خواهد کرد؟ کسانی که خوب عمل نکنند امسال حذف می شوند، کسانی که بهتر عمل می کنند امسال خواهند ماند. البته این دیدگاه در خود غرب خیلی تاب مقاومت نداشت و تقریباً ۸۰ الی ۹۰ سالی است که به آن شدت وجود ندارد. اما رگه‌هایی از این دیدگاه همچنان وجود دارد. این نظریه ها را تعدیل کردند و به دولت اجازه‌ی ورود دادند. سیاست‌های پولی و مالی را برای دولت تجویز کردند ولی در هرصورت آن حداکثرسازی سود که خودشان معتقدند که در فطرت انسان وجود دارد که دنبال مطلوبیت و لذت بیشتر است و در عرصه‌ی اقتصاد آن مطلوبیت و لذت تبدیل می شود به سود گرایی، به آن همچنان معتقدند. اگر ما قصد داشته باشیم که در اقتصاد مقاومتی موفق باشیم قاعدتاً چنین رویکردهایی را باید در اقتصاد نداشته باشیم و کنار بگذاریم. ببینید وقتی یک خانواده با تهدید مواجه است پسر این خانواده نمی‌تواند بگوید من فقط به فکر خودم هستم، دختر خانواده نمی‌تواند بگوید من فقط برای خودم لباس تهیه می‌کنم یا لوازمی را تهیه می‌کنم. همه باید درکنار هم نیازهای یکدیگر را پوشش بدهند و با کاستی‌های همدیگر کنار بیایند. اقتصاد ما هم همین است. اگر ما قرار است اقتصاد مقاومتی را اجرا بکنیم قطعاً نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً بخش تولید ما ساز خودش را بزند، بخش مالی ما ساز خودش را بزند، بخش مالیاتی ما ساز خودش را بزند. همه‌ی این‌ها نیازمند یک رویکرد جدید هستند. همه در کنار هم سعی بکنیم به یکدیگر کمک کنیم و همدیگر را از زمین خوردن نجات بدهیم. اجازه ندهیم دیگران که دارند به ما فشار می‌آورند از داخل هم فشار بیاید. این وجهه‌ی اصلی اقتصاد مقاومتی است. من خیلی از این مصاحبه‌ها و مقالات را خوانده‌ام ولی به این توجه نشده بود. یعنی ما باید یک بازتعریفی از هدف فعالیت فعالآن اقتصادی بکنیم که ما به چه هدفی مثلاً تولید می کنیم؟ بانک‌های ما برای چه فعالیت می کنند؟ آیا بانک ما فقط به دنبال حداکثر ساختن سود مجموعه خودش است؟ اگر این باشد که نوع رفتارش فرق خواهد کرد. اگر هدفش این باشد که همراه و غم‌خوار تولید باشد در کشور فعالیتش به گونه‌ای دیگری خواهد بود. در هر صورت ما این نیاز را داریم که یک تعریف از اهداف بکنیم. به نظرم حتماً آن نهادهای اقتصادی که با حکومت مرتبط هستند یا نهادهای عمومی این‌ها باید پیش قدم بشوند. ما الآن در مجموعه‌ی بانکداری کشورمان به طور مثال اگر عرض بکنم بیست و چند بانک داریم که تعداد قابل توجهی از آن‌ها به نهادهای عمومی وابسته هستند مانند وابستگی به شهرداری، به نیروی انتظامی، به مجموعه‌های نظامی، به مجموعه‌های

برای اینکه مردم وارد بشوند لازمه‌اش این است که مسئولین را هم همراه خودشان بدانند. آن‌ها را در فضای خودشان بدانند. این‌طور نباشد که مردم یک‌طور رفتار کنند مسئولین یک‌طور رفتار کنند. مسئولین مادر رفاه کامل به سر ببرند مردم ما در مشقت و سختی به سر ببرند

اقتصادی که مربوط به دولت هستند یا مثلاً نهاد های عمومی دیگر مثل ستاد اجرایی. این‌ها باید رویکرد خود را در بنگاه‌داری در آن مجموعه عوض کنند. از این پس بانکی مثل بانک رفاه که ما در آن مشغول فعالیت هستیم، هدفش این نباشد که انتهای سال به سهام‌دار خودش که سازمان تأمین اجتماعی است بگوید مثلاً ۳۰ درصد سود باید بدهد. هدفش باید این باشد که مجموعه‌های تولیدی زیرمجموعه خود تأمین اجتماعی را حمایت بکنند تا از زمین بلند بشوند. ما باید یک سود کلان‌تر را در نظر بگیریم و از سودبخشی احتراز بکنیم. مجموعه‌هایی که به نیروهای نظامی و انتظامی وابسته هستند مانند بانک حکمت ایرانیان، بانک قوامین، بانک انصار، بانک مهر، مؤسسه ثامن و ... باید هدفشان کمک به پروژه‌های عمرانی باشد. آنچه که توسط این نهادها انجام می‌شود این است که در سودآوری پیش‌قدم نشوند و تنها در سود دادن به سهام‌داران خود رکورد بزنند. یا مثلاً فرض کنید بانک شهر که زیر مجموعه‌ی شهرداری‌های کلان شهرهای کشور می باشد، هدفش این است که به شهرداری‌ها کمک کند و بحران‌ها را از پیش‌رو بردارد. اگر این رویکرد باشد درواقع بانک‌های ما، همین ده عدد بانک بعلاوه چهار بانک دولتی بزرگ است. همین چهارده-پانزده بانک ما می آیند وارد می‌شوند و بقیه را هم با خودشان خواهند کشید و تمام مجموعه‌ی مالی ما می‌شود حامی بخش تولید و تولید هم حامی بخش مالی ما می‌شود. اگر این اتفاق رخ دهد ما موفق خواهیم شد. باید رویکردها تغییر بکند. باید فضای کسب‌وکار تغییر کند. باید یک روحیه‌ی دیگر در اقتصاد به وجود بیاید. اگر این اتفاق رخ ندهد، فکر می‌کنم این ایده‌ی بسیار خوب در مرحله‌ی شعار و حرف باقی بماند و به مرحله‌ی عمل نرسد. درهر صورت در اقتصاد مقاومتی همه با هم هستیم و دشمن مشترک داریم. دشمن ما در سطح بین‌الملل قصد دارد تولید ما زمین بخورد. دشمن ما به دنبال این است که مجموعه‌مالی ما از گردش مناسب در سطح بین الملل برخوردار نباشد. خوب اینجا هم تولید می‌تواند به بخش مالی کمک کند و هم بخش مالی می‌تواند به تولید کمک کند. درهرصورت همان‌طور که عرض کردم اقتصاد مقاومتی، تبدیل تهدید

به فرصت است.

اگر حضرت عالی بخواهید مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی اقتصاد مقاومتی را نام ببرید چه موضوعاتی را بیان می‌کنید؟

همان‌طور که عرض کردم گام اول تغییر رویکردها است. ما باید اهداف جدیدی را برای مجموعه‌های اقتصادی و فعالآن اقتصادیحداقل برای میان‌مدت تعریف بکنیم. باید در واقع یک باز تعریفی صورت گیرد. حداکثرسازی سود در اقتصاد مقاومتی جواب نمی‌دهد و اصلاً با اقتصاد مقاومتی متناقض است. حداکثرسازی سود یعنی هرکسی ساز خودش را بزند در حالی که در اقتصاد مقاومتی هر نوازنده‌ای جای خودش را در ارکستر می‌داند و باید با همدیگر کار کنند. ما از ابتدا در اقتصاد مقاومتی باید جایگاه‌ها را تعریف کنیم اما در اقتصاد لیبرال در انتها هرکسی به سهم خودش می رسد و هر کسی به فعالیت خودش ادامه می‌دهد. این تغییر رویکرد است. ما از ابتدا باید تغیراتی در رویکردها ایجاد کنیم. این قدم اول است. قدم دوم برای اجرای اقتصاد مقاومتی ورود مردم است. توجه کنید حضرت امام (ره) به درستی راه پیروزی انقلاب و ادامه‌ی موفقیت‌آمیز انقلاب را شناختند و آن ورود مردم به عرصه‌ها بود. قبل از انقلاب مردم را کشاندند به صحنه و برای مثال از جنگ مسلحانه احتراز کردند. با هیچ گروهی که معتقد به جنگ مسلحانه بود همکاری نکردند. می‌گفتند مردم باید در میدان حضور داشته باشند. هیچ گروهی تأیید حضرت امام را

حتماً اقتصاد ما نیاز به مهندسی دارد. رئیس کل بانک مرکزی ما، وزیر اقتصاد ما، مهندسان اقتصاد ما هستند. این‌ها باید همه‌ی ابعاد را بشناسند و طراحی بکنند جایگاه‌ها را و کمک بکنند و به مردم شفاف بگویند و با آن تغییر رویکرد را طراحی بکنند

ندارد که قبل از انقلاب تأیید جنگ مسلحانه با رژیم را داشته باشد. بعد از انقلاب هم بسیج را ایشان مطرح کردند. یعنی حضور ارتش بیست میلیونی که ایشان روی آن تأکید داشتند. در هر عرصه‌ای از انقلاب که ما توده‌های مردم را وارد بسیج کردیم، در آن عرصه‌ها موفق هستند. برای اینکه مردم حضور داشته باشند، لازمه‌اش این است که مسئولین را هم همراه خودشان بدانند. آن‌ها را در فضای خودش بدانند. اینطور نباشد که مردم به یک گونه رفتار کنند و مسئولین گونه‌ای دیگر رفتار کنند. مسئولین ما در رفاه کامل به سر ببرند ولی مردم ما در مشقت و سختی به سر ببرند. در همین حال حضرت آقا یا سفرهای زیارتی می‌روند یا مناطق جنگی می‌روند اما بعضی مسئولین به مکان‌های تفریحی می‌روند در حالی که مردم ما مشکل داشته باشند. البته ما به هر حال در درون کشور برای سرگرمی و تفریح پتانسیل‌هایی داریم. این‌ها مشکلی ندارد. باز این در چرخه اقتصاد خودمان می‌چرخد. به هرصورت مسئولین ما باید پیش‌قدم باشند. یک مقداری بیشتر از مردم به خودشان سخت بگیرند تا مردم هم باور کنند. اینگونه نباشد که یک عده‌ای بروند در خط مقدم بجنگند و عده‌ای در درون کشور درمورد مسائل سیاسی با همدیگر نزاع شدید داشته باشند. من یادم می‌آید آخر جنگ در حالی که انتخابات مجلس هم بود، گروه‌های سیاسی به جان هم افتادند. آن دعواهای سیاسی که مادر مجلس سوم داشتیم یک مقداری جبهه‌ها را از رونق انداخت. الآن هم همین‌گونه است. همه‌ی گروه‌های سیاسی واقعاً باید به دولت کمک کنند. این دولت به هرطریقی که شد با حمایت‌های رهبری و رأی مردم بر سر کار آمدند و حالا باید از آن حمایت بشود. چون فعلاً سکان‌دار این شخص می باشد، هیچ کاری نباید کرد که دولت را وارد حاشیه و دعواهای سیاسی کند. خود دولت هم نباید وارد دعواهای سیاسی بشود. برای مثال خود این دولت، دولت گذشته را مقصر بداند. خوب اشتباهی که همین دولت گذشته کرد که دولت سابق را مدام متهم می کرد خوب الآن خودش متهم شد. این دولت هم اگر بنایش بر متهم کردن دولت بعدی یا قبلی باشد خودش هم یک روزی متهم خواهد شد. بگذریم از این که قبلاً چه بوده یا مثلاً قبلی‌ها چه کردند. بالاخره الآن در دست ما است و ما باید این اعتماد مردم را قدر بدانیم. از آن طرف هم گروه‌های

سیاسی، مجلس، احزاب و آن‌هایی که در اقتصاد مقاومتی تأثیرگذار هستند، نمی شود که در خط مقدم جبهه یک عده‌ای ساز دیگری بزنند. به هر حال اقتصاد مقاومتی را که حضرت آقا فرمودند قبول داریم. همه باید ساز موافق بزنیم. اگر نقدی هم می‌کنیم، نقد دلسوزانه باشد. نقد از سر بغض نباشد. نقد جهت حاشیه‌سازی نباشد. نقد جهت کمک به دولت باشد. ما حداقل سه سال دیگر این دولت را داریم. کمک کنیم دولت مشکلات مردم را حل کند. موفقیت این دولت، موفقیت یک جناح خاص نخواهد بود موفقیت انقلاب خواهد بود. این را مد نظر قرار دهیم. پس گام اول تغییر رویکردها است، گام دوم مردم را سوق دهیم به حضور و گام سوم اقتصادمان را مهندسی بکنیم. حتماً اقتصاد ما نیاز به مهندسی دارد. رئیس کل بانک مرکزی ما، وزیر اقتصاد ما، مهندسان اقتصاد ما هستند. این‌ها باید همه‌ی ابعاد را بشناسند و جایگاه ها را طراحی بکنند و کمک کنند و به مردم شفاف بگویند و با آن، تغییر رویکرد را طراحی بکنند. تقاضای من از سران مملکت این است اگر اقتصاد مقاومتی را قبول ندارند، خوب به مردم شفاف بگویند که ما قبول نداریم و اگر که قبول دارند نباید بازی با الفاظ باشد. ما نیاز به باز تعریف داریم. ما نیاز به مهندسی داریم. جایگاه بانک باید دراقتصاد بازتعریف بشود. جایگاه تولید باید بازتعریف بشود. تولید ما غم‌خوار می‌خواهد. تولید ما همراه می‌خواهد. تولید ما غمخوار ندارد. تولید ما از هفت خان رستم باید بگذرد. در اقتصاد مقاومتی اگر ما بخواهیم تهدید را به فرصت تبدیل

تقاضای من از سران مملکت این است اگر اقتصاد مقاومتی را قبول ندارند شفاف بگویند به مردم که ما قبول نداریم. اگر قبول دارند بازی با الفاظ نباید باشد ما نیاز به باز تعریف داریم ما نیاز به مهندسی داریم. جایگاه بانک باید باز تعریف بشود در اقتصاد. جایگاه تولید باید باز تعریف بشود. تولید ما غمخوار می‌خواهد

کنیم باید از تولید حمایت کنیم. از تولید داخلی حمایت کنیم. باید فرهنگ‌سازی کنیم. مردم از تولید داخلی استفاده کنند. باید کمک کنیم که تولید گره‌هایش باز شود. لازمه‌اش این است که مهندسان اقتصادی و در واقع فرماندهان اقتصاد ما پست‌های جدیدی برای فعالآن اقتصادی تعریف کنند. این در واقع یعنی بسترسازی برای اقتصاد مقاومتی. اگر در این فضا قرار بگیریم اقتصاد کار خودش را خواهد کرد.

اصطلاح اقتصاد مقاومتی اگرچه ابداع رهبر انقلاب است ولی به لحاظ تجربی به نظر می‌رسد که خیلی از کشورهای دیگر هم از این الگوحالا به عناوین مختلف تبعیت کردند. مثل کشورهای جنوب شرق آسیا که می‌خواستند به سمت پیشرفت حرکت کنند. این تجربه‌ها به نظر شما چطور است؟ آیا این تجربه‌ها را می‌توانیم به گونه‌ای ملموس کنیم که برای داخل کشور کاربرد داشته باشد؟

این استفاده از تجارب دیگران حتماً می‌تواند به ما کمک کند اما من فکر نمی‌کنم که در هیچ جای دنیا اقتصادی مثل اقتصاد ایران در این حد و حجم مورد هجمه قرار گرفته باشد. البته کشورهایی هم بودند که مورد تحریم بین‌المللی قرار گرفته باشند. اقتصاد عراق در زمان صدام مورد چنین تحریمی قرار گرفت اما چون از مردمش جدا بود کاملاً مضمحل شد. همچنان ویرانه‌های آن اقتصاد را وقتی به عتبات سفر کنید مشاهده می‌کنید، خیلی موفق نبودند. علت اصلی این بود که دولت ومردم دو راه جدا داشتند. مردم دولت را از خودشان نمی‌دانستند. اشتباه خارجی‌ها هم این است که فکر می‌کنند ایران هم مانند عراق است. ایران و عراق کاملاً متفاوت هستند و اصلاً قابل مقایسه نیستند. اولاً تدبیری که مسئولین ما دارند در عراق وجود نداشت. عقل جمعی که در مسئولان ما هست، هیچ گاه در هیچ جای دنیا نمی‌بینیم. مردم ما هم با مردم آن‌جا فرق می‌کنند. یعنی مردم و مسئولین خودشان را در یک جبهه می‌بینند.در دیگر نقاط دنیا برای مثال فرض کنید کوبا سال‌های متعددی است که مورد تحریم است اما او هم نتوانسته خیلی موفق باشد. به نظرم یک تجربه‌ی جدید اقتصاد مقاومتی در دنیا ارائه خواهد شد

اگر ما ربا را از اقتصادمان حذف نکنیم هیچ‌گاه نخواهیم توانست اقتصاد مقاومتی را اجرا بکنیم. اگر ما فریب و کلاه‌برداری را حذف نکنیم هیچ‌گاه نخواهیم توانست. چون غش، فریب، خدعه، غرر، این‌ها همه علیه و ضد اقتصاد مقاومتی است. در اقتصاد مقاومتی شفافیت هست. در اقتصاد مقاومتی همه باهم‌اند. در اقتصاد مقاومتی همدلی هست. این‌ها ضد اقتصاد مقاومتی است.

که سال‌های آینده یک موضوع مطالعاتی برای دانشگاه‌های مهم دنیا خواهد شد. اگر ما خوب عمل کنیم چند موفقیت خواهیم داشت: شاخ استکبار را شکسته‌ایم، اقتصاد مقاومتی دماغ آمریکا و استکبار را به خاک خواهد مالید. این خیلی اتفاق بزرگی است و در تاریخ ثبت خواهد شد. روش‌هایی که مادر اقتصاد مقاومتی داشته‌ایم که منشأ خیلی از این روش‌ها در اقتصاد اسلامی است، خودش مبنا خواهد بود. ما اگر آموزه‌های اقتصاد اسلامی را رعایت و اجرا کنیم، می‌توانیم اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم. اگر ما ربا را از اقتصادمان حذف نکنیم هیچ‌گاه نخواهیم توانست اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم. اگر ما فریب و کلاهبرداری را حذف نکنیم هیچ‌گاه نخواهیم توانست اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم. چون غش، فریب، خدعه، غرر، این‌ها همه علیه و ضد اقتصاد مقاومتی است. در اقتصاد مقاومتی شفافیت هست. در اقتصاد مقاومتی همه باهم هستند. در اقتصاد مقاومتی همدلی هست. این‌ها ضد اقتصاد مقاومتی است. ما با اقتصاد مقاومتی الگوی مدرن اقتصاد اسلامی را به دنیا عرضه خواهیم کرد و این برای همه دنیا و دانشکده‌های اقتصاد دنیا موضوع مطالعاتی می‌شود و به ایران می‌آیند و مطالعه می‌کنند چه اتفاق بزرگی در ایران رخ داده است. همانطور که ایده‌های حضرت امام در دانشکده‌های سیاسی دنیا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بعضاً حتی هنوز ناشناخته است اقتصاد مقاومتی در روزگار نه چندان دوری قطعاً مورد توجه دنیا قرار خواهد گرفت.

یک اصطلاحی را بازهم مقام معظم رهبری درکنار اقتصاد مقاومتی به کار بردند و آن اتکا به ساخت درونی است. نسبت این دو اصطلاح با همدیگر در عرصه‌ی عمل چیست؟

با آن تعریفی که بنده عرض کردم ارتباط این دو خیلی روشن می‌شود. توجه کنید من گفتم اقتصاد مقاومتی تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها با استفاده از ظرفیت های درونی است. ظرفیت‌های درونی وقتی می‌تواند ابزار بشودکه این‌ها استحکام داشته باشند، وقتی که همه پرکننده خلاءهای همدیگر باشند، این‌ها باهم و در کنار هم باشند، یک دژ مستحکم باشند و نگذارند به زمین بخورند. همه

ما با اقتصاد مقاومتی الگوی مدرن اقتصاد اسلامی را به دنیا عرضه خواهیم کرد و این می‌شود موضوع مطالعاتی برای همه‌ی دنیا و دانشکده‌های اقتصاد دنیا. می‌آیند و در ایران مطالعه می‌کنند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاده. همان‌طور که ایده‌های حضرت امام در دانشکده‌های سیاسی دنیا مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفته.

کمک‌کننده دیگری بشوند. در اقتصاد مقاومتی اجزای اقتصاد مکمل هم خواهند شد. بانک‌های ما مکمل هم می‌شوند. فرض کنید بانک تجارت ما بخش نفت را پوشش دهد، بانک ملت ما برای مثال بخش گاز را پوشش دهد، یکی بیاید بخش خودرو را پوشش دهد، یکی بیاید قطعات خودرو را پوشش دهد. این‌ها دیگر نمی آیند با هم رقابت کنند و نرخ‌ها را به صورت منفی بالا ببرند. رقابت منفی در اقتصاد مقاومتی ما نخواهیم داشت. وقتی رقابت منفی نباشد آن استحکام به وجود خواهد آمد.

نظام بانکداری در به عمل رساندن اقتصاد مقاومتی چه نقشی دارد؟

من در عرایض خود جواب را داده‌ام. بدون بانک، اقتصاد اصلاً معنی ندارد. ما ابتدای انقلاب برای اینکه خیلی جاها را وارد فضای اسلامی کنیم حتی آن‌ها را به تعطیلی کشاندیم. ما دانشگاه‌ها را دو الی سه سال تعطیل کردیم تا اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها اجرا شود اما یک روز هم نتوانستیم بانک را تعطیل کنیم. فرآیند آن را نمی‌شود تعطیل کرد. بانک مثل هواپیمایی در آسمان می‌ماند که باید در هوا تعمیراتش انجام بشود. خیلی کار سختی است. بدون مجموعه‌ی منسجم و مستحکم بانک و سیستم مالی قطعاً اقتصاد مقاومتی پاسخگو نخواهد بود. بانک باید حامی تولید شود. بانک و سیستم بانکی ما باید ایده‌ی حداکثرسازی سود را کنار بگذارند. واقعاً اگر می‌خواهیم موفق شویم، حداقل سهامداران بانک‌های وابسته به مجموعه‌های عمومی باید چیز دیگری از مدیران بانکی ما بخواهند. در یک فضای اقتصادی لیبرال هر بنگاه اقتصادی هرچه سود بیشتری بدهد مدیرانش موفق‌ترند و تثبیت می‌شوند. آیا در اقتصاد مقاومتی جواب می دهد؟ اگر بانک قرار است دنبال سود حداکثری باشد لزومی ندارد فلان بانک در آبدانان ایلام تسهیلات بدهد، همین را می‌توانیم در تهران با ورود در ساخت‌وساز یا با ورود به بازار دلالی ارز یا با ورود در بازار بورس یا دلالی سهام یا بازار سکه و ارز بیشتر از آن و چند برابر آن را بدست بیاوریم. اگر قرار است اقتصاد مقاومتی اجرا کنیم اولین گام این است که بانک‌های ما نوع نگرش خود تغییر دهند. همان‌طور که عرض کردم جایگاه بانک مرکزی و نهادهای عمومی خیلی مهم است. این‌ها از خودگذشتگی کنند و از بانک‌های خود چیز دیگری بخواهند. از بانکهای خود بخواهند که به تولید کمک کنند. بخواهند که زیر بال و پر تولید را بگیرند. خیلی از تولیدکننده‌های ما برای اینکه امروز مواد اولیه‌شان را وارد کنند، نیاز دارند به خارج پول نقد بدهند. قبلاً به صورت فاینانس و یک ساله پرداخت می‌کردند ولی امروزه پول نقد می‌دهند. خوب این نقدینگی را باید از کجا تأمین کنند؟ بانک‌های ما باید کمک کنند. از سوی دیگر تولیدکننده‌ها باید با بانک‌ها همراهی کنند و یک‌جانبه نبینند. همه در این اقتصاد باید با هم باشند. حتی تولیدکننده‌ها از طرقی که می توانند، از ارتباطاتی که دارند، ارتباطات مالی بانک‌ها را تسهیل کنند و تأمین کنند. همه به هم کمک کنند شکاف‌هایی که هم اکنون در اقتصاد ما به جهت تحریم‌ها به وجود آمده است با هم رفع کنند. در واقع باید به هم کمک کنند و با یک رویه‌ی جهادی در کنار هم باشند.

آسیب‌های نظام بانکداری اسلامی در نسبت با اقتصاد مقاومتی کدام است؟

همان‌طور که عرض کردم بدون بانکداری اسلامی اصلاً اقتصاد مقاومتی یا بانکداری مقاومتی نخواهیم داشت. باید امروز عقلای بانکداری ما، آن‌هایی که در این حوزه اندیشمند هستند با یکدیگر هم‌فکری کنند. ما نیازمند جلسات همفکری هستیم که خیلی وارد شعار نشویم. عملیاتی بنشینیم و نقش بانک‌ها و فضای بانکداری اسلامی را در اقتصاد مقاومتی تعریف کنیم. باید یک الگوی جدید برای بانک‌ها بنویسیم. نقش جدید برای بانک‌های خودمان

تعریف کنیم. این نیازمند همفکری است. باید بانک مرکزی متکفل این بشود. باید وزارت اقتصادی ما متکفل بازتعریف نقش بانک‌ها در شرایط فعلی بشود و خودش به فضای قبلی دامن نزند. اگر این اتفاق رخ دهد می‌توان امیدوار بود.

چرا به چنین چیزی که ضرورت آن بدیهی است، بانک مرکزی عمل نمی‌کند؟ دلیل آن چیست؟

شاید از کثرت اشتغالات است. در هر صورت بانک مرکزی الآن در خط مقدم جنگ ما است و انتقالات مالی بین‌المللی بانک مرکزی خودش مورد تحریم قرار گرفته است. برای اینکه نیازهای کشور را برطرف کند نیازمند تلاشی بیش از حد است. شاید این گرفتاری‌ها باشد. ولی خوب خودشان باید پاسخ دهند. نمی‌دانم چرا وارد این عرصه نمی شوند. قطعاً بانک مرکزی نقش بی‌بدیلی در اقتصاد مقاومتی ما دارد.

به نظر شما مدیران تراز یک بانکی ما اصلاً به لحاظ نظری و عملی اعتقادی به این موضوع دارند؟

اعتقاد در درون افراد است. آنچه که در بیرون می‌بینیم خیلی همراهی نمی شود. شاید علت این عدم همراهی اعتقاد به یک چیز دیگر باشد. در خوش‌بینانه ترین حالت می توان گفت که اشتغالات است یا کثرت اشتغالات. من نمی‌خواهم خیلی نگاه بدبینانه داشته باشم ولی از همین‌جا از مسئولین کلان بانکی تقاضا می‌کنم واقعاً وارد شوند. چون بدون سیستم بانکی فعال، ما نمی‌توانیم اقتصاد مقاومتی داشته باشیم. شاید وظیفه شخص آقای رئیس جمهور باشد که از بانک‌ها بخواهند. از بانک مرکزی بخواهند، از وزارت صنعت و... . یعنی ما باید یک کارگروه اقتصاد مقاومتی داشته باشیم. حالا کارگروه که می‌گوییم قدری آدم مشمئز می‌شود، حالا دورهم بنشینیم حرف‌هایی بزنیم خیلی جالب نیست. نقش تعریف کنیم و نقشه‌ی راه داشته باشیم. یعنی برای ماه به ماه فعالیت بانک‌ها، فعالیت صنعت، فعالیت تولید باید برنامه داشته باشیم. شاید وظیفه‌ی رئیس جمهور به عنوان مهندس اصلی اقتصاد ما و کلان‌نگرترین فرد در مجموعه اقتصاد ما است. من تقاضا می‌کنم، اگر ایشان بخواهند این‌ها قطعاً همراهی خواهند کرد.

در اقتصاد مقاومتی اجزای اقتصادمکمل‌هم خواهندشد.بانک‌های‌ما مکمل هم می‌شوند. فرض‌بکنیدبانک‌تجارت ما بخش نفت را پوشش بدهد، بانک ملت ما مثلا بخش گاز را پوشش بدهد،یکی‌بیایدبخشش خودرو را پوشش بدهد، یکی‌بیایدقطعات‌خودرو را پوشش بدهد. این‌ها دیگر نمی‌آیند باهم رقابت کنند و نرخ‌ها را به‌صورت‌منفی‌بالاببرند.

شما بهتر از من می‌دانید که مدیران اقتصادی ما خروجی‌شان از دانشکده‌های اقتصاد ما است و آن چیزی هم که در دانشکده‌های اقتصاد ما به عنوان علم اقتصاد تدریس می شود چیزی جز اقتصاد لیبرال نیست که در خیلی جاها در تعارض با مبانی اقتصاد مقاومتی است، این پارادوکس را چگونه باید حل کنیم؟

توجه کنید کسانی که در جمهوری اسلامی ایران مسئولیتی بر عهده دارند، قطعاً انسان‌هایی پایبند به اسلام و ولایت هستند و اعتقاد دارند که ولایت فقیه رکن اصلی و اساسی کشور است. اعتقاد دارند ولایت فقیه دیده‌بان اصلی کشور است که نقاط ضعف را می‌داند، شروع پاتک دشمن را می داند و برای آن حتماً برنامه‌ریزی می‌کند. خوب حضرت آقا دیدند که دشمن دارد چه‌کار می کند و با درایت، تدبیر و بینش عمیقی که داشتند، راهکارهایی را ارائه کردند. اینجا دیگر مسئولین باید این را آویزه گوش خود کنند. نصب‌العین کنند. این مسئولین حالا خیرالموجودین‌اند. ما که از فضا آدم نمی‌آوریم که این کار را اجرا کند. با همین باید جلو برویم. این‌ها زمینه دارند. همه مسلمان هستند. همه به رشد و تعالی ایران اعتقاد دارند و دلشان برای آن می‌تپد. تقضای ما این است که این‌ها عنایت بیشتری به بحث اقتصاد مقاومتی داشته باشند. اصلی‌ترین مسئله تغییر رویکردها در عرصه‌ی اقتصاد است، باید وارد این فضا بشوند. رویکرد حداکثرسازی سود و اینکه هر کس سنگ خودش را به سینه بزند جواب نمی‌دهد.

همین را می‌خواهم عرض کنم وقتی می‌گوییم ایده‌ی حداکثرسازی سود یعنی اقتصادمبتنی‌براقتصادلیبرالی چطور می‌خواهد با اقتصاد مقاومتی خودش را هماهنگ کند؟

باید تغییر نگرش دهیم. من عرض کردم شاید یک قدری هم ظریف عرض کردم، بانک‌هایی که زیر مجموعه‌ی سپاه هستند چرا همچنان بر آن طبل می‌نوازند؟ چرا بانکی که مربوط به نیروی انتظامی و ارتش یا شهرداری و تأمین اجتماعی است همچنان بر آن طبل می نوازند؟ حداقل آن‌ها به میدان بیایند. آن وقت مجموعه طراحان یا مهندسان اقتصاد ما در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد خوب خواهند آمد. شاید وزارت اقتصاد ما احساس می‌کند دست‌تنها هستند. شاید احساس می‌کند بخش خصوصی به تنهایی حرف آن‌ها را نمی‌خواند. خوب اینجا لازمه‌اش این است که نهادهای عمومی به کمک دولت بیایند. برای مثال توقع ما از سپاه که در عرصه فرهنگ و حتی اقتصاد وارد می‌شود این است که در اقتصاد مقاومتی پیشرو باشد. مردم را وارد کند. بسیج درکنار سپاه است، آن‌ها را وارد کند. مجموعه فعالآن اقتصادی و زیرمجموعه‌های خود را به این سمت هدایت کند. من عرض کنم که ما می توانیم حداقل ده بانک را با اقتصاد مقاومتی همراه کنیم. خوب این‌ها اگر وارد شوند بقیه هم وارد می‌شوند. ما نباید دنبال مقصر و متهم بگردیم. اقتصاد مقاومتی یکی از ارکانش این است که با همه با دید خوش‌بین نگاه کنیم. اگر همدیگر را متهم کنیم نفرت وکینه به وجود می‌آید. همدل باشیم. اینکه همه همدیگر را قبول داشته باشند، اصل اساسی اقتصاد مقاومتی در دنیا است. متهم کردن ما را به جایی نمی‌رساند.

بانک‌هایی که زیرمجموعه‌ی سپاه هستند چرا همچنان بر آن طبل می‌نوازند؟ چرا بانکی که مربوط به نیروی انتظامی و ارتش یا شهرداری و تأمین اجتماعی است همچنان بر آن طبل می‌نوازند؟ حداقل آن‌ها بیایند به میدان. آن‌وقت مجموعه‌ی طراحان یا مهندسان اقتصاد ما در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد خوب خواهند آمد. شاید وزارت اقتصاد ما احساس می‌کنند دست‌تنهایند

تفاوت نظام بانکداری اسلامی با نظام بانکداری ربوی در کدام مؤلفه‌ها است؟

بدون بانکداری اسلامی ما اقتصاد مقاومتی نخواهیم داشت. خدا در قرآن وعده داده است: «و ان الله لا یخلف المیعاد» خدا به وعده هایش عمل می کند. وعده داده است: «یمحق الله الربا» محق یک چیزی بالاتر از محو است. محق یعنی هیچ اثری نمی‌ماند. سیستم ربوی سیستمی است که قطعاً به مشکل برخواهد خورد و این وعده‌ی الهی است و وعده‌ی الهی تخلف‌ناپذیر است. البته معروف است که خداوند صبرش زیاد است. بالاخره مهلت می دهد اما این محقق خواهد شد. الآن نظام غرب، نظام اقتصاد لیبرال هر یک الی دو دهه، یک‌بار با بحران‌های عجیب اقتصادی درگیر می‌شود. از سال ۱۹۳۰ که حالا اطلاعات آن را داریم بحران‌ها وجود داشته است تا همین سال ۲۰۰۷ که اخیراً پشت سر نهادیم. آن‌ها با ابزارهای دیگری سعی کردند اقتصاد خود را نجات دهند. با ابزارهای زور، با ابزار تزویر، با ابزار رسانه و حتی با کارکردهای فیزیکی. اگر آن‌ها سیستم‌های خود را در سال ۲۰۰۶ خاموش نمی‌کردند، اقتصاد آمریکا از هم می‌پاشید. کامپیوترها را و سیستم‌های خود را خاموش کردند. خوب این وعده ی الهی است. خدا با کسی برادری ندارد. خدا کسی را حمایت می‌کند که در واقع احکام اسلامی را اجرا کند. اگر سیستم ما ربوی باشد ما هم اقتصادمان زمین می‌خورد. برای موفقیت در اقتصاد مقاومتی ما باید احکام نورانی اسلام را در زمینه‌ی اقتصاد مقاومتی اجرا کنیم. واقعاً الآن برآیند و برآورد اکثریت مردم از سیستم بانکی ما آیا این هست که ربا حذف شده است؟ ما داریم کارهای تحقیقاتی میدانی با دانشجوها انجام می‌دهیم که تلقی مردم از سیستم بانکی را بدست بیاوریم. در آینده خواهیم گفت. نمونه‌های زیادی خواهیم گرفت، شاید یک الی دو ماه دیگر من بتوانم خیلی دقیق‌تر صحبت کنم که آیا بانکداری بدون ربا شده است یا نه. احساس خود ما این است که مردم چنین تلقی دارند که بانکداری اسلامی بدون ربا نداریم. برای مثال اگر پرسشنامه‌ای تهیه کنیم، فکر

می‌کنم ۶۰ الی ۷۰ درصد مردم حداقل می گویند که بانکداری بدون ربا نداریم. خوب این برای مسئولین بانک مرکزی ما یک تکلیف است که چهارچوب‌های دیگری درست کنند. امروزه دیگر حرف از آموزش، نخ نما شده است که ما باید آموزش بانکداری اسلامی دهیم. ببینید کسانی که در سیستم بانکداری ما کار می‌کنند با سابقه‌ترین آن‌ها از ۱۳۶۸ به پایین نیستند یعنی ده سال بعد از انقلاب استخدام شدند. آن‌ها آموزش بانکداری اسلامی دیده‌اند و بارها سر کلاس رفته‌اند و همه آن‌ها می‌دانند که بانکداری اسلامی چیست اما در این سیستم محبوس شده‌اند و مجبور هستند که همان‌گونه رفتار کنند. ما باید ساختار جدیدی ایجاد کنیم. برنامه هم می توانیم تدوین کنیم. واقعاً بانک مرکزی اینجا وظیفه‌اش دوچندان است. الآن مشکل ما در عدم اجرای بانکداری اسلامی نبود بلکه یک ساختار مناسب است. امروزه در دنیا ۶-۷ مدل بانکداری مانند کامرشیال بانک، یونیورسال بانک و ... داریم. ما همان بانکداری تجاری را مهندسی معکوس کردیم تا بانکداری اسلامی بدون ربا را از آن دربیاوریم. درحالی که دنیا برای اجرای اهداف خودش همیشه ساختار بانک را نوشته است. آلمان‌ها برای جبران عقب‌ماندگی خود در انقلاب صنعتی بانکداری جامع یا یونیورسال بانک را طراحی کردند. ما هم اگر بخواهیم بانکداری اسلامی را اجرا کنیم باید ساختار مدل جدید بانکداری را تدوین کنیم. این نیاز کشور ما است. واقعاً مؤلفه‌های اقتصادی ما با مؤلفه‌های اقتصادی دنیا تفاوت دارد. ما در اقتصاد خود عدم توازن منطقی را به شدت احساس می‌کنیم. به عنوان مثال بیش از ۵۵ درصد منابع کشور در تهران است. بانک‌ها وثیقه‌ای که از تهران ارائه می‌شود را بهتر می‌پذیرند. امروز اینکه تقاضای ملک در تهران زیاد است یک علتش خود بانک‌ها هستند. نه این که بانک‌ها بروند خانه بخرند آنها نمی‌توانند املاک بخرند اما وثیقه‌های تهران را بهتر می‌پذیرند. وقتی من به عنوان یک کارخانه‌دار می‌خواهم وام بگیرم اگر یک خانه ده میلیارد تومانی در تهران داشته باشم به عنوان مثال می‌توانم بیست میلیارد تومان وام بگیرم. هم با پول بانک خانه را خریده‌ام و از افزایش قیمت آن استفاده می‌کنم و هم وام گرفته‌ام. این کار تبدیل به یک صنعت شده است. صنعت وام گرفتن از بانک با وثیقه در تهران. خوب این یک تقاضای کاذب در تهران ایجاد کرده است. ساخت و ساز در تهران را مقرون به صرفه کرده است. وقتی ساخت‌وساز در تهران هست ما یک چاه ویلی مثل تهران داریم که همیشه بازگشت سرمایه اش بیش از ۱۵۰ درصد است کسی رغبت نمی‌کند برود در جایی دورافتاده با مثلاً بازگشت سرمایه ۱۰، ۲۰ و ۳۰ درصد اقدام بکند. خوب درتهران می ماند و پولش هم در کنار خودش است. این وضعیت اقتصاد ما است. واقعاً این را چطور می‌توانیم نادیده بگیریم؟ اقتصاد ما بیش از ۵۰ درصد غیررسمی است. مالیات درستی در کشور ما داده نمی‌شود. شفافیتی در اقتصاد ما وجود ندارد. گردش مالی را دولت تحت کنترل ندارد. دلالی در این اقتصاد بیداد می‌کند. تولید با گره مواجه است. این‌ها واقعیت اقتصاد ما است. در این اقتصاد به کسی که تولید می‌کند می‌گویند یا دیوانه‌ای یا عاشق! واقعاً ما به داد تولید کننده نمی‌رسیم. چرا نمی‌رسیم؟ چون نهادهایی که در اقتصاد لازم است ایجاد نکردیم. مدل خاص کشور خود را اجرا نکردیم. ما باید مدل خاص بانکداری خود را در جهت بانکداری اسلامی اجرا کنیم. بانکداری اسلامی که برای ایران باشد.

خدا وعده داده در قرآن «وان الله لایخلف المیعاد» خدا به وعده‌هایش عمل می‌کند وعده داده «یمحق الله الربا». محق چیزی بالاتر از محو است. محق یعنی هیچ اثری نمی‌ماند. سیستم ربوی سیستمی است که قطعاً به مشکل برخواهد خورد و این وعده‌ی الهی است و وعده‌ی الهی تخلف‌ناپذیر است.

حالا این مدل بانکداری اسلامی که برای ایران باشد به لحاظ تئوریک برنامه‌ریزی شده؟ یعنی پیاده شده است یا نه؟

بنده برای رساله‌ی دکترای خودم همین کار را کردم. یک مدل سه بخشی برای بانکداری ایران در جهت

در بانکداری اسلامی برسیم به جایی که بانک‌های ما مسئولیت‌های اجتماعی را هم بر عهده بگیرند. شعار هم ندهند که ما ده تا مدرسه می‌سازیم یا پنج تا مدرسه می‌سازیم. مسئولیت یک بانک در عرصه اجتماعی بیش از ساختن یکی دو تا مدرسه یا دو تا درمانگاه است. ما از بانک‌های بزرگ کشور توقع چیزهای دیگری داریم.

اجرای بانکداری اسلامی طراحی کردم. دو طرف نیازهای مردم به سیستم مالی را بررسی کردم و بر اساس آن‌ها یک مدل سه بخشی دادم اما فعلاً در حد کتاب مانده است. بالاخره یک عده‌ای وارد شدند. ما هم آن موقع به کمک اساتید مدلی را طراحی کردیم و الآن آماده است اما باید همان تغییر نگرش‌ها و حداکثرسازی سود کنار رود تا این مدل‌ها به کار بیایند. در چارچوب موجود این مدل‌ها امکان‌پذیر است اما راندمان اصلی خودش را ندارد.

یکی از اشکالاتی که بانک‌های ما در کشور دارند این است که اصلاً خاصیت ریسک‌پذیری ندارند. بنابراین هیچ وقت دنبال مشارکت مردمی که مهمترین مؤلفه‌ی اقتصاد مقاومتی است نمی‌روند. این مشکل را باید چطور حل کرد؟

به نکته خوبی اشاره کردید. نکته اصلی این است که در مهندسی مالی می‌گویند افراد یا ریسک‌پذیرند یا ریسک‌گریز. برای ریسک‌گریزها بانک را در نظر می گیرند. کسانی که مازاد منابع دارند و یا ریسک‌گریزها سراغ بانک بروند. ریسک‌پذیرها به بازار بورس و بازار سرمایه بروند. ماهیتاً بانک برای اشخاص ریسک‌گریز است. خوب ما می‌خواهیم چنین ماهیتی را ریسک‌پذیر سازیم. می‌شود کوسه‌ی ریش‌پرا! بانک ذاتش برای انسان‌های ریسک‌گریز است. من تقریباً ندیده‌ام جایی بانک‌ها ریسک را به سپرده گذار منتقل کنند. از آن طرف خود بانک وقتی ریسک را منتقل نمی‌کند، خودش هم باید با کم‌ترین ریسک مواجه باشد و لذا ربا یعنی دادن پول و گرفتن اصل و فرع به صورت قطعی است. بله یک وقت ریسک نکول کلان در اقتصاد داریم که آن هم وثیقه می‌گیریم و با وثیقه پوشش می دهیم. مگر اینکه در کل وثیقه از ارزش بیافتد چنانکه در ۲۰۰۶ این شد و وثایقی که بانک‌ها گرفته بودند از ارزش افتاد و سقوط کرد و بانک‌ها با بحران مواجه شدند. ولی طبعاً ریسک غیرفراگیر در بانک‌ها هیچ گاه خودش را نشان نمی دهد، حالا ما می خواهیم بگوییم مشارکت کند؟ مشارکت در بانک اصلاً معنا ندارد، در سیستم بانکی که آن‌ها در بانکداری تجارتی طراحی کردند. بله در بانکداری جامع که آلمان‌ها اجرا

کردند مقداری مشارکت وجود داشت به خاطر همین بود که آلمان‌ها در ۲۰۰۶ کم‌ترین صدمه را دیدند چون ربا کمتر داشتند. چون سیستم مشارکتی گذاشته بودند. چون بانک‌های آن‌ها برای این سیستم طراحی شده بود. همین نکات خیلی ابتدایی را شاید تأثیرگذاران و مدیران بانکی ما ندانند. متأسفانه مشکل این است که ما فکر می کنیم که همین چیزی که وجود وحی منزل است. نه! در دنیا مدل‌های دیگری داشتیم و اجرا شده و موفق هم بوده است. خوب بیاییم آن‌ها را ما به کار بگیریم.

مشکل دیگری که بعضی از بانک‌های کشور دارند این است که پول مردم را می‌گیرند بعد به جای اینکه به مردم تسهیلات بدهند به نهادها و سازمان‌هایی که خودشان به وجود آوردند تسهیلات می‌دهند. انگار بانک مرکزی خوابیده است و هیچ کاری نمی‌کند؟

دلیلش این است که سهامدار از آن‌ها سود می‌خواهد و در عملیات وام دهی به مردم و فعالآن واقعی اقتصاد هیچ سودی برنمی‌گردد. آن سود ایجاد نمی شود. برای اینکه پاسخگوی سهامدار باشند وارد این فضاهایی که شما می‌گویید می‌شوند. به شرکت‌های سرمایه‌گذار خودشان وام می‌دهند و آن‌ها هم پول را وارد فضای دلالی و خرید و فروش می‌کنند. زمینی را در حاشیه‌ی شهر می‌خرند، خرد می‌کنند و با دویست درصد سود می‌فروشند. خوب اگر من وام بگیرم باید ۲۵ درصد سود بدهم. حالا نهایتش آیا ۲۸ درصد برگردد یا، برنگردد؛ اما خودم یک فعالیت اقتصادی می‌کنم ۹۰ درصد می‌گیرم، صددرصد می‌گیرم، دویست درصد می‌گیرم. این واقعیت‌هایی است که ما داریم می‌بینیم. شعار نیست. اتفاق‌هایی است که رخ می دهد. سودهای کلان می‌گیرند. از این طریق شرکتهای آنان به مجمع سود می دهند. این نگرش چون هست مجبوراً این کار را کنند.

آنچه در بیرون می بینیم خیلی همراهی نمی‌شود. شاید علت این عدم همراهی اعتقاد به یک چیز دیگر باشد. خوش‌بینانه اگر بگوییم می‌گوییم که اشتغالات است یا کثرت اشتغالات. من نمی‌خواهم خیلی نگاه بدبینانه داشته باشم ولی از همین‌جا از مسئولین کلان بانکی تقاضا می‌کنم واقعاً وارد بشوند. چون بدون سیستم بانکی فعال ما نمی‌توانیم اقتصاد مقاومتی داشته‌باشیم.

بانک مرکزی خودش نمی‌تواند وارد عمل شود و این موسسات و زیرمجموعه‌ها را به نوعی کنترل کند؟ آیا چنین وظیفه‌ای دارند؟

بله دارد. یک سری قوانین گذاشته‌اند که به ذینفع واحد نمی توانند وام دهند. اما بانک‌ها یک تفاهم‌نامه‌ای امضاء می کنند که بانک صادرات به شرکت و سرمایه‌گذار بانک رفاه وام می‌دهد و بانک رفاه هم همینطور! دور می زنند! راه‌های دور زدن قانون زیاد است. در فیلمی می‌گفت راه‌های رسیدن به خدا زیاد است، من می گویم که راه‌های رسیدن به شیطان هم همین‌طور است. این راه‌های دور زدن قانون هم بی‌نهایت است. خوب این‌ها الحمدلله باهوش هستند.

به عنوان سؤال آخر بفرمایید که نقش حوزه و دانشگاه در تبیین نظام بانکداری اسلامی و همچنین اقتصاد مقاومتی چیست و چه کارهایی باید انجام دهند؟

قدم اول طراحی است، طراحی مدل های اجرایی. بالاخره حوزه و دانشگاه جای فکر کردن است. البته ما یک خلائی داریم اینکه کسانی که دارند اجرا می کنند وقت فکر کردن ندارند، کسانی هم که دارند فکر می کنند با پیچ و خم اجرا خیلی آشنا نیستند. حالا شخص من آمدیم یک مقداری در سیستم بانکی ببینیم آیا مدلی که قبلاً کار کردیم قابل اجرا هست؟ همچنان می‌گوییم هست و پایش هم ایستاده‌ایم. پس اول اینکه مدل‌های ساختاری جدید و فکر جدید را به جامعه تزریق کنند. قدم دوم گفتمان‌سازی است. باید فریاد بزنند. باید با بلندگوها و ابزارهایی که در اختیار دارند مردم را با خودشان همراه کنند. خواست عمومی که ایجاد شود هیچ کسی نمی‌تواند در برابرش مقاومت کند. باید فرهنگ مطالبه‌ی مدل‌ها و زیرساخت‌های جدید را حتی در مردم ایجاد کند.

بعد از انقلاب یک فکر خوبی که شهید بهشتی و حضرت آقا و دیگران داشتند، اینکه ساختارهای جدید معرفی کردند. مثلاً در کنار بهزیستی آمدند کمیته امداد معرفی کردند. در کنار ارتش، سپاه را معرفی کردند. جهاد را معرفی کردند. یعنی ساختارهایی بود برای اینکه انقلاب را پیش ببرند. شاید بعد از ۳۵ سال ما به یک ساختار جدید نیازمندیم. البته این نباشد که ما ساختار قدیمی را حفظ کنیم، ساختار جدید هم ایجاد کنیم. نه! آن موقع اضطرار بود. بیاییم کل ساختارهایی که قبل از انقلاب بوده یا بعد از انقلاب به وجود آمده همه را ادغام کنیم و یک ساختار جدید بچینیم. مگر واقعاً در قرآن آمده که بانک اینطوری باشد؟ چه لزومی دارد که ما حتماً این بانک با این مدل با این فضا داشته باشیم؟ به هم بزنیم و یک چیز جدید درست کنیم. آنچه به نفع کشورمان است و اسلام از ما خواسته آن‌ها را ایجاد کنیم. در هرصورت تولید فکر و ایده و گفتمان‌سازی جهت اجرای این ایده‌ها وظیفه‌ی اصلی حوزه و دانشگاه است. مدیران امروز و فردای ما قطعاً از دل همین حوزه و دانشگاه بیرون می‌آیند. اگر حوزه و دانشگاه منفعل نباشد، فقط نشخوارکننده ایده های غربی نباشد و بداند که در مجموعه‌ی احکام و تعالیم نورانی اسلام می‌شود ایده‌های نابی را بدست آورد می‌شود با تکیه بر این‌ها ایده‌پردازی جدیدی مطابق با نیاز های روز دنیا کرد. ما اعتقاد داریم اسلام پاسخگوی همه چیز است. نه اینکه برویم از دل قرآن ایده‌ی بانکداری دربیاوریم، اما ایده و مدلی دربیاوریم که ورودی‌هایش همانی باشد که اسلام می‌گوید.

بانک مرکزی الان در خط مقدم جنگ ما است و انتقالات مالی بین‌المللی بانک مرکزی خودش مورد تحریم قرار گرفته. برای اینکه نیازهای کشور را برطرف بکند نیازمند تلاش بیش‌ازحد است.

خروجی‌هایش همانی باشد که اسلام می‌گوید. برسیم به عدالت. برسیم به حذف ربا. برسیم به اخلاق اسلامی.در بانکداری اسلامی برسیم به جایی که بانک‌های ما مسئولیت‌های اجتماعی را هم بر عهده بگیرند. شعار هم ندهند که ما ده تا مدرسه می‌سازیم یا پنج تا مدرسه می‌سازیم. مسئولیت یک بانک در عرصه اجتماعی بیش از ساختن یک الی دو مدرسه یا دو درمانگاه است. ما از بانک‌های بزرگ کشور توقع چیزهای دیگری داریم. اگر به این جاها برسیم، بارقه‌های امیدی هست. البته بارقه‌های امید الآن وجود دارد. بالاخره در حوزه‌ی ما آدم‌های متفکری هستند و ایده‌های جدیدی می دهند. جامعه‌ی علمی ما به‌خصوص در بخش حوزه علوم انسانی از نشاط نسبی برخوردار است، راضی کننده نیست، قطعاً ایده آل نیست اما نشاط در آن دیده می‌شود. دچار خمودگی نشده است. دانشگاه هم باید به این سمت بیاید. ما یک استاد آمریکایی داشتیم که به ما گفت در فلان کتاب پنج تا مقاله هست هرکدام یک مقاله بخوانید و بیایید ارائه کنید. همه مقاله در مورد فلسفه‌ی اقتصاد بود. کتاب خیلی سختی بود یعنی جمله به جمله‌اش باید جان می‌کندی ترجمه‌اش را به دست می‌آوردی. وقتی همه ارائه کردیم گفت شما ایرانی‌ها یک مشکل دارید، حرف دیگران را خوب می فهمید اما جرأت نفی کردن آن را ندارید. خوب این حرف حرف باطلی است چرا شما چیز جدیدی جایگزین آن نمی‌کنید؟ ما الآن بعضاً در عرصه‌های علوم می‌بینیم که حرف‌هائی در علوم انسانی مطرح می‌شود که اقتصاد غرب پنجاه سال پیش پنبه‌اش زده شده ولی همچنان ما می گوییم. خوب این‌ها خیلی درست نیست. دانشگاه‌های ما باید جرأت و جسارت داشته باشند. حرف جدید بزنند. بیایند ایده‌پردازی کنند. کمک کنند درکنار حوزوی‌ها خودشان حرف‌های جدید بزنند. براساس نیازهای روز جامعه‌مان در همه‌ی عرصه‌ها ایده‌های جدید و تئوری‌پردازی کنند. ما در عرصه بانکداری نیاز به مدل جدید داریم. من ادعا نمی‌کنم که مدلی که من دادم باز هم آخرخط است، آن هم قابل نقد است. ولی جرأت ارائه‌ی حرف جدید را به خودمان بدهیم. این توانائی هم در هوش ایرانی، هم در فرهنگ ما و هم در دین ما هست.

اقتصاد صدر اسلام، بهترین نمونه‌ی اقتصاد مقاومتی؛ بندگی خدا پایه‌ی اقتصاد آرام و مقاوم

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا حسینی

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا حسینی دارای مدرک دکتری علوم اقتصادی است؛ هم اکنون به عنوان استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مشغول به کار می‌باشند. ایشان در مقالات و تحقیقات خود بیش از هر چیز به مسائلی مثل اقتصاد صدر اسلام، سیره‌ی اقتصادی ائمه علیهم‌السلام و مسائلی مثل فقر زدایی و بانکداری اسلامی توجه داشته‌اند. ایشان توجه به الگوی اقتصادی تجربه شده در صدر اسلام، اتکاء به اصول اسلامی به‌خصوص اصل توحید، مبارزه با فساد، اصلاح نظام بانکی ربوی و ترویج فرهنگ و اخلاق اسلامی را از جمله مهم‌ترین راهکارهای نیل به اقتصاد مقاومتی می‌دانند.

اگر موافق باشید گفت‌وگو را با تعریف مفهوم اقتصاد مقاومتی و جایگاه آن در اقتصاد مرسوم و تفاوت آن با مفاهیمی مثل اقتصاد ریاضتی شروع نماییم.

واژه اقتصاد مقاومتی از جهتی یکی از واژه‌های ابداعی مقام معظم رهبری است و در ادبیات موجود تحت عنوان اقتصاد مقاومتی تا آن‌جایی که دیده‌ایم شاید سابقه‌ای نداشته باشد. ولی اگر بخواهیم این واژه را با توجه به مفهومی که در خود ترکیب اقتصاد مقاومتی نهفته است و منظوری که مقام معظم رهبری از این واژه ارائه کردند تعریف نماییم، ابتدا باید بگوییم اقتصاد مقاومتی واژه‌ای

است مرکب از اقتصاد و مقاومت. در اینجا معنای تخصصی اقتصاد را مدنظر قرار می‌دهیم: به معنای دانشی است که رفتارهای بهینه انسان را در زمینه‌ی تولید، توزیع و مصرف نشان می‌دهد. مقاومت - که بیشتر معنای لغوی آن مدنظر است- در لغت از ماده قوم تشکیل شده است و در واقع صیغه‌ی باب مفاعله است. قَوّم یا به‌اصطلاح قوام به معنای پایداری، استواری و استحکام است و وقتی می‌رود به باب مفاعله به معنای یک قوام و پایداری در مقابل یک طرفی است. در باب مفاعله وقتی اهتمام می‌شود که تقابل با طرف دومی وجود دارد مانند مکاتبه، یعنی عمل کتابت میان دو نفر یا دو چیز. مقاومت از همان حالت قوام است منتها حالتی که طرف مقابلی هم وجود داشته باشد؛ بنابراین اقتصاد مقاومتی؛ نوعی اقتصاد است که این به لحاظ ساخت درونی خودش قوام داشته باشد و به لحاظ توانایی مقاومت و عملکرد و طرز وجود، در مقابل مخاطرات و تهدیدها بتواند پایداری خودش را حفظ کند. این‌ها را ما از خود ترکیب درمی‌یابیم، ولی آن‌چه مقام معظم رهبری از این واژه ارائه دادند مقداری مفهوم مازاد بر آن‌چه عرض کردیم ارائه فرمودند. آن‌طوری که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و صحبت‌های ایشان آمده؛ اقتصاد مقاومتی یک نوع الگوی اقتصادی است که برآمده از فرهنگ اسلامی انقلابی است و البته مجموعه این سیاست‌ها و توضیحات که دادند نشان می‌دهد که قوام درواقع توانایی بازدارندگی تهدیدهای بیرونی را دارد. اگر

پیامبر اکرم (ص) با تهدیدی که آن موقع از جانب یهود وجود داشت اقتصاد مدینه دست یهود بود، بازار دست آن‌ها بود، معاملات پولی دست آن‌ها بود. پیغمبر اسلام برای اینکه با آن تهدید مقابله کند بازار مستقل درست کردند و اتفاقاً آن نقاط آسیب‌زا را که یکیش معاملات بود از آن‌ها گرفت؛ یعنی مقابله با عوامل تهدید.

بخواهیم جمع‌بندی نماییم، باید بگوییم که اقتصاد مقاومتی یک نوع الگوی اقتصادی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی است که در درجه‌ی اول در ساخت درونی خود دارای قوام و پایداری باشد و مازاد بر این بتواند در مقابل تهدیدهای بیرونی هم آن قوام و استحکام خود را حفظ کند.

به نظر شما در سایر کشورها هم به این موضوع به هر نحو و مفهومی، توجه شده است؟ همان‌طوری که فرمودید اقتصاد مقاومتی ابداعی رهبر معظم انقلاب است ولی قاعدتاً دیگر اقتصادها به یک نوعی همه دنبال این هستند که پایدار و مستحکم باشند. آیا شواهدی را می‌توانید ارائه بفرمایید؟

من فکر می‌کنم ما اگر بخواهیم دنبال یک الگوی اقتصادی مقاومتی بگردیم که برای ما درس‌آموز باشد بهترین اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد صدر اسلام است. یک نمونه عالی اقتصادی را ما در صدر اسلام می‌بینیم. حالا ما چرا می‌گوییم اقتصاد صدر اسلام اقتصاد مقاومتی بوده است؟ جهت این‌که به این معنا پی ببریم کافی است که آن شرایط اولیه‌ای که اسلام ظهور می‌کند چه در مهروموم‌های حکیمانه و چه مهروموم‌های تشکیل امت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه منوره را بررسی نماییم؛ از وضعیتی که ابتدا وجود داشت چه در مکه و چه در شعب ابیطالب می‌گذریم و به مدینه که در آنجا وضع بهتر شده بود می‌پردازیم. در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی وضعیتی که وجود داشت یکی این بود که حدود ۷۰ نفر از اصحاب پیغمبر بنام اصحاب صفّه بودند که در مسجد مسکن داشتند یعنی فاقد مسکن، خانواده، زندگی، شغل و درآمد مناسب بودند (تعداد این افراد را تا ۴۰۰ نفر هم گفته‌اند). فقرشان به حدی بوده که یکی از آن‌ها می‌گوید ما به‌اندازه‌ای نادار بودیم که لباس مناسبی برای پوشاندن محل واجب بدنمان نداشتیم، نمی‌توانستیم پشت سر پیامبر (ص) نماز بخوانیم و به نوبت نماز می‌خواندیم. این وضعیت ابتدایی بود؛ ولی سیاست‌های اقتصادی و الگوی اقتصادیی آن‌جا پیاده شد که بعداً عرض خواهم کرد. توجه نمایید، در این وضعیت که اصلاً هیچ اقتصادی نبود و

تهدیدهای دشمن هم از هرطرف این جامعه و کیانش را تهدید می‌کرد چطور الگوی اقتصادی را طراحی کردند که توانست روی پای خودش بایستد و تهدیدهای دشمن را هم خنثی کند و جلو برود. اقتصادی بود که توانست تهدیدها را تبدیل به فرصت نماید و زمینه پیشرفت‌های بعدی قرار دهد. این وضعیتی که ما امروز مواجه هستیم با تهدیدهای خارجی و مقام معظم رهبری فرمودند که اقتصاد مقاومتی باید بتواند تهدیدها را تبدیل به فرصت کند و جلو برود، این نمونه در صدر اسلام هم اتفاق افتاد. پیغمبر اسلام با تهدیدی که آن موقع از جانب یهود وجود داشت و اقتصاد مدینه دست یهود بود، بازار دست آن‌ها بود، معاملات پولی دست آن‌ها بود؛ برای این‌که با آن تهدید مقابله کند بازار مستقل درست کردند و اتفاقاً آن نقاط آسیب‌زا را که یکی از آن‌ها معاملات بود از آن‌ها گرفت؛ یعنی مقابله با عوامل تهدید. بر روی قوانین مالکیت، حقوق مالکیت، تشویق به بازار و دادوستد، تشویق به تولید، انواع تولید کشاورزی، دامداری، تجارت و در واقع ایجاد خوداتکایی برای مسلمان‌ها این اولین اقدام حضرت بود که بازار مستقل اسلامی را طراحی کردند با تمام لوازمش و تولید را تشویق کردند.

بخش دوم کار این بود که در واقع اقتصادی مردم‌نهاد تشکیل دادند، نه اقتصاد دولتی یعنی کاری کردند که کارها دست مردم بود و بین مردم پخش بود و یک نقطه تمرکزی که دشمن بتواند از این‌جا وارد شود و آسیب بزند نبود. فعالیت‌ها تا آنجایی

در صدر اسلام حتی کارهای بزرگی مثل تأمین هزینه‌های نظامی بایستی با مشارکت مردم انجام می‌شد. بحث‌های نظامی و مسئله دفاع و امنیت بر دوش مردم بود. البته شاید این امر در حال حاضر ممکن نباشد ولی نکته اساسی این است که باید تا آنجایی که ممکن است از مشارکت مردم استفاده بشود. حتی هزینه‌های تأمین اجتماعی بر دوش مردم بود.

که می‌شد دست مردم بود. در آن موقع اگر دولت می‌خواست وارد بحث تصدی‌گری بشود این امکان وجود داشت چون منابع مادی از غنائم جنگی به دست حکومت می‌رسید ولی این کار را نمی‌کردند و بین مردم توزیع می‌نمودند و مواظب بودند بازار، بازار سالمی باشد و درست عمل نماید؛ بنابراین در محور دوم، حضرت سعی کردند که اقتصاد را مقاوم‌سازی نمایند و از این حالت تمرکز فاصله گرفتند. درواقع یک حالت عدم تمرکز و یک اقتصاد مردم‌نهاد با مشارکت مردم به وجود آوردند. در صدر اسلام حتی کارهای بزرگی مثل تأمین هزینه‌های نظامی بایستی با مشارکت مردم انجام می‌شد. بحث‌های نظامی و مسئله دفاع و امنیت و.. بر دوش مردم بود. اگر زمانی جنگی صورت می‌گرفت، این‌طور نبود که دولت هزینه‌ها را تأمین کند. البته شاید این امر در حال حاضر ممکن نباشد ولی نکته اساسی این است که باید تا آن‌جایی که ممکن است از مشارکت مردم استفاده شود. حتی هزینه‌های تأمین اجتماعی بر دوش مردم بود. مردمی که درواقع کارها به آن‌ها واگذارشده بود زمانی که تهدیدی از ناحیه دشمن می‌آمد همه‌ی امکانات مردمی بسیج می‌شد و در اختیار حاکمیت قرار می‌گرفت و آن تهدید دشمن را دفع می‌کرد. غنائم با شکستی که به دشمن تحمیل می‌کردند در داخل سرازیر می‌شد و با توزیع غنایم، آن تهدیدها درواقع به فرصت و مایه‌ی پیشرفت اقتصاد کشور و جامعه اسلامی می‌شد.

محور سومی که اینجا وجود داشت خود حاکمیت و دولت بود که دقیقاً نقش خود را ایفا می‌کرد. نه در تمرکزگرایی دچار افراط می‌شد و نه همه چیز را به اقتصاد بازار واگذار می‌کرد. آن‌جایی که دولت باید وارد می‌شد با قانون‌گذاری خودش، با نظارت خودش و با گرفتن مالیات این کار را انجام می‌داد.

توجه به این سه عنصر نتیجه‌اش این بود که از نظر داخلی و تهدیدهای خارجی وضعیت تغییر کرد. در اواخر عمر خود پیامبر (ص) وضعیت این‌طور بود که اصحاب صفه وضعشان خوب شد و دیگر اطراف مسجد نبودند و حتی فریضه زکات وقتی وضعشان خوب شد بر آن‌ها واجب شد. در ادامه همین وضعیت گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد در زمان خلفای بعدی

مثلاً در زمان عمر وقتی زکات را جمع می‌کردند و می‌خواستند به فقرا بدهند، کسی نبود که بگیرد. در دوره‌های مختلف صدر اسلام این خصوصیت قید شده است. سیاست‌هایی که خود امیر المومنین به کار گرفت و نمونه‌اش در نامه به مالک اشتر آمده است که حضرت چقدر توصیه می‌کند به همین عناصر اقتصاد مقاومتی که یک محورش حمایت از تولید است و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: می‌فرماید: «تَفَقَّدْ اَمْرَ الْخَراجِ بِما یُصْلِحُ اَهْلَهُ، فَاِنَّ فی صَلاحِهِ وَ صَلاحِهِمْ صَلاحاً لِمَنْ سِواهُمْ، وَ لا صَلاحَ لِمَنْ سِواهُمْ اِلّا بِهِمْ، لاَنَّ النّاسَ کُلَّهُمْ عِیالٌ عَلَی الْخَراجِ وَ اَهْلِه. وَلْیَکُنْ نَظَرُکَ فی عِمارَةِ الْاَرْضِ اَبْلَغَ مِنْ نَظَرِکَ فِی اسْتِجْلابِ الْخَراجِ، لاَنَّ ذلِکَ لا یُدْرَکُ اِلّا بِالْعِمارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَراجَ بِغَیْرِ عِمارَةٍ اَخْرَبَ الْبِلادَ، در مسأله مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه اینکه صلاح و بهبودی مالیات و مالیات دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان وجود ندارد چرا که تمام مردم جیره‌خوار مالیات و پرداخت کنندگان آن هستند. باید اندیشه‌ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع‌آوری مالیات بیشتر باشد، زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید، و هر کس بخواهد منهای آباد نمودن مالیات بگیرد شهرها را خراب کرده، و بندگان خدا را به هلاکت انداخته، و حکومتش جز اندک زمانی نماند».

خیلی فکر پیشرفته‌ای است؛

نروژ که یک کشور اروپایی صادرکننده‌نفت هست الگوی موفقی است و می‌توانیم ما از این کشور درس بگیریم. کشور نروژ درآمدهای نفتی را وارد بودجه جاری کشور نمی‌کند و سعی می‌کند آن‌ها را در جاهای مختلف سرمایه‌گذاری کند و به نحوی از آن استفاده کند.

می‌فرمایند که حکومت، درآمد تولید کننده و رفاه تولید کننده را، باید مال خودش بداند. و می‌فرماید که تو باید در درجه اول نگاهت این باشد که او وضعش خوب باشد و لذا مثال هم می‌زند می‌فرماید اگر یک وقتی شکایتی کردند و گفتند که خشکسالی است و یا زمین‌ها بر اثر آتش دچار آسیب شده و درخواست تخفیف کردند حتماً به آن‌ها تخفیف بدهید. با تخفیفی که امروز به آن‌ها می‌دهید نظر حمایت آن‌ها را به خود جلب می‌کنیم و در روزهای سخت که نیاز به حمایت آن‌ها داریم بیایند و از ما حمایت کنند. می‌فرماید به آن‌ها تذکر بدهیم؛ بعضی از این تجار و صنعتگران ممکن است احتکار بکنند و احتکار خیلی بد است و باید

جلوی این را هم بگیریم. توصیه‌های فراوانی می‌شود. نتیجه‌ای که در زمان حضرت بوده اینکه خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند که در زمان من در کوفه کسی نماند مگر اینکه فقیرترین آن‌ها الآن دارای مسکن است، آب آشامیدنی سالم هست، خوراک مناسب است. این در شرایطی است که جنگ‌ها و تهدیدها هم وجود داشت. این‌ها را باید باز کرد.

در زمان ما یکی از تجربه‌هایی که وجود دارد تجربه نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری وقتی شروع شد که رشد خیلی سریع و جهشی در آن اتفاق افتاد ولی به خاطر شکاف طبقاتی که به وجود آمد نظام سرمایه‌داری با تهدید مواجه شد. اهداف سوسیالیستی، کمونیستی، انقلاب‌ها و شورش‌های کارگری نظام سرمایه‌داری را تهدید می‌کرد. در اواخر قرن ۱۹ دولت‌های اروپایی و همین‌طور تا بحران ۱۹۲۹ امریکا. زمانی است که بحران از امریکا شروع شده و به اروپا هم سرایت کرد که تا چند سال هم این موضوع بود. نشان داد که نظام سرمایه‌داری هم به لحاظ ساخت درونی و هم به خاطر فقر و شکاف طبقاتی گسترده‌ای که وجود داشت آسیب‌پذیر است. برای مقابله با این تهدید این‌ها آمدند تأمین اجتماعی را و در واقع مسئله ایجاد طبقه متوسط گسترده در نظام را در برنامه خود قرار دادند. دیدند اگر نظامشان بخواهد قوام و تعادل و پایداری داشته باشد با این وضعیت نمی‌شود. باید یک طبقه متوسط گسترده‌ای داشته باشیم. قوام نظام سرمایه‌داری و پایداری و ماندگاریش به این است که این سیستم تأمین اجتماعی در درون آن تعبیه بشود و نظام را در مقابل آن تهدیدها حفاظت بکند. لذا از همان سال ۱۸۸۱ به این طرف در آلمان و بعد کشورهای اروپایی این نظام‌های تأمین اجتماعی به وجود آمد تا ۱۹۲۹ که آن بحران کبیر شکل گرفت. در سال ۱۹۳۸ در امریکا این نظام تأمین اجتماعی به طور رسمی متوقف می‌شود. در دولت‌های اروپایی که دولت رفاه آمد و مستقر شد و به این شکل توانستند پایداری نظام سرمایه‌داری را فراهم کنند. تجربه‌هایی است که ممکن است هنوز به شکل یک راه‌حل عملیاتی در دست باشد و حل شده باشد را من سراغ ندارم. ولی تجربه اقتصادهای شرق آسیا، در سال ۱۹۹۷ در عرض چند روز تمام آورده‌هایی که این نظام‌ها داشتند از هم پاشید. همان موقع آقای ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی گفته بود آنچه را غرب در طی بیست سال به ما داده بود در عرض یک شب از ما گرفت و این درواقع به خاطر آسیب‌پذیری نظام‌های اقتصادی آن‌ها بود به دلیل وابستگی شدید به بازارهای کشورهای غربی. این نشان داد که کشورها باید از این ناحیه خودشان را مقاوم بکنند. در عین حال بحران ۲۰۰۸ باز نشان داد که این ارتباط‌ها و ارتباط بین بازارها و سرایت بحران یک کشور به کشور دیگر وجود دارد. در خود امریکا بحران مالی به وجود آمد و بعد به کشورهای اروپایی سرایت کرد. این نشان داد که در زمینه بازارهای مالی مقابل تهدیدهای این شکلی هنوز راه حل قابل ارائه وجود ندارد. کشورهای اروپایی در واقع سعی می‌کنند راه حل‌های خود را طوری که کمترین ریسک را داشته باشد ارائه دهند. در زمینه کشورهایی که تک محصولی هستند به‌خصوص کشورهای صادر کننده نفت مسئله تحریم‌هایی اقتصادی یک تهدید است. نروژ که یک کشور اروپایی صادر کننده نفت هست الگوی موفقی است و می‌توانیم ما از این کشور درس بگیریم. کشور نروژ درآمدهای نفتی را وارد بودجه جاری کشور نمی‌کند و سعی می‌کند آن‌ها را در جاهای مختلف سرمایه گذاری کند و به نحوی از آن استفاده کند. در مورد بدهی‌ها الآن حدود سی سال است یا شاید هم بیشتر از ۱۹۷۸ به بعد دولت آمریکا و دولت‌های

سپرده‌گذارهای ما معمولاً اقشار متوسط و فقیر هستند اما درواقع بنگاه‌ها و ثروتمندان بدهکاران بانک‌ها هستند. الان نزدیک ۱۰۰ هزار میلیارد ما معوقه بانکی داریم. زمانی که این منابع را از بانک گرفتند قدرت خرید پول چی بوده الان چطوره؟ این به نفع چه کسانی است؟ ببینید اینجا چه ظلمی اتفاق می‌افتد.

وقتی مردم بدانند که مسئولینشان هم دارند مثل آن‌ها زندگی می‌کنند، ساده، با قناعت و با آرامش زندگی می‌کنند؛ این مُسکّنی است بر قلب‌های مردم و در این‌ها آرامش ایجاد می‌کند. خلاف این هم هست اگر مردم ببینند که دولتمردان این‌طور زندگی می‌کنند این هنجار جامی‌افتد. در این قسمت متأسفانه مشکل وجود دارد.

اروپایی سعی می‌کنند هزینه‌های دولت را کاهش بدهند تا خیلی برای آن‌ها خطر ساز نباشد. آمدند قوانینی برای این گذاشتند که هیچ دولتی در اتحادیه اروپا نمی‌تواند بیش از ۳ درصد کسری بودجه داشته باشد. دولت یونان حتی در آستانه فروپاشی کامل قرار گرفت ولی به خاطر اینکه عمق فاجعه را می‌فهمیدند به هیچ وجه به آن اجازه ندادند کسری بودجه پیدا کند. وقتی که دولت با کسری بودجه مواجه است دو را ه بیشتر ندارد؛ یا باید استقراض بکند و بدهی‌ها را انباشته کند و بعد بهره آن را بدهد یا باید پول چاپ کند. راه را بر هر دو روش این‌ها بستند. بدهی انباشته دولت که منجر به پرداخت بهره می‌شود در واقع رفتن در یک مسیر بن بست است و آخرش هم فروپاشی است و بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. طرف دیگر آن هم تورم است اگر برود از بانک مرکزی استقراض کند. لذا دولت را مستلزم می‌کند به اینکه باید انضباط مالی داشته باشد به اندازه پولی که دارد خرج کند. در اقتصاد ایران متاسفانه ما از اول انقلاب این مشکل را داشتیم و شما در آمدهای دولت را اگر نگاه بکنید منهای نفت؛ یعنی جایی که دولت از منابع مالیاتی خودش دارد استفاده می‌کند را مقایسه کنید با هزینه‌هایش، همیشه کسری دارد و این کسری را یا از طریق تزریق درآمدهای نفتی به بودجه جاری کشور حل می‌کند که خودش تورم ایجاد می‌کند و اثر ضد تولیدی دارد و آثار مخرب دارد. اثرش تورم ساختاری است که در اقتصاد ما رخنه کرده است یا با استقراض از بانک مرکزی. این در واقع یک تهدید اساسی است. هنوز حتی ما متخصصین پیامدهای ویران‌گر و مخرب این تورم را درک نکرده‌ایم؛ همه چیز را به هم می‌ریزد و به دولت اجازه نمی‌دهد که کسری بودجه ایجاد کند و بودجه خودش را به این شکل ببندد. دولت ملزم است که انضباط مالی داشته باشد. پس این هم یک تجربه گران‌بهای دیگر است که در دنیا وجود دارد. در مقابل این تهدید که این تهدید خارجی نیست، تهدید داخلی است تجربه‌هایی از این شکل حالا ممکن است در جاهای دیگر داشته باشیم.

اگر بخواهیم مؤلفه‌ها یا شاخص‌هایی برای اقتصاد مقاومتی تعیین کنیم چه شاخص‌هایی را تعیین می‌کنیم شاید بشود به دو دسته تقسیم کرد مؤلفه‌هایی که صورت اقتصادی روشن‌تری دارد و خوداتکایی دارند و مؤلفه‌هایی که ماهیت نرم‌تر و فرهنگی‌تری دارند. راجع به هر کدام توضیح می‌فرمایید؟

به طور کلی اقتصاد باید متکی به خود باشد، قوام درونی داشته باشد در مقابل موانع بیرونی. هم استحکام لازم را داشته باشد و بتواند پایداری خود را حفظ کند و هم بتواند جلو برود و آن نکته‌ای که فرمایش مقام معظم رهبری را استفاده کردیم که برگرفته از فرهنگ انقلابی-اسلامی باشد. درواقع اقتصاد مقاومتی سه رکن دارد، سه وظیفه اصلی دارد: اولا در درون خودش استحکام لازم را دارد، ثانیاً در مقابل تهدیدهای بیرونی استحکام لازم را دارد و نه تنها آن نقاط ضعف و تهدیدها در آن خللی ایجاد نمی‌کند بلکه می‌تواند تهدیدها را تبدیل به فرصت کند و جلو برود و سوم اینکه باید برگرفته از نظام انقلابی و اسلامی باشد. منتها اگر بخواهیم به این برسیم دو دسته اقدامات باید انجام دهیم. اقدامات همانطور که گفته شد یک بخش سخت‌افزاری است و یک بخش نرم‌افزاری و در واقع فرهنگی. در بخش سخت‌افزاری یک دسته عوامل هست که این‌ها ناظر به ساخت درونی نظام اقتصادی است که خیلی روشن و بدیهی است. اقتصادی که فی نفسه خودش هزار تا مشکل داشته باشد این به هیچ وجه نمی‌تواند اقتصاد

در صدر اسلام پیامبر اکرم(ص) از جایی رد می‌شدند یک نفر یک ساختمان خیلی شیک و مجلل درست کرده و در بالای آن حالت یک قبه‌ای درست شده بود و هر کسی رد می‌شد یک آه حسرت می‌کشید. حضرت همان‌طور که ساختمان را نگاه می‌کردند ایستادند، از شدت ناراحتی صورت حضرت برافروخته شد.

مقاومتی باشد و خود به خود از هم پاشیده است. اقتصاد مقاومتی به لحاظ ساخت درونی یک الزاماتی دارد که حالا من به نظرم می‌آید یکیش بحث تورم است. در زمینه تورم خیلی دارد هزینه می‌دهد بحث تورم قبل از انقلاب شروع شده. به هر حال هر چه باشد منشأش برمی‌گردد به بودجه دولت و در آمدهای دولت و نحوه تأمین آن‌ها. یک دلیل آن این است که اقتصادمان تولید محور نیست. یکی از دلایلش تورم است. ما ۳۰ درصد گاهی ۴۰ در صد و یا ۵۰ درصد تورم را هم تجربه کرده‌ایم. در چنین شرایطی اصلاً هیچ ثباتی وجود ندارد امنیتی وجود ندارد. چیزی برای تولیدکننده قابل پیش‌بینی نیست تا بخواهد برنامه‌ریزی کند و شروع کند. می‌بینی که همه چیز بهم خورد ۴۰ درصد تورم! یک وقت ۲ درصد، ۳ درصد... ریسک پیش‌بینی قابل حل است ولی این‌جا بحث از تولید است. یک تولید کننده که با هزار زحمت یک کار تولیدی را راه می‌اندازد وقتی که با یک هزینه این شکلی رو به رو است تولید هم‌پای تورم نمی‌تواند جلو بیاید. آن موقع منابع را کجا می‌برد؟ در این شرایط به سمت سودآوری بیشتر مثل خرید زمین، ارز، سکه و... این‌ها واقعاً مخرب است. ما اگر یک بازار با ثبات داشته باشیم کسی می‌رود ارز خرید و فروش کند؟ سکه خرید و فروش کند؟ در فعالیت‌های مخرب وارد بشود؟ پس از پیش شرط‌های اقتصاد مقاومتی کنترل تورم است که متاسفانه ما اراده کافی نداریم یعنی الآن با این همه تجربه‌ها در بحث یارانه‌ها دانسته ما چکار کردیم؟ ما داریم می‌بینیم که دولت کسری بودجه دارد و خود ما منتقد بودیم به دولت قبلی که آقا چرا دارید پول توزیع می‌کنید؟ این تورم ایجاد می‌کند این به فقر دامن می‌زند به همان‌هایی که کمک می‌کنیم به ضرر همان‌ها تمام خواهد شد. می‌دانستیم اما این‌ها را ادامه می‌دهیم. شاید تورم بیشتر شود چون قیمت‌ها افزایش یافته است. بحث تورم خود یک دشمن است، گرانی یکی از دشمن‌های اقتصاد است. یکی از دشمن‌های اقتصاد فساد است. فساد اداری، اقتصادی... لازم نیست دشمن بیاید نقشه بکشد و ما را تهدید کند خود این فساد مثل موریانه پایه‌های حکومت را می‌خورد. ثروت‌های بادآورده و بی‌انگیزگی برای آنهایی که می‌خواهند از راه صحیح فعالیتشان را راه بیاندازند و کسب در آمد کنند می‌روند دنبال رابطه و کسب ثروت‌های بادآورده. انسان عاقل این راه را رها کند و از راه زد و بند به کسب ثروت بپردازد. در بحث خطا ما دو بحث داریم: یکی قانون است. باید ما قوانین درستی داشته باشیم و بر اساس قانون عمل بکنیم. متاسفانه قانون در کشور ما جایگاه خودش را ندارد. قوانین هم مشکل دارد اما مهم‌تر از آن این است که ما قانون را درست اجرا کنیم. قانون فرقش با اخلاق این است که به تبلیغ نیاز ندارد. قانون اگر گذاشتید باید محکم بایستید و اجرا کنید بگوئید که ما فامیل و دوست و بیگانه نمی‌شناسیم. مثل رفتار امیرالمومنین. ما متاسفانه در اجرای قانون درست عمل نمی‌کنیم

در تعریف فساد می‌گویند که فساد یعنی استفاده از امکاناتی که در اختیار هست برای جلب منافع شخصی. اختیارات یعنی اختیاراتی که قانون گذار مثلاً به مأمور شهرداری، مأمور پلیس، قاضی دادگاه و به یک وزیر داده است. این را درست اجرا نمی‌کند و با رشوه گرفتن با اختلاس و امثال این‌ها... بعضی از چیزها را در این زمینه نمی‌شود گفت. آن قضیه‌ای که در مجلس اتفاق افتاد بحث استیضاح وزیر کار آخر دولت قبلی و بحث سازمان تأمین اجتماعی واقعاً تکان دهنده بود. اگر نظام می‌خواهد با فساد مقابله بکند باید محکم بایستد. یکی بحث قانون است و یکی بحث جنبه‌های اخلاقی و فرهنگ سازی است که در بحث دوم هم مشکل داریم. بحث اصلی

سر همین قانون‌گذاری و اجراست بنابر این فساد هم یک عامل تهدید است که باید با آن مبارزه بکنیم، کسری بودجه دولت است و بودجه دولت ما متوازن نیست و منهای درآمدهای نفتی با کسری بودجه مواجه هستیم. تزریق در آمدهای نفتی همین مشکلات را به وجود می‌آورد، نظام بانکداری ما مشکل دارد. گفته می‌شود که بانک‌های ما بعد از خصوصی‌سازی - نه اینکه نقدینگی در دستشان است اقتصاد ما یک اقتصاد رانتی است و توسعه محور نیست- کسی هم که نقدینگی در دستش هست و از اطلاعات اقتصادی بهره مند هست همیشه این امکان را دارد که این نقدینگی را ببرد در مسیرهایی که برایش سودآور است. این مسیرها را ما می گوییم که چی هست. همین خرید و فروش ارز و سکه و گاهی مسکن و امثال این‌ها. اینجور توسعه داده‌اند بانک‌های خصوصی را. ضعف نظارت بر عملکرد این‌ها این خود یک تهدید است برای ما. علاوه بر این نظام بانکداری ما در این شرایط تورمی که الآن ما داریم عادلانه عمل نمی‌کند وقتی که ما با تورم ۳۰ درصد مواجه هستیم و می‌آییم به سپرده گذارمان ۲۰ درصد سود می‌دهیم و این منابع را، سپرده‌ها را می‌دهیم صرفا به یک عده خاص. سپرده‌گذارهای ما معمولاً اقشار متوسط و فقیر هستند اما در واقع بنگاه‌ها و ثروتمندان بدهکاران بانک‌ها هستند. الآن نزدیک ۱۰۰ هزار میلیارد ما معوقه بانکی داریم. زمانی که این منابع را از بانک گرفتند قدرت خرید پول چی بوده الآن چطوره؟ این به نفع چه کسانی است؟ ببینید اینجا چه ظلمی اتفاق می‌افتد.

برخی معتقدند نقش بانک‌ها در ایجاد تورم بر عکس آنچه که گفته می‌شود بیشتر از پولی است که به دست یارانه بگیران می‌رسد. کل رقم یارانه‌ها در یک سال ۵۰ هزار میلیارد تومان بوده ولی کل وامی که بانک‌ها به مردم دادند در همان سال ۵۰۰ هزارمیلیارد تومان بوده یعنی ده برابر! اگر وارد کردن نقدینگی به بازار ایجاد تورم می‌کند قاعدتاً سهم این نوع عملیات‌های بانکی ده برابر است. این پول‌ها کجا می‌رود؟ صرف چه نوع عملیاتی می‌شود؟

این هم باز جزء نقاط ضعف ما است، نقطه آسیب پذیری اقتصاد کشور ما است که عادلانه نیست. نظام مالیاتی یکی از کارکردهایش باید این باشد. در واقع از آن‌هایی که مازاد دارند و درآمد بالا دارند بگیرند و بدهند به آن‌هایی که درآمد کمتر دارند. یکی دیگر از وظایف نظام مالیاتی این است که تفکیک منابع را هدایت بکند و آن را به بخش‌های دیگر بدهد و بتواند از چنین بخش‌هایی مالیات بگیرد. در جهات دیگری اگر خواست حمایت کند بتواند و دستش باز باشد و تخفیف بدهد. در صورتی که اصلاً اینجوری نیست و اکثر درآمدهای مالیاتی ما از همین حقوق و دستمزدها است در صورتی که مالیات‌های سنگین است که سهم بالایی دارد. مجموعه درآمد های مالیاتی دولت از حقوق و دستمزد نسبت به جهان بالاتر است و مواردی مثل مالیات بر مصرف‌کننده‌ها که کم هست. نظام مالیاتی ما دارای تهدیدهای درونی است این‌ها مشکلاتی است که اگر اقتصاد بخواهد قوام و استحکام درونی داشته باشد باید با این‌ها مبارزه کند و ما متاسفانه نتوانستیم بر این‌ها غلبه کنیم. اراده نداشتیم.

آیا در بحث خانواده این وضعیتی که ما الان داریم سازگار است با آن چیزی که لازمه استحکام درونی نظام ما است؟ وقتی که ما از فرهنگ اسلامی و اقتصاد اسلامی دم می‌زنیم و خانواده‌اش باید آن شرایط را داشته باشد این می‌سازد با اینکه زنان ما بخش زیادی از فرصت‌های شغلی را به خودشان اختصاص داده باشند؟

اما در مورد تهدیدهای بیرونی هم - صرف نظر از بخش اسلامی قضیه- هر اقتصادی باید بخواهد بر تهدیدهای بیرونی که باز دارنده باشد غلبه کند و تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. در این قسمت هم باز اقتصاد ما مشکلاتی دارد و بزرگ‌ترین آن‌ها ورود درآمدهای نفتی است. در بحث زیر ساخت‌های اساسی کشور اگر بخواهیم اقتصاد

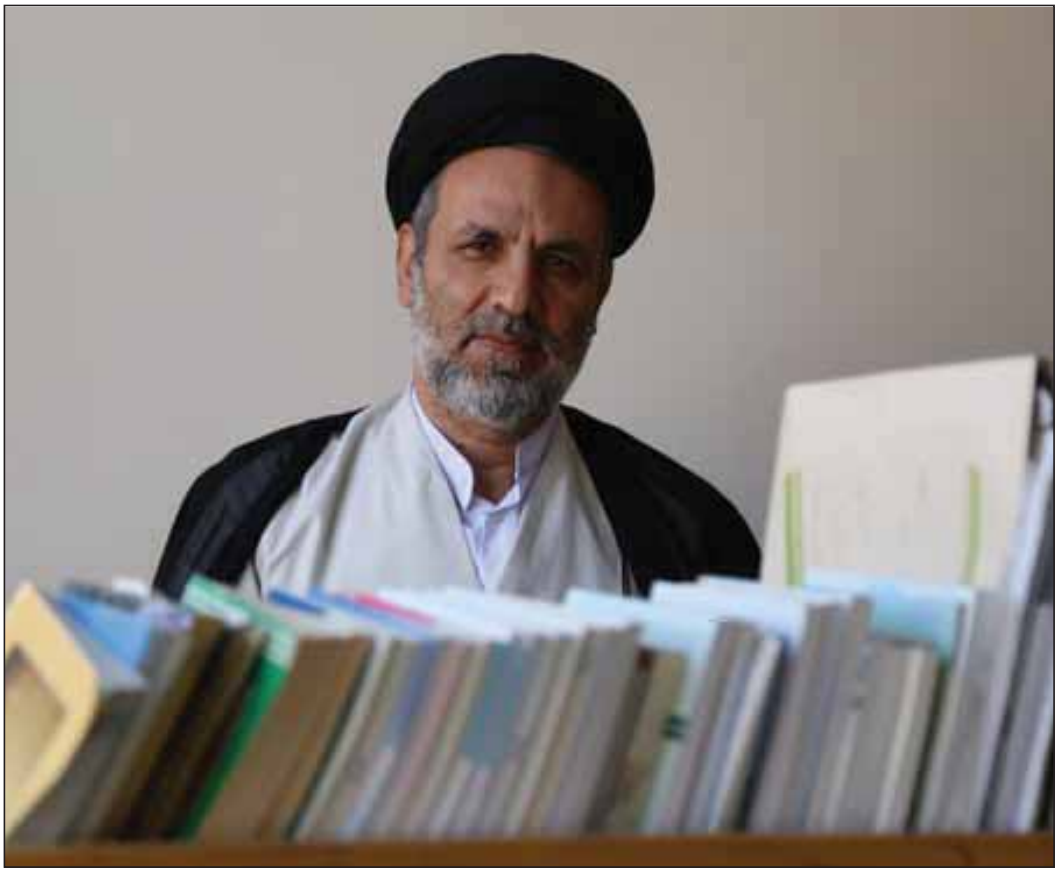

ما اقتصاد مقاومتی باشد زیر ساخت‌های اساسی کلان مثل دانشگاه‌ها و منابع مثل آب، برق و... دشمن اگر بخواهد آسیبی بزند چه مقدار آسیب پذیر است؟ امکانات لازم برای پیش‌گیری را برای آن‌ها پیش‌بینی کردیم یا نه؟ بحث صادرات و واردات؛ در اقتصاد ما تکیه بر واردات خیلی زیاد است اگر در بخش صادرات صادرات نفت را کنار بگذاریم مواجه هستیم با یک کسری و این خودش یک آسیب است. اقتصاد متعادل یک اقتصادی است که از نظر تراز خارجی با کسری مواجه نشود و حالا یک طرف کنترل مالیاتی و بعدش توسعه صادراتی و صادرات رقابتی باشد و بتواند با قیمت مناسب کالا تولید کند. در بحث نرم افزاری؛ یک عنصر مهم در بخش نرم‌افزاری برخورداری از روحیه مقاومتی است. مسلمان‌ها با این روحیه توانستند مشکلات را پشت سر بگذارند چه در مکه چه در مدینه. گرچه هیچ‌کس مدافع این نیست که اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصاد ریاضتی ولی در هر صورت اقتصاد مقامتی یک عنصرش این است که بالاخره توان تحمل مردم زیاد باشد و این روحیه قناعت‌جویی، سخت‌کوشی، کاهش انتظارات و جلوگیری از مصرف گرایی این‌ها نیاز به کار دارد. هم در بخش قانون‌گذاری هم در بخش فرهنگی. ببینید در صدر اسلام پیامبراکرم (ص) از جایی رد می‌شدند یک نفر یک ساختمان خیلی شیک و مجللی درست کرده و در بالایش حالت یک قبه‌ای درست شده بود و هرکسی رد می‌شد یک آه حسرتی می‌کشید. حضرت همانطور که ساختمان را نگاه می‌کردند ایستادند، از شدت ناراحتی صورت حضرت برافروخته شد. از اصحاب پرسیدند این ساختمان مال کیست؟ جواب دادند: فلان شخص. بعد حضرت رد شدند از آن‌جا. صاحب ساختمان وقتی فهمید که پیامبر ناراحت شده گفت این ساختمان درستی نیست و رفت ساختمان را خراب کرد. ساختار اسلامی باید طوری باشد که این‌ها را پس بزند نه تشویق کند. الآن در کشور ما متاسفانه روحیه قناعت‌گرایی جای خودش را به مصرف‌گرایی داده است.

مسئولین در تغییر این

روحیه و کاهش دادن تجمل‌گرایی چه نقشی دارند؟

روایت امیرالمؤمنین است که می‌فرمایند اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلی اَئِمَّةِ العَدلِ اَن یُقَدِّروا اَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ کَیلا یَتَبَیَّغَ بِالفَقیرِ فَقرُهُ؛ خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند.

وقتی مردم بدانند که مسئولینشان هم دارند مثل آن‌ها زندگی می‌کنند ساده و با قناعت و با آرامش زندگی می‌کنند؛ این مسکنی است بر قلب‌های مردم و در این‌ها آرامش ایجاد می‌کند. خلاف این هم هست اگر مردم ببینند که دولتمردان این‌طور زندگی می‌کنند این هنجار جا می‌افتد. در این قسمت متاسفانه مشکل وجود دارد. قناعت ویژگی زمان سختی که نیست قناعت ارزش ثابتی است برای همه زمان‌ها منتها در هر زمانی باید متناسب باشد با پیشرفت و امکانات. این مصداقش فرق می‌کند. در صدر اسلام اتومبیل و برق و این‌ها که نبود آن موقع کسی که می‌خواست با قناعت زندگی کند به لحاظ مصداقی یک جور دیگر باید عمل می‌کرد. ولی در هر زمانی قناعت نسبت به زمان دیگر یک ارزش است. پیغمبر اکرم فرمودند که سوره هود مرا پیر کرد. پرسیدند که سوره هود مگر چه می گوید که شما را پیر کرد؟ فرمودند این آیه که می فرماید فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ" ای پیغمبر استقامت آخرین راهی است که انتخاب کردید. آن‌هایی که همراه ما هستند استقامت بکنید. یک روایتی دارد که وقتی آیه نازل شد پیغمبر به اصحابشان فرمودند جدی باشید! سخت‌کوش باشید! مقاوم باشید! و می‌گوید بعد از آن حضرت در حالت خنده دیده نشد. مقاومت شرطش استقامت روحی و سخت‌کوشی است. این باید تبلیغ بشود ترویج شود که نقطه مقابلش رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی است، اسراف است. ببینید قرآن چقدر به ما تذکر می‌دهد یعنی هیچ پیغمبری نازل نشد مگر اینکه مستقیم در مقابلشان مقاومت کرده‌اند؛ یعنی اگر جامعه‌ای به اسراف خو بکند اهل مقاومت نیست و اینکه این‌ها بعدها در مقابل اصلاحاتی که شما انجام بدهید اثر معکوس دارد.

این یک نکته و نکته بعدی عدالت است. در قرآن می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ (حدید ۲۵) لیقوم یعنی چی؟ برای اینکه قوام داشته باشد و پایداری داشته باشد، با عدالت! یعنی عدالت موجب قوام جامعه است. این در روایت هم تصریح شده. روایت هست از حضرت امیرالمؤمنین(ع) العدل قوام البریّة و الظلم بوار الرعیّة. (اساساً محکم‌ترین پایه برای اقتصاد کشور این است که عادلانه باشد و روایت داریم که انّ اللّه سُبحانَهُ فَرَضَ فی اَموالِ الاغنیاءِ اَقواتَ الفقراءِ فما جاعَ فقیرٌ الّا بِما مَنَعَ غنیٌ، و اللّهُ سائِلُهُمْ عَنْ ذلِکَ؛ به درستی که خداوند روزی مستمندان را در دارایی ثروتمندان قرار داده است؛ بنابراین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به سبب خودداری ثروتمندی از پرداختن حق او و خداوند درباره این از توانگران بازخواست خواهد کرد.

> متأسفانه ما هنوز به الا بذکر الله تطمئن القلوب توجه نمی‌کنیم. اگر بخواهیم اقتصاد آرامی داشته باشیم این بدون توحید غیر ممکن است ولی هنوز ما با این فاصله داریم. مهم‌تر از همه چیز بحث توحید و ربوبیّت و بندگی خداست و عدالت.

آیا ویژگی دیگری داریم هم‌وزن عدالت گفته شده باشد که موجب قوام نظام می‌شود؟

عدالت باید در راستای ربوبیت باشد. ببینید ایمان ارزشش در قوام جامعه از عدالت هم بیشتر است. عدالت باید بر پایه توحید و ایمان به خدا شکل بگیرد. مهم‌ترین چیزی که در عدالت هست رعایت حقوق است بالاترین حقوق حق خدا است، ایمان به خدا و کار برای خدا. اگر ما می گوییم عدالت مایه قوام و پایداری است این قوام و پایداری

جهتش خیلی مهم است. تا شما جهتش را نداشته باشید اصلاً ارزش ندارد. شما یک جامعه‌ای را در نظر داشته باشید که خیلی مستحکم و منسجم است ولی توحید در آن نیست، ربوبیت در آن نیست، بندگی خدا در آن نیست این جامعه ارزش ندارد. عدالت وقتی ارزش دارد که در راستای ربوبیت باشد. آیات و روایات زیاد هست در این زمینه. اگر بخواهیم جامعه رشد کند اولش این است که ان الانسان لفی خسر الی الذین آمنو: ببینید که اول ایمان هست بعد عمل صالح و تقوا که عدالت یعنی عمل کردن بر مبنای حق و تقوا. رعایت حقوق الهی که همان می‌شود تقوا منتها ما معمولاً عدالت را مطرح می‌کنیم. چون در ادبیات آمده رشد اقتصادی و توزیع عادلانه. این‌ها در ادبیات آمده ولی متاسفانه ما هنوز به الا بذکر الله تطمئن القلوب توجه نمی‌کنیم. اگر بخواهیم اقتصاد آرامی داشته باشیم این بدون توحید غیر ممکن است ولی هنوز ما با این فاصله داریم. مهم‌تر از همه چیز بحث توحید و ربوبیت و بندگی خداست و عدالت. در عدالت اقتصادی عرض کردم تجربه‌ای که در اقتصاد سرمایه‌داری بود دیدیم که شکاف طبقاتی و فقر نظام سرمایه‌داری را در واقع با تهدید جدی روبرو کرده و آمدند بحث توزیع را درست کردند. عدالت در نظام اسلامی معنا و ارزش و جایگاه خاص خودش را دارد. ما اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی داشته باشیم مهم‌ترین رکنش این است که اعتماد مردم را که لازم است تا مقاومت کنند و سختی‌ها را به جان بخرند جلب کنیم و وقتی این اتفاق می‌افتد که مردم عدالت ببینند. متاسفانه در جامعه ما چنین اتفاقی نیافتاده است.

لازم نیست دشمن بیاید نقشه بکشد و ما را تهدید کند خود این فساد مثل موریانه پایه‌های حکومت را می‌خورد. ثروت‌های بادآورده و بی‌انگیزگی برای آن‌هایی که می‌خواهند از راه صحیح فعالیتشان را راه بیاندازند و کسب درآمد کنند می‌روند دنبال رابطه و کسب ثروت‌های بادآورده.

به‌خصوص وقتی که شما ادعای اسلامی می‌کنید بیشتر مردم متوقع‌اند

ببینید من فقط یک نمونه عرض می‌کنم: ما الآن حدود ۱۲ هزار کارگر داریم تحت پوشش تأمین اجتماعی و یک تعدادی کارمند. بخش کارمندی را وارد نمی‌شویم. امسال قانون کار ما برای هر نفر کارگر حقوق ۶۰۰ هزار در نظر گرفته است. بیشتر تولیدکننده‌ها در تنظیم قراردادها نمی‌روند بیشترین دستمزد را وارد کنند حداقل دستمزد را می‌دهند؛ یعنی بخش زیادی از جامعه کارگری ما با همین حقوق و یک بخشی هم باید ازش کسر بشود به دلایل مختلف. واقعاً با این مخارج زندگی، حقوق ۶۰۰ هزار تومان را چکار می‌شود کرد؟ آیا این عادلانه است؟ یعنی توزیع درآمد ما عادلانه است؟ یک راه حل این است که به سیاست‌های مقاومتی درست عمل شود. مثل همان توزیع نقدی یارانه‌ها که من از اول مخالف بودم و الآن هم مخالفم و دولت هم باز این کار را می‌کند. مثل این است که آدم در انتخاب سیاست دیدش فقط به اندازه نوک بینیش برد داشته باشد. شما این پولی را که دارید توزیع می‌کنید از کجا می‌آورید؟ ببینیم نحوه تأمین منابع اینکار بعداً به نفع کی تمام می‌شود و به ضرر چه کسانی خواهد بود؟ یعنی سیاستی که برای عدالت برقرار شده است ضد عدالت دارد کار می‌کند. متاسفانه در این قسمت ما خیلی مشکل داریم. حالا مسائل دیگری هم هست. در بحث عدالت آن‌چه که خیلی مهم است رابطه بین دولت و مردم خواهد بود. اگر رابطه دولت و مردم یک رابطه مودت‌آمیز باشد مردم دولت را از خود بدانند اعتماد داشته باشند و ببینند صداقت دولت و کارمندان دولت را ببینند و این رابطه مودت‌آمیز شکل بگیرد آن موقع در صحنه‌های سخت پشت سر دولت می‌ایستند. ولی متاسفانه این هم خیلی آسیب دیده یک نشانه این بود که مردم بی‌اعتماد هستند. اگر دولت بخواهد این کار صورت بگیرد در بحث فساد اقتصادی و فساد نظام بانکی این‌ها مجموعه کارهایی هستند که دولت باید انجام بدهد که مردم ببینند با چشم خودشان و اعتمادشان را جلب کنند. در

خسارت بزرگ جامعه تضعیف نهاد خانواده است. شواهد زیادی هست که این اتفاق افتاده. سن ازدواج در آقایان الآن نزدیک ۲۷ سال و در خانم‌ها ۲۴ است، این چه عواقبی را برای خانواده به وجود می‌آورد؟ اگر بخواهیم حساب کنیم بحث طلاق، بحث خانه‌های مجردی که آمارش روز به روز دارد افزایش پیدا می‌کند، بحث نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری که الآن به زیر ۲ رسیده و این تهدید می‌کند آینده اقتصاد کشور را.

این قسمت آن‌چه که گفتیم در اقتصاد صدر اسلام وجود داشت: اقتصاد مردم نهاد. در این قسمت ما الآن مشکل داریم و اقتصاد ما در واقع یک اقتصاد دولتی است. گاهی اوقات ۸۰ درصد و بالای ۸۰ درصد سهم کل منابع دولت بودجه جاری و بودجه شرکت‌ها و مجموع این‌هاست. در بعضی از سال‌ها بالای ۸۰ درصد. اگر ما بخواهیم اقتصاد مقاومتی داشته باشیم باید یک وضعیتی داشته باشیم که اگر دولت با چالشی رو به رو می‌شود مردم به اندازه کافی امکانات در بینشان توزیع شده باشد تا بتوانند با آن رابطه مودت‌آمیزی که بینشان هست در آن شرایط دولت را حمایت کنند. از نظر اقتصاد اسلامی باید وضعیتی باشد که درواقع بیشتر متکی به مردم باشد. لازمه‌اش این است که دولت به مردم اعتماد کند و بیاید امکاناتی که در دست خودش هست به مردم واگذار بکند. روز به روز هر دولتی که می‌آید دایره اقتصاد خودش را توسعه می‌دهد. حالا در این قسمت باز حمایت از تولید در اقتصاد ما مهم است و باید جدی گرفته بشود. یکی از تهدیدهایی که ما با آن مواجه هستیم همین بحث بیکاری است و شاخص فلاکت که با آن آشنایی دارید. دو تا شاخصی که وضعش در اقتصاد وخیم است یکی تورم است و یکی بیکاری. تورم را که عرض کردیم. بعد از انقلاب نوعاً بیکاری‌های بالای ۱۰ درصد و ۱۶ درصد را هم آمار داریم. این نشان می‌دهد اگر بخواهیم بیکاری حل بشود باید تولید راه بیافتد، اشتغال ایجاد بشود و مردم بروند و مشغول بشوند.

در قسمت‌های نرم‌افزاری که فراموش کرده بودم در بحث دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی طرح کنم بحث خانواده است که شاید بشود گفت خسارت بزرگ جامعه تضعیف نهاد خانواده است. شواهد زیادی هست که این اتفاق افتاده. سن ازدواج در آقایان الآن نزدیک ۲۷ سال و در خانم‌ها ۲۴ است در صورتی که نیاز انسان به ازدواج از سن ۱۵ سالگی شروع می‌شود. این فاصله بین ۱۵ تا ۲۷ چه اتفاقی می‌افتد و چه عواقبی را برای خانواده به وجود می‌آورد؟ اگر بخواهیم حساب کنیم خیلی سخت است. بحث طلاق، بحث خانه‌های مجردی که آمارش روز به روز دارد افزایش پیدا می‌کند، بحث نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری که الآن به زیر ۲ رسیده و این تهدید می‌کند آینده اقتصاد کشور را. بالاخره این خانواده است که تربیت می‌کند نیروی انسانی را و نیروهای انسانی نیروهای مولد کشور و سرمایه‌های اصلی کشور هستند. نه تنها خانواده‌ها تهدید می‌شوند بلکه از جهت دیگر کلی مشکلات اجتماعی برای ما به وجود می‌آورد که برای برطرف کردن آن‌ها باید کلی هزینه بکنیم. این قسمت خیلی جای کار دارد. مثلاً بحث اشتغال زن‌ها . در بحث خانواده آیا این وضعیتی که ما الآن داریم سازگار است با آن چیزی که لازمه استحکام درونی نظام است؟ وقتی که از فرهنگ اسلامی و اقتصاد اسلامی دم می‌زنیم و خانواده‌اش باید آن شرایط را داشته باشد آیا این سازگار است با اینکه زنان بخش زیادی از فرصت‌های شغلی را به خودشان اختصاص داده باشند؟

یک بحثی که هست پی‌گیری اقتصاد مقاومتی در آیات و روایات است. بهترین الگو در اقتصاد مقاومتی همین پی‌گیری واژه‌های قوام و استقامت در قرآن است. سیاست‌های امیر المومنین (ع) وجود داشته این‌ها برای ما در واقع یک راهنمای خیلی خوبی است که ببینیم در این وضع و شرایط چکار کنیم که اقتصاد ما بتواند اقتصاد مقاومتی باشد.

این اقتصاد مقاومتی که فرمودند برای محافظت از کیان این حکومت شیعی که پرچم‌دار تشیع هست و تمام بدخواهان این اسلام و مکتب تشیع چه نظام سرمایه‌داری و استکبار جهانی و چه در منطقه

امام صادق (ع) به ما می‌فرمایند اگر شیعیان ما استقامت بکنند دست غیبی خدا در دست این‌ها قرار می‌گیرد ... آسمان برکات خودش را می‌بارد ...روسفیدهستند،سربلند هستند، نمایان هستند، می‌درخشند لاکلو من فوقهن اگر مقاومت کنید بدانید که دنیا درهای خودش را زیر پاهای شما قرار می‌دهد این وعده اسلام است. مردم ما باید امیدوارباشند.

خودمان، کشورهایی که بیشترین ضربه را از دست دولت‌های مسلمان منطقه و غیر مسلمان همه این‌ها دست به دست هم دادند که این نظام شیعی را توقیف کنند. امام صادق (ع) به ما می‌فرمایند اگر شیعیان ما استقامت بکنند دست غیبی خدا در دست این‌ها قرار می‌گیرد ... آسمان برکات خودش را می‌بارد ...روسفید هستند، سربلند هستند، نمایان هستند، می‌درخشند لاکلو من فوقهن اگر مقاومت کنید بدانید که دنیا درهای خودش را زیر پاهای شما قرار می‌دهد این وعده اسلام است. مردم ما باید امیدوار باشند. برای هدفی که انتخاب کردند راهی که انتخاب کردند. به هر حال این یک بهایی دارد و آن بها هم، مدیریت صحیح است و هم روحیه استقامت و تحمل سختی‌ها. به هر حال این تحریم‌ها مشکلاتی را بر مردم وارد کرده ما این را می‌گوییم نباید مخفی کنیم. این هست منتها باور ما این است که اگر ما درست عمل بکنیم نگاه‌مان به فضل و رحمت الهی باشد تا راه درست خودمان را برویم و مقاومت بکنیم و بایستیم آینده از آن ماست و آینده ما روشن است و وعده‌هایی که خداوند داده قطعاً تحقق پیدا می‌کند و این نظام سرمایه‌داری و استکباری است که رو به افول است. اگر مقداری تأمل داشته باشیم می‌بینیم که آینده از آن ماست. الآن نظام سرمایه‌داری آن‌قدر مشکلات دارد! این‌که کاخ سفید امسال دو هفته تعطیل کرد خودش را به خاطر فشار بدهی زیاد دولت. الآن بیش از دو دهه است این بحث بدهی دولت‌ها مطرح است. اول دولت اوباما بدهی دولت امریکا ۱۰۰۰ میلیارد دلار بود ایشان یک بسته دلار روی میزش گذاشت برای این‌که به مردم بفهماند که ببینید! بدهی دولت ما الآن به اندازه یک ستون هفتاد کیلومتری است! بعد که ریاست جمهوری ایشان تمام شد بدهی افزایش پیدا کرد. این حالا یکی از مشکلات آنها است. مشکلات جمعیتی، فروپاشی خانواده، مشکل رکود و... یک زمانی بود اقتصاد کشورهای اروپایی و امریکا رکودهای بالای ۵ درصد داشتند. این اقتصاد سرمایه‌داری، فرهنگ سرمایه‌داری رو به افول است و این نظام شیعی و نظام اسلامی با تمام این دشمنی‌ها الحمدلله رو به جلو بوده تا به امروز و خدا کمک کرده عنایت کرده این نظام مانده است و قوی‌تر هم شده ما راهی نداریم جز پایداری و مقاومت همراه با یک مدیریت صحیح. آن‌هایی که نگاهشان به بیرون است به آن‌ها هم همین را توصیه می‌کنیم که گره شما را آن‌ها باز نمی‌کنند آن‌ها خودشان هزار تا گره دارند باید نگاهمان به درون خودمان و داشته‌های خودمان باشد. عاقلانه و مدبرانه استفاده بکنیم و مقاومت بکنیم تا امیدوار باشیم که خداوند فضل خودش را بزودی بر ما محقق کند.

رسالت عظیم یک ملت و دولت برای تحقق اقتصاد مقاومتی؛

اصلاح نظام بانکی و حذف ربا تنها راه اصلاح اقتصاد کشور

گفت‌وگو با دکتر حسن صمصامی مزرعه آخوند

اشاره

دکتر حسن صمصامی مزرعه آخوند، بلافاصله پس از اخذ مدرک دکترا در رشته‌ی علوم اقتصادی به عضویت هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی درآمد و به تدریس مبحث پول و بانکداری در این دانشگاه مشغول شد. ایشان برای مدتی کوتاه سرپرستی وزارت اقتصاد در دولت احمدی نژاد را عهده‌دار شدند و در همان مدت کوتاه برنامه‌ریزی برای ایجاد تحول در نظام بانکی و شکل‌دهی به نظام آماری و اطلاعات اقتصادی کشور را شروع کردند. از نظر ایشان باید رفتارها و فرهنگ عمومی مردم مبتنی بر آموزه های اسلامی اصلاح شود، نظام بانکی ربوی حذف گردد، اطلاعات کامل اقتصادی فراهم گردد، نظام مالیاتی باز طراحی بشود... تا به اقتصاد مقاومتی برسیم.

به‌عنوان اولین سوال بفرمایید تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست؟ مقام معظم رهبری فرمودند منظور از اقتصاد مقاومتی آن اقتصاد ریاضتی نیست که مردم ممکن است مد نظرشان باشد بلکه یک نوع اقتصاد مقاومتی با یک الگوی بومی است. این اقتصاد مقاومتی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

اگر به مجموعه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که آقا ابلاغ فرمودند نگاه کنید، در واقع بحث اقتصاد مقاومتی را خود آقا دقیقاً تعریف کرده‌اند. یعنی آنچه به عنوان اقتصاد مقاومتی مد نظر ایشان بوده؛ اقتصادی است بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است. یک جای دیگر، بحث اقتصاد مقاومتی را بیشتر باز کرده‌اند، فرمودند اقتصادی است دانش‌بنیان، متکی بر مردم است و با توجه به موارد

سند چشم‌انداز بیست‌ساله است، و همچنین اقتصادی است که رویکرد جهانی دارد، فرصت‌زاست، مولد و پیشرو است. این ویژگی‌ها مطرح شده است. ولی اگر ما این ویژگی‌ها را کنار هم بگذاریم و به اصطلاح بخواهیم عصاره‌اش را اینجا بگوییم، درواقع یک اقتصادی است که متکی است بر پتانسیل داخلی؛ یعنی نگاه آن به داخل است. متکی بر پتانسیل داخلی و نیروهای درون‌زا برای رشد و توسعه اقتصاد است. منتهی طبیعی است از آنجا که اقتصاد بر می‌گردد به رفتار انسان‌ها، حالا بحث علمی‌اش را کنار می‌گذاریم و فعلاً کاری به آن نداریم، خود اقتصاد با معیشت مردم و با آن کار و فعالیت‌هایی که مردم انجام می‌دهند مشخص می‌شود. درواقع، مجموعه این فعالیت‌ها، رفتارهای اقتصادی را می‌سازد. این رفتارها برآمده از اندیشه‌ها، عقاید و اعتقادات مردم است که می‌توانند در شکل‌گیری نتیجه این رفتارها بسیار مؤثر باشند. درواقع، وقتی می‌گوییم یک اقتصادی درون‌زاست، یعنی آن اقتصاد را چه کسی باید ایجاد کند؟ چه کسی این تشکیلات را ایجاد می‌کند؟ چه کسی این عناصر و نهادها را می‌سازد؟ این نهادها چه کسانی هستند؟ مردم هستند. مردم با رفتارهایی که انجام می‌دهند شرایط نظام اقتصادی را می‌سازند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد اینکه اقتصاد برای ایجاد اقتصاد مقاومتی که با رفتارهایی که در مردم و اعتقاداتشان غالب می‌شود و اعمال آنها را می‌سازد بخواهد ایجاد شود، بایستی نگرش اسلامی در آن حاکم باشد. یعنی ما یک رشد درون‌زا می‌خواهیم و به نیروهای درونی و پتانسیل‌های اقتصاد خودمان اتکا داریم. منتهی آن چیزی که در اینجا دارد زمینه‌سازی می‌کند و درواقع این پتانسیل‌ها را به فعلیت در می‌آورد، این رفتارها بایستی بر عقاید اسلامی و باورهای اسلامی مبتنی باشد. این چیزی است که ما درباره آن در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی صحبت می‌کنیم. به هر حال، دنیا چاره‌ای جز این ندارد که بیاید و به اصول اقتصاد اسلام و اصلاً اصول اسلام برگردد. در واقع، با تحقق اصول اسلام، زمینه‌سازی اقتصاد اسلامی نیز خودبه‌خود فراهم می‌شود. زیرا به هر حال اقتصاد اسلامی جدا از اسلام نمی‌تواند باشد و یک انسان اسلامی می‌تواند اقتصاد اسلامی را بسازد زیرا رفتار وی اسلامی است. بگذارید من بحث اقتصاد اسلامی را اینجا عمدتاً بر روی ساختار اقتصاد متکی بر پتانسیل‌های داخلی خودش متمرکز کنم و اینکه چگونه این پتانسیل را به فعلیت در بیاورد؛ یعنی یک رشد درون‌زا، نگاه به داخل همراه با رشد مستمر و درون‌زا در اقتصاد. منتهی این همان‌طور که گفتم متکی بر انسان‌هایی است که این انسان‌ها نگرش اسلامی دارند. داستان این است.

با تحقق اصول اسلام، زمینه‌سازی اقتصاد اسلامی نیز خودبه‌خود فراهم می‌شود. زیرا به هر حال اقتصاد اسلامی جدا از اسلام نمی‌تواند باشد و یک انسان اسلامی می‌تواند اقتصاد اسلامی را بسازد زیرا رفتار وی اسلامی است.

همان‌طور که مستحضر هستید از ابتدای انقلاب تاکنون شعار اصلی اقتصادی ما اقتصاد اسلامی بوده است. بفرمایید موانع تحقق اقتصاد اسلامی چه چیزهایی بوده است که ما به معنای واقعی به اقتصاد اسلامی نرسیده‌ایم و اینکه اقتصاد مقاومتی چه نسبتی با اقتصاد اسلامی دارد؟

اینکه چرا اقتصاد اسلامی در عمل پیاده نشده است و بیش از سی‌سال از انقلاب و همه دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و جاهای مختلف بر روی مسائل اقتصاد اسلامی کار می‌کنند ولی جنبه‌های اجرایی به خود نگرفته است جای توضیح دارد. عرصه‌های اجتماعی را کار ندارم، چرا که عرصه‌های اجتماعی داستان خاص خودش را دارد. به هر حال اجتماع ما بخش‌های مختلفی را شامل می‌شود. شما وضعیت اجتماع را ببینید. وضعیت اجتماع یک جاهایی تطبیق پیدا می‌کند و خیلی جاها هم تطبیق نمی‌کند. در عرصه‌ی اقتصاد به نظر من یکی از مسائل اصلی این

بوده که ما یک آسیب‌شناسی دقیق از وضعیت اقتصاد خودمان نداشتیم. واقعاً با توجه به آنچه در اصول اسلام درباره‌ی اقتصاد گفته می‌شود، اولاً یک اجماع مشخصی درباره‌ی اینکه به هر حال اقتصاد اسلامی چیست؟ و این برای ما یک سند بشود و ما یک اجماع مشخصی درباره یک سند داشته باشیم که این سند مجموعه آن در واقع شاکله اقتصاد اسلامی را برای ما درست کند، چه سندی است؟ سندی که جنبه‌ی اجرایی پیدا کند. برای اینکه ما جنبه‌ی اجرایی به آن بدهیم، به هر حال یک وضع موجودی داریم و یک چیزی نیز بر روی کاغذ داریم. خوب! این را پیاده کنیم. برای اینکه پیاده شود، باید آسیب‌شناسی دقیقی از وضعیت موجود بشود. ببینیم ما چه داریم، چه‌کار می‌خواهیم بکنیم و بعد از این تصویر آن راهکارهای اجرایی را یکی یکی بیرون کشیده و اجرا کنیم. راهکارهای اجرا، ضمانت اجرا و اینکه دولت‌ها وقتی می‌آیند پایبند به این باشند و بر اساس آن اجرا کنند. در واقع باید یک نگاه بلندمدت داشته باشیم. ما متأسفانه بعد از انقلاب چنین نگاهی نداشته‌ایم. البته آقا بحث الگوی اسلامی پیشرفت را داشته‌اند. دغدغه‌شان نشان می‌دهد که به هر حال همین است. نشان می‌دهد ایشان دنبال این هستند که الگوی اسلامی طراحی شود و متناسب با ساختار و شرایط موجود اقتصادی باشد. در حال حاضر چنین الگوییی وجود ندارد که اگر بود آقا چنین بحثی را مطرح نمی‌کردند. الآن ما با آن چیزی که باید باشیم خیلی فاصله داریم. یعنی با آنچه که در مسائل اسلامی هست فاصله

علم اقتصاد نیز درحال‌به‌انحراف رفتن است زیرا همراه با تحولات نظام سرمایه‌داری تغییر و تحولات پیدا می‌کند. شما تئوری‌های اقتصادی را که نگاه کنید، تئوری‌های رشد و غیره، همه آن‌ها همین‌طور متناسب با آن تحول پیدا می‌کنند

خیلی زیادی داریم. به نظر من در بحث‌های اقتصاد اسلامی دولت باید یک نگاه بلندمدت داشته باشد و یک نگاه کوتاه‌مدت و میان‌مدت. یعنی نگاهش چنین باشد که الآن از وضعیت موجود چگونه به شرایط ایده‌آل خود برسد. برای شرایط بلندمدت دولت باید قطعاً طراحی کند. طراحی آن هم در واقع دو قسمت دارد و در زمینه‌های مختلف است. مبنای این طراحی باید عدالت باشد. قسمتی از این کارها به دولت مربوط می‌شود. دولت باید طراحی‌های لازم را برای اجرایی کردن اقتصاد اسلامی فراهم کند. یکی از مبانی این طراحی‌ها عدالت است. در بودجه‌ریزی، در نظام بانکی، در مالیات، در بهداشت و در فرهنگ طراحی کند که یکی از مسائل اصلی جامعه ما فرهنگ است.

یکی از عواملی که در عدم تحقق اقتصاد اسلامی نقش ایفا می‌کند تغییر دولت‌ها است. هر دولتی که روی کار می‌آید یک رویه خاص در نظر می‌گیرد و حتی ممکن است رویه‌ای را که قبلاً وجود داشته است به‌کلی از بین ببرد. چه راهکاری برای این مسئله پیشنهاد می‌کنید؟

من بحث خودم را متوقف می‌کنم. دوباره برمی‌گردیم به سؤال شما. چرا که جواب آن سؤال کامل نشده بود. شما چرا این‌قدر راه دور می‌روید. همین برنامه‌های پنج‌ساله‌ای که ما داریم. چهار مورد برنامه‌های پنج‌ساله تمام شده است و اینک زمان برنامه پنجم است. چقدر دولت‌ها پایبند به اجرای آن برنامه بوده‌اند؟ چقدر دولت‌ها پایبند به قوانین بودجه بوده‌اند؟ وقتی که تفریق بودجه انجام می‌شود، ببینید دولت چقدر انحراف داشته است؟ البته این دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایلش ممکن است این باشد که برنامه‌ای که داده شده نتوانسته است شرایط را خوب پیش‌بینی کند و متناسب با آن نتوانسته است عمل شود. شرایط به‌گونه‌ای تغییر کرده است. یا اینکه وقتی دولتی آمده است خیلی به آن برنامه اعتقاد نداشته است. یعنی مثلاً آدم‌های دولت در آن زمان یک جور بوده است. مثلاً در برنامه‌های اقتصادی حال و هوای دولت این بوده است که بیاید بحث‌های تعدیل اقتصادی و آزادسازی اقتصادی و بحث‌های این شکلی را مطرح کند. سپس دولت

ما در اقتصاد باید طراحی کنیم. در نظام بانکی باید طراحی کنیم. در مالیات باید طراحی کنیم. در بحث بهداشت باید طراحی کنیم. در فرهنگ باید طراحی کنیم. فرهنگ حرف اول را می‌زند. زیرا فرهنگ روی رفتارهای افراد، اعتقادات افراد کار می‌کند. ما تا انسان اسلامی درست نکنیم، اقتصاد اسلامی درست نمی‌شود. اقتصاد مقاومتی به آن مفهومی که آقا مطرح می‌کنند، درست نمی‌شود.

بعدی آمده گفته است خیر! این شرایطی که شما ایجاد کردی وضع را بدتر کرده است. خوب! اگر برنامه چهارم می‌خواست اجرا شود، اوضاع اقتصاد را خیلی بی‌ثبات‌تر می‌کرد. برنامه چهارم می‌آید، دولت وقتی که وارد می‌شود می‌آید عوض و اصلاح می‌کند. این نشان می‌دهد که در واقع برنامه‌ریزی‌ها متناسب با شرایط نیست. چون این برنامه‌ریزی‌ها خیلی با اصول اقتصاد اسلامی تطبیق ندارند. نمی‌خواهم بگویم خیلی ناسازگار است، ولی خیلی هم تطبیق ندارند. اگر ما اصول را از مبانی اسلام بگیریم، اینقدر انحراف پیدا نمی‌کنیم چون اصول اسلام یک اصول مشخصی است و برخی از قوانینش انعطاف‌پذیر است و متناسب با شرایط امکان تغییر آن است و ما می‌توانیم امکان تغییر آن را نیز در اختیار دولت‌ها قرار دهیم. اگر اصولی باشد که از اسلام برگرفته‌شده باشد، این اصول اینقدر تغییر پیدا نمی‌کند.

روش‌ها ممکن است تغییر کند؟

بله، روش‌ها ممکن است تغییر کند. مثلاً فرض کنید در قانون برنامه چهارم می‌گوید آزادسازی همه‌ی کالاها و واردات آزاد است. یا مثلاً صادرات همه کالاها آزاد است، الا چند کالای یارانه‌ای و اینها. خوب! بعد از یک مدتی، کالا شروع می‌کند به آزاد صادر شدن و قیمت کالاها بالا می‌کشد. این چه اصولی است؟! چنین چیزی بر چه مبنایی در آمده است؟ در واقع آن قواعدی که ما در مبادی گذاشته‌ایم که بخواهیم دقیقاً به‌صورت یک برنامه اجرا کنیم، این قواعد خیلی با شرایط موجود تطابق نداشته است یا آن کسی هم که آن را تدوین کرده است نمی‌دانسته که در آینده چه اتفاقی می‌افتد. به همین خاطر عوض و اصلاح شده است. مشکل این است که اینها خیلی با دستورات اسلامی انطباق نداشته است. اگر انطباق داشت این‌قدر تغییر و تحول در آن ایجاد نمی‌شد. اگر یک اصولی داشت، این‌طور تغییر و تحول در آن ایجاد نمی‌شد.

حتی آن چیزهایی نیز که آنها پایه‌ریزی کردند، اصل نیستند. در واقع، یک سلیقه شخصی می‌تواند باشد.

بله. خوب! ما در اقتصاد، در نظام بانکی و مالیات باید طراحی کنیم. در بحث بهداشت باید طراحی کنیم.

من بارها و بارها گفته‌ام اگر از فردا مردم تصمیم بگیرند که دروغ نگویند و بر اساس اصول اولیه اسلام در حدی که می‌دانند و در توضیح‌المسائل آمده‌است، بخوانند و عمل کنند، ما بیاییم تمام دانشکده‌های اقتصاد را تعطیل کنیم، وزارت‌اقتصادرانیزبگوییم نمی‌خواهیم این‌قدر گسترده باشی، یک اداره کوچک‌باش،بانک‌مرکزی را نیز کوچک کنیم، آن اثرش در جامعه به‌مراتب بیشتر از آثار آن‌هاست. شما شک نکن. این روند رفتارآدم‌هاست.

در بخش‌های مختلف باید طراحی کنیم. در فرهنگ باید طراحی کنیم. فرهنگ حرف اول را می‌زند. زیرا فرهنگ روی رفتارها، اعتقادات افراد کار می‌کند. ما تا انسان اسلامی درست نکنیم، اقتصاد اسلامی درست نمی‌شود. اقتصاد مقاومتی به آن مفهومی که آقا مطرح می‌کنند، درست نمی‌شود. زیرا اقتصاد مقاومتی یک ریشه‌اش اسلامی است. منتها نگاه بلندمدت است. این چگونه اصلاح می‌شود؟ از طریق فرهنگ. به نظر من ساختار تشکیلاتی یک حکومت اسلامی و دولت آن، با ساختار موجود ما یک مقدار متفاوت است. یک طراحی دیگری لازم دارد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تا به حال وظایفی که باید انجام دهد، انجام نداده است. اگر انجام می‌داد شرایط به اینجا نمی‌رسید. وظایفی همچون ترویج فرهنگ اسلام و اینکه این فرهنگ در باورهای مردم و در عملکرد مردم نمود پیدا کند. اگر همین فرهنگ نمود پیدا می‌کرد، در معاملات مردم نمود پیدا می‌کرد، در کسب‌وکار مردم نمود پیدا می‌کرد، می‌دانید چه تحولی در اقتصاد ایجاد می‌شد؟ همین الآن مردم تصمیم بگیرند که به همدیگر دروغ نگویند. همین اصل اولیه‌ای که بر رفتار یک انسان اسلامی حاکم است. چقدر روایت داریم که دروغ نگویید؟ همین یکی را رعایت کنند. اگر اطلاعات مردم از اصول اسلام و کسب‌وکار اسلام افزایش پیدا کند، در اقتصاد اسلامی ما را یاری می‌دهد. ببینید یک تفاوتی وجود دارد بین اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی. در اقتصاد سرمایه‌داری اصولش برگرفته شده از ذهنیات افراد است. یعنی اصلاً طراحی نظام سرمایه‌داری از فکر بشر أخذ شده است. لذا کامل نیست، زیرا فکر بشر کامل نیست. زیرا مطلق نیست. به همین خاطر وقتی که می‌گوید انسان‌ها آزاد هستند که به‌دنبال منافع شخصی بروند، این باعث می‌شود که منافع فردی و اجتماعی هماهنگ شود و اقتصاد جلو می‌رود. اما بعد از یک مدتی یک بحران بزرگ در اقتصادشان ایجاد می‌شود؛ مانند سال ۱۹۲۹-۱۹۳۰ اقتصادشان دچار رکود می‌شود؛ یک رکود بزرگ. بعد می‌آیند چکار می‌کنند؟ می‌گویند خیر! آن اصولی که گفته، اینجا در عمل محقق نشده است و مشکل ایجاد شده است، لذا بیایید این را اصلاح کنیم. یعنی در نظام سرمایه‌داری نظام را با آزمون و خطا دارند درست می‌کنند و علم اقتصاد به داد نظام سرمایه‌داری رسیده است. در اقتصاد ابزارهایی طراحی می‌شود برای اینکه رفتار افراد را پیش‌بینی کند. ببینند که افراد درواقع در این نظام با این بایدها و نبایدها که حاکم است چگونه رفتار می‌کند و چگونه عمل می‌کند. به همین خاطر است که علم اقتصاد این‌قدر گسترش پیدا کرده است و به‌شدت نیز دارد گسترده‌تر می‌شود. به‌خاطر اینکه دارد به داد نظام سرمایه‌داری می‌رسد. نظام سرمایه‌داری نظام برآمده از ایده بشری است.

هر چه جلوتر می‌آید نقص‌های آن بیشتر آشکار می‌شود.

بله و اقتصاد می‌خواهد این نقص‌ها را بررسی کند و طراحی کند و ببیند چه شده است. علم اقتصاد اینک همین است.

به همین ترتیب، علم اقتصاد نیز پیشرفت می‌کند و به دنبال ارائه راهکار می‌رود.

من نمی‌توانم اسم آن را پیشرفت بگذارم. یعنی درواقع نظام سرمایه‌داری یک مسیر اشتباهی دارد می‌رود، این نیز به دنبال آن می‌رود. زیرا علم اقتصاد درواقع کمک نظام سرمایه‌داری است و دارد مشکلات آن نظام را بر طرف می‌کند. یعنی اقتصاد دارد به‌دنبال نظام سرمایه‌داری می‌رود. در نظام سرمایه‌داری تکنیک‌ها در حال تغییر است. پیشرفت‌ها یک سری تحولات جدید در اقتصاد ایجاد می‌کند. ابزارهای پیچیده‌تری ایجاد می‌کند. نظام مالی گسترده‌تر می‌شود.

متناسب با آن رفتارها، پیچیده‌تر می‌شود. به‌دنبال آن، اقتصاد می‌آید این رفتارها را کشف می‌کند. برای اینکه بیاید راهکار ارائه کند. خوب! این دارد به ناکجا آباد می‌رود. در مسیری می‌رود که شما نمی‌دانید به کجا می‌رود. انتهای آن کجا است؟ متوجه نمی‌شوید. به نظر می‌آید که این مسیر، مسیر غلطی است. هر چه جلوتر می‌رود پیچیده‌تر می‌شود. علم اقتصاد نیز در حال به انحراف رفتن است. زیرا همراه با تحولات نظام سرمایه‌داری تغییر و تحولات پیدا می‌کند. شما تئوری‌های اقتصادی را که نگاه کنید، تئوری‌های رشد و غیره، همه آنها همین‌طور متناسب با آن تحول پیدا می‌کنند.

در مقابل، ما اصول متقن اقتصاد اسلامی را داریم.

این به‌خاطر چیست؟ به‌خاطر این است که طراحی یک نظام کار بشر نیست. زیرا اگر طراحی نظام کار بشر بود، خداوند عالم، پیامبر و قرآن خود را نمی‌فرستاد. چرا که اگر بشر می‌توانست، خداوند چنین کاری نمی‌کرد. خداوند عالم آمد اسلام را از طریق نبی اکرم(ص) برای بشر خود فرستاد. برای اینکه کار طراحی نظام یک کار بسیار پیچیده‌ای است و یک عقل مطلقی می‌خواهد که آن عقل مطلق فقط خدا است. او فقط می‌تواند این کار را انجام دهد. نبی اکرم(ص) آمدند قرآن را آوردند و بعد معصومین(علیهم السلام) آمدند اینها را باز کردند، تحلیل کردند و دنبال‌روی آنها فقها و علما هستند که در حال کار بر روی این موضوع هستند و حوزه‌های علمیه درواقع در مرز اصلی اسلام حرکت می‌کنند. فقه‌ای که ما داریم، یک فقه کامل است. ما یقین داریم که اگر این اصول پیاده شود، قطعاً تمام تحولات اقتصادی که مد نظر یک نظام اقتصادی است، محقق می‌شود. الآن علم اقتصاد به‌دنبال چیست؟ به دنبال رشد اقتصادی، اشتغال، کاهش رشد تورم، افزایش تولید، توسعه‌ی اقتصادی و تمام اینها است. همه‌ی اینها یعنی چه؟ همه‌ی اینها اگر اتفاق بیافتد، وضعیت مردم یعنی درآمد و وضعیت رفاهی بالا می‌رود. در نتیجه اشتغال بالا می‌رود و تورم محدود می‌شود. همه‌ی اینها به معیشت مردم بر می‌گردد. زیرا اینها رفاه و معیشت مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظام عمل می‌کند تا معیشت تأمین شود. چرا رکود این‌قدر برای نظام سرمایه‌داری مهم است؟ زیرا معیشت مردم را در خطر می‌اندازد. نظام سرمایه‌داری به دنبال چیست؟ به دنبال اصلاح معیشت مردم است، منتهی با آن اصولی که دارد. خداوند عالم در قرآن کریم در آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا[1]» (طه: ۱۲۴) می‌فرماید: هر کسی اعراض کرد از ذکر من، معیشت او تنگ می‌شود؛ حالا معیشت تفسیر خودش را دارد. معیشتش تنگ می‌شود یعنی چه؟ یعنی تورم ایجاد می‌شود، بیکاری افزایش پیدا می‌کند، اشتغال کم می‌شود و توسعه اقتصادی مختل می‌شود. یعنی خداوند عالم اینجا دارد می‌گوید آقا جان اگر می‌خواهی رشد اقتصادی اتفاق بیافتد، باید این اصول را اجرا کنی. برای من دیگر لازم نیست یک اقتصاددان بیاید اثبات بکند که آقا اگر این اتفاق بیافتد، نتیجه‌اش رشد است. البته این کار را می‌کنند، بد هم نیست. خوب است. مشخص است. ما اعتقاد داریم. شک نکنید که اگر اصول اقتصاد اسلامی، اصول اسلام در یک جامعه محقق شود، آن جامعه قطعاً شاهد رشد و توسعه اقتصادی و پیشرفت خواهد شد. این یک بحث مبنایی و اصولی است. که دارد به انحراف می‌رود و هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسد. ما اینجا به دریا و به عرش وصل هستیم. ما به عقل کل وصل هستیم و همه چیز نیز در اختیار ما است.

فرهنگ درواقع اقتصاد را می‌سازد. الان در همین کشورهای غربی نگاه کنید. سیستم‌هایی درست کردند که این‌ها دروغ کمتر می‌گویند... از صداوسیما تا وزارت ارشاد و همه باید در یک خط بسیج شوند. به این سمت بروند که مردم را هدایت کنند به سمت اینکه این رفتارها را اصلاح کنند. درواقع نظام را طوری ایجاد کنند که برای کسانی که دروغ می‌گویند، هزینه‌های سنگینی داشته باشد.

فقط باید بیاییم و استفاده کنیم

أحسنت. فقط باید استفاده کنیم. یعنی این پتانسیلی که داریم، را به فعلیت در بیاوریم. درواقع بحث‌های آقا در همین راستا است. آقا الگوی

اسلامی پیشرفت را مطرح می‌کند. چرا؟ زیرا اسلامی است. آقا اقتصاد مقاومتی را عنوان می‌کنند. اقتصاد مقاومتی چیست؟ اقتصادی اسلامی است مبتنی بر فلان و فلان. اگر آن را اسلامی کردی، همه آنها نیز درست می‌شود. آن صد و بقیه نود است. چون که صد آید نود هم پیش ماست. حالا ما چه‌کار کنیم؟ ما باید در مورد نظام اقتصاد اسلامی به همان چیزهایی که در فقه داریم توجه کنیم، در فقه همه چیز داریم، نگاه کنید در المکاسب در مسائل اقتصادی کلی بحث‌های مختلف مطرح شده است. اینها همه وجود دارد. یعنی من اگر بخواهم درباره‌ی اسلام و اسلامی‌سازی رفتارهای مردم در جامعه بحث کنم، می‌گویم این دو بُعد دارد. یک بُعد آن به طراحی‌های دولت برمی‌گردد که دولت باید طراحی و زمینه‌سازی کند. یک بُعد آن هم به رفتارهای مردم برمی‌گردد. اگر همان‌طور که گفتم دولت بیاید در بودجه‌اش، نظام بانکی، مالیات، در ساختار تشکیلات وزارتخانه‌هایش طراحی کند که هدف آن فقط پیاده کردن اصول اسلام باشد، دغدغه‌ای نمی‌ماند. الآن دغدغه‌ی دولت درواقع خیلی اسلامی نیست. به نظر من دغدغه‌ی دولت بیشتر اداره‌ی وضع موجود جامعه است؛ اینکه بتواند وضع موجود جامعه را کنترل کند. دولت یک سری کارمند دارد که بایست حقوقشان را سر برج پرداخت کند. اولاً که بحث یارانه قوز بالا قوز شده است که می‌بایست پول یارانه‌های مردم را در کنارش بدهد. بحث‌های توسعه‌ای در درجه‌ی دوم است. چرا؟ زیرا وقتی بودجه‌های جاری کسری دارد از بودجه‌های

مشکل اصلی نظام بانکی نیز ربایی بودن آن است و هیچ‌چیز بدتر از ربا در جامعه اسلامی وجود ندارد. زیرا جنگ با خدا و رسول خداست. هیچ‌چیز بدتر از این وجود ندارد. خداوند عالم با هیچ کدام از موارد به‌شدت ربا برخورد نکرده است. درباره زنا گفته است، فساد گفته است، قتل گفته است. لحن شدیدتر درباره چیست؟ ربا.

عمرانی می‌زند. پس نشان می‌دهد که دغدغه‌ی دولت گذراندن امور جاری است. دولت این‌قدر درگیر وضع موجود شده است که اصلاً نمی‌تواند سرش را بالا کند که آقا شما بیا اینها را اسلامی کن، اینها را اصلاح کن، طراحی کن و غیره. به نظر من از دست دولت خارج است.

با توجه به اینکه دولت‌ها تغییر می‌کنند، نمی‌شود مثل دبیرخانه شورای‌عالی انقلاب فرهنگی که در بحث فرهنگ ثبات بیشتری دارد و ناظر بر کارهای فرهنگی است، چنین چیزی هم برای اقتصاد درست کنیم؟

درست کردیم. الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت که برای خودش مرکز دارد. الگوی اسلامی پیشرفت که در حال حاضر برای خودش چند اندیشکده و اعضای هیئت علمی دارد.

آنها نباید طراحی کنند؟

خوب! قاعدتاً باید طراحی کنند. حالا اینکه چه‌کار کرده‌اند و این طراحی‌ها به کجا رسیده است، من نمی‌دانم. از کارهایشان خبر ندارم، ولی چیزهای اولیه که من نگاه کردم خیلی جلو نرفته‌اند و بیشتر در بحث‌های اولیه که توسعه چیست، پیشرفت چیست مانده‌اند، آن‌قدر درگیر الفاظ شده‌اند که از اصل داستان نیز غافل مانده‌اند. یکی این مسئله، یکی نیز در واقع بحث مردم است. مردم باید تکالیف دینی‌شان را به‌نحو احسن انجام دهند. آنها نیز همه چیز در اختیارشان است. مردم همان مسائلی که در توضیح‌المسائل است، نگاه کنند و بر اساس همان‌ها عمل کنند. اگر این کار انجام شود، به هر حال یک مقدار این رفتارها در مردم نهادینه می‌شود. اینها خودشان را نشان می‌دهند. وقتی که طرف وارد بازار می‌شود و صاحب مغازه است، دروغ نمی‌گوید، وقتی که طرف کارگر یا کارمند دولت است از کار کم نمی‌گذارد، وقتی می‌بینند یک کاری واقعاً بیهوده است، انجام نمی‌دهد، خود این می‌دانید چقدر بهره‌وری را بالا می‌برد؟ من بارها و بارها گفته‌ام اگر از فردا مردم تصمیم بگیرند که دروغ نگویند و بر اساس اصول اولیه اسلام در حدی که می‌دانند و در توضیح‌المسائل آمده است، بخوانند و عمل کنند، ما بیاییم تمام دانشکده‌های اقتصاد را تعطیل کنیم، وزارت اقتصاد را نیز بگوییم

نمی‌خواهیم این‌قدر گسترده باشی، یک اداره کوچک باش، بانک مرکزی را نیز کوچک کنیم، آن اثرش در جامعه به مراتب بیشتر از آثار آنها است. در واقع رفتار افراد در جامعه روی اقتصاد مؤثر است.

تمام تلاش‌ها این است که اقتصاد در زندگی روزمره مردم منعکس شود.

شک نکنید؛ زیرا خداوند فرموده است که اگر از ذکر من اعراض کردی معیشتت ضعیف می‌شود. معیشت ضعیف یعنی چه؟ یعنی دخلت به خرجت نمی‌خورد. دخلت به خرجت نمی‌خورد یعنی چی؟ یعنی درآمدت از مخارجت کمتر می‌شود. کی این اتفاق می‌افتد؟ وقتی که شما بیکارید. کی اتفاق می‌افتد؟ وقتی که تورم رخ می‌دهد. کی اتفاق می‌افتد؟ زمانی که هزینه‌هایت بالا می‌رود، اما درآمدت به آن نسبت بهبود نمی‌یابد. این اتفاق در حال رخ دادن است. گرفتار می‌شوید. در حال حاضر کل جامعه ما گرفتار شده است. به وضعیت فرهنگی کشور نگاه کنید. ما که نظاممان سرمایه‌داری به آن مفهوم نیست. زیرا اقتصاد ما بر اساس نظام سرمایه‌داری به آن مفهومی که آنها کار می‌کنند، کار نمی‌کند. بر مبنای اسلامی نیز نیست. یک حالت شترمرغی است! یک تکه از این گرفته است و یک تکه از آن و آنها یک جاهایی نیز با یکدیگر ضد و نقیض است. بعد به دولت گفتید این کار را انجام دهد که درگیر مسائل روزمره و جاری خودش است. می‌گوید من اگر خوب کار کنم کار روزمره‌ام را انجام دهم، بیشتر از این دیگر چیزی از آن در نمی‌آید.

لذا این مسئله است. این وضعیت موجود است. فقط این بحث آخر را نیز اینجا مطرح کنم. همین الآن اگر بخواهیم یک حرکت درست اقتصادی انجام دهیم چیست؟ گفتم، ما کوتاه‌مدت داریم و بلندمدت. اینها قطعاً باید اتفاق بیافتد. اگر شما نگاه کردید که جامعه شما به این سمت می‌رود، به سمت اسلامی‌سازی رفتارهای افراد، خودبه‌خود تحول اتفاق می‌افتد و دیگر لازم ندارید بیایید یک علمی درست کنید و بگویید اگر فرض کن این اتفاق بیافتد نتیجه‌اش این می‌شود. زیرا نتیجه‌اش مشخص است. نتیجه‌اش را خدا گفته است. آنجا نتیجه‌اش را بشر گفته است. به همین خاطر باید یک اصولی درست کند که دقیق پیش‌بینی کند. به همین دلیل تکنیک‌های آمار و ریاضی را استفاده می‌کند. اینجا دیگر نیازی نیست. زیرا خود خدا گفته است اگر شما تقوا پیشه کنید، درهای رحمت به روی شما باز می‌شود. این آیه قرآن است. از طرف دیگر، اگر اعراض کردید، معیشتت تنگ می‌شود. بعلاوه، اصول را نیز گفته است. یعنی گفته این کارها را کنید و این کارها را نکنید. معصومان ما نیز اینها را قشنگ باز کرده‌اند. مراجع و علمای ما نیز اینها را قشنگ باز کرده‌اند. خیلی از اینها در اختیار مردم جامعه است. در واقع ما باید اینها را نهادینه کنیم به‌صورتی که در رفتارهای افراد دیده شود. این یک کار بلندمدت است. در واقع فرهنگ‌سازی است. اینکه آقا می‌گویند فرهنگ از اقتصاد مهم‌تر است، من این دو را از یکدیگر جدا نمی‌دانم. فرهنگ در واقع اقتصاد را می‌سازد. الآن در همین کشورهای غربی نگاه کنید. سیستم‌هایی درست کردند که اینها دروغ کمتر می‌گویند. می‌گوید در غرب رفتم اسلام را ندیدم، مسلمان دیدم، در اینجا اسلام را دیدم، مسلمان ندیدم. چرا؟ به‌خاطر رفتارهایشان. بحث، بحث رفتار است. ما تا رفتارمان را مطابق با اسلام اصلاح نکنیم درست نمی‌شود. به همین خاطر شما باید مجموعه امکاناتی را که دارید بسیج کنید. از صداوسیما تا وزارت ارشاد و همه باید در یک خط بسیج شوند. به این سمت بروند که مردم را هدایت کنند به سمت اینکه این رفتارها را اصلاح کنند. در واقع نظام را طوری ایجاد کنند که برای کسانی که دروغ می‌گویند، هزینه‌های سنگینی داشته باشد. برای کسانی که رفتارهای

امام علی علیه السلام فرموده‌اند که خدا اگر بخواهد جامعه‌ای را هلاک کند ربا را بر آن جامعه حاکم می‌کند. هلاک کردن یک جامعه یعنی چه؟ فرآیندی که اینک بر اقتصاد ما حاکم است، فرآیند اضمحلال اقتصادی جامعه است. این وضعیت در حال از بین بردن جامعه است. این‌ها درواقع در یک فرآیند درون‌زا یکدیگر را تقویت می‌کنند.

دولت باید یک تصمیم جدی بگیرد و برای سه ماه پایگاه‌های اطلاعاتی را درست و قوی کند. یعنی دقیقاً مشخص کند که در آن جامعه کی چقدر درآمد به دست می‌آورد. یک راه آن هم از طریق اطلاعات سیستم بانکی است. این‌ها را یکسان کند. این کاری است که ما یک‌زمانی در یک دوره انجام دادیم که بعد آن داستان درست شد

خلاف انجام می‌دهند. نه تنها ما بلکه کشورهای غربی نیز همین کار را می‌کنند. در آنجا اگر کسی در مالیات دروغ بگوید، پدرش را در می‌آورند. چیزی بدتر از این نیست که طرف درباره مالیات دروغ بگوید. ما نظام درستی نداریم برای اجرایی کردن همین اصولی که در اسلام داریم. لذا یک طرف آن به طراحی‌های دولت برمی‌گردد، یک طرفش به رفتارهای مردم برمی‌گردد. اینها باید اصلاح شود. اما در شرایط موجود اگر می‌خواهیم حرکتی در اقتصاد و جامعه انجام دهیم که یک تغییر و تحولی ایجاد شود، از کجاست؟ شرایط موجود را نگاه کن. آمارهایی که داریم نشان می‌دهد اوضاع، اوضاع خیلی خوبی نیست. تورم را نگاه کنید؛ سال ۸۹ بوده ۱۲,۴، سال ۹۰ بوده ۲۱,۵، سال ۹۱ شده است ۳۰,۵، سال ۹۲ شده است ۳۴,۷. رشد اقتصادی ما روند نزولی داشته است. نقدینگی ما در این سال‌ها به ترتیب ۲۵، ۲۱، ۲۹ و ۲۹ درصد شده است. سرمایه‌گذاری ما ۶,۹، ۱، ۲۱-، ۱۴,۳- این وضعیت اقتصاد ما است. اگر شما این را خوب آسیب‌شناسی کنید که کی این اتفاق افتاد و چه عاملی باعث شد که چنین اتفاقی بیافتد، عوامل مختلفی را می‌توانید نام ببرید. به نظر من یکی از عوامل مهمی که خیلی در این داستان مؤثر بوده است، نظام بانکی است. مشکل اصلی نظام بانکی نیز ربایی بودن آن است و هیچ چیز بدتر از ربا در جامعه اسلامی وجود ندارد. زیرا جنگ با خدا و رسول خداست: «فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ». هیچ چیز بدتر از این وجود ندارد. اگر در قرآن آیات را نگاه کنید، خداوند عالم با هیچ کدام از موارد به شدت ربا برخورد نکرده است. درباره‌ی زنا، فساد و قتل گفته است. لحن شدیدتر درباره چیست؟ ربا. زیرا جنگ با خدا و رسول خدا خیلی بد است. کسی که قتل کرد، به جهنم می‌رود. خوب! برو به جهنم! اما کسی که ربا گرفت، با من جنگید. این خیلی بدتر است.

متأسفانه این چیزی است که نظام بانکی ما دچار آن شده است و مردم نیز به آن گرایش پیدا کرده‌اند.

در حال حاضر یکی از مواردی که باعث شده است فرهنگ ما خراب‌تر شود، همین مسئله است. شما آنچه قرآن و معصومین درباره ربا گفته‌اند

در شرایط موجود هیچ راهی جز اصلاح نظام بانکی ندارید که ربا را حذف کنید. اصلاح نظام بانکی نیز باید با هدف حذف ربا باشد. هر اصلاح دیگری غیر از این باشد، باطل است و به نتیجه نمی‌رسد. این آسیب‌شناسی شده است، طراحی شده است و می‌شود ایجاد شود.

را بخوانید. امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند که خدا اگر بخواهد جامعه‌ای را هلاک کند ربا را بر آن جامعه حاکم می‌کند. هلاک کردن یک جامعه یعنی چه؟ فرآیندی که اینک بر اقتصاد ما حاکم است، فرآیند اضمحلال اقتصادی جامعه است. این وضعیت در حال از بین بردن جامعه است. اینها در واقع در یک فرآیند درون‌زا یکدیگر را تقویت می‌کنند. یعنی از یک طرف ما ربا می‌دهیم، خلاف خدا را انجام می‌دهیم، این ربا می‌رود در شکم مردم، مردم دور می‌شوند، لقمه‌های حرام. امام حسین چه گفته است مگر؟ لقمه حرام است که باعث می‌شود سخن من اثر نکند.

آن وقت شما وزارت ارشاد قوی نیز داشته باشید دیگر حرف گوش نمی‌دهند. دوباره همین آدم‌ها ترویج ربا می‌کنند. یعنی گرفتار می‌شویم. گرفتار و گرفتارتر. ما در چنین چنبری گرفتار افتاده‌ایم. الآن اگر مشکلات اقتصاد را اولویت‌بندی کنید که از کجا می‌خواهیم شروع کنیم، از کجا بایست این کار را کرد؟ کدام از همه مهم‌تر است؟ از کجا باید بفهمم؟ من که نمی‌فهمم. ببینیم قرآن و اسلام چه گفته است. ما یک مجموعه بسیار گران‌بهایی داریم که از آن غفلت کرده‌ایم. رفتیم به این و آن چنگ زده‌ایم. من اقتصاد خوانده‌ام و کم‌وبیش این چیزها را در دانشگاه درس می‌دهم، ولی در انتها به اینجا رسیده‌ام. الآن در مقطع دکتری نیز که درس می‌دهم می‌گویم نگاه کنید، هر چقدر که سرمایه‌داری جلو برود، این تئوری‌های پیچیده که ارائه می‌دهد به نتیجه نمی‌رسد. زیرا مسیرش مسیر غلطی است. اصول آن غلط است. بشر نمی‌تواند طراحی کند. اگر می‌توانست طراحی کند که اسلام نمی‌آمد. می‌گفت خودتان طراحی کنید. بشر نمی‌تواند نظام طراحی کند. نظام را باید عقل مطلق طراحی کند. او طراحی کرده است. استنباط من این است که در شرایط موجود ربا یکی از عوامل اصلی اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه است و هر چه می‌گذرد جامعه ما را بیشتر درگیر می‌کند. اگر رشدهای اینگونه‌ای اتفاق افتاده دلیل دارد. چه اتفاقی افتاد؟ اواخر سال ۸۹ و اوایل ۹۰، امریکا بانک مرکزی ایران را تحریم کرد. دولت نیز بی‌تجربگی کرد، دلار در بازار آزاد بالا رفت. همان‌گونه که دیدید، دلار شد ۱۲۰۰، ۱۷۰۰، ۲۰۰۰، ۲۵۰۰، ۳۰۰۰، ۴۰۰۰، ۴۵۰۰. قیمت سکه نیز بالا رفت. پول از سیستم بانکی آمد به خرید و فروش ارز و دلار و تولید را خواباند. رشد سرمایه‌گذاری را نیز منفی کرد. زیرا طرف به‌وسیله پول سیستم بانکی یا پول خودش سکه می‌خرید یک میلیون، بعد از یکی دو هفته یک میلیون و صد یا دویست می‌فروخت. دلار را سه هزار تومان می‌خرید، بعد از یک یا دو هفته سه هزار و دویست یا سیصد می‌فروخت. طرف هزار عدد سکه می‌خرید، در یک مقطع کوتاهی چندین میلیارد سود می‌کرد. چه نیازی داشت بیاید سرمایه‌گذاری کند. این نتیجه کارش شد. چرا؟ زیرا نظام بانکی ما مبتنی بر ربا است و این نقدینگی به‌جای اینکه در بخش‌های واقعی تولید بچرخد، در بخش‌های غیرواقعی می‌گردد. این باید نتیجه‌اش باشد. در شرایط موجود هیچ راهی جز اصلاح نظام بانکی ندارید. اصلاح نظام بانکی نیز باید با هدف حذف ربا باشد. هر اصلاح دیگری غیر از این باشد، باطل است و به نتیجه نمی‌رسد. این آسیب‌شناسی و، طراحی شده است و قابل ایجاد است. می‌توان نظام بانکی را بدون ربا کرد. البته ما قانون آن را داریم، قانون بانکداری بدون ربا، سال ۶۳. منتها این اجرا نشده است. نه تنها ربا از سیستم بانکی ما حذف نشد، بلکه در نظام بانکی ما پیچیده‌تر و بنیادی‌تر شد. به نظر من اقتصاد مقاومتی نیز یکی از مسائل اصلی آن همین است. این را نیز باید اولویت‌بندی و بر اساس اصول اسلامی شاخص‌بندی کنیم. یکی از اینها باید شاخص ربا باشد. شاخص ربا محاسبه شود و به این سمت برویم که ریشه ربا زده شود. اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی موفق

اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی موفق شود، چاره‌ای جز این نداریم که ربا را از نظام بانکی حذف کنیم. هر کار دیگری کنیم به نتیجه نمی‌رسیم. کما اینکه نظام سرمایه‌داری نیز در حال پوسیدن از درون است. یکی از عوامل اصلی آن نیز رباست.

شود، چاره‌ای جز این نداریم که ربا را از نظام بانکی حذف کنیم. هر کار دیگری کنیم به نتیجه نمی‌رسیم. کما اینکه نظام سرمایه‌داری نیز در حال پوسیدن از درون است. یکی از عوامل اصلی آن نیز ربا است. این را نه تنها من بلکه بسیاری از اقتصاددان‌ها و تحلیل‌گرانشان تحت عنوان نرخ بهره می‌گویند و ما آن نرخ بهره را تحت عنوان ربا می‌گوییم.

یکی از مشکلات اقتصادی امروز کشور وابستگی به نفت است که اقتصاد ما به‌شدت تحت تأثیر آن است. چه راهکارهایی برای خروج از این وابستگی پیشنهاد می‌دهید؟

روی این سؤال خیلی کار انجام شده است. این بحثی که می‌کنیم عمدتاً مربوط به دولت است. اگر نفت را از دولت بگیرید، خفه می‌شود. هفتاد درصد بودجه دولت، جاری است، سی درصد آن عمرانی است که انتهای سال نیز که می‌شود یک بخش قابل توجهی از آن سی درصد را به جاری اختصاص می‌دهد. این یک طرف. از طرف دیگر، وقتی ترکیب درآمدهای دولت را نگاه می‌کنید، می‌بینید حدود چهل درصد آن مالیاتی است و شصت درصد آن غیرمالیاتی است. لذا خود درآمدهای مالیاتی نیز چند درصد وابسته به نفت است. یعنی اگر درآمدهای نفتی را از آن کم کنید، کمتر نیز می‌شود. این ساختار بودجه دولت است.

یعنی برنامه‌ریزی بر روی نفت شده است.

از همان اولین بار که بودجه کشور را ریختند، فکر می‌کنم زمان رضاشاه بوده است، ۷۰ به ۳۰ در نظر گرفته بودند. آنجا اعتراض می‌کنند که یعنی چه هفتاد درصد جاری باشد، سی درصد عمرانی باشد؟ شما باید این را عوض کنید. گفتند از آنجا که دولت مشکل دارد، استثنائاً اجازه دهید هفتاد به سی باشد، سال دیگر آن را درست می‌کنیم! این زمان رضا شاه است. از آن زمان تاکنون به همان شکل باقی مانده است. اینکه بخواهیم هر سال این کار را بکنیم، قطعاً این اتفاق نمی‌افتد. زیرا هر دولتی که می‌آید درگیر مسائل جاری خود است. اینکه بتواند حقوق کارمندان خود را بدهد و در باقی اگر توانست یک سد نیز بسازد. اگر هم نتوانست که هیچ. الآن نیز یارانه‌ها آمده و قوز بالا قوز شده است. لازمه‌اش این است که در واقع آن طراحی انجام شود. این انجام شود آن نیز اتفاق خواهد افتاد. یعنی اگر دولت با آن نگاهی که گفتم اصلاح ساختار شود، خیلی از وظایفش حذف می‌شود. البته یک سری وظایف نیز ممکن است به آن اضافه شود. دیگر خیلی جاها نیاز به دخالت آن نیست. دولت خیلی کوچک می‌شود. اصل در اسلام این است که امور اقتصادی به دست مردم اداره شود.

همه‌ی امور.

بله، ولی ما بحث اقتصادی داریم. دولت نظاره‌گر باشد یا آنجایی که می‌تواند زمینه‌های تسهیل فعالیت‌های مردم را فراهم کند. اگر ما همین نگرش را داشته باشیم و بیاییم از اول دولت را طراحی کنیم، امور اصلاح می‌شود. صندوق ذخیره ارزی را درست کردیم. یکی از اهداف آن چه بود؟ اینکه وابستگی دولت را به نفت کم کنیم. گفتیم سالی این مقدار در صندوق بریزیم که وابستگی دولت به نفت کمتر شود. نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه هر سال مقداری از آن بر می‌داریم. یک زمانی ذخیره ارزی بود و حالا شده است صندوق. یعنی با این کار اتفاقی نمی‌افتد مگر اینکه ما یک نگاه ریشه‌ای داشته باشیم. آن نگاه نیز این نیست که در یک سال یا دو سال به‌وسیله این دولت اتفاق بیافتد. زیرا دولت آنقدر درگیر مسائل جاری خود است که اصلاً نمی‌رسد. ببینید چقدر کتاب درباره‌ی اقتصاد بدون نفت داشته‌ایم که چه کنیم که اقتصاد ما بدون نفت شود؟ یعنی چه؟ اولین کار این است که دولت خودش را جمع‌وجور کند. مشکل ما در بحث تحریم که این‌قدر

در فروش نفت برای ما حساس بود به‌خاطر دولت بود. دولت سر برج می‌خواهد حقوق کارمندان، معلمان را بدهد. همین الآن دو برج حقوق ما را ندهد چه اتفاقی می‌افتد؟

مملکت فلج می‌شود.

خیر! اصلاً نان نداریم بخوریم! اصلاً یک بلبشویی در جامعه می‌شود. حالا صد سال چنین اتفاقی در این جامعه نمی‌افتد! بحث این است که دولت چگونه می‌تواند خود را از این درآمدهای نفتی خلاص کند و یک سری درآمدهای دیگر جایگزین آن کند. البته دولت می‌تواند یک سری کارهای کوتاه‌مدت انجام دهد. اینکه درآمدهای مالیاتی را بالا ببرد. چگونه؟ می‌تواند پایه مالیاتی را افزایش دهد. چگونه؟ از طریق شفافیت اطلاعات که در واقع همان خط قرمز دولت است که وارد آن نمی‌شود. دولت می‌تواند در عرض سه ماه درآمدهای مالیاتی خود را حدود دو برابر افزایش دهد.

با چه راهکاری؟

یک تصمیم جدی بگیرد و برای سه ماه پایگاه‌های اطلاعاتی را درست و قوی کند. یعنی دقیقاً مشخص کند که در آن جامعه کی چقدر درآمد به‌دست می‌آورد. یک راه آن هم از طریق اطلاعات سیستم بانکی است. اینها را یکسان کند. این کاری است که ما یک زمانی در یک دوره انجام دادیم که بعد آن داستان درست شد. اینهایی که دارم می‌گویم را خودم تجربه کرده‌ام. می‌دانم چه حساسیت‌هایی روی آن است. بیایید پایگاه‌های اطلاعاتی درست کنید. سه ماه یک تیم بگذارند زیر نظر مستقیم خود آقا و مستقیم به ایشان گزارش دهند و تمام اختیارات را داشته باشند. تمام این اطلاعات را شفاف‌سازی کنند. تمام این پایگاه‌های اطلاعاتی را به یکدیگر وصل کنند. مالیات، بیمه، بانک، گمرک، همه را به هم وصل کنند. بعد مشخص می‌شود در این جامعه کی چه‌کاره است و خیلی اطلاعات دیگر نیز در می‌آید. من قول می‌دهم درآمد مالیاتی دولت تا دو برابر افزایش پیدا می‌کند و وابستگی دولت به نفت کمتر می‌شود. حالا روی همین مانور می‌دهیم. بیایید یک چنین کاری بکنیم. مگر نمی‌گویید اقتصاد بدون نفت؟ مگر کوتاه‌مدت نیز نمی‌خواهید که دو سه ماهه این کار را انجام دهید؟ بسم‌الله. الآن برای همین هدفمندی یارانه‌ها دولت گفت من می‌خواهم به یک گروه خاصی سبد کالا بدهم. به یک سری داد به یک سری نداد. یک سری گردن‌کلفت گرفتند، یک سری گردن نازک گرفتند، ولی یک سری گردن نازک نیز نگرفتند. چرا؟ زیرا دولت پایگاه اطلاعاتی درستی نداشت. از آن طرف گفتند ما می‌خواهیم شفاف‌سازی کنیم و برویم سراغ اطلاعات بانک‌ها. در سایت‌ها گفتند اینها می‌خواهند به اطلاعات مردم سرکشی کنند. این مزخرفات چیست؟ در همه جای دنیا این بانک‌های اطلاعاتی به همدیگر وصل هستند. همه جا رصد می‌شود. در همه جای دنیا. در جاهایی مثل کشور ایران و افغانستان اصلاً انجام نمی‌شود. در سوریه نیز که خرابش کردند انجام می‌شود. باور می‌کنید در سوریه انجام می‌شود؟ نظام بانکی سوریه از این نظر از ما بهتر است. اگر آن اتفاقی که در سوریه افتاد در ایران می‌افتاد، یعنی به آن صورت حمله می‌کردند (البته نمی‌توانند زیرا جنگ نشان داد که این‌قدر نمی‌توانند داخل کشور شوند؛ ولی اگر اینقدر می‌آمدند)، نظام بانکی از هم پاشیده می‌شد، متلاشی می‌شد. اگر می‌توانند انجام دهند، بسم‌الله. مگر نگفتی اقتصاد بدون نفت؟ اصلاح بانک‌های اطلاعاتی، شفاف‌سازی بانک‌های اطلاعاتی، متصل کردن این بانک‌ها به یکدیگر، پیدا کردن پایه‌های جدید مالیاتی. آن افرادی که فرارهای بزرگ مالیاتی انجام می‌دهند و درآمدهای هنگفت میلیاردی به‌دست می‌آورند، همه آنها در نظام بانکی قابل احصا است. تور را که در نظام بانکی بیاندازی همه اینها را می‌توانی به‌دست بیاوری. ولی الآن نظام بانکی اطلاعات خود را به سازمان مالیاتی نمی‌دهد. می‌گوید من دولت هستم تو نیز دولتی هستی به من اطلاعات بده، می‌گوید نمی‌دهم! اصلاً چطور بگیرد، وزیر اقتصادی که از یک طرف رئیس مجمع بانک‌ها است و از طرف دیگر معاون او معاون مالیاتی است. خوب نمی‌شود. البته مدتی که سرپرست وزارت بودم تمام اطلاعات بانک‌ها را گرفتم و اینها را به همدیگر متصل کردم که اجل مهلت نداد!![2]

تشکر می‌کنم جنابعالی ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

پی‌نوشت

۱. سوره طه/۱۲۴

۲. صمصامی در دولت دوم آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۷ به مدت چند ماه سرپرستی وزارت اقتصاد را به عهده داشت.

راه‌های میان‌بر برای ظهور و شکوفایی اقتصاد مقاومتی؛

برخی فکر می‌کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی‌توان به چیز دیگری فکر کرد!

گفت‌وگو با دکتر محمدعلی متفکر آزاد

اشاره

دکتر محمدعلی متفکر آزاد، کل دوران تحصیل دانشگاهی از مقطع کارشناسی تا دکتری را در دانشگاه تهران گذرانده‌اند. رشته‌ی تخصصی ایشان علوم اقتصادی است و از سال ۱۳۵۶ به عنوان عضو هیئت علمی در گروه اقتصاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز مشغول به تدریس بوده است. تا مدتی پیش ریاست دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز را بر عهده داشتند. ایشان مسئولیت کمیسیون اقتصاد کنگره علوم انسانی اسلامی را هم تقبل کرده و در جهت تولید علم اقتصاد اسلامی فعالیت دارند. دکتر متفکر پایه اقتصاد اسلامی را در سه چیز می دانند: شکر، معنویت و عدالت. از نظر ایشان باید به این ستون‌ها توجه کنیم تا به اقتصاد مقاومتی برسیم[1].

تئوری اقتصاد مقاومتی چیست و چرا اقتصاد مقاومتی یک ضرورت محسوب می شود؟

اقتصاد مقاومتی از لحاظ نظری اقتصادی است که از تعادل پایدار درونی برخوردار است. مقام معظم رهبری نیز تعریفی از اقتصاد مقاومتی ارائه کرده‌اند که عبارت است از اقتصادی که در شرایط تحریم و فشار هم بتواند به رشد و شکوفایی خود ادامه دهد. اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که کمترین آسیب را از نوسان‌های خارجی ببیند.

به لحاظ تئوریک اگر بخواهیم در چهارچوب ارزش‌های خودمان به این مسئله بپردازیم باید بگوییم که اقتصاد مقاومتی جدا از فرهنگ و اقتصاد اسلامی نیست. یعنی اقتصاد مقاومتی باید بخشی از نظام اقتصادی اسلام

برخی فکر می‌کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی‌توان به چیز دیگری فکر کرد!

تلقی شود. بنابراین شرط اساسی این است که در چهارچوب نگرش اسلامی به اقتصاد مقاومتی بنگریم. درواقع اگر می‌گوییم اقتصاد مقاومتی در چهارچوب اقتصاد اسلامی محقق می‌شود پس باید ویژگی‌های اقتصاد اسلامی در اقتصاد مقاومتی نیز وجود داشته باشد. به تعبیر من اقتصاد اسلامی سه ویژگی عمده دارد: ۱-شکر ۲-عدالت ۳-معنویت.

شکر یک واژه اسلامی است و به زبان اقتصاد امروزی یعنی استفاده بهینه از امکانات و مدیریت صحیح منابع. البته آنچه در اقتصاد اسلامی مورد توجه است شکر عملی است. این مفهوم در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که مقام معظم رهبری ابلاغ کرده‌اند نیز مشهود است. از جمله ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی که تعادل پایدار درونی را تضمین می کند،«عدالت» است. عدالت جزء لاینفک اقتصاد اسلامی است و چنان که می‌بینیم در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز در سه یا چهار بند به آن پرداخته شده است و افزایش سطح درآمد اقشار مستضعف و متوسط مورد تاکید قرار گرفته است. همچنان که این دهه نیز به نام دهه‌ی پیشرفت و عدالت نام‌گذاری شده است. در حقیقت ما می‌توانیم دو نوع الگو را در اقتصاد و در سبک زندگی مطرح کنیم که من یکی را الگوی«رحمانی» یا «وحیانی» و دیگری را الگوی «نفسانی» نامیده‌ام. اقتصاد مقاومتی که رهبر معظم انقلاب مطرح کرده‌اند، بخشی از الگوی رحمانی سبک زندگی است. در مورد ویژگی سوم یعنی معنویت نیز باید بگوییم ممکن است در نظام‌های دیگر نیز مفهوم کارایی و عدالت به کار گرفته شود (البته با تعبیر ویژه‌ای از عدالت)،

درواقع اگر می گوییم اقتصادمقاومتی در چهارچوب اقتصاد اسلامی محقق می‌شود پس باید ویژگی‌های اقتصاداسلامی‌دراقتصاد مقاومتی‌نیزوجودداشته باشدبه‌تعبیرمن‌اقتصاد اسلامی‌سه‌ویژگی‌عمده دارد: شکر، عدالت و معنویت

ولی نظام‌های اقتصادی غیراسلامی فاقد ویژگی معنویت در اصول خود هستند. در حالی که شکر و عدالت شرط لازم اقتصاد اسلامی است و معنویت شرط کافی آن است. به عبارت دیگر اقتصاد با ویژگی شکر و عدالت باید وسیله‌ای باشد برای تقرب هر چه بیشتر بندگان خدا به خدا از طریق کسب فضائل و معنویات.

بنابراین می‌توان گفت که مبانی نظری اقتصاد مقاومتی در قرآن، سیره و شیوه‌ی زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) و معارف اسلامی است. در واقع اقتصاد مقاومتی ریشه در جامعه‌ی مقاوم دارد. جامعه‌ای که مقاوم و رشدیابنده است و روی پای خود می‌ایستد، به مصداق آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح مانند کشتزاری است که جوانه می‌زند، رشد می‌کند و ساقه‌های خود را در زمین خودی محکم می‌کند و شکوفا می‌شود به طوری که دوستان از آن همه شکوفایی آن شگفت‌زده می‌شوند و دشمنان به خشم می‌آیند. همچنین به مصداق آیه «وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (نساء/۱۴۱). اقتصاد مقاومتی ریشه در جامعه مستقل مؤمنین دارد. همچنین در اقتصاد مقاومتی همه نیروها و سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، معنوی، فیزیکی و ... تجهیز و برای بازدارندگی و دفع دشمن آماده بهره‌برداری می‌شود (و اعدوا لهم مااستطعتم من قوة و من رباط الخیل...).

چرا علی‌رغم تاکید زیاد مقام معظم رهبری بر اقتصاد مقاومتی، این تکاپو در دیگران کمتر به چشم می‌خورد؟

مقام معظم رهبری در تمامی زمینه‌ها از جمله حوزه‌ی اقتصاد، نسبت به مسائل اشراف کامل دارند و از طرفی ایشان افق‌های دورتر را می‌بینند و آینده‌نگر و کلان‌نگر هستند. لذا ایشان به لحاظ مدیریت، بینش، نگاه علمی و آینده‌نگری؛ در همه‌ی زمینه‌ها پیشگام‌تر از بقیه در حرکت هستند. علاوه بر همه‌ی این‌ها منبع تغذیه فکری مقام معظم رهبری اسلام ناب است. لذا ممکن است برخی مدیران اجرایی پیام و روح رهنمودهای ایشان را به سرعت و به راحتی درک نکنند. بعضی‌ها حاکمیت فکری و فلسفی اقتصاد لیبرالیستی را قبول کرده‌اند و نمی‌توانند ذهن خود را از این چهارچوب خارج کنند در حالی که خودباوری شرط لازم درک پیام اقتصاد مقاومتی است. اگر ما بگوییم غربی‌ها فلان راه را رفته و پیشرفت کرده‌اند

پس ما هم باید همین راه را برویم وگرنه به جایی نخواهیم رسید این نفی خودباوری و نفی الگوی خودی است. به عقیده‌ی مقام معظم رهبری ما باید الگوی خاص خودمان را داشته باشیم و اقتصاد خود را بر اساس ارزش‌های خودمان طراحی کنیم. ایشان بحث الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را نیز با همین هدف طرح نموده‌اند. برخی این مطلب را درک نمی‌کنند و سعی دارند آن را در چهارچوب اقتصاد لیبرالیستی هضم کنند، در حالی که همان طور که عرض کردم چهارچوب اقتصاد مقاومتی، اقتصاد اسلامی است. مقام معظم رهبری نیز به این نکته تاکید کرده‌اند که اقتصاد مقاومتی باید در پرتو فرهنگ انقلابی اسلام و به عنوان بخشی از نظام اسلامی تلقی شود. پس برای این که افراد بتوانند این پیام را درک کنند باید چهارچوب ذهن خود را با چهارچوب اقتصاد اسلامی تطبیق دهند.

اقتصاد مقاومتی دو بعد و نیز دو جنبه دارد. ابعاد آن عبارت است از «گفتمان سازی» و «اجرا به صورت عملیاتی». حضرت آقا در مورد اجرای عملیاتی آن، برنامه‌ی دقیق عملیاتی و زمان‌بندی شده را مطالبه کرده‌اند اما در زمینه‌ی گفتمان‌سازی همگان دارای مسئولیت هستند. هنگامی که اقتصاد مقاومتی به یک گفتمان تبدیل شد پس از آن به یک مطالبه‌ی عمومی تبدیل خواهد شد و وقتی تبدیل به مطالبه‌ی عمومی شد، دولت و مسئولان موظف به حرکت در این مسیر می‌شوند. همان‌طور که گفتیم اقتصاد مقاومتی دو جنبه نیز دارد که یکی «ایجابی» و دیگری «سلبی» است. در جنبه‌ی ایجابی رونق تولید، مردمی‌کردن اقتصاد، تاسیس اقتصاد دانش‌بنیان،

طرح تحول اقتصادی که در دولت قبلی تهیه شده است، هفت نظام کلیدی را احصاء کرده است که هر وقت آن هفت نظام مذکور متحول شد، اقتصاد نیز متحول خواهد شد. یکی از هفت نظام مذکور، نظام بانکی است. همچنین نظام توزیع کالا، گمرک، مالیات، بهره‌وری و...

کارآمدی و عدالت‌محوری، درون‌زایی و برون‌نگری و تولید کالاهای راهبردی در داخل کشور مورد نظر است. در جنبه‌ی سلبی آن رفع موانع مسیر تولید و استقلال اقتصادی مانند وابستگی به درآمد ارزی حاصل از فروش نفت خام، رانت‌خواری، فساد، قاچاق، دلالی، پول‌شویی و ... مطرح است. مادامی که در جنبه‌ی سلبی موانع تولید رفع نشود حرکت به سوی تولید به سهولت میسر نخواهد بود چرا که در این صورت با وجود درآمدهای کلان بادآورده، حرکت سرمایه به سمت تولید مشکل خواهد بود.

برای اینکه اقتصاد مقاومتی به رونق تولید منجر شود، چه باید کرد؟

رونق تولید از الزامات اقتصاد مقاومتی است و در این راستا لازم است که مجموعه‌ی نهادهای اقتصادی در جهت ارزش‌گذاری تولید بسیج شوند. برای مثال سیستم بانکی ما آن‌طور که باید در خدمت تولید نیست. طرح تحول اقتصادی که در دولت قبلی تهیه شده است، هفت نظام کلیدی را احصاء کرده است که هر زمان آن هفت نظام مذکور متحول شد، اقتصاد نیز متحول خواهد شد. یکی از هفت نظام مذکور، نظام بانکی است. همچنین می‌توان به نظام توزیع کالا، گمرک، مالیات، بهره‌وری و ... اشاره کرد. یکی از راهکارهای افزایش بهره‌وری، سرمایه‌گذاری در جهت ارتقاء سطح مهارت کارگران است. زیرا اگر سطح مهارت کارگر ارتقاء یابد بهره‌وری و تولید نیز افزایش یافته و خود کارگر نیز به حق و حقوقی بیشتر خواهد رسید. البته در ابلاغیه ۲۴ ماده‌ای مقام معظم رهبری همه‌ی این موارد پیش‌بینی شده است.

با توجه به فساد اقتصادی موجود و بدهی‌های کلان برخی افراد به بانک‌ها، آیا این اقتصاد می‌تواند به اقتصادی پویا تبدیل شود؟

همان‌طور که قبلاً نیز عرض کردم عدالت و توزیع عادلانه درآمد و ثروت یکی از الزامات و در عین حال از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است واز طرف دیگر باید از رانت خواری‌ها، اختلاس، پولشویی و امثال این فسادها جلوگیری کرد. از سوی دیگر به لحاظ قانونی نیز باید در برخی روابط و مناسبات اقتصادی بازنگری شود. من معتقدم که لازم است مجلس شورای اسلامی قوانین و مقررات اقتصادی را مورد بازنگری قرار بدهد و آن‌ها را به سوی اقتصاد مقاومتی و توزیع

برخی فکر می‌کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی‌توان به چیز دیگری فکر کرد!

در بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی آمده است که تنظیم برنامه اقتصادی کشور باید به‌گونه‌ای باشد که شکل، محتوا و ساعات کار به نحوی باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی و تامین معیشت خود، فرصت و توان کافی لازم برای خودسازی معنوی، عبادی، سیاسی و اجتماعی و مشارکت فعال در رهبری جامعه و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد.

مطلوب‌تر ثروت و درآمد سوق دهد. اگر سهم‌بری خانوارها از درآمدها و ثروت در جامعه در چهارچوب اقتصاد اسلامی و مقاومتی تعریف شود، شکاف موجود کم‌تر شده و جامعه‌ای نسبتاً متعادل و متوازن به وجود می‌آید که از ویژگی‌های اقتصاد اسلامی می‌باشد. این هم به نوبه‌ی خود مقاومت جامعه را در برابر آسیب‌های با منشاء خارجی افزایش می‌دهد و اقتصاد مقاومتی را تأمین می‌کند.

متأسفانه اصل ۴۳ قانون اساسی جزء اصول تعطیل شده‌ای است که مسئولین اجرایی و برنامه‌ریزان هرگز از آن یاد نمی‌کنند. اگر در هشت سال دوران به اصطلاح اصلاحات به جای مسائل غیرمعیشتی، معیشت مردم کانون توجه قرار می‌گرفت و دقیقاً برای اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی برنامه‌ریزی می‌شد، اکنون وضعیت ما بهتر از این بود.

اسناد بالادستی نظیر قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری باید در برنامه‌ریزی‌ها محور و مبنای عمل قرار گیرند. در بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی آمده است که تنظیم برنامه‌ی اقتصادی کشور باید به گونه‌ای تنظیم شود که شکل، محتوا و ساعات کار به نحوی باشد که هر فرد علاوه برتلاش شغلی و تأمین معیشت خود، فرصت و توان کافی لازم را برای خودسازی معنوی، عبادی، سیاسی، اجتماعی و مشارکت فعال در رهبری جامعه و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد. برنامه‌های ما باید در این محور تنظیم شود. شیوه‌ی کار فعلی به خانواده‌ها آسیب می‌رساند و بنیان خانواده را تضعیف می‌کند! آیا واقعاً نیروی کار ما ساعات کار مناسب دارند؟ آیا فرصت خودسازی معنوی دارند؟ آینده‌ی جامعه در گرو تفکر، نگرش و توانایی سرپرستان خانواده و نحوه‌ی تربیت فرزندان آن‌ها است؟ آیا افراد این امکان را دارند که به نحو أحسن به امور خانواده خود به خصوص در بعد تربیتی بپردازند؟ در اقتصاد جامعه‌ی ما توزیع درآمد و ثروت با الگوی ایده‌آل و مطلوب اسلامی فاصله دارد. برای اصلاح آن باید راه فساد مسدود شود و جلوی رانت‌خواری‌ها باید گرفته شود، که در این زمینه قوه قضائیه نقش مهمی را به عهده دارد. البته همان‌طور که اشاره کردم بازنگری در قوانین نیز برای رفع برخی موارد فساد ضرورت دارد.

باید دید که واقعاً تولید کالاهای ما طبق استاندارد انجام می‌گیرد یا خیر؛ حق و حقوق کارگر تا چه اندازه‌ای رعایت می‌شود؛ حقوق مصرف‌کننده چقدر رعایت می‌شود؛ چقدر از تولید حمایت واقعی می‌شود؛ باید در مورد تعداد زیادی از این قبیل سوالات مطالعات لازم صورت بگیرد. اگر به این موضوعات توجه کنیم و به آن بپردازیم و به شیوه‌ی درست عمل کنیم وعملیات اقتصادی ما در مسیر اقتصاد اسلامی قرار بگیرد، اقتصاد مقاومتی سریع‌تر محقق می شود. نهایت امر و هرچه مقاوم‌تر شدن اقتصاد ما بستگی به این دارد که ما با نگرش اسلامی به اقتصاد نگاه کنیم. اگر بخواهیم بر مبنای نظری اسلامی به قضیه نگاه کنیم، در آیه ی ۲۹ سوره ی فتح خداوند می‌فرمایند: جامعه‌ی مؤمنین مانند کشت و زرعی است که جوانه زده و رشد می‌کند، ساقه‌ی آن تنومند می‌شود و خوشه‌هایی می‌دهد به‌طوری که کشاورزان از نگاه کردن به آن در شگفت می‌مانند و دشمنان نیز خشمگین می‌شوند. بنابراین اقتصاد مقاومتی بخشی از جامعه‌ی مقاوم است و قطعاً باید سازوکارهای موجود اصلاح و جدی‌تر اجرا شوند. برای مثال اگر در مورد پولشویی گریزگاه‌هایی در قانون وجود دارد، مجلس باید این گریزگاه‌ها را مسدود و در حیطه‌ی نظارتی خود نیز بر حسن اجرای قانون نظارت کند. نمایندگان مجلس باید از وزرا مطالبه‌گری کنند و از آن‌ها بخواهند که در مسیرچشم انداز ۲۰ ساله برنامه‌های خود را به صورت دقیق تبیین و توضیح دهند.

برخی اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که اگر قیمت‌ها به خصوص قیمت حامل‌های انرژی واقعی نشوند، اقتصاد مقاومتی میسر نخواهد شد؛ نظر شما در این مورد چیست؟

اگر در مورد پولشویی گریزگاه‌هایی در قانون وجود دارد، مجلس باید این گریزگاه‌ها را مسدود و در حیطه‌ی نظارتی خود نیز بر حسن اجرای قانون نظارت کند. نمایندگان مجلس باید از وزرا مطالبه‌گری کنند و از آن‌ها بخواهند که در مسیر چشم‌انداز ۲۰ ساله برنامه‌های خود را به‌صورت دقیق تبیین کنند و توضیح دهند.

به لحاظ نظری و براساس اصول علم اقتصاد در صورت واقعی شدن قیمت‌ها است که تخصیص منابع بهینه می‌شود و رفاه اجتماعی به حداکثر می‌رسد. در کشور ما به لحاظ سابقه تاریخی قیمت‌ها تا به حال واقعی نشده است. آنچه مهم است مسیر واقعی‌شدن قیمت‌ها و برنامه‌ی طراحی شده برای آن است. البته صرفاً با واقعی شدن قیمت‌ها، شاید نتیجه مطلوب حاصل نشود بلکه باید تدابیر دیگری نیز اندیشیده شود تا قیمت‌های واقعی منجر به هدف مطلوب شود. برای مثال در جامعه‌ی ما اصلاح الگوی مصرف ضروری است و در این راستا قیمت حامل‌های انرژی افزایش یافته و به خانوارها یارانه نقدی پرداخت می‌شود. اما اگر خانوار متوجه می شود که با این مقدار یارانه نقدی نمی‌تواند قیمت حامل‌های انرژی مصرفی را پرداخت کند، باید الگوی مصرف خود را اصلاح کند و مصرف خود را با قیمت‌های واقعی تطبیق دهد. در مثالی دیگر در حوزه‌ی تولید می‌توان گفت: بهره‌وری تولید در اقتصاد ما پایین است و اگر در گذشته تولیدکننده ما می‌توانست کالای خود را به بازار هدف خارجی صادر کند و در بازار جهانی به رقابت بپردازد به خاطر این بوده است که انرژی را با قیمت ارزان (یعنی معادل یک چندم قیمتی که رقیبش بابت انرژی پرداخت می‌کرد)، مصرف می‌کرد ولی کالای خود را به قیمتی مساوی با قیمت کالای رقیب می‌فروخت، اما متوجه نبود که کسی که در حال حاضر با او رقابت می‌کند چند برابر وی بابت انرژی هزینه پرداخت کرده است! درواقع آن رقابت، رقابت واقعی نبود. لذا برای اینکه به رقابت واقعی بپردازد باید انرژی را به قیمتی که تولیدکننده خارجی مصرف می‌کند، مصرف کند که در این صورت مجبور می‌شود تفاوت را با ارتقاء بهره‌وری و پرکردن خلاء تاریخی آن در تولید پر کند. بنابراین وقتی قیمت‌ها به‌تدریج واقعی‌تر می‌شود و تولیدکننده نمی‌تواند از عهده این هزینه بر بیاید مجبور می‌شود برای مثال در تکنولوژی خودبازنگری و ماشین آلات کم‌مصرف را جایگزین کند. لذا باید در مسیر واقعی‌شدن قیمت‌ها از تولید حمایت شود تا تولیدکنندگان یک دفعه دچار شوک و ورشکستگی نشوند و بتوانند به تدریج تکنولوژی جدید را جایگزین کنند و بهره وری را افزایش بدهند. یکی از الزامات موفقیت هدفمندی یارانه‌ها نیز این است که واحدهای تولیدی در برنامه‌های تولیدی فعلی خود بازنگری کنند. بنابراین واقعی‌شدن قیمت‌ها امری ضروری و در جهت بهبود اقتصاد است. لکن این نیازمند فراهم ساختن مقدمات و اندیشیدن تدابیری متناسب با وضعیت اقتصادی فعلی کشور است تا در اثر شوک‌های آنچنانی ضربات و آسیب‌های جبران ناپذیر و یا سخت جبران پذیر به تولید و اقتصاد وارد نشود.

یکی از عوامل تعیین‌کننده اقتصاد ایران نفت است؛ به نظر شما چگونه می‌توان منابع نفتی را مدیریت کرد؟

نفت یک نعمت خدادادی است که خود به خود عامل منفی به حساب نمی‌آید بلکه نوع مدیریت نفت است که آن را به عامل منفی تبدیل می‌کند. در مورد مدیریت بهینه منابع، معصوم علیه السلام می‌فرماید «حسن التدبیر ینمی قلیل المال و سوء التدبیر یفنی کثیره». برخی از کشورهای اروپایی نیز نفت دارند اما به خاطر مدیریت درستی که دارند، نفت آسیبی به اقتصاد آنان نمی‌رساند اما کشورهایی مثل کشورهای منطقه ما که اقتصادشان را به لحاظ تاریخی وابسته به نفت کرده‌اند از این نظر آسیب‌پذیرند. ناگفته نماند که در گذشته‌ی این کشورها، استعمار عامل ایجاد این وابستگی بوده است. نفت در کشورهای صنعتی یکی از کالاهای (نهاده) استراتژیک به شمار می‌رود و اساساً باید کشورهای صنعتی را به ما وابسته کند اما متأسفانه ما به آنها وابسته‌ایم. دلیل این امر نیز برخی عوامل اقتصادی، سیاسی و تاریخی است که کشورهای صنعتی، کشورهای نفت خیز منطقه را مطیع خودساخته‌اند.

درآمد حاصل از نفت چند آسیب دارد؛ اول اینکه درآمد ارزی حاصل را دچار نوسان کرده است، زیرا نه قیمت

برخی فکر می‌کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی‌توان به چیز دیگری فکر کرد!

آن در دست ما است و نه مقدار فروش آن. لذا ما نمی‌دانیم کل درآمد ما چقدر خواهد بود. ورود درآمد فروش نفت خام در اقتصاد ما یک عامل برون‌زا است و ما وقتی آن را به اقتصاد خود وارد می‌کنیم، تورم ایجاد می‌کند. هر عاملی که تعادل عرضه و تقاضا را برهم بزند موجب اختلال می‌شود. ورود درآمد ارزی نفتی در شرایطی نظیر اقتصاد ما موجب افزایش تورم نیز می‌شود. بنابراین از جمله آسیب‌هایی که از درآمد فروش نفت خام به اقتصاد ما وارد می‌شود، افزایش تورم است. و این دلیلی برای جایگزینی درآمد برون‌زای نفت به جای مالیات در بودجه دولت می‌باشد. اما اگر آن را در اقتصاد خودمان درونی سازیم به عامل مثبت تبدیل می‌شود. گفتنی است یکی از جنبه‌های سلبی اقتصاد مقاومتی، قطع وابستگی به درآمد حاصل از فروش نفت خام است. مقام معظم رهبری فرمودند: امیدوارم روزی برسد که ما در چاه‌های نفت را ببندیم. تعابیر مختلفی از این جمله شد که گاه نادرست بود. در حالی که منظور آقا همان درون‌زا کردن نفت دراقتصاد است. ایشان همچنین فرموده‌اند ما رشد اقتصادی را بدون عدالت اجتماعی نمی‌خواهیم که باز هم برخی تعابیر نادرستی از کلام رهبری داشتند، در حالی که طبق گفته‌ی شهید مطهری، اصولاً یکی از ویژگی‌های اقتصاد سالم، رشد ثروت در آن است. بنابراین تولید ثروت و رشد اقتصادی از جمله خواسته‌های اسلام و رهبری است. از احادیث معصومین (ع) نیز چنین برداشت می شود که مدیریت خوب منابع مالی و اقتصادی موجب رشد اقتصادی می‌شود و مدیریت بد، مال زیاد را به فنا می‌دهد. بنابراین آنچه

درواقع اقتصاد مقاومتی ریشه در جامعه مقاوم دارد. جامعه‌ای که مقاوم و رشد یابنده است و روی پای خود می‌ایستد، به مصداق آیه ۲۹ سوره‌ی مبارکه فتح مانند کشتزاری که جوانه می‌زند، رشد می کند و ساقه‌های خود را در زمین خودی محکم می‌کندوشکوفامی‌شود به‌طوری‌که دوستان از آن‌همه شکوفایی شگفت‌زده می‌شوند و دشمنان به خشم می‌آیند

که از جمله فوق موردنظر مقام معظم رهبری بوده است توام کردن رشد اقتصادی با توزیع عادلانه درآمد و رفاه حاصل از رشد بوده است، نه نفی رشد اقتصادی و افزایش ثروت. ما در گذشته به این بلای وابستگی شدید به درآمد نفت خام دچار بودیم هر چند بعد از انقلاب حرکت‌هایی در جهت کم کردن وابستگی بودجه دولتی به درآمد نفت خام صورت گرفته است اما موفقیت کامل حاصل نشده است. سخن آقا که می فرمایند توجه ما باید بر نیروهای درونی اقتصاد جامعه‌مان باشد، بسیار مهم است. ما باید چنین فرض کنیم که اصلاً نفتی نداریم و یا اگر نفت نداشتیم چه باید می‌کردیم. ما باید با این فکر برای اقتصادمان برنامه‌ریزی کنیم و به طور کامل اقتصاد خود را از وابستگی به نفت رها سازیم. اما اگر منتظر این باشیم که تحریم‌های نفتی برداشته شود، همیشه وابسته خواهیم ماند. چون نه تنها تحریم‌ها به دلیل تعارض مبنایی و ذاتی نظام سلطه با ماهیت الهی نظام ما، برداشته نمی‌شود، بلکه این امید بیهوده موجب غفلت از توانمندی‌های درونی جامعه و به تاخیر افتادن برنامه‌ریزی اصولی ما خواهد شد.

نظرتان در مورد اقتصاد دانش‌بنیان چیست و بفرمایید که در این زمینه چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟ در این رابطه بخش کشاورزی را چگونه می‌بینید؟

از جمله الزامات و نیز از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان است که رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر آن تاکید کرده‌اند. امروز اقتصاد دانش‌بنیان و تشکیل و تاسیس شرکت‌های دانش‌بنیان در زنجیره علم، تکنولوژی و ثروت از الزامات پیشرفت بشمار می‌رود. در این رابطه نقش دانشگاه‌ها و مراکز علمی، پارک‌های علم و فناوری وراه‌اندازی واحدهای تحقیق و توسعه در بنگاه‌های تولیدی بسیار مهم است. باید فعالآن علمی ما وضعیت اقتصاد دانش‌بنیان را در کشورهای دنیا به صورت کامل رصد کنند و یک راه میان‌بر را انتخاب کنند. در این راستا لازم است که هم واحدهای دولتی و هم بخش خصوصی در برنامه‌ریزی‌های خود نگرش جدیدی را در پیش بگیرند و در جاهایی که تولید استراتژیک است (چه صنعت و چه کشاورزی) خودمان تولید کنیم، آن هم با شیوه‌های نوین. اما در جاهایی که تولید استراتژیک نیست به سراغ تاسیس شرکت‌های دانش‌بنیان و تجارت اطلاعات برویم. خوشبختانه

این حرکت نیز شروع شده است و در دانشگاه‌های ما برخی از اساتید به تاسیس چندین شرکت دانش‌بنیان اقدام کرده‌اند. لکن رشد آن مستلزم این است که وزارت علوم و فناوری تشویق‌هایی را در دانشگاه‌ها برای اساتید و نخبگان و دیگر نهادها در نظر بگیرد. علاوه بر این در این راستا از توان و پتانسیل بخش خصوصی، صاحبان صنایع و فعالان اقتصادی نیز می‌توان تا حد زیادی بهره گرفت و آن‌ها را نیز به این عرصه‌ها هدایت کرد. درواقع صاحبان صنایع به روش‌های سنتی سود زیادی را از تجارت کسب می‌کنند، اما اگر روش‌های سودآوری تغییر یابد از ظرفیت‌های بخش خصوصی خیلی بیشتر از این می‌توان بهره گرفت.

کشور ما از نظر جغرافیایی کم‌آب، خشک و نیمه‌خشک است. آب هم یکی از مسائل عمده کشاورزی در دنیا و در کشور ما می باشد. در کشور ما ۹۰ درصد آب موجود که حاصل از نزولات جوی است، صرف کشاورزی می‌شود. اشتغال بالا، تولید و نیاز کم به ارز در بخش کشاورزی وجود دارد و نهاده‌های بسیاری از صنایع از این بخش است. مهم‌تر از همه این‌ها تولید کالای راهبردی یا استراتژیک توسط این بخش است. یعنی کالایی که حیات یک ملت بر آن وابسته است و چنانچه از خارج وارد شود، هنگام تحریم، جامعه به مشکلات اساسی دچار می‌شود. مثلاً در کشور ما گندم یک کالای راهبردی محسوب می‌شود و باید آن را خودمان تولید کنیم. چرا که تجربه نشان داده است که دشمنان ملت و انقلاب ما از هر راهی برای ضربه زدن به ما استفاده می‌کنند. ما باید در کشاورزی خود بازنگری کنیم و دانش نوین را به کشاورزی نیز وارد

لازم است مجلس شورای اسلامی قوانین و مقررات اقتصادی را مورد بازنگری قرار بدهد و آن‌ها را به‌سوی اقتصاد مقاومتی و توزیع مطلوب‌تر ثروت و درآمد سوق دهد. اگر سهم بری خانوارها از درآمدها و ثروت در جامعه در چهارچوب اقتصاد اسلامی و مقاومتی تعریف شود، شکاف موجود کمتر شده و جامعه‌ای نسبتاً متعادل و متوازن به‌وجود می‌آید.

سازیم و حتی به شرکت‌های کشاورزی و صنایع تبدیلی وارد کنیم. مثلاً با بازنگری در شیوه‌های کاشت و داشت و برداشت نظیر آبیاری، بازنگری در الگوی کشت و غیره بهره‌وری کشاورزی را ارتقاء دهیم. در کل ما نباید از نقش مهم کشاورزی در اقتصاد کشور غافل شویم.

اقدامات دولت فعلی را در زمینه اقتصادی به خصوص هدفمندی یارانه‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قانون هدفمندی یارانه‌ها یکی از هفت نظام کلیدی طرح تحول اقتصادی دولت قبلی بوده است که در ضرورت اجرای صحیح آن هیچ جای تردید نیست. لیکن هر دولتی باید در چهارچوب قانون حرکت کند و نظارت بر حسن اجرای قوانین بر عهده مجلس شورای اسلامی قرار دارد و مجلس باید تعیین کند که آیا دولت به لحاظ اقتصادی در چهارچوب قانون حرکت می‌کند یا خیر. هشت ماه است که دولت جدید شروع به کار کرده است و به نظرم زمان بیشتری لازم است و به این زودی نمی‌توان در این مورد به ارزیابی پرداخت چرا که اکنون در مورد هر تصمیم از دولت نقدی صورت گیرد، شاید خواهند گفت جهت جبران فلان کاستیِ دولت گذشته بوده یا برای خروج از رکودِ تورمی بوده است و امثال این حرف ها. آنچه مسلم است این است که باید از رکود اقتصادی خارج شویم، به قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ عمل کنیم و در آن چهارچوب حرکت کنیم. در گذشته نمایندگان وزیر را به مجلس دعوت کردند و توضیح خواستند ولی از توضیحات قانع نشدند. حرکت‌هایی از این قبیل نشان‌دهنده تحرک مجلس در جهت ایفای نقش نظارتی خود و در عین حال تعامل با دولت است. امیدوارم با نظارت بیشتر مجلس و با پایبندی دولت به قانون، اقتصاد ما به سمت خروج از رکود تورمی حرکت کند. البته از جمله مشکلات مهم اقتصاد کشور ما بیکاری و توزیع نامناسب درآمدها است به گونه‌ای که دهک‌های بالا و متوسط رشد می کند، اما دهک‌های پایین همچنان در حالت رکود باقی است. بنابراین اهداف و برنامه‌های دولت محترم باید در راستای اصلاح وضع موجود و ارتقاء سطح درآمد اقشار کم درآمد و مستضعف، تعیین و تدوین شود. اگر در جامعه‌ای توازن لازم برقرار نباشد و فاصله غنی و فقیر زیاد باشد، امکان دارد آن جامعه از هم بپاشد، چرا که فقر موجب بروز فساد و بحران‌های اجتماعی می‌شود و از جمله

برخی فکر می‌کنند غیر از اقتصاد لیبرال، نمی‌توان به چیز دیگری فکر کرد!

مسائلی که باید حتما به آن توجه و پرداخته شود، تنظیم مناسبات و روابط اقتصادی در جهت توزیع عادلانه درآمدها است. در قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین (ع) تاکید زیادی بر این مسئله شده است.

در رابطه با شعار سال نیز لازم است اشاره‌ای به این نکته داشته باشم که فرهنگ و اقتصاد، تاثیر و تاثر متقابل به هم دارند. مسائل فرهنگی مثل چشم و هم‌چشمی، اسراف و تبذیر، مهم دانستن مصرف و کم اهمیت دانستن تولید و مسائلی از این قبیل پدیده‌های فرهنگی هستند که اقتصاد را با مشکل مواجه می‌کنند. همچنین اگر روابط و مناسبات اقتصادی در جامعه ناسالم و لقمه مردم شبهه‌ناک یا خدای ناکرده حرام باشد، قطعا در فرهنگ مردم تاثیر منفی خواهد گذاشت. همان طور که در روز عاشورا سخنان امام حسین (ع) در لشکریان یزید اثر نکرد و امام (ع) فرمودند: می‌دانید چرا سخن حق من در دل‌های شما اثر نمی‌کند؟ چون شکم‌های شما با لقمه‌های حرام پر شده است. از این سخن حضرت سید الشهداء (ع) می‌توان چنین استنباط کرد که مناسبات اقتصادی ناسالم و لقمه حرام انسان را به جایی می‌رساند که شمشیر بر امام معصوم (ع) بکشد. چون انسان‌ها به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و همه‌ی زمینه‌های دیگر از حق و از فطرت خود دور می‌شوند. بنابراین شایسته است همچنان که به اصلاح امور فرهنگی اهتمام می‌شود، اصلاح مناسبات اقتصادی، در اولویت امور دولت و مجلس قرار بگیرد و در نقشه جامع فرهنگی این موضوع منظور گردد.

آیا اقتصاددانان و مشاوران اقتصادی دولت را معتقد به اقتصاد اسلامی می‌دانید یا خیر؟

من در این مدت هشت ماهه نشانه‌ها و حرکات اساسی جدیدی در راستای اقتصاد اسلامی ندیده‌ام. اگر دولت در چهارچوب قانون اساسی، برنامه پنجساله پنجم، سیاست‌های کلی و راهبردی ابلاغی مقام معظم رهبری، حرکت کند، می‌توان به آینده امیدوار بود اما اگر در این چهارچوب حرکت نکند نمی‌توان ابراز امیدواری کرد. البته من آقای نهاوندیان و آقای طیب نیا را از زمان‌های دور (از دوران دانشجویی) می شناسم که افراد متدین و متعهد و علاقه‌مند به اقتصاد اسلامی هستند، اما برای این که بگوییم موقع عمل چه مقدار در این محور حرکت می‌کنند، به اطلاعاتی نیاز داریم. به عقیده من به این زودی نمی‌توان قضاوت کرد. باید زمان بگذرد و تصمیم‌ها و عملکردها را ارزیابی کرد.

حرف آخر...

جا دارد بار دیگر به تحقق الگوی وحیانی از زندگی که در فرمایش‌های مقام معظم رهبری در زمینه سبک زندگی اسلامی، الگوی پیشرفت مادی-معنوی و عدالت اجتماعی مطرح شده است، تاکید کنم. اگر ایشان فرمودند ما رشد اقتصادی را بدون عدالت اجتماعی نمی‌خواهیم، معنی این سخن این است که باید یک الگوی جدید اقتصادی معرفی شود. اعتراضاتی مثل نهضت تسخیر وال‌استریت نشان داد که اقتصاد لیبرالیستی نتوانسته است در جامعه ی غرب رفاه مردم را تامین کند. اما الگویی که مقام معظم رهبری طرح کرده اند یک الگوی مادی و معنوی است و تعبیر ایشان این است که ما می‌خواهیم دنیا و آخرت مردم، هر دو آباد شود که برای تحقق این امر باید عدالت اجتماعی تحقق یابد. الگوی فوق الگویی است که همزمان با رشد، توزیع عادلانه درآمد را نیز محقق می سازد. عدالت از پایه‌های اساسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی است.

لازم است که اصول قانون اساسی به‌خصوص اصل ۴۳ که بند ۳ این اصل از اهمیت بالایی برخوردار است، مورد توجه قرار گیرد و محور برنامه‌ریزی‌ها قرارگیرد. در واقع برای رسیدن به حیات طیبه و تعالی افراد جامعه عمل به اصول قانون اساسی ضرورت دارد زیرا قانون اساسی ما بر آن اساس تدوین شده است. نقطه مرکزی این بند ۳ موضوع اشتغال است. جالب است بدانید در برخی موارد وضعیت اشتغال ما خیلی نابسامان‌تر از بیکاری است. به طوری که برخی از شاغلان ما با فلاکت زندگی می‌گذرانند و اصلاً فرصتی برای خودسازی معنوی و توجه به تربیت فرزند و ... ندارند.

در آخر یک بار دیگر به سخن امام حسین (ع) در روز عاشورا اشاره و بر ضرورت تنظیم امور و مناسبات اقتصادی مردم بر مبنای حق و عدالت تاکید می‌کنم. اگر مناسبات اقتصادی جامعه سالم نباشد و اصلاح نشود نه اقتصاد ما درمان می‌شود و نه مشکلات فرهنگی آنچنان که بایسته و شایسته است رفع خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. این گفت‌وگو، محصول مصاحبه‌ی نشریه محلی «آناج» با ایشان است. در ابتدا بنا بود گفت‌وگویی تفصیلی با ایشان داشته باشیم اما جناب دکتر متفکر آزاد فرمودند همین مصاحبه کافی است و متن آن را در اختیار فصلنامه برای بازنشر قرار دادند البته با اصلاحات جزئی و مختصر.

ضرورت استفاده‌ی بهینه از همه‌ی امکانات موجود با وجود محدودیت‌ها

گفت و گو با دکتر اسدالله فرزین وش

اشاره

دکتر اسداله فرزین‌وش دانشیار دانشگاه تهران و فارغ التحصیل علوم اقتصادی از دانشگاه «اورگان» آمریکا است. ایشان صاحب تألیفاتی در حوزه‌ی بانکداری اسلامی می‌باشند. ایشان در این گفت‌وگو با اشاره به وضع اقتصادی کشور معتقدند سیاست‌های باز اقتصادی، سیستم ناکارآمد بانکی و عدم استفاده بهینه از امکانات مهم‌ترین موانع استحکام بنیه‌های اقتصادی در کشور هستند و بیان می‌دارند که تصمیم‌گیری برای بودجه نفتی باید از دست دولت خارج گردد.

منظور از اقتصاد مقاومتی چیست؟ و با توجه به بیانات مقام معظم رهبری که فرمودند این اقتصاد، اقتصاد ریاضتی نیست بفرمایید ویژگی‌هایی یک اقتصاد مقاوم در شرایط تحریم و فشار چه می تواند باشد؟

خیلی‌ها تصورشان از منظور مقام معظم رهبری در درجه اول همان ریاضت اقتصادی بود. ولی در حقیقت نظر ایشان این است که در اقتصاد حداکثر استفاده از منابع و امکانات انجام بگیرد یعنی از امکانات اقتصادی کشور اعم از سرمایه، نیروی انسانی و منابع به بهترین وجه استفاده شود. با توجه به شرایط روز و امکانات و محدودیت‌هایی که ما داریم این بهترین رویکرد است. آنچه من می‌فهمم اقتصاد مقاومتی یعنی ما از همه امکانات خودمان در شرایط و محدودیتهای موجود به بهترین وجه استفاده کنیم تا بازدهی و توان مقاومتی خودمان را به حداکثر برسانیم. طبیعتاً هر قدر محدودیت‌ها کمتر بشود ما بیشتر می‌توانیم جلو برویم ولی طوری نباشد که فرضاً با فشار دشمنان و مخالفین این کشور، اقتصاد دچار، خدای نکرده گرفتاری و منجمد شود و فعالیت‌های اقتصادی به وضعی برسد که نگران کننده باشد. ما باید سعی کنیم به بهترین وجه، با انعطاف پذیری‌های لازم و با توجه به محدودیت‌هایی که ایجاد شده یا ممکن است ایجاد بشود از منابع کشور بهره‌برداری و بهره‌وری کنیم.

به نظرتان این منابع به قدر کافی در کشورمان وجود دارد؟

بله کشور ما جزء کشورهای استثنایی دنیا است. شاید ۵ کشور در دنیا تنوع آب و هوا، منابع، جمعیت و چیزهای دیگر را مثل ما ندارند. ما واقعاً از این نظر از عنایات کامل خداوند بهره‌مندیم و فقط توانمندی، تلاش و کوشش می‌خواهد.

چه عاملی باعث شد مقام معظم رهبری در این شرایط از این عنوان برای اقتصاد استفاده کنند؟

با توجه به گرفتاری‌های اقتصادی که

کشور با آنها روبه‌رو است مثل تورم و بیکاری که آثارش روی زندگی مردم و بعضی مسائل اجتماعی ظاهر می‌شود. لذا من این این‌طور برداشت می‌کنم رهبری توجه دادند به اینکه استفاده بهینه از امکانات کشور نمی‌شود تا مسئولین کشور با استفاده از امکانات بتوانند بهتر و کارآمدتر از منابع کشور استفاده کنند. طوری نشود تحریم‌هایی که بر ما تحمیل می‌شود ما را دچار افسردگی بکند. البته باید بالاخره ببینیم چه جایگزین‌هایی وجود دارد. حالا اینکه این قیدها بر ما تحمیل می‌شود - از روی دشمنی یا هر عامل دیگری- ما چگونه می‌توانیم آثار آن را با انعطاف‌پذیری در عرصه‌های اقتصادی و استفاده از منابع خودمان به حداقل برسانیم. فکر می‌کنم شاید بیشتر به این دلیل رهبری در این برهه از زمان موضوع اقتصاد مقاومتی را طرح کردند.

جایگاه اقتصاد مقاومتی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت کجاست؟

اقتصاد مقاومتی یعنی همانکه رهبری مطرح فرمودند و آن‌طور که من فهمیدم هیچ مغایرتی با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ندارد. شما فرض کنید اگر تحریم‌ها، فشارها و دشمنی‌ها نبود باز هم ما مؤظفیم از منابع و امکانات به بهترین وجه استفاده کنیم. منتها در وضعیت فعلی که ما با معضلات خاصی روبه‌رو هستیم این وظیفه جدی‌تر می‌شود. یعنی ما حدردادن و اسراف در مصرف منابع را به حداقل برسانیم و استفاده در جهت تولید، ایجاد اشتغال و ایجاد ثروت را حداکثر کنیم. اقتصاد اسلامی این نیست. یک بخش از

> **اگر بنده یک آپارتمان بزرگ داشته باشم مثلاً ماهی هم ۵ میلیون از آنجا اجاره بگیرم که زندگی‌ام را اداره کنم کمتر به این فکر می‌افتم کاری بگیرم و خودم را به زحمت بیندازم. می‌گویم اجاره می‌آید دیگر. نهایت این است که تفریحی کار کنم. همه دولت‌های ما این‌طوری بودند، چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب.**

اقتصاد اسلامی این است که خداوند به ما امر فرموده شما را آفریدیم و این همه نعمت در اختیار شما قرار دادیم از اینها به صورت مشروع و با کیفیت بهره‌برداری کنید. ما از اقتصاد اسلامی جز اینکه خوب کار کنید، دنیایتان را آباد کنید، متکی به خود باشید، توکل به خدا کنید و از بیگانگان نهراسید چیز دیگری نمی‌فهمیم. اقتصاد مقاومتی هیچ مغایرتی نه با اقتصاد اسلامی و نه با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ندارد. چون اقتصاد مقاومتی در حقیقت یک نوع توجه است به اینکه در محدودیت‌ها ما چگونه بهترین برداشت و بهترین حاصل از فعالیت‌های اقتصادی ار کنیم.

در واقع اقتصاد مقاومتی خودش یک روشی است برای رسیدن به الگوی اسلامی ایرانی؟

بله در حقیقت می‌تواند بخشی از یک روش باشد. در این شرایطی که مشکل وجود دارد باید اجرا بشود انشاا... بعد که فضا بازتر شد، امکانات بیشتر شد و ارتباطات راحت‌تر شد. طبیعتاً می‌توانیم حداکثر کردن بهره‌وری در استفاده از منابع را سرلوحه کارهای خودمان قرار بدهیم. یعنی هیچ لازم نیست شل بشویم بگوییم که دیگر مثلاً فشار تمام شد پس ما فعلا ...نه اصلاً مؤظفیم از منابع به بهترین وجه بهره برداری کنیم.

یکی از معضلات اقتصادی ما وابستگی کشور به نفت است. فکر می کنید برای رهایی از این مشکل چه راهبردهایی وجود دارد تا ما به اقتصاد مقاومتی که مد نظر است برسیم؟

اولاً ما وابسته به نفت شدیم چون نفت بخشی از درآمد و درآمد راحتی هم بوده و دولت‌ها هم می‌توانستند خرج کنند. چون راحت است. به عنوان مثال اگر بنده یک آپارتمان بزرگ داشته باشم مثلاً ماهی هم ۵ میلیون از آنجا اجاره بگیرم که زندگی‌ام را اداره کنم کمتر به این فکر می‌افتم کاری بگیرم و خودم را به زحمت بیندازم. می‌گویم اجاره می‌آید دیگر. نهایت این است که تفریحی کار کنم. همه دولت‌های ما این‌طوری بودند، چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب. بعد از انقلاب در این ده سال أخیر که درآمد نفتی خیلی بالا رفت طبیعتاً دولت‌ها خیلی خوششان آمد که به به! این به نفع کشور است، که نیست. دولت‌ها هم چون کوتاه مدت است در ۴ یا

۸سال می‌خواهند مردم راضی باشند. برای اینکه مردم راضی باشند کافی است ولی باید دولت‌ها رضای خدا را در نظر بگیرند. این کشور می‌خواهد انشاءا.. به یک کشور قدرتمند تبدیل شود در نتیجه ما باید وابستگی به درآمد نفت را کم کم کاهش دهیم. خوب! روش‌های شناخته شده‌ای است که منابعی را که به دست می‌آورند در حدی که ممکن است تبدیل می‌کنند به سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت. یعنی دیگر به دولت اجازه نمی‌دهند که همه‌اش را خرج کند می‌گویند که آقای عزیز اگر پول لازم‌داری تلاش کن مالیات بگیر! فعالیت‌های اقتصادی را توسعه بده! درآمد ایجاد کن! نمی‌شود درآمد را یک مرتبه قطع کرد. حالا مثلاً من می‌گویم اگر درآمد نفت ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است آقا شما حداکثر باید ۶۰-۷۰ میلیارد خرج کنید والسلام! ۳۰ میلیارد باید برود توسط یک هیئت امنای مستقل از دولت، نه توسط دولت، اداره بشود. چون دولت بالأخره راههایی پیدا می‌کند خرج کند در جهت حل مشکلات خودش. چون دولت‌ها بالأخره باید جوابگوی مردم باشند و دوست دارند مردم از آنها راضی باشند. مردم هم گرفتاری روزمره‌شان برایشان مهم است.

ریشه‌ای فکر نمی‌کنند؟

این ریشه‌ای را دولت و مسئولین باید فکر کنند. لذا باید درصدی تعیین بشود که بیشتر از آن توسط دولت مصرف نشود. وقتی که مثلاً ۷۰ یا ۶۰ درصد درآمد یا حداکثر ۶۰ میلیارد دلار می‌رود زیر نظر هیئت امنای شناخته شده که توسط مقامات غیردولتی مثل رهبری و غیره تعیین شده‌اند اینها با استفاده از کارشناسان اقتصادی، نه خودشان، تعیین می‌کنند این درآمد کجا و چگونه مصرف بشود.

شما الان ببینید شوک بحران اخیر که از اواخر ۲۰۰۸ و از آمریکا شروع شد به اروپا رسید. در اروپا کشورهایی هستند که خم به ابرو نیاوردند مثل آلمان و اتریش. کشورهایی هم هستند که بیچاره شدند مثل اسپانیا و یونان. چرا؟ چون این کشورها آن توانایی و ساختار لازم را نداشتند. چون اقتصادشان باز بود و درجه باز بودنشان هم بالا بود.

خلأهای کشور را ببینند.

بله. مثلاً اگر دچار کمبود راه‌آهن است ما باید راه آهن را توسعه بدهیم. ببینیم توسعه راه‌آهن و انتقال کالاها به همسایه‌ها چقدر درآمد دارد دنبال این درآمدهای جدید باشیم و جایگزین نفت کنیم. کشورهای موفق در دنیا این کار را کرده‌اند چرا؟ چون ناچار شدند دولت‌ها را وادار کردند به اینکه نمی‌توانند همه را مصرف کنند. نه اینکه دست دولت را ببندی خفه‌اش کنی. در واقع می‌گوید اگر فلان مقدار مالیات داری، فلان مقدار از خرج‌ها کم کن و یک مقدار از محل نفت به دولت می‌دهد. به دولت بگوید دست درازی نفرما! چون دولت به شدت گرفتار است (همه دولتها همین‌طورند) و می‌خواهند مردم راضی باشند و اگر دوره اولشان باشد می‌خواهند دوره دوم هم انتخاب بشوند. بیشتر رضایت مردم را می‌خواهند. دوره دوم هم شد ممکن است خیلی هم توجه نکنند چون دوره‌ی بعد نیستند. چون دوره‌ی اول می‌خواهند باشند ولخرجی می‌کنند که رضایت مردم را جلب کنند. دوره ی دوم که نیستند خیلی محل نمی‌گذارند که به ما چه! اینها مشکلات مهمی است. بنابراین منابع باید خارج از دولت توسط هیئت امنای مستقل فرهیخته مورد اعتماد اداره بشود. بعد این منابع در جهت سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت کشور باشد که موجب اشتغال، امنیت حوزه اقتصادی، رضایت و رفاه مردم بشود.

یک‌سری اشکالاتی که در نظام اقتصادی فعلی ما مثل نظام بانکی و نظام گمرکی وجود دارد. به طور کلی نظامات اقتصادی جامعه‌ی ما مشکلاتی دارد که می‌تواند مانعی در رسیدن ما به اقتصاد مقاومتی باشد. اولاً شما این مشکلات را چه می‌بینید ثانیاً چه راهکارهایی را می‌توانیم برای رفع این مشکلات در نظر بگیریم؟

درست است. این واقعاً یکی از مسائل کشور است که اگر بعضی از سازمان‌های کشور بخواهند رویش کار کنند دچار مشکل می‌شوند. سیستم بانکی یکی از مسائل کشور است. اقتصادی که سیستم پولی و بانکی‌اش غیر از کالا باشد هیچ‌وقت توسعه پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند از منابع خودش

هر اندازه هم فشار بر ما زیاد باشد ما باید به دنبال کانال‌های ارتباطی مثبت و به‌دردبخور باشیم. اگر آمریکا ما را تحریم کرد سعی کنیم با روسیه. اگر این‌ها تحریم کردند با کشورهای همسایه. این تحریم کرد با آن یکی. یعنی این ارتباط حداقل باید باشد منتها ارتباطی که منافع دوجانبه را در نظر بگیرد و تأمین کند.

استفاده کند. اقتصاد مقاومتی واقعاً یکی از مظاهرش این است که اقتصاد یک پول کالا داشته باشد. یعنی پولی که تورمش به طرف صفر میل کند. وقتی در کشوری تورم در نوسان بین ۲۰-۳۰ یا ۴۰- ۵۰- باشد خوب! این نمی‌تواند مقاومت کند. تعارف ندارد. باید سیستم پولی، سیستم کالایی داشته باشد. سیستم بانکی یک سیستم کالایی باشد یعنی بتواند به بهترین وجه منابع کشور را از خرد و کلان جذب کند و به سرمایه‌گذاری توسط بنگاه‌های اقتصادی کشور تبدیل کند. این یک سیستم کارآمد است که کشور ما خیلی از این نظر دچار مصیبت است. سیستم بانکی ما کارآ نیست. درصد معوقه‌هایی که غیرقابل پرداخت است می‌دانید چقدر است؟ آنهایی که رسمی است گفتند ۲۵درصد!

۲۵ درصد معوقه پول‌هایی است که باید در چرخش باشد و به اقتصاد کشور تزریق شود

بله باید در چرخش باشد. این پول مردم است از آسمان که نیامده. مخصوصاً اینکه آنهایی بیشتر پول‌هایشان در بانک‌ها است که پولشان کم است. چون آنهایی که پولشان زیاد است صرف مسکن و کارهای دیگر می‌کنند. پول موجود در بانک‌ها بیشتر ما قشر متوسط است. سیستم بانکی بسیار ناتوان و بد عمل کرده در ۱۰ سال گذشته خیلی بدتر شده. پول باید کالا نباشد. مسئولین کشور باید یک سیستم کارا که نشانه‌اش تورم پایین درحد صفر است به‌وجود بیاورند. برای کشور ما ۳ یا ۴ درصد هم بشود باز قابل قبول است نه ۳۰-۴۰ درصد. دراین صورت است که اقتصاد مقاومتی بیشتر معنی پیدا می‌کند. در غیر این صورت این دفعه یک تورم بزرگ ایجاد می‌کند که همه چیز را خراب خواهد کرد.

مشکلات اقتصادی در چند دهه‌ی أخیر در کل نظامات اقتصادی جهان به‌ویژه در غرب اتفاق افتاد که سبب شد غربی‌ها هم تصمیم بگیرند اقتصادشان را در برابر این جور حوادث مقاوم کنند. به نظر شما مهم‌ترین رویکردهایی که آنها برای مقاوم سازی اقتصاد کشورشان در نظر گرفتند چه بوده است؟

معنای مقاوم سازی اقتصادی که در این سؤال مدنظر شما است با اقتصاد مقاومتی متفاوت است چون در آنجا شما قید و بند خارجی و تحریم و... ندارید بلکه سازماندهی اقتصادی شما طوری است که نتوانسته در مقابل نوسانات و شوک‌هایی که از خارج به اقتصاد شما وارد می‌شود مقاوم کند. شما الآن ببینید شوک بحران أخیر که از اواخر ۲۰۰۸ و از امریکا شروع شد به اروپا رسید. در اروپا کشورهایی هستند که خم به‌ابرو نیاورند مثل آلمان و اتریش. کشورهایی هم هستند که بیچاره شدند مثل اسپانیا و یونان. چرا؟ چون این کشورها آن توانایی و ساختار لازم را نداشتند. چون اقتصادشان باز بود و درجه باز بودنشان هم بالا بود. اگر چنین شوک‌هایی از بیرون بیاید ما چکار باید بکنیم؟ چگونه آثار آن را به حداقل برسانیم؟ آن نوع مقاوم‌سازی با مقاوم‌سازی ما فرق‌هایی دارد. آن مقاوم‌سازی یعنی شما هیچ قید و محدودیت و نگرانی ندارید بلکه در تنظیم آن توجه ننموده‌اید. با بهتر یاد گرفتن، تجربه کسب کردن و اصلاح نهادهای اقتصادی سعی می‌کنید درجه مقاومت اقتصاد را بالا ببرید. ولی اقتصاد مقاومتی ما دو جنبه دارد. ما اصلاً وسط تحریم‌ها، دشمنی‌ها و گرفتاری‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل آنها بگوییم این امکانات از خارج بیاید. بیاید خوب است بعد ما با تجهیزات ساختارش را توانمند می‌کنیم. ما الآن این قسمت را نداریم. در گرفتن تکنولوژی خست به خرج می‌دهیم. پول‌های خودمان را گاهی نمی‌توانیم بگیریم. تجارت ما را به هم می‌زنند. سیستم بانکی ما را به هم می‌زنند. مشکلات ما از شوک‌های اقتصادی نیست بلکه شوک‌هایی است که عمدی است و فعلاً دائمی بر ما وارد می‌شود.

لذا باید با اقتصاد مقاومتی ساختار

همه امکانات، تصمیم‌گیری‌ها دست دولت و مجلس است. واقعاً باید به این‌ها یک تکانی دهیم. رهبری یواشکی هم نگفتند. با اهالی حکومت یک جلسه‌ای گذاشتند و صریحاً فرمودند. در ردیف اول سران قوای سه‌گانه مسئول‌اند. البته در رده‌های بعدی همه ما مسئولیم. کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته. همه ما مسئولیم. هر کس در سطح خودش. مچ ما و حالمان را می‌گیرند.

اقتصادی ما طوری بیاید بالا که صرف‌نظر از امکانات خارجی و با حداقل امکاناتی که از خارج باید دریافت کنیم بتوانیم این اقتصادمان را سامان بدهیم. با حداقل‌هایی که احتمال دریافتش است و با تکیه بر نیروهای داخلی. منتها سازماندهی نیروهای داخلی باید به گونه‌ای باشد که ما جوان‌ها را تشویق کنیم به سمت علم و دانش. بعد ببینند که وجودشان مثمر ثمر و مفید است و از آنها استفاده می‌شود اگر زحمت بکشند و این اقتصاد زمینه جذبش را دارد. در مجموع اقتصاد مقاومتی ما خیلی مشکل‌تر از برنامه آن کشورها است.

اقتصاد کشور ما وابسته به اقتصاد جهانی است و امکان فاصله گرفتن و قطع ارتباط نیست به نظر شما در چهارچوب اقتصاد مقاومتی ما تعاملمان را باید چگونه شکل بدهیم که زیاد ضربه نخوریم؟ چه راهکارهایی در نظر بگیریم که در مقابل این بحران‌ها و جذر و مدهای بین‌المللی مقاوم باشیم؟

اینکه ما بیاییم جدا بشویم امکان‌ناپذیر است. یعنی تحول و تطور اقتصاد جهانی به نحوی بوده که به خاطر پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت ارتباطات است. اصلاً بخش عمده‌ای از اقتصاد کشورها از طریق تجارت بین‌المللی است. آلمان به‌عنوان یک کشور صنعتی صادراتش حدود ۱۲۰۰ میلیارد دلار است، تقریباً بیش از ۲ برابر تولید ملی ما. آن هم صادرات خیلی با کیفیت. آیا باید اقتصاد مقاومتی در جریانی حرکت کند که ارتباطات‌مان با دنیا را کم کنیم؟ نه! این هزینه‌ها را به شدت بالا می‌برد. اصلاً این‌طور نیست که دور خودمان خط بکشیم. دنیا ما را ول نمی‌کند مخصوصاً کشور ما که یک کشور استراتژیک است. ما را ول نخواهند کرد. ما باید قوی بشویم. ما یک کشور پرت نیستیم. حالا اسم کشور خاصی نمی‌گویم که واقعاً نه امنیت سیاسی دارد، نه اقتصادی، نه استراتژیک. هر قدر اعتماد به نفس هم بدهیم جمعیت عقب افتاده‌ای است. اما اینجا کشوری است که در قلب دنیا است. واقعاً ما در محل ارتباط سه تا قاره آسیا، اروپا و افریقا هستیم. بزرگترین منابع نفتی دنیا در خلیج فارس است و دریای خزر. بزرگترین منابع گازی دنیا در ایران است و روسیه و خلیج فارس.

یعنی همه چیز آماده است برای ارتباط با دنیا. چنین کشوری اصلاً نمی‌تواند ارتباطش را با دنیا قطع کند خودش هم قطع کند دیگران نمی‌گذارند. ما باید به صورت بهینه بدون اینکه به اسراف منابع بپردازیم از تکنولوژی دنیا، از تجارت با همسایه‌ها، با کشورهای دور دست استفاده کنیم. چون تجارت یکی از بزرگترین روش‌های توسعه است. اصلاً خدا و رسولش به ما توصیه فرمودند که تجارت کنید. تجارت یکی از منابع مهم درآمدی و توسعه است. شما وقتی تجارت می‌کنید کالاهایت را باید بفروشی، دیگران هم می‌خواهند بفروشند، چه زمانی کالاهای شما را می‌خرند و مال دیگران را نمی‌خرند؟ وقتی که بهتر از دیگران باشد، از نظر کیفیت، ظاهر، باطن و دوام بهتر و زیباتر باشد. و با تکنولوژی بهتر، برتر و افراد قوی‌تر ایجاد شده باشد تا به این کیفیت برسید. پس اینکه ما به این فکر بیافتیم که قطع رابطه کنیم از نظر اقتصادی اولاً ممکن نیست برای اینکه باید همین نفت را بفروشیم تا زندگی کنیم. حتی اینکه ما بخواهیم وابستگی‌مان را به نفت قطع کنیم یک روزه نمی‌شود، مدت می‌خواهد. اگر از امروز شروع کنیم ۲۰ الی ۳۰ سال طول می‌کشد با برنامه‌ریزی، درآمدهای دولت را از نفت قطع کنیم. اگر کسی می‌گوید در طول ۲ سال می‌شود اصلاً مفهوم اقتصادی را یاد نگرفته. خیلی خوب عمل کنیم ۱۵ یا ۲۰ سال طول می‌کشد. یعنی ۱۵، ۲۰ سال ناچاریم نفت را همین‌طوری بفروشیم یعنی با دنیا ارتباط داشته باشیم. توجه داشته باشید که هر اندازه هم فشار بر ما زیاد باشد ما باید به دنبال کانال‌های ارتباطی مثبت و به درد بخور باشیم. اگر آمریکا ما را تحریم کرد سعی کنیم با روسیه. اگر اینها

تحریم کردند با کشورهای همسایه. این تحریم کرد با آن یکی. یعنی این ارتباط حداقل باید باشد منتها ارتباطی که منافع دوجانبه را در نظر بگیرد و تأمین کند. در چارچوب اقتصاد مقاومتی، اقتصاد را طوری تنظیم کنیم که این حداقلی که با حداکثر سعی به دست آمده در ارتباطات از آن بتوانیم حداکثر استفاده را ببریم. این در چارچوب خانواده خیلی قابل تصور است این را باید در قالب کشور پیاده کنیم. این نمی‌شود مگر اینکه در دولت، مجلس و قوه قضائیه آدم‌های دلسوز، علاقمند و خوش فکر باشند که تابع هوای نفس نباشند و بتوانند واقعاً به نفع منافع کشور عمل کنند. مردم هم تشویق بشوند ببینند همه مسئولین کشور با تمام توان برای کشور صادقانه خدمت می‌کنند. بقیه هم که این کار را نمی‌کنند ببینند و خجالت بکشند. ما این ارتباطات را باید هر اندازه می‌توانیم توسعه بدهیم حتی در این محدودیت‌ها. شما ببینید همین انرژی که ما الحمدلله به دست آورده‌ایم، انرژی هسته‌ای، مال بیگانگان است ولی ما ضرورتش را احساس کردیم و به هر قیمتی بود دانشش را به دست آوردیم و توسعه دادیم. ما یک چیزی شنیده بودیم می‌گفتند انرژی هسته‌ای وجود دارد. اگر هیچ تلاشی در جهت ایجاد ارتباط در خصوص این دانشی که هست نمی‌کردیم آیا می‌توانستیم به انرژی هسته‌ای دست پیدا کنیم؟ یا توان موشکی الحمدلله پیدا کردیم، یا این مسائل علمی نانو که مبدعش ما نبودیم ولی با مرارت، زحمت و با هزینه سعی کردیم و به دست آوردیم. اقتصاد مقاومتی یعنی همین، یعنی اقتصادی که توانمندی‌هاش هر روز بالا برود با توجه به امکانات موجود.

شما وقتی تجارت می‌کنی کالاهایت را باید بفروشی، دیگران هم می‌خواهند بفروشند، کی کالاهای شما را می‌خرند و مال دیگران را نمی‌خرند؟ وقتی که بهتر از دیگران باشد، از نظر کیفیت، ظاهر، باطن، دوام بهتر، زیباتر. پشتش باید تکنولوژی بهتر، بیشتر، برتر و افراد قوی‌تر باشد تا به این کیفیت برسید.

اقتصاد مقاومتی تفاوتش با سایر مکاتب اقتصادی جهان چیست؟

اقتصاد مقاومتی را به عنوان مکتب نمی‌توانیم معرفی کنیم. الآن به‌عنوان یک الگوی بومی و علمی مطرح است. این به عنوان هشداری است از طرف مقام طراز اول این کشور. در حقیقت به مسئولین این کشور و آحاد مردم گوشزد مینماید که اگر این‌طوری پیش بروید خیلی گرفتار می‌شوید. واقعیتش این است اقتصاد مقاومتی هشداری است مخصوصاً به مسئولین که آقا این منابعی که در اختیار شما است خوب استفاده کنید. در فرمایشات رهبری می‌شنوید که مشارکت مردمی باشد یعنی دولت این همه متصدی کارها نشود که خراب کند یا بلد نباشد یا خدای نکرده سوءاستفاده بشود. اجازه بدهید مردم وارد بشوند، بخش خصوصی وارد بشود. اینکه به عنوان مکتبی در مقابل مکاتب باشد من این‌طوری برداشت نمی‌کنم. این هشداری است به مسئولین علی‌الخصوص و طبیعتاً به کل مردم. نه خلاف شرع است و نه خلاف عقل که شما با استفاده از امکانات و دانش موجود یک مقدار بیشتری کسب کنید. با دانش موجود در اقتصاد و سایر علوم بیاییم اقتصادمان را توانمندتر و مقاوم‌تر بکنیم. اقتصاد کی مقاوم می‌شود؟ مثل بدن است دیگر. بدن کی در مقابل میکروب مقاوم می‌شود؟ اگر توانمند بشود، اگر قوی شود. بدنی که ضعیف و مردنی است میکروب‌ها هم سریع به آن حمله می‌کنند. کسانی که بیماری مثل ایدز دارند چرا زود از پا در می‌آیند؟ یک سرما بخورد از پا در می‌آید. اما آدم سالم سرما بخورد چند روز عطسه و سرفه می‌کند تمام می‌شود. اقتصاد مقاومتی یعنی اگر دشمن فشار آورد و یا تحریم کرد اتفاقی در کشور نیفتد و قادر باشیم عکس‌العمل مناسب و به موقع نشان داد تا هزینه‌ها را به حداقل رساند.

اگر بخواهیم با یک حرکت جهادی برای پیمودن یک سری راه‌های میان‌بر به اقتصاد مقاومتی برسیم راهکارش چه می‌تواند باشد؟

وقتی جهادی گفته می‌شود آن چه به نظر می‌آید یعنی اینکه جدی و با صداقت باشد. یعنی همه‌ی مسئولین در همه بخش‌ها با صداقت و صمیمیت و جدیت کار کنند. میان‌برزدن گاهی شاید ممکن نباشد ولی بهترین راه، استفاده از دانش اقتصادی است. یعنی دانش اقتصادی را جدی بگیریم.

بگوییم این اقتصاد کشور است و دانش اقتصادی چه کمکی می‌تواند به ما بکند. سهمش مثل همه دانش‌ها، دانش پزشکی، دانش مهندسی و ... مشخص بشود. ما می‌خواهیم به سریع‌ترین وجه ببینیم که اساسی‌ترین مشکلات کشور چیست و دانش اقتصادی و دانش بشری برای این مشکلات چه جواب‌هایی دارند و از آن استفاده کنیم. اگر از دانش موجود استفاده نکنیم تازه خودمان بخواهیم شروع کنیم این طولانی کردن راه است. ما از شراره‌های موجود استفاده نکنیم حالا خودمان چراغ بسازیم بعد چراغ بیندازیم ببینیم چه می‌شود؟ آنی که علم است خوب است آنی که جهل است بد است. پس ما اگر در این مسئله از دانش اقتصاد استفاده کنیم در جهت کوتاه کردن راهکارها و رفع مشکلات من فکر کنم یک گام جدی است. حالا یک عده بنشینند فکر کنند. آخر فرصت فکر کردن نیست. باز هم مثال می‌زنم مثلاً یک پزشکی سوزنی است در چین. طب سوزنی، طب سنتی ما هم داشتیم خودمان. بگوییم امروز بیمارستان را تعطیل کنیم و طب سنتی را بیاوریم. آقا! طب سنتی شما خیلی محدود بود. اینکه طب سنتی سریع جایگزین بشود این میان‌بر زدن نیست. شما باید از بیمارستان‌های موجود بهترین استفاده را بکنید. در ضمن سعی کنیم کم کم بر اساس ایده‌ها، ایمان، فهم و دانش خودمان متحول کنیم. ولی دانش چیزی نیست که آنی بشود ابداع یا تولید کرد باید حوصله کرد.

ضمانت‌های اجرایی پیاده شدن اقتصاد مقاومتی در کشور چیست؟

سیستم بانکی بسیار ناتوان و بد عمل کرده است. در ۱۰ سال گذشته خیلی بدتر شده. پول نباید کالا باشد. مسئولین کشور باید یک سیستم کارا که نشانه‌اش تورم پایین در حد صفر است به وجود بیاورند. برای کشور ما ۳ یا ۴ درصد هم بشود باز قابل‌قبول است نه ۳۰-۴۰ درصد.

ضمانت‌های اجرایی بیشتر مربوط به نهادهایی است که در کشور مسئول کار هستند. باید اینها افرادی باشند که بدانند مسئله جدی است. ما دوره‌های سختی را گذراندیم حالا سن شما که اجازه نمی‌دهد. ما یک جنگ تحمیلی ۸ ساله را گذراندیم، از آن طرف هم تحریم، بعد درگیری‌ها ادامه داشته، تحریم‌ها به نوعی ادامه داشته در ۲ -۳ سال اخیر خشن هم شد. یک تحریم‌هایی شد که برای ما خیلی هزینه‌آور بود. در واقع رهبری از اول انقلاب در این مسائل بودند، ۸ سال هم رئیس جمهور بودند این اقتصاد مقاومتی را از کی مطرح فرمودند؟ اگر من اشتباه نکرده باشم ۲ سالی می‌شود. نشان می‌دهد که یک نگرانی‌های جدیدی احساس فرمودند. مخصوصاً در فرمایشات ایشان اگر دقت کنید اقتصاد و معیشت حرف اول را می‌زند. اگر یک نظام نتواند معیشت مردم را تأمین کند دچار مصیبت می‌شود.

در روایت هم داریم که با فقر، کفر هم ممکن است بیاید. یا بعد از کفر بدترین نقمت خدا فقر است. وقتی یک نظام یا حکومتی نتواند مشکلات اقتصادی کشور را حل کند و امید به زندگی بهتر همراه با آرامش در مردم ایجاد کند فلج است. من فکر کنم چون امسال هم ایشان فرمودند اقتصاد و فرهنگ یعنی اول اقتصاد را فرمودند بعد فرهنگ را این نشان می‌دهد که ایشان نگرانی‌اش در مسائل اقتصادی خیلی جدی بوده. درحالی که ایشان از اول انقلاب یک روحانی خیلی وارسته و اهل علم و مبارزه بوده و به مسائل کشور خیلی وارد می‌باشند. بعد از انقلاب هم با انقلاب همچنان همراه بوده. این نبوده که غافل بشود از جریان. این به نظر من نکته مهمی است که ایشان اخیراً مطرح فرموده این یک مقدار نگرانی و وظیفه مسئولین را باید خیلی بالا ببرد بفهمند. امکانات همه دست مسئولین است. دست مردم نیست. همه امکانات، تصمیم‌گیری‌ها دست دولت و مجلس است. واقعاً باید به اینها یک تکانی بدهیم. رهبری یواشکی هم نگفتند. با اهالی حکومت یک جلسه‌ای گذاشتند و صریحاً فرمودند. در ردیف اول سران قوای سه گانه مسئولند. البته در رده‌های بعدی همه ما مسئولیم. کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته. هر کس در سطح خودش. زمانی می‌رسد که مچ ما را می‌گیرند و حالمان را جا می‌آورند.

عدم تخریب فرهنگ طاغوتی در اقتصاد

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

گفت‌وگو با دکتر عادل پیغامی

اشاره

دکتر عادل پیغامی فارغ التحصیل علوم اقتصادی است. صاحب مقالات متعدد و دارای سوابق اجرایی و علمی در مراکز مختلف بوده است. از سال ۱۳۷۷ در دانشگاه‌های امام صادق علیه السلام، تهران، شریف و باقرالعلوم به تدریس مشغول و در حال حاضر معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد. پیغامی بزرگترین نقطه ضعف را در عدم تخریب بنیان‌های غلط اقتصادی می‌داند. به نظر ایشان انقلاب اسلامی هنوز دست به انقلاب اقتصادی نزده و غالب عرصه‌های اقتصادی فتح نشده است.

انقلاب اسلامی از نامش معلوم است از دو کلمه انقلاب واسلامی درست شده. انقلاب هم در ادبیات سیاسی دو چهره دارد: تخریب و برهم زدن وضع موجود و دیگری ترسیم وضع مطلوب. در بحث برهم زدن وضع موجود ما توانستیم کار را انجام دهیم اما در ترسیم وضع موجود یا نظام مطلوب از حیث نظری به نظر می‌رسد که یک سری نواقص و معایب وجود دارد. یکی از آن حوزه‌ها هم حوزه اقتصاد است. چرا ما در نظام اقتصادی هنوز نتوانسته نظام مطلوب خودمان را ترسیم کنیم؟

تخریب و ساختن که شما فرمودید می‌تواند دو مؤلفه یک انقلاب محسوب شود، گاهی وقت‌ها ما یک خط افقی می‌کشیم فاز تخریب را از فاز ساختن جدا می‌کنیم و اجمالاً در ذهنمان هم همین است که در فاز تخریب تا حد زیادی پیش رفتیم و موفق بودیم؛ اما در فاز اصلاح یا ساختن بعد ایجابی انقلاب شاید کم اتفاق افتاده من ذهنم این شکلی نیست. من معتقدم بین تخریب ساختن و تخریب سازنده که یکی از اصطلاحات مکتب اقتصاد تکاملی شومپیتر است و اصطلاح اقتصادی بسیار مفیدی است اگر انقلاب را یک تخریب سازنده بدانیم ما باید یک خط افقی بکشیم؛ یعنی بخش‌هایی از فاز تغییر و برهم زدن و بخش‌هایی هم از ساختن، اتفاق افتاده و هر آنجایی که ساختن اتفاق نیافتاده قبل از هرچیزی باید بگردیم ببینیم که بخش تخریبی‌اش را انجام داده‌ایم یا نه. اگر تخریب نکرده باشیم ساختن متصور نیست. اگر تخریب نکرده باشیم ترسیم وضع مطلوب برای اقامه‌ی آن متصور نیست. ما در عرصه‌ی سیاسی انقلاب تخریب‌مان را کردیم: مجلس سنا، مجلس عوام پادشاهی را تغیر دادیم. ما نخست

وزیری شاه را عوض کردیم. کاخ را فتح کردیم و نهادهای انقلابی و اسلامی خاص خودمان را طراحی و جایگزین کردیم. در تمام این ۳۰ سال هم داریم کار می‌کنیم کارکرد خودمان را داریم. همین‌طور جاها و نهادهایی را یا در کل ماهیتشان دخل و تصرفی کردیم یا تغییر دادیم. سپاه را تأسیس کردیم. نفی، امضاء و تاسیس که استراتژی نبی اکرم(ص) درساختن مدینه بوده ما هم آن مسیر را رفتیم.

در لایه سیاسی تا حد زیادی کار شد؛اما لایه‌های دیگر، بخشی طبیعی و بخشی غیر طبیعی هنوز فرایند تخریبش اتفاق نیافتاده است. به زبان ساده ما هنوز فتحش نکردیم. ۳۵ ساله انقلاب شده ولی ما در بعضی از لایه‌های انقلاب هنوز بویی از انقلاب نمی‌بینیم. هنوز حاکمیت ارزش‌های انقلاب، اهداف و ماموریت‌های انقلاب را نمی‌بینیم. به طور مثال ما هنوز بانک مرکزی را فتح نکردیم. هنوز بانک مرکزی در اختیار اهداف انقلاب نیست. البته من نگاه ژورنالیستی ندارم. به عنوان یک اقتصاددان نگاه می‌کنم، طبیعتاً وقتی که یک نظام ملی یا یک (دولت- ملتی)، در لایه‌ی سیاسی‌اش تغییر پیدا کند برخی لایه‌ها، نهادها و زیرسیستم این نظام تا حدودی که بیشتر در حد ظواهر باشد خودش را در اختیار نظام سیاسی قرار می‌دهد. مطابق قدرت کار خودش را می‌کند.

اما سؤال اینجاست قدرت تا چه حد می‌تواند در بانک مرکزی نفوذ کند؟ این سؤال برمی‌گردد به سؤال بسیار مهم دیگری در حوزه‌ی علوم‌انسانی. چون مخاطبین شما معمولاً افراد فرهیخته‌ای هستند من سعی می‌کنم به نکاتی اشاره کنم. درمباحث علوم‌انسانی بین نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مالی، این سؤال همیشه مطرح است که کدام یک از این سیستم‌ها می‌تواند بر دیگری تأثیر بیشتری داشته باشد؟ در اینکه اینها روابط و پیوندهای متقابل، تأثیر و تأثر از هم دارند اصلاً شکی نیست اما سؤال اینجا است که کدام یکی از اینها بیشتر از دیگری در اختیار و استخدام دیگری قرار دارد؟ یکی ازمکاتب علوم انسانی و مخصوصاً اقتصاد با این تحلیل که نوآوری‌ها و پویایی‌های هرکدام از این سیستم‌ها چقدر درون‌زا است قدرت تأثیرگذاری آن را بیشتر از دیگری می‌دانند و بین اینها اقتصاد را بیشتر از همه دارای قوه‌ی محرکه پویایی بخش درونی می‌بینند. به همین دلیل اقتصاد زیرسیستم‌های دیگر را به راحتی می‌تواند تحت سلطه و تسلط خودش بگیرد ولی زیر سیستم‌های دیگر معمولاً به استخدام در نمی‌آیند. این خلاصه نگرشی است که بنده هم به آن قائلم. من معتقدم زیرسیستم سیاسی می‌تواند رئیس بانک مرکزی را عوض کند و از بالا، یک سری قواعد پولی را به مجلس تقدیم کند و به بانک ارائه دهد و ممکن است لایه‌های شکلی و ظاهری آن را تغییر دهد؛ ولی لایه‌های زیرین آن قابل فتح توسط نظام سیاسی نیست. طبق نظام نوآوری هر نظامی درجه‌ای از خلاقیت و پویایی درون‌زا دارد. قابل استخدام توسط بیرونی و متأثر از شوک‌های بیرونی نیست، مگر اینکه قوه‌ی محرکه درونی‌اش مرده باشد. بین ساحت‌های ویژه بشری دو ساحت هستند که خیلی ویژگی‌های خلاقانه و پویایی‌های درونی دارند یکی فرهنگ، یکی اقتصاد. دقیقاً شعار امسال عزم ملی مدیریت جهادی. بنده‌ی اقتصاددان اینجوری می‌فهمم این یعنی تحریک آن محرک‌های درونی این دو. اگر ما در جایی از نظام فرهنگی‌مان متاثر از غرب شدیم پویایی‌های درونی حوزه‌ی فرهنگی ما سوخته است. مثل آی‌سی‌های سوخته است. زنده نیست. اگر زنده باشد فرهنگ متأثر نمی‌شود. امکان ندارد. چون فرهنگ و محصولات فرهنگی و به بیان اقتصاددانان صنایع فرهنگی و کالاهای فرهنگی،

۳۵ سال است انقلاب صورت گرفته ولی در بعضی از لایه‌ها، هنوز اثری از انقلاب نمی‌بینیم هنوز حاکمیت ارزش‌های انقلاب، اهداف و مأموریت‌های انقلاب را نمی‌بینیم. به‌طور مثال ما هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده ایم. هنوز بانک مرکزی در اختیار اهداف انقلاب نیست.

بهترین و دقیق‌ترین تعریفشان کالاهای خلاقانه است که یک جور تولید است. جایی که شما عنصر خلاقیت دارید امکان ندارد متأثر از شوک‌های بیرونی شوید. خلاقیت یعنی بی‌نهایت انعطاف خلاقیت یعنی بی‌نهایت نوآوری. بی‌نهایت تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها. این ویژگی خلاقیت است. محیط بیرونی هر فشاری می‌تواند بیاورد فرهنگ بسیار منعطف است جا خالی می‌دهید، تغییر پیدا می‌کند و خودش مسیری را که باید طی کند می‌یابد و آن مأموریت ذاتی و جهت درونی خود را حفظ می‌کند. اگر فرهنگی جهت درونی نداشته باشد فرهنگ نیست اقتصاد هم همین‌طور است. اقتصاد و فرهنگ را ما خیلی قابل فتح از سوی نهادهای سیاسی نمی‌دانیم. به همین دلیل وقتی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد دو سال یا سه سال بعد حضرت امام فرمودند: انقلاب سیاسی کردیم، طاغوت رفت ولی هنوز فرهنگ طاغوتی در کشور ما دیده می‌شود، انقلاب فرهنگی باید کنیم. آن موقع بی‌توجهی کردیم. ما صحبت از انقلاب اقتصادی کردیم. البته من فرهنگ را در عرض اقتصاد و سیاست و حقوق نمی‌دانم فرهنگ یک فضای محیط همه‌ی اینها است، برای همین اگر انقلاب اقتصادی خوبی شکل نگرفت به دلیل این بود که انقلاب فرهنگی در عرصه‌ی اقتصاد را نفهمیدیم. انقلاب فرهنگی در عرصه‌ی حقوقی قضایی را خوب نفهمیدیم. به تعبیر بنده به فرهنگ‌های مضاف بی‌توجهی کردیم. ولی انقلاب فرهنگی که حضرت امام می‌خواست باید به این

ما چقدر رازقیت خدا را قبول داریم؟ چقدر مال حرام را با تیر می‌زنیم که اصلا نزدیک زندگی ما نشود؟ چقدر مردم ما صبور هستند؟ این‌ها انقلاب‌های فرهنگی است که ما نکردیم. هر جا که انقلاب فرهنگی نکردیم انقلاب اقتصادی هم نمی‌توانیم انجام دهیم

منجر می‌شد. مطالبه این را داشت. فرهنگ طاغوتی ناظر بر رفتارهای فرهنگی و سبک زندگی است، مثلاً مشکل اصلاح در مصرف داشت، مشکل عدم تولید و کارآفرینی داشت، مشکل عدم اعتماد به نفس ملی را هم داشت. انقلاب فرهنگی امام اینها بود. مشکل حاکمیت اهداف و رفتارهای فردی و جمعی ما بود. ما چقدر الآن رازقیت خدا را قبول داریم؟ چقدر مال حرام را با تیر می‌زنیم که اصلاً نزدیک زندگی ما نشود؟ قدرت تخریبی مال حرام که در دین اینقدر تأکید شده را می‌دانیم، چقدر مردم ما صبور هستند؟ اینها انقلاب‌های فرهنگی است که ما نکردیم. انقلاب فرهنگی نکرده‌ایم انقلاب اقتصادی هم نخواهیم توانست بکنیم. در اینجا فرهنگ محیط همه است. من اینها را در عرض هم نمی‌بینم. من عرضم چیست؟ عرضم این است که این دو سیستم پویایی‌های درونی خودشان را دارند و از سوی نهادهای سیاسی هم قابل اعمال حاکمیت و حکم نیستند مگر با روش‌های خاص خودشان. مگر با فتح آن هسته مرکزی متحول و پویایش.

چه‌طور می‌شود این کار را کرد؟

ما هم اکنون در آموزش و پرورش چقدر توانستیم ورود پیدا کنیم؟ مانتو بچه‌ها را ما می‌توانیم تغییر دهیم که دیدیم آن را هم در بلند مدت نمی‌توانیم. شکل معلم‌ها را می‌توانیم تغییر دهیم، کتاب درسی را می‌توانیم تغییر دهیم، می‌توانیم در بالا بنشینیم بگوییم کتاب آمادگی دفاعی باید در مدارس تدریس بشود. ۶۰ درصد مدارس ایران آمادگی دفاعی نمی‌خوانند. کتاب را می‌گذارند گوشه‌ای می‌گویند به درد شما نمی‌خورد. خودتان بخوانید شما باید کنکور دهید، پویایی‌های درونی است. حالا کنکور از کجا نشأت گرفته؟ دقیقاً از یک زیر نظام فرهنگی، اقتصادی و خودش را بر تمام اهداف تعلیم و تربیتی آموزش و پرورش ما بار می‌کند. گردش مالی که کلاس‌های کنکور دارند بودجه‌ای که خانوارها در حوزه‌ی کنکور دارند و...و...و...مگر اجازه می‌دهد به شما؟ از بالا نهاد سیاسی می‌گوید کتاب تعلیمات اجتماعی باید بخش ولایت فقیه داشته باشد، شبهات ولایت فقیه بچه‌ها را جواب دهید

اشتباه بزرگی که در انقلاب داشتیم و این اشتباه دست ما هم نبود، سیر تاریخی کشور است که ما را به سمتی برد که مهندسان از فعالان انقلاب و تأثیرگذار بر لایه‌ی حوزوی شوند و بخشی از لایه‌ی حوزوی ما هم که می‌توانستند این جریان و سوخت پرتحرک تفکر مهندسی و عملیاتی فکر کردن مهندسان را مهار کنند، و به باک انقلاب اسلامی تزریق و باعث جهش شوند؛ مانند کسانی چون شهید مفتح، شهید بهشتی، شهید مطهری، همه از دست رفتند.

بخشی از آن را هم می‌گذارید. آمار واقعی ارائه این بخش از کتاب تعلیمات اجتماعی را در مدارس دارید؟ من دارم. خود مسئولین به من گفتند آمار اصلا آمارِ قابل گفتنی نیست چرا؟ برای اینکه این پویایی‌های خاص خودش را دارد. انقلاب را نفهمیدیم. ما اگر خطی فکر بکنیم اگر مهندسی فکر بکنیم... من یک آسیب‌شناسی دارم به مذاق بعضی‌ها هم خوش نمی‌آید معتقدم از زمانی که ما با غرب مدرن در حال پیشرفت مواجه شدیم (اوایل قاجاریه و اواخر صفویه) و وقتی خواستیم که ما هم تکانی بخوریم به‌طور نانوشته‌ای از سوی آنها و با اشتباه در رصد و شناخت خودمان رفتیم به سمت صنعت. شنیدیم که آنها انقلاب صنعتی کردند و پیشرفت کردند ولی متوجه نبودیم که آنها قبل از انقلاب صنعتی انقلاب فرهنگی در علوم انسانی کردند بعد انقلاب صنعتی کردند. انقلاب اقتصادی کردند بعد انقلاب صنعتی کردند به همین دلیل مرحوم امیر کبیر وقتی خواست فرد بفرستد استاد بیاورد دارالفنون تشکیل دهد به صنعت و طب توجه کرد نه به علوم انسانی. جریان و فاز پیشرفت ما را، فاز الگوی اسلامی ایرانی یعنی پیشرفت امیر کبیری، خودش را با صنعت شروع کرد.

البته یک بخشی به مقتضات زمانه برمی‌گشت، شکست ایران از روس خودش بالاخره یک حادثه بزرگ بود.

امیرکبیر می‌توانست تمام نیازهای صنعتی را بخرد ولی اقتصاددان و ریاضی‌دان و متفکر نمی‌توانست بخرد. خوب این اتفاق از آن موقع شروع شد و در یک جریان کاملاً نانوشته‌ای کشور ما رفت به سمتی که نخبگان همه بروند مهندسی و مهندس بار بیایند و مهندس‌ها حاکم شوند و مهندس‌ها جلو روند. نتیجه این شد که شاه هم تقریباً درآمدهای نفتی را حس کرد. از اوایل دهه‌ی پنجم رفت به سمت مهندس‌ها در سازمان برنامه‌اش در جاهای دیگر. استاد ما نقل می‌کرد، آقای حسین پیرنیا که یک فراماسونر بود جزء مؤسسان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران. ایشان در یک جلسه‌ای که مجلس سلام شاه بود ایستاده

بودند، شاه سان می‌دید. شاه وقتی به حسین پیر نیا رسید گفت آقای پیرنیا از وقتی که اقتصاد را از اقتصاددانان گرفته‌ایم و به مهندسان داده‌ایم وضع ما هم بهتر شده است. شاه انتظار نداشت جواب بدهد. پیرنیا گنده‌تر ازخیلی‌های دیگه بودو حتی از خود شاه، یک فراماسونر جدی. شاه هنوز رد نشده بود گفت قربان جوجه را آخر پاییز می‌شمرند. نقل می‌کنند که شاه چشم در چشم نگاهی کرد و رد شد ولی انتظار نداشت اونجوری پاسخ دهد. همین اشتباه بعد از انقلاب هم شد. اشتباه بزرگی که ما در انقلابمان داشتیم ولی این اشتباه دست ما نبود سیر تاریخی ما را به این سمت برد از نظر بنده این است که مهندسان از فعالآن انقلاب بودند و تأثیرگذار بر لایه حوزوی. بخشی از لایه‌ی حوزوی ما که می‌توانستند این جریان را، سوخت پر تحرک تفکر مهندسی را و عملیاتی فکر کردن را مهار کنند، و به باک انقلاب اسلامی تزریق کنند و باعث جهش شوند یعنی کسانی چون شهید مفتح، شهیدبهشتی، شهید مطهری همه از دست رفتند. لایه‌های بعدی دقیقاً شما می‌بینید که درعملیاتی کردن نظام‌سیاسی انقلاب بود، عملیاتی کردن تخریب‌هامان حتی مهندسی وارونه اتفاق می‌افتد و هنوز که هنوز است تفکرمهندسی درایران است. رئیس جمهور سابق، آقای احمدی نژاد، می‌گوید اگر امروز حلال مشکلات کشور را در جایی بجویید در تفکر مهندسی باید بجوییم. عین عبارت ایشان است. این مسیر همچنان حاکم و جاری است. تفکر مهندسی خیلی خطی فکر می‌کند. تفکر مهندسی فکر می‌کند اگر از بالا پول داشته باشیم همه چیز حل است. از بالا قدرت دستمان باشد همه چیز حل است. تفکر مهندسی به پویایی‌های درونی یک نظام سیستم نمی‌تواند اصلا بیاندیشد. قدرت جریان داخلی خاص خودش را دارد. اقتصاد هم پویایی‌های درونی خودش را دارد. حالا سؤال بسیار سختی است. اندیشمندان علوم انسانی هم هنوز نتوانستند حلش کنند ولی پویایی‌های درونی این سیستم‌ها کدامش می‌تواند به استخدام دیگری در بیاید؟ تاریخ انقلاب اسلامی نشان داد که اقتصاد پویایی‌های درونیش اجازه نمی‌دهد که از سوی سایر زیرسیستم‌ها به خدمت در بیاید ولی به راحتی اگر کسی بتواند این را فتح کند سایر حوزه‌ها هم فتح می‌شود. به عنوان مثال ما سال‌هاست که در حوزه‌ی فرهنگ اسیر یکی از بخش‌های فتح نشده انقلابیم به اسم سینما جزء محدوده‌هایی است که فتح نکردیم. یک جورایی خلق جدید کردیم مثل سینمای حوزه‌ی دفاع مقدس. جنگ شد ما رفتیم مستندهای دفاع مقدس ساختیم. بخش‌هایی از سینما که سینما بود درست است که از تلاطم سیاسی دچار مکث شد اما بعداً دوباره سر برآورد و در مسیر خودش دارد می‌رود. جشنواره‌ای به نام فجر هم که می‌بینیم اساساً هیچ بویی از فجر نبرده. خوب! با سینما چکار کنیم؟ انقلاب اسلامی چطور سینما را فتح کند؟ یک وقت می‌گوییم مشکل وزیر ارشاد است یک وقت می‌گوییم مشکل مدیرکل سینما و قانون‌های این حوزه است. از بالا ممیزی بگذاریم، بازرس بگذاریم، برای اینها کلاس توجیهی اصول عقاید بگذاریم، بگیم که همه کارگردانان یک دوره رساله امام را امتحان دهند. یک نگاه کاملاً فانکشنیستی، مهندسی. ولی پویایی‌های اقتصاد به من می‌گوید نه! سینما یک کل واحد نیست. سینما درست است که در مقوله‌ی فرهنگ جای‌گذاری و طبقه‌بندی شده ولی این طبقه‌بندی، طبقه‌بندی است که با تسامح شکل گرفته. سینما یک مقوله فرهنگی، اقتصادی، فلسفی، سیاسی و همه چیز در عین حال یک «کنگولومرا» است. حالا سؤال من اینجاست که نقطه اهرمی‌اش کجاست؟ یعنی کدام نقطه را من تکان بدهم بقیه‌اش برای من خبردار می‌ایستد؟ آیا مقوله اداریش است که من با اداره، با مدیریت، با قانون و آیین‌نامه وارد شوم؟ چرا نیست؟ خیلی ساده در بهترین حالت سینمای گیشه‌ای، ضدانقلاب، غیرانقلابی، سکولار، لائیک، خلاف شرع، خلاف انسانیت ما همه اینها چقدر فروش دارند؟ ۲۰۰میلیون، ۳۰۰میلیون،۵۰۰میلیون، خیلی خیلی بتوانند رشد بکنند می شود یک میلیارد. هر فیلم چند تماشاچی داشته؟ اگر به قیمت بلیط پارسال و دو سال قبل باشد فکر کنم می‌شود ۲۰۰هزار نفر. پس یک جمعیت ۲۰۰هزار نفری در بازار تقاضای مؤثر این محصول را روی پانگه می‌دارند و همه‌اش هم خار چشم است. استخوان در گلوی حالا اگر ما یک بازار ۵۰۰ هزار نفره داشته باشیم در کنار ۲۰۰ هزار نفره و مقابل آن

آیا بازار ۵۰۰ هزار نفره می‌تواند فشار بیاورد و آن ۲۰۰هزارتا را از بازار بیرون و محو کند؟ به راحتی بسیاری از کسانی که آن فیلم را می‌سازند-مگر آنهایی که از بیرون دلار گرفته باشند- کسانی هستند که دنبال جیبشان هستند. اگر بدانند بهتر می‌فروشند آنجا سود می‌کنند می‌روند سراغ بازار ۵۰۰ هزارتایی. حالا انقلاب اسلامی هم می‌تواند بازار ۵۰۰ هزارتایی درست کند؟ مثل آب خوردن. چطور؟ ما ۷۵ میلیون جمعیتیم شما حساب کنید ما چند نفر آدم داریم که حسابی حزب الهی‌اند؟ کمترین رقم فرض کن ۲۰ میلیون. از این ۲۰ میلیون شما بگو یک بیستم به سینما بروند. چقدر نسبت را کم کنیم؟ می‌شود یک میلیون نفر. ما به راحتی می‌توانیم هر سینمایی را که دلمان بخواهد درکشور حاکم کنیم. چرا نشده؟ به دلیل اینکه اقتصاد به مثابه‌ی ابزار فرهنگی نکردیم- یکی از رابطه‌های اقتصاد و فرهنگ، اقتصاد فرهنگی است- اقتصاد فرهنگی را هیچ‌وقت نفهمیدیم

حالا بحث خیلی حاشیه نرود جمع‌بندی این است که ما هنوز تخریب‌هایمان ر کامل نکرده‌ایم فرایند تخریب درعرصه اقتصاد هنوز شروع نشده. ما وارد بانک مرکزی نشدیم. یک قانون بسیار سطحی همان ابتدای انقلاب سال۶۲-۶۱در مورد بانکداری بدون ربا نوشتیم همان موقع گفتند ۵ سال بعد باید تغییر پیدا بکند. هنوز که هنوزه سر جای خودش است و یک لایه بسیار بسیار سطحی از بانک را برای ما

بازار سرمایه ما، کدام تقنین و کدام قانون قضایی دارد؟ صفر! برای همین بازار سرمایه ما تا بخواهد تکانی بخورد در آن ده تا فساد دیده می‌شود. چون ریل‌گذاری تقنینی و قضایی نشده است. در حوزه‌ی پلیسی چی؟ ما از جرائم اقتصادی چه تعریفی داریم؟

لعابی زده است. لعابی که گاهی وقت‌ها دلمان را به آن خوش کردیم و متوجه نیستیم در آن علیه انقلاب چه دارد می‌گذرد.

چرا نتوانستیم به لایه‌های زیرین اقتصاد دست پیدا کنیم؟

چون توجه نداشتیم. در یک نگاه سیاست‌زده مهندسی وار. شما نگاه کنید در یک نگاه تاریخ‌وار،تاریخ جنگ‌های نظامی مال پادشاهان است. به ما گفتند فلان پادشاه آمد فلان جنگ را کرد و فلان پادشاه آمد جنگ نکرد. تمام شد. آیا من ایرانی اساساً در کتاب تاریخم نسبت به جریانات فرهنگی و لایه‌های فرهنگی پانصد سال پیش، هزارسال پیش مطلبی خوانده‌ام؟ ما تاریخمان تاریخ سطحی نگری است. حداقل به دلیل آن طاغوت‌زدگی- همانی که حضرت امام فرمود که باید آن فرهنگ طاغوتی از بین برود- ما همیشه فکر کردیم اگر فردی حاکم باشد تمام مسائل حل می‌شود. ۹۹درصد مردم کوچه و خیابان می‌گویند ما شک نداریم مقام معظم رهبری شخصاً آدم خوبی است ولی چرا از آن بالا نمی‌تواند مشکلات را درست کند. جواب دو حالت دارد: یا خود ایشان هم جزء همین‌ها است یا اینکه مظلوم است و حرفش را کسی نمی‌خواند. مظلوم است پشت سرش این است که مدیر نیست مدبر نیست یعنی شرایط ولایت فقیه را ندارد. این حرف خطرناک است. ولی مشکل از کجاست؟ مشکل از اینجاست که بر اساس تفکر افلاطونی فکر می‌کنند اگر حاکم صالح شد تمام می‌شود. شهید مطهری دهه‌ی چهل در کتاب ده گفتارش همین را می‌گوید. با حاکم صالح مشکل حل نمی‌شود. تشکیلات هم باید سالم باشد. تشکیلات را می‌گوید یعنی تمام سازمان‌دهی‌های زیر مجموعه. ما هنوز این را متوجه نبودیم و نیستیم. ما فکر کردیم اگر رئیس بانک مرکزی، اگر رئیس جمهور، هم تیپ ما باشد تمام است. اینجوری نیست. رئیس جمهور سال‌ها از حزب الف شده، سازمان برنامه ما، بدنه دستگاه اقتصادی ما مسیر خود شرطی کرده. رئیس جمهور از حزب شده باز دستگاه اقتصادی ما مسیر قبلی خودش را طی کرده. تغییرات بسیار بسیار اندک است. معتقدم اگر مثلاً تفکر حاکم بر اقتصاد کشور

ما مهندسی کارگزاری باشد این درتمام دولت‌ها کاربرد دارد. منتها یک رنگ و لعابی فرق می‌کند. یکی شعار پوپولیستی بیشتر از ما می‌دهد، یکی شعارعدالت، یکی هم شعار توسعه‌ی سیاسی و دیگری هم توسعه‌ی اقتصادی را مقدم می‌داند. اینها لایه‌های سیاسی قضیه است. چه عدالت گفتی چه نگفتی جفتتان دارید یک کار می‌کنید. تفاوتی بین کارها نمی‌بینیم. تفاوتی بین قانون‌گذاری نمی‌بینند. قانون‌گذاری یک کل همه یا هیچ نیست. طیف است، لایه لایه است، مثل پیاز. قوه‌ی مقننه ما مثل پیاز است، قوه قضاییه مثل پیاز است. اگر ما پوسته را درست کنیم دلیل نمی‌شود که شد پرتقال. شما پرتقال را پوست بکن دور یک پیاز بچرخان اگر پرتقال شد؟ ما لایه‌ی اول مجلسمان را عوض کردیم. از سوی شاه مهندسی نمی‌شود، مردم دارند انتخاب می‌کنند،در انتخاب هم هزار و یک فامیل انتخاب نمی‌شوند، گاهی وقت‌ها مدیر، معلم، کارگر، هم انتخاب شده، روحانی هم انتخاب شده. این لایه اول است و الزاماً همین لایه اول هم خودش صد در صد انقلابی نیست. حالا یک معلم را از سر کلاس بر داریم بیاریم مجلس که بارها هم این کار را کردیم، آن معلم اصلاً تقنین می‌فهمد؟ آن روحانی معظم تقنین می‌فهمد؟ به او سال‌ها تمرین دادیم سرمایه برایش خرج کردیم که برود در یک روستایی مردم را به اسلام و مسلمین دعوت کند. تخصیص غیر بهینه منابع یعنی همین. اسراف یعنی همین. طرف را از آنجا بلند می‌کنیم می‌آوریم

تا جیکستان بالای سر ما درصد فقرش خیلی بالا است. هیچ مشکلی هم ندارد، نه با نظام سلطه، نه با آمریکا، نه با تحریم. اقتصاد با این‌ها نیست. لایه‌های درونی خودش را دارد و نفهمیده اند هنوز. گروه‌هایی هستند در بین دولت‌مردان هستند که انسان‌های فهیمی هستند ولی بعید می‌دانم دوام بیاورند. این دولت خیلی ناظر و حاکم بر اقتصاد خودش نیست.

می‌گذاریم در مجلس می‌گوییم تقنین کن! بلد هم نیست. سال‌ها خطا و آزمون می‌کند روی این انقلاب. چه کسی هزینه‌ی آزمون و خطای من و شما را می‌دهد؟ نظام و مردم. شخص ولی فقیه و مردم. اگر بگویند چرا وارد نشدید خیلی حرف‌ها دارم که بزنم. برای ورود کردن به عرصه اقتصاد من نیازمند قوانین اقتصادی‌ام. من مجلسی در جمهوری اسلامی ایران که تقنین‌های مورد نیاز انقلاب را حسب مأموریت‌هایش، حسب ارزش‌هایش، حسب مقتضیات این مرز و بوم چه درونی چه تحریم‌های بیرونیش لازم دارند، نمی‌بینم. ما تقنین نداریم ما مجلس نداریم. از نظر اقتصاد عرض می‌کنم. حالا حوزه‌های دیگر مجلس دارد کار می‌کند. من کار ندارم. در عرصه اقتصاد در کشورم مجلس نمی‌بینم. مگر می‌شود؟ بله قانون تجارت ما همان قانونی است که رضا شاه تصویب کرده و بعد محمدرضا تکمیلش کرده. قانون ۱۳۴۳ مصوبه قانون تجارت ما است. مگر می‌شود این دستگاه و ماشین اقتصاد انقلاب ما با cpu کار کند که در سال ۱۳۴۳ بوده؟ چه قانون قشنگی است که به همه سیستم‌ها می‌خورد! اگر شما توانستید اقتصاد امریکا را عیناً به همین شکل حفظ کنید با قوانین اسلامی؟ مگر معنا دارد؟ معنا ندارد. چطور قانونی می‌تواند در زمان شاه نوشته شود و اقتصاد انقلاب اسلامی را هم اداره کند. ۳۵ سال است اداره می‌کند. یا من خودم را گول زدم یا حواسم نیست. این اقتصاد مال انقلاب اسلامی نیست.

حالا مشکل کجاست؟ ساختاری یا تئوریک یا کارگزاری است؟

از همه حیث مشکل داریم. گفته‌ی بنده آسیب‌شناسانه است. من جزء کسانی هستم که هم متهمم و هم معروف به خوش‌بینی به اقتصاد ایران و به روند اقتصاد انقلاب اسلامی می‌باشد. حتی به کارهایی که این ۳۵ سال شده حتی به لحاظ آمارها خوش‌بینم. من این را رد نمی‌کنم بنده نوشتم و پای آن هم هستم و حاضرم مناظره هم بکنم. شتاب اقتصادی ما در ۳۵ سال گذشته از زیرهزار دلار درآمد سرانه به بالای ۱۳هزار دلار درآمد سرانه رسیده و این شتاب جزء شتاب‌های بسیار بالای دنیا است. در برهه‌هایی از زمان که

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

امیر کبیر می‌توانست تمام نیازهای صنعتی را بخرد ولی اقتصاددان، ریاضی‌دان و متفکر نمی‌توانست بخرد. این اتفاق از آن موقع شروع شد و در یک جریان کاملاً نانوشته‌ای، کشور به سمتی رفت که نخبگان همه بروند مهندس بشوند و حاکم شوند

کره جنوبی هم مثل ما شروع کرده بود ما شتابمان بیشتر از کره بود. قسمت‌های مثبت اقتصاد ایران را می‌بینم، منتها من اینها را خیلی به حساب دستگاه حاکمیت اقتصادی کشور نمی‌گذارم. من به حساب برکت خدا، ایثارگری مردم و به حساب یک سری مدیریت‌های جهادی تک انسان‌هایی در این جامعه می‌گذارم. کما اینکه دفاع مقدس‌را اینطور می‌بینم. چند درصد مردم ما در دفاع مقدس شرکت داشتند؟ چند درصد توان مدیریتی این کشور در مدیریت جهادی دفاع مقدس آن حماسه‌ها را آفرید؟ ۷۰ درصد؟ ۵۰ درصد؟ ۲۰ درصد؟ بیا پایین. دفاع مقدس هم یک محدوده‌ای جان برکف، ایثارگر با عزم ملی با مدیریت جهادی ایستادند. اقتصاد ایران هم همین را داشته و دارد؛ اما این جای قوه تقنینی من را تکمیل نمی‌کند. من در اختصار مثل یک پازل قطعه تقنینش را زیر سؤال می‌برم می‌گویم کو؟ این قانون هدفمندی، این قانون خصوصی‌سازی، قانون‌های اقتصادی که مجلس ما کار کرده در اینها بحثی نیست. اینها چیزی که انقلاب اسلامی می‌خواهد نیستند. تقنین این نیست. قطعه بعدی پازل ما حوزه‌ی قضایی است. حوزه‌ی قضایی ما در عرصه‌ی اقتصاد چکار کرده جز تخریب. این دادگاه اختلاس که در خصوص آن حرف زیاد داریم روش. این قطعه نیست. هنوز ما قوه‌ی قضاییه فهیم برای اقتصاد ایران، خادم و پشتیبان اقتصاد نداریم. از ساده‌ترین‌هایش نداریم. شما بروید بقالی یک عدد خودکار بخرید، خودکار خراب از آب در بیاید حقوق مصرف کننده شما حمایت نمی‌شود. در کشورهای حاشیه خلیج فارس یک استکان بخرید برگردانید از شما می‌پذیرند. قانون آن را می‌پذیرد. بله در ایران هم بعضی آدم‌های خوب هستند در شبکه‌های اجتماعی غیررسمی بنده را می‌شناسند و از مشتریش هم می‌پذیرند. با اینها که نمی‌شود نظام ساخت. بازار سرمایه ما چه تقنینی دارد و چه قانون قضایی دارد؟ صفر! برای همین بازار سرمایه تا بخواهد تکانی بخورد در آن ده تا فساد دیده می‌شود. چون ریل‌گذاری تقنینی و قضایی نشده. درحوزه پلیسی چی؟ ما از جرایم اقتصادی چه تعریفی داریم؟ پلیس ما در جامعه‌ی اقتصادی چقدر متخصص است، می‌فهمد، اجازه ورود دارد و ورود می‌کند؟ تقریباً هر چهار مرحله صفر است. ما گاهی وقت‌ها در جهل مرکب می‌مانیم. جایی باید برویم باید چشم وا کنیم ببینیم بیرون چه خبر است. شما اف بی‌آی ببینید چه عملکردی در حوزه اقتصاد دارد ما چه عملکردی داریم؟ اصلاً پلیس ما تعریف دارد برای خودش؟ وزارت اطلاعات ما قطعه‌ای از پازل اقتصاد که باید در آن اعمال امنیتی، اطلاعاتی را انجام بدهد این قطعه آیا تکمیل است؟ نیست. ولی کیس‌های اقتصادهای پیشرفته دنیا این تیکه‌اش را می‌فهمند و می‌خوانند. در کتاب‌ها درسی نوشتند چه اتفاقاتی افتاده. به همین نحو پازل را شما تکمیل کنید. آیا پازل دانشگاه ما با ۴/۵میلیون دانشجو به طرز نظامند و هدفمند نیروی انسانی و سرمایه انسانی تعلیم و تربیت می‌کند؟ نه! شما می‌فرمایید بانک مرکزی چرا تغییر نکرده؟ فتح علی‌شاه به عباس میرزا گفت چرا شکست خوردید، گفت به هزار و یک دلیل. یک دلیل را گفت. گفت بسه هزارتای دیگر را هم نمی‌خواهد بگویی. ما در کشور دکترای علف هرز داریم، ما در این کشور فوق لیسانس و دکترای بانکداری مرکزی نداریم. فوق لیسانس و دکترای اقتصاد اساسی مشابه حقوق اساسی که کارش این است قانون اساسی را تفسیر به روز، منعطف، متناسب و مقتضی با زمان و مکان بکند؛ نداریم. در پژوهشکده شورای نگهبان سؤالاتی پیش می‌آمد برای ما که کسی در کشور نمی‌توانست به آنها جواب بدهد. کسی که رشته‌اش اقتصاد اساسی

برای ورود کردن به عرصه‌ی اقتصاد نیازمند قوانین اقتصادی هستیم. من مجلسی در جمهوری اسلامی ایران که تقنین‌های مورد نیاز انقلاب را حسب مأموریت‌ها، ارزش‌ها و مقتضیات این مرز و بوم فراهم کند نمی‌بینم. ما تقنین نداریم ما مجلس نداریم، از نظر اقتصادی عرض می‌کنم.

باشد نداریم؛ و اعزام به خارج ما هم برای مسئله‌های‌مان نیست. خوب پس قطعه تعلیم و تربیت هم خوب کار نمی‌کند. قطعه آموزش و پرورش بچه‌ها را برای اقتصاد آماده می‌کند؟ برای اقتصاد دانش بنیان آماده می‌کند؟ نه، مسیر مسیر دیگری است.

شما غیر از خدا و پیغمبرهایی که زمان شاه هم تا یک حدی بود، البته معلم بی‌حجاب بود خانم‌ها برای پسرها درس می‌دادند. حالا محجبه شدند. حالا آقا شدند در تعلیم و تربیت چه کردید. می‌آییم پای اخلاق سرمایه‌گذاری و پس انداز. پای اخلاق صرفه جویی، اخلاق کارآفرینی، پای اخلاق حرفه‌ای و وجدان کار. بچه‌های من چه جوری متولد می‌شوند و بار می‌آیند؟ آیا با زمان شاه تغییری کرده؟ من همه‌ی اینها را خیلی خیلی تند مطرح می‌کنم برای اینکه رشته‌ام علوم‌انسانی است، دانشگاهیم و کارم آسیب‌شناسی است. البته بعدش ایجابی هم باید نظر بدهم نمی‌شود فقط نقد کرد. ولی مفهومش این نیست که صفر می‌بینم همه را بی‌انصافی نمی‌کنم. ولی بحث اینجا است که به قدر کفایت نیست. برای همین فرمان ۸ ماده‌ای حضرت آقا زمین می‌ماند. خلاصه اینکه ما در حوزه اقتصاد تخریب نکرده‌ایم هنوز داریم با اجزاء و نهادها و فرانهادهای قبلی کار می‌کنیم. ما هنوز برخی از نهادهایمان مربوط به قاجاریه و صفویه است. بخشی هم هنوز مال زمان پهلوی است. این تغیرات، تغیرات لازم برای انقلاب نبوده. مسیرهایی را طی کردیم و کارهایی صورت گرفته ولی هنوز به قدر کفایت نیست.

استنباطم با توجه به فرمایش‌های حضرت عالی این است که ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از سوی رهبری هم پاسخ به همین مسائل و بحران‌ها بوده می‌خواسته این را حل کند؛ درست است؟

من فراتر از آن را عرض می‌کنم. سال ۸۰ یعنی دوازده سال پیش مقام معظم رهبری در یک سخنرانی فرمودند امروز مسئله اول کشور ما اقتصاد است. همین جمله را در سال ۹۰ هم فرمودند که اگر استقلال اقتصادی نداشته باشیم استقلال سیاسی و فرهنگی‌مان از بین می‌رود. ده سال قبل هم فرموده

بودند منتها کسی نگرفت. مقام معظم رهبری جزء معدود کسانی است که پویایی‌های اقتصادی را بسیار جدی گرفتند. خیلی زودتر از اینکه دشمن جدی بگیرد. یک سؤال: امریکا هیچ‌وقت در تخاصم با ما کم نگذاشته و هیچ‌وقت ذره‌ای اگر می‌توانسته کاری بکند کنار نگذاشته که بعدا بکند. این گزینه‌ها روی میز است همیشه شوخی بزرگی است چون امریکا هیچ گزینه ممکنی نبوده که که علیه ما اجرا نکند. اگر توانسته کرده. چرا سی‌سال پیش بانک مرکزی ما را تحریم نکرد؟ چرا سی‌سال پیش این‌قدر فشار اقتصادی نیاورد؟ به دلیل اینکه او هم نمی‌فهمید اقتصاد چه نقطه و بازوی اهرمی بزرگی است. فکر می‌کرد با بازوی نظامی می‌شود ایران را از بین برد. این عقب‌ماندگی ذهنی‌اش بود.

همان‌طور که استعمار قدیم فکر می‌کرد باید برود در درون یک مملکت سربازهایش را پیاده کند. اما استعماره نوین از دور می‌نشیند و خیلی نرم مدیریت می‌کند، جریان استکباری آمریکا هم درسی سال پیش خیلی قدیمی وعقب مانده فکر می‌کرد. دراین ده سال گذشته همین‌طور. خیلی نظامی است، کابویی است دیگر! نمی‌فهمد. نفهم است. خدا دشمنان ما را نفهم بار آورده. ولی این دشمن نفهم کم کم به فهم رسیده. برای همین اگر مشکل اقتصادی، سیاسی، شبیخون فلان، امنیتی، نظامی اجرا می‌کرد نمی‌فهمید که اقتصاد از همه اینها برنده‌تر است. مقام معظم رهبری زودتر از آنها تشخیص داد. آسیب‌شناسی کرد. خواست ولی ما نفهمیدیم. شعارهای هفت-هشت سال گذشته پشت سرهم اقتصادی بوده. انقلاب هنوز به دو گروه نرسیده طاغوتی‌های خیلی آنچنانی که هنوز خبر ندارند خیلی خیابانها عوض شده، خبر ندارند وزیر کشور، رئیس کشور کیست. گروه دوم مذهبی‌های قشری ما هستند خبر ندارند ولایت فقیه و فقه حکومتی یعنی چه، خواست حکومتی یعنی چه. هنوز نفهمیده و اعتراض می‌کند به نظر شما رهبر خیلی ما را مادی بار نمی آورد؟

این همه تأکید بر اقتصاد، اقتصاد، اقتصاد. سال حمایت از سرمایه دار؟! اصلاً نمی‌فهمد سرمایه‌داری که حضرت آقا می‌فرماید عبادت است امروز یعنی چه. عمق اقتصاد اسلامی را نفهمیدیم. این تفکرات همیشه در کشور است. آنچه بنده عرض می‌کنم در طول حداقل دوازده سیزده سال گذشته به طور خاص، قبلاً هم بوده، از سوی رهبر انقلاب با یک معماری نوین اقتصاد ایران مواجه‌ایم. انقلاب سیاسی کردیم لایه‌های سیاسی را گرفتیم اما ایشان هی دارند سعی می‌کنند انقلاب فرهنگی را هم مدیریت کنند. عملاً به نحو دیگری در طول سیزده سال گذشته پروژه انقلاب اقتصادی ایران را کلید زدند. برای اینکه پیام انقلاب به عرصه‌های اقتصادی برسد. دشمن به ما کمک کرد پیام آقا را بیشتر بشنویم. با تحریمش، با اعمال جنگ‌های اقتصادی مستقیم. من خوش بینم و می‌بینم که اتفاقاً درلایه‌های مختلف جامعه زنان خانه‌دار، بچه ... کم کم بیش از گذشته به اقتصاد دارند توجه می‌کنند. این کاری بود که دشمن کرد و مقام معظم رهبری هم درحرم رضوی و درسخنرانی‌های سال و شعار سالشان تأکید داشتند و این جریان حداقل بیش از یک دهه است که درایران شروع شده.

ما هنوز تخریب‌هایمان را کامل نکرده‌ایم. فرایندتخریب‌درعرصه‌ی اقتصادهنوزشروع‌نشده است.ماواردبانک‌مرکزی نشدیم. یک قانون بسیار سطحی همان ابتدای انقلاب سال ۶۲-۶۱ در مورد بانکداری بدون ربا نوشتیم‌همان‌موقع‌گفتند ۵سال‌بعدباید‌تغییر‌پیدا کند. هنوز که هنوز است سر جای خودش است و یک لایه‌ی بسیار بسیار سطحی از بانک را برای ما لعاب زده‌است.

برخی تصورشان بر این است که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ناظر بر شرایط تحریم است آیا این موضوع درست است؟

فقدان جامعه‌ای فهیم و عالم از اقتصاددانان منجر به این شده چنین تصویرهایی را شکل گیرد. ما در عرصه‌های علوم انسانی-مهندسی نه- سیاست‌مداران، حوزویان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان،

اکثر اینها به دلیل مواجهه‌های تاریخی که با غرب پیدا کردند وعقب‌ماندگی‌ها و عقده‌های حقارتی که داشته‌اند؛ غرب زده‌اند. حتی غربی هم نیستند؛ یعنی بومی و ایرانی- اسلامی نیستند که هیچ، غربی هم نشدند. غرب‌زده شده‌اند. غرب‌زدگی بدتر از غربی شدن است. می‌گویند چرا ژاپن چنان شد، ایران نشد. می‌گوییم چون ژاپن غربی شد ولی ایران غرب‌زده!.

ذهن غرب‌زده مسیرها را غلط می‌بیند. اصلاً نمی‌فهمد. اشتباه می‌رود. همین پروژه اقتصاد مقاومتی، عناصر و اجزائش را شما به انگلیسی ترجمه و با اساتید دانشگاه‌های به‌نام دنیا مطرح کن. کاملاً تا حد بسیار زیادی مفاهمه برقرار می‌کند. بگو من می‌خواهم درون‌زا و درعین حال برون‌گرا باشم. این را مقام معظم رهبری فرمودند. این در تئوری اقتصادی برای یک اقتصاددان غربی معنا دارد. تاریخ پیشرفت اقتصادی این سیاست را تأیید می‌کند. ولی برای یک اقتصاد خوانده درونی برعکس اصلاً نمی‌گیرد. ما در مفاهمه با اقتصاددانان خارجی راحت‌تر صحبت می‌کنیم تا با برخی اقتصاددانان داخلی. به دلیل اینکه او غربی، و این غرب‌زده است. نه اینکه توصیه‌های مقام معظم رهبری غربی‌اند. نه! بعد معقول و عقلانی‌اش فهم می‌شود. تئوری‌های علمی اثبات می‌کنند.

اقتصاددانان امروز دنیا می‌فهمند که چه در شرایط ژئوپولیتیکی قرار گرفته باشی مثل ایران که یک جوری مثل خانه بر فراز آتش‌فشان است، چه مثل ایران انقلابی باشی

شما ببینید اف‌بی‌آی چه عملکردی در حوزه‌ی اقتصاد دارد ما چه عملکردی داریم؟ اصلاً پلیس ما تعریف دارد برای خودش؟ وزارت اطلاعات ما قطعه‌ای از پازل اقتصاد که باید در آن اعمال امنیتی، اطلاعاتی را انجام‌دهد تکمیل است؟ نیست. ولی کیس‌های اقتصادهای پیشرفته‌دنیا این‌تیکه‌اش‌رامی‌فهمند ومی‌خواند.

که دائم در معرض هجمه‌های مختلف، شوک‌ها و نوسانات بیرونی و درونی است، چه مثل مالزی در یک جزیره امن باشید، عقلانیت اقتضا می‌کند ساختارهایی که می‌سازی و سازه‌های اجتماعیت باید مقاوم باشد، باید مستحکم باشد. عقل می‌گوید حالا می‌خواهی روی زلزله باش می‌خواهی نباش، کدام آدم عاقلی می‌گوید تا حالا اینجا زلزله نیامده من می‌خواهم یک خانه پفکی بسازم؟ همه مستحکم می‌سازند. البته اگر روی گسل بود قصه مضاعف بود. من چه در موقعیت ژئوپلتیکی ایران باشم چه نه، چه در هجمه‌ی مستقیم استکبار باشم چه نه، باید ساختار درونی اقتصاد ایران را مستحکم بنویسم. سؤال از استحکام سؤال همیشگی همه اقتصاددانان در طول تاریخ بوده. سؤال همیشگی علم اقتصاد بوده. چطور بعضی‌ها به استحکام و محکم بودن بی‌توجهی کردند؟ با کلمه‌ای مثل stability، با کلمه‌ای مثل sustainability، با کلمه‌ای مثل solidarity، اینها کلیدواژه‌های علمی هستند که تئوری پشتش خوابیده. هر کدام در یک ساحت از اقتصاد عهده‌دار مقوله استحکام آن سازه‌اند.stability در کلان، sustainability در توسعه وsolidarity در اقتصاد اجتماعی. این ویژگی علم است. اقتصاد غرب که به دلایل خاصی به ویژه در ده -پانزده سال گذشته دچار بحران شده درجه‌ی بالاتری از استحکام‌سازی و مقاومت بخشیدن اقتصاد را هم در دستور کار قرار داده است. شما گزارشات علمی، مقاله‌های علمی این پانزده سال را مرور کنید. ۱۳۹۰ حتی گاهی قبل‌تر از آن هم می‌شود دید. کلید واژه‌های جدیدی درتئوری‌های اقتصادی پر کاربرد شدند مثل ریزیلینس (Resilience) یعنی مانایی اقتصاد. اقتصاد چقدر سر پا می‌ماند؟ بعد از اینکه فشاری به آن وارد شد خم می‌شود فشار که برداشته شد برمی‌گردد سر جای خودش، به این می‌گویند ریزیلینس. چقدر ادبیات وجود دارد برای اکونومیک ریزیلینس. تئوری دارد. تحریم اصلاً ربطی به ایران، امریکا و دعوای استکبارو ضد استکبار ندارد. تحریم یک ابزار متداول همیشگی دنیا است. از اول تاریخ وقایع اقتصادی شما می‌توانید رصد کنید. تحریم‌هایی که در دنیا اتفاق افتاده تا همین الآن. درطول

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

صد سال گذشته بیش ازصد و پنجاه شصت تحریم اتفاق افتاده. اکثراً هم مال غیرخاورمیانه است. ما فکر می‌کنیم فقط در دنیا ما دچار تحریمیم. این تصورات ناشی از این است که ما توجه لازم به دانش نداریم. تحریم شکنی جزء سؤالات همیشگی اقتصاددانان دنیا است. ادبیات دارد، تئوری دارد. پس ما در ادبیات علمی دنیا با یک سری کلید واژه‌هایی که اساساً ربطی به مقوله‌ی بحران و شرایط خاص اقتصادی ندارند مواجه‌ایم. اینها سازه‌های همیشگی اقتصادی‌اند. اینها پایه‌های تئوری‌های علمی‌اند. مخصوصاً در اقتصاد سرمایه‌داری که اقتصاد سرمایه‌داری به دلیل دینامیزم بالایی که دارد اساساً قائل است که بحران جزء ذات‌های سرمایه‌داری است. نه بحران منفی بلکه بحران‌های خوب. بحرانی که هی می‌سازد و هی تخریب می‌کند. مثل بچه‌ای که هی لوگویش را باز می‌کند، می‌سازد، باز می‌کند. هر دفعه بهترش را می‌سازد و خلاقیت، پویایی و رشدش بالا می‌رود. یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری این است که هرچه را ساخته باشد بعداً تخریب کند تا بهترش را بسازد. اقتضای این ویژگی این است که شتابت بالا باشد. وقتی شتاب بالا می‌رود باید پیچ و مهره‌ها محکم‌تر از قبل باشد. اقتصاد ایران اقتصادی است که قبلاً مثل اتوموبیلی بوده که با سرعت ۲۰ - ۳۰ کیلومتر دارد راه می‌رود. بعد یک دفعه این اقتصاد شتاب گرفته، جی‌دی‌پی اقتصاد بالای یک تریلیون دلار می‌رود. و جزء هفده اقتصاد بزرگ دنیا می‌شود.

علی‌رغم اینکه جمعیت بیشتر از دو برابر شده درآمد سرانه از زیر هزار دلار به بالای سیزده هزار دلار رسیده. سرانه بالای یازده هزار دلار در بخش اقتصادهای پیشرفته یا در حال پیشرفته شدن قرار می‌گیرد. این را اقتصاددان ایران می‌فهمد که شتاب اقتصادی کشور بالا رفته؟ وقتی شتاب بالا رفته شما دیگر نمی‌توانید با پیچ و مهره‌های سرعت بیست کیلومتری حرکت کنید باید پیچ و مهره‌ها را خیلی محکم‌تر کنیم. خطرات خیلی بالاتر می‌رود. در سرعت بیست کیلومتر راننده خوابش ببرد یا تایرش بترکد چی می‌شود؟ هیچی. ولی در سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ۱۵۰ کیلومتر حواس باید خیلی دقیق باشد. اجزای این ماشین باید خیلی دقیق کار کند چون کوچکترین شکستن یک مهره باعث چپ شدن ماشین می‌شود. ما باید رشد کنیم وقتی رشد کردیم برای رشد کردن باید مستحکم باشیم. هرچه رشد بیشتر، استحکام بیشتر. این یکی از شاه‌راه‌ها و ابعاد اصلی اقتصاد ایران است. حال دشمن می‌خواهد حمله بکند می‌خواهد نکند، می‌خواهد تحریم کند می‌خواهد نکند.

شما فکر می‌کنید اگر با امریکا رفیق بشویم دیگر چیزی به اسم تحریم وجود ندارد؟ در تاریخ ما نمونه‌هایی از تحریم امریکا توسط اسرائیل و تحریم اسرائیل توسط آمریکا در عرصه تحریم اقتصادی داریم. این دوتا که خیلی با هم رفیق هستند عین هم هستند! نه! در عرصه‌ی اقتصاد این یک ابزار متداول است. شرکت‌ها، سازمان‌ها، بازارها، از این ابزارها علیه هم در

ما در کشور دکترای علف هرز داریم، اما فوق‌لیسانس و دکترای بانکداری مرکزی نداریم. فوق‌لیسانس و دکترای اقتصاد اساسی مشابه حقوق اساسی که کارش این است قانون اساسی را تفسیر به‌روز، متناسب و مقتضی با زمان و مکان کنند نداریم.

رقابت اقتصادی استفاده می‌کنند. ما هم مشمول این خواهیم بود و همین اقتصاد مقاومتی اصلاً داد می‌زند که من یک اقتصاد یا یک بسته سیاستی دوران گذار برای کوتاه مدت نیستم. من رزیستنس اکونومیک نیستم. این ترجمه غلط است. ناشی از اذهان سیاست‌زده است. رزیستنس کلمه‌ای انفعالی و موقت است. این ترجمه است ما حق نداریم مقاومت را رزیستنس ترجمه کنیم. اساساً حق نداریم مقاومت را ترجمه کنیم. چون مقاومت غیر از ابعاد علمی، عقلانی که اسم بردم مثل ریزیلینس، عدم شکنندگی و... که در تئوری‌های اقتصاد جای دارند چیزی فراتر از آنها برای ما است. مقاومت ریشه در مقوله هیهات من‌الذله دارد. ریشه در

مقوله عاشورایی دارد. ما اساساً هرجا یک نیروی عاشورایی راه انداختیم اسمش را گذاشتیم بسیج مقاومت، هلال مقاومت، مقاومت حزب‌الله لبنان، مقاومت غزه. مقاومت یک کلید واژه و اسم رمز است در دنیا. حالا این هم اضافه کن به آن ابعاد علمی وعقلانی که همیشه‌ی تاریخ بوده و هست. آن وقت الگوی ما الگوی اقتصاد مقاومتی است. قابل ترجمه نیست کلمه مقاومت. کما اینکه امام و قرآن را ترجمه نمی‌کنیم، مقاومت را نباید ترجمه کرد. تازه اگر خواستیم ترجمه به زبان علمی بکنیم باید ترجمه‌اش کنیم به ریزیلینس به آنتی فرجایلتی به سولیداریتی نه به رزیستنت. چرا اینها را کوتاه مدت دیدند؟ به دلیل اینکه از دانش اقتصاد از وقایع اقتصادی که در دنیا می‌گذرد بی‌خبریم اگر کمی خبر دار بودیم می‌دیدیم. اصلاً دعوای ما با استکبار را کنار بگذاریم. گزارش‌هایی که از ۲۰۰۴و ۲۰۰۳ داووس در مجمع جهانی اقتصاد چاپ دارد می‌کند کلید واژهایی مثل ریزیلینس و سولیدارتی چقدر زیاد است. شاخص دارند! نرم‌افزار طراحی کردند برای اقتصاد شهری مقاوم! بنگاه اقتصادی مقاوم. چرا؟ چون می‌دانند شوک‌های اقتصادی جزءطبیعت زندگی بشر است. تو می‌توانی بگویی من می‌خواهم ماشین برانم ولی چاله چوله نداشته باشم؟ طبیعت زندگی پستی، بلندی، فراز و نشیب است. اقتصاد نیز همین‌طور است. حال اگر با سرعت بالا برویم این پستی بلندی‌ها بیشتر می‌شود. پس عناصری چون اقتصاد مردمی، اقتصاد دانش بنیان، اینها را اصلاً نمی‌شود کوتاه مدت تفسیر کرد. هیچ اقتصاددانی در دنیا کلمه مردمی، دانش‌بنیان، مقوله‌ی کار آفرینی و بهره‌وری، درون‌زایی و برون‌گرایی را کوتاه مدت نتوانسته تعریف کند. من آن طرفش را محاجه می‌کنم می‌گویم اگر اقتصاددانی هرکدام از این عناصر را تحلیل کرده باشد بیایید نشان دهید. آن‌طرفش وجود ندارد. مقوله دانش‌بنیان یک مقوله‌ی فراتاریخی است که بشریت دارد در تقسیم کار بین‌المللی به چه سمتی می‌رود. من بارها گفته‌ام در یک جایی نشان می‌داد می‌گفت که طبق آمارها و پیش‌بینی‌ها ۶۰ درصد از بچه‌های اول ابتدایی امروز

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

انقلاب هنوز به دو گروه نرسیده، یکی طاغوتی‌های خیلی آن‌چنانی که هنوز خبرندارندخیلی‌خیابان‌ها عوض شده، وزیر کشور و رئیس کشور کیست. گروه دوم مذهبی‌های قشری ما هستند خبر ندارند ولایت‌فقیه و فقه حکومتی یعنی چه، خواست حکومتی یعنی چه. هنوز نفهمیده و اعتراض می‌کند: به نظر شمارهبرخیلی‌مارامادی بار نمی‌آورد؟ این‌همه تأکید بر اقتصاد، اقتصاد، اقتصادبرای‌چه!

کشورهای پیشرفته بیست سال بعد در مشاغلی کار خواهند کرد که امروزه وجود خارجی ندارند. مثل برنامه‌نویسی کامپیوتری که بیست سال پیش اگر به مادر بزرگ من می‌گفتند پسر من می‌خواهد برنامه‌نویس بشود می‌گفت برنامه‌نویسی یعنی چی؟ شغل هنوز وجود خارجی نداشت. ۶۰ درصد بچه‌های اول ابتدایی کشورهای پیشرفته بیست سال بعد در مشاغلی کار خواهند کرد که هنوز وجود خارجی ندارند. این واقعیت است که به ما می‌گوید اقتصاد ایران دانش‌بنیان شود. به‌خاطر اینکه اگر دانش‌بنیان نشوید در تقسیم کار دوم بین‌المللی عقب می‌مانید. سیصد سال پیش آمدند تقسیم کارکردند در دنیا گفتند صنعت برای ما پیشرفته‌ها، کشاورزی و تک محصولی برای شما. نه اینکه خودشان کشاورزی‌هایشان را تعطیل کردند، هیچوقت نکردند. هیچوقت در محصولات کشاورزی وابسته نشدند. منتها کشاورزی‌شان را به بهره‌وری بالا رساندند. انقلاب کشاورزی کردند قبل از انقلاب صنعتی‌شان. در کشاورزی بسیار بهره‌ور شدند. به جای اینکه ۳۶درصد از نیروهای مولد آمریکا در ۱۹۰۰ عهده‌دار مقوله‌ی شکم، کشاورزی و محصولات غذایی صدمیلیون نفر باشد در سال ۱۹۴۰ سه درصد، در سال ۲۰۰۰ دو درصد منابع مولد امریکا درگیر کشاورزی هستند برای پر کردن شکم ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و البته صادرات محصولات کشاورزی. منتها نسبت منابع‌بری در کشاورزی باید پایین بیاید، محصولاتشان باید ده برابر بشود. خوب ۳۴درصدی که امریکا در این صد سال آزاد کرد کجا رفتند؟ رفتند به صنعت؟ ابدا! صنعت هم کم شده. امریکای ۱۹۰۰ تا آمریکای ۲۰۰۰ همیشه فرآیند صنعت‌زدایی را طی کرده. نه در مونتاژ محصولات، نه در بازار محصولات در میزان منابع بری این صنعت؛ یعنی هنوز صنعت‌شان را دارند اما منابع‌بری‌شان کم است. نیروهای مولدشان را آزاد کردند. کجا فرستادند؟ خدمات. کدام خدمات؟ خدمات ارزش آفرین، علم وتکنولوژی و روز به روز هم دارند بیشتر می‌فرستند. سیصد سال پیش تقسیم کردند گفتند شما صنعتی نباشید این باشید الآن هم دارند تقسیم می‌کنند آنها دانش‌بنیان بشوند ما صنعتی. چین را هم صنعتی کردند. اقمار اطراف چین مثل کره، تایوان، سنگاپور، اندونزی و مالزی دارند صنعتی می‌شوند. تقسیم کار کردند بنگلادش پوشاک، فلان چیز تایوان و... ما قرار نیست صنعتی باقی بمانیم نه اینکه قرار است صنعت را تعطیل کنیم. بعضی وقت‌ها این‌طور می‌گویند اما نه، طرف اقتصاد نخوانده، نمی‌فهمد چه می‌گویید. صنعت ما چه بسا بازار محصولات باید بیشتر از الآن باشند، ده برابر الآن باشند ولی منابع ما نباید صرف صنعت بشوند. ما نباید کشور صنعتی باشیم. لوکوموتیو محرکه اقتصادی ایران باید دانش‌بنیان بشود چرا؟ به دلیل اینکه آنجا بیشتر ارزش آفریده می‌شود. دودوتا چهارتای عقلانی است. نیروی کار را بگذارید در مقوله‌ی کشاورزی و صنعت خام‌فروشی کرده‌اید. انسان را بگذارید در جایی که بیشترین ارزش‌آفرینی را کند وگرنه اسراف است اسراف هم طبق دستورات دینی ممنوع است. مگر می‌شود کوتاه مدت دید؟ طبق توصیفی که از تحولات جهانی شده، اقتصاد قرن ۲۱و ۲۲ اقتصاد مردمی است. مگر می‌شود کوتاه مدت دید؟ سرمایه‌داری در تمام این دوران با اینکه خیلی جاها ضد مردم ضد کارگر کار کرده همیشه‌ی تاریخ سرمایه‌داری بوده و ۱درصدها ۹۹درصد را استثمار کردند، اما همیشه سعی کرده است با ابزارها خودش خیلی را دموکراتیک کاپیتالیز معرفی کند. دموکراسی، لیبرال دموکراسی به‌عنوان یک الگو، یک شریعت درعرصه‌ی اقتصاد که برایشان سرمایه‌داری است کاملاً

اگر قبول کنیم درآمد سرانه ما سیزده هزار دلار است چقدر درآمد نفتی داریم؟ ما ۷۵ میلیون جمعیت هستیم، اگر ۷۵ میلیارد دلار در سال نفت بفروشیم نفری می‌شود هزار دلار. پس الان سیزده هزار دلار یک سیزدهم می‌شود. تازه الان ما چقدر نفت می‌فروشیم؟ در شرایط تحریم، زیر ۳۰ زیر ۲۵ میلیارد دلار. پس یک بیست و ششم، یک‌سی‌ام اقتصاد ایران وابسته‌به‌نفت‌است.

ساری و جاری خودش را نشان داده است. و مانند حوزه‌ی سیاست‌شان است. در حوزه سیاست مردم مگر واقعاً عددی هستند؟ در لیبرال دموکراسی ۹۹درصد مردم پشیزی ارزش ندارند. ابزار، سیاهی لشکر و مهره هستند. به همین نحو در اقتصادشان هم مهره هستند ولی شعار دموکراتیک کاپیتالیزه را زیاد می‌دهند خوب ما چطور؟ ما مقابل دموکراسی آنها شعار مردم‌سالاری دینی را داریم در عرصه‌ی سیاست و نشان دادیم الگویمان هم متفاوت است. و معتقدیم به دلایل متعددی فقط یک نگاه سطحی اولیه انداختن کافی است. به راحتی می‌بینیم که در عرصه‌ی سیاست مردم در جمهوری اسلامی ایران بسیار بسیار بیشتر از خیلی کشورهای دیگر نقش آفرین هستند. حاضرند، ناظرند، وجود دارند؛ وجودشان فیزیکی نیست، رسانه‌ای محض نیست، اشباع شده و هیجان داده شده ازسوی رسانه‌ها نیست. می‌فهمند مردم بیشتر از وجودشان می‌فهمند. مردم‌سالاری دینی ریزشش در ساحت اقتصاد چیست؟ ما حرف‌ها و اصولی داریم، اقتصاد اسلامی خیلی چیزها را به ما می‌گویند رهبران ما خیلی چیزها به ما گفتند. از بحث تعاونی شما بگیرید که آقا فرمودند ۲۵ درصد از اقتصاد کشور باید به دست تعاونی‌ها داده شود تا شرکت‌های دانش‌بنیان که باز لایه نخبگانی کشور را می‌خواهند ببرد در حوزه‌ی اقتصاد مردمی. شما هم بروید سمت سیاست‌های خصوصی‌سازی ما ریل گزاری‌هایی هم داریم می‌بینیم ولی هنوز به مردم‌سالاری دینی اقتصادی خودمان نرسیدیم. اقتصاد مردمی را من می‌توانم کوتاه مدت تعریف کنم؟ اصلاً! هیچ عقل سلیمی این را قبول می‌کند که بگویم در یک دوره‌ی بیست ساله چون در فشاریم بگوییم اقتصاد مردمی، فشار تمام شد بگوییم مردم! دیگر شما را نمی‌خواهیم. کدام عاقل این را می‌تواند بگوید؟ کدام عاقلی می‌تواند اقتصاد دانش‌بنیان را کنار بگذارد؟ من در یازده محوری که حداقل در کلید واژه‌های اصلی مقام معظم رهبری در اقتصاد مقاومی وجود دارد هیچ عنصر کوتاه مدت مقطعی و انفعالی نمی‌بینم. همه ایجابی و بلند مدت و حسابی، سیاستی هستند. از حضرت علی (ع) پرسیدند که عدل بهتر است یا جود؟ فرمود «العدل سائس عام والجود عارض خاص» هیچ‌کدام از این یازده محور عارض خاص نیست. همه سائس عام اقتصاد انقلاب اسلامی ایران هستند. برای همین روی آن اسم معماری اقتصادی می‌گذاریم.

حالا ساختارها و کارگزاران جمهوری اسلامی تا چه اندازه قابلیت و توانایی پذیرش و انجام این سیاست‌ها را دارند؟

من یک دانشگاهی هستم ولی عقل دانشگاهیم اقتضاء نمی‌کند که عقل عرفی خود را نادیده بگیرم. به لحاظ دانشگاهی با وضع مطلوب و ایده‌آل و تئوری می‌سنجیم. کمبودها کم نیستند. عناصر مفقود، حلقه‌های مفقود کم نیستند؛ اما در یک نگاه تاریخی واقع‌بینانه هم این را نباید فراموش بکنیم که امورات، در مقام عمل و اثبات مسائل، ثبوتی نیستند، بلکه نسبی‌اند. یکی از تفاوت‌های متمایز کننده تفکر علوم انسانی و تفکر مهندسی همین جا است که اساساً علوم انسانی‌ها باید بفهمند و می‌فهمند که مسائل، تغییرات تدریجی دارند. تکاملی است. گاهی وقت‌ها برای یک چیزی باید ۵۰ سال صبر کرد. این‌طور نیست که ما بگوییم در کتاب نوشته شده است که چرا۱ ،۲یا ۵ساله اجرا نشده است. باید زمانش برسد. انقلاب اسلامی ایران سال ۴۲ نشد. نمی توانست بشود. باید زمانش می‌رسید. اقتصاد مقاومتی هم باید زمانش برسد. منتها برای اینکه اولاً زمانش برسد و زود هم برسد ما باید مقدمات را آماده کنیم. اعلام سیاستی حکم‌رانانه از سوی رهبر

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

گام شروع است. شروع خوبی است اما پایان نیست. ادامه‌اش مربوط به گفتمان‌سازی و به زبان آکادمیک در آمدن و برجان جوان ایرانی نشستن است که جوان ایرانی عینک‌هایش را بردارد و یک عینک دیگر بگذارد. یک جور دیگر دنیا را ببیند. الآن در چه محدوده تاریخی ایستاده است. هم اکنون می‌گوییم چرا پدران ما آن موقع که انقلاب صنعتی شده بود نفهمیدند؟ صنعت‌گران اصفهانی، ترک آذربایجانی، شیرازی چرا نفهمیدند یک دفعه یک انقلابی بکنند جمع شوند و بروند در یک دوره‌ی ده ساله حداقل فناوری را یادبگیرند و صنعت را بدزدند، و بیایند ما را هم صنعتی کنند. آلمان چیزی حدود ۱۵۰ سال طول کشید. با یک وقفه‌ی ۱۵۰ ساله فهمید. انقلاب صنعتی ۱۶۷۰و ۸۰کلید خورد در انگلستان. آلمان ۱۸۲۳ یا ۲۸ فهمید. ۱۵۰ سال بعد. خوب چرا من با ۱۵۰ سال فاصله نفهمیدم؟ پدران من چرا نفهمیدند؟ پدران ما در آن زمان در یک نقطه‌ی عطف تاریخی قرار گرفته بودند که داشت مسیر دنیا را عوض می‌کرد. دنیا قبلاً در یک مسیری قرار گرفته بود که. یک دفعه داشت عوض می‌شد. انقلاب‌های فناوری، تکنولوژی صنعتی. الآن این را می خواهم بگویم که جوان ایرانی باید بداند که در نقاط عطفی قرارگرفته که نسل‌های آینده نسبت به او سؤال خواهند کرد. شما هیچ‌وقت مردم کوفه‌ی مثلاً فرض بفرمایید سال عام‌الفیل را مورد سؤال قرارنمی‌دهید چون اصلاً آن موقع کوفه در کار نبوده. کوفه

بازار دانش‌بنیان کوچک نیست. در صنایع نانو، در صنایع هوافضا، همین پهباد. در ۲۰۱۰ بازار جهانی پهباد ۸۰ میلیارد دلار بود. الان بالای ۱۳۰ میلیارد باید باشد. فقط دو کشور این ۱۲۰ میلیارد را می‌خورند: آمریکا و اسرائیل. کشور سومی که توانایی پهباد سازی‌اش معادل آن‌ها و به قوت آن‌ها است ایران است. ما باید از آن ۱۲۰ میلیارد بخوریم

موقع امام علی(ع) ساخته شده. مردم کوفه‌ی پانصد سال پیش را زیر سؤال نمی‌بریم. مردم کوفه‌ی یک برهه‌ی تاریخی را زیر سؤال می‌بریم که عاشورا اتفاق افتاد. مردم ایران هم در طول برهه‌های تاریخی بعضی‌هایشان مورد سؤال تاریخ و نسل‌های آینده قرارخواهند گرفت. ما الآن آن نسلیم که مورد سؤال واقع خواهیم شد چون نقاط عطفی در دنیا می‌بینیم. در حوزه‌ی سیاسی می‌بینید که بیست سال پیش همین اتفاقات سیاسی که در دنیا می‌افتد اتفاق نمی‌افتاد. در دنیای اقتصادی به این شکلش نبود. اتفاقات خاصی در دنیا دارد می‌افتد. این را ما باید بفهمیم. پس شروع خوبی داشته‌ایم. باید ادامه بدهیم بدانیم که کوتاه مدت نیست. مردم انگلستان ۱۶۷۰ شروع کردند. ۱۷۷۰، صد سال بعد، تقریباً به یک انقلاب صنعتی به یک بلوغی رسید.۱۸۱۷ یعنی حدود ۴۷سال بعد یک بحران شدید اقتصادی انسانی در لندن اتفاق افتاد. آلودگی هوا خفه کننده بود. بیکاری، غذا، معیشت، قیمت گندم بدجوری بالا رفت. ظرف مدت کوتاهی هفت برابر شد. اتفاقات خیلی بدی افتاد، تصاویر خیلی خیلی سیاه است. بعضی از مردم شاید امثال اولیور تویست را دیدند. بینوایان را که اروپای آن موقع را تصویر می‌کشید. اگر مردم انگلیس می‌ریختند در خیابان و می‌گفتند مثلا ۱۵۰سال است که به ما گفتید انقلاب صنعتی می‌خواهیم بکنیم و جزء کشورهای درجه یک می‌خواهیم باقی بمانیم، بله رفته‌اید با کشتیرانی‌هایتان دنیا را گرفتید ولی به من چی می‌رسد؟ من نان ندارم بخورم. اگر چنین اتفاقی در انگلستان می‌افتاد انگلستان الآن یک بنگلادش ثانی بود. به لحاظ تاریخی ما دنبال تخریبی که در عرصه‌ی ساحت انسانی کردند نیستیم. آنها خیلی انسان را خرج کردند. کرامت انسانی را لگد مال کردند برای اینکه صنعتی بشوند. برای اینکه تمدنشان را به لحاظ مادی پیشرفت بدهند. ما آن را نمی‌خواهیم. ما اصلاً آن مسیر را نمی‌رویم. ما معتقدیم مسیرهای انسانی دینی درجه پیشرفتگی‌اش از آن بالاتر است. ما مسیر دیگری را پیش می‌رویم؛ اما نکته اینجا است که تحمل فراز و نشیب مهم است. مردم ما باید بدانند که انقلاب اسلامی ایران هنوز ۳۵

ساله است و این در یک تحلیل تمدنی اصلاً هنوز نوزادی خود را تمام نکرده. ساختارهای اقتصادی را نمی‌شود ده ساله ساخت. اینکه من گفتم بانک ما هنوز انقلابی نشده این طرفش را هم می‌فهمم. در هیچ‌وقت تاریخ نظام بانکی ظرف مدت ده سال، بیست سال تغییرات محیطی‌اش به این راحتی تن نداده است. هسته‌ی پویای درونی خود را در اختیار ما قرار نداده. طبیعت علوم انسانی است ما که مهندس نیستیم یک سد از ابتدا تا انتها دو ساله ساخته بشود. یک پل ساخته بشود. نظام اقتصادی که آدام اسمیت در ۱۷۷۶ کتابش را نوشت، ندید مرد. دویست سال بعد می‌بیند اگر زنده باشد. علوم انسانی پیچیده است. علوم انسانی بلندمدت است. علوم انسانی صبر می‌خواهد. منتها تکاملی است. به ما می‌گویند شما شعار دادید می‌خواهیم جامعه اسلامی بسازید کو پس جامعه‌ی اسلامی‌تان؟ جواب: شما اگر زمان پیغمبر هم بودید فکر کنم علیه پیغمبرحرف می‌زدید! می‌گویند چرا پیغمبر هم سیزده سال داشت جامعه‌سازی می‌کرد. تازه او پیامبر بود. مدیران ما که ذره‌ای از خاک پای ایشان نمی‌شوند. نه در فهم، نه در مدیریت، نه در داشتن برکات و نیروهای الهی. جامعه‌ی پیامبر بعد از سیزده سال مدیریت پیامبر به کجا رسید؟ چی داشت؟ سؤال است دیگر. تازه جامعه پیامبر خیلی بسیط بود. نسبت به جامعه علی(ع)، نسبت به جامعه الآن خیلی بسیط و کوچکتر بود. بی‌حجابی نداشت بعد از سیزده سال مدیریت فرهنگی توسط

خیلی تفاوتی بین این دولت و آن دولت نیست. این طرف طیف با آن طرف طیف خیلی فاصله زیادی ندارند. مجلس سوم با مجلس ششم با مجلس هفتم ما در آن تکنولوژی نرم حکمرانی اقتصادی تفاوتی با هم ندارند. حتی بین کسی که خیلی دولتی می‌اندیشد و کسی که بازاری می‌اندیشد تفاوت زیادی نمی‌بینم. جفتشان به یک جاهایی می‌رسند که اسمش رانت است.

شخص اول عالم خلقت؟ داشت. مشکل اخلاق و فساد نداشت؟ مشکل اقتصادی، مال حرام و ربا نبود در آن جامعه؟ بود. مشکل نفاق نبود؟. مشکل هجمه‌های نهادهای فرهنگی و مسجد ضرار نبود؟ بود. طبیعت جامعه‌سازی است که سیزده سال تازه شروع یک جریان است. اگر می‌خواهید مدینه‌النبی را ببینید در زمان حضرت مهدی(عج) ببینید. چون عقیده ما است مدینه فاضله اسلامی کامل زمان او است. بقیه تکاملی‌اند در تکامل‌اند.

من می‌گویم با عنایت خداوند، با زحمت مردم و خون شهیدان این جامعه اسلامی به همان میزانی که مدینه النبی پیامبرجامعه اسلامی بود الآن جامعه ما بیشتر از آن اسلامی است. پس ما جامعه اسلامی هستیم. منتها تو تکاملی فکر کن! بانک من اسلامی است بله اسلامی است. تکاملی فکر کن! اما با مطلوب من هنوز خیلی فاصله دارد.هنوز فتح نشده. بانک من اسلامی است دارد برای این کشور کار می‌کند. مشکلات اولیه مردم را حل می‌کند. دارد پول در آن رد و بدل می‌شود. هر پیشرفتی کردیم، نانویمان، بیوتکنولوژی‌مان، پزشکی‌مان، بیمارستان‌های‌مان دارند می‌چرخند. بالاخره داریم زندگی می‌کنیم در این دنیای پر تلاطم بدون کمک‌های مستقیم و آنچنانی خارجی ما سر پای خودمان ایستاده‌ایم در این ۳۵ سال. همین بانک کار کرده که ما ایستاده‌ایم. این بانک را من تخریب نمی‌کنم تخریب به مفهوم اینکه نفی کنم. تخریب به مفهوم اینکه می‌خواهم بانک جدیدتری بسازم بله. این تخریب سازنده است. اینها واقعیت‌هایی است که باید درعرصه علوم انسانی به آن بپردازیم توجه بکنیم کوتاه مدت نیست.

اقتصاد ما تک محصولی و وابسته به نفت است. برخی معتقدند کشورهایی که نفت ندارند از خلاقیت بالاتری برخوردار هستند. به نظر می‌رسد اقتصاد مقاومتی که اقتصاد دانش‌بنیان است در تقابل با اقتصاد نفتی است. چگونگی گذار از اقتصاد نفتی به دانش‌بنیان را بیان بفرمایید؟

یک مشکل اساسی ما در حوزه‌ی اقتصاد همین فرهنگ اقتصادی است از جمله ذهنیت‌های اقتصادی همگانی. از جمله همین جمله‌ای

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

که می‌گویند اقتصاد ما اقتصادی است نفتی. من قبول ندارم. اقتصاد عربستان نفتی است چون ۶۰ درصد درآمد سرانه‌اش نفت است. اقتصاد ایران یک سیزدهم نفت است. الآن که کمتر: یک بیست و ششم نفت است. یک بار می‌گوییم اقتصاد ایران یک بار می‌گوییم بودجه دولتی. خیلی متفاوت است. اگر قبول کنیم ما سیزده هزار دلاردرآمد سرانه داشته باشیم چقدر درآمد نفتی داریم؟ ما ۷۵میلیون جمعیت هستیم، اگر ۷۵ میلیارد دلاردر سال نفت بفروشیم نفری می‌شود هزار دلار. پس الآن سیزده‌هزار دلار یک سیزدهم می‌شود. تازه الآن ما چقدر نفت می‌فروشیم؟ در شرایط تحریم زیر ۳۰ تا زیر ۲۵ میلیارد دلار. پس یک بیست و ششم، یک سی‌ام اقتصاد ایران نفت دارد. به همین دلیل وقتی درآمد نفت ما نصف شد ما سرپا مانده‌ایم. مردم شب یلدا، محرم، دیگ‌های روز محرم، عاشورای، شب عید همه مثل دو سال پیش برقرار بود. مثل یک سال پیش بود. مثل پنج سال پیش. اگر کسی آمد و گفت من شب عید - کسی که می‌گویم یعنی جامعه‌ی متوسط- گفت ما عید امسال را چون تحریم بودیم نسبت به سه سال پیش عیدمان را گذراندیم مثل همیشه چه بسا بهتر پس اقتصاد ایران نفتی نیست؛ اما خوب خود کسر یک سی‌ام هم می‌گوییم برای ما زیاد است. بودجه‌ی دولت نفتی است بله نفتی است. بودجه‌ی دولت ۷۰ درصد و گاهی وقت‌ها ۸۰درصد نفتی است. ولی بودجه‌ی دولت که همه‌ی اقتصاد ایران نیست. این یک نکته حالا اقتصاد مقاومتی در پی این است که دولت چابک و متحول شود، بودجه‌اش هم متحول بشود بله؛ اما دقت کنید در بعضی از حوزه‌ها هیچ اشکالی ندارد ما درآمد نفتی یا به تعبیر دقیق‌تر دریافت‌های نفتی داشته باشیم. مشکل همان جایی است که اسمش را درآمد می‌گذاریم و خرجش می‌کنیم. ولی اگر این سرمایه را ذخیره کنیم و تبدیلش کنیم به سرمایه‌ای که آورده و عایدی برای ما دارد اشکال ندارد. نعمت است. خداوند گفته. باید چاه‌های نفت را ببندیم مفهومش این نیست که خودمان را از نفت محروم کنیم؛ یعنی اینکه برای مصرف و خریدن موز رد و بدل نشود؛ اما این را سرمایه کنیم برای تولید بیشتر خیلی هم خوب است. حالا اگر بودجه‌ی دولت ۸۰ درصد نفتی بماند ولی نفت تبدیل شود به پروژه‌های عمرانی سودآور اشکالی ندارد. باز کیلویی و متری فکر نکنیم. فکر نکنیم اگر بودجه‌ی دولت ۸۰ درصدش نفت بود بد است. نه ۸۰ درصد گیر آنجاست که صرف حقوق و مزایای مردم بشود. اینکه ۸۰ درصد عمرانی باشد حقوق ومزایای مردم هم از پویایی‌های درونی یک اقتصاد واقعی شکل بگیرد نه ارتزاق از نفت اینکه اقتصاد مطلوب ماست. این همان است که می‌گوییم دولت اتفاقاً کار را به بخش خصوصی تعاونی بدهد خودش را بکشد کنار و به زیر ساخت‌های عمرانی و حکمرانی و سیاست‌گذاری بپردازد. حالا دولت مطلوبی که صرفاً سیاست‌گذاری و تنظیم از بالا، حکمرانی و ساخت‌ها را آماده می‌کند برای اینکه مردم خودشان اقتصادشان را مردمی کنند به پویایی برسانند بچرخانند تمام بودجه را بگویید نفتی باشد هیچ مشکلی ندارد. بله می‌گویند یک مشکلاتی هست. دولت اگر به مالیات‌ها وابسته باشد نظام انگیزشی بیشتری دارد تا به حرف مردم گوش بدهد. این در نوع چینش است. ما می‌توانیم پول نفت را به دولت به نحوی تزریق بکنیم که خودشان را مسئول بدانند در قبال مردم. یک بار یک چیزی ذاتی یک مفهوم است. نفت مفهوم ذاتی‌اش این است که حتما ما را تنبل بار بیاورد؟ نه این‌طور نیست. اقتصادهایی هم هستند مثل فنلاند، مثل سوئد آنها هم نفت دارند آنها

نفت مفهوم ذاتی‌اش این است که حتما ما را تنبل بار بیاورد؟ نه! این‌طور نیست. اقتصادهایی هم هستند مثل فنلاند و سوئد آن‌ها هم نفت دارند آن‌ها هم نفت وارد بودجه‌شان می‌شود. چرا آنجا آن‌ها را تنبل نکرده؟ چرا آن‌ها را نسبت به مردمش بی‌مسئولیت نکرده؟

هم نفت وارد بودجه شان می‌شود. چرا آنجا آنها را تنبل نکرده؟ چرا آنها را بی‌مسئولیت نسبت به مردمش نکرده؟ پس در ذات نفت این وجود ندارد نحوه‌ی استفاده مهم است. شما می‌توانید یک ریال نفت در بودجه‌ات نداشته باشی و باز غیر مسئول باشی نسبت به مردم. می توانی صد در صد هم وابسته باشی و مسئول در قبال مردم. من اینها را ذاتی نفت نمی‌بینم.

رهبری همان‌طوری که فرمودید در چند سال أخیر شعارهایی با محور اقتصاد انتخاب کرده بودند. یک اتفاقی که امسال می‌افتد این است که رهبری عبارت کلمه‌ی فرهنگ را هم اضافه می‌کنند به موضوع اقتصاد. البته وجوه فرهنگی در شعارهای سال‌های گذشته بود اما امسال به طور خاص خیلی ملموس شد. ارتباط بین فرهنگ و اقتصاد را توضیح دادید اگر می‌شود بیشتر کالبد شکافی بفرمایید؟

اینکه چرا از انواع ساحت‌های اجتماعی بر این دو تأکید شده به فهم من تفاوت ماهوی است که وجود دارد. این دوتا خیلی لوکوموتیو هستند برای سایر عرصه‌ها. ما برای اینکه سوار قطار بشویم نیازمند کفش، کلاه هستیم یعنی وقتی قطار سوار شدیم راه رفتن قطار با لکوموتیوها است. ما برای اینکه بتوانیم کشورمان را داشته باشیم باید انقلاب‌سیاسی کنیم برای اینکه لکوموتیوش راه بیافتد باید فرهنگ و اقتصاد راتقویت کنیم. سیاست دیگر نمی‌تواند ما را راه ببرد. به عنوان تمثیل اشکال نگیرید بنده می‌خواهم اهمیت قضیه را بگویم نفی مسائل سیاسی را نمی‌کنم. تأکید بر اقتصاد و فرهنگ از این باب است؛ اما بین خود اقتصاد و فرهنگ چه نوع تعاملاتی وجود دارد؟ یکی اقتصاد فرهنگ است که مثال زدیم. ما در حوزه اقتصاد سینما، اقتصاد هنر، اقتصاد رسانه، اقتصاد ارتباطات، اقتصاد انواع رسانه‌ها، اقتصاد کتاب، اقتصاد نمایش و اقتصاد تئاتر در همه اینها نیازمند یک تحولات عظیمی هستیم. در انقلاب اسلامی نیازمندیم. این یک محور است و خیلی هم مفصل است. شاید بیش از صدها هزار صفحه را بشود مرور کرد به عنوان اسامی محورهای حوزه اقتصادِ فرهنگ. حوزه دوم بحث فرهنگ اقتصادی است. ترکیب دوم بین فرهنگ و اقتصاد ترکیب موصوف و صفت است. این هم نکته بسیار مهمی است که ما چه نوع شناخت‌ها و جهان‌بینی‌ها و بینش‌های اقتصادی داریم. در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌بینی چقدر گرایش‌ها و انگیزش‌های درونی نسبت به مطلوب‌های اقتصادی اسلامی و ایرانی داریم و چه رفتارهایی می‌کنیم؟ فراوان بحث در حوزه فرهنگ اقتصادی از قبیل پس‌انداز، کار، کارآفرینی، اسراف و همه مقوله‌های فرهنگ اقتصادی صحبت کردیم. ترکیب سومی هم در بین اینها متصور است که باز ترکیب صفت و موصوفی است منتها از سوی اقتصاد. این بار می‌گوییم اقتصاد فرهنگی. اولی فرهنگِ اقتصاد شد، دومی فرهنگ اقتصادی و سومی اقتصاد فرهنگی.

تفکر مهندسی خیلی خطی فکر می‌کند و فکر می‌کند اگر از بالا پول داشته باشیم همه‌چیز حل است. از بالا قدرت دستمان باشد همه‌چیز حل است. تفکر مهندسی به پویایی‌های درونی یک نظام نمی‌تواند اصلا بیاندیشد.

اقتصاد فرهنگی در واقع اقتصاد فرهنگ بنیان است به دو معنا: اولاً اینکه این اقتصاد مسیر، ابزارها، چهارچوب، پیشرفت‌هایش همه در قالبی از فرهنگ معنا پیدا می‌کنند؛ یعنی برای خودش یک مأموریت انسانی فرهنگی قائل است. صنعت‌اش هم باید فرهنگی باشد که می‌گوییم پیوست‌های فرهنگی برهمه‌ی کارهای ما نداشته باشد یک مفهومش این است. اقتصاد فرهنگ بنیان می‌خواهیم و گرنه کارخانه‌ای بیاید بگوید من ده برابر رشد اقتصادی داشته اما تخریب‌های فرهنگی کرده باشد قبول نیست. ما عدالت و پیشرفت را با هم می‌خواهیم. ما اقتصاد و فرهنگ را باهم می‌خواهیم. معنای دوم اقتصاد فرهنگ بنیان در کنار

انقلاب اسلامی هنوز بانک مرکزی را فتح نکرده است!

اقتصاد دانش‌بنیان است؛ یعنی همان‌طوری که از دانش و تزریق دانش در ساحت‌های اقتصادی ما می‌خواهیم ارزش آفرینی کنیم همین‌طور از محصولات فرهنگی هم ما می‌توانیم ارزش آفرینی کنیم. ما می‌خواهیم مثلاً ارزش‌های دینی را به دنیا صادر کنیم. ما دوست داریم فیلم سینمایی در دنیا دیده شود خوب باید وارد فروشش بشویم. باید وارد بازاریابی‌اش شویم. آیا می‌شود درصدی از بیکاری، اشتغال، تولید ملی را با فروش آثار فرهنگی ایرانی اسلامی خودمان رقم بزنیم؟ بله به این می‌گویند اقتصادفرهنگ. بنیان اقتصادی که لکوموتیوش محصولات نوآورانه فرهنگی است. بازار کتاب، بازار نشر، نشر دیجیتالی در دنیا بازار کوچکی نیست. همان‌طور که بازار دانش‌بنیان کوچک نیست. در صنایع نانو، در صنایع هوا فضا، همین پهباد. در ۲۰۱۰ بازار جهانی پهباد ۸۰ میلیارد دلار بود. الآن بالای ۱۳۰میلیارد باید باشد... جهت اطلاع شما فقط دو کشور ۱۲۰ میلیارد را می‌خورند: امریکا و اسرائیل. کشور سومی که توانایی پهباد سازیش معادل آنها و به قوت آنها است ایران است. ما باید از آن ۱۲۰ تا بخوریم. روسیه نمی‌تواند بخورد. روسیه تازه در ۲۰۲۰ می‌خواهد پهباد نظامی که موشک بزند بسازد. ما الآن داریم. بازار پهباد را داریم. این می‌شود بازار نظامی دانش بنیان؛ یعنی دقیقاً پول جاهایی در دنیا ریخته می‌شود که با دانش می‌شود جمع‌اش کرد. با فرهنگ هم می‌شود جمع‌اش کرد. العلم سلطان یک طرف فرهنگ

سلطان است هم باید داشته باشیم. ما می‌توانیم حضورمان را در فضای انسانی بین المللی توسعه بدهیم. مأموریت‌های کلان انقلاب اسلامی ایران و ماموریت‌های اسلامی ماست چون خلیفه‌الله‌ایم. قائل به تئوری خلیفه‌الله هستیم. ما قائلیم که باید انسان‌ها و بشریت را کمک بکنیم هدایت پیدا کنند. با اقتصاد فرهنگ بنیان خیلی کارها می‌توانیم بکنیم و حجم گردش مالی بالایی وجود دارد. من به دوستان سازمان فرهنگ و ارتباطات می‌گفتم اندونزیایی‌ها ۲۲۰ میلیون‌اند. قریب به اتفاق‌شان مسلمان. اغلب شان با نگاه ایرانی به اسلام رابطه‌ی خوب برقرار می‌کنند. مثل بعضی‌ها در دنیای عرب نیستند. شما بازار رمان کودک اندونزی را باید روش کار کنید. بازاری که خیلی بزرگ است. رمان‌های خوبی ما داریم. از رمان‌های پاک انسانی بشری ما دورند. مجبور هستیم برویم به سمت رمان‌های غربی و فیلم‌های آنها. ما بلد نیستیم. سریالی مثل یوزارسیف در یوتیوب چقدر کلید خورده و چقدر دیده شده رقم‌ها نجومی‌اند. خیلی کارها می‌شود کرد درعرصه اقتصادی. جمع‌بندی عرض بنده این است که حداقل سه ترکیب اقتصاد و فرهنگ را مرور کردم که هر سه تا جزء اولویت‌های یک کشور محسوب می‌شود.

از منظر آسیب‌شناسانه سیاست‌های اقتصادی دولت جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه نسبتی با

دولت آقای روحانی توسعه‌ی سیاسی بین‌المللی را مقدم می‌داند بر توسعه‌ی اقتصادی. برای همین خیلی خیالش خوش است اگر در فضای بین‌الملل مشکل ما حل شود اقتصاد ما درست می‌شود که غلط بودنش واضح است.

سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دارند؟

یک مقداری زود است. صبر ما زیاد است. از نظر تئوریک عرض کردم خیلی تفاوتی بین این دولت و آن دولت نیست. سیستم عامل اقتصاد ایران، تفکرات اقتصادی ایران خیلی تفاوتی ندارند. این‌ور طیف با آن طرف طیف خیلی فاصله زیادی ندارند. مجلس سوم ما با مجلس ششم و هفتم در آن تکنولوژی نرم حکمرانی اقتصادی تفاوتی با هم ندارند. حتی بین کسی که خیلی دولتی می‌اندیشد و کسی که بازاری می‌اندیشد تفاوت زیادی نمی‌بینم. جفتشان به یک جاهایی می‌رسند که اسمش رانت است، بعضی از این گروهای فشار و اصناف هستند. در تئوری خیلی تفاوت نیست در شعارها بله. سال‌ها گفتند که دولت قبلی پوپولیستی عمل می‌کند، دارد هدفمندی یارانه‌ها را این‌طور پرداخت می‌کند آن طور پرداخت می‌کند. دولت ژست مخالفت گرفت و خودش بدتر از او و عین او عمل می‌کند. پوپولیستی بودن ابزارهای اقتصادی واضح است. تفاوت‌هایی هم هست مثل اینکه آن دولت خیلی می‌دوید این دولت کم می‌دود و حال دویدن ندارد. حالا این دویدن او خیلی مفید بود؟ نه الزاماً. ولی خوب تحول‌های خاصی در آن دولت بود. گاهی دیده می‌شد که بعضی گره‌ها را می‌گشود. آن تحول‌ها الآن اینجا نیست. بدنه فکری و عملی دولت در حوزه‌ی اقتصاد خیلی همگون نیست. برای همین مثل دولت آقای خاتمی پیش‌بینی می‌کنم این دولت حداکثر در دو سال آینده تغییراتی در بدنه‌ی اقتصادی می‌دهد. نمی‌تواند با این بدنه‌ی اقتصادی دوام بیاورد. تفاوت به لحاظ تئوریک نیست. وجهه‌ی همت است. انگیزشی است. آن دولت همتش را بر اقتصاد گذاشته بود و می‌گفت باید تکان بخورم منتها بلد نبود چطور تکان بخورد. این دولت وجه‌ی همتش اقتصاد نیست. اساساً اقتصاد را در حد اینکه ضرورت اقتضاء می‌کند، مجبور است، از داخل کشور تحت فشار واقع می‌شود فقط بهش پرداخته است. یک تئوری ما داریم در عرصه اقتصاد نیست تئوری سیاسی است و قائلند به تقدم توسعه‌ی سیاسی بر توسعه اقتصادی. منتها دولت آقای خاتمی توسعه‌ی سیاسی داخلی را مقدم می‌دانست بر توسعه‌ی اقتصادی، دولت آقای روحانی توسعه‌ی‌سیاسی بین‌المللی را مقدم می‌داند بر توسعه‌ی اقتصادی. برای همین خیلی خیالش خوش است اگر در فضای بین‌الملل مشکل ما حل شود اقتصاد ما درست می‌شود که غلط بودنش واضح است. شما حتی اگر با اتحادیه‌ی اروپا رفیق باشید با امریکا صلح بکنیم و فراتر از همه‌ی اینها اصلاً جزء اتحادیه‌ی اروپا بشویم تازه چیزی می‌شویم مانند یونان، مجارستان، اسپانیا. اقتصاد با این چیزها درست نمی‌شود. تاجیکستان بالای سر ما درصد فقرش خیلی بالاست. هیچ مشکلی هم ندارد، نه با نظام سلطه، نه با آمریکا، نه با تحریم. اقتصاد با اینها نیست. لایه‌های درونی خودش را دارد و نفهمیدند هنوز. گروه‌هایی هستند در بین دولت مردانی که انسان‌های فهیمی هستند ولی بعید می‌دانم دوام بیاورند. این دولت خیلی ناظر و حاکم بر اقتصاد خودش نیست ولی خوب واقعاً هم زود است برای قضاوت کردن اما اینها را می‌شود دید. پیش‌بینی من این است که چون در حوزه‌ی اقتصادی موفق نخواهند شد علم توسعه‌ی سیاسی را دوباره بلند خواهند کرد کما اینکه الآن هم بلند کردند و نگاه‌های منفی خیلی بدبینانه‌ای هم هست که من خیلی متوجه نیستم بعضی‌ها می‌گویند که می‌خواهند عمدی مشکل اقتصادی باشد تا توسعه‌ی سیاسی بیشتر دنبال بشود.

داروهای به‌ظاهر مفیدی که حال اقتصاد ما را بدتر می‌کنند؛

ای کاش بجای صادرکننده‌ی نفت وارد کننده‌ی آن شویم!

گفت‌وگو با دکتر عطاءالله رفیعی آتانی

اشاره

دکتر عطاءالله رفیعی آتانی، دانش آموخته‌ی حوزه و دارای مدرک علوم اقتصادی از دانشگاه تهران معتقد است ساختمان اقتصاد بر مبانی فرهنگی استوار است و تا این مبانی مبتنی بر فرهنگ اسلام و انقلاب اصلاح و تقویت نشود، اقتصاد ما هم به استحکام و مقاومت مورد نظر دست پیدا نخواهد کرد. تشکیل بازارهای مشترک با کشورهای منطقه و جبهه مقاومت، اصلاح نظام بانکی ربوی، جلوگیری از تبلیغات مسموم رسانه‌ها به‌خصوص صدا و سیما در ترویج فرهنگ مصرفی و تجملی، اصلاح فرهنگ مصرفی و تقویت فرهنگ کار و تولید از جمله مهمترین نکات مورد توجه ایشان در راستای اقتصاد مقاومتی است. دکتر رفیعی معتقد است «بر عکس تصور موجود، مدار توسعه در کشور باید نفت باشد؛ البته با تکیه بر دانش و تولید آن به محصولات نهایی با ارزش».

اگر موافق باشید با تعریف مفهوم اقتصاد مقاومتی گفت‌وگو را شروع می‌کنیم

ما باید تلاش کنیم برای بیان یا تبیین یک مفهوم آن را با مدل‌سازی نشان بدهیم. در گام نخست باید بتوان گفت که با چه نوع مدلی قرار است اقتصاد مقاومتی بیان شود تا تعریفی از آن ارائه شود. در آغاز راه که این بحث مطرح می‌شد در گام نخست فکر می‌کردم که آیا اقتصاد مقاومتی یک پروژه است یا یک رویکرد؟ اقتصاد مقاومتی یک پروژه است؛ یعنی ما باید بنشینیم با توجه به شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم یک برنامه‌ی خاص اقتصادی را شکل بدهیم. در شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم با ماهیت اقتصاد مقاومتی برنامه‌ی اقتصادی طراحی بکنیم. این مسئله تمام می‌شود. رویکرد دوم این است که بگوییم اقتصاد مقاومتی یک گرایش در اقتصاد است، گرایش در اقتصاد توسعه. الآن چیزی که ذهنمان منعقد شده است، رویکرد دوم است که می‌گوید اقتصاد مقاومتی یک رویکرد و یک گرایش و رشته است؛ مثل اقتصاد توسعه.

اقتصاد توسعه چطور به وجود آمد؟ وقتی که اقتصاددانان و متولیان توسعه در جهان دیدند اقتصاد متعارف برای توصیف، تبیین، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی اقتصادی کشورهای در حال توسعه جنوب یا جهان سوم مناسب نیست، گفتند به لحاظ برنامه‌ای باید چاره‌ی دیگری اندیشید؛ یعنی یک دانش دیگری می‌خواهیم که هم واقعیت توسعه‌ی اقتصادی و هم توسعه‌ی فرهنگی اقتصادی را توضیح بدهد و در آخر آن توصیه‌های سیاستی برآمده از دانش جدید را به وجود بیاورد؛ بنابراین موضوع دانش اقتصاد توسعه، کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه‌ی اقتصادی

است؛ بنابراین اقتصاد توسعه یک پروژه نیست، یک رشته‌ی علمی است با همه‌ی حرف‌هایی که به عنوان مهم‌ترین رویکرد می‌شود گفت.

منظورم این است که وقتی از اقتصاد مقاومتی صحبت می‌کنیم انگار داریم از چنین چیزی صحبت می‌کنیم؛ یعنی از یک رشته‌ی علمی صحبت می‌کنیم. از یک گرایش در اقتصاد صحبت می‌کنیم نه از یک پروژه و برنامه‌ی زمان دار؛ یعنی همچنانکه توسعه نیافتگی مشکل اقتصادی خیلی از کشورها است، آسیب پذیری، ناپایداری، شکنندگی، لرزانندگی و لرزش و تنش‌پذیری هم یکی از خصوصیات اساسی، ماندگار و همیشگی اقتصادی برخی از کشورها است. این موضوع مخصوص کشورهای در حال توسعه نیست. این مسئله در کشورهای پیشرفته هم هست. می‌شود گفت یک مسئله‌ی همیشگی است؛ حتی برای کشورهای پیشرفته. شما می‌بینید در بحث اقتصاد مقاومتی مسئله‌ی تنش‌پذیری،آسیب‌پذیری، ناپایداری‌ها و عدم تعادل‌های مختلف و در هم ریختگی، مسئله‌ای مخصوص کشورهای توسعه نیافته نیست. هر اقتصادی در هر کلاسی می‌تواند داشته باشد؛ بنابراین مسئله‌ی اقتصاد می‌تواند یک رویکرد باشد برای دانش جدید.

توسعه نیافتگی موضوعش کشورهای توسعه نیافته بود؛ اما در اقتصاد مقاومتی موضوعش همه‌ی کشورهای جهان می‌تواند باشد. اگر این به یک دانش تبدیل بشود، ممکن است کشوری مثل امریکا

آیا با این آمار اساسا ما می‌توانیم در آستانه‌ریاضت‌اقتصادی باشیم؟ الان بودجه‌ی اقتصادمان بیش از ۷۸۰ هزارمیلیاردتومان‌است؛ یعنی‌سرانه‌ی‌ده‌میلیون برای یک ایرانی. برای هر خانوار ایرانی با جمعیت پنج نفر حساب کنید می‌شود پنجاه میلیون تومان پول. چیزی نزدیک ۴ میلیون و نیم تومان پول در ماه برای هر خانواده. چطوری ما ثابت کنیم که این مردم در سختی به‌سر می‌برند؟

که اقتصادش مثلاً آسیب‌هایی دید و دچار این تنش‌ها شد اگر تئوری روشن‌تری داشت، دیدگاه روشن‌تری داشت یا به اقتصادش از این منظر نگریسته بود، ممکن بود کمتر از این آسیب‌ها می‌دید؛ بنابراین یک رویکرد است، یک رشته است؛ یعنی شما بتوانید از این منظر واقعیت‌های اقتصادی را توضیح بدهید. از این منظر اقتصادها را پیش‌بینی کنیم. از این منظر برنامه‌های سیاسی بچینیم. از این منظر مدیریت اقتصادی بکنیم. مخصوص ما نیست. آن وقت اقتصاد مقاومتی تفاوتش با این اقتصاد ریاضتی نزدیک است به این مفهوم و آن مخصوص شرایطی است که اقتصاد دچار مشکل است. به این معنا که مثلاً مصرف و موارد زندگی اقتصادی مورد نیاز مردم خیلی بیش از درآمدهایشان است؛ بنابراین این اقتصاد دچار آسیب است پس باید صرفه جویی کنیم.

مسئله‌ی اقتصاد ما این نیست. الآن من عدد را به شما بگویم آیا با این آمار اساساً ما می‌توانیم در آستانه ریاضت اقتصادی باشیم؟ الآن بودجه‌ی اقتصادمان بیش از ۷۸۰ هزار میلیارد تومان است؛ یعنی سرانه‌ی ده میلیون برای یک ایرانی. برای هر خانوار ایرانی با جمعیت پنج نفر حساب کنید می‌شود پنجاه میلیون تومان پول. تقریباً چیزی نزدیک۴/۵ میلیون تومان پول در ماه برای هر خانواده. چطوری ما ثابت کنیم که این مردم در سختی به سر می‌برند؟ تازه این مال دولت است ربطی به بخش خصوصی ندارد. حالا بخش خصوصی هر چه که هست یک رقمی را اضافه می‌کند. کم که نمی‌کند؟ حالا شما فرض کنید دنیا ما را تحریم کند این سرانه از ماهی ۴/۵ بشود ۴ میلیون. قطعاً کمتر نمی‌شود یا بشود ۳/۵. این عدد، عددی است برای خودش! بنابراین اقتصاد ما مسئله‌اش این نیست که ما به فکر این باشیم دچار مشکلی هستیم که کشورهای دیگر برایشان اتفاق نمی‌افتد.

مسئله اقتصاد مقاومتی این است که شما در مسیر پیشرفت کشور کاملاًاحساس می‌کنید با یک اقتصاد آسیب‌پذیر روبه رو هستید؛ یعنی عناصری در درون این اقتصاد وجود دارد که هر از چند گاهی رمقش را می‌گیرد. دارد جانش را می‌گیرد. پرانرژی دارد می‌رود جلو یکباره احساس کم رمقی می‌کند، احساس سستی می‌کند، احساس می‌کند که

بنایش اینقدر که باید محکم نیست. خوب حالا مدیریت کشور تصمیم گرفته این بنا را تقویت بکند. مقاوم‌سازی بکند؛ یعنی سستی را از آن بگیرد. من احساس می‌کنم برای بیان ماهیت اقتصاد مقاومتی واقعاً می‌شود همین بحث الگوی مقاوم‌سازی، تعبیر مقاوم‌سازی که در ساختمان‌ها به کارمی رود به کار برود؛ مثلاً ساختمان در یک شرایطی قرار می‌گیرد - نو و کهنه‌اش هم فرق نمی‌کند- که مهندس و طراح و متفکری که این ساختمان را طراحی می‌کند می‌گوید که این ساختمان باید مشکل مقاوم‌سازی‌اش حل بشود، بهره برداری از آن تسهیل بشود، کار را راحت‌تر می‌کند.

در گام نخست وقتی ما از مقاوم‌سازی صحبت می‌کنیم فکر می‌کنیم که ما از فشار بیرونی داریم آسیب می‌بینیم؛ مثلاً از اقتصاد بین‌المللی داریم آسیب می‌بینیم. از روابط خارجی داریم آسیب می‌بینیم. اقتصادمان را بتوانیم مقاوم کنیم که آثار تنش‌زای محیطی را کم کنیم؛ مثلاً در جوامع بین‌المللی ما را تحریم کردند بنابراین کاری بکنیم که آثار آن تحریمها بر ما کمتر بشود. آثار تنش‌های خارجی کمتر بشود. یا اقتصاد وابسته به تجارت خارجی داریم که آن هم تک محصول است، آن هم به نفت خام وابسته است؛ بنابراین بیایید کاری بکنیم که این وابستگی در تجارت بین‌الملل کمتر به ما آسیب بزند. خوب این معنای عادی از اقتصاد مقاومتی است در حالی که با نگاهی که من عرض کردم اگر حتی فشار بین‌المللی هم وجود نداشته باشد پایه‌های این ساختمان می‌تواند دچار آسیب بشود. ما در پایه‌ها مشکل داریم.

در حوزه‌ی کار، انضباط اجتماعی نداریم. در نظام ارزشی ما این‌طور نیست که علم باید به ثروت تبدیل بشود، علم مفیدی باشد؛ یعنی این‌همه کار دانشگاهی صورت می‌گیرد اما آن‌قدرها که باید در این سیستم اثرگذار نیست. دست‌کم در حوزه‌ی فنی عمل‌گرایی بیشتر باشد. آنجا هم نظرگرایی غلبه دارد. اعتماد ملی و خوداتکایی بعضی مواقع ضعیف است.

رویکرد اقتصاد مقاومتی نباید مسئله‌اش را این فرض کند که ما فقط از تعامل بین‌المللی داریم آسیب می‌بینیم پس همه‌ی تدابیر را به این سمت ببریم. یا فکر کنیم عامل تنش‌زای خارجی را کم کنیم. وقتی از مقاوم‌سازی صحبت می‌کنیم توجه کنیم که حتی اگر فشار بین‌المللی نبود، آسیب‌های محیطی نبود ممکن است چهارچوب‌های داخلی خودش دچار مشکلاتی باشد. ما با یک ساختمان اقتصادی روبرو هستیم که دارای یک فونداسیون است؛ فونداسیون یعنی مبانی. اقتصاد بر یک مبانی استوار است که بخشی از مقاوم‌سازی برمی‌گردد به مبانی. روی فونداسیون که مبانی این اقتصاد است ستون‌های تنومندی باید بزنید که بتواند هیکل آن ساختمان هم از حیث تنش‌های درونی و آسیب‌های درونی فشار را تحمل کند و هم آنگاه که یک فشار خارجی وارد می‌شود. فشار خارجی هم زیاد است. این ساختمان تنها نیست، در تعامل با محیط است و فشار محیطی را باید تحمل کند؛ بنابراین وقتی که از مقاوم‌سازی اقتصاد صحبت می‌کنیم باید در آغاز درباره مبانی که فونداسیونش را تشکیل می‌دهد صحبت کنیم. فونداسیون اقتصاد، فرهنگ است. اقتصاد روی شانه‌های فرهنگ بنا می‌شود. شما یک فرهنگ اقتصادی درست بنا کنید که پایه بشود برای ساختن ساختمان.

ما در حوزه‌ی فرهنگی اقتصاد دچار مشکلات فراوانی هستیم. وقتی می‌گویم در حوزه‌ی فرهنگی اقتصاد، همه عناصر فرهنگ را می‌گویم. من فرهنگ را به مجموع دانش‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، سنن و نهادها تعریف می‌کنم. همه‌ی اینها را در فرهنگ می‌بینید. حالا نظام ارزشی که آشکارترین بخش آن است معمولاً در فرهنگ برجستگی خاصی دارد؛ مثلاً مصرف‌گرایی یک ارزش است. کار آنقدری که باید ارزش ندارد. نظام ارزشی که کار را در اقتصاد ما رونق می‌دهد نظام ارزشی خوبی نیست. در حوزه‌ی کار انضباط اجتماعی نداریم. در نظام ارزشی ما اینطور نیست که علم باید به ثروت تبدیل بشود تا مفید باشد؛ یعنی این همه کار دانشگاهی صورت می‌گیرد اما

ای کاش بجای صادر کننده‌ی نفت وارد کننده‌ی آن شویم!

آنقدرها که باید در این سیستم اثرگذار نیست. دست کم در حوزه‌ی فنی عمل گرایی بیشتر باشد. آنجا هم نظرگرایی غلبه دارد. اعتماد ملی و خوداتکایی بعضی مواقع ضعیف است. در بخش‌هایی از جامعه خوداتکایی و باور به خود و اینکه ما می‌توانیم خیلی آسیب دیده. از لحاظ کاری خیلی از چشم‌ها و دست‌ها به سوی خارجی‌ها دراز است. خیلی از دل‌ها بسته‌ی مساعدت خارجی‌ها است. این که دیگر انرژی را می‌گیرد، جان و رمق واقعی را می‌گیرد، نمی‌گذارد مردم روی پای خودشان بایستند.

تقدم مصالح اجتماعی بر منافع فردی چیزی بود که اسلام و انقلاب به ما آموخته بود ولی می‌بینید که ضعیف شده. واقعیت این است که یک بخشی از ماجرای ثبت‌نام یارانه‌ها را از این منظر هم باید دید. از مناظر گوناگون باید دید که بالاخره فداکاری نبود. این مردم فداکاری اجتماعی را به نمایش نگذاشتند. فردگرایی آسیب بزرگی است برای اقتصاد و برای هدف ملی. در صورتی که من و شما دائم از مصلحت اجتماعی صحبت می‌کنیم. کسی که از مصلت اجتماعی صحبت می‌کند و مردمی که واقعاً اینجورند و پنج ماه مانده به انتخابات تمام حرف و حدیث‌های خانوادگی اجتماعی است؛ چرا در اینجا منافع فردی را ترجیح می‌دهند؟ یا همین الآن مردم ما در کوچه و خیابان صحبت می‌کنند همیشه بحث‌شان جامعه‌شان است. مسئله جامعه است. به درست یا غلط این تحلیل‌ها کار ندارم؛ اما انگیزه و اهتمامی که دارند مسئله‌ی

اجتماعی است. فردگرایی که دارد شکل می‌گیرد، یک آسیب است. پایه‌هایش آسیب خانواده است. هویت خانوادگی، حتی هویت قومی، محلی و فامیلی که مبنای زندگی اجتماعی است آسیب دیده. خیلی‌ها هم دنبال زندگی تک نفره‌اند و اهداف فردی در زندگی را ترویج می‌کنند؛ بنابراین جمع گرایی خیلی آسیب دیده. پس مصلحت اجتماعی، جمعگرایی، انضباط اجتماعی و نقش‌آفرینی جامعه در ساماندهی رفتار و تاثیر بر کنش‌های اقتصادی خیلی مسئله‌ی مهم و حائز اهمیتی است. از نظر اهداف همین منفعت‌طلبی خیلی رسم پیدا کرده. آسیبی است برای ملتی که اقتصاد را هدف نمی‌دانند. بعد اقتصادی زندگی با همه‌ی عظمتش وسیله است. هر چه که هست وسیله است، هر اندازه که بزرگ است برای اهداف بزرگتری است؛ اما واقعیت این است که گاه منفعت‌طلبی فردی سلسله اهداف ما را می‌بُرد و فرصت تعالی اهداف به ما نمی‌دهد. افراد باید بتوانند پا بگذارند روی منفعت‌طلبی مادی تا بتوانند پله‌ای بالاتر صعود کنند. گاهی می‌بینیم که این آسیب وجود دارد و این صعود اتفاق نمی‌افتد.

اثر همین ویژگی‌ها بر اقتصادهای موفقی مثل اقتصاد ژاپن را می‌توانید مثال بزنید؟

ما ژاپن نرفته‌ایم. بعضی‌ها رفتند و دیدند که درست است و لااقل شهرتش این است که در ژاپن مردم

تلاش مدیریت‌شده‌ای وجود دارد که به این فرهنگ‌ها آسیب وارد می‌کند. در سال ۶۸ اولین گام‌های جدی این آسیب زندگی شکل گرفت. آن فرهنگ دینی و انقلابی ما که می‌توانست فونداسیون یک اقتصاد مقاوم و اسلامی را شکل بدهد آن فرهنگ جمع شد. یا تلاش شد که جمع بشود. مفهوم بسیار جدی تهاجم فرهنگی در همین فضا شکل گرفت.

برای مصالح اجتماعی نسبت به منافع فردی احترام و ارزش بسیار بالایی قائل اند؛ مثلاً می‌گویند که مردم ژاپن مردمانی‌اند که اگر پارک محله آسیب ببیند گاه رنجی که می‌برند بیشتر از وقتی است که خانه‌شان آسیب می‌بیند. من نمی‌دانم اما همین رویکرد خودش یک ارزش است. اهتمامی که برخی کشورها دارند که مبتنی بر هویت ملی و فرهنگی خودشان یک کاری بکنند. البته من هرجور حساب می‌کنم مردم ما از همین منظر از همه‌ی کشورهای دیگر جلوترند. بی‌انصافی است اگر ما دلمان را به مردم ژاپن و مالزی خوش کنیم و مردم بزرگی که برای اهداف اجتماعی جان می‌دهند را نبینیم؛ اما می‌گوییم که انتظارمان بالا است.

یک اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که این پایه‌ی فرهنگی قوی، نمود پیدا در حوزه‌ی اقتصاد نمی‌کند

تلاش مدیریت شده‌ای وجود دارد که به این فرهنگ‌ها آسیب وارد می‌کند. در سال ۶۸ اولین گام‌های جدی این آسیب زندگی شکل گرفت. آن فرهنگ دینی و انقلابی ما که می‌توانست فونداسیون یک اقتصاد مقاوم و اسلامی را شکل بدهد آن فرهنگ جمع شد. یا تلاش شد که جمع بشود. مفهوم بسیار جدی تهاجم فرهنگی در همین فضا شکل گرفت. تهاجم فرهنگی گویای این بود که دارند فونداسیون فرهنگ انقلابی را جمع می‌کنند و زمینه فرهنگ غرب‌گراتری را فراهم می‌کنند. تا حدی هم موفق شده‌اند.

در کتاب آقای دکتر رفیع‌پور واقعاً نشان می‌دهد که اتفاق افتاده؛ بنابراین ما مسئله‌مان این مقاوم‌سازی اقتصادی است اما گام اساسی‌اش اصلاح فرهنگی است. مسئله‌مان اقتصادی است اما راه حلش اقتصادی نیست. راه حلش فرهنگی است. ما برای مقاوم‌سازی اقتصاد در گام اصلی، مهم و پراهمیت‌تر آن باید سراغ فونداسیون فرهنگی ماجرا برویم. بینیم کجای فرهنگ ما ظرفیت دارد که اصلاح بشود تا اقتصاد کم‌تنش‌تری را تجربه کنیم. اقتصاد مقاوم‌تر و پایدارتری را به وجود بیاوریم. اقتصاد آسیب‌ناپذیرتری را به وجود بیاوریم. اقتصادی که با عوامل مختلف داخلی و خارجی کمتر جای لرزش و تنش داشته باشد. فرض کنید جمع‌گرایی باشد، سرمایه اجتماعی و اعتمادی که بین دولت و مردم باید شکل بگیرد وجود داشته باشد و وقتی دولتمرد آمد و گفت که مردم! امروز مصلحت جامعه این است، بپذیرد و مردمی که مصالح جامعه را مقدم می‌دانند بدانند که به خاطر جامعه دارند از منافع می‌گذرند؛ اگر این اتفاق بیافتد خیلی از آسیب‌ها کم می‌شود. فرض کنید خوراک مرغ را تحریم کردند؛ به مردم بگوییم بیاییم مصرف مرغ را ۹۰ درصد کاهش بدهیم. برخی آمارها نشان می‌دهد که مصرف مرغ ما دو برابر میانگین دنیا است. اگر مصالح اجتماعی مقدم بر اقتصاد فردی باشد و سرمایه اجتماعی بین دولت و مردم وجود داشته باشد یا از نظر تولید داخلی دچار اختلالاتی شده‌ایم، اگر مصرف کاهش بیابد می‌بینید یکدفعه این عامل تنش‌زا کاهش می‌یابد. اینها تدابیر اقتصادی نیستند. اینها تدابیر فرهنگی هستند برای یک مسئله‌ی اقتصادی؛ بنابراین ما مقاوم‌سازی اقتصاد را با طراحی درست فونداسیون باید شروع کنیم. بیاییم روی فونداسیون‌ها ستون‌های قدرتمندی را بکاریم. تمام آنچه را که من عرض می‌کنم در چهارچوب قانون انقلاب اسلامی است؛ یعنی همه‌ی این حرف‌ها بازخوانی آن چیزی است که الآن در این دوره‌ی زمانی می‌گذرد؛ یعنی انگار من دارم تلاش می‌کنم سازمانی بدهم. اهمیت این حوزه را در فرمایشات رهبری می‌بینیم: اصلاح الگوی مصرف، جهاد اقتصادی، وجدان کار، همت مضاعف، کار مضاعف، سرمایه‌ی ایرانی، کار ایرانی، اینها همه عناصر فرهنگی اقتصاد است؛

ای کاش بجای صادر کننده‌ی نفت وارد کننده‌ی آن شویم!

یعنی تمام آن چیزی که شما ارزش می‌دانید در نقطه‌ی پیوند فرهنگ و اقتصاد گفته شده. شعار ایشان را از آن جهت جالب است که آن نقطه‌ی اتصال مورد توجه قرار گرفته. حالا چه اتفاقی در اینجا می‌افتد؟ اولاً ما فریب نمی‌خوریم. فرهنگِ انتزاعی و فرهنگِ محصور در کسب و کار و محصور در زندگی نیست. یک فرهنگِ مرده و خیالی و فانتزی. فرهنگ آنی نیست که فقط در هیأت است. فرهنگ آنی نیست که فقط در مساجد است. فرهنگ آنی نیست که در کتاب‌ها است. آنها عرصه‌های ناب فرهنگی هستند؛ اما فرهنگِ عملی فرهنگی است که در متن زندگی است. فرهنگ همانی است که در زندگی برایت اتفاق می‌افتد. فرهنگ همانی است که در بازار کار دارد اتفاق می‌افتد. فرهنگ همانی است که در تجارت خارجی ما دارد اتفاق می‌افتد. فرهنگ در عینیت زندگی دارد اتفاق می‌افتد. این فهم عمیق ایشان است که از منظر فرهنگی و از منظر اقتصادی دقیقا مسئله را آن گونه که هست می‌فهمد و از این جهت استثنا است.

معلوم است که دغدغه‌ی اصلی و نگرانی اصلی‌شان باید فرهنگ باشد؛ اما نه به این بها که من یک فرهنگ ایزوله شده‌ی جدای از زندگی را مورد اهتمام قرار بدهم. فرهنگی که در متن کسب و کار است. چون ما آدم‌ها همه در چهارچوب‌های کسب و کار زندگی می‌کنیم و فرهنگ را در زندگی اقتصادی می‌بینیم. از سال ۶۸ فهم و درک ایشان این شد که فرهنگِ مستقل از زندگی اقتصادی، فرهنگِ مبنای زندگی اقتصادی، فرهنگ فونداسیون زندگی اقتصادی، دارد از طریق دشمنان فرهنگی، دشمنان سیاسی و دشمنان اقتصادی این مردم طراحی، مدیریت و در واقع دچار تحول می‌شود. این اتفاق افتاده. چون از فرهنگ انتزاعی و جدا شده‌ی از زندگی هیچ موقع صحبت نکردند. در گام‌های بعدی می‌بینید که همین دارد تعقیب می‌شود. در دوره‌ی دولت قبلی ایشان تلاش کرد که با همین جهت گیری‌ها این فرهنگ دینی و انقلابی را در حوزه‌ی زندگی اقتصادی پرثمر کند و با جهاد اقتصادی یعنی فرهنگ جهادی و انقلابی به پیشرفت اقتصاد کمک کند.

امضاء و تأیید رهبر معظم انقلاب از برخی از وجوه دولت قبلی از همین منظر بود. امضای نوعیِ رفتارهای به اصطلاح فرهنگی، اما دارای ثمره‌ی اقتصادی. یک دولت انقلابیِ اهل کار که در بستر فرهنگ انقلابی مدیریت اقتصادی موفق می‌خواهد. هر دو را می‌خواهد؛ یعنی آنان که فرهنگ را می‌گیرند و با مواجهه با فرهنگ می‌خواهند زندگی کنند، به درد این کار نمی‌خورند. فرهنگ را باید گرفت و با فرهنگ زندگی کرد و به ملت حیات داد. یک فرهنگ حیات بخش، فرهنگی است که در عرصه‌های الگوی زندگی پرثمر می‌شود. فرهنگ، مزرعه است به تعبیر درست ایشان جوّ است. هوا است. در این فضا، در این جوّ و آب و هوا، در این بستر، در این همه چیز، در این تمام هویت؛ شما بیایید درخت زندگی را خوب بکارید. زندگی اقتصادی درستی را طراحی کنید. این قسمت مبنایی بحث است.

ما نظام اقتصادی را استقراض کردیم و برای آن بنیادهای فرهنگی تولید کردیم. این ماجرا همانی است که در بیان رهبری تهاجم فرهنگی است. این اتفاق افتاده. ما الان می‌بینیم و شما تحول فرهنگی را متناسب با این الگوی عاریتی درست کرده‌اید. این همان فرهنگی است که وقتی اقتصادتان را رو به جلو می‌برید می‌بینید هربار شما را دچار مسئله می‌کند

نکته‌ای که لازم است به آن توجه بکنیم لایه‌ای دیدن فرهنگ است. شما مثال درستی ارائه فرمودید خیلی از اساتید بر همین نکته تأکید دارند ما می‌گوییم جمع گرایی. ما می‌گوییم فردگرایی معقول. همه می‌دانند ذات فرهنگ کاپیتالستی و سرمایه داری در فردگرایی است به تعبیر هانتینگتون فردگرایی مبتذل یا پورنوکراتیک به جای دموکراتیک. وجوه مشترکی بین فرهنگ‌ها هست که بر آن اتکا می‌کنند و جلو می‌برند. مثل جمع گرایی. مثل رعایت قناعت.

مثل رعایت مصرف درست. خوب شاید بشود گفت اینها وجوهی است متعلق به سطح میانی فرهنگ و محصول نگرش‌های بنیادی تری است. آیا فکر نمی‌کنید که مبنای فرهنگی اقتصاد امروز اساساً سست است؟ حتی اگر این وجوه میانی را ترمیم بکنید باز هم پایه سست است. ما نیاز داریم فرهنگ‌مان را اساسی اصلاح و تقویت بکنیم و این برمی‌گردد به مبانی هستی شناختی و انسان شناختی.

من در آن سطوح نزدیک به اقتصاد صحبت می‌کنم شما می‌گویید فرهنگی که شما می‌گویید و از آن صحبت می‌کنید این از کجا می‌آید. آن موقع باید تمایزش را با فرهنگ‌های دیگر مشخص کنم. من الآن درباره‌ی قسمت‌های مربوط به اقتصاد صحبت می‌کنم. فرهنگ را مستقلاً مورد بحث قرار خواهم داد. مثل بحث درباره فرهنگ مقاومتی. آن موقع برای مقاوم‌سازی فرهنگی باید برگردیم به بنیادهای فلسفی. آن موقع می‌نشینیم و توضیح و تبادل و تناسب فرهنگ را از دل بنیادهای فلسفی بیرون می‌کشیم. مردم می‌گویند معلوم است که این به نوع نگاه شما به نقش خدای متعال به زندگی بر می‌گردد به نوع نگاه شما به انسان برمی‌گردد به نوع نگاه شما به تفسیر از مجموعه‌ی حیات برمی‌گردد. برای آینده خودت. اینها بحث‌هایی است که باید به آن پرداخت. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ی ارزش‌ها، باورها، دانش‌ها، سنن، آداب و رسوم فرزند و محصول فلسفه است. چنانکه اقتصاد محصول فرهنگ؛ یعنی یک مسیر تقارب و تناسب درست کنیم باید برویم از فلسفه به فرهنگ و سپس اقتصاد. من بیشتر می‌خواهم آن حوزه‌ی فرهنگ و اقتصاد را بگویم که بگویم در اقتصاد ما چه اتفاقی افتاده که ما به اصطلاح از ظرفیت‌های فرهنگی، از ذخایر فرهنگی، از داشته‌های فرهنگی خودمان نظام اقتصادی طراحی نکردیم.

ما نظام اقتصادی را استقراض کردیم و برای آن بنیادهای فرهنگی تولید کردیم یعنی آمدیم برایش یک بنیاد فرهنگی تولید کردیم. این ماجرا همانی است که در بیان رهبری تهاجم فرهنگی است. این اتفاق افتاده. ما الآن می‌بینیم و شما تحول فرهنگی را متناسب با این الگوی عاریتی درست کردید. این همان فرهنگی است که شما وقتی اقتصادتان را رو به جلو می‌برید می‌بینید هر بار شما را دچار مسئله می‌کند. وقتی مردم مصرف کننده کالای خارجی شدند و مصرف کالای خارجی نه تنها ضد ارزش نبود که ارزش بود شما نمی‌توانید یک اقتصاد مبتنی بر ظرفیت‌های درونی را بنا بگذارید. به ارزش مصرف کالای خارجی و حتی به کیفیت کار ندارند. کالاهای ایرانی با برچسب خارجی فروش می‌رود؛ یعنی ما الآن بازار برچسب‌فروشی داریم در کشور. چرا پیراهنی که در کشور تولید می‌شود باید برچسب خارجی بخورد؟ کاری ندارند که اصلاً کیفیت چیست! مهم برچسبش است. جامعه واکنش نشان داده به این فروشنده که کیفیت آنقدر مهم نیست که برچسبش مهم است. یک عده‌ای الآن برچسب تولید می‌کنند. یک مغازه‌ای داریم که برچسب می‌فروشد. مردم می‌آیند برچسب می‌خرند. تولید کننده‌ها برچسب‌ها را بر روی پارچه‌ای که در ایران تولید شده چرخ کنند؛ یعنی نظام ارزشی تغییر کرده که باید کالا را خارجی‌اش بنامیم نه خارجی باشد! پس اینها اتفاقات فرهنگی است.

وقتی مردم مصرف کننده کالای خارجی شدند و مصرف کالای خارجی نه تنها ضدارزش نبود که ارزش بود شما نمی‌توانید یک اقتصاد مبتنی بر ظرفیت‌های درونی را بنا بگذارید. به ارزش مصرف کالای خارجی و حتی به کیفیت کار ندارند. کالاهای ایرانی با برچسب خارجی فروش می‌رود؛ یعنی ما الان بازار برچسب فروشی داریم در کشور.

عرضم این است که برای مقاوم‌سازی شما باید اولاً فونداسیون فرهنگی را درست کنید. معنی‌اش این است که یک فرهنگ انقلابی مقتدارانه مبتنی بر فلسفه‌ی اسلامی زندگی درست کنیم. گام اول مقاوم‌سازی اقتصاد اینجا باید اتفاق بیافتد. مسئله به متولیان فرهنگی جامعه برمی‌گردد که بنیادهای فرهنگی را برای زندگی

ای کاش بجای صادر کننده‌ی نفت وارد کننده‌ی آن شویم!

اقتصادی بگذارند. فیلم، تئاتر، تبلیغات تلویزیون همه‌ی ابزارهای فرهنگی همه اینها... الآن زندگی پرتجملی که از طریق رسانه‌ی ملی دارد ترویج می‌شود فاجعه است. الآن چقدر از مردم ما خودشان را در تلویزیون می‌بینند؟ واقعا چقدر به زندگی مردم نزدیک است؟ مگر آنچه در تلویزیون به عنوان مدل پخش می‌شود مطلوب است؟ حالا یک زمانی هست واقعی است، می‌گوییم عیب ندارد، واقعیت را باید نشان بدهیم. واقعیت همین است عین همین را باید نشان داد. چه کسی می‌گوید که همه‌ی واقعیات زندگی را باید نشان داد؟ ولی آخر واقعی هم نیست. غیر واقعی است. اگر واقعی بود تازه ما باید دعوا می‌کردیم همه‌ی واقعیت را نباید نشان داد؛ اما بحث دوم این است که یک موقعی شما غیر واقعی‌های خوب را نشان می‌دهید که مردم آن گونه بشوند. جالب است نه واقعی است نه خوب! چه تدبیر و عقلانیتی پشت این خوابیده آدم واقعاً سر در نمی‌آورد. من که خودم سر در نمی‌آورم. نمی‌فهمم که چه عقلانیتی پشت این ماجرا است.

شاید تصور جماعت این است که می‌خواهند از یک بخشی از جامعه بکَنَند که صرف مثلاً امور مقدس‌اش بکنند؟

جز نوعی خود باختگی که به خارجی‌ها هست و نیز نسبت به پولداران جامعه، نیست؛ یعنی همانطور که می‌خواهیم با لیبل خارجی کالای مردم زحمت کش خودمان را به بخشهای دیگر بفروشیم ما فکر می‌کنیم یک باج اینطوری هم به طبقات مرفه بدهیم که شبیه همان باج دادن باشد. این برچسبی است برای نشان دادن عدم باور به خود. ما می‌خواهیم دیگری باشیم ولی آیا این خوددیگرنمایی برای همه‌ی ما اتفاق می‌افتد؟ این مشکل فرهنگی است. من روی این تأکید می‌کنم که مقاوم‌سازی اقتصادی به مقاوم‌سازی فرهنگی وابسته است و اگر این را به اندازه‌ی تعداد صفحات یک مجله من تکرار کنم و کپی پیست‌اش کنم و اجرا کنم کم گفتم. اصل ماجرا اینجاست. اگر این اصل اتفاق نیافتد بقیه درست نمی‌شوند. چون باید بر روی این سوار بشوند. حالا من بقیه‌اش را عرض می‌کنم که اگر پایه درست نشود چکار می‌توانیم بکنیم.

بقیه این است که ما باید عناصرش را پیدا بکنیم، می‌رویم به دنیای اقتصاد عناصر اقتصادی را درست کنیم که اقتصاد مقاوم بشود. بقیه این است که ما در بین کالاهایی که تولید می‌کنیم در اقتصاد در بین پس‌انداز و مصرف تقسیم بشود. یا مصرف می‌کنید یا پس‌انداز. پس‌اندازها بخش عمده‌اش سرمایه‌گذاری می‌شود. اندکی را برای احتیاط نگه می‌دارند. عمده‌ی پس‌اندازها به نحوی سرمایه‌گذاری می‌شود. یکی از مشکلات اصلی کشور ما این است که سهم پس‌اندازها و در نتیجه سرمایه‌گذاری در اقتصاد سهم اندکی است. سهم بسیار کمی است. عمده‌ی درآمدهای ما در واقع مصرف و مصروف استفاده از کالاهای نهایی می‌شود؛ یعنی

چرا پیراهنی که در کشور تولید می‌شود باید برچسب‌خارجی‌بخورد؟ کاری ندارند که اصلاً کیفیت چیست! مهم لیبل‌اش است. جامعه واکنش نشان داده به این‌فروشنده‌که‌کیفیتت آن‌قدر مهم نیست که لیبلت مهم است. تولیدکننده‌ها لیبل‌ها را بر روی پارچه‌ای که در ایران تولید شده چرخ کنند؛ یعنی نظام‌ارزشی تغییر کرده که باید کالا را خارجی‌اش بنامیم نه خارجی‌باشد! پس‌این‌ها اتفاقات‌فرهنگی‌است.

کالاهایی که گام بعدی‌اش از بین بردنش است. مصرف یعنی آخرین گام برخورداری از یک کالا؛ یعنی بعد از آن وجود ندارد. عمده درآمد ما در این حوزه به کار برده می‌شود. ما پول هایمان برای تولید و بکارگیری کالاهای واسطه‌ای که گام بعدی‌اش تولید کالا است صرف نمی‌شود. حتی واردات ما هم اینطوری است. کالای نهایی وارد می‌شود ما مصرف می‌کنیم.

سهم اصلی درآمد ما صرف پس‌انداز و مصرف می‌شود. آن قسمت مصرفی هم غیر عادی است مثلاً الآن مشهور است به اندازه‌ی مردم چین مواد سوختی مصرف می‌کنیم. به اندازه مردم هند داریم انرژی سوختی مصرف می‌کنیم. در صورتی که جمعیت ما یک بیستم

کسی که از بانک‌های خصوصی وام می‌گیرد هم باید زندگی پس‌انداز کنندگان را تأمین کند، هم هزینه‌ی «هر روز بهتر از دیروز شدن» بانک‌ها را - با این ساختمان‌های محیرالعقول بانک‌ها- و هم زندگی خودشان را. این آدم می‌دانید آخرش کجاست؟ این حتماً ورشکست می‌شود. این بار را نمی‌تواند بکشد. من واقعاً فکر می‌کنم سرمایه‌گذاران در کشور مامظلوم‌تر از کارگرانند.

است. این یک بیستم را شما همه جا حفظ کنید. ما بعضی سال‌ها تبدیل می‌شویم به صدرنشین کشورهای واردکننده‌ی گندم! عمده‌ی مشکل مردم الآن چاقی است. پرمصرفی ثمره‌اش این می‌شود. الآن جالب است تبلیغات تلویزیون، رادیو، برنامه‌های مشاوره‌ای پزشکی خیلی الآن توی این قلمرو است. خیلی کشورها الآن مشکل سوء تغذیه دارند. کمبود مواد غذایی دارند ما جزو کشورهایی هستیم که از پر بودن مواد غذایی دچار مشکل شده ایم. دچار سوء هاضمه شده ایم. هزار جور مشکل پیدا کرده ایم. جالب است که سازمان جهانی غذا گزارش داده که ما در مصرف مواد کاذب انرژی‌زا پنجمین و ششمین کشور دنیا هستیم. ولی از حیث مثلاً شاخص توسعه و درآمد و مولد بودن هشتادمین کشور دنیا! دخل و خرج یک ملت را ببینید! اخیراً شنیدم که ما از جمله کشورهایی هستیم که در بهره برداری از تلویزیون‌های ال‌سی‌دی و ال‌ای‌دی در صدریم. رتبه‌های اول بین کشورهای مختلف. ما مردمانی هستیم که سبک زندگی ما فوق العاده مصرفی است. حتی در جاهایی هم که کمبود داریم مثل مصرف دارو در ایران یا آنجاهایی که آدم باور نمی‌کند. چقدر دارو در کشور بی‌حساب و کتاب دارد مصرف می‌شود. اینها معضلاتی است که باید حل بشود. حالا بخشی از اینها با مطالعات درون اقتصادی حل می‌شود. از یک اقتصاد دان بپرسیم که مصرف مردم چطور باید کاهش پیدا کند. خوب ابزارهای خودش را دارد. ابزار آن افزایش قیمت است. اگر می‌خواهید مردم کمتر مصرف کنند قیمت‌ها را افزایش بدهید. جالب است ما در فضای فرهنگی صحبت کردیم. ذهنیت شما ذهنیت فرهنگی است. شاید شما خنده‌تان بگیرد که واقعاً این مشکل مشکل اقتصادی نیست. قطعاً با افزایش قیمت‌ها حل نمی‌شود. ما با گران کردن بنزین توانستیم جلوی مسافرت‌ها را بگیریم؟ جلوی استفاده‌ی بی‌رویه از ماشین را بگیریم؟ توانستیم جلوی تک سرنشین سوار شدن ماشین‌ها را بگیریم؟ ولی با تحول فرهنگی می‌توانیم وضعیت اقتصادی را پایدار بکنیم. همین مسئله هم در انتها به آنجا بر می‌گردد. در هر صورت

ای کاش بجای صادرکننده‌ی نفت وارد کننده‌ی آن شویم!

مشکلی که بانک‌ها الان درست‌می‌کنند این است که اساساً تفکر اقتصادی در کشور ما شکل نمی‌گیرد چون بخش عظیمی از مردم نیاز به محاسبات اقتصادی ندارند. بالاخره این بانک‌ها وجود دارند بعید است که بیکار باشند، یعنی نمی‌شود که بیکار باشند. این‌ها دارند پول مردم را جمع می‌کنند مردمی که اینجا پس‌انداز می‌کنند نیاز به فکر کردن ندارند.

مسئله این است که ما بد مصرف و پرمصرف و مصرف کننده کالاهای خارجی هستیم. اگر این اقتصاد از تنشهای خارجی رهائی پیدا کند، اگر این اقتصاد از تنشهای داخلی آزاد باشد، تنش داخلی آنطور آزاد می‌شود که سرمایه‌گذاری پرقدرت اتفاق بیافتد یعنی ما نیاز داریم سرمایه‌گذاری اتفاق بیافتد. ما نیاز داریم سرمایه‌گذاری اتفاق بیافتد. سرمایه‌گذاری مولد که این اقتصاد پرقدرت و گردن کلفت بشود. اصلاً اینجوری اتفاق نمی‌افتد. سرمایه‌گذاریش مصرف است. باید مصرف کاهش پیدا کند. باید مصرف بهبود پیدا کند. مهم‌تر از آن کالاهای خارجی مصرف نشوند یا کم مصرف بشوند. شما وقتی یک کالای خارجی مصرف می‌کنید یک فرصت اشتغال و سرمایه‌گذاری داخلی را دارید می‌گیرید. کالایی که خارجیها تولید کردند، کارگر و سرمایه‌گذار خارجی تولید کرده شما فرصت رشد اقتصادی را به آن دادید. شما باید فرصت رشد اقتصادی را به این بدهید.

آیا ساز و کارهای قانونی و مدیریتی می‌تواند به تنظیم موضوعات فرهنگی کمک بکند؟ الزاماً با وعظ و خطابه کار درست نمی‌شود. دیده شده که نظامهای فرهنگی غربی یک جورایی اول ساز و کارهای قانونی و جبری را درست کردند و بعد فرهنگ نهادینه شده در مردم.

من در آن فونداسیون توضیحی را باید بیان می‌کردم. این سؤال شما باعث شد که من این کار را بکنم. جایی که از فرهنگ و فونداسیون صحبت می‌کردیم ما یک وجه نرم فرهنگ را می‌بینیم و جلوه‌هایی مثل توصیه‌های اخلاقی؛ اما فرهنگ از طریق دولت و نظام سیاسی وجهه سخت پیدا می‌کند. در قالب قانون یک ظرفیت نهادی و قانونی فراهم می‌شود که نهادسازی و قانون را به وجود می‌آورد. این باید برآمده از آن فرهنگ باشد؛ یعنی فرهنگ قانون‌دار تنظیم می‌شود. شما نگاه کنید آموزه‌ی فرهنگی، باور فرهنگی، ارزش فرهنگی تبدیل می‌شود به یک قانون و قانون الزام‌آور است. برای همه‌ی آنهایی که فرهنگ آنقدر الزام‌آور نیست به این معنا الزامی بوجود می‌آورد. این باید در واقع تقویت، حمایت و پشتیبانی بشود.

پاداش‌ها و مجازات‌های فرهنگی کافی نیستند. گاهی اوقات پاداش‌ها و مجازات‌های قانونی باید اتفاق بیافتد. گاهی اوقات حقوقی باید اتفاق بیافتد. آنجا باید درست بشود. واقعاً همین لایه‌ی دوم زندگی اجتماعی و اقتصادی ما دچار مشکلات اساسی است. قانون‌های فراوان دست و پا گیر یا غیرلازم؛ اما آنطور که باید باشد نیست؛ یعنی جایی که باید باشد نیست و جایی که نباید باشد هست. طرف می‌خواهد یک فعالیت اقتصادی بکند تا فرایند گرفتن مجوز تمام بشود، مجوزش باطل می‌شود! دو سال طول می‌کشد مجوز بگیرد. من مصداق ندارم ولی سیستم اینجوری هست؛ یعنی طرف می‌رود کاری را تقاضا می‌کند دو سال طول می‌کشد تا مجوزش را بگیرد. دو و نیم سال همان فرصتی بود که باید کارش را انجام می‌داد.

طرح قانونی و حقوقی ما دچار مشکلاتی است، مشکلات اساسی. روابط تجاری ما این گیر را دارد. روابط اقتصادی ما این گیرها را دارد. روابط کار این گیرها را دارد. روابط کارگر و کارفرما این گیرها را دارد. روابط فروشنده و خریدار این گیرها را دارد. روابط مدیر و سرمایه‌دار این مشکل را دارد. عرضه کننده و تقاضا کننده این مشکل را دارد. قانون مثل قواعد بازی است دیگر. این قواعد، روان کار را انجام نمی‌دهد. قوانینی داشته باشیم که آن نظام فرهنگی شما را تبدیل کند به بستری برای زندگی اقتصادی. قوانین باید آن نظام ارزشی و فرهنگی شما را تبدیل کنند به جاده‌ای برای حرکت ماشین اقتصادی کشور.

قرآن کریم می‌فرماید یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطانُ، شیطان این‌ها را دیوانه می‌کند. ربادهنده و رباگیرنده مجنون‌اند. رباگیرنده از آن جهت مجنون است که دیگر به فکرش احتیاجی ندارد. ربادهنده از آن جهت مجنون است که باید بار ریسک رباگیرنده و سیستم بانکی و بسیاری از پس‌اندازهای بانکی را بردارد. رباگیرنده به یک آدم غیرخلاق و غیرفعال تبدیل می‌شود. ربادهنده هم که به پشت میله‌های زندان ختم می‌شود.

قوانین موجود این کارکرد را ندارند. این نظام حقوقی این وظیفه را به درستی انجام نمی‌دهد. در این پروژه‌ها رشته‌های علمی هم به وجود آمدند؛ مثلاً رشته‌ی حقوق اقتصادی که کارش همین است و باید بفهمد که چه نوع قوانینی برای اقتصاد کشور مناسب است. آثار قوانین را ببینند. این قانون را می‌گذارید برای اقتصاد چه ثمره‌ای دارد. گفتیم فرهنگ مهاجم غربی چه آسیبی به اقتصاد ما زد به همان وزن و سیاق یک قانون غلط می‌تواند به اقتصاد آسیب بزند. باید نظام فرهنگی، دینی، انقلابی ما تبدیل به نظام حقوقی بشود و زندگی اقتصادی نهایتاً تبدیل بشود به یک زندگی اقتصادی که مبتنی برآن ستون‌ها است. ستون اول از نظر من این است که نسبت سرمایه‌گذاری و مصرف باید افزایش پیدا کند؛ یعنی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز وزنش بالاتر برود. ماهیت مصرف هم به سمت مصرف کالای داخلی چرخش بکند. خوب معلوم است که من هر جور بگویم دارای ماهیت فرهنگی است اما اینها ابزار اقتصادی‌اش را هم دارند. ابزار اقتصادی‌اش در حوزه‌ی مصرف مثل کاهش قیمت ها، افزایش قیمت ها، تعدیل قیمت ها، تنظیم قیمت ها، قیمت‌ها را درست کند. ما الآن مشکلمان این است که سیستم بانکی ما رقیبی است برای بخش تولیدی جامعه؛ یعنی الآن شما که پول دارید پس‌انداز بکنید پولتان را یا باید ببرید بازار سهام یا بازار بورس یا بدهید به آن کسی که اعتماد دارید در سرمایه‌گذاری بروید با آن مشارکت کنید و یک فعالیت اقتصادی سودآور پیدا کنید. ولی سیستم بانکی تمام بیابان‌های شما را فتح کرده، خیابان‌ها را هم فتح کرد، که نفس کش نداشته باشند. این دارد تمام وجوه مردم را می‌گیرد. با یک سود بالا سبب می‌شود بجای اینکه مردم مشارکت کنند در فعالیت تولیدی به دنبال این باشند که بخشی از سرمایه‌شان را بفروشند تبدیل کنند به پول نقد و در بانک‌ها بگذارند. سود قطعی می‌گیرند با خیال راحت. ما یک خانه داریم می‌فروشیم می‌گذاریم بانک با سودش زندگی می‌کنیم. این سبب می‌شود وجوه پس‌انداز شده‌ی مردم وارد سیستم مولد اقتصادی نمی‌شود. سبب می‌شود حتی بخشی از جامعه خود به خود به انسان‌های غیرمولد تبدیل بشوند. با سود به دست آمده از پولی که در بانک پس‌انداز دارند زندگی بکنند. خودشان که اینطوری تعطیل می‌شوند و باعث تعطیلی افرادی می‌شوند که می‌آیند این پول‌ها را از بانک‌های خصوصی می‌گیرند که سرمایه‌گذاری بکنند. چون باید ریسک عظیمی را تحمل کنند یعنی کسی که از بانک‌های خصوصی وام می‌گیرد هم باید زندگی پس‌انداز کنندگان را تأمین کند، هم هزینه‌ی هر روز بهتر از دیروز شدن این بانک‌ها را بپردازد- با این ساختمان‌های محیرالعقول بانک‌ها- و هم زندگی خودشان را. می‌دانید این آدم آخرش کجاست؟ این حتماً ورشکست می‌شود. این بار را نمی‌تواند بکشد. من واقعاً فکر می‌کنم سرمایه‌گذاران در کشور ما مظلوم‌تر از کارگرانند.

مگر کسانی که واقعاً توانایی این را دارند که به بانک مراجعه نکنند.

ممکن نیست. برای پروژه‌های بزرگ اقتصادی بزرگ از کجا پول بیاورد؟ ممکن نیست شما یک کار اقتصادی بزرگ بکنی به پس‌اندازهای مردم یا به منابع ذخیره در اختیار بانک‌ها احتیاج نداشته باشی. واقعاً این است که این سیستم بانکی بسیاری از پایه‌های اقتصادی ما را سست کرده. این ربطی به خارجی‌ها ندارد. الآن بخشی از مردم که پول‌هایشان را در بانک‌ها پس‌انداز می‌کنند از گردونه‌ی فعالان اقتصادی خارج می‌شوند چون نیاز ندارند. بخش دیگری که از این وجوه استفاده می‌کنند، چون نمی‌توانند هزینه‌ی

زندگی پس‌اندازکنندگان را هزینه‌ی اداری سیستم بانکی را بعلاوه هزینه‌ی زندگی خودشان را و بعلاوه پرداخت بعضی از حقوق دولتی را همه‌ی اینها را یک جا بپردازند از پا در می‌آیند. اگر می‌خواهیم این اقتصاد مقاوم بشود نقش بانک‌ها باید کاهش پیدا کند و به‌جای آن نقش بازار سرمایه تقویت بشود؛ یعنی سیستم بسمت این برود که پس‌انداز کنندگان در فرایند تولید با ریسک‌پذیری مشارکت کنند.

نظام بورس چقدر در تقویت بازار سرمایه نقش دارد؟ آیا واقعا متفاوت از نظام بانکی دارد عمل می‌کند؟

من نمی‌خواهم از کلیت سیستمی که الآن وجود دارد به‌کل دفاع کنم. من از مبنای منطقی دفاع می‌کنم. منطقاً سیستمی که سبب می‌شود پس‌انداز کنندگان وجوه، در ریسک‌پذیری با سرمایه‌گذاران مشارکت کنند، هر دو با هم ریسک را بپذیرند این یعنی هر دو باهم در قالب فعالیت خلاقانه‌ی اقتصادی وارد می‌شوند. مشکلی که بانک‌ها الآن درست می‌کنند این است که اساساً تفکر اقتصادی در کشور ما شکل نمی‌گیرد چون بخش عظیمی از مردم نیاز به محاسبات اقتصادی ندارند. بالاخره این بانک‌ها وجود دارند بعید است که بیکار باشند یعنی نمی‌شود که بیکار باشند. اینها دارند پول مردم را جمع می‌کنند. مردمی که اینجا پس‌انداز می‌کنند نیاز به فکر کردن ندارند. یک عده آدم ریسک‌پذیری که تصور می‌کنند وقتی که وام

فوندا سیون اقتصاد، فرهنگ است. اقتصاد روی شانه‌های فرهنگ بنا می‌شود. شما یک فرهنگ اقتصادی درست بنا کنید که پایه بشود برای ساختن ساختمان. ما در حوزه‌ی فرهنگیِ اقتصاد دچار مشکلات فراوانی هستیم. وقتی می‌گویم در حوزه‌ی فرهنگیِ اقتصاد همه عناصرِ فرهنگ را می‌گویم

می‌گیرند به همان شیرینی زمان دریافت، تا آخر شیرین خواهد بود. بعد قسط‌ها تازه شروع می‌شود. یک عده آدم ریسک‌پذیری که وام‌ها را می‌گیرند و می‌آیند سرمایه‌گذاری می‌کنند آنها هم دچار سر گیجه‌اند. دانش کافی ندارند برای همه روابط اقتصادی. آیه قرآن کریم چقدر عجیب است می‌فرماید آدم‌های رباگیر و ربا دهنده یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطَانُ[1] شیطان اینها را دیوانه می‌کند. رباده‌نده و رباگیرنده مجنون‌اند. رباگیرنده از آن جهت مجنون است که دیگر به فکرش احتیاجی ندارد. رباده‌نده از آن جهت مجنون است که باید بار ریسک رباگیرنده و سیستم بانکی و بسیاری از پس‌اندازهای بانکی را بردارد. ربا گیرنده به یک آدم

غیرخلاق و غیرفعال تبدیل می‌شود. رباده‌نده هم که به پشت میله‌های زندان ختم می‌شود. من می‌خواهم بگویم این سیستمی که زندگی‌های مردم را دارد وابسته می‌کند به دریافت‌های قطعی ناشی از پس‌انداز پول، سبب می‌شود مردم بدون اینکه در فعالیت اقتصادی مشارکت داشته باشند از مواهب دیگر بهرمند شوند. ماهیت ربا این است. اگر اصلاحات در آن انجام نگیرد ما نمی‌توانیم یک اقتصاد غیرلرزان داشته باشیم.

این اقتصاد با این روابط پولی و بانکی که نظام بانکی دارد درست می‌کند یک اقتصاد لرزانی خواهد بود. به خارجی‌ها ربطی ندارد. این ربطی به تحریم‌ها ندارد. ما اگر بتوانیم کاری کنیم همه‌ی مردم ما در فرآیند تولید و سرمایه‌گذاری شریک و سهیم باشند، اگر بتوانیم این کار را بکنیم یعنی قدرت بیشتری را به کار گرفته‌ایم برای تولید کردن، برای زندگی اقتصادی. الآن دو بخش مردم را از کار انداخته‌ایم: رباگیرندگان و رباده‌نده‌گان را. این سبب می‌شود که پژوهش و مطالعه‌ی اقتصادی شکل نگیرد. تفکر اقتصادی شکل نگیرد. تفکر اقتصادی این است فکر کنند که چی به چی ربط دارد. تولید چه چیزی الآن می‌تواند خوب باشد. تفکر اقتصادی کنند. ما الآن مشکلمان این است که عقلانیت اقتصادی نداریم؛ یعنی آدم‌ها داری تفکر نیستند. مغازه سر کوچه را می‌بینند می‌گوید چه سودی دارد! و تصمیم می‌گیرد او هم مغازه بزند. مسئله‌ی اصلی است این است که تو اصلا فکر نکرده‌ای. باید حساب و کتاب کار را می‌کردی. اینکه الآن کارش گرفته چون صد جور فکر کرده. نه اینکه فقط آمده یک مغازه گرفته کارش حل شده. ای بسا بارها زمین خورده و بلند شده. عقلانیت اقتصادیش به تجربه و مرور رشد کرده. ما یک دانش اقتصادی منتشر در متن اذهان مردم نداریم. اذهان مردم ما داری تفکر اقتصادی نیست؛ چون سیستم نمی‌گذارد. الآن موفق‌ترین‌های ما در عرصه‌ی اقتصادی کسانی هستند که در وسط رصد رانت‌ها موفق‌ترند. نیاز به تفکر خلاق نیست.

این سیستم ربوی نمی‌گذارد. بانک‌ها چطوری وام می‌دهند؟ در واقع نه رباده‌نده‌گان مطالعه می‌کند نه رباگیرندگان آنها که ربا می‌گیرند فکر ندارند. رباده‌نده‌گان هم کسانی هستند که عمدتاً ریسک‌پذیرند تا خلاق؛ چون بانک‌ها به دنبال آدم‌های خلاق نیستند. بانک‌ها به دنبال افرادی هستند که تضمین‌های بالاتری می‌دهند. عموم آدم‌هایی که تضمین‌های بالاتری می‌دهند ویژگی‌شان ریسک‌پذیری در خلاقیت است تا توانایی انجام فعالیت اقتصادی. آدم‌های ریسک‌پذیری‌اند؛ مثلاً می‌آید سند خانه‌ی فامیلش را گرو می‌گذارد!

از سرمایه‌های عمومی استفاده می‌کنند و خیلی هم به اعتماد عمومی لطمه خورده از این جهت

ما به وجه مثبت آن نگاه می‌کنیم. آدم‌های ریسک‌پذیر بین دو گزینه‌ی بد و خوب گزینه خوب را انتخاب می‌کنند.

دشمن وقتی بخواهد ما را اذیت کند نفت ما را نمی‌خرد! این خیلی فاجعه است! چیزی که او نیاز دارد و ما داریم، همان شده یک چماق که بر سر ما می‌کوبند. الان فکر عاقلانه چیست؟ ما نیروی انسانی را در منطقه‌ی فی‌مابین نفت تا تولیدنهایی شدن نفت در یک کالای نهایی تربیت کنیم

می‌گویند بانک به آدم‌های مولد وام می‌دهد؛ اما اینطور نیست. به آدم‌هایی وام می‌دهد که احتمالاً در دلالی زمین، در ساخت و ساز، در جاهایی که مطمئن است پول را سریع برمی‌گردانند... درست است؟

بانک سود قطعی می‌خواهد می‌رود سراغ آدم‌هایی که اعتبارشان را اثبات کنند به بانک. اعتبارشان هم میزان اسنادی است که می‌آورند. این فرق می‌کند تا اینکه از طرف بخواهد خلاقیت‌ش را به بانک اثبات کند.

یعنی می‌فرمائید بانک اساساً هیچ اطلاعی راجع به وام‌گیرنده‌ی خودش

نمی‌خواهد بگیرد جز اینکه سند معتبری بیاورد. ولی...

نه! چون سیستمش غلط است. چون مبنا غلط است. مبنا این است که من بتوانم یک پول قطعی در بیاورم. این کار اصلاً کار بانک نیست. چه کسی گفته است که بانک باید در فعالیت سرمایه‌گذاری مشارکت داشته باشد؟ مگر چنین دانشی برای بانک ممکن است؟ مگر بانک می‌تواند متخصص همه‌ی حساب‌های اقتصادی باشد؟ مغز متفکری باشد و همه‌ی حساب‌ها و کتاب‌ها و سود و زیان‌ها و آینده‌ی این فعالیت‌های اقتصادی را ببیند؟

در هیچ کشوری این جوری نیست؟

این اصلاً ممکن نیست. این بارِ بازار بورس است. در بازار بورس هم همه‌ی مردم مشارکت می‌کنند. شما ببینید تلویزیون نشان می‌دهد چطوری است. کارگزارانی وجود دارند. مشاورانی وجود دارند که به مردم اطلاعات می‌دهند. اینجا (بانک) در دنیای پر از تاریکی همه دارند تصمیم می‌گیرند. فقط ریسک‌پذیر می‌آید جلو؛ ریسک‌پذیر می‌گوید نیازی به فکر کردن ندارد من این کار را می‌کنم. سیستم ربوی این کار را می‌کند. اصلاً خلاقیت به تفکر اقتصادی بستگی دارد. ما مشکل لرزانی اقتصادمان این است که تفکر اقتصادی جان مایه‌ی اصلی فعالیت‌های اقتصادی نیست. پس معلوم شد نقش سیستم بانکی در اقتصاد.

عنصر سوم همین بحث دانش پایگی است. یک اقتصاد مقاوم یک اقتصاد درون‌زا است. یک اقتصاد مقاوم اقتصادی است که انرژی‌اش را به صورت بی‌پایان از ظرفیت‌های اقتصادی بگیرد و این تنها زمانی اتفاق می‌افتد که دانش به ثروت تبدیل بشود. عجیب است که ما فکر می‌کنیم چون نفت داریم باید همه چیز داشته باشیم درحالی که هیچ کشوری در دنیا نبوده است که با نفت به یک اقتصاد درون‌زا برسد. شما به من نشان بدهید. نفت یا مثل نفت یعنی منابع طبیعی. همه‌ی اقتصادهای پیشرفته‌ی دنیا مبتنی بر دانش‌اند. همه‌ی رویکردهای جدید کشورهای جدید که جزء علمداران اقتصادی دنیا هستند مثل کره جنوبی، مثل ژاپن، همه دانش پایه شدند؛ یعنی دانش دارد به ثروت تبدیل می‌شود. باز این از دیدگاه‌های اساسی رهبر انقلاب اسلامی است که ما بتوانیم رویکرد آینده اقتصاد را دانش پایه کنیم. بر پایه مطالعات بیش از ۸۰ درصد رشد اقتصادی کشورها دانش است؛ یعنی ثروت دارد افزوده می‌شود. عاملش منابع طبیعی یا حتی تعداد نیروی انسانی نیست. عاملش دانش و مهارت اقتصادی است.

بگذارید که ما هم تبدیل شویم به وارد کننده‌ی نفت! آن موقع می‌شویم مثل آن‌ها که نفت وارد می‌کنند. در چشم‌انداز پنجاه‌ساله ما تبدیل می‌شویم به وارد کننده. آن‌قدر از نفت استفاده کنیم در فرآیند تولید و توسعه‌ی صنعتی که پنجاه سال آینده جزء وارد کننده‌های نفت بشویم

غیر از این نیست. یک خودروی بسیار پیشرفته‌ی کامل و با کیفیت مگر جز با بهره‌گیری از یک دانش سطح بالا تولید می‌شود؟

همینطوره. چقدر کار فیزیکی در آن به کار رفته است؟ خیلی محدود. ما چقدر در این حوزه سرمایه داریم؛ یعنی نیروی انسانی و دانشی که ما تولید می‌کنیم واقعاً نفت در مقابل این خیلی حقیر است. باید وجهه‌ی همت دولتمان این باشد که اولاً به دانش و دانشمند و نیروی انسانی و سرمایه‌ی انسانی بها داده بشود. مهم‌تر از آن مبدلی باشد یعنی آن حوزه‌ی تبدیل دانش به اقتصاد را باید تولید کنیم و همینطور حوزه‌ی تبدیل فرهنگ و اقتصاد را باید تولید کنیم. الآن وقت این است که ما عریض و طویل کنیم حوزه‌ی تبدیل دانش به اقتصاد را. الآن باید محل پروژه‌های تحقیقاتی ما و حوزه‌های مدیریتی مدیران باید محل اهتمامش قانون گذاری‌ها باشد. ما به حقوق مالکیت فکری نیاز داریم. معلوم نیست یک مولد فکری چگونه می‌تواند تصاحب کند آثار اقتصادی تولید فکری خودش را. روی این باید قانون گذاری بشود. دانایی تولید کنیم.

هم نظام فرهنگی درست و هم نظام حقوقی درستی بنا کنیم که دانش و دانشمند بتواند دسترسی پیدا بکند به ثمرات اقتصادی خودش؛ یعنی طبق آن تصاحب بتواند بکند. نظام حقوقی عادله‌ای که مبتنی بر فرهنگ حقوقی و دینی زمینه را برای دانش و دانشمند فراهم بکند تا بتواند دانشش را به ثروت تبدیل کند. ما اینجا گیر داریم. من همین جا یک بحث بسیار مهمی را عرض می‌کنم.

من اخیراً به یک جمع‌بندی رسیدم و آن اینکه مدار توسعه در کشور ما باید اصلاً نفت بشود. به این معنا که ما یک منبع خداداد رایگان عظیمی داریم به نام نفت و گاز. از نظر نفت و گاز ما بزرگترین کشور و کشور اول دنیا هستیم. در مجموع ذخایر نفت و گاز ما کشور اول دنیا هستیم. از نظر ذخایر انسانی دانش‌آفرین هم در همین حدود هستیم. پس ما در دو منبع عظیم اقتصادی دنیا در رتبه‌ی اول یا در رتبه‌های نخستیم. جالب اینجاست هر دو را خارجی‌ها دارند می‌برند. الآن بچه‌های خوب ما می‌روند. ما کنکور برگزار می‌کنیم، المپیاد برگزار می‌کنیم نفرات اول را تعیین می‌کنیم بعد می‌بینیم رفتند! معرفی‌شان می‌کنیم می‌گوییم زحمت نکشید ما می‌گردیم پیدا می‌کنیم! کنکور برگزار می‌کنیم اعلام می‌کنیم اینها بهترین‌های ما هستند. بعد می‌فرستیم دانشگاه شریف می‌گوئیم بیایید ببرید! حالا این بچه‌ها می‌روند ولی نفت ما عامل ضعف ما شده؛ یعنی دشمن وقتی بخواهد ما را اذیت کند نفت ما را نمی‌خرد! این خیلی فاجعه است!

الان مشهور است به‌اندازه‌ی مردم چین مواد سوختی مصرف می‌کنیم. به‌اندازه مردم هند داریم انرژی سوختی مصرف می‌کنیم. درصورتی‌که جمعیت ما یک‌بیستم است. این یک‌بیستم را شما همه‌جا حفظ کنید. ما بعضی سال‌ها تبدیل می‌شویم به صدرنشین کشورهای واردکننده‌ی گندم!

چیزی که او نیاز دارد و ما داریم همان چماقی است که بر سر ما می‌کوبند. الآن فکر عاقلانه چیست؟ ما نیروی انسانی را در منطقه‌ی فی ما بین نفت تا تولید نهایی شدن نفت در یک کالای نهایی تربیت کنیم. ما یک چیزی داریم به نام نفت بی‌انتها. مشهور است از آن مشهورات قابل قبول است که عمده‌ی کالاهایی که ما داریم استفاده می‌کنیم کالاهای نفتی هستند و نفت سهم بالایی در آنها دارد. چطور؟ نفت را خارجیها از ما می‌خرند کالا تولید می‌کنند، ما نفت را باز به آنها می‌فروشیم همان کالا را به ما می‌دهد، بعداً اگر بخواهد فشار بیاورد می‌گوید که آن کالا را تحریم می‌کنم و به شما نمی‌دهم. سوژه‌ی واقعاً طنزی است. من می‌گویم کاری بکنیم که این ماجرای طنز تمام بشود. ما نظام علمی‌مان را ببریم به سمتی که نفت را تبدیل کنیم به کالای نهایی؛ یعنی شما نفت را در کانون ببینید. ببینید چند تا کانال از نفت می‌شود کشید به سمت کالاهای نهایی. شاید میلیون کانال. در این کانال‌های بی‌شمار نیاز است متخصص علمی تربیت کنید. سرمایه انسانی را در منطقه به کار بگیرید. بعضی‌ها می‌گویند شما می‌گویید توسعه‌ی صنعتی برآمده از نفت اتفاق می‌افتد نفت که پایان پذیر است! اولاً چاهای نفت ما طوری است که تمام نمی‌شود. هر روز چاهای عظیمی پیدا می‌کنیم در جایی. مهمتر از این، ما اگر صد سال بتوانیم برای اقتصاد برنامه ریزی کنیم می‌توانیم اقتصاد و صنعت مستقلی را به وجود بیاوریم. مهمتر از اینها بگذارید که ما هم تبدیل بشویم به وارد کننده‌ی نفت! آن موقع می‌شویم مثل آنها که نفت وارد می‌کنند. در چشم انداز پنجاه ساله ما تبدیل می‌شویم به وارد کننده. آنقدر از نفت استفاده کنیم در فرآیند تولید و توسعه‌ی صنعتی که پنجاه سال آینده جزء وارد کننده‌های نفت بشویم. بعضی معتقدند شما اینطور نفت را دارید خیلی برجسته می‌کنید پس توسعه‌ی کشاورزی کجای این کار است؟ باید توجه کرد که توسعه‌ی صنعتی، روش است. صنعت، روش است. کشاورزی، محصول است. من وقتی از توسعه‌ی صنعتی صحبت می‌کنم یعنی شما با روش صنعتی، روشی که دانش فنی به شما می‌دهد نفت را به کالای نهایی تبدیل می‌کنید. اگر دانش فنی‌تان

فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ی ارزش‌ها، باورها، دانش‌ها، سنن، آداب و رسوم فرزند و محصول فلسفه است. چنانکه اقتصاد محصول فرهنگ؛ یعنی یک مسیر تقارب و تناسب درست کنیم باید برویم از فلسفه به فرهنگ و سپس اقتصاد.

رشد بکند یکی از حوزه‌هایی که باید رویش کار کنید، کالاهای کشاورزی است. اساساً توسعه‌ی کشاورزی هم آن زمانی اتفاق می‌افتد که صنعت وارد کشاورزی بشود اگر صنعت وارد کشاورزی نشود کشاورزی پیشرفت نمی‌کند. کشاورزی سنتی، کشاورزی پیشرفته‌ای است؟ ممکن نیست. اگر از توسعه در کشاورزی صحبت می‌کنید دارید از میزان صنعتی شدن آن صحبت می‌کنید.

ما دو منبع داریم: زمین و نفت بعلاوه نیروی انسانی بی‌انتها. می‌توانیم با زمین و نفت و این نیروی انسانی بی‌انتها با یک توسعه‌ی صنعتی زمین مدار و نفت مدار، یک صنعت جدیدی را شکل بدهیم. صنعتی که نیروی انسانی ما روی آن کار کند. اگر اینجور باشد باید رشته‌های تحصیلی و پژوهشی بر مدار نفت گسترش پیدا کند. نفت بشود مسئله. سال‌ها پیش دکتر درخشان همین حس و حال را پیدا کرده بود که همه چیز نفت است. الآن می‌فهمیم که درست تشخیص دادند.

وقتی ما سرمایه‌ای چنین عظیم داریم نباید رها کنیم. عده‌ای عکس فرمایش جناب عالی معتقدند باید از وابستگی به نفت رها بشویم این رها شدن را به معنی رها کردن نفت تعریف می‌کنند.

این ادبیات خیلی غلط است. فرمایش رهبری رهائی از فروش نفت و خام فروشی است. الآن وزارت نفت ما برنامه‌ریز، مدیر و بازاریاب فروش نفت ایران است. برای چه این کار را می‌کنیم؟ ما باید دنبال سازوکاری باشیم که نفت ذلیل شده و ذلیل کننده به نفت عزت بخشی برای ملت ایران تبدیل بشود.

چه مفاسد عظیمی خواسته و ناخواسته در همین سیستم بازاریابی بوجود آمده

سیستم غیرخلاق این می‌شود. سیستمی که در آن پول جابجا می‌شود خودبه‌خود اینگونه می‌شود. ولی سیستمی که در آن کار باشد اینطور نمی‌شود. باید نفت شروع یک فرآیند پرماجرا و سخت کارکردن باشد.

آیا دولت کنونی در این مسیر است؟

دولت کنونی دارد بوق را برعکس می‌زند کلاً فایده ندارد بحث کردن در این مورد. من دلم تنگ شده برای دولتی که بگوید بر مبانی رهبری کشور را اداره می‌کنم. تا حالا نداشتیم. این همه حرف عاقلانه از این سیستم در می‌آید. این همه مبنای درست برای زندگی اجتماعی از همین نظام در می‌آید اما مجری‌اش را ندارد. چه بحثی می‌خواهیم بکنیم؟ فایده‌ای ندارد.

حتی صدا و سیما هم در خدمت این نظام فکری نیست؟

نیست! وقتی نیست بحث فائده‌ای ندارد. اقتصاد دانش پایه‌ای که نقطه‌ی آغاز آن نفت و منابع طبیعی دیگر است. نفت اساساً فروخته نمی‌شود در فرآیند تولید به کار گرفته می‌شود. هم برای تربیت نیروی انسانی به کار گرفته می‌شود و هم تولید کالاها و خدماتی که از نفت به کالاهای نهایی منجر می‌شود؛ یعنی این بشود یک پروژه‌ی عظیم که یک اقتصاد درون‌زا مبتنی بر ظرفیت‌های درونی شکل بگیرد. مطابق با تعبیر رهبری اقتصاد درون زا. این قسمت عرض من هیچ ربطی به اینکه اقتصاد دارای تعامل بین‌المللی است یا نه ندارد. در هیچ جایی من نقش یک بخش خارجی فشار آورده را نمی‌بینم. بنابراین اقتصاد مقاومتی ربطی به این ندارد که ساختار رشد خارجی لرزان کننده‌ی اقتصاد را تصور بکنید. ما علاوه بر همه‌ی این مسائلی که داریم با دشمنانی روبه رو هستیم که این دشمنان در جبهه‌های مختلف با ما جنگیدند. از روزی که

الان زندگی پرتجملی که از طریق رسانه‌ی ملی دارد ترویج می‌شود فاجعه است. الان چقدر از مردم ما خودشان را در تلویزیون می‌بینند؟ واقعاً چقدر به زندگی مردم نزدیک است؟ مگر آنچه در تلویزیون به‌عنوان مدل پخش می‌شود مطلوب است؟

انقلاب کرده‌ایم به صورت لحظه‌ای خواسته‌اند که این سیستم را جمع کنند. این لحظه نشد لحظه‌ی بعد. اگر از این وجه نمی‌شود از آن وجه دیگر. روز، روز اول. جالب است اینها که می‌گویند مشکل ما انرژی هسته‌ای است ما که در جنگ، هسته‌ای نداشته ایم. آمریکاییها آمدند جنگ را با ما شروع کردند. ما انرژی هسته‌ای داشتیم؟ موشک ساده هم نداشتیم! حلب بود و چوب و چماق! ما کی می‌دانستیم انرژی هسته‌ای چیست؟ با ما جنگیده برای ما بنی صدر درست کرده با شریعتمداری مذاکره کرده و... در همه‌ی سطوح وارد مبارزه شده. من فکر می‌کنم اتفاق عجیبی الآن افتاده. دشمن در وجوه سخت‌تر و مؤثرتر کم آورده می‌خواهد کل نظام جمهوری اسلامی ایران نباشد. می‌خواهد جمهوری اسلامی ایران در دنیا مؤثر نباشد. الآن جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. پرقدرت هم وجود داد. جمهوری اسلامی ایران تا دیروز خیلی با رو دربایسی با کشورهای مختلف دنیا طرف می‌شد الآن شفاف اعلام می‌کند که من در سوریه هستم! در لبنان هستم! هر جای دیگر هستم! من پیروز شدم و تو شکست خوردی! فرمایش آقا در مورد بحرین یادتان که هست فرمودند «جزیره بحرین! می‌گوید ایران در اتفاقات بحرین هست. ایران در هر جای دنیا وارد شده پیروز شده. اگر در جزیره بحرین بود که تو نبودی!». ما الآن با حجب و حیا با قضیه سوریه برخورد می‌کنیم. پیروزی در جنگ جهانی که یک طرفش ایران بود و یک طرفش امریکا. واقعیت این است در این جنگ جهانی ایران پیروز شده. این دشمن همه چیز را باخته. مگر فتنه‌ی ۸۸ کم ماجرایی است؟ چند تا کشور در ماجرای شبیه آن جلوی چشم ما سقوط می‌کنند؟ چند کشور تا الآن سقوط کردند؟ همه چیز ما را تجربه کرده. جنگ تحمیلی را تجربه کرده، جنگ فرهنگی را تجربه کرده، در انتخابات خواست این اتفاق تلخ را به وجود بیاورد. الآن آمده در یک گوشه‌ی گوشه! در ضعیف ترین عرصه که اقتصاد است. ممکن است سن شما اقتضا نکند ولی خیلی شیرین بود اینقدر این ملت بزرگ زندگی اقتصادی را تحقیر کردند. جلوی چشم همه! دقیقاً هیچی نبود. هیچی! اما مهمترین مسئله‌ی این بود که کی جرأت می‌کند جنگ را صلح کند! روزهای ۶۸ مسئله این بود که چه کسی جرات می‌کند جنگ را صلح کند؟ این به تف انگاشتن زندگی است. اگر به اندازه آب دهن هم در زندگی ارزش قائل باشد نباید اینقدر جسور باشیم. هیچی نداشته باشی و مسئله‌ی سیاست مدارها این باشد که چه کسی جرأت می‌کند برود جلو و صلح را بپذیرد؟ هنوز یکی از اتهامات رهبران و بزرگان آن دوره این است که شما صلح را به امام تحمیل کردید. خیلی شیرین است! این باید برای ما خیلی حرف داشته باشد. جالب این است که در شرایطی بوده که ما هیچ آمادگی برای جنگیدن نداشتیم. ما در شرایطی بودیم که طرف آمده و جنگ را شروع کرده، ایرانیها به دنبال فتح حرکت نکردند. مقاومت کردند. یک فرهنگ مقاوم شکل دادند و مقاومت کردند. این دشمن آمده و اتفاقاً در کم ارزش‌ترین سطح زندگی که اقتصاد است برای این مردم شاخه و شانه می‌کشد. خوب اگر این اتفاق افتاده باشد ما در این این میدان مواجهه باید از تمام فرصتها استفاده کنیم و تمام تهدیدها را به فرصت تبدیل کنیم. ما یک رویکرد ساده انگارانه داریم که فکر می‌کند در این میدان مواجهه ما باید عربده بکشیم. بعضی‌ها اینطوری‌اند که فکر می‌کنند ضد آمریکایی بودن یعنی اینکه جیغ بزنی. این نیست. عرصه عرصه‌ی تدبیر است برای شناسایی تمام فرصتها. اینجاست که مذاکره جایی پیدا می‌کند. مذاکره برای این است که شما فرصت‌ها را پیدا کنید. مذاکره برای این است که تهدیدها را به دقت بشناسیم و راه‌های

بـرون رفـت از آن را پیـدا کنیم. اسـاس بخش خارجی و شـیوه‌ی اقتصادی‌اش این می‌شود که ما به یک بازار مشـترک کشورهای ضد غربی نیاز داریم؛ مثلاً ایران و روسیه می‌توانند مدار یک بازار مشـترک اقتصادی باشـند بعـلاه آمریکای لاتین. جالب است آمریکای لاتین در اقتصاد مقاومتـی این گام‌ها را برداشته. آمریکای لاتین فرق‌شان با این مست‌های داخل کشور ما این کسانی که زهر امریکا را نمی‌فهمند چون طبع‌شان امریکایی شده این اسـت که آنها هر روز می‌چشـند مشـت لگد امریکایی‌هـا را. هنوز فیدل کاسـترو بعید اسـت شـب درست بخوابد تا صبح. بعید است کسی بداند کجاست. اکثر رهبران آمریـکای لاتین دارند سـرطانی می‌شوند. خیلی جلو رفته‌اند. ادبیات پرقدرتی تولید کرده‌اند. مثل مکتب ساختارگرائی، مکتب وابستگی و... محتوایی که فراهم کرده‌اند خیلی محتوای خوبی اسـت. تجربه‌های اولیـه موفقی داشـته‌اند. یک بازار مشترک ضد امریکایی، ضد غربی، ضد ایـن دولتهای ناجور درسـت کنیم. کشورهای اسلامی هم یک بازار مشترک داشته باشند. جالب است کشـورهای اسـلامی از نظر جغرافیایی هم به هم چسبیده‌اند. دقیقاً به صورت مستطیل کنار هم قرار دارند. ایـن از نظر جغرافیایی شـرایطی به وجـود آورده که یک مزیـت اسـت بـرای کشـورهای اسـلامی و می‌تواننـد یـک بازار مشـترک به وجود بیاورند با برند حلال. چـون برند حـلال برندی اسـت که یک فرصت نابرابر برای اقتصـاد کشـورهای اسـلامی به وجود آورده. یـک کالای ایرانی در مقایسـه با یـک کالای امریکایی، خوب اگـر کالای ایرانی به مراکش برود برای آنها مطلوب‌تر است. برند حلال برندی اسـت کـه مال خود ما است. این فرصت عظیمی است که کالا را به کشـورهای اسـلامی می‌دهیم؛ بنابراین یک بازار مشترک کشورهای ضدآمریکایی و یک بازار مشترک کشـورهای اسلامی باید به وجود بیاید. حتـی ایرادی ندارد فرض کنید بازار مشترک کشورهای خط مقاومت یـا جبهه‌ی مقاومت هـم باشـد. در عرصـه‌ی اقتصاد می‌شـود اینها لایه‌های درونی هم باشـند. می‌توانید انواع پایگاه‌ها را درست کنید اگر شما با اقتدار وارد صحنه بشوید. فرمایشی حضرت آقا داشـتند خیلی عجیب بـود. تکان دهنده بـود. فرمودند هرجا به یک توانایی می‌رسیم دشمن تحریم‌ها را بـر می‌دارد. مثالشـان هم مثال قشنگی اسـت درسـت می‌خورد به قلب دشـمن. ببینید ما اورانیوم ۲۰ درصد را تولید کردیم، دشـمن به شـما می‌گوید تولید نکنید من به شـما می‌دهم! مگر مـا تحریم نیستیم؟! شما داروی ضد سرطان به مـا نمی‌دهید بعـد اورانیوم ۲۰ درصـد به مـا می‌دهیـد؟! خیلی عجیـب اسـت. داروی بیمـاران لاعـلاج را نمی‌دهنـد می‌گوینـد شـما تحریمید مـا می‌خواهیم به شما فشار بیاوریم ولی اورانیوم ۲۰ درصد به شـما می‌دهیـم! خیلی دنیای عجیبی است. چرا می‌دهند؟ چون ما داریم. شما هر جا به قدرت تولید برسید تحریم را برمی دارند. خیلی مبنای قوی‌ای اسـت. ما در یک مجموعـه‌ی تدابیـر داخلی و خارجی در همه‌ی آن چیزهایی که او دارد ما را تحریم می‌کند برسیم به نقاطی که خودشان از تحریم کردن پشـیمان بشوند و دسـت بردارند. بتوانیم یک بازار مشترک کشورهای ضد آمریکایی، کشـورهای اسلامی و کشورهای جبهه مقاومت درست کنیم. هدف این اسـت که بتوانیم مثـلاً در ایران به مـرز اورانیوم ۲۰ درصد برسیم. در سایر حوزه‌ها هم همینطور باشد. در درون کشورهای ضد آمریکایی این کار را بکنیم. در کشورهای اسـلامی، در کشورهای جبهه‌ی مقاومت.

می‌توانیـم بـا زمین، نفت و این نیروی انسـانی بی‌انتها با یک توسعه‌ی صنعتی زمین‌مدار و نفت مدار، صنعت جدیدی را شکل بدهیم. صنعتی که نیروی انسانی ما روی آن کار کند. اگر این جور باشد باید رشته‌های تحصیلی و پژوهشی برمدار نفت گسترش پیدا کند.

یکی از نقاط قوت غرب و آمریکا این است که دلار را ارز مرجع و ارز محور قرار داده‌اند. چقدر بحـث در این خصوص

شده. می‌توانیم با این بازارهای مشترک از این نظام ارزی رها بشویم.

این بازارها می‌توانند درست کنند. دلار آمریکا اگر ارز مرجع شده به خاطر این است که اقتصاد مال او است. قوت اوست. قدرت اقتصادی دارد. این را از آن طرف نباید دید از این طرف باید دید که شما قدرت اقتصادی را خلق بکنید. الآن پول ایران در عربستان معتبر است. چرا فروشنده‌ی مکه‌ای راحت پول ایران را می‌گیرد؟ چون آنجا مشتری‌اش را دارد ایجاد می‌کند. اقتصاد ایران آنجا حضور دارد با سالی یک میلیون زائر که هزینه می‌کنند.

به هر حال طراحی آنها را نباید نادیده گرفت

جالب است که سازمان جهانی غذا گزارش داده که ما در مصرف مواد کاذب انرژی‌زا پنجمین و ششمین کشور دنیا هستیم ولی از حیث مثلاً شاخص توسعه و درآمد و مولد بودن هشتادمین کشور دنیا! دخل و خرج یک ملت را ببینید!

اقتصادشان قدرتمند است ولی نظام ارزی را هم در جهت بامنافعشان چیده‌اند.

قابل مقایسه نیست. تدابیری می‌خواهد منتها آن تدابیری که به وجود می‌آورد در سطح خودش هم شکننده است. در تراز خودش شکننده است. شکست نظام اقتصادی آمریکا مثل شکست کشورهای معمولی نیست. من عرضم این است که اینها تدابیری‌اند که جبهه‌ی شما را قوی می‌کند درحالی که شما را در مواجهه با آن قرار نمی‌دهد. به این معنا که می‌گویید خوب تدابیر را منطقه‌ای می‌کنیم، همه‌ی کشورها می‌توانند با هم متحد شوند، اتحادیه و بازارهای مشترک درست کنند، اتحادیه‌های اقتصادیِ با تعاریف مختلف درست کنند و استفاده کنند. اینها یک سیاست خارجی فعال می‌خواهد که بتواند این کار را بکند. ممکن است این جبهه‌ای که من از آن صحبت می‌کنم به برخی از کشورهای اروپایی هم رود. وقتی جبهه شکل گرفت گام‌های بعدی را برمی‌دارید. ما براساس مصالح ملی خودمان به تعامل با دنیا ادامه می‌دهیم. تعامل سازنده داریم اینکه آقا فرمودند این اقتصاد درون‌زای برون نگر را بتوانیم رقم بزنیم. این جمع‌بندی باشد که مجموع اینها دانشی می‌خواهد. دستگاه عقلانیت‌سازی که همه‌ی اینها را، از مبانی تا همه‌ی آنچه صحبت کردیم را در یک دانش سازگار منسجم کند. این همان است که من گفتم اقتصاد مقاومتی را یک پروژه می‌بینم، یک رویکرد می‌بینم، یک پارادایم مثل اقتصاد توسعه می‌بینم. فکر می‌کنم چارچوبهای نظری اقتصاد اسلامی این ظرفیت را دارد که تدوین نظری بکند کل این ماجرا را؛ یعنی پایه‌های نظری آنرا فراهم بکند و راهبردهای آن را در بیاورد و بگوید الآن وقت این است که ما دکترای اقتصاد اسلامی داشته باشیم با گرایش اقتصاد مقاومتی.

پی‌نوشت

۱. الَّذِینَ یأْکلُونَ الرِّبَا لاَ یقُومُونَ إِلاَّ کمَا یقُومُ الَّذِی یتَخَبَّطُهُ الشَّیطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِک بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَیعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَی فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَی اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـئِک أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۷۵)

اقتصادی که نظام آماری ندارد درست نمی‌شود!

چه تعداد از ما در سودای بردن جوایز بانکی، مالیات ندادن و کار بی‌زحمتند؟

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مجید رضایی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مجید رضایی پس از اخذ دیپلم در سال ۵۸ وارد دانشگاه شد و با شروع انقلاب فرهنگی با حضور در کردستان و فعالیت در جهاد سازندگی به کمک مردم منطقه شتافت. در دانشگاه مفید در اولین دوره اقتصاد نظری شرکت و در سال ۷۷ فوق لیسانس اقتصاد را دریافت کرد. از سال ۷۶ به عنوان هیئت علمی گروه اقتصاد علاوه بر انجام امور اجرایی مثل مسئولیت دفتر نظارت و ارزیابی، مسئولیت دفتر تحصیلات تکمیلی و معاون پژوهشی تا سال ۸۴ به تدریس دروس مختلف اقتصاد در همین دانشگاه پرداخته‌اند. از نظر ایشان در شرایط کنونی نقص آمار و اطلاعات مانعی است بزرگ در جهت برنامه‌ریزی درست برای تقویت بنیه‌های اقتصادی کشور.

تعریف اقتصاد مقاومتی و مفهوم اقتصاد مقاومتی از نظر جنابعالی چیست؟

این مسئله از مسائل مهم کشور است و بحمدلله با فضای فکری و علمی که در سال‌های أخیر پیرامون این مسئله شکل گرفته زمینه‌ای فراهم شد که سیاست‌های کلی ما در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد و بحمدلله بعد از مشورت‌های مختلف با نهادهای حاکمیتی، رهبری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را اعلام کردند. امیدواریم شاهد باشیم این سیاست‌ها مورد توجه مجموعه نهادهای حکومتی قرار بگیرد در تمام قوا. آرزو می‌کنیم این مسئله مبتلا به چالش‌های سیاست‌های ابلاغی مربوط به اصل ۴۴ نشود و در آن کمند قرار نگیرد بلکه بتواند کمند آن را باز و آزاد کند. در هر صورت اقتصاد مقاومتی گرچه اصطلاحی است که به‌تدریج در کشور ما شکل گرفت و رهبری با تاکیدات خاصی آن را مطرح کردند اما واقعیت اقتصاد مقاومتی امری بوده که سال‌های سال در کشورهای مختلف به آن توجه می‌کردند و علم اقتصاد وقتی برای کشورها مورد توجه قرارگرفته به‌دنبال این بودند که ساختار اقتصادی خودشان را تقویت کنند. این مسئله در درون اقتصاد مطرح بوده که آیا این اقتصاد به‌طور طبیعی به تعادل می‌رسد؟ در شرایطی که در تعادل و وضعیت بهینه است. این شرایط عمومی است و اگر احیاناً در شرایط خاص از تعادل خارج شد می‌تواند دوباره برگردد یا نه. برخی مکاتب قائل هستند که در غالب اوقات تعادل اقتصادی در حالت اشتغال کامل شکل می‌گیرد یعنی وضعیت وضعیتی است که بیکاری به حداقل خودش می‌رسد و جریان‌های پویایی که در کشور است کمک و پشتیبان این جریان اقتصادی است و یک توزیع درآمدی شکل می‌گیرد. شاید اوایل نسبت به توزیع درآمد حساسیت کمتری داشتند به‌تدریج با ظهور مکاتب سوسیالیسم نسبت به آن توجه کردند. پس مکاتب، دنبال

اقتصادی بودند که به‌طور طبیعی غالب اوقات در شرایط عمومی، در اشتغال کامل به سر می‌برد یعنی از همه پتانسیل‌های خودش استفاده می‌کند. اگر مشکلاتی در جامعه رخ‌داد که از تعادل خارج شد شرایط درون اقتصاد به‌گونه‌ایست که ما را بر می‌گرداند. چنین حالتی را تعادل پایدار می‌گویند. در اقتصاد خیلی روی این بحث می‌کنند که آیا ما یک نقطه‌ی تعادل داریم یا چند نقطه و اگر یک نقطه‌ی تعادل داریم آن پایدار است یا نه. طبق قاعده باید پایدار باشد وگرنه یک نقطه نمی‌شود. حالا اگر چند نقطه است کدام نقطه پایدار است و کدام پایدار نیست؟ اگر در نقطه پایدار قرار گرفتیم که خوب ولی اگر در نقطه پایدار قرار نگرفتیم باید برویم به سمت نقطه‌ای دیگر که پایدار است. در اقتصاد مفصل بحث شده و ادبیات ده ساله و بیست ساله ندارد. سابقه‌اش خیلی طولانی است. بنابراین وقتی کشورها می‌خواستند نظام اقتصادیشان را شکل بدهند به دنبال این بودند نظام اقتصادی داشته باشند که بتواند مشکلاتشان را حل کند و احیاناً ناپایداری در جامعه شکل نگیرد. این ناپایداری گاهی اوقات بدون ضربه‌ای از خارج به‌وجود می‌آید. خود اقتصاد از درون ضعیف است. در واقع اصولش درست شکل نگرفته است. این اقتصاد شکننده است و این اقتصاد اصلاً ارزش ندارد. باید اقتصادی معرفی کرد که هم به نقطه تعادل برسد و هم پایدار باشد. این خیلی اهمیت داشته است. آسیب‌های خارج از مرزها مخصوصاً در قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم که دلار به‌عنوان پول اصلی قرارگرفت بیشتر نمود پیدا کرد. بازارهای اقتصادی دنیا به‌هم وصل شد و آرام آرام ارتباطات خیلی گسترده‌تر شد و اگر یک گوشه‌ای از عالم مشکلی برای یک ارز پیش می‌آمد همه دنیا بهم می‌خورد. تا قبل از آن چنین نبود اما بعد از جنگ جهانی دوم هر مشکلی که برای دلار پیش می‌آمد به دیگر کشورها هم سرایت می‌کرد. به خصوص در دهه‌ی هفتاد بود که مشکلات پولی برای دلار رخ داد و این مشکل دلار به دیگر بخش‌ها هم سرایت کرد. به همین علت رابطه دلار و ارز قطع شد. به‌طور کلی مکاتبی در اقتصادوجود دارند که می‌گویند ما همیشه در حالت تعادل هستیم و اگر از این تعادل خارج شدیم دوباره بر می‌گردیم و به این می‌گویند تعادل پایدار و چنانچه در یک اقتصادی تعادل ناپایدار شکل بگیرد تلاش می‌کنند با سیاست‌گذاری‌هایی این به سمت تعادل برود. این یک دیدگاه. دیدگاه اقتصادی دیگری از بحران ۱۹۲۹به بعد مطرح شد. آقای کینگ که استاد درجه یک تقریبا قرن بیست‌ویکم است مطرح کرد. ایشان اعلام کرد اقتصاد به‌طور عمومی در حالت اشتغال کامل به تعادل نمی‌رسد بلکه معمولاً با بی‌کاری و با نا به سامانی مواجه است در صورتی که اقتصاد در اختیار بازار باشد و از بخش بازار بخواهد تعادل ایجاد کند و دولت‌ها در واقع هیچ دخالت نکنند. قبل از این همه فکر می‌کردند که اقتصاد در حالت پایدار و تعادل می‌تواند باشد. با مشکلاتی که در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم

استقلال اقتصادی یعنی اینکه ما می‌خواهیم روی پای خودمان بایستیم. به تعبیر قرآن مثل گیاهی که رشد می‌کند و روی پای خودش می‌ایستد همه تعجب می‌کنند عجب! این گیاه خوش رویشی است! مقاوم است و طوفان می‌آید تکان‌نمی‌خورد.

پیش‌آمد ایشان نظرش این بود که اتفاقاً اقتصاد غالبا اگر دست بازار باشد بازار می‌چرخد ولی با بی‌کاری گسترده مواجه می‌شود و اقتصادی که در آن بی‌کاری گسترده اتفاق می‌افتد اقتصادی موفق نیست. به همین علت نظرش این بود که برای رسیدن به تعادل در اشتغال کامل دولت باید سیاست به خرج بدهد و سیاست‌های طرف تقاضا را شکل بدهد. با اقدامات مختلف و تزریق سرمایه به جامعه برای طبقه‌ی بی‌کار زمینه اشتغال کامل را فراهم می‌آورد. پس در اقتصاد این مسئله مطرح است که بعضی از اقتصادها همواره با بی‌کاری مواجه هستند و باید یک فکری بکنند واگر ما فلان اقتصاد را داشته باشیم با بی‌کاری مواجه نمی‌شویم، با تورم

مثلاً مواجه نمی‌شویم. رخ‌دادهای قرن بیستم نشان داد که اقتصادها می‌توانند با بی‌کاری شدید مواجه بشوند، می‌توانند با بحران پولی مواجه بشوند و می‌تواند هم زمان هم بخش پولی دچار مشکل بشود هم بخش کار. یعنی هم با تورم بالا مواجه هستید هم بی‌کاری گسترده که گفته می‌شود رکود تورمی. الآن جامعه ما و برخی کشورها مبتلا به این امر هستند. زمانی می‌گفتند که اگر می‌خواهید بی‌کاری را کم کنید و اشتغال کامل داشته باشید باید پول تزریق کنید به جامعه که این هم تورم ایجاد می‌کند. بین این دو یکی را باید انتخاب کنیم یا بی‌کاری یا تورم. بعضی کشورها می‌گفتند مشکل پولی مشکل مهم‌تری است ممکن است با بی‌کاری بسازند و بعضی هم زیر بار بی‌کاری نمی‌رفتند چون فقط مسئله اقتصادی نبود. از دهه هفتاد به بعد دنیا مواجه شد با کشورهایی که همزمان با رکود و بی‌کاری گسترده مواجه بودند. ایده‌آل اقتصاد همیشه این بوده که در برابر تحولات مقاوم باشد و اگر از حالت اصلی خارج شد سریع برگردد. اقتصاد غرب همیشه خودش را مواجه با بحران‌های اقتصادی دیده و اصلاً با بحران زندگی می‌کند. هر لحظه بحران ممکن است اتفاق بیافتد. دائماً آینده‌نگری می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که در آینده مثلاً اوضاع بی‌کاری چطور خواهد شد؟ سیاست پولی و ارتباطات چگونه خواهد بود؟ ارزش پول بین‌المللی چگونه خواهد بود؟ با این پیش‌بینی‌ها راه‌هایی پیدا می‌کنند که چگونه مقابله کنند. در قرن بیستم تحول زیادی از نظر اقتصادی رخ داده با این همه تحولات، تعدادی از کشورها گرچه برایشان بحران‌هایی رخ داده ولی پایدار مانده‌اند. اقتصاد ژاپن اقتصاد مقاومتی است، اقتصاد امریکا اقتصاد مقاومتی است، اقتصاد اروپا به‌خصوص اروپای غربی یک اقتصاد مقاومتی است. دچار بحران می‌شود ولی محکم است. طوفان می‌خورد به ساحل ولی ساحل قدرتمند است. یک کشتی است، یک قایق کوچک نیست که با یک طوفان از بین برود. چرا؟ چون جهت‌های زیادی را رعایت کرده که با این بحران بتواند مقابله کند. پیش‌بینی کرده.

پس از این جهت ذات اقتصاد، مقاومتی است و همه به‌دنبال آن

بی اعتمادی باعث می‌شود مردم بگویند تا می‌توانیم به دولت چیزی ندهیم و تا می‌توانیم بگیریم. خودت را فقیر نشان دهی و از طرف بگیری اطلاعات هم ندهی. این فرهنگ اگر حل نشود هر طرحی در ایران گذاشته بشود حل نمی‌شود. به نظر من باید کشور ۴-۵ سال تمام تلاش کند و تمام برنامه‌ها را بگذارد و مثلاً در برنامه ششم مشکل آمار را حل کند

هستند. از طرف دیگر کشورها بر اساس ایده‌ها و آرمان‌هایشان آن را اجرا کردند. با تعریف اقتصاد مقاومتی که الآن داریم به دنبال یک اقتصاد منعطف و پویا و پیشرو هستیم که متناسب با وضعیت کشور مشکلات حل بشود و اثرات بیرونی که بر اقتصاد ما وارد می‌شود، بتواند منافع را جذب و مشکلات را دفع کند. درختی است تناور که هر جا بکاریم ریشه‌هایش گاهی صدها متر بیشتر رشد و حرکت می‌کند. هر جا آب و غذا هست می‌مکد. این درخت آن‌قدر قوی است که در مقابل آفت‌های زیر زمینی مقاومت می‌کند. بدن هم همین‌طور است. بدنی که در مقابل بیماری‌ها مقاوم است این‌طور نیست که گوشه‌ی خانه بنشیند. فعال است هر جا احساس کند محیط برایش مفید است شرکت می‌کند و از آن استفاده می‌کند. در کشور ما این ایده که ما اقتصادی داشته باشیم قوی و بتوانیم در جهان عرض اندام کنیم همیشه در فکر همه بوده. مثلاً امام خیلی صحبت‌ها داشتند در خصوص اینکه اقتصاد ما وابسته است، اقتصاد ما نفتی است، اقتصاد ما کشاورزیش نابسامان است، هر وقت آنها خواستند ما گرسنه بمانیم ما گرسنه می‌مانیم اگر بخواهند ما راه می‌رویم اگر نخواهند ما راه نمی‌رویم چون همه چیز دست آنهاست، اقتصاد ما استقلال ندارد و... همین مسائل آسیب‌پذیری ما را افزایش می‌دهد. همین مسائل را شما به کرّات می‌بینید. وقتی می‌گوییم استقلال اقتصادی می‌خواهیم یعنی چی؟ استقلال اقتصادی یعنی اینکه ما می‌خواهیم روی پای خودمان بایستیم. به تعبیر قرآن مثل گیاهی که رشد می‌کند و روی پای خودش می‌ایستد همه تعجب می‌کنند عجب! این گیاه خوش رویشی است! مقاوم است و طوفان می‌آید تکان نمی‌خورد. گیاه دیگری هست که با یک طوفان می‌شکند. مقاومت نسبی است. یکی مقابل یک طوفان بزرگ می‌ماند و یکی هم در مقابل طوفان‌های کوچک می‌تواند مقاومت کند. این ایده و این آرزو همیشه بوده که اقتصاد ما شکوفا باشد و توسعه پیدا کند، منابع ثروت در کشور به خوبی توزیع بشود، تولیدمان خوب باشد طوری که نیازهای اساسی را فراهم کند. این‌طور نباشد که یک روز اگر به ما نان ندادند مجبور باشیم همه سیاست‌های آنها را

در بعضی از کشورها کسی جرأت نمی‌کند ماشین‌گران‌قیمت‌داشته باشد تا ببینند می‌گویند خب مالیات پرداخت کن! چون درآمد زیادی داری! بررسی می‌کنند این ماشین را اعلام کرده یا نه. اگر اعلام نکرده باشد که بیچاره می‌شود اگر اعلام کرده باشد می‌گویند بسیار خوب ماشین را پارسال یک میلیارد خریدی امسال شده یک میلیارد و دویست. ۲۰۰ میلیون عایدت شده مالیات دویست تومان را پرداخت کن!

بپذیریم. این ایده بوده باید گفت این ایده الآن دارد شکل علمی‌تر و کامل‌تری پیدا می‌کند که به‌عنوان یک دستورالعمل به آن پرداخته می‌شود. یعنی ایده‌ای بوده که همه در ذهن و به عنوان ایده‌ی انقلاب قبولش داشتند. دوست داشتیم اقتصاد ما سالم باشد. مطلبی که که امام می‌گفت اقتصاد ما خودکفا باشد. خودکفایی به چه معنا است؟ خودکفایی به این معنا است که توان برطرف سازی نیازهایمان را داشته باشیم و کسی نتواند به خاطر این نیازها ما را تحت فشار قرا بدهد. آن‌وقت شاید اقتصاد مقاومتی بتواند مقاومت کند، در مقابل دیگران بایستد. اوایل انقلاب همین برداشت می‌شد اما با توضیحاتی که خود رهبری دادند به نظر می‌آید که فقط برای دوران سخت و تحریم نیست. برنامه‌ای است برای تمام کشور در همه شرایط. برویم به سمت اقتصاد کشورهای ثروتمند که اقتصادشان به گونه‌ایست که بحران‌ها را پشت سر می‌گذارد. الآن بحران بزرگی که از ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ شروع شده در دنیا همه فکر می‌کردند اقتصاد غرب نابود است. اما توانستند کارخانه‌هایشان را از تعطیل شدن نگه دارند. رشد اقتصادیشان منفی نشد، مواردی هست اما کم است. بعضی می‌گویند در یکی دو سال أخیر ۵ درصد رشد اقتصادی منفی بوده آنها این‌طور فکر نمی‌کردند. ما یکی دو تا مسئله برایمان رخ داد. بی‌تدبیری خودمان بماند. بعد از دلار نوبت به نفت رسید و یک دفعه اقتصاد کشور با کاهش رشد شدید مواجه شد. بحران بزرگی که در امریکا رخ داد آرام آرام جمعش کردند و دارد خودش را بازیابی می‌کند. پس اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که در مقابل حوادث خودش را سر پا نگه بدارد گاهی وقت‌ها اجازه می‌دهد بیافتد. در این شرایط کم کم بعضی از این کشورها به طور عادی دارند راه می‌روند. وقتی احساس می‌کنند تحت فشارند تلاش را دو برابر و رشدشان را سریع‌تر می‌کنند. اگر چنین حالتی تصور بشود که هست، اقتصاد مقاومتی در مقابل شرایط منعطف است. درهای کشور را اگر بستند از درون می‌تواند نیازش را بر طرف کند. درهای کشور اگر باز بود صادرات و واردات به طور گسترده انجام دهد تعاونش را گسترده‌تر و از منابع دنیا استفاده می‌کند.

در حقیقت مطابق فرمایش جناب‌عالی اقتصاد مقاومتی سابقه‌ی طولانی دارد و هر اقتصادی دنبال این است که خودش را مستحکم بکند و شکننده نباشد. منطق اقتصاد هم همین را تأیید می‌کند. دیگر اینکه از نظر جنابعالی اقتصاد مقاومتی به نوعی مترادف با لغت تعادل پایدار می‌تواند تعریف بشود.

می‌گویند تعادل مثلاً در کدام نقطه رخ داده است؟ می‌گوییم در این نقطه. بحث اقتصاد در بخش تعادل این است. نقطه‌ای که عرضه و تقاضا در اقتصاد باهم برابر می‌شوند، بازارهای مالی، بازار کار و همه اینها با همدیگر ارتباط دارند و با هم بده و بستان دارند. هر قیمتی هم برای بازار بورس پیام می‌دهد هم برای بانک هم برای بخش کالا و همه را با هم مرتبط می‌کند. البته اگر این تعادل پایدار باشد به سادگی خارج نمی‌شود اگر هم تغییر رخ بدهد دوباره برمی‌گردد به حالت خودش. باید در اقتصاد مقاومتی به بحث تعادل در اقتصاد هم توجه کنیم. حتما نگاه بکنیم به اینکه اقتصاد در جامعه‌رو به پیشرفت و در بحران‌ها توانسته خودش را نگه دارد.

اقتصاد مقاومتی چه تفاوتی با اقتصاد ریاضتی دارد؟

اقتصاد مقاومتی در واقع همه‌ی امور اقتصادی را در بر می‌گیرد و به دنبال این است چه بخش بازار چه بخش دولتی در عرصه بین‌الملل کوشا و فعال باشد، رو به پیشرفت هم باشد و قدرتمند

جلو برود. ریاضت اقتصادی یکی از حالت‌هایی است که در آن گاهی اقتصاد مقاومتی مجبور می‌شود ریاضت اقتصادی بالایی داشته باشد. چون اقتصاد مقاومتی هم در شرایط تحریم شکل می‌گیرد هم در شرایطی که تحریم نیست. یعنی در شرایطی که کشور روابطش با همه کشورها برقرار است و آنها هم دشمنی نمی‌کنند باز اقتصاد مقاومتی است. در شرایطی که اقتصاد کاملاً در تحریم است و کالا صادر و وارد نمی‌شود، حتی روابط پولی هم قطع می‌شود اینجا هم اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی عرصه گسترده‌ای را شامل می‌شود که ریاضت اقتصادی را هم در بر می‌گیرد. ریاضت اقتصادی گویا یک سیاست است نه یک اقتصاد. یک نوع سیاست است. در یک شرایطی ما مجبوریم به خاطر کمبودها به خاطر شرایط سختی که وجود دارد و نمی‌توانیم رفاهی که قبلاً بود داشته باشیم، به همان صورت مصرف کنیم، به همان صورت فراغت داشته باشیم. یا ممکن است منابع کم باشد یا هزینه‌ها بالا است. مثلاً گفته می‌شود چون ما بنزین نداریم مجبوریم سهمیه‌بندی کنیم. پس من و شما باید ریاضت بکشیم، قناعت بکنیم، مصارفمان را کاهش بدهیم، رفاه بهره‌برداری از این منابع را باید کمتر بکنیم. ممکن است رفاه‌مان کمتر بشود، به معنی نابودی رفاه نیست. وقتی ریاضت می‌شود به تعبیری باید کمربندها را سفت کرد. تولیداتمان را بهتر کنیم. مثلاً اگر ریاضت اقتصادی باشد همه کارمندهای دولت چون

این پدیده رانت، فقط اختلاس ۳ هزار میلیاردی و کمتر و بیشتر نیست. این یک نوعش است. فکر رانتی یعنی مجانی ببری و هیچ کس هم نفهمد. اگر خدای ناکرده این فرهنگ در کشوری حاکم باشد آن کشور نمی‌تواند پیش برود. چون همه دنبال این نوع روابط می‌روند.

شرایط جنگ و مشکلاتی پیش می‌آید باید اضافه‌کاری بکنند و هیچ حقوقی بابت اضافه‌کاری هم دریافت نکنند. چون کشور تحت شرایط خاص است باید سختی بکشیم چاره‌ای جز این نداریم. باید دو ساعت بعد از اضافه‌کاری به کارخانه اسلحه‌سازی بروید و به رزمندگان کمک کنید. نیاز به اسلحه دارند. تا دیروز اضافه کاری می‌دادند و الآن کلاً اضافه کار تعطیل است. در همین شرایط ریاضت اقتصادی می‌تواند اقتصاد مقاومتی هم باشد. یعنی چی؟ اقتصاد مقاومتی یعنی این شرایط را طوری مدیریت کنیم که با ریاضت و قناعت و مسائلی شبیه آن کشور زمین نخورد بلکه حرکت رو به جلو داشته باشد ولو با سرعت کمتر.

برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی در این شرایط باید چه‌کار کنیم چه اقتضائات و الزاماتی باید مورد توجه قرار بگیرد؟

بحث خیلی گسترده است. مسائلی که در جریان ثبت‌نام برای یارانه‌ها اتفاق افتاد درس‌هایی را به همه داد. گرچه خیلی‌ها این مشکلات را تذکر می‌دادند الآن هم همه دارند روی این تأکید می‌کنند. هر علمی یک زمینه‌هایی می‌خواهد مثلاً شما می‌گویید من می‌خواهم مهندس بشوم، مهندس نمی‌شود ریاضیات بلد نباشد، مهندس یعنی هندسه‌دان. مهندس نمی‌شود فیزیک بلد نباشد چون مهندسی که دارد کار انجام می‌دهد به بحث حرکت و تعادل توجه می‌کند و اینها حساب و کتاب می‌خواهد. بسیار بسیار ظریف عمل می‌کند. علم مهندسی را باید از درون عالم بکشی بیرون. بنابراین اگر شما بخواهی مهندس بشوی باید فیزیک بلد باشی. خوب شما می‌گویید می‌خواهید کار مهندسی انجام بدهید و فیزیک هم می‌خوانید می‌گویید می‌خواهم به صورت مهندسی خانه بسازم، می‌گویند بسیار خوب اگر شما می‌خواهید به صورت مهندسی خانه بسازید مثلاً بتون چقدر مقاومت دارد؟ دستگاهی که قدرت را می‌سنجد علمش را دارید؟ می‌دانید برای ساخت بتون باید این نسبت‌ها را ترکیب کنید؟ اگر می‌خواهید بتون درست کنید می‌دانید چه مقدار آب باشد، خاک باشد، فلان سنگ باشد تا این شکل بگیرد و اگر این اندازه‌ها نباشد بتون شکل نمی‌گیرد. همه لوازم کار را

می‌دانید حالا می‌گویند بیا درست کن. می‌گوییـد لطفاً تـراز به من بدهیـد خاک‌هـا را انـدازه بگیرم. می‌گوییم تـراز نداریـم! مهندس خواهـد گفـت مـن نمی‌توانـم هیچ‌کاری بکنـم. خط‌کش دارید؟ می‌گوییم نداریم! فشارسنج دارید؟ نداریم! شما اگر این چیزها را نداشته باشـید باید به صـورت تقریبی و تخمینی در هم بریزید. اما یک وقت سـاختمان یک طبقـه می‌خواهی بسـازی می‌گویید می‌سازیم حالا یک طبقه است دیگر؛ مگر می‌شود ساختمان دو طبقه را هم این‌طوری بسازیم؟ سه طبقه را دیگر نمی‌توانیم درست کنیم. اگر بخواهیم ساختمان سه طبقه بسازیم اینها را باید ریز به ریز رعایت کنیم. تخمینی نمی‌توانیم بسازیم. معمار با همین شاقول و تراز یک ساختمان صد طبقه را می‌برد بالا و این به شـدت دقیق است. ما علـم را داریـم، ابـزار می‌خواهیم. اقتصاد مقاومتی می‌خواهیم شکل بگیرد ایده داریم، انگیزه کافی برای این مسـئله هم داریم، علم و اینکه چه کارهایی باید بکنیم را هم تقریباً داریم، یعنی می‌دانیـم اگر تورم را بخواهیم درست کنیم باید چطور با پول برخـورد کنیم، نیـروی فعال درس خوانـده در داخل و در خارج کشـور داریم، محققین و مقاله هم داریـم. خوب! شـروع کنیم به کار اقتصادی! آقا لطفاً بفرمایید در کشور ما چه مقدار جمعیت داریم؟ قاعدتاً در آنجا بخش آماری باید جمعیت را شـناخته باشـد. از اینها چند نفر علاقمند هسـتند بروند سر کار، از خانم‌ها و از آقایان چند نفر تحصیل کـرده هسـتند همـه اینهـا آمار می‌خواهد. دقیق هم می‌خواهد. این

فرد یـک خانه مجلل درسـت می‌کند، مالیات باید بدهـد. این‌که ما از منابـع عمومی حداکثر اسـتفاده را بکنیـم و نسبت به منابع عمومی حداقل را پرداخت کنیم این نه در اقتصاد غرب، نه در اقتصاد شـرق، نه در اقتصـاد اسـلام و نه در اقتصـاد واقعی ایران هست

آدم‌هـا چقـدر سـرمایه دارنـد؟ نمی‌دانیم. مردم سرمایه‌هایشان را به ما نمی‌گویند. زنان ایران چقدر طلا روی گردن و دست‌هاشـان است؟ اگر شما اینگونه اطلاعاتی از جامعه نداشته باشید هیچ کاری نمی‌کنید. در ثبت نام یارانه‌ها معلوم شـد ۷۳ میلیون گفتند ثبت‌نـام می‌کنند. به‌طور متوسط اینها خانواده‌های ۵ نفره هسـتند. ۵ تا ۴۵ هزار تومان می‌شود ۲۲۰ هزار تومان. یعنی ۱۴ ، ۱۵ میلیون خانوار همه می‌گویند ماهی ۲۲۰ هـزار تومـان برای ما خیلی مهم است. ۹۵ درصد جامعه یعنی به‌طور متوسط از هر ۱۰۰ نفر ۹۵ نفـر باید بگیرند. مـن واقعاً در بعضـی جاها نـگاه می‌کنم خیلی خیلی بخواهیـم بگوییم ۴۰ یا ۵۰ درصد اینها بـه این پول نیاز دارند.

اگـر دولت اطلاعات و آمار داشـت اصلاً نمی‌گفت ثبت نام کنید. ثبت نـام نکنید ما خودمـان می‌گوییم. کشورهای پیشـرفته این مسئله را صد سال پیش حل کردند نه الآن. ما هنوز در این قسـمت کار زیادی پیـش‌رو داریم. کشـورهای دیگر راه‌هایی را به‌تدریج در طول سالیان رفته‌اند. البته این هست که در طول سالیان سال رابطه دولت‌ها با مردم رابطه‌ی حسـنه نبوده است. مردم به‌طور کلی در کشورهای شرقی در طـول سـالیان دولـت را غارت‌گر می‌دانسـتند. این مَثَل شده، وقتی مسئله‌ای مَثَل شد پس بسیار مهم اسـت: گفتند «کتمان کن ذهب، ذهاب و مذهب را». یعنی نه طریقت را به کسـی بگو نه اینکـه چه‌کار می‌خواهی فردا بکنی و نه سرمایه‌ات را به کسـی بگو. یعنی چی؟ یعنی شـما دائمـاً دارید اطلاعـات غلط می‌دهید. دائماً با افرادی دارید کار می‌کنید رو راست نیستید، دوپهلو حرف می‌زنید، می‌پیچانید مردم را. گاهـی در مقابل بازاری و دوسـت اینجوری اسـت و گاهی در مقابل دولت. چـرا این اتفاق افتاده؟ چون دولت‌ها در طول سـالیان در ایران غارت‌گر بودنـد. دوره قاجـار نگاه می‌کنی می‌بینی مشکل شدید بوده دوره پهلوی مشکل شدید بوده. رضا خـان خـودش اموال مـردم را بالا کشـید. ایـن بی‌اعتمـادی باعث می‌شود مردم بگویند تا می‌توانیم به دولت چیزی ندهیم و تا می‌توانیم بگیریم. خودت را فقیر نشان دهی و از طرف بگیری اطلاعات هم ندهی. ایـن فرهنـگ اگر حل نشـود هر طرحی در ایران گذاشته بشود حل نمی‌شود. به نظرمن ۴-۵ سال، تمام

تلاش کشور و تمام برنامه را بگذارد و مثلاً در برنامه ششم مشکل آمار را حل کند و روی آن هزینه کند. ما جمعیت شهریمان ۴۰ درصد بوده، ۳۵ درصد بوده الآن بالای ۷۰ درصد است. این افراد ۵۰ سال پیش در روستا زندگی می‌کردند. آیا زمین‌های روستایی، باغاتش خانه‌هایش معلوم است مال کیست؟ اگر من در روستا باغ دارم، زمین دارم بعضی از این سندها به روز نیست. ما هنوز سندهای شهریمان کامل نیست. اگر سندهای شهری در مورد خانه‌ها کامل نباشد... هنوز در روستاها سند به اسم اجداد ما است و من از آن زمین دارم استفاده می‌کنم هیچکسی خبر ندارد. اصلا در حساب و کتاب دولت نمی‌آید که من یک دارایی دارم به نام زمین در روستا و این درآمد دارد کشاورزی می‌کند. خانه را اجاره می‌دهم فرضاً یا می‌فروشم. به یک نفر می‌گویند شما چقدر درآمد دارید؟ می‌گوید یک حقوق می‌گیرم و زندگی ساده! چیز دیگری نداری؟ می‌گوید نه! از ارثی چیزی ندارد. وقتی شما می‌روید نگاه می‌کنید می‌بینید یک سهم در فلان زمین در فلان جا دارد و دارایی‌هایی حداقل دارد. ممکن است از دارایی‌هایش به روز استفاده نکند ولی دارد. ما نمی‌دانیم که کسی که می‌گوید فقیر است واقعاً فقیر است یا نه. غنی هم خودش را فقیر نشان می‌دهد. در بعضی از کشورها کسی جرأت نمی‌کند ماشین گران قیمت داشته باشد تا ببینند می‌گویند خوب! مالیات پرداخت کن! چون درآمد زیادی داری! بررسی می‌کنند این ماشین را اعلام کرده یا نه. اگر اعلام نکرده باشد که بیچاره می‌شود اگر اعلام کرده باشد می‌گویند بسیار خوب ماشین را پارسال یک میلیارد خریدی امسال چقدر می‌ارزد؟ همین ماشین یک میلیارد و دویست شده. خوب ۲۰۰ میلیون عایدت شده مالیات دویست تومان را پرداخت کن! فرد یک خانه‌ی مجلّل درست می‌کند مالیات باید بدهد. اینکه ما از منابع عمومی حداکثر استفاده را بکنیم و نسبت به منابع عمومی حداقل را پرداخت کنیم این نه در اقتصاد غرب، نه در اقتصاد شرق، نه در اقتصاد اسلام و نه در اقتصاد واقعی ایران نیست. این یعنی دلالی. هرچه گیرت آمد ببر! رانت بخور! این پدیده رانت، فقط اختلاس ۳ هزار میلیاردی و کمتر و بیشتر نیست. این یک نوعش است. فکر رانتی یعنی مجانی ببر و هیچکس هم نفهمد. اگر خدای ناکرده این فرهنگ در کشوری حاکم باشد آن کشور نمی‌تواند پیش برود. چون همه دنبال این نوع روابط می‌روند. می‌پرسند کارت چیست می‌گوید من کار نمی‌کنم شنیدم یک جایزه‌هایی می‌دهند یک مقدار پول دارم صد تا بانک سپرده می‌گذارم که اگر یکیش جایزه میلیاردی داشت گیرم بیاید. آدمی که دنبال اینجوری هست این اقتصاد خانواده اش را شکل نمی‌دهد. دو میلیون دارد، بیست تا صد هزار تومان در بانک‌های مختلف می‌گذارد. تکه تکه می‌کند تا وقتی قرعه‌کشی شد پولی به او هم برسد. خیلی وقت‌ها این به جای اینکه با دو میلیون برود کار کند دنبال استفاده جایزه‌ای است. رانت هم همین است خیلی

می‌پرسند کارت چیست می‌گوید من کار نمی‌کنم! شنیدم یک جایزه‌هایی می‌دهند یک مقدار پول دارم صد تا بانک سپرده می‌گذارم که اگر یکیش جایزه میلیاردی داشت گیرم بیاید. آدمی که دنبال این کارها است اقتصاد خانواده‌اش را شکل نمی‌دهد. دو میلیون دارد، بیست تا صد هزار تومان در بانک‌های مختلف می‌گذارد. تکه تکه می‌کند تا وقتی قرعه‌کشی شد پولی به او هم برسد.

جاها ممکن است قانونی باشد خیلی جاها هم غیرقانونی است. اگر با کارکردن درآمدت بیشتر بود می‌رفتید دنبال کار. شما می‌گویید الزامات. ما هرچه از الزامات می‌گوییم باید به خاطرش سیاست خرج کنیم. یکی از الزامات این است که اقتصاد دانش‌بنیان داشته باشیم. بخش علمی کشور را فراهم کنیم. شما از یک جوان که سن و سال زیادی ندارد بخواه راجع به راهنمایی رانندگی صحبت کند برای شما مثل افسر صحبت می‌کند. اطلاعات زیادی دارد. اما در حین رانندگی مراعات نمی‌کند. ما ایده در کشور داریم اگر بخواهیم اجرایی بشود باید از صفر شروع کنیم. البته نمیخواهیم بگوییم که در کشور هیچ آماری نیست ولی ما همه روی درآمد

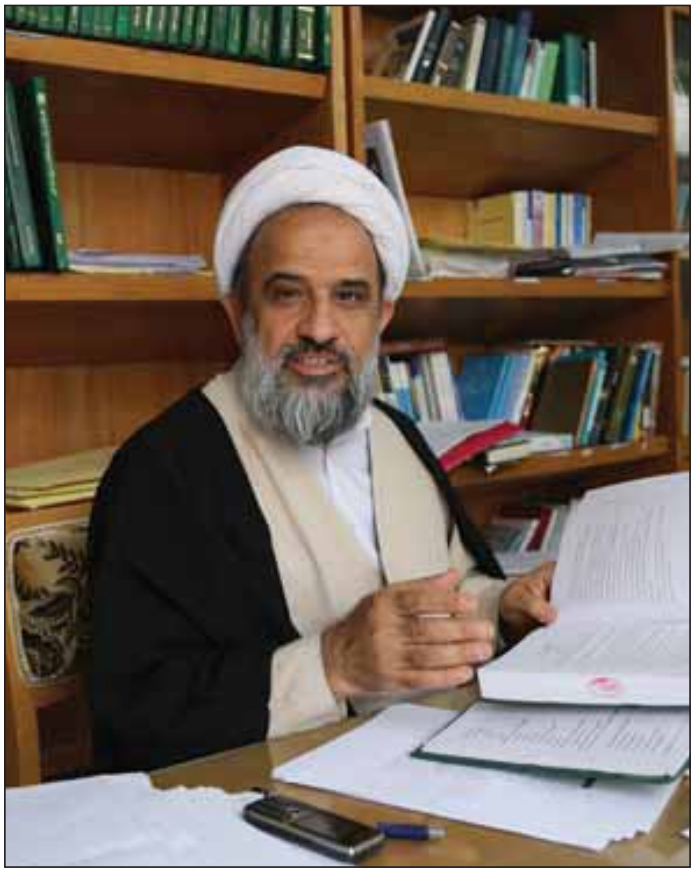

حساسیم. کار بسیار مهمی است. توزیع درآمد در اقتصاد کار حساسی است. بخش تولید هم حساس است. الآن شما در مورد یارانه ممطمئن هستم که ۵۰ درصد بی‌خود ثبت نام کردند همین‌جوری به طور تقریبی به عنوان اینکه کسی که سنی ازم گذشته با بستگانم رابطه دارم، در شهر می‌بینم، همسایه‌ها، خودم، همکاران، همه را می‌بینم. من مطمئنم ۵۰ درصد از این ۷۳ میلیون طبق قاعده آن‌قدر دارند که زندگیشان بچرخد. باید سیستم‌های بانکی، سیستم‌های بیمه‌ای، سیستم‌های مالیات و مجموعه‌هایی که در کشور هست با هم هماهنگ بشود و در اختیار دولت باشد که یک مقداری هست با هم یکی کنند. به نظر من این یارانه شده یک مسئله خیلی مهم. قفل بزرگی زده بر پای دولت که اصلاً نمی‌تواند هیچ کاری بکند. یعنی همیشه به این فکر است که بیش از مالیاتی که جمع می‌کند بدهد به مردم. مالیات را بگیرد و همین جا توزیعش کند یک مقدار از این طرف از آن طرف بگیرد بدهد به این. تمام هزینه‌های اضافی که از انرژی می‌گیرد جمع کند و یک چیزی هم به آن اضافه کند بدهد به مردم. اصلاً این چه کاری است؟ قرار بود هدفمند باشد کاملاً غیرهدفمند شد. یعنی به تعدادی که نیازمندند می‌رسد و به یک مجموعه‌ای که اصلاً نیاز ندارند هم می‌رسد. این یعنی هدر دادن سرمایه‌ها. چرا؟ چون ما اطلاعات و آمارمان ضعیف است. شما وقتی ده تا برنامه شروع می‌کنید به هیچ‌کدام نمی‌رسید. به نظر من کسانی که مسئولند، بزرگان ما هستند، عزیز ما هستند، بیشتر از ما درک می‌کنند، هم مجلس، هم دولت، هم قوه قضاییه، هم مجمع تشخیص مصلحت و بالاتر از اینها شخص رهبری و نظام حاکمیت رهبری که در کشور هست این مجموعه تا زمانی که این اطلاعات و آمار به جایی نرسیده ضمن اینکه تلاش می‌کنند بدانند هر سیاست مهمی که می‌خواهد شکل بگیرد بدون این معکوس جواب می‌دهد. کم کم مردم می‌گویند این هم که انجام دادند نشد، آن هم که گفتند نشد. چقدر ما آرزو داشتیم اصل ۴۴ به خوبی انجام بشود. همان موقع در رادیو از من سؤال کردند به نظر شما اگر این انجام بشود چه می‌شود؟ گفتم اگر انجام بشود انقلاب اقتصاد ایران است. واقعاً کشور تغییر می‌کرد. کسی که تا به حال از اجرای این اصل بیشترین گله کرده خود رهبری است که از مسئولین پرسید چه‌کار کردید؟ از سال ۸۴ تا سال ۹۲ دولت دو دوره بوده از سال ۹۳ هم که دولت جدید شروع شده از آن موقع که این مطرح شده شما ردیابی کنید که رهبری سر این قضیه چقدر گله کرده؟ قاضی می‌خواستید دادیم، امکانات می‌خواستید دادیم مشکل کجاست؟ مشکل این است که باید علمی شکل بگیرد. باید زمینه‌هایش هم باشد به راحتی هر کسی می‌تواند هر قضاوتی بکند. و هر کس آماری می‌دهد. جایی باید بحث تمام بشود بیکاری چقدر شده آقا؟ ۱۲؟۱۰؟ فلان مسئله هزینه‌هایش چقدر است؟ دولت چقدر هزینه

برای فلان جا می‌کند؟ سیستم دولتی مجموعه‌ای است که حساب و کتاب دارد. حسابداری دارد و ما آنجا هم نقص داریم. ما اطلاعات و ارقام از مردم نداریم. این مسئله یک مسئله پایه‌ای است. تا زمانی که این زمینه‌ها فراهم نشود بقیه کار انجام نمی‌شود. پیش می‌روی ولی پایت زخمی می‌شود. می‌بینید جلو پایتان چاله است. دائم مشکل پیش می‌آید. اگر ما خبر داشتیم که چه کسی غنی و چه کسی فقیر است این طرف خوب ما مثلاً ۲۰ درصد ۳۰ درصد قیمت را افزایش می‌دیم، آقای الف ماهانه این‌قدر بنزین مصرف می‌کند مقداری به‌طور مستقیم و مقداری غیرمستقیم، ۵ هزار تفاوت قیمت می‌شود ۲ هزار هم می‌گذاریم روی آن. ۷ هزار تومان می‌دهیم به شما. نان را گران می‌کنیم. چند تا نان می‌خرید؟ تقریبا ۵ هزار. ۵ هزار دیگر هم به آن اضافه می‌کنیم و... الآن قرار بود هدفمندی یارانه‌ها صورت بگیرد خود هدفمندی یارانه با سر رفته توی چاه. مدتی باید تلاش کنیم از چاه در بیاییم. کاش اصلاً راه نرفته بودیم. چرا؟ چون نمی‌شناسیم که چه کسی چقدر دارد. برای رفع مشکل چه کسی باید کار کند؟ همه می‌گویند دولت! چه کسی باید پول بدهد؟ همه می‌گویند دولت! چه کسی باید شما را ببرد سر کار؟ دولت! کجای دنیا این‌طوری است؟ کشورهای کمونیستی هم این‌طور نیستند. ما خودمان از یک طرف می‌نالیم که دولتی شده همه چیز از آن طرف کار و همه چیز را از دولت می‌خواهیم. این درست نیست. الآن

برای رفع مشکل چه کسی باید کار کند؟ همه می‌گویند دولت! چه کسی باید پول بدهد؟ همه‌می‌گویند دولت!چه کسی باید شما را ببرد سر کار؟ دولت! کجای دنیا این‌طوری است؟ کشورهای کمونیستی هم این‌طور نیستند. ما خودمان از یک طرف می‌نالیم که دولتی شده از آن طرف کار و همه‌چیز را از دولت می‌خواهیم. این درست نیست

وضعیت آماری بسیار بد است. با اقتضای امروز که همه دستگاه‌ها الکترونیکی است وضعیت آماری ما از صد سال پیش کشورهای پیشرفته دنیا بدتر است. خوب! معلوم است کشور صد سال پیش شروع می‌کند به توسعه. حالا برای ما مطلوب هست یا نیست پیشرفت می‌کند. اطلاعاتش را بالا می‌برد. دانشگاهش را گسترده می‌کند. از اساتید آمار من سؤال کردم، وقتی استاد به من گفت آمار بیاور گفتم من چی در بیاورم؟ گفت ببین در بازار تگزاس هندوانه که آمده است در این صد سال چطور آمده است. مسخره کردم استاد را که می‌گوید به من چی بیاور! فکر کرده چنین اطلاعاتی هست! وقتی رفتم دیدم مقدار میوه‌ای که وارد بازار یک شهر در صد سال پیش شده آمارهایش به تفکیک هست. بعد دیدم به عنوان دانشجوی ایرانی می‌خواهم بروم کار محاسباتی در خصوص تگزاس انجام بدهم. به جای اینکه از اطلاعات آمار کشور خودم بیاورم بررسی کنم. هرچه جلو می‌روم اطلاعات نیست. پس چطور درس را بگذرانم؟ تحقیقات باید داشته باشم اطلاعات آمار در مورد کجاست؟ در مورد ایالت امریکا! بخش فدرال فلان مثلا دولت آلمان هست! می‌روم آنها را در می‌آورم می‌نویسم. ما الآن از دانشجو می‌خواهیم آمار بگیرد می‌گوید نیست! نمی‌دهند! به دانشجو داریم اصرار می‌کنیم که برو کار کن می‌گوید آقا از کجا بیاورم؟ این یک مسئله پایه‌ای است. چرا اطلاعات نمی‌دهند؟ متصدی بخش مربوطه فکر می‌کند کسی که می‌خواهد اطلاعات بگیرد قصد دارد او را زمین بزند. می‌روید به شعبه بانک حساب جاری باز بکنید می‌گوید می‌خواهی ثبت نام کنی برگه را بدهم. اگر بخواهد امضاء بگیرد می‌گوید همین جا امضاء کن. می‌گویم آقا بده ببرم خانه بخوانم میگوید نه! همین جا! گویا من مثلاً انگار می‌خواهم کارمندی را از کار بیکار کنم. آقا! من می‌خواهم بررسی کنم بانک‌های ایران کارایی دارند یا نه. مثل اینکه دشمن با مجموعه است: نه! نه! ممنوعه! شما به راحتی می‌توانید اطلاعات غیرمحرمانه را در کشورهای اروپایی از طریق اینترنت بگیری. شما نمی‌توانی اطلاعات درجه چندم از شهر خودت، از بغل دستیت بگیری. دانشجوی ارشد یا دکتری هم می‌خواهد کار داشته باشد وقتی این اطلاعات گیرش

نمی‌آید می‌رود درباره کشورهای اروپایی کار می‌کند. وقتی در مورد اروپا کار کرد می‌گوید همه چیز فراهم است و زود به نتیجه می‌رسد. وقتی به نتیجه رسید همان را برای دانشجوهایش تدریس می‌کند. از او می‌خواهید اقتصاد ایران درس بدهد می‌گوید ما اطلاعات و آمار درست حسابی نداریم.

اقتصاد مقاومتی این است. اگر پلیس جایی حساس شد و کلیک کرد می‌گوید پرونده این را در بیاور! پرونده‌ای در مالیات دارد، حساب بانکی دارد، از همه جا اطلاعات را بیرون می‌کشد بعد می‌گوید که این آدم چکاره است. این مسئله از همه مهم‌تر است تا زمانی که درست نشود اصلاً ما نمی‌توانیم فکر کنیم. نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. شروع می‌کنیم به کار فکر نمی‌کنیم و در چاله بزرگتر می‌افتیم چون نمی‌بینیم. مثل یارانه می‌شود. چون اطلاعات غلط است.

وابستگی اقتصاد ما به نفت در اقتصاد مقاومتی چه جایگاهی دارد؟

در هر صورت اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی باشد هیچ عاملی چه داخلی چه بیرونی نباید بتواند آن را از کار بیاندازد. به مجرد اشکال در یک چرخ آن، چرخ زاپاس داشته باشد. بینید تحریم نفتی چه اثری داشت. بودجه دولت ضربه خورده وقتی بودجه ضربه خورده کارمندها هم ضربه خوردند. این اقتصاد غیر مقاومتی است. حتماً باید وابستگی نفتی کم بشود نه اینکه نفت فروخته نشود، نفت فروخته بشود اما تبدیل بشود به ثروت‌های دیگر. نه اینکه

ما الان وضعیت آماریمان بسیار بد است. با اقتضای امروز که همه ی دستگاه‌ها الکترونی هست وضعیت آماری ما از صدسال پیش کشورهای پیشرفته دنیا بدتر است... شما به‌راحتی می‌توانید اطلاعات غیر محرمانه را در کشورهای اروپایی از طریق اینترنت بگیری اما نمی‌توانی اطلاعات درجه چندم از شهر خودت، از بغل دستیتان بگیری.

نفت تزریق بشود به حقوق کارمند و کارگر و غیره و در بخش دولتی غذای روز دولت باشد، هزینه‌های جاری باشد، هزینه سرمایه‌ای باشد. گاهی وقتها هزینه‌های سرمایه‌ای این است که میزهای اتاق را زیاد بکنیم، صندلی‌ها را زیاد کنیم و... شما می‌توانید پرده‌ها را بفروشید؟ نمی‌توانید بفروشید. کسی از شما نمی‌خرد. مثل حراجی ها که اموال دولت را حراج می‌کنند. این نابود کردن سرمایه است هر اداره‌ای که تعطیل بشود اینها به عنوان سرمایه‌ها و هزینه های غیرضروری و نابجا می‌مانند. خوب! اینجا پول نفت را دارند هزینه می‌کنند. متاسفانه یک کار دیگر هم داریم انجام می‌دهیم: کارخانه‌ها را می‌فروشیم می‌گوییم ما الحمدلله از پول نفت استفاده می‌کنیم. این غلط است. می‌پرسند چند درصد به پول نفت نیازمندید؟ می‌گویند دولت ۳۰ درصد را از مالیات پر می‌کند. می‌گوییم الحمدلله پس ما مثلا ۳۰ درصد از پول نفت بر می‌داریم بنابراین در کلِ اقتصاد ما دولت از ۱۰۰ تومان ۳۰ درصد از مالیات می‌گیرد، ۴۰ درصد را فرضا! از نفت می‌گیرد. خوب بقیه را از کجا می‌آوریم؟ از فروش کارخانه‌ها. کارخانه‌ها چطور درست شده اند؟ با پول نفت بوده دیگر. حالا ارزان هم داریم می‌فروشیم. ما داریم سرمایه را خرج نان و غذا می‌کنیم. طلای مادرمان را داریم صرف سبزی و اینها می‌کنیم. ساختمان را باید بفروشیم صرف غذا بکنیم تا گوشت چلو کباب بخوریم؟ این عین همین است. اینکه به خاطر اصل ۴۴ داریم کارخانه‌ها را می‌فروشیم این پول کجا می‌رود؟ نباید صرف هزینه‌های جاری بشود. باید تبدیل به سرمایه بشود. ما به‌طور مستقیم و غیر مستقیم محتاج نفتیم. ما با مفاهیم نباید بازی کنیم کشور ما غیر از آن ۳۰ درصدی که بودجه دولت از مالیات می‌گیرد - بودجه عمومی دولت نه- از دو سوم باقیمانده به خاطر دارایی‌هایی که دولت در اختیار دارد و اجاره می‌دهد آن را هم ۴۰ درصد حساب می‌کنیم، مابقی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از نفت است. خوب! کشوری که این‌طور باشد هر روز نقطه ضعف و پاشنه آشیل زیاد است. فقط پاشنه آشیلش نیست دست و پای او هم هست هر جایش را بزنند می‌افتد. این خیلی مهم است.

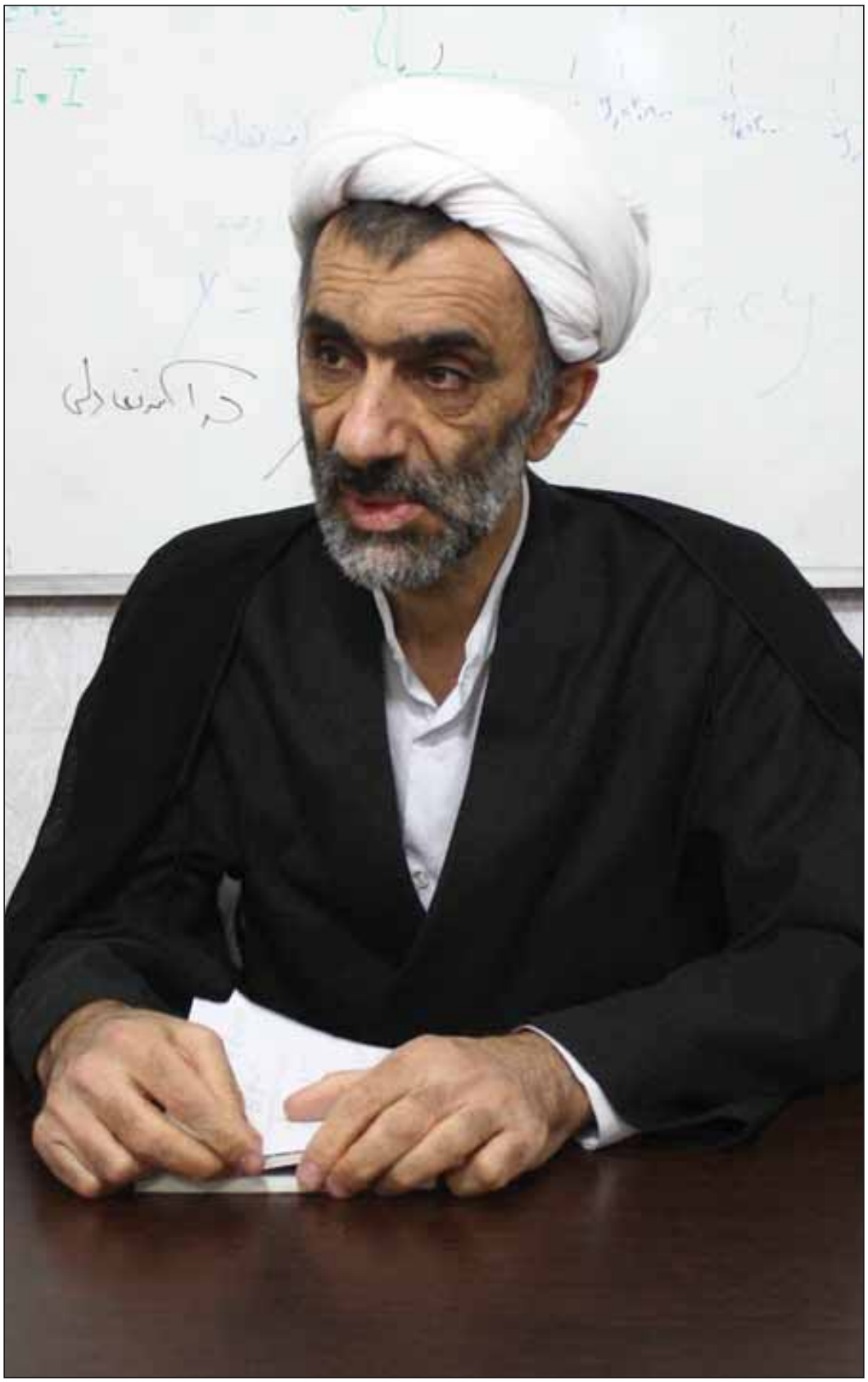

مصرف پس از تولید داخلی؛

چند سالی، اقتصاد از طریق نفت ممنوع!

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامعلی معصومی‌نیا

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین غلامعلی معصومی‌نیا عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اقتصادی می‌باشند. از جمله فعالیت‌های علمی- پژوهشی این محقق و پژوهشگر اقتصاد اسلامی می‌توان به یک کتاب و چندین مقاله علمی- پژوهشی در زمینه اقتصاد و اقتصاد اسلامی اشاره کرد. ایشان همچنین در حال حاضر مسئولیت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم اقتصادی تهران را برعهده دارند. به اعتقاد ایشان تاکنون هیچ کدام از دولت‌های پس از انقلاب اسلامی به اصول اقتصاد اسلامی توجه نداشته و به آن عمل نکرده‌اند. راه مقاوم‌سازی اقتصاد در عمل به این آموزه‌ها و اصلاح فرهنگ مدیریتی و اجتماعی است.

منظور از اقتصاد مقاومتی چیست؟ منظور حضرت آقا از این که این اقتصاد ریاضتی نیست، چیست؟ ویژگی‌های آن چیست؟

منظور از اقتصاد مقاومتی این است که ما بتوانیم خودمان را مقاوم کنیم در مقابل آسیب‌ها، مثل زمان جنگ که دشمن همیشه دنبال نقاط ضعف می‌گردد و از آن نقاط حمله می‌کند، یک جبهه قوی آن است که نقاط ضعف را بشناسد که دشمن نتواند از آن نقاط حمله کند، از ظرفیت‌هایش طوری استفاده کند که جرأت نکند حمله کند و در صورت حمله، شکست بخورد و نتواند آسیب بزند. اینکه فرمودید حضرت آقا

می‌فرماید اقتصاد مقاومتی غیر از ریاضت اقتصادی است، من فکر می‌کنم فرمایش ایشان از اینکه ریاضتی نیست، به یک معنا می‌تواند این باشد که دولت نتواند در روند اقتصاد مقاومتی به مردم فشار وارد کند. در دوره قبل وقتی که مشکلی به وجود می‌آمد و سیاست سال‌های اخیر این بود که خدمات عمومی را کاهش دهند و به اصطلاح نیروی کار را اخراج کنند. در آخر به مردم آسیب می‌رسد. نظر شریف ایشان این است که ما در روند اقتصاد مقاومتی نیاییم به مردم آسیب برسانیم، ریاضت به این معنا نیست. ولی به یک معنای دیگر می‌شود گفت ریاضت هست که البته شاید نتوان نام آن را ریاضت گذاشت، ریاضت به معنای دقیقش همین است که گفتیم، منظور ما از اقتصاد مقاومتی غیر از ریاضت اقتصادی است. ولی به این معنا که حالا یا اسمش را بگذاریم نوعی ریاضت فشار آوردن به مردم برای تلاش و فعالیت که کمرها را ببندید! کار کنید! تنبلی را کنار بگذارید! درست است. این یکی از دردهای اصلی اقتصاد ماست. اگر معنای ریاضت این باشد، اتفاقاً اقتصاد مقاومتی همراه با ریاضت است که گفتم به این ریاضت نمی‌گویند. ریاضت عمدتاً همان معنا است. وقتی در ادبیات اقتصادی گفته می‌شود ریاضت، منظور این است که دولت بودجه‌اش را منقبض کند، منظور این است که خدمات عمومی را کاهش دهد، منظور این است که نیروی کاری که به اصطلاح مازاد است را اخراج کند، منظور این‌ها است، بخاطر همین‌ها عکس العمل ایجاد می‌شود.

کدام برنامه را نشستیم و بر اساس‌معیارهای اسلام در عرصه‌ی اقتصاد نوشتیم؟! یک دولت آمد سیاست‌های دولتی‌سازی اقتصاد را اعمال کرد، تحت تأثیر فضای آن موقع که هم فضای جنگ بود، هم فضای حاکمیت تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی ... بعدها که دولت سازندگی روی کار آمد، رفتند و با بانک جهانی رایزنی کردند و...

در واقع، این ریاضت که شما مدّ نظرتان هست، تلاش و همّت مردم برای استفاده‌ی بهینه از امکاناتی که در اختیارشان قرار داده می‌شود، می‌باشد.

بله، در واقع یعنی مردم یک خورده بیشتر به خودشان فشار بیاورند، تنبل‌بازی را کنار بگذارند و به جای روزی ۸ ساعت کار، روزی ۱۰ ساعت کار کنند. مملکت را باید ساخت، همانطور که بسیاری از کشورها این کار را کردند، کُره و چین این کار را کردند، پیشرفت کردند. توجه فرمودید؟ به عبارت دیگر، اقتصاد مقاومتی در واقع یک نگاه قدرتمند به درون دارد که اگر دقت کرده باشید، مقام معظم رهبری در فرمایشات اخیرشان، در سخنرانی‌هایشان به مناسبت‌های مختلف هم مکرّر روی نگاه به درون تاکید دارند. اقتصاد مقاومتی یعنی نگاه به درون داشته باشیم، از درون باید مشکلات را حل کنیم و از درون باید اقتصاد را مقاوم کنیم، کسی برای شما کاری نمی‌کند؛ این می‌شود اقتصاد مقاومتی. مثل دهه جنگ که در این جنگ، کسی به ما کمک نکرد، هر جا مقاومت کردیم، پیروز شدیم و هر جا مقاومت نکردیم، پیروز نشدیم.

با توجه به این که ما از ابتدای انقلاب اسلامی شعار اقتصاد اسلامی دادیم بفرمایید که چقدر موفق شدیم به این هدف مقاومتی برسیم؟ و اینکه اقتصاد مقاومتی کجای اقتصاد اسلامی قرار دارد؟

اینکه فرمودید از اوّل انقلاب، اتفاقاً ما از اوّل انقلاب به طور جدّی دنبال اقتصاد اسلامی نبودیم. واقعاً ببینید اینکه شعار بدهیم، که فایده ندارد.

حرکتی در واقع صورت نگرفته.

نه، ما در اقتصاد اسلامی حرکت جدّی نداشتیم. شما به من نشان بدهید! از سال ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد به بعد، خوب ما می‌خواستیم که همه‌ی شئونمان اسلامی بشود ولی ۲، ۳، ۴ سال بعد کدام برنامه را نشستیم و بر اساس معیارهای

اسلام در عرصه‌ی اقتصاد نوشتیم؟! یک دولت آمد سیاست‌های دولتی‌سازی اقتصاد را اِعمال کرد، تحت‌تأثیر فضای آن موقع که هم فضای جنگ بود، هم فضای حاکمیت تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی. درست است؟ بله، بعدها که دولت سازندگی روی کار آمد، رفتند و با بانک جهانی رایزنی کردند و می‌خواستند در آن شرایط آخر جنگ وام بگیرند، چون شعارشان این بود که مردم را باید به رفاه رساند. سیاست‌های آن‌ها آمد و شروع به اِعمال شد. در سیاست‌های تعدیل، قسمت زیادی از سیاست‌ها از خارج آمد، این کجایش اسلامی بود؟ شما به من بگویید در عصر سازندگی کجا برنامه‌ی مدوّن اقتصادی بر اساس تعالیم اسلامی داشتیم؟

در واقع آن‌ها ما را از اقتصاد مقاومتی دور کردند؟

بله، بعد که جنگ تمام شد و کار دولت سازندگی به پایان رسید، دولت اصلاحات روی کار آمد، علی‌رغم اینکه مردم برای اعتراض به یک سِری از سیاست‌ها که صرف سیاست‌های اقتصادی نبود به دولت آقای خاتمی رأی دادند اتفاقی که افتاد این بود که کارگزاران سازندگی که از دل تکنوکرات‌های دولت سازندگی درآمدند، همین تفکر اقتصادی کارگزاری آمد و خودش را با زرنگی هرچه تمام‌تر در دولت آقای خاتمی جا داد و دوباره همان سیاست؛ کجای این سیاست، اسلامی بود؟ و بعد طرح ساماندهی اقتصادی در اوایل ریاست جمهوری آقای خاتمی ترویج شد. آقای دکتر نمازی که واقعاً انسان باسواد و ارزنده‌ای است، هم اسلامی فکر می‌کند و هم بومی، استادتمام دانشگاه شهید بهشتی هم هست، وزیر اقتصاد شد. ایشان مجموعه‌ای از پیرهای فکور را جمع‌آوری کرد، طرحی به نام طرح ساماندهی اقتصادی تدوین کرد که نظر حضرت آقا را هم جلب کرد. طرح ایشان خوب بود، مقداری بوی اسلامی می‌داد، ولی هرگز نگذاشتند به سیاست‌های عملی منجر شود و سیاست‌های اقتصادی در همان مسیر تکنوکراتی و کارگزارانی دوران سازندگی ادامه پیدا کرد در ۸ سالِ دوران آقای خاتمی. نمی‌خواهیم خدماتی که این دولت‌ها داشتند را نفی کنیم، این‌ها دولت‌های جمهوری اسلامی بودند. کسی خیال نکند که ما این نگاه را داریم، ما بر اساس ابتدائی‌ترین معیارهای اسلامی باید خدماتی که شده است را هرگز نادیده نگیریم. اوّلاً خدمات، خدمات جمهوری اسلامی بود و از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی استفاده شده، ثانیاً بالاخره نیروهای متدیّن کم نبودند و نیستند؛ واقعاً زحمت کشیدند، انشاءالله خداوند به همه‌شان اجر بدهد. خوب، خیلی زحمات کشیده شد، خیلی‌ها دلسوزانه کار کردند، ولی بحث من در تفکر حاکم بر مدل‌های اقتصادی است. در برنامه‌های توسعه‌ی اوّل، دوم، سوّم و چهارم، نیروهای متدیّن زحمت کشیدند، ولی شما نگاه کنید آن گرایش اصلی که خیلی از سیاست‌ها را تبیین کرد، این‌ها همان تفکّر کارگزارانی بود که پیرو سیاست‌های دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود. آن زمان، دولت سازندگی آمد و گفت: ما یک حرفی زدیم، شما چرا گرفتید و اجرا کردید؟ خوب، این تفکر آمد و طرح ساماندهی را کنار انداخت. طرح سازندگی طرحی بود که بعدها مقام معظّم رهبری به صراحت در فرمایشاتشان فرمودند، من عین جملهٔ ایشان یادم نیست ولی ایشان بعدها فرمودند که چه کسی و چه نیرویی و چه دستی نگذاشت که این سیاست‌های به اصطلاح طرح ساماندهی اقتصادی به عرصه‌ی عمل برسد و فقط در قالب یک طرح کلّی بماند. به نظر من همان تفکر کارگزارانی بود که

آقای احمدی‌نژاد در اوایل ریاست جمهوری‌اش خیلی به‌اصطلاح آمد سراغ معیارهای اسلامی و حرکت‌های خوبی هم کرد، گام‌های خوبی برداشت ولی بعدها چون در سیر غلط به‌اصطلاح تمرّد از قانون افتاد و اینکه خودش محور قانون‌ها شده بود، متأسفانه از اعتمادی که حزب‌الله به ایشان کرده بود، از رهبری و از نظام خرج شد و خوب استفاده نکرد.

امیرالمؤمنین فرمودند اگر در کشور آب هست، خاک هست، نتوانید نیازها را برطرف کنید، از رحمت خدا به دورید. یا فرمودند: اگر می‌خواهید آقایی کنید، سعی کنید دیگران به شما نیاز داشته باشند. اگر شما نیازمند دیگران باشید، اسیر آن‌ها خواهیدبود.

حاکم شد و بعد نوبت به دولت آقای احمدی‌نژاد می‌رسد. ببینید، من بحث چپ و راست ندارم، ولی می‌خواهم بگویم آن چیزی که مظلوم است، این وسط، دو چیز است: یکی اقتصاد اسلامی است، یکی هم تفکرات بومی اقتصادی است که باید وجود داشته باشد. همان که آقا گفتند طرح الگوی اسلامی- ایرانی؛ اسمش این است، هم بُعد اسلامی، هم بُعد ایرانیِ آن، این مظلوم است. دکتر طیب‌نیا آن زمان در کلاس ما می‌گفت- عین جملهٔ ایشان یادم است- که طرفداران سیاست‌های تعدیل، هم مدل‌های کمّی، هم مدل‌های عملیاتی‌شان را چون تفویض‌شده است، می‌آیند دیکته می‌کنند. چرا؟ این فرمایش ایشان بود آن زمان. خوب، آقای احمدی‌نژاد در اوائل ریاست جمهوری‌اش خیلی به اصطلاح آمد سراغ معیارهای اسلامی و حرکت‌های خوبی هم کرد، گام‌های خوبی شروع کرد ولی بعدها چون در سیرِ غلطِ به اصطلاح تمرّد از قانون افتاد و اینکه خودش محور قانون‌ها شده بود، متأسفانه از اعتمادی که حزب الله به ایشان کرده بود، از رهبری و از نظام خرج شده بود خوب استفاده نکرد. اوایلش خوب بود و می‌خواست یک مقداری گرایش‌های غلط اقتصادی و سیستم‌های مالی و پولیِ ما را اصلاح کند. قدم‌های خوبی می‌خواست شروع کند، دست به سمت محافلی که اقتصاد اسلامی کار می‌کنند دراز کرد و خواست این‌ها را اجرا کند، بعدها متأسفانه در دورهٔ دوّم ریاست جمهوری در مسیرهای غیراخلاقی افتاد که واقعاً این‌ها قابل توجیه نیستند و آسیب دید. بعد اگر دقت کنید، می‌بینید مقام معظم رهبری دوباره در سال گذشته حدود اوایل خرداد، یا شاید هم یک مقداری زودتر، ایشان در مورد تفکر تکنوکراتی یک سخنرانی کردند که به نظر من خیلی به آن توجه نشد و من توصیه می‌کنم بروید فرمایشات ایشان را بخوانید. بنابراین شما می‌بینید در عرصهٔ عمل به چیزی که توجه کامل نشده، بحث اقتصاد اسلامی است. شاید نشود این را به این شکل جایی مطرح کرد، درد دارم مطرح می‌کنم از اول انقلاب تا حالا. چرا انقلاب ما که اسلامی است، نباید از اوّل انقلاب یک مجموعهٔ منسجمی

درست کنیم که اقتصاد اسلامی را تدوین کنند، بعد در مرحلهٔ تئوری، در مرحلهٔ مدل‌های عملیاتی وارد بشوند؟ البته در خیلی از عرصه‌ها لازم است که دهه‌ها کار بشود. این غربی‌ها که اقتصادشان به اینجا رسیده، این همه مکاتب مختلف اقتصادی متعارف که در غرب وجود دارد، صدها سال کار کردند، مجموعهٔ زیادی از متفکرها کار کردند تا به اینجا رسیدند. ما نباید توقع داشته باشیم با این فرصت کم، به خیلی از جاها برسیم. ولی آن همّت از جانب ما وجود نداشته. البته از همان سال ۶۶ – ۶۷ که امام «رحمه‌الله‌علیه» فرمودند طلبه‌ها بروند با فرمول‌های امروز دنیا آشنا بشوند، یک جمعی آمدند و سراغ اقتصاد اسلامی را گرفتند و شروع کردند به خواندن اقتصاد متعارف و بعد تحقیقاتی انجام شد که خوب است، قدم‌های خوبی برداشته شده ولی اینکه این‌ها به مدل‌های عملیاتی نزدیک باشد و اجرا بشود و بگوییم اقتصاد اسلامی اجرا شده، ما هنوز فاصله‌ی زیادی داریم. این یکی از نقاط ضعف ما است که باید آن‌هایی که واقعاً دلسوخته هستند و واقعاً احساس مسئولیت می‌کنند، این خلأ را پر کنند و الآن خلاصه تا دیرتر نشده، راه‌های عملی‌اش را تدوین کنیم. حالا ما در ذهنمان یک راه‌هایی هست که این کارها باید بشود.

امّا سؤال دوّمتان که اقتصاد مقاومتی با اقتصاد اسلامی چه قرابتی دارد؟ ببینید، اقتصاد مقاومتی در همهٔ کشورها معنا دارد. می‌خواهم بگویم این از باهوش بودنِ رهبری است. ایشان خیلی آدم باهوش و کامل و جامعی است؛ هم از نظر انقلابی، هم دینی. به نظرم تنها کسی که روی معیارهای امام «رحمه‌الله‌علیه» کامل ایستاده، حضرت آقا است. بنده نمی‌خواهم دیگران را نفی کنم، ولی هر کسی یک جای کارش می‌لنگد. من نظر خودم را می‌گویم: تنها کسی که به طور جامع روی حرفهای امام ایستاده، ایشان است. ایشان آدم باهوشی هم هستند، آمدند اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند. ما با تمام احترامی که برای اقتصاددان‌های خودمان قائلیم و خیلی نزد ما احترام دارند، ما پیش آن‌ها درس خواندیم و خیلی‌ها استاد ما بودند و از دانش آن‌ها استفاده کردیم، امّا آن چیزی که نیازِ امروزِ ماست، همان مقوله‌ای است که ایشان دست روی آن گذاشتند. شما اگر بروید در ادبیات اقتصاد متعارف هم نگاه کنید، می‌بینید به نوعی کشورهایی در جنوب شرق آسیا مثل چین و کره، یا در آمریکای جنوبی مثل آرژانتین و برزیل، بیشتر یک دسته کشورهای این‌چنینی به تئوری اقتصاد مقاومتی بها دادند و آسیب‌هایشان را کم کردند و پیشرفت نمودند. ایشان در این شرایط سخت که تحت فشارهای خارجی هستیم، هوشمندانه‌ترین تعبیر را انتخاب کردند به نام «اقتصاد مقاومتی». خیلی هوشمندانه این واژه انتخاب شد. این واژه واقعاً ضرورت امروز این مقوله است که الآن که تمام همّت کشورهای خارجی که زورگو هستند این است که ما را بشکنند، نسخهٔ نجات‌دهندهٔ ما همین اقتصاد مقاومتی است. پس اقتصاد مقاومتی یک مقولهٔ عمومی است که در تمام کشورها مورد توجه بوده، حالا به اسم‌های مختلف؛ مثلاً آلمان، ناسیونالیسم اقتصادی را در مقابل انگلیس مطرح کرد، چون حضور انگلیس را در بازارهای آلمان و کشورهای دیگر دید، هوشمندانه ناسیونالیسم اقتصادی را در آن زمان مطرح کرد. مقوله اقتصاد مقاومتی مقوله‌ای است که خیلی از کشورها تحت عناوین مختلف آن را مطرح می‌کنند. اگر ما بیاییم مایه‌هایی که در اسلام برای تقویت اقتصاد مقاومتی وجود دارد، نگاه کنیم، می‌بینیم که اتفاقاً تعابیری که در اسلام وجود دارد، به طور دقیق نتیجه‌اش این می‌شود که ما آسیب‌پذیری‌مان را از بین ببریم. نسبتِ آن با مقوله‌های

دولتِ ما چپ و راست ندارد. هر دولتی، چه چپ، چه راست (هرچند ما اعتقادی به چپ و راست نداریم) می‌خواهد نفت را بفروشد و مشکلات خودش را برطرف کند. هر دولتی می‌آید، می‌خواهد به کارمندانش حقوق بدهد. خوب، از کجا بیاورد؟ چون تولید ندارد، از نفت استفاده می‌کند. می‌خواهد در بخش‌های مختلف، مشکلات را حل کند؛ باز هم نفت.

به نظرم تنها کسی که روی معیارهای امام رحمه الله‌علیه کامل ایستاده، آقاست. بنده نمی‌خواهم دیگران را نفی کنم، ولی هر کسی یک‌جای کارش می‌لنگد. من نظر خودم را می‌گویم: تنها کسی که به‌طور جامع روی حرفهای امام ایستاده، ایشان است. ایشان آدم باهوشی هم هستند، آمدند اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند.

اقتصاد مقاومتی این است که اسلام در تعالیم اقتصادی‌اش به ما توصیه می‌کند که به حدّی از استغناء برسیم که دیگران نتوانند به ما آسیب وارد کنند. در این زمینه، آیات و روایات فراوانی داریم. می‌خواهم این را بگویم که اگر ما قائل به اقتصاد مقاومتی هم نباشیم، در کشورهای مختلف، تحت عناوین مختلف مطرح می‌شود. ولی وقتی می‌آییم از مایه‌های اسلامی کمک می‌گیریم، می‌بینیم که اقتصاد مقاومتی با مقوله‌های اسلامی بسیار تقویت می‌شود و اتفاقاً از سرمایهٔ انسانی که ما در زمینه‌ی تعالیم اسلامی داریم، استفاده می‌کند و به اصطلاح به بهترین نحو اقتصادِ ما را در برابر دشمن مقاوم می‌کند.

در فرمایشات شما در سوال قبلی هم بود، با توجّه به اینکه اقتصاد مقاومتی یک الگوی بومی ـ ملّی است که از طرف آقا مطرح شد، تفاوت این الگو با سایر مکاتب اقتصادی کشورها چیست؟

خوب، ببینید به عنوان مثال، الگوهای لیبرالیسم اقتصادی که در دنیا رایج است و مورد نظر بعضی از صاحب‌نظران اقتصادی ماست، اوّل توسط اقتصاددانان کلاسیک (مثل ریکارد و آدام اسمیت) مطرح شد، در انگلیس پایه‌گذاری شد و در انگلیس چون آن زمان در زمینهٔ توزیع کالاها وضعیت نسبی داشت، لیبرالیسم اقتصادی را ترویج کرد تا اقتصاد خودش را بر دنیا مسلّط کند. این است که ما می‌بینیم اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک از مقوله‌های فرامکانی و فرازمانی سخن می‌گوید، و می‌گوید اقتصاد همه‌جا یکی است و همه‌جا قوانین اقتصادی واحد است. بعدها افراد باهوشی مثل فردریک دیدند که دارد سرشان کلاه می‌رود، شعار لیبرالیسم اقتصادی یک شعار قشنگ و دهان پُرکنی بود که الآن هم تئوریهایش در کتابهای خُرد و کلان ما به دانشجوها درس داده می‌شود! دیدند که دارند ضرر می‌کنند و انگلیس با این اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک در حال تسخیر دنیا است، گفتند که ما باید به ناسیونالیسم اقتصادی توجه کنیم و به شدت هم در حال تبلیغ هستند و نظرات اسمیت در کتاب ثروت ملل را دارند زیر سؤال می‌برند و پایه‌های یک اقتصاد ناسیونالیستی را می‌ریزند، یعنی نوعی اقتصاد مقاومتی در برابر اقتصاد لیبرالیستی. یعنی آن‌ها یک تئوری‌هایی را بنا کردند که نفعش بیشتر به کشور مسلّط می‌رسید، چون آن زمان انگلیس مسلّط بود. نسبت به انگلیس از نظر صنعت، آلمان ضعیف بود. آقای لیست و امثال ایشان تئوری جدیدی مطرح کردند با عنوان ناسیونالیسم اقتصادی و اقتصاد خودشان را در مقابل مزیت‌های نسبی‌ای که آن‌ها داشتند مقاوم کردند و باعث شد که به نقطه ضعف برای آن‌ها تبدیل شود. بعد کشورهایی مثل ژاپن و امثال آن، با یک نگاه به درون و ظرفیت‌های درونی و قابلیت‌های درونی اقتصادشان را مقاوم کردند. من همیشه به شاگردانم می‌گویم همهٔ کتابهای خُرد و کلان و نظریه های کلاسیک و نئوکلاسیک، کنزینها و نئوکنزینها و غیره را بخوانید! تجربهٔ آلمان، ژاپن، فرانسه و چین و غیره را هم بخوانید و بدانید که این نظرهایی که مطرح کردند، حتّی خود اقتصاددان‌هایشان نقد کردند. دانشجوها فکر نکنند این‌ها فرازمانی و فرامکانی است؛ نه، مربوط به همین زمان و مکان است، آن‌ها با همین چیزها اقتصاد خودشان را مقاوم کردند. اینکه می‌گویند فرازمانی و فرامکانی است، یک دروغ بسیار بزرگ است، لااقل اگر اقتصاد متعارف نمی‌خوانیم، بیاییم همهٔ نظرات را بخوانیم تا دیدِ ما باز بشود.

یکی از معضلات اقتصادی در کشور ما، وابستگی به نفت است. برای تحقق اقتصاد

ما هر روز می‌بینیم با نک‌های جدیدی تأسیس می‌شود. خوب، این‌ها قصد سود بردن دارند، دائم درصد سودشان را بالا می‌برند. وقتی سود را بالا بردند، تولید هم که این‌قدر سودآور نیست، برای اینکه جواب وعده‌ای را که داده‌اند بدهند، مجبور می‌شوند در بخش‌های دیگر منافع خودشان را صرف کنند تا سود را تأمین کنند.

مقاومتی، به نظر شما چه راه حل‌هایی برای کم کردن وابستگی ما به نفت وجود دارد؟

من حالا اتفاقاً چون مذاکرات ۱+۵ در جریان هست، می‌خواهم این نکته را بگویم، من بحث اقتصادی می‌کنم و بحث سیاسی ندارم و کاری ندارم که بشود یا نشود، ولی چون مقام معظم رهبری گفتند بشود، پس باید بشود. ما خوشبین نیستیم به این‌ها که بنشینند و درست با ما مذاکره کنند. من با این بحث‌ها کاری ندارم، از منظر اقتصادی می‌خواهم بحث را مطرح کنم. سرِ کلاس هم به دانشجوها همین را می‌گویم که ما کلاس اقتصادی داریم نه سیاست. من به آن‌ها هم می‌گویم: به فرض محال، آن‌ها نشستند و قرارداد هم بستند و حاضر شدند که زیاده‌خواهی نکنند (که می‌کنند)، خوب از این بهتر نمی‌شود که بیایند تحریم‌ها را بردارند. آن‌ها که نمی‌آیند در اختیار ما باشند. به فرضِ خیلی بعید که تحریم‌ها را بردارند؛ تحریم بانکی، تحریم خرید نفت را بردارند، خوب ما برمی‌گردیم به سرِ خط. یعنی چطور می‌شود؟ دوباره نفت را می‌فروشیم، خرج می‌کنیم! دولتِ ما چپ و راست ندارد. هر دولتی، چه چپ، چه راست (هر چند ما اعتقادی به چپ و راست نداریم) می‌خواهد نفت را بفروشد و مشکلات خودش را برطرف کند. هر دولتی می‌آید، می‌خواهد به کارمندانش حقوق بدهد. خوب، از کجا بیاورد؟ چون تولید ندارد، از نفت استفاده می‌کند. می‌خواهد در بخش‌های مختلف، مشکلات را حل کند؛ باز هم نفت.

خوب، از این بهتر که نمی‌شود؛ بیایند تحریم‌ها را بردارند، به فرض محال که بردارند، هر چند که چشم ما آب نمی‌خورد، چون این‌ها آدم‌های بدذات و ظالم و زورگو و دروغگوئی هستند، قرآن هم می‌فرماید: به تعهّداتشان پایبند نخواهند بود. ولی آمدیم و این کار را کردند، تازه برمی‌گردیم به سر خط! مشکل اصلی ما نفت است، یعنی یکی از دو سه مشکلِ ما نفت است. خوب، فرض کنیم برداشتند، می‌خواهیم چکار کنیم؟ نفت بفروشیم، خرج کنیم. پس مشکل اصلی، خودمان هستیم. چرا نمی‌توانیم از نفت جدا باشیم؟ چون عادت کردیم به تنبلی. می‌فروشیم، خرج می‌کنیم. این همه صندوق ارزی فراهم شد برای روز مبادا، خرج کردیم برای اینجا و آنجا و غیره. چون دولت اگر بخواهد از طریق مالیات اداره بشود، می‌دانید چه می‌شود؟ وقتی مالیات می‌گیرد، باید کار کند، زحمت بکشد. سیستم دولتیِ ما بزرگ است ولی کارا نیست؛ مثل یکی که می‌خورد ولی نمی‌تواند از جایش بلند شود، زمین‌گیر است و چابک نیست. شما مجموع کارمندهای دولت را ببین، دولت هر چه بدست بیاورد باید بتواند خودش را اداره کند، یعنی مجموعِ کارمندانش را اداره کند، دیگر توانی برای تولید و عمران و آبادی برایش نمی‌ماند. پس راه حل چیست؟ زمانی که آقای خاتمی رئیس‌جمهور شده بود، آقای دکتر نمازی که آدم شریفی است، کمیسیون درست کرده بود، بنده به یکی از افرادی که در جلسات ایشان شرکت می‌کرد گفتم: می‌دانی راه حل چیست؟ مرگ یک دفعه، شیون هم یک دفعه؛ ما بیاییم صادقانه به مردم بگوییم این روندِ مصرف‌گرایی که در کشور ما مرسوم شده، روند غلطی است. آن موقع ما می‌گفتیم، سال ۷۶، یعنی ۱۷ سال قبل، خدا شاهد است. به مردم بگوییم: ایّها الناس! تا تولید نکردیم، نباید مصرف بکنیم. می‌خواهیم مملکت را درست کنیم. چند سالی، اقتصاد از طریق نفت ممنوع! بیاییم یک چند سال سختی بکشیم، مثل کشورهایی که نفت ندارند، مثل ژاپن که یک دسته جزایر پراکنده هست هزار و یک مشکل دارند، که خیلی‌هایش هم قابل کشت نیست.

می‌دانی راه حل چیست؟ مرگ یک‌دفعه، شیون یک‌دفعه؛ بیاییم صادقانه به مردم بگوییم این روند مصرف‌گرایی که در کشور ما مرسوم شده، روند غلطی است... به مردم بگوییم: ایّها الناس! تا تولید نکردیم، نباید مصرف بکنیم. می‌خواهیم مملکت را درست کنیم. چندسالی، اقتصاد از طریق نفت ممنوع!

اندازهٔ خراسانِ ما است. چه شد که این‌ها توانستند اقتصادشان را از جا بلند کنند؟ خوب، ما هم مرگ یک بار، شیون هم یک بار؛ بیایید به مردم بگوییم کار و تلاش و فعالیت بکنند، واقعیت‌ها را به آن‌ها بگوییم که این مسیر، راه به جایی نمی‌برد! باید یک طرح جامعی با کمک همدیگر تدوین کنیم، خود دولت، اوّل عمل‌کننده باشد، اوّل عامل باشد، بین مردم خودش را چابک بکند. راه‌کارهای زیادی دارد که چکار باید کرد. یکی از کلیدهای اصلی راه حل اقتصادی ما، قطع وابستگی به نفت است. قطعِ وابستگی به نفت، راهش چیست؟ تا وقتی تولید در مملکت رونق پیدا نکند، قطع وابستگی معنا ندارد؛ چرا؟ به خاطر همان مسأله‌ای که در اقتصاد به آن بیماریِ هلندی می‌گویند، وقتی ما نفت تولید می‌کنیم و از راه نفت ارتزاق می‌کنیم، نفت می‌فروشیم، واردات انجام می‌دهیم. خوب، وقتی می‌خواهیم از وابستگی به نفت رها بشویم، باید تولید کنیم. برای تولید چکار باید کرد؟ باید ساخت. ولی یکی از مشکلات ما این است که فعالیت‌های تولیدی سودآور نیست، فعالیت‌های تجاری سودآور است؛ باید هزینه فعالیت‌های تجاری را بالا بُرد و هزینهٔ فعالیت‌های تولیدی را پائین آورد. بر خلاف آن چیزی که الآن حاکم است، یعنی الآن در خرید و فروش سود زیادی هست بدون اینکه مالیات بدهی، بدون اینکه دردسر داشته باشید و یا سرمایه‌ات را به خطر بیندازی. ولی اگر بخواهی تولید کنی، هزار تا ضابطهٔ دست و پا گیر هست؛ هم مالیات دارد، هم دستگاه می‌خواهد و غیره. تا وقتی نیاییم برای برون‌رفت از رکود که الآن گرفتارش هستیم، کاری بکنیم، تا وقتی ما تولید را فعال نکنیم، قطع وابستگی ما بسیار سخت است و ممکن نیست.

از نظر مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی سه ویژگی دارد: دانش‌بنیان است، عدالت‌محور است و تکیه بر مردم دارد؛ بفرمایید که این سه عامل تا الآن و در روند اقتصادی ما چه جایگاهی داشته‌اند و چه راهبردهایی برای تحقق این سه عامل هست؟

متفکران و صاحب‌نظران ما

دکتر طیب‌نیا آن زمان در کلاس ما می‌گفت- عین جملهٔ ایشان یادم است- که طرفداران سیاست‌های تعدیل، هم مدل‌های کمّی، هم مدل‌های عملیاتی‌شان را چون تفویض‌شده است، می‌آیند یکته می‌کنند.

زحمت کشیدند و مدل‌هایی نوشتند، همین برنامه‌های اوّل، دوّم، سوّم و چهارم را آدم‌های عالمی نوشتند و زحمت کشیدند، این‌ها خودش دانش‌بنیانی است. لکن ما نیامدیم مدل‌های خوب و قشنگ بر اساس معیارهای اسلامی برای اقتصاد خودمان طراحی کنیم. این، یکی از نیازهای اصلیِ ماست. این که فرمودند دانش‌بنیان، این است که ما می‌آییم اقتصادمان را بر اساس یک مدل علمی دقیق مبتنی کنیم. من ۷ یا ۸ سال پیش در کلاس درس گفتم که راه حلِ آن این است که ما بیاییم از متفکران خودمان، از علمای خودمان، از یک دسته اساتید که البته لازم نیست همه هم از اساتید باشند، از عوامل اقتصادی که خیلی‌هایشان هم درس نخوانده‌اند ولی دستی در اقتصاد دارند، بیاییم در عرصهٔ عمل از همه بخواهیم یک طرح جامع طرّاحی کنند که سعی کنیم این‌ها مبنای تئوریک هم داشته باشند، یعنی یک مجموعه‌ای از نظریه‌پردازان مبنای تئوریک را در نظر بگیرند. در دورهٔ اقتصاد قبل یک رکودی حاکم شد، ۱۹۲۹-۱۹۳۰. خوب، آن زمان معلوم شد نظام سرمایه‌داری در حال نابودشدن است. کنز و همکارانش آمدند یک مبنای تئوریک برای اقتصاد مطرح کردند و گفتند الآن اقتصاد در نقدینگی دچار مشکل شده و باید برایش مالیات گذاشت. آن را عملی کردند و اقتصادشان را نجات دادند.

ما باید یک مدل جامعی که مبتنی بر یک مبنای نظری باشد، طراحی کنیم. اگر بخواهیم مقایسه کنیم با آن وضعیت، آن‌ها رکود داشتند ولی تورم نداشتند، ما هم رکود داریم، هم تورّم! می‌آییم رکود را حل کنیم، تورّم حاصل می‌شود. یعنی همان دردسرهای مارپیچی که با درست کردن یکی، به دیگری دامن زده می‌شود. من عرضم این است که الآن باید مدل جامعی برای ایران با استفاده از همهٔ صاحب‌نظران طراحی بشود تا ببینیم باید چکار کنیم. از این وضعیت خلاص بشویم، واقعاً دو حرف حسابی زده شود. همین الآن، این مسألهٔ مهمی که دولت و وزارت اقتصاد می‌گوید اولویتِ من تورّم است، می‌آید این را حل کند، به رکود دامن می‌زند؛ از آن طرف، با روند یارانه‌ها می‌بینیم چیزی برای رونق تولید نمی‌ماند، انتهایش باید همین رکود ادامه پیدا کند. خوب، باید راهی برای برون‌رفت از این چرخه باشد. مثلاً اقتصاددان‌ها در غرب آمدند به بحث عرضه توجه کردند و گفتند برای اینکه بیکاری و تورّم از بین برود، بیایید به بخش عرضه توجه کنیم. توجه به بخش عرضه، حلّال مشکلات است. شما اگر بخواهید سیاست پولی و مالی را پیش بگیرید، ممکن است بیکاری از بین برود ولی از آن طرف، به تورّم منجر می‌شود. خوب، ما باید چکار کنیم؟ در اقتصاد مسألهٔ مهمی است که بتوانی مدلی طرّاحی کنی که بدانی چکار باید بکنی و تکلیفت چیست. ما تا حالا اینطور نبودیم، نگاه کنید اگر پنجاه عامل روی هم اثر می‌گذارند، همهٔ این‌ها را با هم ببینیم. نیاییم به اصطلاح ابرو را درست کنیم، چشمش را کور کنیم! تحلیل جامع به این معناست که همهٔ عوامل، خوب دیده بشود. اگر می‌خواهیم مشکل تورّم را حل کنیم، کاری کنیم به تولید آسیب نرسد. یک مدل جامع باید برای ایران بر اساس معیارهای اسلامی و بومی تدوین و بر اساس این مدل نظری مدل عملیاتی‌اش تدوین شود.

راه حل ما این است. یکی از مشکلات ما، جامع‌نگر نبودن است، دیگری روزمرگی کردن است. آنچه به نظر قاصر بنده می‌رسد، این است که ما هنوز تکلیف خودمان را در زمینهٔ اقتصاد نمی‌دانیم و اینکه مشکلات را چطور می‌خواهیم حل کنیم. چرا باید اینطور باشد که جلوگیری از تورّم که دولت هم اکنون در حال رسیدگی به آن

است، باعث تعمیق رکود بشود؟ راه حل همان طرّاحی مدل جامع‌نگری است که همه‌ی عوامل دیده شوند که ما بفهمیم چکار باید کنیم.

در نظامات فعلی اقتصادی ما مثل نظامات بانکی، به هر حال اشکالات عمده‌ای وجود دارد که اکثر صاحب‌نظران اقتصادی هم بر این باورند هر کدامش می‌تواند سدّی در برابر تحقق اقتصاد مقاومتی باشد. به نظر شما چه باید کرد برای رشد این نظامات و در نهایت تحقق اقتصاد مقاومتی؟

در سیستم بانکی ما؛ آن جاهایی که این سیستم بر اساس قانون عملیات بانکداری بدون ربا عمل می‌کند، خوب است و به اقتصاد مقاومتی به این معنا کمک می‌کند. شما برای طرح‌هایی که برای اقتصاد مقاومتی لازم است، از بانک پول می‌گیری که این طرح اجرا شود و این کمک به اقتصاد مقاومتی است. ولی از آن طرف، جریانی در بانک‌ها شکل گرفته که برای جذب بیشتر مردم، سودِ بیشتر می‌دهند! ما هر روز می‌بینیم بانک‌های جدیدی تأسیس می‌شود و زیاد شده‌اند. خوب، این‌ها قصد سود بردن دارند، دائم درصد سودشان را بالا می‌برند. وقتی سود را بالا بردند، تولید هم که اینقدر سودآور نیست، برای اینکه جواب وعده‌ای را که داده‌اند بدهند، مجبور می‌شوند در بخش‌های دیگر منافع خودشان را صرف کنند تا

چرا انقلاب ما که اسلامی است، نباید از اوّل انقلاب یک مجموعهٔ منسجمی درست کنیم که اقتصاد اسلامی را تدوین کنند، بعد در مرحلهٔ تئوری، در مرحلهٔ مدل‌های عملیاتی وارد بشوند؟

سود را تأمین کنند. این هم برای چرخهٔ اقتصادی مخرّب است. سیستم بانکی که باید کمک‌کننده به اقتصاد باشد، می‌شود مخرّب! مدیرعامل بانک‌ها هم برای رقابت با هم سودها را بالا می‌برند، فردا باید جوابگو باشی، خوب تولید اینقدر سود ندارد، مجبورند به جاده خاکی در معامله بزنند و خرید و فروش و غیره انجام دهند؛ یک روز سکه و ارز بالا می‌رفت، بانک‌ها بهترین جا برایشان آنجا بود، پول هم دارند، ارز دائم بالا می‌رود سودش را می‌گیرند. خوب، چه توقعی داریم که این سیستم بانکی به اقتصاد مقاومتی کمک کند؟ به نظر می‌رسد راه حل اصلی، تقویت نظارت است. ما نیامدیم در قانون عملیات بانکداری بدون ربا، یک نهاد ناظری را تعبیه کنیم که این نهاد نظارتی هم از نظر شرعی و هم از نظر انطباق با قانون و مقررات حواسش به بانک‌ها باشد و از آن‌ها حساب‌کشی کند. ما نهاد نظارتی نداریم. باید یک نهاد قدرتمند باشد. ما اشتباهمان این است، تعالیم اسلام می‌گوید آن فعالیت‌هایی که از مردم برنمی‌آید، دولت انجام بدهد ولی در سایر جاها، دولت ناظرِ خوبی باشد و نگذارد کج برود، نظارت کند و جلوی تخریب را بگیرد، سیاست‌ها را طوری تنظیم کند که منابع به آن سمتی که لازم است، سوق پیدا کند. نظارت باید در همهٔ عرصه‌ها تقویت بشود، یکی از آن عرصه‌ها هم سیستم بانکی است. خوب، اگر نظارت دقیق و قدرتمند روی عملیات بانک‌ها داشته باشند و نگذارند برای تأمین سود داده شده، دست به هر کاری بزنند، درست می‌شود. آن موقع سیستم بانکی اتفاقاً می‌شود کمک کننده‌ای خوب به اقتصاد مقاومتی. هر چند من به سیستم بانکی اعتقادی ندارم، ولی وقتی این سیستم هست، باید نظارت باشد؛ مثلاً ۲۷۰ نماینده در مجلس داریم، ولی این همه آدم قدرت ندارند هر قانونی را که دوست دارند، تصویب کنند؛ شورای نگهبان کنترل می‌کند و نماینده‌ها می‌دانند که هر قانونی را نمی‌شود تصویب کرد. اگر قانون ذره‌ای با قانون اساسی یا شرع مخالف باشد، نمی‌شود آن را تصویب کرد. اگر در بانک‌ها چنین ناظری وجود داشته باشد، جلوی تخریب گرفته می‌شود. اگر بخواهیم سیستم بانکی به اقتصاد

مقاومتی کمک کند و مخرّب نباشد، باید این کار را کرد.

اگر بخواهیم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به عنوان یک حرکت مستمر و رو به جلو ادامه داشته باشد و وسط کار متوقف نشود، چه مکانیسم‌های اجرائی و نظارتی باید در نظر گرفت؟

بیاییم مشکلات اصلیِ این اقتصاد را شناسائی کنیم. اگر بخواهیم اقتصادمان را مقاوم کنیم، تا مشکلات اصلی شناسائی نشود، امکان‌پذیر نیست. مثل بدنی که مریض است، اگر من مریض باشم و بدنم را عفونت گرفته باشد تا این‌ها را برطرف نکنم، بدنم سالم نمی‌شود. ما باید دردهای اصلی این اقتصاد را بشناسیم و بعد آن‌ها را علاج کنیم، وقتی نکنیم، فایده‌ای ندارد. گفتم یکی از دردهای اصلی اقتصاد ما، مسألهٔ بزرگ بودن دولت است. ببینید این اشتباه نشود، دولت نباید کارمندانش را زیاد کند. نه، کارمندان باید کم باشند و مردم نباید اجیر دولت باشند. مردم زندگی کنند، خودشان فعالیت اقتصادی کنند، فرهنگ غربی غلطی که در کشور ما وجود دارد این است که مردم بروند اجیر دولت بشوند. در روایاتِ ما اجیرشدن به شدّت مکروه است، انسان اجیر نباشد خلّاقیت پیدا می‌کند، احساس آزادگی می‌کند. الآن در مملکت ما، جوان‌ها قدرت کارآفرینی ندارند، همه دوست دارند بروند یک گوشه و نان‌خور دولت بشوند! این، بسیار غلط است. این که رهبر امسال را سال اقتصاد و فرهنگ اعلام کردند، در واقع ما از جهت فرهنگی مشکل پیدا کردیم. یکی از مشکلات ما این است که دولت زمین‌گیر شده و نمی‌تواند از جایش بلند شود به دلیل بزرگ شدنِ دولت، تصدّی زیاد شده. تصدّی باید کم شود و اتفاقاً یکی از مشکلات ما این است که خواستیم به دلیل سیاست‌های اقتصادی که رهبر فرمودند، تصدّی را کم کنیم، در اجرا با مشکلاتی روبرو شدیم که اوضاع بدتر می‌شود. در خصوصی‌سازی هم همینطور، می‌خواهیم خصوصی‌سازی کنیم، کارخانه‌های ما با انگیزه‌های مردم کارا بشود ولی چون نظارت قبلی وجود ندارد، طرف زمین کارخانه را به چند برابر پولی که از او گرفتیم برای واگذاری، می‌فروشد!

من بحث چپ و راست ندارم، ولی می‌خواهم بگویم آن چیزی که مظلوم است، این وسط، دو چیز است: یکی اقتصاد اسلامی است، یکی هم تفکرات بومی اقتصادی که باید وجود داشته باشد

خوب، یکی اینکه دولت باید کوچک بشود، دوّم، مسألهٔ کاهش وابستگی به درآمد نفتی است. اگر یک کاری کنیم که اقتصاد از طریق تولید سودآور بشود، آن وقت مردم خودشان فعالیت کنند و نان دربیاورند، همانکه پیامبر فرمودند مردم را رها کنید خدا روزیشان را می‌دهد. شما قدرت خلاقیت، کارآفرینی (ماهیگیری) به آن‌ها یاد بده، نه اینکه بیا در دولت بنشین. این باعث می‌شود که دولت چابک بشود، امکانات آزاد بشود و نظارت بیشتر بشود و با استعداد مردم که در بخش‌های خصوصی مشغول به کار هستند، اقتصاد را جلو ببرند. یکی از مسائلی که بسیار مهم است این است که این روحیهٔ تنبلی که در مردم ایجاد شده را از بین ببریم. از آن روزی که جنگ تمام شد، یکی از اشتباهات مسئولین ما این بود که گفتند دوران سختیِ شما تمام شده، دوره‌ی راحتی شما دارد می‌رسد! واردات هم روز به روز زیاد شده، تا وقتی نیاییم به این مسائل بپردازیم، اوضاع همین خواهد بود. فرهنگ تلاش و کار، یکی از ارکان اقتصاد اسلامی که می‌گویند این است که مردم نباید حتی اگر نیاز ندارند، در خانه بنشینند؛ باید کار کنند، تلاش کنند، فعالیت کنند، دولت چابک بشود، مردم هم تنبل‌بازی را کنار بگذارند. یک برنامهٔ جامعی هم برای اقتصاد داشته باشیم، این‌ها یک بخشی از تحقق اقتصاد مقاومتی است و ما راه دیگری غیر از این نداریم. به این ترتیب خلاقیت مردم شکوفا می‌شود. درست است که فاصلهٔ ما از کشورهای غربی زیاد

است ولی می‌توانیم حرکت کنیم و یواش یواش پیش برویم. امّا نسبتش با اقتصاد مقاومتی؛ اگر شما یک زمینه‌ای را فراهم کنی که مردم کار کنند، و از طرفی جلوی سرمایه‌دارهای بزرگ باز بشود، این، منافی عدالت است یعنی رشد ایجاد بشود بدون توزیع درست. رشدِ اینطوری را اسلام نمی‌خواهد که یک طبقه‌ی سرمایه‌دار پیدا بشود که مثلاً عمده‌ی مواهب رشد را صاحب بشود، اسلام خواسته همراه با رشد، مردم هم تأمین بشوند. در جامعه‌ای که مردم تأمین نشوند، جامعه اسلامی نیست به هیچ وجه! پس اگر رشد ایجاد بشود، شما باید مردمت را هم تأمین کنی، مردم را تشویق به کار بکن و دست‌رنجشان را به خودشان بده، این می‌شود اقتصاد مقاومتی. شما اگر دست‌رنج مردم را به خودشان بدهی و نگذاری قطب‌های ثروت تشکیل بشود، اقتصاد مقاومتی درست می‌شود همراه با عدالت. حق مردم را دادی و مردم انگیزه پیدا می‌کنند بیشتر کار کنند؛ هم رشد بالا می‌رود، هم عدالت اجرا می‌شود. یک اثر بسیار مثبت دیگر هم دارد که کم‌شدن فساد است، فساد در اقتصاد مقاومتی واقعاً غیر قابل قبول است. یکی از عوارضش، دولتی بودنِ اقتصاد است. فساد، بیشتر در بخش‌های دولتی ایجاد می‌شود. در سیستم‌های معمولی عمدتاً فساد در بخش‌های دولتی شکل می‌گیرد. اگر بتوانی دولت را کوچک کنی، به صورت ریشه‌ای از فساد هم کاسته می‌شود.

طرح ساماندهی اقتصادی در اوایل ریاست جمهوری آقای خاتمی تزویج شد. دکتر نمازی که واقعاً انسان باسواد و ارزنده‌ای است، هم اسلامی فکر می‌کند و هم بومی...وزیر اقتصاد شد. مجموعه‌ای از پیرهای فکور را جمع و طرحی به نام طرح ساماندهی اقتصادی تدوین کرد که نظر حضرت آقا را هم جلب کرد.

جایگاه اقتصاد مقاومتی در الگوی اسلامی ـ ایرانی کشور کجاست؟

عرض کردم الگوی اسلامی ایرانی که خودش ساختار جدایی دارد، طبق فرمایشات مقام معظم رهبری الگویی است مبتنی بر توانائی‌های داخلی خودت و بر اساس معیارهای اسلامی که ایشان توضیح دادند. اسلامی بودن یعنی بر اساس معیارهای اسلامی و ایرانی بودن، یعنی برای اقتصاد کشور ایران. بالاخره مملکتتان را باید بی‌نیاز کنی، این می‌شود اسلامی یعنی اسلام خواسته نیازهایمان را بتوانیم برطرف کنیم. امیرالمؤمنین فرمودند اگر در کشور آب هست، خاک هست، نتوانید نیازها را برطرف کنید، از رحمت خدا به دورید. یا فرمودند: اگر می‌خواهید آقایی کنید، سعی کنید دیگران به شما نیاز داشته باشند. اگر شما نیازمند دیگران باشید، اسیر آن‌ها خواهید بود.

حالا شما نگاه کنید اگر اسلام آمده این معیار را به ما می‌دهد، اگر هم می‌خواهید از مزیت دیگران استفاده کنید نباید نسبت به شما زورگویی کنند؛ آخر بعضی‌ها خیال می‌کنند اقتصاد مقاومتی با استفاده از مزیت نسبی دیگران در تنافی است. نه، ما در شرایط عادی از مزیت نسبی دیگران استفاده می‌کنیم ولی اقتصاد ما آن قدر مقاوم باشد که کسی زور به آن نگوید. فرضاً شما مزیت نسبی‌تان در تولید محصولات کشاورزی بالاست و در بنزین بالا نیست،

در شرایط عادی بنزین را از بیرون بخر، قدرت تولید خودت را در آن بخشی که مزیت داری استفاده کن! این، اشکال ندارد. ولی باید قدرت تولید بنزین هم در حدّ رفع نیازت داشته باشی که اگر خواستند به تو زور بگویند، بتوانی با قدرت داخلیِ خودت تولید کنی. اگر نخواستند زور بگویند، از قدرت نسبیِ دیگران استفاده کن. اقتصاد مقاومتی یعنی این. خوب، حالا اسلام آمده و می‌گوید شما باید بی‌نیاز از دیگران باشی، ولی اگر بخواهیم این را در ایران عملی کنیم، ایران یک اقتضائاتی دارد؛ ایران وضعیت جغرافیائی‌اش وضعیت خاصّی است، وضعیت به اصطلاح معادن و نیروی انسانی‌اش هم همینطور، فرهنگ مردم در وضعیت خاصّی است. با توجه به این وضعیت‌های خاص، آن چیزهایی که اسلام گفته، باید عملی بشود؛ یعنی بی‌نیازی، استقلال بر اساس تعالیم اسلام در کشور ایران. اگر شما بخواهید، اقتصاد مقاومتی را در قالب الگوی اسلامی ایرانی تحقق می‌دهید. البته محدود به اقتصاد نیست، فراتر از آن، سیاست و فرهنگ و سایر جاها استفاده دارد، یک بخشی از آن اقتصاد است که تجلّی آن در اقتصاد مقاومتی است.

اما دو نکته به عنوان سخن آخر:

ترویج اقتصاد اسلامی در عرصه آموزش، در دانشگاه تحقق پیدا نمی‌کند. اگر ادّعا داریم که اسلام در همهٔ زمینه‌ها حرف دارد، باید در اقتصاد به آن بهاء داد و به دانشجویان تدریس کرد، آن هم در حدّ دکترای پژوهشی. با توجه به بضاعتی که داریم همّت و امکانات کافی وجود ندارد و توجّه لازم به آن نمی‌شود.

در بُعد ملّی، آن دلسوزی‌ای که نسبت به شرایط مملکت خودمان در عرصهٔ جهانی با توجه به انقلاب اسلامی وجود دارد، نباید نادیده گرفته بشود.

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

گفت‌وگو با دکتر میرسامان پیشوایی

اشاره

دکتر میرسامان پیشوایی دارای مدرک دکتری مهندسی صنایع از دانشگاه تهران و در حال حاضر استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران است. مقالات علمی متعددی از ایشان در نشریات معتبر علمی داخل و خارج به چاپ رسیده است. از نظر ایشان ضعف ما در فاصله بین مبانی نظری است با نظامات عملیاتی. به اعتقاد ایشان نظام بانکی باید اصلاح گردد و بازارهای غیر مولد باید از طریق مالیات‌های سنگین، کنترل بشود تا امکان تولید دانش‌بنیان و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد فراهم گردد.

تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست؟ با توجه به بیانات مقام معظم رهبری که فرمودند اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست این اقتصاد مقاومتی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

پیش از پرداختن به مسئله اقتصاد مقاومتی مقدمه‌ای در خصوص فلسفه جمهوری اسلامی نیاز است. یک سؤال جدی که وجود دارد این است که ما یک نظام بنیان نهادیم اینکه دقیقاً می‌گویم بنیان نهادیم چون حاصل تک تک جمعی وسیع است. این نظام یک اهداف غایی دارد که در اهداف غایی آن مأموریت‌هایی است تا آن اهداف غایی را محقق کند. سؤالی که شاید در نگاه اول به نظر برسد مأموریت کلی نظام چیست که حالا اقتصاد مقاومتی کجای این منظومه بزرگ قرار دارد؟ یک جمله‌ای است که از شهید بهشتی نقل می‌کنند (من البته در منابع این را پیدا نکرده‌ام ولی نقل است حالا اگر هم نباشد فلسفه‌ی بحث بحث درستی است) که می‌گویند فلسفه‌ی جمهوری اسلامی، مأموریتش را اگر بخواهید در یک جمله‌ی کوتاه بیان کنید آن جمله این خواهد بود: بسترسازی برای بندگی خداوند؛وَمَا خَلَقْتُ الْجِنّ وَالْإِنسَ إِلّا لِيَعْبُدُونِ .این مقام عبودیت که بالاترین مقام است. پیامبر ما هم در بالاترین مرتبه بود و به اوج عبودیت رسید. فلسفه‌ی جمهوری اسلامی بسترسازی است. اگرما فلسفه‌ی جمهوری اسلامی ایران را مأموریتش را بسترسازی برای بندگی خداوند بگیریم- کلمه بسترسازی برای بندگان کلمه‌ی دقیقی است- یعنی نظامی که نظام خلقت برای انسان‌ها بر مبنای اختیار خلق کرده، یعنی انسان مختار است پس ما نمی‌توانیم بگوییم تمام بندگان را به مقام عبودیت می‌رسانیم؛یعنی مأموریت جمهوری اسلامی این نیست. مأموریت جمهوری اسلامی بسترسازی است.

از جهان دو بانگ می‌آید به ضد تا
کدامین را تو باشی مستعد
آن یکی بانگش نشور اتقیا وان

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

یکی بانگش فریب اشقیا

بسترسازی برای بندگانی که به صورت اختیاری مسیر رشد و تعالی را انتخاب می‌کنند انجام شود. بستری را مهیا کنیم که بهترین رشد را داشته باشند برسند به آن نقطه ان‌شاءالله قاب قوسین او ادنی. یعنی بستر فراهم باشد برای یک رشد متعالی و پاک و مبتنی بر تقوای فردی و جمعی. حال اگر ما چنین مأموریتی برای جمهوری اسلامی قائل باشیم نظاماتی نیاز دارد تا بتوانند این مأموریت را محقق کند. اگر ما بتوانیم این نظامات را محقق کنیم در جمهوری اسلامی با آن حکمرانی متعالی که مد نظر حضرت امام و پیامبران بوده این در حقیقت محقق می‌شود. ما یک تعبیر داریم از مقام معظم رهبری که می‌فرماید ما پنج تا مرحله را برای نظام اسلامی خودمان پیش‌بینی کرده‌ایم: یک مرحله انقلاب اسلامی که این را درحقیقت یک مرحله جلوتر برده‌ایم و رسانده‌ایم به نظام اسلامی. مرحله‌ی بعدی دولت اسلامی، بعد جامعه‌ی اسلامی و نهایتاً آن طلیعه‌ای که همیشه مد نظر داریم یعنی تمدن اسلامی. طبق تحلیل و تعریفی که مقام معظم رهبری می‌کنند ما الآن در مرحله‌ای هستیم بین نظام‌اسلامی و دولت اسلامی. اگر بتوانیم ان‌شاءالله دولت اسلامی را محقق کنیم گام خیلی بزرگی برداشتیم. پس در دولت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی باید نظامات را بشناسیم بعد بستر سازی برای بندگی خداوند بکنیم. حال سؤال جدی اینجا پیش می‌آید که نظامات محوری این دولت چیست؟ نظامات پشتیبانی چیست؟ و نظاماتی که جنس برنامه‌ریزی و کنترل دارد آنها کجا هستند؟ در هر نظامی معمولاً سه جنس سیستم داریم: نظامات محوری که دقیقاً محتوای مأموریت است، نظامات پشتیبانی که نگهداری می‌کند از آن نظام‌محوری و نظامی که از بالا این را کنترل، برنامه‌ریزی، ارزیابی و هدف‌گذاری می‌کند. جنس اقتصاد با این تعریف به تعبیر بسیاری از دوستان که دراین حوزه آمدند و در حقیقت تحقیق کردند یک جنسی است که بعضی ازقسمت‌ها از جنس نظامات محوری است و عمده‌اش از جنس نظام پشتیبانی و آن نظامی که در محور کار قرار می‌گیرد بیشتر متمرکز است بر مباحثی مثل مباحث تعلیم و تربیت و مباحث فرهنگی؛ یعنی اینها محوریت دارند. اقتصاد در اینها تنیده است. ما یک مشکلی که در کشور داریم و خیلی روی آن بحث می‌شود مثلاً یک طرح اقتصادی داریم باید پیوست فرهنگی داشته باشد. حقیقت این است که برعکس است یعنی ما یک نظام محوری داریم که عمدتاً تعلیم و تربیت و فرهنگ است و اقتصاد پیوستش است نه برعکس. خوب برویم سراغ اینکه به یک نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی نیازمندیم که بتواند پشتیبانی کند از آن مأموریت اصلی که بسترسازی برای بندگی خداوند است. این باید چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی داشته باشد؟ در این حوزه افراد زیادی قلم زدند مرحوم صدر، مرحوم مطهری و... بحثی که الآن مقام معظم رهبری مطرح کردند و اسم‌گذاری هم شده عنوانی است تحت عنوان اقتصاد مقاومتی. اقتصاد مقاومتی از نظر بنده و با فهمی که حقیر دارم به یک عللی در این مقطع تاریخی و با این اسم مطرح شده. در وضعیت فعلی که ما هستیم فشارهای زیادی دارد از حیث اقتصادی به کشور وارد می‌شود. ما نگاه‌مان مثل سایر کشورهای دیگر از جنبه‌ی ملیت نیست. با این دید داریم به کشور نگاه می‌کنیم که ام‌القرای جهان اسلام علناً دارد محوریت جهان اسلام در کشور ما تعریف می‌شود. محوریت جبهه‌ی حق. نظامی که جلوی نظام سلطه ایستاده دیلش الآن در داخل کشور ما هست که پارادیم فعلی را می‌خواهد بشکند. کشورهای زیادی هستند که همراه با این نظم جهانی و پارادایم‌سازی قرار گرفته‌اند حرکت می‌کنند به هر عللی که ما فعلاً ارزش‌گذاری نمی‌کنیم. علتش را نمی‌دانیم اما کشور ما و یک سری کشورهای دیگر که مرکزیت و رهبری آن بر عهده کشور ما است یک جهت دیگری دارد. از قضا در وضعیت فعلی به لحاظ اسباب مادی در دنیا حرکت است و نظامی که سلطه‌ی

کشوری مثل سنگاپور میزان درآمدهایش از حوزه‌ی لجستیک و حمل و نقل چند برابر پولی است که ما از نفت درمی‌آوریم. ما موقعیت‌مان کمتر از سنگاپور نیست. سنگاپور دروازه آسیا و اقیانوسیه است ما هم دروازه‌ی آسیا و اروپا هستیم. اگر بتوانیم این ظرفیت‌هایمان را فعال کنیم قاعدتاً راهبردهایی هست که می‌تواند ما را کمک کند برای اینکه از نفت آزاد بشویم

بیشتری دارد نظامی است که نظام رقیب است. ما در موقعیتی هستیم که باید رشد کنیم و از این شکوفه‌ی فعلی رشد و پوست فعلی را پاره کنیم و وقتی بزرگتر شد درموقعیت بهتری از لحاظ مادی قرار بگیریم. امکان دارد یک الگوهای دیگری برای رشد ما داشته باشد ولی در موقعیت فعلی بحث اقتصاد مقاومتی مطرح است اقتصاد مقاومتی اقتصادی است درون‌زا با تعبیری که مقام معظم رهبری دارند می‌گویند عدالت محور است، متکی بر مردم و دانش‌بنیان است که از نظر من هر سه تای اینها حالت تفکیک شده از هم ندارند. وقتی ما می‌گوییم مردمی نه به این معنا که عوامانه است، مردمی است و دانش‌بنیان است. این دوتا را با هم دارد. مردمی و دانش‌بنیان است و ضمناً عدالت‌محور است؛ یعنی همه‌ی اینها را در کنار هم و باهم دارد نه اینکه اینها یک قسمتش دانش‌بنیان و یک قسمت مردمی باشد. خوب چنین اقتصادی درون‌زا است. امکان دارد که یک سوءتفاهم پیش بیاید چون ما الآن در موقعیتی هستیم که بر ما فشارهای جدی وارد می‌شود این تعبیر اقتصاد مقاومتی در حقیقت همان ترجمه‌ای است که مادر اقتصاد سرمایه‌داری و غربی داریم که آنها وقتی در فشار مالی قرار می‌گیرند معمولاً یک‌سری برش‌ها را بلافاصله در بودجه‌ها می‌دهند و یک‌سری رفاه نسبی مردم را تا حد زیادی پایین می‌آورند که نامش را اقتصاد ریاضتی می‌گذارند. آیا اقتصاد مقاومتی همان است که صراحتاً ایشان فرمودند نه. اقتصاد مقاومتی یک تاکتیک و برای یک موقعیت زمانی خاص به این معنا که ما در فشاریم بلافاصله می‌خواهیم کاهش‌هایی را اعمال کنیم نیست.

ما در مبانی نظری معمولاً نه‌تنها از دنیای غرب چیزی کم نداریم بلکه سه-چهار سر و گردن بالاتر هستیم. منابع بسیار قوی داریم که عمدتاً از دینمان گرفته شده است. در نظامات عملیاتی هم خیلی مشکل خاصی نداریم. خلأ جدی ما در وصل نظام عملیاتی به مبانی نظری است. این خلأ فلسفه‌های کاربردی ما است.

راهبرد رشد ما همین اقتصاد مقاومتی است یعنی یک تاکتیک تدافعی نیست یک راهبرد توسعه ای است.یک راهبرد توسعه‌ای با مؤلفه‌هایی که دارد: درون‌زا بودن، متکی به مردم، عدالت محور و دانش بنیان بودن.

شما احساس می‌کنید تفاوت و وجه تمایز این اقتصاد مقاومتی که رهبری فرمودند با سایر مکاتب اقتصادی در جهان چیست؟

عمده‌ی مکاتب چه در حوزه‌ی اقتصاد چه در حوزه‌های دیگر، منتج از یک جهان‌بینی است که معمولاً این جهان‌بینی در تمام کلاس‌های درسی که این مکاتب تدریس می‌شود قسمت مخفی یعنی پیش فرض‌های مخفی است که گاهی وقت‌ها عنوان نمی‌شود و اگر این پیش فرض‌ها زیر سؤال برود این مکاتب بنیان‌هایشان هم زیر سؤال می‌رود.

خیلی وقت‌ها این تدریس نمی‌شود حتی بیان هم نمی‌شود. در اقتصاد سرمایه‌داری با آن نگاهی که مبتنی بر لیبرال دموکراسی است می‌آید اصالت می‌دهد به منفعت فرد و بعد می‌آید می‌گوید انسانی را من تعریف می‌کنم که این انسان منفعت طلب است؛ یعنی هر تصمیم‌گیری که می‌خواهد انجام بدهد آن را دودو تا چهارتای نفعش را بکند؛ مثلاً شما می‌خواهید صبح از خانه بروید بیرون هربار که با گزینه‌های متعددی روبه‌رو می‌شوید که باید انتخاب بکنید مبتنی بر نفع مادی تصمیم می‌گیرید. بعد می‌گوید خوب! برای انسانی با چنین رویکردی اقتصاد تعریف می‌کنم. ما عمده تفاوت نگاهی که با سایر مکاتب داریم نقطه‌ی اصلیش اتفاقاً همین یک تکه است که بیاییم ببینیم جزئیات و پیش‌فرضهایی که اصلاً بیان نمی‌شود درست است یا نه. بروید ببینید آن آگزیوم‌ها آن پیش‌فرض‌هایی که شما کردید در مورد انسان ناشی از یک جهان‌بینی درستی است یا نه. بعد برای آن جهان‌بینی استدلالتان چیست. متکی برچه چیزی چنین تعریفی از انسان می‌کنید. حال این تعاریف هم متعدد است یک نمونه‌اش را گفتم که منفعت‌طلبی انسان را اصل می‌گیرند جلو می‌روند. یا یک تعریفی‌هابز دارد می‌گوید انسان گرگ انسان است. خوب آیا ما واقعا این را می‌پذیریم در مکتب و نگاه خودمان و آن جهان‌بینی که داریم این را می‌پذیریم؟ اگر نمی‌پذیریم پس تفاوت داریم. اساسی‌ترین نقطه‌ای که داریم اینجا است.

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

در واقع تفات به نگاهشان به‌انسان برمی‌گردد.

فقط انسان را نمی‌گویم، جهان را چطوری می‌بینند؛ مثلاً یک وقت شما می‌گویید محور خلقت را انسان می‌بینم یک وقت می‌گویید محور خلقت را خدا می‌بینم خوب خیلی فرق دارد. تفاوت نگاه تا آن نظام‌سازی‌هایی که باید بشود متفاوت است برای اینکه تعریف ما از واقعیت، متفاوت از آن چیزی است که فرض کردیم. پس یک نقطه‌ی اساسی تیکه‌ی اولی است که می‌خواهیم به آن اشاره بکنیم. در سطوح پایین‌تر با توجه به این نگاهی که به انسان و جهان بینی داریم ما باید یک الگوی کلان اقتصادی طراحی بکنیم و به تبع آن راهبردهای اقتصادی متناسب با الگوی اقتصادی فرق می‌کند. اشاره‌ای خاص به این نکته کنم الگوهای کلانی که طراحی می‌شود معمولاً فارغ از زمان و مکان است و مطلوبیت‌های غایی را بیان می‌کند؛ اما شما یک سطح پایین‌تر می‌آیید برای راهبردها یا کاربردهای عملی برای آنها باید به تناسب زمان و مکان گفته بشود. اقتصاد مقاومتی از نظر بنده یک الگوی فعلی است برای اقتصاد، برای جمهوری اسلامی ایران با جمیع مقتضیات زمانی و مکانی. از جنس راهبرد است. تدافعی هم نیست یعنی توسعه و رشد ما مبتنی بر این الگو باید شکل بگیرد.

یکی از مباحثی که در اقتصاد مقاومتی ممکن است مطرح بشود این است که از گذشته تاکنون ما به شدت وابسته به نفت بوده‌ایم. برای اینکه این اقتصاد مقاومتی در جامعه‌ی ما شکل بگیرد فکر می‌کنید باید چه‌کار کنیم و چه راهکاری برای کم شدن وابستگی اقتصاد به نفت باید در نظربگیریم؟

یک جواب کلان را اول می‌دهم بعد ببینیم برای کشور ما چه راهکارهای جزیی می‌تواند وجود داشته باشد. حوزه‌ها خیلی متفاوت می‌تواند باشد و صاحب‌نظران مختلف باید نظر بدهند. در حدی که بنده به برخی حوزه‌ها اشراف دارم در کلانش اگر دقت کنیم کشورهایی را که دارند درآمد کسب می‌کنند در تمام دنیا می‌توانیم ما از یک نگاهی تقسیم بکنیم. یک سری کشورها هستند که مواد خام می‌فروشند خام‌فروشی می‌کنند. مواد معدنی، نفتی، زغال سنگ است. کشورهایی هستند که اصطلاحاً می‌گویند هزینه‌های لجستیک صادراتی‌شان بسیار بالا است یعنی شما به ازای حجمی از محصول که درآمدی کسب می‌شود هزینه‌های لجستیک بالا است، معمولاً بالای ۵۰ درصد. پس بالای ۵۰ درصد از قیمت تمام شده‌ی آن کالا یا محصول را هزینه‌های لجستیک به خودش اختصاص می‌دهد. یک مقدار جلوتر می‌آییم می‌رسیم به زنجیره ارزش تولید محصول به محصولات نهایی و نیمه نهایی؛ مثلاً شما می‌گویید من از مواد نفتی یک جنس پولیمرخاص تولید کنم. جلوتر که می‌آییم باز کالای سبک‌تر با درآمد بیشتری در قیمت تمام شده و هزینه‌های لجستیک میزان پایین‌تری را به خود اختصاص می‌دهد. به کشورهایی می‌رسیم که می‌روند به سمت کالاهایی و

ضعف ما در فاصله‌ی بین مبانی نظری با نظامات عملیاتی است. تئوری پردازی‌ها و فلسفه‌های عملی که این وسط هستند هر کدام نقش جدی بازی می‌کنند... اگر این سه مبحث را به سه انسان تعبیر کنیم آن اولی قدش بسیار بلند است و سومی هم قدش بسیار کوچک. این‌ها به سمت هم دست درازمی‌کنندولی دستشان به هم نمی‌رسد. یک انسان می‌خواهند که یک دست در دست بالایی و یک دست در دست پایینی قرار دهد و این‌ها را به هم وصل کند

محصولاتی را تولید بکنند و عرضه کنند که هزینه‌ی لجستیک نزدیک به صفر است؛ یعنی چی نزدیک به صفر است؟ یعنی صادرات‌شان و کسب درآمدشان از فروش محصولات فیزیکی نیست. دانش و اطلاعات را می‌فروشند. هزینه‌ی لجستیک ندارد نزدیک به صفر است. قاعدتاً ارزش افزوده چنین محصولاتی با هزینه‌ی لجستیک بسیار پایین معمولاً بسیار بالا است.

مصرف منابع معمولاً پایین است. پس طبیعی است که ما مباحثی که در حوزه‌ی توسعه‌ی پایدار داریم مثل محیط زیست و اینها قاعدتاً به شکل خیلی خوبی ارضاء می‌شود. ضمناً به خاطر اینکه معمولاً چنین منابعی منابع ناملموس و نادر هستند باعث ایجاد مزیت برای آن کشور می‌شود.

همان حرفی که در منابع دینی خودمان داریم: العلم‌سلطان. از همان نگاه دارند در حقیقت بهره می‌گیرند. این کلان قضیه. حالا ما برای کشور خودمان می‌توانیم چه کار کنیم اگر می‌خواهیم از نفت رهایی پیدا کنیم؟ اولاً نفت بالاخره منبع خدادادی است. نفت چیز بدی نیست بستگی به استفاده ما دارد. البته دوستان اقتصاددان یک تعبیر دارند که ازش تعبیر می‌شود به نفرین منابع که بحث مفصلی دارد. کشورهایی که منابع زیرزمینی دارند گاهی وقت‌ها از آن درآمد سهلی که نصیبشان می‌شود دچار غفلت‌هایی می‌شوند که به آن نفرین منابع می‌گویند.

خود منبع زیرزمینی که منفی نیست. حال ما باید چه‌کار کنیم که از این وابستگی نجات پیدا کنیم و آزاد بشویم؟ در صحبت‌های مقام معظم رهبری به صراحت آمده ما دو تا راهبرد اساسی اقتصاد دانش‌بنیان و اقتصاد مردمی داریم. ما باید برویم به سمتی که محصولات مبتنی بر دانش تولید می‌شوند و هزینه‌ی لجستیکی بسیار پایین و ارزش افزوده بالا دارند. حالا در این قسمت کشور ما مزیت‌هایی دارد؛ مثلاً یکی از مزیت‌های جدی که در کشور ما وجود دارد موقعیت جغرافیایی کشورمان است که ما می‌توانیم از ارائه‌ی خدمات لجستیک، حمل و نقل و ترانزیت درآمد بسیار قابل توجه‌ای کسب کنیم. بعضی از علوم در کشور آن‌قدر خوب رفته جلو که می‌شود از آن منابعی کسب کنیم. کشوری مثل سنگاپور میزان درآمدهایش از حوزه‌ی لجستیک و حمل و نقل و ترانزیت چند برابر پولی است که ما از نفت در می‌آوریم. خوب ما موقعیت‌مان کمتر از سنگاپور نیست. سنگاپور دروازه بین آسیا و اقیانوسیه است ما هم دروازه‌ی بین آسیا و اروپا هستیم. اگر بتوانیم این ظرفیت‌هایمان را فعال کنیم و از صورت بالقوه در بیاوریم قاعدتاً راهبردهایی است که می‌تواند مارا کمک کند برای اینکه از نفت آزاد بشویم.

برای رسیدن به یک اقتصاد پویا جایگاه بخش خصوصی خیلی اهمیت دارد اما احساس می‌شود یک خلاءهایی وجود دارد که تا الآن این اصل ۴۴ به خوبی اجرا نشده این خلاءها را شما چه می‌بینید؟ سؤال دوم این است که چه راه‌کارهایی برای یک اقتصاد پویاتر از طریق بخش خصوصی داشته باشیم؟

دو تعبیر از خصوصی‌سازی وجود دارد یک تعبیر که در اقتصاد سرمایه‌داری داریم که حالا چه بخواهند در حقیقت این را شفاف بگویند چه نخواهند بگویند واقعیتش این است که الآن ما می‌بینیم.

نهایتاً خصوصی‌سازی در عرصه‌ی سرمایه‌داری در بهترین شرایط منتج می‌شود به ۲۰ درصد افراد ثروتمند. چون آمارهای واقعی که نشان می‌دهد زیر ۵درصد است. فرض کنیم در بهترین شرایط منجر می‌شود به ۲۰ درصد. از این گروه تعبیر می‌شود به کارتل‌های بزرگ اقتصادی. یک جای خصوصی‌سازی این است و آنها این را نکته‌ی بدی هم نمی‌دانند. می‌گویند لوکوموتیوهایی کشور می‌خواهد برای توسعه اقتصادی و کارتل‌های اقتصادی بزرگ لوکوموتیوهای توسعه‌ی اقتصادی کشور ما هستند. بقیه هم باید خودشان را به این لوکوموتیوها

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

وصل کنند. عده‌ای هم تلفات دارد. می‌گویند این هم ذات پیشرفت ما است ذات پیشرفت سرمایه‌داری این است؛ اما ما اساساً دغدغه‌ی این را داریم که عدالت را در کنار پیشرفت می‌خواهیم نه جدا از هم. نمی‌توانیم بگوییم ما پیشرفتی داریم که یک مدتی حقوق افرادی ضایع بشود. چنین حقی را نداریم. ما چون جهان‌بینی‌مان متفاوت است معتقد هستیم حق را افراد به افراد نمی‌دهند. خدا انسان‌ها را آزاد آفریده حقوقشان را هم تأمین کرده. کسی حق ندارد پا روی حق دیگری بگذارد. چنین مجوزی را هیچ جا نداریم. برای پیشرفت هم حتی چنین مجوزی نداریم. پس جنس خصوصی‌سازی ما با جنس خصوصی‌سازی که نظام سرمایه‌داری دارد فرق می‌کند و باید تفاوت‌هایی داشته باشند. به نظر من خیلی از تلاش‌هایی که در کشور در باب خصوصی‌سازی شده بیشتر تقلیدی بوده از چیزی که در غرب اتفاق افتاده است. هرچند که آن تقلید هم تقلید ناقص و ابتری بوده. حتی اگر تقلید، تقلید درست و خیلی خوبی بود آن نگاهی که ما می‌خواستیم در خصوصی‌سازی در دیدگاه اسلامی را ایجاد نمی‌کرد. ما راه‌کار و بدیل‌مان چیست؟ خصوصی‌سازی که ما می‌خواهیم انجام بدهیم و اقتصاد مردمی یعنی چه؟ یعنی تا حد ممکن ارائه‌ی فرصت‌ها بدون واسطه به تمامی آحاد مردم و اعتبارهای پوشالی نتواند یک قشری را از یک‌سری فرصت‌ها فیلتر و حذف بکند. اعتبارهای پوشالی با فضیلت‌های حقیقی متفاوت است. من مثال بزنم ما در صدر اسلام یک نوع اقتصاد مردمی داشتیم؛ مثلاً جمع‌آوری زکات، عقد جعاله‌ای که الآن در بسیاری از بانک‌های ما برای شرعی کردن ربا استفاده می‌شود به شکل درست برای جمع‌آوری زکات استفاده شده. به چه شکلی؟ حاکم اسلامی یک فراخوان می‌دادند می‌گفتند هر کسی بتواند زکات محله، ده و آبادی خودش را جمع کند به دست حکومت مرکزی برساند درصدی از آن زکات به خود آن فرد تعلق می‌گیرد.

پس اینجا مکانیزم چیست؟ مکانیزم فراخوان است، بدون استثناء است، فرصت برای همه است و نکته‌اش این است که حق‌الزحمه در قبال نتیجه پرداخت می‌شود. این خیلی نکته‌ی مهمی است. در اقتصاد مبادله‌ی پول بر اساس اعتبار پوشاک طرف مهم نیست که آن شخص که آن کار را انجام داده مدرکش چیست. اعتبارهای پوشالی مهم نیست. مهم این است که نتیجه‌ی کار را می‌تواند انجام بدهد. بله نتیجه هم باید درچهارچوب قواعد شرعی باشد. به زور نمی‌توانند زکات را جمع‌آوری کنند. حساب کتابی دارد، فرصت دارد، برای مردم برای نقش آفرینی در اقتصاد مردمی فراخوان می‌شود. در اقتصاد مردمی هدف این است که عموم جامعه با توجه به استعدادشان حداکثر فعالیت را بتوانند انجام بدهند در راستای رشد اقتصادی. نکته‌ی جدی هم که داریم تمرکز در توسعه‌ی اقتصاد مردمی مبتنی بر تلاش‌های کوچک کوچک است. در غرب وقتی اقتصادش را نگاه می‌کنیم صحبت از بلوک‌های بزرگ سرمایه‌گذاری است یعنی بانک‌های بزرگ درست می‌شوند. آن طرف در اسلام می‌آید می‌گوید نه واسطه‌ها را تا حد ممکن حذف می‌کنم با

ما در صدر اسلام یک نوع اقتصاد مردمی داشتیم؛ مثلاً جمع‌آوری زکات، عقد جعاله‌ای که الان در بسیاری از بانک‌های ما برای شرعی کردن ربا استفاده می‌شود به شکل درست برای جمع‌آوری زکات استفاده شده است. حاکم اسلامی فراخوان می‌داد هر کسی بتواند زکات محله‌ی خودش، آبادی خودش را جمع کند به دست حکومت مرکزی برساند درصدی از آن زکات به خود آن فرد تعلق می‌گیرد.

بلوک‌های کوچک سرمایه‌ها که در دست آحاد مردم هستند با این‌ها می‌خواهم مستقیم ارتباط بگیرم. از قضا همین فلسفه همین پارادایم الآن با آخرین تحقیقاتی که در دنیا غرب دارد می‌شود این الگوها مطرح شده. به عنوان چند نمونه مبحثی ما الآن داریم تحت عنوان اقتصاد اجتماعی، سوشیال اکونومی. شرکت مک‌کنزی گزارش مفصلی را سال گذشته در این موضوع منتشر کرده.توسط تعدادی از دانشجویان علاقمند داخلی هم ترجمه شده است. مبحثی داریم تحت عنوان جمع‌سپاری. دقیقاً همان مفهومی است که ما در قالب بسیج داریم منتها فرقش این است که ما بسیج بیشتر در قالب امنیتی، نظامی و فرهنگ بوده آنها بردند در اقتصاد؛ یعنی عملاً ابزارهای مشخصی در جامعه‌ی غرب

حتی برای اقتصاد مردمی توسعه دادند عمدتاً هم متکی بر تکنولوژی‌های آی تی و شبکه‌های اجتماعی سوشیال مدیا است. ما که این فلسفه را سال‌ها قبل از این آقایان داشتیم ما چرا تا الآن این ابزار را توسعه ندادیم؟ این در حقیقت نکته‌ای است که ما الآن می‌توانیم داخلش تئوری پردازی کنیم و ابزارهای عملی توسعه بدهیم.

ضعف‌ها و کاستی‌های نظام اقتصادی فعلی چه هستند و برای این کاستی‌ها چه باید بکنیم؟

من در این زمینه به دو تا نکته اشاره می‌کنم. نکته‌ی اول اینکه علی رغم اینکه تمام نظاماتی که می‌فرمایید کاستی‌هایی دارند و حتی بعضی‌هایشان را کاستی نمی توان اسمش راگذاشت یعنی بنیانش غلط است. علیرغم تمام این اشکالات من خیلی راحت نمی توانم اینها را نفی کنم. نمی توانم گذشتگان را نفی کنم برای ایجاد این نظامات. چون شما باید مقتضیات زمان و مکان را ببینید. ما یک انقلابی داشتیم با یک فشارعجیبی مواجه شده، جنگ را داشته، ترورهای عجیب را تجربه کرده است در نظام سیاسی اش، در تمام این مدت نظامها شکل گرفته. خیلی راحت اینها را نفی نکنیم به این عنوان که یک عده ای بودند با نیت‌های غیر خالص آمدند و نظاماتی گذاشتند نه! اتفاقا آنها هم قصد داشتند به سمت رشد و تعالی حرکت کنند لیکن محدودیتهای دنیای واقعی را نمیشود در نظر نگرفت. با کار نظری یک مقدار متفاوت است. این هم اصلاً به این معنا نیست که همه‌ی اشتباهات گذشته را ما بتوانیم نادیده بگیریم.بالاخره خیلی جاها هم اشتباه بود. علی ای حال کار ما مربوط به آینده است با گذشته کار نداریم. می‌خواهیم اینها را درست کنیم. ما نه تنها در نظامات اقتصادی، در سایر نظاماتمان هم مشکلاتی وجود دارد. عمده ترین مشکلات چیست؟ هر حوزه ای که شما دست بگذارید من سه تیکه اش می‌کنم یکی مبانی نظری، یکی فلسفه‌های کاربردی یا نظریه‌های کاربردی و یک سطح دیگر که به آن می‌گویند تئوری‌های عملی. ما در مبانی نظری معمولا نه تنها از دنیای غرب چیزی کم نداریم بلکه سه‌چهار سر و گردن بالاتر هستیم. منابع بسیار قوی داریم که عمدتا از دینمان گرفته شده است. در نظامات عملیاتی هم خیلی مشکل خاصی نداریم. خلاء جدی ما در وصل نظام عملیاتی به مبانی نظری است. این خلاء فلسفه‌های کاربردی ما است. این به این معنا نیست که نظام عملیاتی ما درست عمل می‌کند. دقیقا نکته‌ام این است اگر فلسفه‌های کاربردی جهت دهی بکند ما در عملیات مشکلی نداریم می‌توانیم آن را عملیاتی کنیم. ضعف ما در فاصله بین مبانی نظری است با نظامات عملیاتی. تئوری پردازی‌ها و فلسفه‌های عملی که این وسط هستند هرکدام نقش جدی بازی می‌کنند. یک جور دیگر این را می‌شود تعبیر کرد اگر این سه مبحث را به سه تا انسان تعبیر کنیم آن اولی قدش بسیار بلند است و سومی هم قدش بسیار کوچک. اینها به سمت هم دست دراز می‌کنند ولی دستشان به هم نمی‌رسد. یک انسان می‌خواهند که یک دست در دست بالایی و یک دست در دست پایینی قرار دهد و اینها را به هم وصل کند. لذا شما اکثراً در سطح مبانی حرفهای بسیار قشنگی می‌زنید لیکن در سطح عملیاتی جاری سازی نمی‌توانید بکنید. عمده ترین ضعفی که در این قسمت داریم من تعبیر می‌کنم از آن به مهارت و علم نظام سازی یکپارچه که عمدتا در یک علمی قرار می‌گیرد بنام علوم سیستمیک. در صحبت‌های مقام معظم رهبری صراحتاً کلمه نگرش و نگاه سیستمی وجود دارد.ایشان دقیقا همین تعبیر را به کار می‌برند. چون ما در محتوا تقریبا ضعف خاصی نداریم یا خیلی جلوتریم حداقل نسبت به نظام سیاسی اگر بتوانیم ما محتواها را در قالب نظامات یکپارچه به هم وصل کنیم آن اتفاقی که باید بیافتد حداقل در سطح دولت سازی ما می‌توانیم عبور کنیم.

> **اکثر حوزه‌های دانش‌بنیان هم ریسک بالایی دارند هم بازده‌شان در کوتاه‌مدت کم است ولی اتفاقاً در بلندمدت پایداریشان بالاتر و بازده‌شان بیشتر است.پس ما در اقتصاد دانش‌بنیان نمی‌توانیم بگوییم تمام پروژه‌های نوآورانه و تمام طرح‌های نوآورانه، طرح زودبازده کوچک باشد. این اصلا جمع محالین است یعنی دو محال را کنار هم جمع کرده‌ایم. امکان‌پذیر نیست**

یکی از مباحثی که در

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

در بسیاری از کشورها منتقل کردن پول در بین بازارهای غیرمولد مالیات‌های بسیار سنگینی دارد؛ مثلاً اگر شما بخواهی دائماً خرید و فروش خانه بکنی و بخواهی یک‌روزه همه‌ی اینها را بفروشی و ببری در بازار طلا و ارز، به این آسانی‌ها نیست که در کشور ما هست. به قدری مالیات‌هایش سنگین است که هیچ‌کس چنین خبطی به ذهنش نمی‌رسد که این کار را بکند.

اقتصاد ما مطرح است وابستگی اقتصاد یا تأثیرپذیری اقتصاد ما از اقتصاد جهانی است. ما برای اینکه تبدیل کنیم اقتصادمان را به اقتصاد مقاومتی رابطه‌ی‌مان با این اقتصاد جهانی چگونه باید باشد چه راهکارهایی در پیش بگیریم برای اینکه رابطه‌مان با اقتصاد جهانی به شکل درستی صورت بگیرد؟

به نکته‌ی خیلی خوبی اشاره فرمودید. اصولاً نه در اقتصاد بلکه در سایر حوزه‌ها هم ارتباطاتی که الآن وجود دارد از نوع ارتباطات شبکه‌ای است؛ یعنی دیگر فنا، زوال و بقا برای یک عضوی از شبکه به صورت منفرد خیلی معنا ندارد. ما برای شبکه‌های تجارت و اقتصاد باید برنامه‌ریزی کنیم. خوب شبکه‌های تجارت و اقتصاد به هم دیگر یک‌سری ورودی و خروجی‌هایی می‌دهند؛ یعنی هر عنصر داخل شبکه به عناصر دیگر یک‌سری ورودی‌ها و خروجی‌هایی می‌دهد. تمام اتفاقاتی که برای ما می‌افتد و ما می‌گوییم تأثیرپذیر هستیم این است که ما یا در ورودی‌ها یا در خروجی‌ها دچار بن‌بست‌هایی می‌شویم. همین الآن مشکلاتی در اقتصاد با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم بعد از این تحریم‌ها چیست؟ یک جاهایی ورودی‌های‌مان دچار مشکل شده یک جاهایی خروجی‌هایمان دچار مشکل شده. برای این چه باید بکنیم؟ در علوم شبکه‌ای در مورد این مبحث کار زیاد شده یکی از راهبردها راهبردهای استوار است. به آن می‌گویند روباس استراتژیست یعنی جوری شما موقعیت خود را طراحی بکنید که نسبت به تلاطمات به قدری جایگاه‌تان مستحکم باشد که تکان نخورید. یک‌سری استراتژی داریم که به آنها استراتژی‌های انعطاف‌پذیر گفته می‌شود فلکسیبلیتی. اینجا دیگر استواری مدنظر نیست مثل یک بادکنک است که وقتی که ضربه می‌خورد جمع می‌شود و بعد برمی‌گردد به حالت اول. این درواقع در اقتصاد هم می‌تواند بیاید تئوری‌سازی بشود. بیاییم تبادلاتمان را رصد بکنیم کجا ورودی می‌گیریم کجا خروجی می‌دهیم؟ وزن این‌ها چه مقداری است؟ کجاها اگر قطع بشود فلج کننده است؟ کجا اگر قطع بشود ضرر زیادی نمی‌بینم بتوانیم برایش مسیر موازی پیاده بکنیم. این یک رویکرد است. یک رویکرد دیگر هم تمرکز بر درون‌زا بودن است یک کشوری مثل ژاپن وقتی می‌خواهد در مورد اقتصاد تصمیم‌گیری بکند شاید بگوید که من اگر به انرژی هسته‌ای بخواهم بپردازم خیلی منطقی نیست که خودم بروم تمام چرخه‌ی سوخت را ایجاد کنم. دودوتا چهار تا می‌کنم می‌گویم مزیت من در این قسمت چرخه‌ی سوخت است این قسمت را می‌روم می‌خرم؛ اما کشوری مثل ما که به لحاظ جهان‌بینی و تقسیمات سیاسی که در دنیا وجود دارد در جبهه‌ی خاصی قرار می‌گیرد می‌تواند مثل ژاپن همه جا دو دوتا چهارتای اقتصادی تصمیم‌گیری بکند یا ملاحظات دیگه‌ای هم است؟ خیلی‌ها تعبیر می‌کنند که چرا رویکرد مالزی را پیش نگرفتیم. آیا واقعاً آن رویکرد مالزی جواب‌گوی اهداف غایی ما است؟ یعنی اگر ما مالزی بشویم حل می‌شود موضوع؟ پس ما یک تأکید داریم که میزان اتکای اقتصاد ما به درون بیشتر باشد. شاید یکی از صحبت‌هایی که آقا الآن در بحث جمعیت می‌کنند و یکی از ضرورت‌های جدی که در واقع در جمعیت وجود دارد همین تضمین آینده درون‌زا بودن اقتصاد است.

اشاره کردید یکی از شعارهای اقتصادی ما حمایت از بنگاه‌های کوچک و واحدهای اقتصادی کوچک زود بازده است. چه راهکارهایی برای فعال کردن اینها در نظر دارید؟

من در این تکه‌ای که فرمودید بنگاه‌های کوچک و متوسط را موافق هستم اما این قید زود بازده بودن خیلی قید علمی نیست. این اصلاً راهبرد صحیحی نیست که بگوییم حتماً باید زود بازده هم باشند. لزوماً این راهبرد درستی نیست. بله فعال بودن با بازده داشتن متفاوت هستند. اکثر حوزه‌های دانش‌بنیان هم ریسک

در کشور ما اتفاقاً شفافیت در قسمت تولید، حداکثری است که خوب هم‌هست،چیزبدی‌نیست. وقتی می‌آید در بازارهای غیرمولدشفافیت‌به‌حداقل می‌رسدواین‌باعث‌می‌شود که اتفاقاتی بیافتد در آن بازارها که ضمن غیرقابل کنترل بودن و مشکلات دیگر، جذابیت‌های مادی‌اش را ببرد بالا در مقابل‌بازارهای‌مولد.

بالایی دارند هم بازده شان در کوتاه مدت کم است ولی اتفاقاً در بلند مدت پایداریشان بالاتر است و بازده شان بیشتر است. پس ما در اقتصاد دانش‌بنیان نمی‌توانیم بگوییم تمام پروژه‌های نوآورانه و تمام طرح‌های نوآورانه طرح زود بازده کوچک باشد. این اصلاً جمع محالین است یعنی دو محال را کنار هم جمع کرده‌ایم امکان‌پذیر نیست. شاید یک علت اینکه طرح حمایت از کسب و کارهای کوچک و زود بازده شکست خورد این بود. البته عوامل متعدد دیگری هم بود. شاید نگاه زود بازده بودن لزوماً دیدگاه درستی نیست و بسته به ماهیت آن صنعت و کسب و کار می‌تواند زود بازده یا غیر زود بازده باشد. حالا ما در این راستا می‌توانیم چه‌کار کنیم؟ ما بزرگترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که از هسته‌های افراد نوآور و فن‌آور طی یک زنجیرهای حمایت کنیم. این زنجیره از افراد یا خوشه‌های صاحب ایده و طرح‌های نوآورانه شروع می‌شود یک مقدار می‌رود جلوتر منتج می‌شود به یک سری محصولات آزمایشگاهی جواب داده و یک مقدار جلوتر منتج می‌شود به شرکت‌های نوآور یا شرکت‌های دانش‌بنیان. ما اگر این زنجیره را درست بچینیم یعنی بسترسازی کنیم که اول زنجیره اگر یک بذری را کاشتیم اگر استعدادش را داشت - چون خیلی وقت‌ها این بخش‌ها استعدادش را ندارند و وقتی می‌آید جلو شکست می‌خورد طبیعت نوآوری این است ریسکش بالا است- اما اگر از بین سه هزار تا یکی هم بگیرد به قدری به اصطلاح اقتصادیش سود سوپر نرمال تولید می‌کند که جواب ریسک‌ها و یا شکست‌های اولش را می‌دهد. این کار را اگر بتوانیم ایجاد بکنیم در حقیقت آن اتفاقی که باید بیافتد می‌افتد منتها موانع جدی وجود دارد به‌خصوص موانعی که خیلی‌های آن به دست خودمان درست شده؛ مثلاً سیاست‌های پولی و مالی اتخاذ کردیم که وقتی شما به عنوان یک فردی که سرمایه‌ی اندکی دارید می‌خواهید شروع کنید به فعالیت، وقتی بازارهای مختلفی که جلو شما است و گزینه‌ها را می‌خواهی رصد و انتخاب بکنی می‌بینی هر جور حساب بکنی رفتن به سمت کسب و کار و تولید دانش‌بنیان به صرفه نیست. بازارهای دیگری وجود دارند که اتفاقاً بازارهای مولد هم هستند و آن بازارها جذابیت‌های زیادی دارند. این بازارها را باید بتوانیم با سیاست‌های مالی و پولی متناسب جذابیتش را بیاوریم پایین. در بسیاری از کشورها منتقل کردن پول

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

در بین بازارهای غیر مولد مالیات‌های بسیار سنگینی دارد؛ مثلاً اگر شما بخواهید در حوزه‌ی مسکن دائماً خرید و فروش خانه بکنی و بخواهی یک روزه همه‌ی اینها را بفروشی و ببری در بازار طلا و ارز به این آسانی‌ها نیست که در کشور ما است. به قدری مالیات‌هایش سنگین است که هیچ‌کس چنین خبطی به ذهنش نمی‌رسد که این کار را بکند. ولی در کشور ما اتفاقاً شفافیت در قسمت تولید حداکثری است که خوب هم هست چیز بدی نیست وقتی میاید در بازارهای غیرمولد شفافیت به حداقل می‌رسد و این باعث می‌شود که اتفاقاتی بیافتد که ضمن غیر قابل کنترل بودن و مشکلات دیگر جذابیت‌های مادیش را در مقابل بازارهای مولد بالا ببرد.

اگر سازمان‌های واسطه‌ای در نظام نوآوری ما که شامل سازمان‌های توسعه‌ای، پارک‌ها و ابر پارک‌های علم و فناوری، سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر، دیده‌بان‌های علم و فناوری است، اگر این جنس واسطه‌ها را بتوانیم به طرز کارآیی شکل بدهیم و بازطراحی بکنیم نظام علمی نوآوری‌مان را، هم اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند محقق بشود هم این ارتباط می‌تواند در بهترین شکل خود به وقوع بپیوندد.

جایگاه دانشگاه در اقتصاد مقاومتی چه می‌تواند باشد؟ یکی از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی دانش‌بنیان بودنش است. پیوند دانشگاه و بخش صنعت را شما چطور می‌بینید؟

اولاً یک نکته را با هم حل کنیم ما وقتی که می‌گوییم ارتباط دانشگاه و صنعت منظور ما از صنعت، صنعت به معنای عام است نه به معنای خاص؛ یعنی وقتی می‌گوییم صنعت منظور صرفاً کارخانه نیست. منظور قوه‌ی قضاییه، مجلس شورای اسلامی و سایر دستگاه‌های حکومت نیز است. بین جایی که نیازهای عملی و فعالیت‌های عملی انجام می‌شود با مرکزی که تولید دانش و نیروی انسانی دارد باید این ارتباط شکل بگیرد. خوب تلاش‌های زیادی شده. این موضوع ارتباط دانشگاه و صنعت شاید بگوییم از مثلاً بیست سال قبل معمولاً در سطح دانشگاه، وزارت علوم، وزارت بهداشت توانسته نقل این جلسات باشد. راهکارهای متعددی در دفتر ارتباط با صنعت ایجاد شده منتها مثلاً اشتباه ما چی بوده دفتر ارتباط باصنعت گذاشتیم و مسئولش را یک عضو هیأت علمی گذاشتیم داخل دانشگاه. خوب ارتباط چطوری شکل می‌گیرد؟ اگر دفتر ارتباط با صنعتت بشود چند تا دفتر این دفترها مسئولینش از صنعت بیایند داخل دانشگاه یک اتفاقی می‌افتد؛ اما اگر یک عضو هیأت علمی خوب داخل دانشگاه است یک اتاقی شما کنارش زدید شد اتاق ارتباط با صنعت. این خیلی اتفاق خاصی نمی‌افتد پس یک مشکل نهادی ما داریم در کشور که این ارتباط به‌طور نهادی شکل نگرفته. مشکلاتی دیگر که در سؤال قبلی من اشاره کردم شما تولید را غیرجذاب کردید. تولید دارد دست و پا می‌زند برای بقاء. بعد شما به او می‌گویید که بیا یک هزینه‌ای برای آرندی بگذار توی آن آرندی بیا با دانشگاه ارتباط بگیر.خوب آن صنعت می‌گوید شما خیلی لوکس فکر می‌کنید من الآن به فکر حقوق مثلاً ماه بعد هستم شما می‌گویید بیا آرندی بکن خیلی مشکل است؛ اما در همین شرایط فعلی هم صنایعی داریم که دارای سود قابل توجه هستند و این امکان را دارند و مسئولیت‌های اجتماعی‌شان ایجاب می‌کند که این کار را بکنند؛ یعنی حتی اگر بگوییم سود از این کار نمی‌برند مسئولیت اجتماعی‌شان ایجاب می‌کند. ما چه مقدار توانسته‌ایم این را نهادینه بکنیم؟ در شرکت‌های بزرگمان بسیار بسیار کم.

دانشگاه نقشش چیست؟ دانشگاه دو تا نقش دارد در قبال اقتصاد مقاومتی؛ یکی تئوری پردازی، تئوریزه کردن، توسعه ابزار، توسعه‌ی نظام برای خود اقتصاد مقاومتی است که بسیار هم جدی است. دیگری هم ارتباط با صنعت و وصل شدن تحقیقات. طبق آمارهایی که موجود ۷۰ درصد مقالات آی‌اس‌آی ما در راستای نیازهای کشور نیست. خوب یکی از کارهایی که أخیرا یاد گرفتیم و انجام می‌دهیم این است که درحقیقت یک ترکه دست می‌گیریم و می‌کوبیم بر سر آی‌اس‌آی. در صورتی که آی‌اس‌آی موسسه‌ای که ایندکس می‌کند مجلات را تقصیر خاصی ندارد که ما نمی‌رویم سراغ نیازهایمان. یک سری رشته‌های استثنا وجود دارد. برخی از رشته‌های علوم انسانی برای چاپ مقالاتشان با

پارادایم اسلامی در مجلات آی‌اس‌آی مشکل دارند. اینها را کنار می‌گذاریم؛ اما عمده‌ی رشته‌های ما به‌خصوص در حوزه‌ی فنی‌مهندسی، پزشکی حتی برخی از رشته‌های علوم انسانی مثل حوزه‌ی مدیریت مشکلی ندارد، که شما در راستای نیازهای کشورت کار انجام دهی. این مشکل از ما است که نمی‌رویم سراغ نیازهای کشور خودمان. سیاست‌گذاری‌های کشور غلط است. ما می‌توانیم سیستم‌های رشد و تعالی که برای اساتید و دانشجویان طراحی کرده‌ایم به یک نوعی وصل کنیم به نیازهای عملی. به آن بها بدهیم. این باعث می‌شود که این ارتباط شکل بگیرد. یا حمایت کنیم از هسته‌های کوچکی که داخل آزمایشگاه‌ها و دانشگاه‌های ما شکل می‌گیرد اینها را وصل کنیم به صنعتمان. یک بحث جدی که اینجا مطرح می‌شود و در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی اگر اشتباه نکنم در دو سه بند اولش وجود دارد، مقام معظم رهبری صراحتاً گفتند-قاعدتاً باید ایشان خیلی کلان‌تر می‌فرمودند و امثال ما در دانشگاه می‌رفتیم ریز می‌کردیم- ایشان حتی راهکار را هم ارائه کردند گفتند باز طراحی نظام ملی نوآوری. باز من تأکید می‌کنم بزرگترین نقصی که ما الآن در نظام ملی نوآوری داریم سازمان‌های واسطه‌ای است. ارکان مختلفی در نظام‌نوآوری هستند، ارکان پژوهشی که دانشگاه هم جزئش است، ارکان آموزشی که دانشگاه مجدداً جزء آن است، صنعتمان، ارگان سیاست‌گذار که همان ارگان حاکمیتی است. یکی هم سازمان‌ها و نهادهایی وجود دارند که تعبیر می‌شود از آنها به نهادهای واسطه‌ای. ما ضعفمان الآن در قسمت نهادهای واسطه‌ای است. نهادهای

شما اکثراً در سطح مبانی حرف‌های بسیار قشنگی می‌زنید لیکن در سطح عملیاتی، جاری‌سازی نمی‌توانید بکنید عمده‌ترین ضعفی که در این قسمت داریم من تعبیر می‌کنم از آن به مهارت و علم نظام سازی یکپارچه که عمدتاً در یک علمی قرار می‌گیرد به‌نام علوم سیستمیک.

واسطه‌ای بزرگترین وظیفه و کارکردی که دارند تسهیل‌گری و به هم‌رسانی است. اگر سازمان‌های واسطه‌ای در نظام نوآوری ما که شامل سازمان‌های توسعه‌ای، پارک‌ها و ابر پارک‌های علم و فناوری، وی سی‌ها یا سرمایه گذاران ریسک پذیر، دیده‌بان‌های علم و فناوری است اگر این جنس واسطه‌ها را بتوانیم به طرز کارآیی شکل بدهیم و باز طراحی بکنیم نظام علمی نوآوری مان را، هم اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند ان‌شاءالله محقق بشود هم این ارتباط می‌تواند در بهترین شکل خود به وقوع بپیوندد.

به نظر شما چه میزان مدیریت و برنامه‌ریزی درست در اقتصاد مقاومتی مؤثر است و مهم‌ترین مشکلاتی که ما در این حوزه داشتیم چه بوده؟ آیا می‌شود استراتژی برای بیرون رفتن از این مشکل داشت؟

قسمت اول سؤال واضح است و نقش بدیهی دارد. منتها اینکه ما چه‌کار باید بکنیم در این راستا باز تأکید می‌کنم بزرگترین نقص ما نظام‌سازی است؛ یعنی آن تیکه‌ی جدی که ما الآن مشکل داریم این است که بتوانیم محتواهای جهان‌بینی عالی را که خیلی هم به آن افتخار می‌کنیم را درقالب یک سری نظام‌هایی دوخت و دوز کنیم و جوری این را بچینیم که این چینش منجر به تحقق آن اهداف بشود؛ یعنی فراتر از برنامه‌ریزی و راهبرد، اینها قسمت اول را طراحی نظامات یکپارچه می‌دانم تا بتواند منویات مد نظر مقام معظم رهبری را در قالب اقتصاد مقاومتی محقق کند.

اقتصاد مقاومتی زیر شاخه‌های زیادی دارد یعنی این کلمه در حقیقت کلمه‌ی بسیار کلی است که در بانک، بورس و نظام سیاست‌گذاری اقتصادی معنی پیدا می‌کند. اینها باید هم‌نوا با هم درحقیقت شروع به حرکت بکنند و فازهای حرکت شان باید هم افزایی ایجاد بکند. وقتی این شروع به فعالیت می‌کند بعضی وقت‌ها یکدیگر را خنثی می‌کنند فرآیند حرکت صفر می‌شود. شما این را یک سیاست می‌گذارید. به عنوان مثال، سیاست می‌گذاری که به شرکتی می‌گویم دانش‌بنیان که در پارک‌های علم و فناوری فعال باشد. بعد پارک علم و فناوری ما که یک وظیفه‌ی بسیار بزرگی دارد کارش می‌شود یک متر یک متر اجاره دادن. برای اینکه فلان شرکت بتواند مجوز دانش‌بنیانی را بگیرد مثلاً باجه‌ای دارد برای اینکه بگوید من در پارک هستم پس می‌توانم معافیت

خلاء جدی ما در عدم اتصال نظام عملیاتی به مبانی نظری است

برای عموم مردم فرصت ایجاد بکنیم. هرکس برحسب تلاشش بتواند هم سبقت بگیرد و هم تعاون بکند. در قرآن داریم که سابقوا الی مغفره و یک جا هم تعاونوعلی البروالتقوی... بالاخره سابقوا یا تعاونوا؟ من کمک کنم به بغلی یا از او سبقت بگیرم؟ نکته‌ی کلیدی این است که تعاون شما به بغل دستی در سبقت گرفتن نقش دارد.

مالیاتی بگیرم چون دانش‌بنیانم بعد محتوای فعالیت‌هایش را هم ببینیم می‌بینیم که دانش‌بنیان نیست. پس ما اگر بتوانیم نظاماتمان را خوب بچینیم معماری یکپارچه بکنیم این بزرگترین دغدغه‌ی فعلی ما است در تمام قسمت‌ها. بانک ما مشکلش چیست؟ الآن که ما به لحاظ محتوایی الحمدالله کار خوبی شده محتواهای خوبی داریم. سؤال این است که این محتواها در چه جاهایی چیده بشوند تا در عملیات بتواند جاری سازی شود؟ این تکه‌ای است که ما الآن برای آن جوابی نداریم، کاری نکردیم.

ویژگی یک حرکت جهادی برای برداشتن گام‌های جدی در اقتصاد مقاومتی چیست وچه راههای میان‌بری برای این در نظرمی‌گیرید؟

ما یک عقب افتادگی تاریخی در برخی حوزه‌ها داریم. سؤال این است که ما چه کنیم که این عقب افتادگی تاریخی را جبران کنیم؟ ما رقبایی داریم، معارضانی داریم که آنها در وقت رشد ما ایستا نیستند. آنها هم در حال حرکت هستند. ما باید سرعتی به خودمان بگیریم که با توجه به سرعت آنها بتوانیم غلبه بکنیم. نکته اساسی است. مقام معظم رهبری فرمودند ما برای اینکه بتوانیم این کار را انجام بدهیم نیازمند این هستیم لزوماً سیر تاریخی که آنها طی کردند را طی نکنیم. میانبرها را کشف بکنیم. بزرگترین منبع ما برای کشف میانبرها این میراث دینی است که داریم. علوم وحی بنیانی که وجود دارد و می‌تواند ما را نسبت به آنها که صرفاً بر دانش بشری تکیه می‌کنند جلو بیاندازد. نکته‌ی دومی که می‌تواند ما را به شدت جلو بیاندازد اتکاء بر مردم است؛ یعنی به جای اینکه ما نظام نخبگی را فقط در یک قشر خاصی تعریف کنیم که غرب به این شکل رفت جلو؛ یعنی آمد یک قشر نخبه‌ای را جدا کرد از عوام. در دیدگاه اسلامی همه‌ی مردم بالقوه نخبه هستند. باید این استعدادها آزاد بشود. برای آزاد شدن استعدادها ما باید بتوانیم فرصت‌های برابر استثنا ناپذیر برای آحاد مردم جامعه ایجاد کنیم. این تجربه‌ها را ما داشتیم. ما در دوران جنگ همین تجربه را کردیم. اتکا کردیم بر عموم جامعه برای مشکل بزرگی به‌نام جنگ تحمیلی. در نگاه اول برای خیلی‌ها خنده‌دار بود؛ یعنی آنهایی که آن روش کلاسیک را رفته بودند می‌گفتند خوب! چه‌طوری؟ اینها بیایند چه‌کار کنند؟ دست و پا گیر می‌شوند؛ اما دیدیم با یک الگویی که این الگو هم طراحی می‌خواهد توانستیم از پتانسیل مردم استفاده بکنیم. عنایت خدا هم شامل حالمان شد و غلبه کردیم. به

نظر من الآن جبهه‌ای که در حوزه‌ی اقتصادی داریم خیلی سخت‌تر از آن شاید نباشد. اگر همان روحیه، همان طراحی و ایجاد فرصت برابر برای آحاد مردم ایجاد بشود. خصوصی‌سازی در اقتصاد ما به هیچ وجه به این معنا نیست که ما بیاییم برای عده خاص یک سری رانت‌های خاصی ایجاد بکنیم. برای عموم مردم فرصت ایجاد بکنیم هرکس برحسب تلاشش بتواند هم سبقت بگیرد و هم تعاون بکند. در قرآن داریم که سابقوا الی مغفره و یک جا هم تعاونو علی‌البر و تقوی. سؤال پیش می‌آید که بالأخره سابقوا یا تعاونوا؟ من کمک کنم به بغلی یا از او سبقت بگیرم؟ نکته‌ی کلیدی این است که تعاون شما به بغل دستی در سبقت گرفتن نقش دارد.

باتوجه به تخصص جناب‌عالی، برای افزایش بهره‌وری در صنایع و در نتیجه تقویت اقتصاد مقاومتی کشور چه راهکاری وجود دارد؟

ببینید دوتا بحث را من اشاره می‌کنم مشکل جدی ما در صنعتمان همان‌طور که مکرراً اشاره شد بهره‌وری پایین است. گیر آن قاعدتاً نظامات مدیریتی، نظامات تصمیم‌گیری و جاهایی هستند که ما می‌توانستیم بهینه‌سازی کنیم و نکردیم. خوب یک قسمت از رشته ما اختصاصاً به این ربط دارد اینکه کیفیت چگونه تضمین شود، نظامات تولیدی چگونه باید ایجاد شود، ارتباط بین کار و نیروی انسانی باید چگونه تنظیم شود، از منابع ملموس و ناملموس چگونه می‌شود بهره گرفت، چه چیزهایی می‌تواند برای یک صنعت مزیت رقابتی پایدار ایجاد بکند که در علوم استراتژی ما به آن می‌پردازیم. من اتفاقاً روی این یک قسمت نگرانی عمده‌ای ندارم چون تا حدود زیادی ابزارهای خوبی برای این موضوع توسعه داده شده، اما در نظامات کلان متأسفانه ما عقب ماندگی جدی داریم. فرض کنید نظام بانکی، در کشور مشکلی که داریم نتوانسته‌ایم محتواهای زیبا و بسیار متعادل را در قالب نظام‌های یکپارچه مدل‌سازی کنیم. در این قسمت افرادی که تخصصشان در حوزه‌ی علوم سیستمی است باید تلاش دو چندانی را از همین الآن شروع کنند برای اینکه بتوانند این را محقق کنند. نظامات یکپارچه در سطح کلان خصوصیت جدی که دارد این است که معمولاً حاصل یک کار تیمی منسجم بین‌رشته‌ای است؛ یعنی افرادی که در رشته‌های علوم سیستمی نقش ایفا می‌کنند به عنوان معمار سیستم در این تیم‌ها قرار می‌گیرند لیکن از رشته‌های مختلف مثلاً اگر بخواهیم بانکداری را ما الآن برایش چنین کاری انجام بدهیم قاعدتاً افرادی که اقتصاد اسلامی می‌دانند باید بیایند توی کار، افرادی که در فرآیندهای عملیاتی بانکداری صاحب تخصص هستند باید بیایند توی کار در قالب یک تیم که معمار ارشدش در حقیقت مهندس سیستمی است. در قالب این بیایند فعالیت کنند تا نظام یکپارچه‌ای برای بانکداری ما شکل بدهند.

اگر نظر و راهکار دیگری در زمینه‌ی اقتصاد مقاومتی دارید بفرمایید

در حقیقت یک فراخوان است که حضرت آقا دادند در این باب. می‌تواند فصلی و طلیعه‌ای باشد برای تلاش‌های منسجم و فشرده‌ای که ما انجام می‌دهیم در سطح دانشگاه، دانشجویان و اساتید برای تعریف رساله‌های دکتری و در این راستا شروع کنیم به فعالیت داشتن. در دانشگاه علم و صنعت به طور خاص دانشکده‌ای اخیراً تأسیس شده به نام دانشکده مهندسی پیشرفت در کنار دانشکده مهندسی صنایع که از قدیم داخل دانشگاه بود. رسالت خاص‌اش را تأمین نیازهای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تعریف کردند و از این حیث در سطح تحصیلات تکمیلی دانشجو می‌پذیرد. به طور خاص متمرکز است برای علاقمندانی که دوست دارند در این حوزه گام بردارند. قطعاً سختی‌هایش هم دو چندان است لیکن آن رغبت و عشقی که جوانان ما دارند در راستای تحقق آرمان‌هایی که داریم می‌تواند یک نیروی فناناپذیر باشد برای اینکه ما بتوانیم این سختی‌ها را تحمل کنیم.

هر حوزه‌ای که شما دست بگذارید من سه تکه‌اش می‌کنم یکی مبانی نظری، یکی فلسفه‌های کاربردی یا نظریه‌های کاربردی و یک سطح دیگر که به آن می‌گویند تئوری‌های عملی

اما و اگرهای شکوفایی اقتصاد مقاومتی؛

ضرورت حداکثرسازی شفافیت در روابط برای ممانعت از رانت‌جویی

گفت‌وگو با دکتر محمدجواد شریف‌زاده

اشاره

دکتر محمد جواد شریف زاده استادیار دانشگاه امام صادق (ع) هستند. ایشان دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد همین دانشگاه و فارغ التحصیل دکترای علوم اقتصادی دانشگاه تهران با گرایش اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد پولی می‌باشند. به اعتقاد ایشان، شفاف‌سازی بازار اقتصاد، جلوگیری از رانت خواری، اصلاح نظام بانکی، خارج کردن تصمیم‌گیری در خصوص بودجه نفت از حوزه‌ی اختیار دولت و... از جمله مهم‌ترین راهکارها برای مقاوم‌سازی اقتصاد ایران است.

برداشت شما از اقتصاد مقاومتی چیست؟ اقتصاد مقاومتی چه تفاوتی با اقتصاد ریاضتی دارد و باید دارای چه ویژگی‌هایی‌باشد؟

در ابتدا باید بین دو مفهوم تفکیک قایل شویم. یکی مفهوم مقاومت اقتصادی است که بیشتر جنبه کوتاه‌مدت و میان‌مدت دارد. دیگری، مفهوم اقتصاد مقاوم است که مفهومی بلندمدت است. آن چیزی که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی دیده می‌شود به‌نظرم ترکیبی از این دو است. بخشی از این سیاست‌ها بیشتر مربوط به کوتاه‌مدت و میان‌مدت است و برخی جنبه‌ی بلندمدت دارد. مقاومت اقتصادی یعنی اینکه وقتی ما تحریم می‌شویم مقاومت کنیم و البته چاره‌ای نیز جز این نداریم. برای اینکه تحریم‌ها را بگذرانیم باید مقاومت کنیم و جلوی تحریم‌ها بایستیم؛ این می‌شود مقاومت اقتصادی. اما در بلندمدت باید درباره اقتصادمان فکر کنیم تا در مقابل فشارها و شوک‌ها، تحریم‌ها و تهدیدها مقاوم باشد. اگر اقتصاد ما مقاوم شده بود، یعنی در گذشته اقتصادمان را واقعاً مقاوم کرده بودیم، با این تحریم‌هایی که پیش آمد ضربه نمی‌خوردیم. بالأخره همه قبول داریم که در سال‌های گذشته ما از بابت تحریم‌ها ضربه‌هایی خوردیم، اگر اقتصادمان مقاوم شده بود، شاید همین ضربات را هم نمی‌خوردیم. باید در بلند مدت اتفاقی بیافتد که اقتصاد ما آسیب‌پذیر نباشد. این اقتصاد مقاوم می‌شود. هدفی که حضرت آقا بیشتر دنبال می‌کنند، همان‌طور که خودشان نیز فرمودند، یک مطلب کوتاه‌مدت نیست. حتی اگر تحریم‌ها تمام شوند، باید اقتصادی بسازیم که دیگر آسیب‌پذیر نباشد. اگر در اقتصاد خودمان را مقاوم سازیم، دیگر هیچ تهدید و تحریم اقتصادی نخواهیم داشت. در مورد ویژگی‌های اقتصاد

مقاومتی هم باید عرض کنم اقتصاد مقاوم اقتصادی است که تکیه‌اش بر تولید ملی و بازار داخلی و همین طور فناوری بومی است و در مقابل فشار خارجی و حتی جنگ قد خم نمی‌کند و به حیاتش ادامه می‌دهد. اقتصاد مقاوم نه تنها خودش را به خارج وابسته نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند با سیاست‌های هوشمندانه سایر کشورها را به خودش وابسته کند و ضریب امنیت خودش را افزایش بدهد.

همان‌طور که مستحضرید، شعار اقتصاد اسلامی از ابتدای انقلاب یکی از شعارهای اصلی ما بوده است. چه دلایلی می‌توانید مطرح کنید که چرا این مسئله تحقق نیافته است.

داستان اقتصاد اسلامی داستان مفصلی است که در این گفت‌وگوی مختصر نمی‌توان حق آن را ادا کرد. این موضوع حداقل به یک مصاحبه مستقل نیاز دارد که بشود به تفصیل بحث را باز کرد. فقط به اجمال خوب است اشاره کنم که اگر ما اقتصاد اسلامی را پیگیری کرده بودیم و یک اقتصاد واقعاً اسلامی ساخته بودیم، آسیب نمی‌دیدیم. اگر اقتصاد ما حداقل در حدی که در اصل ۴۳ قانون اساسی ترسیم شده است منطبق بر تعالیم اسلامی بود حتماً آسیب کمتری می‌دیدیم. اگر این اصل را واقعاً اجرا کرده بودیم و ربا را حذف و نظام بانکی‌مان مطابق با اسلام شده بود، همچنین اسراف و تبذیر را کنار گذاشته بودیم و توانسته بودیم در تولیدات اساسی به خودمان متکی باشیم و قاعده نفی سبیل را در همه‌ی ابعاد مدلسازی پیاده کرده بودیم قطعاً امروز آسیب‌پذیری‌مان کمتر بود.

اگر اقتصاد اسلامی را واقعاً اجرا بکنیم، اگر نظام بانکی‌مان مطابق با اسلام شده بود، اگر وزارت خارجه‌مان مطابق با اسلام شده بود و توانسته بودیم سیاست‌های خارجی را مطابق سیاست‌ها و اصول اسلامی جلو ببریم، قطعاً آسیب‌پذیری‌مان امروز کمتر بود.

اقتصاد مقاومتی در کجای اقتصاد اسلامی قرار دارد؟ به عبارت دیگر نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی چیست؟

اصل مفهوم اقتصاد مقاومتی- به معنایی که امروز متداول شده است یعنی به معنای اقتصادی که در مقابل شوک‌ها و فشارهای خارجی شکننده نیست - یک مفهوم عُقلایی است که سایر عقلای عالم هم حداقل در مقام عمل به آن توجه دارند. در واقع مفهوم اقتصاد مقاومتی یک مفهوم جهانی است و حتی فراتر از دین و ملیت است. به همین خاطر هم شما ملاحظه می‌کنید مفاهیمی که قرابت معنایی زیادی با اقتصاد مقاومتی دارند در ادبیات علمی اقتصاد وجود دارد مثل مفهوم تاب‌آوری اقتصادی یا مفهوم توسعه‌ی پایدار. به‌علاوه شما اگر دقت کنید می‌بینید که این مفهوم، مفهومی است که در کشورها و سرزمین‌های مختلف در مقام عمل هم مورد توجه بوده است. مثلاً روسیه یا چین یا برخی کشورهای اروپایی در مقاطعی از سیاست‌هایی شبیه همین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ما استفاده کرده‌اند تا اقتصادشان مقاوم شود و آسیب‌پذیر نباشد. پس لزوماً چنین نیست که بگوییم این ذیل اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود. البته این مفهوم مثل بسیاری از مفاهیم عقلایی دیگر به تأیید اسلام رسیده است. مستحضرید که بسیاری از مفاهیم و نهادهایی که در ابواب معاملات فقه ما از جمله در تجارت، کسب و کار وجود دارد جنبه امضایی دارد. یعنی عقلا قبل ظهور اسلام روش‌هایی داشته‌اند که شارع آن را پذیرفته و امضا کرده است. به گمان من اقتصاد مقاومتی هم همین نسبت را با اقتصاد اسلامی دارد. قرآن کریم اصل مقاوم کردن اقتصاد را تأیید کرده است. قرآن می‌فرماید اگر شما از اموالتان درست استفاده کنید، باعث قوام جامعه می‌شود. پس می‌شود گفت اقتصاد مقاومتی مورد تأیید قرآن است و بالطبع مورد تأیید اقتصاد اسلامی است. قرآن کریم در آیه «و لا تُؤتوا السُّفهاءَ أَموالَکُمُ الّتی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ قِیاماً» (سوره نساء،

آیه۵) به این موضوع اشاره دارد که اگر از اموال و دارایی‌ها درست استفاده شود، باعث قوام در جامعه می‌شود. البته به نظر می‌رسد کفار هم اگر این کار را بکنند، از اموالشان درست استفاده کنند، اقتصادشان قوام پیدا می‌کند. مقاوم می‌شود. لذا ما می‌بینیم که بعضی کشورها با اینکه اهل کفر هم هستند، ولی روی‌هم‌رفته اقتصاد خوبی و اقتصاد مقاومی دارند و آسیب‌پذیری‌شان کم است. به همین خاطر می‌بینیم ممکن است در کشوری مثل سوئد و نروژ که مسلمان نیستند یک اقتصاد نسبتاً مقاوم بنا نهاده شود که آسیب‌پذیری کمی داشته باشد.

چون از منابعی که در اختیار دارند، درست استفاده می‌کنند

بله، مشهور است که: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم». ظلم فقط ظلم به افراد نیست، ظلم به اموال هم هست. اگر شما اموالتان را درست استفاده نکنید، اقتصادتان را درست پیش نبرید، از بین می‌رود. منابعتان نابود شود، اقتصادتان نیز دیگر مقاوم نیست. اقتصاد که مقاوم نباشد، قوام جامعه از بین می‌رود.

در بحث وجه تمایز اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک الگوی دینی با سایر مکاتب اقتصادی نیز توضیح دهید.

ببینید آمریکا که نماد نظام سرمایه‌داری است در دهه‌های گذشته تلاش کرد از وابستگی به نفت خاورمیانه رها شود و اقتصادش را از این بابت مقاوم کند. شوروی

باید دقیقاً بر عکس چیزی که دشمن می‌خواهد، روابطمان را گسترش دهیم، اما طوری گسترش دهیم که آسیب‌پذیری‌مان کم شود. ما سابقاً نفت را به کشورهای محدودی صادر می‌کردیم. باید چه‌کار کنیم؟ از این پس باید مشتری‌هایمان را گسترش دهیم. قبلاً فقط با دلار مبادله می‌کردیم، از این پس باید با ارزهای بیشتری مبادله کنیم.

عصر کمونیسم هم تلاش می‌کرد اقتصادش را در برابر تهدیدها و تحریم‌های بلوک غرب مقاوم کند و شدت آسیب‌پذیریش را کم کند. نمونه‌های متعدد دیگری هم - از سایر کشورهایی که سر در آبشخور مکتب سرمایه‌داری یا مارکسیسم داشتند هست - که می‌شود مورد به مورد بحث کرد. البته در مقام مقاوم کردن اقتصاد، هر کشوری باید سیاست‌های خودش را با توجه به فرهنگ خودش و شرایط موجود خودش طراحی کند. خوب حالا ما هم می‌خواهیم یک اقتصاد مقاوم بسازیم. اهتمام به مقاوم کردن اقتصاد وجه مشترک بیشتر نظام‌های اقتصادی است، ولی اقتصاد مقاومی که ما می‌خواهیم بسازیم باید مطابق با فرهنگ، شرایط بومی و تعالیم دینی‌مان باشد. اگر بخواهم به سؤال قبل برگردم مدل اقتصاد مقاومتی که مقام معظم رهبری ابلاغ فرموده‌اند - ذیل تعالیم اسلامی تعریف می‌شود و رنگ و بوی اسلامی دارد. البته این نافی آن نیست که مکاتب مادی هم در چارچوب اصول و مبادی خودشان مدل‌هایی برای مقاوم کردن اقتصاد داشته باشند. لازم است یک نکته مهم را همین جا عرض کنم. به اعتقاد ما همان‌طور که حیات حقیقی تنها در نظام‌های الهی و تحت تعالیم انبیا ممکن است قوام اقتصادی هم در معنای حقیقی کلمه تنها از همین راه به دست می‌آید. از این منظر حتی معنای اقتصاد مقاومتی نسبت به آنچه امروز می‌فهمیم تفاوت‌هایی دارد. شرح این نکته به مجال مفصلی نیاز دارد که خارج از حوصله این گفت‌وگو است.

در سال‌های اخیر، مخصوصاً در غرب، یک سری تکانه‌های شدید اقتصادی به‌وجود آمد که باعث شد به فکر بیافتند اقتصاد خود را در برابر این بحران‌های شدید مقاوم کنند. مهم‌ترین رویکرد آنها برای مقاوم‌سازی اقتصادشان چه بوده است؟

همان‌طور که اشاره کردم مقاوم کردن اقتصاد تابع اقتضائات بومی هر کشور و منطقه است. لذا روش‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های مقاوم کردن اقتصاد کشور به کشور تفاوت می‌کند. لذا این مطلب کاملاً بومی است. اینکه ببینید کدام نقاط اقتصادتان آسیب‌پذیر است

و آن آسیب‌ها را از بین ببرید. ممکن است یک چیزی در اقتصاد روسیه آسیب باشد که در اقتصاد چین نباشد؛ یعنی در اقتصاد چین آسیب نباشد؛ زیرا آسیب‌پذیری یک چیزی است که تابع شرایط زمان و مکان شما است. ممکن است همین اقتصاد ایران بیست سال پیش از یک جا آسیب‌پذیر بوده و امروز از یک جای دیگر آسیب‌پذیر باشد. لذا هر کشوری با شرایط خودش آسیب‌پذیریش مشخص می‌شود و در مقابل آن آسیب‌ها خود را ایمن می‌کند. هر کسی باید آسیب خودش را ببیند و برای آن چاره اندیشی کند. ما آسیب‌های خودمان را باید ببینیم. البته از تجربه دیگران برای کشور خودمان می‌توانیم درس بگیریم، ولی آسیب‌های ما مخصوص خود ماست. که البته ممکن است بعضی از آنها مشترک باشد.

در واقع ا قتصاد مقاومتی یک الگوی بومی در برابر بحران‌هااست.

ممکن است در برخی کشورها جنبه‌های مشترکی نیز داشته باشد. ولی اصل آن حتماً بومی است. مثلاً در کشور ما یکی از نقاط آسیب‌پذیری‌مان وابستگی به صادرات نفت است. خوب! ممکن است این را در کشوری مثل آمریکا نداشته باشیم. زیرا وابسته به صادرات نفت نیست. البته آنها نیز وابستگی‌هایی داشته و دارند. یک زمانی در دهه ۱۹۷۰ در واردات نفت وابسته بودند که بعدها سعی کردند وابستگی‌شان را کم کنند. امروز مثلاً آلمان و فرانسه در حوزه گاز به روسیه وابسته هستند و از این ناحیه آسیب‌پذیرند؛ به همین جهت هم در حال کم کردن این وابستگی و به‌دنبال منابع جایگزین انرژی هستند. به هر حال هر کشوری نقاط آسیب‌پذیری خودش و راه‌حل‌های خودش را دارد. الآن مشاهده می‌فرمایید که روسیه در تعاملات پولی و مالیش به دنبال این است که دلار را حذف کند تا متکی بر روابط دلاری نباشد و مجبور نباشد از این بابت به آمریکایی‌ها باج بدهد.

بفرمایید با توجه به اینکه در واقع ما در یک اقتصاد جهانی قرار داریم و امکان جدایی از آن هم وجود ندارد، این رابطه را چگونه باید شکل دهیم که همزمان با حفظ رابطه‌مان با کشورهای مختلف، اقتصادمان نیز ضربه نخورد؟

من چند نکته خدمت شما عرض می‌کنم. حتماً باید از فرصت‌هایی که در اقتصاد جهان است استفاده کرد. اتفاقاً یکی از چیزهایی که دشمن ما می‌خواهد اینکه ما منعزل و منزوی شویم. وقتی منزوی شدیم، جلوی رشدمان گرفته می‌شود. تجارت و همکاری با سایر کشورها برای هر کشوری فواید بسیاری دارد. چرا دشمن تلاش می‌کند روابط ما با برخی کشورها کم و محدود شود؟ برای اینکه آسیب ببینیم. پس باید دقیقاً بر عکس چیزی که دشمن می‌خواهد، روابطمان را گسترش دهیم، اما طوری گسترش دهیم که وابسته نشویم بلکه حتی آسیب‌پذیری‌مان کم شود. ما سابقاً نفت را به تعداد کشورهای محدودی صادر می‌کردیم. باید چه‌کار کنیم؟ از این پس باید مشتری‌هایمان را گسترش دهیم. قبلاً فقط با دلار مبادله می‌کردیم، از این پس باید با ارزهای بیشتری مبادله کنیم. این کارها را باید انجام دهیم تا آسیب‌پذیری ما کمتر شود. به این ترتیب، صادراتمان را داریم، روابطمان را داریم اما آسیب‌پذیر نیستیم. در واردات هم همین‌طور است. باید از کشورهای مختلفی واردات داشته باشیم که اگر موقعی به هر دلیلی کشوری با ما دشمنی کرد آسیب نبینیم. باید مبادی صادراتی و مبادی وارداتی خودمان را متنوع کنیم. حتی‌المقدور روابط پولی متقابل و پیمان‌های دوجانبه با کشورهایی که مبادله‌ی گسترده با آنها داریم، برقرار کنیم. اینها باعث می‌شود آسیب‌پذیری ما کم شود. البته در حوزه‌هایی که برای کشور خیلی حساس و حیاتی است، مثل حوزه غذا، حوزه دارو و فناوری‌های استراتژیک، برای اینکه آسیب‌پذیریمان کمتر شود باید به جایی برسیم که نیازهای اساسی و حساسمان را از داخل تأمین کنیم. طوری نباشد که مثلاً پس‌فردا بگویند ما بنزین نمی‌دهیم و آسیب‌پذیر شویم. واقعاً اتفاق خوبی بود که با این بنزین پتروشیمی‌ها توانستیم کشور را از آسیب‌پذیری‌ها رها کنیم. واردات بنزین نقطه ضعفی بود که فکر می‌کردند ما به خاطر آن مشکل پیدا می‌کنیم. اما ما از این بابت آسیب ندیدیم. چرا؟ زیرا برایش جایگزین داشتیم. دشمن در اینجا دید جواب نمی‌دهد؛ لذا تمرکزش را در جاهای دیگر قرار داد. پس

در حوزه‌هایی که برای کشور خیلی حساس و حیاتی است، مثل حوزه غذا، حوزه دارو و تکنولوژی‌های استراتژیک، برای اینکه آسیب‌پذیری‌مان کمتر شود باید به جایی برسیم که نیازهای اساسی و حساسمان را از داخل تأمین کنیم.

این حوزه الآن مقاوم است. دشمن ضربه‌ای نمی‌تواند بزند. اینجا در واقع ساختار اقتصاد مقاوم شده است. پس باید با دنیا ارتباط داشت. اطمینان داشته باشیم که دشمن می‌خواهد رابطه ما با دنیا کم باشد. منزوی باشیم. برون‌گرا نباشیم. ما باید عکس خواسته دشمن عمل کنیم. باید هوشیار باشیم تا ضربه نخوریم.

اشاره فرمودید یکی از معضلات اقتصادی کشور ما وابستگی شدید به نفت است. چه راه‌حل‌هایی برای رهایی از این مشکل و تحقق اقتصاد مقاومتی می‌توانید ارائه دهید؟

این مسئله خیلی پیچیده است. به‌خاطر اینکه ما الآن بیست سال است که می‌گوییم می‌خواهیم از وابستگی به نفت رها شویم. نمی‌گوییم؟ چرا نشده است؟

شاید برایش برنامه‌ای نداشته‌ایم.

چیزی که باید در این حوزه اصلاح شود فرآیند تصمیم‌گیری است. ما باید کاری کنیم که دولت و مجلس که تصمیم‌گیرنده درباره درآمد و پول نفت هستند، این رفتار را نداشته باشند که زمانی که قیمت نفت بالا می‌رود بخواهند پول نفت را یک‌جا خرج کنند. همین‌طور هم روزی که بهای نفت کاهش پیدا کرد مصیبت زده شویم و آه و افسوس بخوریم. متأسفانه در این بیست- سی سال أخیر همه دولت‌ها همین رفتار را داشته‌اند. یعنی هر موقع بهای نفت گران شده است، پول نفت را آورده‌اند و خواستند همه را یکجا در دوره تصدی خودشان خرج کنند. درباره‌ی وابستگی به نفت باید یک مقدار نگرش‌هایمان را عوض کنیم و فرآیند تصمیم‌گیری را هم اصلاح کنیم. فرآیند تصمیم‌گیری درباره نفت باید به‌گونه‌ای باشد که دسترسی دولت و مجلس به منابع نفتی برای خرج‌های جاری کم شود و حتی به صفر برسد. در برنامه سوم حساب ذخیره ارزی ایجاد شد که بخشی از درآمد نفت به آن واریز شود تا در زمان کاهش قیمت نفت خیالمان از منابع ارزی راحت باشد. همان زمان قرار بود نصف منابع این حساب هم برای تولید باشد که تقریباً همه‌اش را دولت بر می‌داشت

ما باید کاری کنیم که دولت و مجلس که تصمیم‌گیرندگان درباره پول نفت هستند، این رفتار را نداشته باشند که زمانی که قیمت نفت بالا رفت بخواهند پول نفت را یک‌جا خرج کنند. همین‌طور هم روزی که بهای نفت کاهش پیدا کرد ببینیم که درآمد نداریم، بیچاره شدیم و به‌خاک‌سیاه‌نشسته‌ایم.

و خرج خودش می‌کرد. الآن هم که صندوق توسعه ملی درست شده است باز دولت‌ها به آن چشم طمع دارند، در حالی که درصد کمی از درآمد نفتی ما (بین بیست تا سی درصد) به صندوق واریز می‌شود. در حالی که باید برعکس باشد؛ بیست درصد درآمد نفت را دولت بردارد و هشتاد درصدش برای توسعه بلندمدت کشور به صندوق برود. این لازمه‌اش آن است که ساختارها و نگرش‌ها اصلاح شود که جزو پیچیده‌ترین مسائل کشور است. خیلی پیچیده است. چون جنبه‌ی ساختاری و نهادی دارد. من احساس می‌کنم اگر حیات این ساختارهای و نهادها ادامه پیدا کند، همه دولت‌ها و مجلس‌ها باز همین رفتار را خواهند کرد. یعنی فرض کنید تحریم‌ها برداشته شود و ما بتوانیم مثلاً سه میلیون بشکه نفت صادر کنیم، درآمد صادرات هر سه میلیون بشکه را دولت‌ها می‌خواهند خرج کنند.

فرآیند تصمیم‌گیری درباره‌ی نفت باید به‌گونه‌ای باشد که دولت و مجلس دستشان نسبت به خرج کردن درآمدهای نفت بسته باشد یا این‌قدر که الآن هست باز نباشد. یعنی در واقع بخش عمده‌ی درآمد نفت برود در صندوق توسعه ملی و سال به سال هم بیشتر شود و واقعاً دولت و مجلس نتوانند دخالتی کنند و آن را خرج مخارج روزمره کنند. البته من فکر می‌کنم اولین لازمه این کار، فرهنگ‌سازی است. اینکه مسئولین کشور بفهمند و واقعاً به این اعتقاد داشته باشند که این کار به صلاح کشور است و مصالح بلندمدت کشور را به مصالح کوتاه‌مدت ترجیح بدهند. یعنی نمایندگان مجلس و مسئولین دولت به‌جای اینکه بیشتر به فکر این باشند که دور بعد در انتخابات رأی بیاورند به این فکر باشند که مصالح کلی کشور در بلندمدت حفظ شود و دولت‌ها نیز همین‌طور. این خیلی سخت است. فوق‌العاده سخت است. یکی از پیچیده‌ترین مسائلی که من فکر می‌کنم در برابر اقتصاد ما وجود دارد، همین بحث مدیریت درآمدهای نفتی است. فکر نمی‌کنم با سازوکارهایی که تا به امروز طراحی کرده‌ایم بتوانیم این مسئله را حل کنیم. حل این مسئله یک تحول جدی می‌خواهد.

در واقع باید به راهکاری بیاندیشیم که دولت‌ها منبع اصلی درآمدشان نفت نباشد. بتوانند از منابع دیگر مثل اخذ مالیات یا سایر راهکارها درآمدکسب کنند؛ مثل کشورهایی که نفت ندارند اما اقتصادشان قوی است.

پیچیدگی اینجاست که یک کشور نفت داشته باشد و درآمد آن را درست مدیریت کند. اگر نفت نداشتیم مسئله‌ای نبود. ممکن است من آدمی باشم که پول ندارم، طبیعتاً در زندگی ریخت و پاش نمی‌کنم. مهم این است که آدم پول داشته باشد و ریخت و پاش نکند. آدم فقیر که اسراف برایش معنی ندارد.

از معضلات دیگر ما مشکل نظامات پولی، مخصوصاً نظامات بانکی است. چه راهکارهایی جهت رفع مشکل در این حوزه یا استانداردسازی این نظامات در نظر می‌گیرید؟

این نظاماتی که گفتید خیلی متعدد و متنوع هستند و باید درباره آنها مفصل بحث کرد. یک بخش از راه‌حل این است که دست گروه‌های ذی‌نفع و رانتی را از منابع کشور دور کنیم. این هم اصلاح بسیار سختی است که باید انجام شود. تا وقتی که عده‌ای در وارد کردن شیر مرغ تا جان آدمیزاد منافع آنچنانی دارند، تولید در این کشور شکل نخواهد گرفت. تا وقتی که در کشور یک عده‌ای رانت دارند، می‌روند وزارت بازرگانی یک مجوز می‌گیرند، با آن مجوز ده‌ها میلیارد تومان به دست می‌آورند. نخواهند گذاشت تولید در کشور شکل بگیرد و اقتصاد مقاوم شود. اینها ما را وابسته نگه می‌دارند.

باید تدبیری کنیم که در این کشور یک چاره‌ای برای رانت‌جویی بشود. این از همه مهم‌تر است. حالا این در صادرات هست، در واردات هست، در سیستم بانکی هست. این داستان مه‌آفرید که پیش آمد، همین داستان سه هزار میلیارد، همین است دیگر؛ رانت‌خواری در سیستم بانکی.

قبل از اینکه به نظام بانکی برسیم، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که باید اصلاح بشود، حوزه‌ی رفتار گروه‌های ذی‌نفع و رانت‌خوار است. باید در این کشور یک چاره‌ای برای رانت‌جویی و فساد بشود. این از همه مهم‌تر است. حالا این در صادرات، واردات و سیستم بانکی نیز وجود دارد. این داستان مه‌آفرید که پیش آمد، همین داستان سه هزار میلیارد، همین است دیگر. باید روابط در سیستم به حدی از شفافیت برسد که این رانت‌خواری‌ها و مفاسد برچیده شود. الآن در نظام بانکی منابعمان کم نیست. مقدار زیادی هم وام داده شده است. چرا این منابع طرف تولید نرفته است؟ در واقع کسانی که رانت داشته‌اند رفته‌اند وام گرفته‌اند. بیشتر این منابع در کار دلالی افتاده است. اصلاً بعضی از این جماعت رانت‌خوار و بعضاً فاسد مجوز گرفته‌اند و بانک زده‌اند. مگر مه‌آفرید مجوز تاسیس بانک آریا را نگرفته بود؟ این جماعت رانت‌خوار پول‌های مردم را جمع می‌کنند می‌روند دلالی می‌کنند. اینها باید اصلاح بشود. اصلاح شدن آن هم به این است که ساز وکارها و قواعد بازی اصلاح شود. ما باید قواعدی در اقتصادمان بگذاریم که هر کسی نتواند رفتار رانت‌جویانه در اقتصاد داشته باشد و این خیلی مسئله مهمی است. جزء مواردی که باید اصلاح شود همین رفتارهای رانت‌جویانه است. بخش زیادی از این اصلاح در نظام بانکی این است که رفتار حرفه‌ای در بانکداری داشته باشیم. رفتار حرفه‌ای یعنی اینکه سیاست‌گذار پولی ما در تنظیم مقدار سود، چه در تسهیلات چه در سپرده، رفتار حرفه‌ای کند. کاری نکند که ایجاد رانت شود. باز برمی‌گردیم به همان بحث. ما ایجاد رانت کرده‌ایم. وقتی شما تسهیلات ارزان‌قیمت می‌دهید، منابع ارزان‌قیمت می‌دهید، ایجاد رانت می‌شود. رانت‌جوها می‌دوند و جلو می‌آیند. ما به دست خودمان رانت درست می‌کنیم. نظام بانکی‌مان رانت درست می‌کند. وقتی رانت ایجاد شد، رانت‌جو می‌آید منابع را می‌برد. منابعی که باید صرف تولید و سرمایه در گردش بنگاه شود و صرف سرمایه‌گذاری‌های مولد شود، صرف دلالی می‌شود.

به نظر من مهم‌ترین مسئله در نظام بانکی، نظام صادرات و نظام واردات و بسیاری دیگر از نظامات اقتصادی این است که ما رانت‌ها را از بین ببریم. برای از بین بردن رانت باید بر ساز وکارهای رقابتی و شفافیت تکیه کنیم. تا زمانی که رانت در اقتصاد است، تولید شکل نمی‌گیرد. وقتی من می‌توانم بروم با زد و بند یک وام چندصد میلیاردی بگیرم و ببرم مثلاً در مبادلات ارزی یا بورس و در آنجا یک رانت دیگر هم بخورم و ۳۰۰-۴۰۰ میلیارد تومان از آن در بیاورم یا مجوز واردات بگیرم و چند صد میلیارد و بعضاً چند هزار میلیارد از آن در بیاورم، هیچ وقت به سمت تولید نمی‌روم و خودم را درگیر مشکل تکنولوژی و واردات ماشین‌آلات و مشکلات کارگری، بازاریابی، بسته‌بندی، رساندن کالا به بازار، رفع عیوب و غیره نمی‌کنم. در این چند سالی که به واردات دامن زدیم و به این جماعت رانتخوار فرصت رانتجویی دادیم، ببینید بسیاری از تولیدکنندگان ما به چه وضعیتی افتاده‌اند؟ تا زمانی که این رانت اقتصادی وجود دارد وضعیت همین است. به هر تقدیر یکی از چیزهایی که باید اصلاح شود، این است که بساط رانت‌خواری در کشور جمع بشود. در صادرات، واردات، سیستم بانکی حوزه‌ی ارز، هر چه رانت است را باید از بین ببریم. وقتی که رانت از بین رفت، دیگر کسی طمع نمی‌کند که با رانت جلو برود. بنابراین به سمت تولید، خلاقیت و ایجاد ارزش افزوده واقعی می‌رود.

خوب است در اینجا یک نکته دیگر هم اضافه کنم. در حوزه‌ی مبادلات پولی و مالی، ما به‌شدت متکی بر ساز وکارهای عادی دنیا بودیم. یک کشوری که هر آن در

معرض تحریم است نباید تمام نیرویش را بر یک ساز وکار بگذارد. باید متنوع می‌کردیم. متأسفانه این کار را نکرده بودیم. ما متکی بودیم بر مبادلات دلاری که از طریق بانک مرکزی امریکا در نیویورک انجام می‌شد. این را باید اصلاح می‌کردیم. حالا یک تلاش‌هایی شده است؛ انشاالله که ادامه پیدا کند و نتیجه بدهد.

شما برای رسیدن به شرایط اقتصاد مقاومتی چه نقشی برای دانشگاهیان و حوزویان قائل هستید؟ در واقع آنها چه کمک‌هایی می‌توانند بکنند؟

همان‌طور که در جواب سؤالات قبل عرض کردم برای مقاوم کردن اقتصاد به تغییرات عمیق و ماندگاری نیاز داریم. نگرش به درآمد نفتی را باید عوض شود؛ رانت‌های موجود در نظام اقتصادی را باید حذف کنیم؛ مدیریت را باید شفاف و پاسخگو کنیم. یکی از مهم‌ترین کارهایی که برای انجام این تغییرات باید انجام شود مطالبه‌گری و گفتمان‌سازی است. و این کار را حوزه و دانشگاه می‌توانند به خوبی انجام بدهند. چرا؟ چون دانشگاهیان و حوزویان ذی‌نفع نیستند. مثل دولت نیستند که پس‌فردا رأی بخواهند یا مثل نمایندگان مجلس نیستند که در حوزه‌ی انتخابیه رأی بخواهند. آزادند. منافع کوتاه‌مدت ندارند. از آنجا که آزادند و گرفتاری کوتاه‌مدت ندارند، می‌توانند افق‌های بلندمدت را ببینند و آسیب‌هایی را که در کشور وجود دارد مشخص کنند. این خیلی مهم است. باید به دانشگاهیان اجازه داد به دولت بگویند این کار را که می‌خواهی بکنی اقتصاد را آسیب‌پذیر می‌کند. حوزویان به مردم بگویند مصرف بیش از حدی که در این زمینه دارید، اقتصاد را آسیب‌پذیر می‌کند. اگر این وظیفه اصلی را حوزه و دانشگاه انجام بدهند، آسیب‌هایی که در آینده و بلند مدت وجود خواهد داشت، و راه‌حل‌ها را نشان بدهند و جامعه را آگاه کنند و بین سیاست‌مدارها، اهل مجلس و پارلمانی‌ها، توده مردم، کارمندان و کارگران فرهنگ‌سازی کنند، مسائل کشور رو به حل می‌رود. علاوه بر این متخصصان برخی رشته‌ها مثل رشته‌های فنی با حل وابستگی‌های کشور در نقاط آسیب‌پذیر مثل تکنولوژی‌های پیشرفته یا دارو کار بزرگی می‌توانند انجام دهند تا وابستگی ما کم بشود.

نگرش‌هایمان به خیلی چیزها باید عوض شود. نگرشمان به پول نقد باید عوض شود. نگرشمان به مالیات دادن باید عوض شود. ما اهل مالیات دادن نیستیم. خوشمان نمی‌آید. این باید اصلاح شود. نگرشمان به مصرف باید اصلاح شود، نگرشمان به تولید باید اصلاح شود. نگرشمان نسبت به کار باید اصلاح شود. خیلی از این چیزها باید اصلاح شود.

بخش خصوصی چه کمکی می‌تواند بکند؟ نقش بخش خصوصی در اقتصاد مقاومتی چیست؟

اگر منظورتان فعالآن اقتصادی بخش خصوصی است، مثلاً تجار و تولیدکنندگان، اینها می‌توانند یک مقدار زیادی از مقاومت اقتصادی را شکل بدهند. زیرا دشمن به‌راحتی می‌تواند دولت و شرکت‌های دولتی را شناسایی کند و دست و بالشان را ببندد و مبادلاتشان را محدود کند، ولی بخش خصوصی را نمی‌تواند یا به‌سختی می‌تواند شناسایی و تحریم

کند. در این یکی دو سه سال أخیر نیز بخش خصوصی ما در دور زدن تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف، خدمات زیادی انجام داده است. این خدمت بزرگی است که بخش خصوصی می‌تواند انجام دهد. در عرصه‌ی ساختن اقتصاد مقاوم هم بالاخره طبق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قرار است اداره اقتصاد کشور را بخش خصوصی انجام دهد؛ چه در حوزه‌ی بانکی، چه در حوزه‌ی بیمه، چه در حوزه تولیدات کشاورزی و تولیدات صنعتی. پس بخش خصوصی باید جدیت داشته باشد و به تولید رونق بدهد؛ رونق تولید از ملزومات اساسی مقاوم شدن اقتصاد است. ما باید از بخش خصوصی بخواهیم که به‌جای اینکه منابعش را به سمت سفته بازی ببرد، به سمتی ببرد که اقتصاد کشور را از طریق تولید باثبات‌تر کند.

اگر بخواهیم با یک حرکت جهادی و با پیمودن راه‌های میان‌بر، گام‌های جدی در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی برداریم، ویژگی این حرکت جهادی چه خواهد بود و راه میانبر را چه می‌دانید؟

خود جهاد راه میان‌بر است. چرا؟ شما اگر زندگی جهادی داشته باشید و رفتار جهادی بکنید، خدا کمک می‌کند. این وعده الهی است که: «وَ الَّذِینَ جَاهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا». خدا کمک می‌کند که شما کار را جلو ببرید. در واقع خود حرکت جهادی میان‌بر است، زیرا خدا راه‌های ناشناخته را جلوی شما باز می‌کند. نه تنها در مدیریت جهادی راه میان‌بر وجود دارد، بلکه مدیریت جهادی خودش میان‌بر است. در واقع حرکت جهادی سریع‌ترین راه است برای رسیدن به موفقیت، اگر همه جهادی رفتار کنیم؛ خانواده در مصرف کارگر در تولید ، تاجر در معامله ، معلم در درس‌دادن، مبلغ در تبلیغ و دانشگاهی در ارتباط با زمینه تحقیقات یعنی هر کس در کار خودش حرکت جهادی داشته باشد،آن‌گاه خدا کمک می‌کند و راه‌های جدید باز می‌کند و ما به‌راحتی می‌توانیم از موانعی که در جلوی ما قرار داده شده است به‌سرعت عبور کنیم و به نتیجه مطلوب برسیم. البته اگر حرکت جهادی جنبه جمعی پیدا کند حتماً برکات آن هم بیشتر می‌شود. در قرآن کریم هم قیام جمعی به قیام فردی ترجیح داده شده است. قرآن کریم می‌گوید: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا»(سوره سبا آیه ۴۶).

چگونه باید در خصوص اقتصاد مقاومتی گفتمان سازی و فرهنگ‌سازی نمود و آن را به یک گفتمان بومی و مطالبه عمومی تبدیل کرد که به‌تدریج در بخش‌های مختلف جامعه نفوذ کند؟

جامعه ما فهمیده است که از جهت اقتصادی آسیب‌پذیر هستیم. این خیلی خوب است. به این نتیجه رسیده‌ایم که شیوه‌های قبلی ما را آسیب‌پذیر کرده است. فهمیده‌ایم رویه‌هایی که سابقاً داشتیم رویه‌های مقاومی نبوده. خود این فهم و آگاهی، نقطه شروع خیلی خوبی است که از همین‌جا شروع کنیم. اول حوزویان و دانشگاهیان، بعد دانشجوها و بعد توده مردم را آگاه کنیم که ای مردم ما اگر آسیب دیدیم به این خاطر بود که اقتصادمان مقاوم نبود. باید این اقتصاد را مقاوم کنیم. و هر کسی در این مقاوم کردن اقتصاد سهمی دارد. مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها، مراکز نظامی، مراکز کشاورزی و مراکز فرهنگی هر یک سهمی دارند که باید ایفا کنند. این باید باور بشود و همه بفهمند که اقتصاد مقاومتی ضرورت است و همچنین همه بفهمند که اقتصاد مقاومتی به نفع همه است. یعنی بنده به‌عنوان مصرف‌کننده باید بفهمم اگر خوب مصرف کنم، این به نفع کشور است. این را یادآور شوم. اگر من این لامپ مهتابی را کمتر روشن نگه دارم به نفع کشور و انقلاب است. اگر من کاری بکنم که منابع کشور به هدر نرود، به نفع نظام و اسلام است. باید این را بفهمیم که در واقع این روندی است که اگر دنبال بشود منافع کشور و نظام اسلامی را تأمین خواهد کرد و این خیلی مهم است که تبدیل به باور بشود. البته برای مقاوم شدن اقتصاد نگرش‌هایمان به خیلی چیزها باید عوض شود. نگرشمان به مالیات دادن باید عوض شود. ما عموماً اهل مالیات دادن نیستیم. خوشمان نمی‌آید. این باید اصلاح شود. نگرشمان به مصرف باید اصلاح بشود، نگرشمان به تولید باید اصلاح بشود. نگرشمان نسبت به کار باید اصلاح بشود. خیلی از این چیزها باید اصلاح شود. نگرش ما نسبت به ثروت آفرینی باید اصلاح بشود. تک تک اینها باید اصلاح شود.

شرایطی که ناگزیر از آن هستیم؛

سیستم‌های جایگزینی که می‌توانیم در برابر نظام اقتصادی غرب طراحی و اجرا نماییم

گفت‌وگو با دکتر حجت‌الله عبدالملکی

اشاره

دکتر حجت الله عبدالملکی عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام در رشته اقتصاد می‌باشند.ایشان راه اصلاح اقتصاد را در تقوای اقتصادی و توجه به آموزه‌های اسلامی و اجرای درست قانون می‌دانند.

به عنوان اولین سوال بفرمایید تعریف شما از اقتصاد مقاوتی چیست؟

ما اقتصاد مقاومتی را اقتصادی می‌دانیم که در شرایط دشواری، تهدید، دشمنی و در شرایط بروز انواع سختی‌های داخلی و خارجی به اهداف خودش برسد. اگر اقتصاداین‌گونه بود ما می‌گوییم که اقتصادی است مقاوم در برابر ضربات، در برابر حملات، چه حملات داخلی و چه حملات خارجی. به معنای علمی‌تر ما اقتصاد مقاومتی را یک نظام اقتصادی می‌دانیم. اقتصاد مقاومتی یک نسخه‌ی نظام اقتصادی اسلام برای شرایط کنونی است. از جهت روش‌شناختی نظام در واقع شکل و ظاهر ساختار اقتصاد است در شرایطی که مکتب اقتصادی اسلام اجرا بشود. لذا این نظام اولاً تحت تأثیر اصول و قواعد مکتب اقتصادی اسلام است از طرفی تحت تأثیر شرایطی که قرار است اجرا بشود (که می‌شودایران معاصر.)

از نظر جنابعالی اقتصاد مقاومتی باید چه ویژگی‌هایی داشته‌باشد؟

مهم‌ترین ویژگی‌این است که مقاوم باشد. اولاً این اقتصاد که گفتیم به آن اهداف برسد آن اهداف چه چیزهایی هستند؟ آن تهدیدهایی که در مقابل آن‌این مقاومت لازم است چیستند؟ اهداف اقتصاد مقاومتی همان

اهداف اقتصادی به اصطلاح مکتب اقتصادی اسلام است. مکتب اقتصادی اسلام به دنبال‌این است که شرایط اقتصاد جامعه را برای افراد و در سطح کلان به نوعی و به نحوی سازمان‌دهی کند که مسیر حرکت انسان به سمت کمال و در واقع به سمت سعادت هموارتر بشود و با سرعت بیشتری‌این مسیر را طی نماید. در واقع مکتب اقتصادی اسلام به دنبال‌این است که شرایط را برای عبودیت و تکامل انسان فراهم و تقویت کند. دراین راستا اهداف میانی وجود دارد. یکی از مهمترین اهداف میانی بحث عدالت است. این عدالت به معنائی که در مکتب اقتصادی اسلام مطرح می‌شود علاوه براین که باعث بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه می‌شود باعث رشد، بهره‌وری و پیشرفت اقتصاد در کل هم خواهد شد. اهداف مکتب اقتصادی اسلام در الگوی اقتصادی انقلاب اسلامی یک مقداری زمینی‌تر و به اصطلاح ملموس‌تر می‌شود در قالب سه هدف کلی: هدف اول استقلال اقتصادی است. هدف دوم رفاه عمومی است و هدف سوم پیشرفت اقتصادی است. این‌ها سه ماهیت تقریباً جدا هستند و اینکه چرا این اتفاق‌ها باید بیافتد در جایگاه خودش بحث و گفت‌وگو می‌شود. حالا از اقتصاد انقلاب اسلامی به اقتصاد جمهوری اسلامی برسیم. انقلابی اتفاق افتاد تا اهداف غایی مکتب اقتصادی اسلام را و کلاً مکتب اسلام را در همه‌ی جوانب محقق نماید. ابعاد اقتصادی آن مکتب در چارچوب مبانی اقتصاد اسلامی آمد و تبدیل شد به این

اگر قانون درست اجرا بشود ما ربا نداریم... بانکی که ربوی نیست دارد پول‌ها را سوق می‌دهد به سمت سفته‌بازی، به سمت دلالی، به سمتی که بخش زیادی از تولیدکننده‌ها دسترسی به این منابع ندارند. این منابع دارد می‌رود خرج کارهای دیگری می‌شود. پس این جزء از نظام اقتصادی ما اسلامی نیست

سه تا هدف عملیاتی و جمهوری اسلامی‌در پی انقلاب اسلامی‌شکل گرفت. جمهوری اسلامی‌قرار است‌این اهداف را در سطوح خرد تر و به صورت عملیاتی محقق نماید. یک سند اقتصادی خیلی مهم که دراین راستا داریم، در واقع قانون اساسی و قوانینی است که دراین چهارچوب قرار است تنظیم بشوند تا این سه تا هدف را محقق نمایند. ما وقتی که بیست سال، سی سال پیش می‌آییم می‌بینیم که موانعی در مسیر تحقق‌این اهداف وجود دارد. یعنی اقتصاد با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه است. این چالش‌ها در تمثیل همین گلوله‌هایی هستند که به سمت یک رزمنده شلیک می‌شود. این رزمنده باید مقابل‌این گلوله‌ها سپری داشته باشد یا بتواند مقاومت کند. اگر قرار است اقتصاد مقاوم‌باشد باید آن گلوله‌ها شناسایی بشود و ماهیت این هجمه‌ای که به این اقتصاد می‌شود معلوم بشود. ما می‌گوییم دو نوع هجمه به اقتصاد ما وارد می‌شود یک هجمه از طرف دشمنان خارجی است که در قالب تحریم و خصومت‌های اقتصادی بین‌المللی خودش را نشان می‌دهد و یک هجمه نیز هجمه‌ی داخلی است. ما می‌گوییم خصومت‌هایی که عوامل اقتصادی در داخل کشور اعمال می‌کنند چه بصورت برنامه‌ریزی شده و چه به صورت ناخواسته این‌ها وقتی شناسایی بشوند آن وقت خصوصیات اقتصاد مقاومتی معلوم می‌شود.

به نظر شما نظامات فعلی جامعه‌ی ما نظام اقتصادی، نظام پولی، وضعیت بانک‌ها و... اجازه‌ی اقتصاد مقاومتی را به ما می‌دهند؟ ما از ابتدای انقلاب شعار اقتصاد اسلامی‌دادیم و می‌بینیم به معنای واقعی آن چیزی که مد نظر حضرت امام و مقام معظم رهبری است محقق نشده. این مشکلات را چطور در اقتصاد مقاومتی می‌توانیم رفع کنیم؟

سوال خوبی را مطرح کردید که اقتصاد مقاومتی به عنوان یک نظام اقتصادی نسبتش با نظام اقتصادی موجود ما چیست. این پدیده‌هایی که شما گفتید نظام پولی، سیستم مالی، سیستم دولت، نوع رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده، قانون گذاری، ما همه‌ی این‌ها را مؤلفه‌ها و شاخص‌های همان نظام اقتصادی

می‌نامیم. نظام اقتصادی ماهیتی است که دو برون داد دارد: بخشی سخت‌افزاری و ساختاری است و بخشی نرم‌افزاری و ساز و کاری. بخش سخت‌افزاری مانند قوانین، ساختار دولت و آن‌چه که به اصطلاح به صورت رسمی طراحی می‌شود که معمولاً پشتوانه قانونی و حقوقی دارد. بخش نرم‌افزاری فرآیندها، رفتارها و ساز و کارهایی است که حضرت آقا عنوان سبک زندگی را روی این بخش می‌گذارند. فارغ از بحث اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی همین الآن موجود است. وقتی ما توجه می‌کنیم می‌بینیم؛ تشکیلات داریم، دولت داریم، قانون داریم، قانون مالیات داریم، قانون بیمه داریم، قانون کار داریم، قانون سرمایه‌گذاری داریم و امثال این‌ها را داریم. ساختارهایی متناسب مثل نظام صنفی، دولت، بانک حقوقی و تجاری و بانک مرکزی داریم. این‌ها به اصطلاح آن جنبه‌های سخت نظام اقتصادی است. در جنبه‌های نرم هم فرآیندهایی وجود دارند: مصرف‌کننده به شکل خاصی رفتار می‌کند، تولیدکننده عملیات خاصی انجام می‌دهد، نظام‌های تصمیم‌گیری دولت، یعنی آن‌چه که به صورت فرآیند و معمولاً در قانون نیامده یعنی سبک رفتاری مدیرهای ما این‌ها اجزای نظامی هستند که ما الآن داریم. حالا این سوال مطرح می‌شود که آیا ما این نظامی که داریم یک نظام اسلامی است یا خیر؟ ما می‌گوییم به شرطی این نظام اسلامی است که خروجی مکتب اقتصادی اسلام باشد. زمانی که از مکتب اقتصادی اسلام صحبت می‌نماییم یعنی مجموعه‌ی

اینکه تولیدکننده‌ای می‌آید محصولش را با یک برند دیگر، مارک دیگر دارد عرضه می‌کند مصداق غش است. پس بازار ما که جزئی از نظام اقتصادی ما است از این جهت اسلامی نیست. منع احتکار یکی از اصول مکتب اقتصادی ما است.

آیین‌نامه و دستورالعمل‌های رفتار اقتصادی برای همه‌ی عوامل مثل دولت، مصرف‌کننده، تولیدکننده، محصل، دانشمند و کارگر. هر کس در هر جایی که وجود داشته باشد مکتب اقتصادی اسلام برای او آیین‌نامه اقتصادی دارد. مثلاً دولت باید بر اساس عدالت رفتار کند و به دنبال منافع حزبی یا منافع به اصطلاح غیر مشروع نباشد. یا مصرف‌کننده باید ولع نداشته باشد، اسراف نکند، اتراف نکند، اموال از بین نروند، تولیدکننده نباید به دنبال رباخواری باشد و اول بهره‌وری را افزایش بدهد. مجموعه زیادی از موارد اقتصادی در مکتب اقتصادی اسلام می‌آید. شکل خارجی این اصول مکتب، زمانی که می‌خواهد اجرا شود به ظرفی که در آن ریخته خواهد شد، خیلی بستگی دارد. مثلاً ما با این شرایط در ایران می‌خواهیم این مکتب را اجرا نماییم. مکتبی که در عصر حضرت رسول ثابت است همه به دنبال اجرای آن بودند، در عصر مهدویت هم همین مکتب قرار است اجرا بشود، یعنی سال یک هجری قمری عربستان، با سال ۱۳۹۳هجری شمسی ایران و آن سالی که حضرت ظهور می‌کند و حکومت را تشکیل می‌دهند؛ این شرایط زمانی و مکانی متغییر و متفاوت است لذا نوع اجرای مکتب در ظاهر متفاوت خواهد بود. مثلاً در عصر حضرت رسول ضرورتی وجود نداشته برای اینکه یک نهاد مالی با عنوان مثلاً آنچه اسمش را الآن می‌گذاریم بانک وجود داشته باشد. اما الآن می‌گوییم یک نهادی وجود دارد به نام بانک برای اینکه یک‌سری معاملات را در بین افراد تنظیم کند. نهادی با هدف تحقق عبودیت انسان در چهارچوب قواعد مکتب و در چهارچوب عقود شرعی لازم است که وجود داشته باشد. حالا ممکن است ده سال دیگر، صد سال دیگر، بیست سال دیگر تغییر بکند. یا نوع حکومت یا دولت در عصر حضرت رسول در جهت اجرای آن مکتب شکل خاصی بوده الآن می‌گوییم ممکن است شکل خاص دیگری باشد.

ویژگی‌های این الگوی اقتصادی نباید ثابت باشد؟ مثلاً زمان حضرت رسول بیت‌المال داشتیم و در خزانه‌ها جمع می‌شد و حضرت بین مردم تقسیم می‌کرد حالا نظام بانکی

در بحث نظام بانکی بین‌المللی و مبادلات بین‌المللی ما بارها دچار این قضیه شدیم و آمدند در سطح بین‌المللی معاملات بانکی ما را محدود کردند. با این حال هیچ‌وقت دنبال یک سیستم جایگزین نبوده‌ایم یعنی احساس خطر نکرده‌ایم. حالا اقتصادمان مقاوم نیست.

ما نباید از همان ویژگی‌ها برخوردار باشد؟

آن ویژگی‌هایی که شما می‌گویید همان اصول ثابت مکتب است. حالا ما باید تشخیص بدهیم کدام قسمت از اصول ثابت هستند و کجا متغیر؟ مثلاً یک بیت المال برای اینکه منابع دولتی آنجا قرار بگیرد تا به مصارف مسلمین برسد، باید وجود داشته باشد که ما این را یک اصل ثابت می‌دانیم، اما اینکه لزوما منابع باید به صورت مستقیم بین افراد تقسیم شود یا اینکه خرج اموراتی شود که متعلق به منافع مسلمین است را ثابت نمی‌بینیم. حالا چطور باید بدانیم این‌ها اجتهاد می‌طلبد؟ اجتهادی که "شهید سید محمد باقر صدر" که به نوعی پدر اقتصاد اسلامی شناخته می‌شوند نامش را اجتهاد مکتب‌ساز می‌گذارند و یک فرآیند فکری خاص را می‌طلبد که در آن چهارچوب جزء ثابت و متغیر مکتب معلوم گردد. وقتی جزء ثابت مکتب مشخص شد اینکه بخش متغیر چه شکلی باشد وابسته است به اقتضائات زمان و مکان، شرایط محیطی که در آن هستیم، سطح تکنولوژی، جمعیت و وسعت جامعه و حکومت اسلامی، همه روی شکل و ساختار مؤثر هستند. ما الآن باید چه کار کنیم؟ الآن باید نظام موجود را ارزیابی نماییم که آیا منبعث از مکتب اسلام است و ما بر اساس آن عمل می‌کنیم یا خیر؟ باید این ارزیابی را انجام دهیم که چقدر از اصول حاکم در مکتب اقتصادی اسلام در حال حاضر به وقوع پیوسته است؟ مثلاً ما می‌گوییم که یکی از اصول مکتب اقتصادی اسلام این است که؛ دولت موظف است رفاه عمومی را تأمین بکند. دولت موظف است چون خداوند متعال هر ابزاری را که دولت نیاز دارد برای این کار در اختیارش گذاشته، منابع مالی دراختیارش گذاشته، حق قانون گذاری دارد، حق اجبار و الزام افراد به کارهای خاص را داشته باشد. ما عملکرد دولت را می‌سنجیم- منظور از دولت هر سه قوه است منظور فقط قوه مجریه نیست-آیا آن رفاه عمومی محقق شده یا خیر؟ این اصول مربوط به رفاه به شکل ملموس امروزی در قانون اساسی آمده است. اصل ۳۱ قانون اساسی می‌گوید مردم باید خانه داشته باشند. نه اینکه

این لزوماً مال خودشان باشد، ولی سرپناه باید داشته باشند و دولت در این خصوص موظف است. دولت راجع به کار مردم، راجع به بهداشت آنان، راجع به آموزش آنان موظف است. اگر این‌ها محقق شده باشد، در این قسمت از دولت ما که جزئی از نظام اقتصادی است، اسلامی هم است؛ اگر محقق نشده در این‌جا نقص وجود دارد. مثلاً نظام بانکی ما عقودی که در چهارچوب مکتب اقتصادی اسلام طراحی شده مثل مضاربه، مضارعه، مساوات و امثال این‌ها را می‌بینیم به این سمت می‌برد که تولید و بهره‌وری در اقتصاد افزایش پیدا کرده و به حداکثر برسد، منابع مالی ذخیره شده که افراد به صورت پس‌انداز دارند به سمت تولید رفاه افراد و رفاه جامعه هدایت شود ک هدر واقع ما این را از مکتب اسلام برداشت بکنیم. حالا بیاییم نظام بانکی کشور را با این معیار بسنجیم که آیا این بحث در آن رعایت شده یا خیر؟ اینکه ربا نباید وجود داشته باشد، یک اصل است. این که از منابع به صورت کارآمد در جهت تولید و بهره‌وری و رفاه عمومی استفاده کند اصل دوم است. ما آمدیم اصل اول را برقرار کردیم، ربا را از نظام بانکی خودمان حذف کردیم. حالا شبهه‌ای که مطرح می‌شود این است که قانون درست اجرا نمی‌شود. یعنی در قانون بانک بدون ربا، ما مطلقاً ربا نداریم و اگر قانون درست اجرا شود ربا نداریم. ولی جزء دومش هنوز محقق نشده؛ یعنی همین بانکی که ربوی نیست، پول‌ها را به سمت سفته‌بازی، به سمت دلالی و به سمت اینکه بخش زیادی از تولیدکننده‌ها دسترسی به این منابع ندارند سوق می‌دهد. این منابع خرج کارهای دیگری می‌شود. پس‌این جزء از نظام اقتصادی ما اسلامی نمی‌باشد. حال به بازار می‌پردازیم. اصولی در مکتب اقتصادی اسلام مطرح شده که عملکرد، فرآیند و ساز وکارهای بازار را تنظیم می‌کند: اینکه تولیدکننده نباید در معامله، غش کند؛ یعنی محصولش را با تمام ویژگی‌هایی که دارد عرضه و معرفی کند؛ اگر نامطلوبیتی در آن است، اگر جنس کم کیفیتی در آن است، اگر با تکنولوژی پایین‌تری تولید شده، همه چیز را باید مطرح کند تا تقاضاکننده و مصرف‌کننده با علم کامل این را خریداری نماید. اگر تولیدکننده‌ای محصول خود را با یک برند و مارک دیگر به عرضه می‌رساند، مصداق غش در معامله است. پس بازار ما که جزیی از نظام اقتصادی ما است از این جهت اسلامی نیست. منع احتکار یکی از اصول مکتب اقتصادی ما است. اگر تولیدکننده در بازار احتکار می‌کند، این جزء نظام ما که اسلامی می‌باشد نیست. می‌بینیم که این اتفاق می‌افتد. الآن خیلی از تولیدکننده‌ها و خیلی از بازاری‌ها محصولات خود را عرضه نمی‌کنند (احتکار می‌کنند) وقتی علت را جویا می‌گردیم، ابراز می‌کنند که ما هنوز نمی‌دانیم قیمت به چه صورت است. در زمان پیامبر نیز در مقاطعی این عدم شفافیت‌ها به وجود می‌آمد و پیامبر هیچ گاه اجازه نمی‌دادند که تولیدکننده عرضه نکند و مصرف‌کننده دچار مشکل شود. البته هیچ‌گاه پیامبر قیمت گذاری به ضرر تولیدکننده نمی‌نمودند، قیمت‌گذاری‌ها عادلانه بود و در همان قیمت عادلانه، عرضه‌کننده مجبور بود که عرضه نماید. این یک اصل مکتبی است. یا در بحث مصرف‌کننده، یک اصل جدی در مکتب اقتصادی اسلام منبعث از همان روایت حضرت علی (ع) است که می‌فرمایند کلکم راع و کلکم مسول عن رعیته. یعنی شما مسئولید در قبال همدیگر. مصرف‌کننده در قبال بیکاری جامعه مسئول است. اگر مصرف‌کننده به جای خرید محصولی که در کشور اسلامی تولید شده به مصرف کالای خارجی تمایل پیدا کند، برای کشور خارجی اشتغال ایجاد می‌کند که حتی ممکن است دشمن جامعه‌ی اسلامی باشد. تولیدکننده داخلی

خودا تکائی با خودکفایی متفاوت است. خوداتکایی یعنی شما در هر شرایطی و در هر زمانی بتوانید ملزومات اصلی‌خودراتولیدبکنید که‌یکی‌ازنیازمندی‌های اصلی‌اش رشد و تقویت تکنولوژی است. پس شما باید به علم و دانش اشراف‌داشته‌باشید.

به خاطر اینکه تقاضا ندارد مجبور می‌شود کارخانه‌ی خود را تعطیل کند و یک‌سری از افراد بیکار بشوند. یک‌سری افراد که می‌توانستند شاغل باشند جذب کار نشوند. اگر مصرف‌کننده با این مدل عمل کند؛ یعنی این بخش از نظام اقتصادی ما اسلامی نیست. اگر بخواهم در یک جمله جمع بندی کنم باید بگویم، نظام اقتصاد مقاومتی همه‌ی این‌ها را در بر می‌گیرد. اگر مکتب اقتصادی اسلام اجرا شود؛ در بستر اقتصاد ایران، در مقابل همه‌ی شکننده‌گی‌ها، در مقابل همه‌ی دشواری‌ها و خصومت‌ها، اقتصاد خود به خود مقاوم خواهد بود. یعنی نظام اقتصادی به خودی خود مقاومت در درونش نهادینه است (مشروط به اینکه اجرا بشود). چرا حضرت آقا عنوان اقتصاد مقاومتی را انتخاب می‌کنند؟ برای اینکه به ما بگویند، نظامی که ما داریم، آن نظام اسلامی نیست تا به این سمت توجه بکنیم و پیش برویم. از طرفی نیز عنصر و اصطلاح مقاومت را مطرح می‌کند؛ که این کار دشوار است و ضرورت دارد به این قضیه مراجعه کنیم. وقتی به کسی می‌گوییم که دشمن پشت دروازه‌هایت است از خواب بیدار می‌شود. طرح عبارت جنگ اقتصادی برای این است که همه‌ی ما؛ جامعه‌ی دانشگاهی، مردم، مسئولین و همه هوشیار بشویم و از این خواب غفلت در بیاییم.

با توجه به‌این واقعیت که اقتصاد ما تأثیرپذیر از نظام اقتصادی جهانی است، آیا جدایی ما از اقتصاد جهانی ممکن هست؟ اگر نیست ما باید در چه چهارچوبی با آنان تعامل داشته باشیم که زیاد از آن‌ها ضربه نخوریم؟ محدوده‌ی ارتباط ما با اقتصاد جهانی چگونه باید باشد؟

من سوال شما را اینطور کامل‌تر می‌نمایم که در واقع نظام اقتصادی ما خروجی کامل و صد در صد مکتب اقتصادی اسلام نیست بلکه تحت تأثیر مکتب اقتصادی غربی که همان لیبرال دمکراسی است قرار دارد. متأسفانه بخش و اجزا زیادی از نظام اقتصادی ما برگرفته از آن مکتب است و لذا ناسازگاری‌هایی هم می‌بینیم که ایجاد شده. فرض کنید ما به دنبال رفاه عمومی و عدالت هستیم اما نظامی که الآن دارد عمل می‌کند تا حد زیاد دارد باعث افزایش اختلاف طبقاتی می‌شود.

ما نفت را و فروشش را اولاً برای تأمین منابع دولتی احتیاج داریم و ثانیاً برای تأمین ارزی که برای خریدهای خارجی ما مورد نیاز هست. این دو نیاز را اگر ما بتوانیم با چیزی غیر از نفت تأمین بکنیم مثلاً با مالیات یا جایگزین‌های دیگر... آن‌وقت نیاز خاصی به تولید نفت خام در حد بالا و فروش آن و وابستگی اقتصاد داخلی به نفت و گاز انشاء الله نخواهیم داشت.

به‌این می‌ماند که در یک دایره‌ای قرار داریم که به آن گفته می‌شود؛ دایره اقتصاد غربی یا همان لیبرال دموکراسی که شما فرمودید و در این دایره ما می‌خواهیم اقتصاد اسلامی را مطرح کنیم، در حالی که ما برای رسیدن به اقتصاد اسلامی باید از این دایره خارج گردیم.

تشبیه خوبی است. اتفاقاً مکتب اقتصادی اسلام به صورتی است که خالق هستی این مکتب را به ما داده. ما قطعاً عقلمان به‌این چیزها نمی‌رسید. این مکتب چنان خصوصیتی دارد که قدرت تعامل با همه‌ی مکاتب دیگر را دارد. مکتب اقتصادی اسلام به هیچ عنوان فضا را به نحوی نمی‌بندد که این نظام اقتصادی ارتباطش را با دنیای خارج از خودش قطع کند. من معتقدم که حتی اگر در کرات دیگر موجودات دیگری وجود داشتند مکتب و نظام اقتصادی اسلام، راهکار و الگو برای ارتباط با آن‌ها هم داشت چه برسد به مسیحی‌ها و غیر مسلمانان. البته در چهارچوب این مکتب در مقاطعی ارتباط با یک اقشار خاصی که مخالف آن روند اصلی خلقت هستند ممنوع خواهد شد. این ممنوعیت در واقع تحریم کردن آن‌ها است. به عبارتی یکی از اجزاء این الگوی ارتباطی این است که اسرائیل باید بایکوت شود. آمریکا با شرایطی که باید در مورد آن بحث کرد باید در محاصره‌ی اقتصادی قرار بگیرد. اما به طور کلی ارتباط

با دنیا، ارتباط با کشورهائی که مسلمان نیستند، کشورهایی که حتی ادیان ابراهیمی‌و ادیان الهی هم ندارند آنجا تنظیم شده. یک بحث نظری و یک بحث کابردی و تجربی اینجا وجود دارد. بخش دوم را اگر بخواهیم اول بگوییم این است که در عصر حضرت رسول و حضرت امیرالمومنین علیهم السلام که حکومت اسلامی داشتند، جهان اسلام بیشترین ارتباط را با همه‌ی همسایگان غیر اسلامی داشت. حتی پول‌های ایرانیان و رومیانی که هنوز مسلمان نشده بودند در حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، حاکمان ما برای آن ارزش قائل بودند. تجارت با این‌ها سبک و سیاقی داشت که جامعه‌ی اسلامی را منتفع می‌کرد (حتی طرف‌های معامله هم منتفع می‌شدند). در عین حال هیچ یک از این‌ها باعث نمی‌شد که یک نظام اقتصادی غیر اسلامی در کشور اسلامی و در جامعه‌ی اسلامی محقق بشود. نظام اسلامی در عین حفظ هویت و اصول خودش با تمام دنیا در تعامل است و حتی از آن‌ها دانش می‌گیرد و تکنولوژی وارد می‌کند و مبتنی بر همان اصول مکتب که یکی از اصولش ارزش علم و ارزش دانش است می‌باشد که همین دانش به سرعت بومی می‌شود و در جامعه‌ی اسلامی تبدیل به تولید و صادرات می‌شود، محصولاتش را به کشورهای دیگر و به جاهای دیگر می‌برند و می‌فروشند، در واقع درآمد خارجی برای جامعه‌ی اسلامی کسب می‌کند. همه‌ی این‌ها در عصر حضرت رسول بوده، مکتب اقتصادی اسلامی در دوره

با تقویت تقوای اقتصادی و فرهنگ اقتصادی اسلامی یک عنصر کنترلی خودبه‌خود ایجاد می‌شود آن‌وقت مدیر ما حتی اگر نظارتی روی عملکردش نباشد بر اساس آن فرهنگ مبتنی بر تقوای اقتصادی خودش را ملزم می‌داند به اینکه کارآمد عمل بکند.

تمدن شکوهمند اسلامی البته نه به طور کامل اما به صورت نسبی، تا حدودی اجرا شده- بین قرن سوم، چهارم قمری تا نهم، دهم که به آن دوران طلایی تمدن اسلامی گفته می‌شود. آن زمان باز ایران که پایتخت اسلام است پایتخت اقتصادی کل جهان هم هست. یعنی تعاملات دارد، دانش را هم صادر می‌کند و هم وارد می‌کند، کالا را هم وارد می‌کند و هم صادر می‌کند. ماهیت خودش را هم حفظ کرده و اتفاقاً یک نوع تهاجم فرهنگی از داخل ایران و اسلام به سمت خارج از ایران و اسلام و به سمت بلاد کفر صورت می‌گرفته است. من نام آن را اقتصاد اسلامی نمی‌گذارم ولی مؤلفه‌های زیادی از اقتصاد اسلامی در آن دوره وجود داشته است. در عصر ما مسئله‌ی جدی که با جهان خارج داریم؛ تکانه‌ها و شوک‌هایی است که خارج از مرزهای ما به ما وارد می‌شود.آیا نظام اقتصادی اسلامی و اقتصاد مقاومتی راه حل یا برنامه‌ای دارد؟ بله برنامه دارد. دیپلماسی اقتصاد مقاومتی در چهارچوب نظام اقتصادی اسلام طراحی و اجرا می‌شود. در این چهارچوب شما قرار است ارتباطتان را به شکلی تنظیم کنید که از اقتصاد جهانی بهره‌برداری بکنید و ضربه‌های آن به اقتصاد شما وارد نشود. حتی این بحث‌ها گاهی در علم اقتصاد متعارف تحت عنوان ریزیلنس اکونومیک،اقتصاد مقاومت یااقتصاد ضد شکنندگی مطرح می‌شود و خود کشورهای غربی تا حدودی وارد ادبیات شدند و آن را تحت عنوان اقتصاد تحریم توسعه دادند. در چهارچوب دیپلماسی اقتصادی مقاومتی شما تلاش می‌کنید در نیازهای اصلی خوداتکا باشید. خود اتکایی با خودکفایی متفاوت است. خود اتکایی یعنی شما در هر شرایطی و در هر زمانی بتوانید ملزومات اصلی خود را تولید بکنید که یکی از نیازمندی‌های اصلی‌اش رشد و تقویت تکنولوژی است. پس شما باید به علم و دانش اشراف داشته باشید. نیاز دیگر این است که اقتصاددانان کارآفرین باشند و در شرایط مورد نیاز بتوانند از یک بخش تولیدی شیفت کنند و به یک بخش تولیدی دیگر منتقل بشوند. این یعنی همان توان کار آفرینی. نکته دیگر ارتباطات سیاسی است که شما با دنیا در چهارچوب دیپلماسی اقتصاد

سیستم‌های جایگزینی که می‌توانیم در برابر نظام اقتصادی غرب طراحی و اجرا نماییم

مقاومتی با کشورهای دیگر برقرار می‌کنید. این ارتباطات همگی در چهارچوب تأمین منافع اقتصادی است. شما حتی از ابزار سیاست و ابزارهای بازدارنده بین‌المللی برای تقویت منافع اقتصادی خود در سطح جهانی استفاده می‌کنید. مثلاً شما می‌توانید کشوری که شما را تهدید اقتصادی می‌کند، تهدید سیاسی کنید و حتی با دیپلماسی‌تان یک فضای اقتدار و عزت بین المللی ایجاد کنید که فرآیند اقتصادی دچار مشکل نشود. ساختار اقتصادی و ساز و کار اقتصادی ما باید به شکلی باشد که الگوی ارتباطی‌اش با خارج مثل شیرهای یک طرفه باشد که آب از یک طرف می‌آید و از طرف مقابل برنمی‌گردد. نظام اقتصاد مقاومتی هم این‌گونه است؛ منافع از خارج وارد می‌شود اما شوک‌هایشان وارد نمی‌شود. شوک‌ها دو دسته‌اند یکی شوک‌های ناخواسته مثل بحران اقتصادی که در غرب اتفاق می‌افتد؛ این سر ریز نکند و وارد آن نشود. دیگری شوک‌های خواسته است مثل تحریم‌ها تا این هم اثر نداشته باشد.

کشورهای غربی با توجه به بحران‌های اقتصادی که چند سال اخیر گریبان‌گیر آنان شده یک مقدار خودشان را در برابر این اقتصاد جهانی مقاوم کردند، مهم‌ترین رویکردهایی که اینان برای مقاوم سازی اقتصادشان در پیش گرفتند به نظر شما چه بوده؟

خیلی از کشورها بسته به آن نوع

شما می‌توانید کشوری که شما را تهدید اقتصادی می‌کند، تهدید سیاسی کنید و حتی با دیپلماسی‌تان یک فضای اقتدار و عزت بین‌المللی ایجاد کنید که فرآیند اقتصادی دچار مشکل نشود. ساختار اقتصادی و ساز و کار اقتصادی ما باید به شکلی باشد که الگوی ارتباطی‌اش با خارج مثل شیرهای یک طرفه باشد که آب از یک طرف می‌آید و از طرف مقابل برنمی‌گردد.

تهدیدی که ممکن است متوجه آنها بشود، ساختار و سازوکارشان را به نوعی طراحی کردند که آن تهدید را در خودش ببیند. خیلی ساده و خیلی روشن است و بحث خیلی عجیبی هم نیست. زمانی که من می‌خواهم به میدان جنگ بروم، می‌بینم آن تهدیدی که در برابر من وجود دارد، یک تیغ تیز است یا یک شمشیر تیز است پس لباسم را که قبلاً برای مثال یک پارچه بوده به نوعی تغییر می‌دهم که تیغ در آن اثر نکند. با حلقه‌های فلزی لباسم را درست می‌کنم و این‌گونه جلو می‌روم. هیچ کشوری در دنیا نداریم که اقتصاد مقاومتی را در چهار چوب خودش اجرا کرده باشد ولی کشورهایی که به این سمت رفتند، این کار را

به انجام رساندند. مثلاً اتحادیه‌ی اروپا وقتی می‌بیند که یک نظام تبادلات مالی بین المللی وجود دارد که در سیطره‌ی آمریکا است برای اینکه خودش را حفظ کند می‌آید و در بین خود کشورهای اروپا نظام مبادلات مالی دیگری ایجاد می‌کند، در صورتی که آمریکا و اروپا هم پیمان محسوب می‌شوند؛ با این وجود، نظامی را طراحی می‌کنند که اگر برای آنها اتفاقی افتاد یا خصومت و شوکی ایجاد شد نظام مبادلات خودش به هم نخورد. یا مثلاً کشورهای عضو اتحادیه‌های خاص اقتصادی مثل شانگ‌های تلاش می‌کنند برای اینکه خودشان را از اتفاقاتی که خارج از این‌ها می‌افتد مصون بدارند، نظام‌های اقتصادی و نظام‌های گمرکیشان را در چهارچوب توافق‌های دیگری غیر از توافقهایی که در سطح جهانی وجود دارد تنظیم می‌کنند. روسیه وقتی در همین ماه‌های اخیر تحریم می‌شود دولت مردانش می‌گویند نظام مبادلات مالی دیگری باید طراحی کنیم تا خارج از این تحریم بتوانیم مبادلات مالی را انجام بدهیم. یعنی کشورهایی که عاقل هستند شرایط مقابل خود را شرایط جنگی احساس می‌کنند یا چالش را می‌فهمند و درک می‌کنند بنابراین طراحی می‌کنند، حتی به صورت آنی تغییراتی در نظام اقتصادی و قوانین‌شان می‌دهند و رویکردهایشان را عوض می‌کنند. مثلاً کشورهای جنوب شرق آسیا در ۱۹۹۷ یا ۹۸ با یک بحران مالی مواجه شدند. آنها بازار سرمایه را به طور کامل آزاد گذاشته بودند. خیلی از سرمایه‌گذارهای غربی آمده بودند و سرمایه‌گذاری کرده بودند. حالا یا به خاطر خصومت یا هر دلیل دیگری سرمایه‌های خود را خارج کردند. این باعث افت شدید بورس‌های‌شان شد. وقتی بورس‌ها افت می‌کند خیلی از شرکت‌ها ورشکست می‌شوند، کارخانه‌ها تولیدشان را کم می‌کنند و یک بحران مالی شکل می‌گیرد. وقتی که این اتفاق افتاد، نظامشان را تغییردادند: یک اصلاح سخت‌افزاری انجام دادند به این ترتیب که ورود سرمایه خارجی را تحت یک چهارچوبی کنترل کردند که نتواند سرمایه خارجی کل بازارشان را تصاحب کند. یک تغییر نرم‌افزاری هم در نظام‌شان دادند، در واقع به مردم روی آوردند، از مردم خواستند برای اینکه نظام مالی و نظام اقتصادیشان سقوط نکند وارد بازار سرمایه بشوند و سهام خریداری بکنند. موضوع را به مطالبه‌ی مردم تبدیل کردند و مردم را پای کار آوردند.این فرهنگ را آنجا ایجاد کردند. اعتماد مردم را به این قضیه جلب نمودند. این یک تغییر در فرآیند بود. بعد از چند سال محدود توانستند این بحران را جمع بکنند یعنی اقتصادشان را مقاوم بکنند. حالا از آن به بعد هم کشورهائی که موضوع این قضیه بودند هم قانون و هم ساختار اقتصادی‌شان نسبت به‌این قضیه ایمن یا مقاوم شد. حالا بحث ما این است که ما باید همین کار را می‌کردیم و نکردیم. الآن باید ببینیم چه تهدیدهایی وجود دارد؟ همیشه نفت پاشنه‌ی آشیل اقتصاد ایران بوده است. چرا ما هیچ‌گاه راجع به این قضیه اقتصادمان را مقاوم نکردیم؟ حضرت آقا از دهه ۷۰ مطرح کردند که ما باید کم کم در چاه‌های نفت‌مان را ببندیم. مراد ایشان این بود که وابسته به صادرات نفت خام نباشیم و یا نفت را اگر استخراج می‌کنیم برای تولیدات داخلی و صنایع داخلی باشد. اگر از همان دهه‌ی ۷۰ شروع می‌کردیم، پس از بیست سال اگر ما سالی ۵ درصد وابستگی‌مان را کم کرده بودیم الآن در اثر تحریم نفتی هیچ اتفاقی برای ما نمی‌بایست می‌افتاد. یا مثلاً در بحث نظام بانکی بین المللی و مبادلات بین المللی ما بارها دچار این قضیه شدیم و آن‌ها در سطح بین المللی معاملات بانکی ما را محدود کردند. با این حال هیچ‌گاه دنبال یک سیستم جایگزین نبوده‌ایم، یعنی احساس خطر نکرده‌ایم در نتیجه حالا اقتصادمان

اتحادیه‌ی اروپا وقتی می‌بیند که یک نظام تبادلات مالی بین المللی وجود دارد که در سیطره‌ی آمریکا است برای اینکه خودش را حفظ کند می‌آید و در بین خود کشورهای اروپا نظام مبادلات مالی دیگری ایجاد می‌کند، در صورتی که آمریکا و اروپا هم پیمان محسوب می‌شوند؛ با این وجود، نظامی را طراحی می‌کنند که اگر برای آنها اتفاقی افتاد یا خصومت و شوکی ایجاد شد نظام مبادلات خودش به هم نخورد.

بخش خصوصی در یک ورژن پیشرفته‌تر در اقتصاد مقاومتی به عنوان مردمی‌سازی اقتصاد مطرح هست. مردمی‌سازی اقتصاد، خصوصی‌سازی است به اضافه‌ی چیزهایی فراتر از خصوصی‌سازی. مردمی‌سازی اقتصاد یعنی مردم در اقتصاد نقش دارند که بخش عمده‌اش در بحث تولید است. یعنی مردم باید در تولید مشارکت داشته باشند

مقاوم نیست. اقتصاد مقاوم؛ ساختار و راهکارها را و فرایندهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را طوری طراحی می‌کند که آسیب پذیر نباشد و این کار اصلاً دشوار نیست. تخصص، ابداعات و فکر می‌طلبد. باید با رویکرد حل مسئله و با خلاقیت با مسئله برخورد کرد. اصول اقتصاد اسلامی حاکم است. اگراین طراحی‌ها اتفاق بیافتد خروجی آن نظام اقتصادی مقاومتی است که در برابر تکانه‌های داخلی و خارجی کاملاً مقاوم است و به مسیر بالندگی خود ادامه می‌دهد.

برای رهایی ازاین مشکل یعنی وابستگی به اقتصاد نفتی چه راهکارهایی می‌تواند پیش روی ما باشد؟

بحث نفت از مشکلات جدی ما است. در چهارچوب اقتصاد مقاومتی برای آن تعیین تکلیف می‌شود. در چهارچوب اقتصاد مقاومتی ما، نفت را فقط به دو شرط استخراج می‌کنیم، در واقع باید به آنجا برسیم: استخراج برای تولیدات داخلی، پالایش و صنایع داخلی‌مان و استخراج و خام فروشی فقط از میادین مشترک. برای اینکه حق ملت ما زیر زمین است و طرف مقابل دارد برداشت زیاد می‌کند و اگر ما برداشت نکنیم این نفت و گازی که داریم از دست خواهد رفت، برای اینکه از دست نرود حداکثر بهره‌وری را از میادین مشترک می‌کنیم و سعی می‌کنیم در داخل بهره برداری بکنیم و ظرفیت فرآوری و تولید داخلی محصولات پایین دستی نفت و گاز را در کشور تقویت بکنیم. تا زمانی که به آن نقطه نرسیدیم، آن بخشی را که هنوز نمی‌توانیم فرآوری بکنیم، صادر می‌کنیم و از منافعش استفاده می‌کنیم. اما ما نفت و گاز را برای چه احتیاج داریم؟ ما نفت را و فروش آن را اولاً برای تأمین منابع دولتی احتیاج داریم و ثانیاً برای تأمین ارزی که برای خریدهای خارجی ما مورد نیاز هست. این دو نیاز را اگر ما بتوانیم با چیزی غیر از نفت تأمین بکنیم مثلاً با مالیات یا جایگزین‌های دیگری که وجود دارد و نیازهای ارزی مان را هم کاهش بدهیم یا از طرق دیگر تأمین بکنیم آن‌گاه نیاز خاصی به تولید نفت خام در حد بالا و فروش آن و وابستگی اقتصاد داخلی به نفت و گاز انشاء الله نخواهیم داشت.

با توجه به مفاد اصل ۴۴ قانون اساسی در مورد جایگاه بخش خصوصی، بفرمائید این بخش قبل از مطرح شدن اقتصاد مقاومتی چه خلاءهایی داشته که به اهداف مورد نظر نرسیده و در اقتصاد مقاومتی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟

بخش خصوصی در یک ورژن پیشرفته‌تر در اقتصاد مقاومتی به عنوان مردمی‌سازی اقتصاد مطرح هست. مردمی‌سازی اقتصاد، خصوصی‌سازی است به اضافه‌ی چیزهایی فراتر از خصوصی‌سازی. مردمی‌سازی اقتصاد یعنی مردم در اقتصاد نقش دارند که بخش عمده اش در بحث تولید است. یعنی مردم باید در تولید مشارکت داشته باشند. ممکن است بحث تولید لزوماً بحث مالکیت ابزارها در تولید نباشد؛ این منافی با اجرای بحث خصوصی‌سازی واگذاری دارایی‌های دولتی هم نیست اما لزوماً معنای مردمی‌سازی این نیست که ما ثروت‌های بخش عمومی را به تملیک بخش خصوصی و به تملیک مردم در بیاوریم بلکه شرایط را فراهم بکنیم برای اینکه مردم بتوانند فعالیت تولیدی سالم و بهره‌ور داشته باشند. در واقع با بهره وری بالا، سالم نیز باشد. یکی از بال‌های اصلی اقتصاد مقاومتی مسئله تقویت تولید است. اگر بخواهیم تولید تقویت بشود باید ملزوماتش هم آماده شود. مهم‌ترین لازمه‌ی تغییر و تقویت تولید این است که نیروی انسانی فعال بشود. بخش‌هایی از نیروی انسانی در واقع مدیریتی هستند و کارآفرین هستند

اقتصاد مقاوم؛ ساختار و راهکارها را و فرایندهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را طوری طراحی می‌کند که آسیب پذیر نباشد و این کار اصلاً دشوار نیست. تخصص، ابداعات و فکر می‌طلبد. باید با رویکرد حل مسئله و با خلاقیت با مسئله برخورد کرد. اصول اقتصاد اسلامی حاکم است. اگر این طراحی‌ها اتفاق بیافتد خروجی آن نظام اقتصادی مقاومتی است

و بخشی هم نیروی انسانی ساده که تحت یک عملیات اقتصادی ساده که توسط یک مدیر و یک کار آفرین طراحی شده فعالیت می‌کنند. هر دوی این‌ها یعنی فعال کردن بخش خصوصی. پس در چهارچوب اقتصاد مقاومتی یک نسخه و ورژن پیشرفته‌تر و کامل‌تر از خصوصی سازی قطعا مردمی کردن اقتصاد است، خروجی آن هم تقویت تولید به دست خود مردم است.

ما برای اینکه به اقتصاد مقاومتی برسیم چه ضمانت‌های اجرایی باید داشته‌باشیم؟

به طور کلی نظام اقتصاد اسلام دو بخش نظارتی و کنترلی دارد. یک بخش درونی و یک بخش بیرونی است. در الگوی اقتصاد مقاومتی هردوی این‌ها باید تقویت بشوند و قطعاً برای هر کدام طراحی لازم خواهد بود. بخش بیرونی همان مجازات‌ها و قانون‌ها و جزا و تنبیه‌هایی است که برای افراد متخلف در نظر گرفته می‌شود. همین بحث مفاسد اقتصادی که به عنوان یکی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود بخش زیادی از آن ناظر به این جهت است اما نظارت‌های درونی قطعاً اهمیتش بیشتر است. این مربوط است به بحث فرهنگ اقتصادی و سبک زندگی که حضرت آقا مطرح می‌کنند. اگر فرهنگ اقتصادی اسلامی که ما یک نام دیگر آن را تقوای اقتصادی می‌گذاریم، حاکم و برقرار شود خود به خود افراد در این چهارچوب، عملیات و رفتار می‌کنند. در واقع با تقویت تقوای اقتصادی و فرهنگ اقتصادی اسلامی یک عنصر کنترلی خود به خود ایجاد می‌شود، آن‌وقت مدیر بدون نظارت روی عملکردش، بر اساس آن فرهنگ مبتنی بر تقوای اقتصادی، خودش را ملزم می‌داند به اینکه کارآمد عمل بکند، تولیدکننده‌ی ما خودش را ملزم می‌داند که کیفیت محصولش را افزایش بدهد و قیمت را بی‌جهت بالا نبرد و احتکار نکند، بانکدار ما خودش را ملزم می‌داند قانون عملیات بانکی بدون ربا را واقعاً اجرا بکند و دورش نزند. این‌ها بحث‌های فرهنگی هستند که در واقع متدولوژی خاص خودش را دارد و برنامه‌ریزی و طراحی ویژه‌ی خودش را می‌طلبد و خیلی هم کار ساده‌ای نیست اما روش‌شناسی آن مشخص است. نظام کنترل و نظارت بیرونی و تقویت فرهنگ اقتصادی و تقوای اقتصادی در دل تک تک افراد، که این همان برنامه‌ی شریعت اسلام است. خیلی از آیات و روایات همین بحث را مطرح می‌کنند.

ربا یعنی جنگ با خدا و کسی که با خدا می‌جنگد قطعاً مغلوب است.

اولویت‌هایی برای تحقق اقتصاد مستقل و مقاوم

گفت‌وگو با دکتر علیرضا معینی

اشاره

دکتر معینی استاد دانشگاه علم و صنعت در رشته مهندسی صنایع و صاحب مقالات و تالیفاتی در همین حوزه است. از نظر ایشان راه اصلی اصلاح اقتصاد کشور اصلاح نظام بانکی و حذف ربا از این سیستم است. از نظر ایشان ما باید از خام فروشی نفت دست برداریم و برای تولید مشتقات با ارزش از این محصول برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

تعریف حضرت‌عالی از اقتصاد مقاومتی چیست؟

حقیقتاً اقتصاد مقاومتی آنقدر ابعاد ویژه دارد که بخواهیم بگوییم یک تعریف خاص هست و جز این نیست سخت است. مقداری بسته به اینکه چه نگاهی داریم به اقتصاد مقاومتی شاید تعاریف مختلفی برایش بشود ارائه کرد. منتها اگر بخواهیم خیلی خلاصه بگوییم اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که بنیان‌ها وشالوده‌اش بر عناصر داخلی است. حالا منابع اگر هست منابع داخلی است، نیروی انسانی نیروی انسانی داخلی است، اگر فناوری هست فناوری داخلی هست، اگر بحث‌های پولی و مالی و تبادل و این حرف‌هاست باز براساس پتانسیل‌های داخل و طرح‌های داخلی است. البته ممکن است بگویید اینکه شما می‌فرمایید، این دیوار کشیدن دور کشوراست، این نیست. دوتا مسئله هست، یکی اینکه تبادلی با هیچ‌جا نداشته باشیم که این اصلاً مد نظر نیست. با هرکشوری که ببینیم به صلاح مملکتمان هست این

تبادل را خواهیم داشت. منتها ما اینطور برنامه‌ریزی نمی‌کنیم که اگر یک کشوری روزی خواست کوچک‌ترین امتناعی در تجارت، در صنعت، در فناوری با ما داشته باشد و مشکلی برای ما ایجاد کند یا مثلاً ندهد چیزی را که تا حالا به ما داده یا معامله‌ای که قبلاً انجام داده را انجام ندهد برای ما مشکل جدی به وجود بیاید؛ نه اینطور نیست. ما باید از داخل چنان متکی باشیم به امکانات خودمان که قدرت انتخاب داشته باشیم. ممکن است فرض کنید در یک موردی با یک کشور خاصی باید وارد معامله بشویم. وقتی قدرت در اختیار ما باشد یعنی ما یک دست بالایی داشته باشیم در اقتصاد. از طرفی هم بحث اقتصاد مقاومتی شاید یک بعد دیگرش مقابله با این سیستم اقتصادی است که غرب چیده است. ببینید غرب آمده برای اینکه منافع خودش را به اصطلاح حداکثر کند یک سیستم پولی گذاشته، دلار و چند ارز مهم را وسیله تبادل به اصطلاح پولی و تجارت کرده است. می‌گوید فقط از این کانال. خوب این یک شاهراه است. الآن دولت آمریکا بیش از هفده هزار میلیارد دلار بدهی خارجی دارد؛ یعنی پول بی‌پشتوانه چاپ کرده است. شما حساب کنید اصلاً قابل تصور نیست هفده هزار میلیارد دلار یک قلم‌اش است و اگر یک سری بدهی‌های جاری و غیره حساب کنیم خیلی بیشتر از این حرف‌ها است؛ این به معنی این است که با رایج کردن دلار خود شبه عنوان ارز مسلط می‌تواند تا این مبلغ حداقل از منابع همه

برای تبادل، چند تا ارز محدود دلار و یورو و غیره هست. به این طریق ما را دارند پایش می‌کنند، همه کشورها را پایش می‌کنند از کجا پول گرفت، به کجا پول داد، چی خرید، چی فروخت، خوب یعنی چی؟ یعنی یک جاسوسی مفت و مجانی با حاکم کردن ارز. یک کانال فشار. فردا خوششان نیاید نمی‌گذارند ما پول جابه‌جا کنیم.

کشورها مکیده و چاپیده در کشور خودش مصرف کرده و هیچ چیزی هم ندارد بدهد، جز کاغذ! جز حرف و اعتبار دلاری. خوب یک سیستم اینطوری درست کرده برای اینکه به سمت منافع خودشان باشد. آمده کشورها را طبقه‌بندی کرده: یک سری کشورهایی که با هم هم‌پیمان هستند و هم جرگه. چند کشور بیشتر نیستند، کشورهای مسلط. کشورهای دارای سطح فناوری بالا و در واقع قدرت تبدیل مواد خام به محصولات مختلف باارزش افزوده خیلی بالا. بقیه کشورها را یا گفته شما منابعتان را مفت در اختیار ما قرار بدهید. یک بخور نمیری هم به این‌ها بدهند. یا می‌گوید اقلام دست دوم و یا سوم را تولید کنید که حالا اگر نشد صد تا کشور دیگر می‌توانند درست کنند. چرا؟ چون منافع برایشان دارد. اگر بخواهد داخل درست کند هزینه بالاتر است. مقابل ما این سیستم اقتصادی کاملاً ظالمانه است که سمت و سوی تمام منافع به سمت یک سری کشورهای قدرتمند و چپاولگر است. من فکر می‌کنم این رویه‌ای که آنها پیش گرفته‌اند به شکست می‌انجامد. الآن هم شما آثار شکستشان را در بحث جنبش وال استریت دیدید. برای اقتصاد مقاومتی اگر بخواهیم دو مؤلفه در نظر بگیریم یک، اتکا به تمام منابع و عناصر داخلی و قدرتمند کردن تمام بنیان‌های اقتصادی طوری که ما خودمان قدرت تصمیم‌گیری داشته باشیم برای هر نوع کار اقتصادی و دوم اینکه مقابله کنیم با این سیستمی که آن‌ها به دنیا تحمیل کردند. حالا ارز یک مؤلفه این سیستم مسلط اقتصادی است. بحث فناوری را هم به انحصار خودشان گرفتند. می‌گویند اگر می‌خواهد کشوری آباد شود باید تابع ما شود. باید به هر حال یک اقلیمی از اقالیم ما بشود که همه منافعش برای ما باشد تا ما اجازه بدهیم حتی فناوری داشته باشد. مؤلفه سوم اینکه مبتنی بر فرهنگ خودمان باشد. اینکه ما بخواهیم با همین ادبیات با همین اصطلاحاتی که در دنیای اقتصاد وجود دارد صحبت کنیم، با همین ادبیات کار کنیم این هم باز به نظر می‌آید موفقیت نداشته باشد. ادبیات خودمان را باید ایجاد کنیم. به عنوان نمونه ما در اقتصاد روش‌هایی داریم برای سرمایه‌گذاری، برای کارهای

مختلف اقتصادی. نباید این‌ها را صوری به کار بگیریم باید واقعی به کار بگیریم. اگر صوری به کار بگیریم این اقتصاد مقاومتی نیست. اینکه بانک فقط نرخ بهره باشد و همان شرایط باشد و بعد اسمش را بگذاریم مضاربه و مساوات و مشارکت و فلان، عملاً همان را داریم، تئوریزه کردن همان نرخ بهره هست و ربا و این‌ها. این اصلاً هیچ برکتی ندارد. واقعاً تغییرات جدی ایجاد نمی‌کند. باید به طور واقعی بر اساس قواعد و اصول اقتصاد اسلامی باشد. من این واقعی بودن را جدی می‌گیرم و تأکید دارم چون فوری می‌گوییم، مگر اسلامی نیست؟ بله ظاهرش اسلامی است ولی واقعیت‌اش این است که نتوانستیم آن طور که باید و شاید آن را اسلامی واقعی بکنیم، ظاهرش را یک بزکی کردیم ولی واقعیت همان نرخ‌های بیست و چند درصد است که اقتصاد را امروز واقعاً فلج کرده است.

در مؤلفه اول فرمودید استحکام ساخت درونی. به نظر می‌رسد قدم اول این است که ما شناخت درستی از منابع داخلی خودمان اعم از طبیعی و غیرطبیعی و مادی و معنوی داشته باشیم. آیا سیاست‌مداران و دولت‌مردان ما شناخت درستی از ظرفیت‌های درونی دارند یا خیر؟ اگر خیر مشکل کجاست؟

شاید آن باور است که در سیاست‌مداران ما باید وجود داشته باشد. ما یک بار این‌ها را امتحان کردیم. یک بار دیدیم که در زمان جنگ هیچ کشوری به ما کمک نکرد و شاید دنیا باور نمی‌کرد که ایران بتواند از این جنگ پیروز و سربلند بیرون بیاید؛ اما چه چیزی باعث شد که ما پیروز باشیم؟ وقتی که برنامه‌ریزی جنگ و تهیه‌ی امکانات، همه را با اعتقادات خودمان، با جوانان خودمان، با منابع خودمان جلو بردیم. اگر می‌خواستیم بنشینیم که یک روزی به ما اسلحه و مهمات بدهند بیچاره بودیم. خوب همان فکری که جنگ را به پیروزی رساند، همان فکری که توانست فناوری‌های پیشرفته‌ای را ایجاد کند که در مرز دانش جهانی است- مثل تولید موشک که دنیا می‌ترسد از ما، دلایل مختلفی دارند برای اینکه این‌ها می‌ترسند حمله کنند به سمت ما. یکی هم این است که امکانات ما امکانات کمی نیست- خوب چه کسی این‌ها را انجام داد؟ همان جوان‌های خودمان. با باوری که به وجود آمد این‌ها انجام شد. یا دانش هسته‌ای که آخرین لبه دانش را دارد. خوب وقتی که این هست، ما توانسته‌ایم چنین دانشی را بدست بیاوریم چطور بدست آوردیم؟ واقعاً شناخته بشود روش‌هایی که ما این کار را کردیم و توانستیم. چطور در این جور کارهای مهم دنیا حیرت زده شد ما توانستیم برویم جلو آن وقت در بحث‌های نرم‌افزاری نتوانیم کاری کنیم؟ درعرصه‌های علوم انسانی نتوانیم کار کنیم؟ درحالی که منابع ما غنی‌ترین منابعی است که در جهان وجود دارد، اقتصادی که اسلام ارائه می‌دهد، وجهه‌ای که اسلام ارائه می‌دهد با وجهه‌ای که این جهان‌خواران ارائه می‌دهند زمین تا آسمان فرق دارد. آن‌ها تمام بر اساس سود است. اسلام خیلی چیزها برای این دارد: اینکه بر اساس خدمت باشد، تمام آن براساس سود نباشد، براساس اجر اخروی باشد. تجارت اگر هست، صنعت اگر هست، همه بر اساس نیاز واقعی باشد. چیزهای بی‌جهت تولید نکنیم. چیزهای بی‌خاصیت تولید نکنیم. ما می‌توانیم این‌ها را تئوریزه کنیم. اول نظریه‌پردازی کنیم و در بیاوریم اقتصادمان را که چه می‌تواند باشد. ما هم نیروی انسانی خوب داریم و هم منابع داخلی‌مان طوری است که در هیچ یک از منابع لنگ نیستیم. به عنوان مثال نیروی انسانی که الآن محرز است. ما الآن نیروی

تا کی با دلار و یورو باید معامله بشود؟ فکری باید کرد. درهمایش اقتصاد مقاومتی صحبت شد یکی دو تا طرح هم داده شد منتها کسی جدی پی‌گیری نکرد. راه دارد که معاملات بدون ارز واسط هم صورت بگیرد. از لحاظ منطقی و علمی این شدنی است. می‌شود یک کشور، دو کشور، چند کشور باهم متحد بشویم و این را بگذاریم کنار.

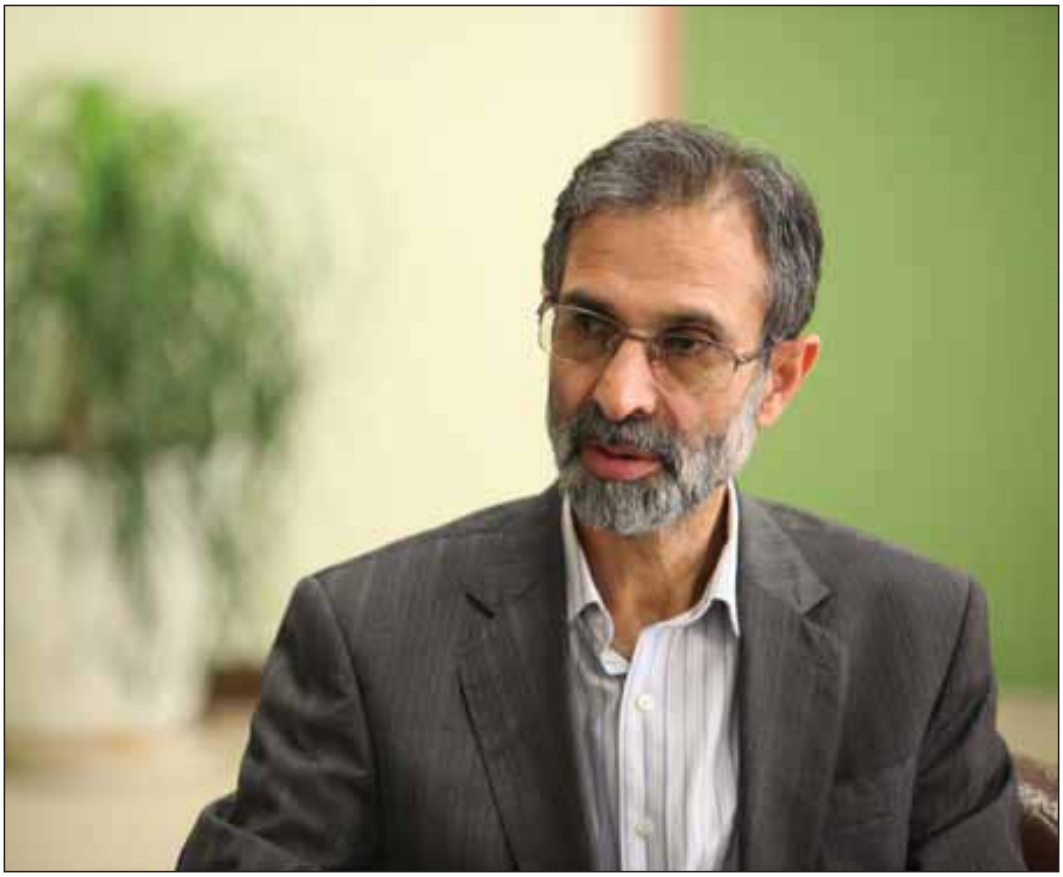

انسانی‌مان وقتی به خارج می‌روند غوغا می‌کنند. ایرانی‌ها هرجای دنیا بروند موفقیت‌های چشم گیری دارند حتی در بعضی از سازمان‌های خیلی پیشرفته دنیا اسم نمی‌برم بخش زیادی از نیروهای سطح بالا ایرانی هستند. ما نیروهای کشورهای دیگر را دیده‌ایم خبری نیست. ایرانی در برابر آن‌ها چند سر و گردن بالاتر است. مهم‌ترین منبع، منبع انسانی است که داریم. در منابع زیرزمینی چه کم داریم؟ دنیا الآن لنگ انرژی است یعنی اگر کشوری انرژی داشته باشد می‌تواند حرف اول را بزند. ما از لحاظ مجموع منابع هیدروکربنی در دنیا اول هستیم. از لحاظ امکانات آب اگر چه کشوری هستیم که می‌گویند در منطقه‌ی پر آبی نیستیم اما همین آبی که داریم، همین زمینی که داریم با یک حساب سر انگشتی می‌بینیم که نه تنها نیازهای داخلی ما را می‌دهد بلکه می‌توانیم بسیار فراتر از این تولید و صادر کنیم. اصلاً نیاز نداریم که بخواهیم از جایی واردات داشته باشیم. درمورد انرژی‌های تجدیدپذیر با باد و خورشید، این‌ها باز در منطقه‌ای از جغرافیا واقع شدیم که در تمام این‌ها وضعیت‌مان خوب است. واقعاً شما حساب کنید که بعضی از کشورها مثلاً در طول زمستان طول روز خیلی بالا است یا هوا مثلاً زیاد سرد است یا گاهی نقاطی زیاد گرم است همه‌ی این‌ها به نوعی ممکن است آن رتبه بالا را به آن‌ها ندهد. ما در یک منطقه معتدل، در عین حال نور خوب، باد خوب، انرژی‌های تجدید پذیر، از لحاظ امکانات دریایی و حمل و نقل و این‌ها هم خیلی وضع خوب است. چندین کیلومتر مرز دریایی داریم. با کشورهای زیادی ارتباط داریم؛ یعنی واقعاً از نظر عرض جغرافیایی در بهترین نقطه دنیا قرار داریم. می‌تواند مرکز مبادلات جهانی در اینجا باشد. تجارت جهانی بین شرق و غرب و آسیای میانه قبلاً بوده. «هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری» راجع به ایران است. همه چیز داریم فقط یک برنامه‌ریزی درست، یک عزم ملی که حضرت آقا فرمودند و قبل از همه این‌ها یک تئوری‌پردازی درست می‌خواهد که این‌ها را تبدیل کند به تئوری و تئوری را تبدیل کنیم به دانشی که کاربردی

اگر ما بخواهیم موضوع تحقیقاتی بگیریم می‌گوییم آخرین تحقیقاتی که در این زمینه شده چی بوده حالا شما بروید این قسمتش را انجام بدهید. کجا به درد می‌خورد؟ کو مشتری؟ به نظر می‌آید که چون بحث بحث اقتصاد مقاومتی است در بحث اقتصاد اولویت روی نظریه‌پردازی است در دانشگاه.

است. این‌ها را باید پیاده کنیم. منتها این باوری که لازم هست مسئولین به آن برسند این باور خیلی مهم است. ما الآن متأسفانه شاهدیم که در گفت‌وگوهای ژنو بعضی از مسئولین می‌خواهند ببینند که این تحریم‌ها کی تمام می‌شود. الآن حتی روسیه از ما یاد گرفته است. گفتند تحریمت می‌کنیم گفتند خوب است باعث می‌شود که خودکفایی‌مان بیشتر شود. این‌ها همه زمینه‌های ایجاد کار جدید اقتصادی و کارهای جدید علمی است برای ما. اینجوری استفاده می‌کنیم. من نمی‌خواهم بگویم تمام کارها با مطالعه حل می‌شود. بالاخره باید هوشمندانه کار کرد، هنرمندانه کار کرد. ممکن است در یک شرایطی چیزهایی لازم باشد بالاخره یک جور تهیه می‌کنیم. برویم نقطه ضعف‌ها را بشناسیم. آن را اولویت‌بندی کنیم. سرمایه‌گذاری کنیم. واقعاً کسی که توانست قله را برود کوه‌پایه‌ها برای او چیزی نیست. ما که توانستیم در زمینه هسته‌ای در زمینه‌های علمی خیلی برجسته‌ی جهان آن طوری پیشرفت کنیم، چرا نتوانیم در زمینه‌های علمی، علوم اقتصادی پیشرفت داشته باشیم. واقعاً می‌توانیم، شرطش همین است. منتها آنجا نگاه کنید که در مسائل علمی آدم‌های مؤمن در رأس کارند. امثال شهید شهریاری‌ها. امثال شهید تهرانی. شما می‌بینید آن‌ها دررأس کار بودند. آدم‌های مؤمن و باسوادی بودند؛ یعنی هیچ جایی نداریم پیشرفت حاصل بشود در رأس آن انسان‌های مؤمن و باسواد نداشته باشیم. باسوادهایی که فقط مدرک دارند هیچ کاری برای کشور نکردند. واقعاً می‌گوییم خرابکاری هم زیادکردند ولی واقعاً هیچ کاری نکردند. اگر باسوادی کاری کرده با سواد معتقد بوده، باسواد انقلابی بوده، باسواد مؤمن بوده. اتفاقاً دشمن با شهادت این‌ها یک جوری خودش را رسوا کرد. یک جوری فرهنگ ما را تئوریزه کرد؛ یعنی پیشرفت را نشان داد. من هم فهمیده‌ام با امثال احمدی روشن‌ها میسر می‌شود. این‌ها اجر عظیمشان شهادت بود ولی اسرائیل که دشمن‌ترین دشمن دولت و مردم حق‌پرست ایران اسلامی است، این‌ها آمدند ترور کردند. همین‌ها برای ما کافی است. خودش به ما درس می‌دهد. می‌گویند اگر پیشرفت می‌خواهید این آدم‌ها باید باشند این‌ها هم فهمیدند. واقعاً اگر در ایران کسی نفهمیده باشد نمی‌دانم باید چه بگویم. فقط در هرکدام از شاخه‌ها انسان‌های متدین باسواد قرار بگیرند با عزم ملی و توکل به خدا پیش می‌برند. قطعاً کار پیش می‌رود. به لطف خدا ملت ایران می‌تواند دراین زمینه پیشرفت خیلی خوبی داشته باشد.

مؤلفه دوم که فرمودید مقابله با سیاست‌های اقتصادی غرب است. دلیلی که همیشه مخالفین اقتصاد مقاومتی می‌آورند این است که سیاست‌های جهانی نوشته شده و مثلاً سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مثل بانک جهانی تعبیه شده است؛ بنابراین کشورهایی مثل ما که می‌خواهیم مستقل باشیم چاره‌ای نداریم جزء اینکه در این پازل حرکت کنیم یعنی اگر بخواهیم این را بهم بزنیم پارادوکسی بوجود خواهد آمد. چطور ما این تناقض را حل کنیم و مسیر خودمان را برویم و در عین حال با این ساختار موجود تعامل داشته باشیم؟

بله این متأسفانه همان آیه یأس است. خیلی‌ها وقتی کاری می‌خواهد بشود همین را می‌گویند؛ یعنی وقتی می‌خواهیم با یک فرهنگ غلط در جامعه مبارزه کنیم می‌گوییم آقا این دیگر هست چکار می‌خواهید بکنید. این فقط بحث اقتصادی نیست. اولاً همین کشورها که این قوانین را گذاشتند از این طریق به دیگران تحمیل کردند

دقیقاً برای اینکه آن‌ها را عقب افتاده نگه دارند. خوب اگر اینطور باشد ما هیچوقت پیشرفت نخواهیم کرد تا اینکه نوکر دست‌چندم این‌ها بشویم. در همین حد قبولمان دارند. نمی‌گذارند دست پیدا کنیم به چیزهای مهم فقط در حد نوکر دست چندم. کشورهای عربی - نمی‌خواهیم همه آنها را بگوییم- آن‌هایی که با آمریکا ارتباط دارند چی دارند؟ اگر روزی از آمریکا بریده شد و نفت را نخریدند آن وقت چه،چه چیزی دارند؟ هیچ چیزی ندارند. تاریخچه‌اش را بخوانید می‌بینید دقیقاً قوانینی گذاشتند برای بقیه کشورها که بایستی این‌ها را رعایت کنند. به عنوان نمونه، تعرفه باید به صفر برسد یا خیلی کم بشود، هرکس هرکجا خواست برود سرمایه‌گذاری کند یا مثلاً دامپینگ نمی‌شود بکنید، جنس ارزان به بازار می‌آورید که ارز بازار را بخواهید بگیرید و بسیاری از موارد دیگر. دلیل اینکه خودشان در اقتصادشان پیشرفت کردند به خاطر این بود که همین کار را کردند. اگر این کار را نمی‌کردند هیچ‌وقت اقتصاد این‌ها پا نمی‌گرفت. تاریخ اقتصادشان را بخوانید. آمدند برای جلوگیری از واردات، تعرفه‌های فوق‌سنگین وضع کردند و جلو واردات را گرفتند یا محدود کردند و تولید خودشان رشد پیدا کرد. به قول یکی از نویسنده‌های خارجی می‌گوید «نردبان‌های بد» از این نردبان بالا رفتند و حاکم بر همه دنیا شدند. تو دیگر نباید بالا بروی. نردبان بدی بود. من از تعرفه رفتم بالا، من از محدودیت واردات رفتم بالا. با همین‌ها هم توانستند اقتصادشان را قوی و داخلش را پیشرفته بکنند، تولید را به اصطلاح به کیفیت و کمیت مطلوب برسانند و بعد هم همه دنیا را بگیرند. حالا که توانستند به شرایط خوبی از لحاظ کمی و کیفی در تولید برسند با قیمت ارزان مثلاً تولید کنند چون می‌دانند هیچ کشوری اگر بخواهد شروع کند نمی‌تواند با این‌ها مقابله کند الا از طریق تعرفه، می‌گویند نه! حق ندارید تعرفه بگذارید. دقیقاً قانون‌هایی را گذاشتند که اقتصاد خودشان را فعال و پویا نگه دارند. کاری به اقتصاد بقیه ندارند. اگر ما بخواهیم به این‌ها گوش بدهیم که نمی‌توانیم کاری بکنیم؛ یعنی مجبوریم دست روی دست بگذاریم. کشاورزیمان تعطیل بشود، صنعت خودرو ما مقابله کند با بعضی کشورهای پیشرفته و... . دولت باید به فکر باشد. هر بار کسی فوت می‌کند زمین را تقسیم می‌کنیم هی کوچک و کوچک‌تر می‌شود و تولید گران درمی‌آید. خوب به سمت سهام ببرند، شرکتش کنند که کل مجموعه عظیمی از این زمین تحت عنوان یک شرکت بشود. مگر یک کارخانه می‌شود وقتی یک مالک دارد ده قسمت بشود؟ این بی معنی می‌شود. بعد دوباره قسمت کنند! این بی‌خاصیت می‌شود. کشت هم همینطور است. کشاورزی هم همین‌طور است. باید با هم باشند تا بتوانیم مقابله کنیم با گران درآمدن محصول. حالا من در حاشیه عرض کردم. آن‌ها کار کردند زیرساخت‌ها را فراهم کردند به اصطلاح سودهای کلان و سرمایه‌های کلان را برای ادامه کار قبلاً از کشورهای دیگر بدست آورده‌اند. الآن همه چیز را آماده دارند. پایه‌اش آماده است. هرکشوری بخواهد با این‌ها مقابله کند به راحتی نمی‌تواند. پس کشورها باید دست از اقتصاد بومی‌شان بکشند فقط منتظر این باشند که آن‌ها کی برایشان غذا بیاورند، کی برایشان وسیله بیاورند. یک روز هم اگر اذیت کردند مثلاً دانش‌آموز بدی بودند این‌ها بگویند فردا به شما گندم نمی‌دهیم، پس‌فردا فلان چیز را نمی‌دهیم. تمام دنیا را می‌خواهند در کنترل خودشان بگیرند. این‌ها تجربه نشان می‌دهد سوءاستفاده می‌کنند. در قطعه هواپیمایی که جان مسافر به آن بند است و قرارداد دارند که بدهند نمی‌دهند.

یک مشخصه اقتصاد مقاومتی این است که خانم‌ها در شغل‌هایی که لازم و واجب است وارد بشوند. معلم خانم، پزشک خانم جایی که سر و کار با خانم هست. فقط این‌ها واجب است واجب کفایی است به قول علما. حتی ساعت کاریشان باید محدودتر از آقایان باشد.

اینقدر بی‌رحم هستند. پس چطور به این‌ها متکی باشیم؟ برای تبادل، چند تا ارز محدودِ دلار و یورو و غیره هست. به این طریق ما را دارند پایش می‌کنند، همه کشورها را پایش می‌کنند. از کجا پول گرفت، به کجا پول داد، چی خرید، چی فروخت، خوب یعنی چی؟ یعنی یک جاسوسی مفت و مجانی با حاکم کردن ارز. یک کانال فشار. فردا خوششان نیاید نمی‌گذارند ما پول جابه‌جا کنیم. باید با اجازه بانک آمریکا ارز جابه‌جا بشود خوب نمی‌گذارند ما جابه جا کنیم. وقتی نمی‌توانیم خرید کنیم تجارت ما می‌خوابد. صنعت ما می‌خوابد. خیلی جاها می‌خوابد این‌ها ابزارهایی است که درست کردند برای کنترل کشورها و در قیمومیت در آوردن کل سیاست اقتصاد کشورهای دیگر. خوب ما هم اگر بخواهیم با آن‌ها برویم خودمان نمی‌توانیم پرواز کنیم. باید هنرمندانه و هوشمندانه به نوعی از کنار این‌ها عبور کرد که نه تبعات منفی‌اش ما را بگیرد نه اینکه درگیری شدیدی پیش بیاید. اگر چه من معتقد هستم جایی که باید درگیر بشویم از لحاظ حقوقی و شرعی، به منافع مردممان هست.

تا به حال هنرمندانه تصمیمی گرفته شده است؟

قوانین wto را چون نپذیرفتیم خواستند بر ما فشار بیاورند. یکی هم اینکه صادرات ما را محدود کنند در مواردی واردات ما را محدود کنند. شاید یک خوبی هم دارد به هر حال ما فعلاً تابع قوانین این‌ها نیستیم. ما در این فرصت باید استفاده بکنیم که طرح خودمان را برای خودمان بریزیم. تا کی با دلار و یورو باید معامله شود؟ فکری باید کرد. در همایش اقتصاد مقاومتی صحبت شد یکی دو تا طرح هم داده شد منتها کسی جدی پیگیری نکرد. راه دارد که معاملات بدون ارز واسط هم صورت بگیرد. از لحاظ منطقی و علمی این شدنی است. می‌شود یک کشور، دو کشور، چند کشور با هم متحد بشویم واین را بگذاریم کنار. اگر دلار از گردونه تبادلات خارجی کنار برود مرگ اقتصادی آمریکا است. شاید این لطف خداست که این‌ها نمی‌گذارند ما پول جابه جا کنیم که ما فکر بکنیم. خداوند دریچه‌های رحمتش را اینطور روی ما باز کرده ما استفاده نمی‌کنیم. به نظر می‌آید که روی این‌ها باید کار کرد. برای همه‌شان راه‌حل هست. کار شدنی است، قرآن مگر نمی‌فرماید: و من یتق «الله یجعل له مخرجا» یعنی بن‌بست نیست. تقوا نیاز است. تقوا داشته باشید من راه‌های عبور را باز خواهم کرد. راه‌های خروج را باز می‌کنم. ما نباید بگوییم چون نمی‌توانیم ارز جابه‌جا کنیم درمانده‌ایم. خداوند راه را نشان می‌دهد باید رویش کار شود و پیدا کرد. یکی دو طرح تا جایی که می‌دانم ارائه شده توسط بعضی از دوستان و همکاران منتها باید کار کنند تا ان‌شاءالله مقابله با روابط و سیاست‌های ظالمانه اقتصادی که این‌ها درست کردند به نوعی عملیاتی‌تر شود.

مؤلفه سومی که فرمودید در ارتباط با همین موضوع است. فرمودید سومین مؤلفه‌اش این است که مبتنی بر باورها و ارزش‌های اسلامی باشد. این به معنی پیشروی در زمینه تولید نظریات اقتصاد مقاومتی است. آیا حوزه و دانشگاه تا الآن کاری انجام داده‌اند؟ چقدر در این زمینه ضعف داریم؟

البته نمی‌توانیم بگوییم کاری نکرده‌اند. کارهای خوبی دارد انجام می‌شود. ولی یک مقدار کارها جزیره‌ای است. این‌ها باید پیوند بخورند به هم و یک اولویت‌گذاری روی این قضیه باید انجام بشود. به عنوان مثال آیا آن چیزی که از اسلام فهمیدیم این است که این شرایط باید اینطوری باشد؟ آیا بانک با این ساختار در اسلام تعریف شده است؟ بانکی که پول می‌گیرد

محصول نفتی داریم که لیتری یک یا دو دلار است. محصول نفتی داریم که لیتری ۳۰ دلار، ۲۵ دلار است. چرا محصولات نفتی بالاتر را تولید نکنیم. محصولاتی از گاز در می‌آید که لیتری چند صد دلار است. مثلاً گاز هلیوم یک کپسول کوچک بخواهیم بخریم هفت، هشت، ده میلیون پولش است.

سود قطعی بدهد و سود بگیرد آیا این کلاه شرعی گذاشتن نیست؟ بسیار گناه بزرگی است. ما اثراتش را می‌بینیم، همان است. با این کار، تورم آنچنانی دارد در جامعه تزریق می‌شود. خوب تورم هم آمد تزریق شد. باعث می‌شود تولید بخوابد. تولید چقدر می‌تواند سود داشته باشد که بخواهد وامش را با آن درصد بگیرد؟ از سود آن می‌خواهد سود وام را بدهد قسط وام را بدهد. مگر اینکه همه حریصانه و گرگ صفتانه به جان مردم بیافتند. برای همین طبقات ضعیف دارند ضعیف‌تر می‌شوند. دو تا کار را علی‌القاعده در مورد بانک می‌توان انجام داد: یک، بانک اگر قرض می‌دهد باید قرض‌الحسنه بدهد. ما غیر از قرض‌الحسنه چیز دیگری نداریم. تعارف هم نداریم اگر قرض الحسنه نیست مشارکت یا مضاربه است. واقعاً باید مشارکت کند. بانک بیاید واقعاً مشارکت کند. ضرر و سودش هم با آن کسی است که به اصطلاح حاضر شده آن علمش و امکاناتش را در اختیار قرار بدهد. با هم مشترک هستند. اگر اینطور شد بانک نمی‌گوید که من پول را می‌دهم خیلی هم دقت نمی‌کند و سودش را هم می‌گیرم. دولت هم که تضمینش را کرده حالا هر کاری می‌خواهد بکند به من چه! اینجا دیگر نمی‌گوید به من چه. می‌گوید من خواستم طرف مقابل بیاید همکاری کند ببینیم چطور کار می‌کند چه کاری می‌خواهد بکند. در تمام مراحل پایش دارد. الآن ما چقدر وام دادیم که هیچکدام وصول نشده. سرمایه‌گذاری‌های راکدی شده که من خودم شاهد

شنیدم که در انگلیس یک سری خانه گران شد -مثلاً فرض کنید صد درصد گران شد- دولت آمد گفت هر کسی خانه مال خودش است که هیچ، اضافه بر آن اگر داشته باشد بفروشد سودش ۸۰ درصد مال دولت است. راحت گرفت و این ۸۰ درصد را رفت سرمایه‌گذاری کرد برای خانه‌های ارزان‌قیمت، با اجاره‌های ارزان‌قیمت،

خیلی از این‌ها بودم. دیده‌ام پول هنگفتی گرفتند، حساب شده نبوده، یا بانک دیگر کمک نکرده یا وام نداده بعد همانطور مانده طلبکار شده با یک سود خیلی عظیم که باید پرداخت کنند. کار فقط خوابیده. درصد کارخانجاتی که راکد خوابیده به این خاطر زیادند. این باید رویش کار بشود؛ یعنی یک مدل بانکی که بتواند این دو کار را انجام بدهد. قرض الحسنه بدهد که این با اهداف طمع‌ورزانه و سودطلبانه محض قطعاً نمی‌شود. یک بانک خوب و یک مؤسسه مالی باید منتهی به هدف اسلامی باشد آن هم به نظر می‌آید قرض الحسنه است. دیگر اینکه عقود اسلامی مثل مضاربه، مشارکت باید واقعی و عملی شود. یا در بورس آیا واقعاً

این درست است یک‌سری عضو با هم سرمایه را می‌برند بالا یا باز می‌کشند پایین؟ با سرمایه مردم بازی می‌کنند. این دقیقاً از غرب آمده. نمی‌خواهیم بگوییم هرچه از غرب آمده باطل است ولی بنیاد دینی و منطقی‌اش چیست؟ آیا بیمه باید فقط به صورت یک بیزینس دربیاید؟ به صورت یک بنگاه سودآور اقتصادی؟ یا یک صندوق باشد برای رفاه؟یا تعاون مدنی و تقوا باشد؟ همه کمک کنند به صندوق طبق یک قانون و همه هم بهره‌مند شوند. سود به جیب یک سری سهام‌دار بیمه برود. مثلاً برای بیمه بیماری یک مبلغی از هر کسی می‌گیریم تا آخر سال یک مبلغ هم به او می‌دهیم. فرض کنید تا آخر سال ۵ هزار میلیارد تومان اضافه آمد تقسیم کنیم بین سهام‌دارها. سهام‌دار چه کسی است؟ خود مردم هستند. اگر می‌خواستید تقسیم کنید از آن‌ها نگیرید، سال دیگر کمتر بگیرید. اگر کم آوردید بیشتر بگیرید؛ یعنی یک تجارت هم‌ترازی باشد. تعاون و تقوایی باشید. یک امر مبتنی بر انصاف. این‌ها باید تئوری‌پردازی شود. درمان ما الآن معضلی است. یک زمانی افراد خیر و وقف‌گذار کارهایی کردند. بیمار حتی اگر از خارج کشور هم می‌آمد درمان می‌شد. می‌خواست برود پول دستی هم به او می‌دادند؛ اما الآن بیماری که مراجعه می‌کند به یک مرکز درمانی یا یک پزشک گاهی به عنوان یک منبع عظیم مالی به او نگاه می‌کنند. فقط طمع به این دارند که چند میلیون از این می‌شود گرفت. این آدم فعلاً مجبور است پول بدهد و ما هم

در زمان امام جعفر صادق (ع) یک نفر جنسی را گران‌تر فروخت به کشوری در منطقه دیگر. امام ناراحت شد پول را پس داد گفت تو بیخود کردی! اگر قیمت دیگری می‌گفتند تو باید می‌فروختی؟ باید منصفانه می‌فروختی. خوب این فرهنگ درست است نه اینکه یک‌شبه جنس را گران کنیم و هر طور خواستیم بفروشیم

هرچه می‌خواهیم از او می‌گیریم. این بدبخت هم خانه‌اش را بفروشد تا پول بیماری را بدهد. این‌ها غلط است.

ما الآن چقدر در زمینه‌ی تئوری‌پردازی پیش‌رفته‌ایم؟

از جاهای مختلف اطلاع دقیقی ندارم. اینجا سعی کردیم به سهم خودمان تا جایی که می‌توانیم با دانشجوی دکترای‌مان، ارشدمان و آن‌هایی که علاقه‌مندند در این زمینه‌ها کار کنند کار بکنیم. کارهای تحقیقاتی در زمینه‌های بانک شروع کرده‌ایم. یکی از دانشجوهایمان دارد کار می‌کند. حتی در مورد مدل دانشگاه هم کار کرده‌ایم که واقعاً دانشگاه اسلامی چگونه باید باشد؟ آیا همین دانشگاه خوب است؟ نمی‌دانم. تئوری پردازی قدم اولی است که باید انجام شود. من به سهم خودم کم‌کاری زیاد کردم. همه باید دغدغه‌مان این باشد. الآن دغدغه دانشگاه ما واقعاً این‌هاست یا فقط چند مقاله آی اس آی و غیر آی اس آی بدهند بگویند که شما الحمد لله استادی‌تان تمام شد که آقای فلان شما شدید استاد یا آقای فلانی شما شدید دکتر؟ من با آی اس آی مخالف نیستم. آیا واقعاً دغدغه ما این است؟ وقتی بعضی از این مطالعات را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هیچ بحثی که آدم به اندازه یک سر سوزن پیشرفت کشور را در آن ببیند نیست. یک سر سوزن بگویم که نیازهای خود ما دیده شده این نیست. در حالی که خیلی از کشورهای غربی این کار را نمی‌کنند. اگر به دانشجو و به استاد بودجه می‌دهند برای این است که یک کاری برای من باید بکنی. من الآن آفت فلان محصول را دارم. روی این باید کار کنی. کار کنید پول هم می‌دهند. کلی به نفع کشورشان است. ما چی؟ ما می‌گوییم بروید ببینید دیگران چکار کردند. خوب دیگران مال خودشان بود اصلاً مشکل ما نبوده. شاید ۹۰ درصد مشکلات ما نبوده. مشکلات ما مشکلات آن‌ها نیست. اگر ما بخواهیم موضوع تحقیقاتی بگیریم می‌گوییم آخرین تحقیقاتی که در این زمینه شده چی بوده حالا شما بروید این قسمتش را انجام بدهید. کجا به درد می‌خورد؟ کو مشتری؟ به نظر می‌آید که چون بحث بحث اقتصاد مقاومتی است در بحث اقتصاد اولویت روی نظریه‌پردازی است در دانشگاه.

اقتصاد لیبرالی و کمونیستی جواب نداد و بی‌خانمان‌ها درکشورهای پیشرفته روز به روز در حال افزایش‌اند. فقرا رو به افزایش رفتند. ثروت در دست عده‌ای معدود جمع است، شاید چند صد نفر ۵۰ درصد ثروت دنیا را در دست دارند. خوب معلوم است این اقتصاد غلط بوده. توزیع ثروت غلط بوده‌است.

در دستگاه‌های اجرایی هم باید اولویت‌بندی کنیم. با این دستگاه‌ها و امور ما سر و کار داریم. یک برنامه کوتاه‌مدت، میان مدت، بلندمدت داشته باشند بگویند بالاخره در درازمدت باید برسند به آن. راهکارهای دینی. اگر قرار است در درازمدت نرسیم پس چه کار باید بکنیم؟ چه اقتصادی داشته باشیم؟ انقلاب اسلامی کردیم ما انقلاب دیگه‌ای که نکردیم. در درازمدت ساختارها و زیرساخت‌های همه دستگاه‌ها دینی باشد. در اقتصاد، در مدیریت. درکوتاه مدت ممکن است بگوییم با تبادل ارزی در حال حاضر چکار کنیم که تبعات و مشکلاتش را کم کنیم؟ موارد منفی‌اش را کم و مثبت‌اش را زیاد کنیم. در درازمدت حتماً بایستی به سمت بنیان‌های قوی اسلامی برویم.

تجارب اقتصاد مقاومتی در سایر کشورها چیست؟

اقتصاد لیبرالی و کمونیستی جواب نداد علتش معلوم بود یعنی بحران‌هایی که در خود امریکا و اروپا شد حالا با زور سرنیزه نشاندنش روی زمین. وقتی که یک کشور کوچک اروپایی چهار، پنج هزار میلیارد یورو بدهکار است یعنی چه؟ یعنی اقتصاد درستی نداشته، تعارف که نداریم. یا امریکا با آن شرایطی که عرض کردم هفده هزار میلیارد خودش می‌گوید بدهی خارجی دارم. این اقتصادش درست بوده یا اقتصادی است که فقط با دزدی می‌تواند پیش برود، با چپاول می‌تواند برود جلو؟ الآن بحران‌های داخلی دارند. بی‌خانمان‌ها درکشورهای پیشرفته روز به روز در حال افزایش‌اند. فقرا رو به افزایش رفتند. ثروت در دست عده‌ای معدود جمع است، شاید چند صد نفر ۵۰ درصد ثروت دنیا را در دست دارند. خوب معلوم است این اقتصاد غلط بوده. توزیع ثروت غلط بوده؛ بنابراین اگر اقتصاد بخواهد به یک حالت تعادلی برسد، این پیشرفت همگانی شود و حتی کشورهای برخوردار هم با بحران کم‌تر مواجه شوند اقتصاد مقاومتی برای همه کشورها لازم است؛ یعنی از بند این اقتصاد مخرب خلاص بشوند. باید ملت‌ها بیایند وسط چون دولت‌ها یک مشت سرمایه‌دارهای گردن کلفت‌اند که نه به ملت خودشان اجازه می‌دهند سهم‌شان را بگیرند نه ملت‌های دیگر. ولی اگر عقل داشته باشند خود آن‌ها هم باید بیایند پیش قدم شوند که یک الگوی اقتصاد مقاومتی که متناسب با خودشان است اجرا کنند. اقتصادی که در آن حتماً عدالت داشته باشد. توزیع ثروت مناسب حتماً داشته باشد. اقتصادها عمدتاً بایستی بر مبنای امکانات داخلی کشورها باشد. بعضی از کشورها می‌بینیم تولید کننده فلان کالا هستند ولی همان کالایی که شاید چند برابر میزان مصرف تولید می‌کند از خارج وارد می‌کند. می‌گوییم چرا؟ می‌گوید اقتصاد آزاد است و از این حرف‌ها. چرا می‌گذاری واردات شود در حالی که چندین برابر مصرف خودت تولید داری؟ اقتصاد هر منطقه‌ای در هر کشوری و حتی هر شهر باید بر مبنای امکانات خودشان باشد. چرا حمل‌ونقل اضافی باشد؟ چرا اینقدر کار اضافی بی‌خاصیت، این همه آلودگی محیط زیست؟ خوب این را کم کنیم. در اقتصاد مقاومتی بحث اشتغال را باید خیلی جدی گرفت. تعریف درستی از آن باید داد، بحث خانواده را باید جدی گرفت. در اقتصاد مقاومتی آیا همه خانم‌ها باید شغل داشته باشند و از بزرگ‌ترین شغلی که تربیت فرزند است محروم بمانند یا کم رنگش ببینند؟ مگر چقدر باید تأثیر داشته باشد یک خانم اگر بیاید وارد شغلی که لازم ندارد بشود؟ بیکاری زیاد می‌شود، آقایان بیکار می‌مانند ازدواج هم کم می‌شود، فرزند درست تربیت نمی‌شود. هزار و یک اشکال وجود دارد. این‌ها را همه باید در نظر گرفت. باید جامع به آن نگاه کرد. یک مشخصه اقتصاد

پالایشگاه‌ها، تکنولوژی‌ها، فناوری‌هایی که در پتروشیمی‌اند خیلی قدیمی است. باید فناوری جدید و پیشرفته‌تری ایجاد کنیم. محصول نفتی داریم که لیتری یک یا دو دلار است. محصول نفتی داریم که لیتری ۲۵ دلار تا ۳۰ دلار است. چرا محصولات نفتی بالاتر را تولید نکنیم محصولاتی از گاز درمی‌آید که لیتری چند صد دلار است.

مقاومتی این است که خانم‌ها در شغل‌هایی که لازم و واجب است وارد بشوند. معلم خانم، پزشک خانم جایی که سروکار با خانم هست. فقط این‌ها واجب است، واجب کفایی است به قول علما. حتی ساعت کاریشان باید محدودتر از آقایان باشد. چه کسی گفته که خانم از صبح تا شب کار کند حتی پزشک یا معلم؟ کاری که برایش واجب است روزی چند ساعت کار کند. در این زمینه‌ها هر خانمی دوست دارد بیاید. محدودیت نباشد ولی هفته‌ای چند روز و هر روز دو، سه ساعت کار کنند. هم نیاز خانواده‌ها برطرف می‌شود هم زمینه‌هایی که برای خانم‌ها نیست و برای آقایان است باز می‌ماند که آقایان بروند سر کار. شغل برای آقایان ایجاد می‌شود. استثناها را ما کار نداریم که یک جایی خانم ناچار بشود کارهای مردانه کند. اینکه شغل‌های خانگی را زیاد کنیم. مگر قدیم نداشتیم؟ این سنت‌های خوب را خودمان احیاء کنیم، این همه صنایع دستی که امروز شده کارخانه پارچه‌بافی، گلیم‌بافی، فرش‌بافی اغلب به وسیله خانم‌ها انجام می‌شود. چه اشکال دارد که این‌ها را توسعه دهیم در اقتصاد مقاومتی و وارد خانه‌ها کنیم. به هر حال نگذاریم فرهنگمان، دینمان مورد تعرض بیگانه قرار بگیرد.

چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید برای اینکه از وابستگی به نفت کم کنیم ؟

ببینید نفت در واقع یک نقطه قوت است چون این منابع عظیم به صورت ارزان در اختیارمان هست می‌توانیم با آن صنایع فوق‌العاده متنوعی را ایجاد کنیم. الآن بعضی از کشورها از یک بشکه نفت که ما صد دلار می‌فروشیم تا سه هزار دلار کالا تولید می‌کند. خوب چرا ما این را خام بفروشیم؟ مگر حضرت آقا نفرمودند خام‌فروشی نداشته باشید؟ نفت الآن شده یک بار منفی وقتی که می‌فروشیم. با پولش یا کالا باید وارد کنیم که به تولید ضربه می‌زند یا پولش را در بازار بریزیم تورم ایجاد می‌کند. باید تا جایی که ممکن است مواد اولیه را تبدیل بکنیم به کالا تا آخرین مرحله نه فقط مواد پتروشیمی. در تبدیل به پتروشیمی یک مرحله جلوتر رفتیم اینکه خیلی ایده آل نیست. شاید فقط اشتغال را یک ذره اضافه کردیم وگرنه سودش هم هیچ فرقی نمی‌کند. شاید حتی به ما به اندازه هزینه‌ای که می‌کنیم اضافه نمی‌دهند. فقط در حد اشتغالش مثبت است هیچ چیز دیگری به نظرنمی‌آید داشته باشد. با یکی از این کارشناس‌ها خیلی وقت پیش صحبت می‌کردم می‌گفت منفعت مستقیم هم خیلی ندارد ولی اشتغال ایجاد می‌کند.

ساختارهای نفتی ما، پالایشگاه‌های ما انگار خیلی قدیمی و فرسوده‌اند؟

بله پالایشگاه‌ها، تکنولوژی‌ها، فناوری‌هایی که در پتروشیمی‌اند خیلی قدیمی است. باید فناوری جدید و پیشرفته‌تری ایجاد کنیم. محصول نفتی داریم که لیتری یک یا دو دلار است. محصول نفتی داریم که لیتری ۲۵ دلار تا ۳۰ دلار است. چرا محصولات نفتی بالاتر را تولید نکنیم. محصولاتی از گاز در می‌آید که لیتری چند صد دلار است. مثلاً گاز هلیوم یک کپسول کوچک بخواهیم بخریم هفت، هشت، ده میلیون پولش است. هلیوم سبک‌ترین گاز خنثی است. همراه موادی که می‌سوزد می‌رود بالا. اگر مهار نکنیم رفته و تا ابد به آن دسترسی نداریم و الآن تولید نمی‌کنیم. اگر بتوانیم «ان.ال.جی» تولید کنیم انتهای «ان.ال.جی» آنچه می‌ماند همان گاز هلیوم است که دیگر تبدیل به مایع نمی‌شود. هلیوم بسیار با قیمت است. یک کپسولش ده میلیون تومان است. خیلی از مواد اینطوری داریم.

در صنعت باید یک سیستم اطمینان از تولید با کیفیت ایجاد بکنیم. اطمینان از تولید با کیفیت و تولیدی که مناسب هست، تولیدی که با دوام است و مصرف انرژی پایین دارد این را باید علمی کار کرد.

«نانوکربن‌ها» در همین مواد زائدی است که می‌فرستیم بالا. اولاً این نفت اگر تبدیل بشود حتی یک پنجم میزانی که الآن می‌فروشیم نمی‌خواهیم. اصلاً اینقدر نفروشیم یک چهارم میزانی که می‌فروشیم تبدیل کنیم به کالا. لازمه‌اش این است که فناوری جدید بیاوریم تولید کالاهای مختلف در داخل داشته باشیم. نه فقط مواد اولیه نفتی تولید کنیم. برای ما کلی شغل هم ایجاد می‌کند. بالاخره شغل چه جوری ایجاد می‌شود؟ وقتی زمینه تولید این همه محصول را با استفاده از مواد اولیه‌ای که خودمان داریم و وابسته به جایی نیستیم فراهم کنیم. حتماً باید به این کار اولویت دهیم. نکته دوم اینکه ما بایستی یک سیستم منطقی اقتصادی داشته باشیم. این چه جور اقتصادی است که طرف در سال اگر صد میلیارد تومان معامله بکند ۵۰ میلیاردش سود باشد؟ اقتصاد ما متأسفانه طوری است که می‌تواند یک ریال مالیات ندهد. اگر شما مالیات از کسی که سود کرد نگرفتید این مالیاتی که نگرفتید وارد چرخه نقدینگی می‌شود و باعث تورم خواهد شد. پس این نفتی که می‌فروشیم تورم‌زا است. ورودش به چرخه مالی تورم‌زا است در عین حال کالا وارد کنیم تولید از بین می‌رود خوب اینکه هر دو طرفش منفی شد! چرا این را وارد چرخه تولیدش نکنیم که شغل و درآمد اضافه می‌کند، درآمد واقعی. درآمدی که تورم‌زا نیست چون تولید می‌کند. اینجا واردات هم نمی‌خواهیم از آن طرف مالیات را جایگزین نفت کنیم. مالیات درست و منصفانه نه مالیات غلط. از این طریق نقدینگی‌های اضافی مردم گرفته می‌شود وقتی گرفته شد پول ارزش پیدا می‌کند همین را خرج مردم کنیم. شما نگاه کنید الآن ما با این مشکلی که در بحث مسکن داریم، در بحث طلا و ارز، این چند ساله باعث شده که صدها و هزارها میلیاردها پول نسیب کسانی کند که واقعاً اگر طی یک کار واقعی می‌خواستند صد سال هم نمی‌توانستند به دست بیاورند. درظرف مدت‌کوتاهی بدست آوردند و شده یک معضل اجتماعی. ای کاش این‌ها در جهت تولید استفاده می‌کردند. حالا پول بدست آوردید، زمین خریدید، برج ساختید، سود کردید، پانصد میلیارد شد نوش جانت. بیا در تولید وارد کن! یک روز می‌رود توی زمین، زمین را خراب می‌کنند. یک روز می‌روند توی ارز، ارز را خراب می‌کنند. یک روز می‌روند توی طلا. هرجایی که وارد می‌شوند اقتصاد را نابود می‌کنند. نگرفتن مالیات چقدر برای ما مشکل‌زا است. یک ترمز برای این بگذارید! فکر کنم همه کشورها اینطور است. من کشورهای خیلی پولدار هم رفتم. مالیات‌های خیلی سنگین می‌گیرند. یک نفر کارشناس بیاید تخمین بزند ایشان امسال اینقدر مالیات بدهند! این یعنی چی؟ باید شفاف باشد. هیچ معامله‌ای تا برگه مالیاتی نداشته باشد و اینکه چقدر خریده، چقدر سود کرده روشن نباشد، اصلاً نتواند انجام شود. شما نگاه کنید در کشورهای سرمایه‌دار، علت اینکه توانستند تورم را تا حدی کنترل کنند این است که نمی‌گذارند پول دست هرکس جمع شود. شنیدم که در انگلیس یک سری خانه گران شد -مثلاً فرض کنید صد درصد گران شد- دولت آمد گفت هرکسی خانه مال خودش است که هیچ، اضافه بر آن اگر داشته باشد بفروشد سودش ۸۰ درصد مال دولت است. راحت گرفت و این ۸۰ درصد را رفت سرمایه‌گذاری کرد برای خانه‌های ارزان قیمت، با اجاره‌های ارزان قیمت، برای خانواده‌های با درآمد پایین. اگر کار خوبی شده ما باید با چهارچوب‌های دینی بسنجیم. دقیقاً دینی و اسلامی باشد. چرا مااین کار را نکنیم؟ چرا یک نفر خانه‌ای اضافه بر خانه خودش خرید ۵۰۰ میلیون، فروخت دو میلیارد و هیچ مالیاتی از سودش نگیریم؟

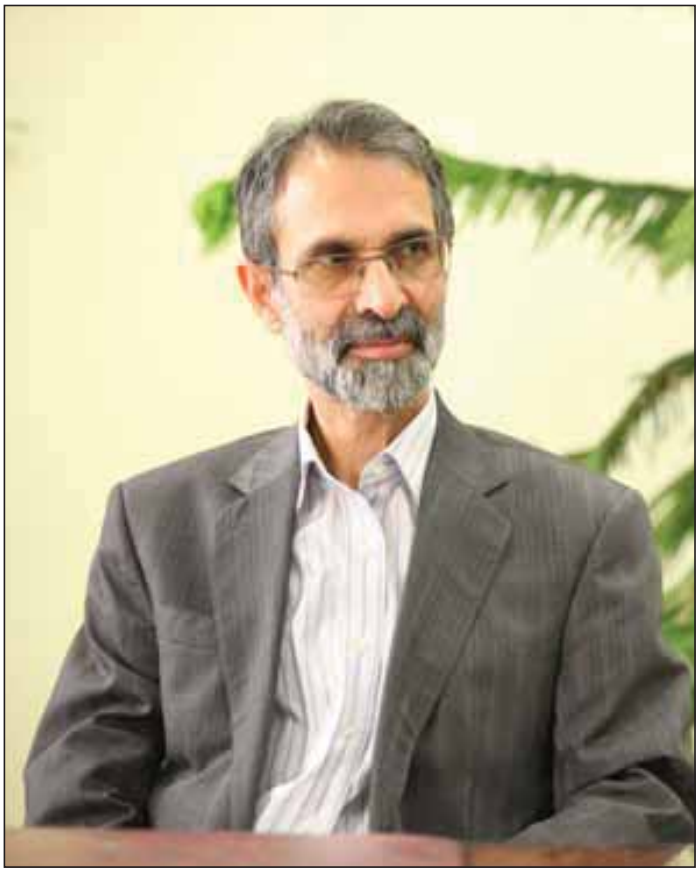

مسئله ربا در بانک را حل کنید هیچ کار نمی‌خواهد بکنید. ظرف مدت کوتاهی خیلی از مسائل حل می‌شود. این بی‌برکتی که در صنعت و تجارت و کشاورزی ما احیاناً ممکن است باشد جایی که بانک وارد شده بی‌برکتی بیشتر شده. آنجا که بانک وارد شده فساد بیشتر شده.

خیلی از جنس‌های لوکس، مصرفی است، چرا از این‌ها مالیات نگیریم. مالیات برارزش افزوده؟ چیزی که دولت باید درآمدش از اینجا تأمین شود. اگر تأمین شد نفت نیاز نداریم. در مورد سرمایه سرگردان در دست مردم صحبت از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان می‌کردند. این عمدتاً همان مالیات‌هایی است که اگر داده بودند هم دولت پولدار بود هم تورم خیلی پایین آمده بود. ندادند تورم هم رفت بالا، هم دولت مشکل دارد، هم بانک‌ها سود را بالا می‌برند. همه چیز در جهت منفی می‌رود. به نظر می‌آید تولید کالاهای با ارزش افزوده بالا از مواد نفتی و بقیه منابعی که داریم و نیز استفاده از مالیات به اصطلاح با نظم و برنامه این دو می‌تواند جایگزین درآمد نفت خام بشود. درآمد از محل نفت خام، درآمدی که هم تورم‌زا است و هم تولید بیکاری می‌کند اگر به شکلی که عرض شد تغییر کند هم تولید کار می‌کند، هم تولید ثروت می‌کند، هم عدالت ایجاد می‌کند و هم به هر حال منابع زیرزمینی را کم‌تر و حساب‌شده‌تر مصرف می‌کنیم. چرا ما با دو کیلو مواد نفتی و یک کیلو مواد معدنی نتوانیم یک کامپیوتر ۳ هزار دلاری تولید کنیم؟ چرا نتوانیم این همه محصولات با قیمتی که الآن باید پول بدهیم و به ما نمی‌دهند تولید کنیم؟ بعضی از مواد آزمایشگاه دانشگاه خودمان گرمی چند صد هزار دلار است. گرمش چند صد دلار است! چرا نتوانیم تولید کنیم؟ این همه کالا را تحریم کردند. تحت فشار گذاشتند ما را. الحمدلله خیلی‌هایش را تولید کردیم. جای شکر دارد. چرا بقیه‌اش را تولید نکنیم؟ این‌ها همه امکاناتی است که ما داریم. همه چیزش را در داخل داریم. دانشش هم به نظر من عمدتاً هست. فقط یک هماهنگی و مدیریت می‌خواهد و یک ایجاد انگیزه تا همه بیایند به این سمت. به دانشگاه را یک جور باید انگیزه داد. الآن بعضی از دانشجوهای ما بی‌انگیزه هستند. موضوعات کاری درس‌ها گاهی اوقات شادابی که باید ایجاد کند نمی‌کند. برای اینکه موضوعات واقعی کم است، نمی‌خواهم بگویم نیست، کم است. اگر بیایم همه این‌ها را واقعی کنیم همه این‌ها را در ارتباط با کشور خودمان در ارتباط با دین خودمان،

مشکلات خودمان قرار بدهیم این‌ها همه رونق پیدا می‌کند. انگیزه پیدا می‌کنند با شادابی با انگیزه فراوان وارد بازار می‌شوند، وارد کار می‌شوند.

پس می‌فرمائید کشور ما به لحاظ ذخایر انرژی مثل نفت، گاز، باد، خورشید و آب و این‌ها در موقعیت استراتژیک قرار گرفته است. از طرف دیگر متأسفانه مصرف انرژی هم در کشور ما بیش از حد و اتفاقاً ضد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. چه چاره ای برای این می‌شود اندیشید؟

الآن متوسط جهانی مصرف انرژی ما تا چند برابر شده است. در مقاله‌ای آمده بود ۱۳ برابر ژاپن ما انرژی مصرف می‌کنیم. خوب این فاجعه است. راه افزایش قیمت‌ها یک راه ازچند راه است. بی اثر نیست ولی آنقدرهم مؤثر نیست. پولدارها را چکارکنیم؟ می‌گوید دارم! ماهی دو میلیون از دارائی‌ام را مصرف می‌کنم! باید یک مقدار فرهنگ سازی‌ها را قوی‌تر کنیم. یک مقدار زیرساخت‌هایی که می‌تواند مصرف انرژی را بیاورد پایین درست کنیم. یک مقداری سرمایه‌گذاری کنیم. شاید ساختمان‌سازی ما ظاهرش تغییر کرده ولی سیستم هنوز سیستم چند صد سال پیش است. کو ساختمان‌هایی که مصرف انرژی‌شان کمتر است؟ چندسالی است شیشه‌های دو جداره مثلاً وارد فرهنگ ما شده. بسیار خوب. چراواردبقیه‌قسمت‌های ساختمان نشدیم؟ چرا ما به صنعت کم بها

اگر دلار از گردونه تبادلات خارجی کنار برود مرگ اقتصادی آمریکا است. شاید این لطف خداست که این‌ها نمی‌گذارند ما پول جابه‌جا کنیم که ما فکر بکنیم. خداوند دریچه‌های رحمتش را این‌طور روی ما باز کرده ما استفاده نمی‌کنیم.

می‌دهیم به اینکه یک کالایی تولید کنیم که مصرف انرژی‌اش پایین باشد؟ نمی‌خواهم بگویم بها ندادیم، دادیم. چرا داده‌ایم. بیاییم به انرژی‌های نو که الآن خیلی از کشورها سرمایه‌گذاری کردند بها بدهیم. اگر یک منطقه‌ای فرض کنید انرژی خورشیدی‌اش خوب است یا باد مناسبی می‌وزد چرا دولت آنجا سرمایه‌گذاری نکند؟ چه لزومی دارد برای روستایی با سی خانوار، لوله گاز با هزینه بالا بکشیم یا برق‌کشی با یک هزینه زیاد؟ برای اینکه بگوییم گاز و برقتان را سراسری می‌دهیم؟! چه اشکال دارد انرژی محلی بدهیم؟ چه اشکالی دارد که از باد و خورشید و غیره در آنجاها استفاده کنیم؟ تا سرمایه‌گذاری نکنیم اشکالاتش درنمی‌آید. نقاط قوت و ضعف اش درنمی‌آید. نمی‌توانیم طرح بعدی را بهتر ارائه بدهیم. به نظر می‌آید دولت باید یک راهبرد داشته باشد. اگر جایی خودشان خواستند استفاده کنند ما برنامه بگذاریم به آن‌ها تخفیف بدهیم. چرا نباید استانداردهای اجباری برای بعضی کالاهایی که با مصرف انرژی سروکار دارند نداشته باشیم؟ در بعضی ادارات مثلاً وقتی شیر آب را باز می‌کنید آنقدر فشار دارد که همه جا خیس می‌شود. چرا باید اینطور باشد؟ چرا نباید شیرهای آب استاندارد داشته باشیم؟ چرا باید در کشاورزی روش‌های نوین به طور جدی تبلیغ نشود؟ این‌ها کارهایی است که دولت باید مشوقش باشد و اگر قرار است بلاعوض کمکی کند در همچین جاها باید کمک کند. مگر ما قدیم چقدر انرژی مصرف می‌کردیم؟ در طول زمستان من یادم هست کل خانه قدیمی ما تازه شاید با دو، سه گونی زغال و این‌ها در کل زمستان. همه همین بوده. چند بشکه نفت هم برای خوراک پزی و این‌ها استفاده می‌کردند؛ یعنی یک پانزدهم انرژی امروز برای گرمایش و سرمایش شاید مصرف نمی‌شد. این‌ها را باید مدرن کرد. متناسب با روز کرد. وارد خانه و زندگی کرد. در یک بخش دولت باید مشوق باشد. کمک کننده باشد. دولت باید برنامه‌ریزی کند یعنی جهت را ببیند چکار می‌کند. مثلاً تا سال فلان، اینقدر مصرف انرژی‌های ما از انرژی‌نو باشد. مصرف سرانه انرژی را اینقدر کاهش دهیم. خوب برای این برنامه تهیه می‌کنیم که روی

آنکار کنیم. خوب یک بدبختی خانه‌اش قدیمی است هر کاری بکند نمی‌تواند مصرف انرژی را پایین بیاورد. چکارش کند؟ یعنی اگر فقیر بود چکار کند که پول انرژی را پرداخت کند؟ کاری نمی‌تواند کند پس ما کمکش کنیم. مقداری بهره‌وری انرژی را بالا ببریم. اگر لازم شد بلاعوض وام بی‌بهره بدهیم به ساختمان‌های قدیمی تا بتوانند یکجوری عایق‌بندی کنند. ساختمان‌های جدید را از این به بعد با نظارت بهتری بسازند. دولت به محصولاتی که به بازار می‌آید توجه داشته باشد. لوازم برقی، لوازم مصرف آب، لوازم مختلف. چطور شد دولت روی لامپ‌های کم مصرف کار کرد واقعاً جواب داد. الآن کمتر خانه‌ای پیدا می‌شود که لامپ‌های کم مصرف نداشته باشد. به جای لامپ‌های پرمصرف قبلی این‌ها را آوردند و اثر کرد. یا حداقل مردم را راهنمایی کنند، خوب نشان بدهند. کسی که حاضر نیست به هیچ طریقی بیاید وارد عرصه مصرف مناسب بشود باید قیمت بپردازد. ما آخرین کار را اول می‌کنیم درصورتی که آن‌ها واقعاً مهم‌تر است. کافی است اتاق فکرهایی داشته باشیم کار کنیم و محاسباتی انجام بدهیم. واقعاً چیز خیلی پیچیده ای نیست. اصلاً چیز سختی نیست حالا فکر کنیم مغزهای آنچنانی می‌خواهد. نه، چند تا آدم متخصص دلسوز بشینند ظرف یک مدت معقولی این برنامه‌ها را می‌توانند دربیاورند. دولت باید خودش را در رأس قرار دهد من به شما قول می‌دهم که می‌تواند در همه موارد پیشرفت داشته باشد.

باید تا جایی که ممکن است مواد اولیه را تبدیل بکنیم به کالا تا آخرین مرحله نه‌فقط مواد پتروشیمی. در تبدیل به پتروشیمی یک مرحله جلوتر رفتیم اینکه خیلی ایده‌آل نیست.

با توجه به اینکه مطالعات شما در عرصه صنایع است به نظر شما برای افزایش بهره‌وری در بخش صنایع ما چه اقداماتی باید انجام بدهیم که منجر بشود به افزایش تولیدات اقتصادی؟

در بخش صنایع مشکلاتی داریم. مردم ما به دو دلیل جنس داخلی را گاهی اوقات کم مصرف می‌کنند. دلیل اول فرهنگی است. این باور غلط که متأسفانه در ذهن بعضی افتاده که جنس خارجی از جنس داخلی بهتر است. به خاطر همین کلاه سرمان می‌رود. خیلی اوقات جنس ایرانی با مارک خارجی به ما می‌فروشند با قیمت خارجی می‌گوییم به‌به! این یک دلیل است منتها این برای آنجاهایی است که ما تولیدات داخلیمان می‌تواند با خارجی‌ها رقابت کند. مردم ما این فرهنگ را ندارند که فکر کنند و بگویند با افتخار جنس ایرانی مصرف می‌کنیم؛ اما دلیل دوم این است که جنس باکیفیت در خیلی از زمینه‌ها تولید نمی‌کنیم. ما وقتی که تولید می‌کنیم روال است که این از لحاظ قابلیت اطمینان، از لحاظ کیفیت عملکرد، کمیت عملکرد باید تست بشود؛ هم تست‌های سریع، هم تست‌های زمانی. تست سریع یعنی به جای اینکه پنج سال طول بکشد که ببینید یک محصول تولید شده چطور کار می‌کند شما بلایی که پنج سال سر این می‌خواهد بیاید بتوانید در مدت کوتاهی سر این بیاورید. مثلاً با فشار خیلی زیادی از آن استفاده کنید. مثلاً موبایلی که تولید کردید ممکن است درمدتی که دست شما هست بیست دفعه زمین بخورد. خوب بیست دفعه در آن ارتفاع زمین بزنیم ببینیم کار می‌کند یا نمی‌کند. یک سری آزمون‌های قابلیت اطمینان معروف هستند این تست‌ها باید انجام شود. باید تست عمر هم رویش صورت بگیرد تا بدانیم محصول ما در بلندمدت چگونه کار می‌کند. اگر خودرویی تولید کردیم دیدیم تست‌های مختلف جواب می‌دهد، سریع جواب می‌دهد، تست تصادف، تست‌هایی که شرایط را سخت می‌کند ببینیم چه اشکالی برای آن بروز می‌کند. یک ماه هم ۴۰-۵۰ هزار کیلومتر بتواند در ظرف مدت کوتاهی راه برود. عیوب بروز کند. نه یکی دو تا بلکه روی

سی، چهل یا پنجاه تا تست صورت بگیرد. وقتی اشکالات را درآوردیم و رفع کردیم بتوانیم با اطمینان خاطر بگوییم این محصول، عالی است. الآن نمی‌توانیم این را بگوییم. وقتی که تست قابلیت اطمینان انجام شد یک سیستم کنترل کیفیت هم رویش بگذاریم که همیشه مطمئن باشیم که شرایط را داریم. تست قابلیت باید این طور باشد که متأسفانه در خیلی از موارد این نیست یعنی فقط چیزی اگر ظاهرش را درست کردیم می‌دهیم به بازار. دستگاهی را می‌بریم می‌بینیم نشتی دارد و بیشتر از شش ماه کار نمی‌کند. اگر این‌ها را از قبل شناسایی می‌کردند و رفع می‌کردند جنس بسیار خوبی به بازار می‌آمد. گاهی وقت‌ها اولاً خیلی دقت نمی‌کنیم که همان‌ها را رفع کنیم ثانیاً اگر گاهی اوقات بعد از مدتی ایراد جنس را رفع کنیم این یک اسم بد از خودش یادگار گذاشته. تا مدت مدیدی ذهنیت‌ها درست نمی‌شود. نمی‌خرند. دیروز صحبت می‌کردم گفتم فلان کالای ایرانی. گفتند نخری آقا! فلانی خریده ۶ ماه بیشتر کار نکرده. کس دیگر هم خریده ۷ ماه بیشتر کار نکرده. فلانی هم خریده چند روز بعدش کار نکرده، یعنی بلافاصله. حالا اگر الآن برود خوب تولید کند چند سال طول می‌کشد ذهنیت غلطی که ایجاد شده و به حق هم ایجاد شده ازبین برود. یک سری از محصولات پوشاک ایرانی واقعاً عالی هستند، پوشاک‌های خیلی خوبی داریم. ما حتی پارچه‌بافی‌های خوبی داریم. در قم کارخانه ایرانیان اتفاقاً فاستونی‌های خیلی خوبی می‌زد متأسفانه تعطیل شد. خوب چرا باید تعطیل شود؟ چون مثلاً رنگارنگ آمده و مدل‌های آنچنانی و جنس مرغوب آمده. تولیدکننده‌ها بدانند نفع کوتاه‌مدت، نفع نیست. برکت هم ندارد. واقعاً عاقبت هم ندارد. پولش در جاهای خوب صرف نمی‌شود. شما برای خدا تولید کنید، تولید خوب انجام بدهید، همه جوانب را در نظر داشته باشید، کارهای علمی را انجام بدهید من قول می‌دهم که خیلی زمان نمی‌برد تولید ما فراگیر بشود. ببینید دینی داریم که فی‌الواقع درستی و راستی را به جد پشتیبانی می‌کند. می‌گوید اگر جنسی می‌دانید اشکال دارد چرا می‌فروشید؟

مدیون هستید. اگر معامله می‌کنید مسئولید. مالت شبهه‌ناک است. پولت شبهه‌ناک است. خوب ما این فرهنگ را داریم چرا توسعه‌اش ندهیم بین صنعت‌گران مان، بین مردم‌مان؟ آخرتش که مهم‌تر است اما در مرحله اول دنیایش هم به درد می‌خورد. چرا این‌ها را توسعه ندهیم و با ادبیات دینی وارد صنعت بشویم؟ یکی از این صنعتگران قدیمی که انسان مؤمنی بود وقتی می‌خواست برای کارگرها صحبت کند می‌گفت خودتان را مدیون کسی نکنید. جنس کم نگذارید. خوب تولید کنید و خلاصه با آخرت‌گرایی و با توجه به دین و آخرت کار کنید. راهش را هم نشان می‌داد. مراحل تولید درست بود. همه چیز درست بود. جنس خوب هم تولید می‌کردند دست مردم می‌دادند مردم هم راضی بودند. واقعیت این است که این‌ها را دست کم گرفتیم. فکر کردیم چهار تا لغت فرنگی اگر جا افتاد دیگر گذاره‌های دینی جایی ندارند. آن‌ها هم از این خواب غفلت دارند بیدار می‌شوند. آن‌ها هم تازه به سمت یک معنویتی دارند می‌آیند. در تولید و تجارتمان باید ارزش‌گرا بشویم این را خودشان دارند می‌گویند. گاهی اوقات می‌گوییم با ادبیات آن‌ور آبی حرف بزنیم. چون آن‌ها چند تا جنس باکیفیت تولید کردند ما فکر کردیم درست می‌گویند و حتماً ماهم باید مثل آن‌ها حرف بزنیم، با ادبیات آن‌ها حرف بزنیم تا اینکه کاری بکنیم. به نظر من باید یک خود باوری در خودمان و در به اصطلاح گذاره‌های دینی‌مان در دستورات دینی‌مان داشته باشیم و انشاءالله این بتواند به صورت واقعی فرهنگ تولید و تجارت درست را بوجود بیاورد. در تجارت چه کسی گفته که مشتری هر قیمتی داد شما بفروش؟ در زمان امام جعفر صادق (ع) یک نفر جنسی را گران‌تر فروخت به کشوری در منطقه دیگر. امام ناراحت شد پول را پس داد گفت تو بیخود کردی! اگر قیمت دیگری می‌گفتند تو باید می‌فروختی؟ باید منصفانه می‌فروختی. خوب این فرهنگ درست است نه اینکه یک شبه جنس را گران کنیم و هرطور خواستیم بفروشیم. برخی گزاره‌های دینی در احادیث، در قرآن داریم که ممکن است یک خط بیشتر نباشد اما اگر باز بشود دنیایی راه در مقابل چشم ما می‌گذارد که می‌توانیم واقعاً دنیا را با آن روشن کنیم. مسئله تولید مسئله کوچکی است، مسئله دنیا و آخرت مردم را با آن می‌توانیم حل کنیم منتها این را نباید دست کم گرفت.

در بخش صنایع چه نقص‌ها و کاستی‌هایی وجود دارد و چه بخش‌هایی نیازمند اصلاح و بازنگری است اگر بخواهیم در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی حرکت کنیم؟

در صنعت باید یک سیستم اطمینان از تولید با کیفیت ایجاد کنیم. اطمینان از تولید با کیفیت و تولیدی که مناسب هست، تولیدی که با دوام است و مصرف انرژی پایین دارد این را باید علمی کار کرد. دوم اینکه در بخش صنعت زیرساخت‌های زیادی داریم. خیلی جاها سرمایه گذاری شده ولی متأسفانه یا رها شده یا نیم بند کار می‌کند یا دچار یک سری مشکلات هست. این‌ها باید شناسایی بشود و دولت اگر لازم است کمک کند، وام قرض‌الحسنه‌ای بدهد یا کمک مدیریتی بکند و آن‌هایی که اولویت دارد راه‌اندازی کند. چرخه صنعتی در شهرهای مختلف -بعضی جاها را دیدم و بعضی جاها را شنیدم- راندمان آن‌ها ۲۰ درصد بیشتر نیست یعنی ما ۸۰ درصد ظرفیت خوابیده داریم. در بعضی صنایع خوب است؛ اما خیلی جاها ۷۰ الی ۸۰ درصد ظرفیت بلااستفاده‌ای داریم که یا اصلاً تولید ندارد یا تولید در حد بسیار کم دارد. به خاطر اینکه هر کدام دچار یک سری مشکلات هستند. یکی مشکل نقدینگی دارد، یکی از واردات بی‌رویه لطمه دیده و

برخی گزاره‌های دینی در احادیث، در قرآن داریم که ممکن است یک خط بیشتر نباشد اما اگر باز بشود دنیایی راه در مقابل چشم ما می‌گذارد که می‌توانیم واقعاً دنیا را با آن روشن کنیم. مسئله تولید مسئله کوچکی است، مسئله دنیا و آخرت مردم را با آن می‌توانیم حل کنیم منتها این را نباید دست کم گرفت.

بانک‌ها دلالی می‌کنند. سود می‌خواهند. ربا می‌دهند. ربا می‌گیرند. خداوند می‌فرماید اگر وارد ربا بشوید فاذنو بحرب من الله شما با خدا می‌خواهید بجنگید. آخر با خدا می‌شود جنگید؟ اگر با خدا بجنگیم ما پیروز که نمی‌شویم! شکست می‌خوریم و اقتصاد ما خراب می‌شود. الان یک بخش خراب اقتصاد ما ربا است،

نمی‌تواند دوام بیاورد و ... . در مقابل من مورد سراغ دارم که می‌گفتند فلان جنس را می‌خواهیم ماده اولیه‌اش را بخریم کیلویی ۷۰ سنت ساخته شده‌اش از چین می‌آید و ماده اولیه همان کیلویی ۸۰ سنت است و اگر بخواهیم تولید کنیم محصول ما قیمتش از ۲ دلار هم بیشتر درمی‌آید. ما نمی‌دانیم چکار می‌کنیم همه کارخانه‌های مرتبط با تولید آن محصول در آن ماده اولیه دچار بحران شده‌اند. باید بررسی کنیم چرا چین ۸۰ سنت درمی‌آورد ولی ما نمی‌توانیم. البته الآن بحث دامپینگ و این‌هاست؛ یعنی اینکه می‌ریزند در بازار که کار را بگیرند. اگر این هست خوب این توطئه است باید جلویش گرفته شود. کاری ندارد که داخل طوری کمک کنند که رشد کند. جاهایی هست که ما واقعاً بلد نیستیم با قیمت مناسب تولید کنیم؛ یعنی هزینه‌های بیخودی الی ماءشاالله زیاد داریم. چه کسی گفته این همه هزینه و این همه امکانات بلااستفاده بخریم؟ امکانات بلا استفاده خیلی زیاد هست.

آیا دستگاهای ما قدیمی نیستند که موجب افزایش قیمت‌شوند؟

نه شاید ۸۰ درصد مشکل اصلاً به این ربطی ندارد. مشکل مدیریتی است. مثلاً در بحث نساجی چون خیلی پیشرفت حاصل شده بحث دستگاهای فرسوده را داریم. سایر قسمت‌ها اینطور نیست. گرچه ممکن است در جاهایی سرمایه‌گذاری انجام شود منتها واقعیت این است که بخاطر واردات بی‌رویه یا به خاطر مشکلات بانکی و مالی یا به خاطر مشکلات بازاریابی خیلی جاها تعطیل شده است. طرف اصلاً بازاریابی درست نمی‌تواند بکند. نمی‌تواند زنجیره تأمین و عرضه‌اش را برنامه‌ریزی کند که راحت از کارخانه‌ای که در ایران هست به موقع تولید کند و بفروشد. این زنجیره طوری باشد که از فروش این درآمد در بیاید بدهد به مواد اولیه. چون این کار را برنامه‌ریزی علمی نکردند درمانده‌اند. من این را با دلایل و شواهد عرض می‌کنم. بحث مدیریتی واقعاً باید رویش کار شود، علت اینکه اشکال هست واقعاً چیست؟ با یک مدیریت درست این مشکل راحت حل می‌شود. خیلی از موارد به اصطلاح نرم‌افزاری است یا می‌گویی مغز افزاری است. ببینید ما می‌گوییم فکر کند، یک طرحی بدهد اجرا بشود. هیچ چیزی کم نداریم فقط قدرت مدیریت نداریم. اگر یک مدیر برود آنجا بخاطر خدا شروع کند همه مسائل حل می‌شود. بالاخره مشکلات متنوع است. یک بخش از فناوری پایین است، مسائل مالی است، بانک‌ها همکاری نمی‌کنند. متأسفانه و با این سیستم بانکی بعید است بشود خیلی راحت همکاری بشود چون دنبال سود هستند. بانک‌ها دلالی می‌کنند. سود می‌خواهند. ربا می‌دهند. ربا می‌گیرند. خداوند می‌فرماید اگر وارد ربا بشوید «فاذنو بحرب من الله» شما با خدا می‌خواهید بجنگید. آخر با خدا می‌شود جنگید؟ اگر با خدا بجنگیم ما پیروز که نمی‌شویم! شکست می‌خوریم و اقتصاد ما خراب می‌شود. الآن یک بخش خراب اقتصاد ما ربا است، ربا را از این بکشیم بیرون. اصلاً بیایید برنامه‌ریزی کنید ربا را نه اسمی نه واقعی هیچی نمی‌خواهیم باشد. اصلاً همین یک کار را بکنید. یک نفر نزد پیامبر رفت گفت به من نصیحتی کن پیامبر فرمودند دروغ نگو همه چیز حل است. این اهل هر کاری بود ولی هر کاری رفت بکند دید اگر پیامبر بپرسد دروغ که نمی‌تواند بگوید. دست از همه کارهای خلاف کشید به خاطر اینکه فقط به پیامبر (ص) قول داده دروغ نگوید. مسئله ربا در بانک راه حل کنید هیچ کار نمی‌خواهد بکنید. ظرف مدت کوتاهی خیلی از مسائل حل می‌شود. این بی‌برکتی که در صنعت و تجارت و کشاورزی ما احیاناً ممکن است باشد جایی

درعمل دیدیم همه عقود اسلامی فقط ملعبه دست این سهامداران، بانکداران و مدیران بانکی شده. همان ربا را می‌دهند و می‌گیرند تحت عنوان جریمه تحت عناوین مختلف. بالاخره یک درصد از ربا کم نمی‌شود. این کلاه شرعی خیلی خطرناک است. به نظرم اگر مستقیم بگویند ربا شاید گناهش کمتر بشود علما باید بگویند. ولی اینطوری ۲۸ درصد ۳۰ درصد. الآن بانک می‌گوید پول بگذارید ۵۷ درصد دو ساله می‌دهم. خوب این یعنی چه؟

که بانک وارد شده بی‌برکتی بیشتر شده. آنجا که بانک وارد شده فساد بیشتر شده. ۳ هزار میلیارد و ده هزار میلیارد و بیشتر و کمتر از کجا شروع شده. از بانک شروع شده جای دیگری من ندیدم. اطلاعات من می‌گوید که همه زد و بندها، بانکی است. حالا یک سری اسامی می‌گذاریم اما واقعاً ربا است. خداوند در قرآن می‌فرماید گفتیم روز شنبه ماهی‌گیری نکنید، شنبه ماهیگیری نکردند ولی واقعاً کردند! چطور؟ امتحان خدا بود. رفتند حوضچه‌هائی درست کردند شنبه ماهی‌های بیشتر آمدند آن‌ها یکشنبه رفتند گرفتند. خداوند آنقدر این کار را قبیح می‌داند که می‌فرماید آن‌ها به بوزینه تبدیل شدند. ببینید خدا شوخی ندارد؛ یعنی کلاه شرعی سر خداوند گذاشتن بدتر از این است. این عین گناه است. آقا من می‌دانم خلاف است ولی می‌گویم خدایا من را ببخش! شاید این بهتر از این کلاه شرعی باشد. ما چرا کلاه شرعی می‌گذاریم؟ یک دفعه جدی بگوئیم کلاه شرعی‌ها را همه می‌خواهیم برداریم. واقعاً شاید افرادی که بانکداری بدون ربا را تصویب کردند می‌دانیم که یقیناً نظرشان خیر بوده. یقیناً می‌خواستند راهی پیدا کنند که بانک بتواند کار کند، مردم کارشان راه بیافتد ولی در عمل نشد. پس باید یک فکری برایش بکنیم. درعمل دیدیم همه عقود اسلامی فقط ملعبه دست این سهامداران، بانکداران و مدیران بانکی شده. همان ربا را می‌دهند و می‌گیرند تحت عنوان جریمه تحت عناوین مختلف. بالاخره یک درصد از ربا کم نمی‌شود. این کلاه شرعی خیلی خطرناک است. به نظرم اگر مستقیم بگویند ربا شاید گناهش کمتر بشود علما باید بگویند. ولی اینطوری ۲۸ درصد ۳۰ درصد. الآن بانک می‌گوید پول بگذارید ۵۷ درصد دو ساله می‌دهم. خوب این یعنی چه؟ کدام آدم عاقلی می‌رود سراغ تولید در این شرایط؟ آدم عاقل امروزی منظورم است. عاقل خدایی می‌رود سرغ تولید و شاید یک ریال هم در این بانک‌ها نمی‌گذارد و سود این بانک‌ها را هم نمی‌گیرد. حداقل این است که شبهه‌ناک است. آدمی که فقط دنبال بیزینس و اقتصاد و سود است کی می‌رود سراغ این‌ها؟ کدام تولید را سراغ دارید که همان سال‌های اول بیست و چند درصد سود داشته باشد تازه چند درصد هم به بانک بدهد؟ به نظرم اولین و مهم‌ترین اولویت ما در حل مسئله بانک است. ان شاءالله خداوند برکت را نازل کند بر همه قسمت‌های اقتصادی.

سیاست‌های اصل ۴۵ قانون اساسی، الزامی نهادی برای سیاست‌های اصل ۴۴

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

گفت‌وگو با دکتر محمد نعمتی

اشاره

دکتر محمد نعمتی فارغ التحصیل رشته‌ی معارف اسلامی و اقتصاد از دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشند. ایشان عضو هیئت علمی همین دانشگاه بوده و سرپرستی حوزه معاونت پژوهشی دانشکده اقتصاد را بر عهده دارند. از نظر دکتر نعمتی حاکمیت نظام آموزشی سکولار، حاکمیت مهندسان و پزشکان بر عرصه‌های مدیریت اقتصادی و فرهنگی، کم ارزشی علوم انسانی در بین مردم و مسئولان و مغفول گذاشتن برخی اصول مهم قانون اساسی مثل اصل ۴۵ از جمله مهم‌ترین موانع و نقاط ضعف کنونی در اقتصاد کشور هستند. از نظر نعمتی باید در خصوص انفال و ثروت‌های طبیعی مثل نفت تجدید نظر بشود و برنامه‌ای برای واگذاری ثروت‌های این چنینی به عموم مردم و خارج ساختن اختیار این منابع از انحصار دولت تدوین گردد.

تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست و با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری که این اقتصاد اقتصاد ریاضتی نیست چه ویژگی‌هایی برای این اقتصاد قائلید؟

اقتصاد مقاوتی را اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی که سعادت و خیر جامعه‌ی اسلامی را به ارمغان می‌آورد تعریف می‌کنم. منظورم از اقتصاد اسلامی منظومه‌ای از تعالیم است که ترسیم کننده الگوی پیشرفت کشور است. با این تعریف یک پیوندی زدم بین چند تا مفهوم که در سال‌های گذشته حضرت آقا تأکید داشتند: بحث الگوی اسلامی پیشرفت، بحث اقتصاد اسلامی که از دغدغه‌های انقلاب بوده و بزرگانی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی و قبل از آنها شهید صدر دغدغه داشتند که واقعاً اقتصاد اسلامی چیست. در این سال‌ها نیز بزرگانی زحمت‌های زیادی کشیدند. در این تعریف من سعی کردم که این سه تا مفهوم را به هم پیوند بزنم. اقتصاد مقاومتی را یک جور نتیجه یا خروجی اجرای آن آموزه‌های اقتصاد اسلامی می‌دانم. پس تفاوتش با مکاتب دیگراقتصادی چیست؟ هر کدام از مکاتب اقتصادی یک مبانی دارد. اقتصاد مارکسیسم مبانی و اصولی دارد، اقتصاد کاپیتالیسم مبانی و اصولی دارد، اقتصاد اسلامی هم به عنوان یک مکتب رقیب با دو مکتب دیگر در حال حاضر وجود دارد. این دو مکتب عمده است شاید مکاتب جزئی‌تر هم داشته ولی غلبه با این دو مکتب است. اقتصاد اسلامی را می‌توانیم رقیب این دو مکتب بدانیم. یعنی خودش یک مکتب است. و برای پیشرفت جامعه برنامه، ایده و حرف دارد اگر این تعالیم یک جوری همگانی و خواست و مطالبه‌ی عمومی و اجرا شود یک خروجی دارد و من اسم

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

این خروجی را پیشرفت سعادت گذاشتم. چون همه‌ی آن الگوها چه کاپیتالیستی چه مارکسیستی دنبال یک خیرمطلق هستند که همان سعادت است. همه دنبال الگوی خودشان هستند. الگو مجموعه‌ای از تعالیم، نظریه‌ها، تئوری‌هایی است که دارد ترسیم می‌کند که فیلیستی و سعادت چیست. هر کدام از مکاتب درباره‌ی سعادت و خیر بشر نظر دارند. ما هم معتقدیم که دین ما دین کاملی است که از طریق ثقلین به ما می‌گوید که آن چیست. خیر بشر را دارد ترسیم می‌کند. اقتصاد اسلامی می‌خواهد الگویی مبتنی بر آن آموزه‌هایی که ثقلین گفته است استخراج و عرضه کند. پس حتماً خیر و سعادت به همراه دارد. اگر آن تعالیم اقتصادی که در کتاب است خواست عمومی و مطالبه‌ی حاکمان باشد و به آن عمل شود قطعاً خیر است چرا که مبتنی بر آموزه‌های اسلام است. این خیر خیلی کلی است. بالاخره وقتی شما می‌گویید اسلام مقابلش جبهه‌های دیگر است؛ یعنی جبهه‌ای ترسیم می‌کنید به اسم اسلام که مقابلش غیراسلام است. یعنی وقتی که ما می‌گوییم اسلام، الگوی اسلامی، اقتصاد اسلامی، این الگو همه‌ی این ملاحظات را باید داشته باشد. دقیقاً بدن پویایی است که رقیب خیلی مکاتب دیگر است. اقتصاد ریاضتی اصلاً ربطی ندارد. اگر اینها را با هم مقایسه بکنیم شاید به خاطر عدم درک صحیح از این لغات باشد. هر گردی گردو نمی‌شود. ریاضت اقتصادی هیچ ربطی به اقتصاد مقاومتی ندارد.

بحران اقتصادی غرب اگر به وجود آمد هزاران نفر نهادهای تحقیقاتی حکومتی پشت سرشان هستندوازدانشجویانشان حمایت می‌کنند. در فضای اقتصاد اسلامی، اول باید ترسیم بشود چه حمایت‌هایی، کدام سازمان‌ها و به چه افرادی داشتند؟

یعنی اقتصاد مقاومتی را روشی می‌دانید برای رسیدن به اقتصاد اسلامی؟

نه روش رسیدن به آن نیست. اقتصادی است بر اساس تعالیم اسلامی که همه‌ی خیر و سعادت را دارد. یعنی ملاحظاتی از قبیل زمان مشکلات داخلی یا تقابل با دشمنان، چگونه برخورد بکنید، چگونه ضربه بزنید، همه را دارد. خروجی‌هایش می‌شود اقتصاد مقاومتی، که دیگر نمی‌لرزد. مثل بیدی نیست که با هر بادی بلرزد. خم بشود به چپ یا راست. اقتصاد مقاومتی را من نتیجه عمل به آموزه‌های اقتصاد اسلامی می‌دانم. بر اساس آموزه‌های اسلامی اگر عمل بشود می‌شود اقتصاد مقاومتی. یعنی اقتصاد اسلامی ما یک الگوی پیشرفت سعادت یا همان خیر است. اقتصاد اسلامی را که از خیر و سعادت جامعه‌ی اسلامی نمی‌شود جدا کرد.

ما از ابتدای انقلاب شعار اقتصاد اسلامی سر دادیم. به نظر شما آیا نظام اقتصادی موجود ما باعث شد که این واژه تبدیل به اقتصاد مقاومتی بشود یا اینکه نظامات اقتصادی فعلی ما مثل نظام بانکی یا نظام گمرکی یک‌سری عدم کارآیی‌ها و تناقض‌هایی با آموزه‌های اسلامی دارند؟ اولاً آیا نظام اقتصادی فعلی اجازه مقاوم شدن به ما می‌دهد ثانیاً اینها مسلماً یک خلاءهایی دارند این خلاءها چیست یعنی موانعی که اقتصاد امروزی ما در برابر اقتصاد مقاومتی ایجاد می‌کند کدامند؟

خود اقتصاد متعارف کلی بحران و مشکلات دارد؛ از قبیل مشکلات جمعیتی، زیست‌محیطی و توزیع درآمد. اما برای مشکلاتشان معمولاً در موانع بازنگری می‌شود. متأسفانه اقتصادی که در کشور حاکم هست التقاطی است. در بعضی قسمت‌ها زحمت‌هایی کشیده شده. خیلی جاها همان نهادهای کاپیتالیستی بحران‌زده را گرفتیم و ما هم دچار همان شدیم. یا دچار افراط‌هایی شدیم و به سمت اقتصاد دولتی متمرکز مارکسیستی رفتیم که گرفتاری‌های خودش را دارد. گرفتاری‌های اقتصاد ایران امروز خیلی پیچیده است. التقاطی از مباحث کاپیتالیستی، مارکسیستی یا اینکه بعضی آموزه‌های اسلامی

را گرفتیم بعضی‌ها را نگرفتیم، یومنون ببعض و یکفرون ببعض. خیلی پیچیده است. از برنامه‌ریزی متمرکز مثلاً بعد از جنگ جهانی نیرو گرفتیم، از فضای کمونیستی دهه‌ی پنجاه اول انقلاب گرفتیم. یک سری ساختارها و یک سری نظامات گرفته شد. نمی‌خواهیم زحمت اساتید را نفی بکنیم. طی این سی سال اساتید، پانزده-بیست نفر، زحمت کشیدند ولی یک حکومت اسلامی در یک کشور ۷۰ میلیونی با زحمت هفت، هشت نفری شخصی، پاسخگو نیست. بحران اقتصادی غرب اگر به‌وجود آمد هزاران نفر از نهادهای تحقیقاتی حکومتی پشت سرشان هستند و از دانشجویانشان حمایت می‌کنند. فضای اقتصاد اسلامی ما از اول باید ترسیم شود چه حمایت‌هایی، کدام سازمان‌ها و به چه افرادی نیاز داشتند. غیر از معدود افرادی که دغدغه شخصی‌شان بوده حمایت خاصی در فضای اقتصاد اسلامی نبوده است. چطور؟ مثلاً الآن فرض کنید که فناوری هسته‌ای کشور پیشرفت کرده. دغدغه‌ی شخصی آقای شهریاری نبوده، دغدغه‌ی شخصی آقای علی‌محمدی که نبوده. حکومت یک نیازی داشته عرضه کرده در قالب پروژه، کارخانه، طرح حکومت یک مطالبه‌ای بوده جوان‌های کشور جواب دادند. جواب هم گرفتیم. در مسئله‌ی هوا-فضا فرض کنید. موشک‌ها دغدغه‌ی آقای تهرانی مقدم که نبوده. یعنی مجموعه حکومت هر نیازی داشته اینها تامین می‌کردند. روی یک مسئله‌ای ده سال، پانزده سال کار کردند تا به نتیجه‌ای برسد. الآن

سیاست‌های اصل ۴۵ قانون اساسی الزامی نهادی برای سیاست‌های اصل ۴۴ است. به این مضمون که مهم‌تر است. مهم‌تر از اصل ۴۴ قانون اساسی که نحوه‌فعالیت‌های اقتصادی را سامان می‌دهد اصل ۴۵ است که ثروت‌های طبیعی و انفال را ما باید تعیین تکلیف کنیم.

فضای اقتصاد اسلامی در کشور چه کسی متولی است؟ ما هیچ متولی‌ای در کشور نداریم. با حرف که درست نمی‌شود. مثلاً فرض کنید در پزشکی مؤسسه‌ی رویان از حکومت می‌خواهد سلول‌های بنیادی توسعه پیدا کند انبوهی از بودجه سرازیر می‌شود. ممکن است بعضی مبالغ پرت شود که قطعاً پرت می‌شود ولی آنها به یک نتیجه‌ای می‌رسند. در زمینه‌ی نانو حکومت می‌خواهد، مطالبه می‌کند، بودجه‌های وزارت علوم و معاونت ریاست جمهوری را سرچ کنید! بودجه‌های وحشتناکی سرازیر می‌شود. هزاران نفر دریافت می‌کنند پنج تا هم شاید موفق شوند. یک خروجی می‌دهد. در هر حوزه‌ای در دنیا کارهایی که می‌شود این‌طوری است؛ یعنی باید از مطالبات حمایت شود. حکومت باید مطالبه بکند. برای اقتصاد اسلامی هیچ وقت مطالبه به آن معنی که بودجه‌ای اختصاص بدهد و مراکزی را حمایت بکند نبوده است.

درواقع مطالبه از سوی دولت نبوده و ضمانت اجرایی هم ندارد

اصلاً ضمانت اجرایی نمی‌خواهد. مثلاً به رویان وقتی بودجه داده می‌شود خروجی‌اش قطعاً درمان هم می‌کند اگر سفارش باشد اقتصاد اسلامی قطعاً افزایش پیدا می‌کند. در حال حاضر نه کسی متولی است، نه کسی مطالبه کرده. اگر نظریه‌ای بدهیم کسی متقاضی نیست. حداکثر این است در یک ژورنال، فصلنامه یا مقاله‌ای می‌توانیم بنویسیم. حکومت کار خودش را می‌کند. سیاست‌گذار کار خودش را می‌کند. مسئله‌ای نیست که بخواهد حل شود. اقتصاد اسلامی باید یک مسئله نظام و حکومت باشد. وقتی مسئله شد حداقل حمایت‌هایی باید باشد. باید نهادهایی شکل و سرمایه‌ی انسانی تشکیل شود. یعنی اگر شما نتوانید بیست دانشجوی دکتری در مسئله‌ای مثل اقتصاد مقاومتی تربیت کنید جایی باشد که اینها گرفتار اولیات زندگی، دغدغه‌های اولیه زندگی‌شان نباشند. در فضاهای دانشگاهی علوم انسانی کشور ما چون هیچ مطالبه‌ای نیست بودجه‌ای هم معمولاً تعلق نمی‌گیرد. غیر از کلاس‌های روزمره...حقوقی می‌گیرند و... مسئله‌ی نفت، وابستگی به نفت،

تورم، توزیع درآمد هم باید پروژه بشود مثل سرطان خاصی که یک پروژه می‌شود. کمبود مالی باشد هیچ وقت مسائل اجتماعی ما یک پروژه نمی‌شود. این باید یک پروژه کلان باشد و حکومت از اساتید حوزه و دانشگاه مطالبه کند. فکر می‌کنم کارهای روزمره را می‌توانند خودشان حل کنند. تا وقتی این نگاه باشد اقتصاد اسلامی همان هشت، ده نفر درکشور می‌شود. بیشتر از ده نفر من بعید می‌دانم شما بتوانید حساب بکنید. و اینان نیز از روی علاقه‌ی شخصی است، نه کسی به آنها کار دارد نه از کسی انتظار دارند. تا وقتی این فضا باشد فقط بحث شو و نمایش است و این الگو به این زودی ترسیم نمی‌شود. تا وقتی ترسیم نشود ما گرفتار التقاط چپ و راست، مارکسیم و کاپیتالیسم هستیم تا وقتی که دچار این التقاط هستیم اقتصاد ما یا به راست کشیده می‌شود یا به چپ. این اقتصاد مقاومی نیست.

یکی از ویژگی‌های اقتصاد امروز ما وابستگی به نفت است برای تحقق اقتصاد مقاومتی به نظرشما چه راهکارهایی وجود دارد برای اینکه ما این وابستگی به نفت را کمتر کنیم؟

در مقاله ای که سال ۸۶ در فصلنامه ی مرکز پژوهش‌ها چاپ شده من مفصل به این پرداخته‌ام. از سال ۸۴ من موضوع نفت و انفال دغدغه‌ام بوده و کار می‌کردم. دوره‌ی دکترا روی نظریه‌های عدالت کار کردم که مبتنی بر مسئله‌ی طبیعی یعنی انفال بر ثروت‌های طبیعی اقتصاد بوده. ادعا

اقتصاد اسلامی باید یک مسئله نظام و حکومت باشد.وقتی مسئله شدباید حداقل حمایت‌هایی باشد. بایدنهادهایی شکل بگیرد. سرمایه‌ی انسانی تشکیل بشود.یعنی اگر شمانتوانید بیست دانشجوی دکتری در مسئله‌ای مثل اقتصاد مقاومتی تربیت کنیدجایی باشدکه‌این‌هاگرفتاراولیات زندگی، دغدغه‌های اولیه زندگی‌شان‌نباشند.

دارم که حداقل هفت، هشت سال است که گرفتار این مسئله هستم. یک قسمت از راهکارها در آن مقاله است که اگر برنامه‌ی مفصلش را خواستید آنجا می‌توانید مراجعه کنید. اینجا هم خیلی خلاصه‌اش را می‌گویم ولی تفصیلش نیاز به بحث و مجال دارد. من مسائل اقتصاد ایران را پیچیده می‌بینم. اقتصادی می‌بینم توسعه نیافته که هم دولتی است هم رانتی. حل این مسئله را من با موضوع ثروت‌های طبیعی و انفال مرتبط می‌دانم. تا در مورد ثروت‌های طبیعی و انفال نظریه‌پردازی نشود هیچ برنامه‌ی اقتصادی به نظر من به سرانجام نمی‌رسد. سیاست‌های اصل ۴۵ قانون اساسی الزامی نهادی برای سیاست‌های اصل ۴۴ است. به

این مضمون که مهم‌تر است. مهم‌تر از اصل ۴۴ قانون اساسی که نحوه‌ی فعالیت‌های اقتصادی را سامان می‌دهد اصل ۴۵ است که ثروت‌های طبیعی و انفال را ما باید تعیین تکلیف کنیم. طبق اصل ۴۵ انفال در اختیار حکومت است و حدود و ثغور استفاده از آن را قانون تعیین می‌کند. خوب حکومت که می‌شود، خیلی‌ها خودشان را راحت می‌کنند: «حکومت هر تصمیمی گرفت قبول است»!. من و شما فرض کنید حاکمیم. می‌خواهید چطوری هزینه کنید این ثروت‌های طبیعی را؟ مکانیزم انتقال ثروت‌های طبیعی به اقتصاد چگونه باشد؟ چون اصل ۴۴ توزیع همزمان با تولید را دارد بحث می‌کند و اصل ۴۵ قبل از تولید را و ما می‌دانیم خروجی نهاد بازار بستگی دارد به توزیع اولیه. شروع مسابقه کجا باشد؟ تا این سر و سامان پیدا نکند شما هیچ‌وقت نمی‌توانید انتظار اصلاح داشته باشید. اگر توزیع اولیه ناعادلانه باشد قطعاً آن توزیع در فرایند تولید هم ناعادلانه است. اگر ثروت دولت بین‌الاغنیا باشد اینکه أغنیا با هم بازی می‌کنند قطعاً خروجی‌اش به طبقه‌ی پایین و مستضعفین نمی‌رسد. من بحثم این است که باید برویم سراغ ثروت‌های طبیعی و انفال یک بار مرور کنیم که با اینها باید چکار کنیم؟ راهکاری که الآن گفتم تفصیلی است و نیاز به اطلاعات اقتصادی دارد اما اجمالش این است که من با خام فروشی مخالف هستم. در الگویی که من می‌گویم خام فروشی نفت وجود ندارد. در بهره‌برداری از منابع طبیعی باید به تناسب توانایی فرآوری ارزش افزوده ایجاد بکنیم. الآن نفت آمریکا صادراتش ممنوع است. در امریکا یک گردش مالی، سرمایه گذاری و اشتغال را دارد به وجود می‌آورد. ما باید به آن سمت برویم که نفت در داخل به مقداری که نیاز داریم تولید بشود به صورت ریالی در اختیار هرکسی که متقاضی بهره‌برداری نفت است باشد. این یک گام است.گام بعدی لازم این است که صندوقی بنام صندوق ملی انفال تشکیل شود. مثل بانک مرکزی اینجا هم یک حالت حاکمیتی دارد که در کشور مشخص شود برداشت ثروتهای طبیعی چقدر است؟ الآن هیچکس در اقتصاد ایران نمی‌داند که ثروت‌های طبیعی که دارد برداشت می‌شود چقدر است. درآمد اقتصاد ایران چقدر از فروش ثروت‌های طبیعی است و این ثروت طبیعی اگر برداشت شده به چه کسانی اختصاص داده شده؟ به چه قیمتی اختصاص داده شده؟ هنوز مبهم است. غیرشفاف است. غیر شفاف یعنی فساد، رانت. هرکسی به اینها دسترسی داشته باشد می‌تواند بهره‌ی زیادی ببرد و کسی که دسترسی ندارد در فرایند بازی اقتصاد عقب می‌ماند. بحث صندوق ملی انفال برای این است که دقیقاً مشخص بشود که در اقتصاد شروع مسابقه در حالت طبیعی به چه کسی می‌رسد؟ از یک عدم شفافیت وحشتناک اقتصاد ایران رنج می‌برد. بحثی که گفتم خام فروشی نباشد به صورت ریالی باشد این بخش متولی دارد. من بحث توزیع علی‌السویه‌ی ریالی منابع حاصل از این صندوق را در اقتصاد ایران پیشنهاد می‌کنم. در این الگوی هر چه عایدی است به صورت ریالی علی‌السویه توزیع شود. دولت برای تأمین مالی خودش فقط باید به نظام مالیاتی و پاسخگویی به مردم متمسک شود. تا این صندوق ملی انفال شکل نگیرد و وضعیت شروع مسابقه افرادی که با هم مسابقه می‌دهند اصلاح نشود، تا وقتی که این منابع عظیم این دولت، توپ ثروت در اختیار یک سری افراد، وزیر، وکیل و هرکس به حکومت وصل است اوضاع درست نمی‌شود. بعضی مواقع ما به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران زالو صفت بد می‌گوییم ولی توپ ثروت درکشور در اختیار وکیل، وزیر و مدیرکل و هر کسی که به حکومت وصل است

وقتی همه‌ی امکانات، بودجه، اختیارات و تصمیمات برای حتی یک فعالیت اقتصادی را به وزارت صنایع، به وزارت تعاون، به وزارت کشاورزی می‌دهید و این‌ها انواع کارخانه‌ها، انواع بنگاه‌ها و شرکت‌ها را دارند و پول نفت باز در اختیار همه‌ی آن‌ها هست هر کسی بخواهد نفس بکشد مجبور است مثل یک زالو به‌صورت یک انگل بچسبد به‌بخش دولتی.

قرار دارد. هرکسی که به دولت وصل باشد آن توپ ثروت را در اختیار دارد. توپ دست به دست می‌شود به هر کسی که وابسته است. تا وقتی که توپ ثروت در اختیار دولت باشد انتظار اصلاحی هم نیست. پاسخگویی، شفافیت، عدم کارایی‌ها و... وجود دارد. راهش این است که این دولت از این منابع دست بردارد. در این دوره عده‌ای گفتند اینکه از یارانه انصراف بدهیم غیر عقلایی است. بر عکس خیلی عقلایی است که دولت پول در اختیار مردم بگذارد. دولت اگر در جاهایی که باید وارد شود مشکل دارد، به صورت شفاف باید به مردم بگوید هزینه‌ی اداره کشور را به مردم بگوید و از مردم مالیات بگیرد ممکن است حق من از ثروت‌های طبیعی صد تومان باشد ولی دولت صد و ده تومان مالیات بگیرد. اشکال ندارد ولی من می‌دانم که صد تومان از یک جایی داشتم ده تومان هم پول مالیات باید بدهم. بحث یارانه بحث ثروت‌های طبیعی است که باید علی‌السویه بشود. زیر خط فقر را باید تعریف کنیم. اگر خط فقر ۳ یک میلیون باشد و شما سیصد هزار یارانه به او دادید کسی که اگر حقش را هم دادید باز هم پایین‌تر از خط فقر باشد، دولت باید ماهی هفتصد هزار تومان از آن ده تا پول دار بگیرد بدهد به این. این می‌شود یارانه. این ثروت‌های طبیعی یارانه نیست این حق است. من در این تئوری توزیع عادلانه ثروت طبیعی را به عنوان یک حق می‌دانم و قائلم که هیچ ملاکی نمی‌تواند کسی را از حقی خدادادی محروم کند. تا بحث ثروت‌های طبیعی و انفال به این شکل که گفتم حل نشود وابستگی به نفت هیچوقت حل نمی‌شود. پنجاه سال است هم حرفش را می‌زنیم. چون دولت‌ها کوتاه مدت است و هر دولتی می‌خواهد ۵۰ میلیارد فروش نفت داشته باشد آن دولت ۵۰۰ میلیارد. شما به او گفتید خرج کن. قطعاً چون می‌خواهند مردم راضی باشند همه‌اش را خرج می‌کنند. این خرج کردن دولت با انواع فسادها، رانت‌ها و عدم کارایی‌ها همراه است. فساد چیست؟ مثلاً صندوق توسعه‌ی ملی درست می‌کنیم بعد می‌خواهیم به بخش خصوصی تسهیلات دهیم. سؤال من این است این بیست میلیون دلار را به کی و طبق چه معیاری می‌خواهید به ۲۴ میلیون جمعیت فعال اقتصاد ایران دهید؟ همه می‌خواهند دسترسی به تسهیلات داشته باشند. پس وقتی شما جیره‌بندی می‌کنید توپ ثروت را در اختیار یک افراد خاصی قرار می‌دهید قطعاً فساد می‌شود. هرکس لابی کند، و ... اصلا شما فساد درست می‌کنید. کارخانه فسادزا هستید چون همه می‌خواهند به آن وجوه دسترسی داشته باشند مجبورند لابی کنند، مجبورند دنبال فلان وزیر بروند، پرونده‌سازی کنند. هر وقت این پول توپ می‌شود اصلاً فساد می‌آورد. راهش این است که این توزیع شود، دولت شفاف‌سازی کند. در این صورت اصل ۴۴ می‌تواند اجرا بشود. وقتی که منابع در اختیارش هست قطعاً دخالت در اقتصاد می‌کند.

غیر از معدود افرادی که دغدغه شخصی‌شان بوده حمایت خاصی در فضای اقتصاد اسلامی نبوده. چطور مثلاً الان فرض کنید که هسته‌ای کشور پیشرفت کرده. دغدغه‌ی شخصی آقای شهریاری نبوده، دغدغه‌ی شخصی علی محمدی که نبوده. حکومت یک نیازی داشته عرضه کرده در قالب پروژه، کارخانه، طرح حکومت یک مطالبه‌ای بوده جوان‌های کشور جواب دادند.

باتوجه به فرمایشات شما سؤال این است جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد مقاومتی چه می‌تواند باشد؟ تا الآن چه خلاءهایی وجود داشته که مانع تحقق واقعی اصل ۴۴ شده است؟

وقتی همه‌ی امکانات، بودجه، اختیارات و تصمیمات برای حتی یک فعالیت اقتصادی را به وزارت صنایع، تعاون و کشاورزی می‌دهید و اینها انواع کارخانه‌ها، بنگاه‌ها و شرکت‌ها را دارند و پول نفت باز در اختیار همه‌ی آنها است و هر کسی بخواهد نفس بکشد مجبور است مثل یک زالو به صورت یک انگل بچسبد به بخش دولتی. همه‌ی امکانات، همه‌ی سازمان‌ها، بنیادها و نهادها همه چیز حکومتی است. اصلاً بخش خصوصی جای نفس

کشیدن ندارد. در مورد سیاست اصل ۴۴ رهبری انتظار داشتند انقلاب اقتصادی بشود، انتظار داشتند دولت خودش را محدود کند به سیاست گذاری، هدایت و نظارت. این می‌شود یک دولت اسلامی. یک آموزه‌ی اسلامی است در مورد دولت اسلامی که باید اجرا شود. اگر این اجرا شود اقتصاد مقاومتی درست ایجاد می‌گردد. چرا اجرا نمی‌شود؟ چون از یک طرف می‌گوییم این کارها را نکن از آن طرف کل پول نفت را به او دادیم و همه از این دولت انتظار دارند. هنوز برای جاده کشیدن، ایجاد کارخانه، اشتغال فرهنگ‌سازی نشده. و...از او مطالبه‌گری می‌شود. اصلاً این گرفتار کارخانه‌ها، بنگاه‌ها، پتروشیمی و تشکیلات خودش است. اینکه بنزین تولید کند، قیمت بنزین چکار شود، گازوئیل را چکار کند، این اصلاً نه به سیاست‌گذاری، نه به مدیریت و نه به نظارت می‌رسد. چون پول در اختیار دارد همه می‌گویند اشتغال ایجاد کند، کارخانه این‌طور شد، جاده این‌طور شد، بنزین این‌طوری، گازوئیل وارد کن، پالایشگاه خلیج فارس چی شد، پتروشیمی خط شمال-جنوب چی شد و... دولتی که پول دستش دادید مردم ازش انتظار دارند می‌گویند شما همه‌ی امکانات و پول نفت و گاز را گرفتی بعد می‌خواهی این کار را نکنی؟ تا بر اساس اصل ۴۵ تعیین تکلیف نشود که این انفال و ثروت‌های طبیعی از این دولتی که باید سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت کند جدا نشود به نظر من اصل ۴۴ هیچ‌وقت به جایی نمی‌رسد. یعنی بخش خصوصی

ما باید به سمتی برویم که نفت در داخل به مقداری که نیاز داریم تولید بشود به‌صورت ریالی در اختیار هرکسی که متقاضی بهره‌برداری نفت است باشد. این یک گام است. گام بعدی لازم این است که صندوقی بنام صندوق ملی انفال تشکیل بشود. مثل بانک مرکزی اینجا هم یک حالت حاکمیتی دارد که با این‌ها مشخص بشود در کشور ما برداشت ثروت‌های طبیعی چقدر است؟

هیچ‌وقت جای نفس کشیدن ندارد. بخش خصوصی چطور می‌تواند با دولت حکومت کند؟ مثلاً فرض کنید یک پتروشیمی و پالایشگاه بزنید، نفت را دولت تعیین قیمت می‌کند. اصلاً نفت را دولت به شما می‌فروشد یا نمی‌فروشد بعد که فروخت شما پالایشگاه زدید اجازه دارید خودتان روی محصول قیمت بگذارید یا نه؟ کسی می‌خواهد از فعالیت سود کند اولین چیز این است که ورودی را با چه سودی می‌خواهد بخرد؟ بعضی تولید کننده‌ها هستند متأسفانه می‌گویند ما نه نفت کشور را حساب می‌کنیم نه بازار کشور را. ما فقط کارخانه می‌زنیم که اشتغال ایجاد بشود. محصول نفت را از خارج بیاوریم و محصول مان را به خارج بفروشیم.

چرا؟ چون شما همه‌ی اختیارات را به دولت دادید آن وقت می‌گوییم اصل ۴۴. یعنی تا آن تصدی‌گری‌ها، قله‌ی ثروت دست دولت است او همه کار می‌تواند بکند. خودش می‌تواند پالایشگاه بزند، پتروشیمی بزند. هیچ ضمانتی نیست که فردا این کار را نکند. روی کاغذ است ولی چون فشار و مطالبه زیاد است و بهانه‌ی اشتغال، بهانه‌ی مصلحت کشور هست. صدا و سیما هم می‌خواهد نفت بفروشد! بانک مرکزی و نیروی انتظامی هم می‌خواهند فروشگاه شهروند بزنند که رقیب چند تا شهروند است. وقتی می‌گوییم دولت، منظور همه حکومت است. تا اصل ۴۵ اصلاح نشود و دولت یک بازنگری در همه‌ی ساخت‌ها نکند... ببینید این شرح کارها و وظایف اساساً برای دولت‌های کمونیستی و متمرکز بوده حالا قرار بوده در اصل ۴۴ دولت وظیفه‌ی دیگری نداشته باشد و سیاست‌گذاری و هدایت کند. همه‌ی این ساختارها، وزارت‌خانه‌ها، اساس نامه‌ها همه باید تغییر کنند تا بخش خصوصی بتواند نفس بکشد الآن اصلاً امکان نفس کشیدن نیست. اصلاً در فضای کسب و کار رتبه‌ی خیلی بدی داریم.

رهبر انقلاب دو مفهوم عدالت و پیشرفت را در اقتصاد مقاومتی مهم می‌دانند. به نظر شما چه مشکلاتی در سیاست‌های اقتصادی الآن هست که مانع تحقق این دو است و چه راهکارهایی برای رفع آن در نظر دارید؟

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

الان هیچ‌کس در اقتصاد ایران نمی‌داند که ثروت‌های طبیعی که دارد برداشت می‌شود چقدر است. درآمد اقتصاد ایران چقدر از فروش ثروت‌های طبیعی است و این ثروت طبیعی اگر برداشت شده به چه کسانی اختصاص داده شده؟ به چه قیمتی اختصاص داده شده؟ هنوز مبهم است. غیرشفاف است. غیر شفاف یعنی فساد‌رانت.

برمی گردم به همان تعریف اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌ها برای تدبیر و تنظیم امور جامعه‌ی اسلامی است. عدالت چیزی خارج از عمل به همین آموزه‌ها نیست. مثلاً در نظام مالیاتی وقتی براساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی اجتهاد و عمل کردید قطعاً در آن عدالت است. اقتصاد کاپیتالیستی آموزه‌هایی در مورد مثلاً مالیات دارد اگر شما اجرا کنید عدالت همین است، خروجی همین عملکرد است. یا در سطح کلان اگر می‌گویید دست نامرئی بازار، این‌طور نیست که عدالت در جایی دیگر باشد که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود بلکه عدالت عمل به همین آموزه‌ها است. من اعتقاد دارم آموزه‌های اسلامی مجموعه‌ای از تعالیم است که سعادت بشر را در خودش دارد اگر به آنها رسیدی، استخراج و کسبش کردی، اینها خیر، صلاح، عدالت و پیشرفت بشر را در دل خودش دارد. فقط باید به آن عمل بکنیم. هر مقداری به این آموزه‌های اسلامی عمل بکنیم در واقع عدالت اجرا می‌شود. هرجا که آموزه‌های کاپیتالیستی، مارکسیستی عمل کنیم اعتقاد داریم آنها ضد عدالت است. عدالت همین جاست در هوا یا فضا نیست. همین آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. هر تئوری می‌خواهید در مورد پول، توزیع درآمد، ثروت، بهره‌برداری از منابع طبیعی، توزیع منابع، توزیع آثار ثروت‌های طبیعی، در مورد اینکه ما انسان‌ها چگونه با هم دیگر معامله می‌کنیم، چگونه خرید و فروش می‌کنیم، چگونه تجارت کنیم، ما اعتقاد داریم همین‌ها را که عملی می‌کنیم اسم خروجی این خوبی‌ها را عدالت می‌گذاریم. هرچه خوب است اسمش را پیشرفت می‌گذاریم.

در واقع پیشرفت و عدالت جدا از اقتصاد اسلامی نیست. عمل به اقتصاد اسلامی خودش خواه ناخواه عدالت و پیشرفت را همراه دارد. خروجی‌اش هر چه هست پیشرفت است. خروجی‌اش هر چه هست عدالت است. خارج از خودش ملاک و سنجه‌ای نداریم. اگر بخواهیم به آن اشاره‌ای بکنیم خارج از آن چیزی نیست اگر بود باید کسی نشان می‌داد. یعنی یکی از موانعی که وجود داشته و پیشرفته نیستیم چون نظام محیط را براساس نظام سرمایه‌داری شکل دادیم، نظام حکومتی را، تدبیر امورات را، براساس یک سیستم کمونیستی گذاشتیم. خوب ما اعتقاد داریم این آموزه‌ها به صلاح نیست، عدالت و پیشرفت نمی‌آورد. خروجی‌اش هر چه می‌خواهد باشد، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید. اشتغال کامل بیاورد و... ولی وقتی که بر اساس آن تعالیم باشد پیشرفت و صلاح نیست.

جایگاه دانشگاه را در همگانی کردن یا جا انداختن بحث اقتصاد مقاومتی چه می‌دانید؟ بعد از انقلاب رشد چشمگیری در کمیت دانشجو و دانشگاهی داشتیم طوری که الآن جمعیت دانشگاهیمان نسبت به اوایل انقلاب ۲۵ برابر شده. ویژگی دیگر کشور ما جوانی جمعیت است. در اقتصاد مقاومتی چه نقشی می‌توانیم برای دانشگاهیان و جوانان تعریف کنیم؟

به اقتصاد اسلامی در دو قسمت عمده باید بپردازیم: نظریه‌پردازی و نهادسازی. نهادسازی هم دو قسمت می‌شود: تنظیم نهادهای رسمی مثل قوانین، سازمان‌ها، ادارات و نهاد غیررسمی که من اسمش را می‌گذارم فرهنگ، سبک زندگی و چیزهایی که مثل مستحبات است. دیگری کار است که عمل به آن واجب است انجام می‌دهیم ثواب می‌کنید، انجام ندهید چوبت می‌زنند، این می‌شود نهاد رسمی. از نظر اقتصادی بعضی هم مستحب است، خوب است که این کار را انجام بدهیم. به این می‌گویند موراليتی یا

ما به‌هیچ‌وجه به حوزه‌ی علوم انسانی اهمیت نمی‌دهیم. در پزشکی، موشکی، هسته‌ای در کشور این اتفاق افتاده. ولی آن‌ها پزشک و مهندسشان را از ایران، از چین بهترین‌ها را می‌آورند. هیچ‌وقت مثل ما پول نمی‌دهند. اصلاً لازم هم نیست چون همه فرمول‌ها مشخص است. ما برعکس داریم می‌رویم یعنی پولمان را می‌دهیم به کارگر. تربیت کارگر.

اخلاقیات. جاهایی که قانون چهارچوب می‌گذارد اگر انجام بدهی تشویق می‌شوی اگر انجام ندهی عقاب می‌شوی. جاهایی که در اختیار خودت هست. برداشت ما از فرهنگ، نهاد غیررسمی است. نهادهای غیررسمی می‌شود سبک زندگی مردم در اقتصاد مقاومتی. اقتصاد اسلامی اگر بخواهد محقق بشود ما هم نیاز به نظریه‌پردازی در دانشگاه و حوزه داریم و هم باید نهادسازی بشود. نهادهای رسمی سازمان‌ها، نظام‌های مالیاتی، نظام تأمین مالی کشور، نظام کار، قانون کار، نظام تجاری کشور، همه نهادهای رسمی باید نظریه‌پرداز شوند و متناسب با آن‌ها نهادهای رسمی ایجاد شود. مردم از آموزه‌های اسلامی باید تصور و تصدیقی داشته باشند یعنی فرهنگ‌سازی که می‌گوییم همین است. من صبح تا شب در مورد ربا بحث بکنم ولی مردم کوچه و بازار اصلاً ندانند ربا چیست. من چه چیزی را می‌خواهم اجرا کنم؟ پس اقتصاد اسلامی منظومه‌ای است که نظریه‌پردازی و فرهنگ‌سازی خودش را دارد. پس خود فرهنگ‌سازی یک تخصص می‌شود. اینکه صدا و سیمای ما مفاهیم اقتصاد مقاومتی، اقتصاد اسلامی را چگونه برای مردم ترویج بدهد. در غرب نهادهایی مثل شورای انقلاب فرهنگی یا شبیه به آن دارند. تعیین می‌کند آموزش‌های کاپیتالیستی را قبل از دبستان چطوری منتقل کنند به افراد زیر هفت سال در دوران تحصیل؟ چه چیزهایی را منتقل کنند در دانشگاه؟ همه‌ی آن‌ها یک برنامه‌ریزی‌های متمرکز دارند و جاهایی کارکرد شورای انقلاب فرهنگی ما را دارد. اقتصاد اسلامی یک سبک زندگی است. باید برایش برنامه‌ریزی کنیم. علف هرز نیست بگوییم خودش می‌روید. باید همه‌ی پیام‌ها را تبلیغ و ارائه کنند. این باید ارائه شود. صدا و سیما به جای اینکه از صبح تا شب تبلیغ پفک و سیخ کباب و اینها را بکند باید اولاً اجازه ندهد این سبک زندگی که دارد ویران کننده است ترویج شود. و از آن طرف سبک‌زندگی اسلامی را ترویج بدهد. این خودش نیاز به چه بحث‌هایی دارد. پس فرهنگ‌سازی خودش یک زمینه

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

تخصصی است که من در چه قالبی و چگونه به یک دانش‌آموز مفاهیم اقتصاد اسلامی را آموزش بدهم. خمس، زکات، ربا، بیت‌المال، اسراف، تبذیر همه این‌ها باید آموزش داده شود. چون اینها سبک زندگی را به همراه دارد. اگر مردم با اینها آشنا نباشند... صبح تا شب مثلاً صدا و سیما تعالیم نظام سرمایه‌داری را به خورد مردم دارد می‌دهد هیچ‌وقت آن جامعه از نظر اقتصاد اسلامی موفق نمی‌شود. چون نهادهای تبلیغاتی، بنگاه‌های تبلیغاتی فرهنگی دارند یک سبک زندگی دیگری را نشان می‌دهند. پس حوزه و دانشگاه نقش مهمی در گفتمان‌سازی آموزه‌های اقتصاد اسلامی برای هر قشری و هر سنی به تناسب خودش دارند. در هر قالبی. شعر، داستان، فیلم، کتاب این‌ها کارهای تخصصی است. حوزه‌ی فرهنگ‌سازی تخصص من نیست. البته مشکل ما در کشور بحث الگو است. نمی‌خواهم بگویم صفر اما نظریه‌پردازی آنقدر ناچیز است که به بحث‌های فرهنگ‌سازی‌اش نرسیده‌ایم. اول باید یک حمایتی یک مطالبه‌ای باشد که نظریه‌پردازان درگیر شوند. اقتصاد سرمایه‌داری وقتی بحران می‌شود هزاران نفر درموردش بحث می‌کنند، مقاله می‌نویسند، از شرق و غرب عالم حمایت می‌شوند و... اگر مثلاً جنگ اعراب و اسراییل به وجود آمد، انقلاب ایران به وجود آمد این‌ها درمورد اینکه چطوری وابستگی‌شان به نفت کشورهای اسلامی کم بشود سالانه شاید ده‌ها میلیارد دلار چه آسیا، چه اروپایی‌ها چه امریکایی‌ها

هر مقداری به این آموزه‌های اسلامی عمل بکنیم عدالت دارد اجرا می‌شود. هر جا به آموزه‌های کاپیتالیستی، مارکسیستی عمل می‌کنیم ما اعتقاد داریم آن‌ها ضد عدالت است. عدالت همین‌جاست در هوا یا فضا نیست. همین آموزه‌های اقتصاد اسلامی است.

سرمایه گذاری کردند در این سی، چهل سال. اگر الآن به لیبی حمله می‌کنند اتفاقی نمی‌افتد. عراق را می‌گیرند اتفاقی نمی‌افتد. در صورتی که قبل از آن دو روز این اتفاق افتاد بازار نفت شش برابر شد و پدرشان درآمد؛ اما الآن بدون هیچ ترس و واهمه‌ای قشون کشی می‌کنند چون اقتصادشان را مقاوم کردند. اقتصاد مقاوم همین‌جوری اتفاق نمی‌افتد. ده‌ها و صدها میلیارد در این سی، چهل سال سرمایه گذاری کردند. الآن دارند برداشت میوه‌های آن سی چهل سال را می‌کنند. ما در فضای اقتصاد مقاومتی باید حاضر باشیم و هزینه‌ها را بدهیم. متأسفانه چنین فضایی دیده نمی‌شود.

رویکرد کشورهای غربی برای مقاوم سازی کشورشان در اقتصاد چه بوده است؟

وابستگی تمدن‌غربی به حوزه‌ی تمدنی کشورهای اسلامی در این دهه‌های أخیر بحث انرژی بوده است. بدون شک تا سال‌های دیگر قطعاً وابسته می‌مانند. خیلی از این جنگ و دعواهایی که امروز است برای مالکیت این منابع است. چرا مثلاً به کشورهای افریقایی حمله نمی‌کنند؟ چرا عراق می‌شود کانون دعواها؟ چرا ایران؟ چرا مثلاً عربستان؟ چرا لیبی؟ رشد و توسعه‌ی کشورهای غربی بدون شک شاید در این یک قرن أخیر بخش عمده‌اش ناشی از این نفت مجانی است که در حوزه‌ی تمدن اسلامی قرار دارد. اگر ارزش افزوده‌ی بخش نفت را در نظر بگیرید یک چهارم درآمد حاصل از نفت سهم ما تولید کننده‌ها بوده. باز خود غربی‌ها ۵۰ درصد مالیات را آن‌ها درکشورهایشان از این بخش گرفتند. جریان مالی در آن کشورها، سرمایه گذاری‌ها، دانشگاه‌ها، بازارها، تحقیق و پژوهش‌هایی که برای بخش پایین دستی نفت می‌شود را در نظر بگیرید. در اقتصاد آمریکا مثلاً فرض کنید اگر صد واحد تولید نفت خام دارند به اندازه هفتصد واحد ارزش افزوده ایجاد می‌شود. تازه نفت‌های ما را هم که می‌گیرند. چون بزرگ‌ترین واردکننده و باز بزرگ‌ترین صادرکننده محصول هستند. وقتی محصول را صادر می‌کنند چه برای سرمایه‌گذاری چه برای ایجاد اشتغال، دانشگاهایشان باید فکر کنند. دانشکده‌ها بازاریابی

بکنند. همه‌ی کشور درگیر می‌شود با این بخش نفت. ما چکار کردیم با نفت‌مان؟ یک جزیره‌ی جدا که شاید یک درصدش بحث اشتغال باشد. اصلاً هیچ ربطی به ساختار تولید کشور ندارد. دانشگاه‌های ما هیچ کاری با آن ندارند. بحث‌های اقتصاد انرژی، نفت، ثروت‌های طبیعی، انفال، اصلاً در کشور ما نبوده. اولین بار در دانشگاه امام صادق بحث‌های علوم انسانی نفت فقط در حوزه‌ی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز مطرح شده و چند سال است که ما دانشجوی دکترا گرفته‌ایم. اگر آنها یک بحران برایشان ایجاد شده سالیانه ده‌ها میلیارد دلار هزینه می‌کنند که چکار کنیم که ما وابستگی‌مان به نفت کمتر شود. تحقیق می‌شود در دانشگاها در مورد انرژی‌های نو، انرژی هسته‌ای، بحث کاهش انرژی برای تولید. آیا تولید فولاد بکنیم یا بفرستیم چینی‌ها تولیدکنند؟ ما برویم در یک بخشی تولید بکنیم و آقایی‌مان را در دنیا حفظ کنیم ولی وابسته به انرژی نباشیم. چرا فولاد؟ چرا آلومینیوم؟ آلومینیوم هم آلودگی به وجود می‌آورد و پدر محیط‌زیست را در می‌آورد و هم ارزش افزوده آنچنانی ندارد. اینها همه چک می‌شود. این‌طوری نیست که تصادفی اقتصاد آنها وابستگی‌اش به انرژی طی این سی چهل سال کم شود و به سمت تولیدهای دانش‌بنیان روند. قطعات خیلی کوچکی که فقط در آن دانش است، وزنی ندارد، کالا ندارد، انرژی نبرده، فکر و ایده است. اینها را خوب فکر کردند. رویکردشان به حل‌مسئله یک جور احترام به

خمس، زکات، ربا، بیت‌المال، اسراف، تبذیر همه این‌ها باید آموزش داده بشود. چون این‌ها سبک زندگی را به همراه دارد. اگر مردم با این‌ها آشنا نباشند... صبح تا شب مثلاً صداوسیما تعالیم نظام سرمایه‌داری را به خورد مردم دارد می‌دهد هیچ‌وقت آن جامعه از نظر اقتصاد اسلامی موفق نمی‌شود

آن نظریه‌پردازهاست. به آنها بها می‌دهند. در کشور ما به هیچ وجه به حوزه‌ی علوم انسانی اهمیت نمی‌دهیم. در پزشکی، موشکی، هسته‌ای توجه بیشتر شده. ولی آنها پزشک و مهندس را از بهترین‌های ایران و چین می‌آورند. هیچ‌وقت مثل ما پول نمی‌دهند. اصلاً لازم هم نیست چون همه فرمول‌ها مشخص است. ما برعکس داریم می‌رویم یعنی پول‌مان را می‌دهیم به کارگر. تربیت کارگر. آنها کارگرانشان را از ایران و چین و کشورهای جهان سوم تامین می‌کنند. بهترین کارگرها، پزشک‌ها، بهترین مهندس‌ها را می‌آورند. دغدغه‌ای هم ندارند. چه ایرانی باشد چه چینی باشد. می‌خواهد در فلان پروژه ناسا باشد یا فلان پروژه‌ی موشکی کار کند. ما نخبه‌هایمان را می‌بریم تبدیل به کارگر می‌کنیم در دانشگاه شریف. ببینید این رویکرد است. مهندس یعنی کارگر ماهر. در اقتصاد آمریکا هیچ بعد ارزشی ندارد. بالاترین سطوح‌اش هم کار می‌کنند. ولی هزینه‌های پژوهشی مراکز تحقیقاتی‌شان برای نخبه‌های خودشان‌اند. شما هیچ‌وقت نمی‌بینید در دانشگاه‌های تاپ و مراکز سیاست‌گذاری‌شان یک ایرانی باشد. ولی ما افتخار می‌کنیم در ناسا ایرانی‌ها هستند. چقدر پزشک در آلمان داریم؟ کارگراست دیگر! بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند. بعد ارزشی ندارد. ولی فرهنگش را، آموزشش را، تربیتش را می‌تواند بگیرد؟ جهت ما بر عکس است. نخبه‌هایمان را می‌بریم دانشگاه شریف تبدیل به کارگر می‌کنیم و بعد لیسانس، فوق لیسانس می‌گیرند سرافکنده می‌شوند. ما الآن در مهندسی پیشرفت کرده‌ایم وضعیت مردم چی؟ هنوز یک تورم سی چهل درصدی داریم. هنوز کپرنشینی داریم. هنوز نان را نمی‌توانیم تولید کنیم. برنجمان را از هند و پاکستان باید بیاوریم. این چیزهای اولیه است. اقتصاد مقاومتی جایی می‌شود که شما جهت را عوض کنید. نخبه‌ها باید بیایند در علوم انسانی فکر کنند. در کشور ما حاکمان ما مهندس‌اند. هیچ‌وقت حاکمان ما ازحوزویان نبودند. کاش بودند تا با علوم انسانی بیشتر در ارتباط بودند. در کشور ما حاکمیت با کارگران است. سرمایه‌های انسانی جامعه می‌رود در آن حوزه‌ها و علوم انسانی علوم اقتصادی تربیتی ما

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

مغفول مانده. می‌بینید در اقتصاد اسلامی به تعداد انگشت‌های دست آدم نداریم. مسائل تربیتی آموزش و پرورش مشکل دارد. آموزش عالی مشکل دارد. هیچ‌وقت بنیادی به مسائل نگاه نکردیم. تا وقتی که کشور می‌خواهد پولش را به تربیت کارگر بدهد صد سال دیگر باز این مسئله باقی است. وزارت علوم ما درگیر اختراع فلان موتور با هواپیما می‌شود. بودجه معاونت علمی در این حوزه‌ها است. اصلاً اولویت نیست که در حوزه‌ی اقتصاد کاری بکنند. اصلاً تصوری ندارند که مشکل وجود دارد. فکر می‌کنند که با برد موشک‌ها همه مسائل حل می‌شود. انرژی هسته‌ای توسعه پیدا کند همه‌ی مسائل حل می‌شود. حالا تولید هم کردیم اینقدر برق تولید کردید بعد چطوری می‌خواهید بفروشید؟ نفت دارید چطور می‌خواهید بفروشید؟ گاز را به کی و به چه قیمتی؟ غربی‌ها به هزینه در سرمایه انسانی اهمیت می‌دهند اما در کشور ما اندیشمندان علوم انسانی هیچ ارزش و بهایی ندارند. تا این رویکرد درست نشود نه الگوی اسلامی، نه اقتصاد مقاومتی نمی‌بینیم. دستوری نیست اصلاح نظام اقتصادی. افراد جابه‌جا شوند مشکل حل نمی‌شود. جریان نخبگان کشور باید فکر کنند. جریانی از نخبگان به مردم آموزش بدهند. به هر حال در هر دانشگاهی یک دو نفر هستند که با عشق و انگیزه شخصی کار می‌کنند. تا وقتی که هفت هشت نفرند هیچ وقت انتظار نباید داشته باشید این شعارها محقق بشود.

اقتصاد ما به نوعی وابسته است یعنی از اقتصاد جهانی تأثیر پذیریم. برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی آیا امکان جدا شدن از سایر اقتصادها وجود دارد؟ رابطه‌ی ما با اقتصادهای کشورهای دیگر چگونه باید باشد؟

کشور ما جزیره‌ای است. زیاد ارتباط با دنیا ندارد. ما بیشتر مشکلاتمان داخلی است. وابستگی ما به اقتصاد جهانی نیست. سازمان تولید در کشور وجود ندارد. این همه زمین وجود دارد، گندم را نمی‌توانیم تولید کنیم. آمریکا با اقتصاد ما چکار دارد؟ این همه زمین حاصل‌خیز. باز به اصل ۴۵

یک کار تاریخی باید بشود. چی شد که ما از تعالیم حوزوی که سبک زندگی اسلامی حوزه‌ها متولی آن‌اند دور شدیم؟ چی شد دانشگاه‌های سکولار به وجود آمد؟ چرا حوزه‌ی فعلی‌مان منفعل است مسئله محور نیست؟ می‌گوید من با موضوعات کاردارم! این عین سکولاریسم است.

و ۴۴ برمی‌گردیم. ما وابستگی شدید به اقتصاد جهانی نداریم. اینکه نمی‌توانیم گندم تولید کنیم به آمریکا ربطی ندارد. بی‌عرضگی خودمان است. چطور در هسته‌ای در عرض ده-بیست سال توانسته‌ایم پیچیده‌ترین تکنولوژی‌ها را بدست بیاوریم اما پالایشگاه هنوز نمی‌توانیم بسازیم که گیر بنزین و گازوئیل باشیم؟ چطور موشک‌های بالستیک ساختیم ولی مثلاً فرض کنید تکنولوژی‌های معمولی کشاورزی و دارویی نداریم؟ مشکل ما با اقتصاد جهانی در همان الگوی اقتصاد اسلامی است. همین جا باید در مورد تجارت بین‌المللی نظریه‌پردازی کنیم. یک نوع رابطه‌ی شما با کشورهایی است که مثل شما هستند از آن طرف رابطه با جبهه کفر است. قطعاً در آن الگو هست. باید آن نظریه‌پردازی باشد، حمایت باشد. اگر بخواهیم جواب بگیریم باید روی این مسئله فکر شود. من راه‌حل مسئله را دارم نشان می‌دهم. وابستگی شدید به نفت است؟ نه! بحث تحریم اثر گذاشته؟ نه. واقعیت بی‌تدبیری‌های داخلی اینقدر زیاد است که ما اصلاً نمی‌رسیم بگوییم تحریم تأثیر دارد. نمی‌خواهم بگویم بی‌تأثیر است. فشار می‌آورند ولی مشکل ما مشکل داخلی است. بی‌تدبیری‌های داخلی است. اقتصاد التقاطی و دولتی است. اصلاحش هم دست خود ما است. غربی‌ها مانع نمی‌شوند. البته بعضی وقت‌ها آدم شک می‌کند شاید آن‌ها از طریق افرادی که صلاحیت ندارند به طریقی در وزارت خانه‌ها هستند. والله اعلم. می‌گویند سیستم اطلاعاتی شوروی به فیدل کاسترو گفته بود فلان مشاور اصلی شما جاسوس آمریکایی‌ها است. خیلی تعجب کرده بوده و ظاهراً اعتماد کرده بود به سیستم شرقی‌ها. اسلحه روی سر مشاورش گذاشته بود و گفته بود یا میگی چطوری جاسوسی می‌کنی یا همین جا می‌کشمت. گفته بود من فقط ارتباط برقرار کرده بودم. یک شماره حسابی خواسته بودند و از من خواسته بودند که فقط افراد ناشایست را به تو معرفی کنم در کارهای حساس. در نهج البلاغه حضرت فرموده‌اند که اگر می‌خواهید بلادی از بین برود افراد ناشایست سرکار باشند. در کشور ما افراد ناشایست تا دلت بخواهد می‌بینید. این است. البته دشمنان بیکار نیستند ولی همین که افراد ناشایست در پست‌های مهمی هستند برای لطمه زدن کافی است. آنقدر افراد ناشایست در پست‌های کلیدی در کشور ما هستند که وضعیت بحران‌زده اقتصادمان طبیعی است.

چه ضمانت‌های اجرایی را باید در نظر گرفت تا به اقتصاد مقاومتی برسیم؟

چرا دنبال ضمانت هستید وقتی یک ایده یک جریان بشود؟ پیامبر ۲۳ سال تبلیغ می‌کند. مردم اگر خواستند دعوت می‌کند اگرخواستند اجرا می‌شود، ضمانت نمی‌خواهد. اقتصاداسلامی هم نظریه‌پردازی می‌خواهد هم فرهنگ‌سازی. اگر نظریه‌پردازی و فرهنگ‌سازی شود خواست حکومت و مردم باشد، اجرا می‌شود. مهم این است که اقتصاد اسلامی توسط حاکمان حمایت شود. خواست و مطالبه‌ی مردم باشد. آن هم کی ایجاد می‌شود؟ وقتی که حکومت بحث فرهنگ‌سازی، تربیت اقتصادی و سبک‌زندگی اسلامی برایش مسئله باشد. صداو سیما برایش مهم باشد. اگر سبک‌زندگی اسلامی جریان‌سازی، نظریه‌پردازی و فرهنگ‌سازی شود خودش اجرا می‌شود. پیامبر با زور مردم مدینه را نگرفت. تبلیغ کرد. دعوت کرد. وقتی دعوت کرد یک عده‌ای قبول می‌کنند یک عده‌ای نمی‌کنند؛ اِما شاکراً اِما کفوراً. اگر قبول کردند مدینه‌النبی به وجود می‌آید اگر نکردند مشکلات هست.

اگر بخواهیم با یک حرکت جهادی به اصطلاح میان‌بر

ما در عمل تعالیم نظام سرمایه‌داری را به مردم آموزش می‌دهیم!

بزنیم برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی ویژگی‌های این حرکت جهادی را چه می‌دانید؟

یک وقت هست من تنها برای خودم کار می‌کنم، می‌نویسم، سرکلاس به دانشجوها می‌گویم برای این پنجاه سال باید شاگرد تربیت کنم. آن شاگرد هم شاگرد تربیت کند و جریان‌سازی شود. ولی برای میان‌بر به نظر من حکومت نقش خیلی مهمی دارد. اگر حکومت به جای جواب گرفتن از حوزه و دانشگاه، دنبال تربیت افرادی باشند که روی مسائلش فکر کنند و مراکز خاصی که نخبگان جمع بشوند این راه میان‌بر است. یک عده تا الآن بودند و با وجود آنها مشکلات هم هست. حرفاهایشان، ایده‌هایشان، همه را گفتند. اینها که ایده و راه جدیدی قطعاً ارائه نمی‌کنند. پنجاه سال یک سبک‌زندگی یک سبک فکری بوده. راه میان‌برش در تولیدهای گلخانه‌ای است. رویان یک نمونه‌ی گلخانه‌ای است. آقای تهرانی یک نمونه‌ی گلخانه‌ای است. بعضی مراکز خاص باید ایجاد بشود. یا بعضی مراکز خاص مسئله‌محور را حکومت مطالبه بکند. سرمایه‌ی انسانی تشکیل شود. سرمایه‌ی انسانی بسازند. افراد همه حرف می‌زنند ولی در مورد نظام بانکی چند تا نظریه‌پرداز پولی خوب درکشور وجود دارد؟ به نظر من سه یا چهار نفر بیشتر اصلاً کار نکردند. چند تا متخصص بخش عمومی داریم؟ یکی دو نفر! با یکی دو نفر که نمی‌شود. حداقل باید صدها، هزاران نفر تربیت شوند و در مورد ابعاد مختلف فکر کنند. از درون آنها

غیر از افرادی مثل شهید مطهری، امام، آقا و تک‌ستاره‌ها شما به درس‌های خارج حوزه نگاه کنید! انقلاب بود یا نبود برای این‌ها فرقی نمی‌کند. دو دسته سکولار: حوزه و دانشگاه. رویکرد بزرگانی مثل آقای مطهری، آقای مشکینی خودآقای مهدوی و جائی مثل دانشگاه امام صادق علیه‌السلام برای حل مسئله با رویکرد اسلامی حرف می‌زند و مجتهد متجزی تربیت می‌کند.

مسئله در بیاید. آن افراد هم باید در همین حوزه و دانشگاه باشند. راه میان‌بر فقط تربیت سرمایه‌ی انسانی است. من خودم در دانشکده شش سال است مسئولیت کار پژوهشی دارم همه‌ی تلاشم این است افراد علاقمند به اقتصاد اسلامی بیایند کار بکنند.

برای اینکه ما زودتر به اقتصاد مقاومتی برسیم چکار باید کنیم؟ آیا رسیدن به اقتصاد مقاومتی درجامعه‌ی ایران امری ممکن است؟

نظریه‌ی اقتصاد مقاومتی یک باور است. اگر باور شود اجرا می‌شود. مارکسیسم یک دین است اگر آموزه‌هایش مطالبه‌ی عمومی شود و اجرایش کردند می‌شود اقتصاد مارکسیستی. کاپیتالیسم یک دین است اگر به آن گرویدند باورش کردند اجرا شود، می‌شود اقتصاد کاپیتالیستی. اقتصاد اسلامی یک آموزه‌ی دینی است. یک سبک‌زندگی است. اگر با آن آشنا شدید، باورداشتید، گرویدید، بر اساس آن آموزه عمل کردید می‌شود اقتصاد اسلامی. ممکن است حضرت نوحی هم باشد هزار سال تبلیغ کند دوازده نفر هم بهش نگروند. پیامبری هم می‌آید تبلیغ می‌کند مدینه‌النبی هم شکل می‌گیرد. این بستگی به مردم دارد. تصورش محال عقلی نیست. بستگی به خواست ما دارد. جامعه بخواهد یا نخواهد بر اساس این سبک‌زندگی باید زندگی کند. این زمان شرایط خوبی است. پیامبران یا کشته شدند یا فحش و ناسزا شنیدند. گفتند اینها مجنون‌اند. سفیه‌اند. هیچ پیامبری به اندازه پیامبر اسلام اذیت نشده. الآن ما در شرایط بسیار خوبی هستیم. حکومت اسلامی است و ظاهراً عموم مردم با دین با شرع رابطه‌ی منفی ندارند. گرفتاری‌اش از طرف ما است. در دو حوزه‌ی فلسفه‌ی اقتصاد و بحث انفال در این دو تا حوزه نظریاتی دارند به نظرم اگر اینها اجرا شود یک گام جلوتر رفتیم. درحوزه‌ی اقتصاد اسلامی نظریه‌هایی وجود دارد. ولی راهکار کلی برای حکومت در این شرایط فقط تربیت سرمایه‌ی انسانی است. جای مهندسان، نخبگان و اندیشمندان باید عوض شود. ما می‌گوییم فرار مغزها. کارگر را می‌گوییم مغز. مهندس را می‌گوییم مغز. کارگر را هرجا پول

بیشتر می‌دهند می‌رود آنجا کار می‌کند. هر وقت یک اقتصاددان فرار کند، یک مجتهد شما از حوزه فرارکند آن فرار مغز است. کارگرها هرجا پول بیشتر بدهند چه اشکال دارد بروند آنجا پول بیشتری برای کشور بیاورند. اگر بخواهیم شعورش افزایش پیدا کند باید به کارگر نگوییم مغز. متفکرش کسی است که در علوم اجتماعی‌اش کار می‌کند و او را تأمین کند. راه میان‌برش این است. میانبرهای دیگری وجود ندارد. فقط جای کارگر و مغز متفکر عوض شود. الآن کارگرها را گذاشتیم متفکر. تولید علم را به تولیدات کارگرها می‌دهیم اما این همه کار در حوزه می‌شود آن‌ها هیچ تولید علم نیست؟ انجمن اقتصاددانان، انجمن جامعه شناسان، چهل، پنجاه هزار دانشمند کار می‌کنند. درکشور ما حکومت با skill worker است. نه اینکه تحقیر باشد بعضی‌ها فکر می‌کنند داریم تحقیر می‌کنیم. نه! شما از هرکس که نباید انتظار داشته باشید در مورد نظام آموزشی کشور در مورد سیاست‌گذاری نظر بدهد. کسی که الکترونیک خوانده کسی که ریاضی خوانده کسی که شیمی خوانده باید برود در کارخانه.

شاید به خاطر حقارت و عقب‌ماندگی رفتیم طرف رشته‌های فنی مهندسی و از رشته‌های بنیادی‌مان عقب ماندیم.

در این زمینه یک کار تاریخی باید شود. ببینند چی شد که ما از تعالیم حوزوی که سبک‌زندگی اسلامی حوزه‌ها متولی آن‌اند دور شدیم؟

حوزه‌ی فعلی ما جواب نمی‌دهد چون مسئله محور نیست. سکولاریسم بر آن حاکم است. انقلاب اسلامی بشود یا نشود حوزه دارد کار خودش را انجام می‌دهد. دانشگاه مسئله دارد ولی رویکردها رویکرد کاپیتالیستی و مارکسیستی است.

چی شد دانشگاه‌های سکولار به وجود آمد؟ چرا حوزه‌ی فعلی منفعل است مسئله محور نیست؟ می‌گوید من با موضوعات کار ندارم! این عین سکولاریسم است. تلقی دارد که سبک‌زندگی دینی و غربی چیزی است که بین همه‌ی ابناء بشر مشترک است. این همان دین است اسم دین خودش را گذاشته علم و تعالیم دینی را گذاشته ایدئولوژی. هنوز حوزه‌ی ما متوجه نشده که دین است. حوزه‌ی فعلی ما جواب نمی‌دهد چون مسئله‌محور نیست. سکولاریزم برآن حاکم است. انقلاب اسلامی بشود یا نشود حوزه دارد کار خودش را انجام می‌دهد. این‌ها بحث‌های تندی است. دانشگاه مسئله دارد ولی رویکردها رویکرد کپیتالیستی و مارکسیستی است.

مرکز آموزشی که مسئله‌اش را با مبانی‌انسان‌شناسی،هستی‌شناسی و فلسفه‌ی انسان محور دارد نگاه می‌کند. مرکز علمی آموزشی که اصلاً مسئله ندارد درگیر یک حوزه‌ی خاص عبادیات و چیزهای فردی شده. غیر از افرادی مثل شهید مطهری، امام، آقا و تک ستاره‌ها شما به درس‌های خارج حوزه نگاه کنید! انقلاب بود یا نبود برای اینها فرقی نمی‌کند. دو دسته سکولار: حوزه و دانشگاه. رویکرد بزرگانی مثل آقای مطهری، آقای مشکینی خود آقای مهدوی و جایی مثل دانشگاه امام صادق علیه‌السلام برای حل مسئله با رویکرد اسلامی حرف می‌زند و مجتهد متجزی تربیت می‌کند. من که اقتصاد می‌خوانم حوزه‌های شرق و غرب عالم را باید بدانم بعد حرف از اسلام بزنم. ترکیبی از ادیان دیگر مانند کاپیتالیستی و مارکسیستی را باید بدانم که بعد نظر اسلام را بیان کنم. همه‌اش را لازم دارم. این باشد امیدی هست وگرنه به این مراکز سکولار علی‌رغم اینکه خوش بینم، خیلی بدبین هم هستم. این مهم است بدانیم درکشور ما چرا دانشگاه‌های سکولارآمدند و حوزه را به عقب بردند؟ حاکمیت نظام آموزشی سکولار بیچاره کشور را کرده است. حاکمیت وزارت علوم ما همیشه با پزشک‌ها و مهندس‌ها بوده. چیزی که در فرانسه مهم نیست. حکومت را به کارگر نمی‌دهند. ما سیاست‌گزارها پایین دست کارگرهاییم.

ارزیابی عملکرد دولت یازدهم در اقتصاد مقاومتی؛

اقتصاد مقاومتی، مقدمه‌ی انقلاب اقتصادی

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی

اشاره

از نظر حجت الاسلام والمسلمین غلامی اقتصاد مقاومتی، مقدمه‌ی انقلاب اقتصادی است و مهم ترین لازمه ی آن تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در جامعه است. ایشان معتقدند دولت یازدهم از اراده‌ی لازم برای پیگیری اقتصاد مقاومتی برخوردار نیست و نگاه آن بیش از حدّ معطوف به غرب است...

جنابعالی اهمیت و ضرورت شکل گیری اقتصاد مقاومتی را چگونه توصیف می‌کنید؟

شما می‌دانید که کشور ما از همان سال‌های نخست پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، همواره در معرض انواع تحریم‌های ظالمانه بوده است. گناه مردم ایران این است که می‌خواهند از اسارت و بردگی دول غربی و در رأس آنها ایالات متحده خارج شوند و به استقلال برسند. می‌خواهند از به یغما بردن ثروت‌های ملی توسط دزدان بین‌المللی جلوگیری کنند و خودشان برای سرنوشت کشور تصمیم‌گیر باشند. از طرف دیگر، پیشرفت حقیقی و پاینده، یکی از آرمان‌های بزرگ ملت انقلابی ایران است. در حقیقت، ما می‌خواهیم به هر قیمتی که شده، به قله‌های پیشرفت البته با شاخص‌های اسلامی-ایرانی دست پیدا کنیم و جامعه‌ای که مردم ایران سزاوارش هستند را بسازیم. همه‌ی اینها موجب می‌شود که راهی را پیدا کنیم که با اتکاء بالا به ظرفیت‌های کم‌نظیر داخلی و مشارکت حداکثری مردم، اقتصاد ایران را شکوفا نماییم. این راه، اقتصاد مقاومتی است. البته اقتصاد مقاومتی فقط مختص دوران فشار و تحریم‌های مستبدانه نیست. اقتصاد مقاومتی، در همه‌ی اعصار به اقتصاد ایران کمک جدی می‌کند و ریشه‌های آن را مستحکم می‌سازد، لکن در دوران تحریم، بهترین نسخه برای خنثی‌سازی تحریم‌ها محسوب می‌شود. من از اقتصاد مقاومتی که ابتکار هوشمندانه‌ی رهبر بزرگوارمان است، به مقدمه‌ی انقلاب اقتصادی تعبیر می‌کنم. چرا که بسیاری از مختصات یک انقلاب اقتصادی در اقتصاد مقاومتی موجود است. احساس می‌شود، نظام اسلامی در خیلی از عرصه‌ها موفق بوده است لکن در عرصه‌ی اقتصاد هنوز توفیق لازم را به دست نیاورده و اقتضای چنین توفیقی، شکل‌گیری یک انقلاب بزرگ اقتصادی است.

> در جامعه اسلامی، ویژه خواری ضد عدالت است. در جامعه اسلامی، مسامحه در برابر مفسدین اقتصادی و باز گذاشتن راه‌ها برای افساد اقتصادی، ضد عدالت است. در جامعه اسلامی، دو قسمت شدن جامعه به برخوردار و عدم برخوردار، ضد عدالت است. در جامعه اسلامی هر کسی باید بتواند برحسب شایستگی‌هایی که ذاتاً دارد، رشد کند.

لازمه‌ی تحقق اقتصاد مقاومتی چیست؟

مهم‌ترین لازمه‌ی شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی، اعتماد به نفس ملی و خودباوری است. خودباوری یعنی اینکه عمیقاً به توانایی خودمان باور داشته باشیم و نگاهمان را از بیگانه قطع کنیم. غربی‌ها بیش از یک سده است که می‌خواهند با گرفتن خودباوری از جوانان ایرانی، ما را در همه چیز به خودشان وابسته کنند. سپس ادعا کردند که مقتضای پیشرفت، غربی شدن است و شما بدون سجده‌ی مداوم به غرب، هیچ‌گاه به توسعه و پیشرفت نخواهید رسید! البته توسعه‌ای که غربی‌ها به کشورهای به اصطلاح، جهان سومی می‌دهند جز یک‌سری ظواهر پوچ نیست. مگر الآن به بعضی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس می‌توان گفت کشورهای پیشرفته؟! آنها با تقدیم منابع خود به غرب، آن هم به ثمن بخس، یکسری ظواهر و کالاهای لوکس غربی را به کشورشان می‌آورند که معنای آن، زدن لعاب پیشرفت بر روی مخروبه‌هایشان است. غربی‌ها در دوران سیاه پهلوی، همین کار را با ما کردند؛ در این دوران، با جوانان ایرانی به قدری تحقیرآمیز برخورد شده بود تا فکر تولید یک سوزن ساده خیاطی را هم از ذهنشان خارج کنند، اما نهضت امام (ره) و انقلاب اسلامی آمد تا به این حقارت‌ها و ذلت‌ها پایان دهد. انقلاب اسلامی می‌گوید: ای جوان ایرانی! توانایی‌های منحصربه‌فرد خود و کشورت را بشناس و برای آبادانی ایران بپاخیز. انقلاب می‌گوید:

گدایی از غرب بس است؛ بیاییم روی پای خودمان بایستیم و با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، کشورمان را به خوداتکایی برسانیم.

برخی معتقدند، خودکفایی دیگر یک ارزش نیست. نظر جنابعالی در این زمینه چیست؟

این سخن، انسان را یاد سخن مضحک و جاهلانه‌ای می‌اندازد که غربی‌ها آن را در دهان سران رژیم فاسد پهلوی و روشنفکر نماها

گذاشته بودند و آن این بود که ما، ملت شریف و متمکنی هستیم. نفت داریم. پس چرا باید به دنبال کارهای سخت باشیم؟ بگذاریم غربی‌ها کارهای سخت را بکنند و ما با پولی که داریم، از حاصل کار آنها استفاده کنیم! مسخره‌تر از این سخن وجود ندارد. خوب باید پرسید اولاً؛ ما تا کی نفت داریم؟ تا ابد؟ ثانیاً؛ اگر روزی غربی‌ها به هر دلیل واهی نخواستند کالاها و فناوری‌هایشان را به ما بدهند و تحریم‌مان کردند، یا خواستند در ازای تحویل کالاهایشان و یا تحقق خواسته‌های نامشروع شان، شرف ما را لگدمال کنند، آن وقت چه باید کرد؟! از این گذشته، ما امروز نمی‌گوییم خودکفایی؛ می‌گوییم خوداتکایی. این دو با هم فرق دارند. خوداتکایی به این معنا نیست که همه چیز را صرف نظر از بعد اقتصادی، در داخل کشور تولید کنیم؛ بلکه معنایش این است که قدرت تولید و مهیاسازی نیازهای اساسی و استراتژیک کشور را داشته باشیم تا کسی نتواند ما را تحت فشار قرار دهد. مثلاً بعضی‌ها می‌گویند شما وقتی می‌توانید بی‌دردسر سوخت راکتورهای هسته‌ای خود را از خارج بخرید، چرا به خودتان زحمت تولید سوخت را می‌دهید؟ در پاسخ می‌گوییم، آمدیم نخواستند به ما سوخت بفروشند یا در قبال فروش سوخت از کشور، مطالبات نامعقولی داشتند؛ در این صورت، یا باید راکتورهایمان را تعطیل کنیم و یا به خواسته‌های نامعقولشان جواب مثبت بدهیم. درباره بنزین هم می‌توان مثال زد. جالب است که در سال‌های گذشته، غربی‌ها هم درباره سوخت هسته‌ای و هم بنزین چنین رفتاری را ما داشتند.

فرقی نمی‌کند به نام بانکداری اسلامی رباخواری را راه بیندازیم یا به هر نام دیگری! رباخواری جنگ با خداست و مال در جامعه به‌این‌وسیله‌هیچ‌رشدی نه از بُعد مادی و نه از بعد معنوی نمی‌کند. وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ. نقطه مقابل ربا قرض‌الحسنه است که مال را در جامعه اسلامی رشد می‌دهد. وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

اگر بخواهید چند شاخصه‌ی اصلی برای اقتصاد مقاومتی ذکر کنید، این شاخص‌ها کدام خواهندبود؟

استفاده‌ی بهینه از منابع اولیه، تجدید پذیر کردن بخشی از منابع و در نتیجه کاهش جدی هدر رفت آنها، شناسایی و تمرکزبخشی تولیدات بر روی بسترهای مساعد متناسب با اقتضائات بومی، ارتقاء تولید دانش‌بنیان و کیفی و جهت‌دهی سرمایه‌ها در این مسیر، افزایش صادرات و کاهش واردات و از همه مهم‌تر، جلوگیری از رباخواری سیستمی و چرخش صحیح پول در رگ‌های کل جامعه، از مواردی است که می‌توانم به آن اشاره کنم، هرچند جزئیات را باید اقتصاددان‌های معتقد به اقتصاد مقاومتی بیان کنند.

چه رابطه‌ای بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی می‌توان برقرار کرد؟

یکی از مهم‌ترین بنیادهای اقتصاد اسلامی بر این آیه شریفه استوار است که می‌فرماید: وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. پس طبیعی است اقتصاد اسلامی، مروّج اصل خوداتکایی است. هم در تولید و هم در تجارت. البته تاکید می‌کنم که مسلمانان هیچ مشکلی با دادوستد بین‌المللی ندارند و حاضرند در آن نقش پیشتاز نیز داشته باشند. لکن یک شرط مهم دارند و آن، ظالمانه نبودن سیستم داد و ستد بین‌المللی و حفظ امنیت و عزت اسلامی است. مثلاً امروز بعضی اصرار دارند هر طور که شده ایران را در ذیل سازمان تجارت جهانی قرار دهند؛ در حالی که برای عقلا پوشیده نیست که عضویت در این سازمان یعنی پذیرفتن سلطه بیگانگان و تبدیل کردن کشور به بازار انحصاری کشورهای غربی. بله، ظاهراً می‌خواهند رقابت اقتصادی به راه بیندازند اما برنده و بازنده‌ی این رقابت از قبل مشخص شده است! البته این اصل یعنی اصل ردّ سلطه‌ی بیگانگان، در مصرف هم جریان دارد؛ یعنی اگر مسلمانان بدانند عدم مصرف کالای داخلی، مساوی با سلطه‌ی کفار است، واجب است فقط از کالای داخلی استفاده کنند. یکی دیگر از بنیان‌های اقتصاد اسلامی، حرمت اسراف است و طبیعی است اسراف در منابع اولیه حرمت شدیدتری دارد. یکی دیگر، حرمت تبذیر است. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ

کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیَاطِین. تضییع منابع و امـوال به هـر دلیلی، در اسـلام ممنوع است و قرآن ضایع‌کنندگان را برادران شـیطان می‌خواند تا قبح عمل کاملاً روشـن شود. یکی دیگر از بنیان‌های اقتصاد اسلامی، تلاش است. وَأَن لَّیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی. برای انسـان هیچ بهره‌ای جز سعی و کوشـش او نیسـت. پـس تلاش و مجاهـدت، مهم‌ترین سـرمایه‌ی انسان اسـت و آدمی بدون آن هیچ اسـت. بنابرایـن، انسـان نمی‌تواند بـا بیکارگـی و راحت‌طلبـی توقع سـعادت دنیوی و اخروی را داشته باشـد. یکی دیگر، حرمت متمرکز شدن سـرمایه در دست افراد خاص است. چه خودشان اینکار را بکنند و چه دولت بواسطه‌ی بانک‌ها و غیره این کار را بکند؛ کَـیْ لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنکُمْ. اسلام می‌خواهد سرمایه دست کل مردم چرخش آزاد داشته باشـد و عده‌ای گردن کلفت، سرمایه‌ی جامعه‌ی اسلامی را قبضه نکنند. یکی دیگر، حرمت شدید ربا و رباخواری اسـت. فرقـی نمی‌کند بـه نام بانکداری اسـلامی رباخواری را راه بیندازیم یـا به هر نام دیگری! رباخواری جنگ با خداسـت و از این طریق ثروت در جامعه هیچ رشدی نـه از بُعد مادی و نـه از بعد معنوی نمی‌کند. وَمَا آتَیْتُم مِّن رِّبًا لِّیَرْبُوَ فِی أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُو عِندَ اللَّهِ. نقطه‌ی مقابل ربا قرض‌الحسـنه اسـت که سرمایه را در جامعه‌ی اسلامی رشد می‌دهـد. وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَـنًا یُضَاعَفُ لَهُـمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ. بنیان دیگر که اسـاس همه چیز اسـت و یکـی از مهم‌ترین اهـداف از بعثت انبیاست، عدالت اسـت. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیـزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْـطِ. در جامعه‌ی اسـلامی، ویژه خواری ضد عدالت اسـت. در جامعه‌ی اسلامی، مسامحه در برابر مفسدین اقتصادی و باز گذاشتن راه برای فساد اقتصادی، ضـد عدالـت اسـت. در جامعـه‌ی اسـلامی، دو قسمت شدن جامعه به برخوردار و عدم برخوردار، ضد عدالت است. در جامعه‌ی اسلامی هر کسی باید بتواند بر حسب شایستگی‌هایی که دارد، رشـد کنـد. مطالب فراوان دیگری اسـت که جای طرح آن در بحث مختصر حاضر نمی‌گنجد. پس نتیجـه می‌گیریم کـه در جامعه‌ی اسـلامی اقتصاد مقاومتـی، از بطن اقتصاد اسلامی متولد می‌شود.

در کشور ما هنوز برای تقویت خودباوری باید کار فرهنگی کرد. هنوز دست‌هایی مشغول گرفتن اعتمادبه‌نفس ملی از جوانان ایرانی است. از سوی دیگر، در میان مردم ما، اسراف منابع، تا حد زیادی قبح خود را از دست داده است.

آیا امروز کشور ما از نظریه‌ها و الگوی‌های اقتصاد مقاومتی بهره‌ای دارد؟

منابع یا اصول موجود است. اما هنوز این منابع و اصول، به نظریه‌های قوی و پاسخگو تبدیل نشده است. ما به یک جریان پرتوان نظریه‌پردازی نیاز داریم تا اقتصاد مقاومتی را در ذیل اقتصاد اسلامی به تکامل تئوریک برساند. بعضی دوستان اهمیت مباحث نظری را نادیده می‌گیرند و معتقدند به جای بحث‌های نظری کم ثمر، زودتر وارد بحث‌های کاربردی بشویم؛ این در حالی است که بحث‌های کاربردی، روی پایه‌های نظری قرار می‌گیرد و تا پرسش‌ها و خلأهای نظری هست، بحث‌های کاربردی قرارگاه درستی ندارد. با این وجود، بنده این را تأکید می‌کنم که در کنار مباحث ضروری نظری، نیازمند مباحث عملیاتی هستیم. چراکه جامعه‌ی ما نمی‌تواند متوقف بماند، باید کاری کرد و شرایط را عملاً بر اساس قدر متیقن‌ها، تغییر داد.

اگر قرار باشد برای تحقق اقتصاد مقاومتی فهرستی از اقدامات فرهنگی پیشینی یا همزمان ارائه شود، این فهرست چه مواردی را شامل می‌شود؟

به نظر من، بدون کار فرهنگی حساب شده نمی‌توان اقتصاد مقاومتی را محقق کرد. در کشور ما همچنان برای تقویت خوباوری باید کار فرهنگی کرد. هنوز دست‌هایی مشغول گرفتن اعتماد به نفس ملی از جوانان ایرانی است. از سوی دیگر، در میان مردم ما، اسراف منابع، تا حد زیادی قبح خود را از دست داده است. خوب، باید چه کار کرد؟ آیا به جز یک حرکت هدفمند فرهنگی برای برگرداندن قبح اسراف کار دیگری مؤثر خواهد بود؟ البته بله، باید ابزار صرفه‌جویی را هم بوجود آورد، لکن اگر فرهنگ صرفه‌جویی نباشد، ابزارها هم بلا استفاده خواهد ماند. از طرف دیگر، ما امروز با رونق کارهای کاذب نظیر دلالی و انتقال سرمایه‌ها از تولید و اشتغال‌زایی به سمت دلالی گرایش پیدا کرده‌ایم. تصور نکنیم منشاء این قضیه فقط کم‌ثباتی اقتصادی است؛ خیر، یکی از دلایلش، تنبلی اجتماعی است. خوب! آیا به جز فعالیت فرهنگی هوشمندانه، کار دیگری برای برطرف نمودن تنبلی اجتماعی و تشویق کار مولّد می‌توانیم بکنیم؟ یکی دیگر از گرفتاری‌ها، مصرف‌گرایی و لوکس‌گرایی است. چرا در یک کشوری که تا این حد مشکل اقتصادی است، این همه اتومبیل لوکس چندصد میلیونی وارد شده است؟ آیا ریشه، قضیه‌ی فرهنگی نیست؟ یکی دیگر، گرایش اکثریت به خرید کالاهای خارجی خصوصاً غربی و کم ارزش شمردن کالاهای ایرانی است. این در حالی است که به برکت انقلاب، امروز خیلی از کالاهای ایرانی، با مشابه خارجی‌اش برابری می‌کند یا برتر است. ریشه‌ی این گرایش را می‌توان غیرفرهنگی دانست؟ بنابراین، ما برای اجرای اقتصاد مقاومتی چاره‌ای جز یک سرمایه‌گذاری درازمدت فرهنگی نداریم و سؤال این است که چرا شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به این موضوع حیاتی تا این حد بی‌تفاوت است؟ چرا دولتِ بی‌خبر از فرهنگ، هر سال بودجه‌ی فرهنگی را کاهش می‌دهد؟ و چرا بودجه‌ی فرهنگی دستگاه‌های دولتی به جای تمرکز بر این امور، بر روی پاسخگویی به نیازهای فرهنگی اقلیت غرب‌زده در سینما، تئاتر و موسیقی و غیره متمرکز شده است؟ چرا به جای این فیلم‌های پوچ، درباره‌ی نیازهای اقتصاد مقاومتی نظیر ارتقاء خودباوری فیلم ساخته نمی‌شود؟

جناب‌عالی عملکرد دولت یازدهم در اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ارزیابی مثبتی ندارم. بعید می‌دانم دولت یازدهم اعتقادی به اقتصاد مقاومتی داشته باشد چرا که عملکرد آن عمدتاً خلاف مسیر اقتصاد مقاومتی است. ببینید، از ابتدایی که این دولت به روی کار آمده، تمام

انرژی خود را صرف مذاکره با ۱+۵ برای رفع تحریم‌ها کرده و حتی مردم را هم در امور اقتصادی به این قضیه شرطی کرده. لکن هیچ نتیجه‌ای هم از مذاکرات نگرفته است! از اول هم معلوم بود این تلاش‌ها کم فایده است و غربی‌ها فقط به محروم شدن کامل ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای رضایت می‌دهند. این را صراحتاً عرض می‌کنم که محال است دولت جناب آقای روحانی بدون زیر پا گذاشتن آشکار یا پنهان خطوط قرمز، با غربی‌ها بر سر کاهش تحریم‌ها به توافق «خوب» برسد. لذا از الآن درباره‌ی لزوم ترجیح منافع بر اصول و آرمان‌ها سخن می‌گوید! البته ما با مذاکره و دیپلماسیِ غیرتمندانه مخالف نیستیم، لکن اگر دولت یازدهم در این دو سال، کمی هم به فکر اقتصاد مقاومتی بود، اوضاع معیشت مردم تا این حد بد نمی‌شد. از طرف دیگر، هم اکنون پیشرفت علمی که یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی است در چه وضعی است؟ چه اتفاقی افتاده که در این دو سال مطابق با آمارهای رسمی، رتبه‌ی علمی کشور افول کرده است؟ چرا بدون هرگونه توضیح قانع کننده‌ای، سازمان فضایی که نمادی از پیشرفت به حساب می‌آمد، تعطیل شد و سپس به وزارت ارتباطات منتقل گردید؟! موضوع دیگری که گواهی بر بی‌اعتقادی این دولت به اقتصاد مقاومتی است، و اتفاقی که عرض کردم نیز بی‌ارتباط با این ماجرا نیست، بیرون کشیدن میرزا ملکم‌خان‌های عصر قجری از قبر و حرف درآوردن دوباره آنان است! جالب است کسی که امروز نقش روشنفکران قجری را بازی می‌کند و

محال است دولت جناب آقای روحانی بدون زیر پا گذاشتن آشکار یا پنهان خطوط قرمز، با غربی‌ها بر سر کاهش تحریم‌ها به توافق برسد لذا از الآن درباره لزوم ترجیح منافع بر اصول و آرمان‌ها سخن می‌گوید!

می‌گوید از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شد، مشاور رئیس جمهور محترم است و ظاهرا ارج و قرب زیادی هم دارد. بنده یک عنصر جناحی نیستم تا این حرف‌ها را برای کوبیدن دولت بگویم. بنده یک کارشناس فرهنگی‌ام که نمی‌تواند از کنار واقعیت‌ها به راحتی عبور کند. لذا خوشحال می‌شوم عکس این چیزها را در دولت فعلی ببینم و از آن تمجید کنم.

اگر دولت فعلی یا آینده به اقتصاد مقاومتی معتقد باشد، انتظار می‌رود برای تحقق اقتصاد مقاومتی چه کارهایی را در دستور کار خود قرار دهد؟

اول از همه، باید با تشکیل یک مجمع نخبگانی از بین نخبگانی که به اقتصاد مقاومتی باور دارند، از دل سیاست‌های کلی نظام، یک نقشه‌ی راه برای اقتصاد مقاومتی تهیه گردد. نخبگان را باید در تصمیم‌سازی‌ها دخالت داد. نمی‌توان در اتاق‌های دربسته نشست و برای ۲۰ سال اقتصاد کشور باید و نباید تعیین کرد. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی باید در این زمینه نظر بدهند و یک نقشه‌ی راه عالمانه و پخته تهیه شود. دوم، باید برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت داشت. بدون برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه نمی‌توان کارها را جلو برد. و سوم اینکه، باید شجاعانه و با پرداخت هزینه‌ی کارهای بزرگ، برنامه را گام به گام پیش برد. مهم‌ترین نیاز، مشارکت‌دادن حداکثری مردم و بخش غیردولتی است. از دل اقتصاد دولت-محور نمی‌توان به اقتصاد مقاومتی دست یافت؛ با نمایش اقتصاد مردمی هم توفیقی حاصل نمی‌شود. جوهر سیاست‌های اصل ۴۴ باید درک و سپس اجرا شود.

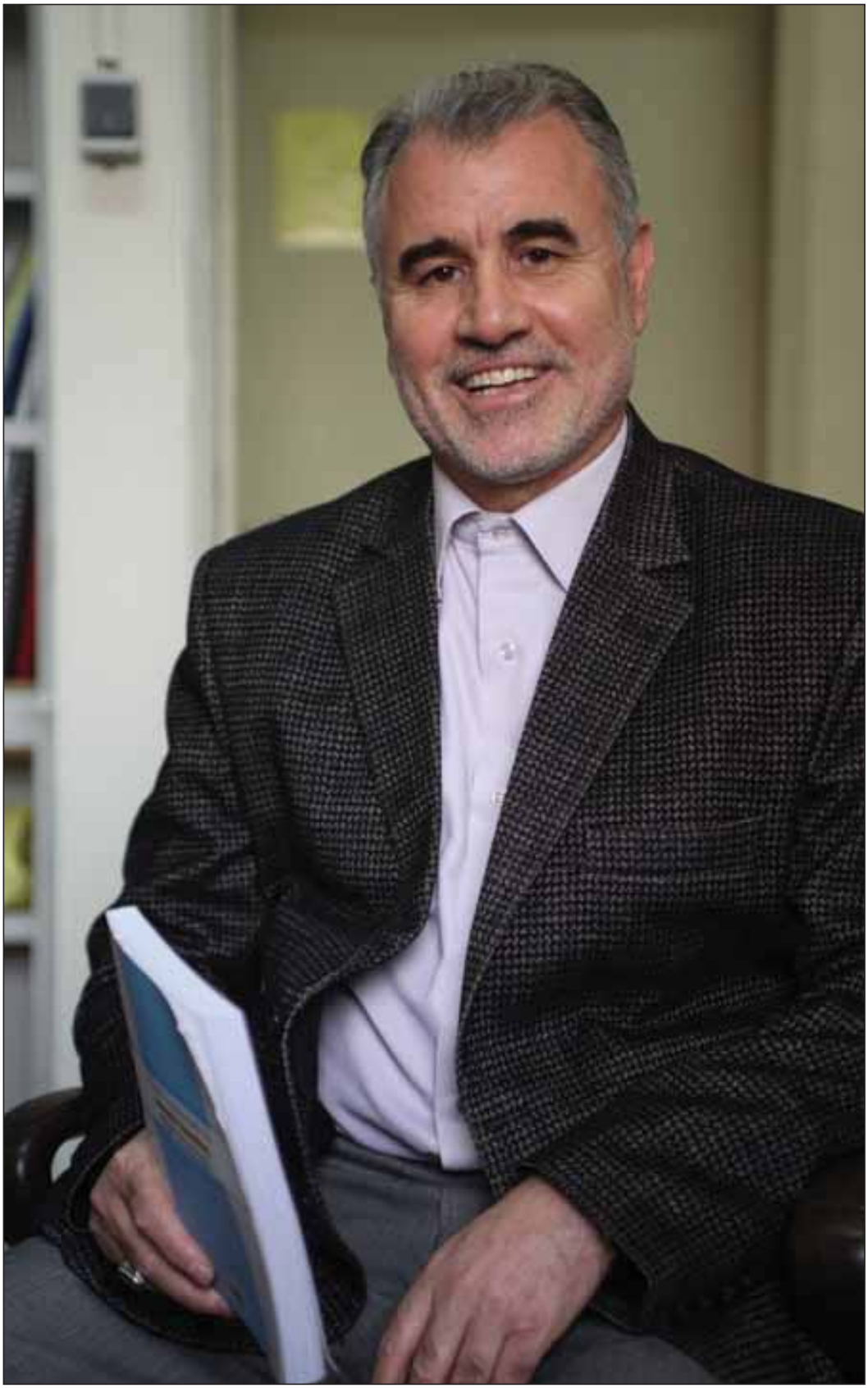

مشکلات اقتصاد ما ساختاری است، ساختاری که دیگران ساخته‌اند!

ساختار اقتصادی مقصر است یا کارگزاران؟

گفت‌وگو با دکتر حسن قوامی

اشاره

سیدحسن قوامی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، معاون آموزشی پژوهشی و دو دوره مشاور وزیر علوم بوده‌اند. به نظر ایشان مشکلات باید ساختاری دیده شود و وابستگی بودجه عمومی دولت به نفت کاهش پیدا کند تا به اقتصاد مقاومتی نزدیک شویم.

به عنوان اولین سؤال تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست و با توجه به اینکه مقام معظم رهبری فرمودند که این اقتصاد اقتصاد ریاضتی نیست اقتصاد مقاومتی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

دو سه سال پیش که مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند شاید برای برخی گنگ بود. حداقل خیلی روشن و واضح نبود اما به تدریج از آن دوره تا الآن به نوعی تأیید شده است. مضاف بر اینکه در مقدمه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، مفهوم اقتصاد مقاومتی تبیین شده است. این تعریف بعداً می‌تواند دقیق‌تر بشود اما آنچه تا اینجا آمده است یک الگوی در واقع اسلامی، علمی، ایرانی که دارای ویژگی‌های زیر است: پویا، درون‌زا، برون‌گرا، دانش‌بنیان، عدالت‌محور. در واقع ادبیات نظری این شیوه از اقتصاد را بخواهیم پیگیری کنیم به نظر می‌رسد تقریباً فعلاً منحصر به ایران است چون قبلاً ما اقتصاد ریاضتی داشتیم تحت عنوان resistant economy. یا اقتصاد ریاضتی در دوران‌های بحران مثل جنگ یا دوران کمبود یا کسری بودجه دولتی شکل می‌گیرد.

وقتی که اقتصاد در هر جامعه‌ای به این شکل مطرح می‌شود مفهومش این است که باید ریاضت کشیده شود: حقوق‌ها کم بشود، مردم در مصرف تحت مضیقه قرار گیرند و از این قبیل شرایط. از مفهوم ریاضت معلوم است که به هرحال تحت مضیقه قرار خواهند گرفت. در کنارش در ادبیات جدید گاهی می‌گویند اقتصاد مقاومتی همان است که من به نظرم همان نیست. Resilience economy مطرح است یا اقتصاد تاب‌آور. اقتصاد تاب‌آور به این معنا است که اقتصاد اگر از شرایط خودش خارج شد سریع بتواند به وضعیت خودش برگردد. به عبارتی همان

حالت پلاستیکی و کش‌دار بودن اقتصاد را نشان می‌دهد. بخشی از اقتصاد مقاومتی را می‌توانیم به آن تبیین کنیم ولی اقتصاد مقاومتی جامع‌تر از این حرف‌ها است. اقتصاد مقاومتی در کنار توجه به وضعیت‌های مشابه به موانع بیرونی یا درونی مثل تحریم‌های موجود خودمان نیز توجه دارد. در چنین شرایطی دنبال این است بتواند راهش را ادامه دهد و رشد و پویاییش را داشته باشد. در یک جمله می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی برنامه‌ی جامع، مدبرانه و بلندمدت برای اقتصاد کشور است که می‌گوید تمام مشکلات ساختاری قبلی باید حل بشود و به اصطلاح با الگو قرار دادن این سیستم افقی حل و فصل بشود.

به هر یک از اقتصادهای پیشرفته جهان تحریمی که الان بر ما اعمال شده اعمال بشود قطعاً نمی‌توانند پایدار بمانند...اگر همین تحریم برای اقتصاد آمریکا شکل بگیرد، تمام تراکنش‌ها یا فعالیت‌های بانکی این‌ها را با دیگران قطع کنند و اجازه ورود و خروج کالایشان را ندهند به نظر این پایدار نمی‌ماند.

از قبل ایجاد شد. ما مورد تحریم اقتصادی جدی قرار گرفتیم و این فرق می‌کند با تحریم‌های دیگری که علیه ایران صورت گرفته است. به نظرم به هر یک از اقتصادهای پیشرفته جهان تحریمی که الآن بر ما اعمال شده اعمال بشود قطعاً نمی‌توانند پایدار بمانند؛ در حال حاضر اقتصاد چین می‌خواهد اول شود اما تا این لحظه اقتصاد امریکا اقتصاد اول دنیاست. اگر همین تحریم بر ای اقتصاد امریکا شکل بگیرد، تمام تراکنش‌ها یا فعالیت‌های بانکی اینها را با دیگران قطع کنند و اجازه ورود و خروج کالایشان را ندهند به نظر این پایدار نمی‌ماند. به نظر می‌آید تحریم زمینه را برای طرح اقتصاد مقاومتی فراهم کرد.

به نظر شما چه عاملی باعث می‌شود که در شرایطی که ما در تحریم قرار داریم مقام معظم رهبری از این عنوان برای اقتصاد استفاده کند؟ آثار بارز این اقتصاد چه چیزی می‌تواند باشد؟

سؤال خوبی را مطرح کردید. البته مقام معظم رهبری طی هفت-هشت سال گذشته به نوعی به اقتصاد توجه داشت و اقتصاد موجود را هم به عنوان اقتصاد قابل قبول نمی‌پذیرفت. برای همین، سال‌های مختلف نام‌گذاری می‌شد تحت عناوینی مثل اصلاح الگوی مصرف و حمایت از تولید ملی. این نام‌گذاری‌ها حالت منظومه‌ای پیدا کرد که نتیجه‌اش شد اقتصاد مقاومتی. بر این اساس است که مثلاً در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که توسط مقام معظم رهبری ارائه شد به نوعی مالکیت دولت را حذف می‌کند. بخش تعاونی و خصوصی را مکمل اقتصاد می‌داند. تمام شرکت‌های بزرگ را به دولت متصل می‌کند. اما ذیل این بحث گفته شده که این موضوع تا جایی مورد احترام قانون جمهوری اسلامی است که اولاً مخالف اسلام نباشد و ثانیاً موجب رشد و توسعه کشور شود. اینجا مقام معظم رهبری آمدند با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های کشور و اقتصاد توسعه‌نیافته ما، تعبیر کردند که به شکلی به بخش خصوصی واگذار شود که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مطرح شده است. می‌خواهم بگویم که پیش‌زمینه اسم‌هایی که شما می‌فرمایید الآن مطرح شده

برخی کشورها دچار بحران‌های اقتصادی شدند و راههایی برای حل آن تدارک دیدند تا کشورشان را در برابر این بحران‌ها مقاوم کنند. به نظر شما مهم‌ترین راه‌هایی که در این مسیر در پیش گرفتند چه بوده است؟

عرض کردم تعریف ما از اقتصاد مقاومتی یا ویژگی‌های مقاومت پروری به این شکل نبوده اما آنها هم چاره‌سازی کردند مثلاً امریکا در بحران نفتی که اعراب نفتش را تحریم کردند تصمیم گرفتند که وابستگی‌شان نسبت به واردات نفت را حذف کنند. یا در مورد کشورهای دیگر با توجه به تحقیقات صورت گرفته بسته به نوع تحریم به دنبال راهکارهای خودشان بودند اما عمده سیاستی

که کشورها می‌توانند اعمال کنند در واقع تقویت بنیه اقتصادشان است که اگر در وضعیتی بحرانی قرار بگیرند بتوانند از آن وضع عبور کنند. در تعریف اقتصاد مقاومتی یا آن ۲۴ بند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تقریباً همه اینها در نظر گرفته شده است: افزایش بهره‌وری، اصلاح الگوی مصرف، کاهش وابستگی یا قطع وابستگی به نفت و... همه مواردی که به نظر می‌رسد می‌تواند کمک کند اقتصاد همیشه پایدار بماند در نظر گرفته شده است. این را هم من اضافه کنم که این‌طور نیست که اقتصاد مقاومتی مخصوص دوره‌ی تحریم باشد حتی همین الآن اگر همه چیز برگردد و عادی بشود و همه تحریم‌ها برداشته شود باز اقتصاد مقاومتی برنامه راهبردی برای کشور است که باید دنبال شود. یعنی اگر کشور بخواهد از حالت در حال توسعه بودن به توسعه یافتگی یا به پیشرفت مد نظر نایل شود حتماً باید وابستگیش را از نفت جدا کند و بهره‌وریش را بالا ببرد حتما باید تولیدش را تقویت کند تا مشکلات اساسی‌اش کمتر شود.

جایگاه اقتصاد مقاومتی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کجاست؟ یعنی آیا ما می‌توانیم امید داشته باشیم با چنین اقتصادی به الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت برسیم؟

بله. ببینید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در واقع یک الگوی جامع‌تر از این است ولی بخش اقتصادی‌اش را کاملاً پوشش می‌دهد. حالا خیلی اطلاع ندارم که چقدر در خصوص بخش اقتصادی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت کار شده ولی اگر کار شده باید حتماً با آن شیوه اقتصاد مقاومتی و مسائل مطرح شده را تقویت کنند.

اگر برنامه‌های چهارم، پنجم، سوم را بررسی کنید در همه‌شان گفته شده امسال وابستگی بودجه‌عمومی‌دولت‌به‌مثلا نفت از ۶۶ درصد می‌آید ۴۰ درصد، می‌شود ۲۵ درصد؛ این‌ها در برنامه‌های ۵ساله آمده‌است‌اما‌هر‌بار‌بررسی کردند دیدند که وابستگی افزایش پیدا کرده. یعنی درواقع وجود نفت باعث شده که‌دچار‌تنبلی‌بشویم و موضوع جدی گرفته نشود

کشور ما کشوری وابسته به نفت است و این به نظر متخصصین یکی از بزرگترین مشکلات فراروی اقتصاد مقاومتی است. به نظر شما چه راه‌حل‌هایی برای رهایی از مشکل وابستگی به نفت وجود دارد؟

ببینید وابستگی ما به نفت جدید نیست در طولانی مدت شکل گرفته. ما اگر فکر کنیم با انجام این اصلاحات تا یکی دو سال آینده اقتصاد ما از نفت کنده می‌شود فکر کنم شعار باشد تا واقعیت. اما واقعیت این است که باید برنامه‌هایی در راستای کاهش وابستگی تدارک ببینیم. برنامه‌هایی عملیاتی و واقعاً مجریان هم به دنبال عملی شدنش باشند. اگر برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم را بررسی کنید در همه گفته شده امسال وابستگی بودجه عمومی دولت به مثلاً نفت از ۶۶ درصد می‌آید ۴۰ درصد؛ اینها در برنامه‌های ۵ ساله آمده است اما هر بار بررسی کردند دیدند که وابستگی افزایش پیدا کرده. یعنی در واقع وجود نفت باعث شده که دچار تنبلی بشویم و موضوع جدی گرفته نشود. مگر همه کشورها نفت دارند؟ برای این کار، هم در کشورهایی که نفت دارند و هم کشورهایی که نفت ندارند ما الگوهای متعددی داریم . همین کشور هم مرز ما ترکیه ببینید چگونه اقتصادشان را می‌چرخانند. نه تنها نفت ندارند نفت هم وارد می‌کنند. چند کشور نفتی هم وجود دارد که درآمد نفت را از درآمد دولتیشان جدا کردند. حدود یک درصد یا دو درصد نهایتاً تا سه درصد به عنوان کمک به بودجه دولتی در نظر گرفتند بقیه‌اش رفته جای دیگر به عنوان صندوق ملی نفت ذخیره‌سازی شده یا سرمایه‌گذاری می‌شود. هم به توسعه کشورشان کمک می‌کند هم سرمایه‌ای است که همیشه در دسترسشان وجود دارد. اما کشور ما از این قاعده مستثنا بوده یعنی ما حساب ذخیره ملی داشتیم. یادتان باشد که وعده چی بود. درحساب ذخیره ملی وعده این بود که دولت حق استفاده از ذخایر نفتی برای بودجه جاریش را ندارد اما در

نهایت در اواخر سال چون قانون بودجه هم بود و نمی‌توانستند از آن استفاده کنند آمدند از مقام معظم رهبری اجازه‌اش را گرفتند تا بعداً قانونش را درست کنند تا از آن ذخیره استفاده کنند. بعد گفتند صندوق را درست کنیم- که الآن داریم- با این هدف که نفت از هزینه‌های دولتی جدا شود. نباید وابستگی ما را تحت فشار قرار دهد. الآن هم یک مقدار ذخیره داریم که امیدوارم بتوانیم تا آخر حفظش کنیم

از جمله راهکارهای جایگزینی یکی مالیات است. افزایش مالیات در شرایط رکودی فعلی وضعیت را بدتر می‌کند. ولی جاهایی که باید مالیات دهد، بخش خصوصی درگیر کار مالیات چی بودند. دولت حساب و کتاب دقیقی برای آن ندارد یعنی از اینها مالیات دقیقی گرفته نمی‌شود. یک معافیت‌های مالیاتی داریم بعضاً به مناسب و بعضاً در آنها فعالیت‌های تجاری انجام می‌گیرد. کارهایی انجام می‌گیرد که مالیاتش پرداخت نمی‌شود. این بخش مالیات را می‌توانند بزرگ کنند تا بتوانند درصد هزینه‌های جاری دولت را از سی و چند درصد به تدریج به ۶۰ یا ۷۰ درصد برسانند. می‌توانیم تولیدمان را افزایش بدهیم. این خودش مالیات بر تولید را افزایش می‌دهد. یا بحث‌های صدور خدمات داشته باشیم. ما به جای صدور نفت با صدور خدمات می‌توانیم بخش عوارض گمرکی را دوباره تقویت کنیم. اگر خدا خواهد شرایط تحریم به نوعی سبب خیر است به طور ناخواسته. ما که دلمان نمی‌خواست، این شرایط برای ما ایجاد شده است. ما دو و نیم میلیون صادرات نفت در وضعیت عالی داشتیم. یک میلیون و صد هزار بشکه در روز کاهش یافته این به عبارتی وابستگی‌مان به نفت را خود به خود کاهش داده و باعث شده ما خودمان را با شرایط وقف بدهیم و منابع جایگزینی که وجود داشته برایش ایجاد کنیم.

به نظر شما آیا اشکالات نظام اقتصادی فعلی مانع رسیدن ما به اقتصاد مقاومتی نیست؟

سؤالتان به نظرم سؤال جالبی نیست چون اقتصاد مقاومتی برای این مشکلات است اصلاً اشکالات اقتصادی ما چیست؟ اشکالات راجع به نفت است، وابستگی به نفت کم شود. بعد صدور کالای اولیه و مواد اولیه است، در اقتصاد مقاومتی آمده که اینها باید به کالای نهایی تبدیل و صادر شود. در مصرف مسرفانه است، در اقتصاد مقامتی آمده باید الگوی مصرف جدی گرفته شود. بهره‌وریمان صفر است زیر صفر است، در اقتصاد مقاومتی آمده افزایش پیدا کند. یا در اقتصاد مقاومتی آمده که باید دانش بنیان باشد. الآن اقتصاد ما دانش بنیان نیست. چه اقتصادی شدن دانش چه استفاده از علم در فعالیت‌های مختلف اقتصادی. خوب! اقتصاد مقاومتی در واقع مشکلات فعلی کشور را رصد کرده است.

اقتصاد مقاومتی در واقع منبع حل این مشکلات است

بله اقتصاد مقاومتی به دنبال حل این مشکلات است. اقتصاد مقاومتی یک فرمول نیست که بگوییم این را نمی‌گذارد اجرا کنیم بلکه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی موانع را برمی‌دارد.

به نظر می‌رسد برخی مدیران دولتی که در رأس این شرکت‌ها (شرکت‌های خصوصی) هستند احساس می‌کنند که اگر این واگذاری‌ها صورت بگیرد ممکن است موقعیتشان را از دست دهند و به ضررشان تمام شود. اما در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ دقیقاً تقسیم ۳ تا ۵ درصد شرکت‌ها با تخفیف ۵۰ درصد حتی به‌صورت اقساطی به این‌ها در نظر گرفته‌شده.

به نظر شما چه خلأهایی در سیاست‌های گذشته بوده که باعث شده اصل ۴۴ محقق نشود و چه راهکاهایی برای تحقق این اصل ارائه می‌کنید؟

داستان درازی دارد. مقام معظم رهبری هم در جاهایی بوده که اظهار عدم رضایت کردند از اجرای اصل ۴۴. من در توضیحات اولیه مطرح کردم اقتصاد ما کاملاً دولتی است و این را مانعی برای توسعه دیدم. بعد گفتند راهکار چیست؟ گفتند که بخش خصوصی

قوی و متحجم اگر واقعاً به اصول عمل کند می‌تواند اقتصاد را نجات بدهد. گفتند چه لزومی دارد دولت تصدی‌گری کند؟ بیاید واگذار کند و واگذار کردن شرکت‌ها شروع شد اما در عمل موانعی باعث شد اینها واگذار نشود: اولاً بخش خصوصی دارای توان و تمکن مالی بالا نبود که شرکت‌های بزرگ در کشور را بتوانند ببینند. این یک مانع بود. اینجا بود که برخی شرکت‌ها به جای اینکه به بخش خصوصی واگذار شود به نهادهایی که دولتی نبودند اما خصوصی هم نبودند واگذار شدند. بخشی از این راهکار در خود سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در نظر گرفته شده اما باز به آن صورت نمی‌دانم چطور عملیاتی نمی‌شود. به نظر می‌رسد برخی مدیران دولتی که در رأس این شرکت‌ها هستند احساس می‌کنند که اگر این واگذاری‌ها صورت بگیرد ممکن است موقعیتشان را از دست دهند و به ضررشان تمام شود. اما در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ دقیقاً تقسیم ۳ تا ۵ درصد شرکت‌ها با تخفیف ۵۰ درصد حتی به صورت اقساطی به اینها در نظر گرفته شده. مانع دیگر عدم تفکیک و شفاف‌سازی رابطه شرکت‌ها است. خیلی شرکت‌ها که برای واگذاری در نظر گرفته شده مکمل هم هستند. برخی جاها می‌گویند این را واگذار کنید و دیگری را نکنید در صورتی که مکمل هستند. وزارت اطلاعات یا بخش خصوصی به صورت شفاف وضعیت شرکت‌ها را مشخص کنند و برای خصوصی‌سازی آن را آماده کنند.

اقتصاد کشور ما به هر حال تحت تاثیر اقتصاد جهانی است. با توجه به اینکه امکان جداسازی کامل هم ندارد به نظرتان رابطه با اقتصاد جهانی باید چطور باشد تا بتوانیم به تحقق اقتصاد مقاومتی برسیم؟

اصلاً جداسازی امکان‌پذیر نیست. اصلاً اقتصاد نظری، این دید را ندارد. اقتصاد مقاومتی از جمله ویژگی‌هایش این است که درون‌زا و برون‌نگر است یعنی تعاملاتش را با بیرون باید توسعه دهد نه اینکه کاهش دهد. طوری باشد که آسیب نپذیرد نه اینکه کم کند یا قطع رابطه کند. برای تنظیم رابطه اولاً باید خودش را از درون تقویت

مشکلات ما ساختاری است و درعین‌حال دیگران هم آن را ساخته‌اند. به این معنی که تولیداتمان مونتاژ بود. در اقتصاد کشاورزی و کالاهای اساسی به بیرون وابسته بودیم. این‌ها چیزی نیست که در کشور نشود عملیاتی کرد. یک موقع هست که می‌خواهیم سانتریفوژها را افزایش دهیم و به‌روز برسانیم ممکن است علمش را نداشته باشیم اما در تولید گندم که این‌طوری نیست.

کند. یعنی تولیداتش طوری باشد که اولاً در بازارهای دنیا رقابت‌پذیر باشد. بتواند رقابت کند. با قیمت پایین تمام شود. در ثانی در کشور باید استراتژی‌های مختلفی انجام بگیرد. الآن شما آمار واردات و صادرات را در نظر بگیرید. بالای ۶۵ درصد صادرات ما به ۳ یا ۴ کشور خاص است. در اقتصاد مقاومتی به نظر من این غلط است چون اگر بخواهند با تحریم اثر بگذارند راحت می‌توانند اثر بگذارند. یا در فروش نفتمان باید ما کشورهای مختلفی را پیدا کنیم. فقط مشتری‌های سنتی نباید داشته باشیم. پس اولاً اقتصاد مقاومتی حصارکشی کشور نیست. به دنبال این نیست خودش را محدود کند. به دنبال این است که فعالانه عمل کند. به دنبال این است دیگران نتوانند با تصمیمات خودشان تأثیر جدی بر وضعیت صادرات و واردات ما داشته باشند.

جایگاه دانشگاه در اقتصاد مقاومتی کجاست؟ برای پیوند چرخه علم و صنعت چه راهکارهایی وجود دارد؟

دانشگاه طبیعتاً مرکز ثقل پیشرفت علمی کشور است. یعنی ما دانشگاه را از دو بعد در بحث اقتصاد مقاومتی می‌توانیم نقشش را پر رنگ ببینیم. یکی از طریق گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی است و اینکه دانشگاه باید چه در تبیین چه در توسعه و چه در الگوسازی و مدل‌سازی پایه‌های نظری اقتصاد مقاومتی فعال عمل کند. اما بعد دومش دانش‌بنیان بودن اقتصاد است. در واقع ابداع، اختراع و توسعه‌ی علمی در دانشگاه صورت می‌گیرد ولی پیوندش در صنایع، در مراکز اقتصادی، خدماتی، تجاری و جاهای دیگر است. این ارتباط دو طرفه اهمیت دارد. اگر صنعت از زمینه‌هایی که اختراع در دانشگاه صورت می‌گیرد آگاهی ندارد حتماً باید یک ارتباطی پیدا کند که بتواند این را منتقل کند به صنعت. اگر مشکلاتی در صنایع و مراکز اقتصادی وجود دارد که در بخش توسعه راهکارش علم است باید به دانشگاه منتقل بشود. این رابطه بینابین باید جدی گرفته شود. در این جدی گرفتن باز دانشگاه می‌تواند کمک کند. توسعه مباحث نظری اقتصاد، توسعه اختراعات، توسعه ابداعات، راهکارهای نوآوری و از آن طرف هم اینها را به کارگرفتن و تبدیل به اقتصاد کردن در صنایع، در بخش‌های تجاری و در بخش‌های تولیدی کشور.

اگر بخواهیم روند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به صورت یک حرکت مستمر اجرا شود چه ضمانت اجرایی باید باشد؟

ببینید اقتصاد مقاومتی یک برنامه استراتژیک علمی هوشمندانه، عالمانه و بلندمدت کشور است. بنابراین برای پیگیری‌اش تدابیر لازم باید اتخاذ شود که مقام معظم رهبری این را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار کردند. در آن جلسه اگر درست به ذهنم بیاید فرمودند که دفتر ما هم پیگیری می‌کند. در نتیجه باید قاعدتاً مرکز ثقلی در مجمع تشخیص تشکیل بشود. در خود دفتر هم احتمالاً این حساسیت پایدار می‌ماند و پیگیری می‌کنند. منتها شاخص‌های ارزیابی برای عملیاتی شدن باید تنظیم شود و این شاخص‌ها پیوسته از طریق اطلاعات گرفتن از بخش‌های مختلف ارزیابی شود. یک بند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در مورد استاندارد است. باید سالانه از مرکز استاندارد آماری گرفته شود که نسبت به سال گذشته چقدر تولیدمان رشد کرده است. یک بحث هم به بهره‌وری برمی‌گردد، چه درونی و چه بیرونی. قبل از همه، دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان بهره‌وری شاخص‌هایی را باید تهیه و اجرا کند و هرکدام هم مورد پیگیری باشد. پس اولاً شاخص‌سازی شود. شاخص‌هایی که نشان دهد منظور از اقتصاد

می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی برنامه ای جامع، مدبرانه و بلندمدت برای اقتصاد کشور است که می‌گوید تمام مشکلات ساختاری قبلی باید حل بشود. ...اگر همه چیز برگردد و عادی بشود و همه تحریم‌ها برداشته شود باز اقتصاد مقاومتی برنامه راهبردی برای کشور است که باید دنبال بشود

مقاومتی چیست. شاخص‌ها هم سالانه پیگیری شود. در وهله اول توسط دستگاه مربوطه بعد اینها جمع‌آوری و در مرکزی که در مجمع تشخیص شکل می‌گیرد ارائه شود. رهبر هم قاعدتاً باید پیگیری کند که می‌کند.

اگر بخواهیم با یک حرکت جهادی برای پیمودن میان‌برها گام‌های جدی در تحقق اقتصاد مقاومتی برداریم ویژگی‌های این حرکت جهادی چیست؟

نمی‌شود گفت که برای این راه میان‌بر چیست چون برای هر کدامش باید راه‌های میان‌برِ نه یک راه میان‌بر طی کرد. اولاً اقتصاد مقاومتی بستگی دارد به رویکرد جهادی. رویکرد جهادی یعنی اینکه متقن انتخاب کردن، نزدیکتر را انتخاب کردن و تدین قلبی داشتن برای این کار. خوب! ما نمونه‌هایش را داشتیم منتها اقتصاد جهادی نداشتیم. جهادسازندگی بعد از انقلاب داشتیم. جهادسازندگی یک نمونه متبلور شده است. چه در جنگ و چه خارج از جنگ دست‌آوردهای بسیار بالا و کم هزینه برای دولت به جای گذاشت. شما راه‌های روستایی را در نظر بگیرید. بخش کشاورزی آن دوره را در نظر بگیرید. پل‌هایی که در دوره‌ی جنگ ساخته می‌شد برای پیشبرد اهداف نظامی کشور. من می‌خواهم بگویم که این ویژگی باید در هر قسمت پیگیری شود چیست. برای آن کار افرادی را مسئول قرار دهند که توانمندی لازم را داشته باشد. در کنار شایستگی، تدین درونی اعتقادی داشته باشد. بعد کوتاه‌ترین راه را بداند و در موانع بروکراتیک گیر نکند. این به معنی بی قانونی و بی انضباطی نیست.

آقای دکتر اگر توضیح دیگری دارید بفرمایید؟

جمع‌بندی من این است که مشکلات ساختاری است و در عین حال دیگران هم آن را ساخته‌اند. به این معنی که تولیداتمان مونتاژ بود. در اقتصاد کشاورزی و کالاهای اساسی به بیرون وابسته بودیم. اینها چیزی نیست که در کشور نشود عملیاتی کرد. یک موقع است که می‌خواهیم سانتریفوژها را افزایش دهیم و به روز کنیم ممکن است علمش را نداشته باشیم. اما در تولید گندم که این‌طوری نیست. پس در واقع سطح وابستگی متفاوت است. در اقتصاد مقاومتی مسئله امنیت‌غذایی مطرح شده. مسئله افزایش بهره‌وری، تعادل تولید و مصرف مطرح شده. باید با عزم‌ملی و مدیریت‌جهادی، به عنوان یک برنامه کاری اینها به یک گفتمان ملی تبدیل شود. گفتمان ملی یعنی منی که اینجا می‌نشینم می‌خواهم سر کلاس بروم یک بُعدش را در نظر می‌گیرم و می‌گویم کجای برنامه قابل طرح است بروم آن را در کلاس مطرح کنم. شما هم که دنبال یک مصاحبه دینی هستید این را فراموش نمی‌کنید و حتماً کارهایتان را در این راستا تنظیم می‌کنید. تولید کنندگان، مسئولان دولتی، همین‌طور قوه قضاییه. همین‌طور موانعی که سر راه وجود دارد جدی‌تر در نظر گرفته شود. موضوع به گفتمان ملی باید تبدیل شود و انشاءا... در این مسیر حرکت کنیم

بایدها و نبایدهایی که برای طلوع و تلألو اقتصاد مقاومتی اجتناب ناپذیر است

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر جهانیان

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین جهانیان درس خوانده اقتصاد در دو دانشگاه «مفید» و «شهید بهشتی» است و در حال حاضر عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی و عضو هیئت تحریریه فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی است. ترویج اخلاق اسلامی، ترویج تقوا، دقت در گزینش مدیران و تقویت مدیریت جهادی در کشور راهکارهای اصلی رسیدن به اقتصاد مقاومتی از نظر ایشان است.

اگر موافق باشید با تعریف مفهوم اقتصاد مقاومتی شروع بکنیم

اقتصاد مقاومتی همان‌طور که از عنوان آن مشخص است می‌خواهد اقتصادی پویا و مقاوم در مقابل دشمنان خود داشته باشد. در دنیای امروز بنا بر تعریف اقتصاد متعارف گفته می‌شود ما باید با کشورهای دیگر مبادله داشته باشیم و در مبادله و کشاورزی آزاد است که هر دو طرف برنده می‌شوند. در واقع یک بازی برد برد می‌شود؛ اما وقتی که سردمداران اقتصاد لیبرال دموکراسی غرب برای کشورهایی محدودیت قائل می‌شوند و همچنان که مقام معظم رهبری می‌فرمایند در دو سال أخیر در واقع جنگ اقتصادی راه بیاندازند تجارت آزاد باید تبدیل بشود به یک اقتصاد عقلانی که در عین حال که به رشد خود ادامه می‌دهد و رشد مطلوب و متناسب شرایط کشور خود دارد همزمان بتواند در مقابل دشمنی کشورهای دیگر که می‌خواهند اقتصاد کشور داخلی را فلج کنند یا از کار بیندازند مقاوم‌سازی کند. بنابراین اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که بر پایه اقتصاد متعارف دنیا رشد دارد و می‌تواند آسیب‌پذیری‌های ناشی از تحریم‌ها و مخالفت‌های کشورهای دیگر و اقتصادهای دیگر را تحمل کند. پس هم رشد دارد و هم قدرت تحمل و کاهش آسیب‌پذیری دارد. این تعریف کلی اقتصاد مقاومتی است که شامل همه اقتصادهایی که مقاومت می‌کنند می‌باشد؛ اما اقتصاد مقاومتی بر اساس نظام اقتصادی اسلام است که پنج هدف متناسب با نظام عزتمند اسلامی دارد: ۱- افزایش امنیت اقتصادی تا جایی که می‌تواند ۲- حداکثرسازی پیشرفت اقتصادی و رشد اقتصادی ۳- حداکثرسازی عدالت ۴- حداکثرسازی معنویت ۵ – حداکثرسازی پیشرفت در محیط پیرامون اسلام و ایجاد نظم نوین بین‌المللی اسلامی؛ یعنی بر محیط اطراف خود نفوذ کنیم از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. در واقع عمق استراتژیک نظام اقتصادی را گسترش بدهیم و این کار هم از طریق ایجاد اتحادیه بین همسایه‌ها و اتحادیه‌های بازار مشترک اسلامی و همچنین با کشورهای دور دست می‌توانیم نظام اقتصادی مشترکی داشته و نظام اقتصادی خود را امن کنیم. در واقع هم در درون و هم بیرون، نظام اقتصادی را امن کنیم. معنویت زیربنای حرکت نظام اقتصادی است. جهاد اقتصادی، مدیریت جهادی، اخلاق اقتصادی اسلامی، راست‌گویی، دروغ گفته نشود و... بازار اقتصادی و بهای قراردادها و مسایلی از این قبیل را معنویت پوشش می‌دهد.

چهار نکته اولی تقریباً خیلی مورد بحث قرار می‌گیرند. ولی نکته آخری را کمتر کسی مورد توجه قرار می‌دهد. می‌شود به نوعی گفت خلاف منطق نظام

سرمایه‌داری است که دنبال توجه به محیط اطراف است و می‌خواهد آن را به زیر سلطه بکشد. اگر هم می‌خواهد محیط اطراف را بالا بیاورد نمی‌خواهد مستقل رشد کند. در واقع منطق عدالت‌جوی اقتصاد اسلامی اینجا خودش را نشان می‌دهد.

در این زمینه نظریه‌های مختلف اقتصادی مطرح است. مثل نظریه جهانی والرشتاین. نظریه‌پردازان سوسیالیستی، کمونیستی و نظریه‌پردازان مکتب وابستگی معتقدند که آنها مجموعه منظومه شمسی را درست کردند که شمس ابرقدرت‌ها باشند و بقیه اقمار که نیازهای آن شمس را بر طرف کنند و این در واقع نظام سلطه‌ای است که سال‌ها امام و مقام معظم رهبری می‌فرمودند و در بین نظریه پردازان دنیا مطرح است منتها نظام اقتصادی اسلام نه ظالم است و نه ظلم پذیر و می‌خواهد جامعه را با مبادله‌عادلانه هم از وابستگی و قمر بودن منظومه شمسی در بیاورد هم خودش را از طریق تقویت مبادلات مستقل کند، هم نیازهای آنها را بر طرف کند و هم از این طریق نیازهای خودش را برطرف کند. این مسئله مهمی است که هم متکی به عقل است و هم از نظر اسلامی مطرح شده است.

چه تفاوتی بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد ریاضتی وجود دارد؟

معمولاً همه‌ی کشورهای دنیا بدون اینکه دشمنی داشته باشند در درون خودشان با بحران مواجه می‌شوند. با کمبود امکانات اقتصادی، بودجه و

اقتصاد مقاومتی بر اساس نظام اقتصادی اسلام است که پنج هدف متناسب با نظام عزتمند اسلامی دارد: ۱- افزایش امنیت اقتصادی تا جایی که می‌تواند ۱- حداکثرسازی پیشرفت اقتصادی و رشد اقتصادی ۳- حداکثرسازی عدالت ۴- حداکثرسازی معنویت ۵- حداکثرسازی پیشرفت در محیط پیرامون اسلام و ایجاد نظم نوین بین‌الملل اسلامی.

مسایلی از این قبیل مواجه می‌شوند که یک نوع سخت‌گیری‌هایی برای اقتصاد خود در نظر می‌گیرند تا از این بحران رها شوند؛ مثلاً کسری بودجه را از طریق افزایش مالیات و اخراج کارکنان و کاهش حقوق و دستمزد و مسایلی از این قبیل جبران می‌کنند. این اقتصاد ریاضتی است و هر کشور یک الگو دارد. الگوی سرمایه‌داری باشد یا الگوی سوسیالیستی هر کدام می‌تواند یک اقتصاد ریاضتی در پیش بگیرد بدون اینکه دشمنی داشته باشد. برای رفع بحران‌های موقت این کارها را انجام می‌دهند. ولی اقتصاد مقاومتی در واقع اولاً در شرایط دشمنی و یا تهاجم و جنگ اقتصادی دشمن است و ثانیاً یک الگوی خاص در واقع ملی و بومی را ارائه می‌کند تا بتواند در مقابل اقتصادهای دیگر دنیا که با او دشمنی می‌کنند پایداری بکند.

چه اقتضائاتی برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی وجود دارد؟ چه آسیب‌ها و ضعف‌ها و شکنندگی‌هایی در اقتصاد ما الآن وجود دارد که لزوم طرح اقتصاد مقاومتی را به‌وجود آورده است؟

اولین نکته‌ای که تأکید می‌کنیم اینکه ما کشوری هستیم که اسلامی بودن، عزتمند بودن و استقلال خواهی برای ما مهم است و این مهم ترین دلیل برای الگو بودن ما است برای دیگر کشورها. این اولین الزام است. با توجه به این که اقتصاد ما هنوز به صلابت و استقلال خودش نرسیده و نیز اسلام‌خواهی و عزتمندی کشور ایران می‌طلبد یک الگوی اقتصادی مقاومتی داشته باشیم. دوم دشمنی‌های دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی است که آنها برای شکست انقلاب اسلامی از هر راهی که بتوانند استفاده می‌کنند. در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نتوانستند کاری کنند که از طریق اقتصادی اقدام کردند و همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند از سال ۹۰ به بعد یک جنگ اقتصادی را به راه انداختند. تحریم بانک مرکزی، تحریم نفت، تحریم کشور، مبادلات اقتصادی کشور ما را دچار مشکل حاد کردند. اقتصاد مقاومتی مسیری است برای الگو شدن. اولاً ما شکست نخوریم و ثانیاً به دنیا ثابت کنیم می‌توانیم با نظام سلطه که زورگو است مقابله کنیم. نظامی که هر کس که با آن مخالفت می‌کند سعی می‌کند تنبیه کند، زیر سلطه‌ی خودش در بیاورد و نشانه آن جریان روسیه و اوکراین

فعلی است. امان نمی‌دهد به کسی و همه را می‌خواهد زیر سلطه خودش در بیاورد؛ بنابراین ما می‌خواهیم یک الگویی نشان بدهیم که این الگو با همه فشارها می‌تواند رشد کند. مثلاً از جهت تولید ناخالص ملی تقریباً حدود هفدهم دنیا هستیم، از نظر علمی جزء ده کشور برتر دنیا هستیم مخصوصاً با ورود تکنولوژی‌های فناوری عالی. البته هنوز به اهداف خود نرسیده‌ایم و وقتی ما اقتصاد مقاومتی را به عنوان یک الگوی توسعه و پیشرفت اقتصادی پیاده کنیم این در واقع نمونه‌ای می‌شود برای جهانی‌شدن اقتصاد اسلامی. شاید ان شاء الله ظهور امام زمان (عج) را هم از این طریق نزدیک بکنیم و هم تبلیغی برای جهانی شدن اسلامی بشود.

باید فرایند انتخاب صحیح مدیران را داشته باشیم. حداقل در بخش تولید و بخش‌هایی که به تولید کمک می‌کند در آن قسمت‌ها بهترین و کارآزموده‌ترین کارآفرین‌های خلاق، متعهد و انقلابی باشند. درواقع یک سیستم صحیح طراحی شود حداکثر تشویق و حداقل تنبیه داشته باشیم تا این فرآیند در مسیر صحیح خود قرار بگیرد.

الآن باید با شدت بیشتری بر تخصص و تعهد تاکید کنیم. اقتصاد مقاومتی بدون تخصص و تعهد و بدون تسهیل کار برای شرکت‌های دانش‌بنیان ممکن نیست. در واقع زمینه‌سازی بشود که شرکت‌های دانش بنیان با سرعت بهتر و پیشرفت بیشتر کار را پیش ببرند. امروزه در واقع دانش به معنی مهارت‌ها، دانش‌های کدگذاری شده و دانش‌های ثبت شده و به صورت فناوری اینها را باید تشویق کنیم و این را به صورت تولید و تولید انبوه در بیاوریم. تولید ملی در اینجا پا می‌گیرد. به جوانان نخبه و دانشمند امکان ایجاد شرکت‌های کوچک و متوسط دانش بنیان داده شود که اینها به اصطلاح شرایط اقتصاد مقاومتی و تولید ملی را فراهم می‌کنند.

چه تدارکات و مقدماتی برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی باید فراهم کنیم؟

اولاً همان‌طور که مقام معظم رهبری در این سالهای أخیر روی این مسئله دست گذاشتند و سیاست‌گذاری هم کردند مصلحت نظام در این است. به این مسئله توجه شده و تصویب هم شده. باید در واقع اولاً قوانین لازم برای اقتصاد مقاومتی فراهم شود مثلاً بحث اصلاح الگوی مصرف، بحث سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، بحث همت مضاعف و عزم ملی و جهاد اقتصادی مورد توجه قرار بگیرد. هماهنگی بین قوا و اینکه در واقع یک گفتمان و یک هماهنگی فکری و اعتقادی بین مردم و نخبگان و دستگاه‌های دولتی باید ایجاد بشود که این از طریق کار فرهنگی و کارگفتمانی با مسائلی که گفته شد این هماهنگی به وجود بیاید. همچنین ارائه قوانین، راهکارها و آیین‌نامه‌های اجرایی و نیز طراحی الگوی پیشرفت عادلانه. شما باید پیشرفت عادلانه را در پیش بگیرید و به سر انجام برسانید و خود اقتصاد مقاومتی الگوی پیشرفت عادلانه را در بلند مدت ایجاد خواهد کرد. ما باید ۱۰ سال شدید روی اقتصاد مقاومتی کار کنیم، هم تبلیغ و هم گفتمان‌سازی و هم اجرا کنیم که بعد از دو دوره برنامه ۵ ساله روی پیشرفت و توسعه در واقع شکل اقتصاد مقاومتی تبدیل به الگوی پیشرفت می‌شود. مدیریت جهادی و معنویت که قبلاً گفتیم که باید کار را به دست کاردان بدهیم کار به دست افراد جهادی که هم مجاهد فی سبیل الله باشند و هم دانشمند باشند، هم متخصص باشند و هم متعهد. قبلا هم بر تخصص و تعهد تأکید می‌کردیم اما

علاوه بر تعهد و تخصص که فرمودید لازمه کار مدیران است به نظر می‌آید خیلی از مدیران ما برخی از ویژگی‌های لازم برای یک مدیریت جهادی و انقلابی را ندارند یا در مرحله عمل مراعات نمی‌کنند چه تغییری در فرهنگ مدیران باید صورت بگیرد که به اهداف اقتصاد مقاومتی کمک کند؟

اولاً باید ساختارها را طوری طراحی کنیم که اگر هر مدیری در آن ساختار قرار گرفت به طور طبیعی بدون هیچ فشار مضاعفی مجبور باشد که به مدیریت جهادی عمل کند ما باید ساختارها را طوری درست کنیم که این‌طور نباشد وقتی یک مدیر جهادی در آن ساختار قرار می‌گیرد فاسد شود. یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی این است که با فساد مبارزه شود. مدیریت جهادی مبتنی بر این

است که اولاً ما سیستم را درست طراحی کنیم و از همه کسانی که بیشترین تعهد، تحرک و تخصص از خود نشان می‌دهند استفاده کنیم. باید فرایند انتخاب صحیح مدیران را داشته باشیم حداقل در بخش تولید و بخش‌هایی که به تولید کمک می‌کند در آن قسمت‌ها بهترین و کار آزموده‌ترین کار آفرین‌های خلاق، متعهد و انقلابی باشند. در واقع یک سیستم صحیح طراحی شود حداکثر تشویق و حداقل تنبیه داشته باشیم تا این فرآیند در مسیر صحیح خود قرار بگیرد. مسلماً مدیران جهادی اول خود را معرفی می‌کنند و در جامعه معرفی می‌شوند و خود به خود بالا می‌آیند ولیکن اگر هم نشد ما باید سیستم انتخابی را از طرق مختلف برای شناسایی آنها طراحی کنیم. در دنیا سیستم‌های مختلف وجود دارد و کار آفرین برتر را انتخاب می‌کنند مثلاً از ده مهندس، پنج مهندس خوب، آزمونی می‌گیرند و در آن آزمون چند نفر که از همه برتر هستند طی یک پروسه‌ای مدت‌دار اینها را به استخدام رسمی یا پیمانی و غیره در می‌آورند. به هر حال مدیریت جهادی بر دو اساس پایه گذاری شده است. اولاً ساختار سالم و صحیح باشد و ثانیاً روند انتخاب صحیح و درست باشد.

فرهنگ عمومی دارای چه مشکلاتی است و چگونه باید روی ابعاد فرهنگ عمومی مؤثر بر اقتصاد، کار کرد؟

معمولاً در فرهنگ سازی ما باید به اخلاقیات توجه کنیم و بر روی اخلاق عمومی کار کنیم. مرحوم شعرانی یک کلمه زیبایی داشت که می‌فرمود طلبه‌هایی که بر منبر سخنرانی می‌کنند معمولاً اول از احکام صحبت می‌کنند مثلاً این کار را بکنید حلال است یا حرام. اول یک مقدار راه و چاه را نشان می‌دهند و مثلاً این کار را بکنی اشکال ندارد و اشکال شرعیش بر طرف می‌شود. ایشان می‌فرماید باید ما به سمت اخلاقیات آن کار برویم حتی این حیله شرعی که به کار می‌بریم این حیله شرعی چقدر روح شما را آسیب می‌زند. درست است این کار از نظر فقهی مشکل شرعی را برطرف می‌کند ولی روی روان شما و روح شما چه آسیبی می‌رساند؟ باید روی این مسئله کار کرد به نظر من اخلاقیات و موانع اخلاقی اقتصاد مقاومتی را باید مورد بررسی قرار داد.

باید روی تقوای مردم کار بشود و خدا ترسی در مردم تقویت بشود. در واقع مردم را آشنا بکنیم به اینکه حسن فاعلی هم اولاً باید داشته باشند حسن فاعلی یعنی اینکه تقوا داشته باشند و ثانیاً حسن فعلی، اینکه در قراردادهایشان خیانت نکنند، لغو قرار داد نکنند، در معاملات خلف وعده نکنند وعده‌ای که می‌دهند عمل بکنند راستگویی و صداقت داشته باشند خلاصه امانت و امانت داری را رعایت بکنند. مجموعه‌ای از این اخلاقیات اقتصادی را ما بایستی به مدیران‌مان هم آموزش بدهیم. مدیر جهادی خودش الگو بشود و از طریق الگوسازی اخلاقیات را در واقع آموزش بدهد. خلاصه ما در واقع باید اخلاق را داشته باشیم. در جامعه از طریق روحانیت، مراجع، نخبگان دانشگاهی، نخبگان مدیریتی و مدیران جهادی و تبلیغ چهره به چهره همچنین از طریق صدا و سیما، کلاس‌های قرآن،

باید ساختارها را طوری طراحی کنیم که اگر هر مدیری در آن ساختار قرار گرفت به‌طور طبیعی بدون هیچ فشار مضاعفی مجبور باشد که به‌مدیریت جهادی عمل کند. ما باید ساختارها را طوری درست کنیم که این‌طور نباشد وقتی یک مدیر جهادی در آن ساختار قرار می‌گیرد فاسد شود.

کلاس‌های نهج البلاغه و خلاصه مجموعه‌ای از آموزش‌های اسلامی علمی و روانشناسی و مسائل علمی دانشگاهی یک فضایی را ایجاد بکنیم که اخلاقیات را گسترش بدهیم این در واقع راه‌حل ما است. چون شما می‌بینید فرهنگ کار و تنبلی در جامعه ما زیاد است. نمی‌خواهیم تعمیم بدهیم خیلی وقت‌ها کشورها ما را جزء کشورهای تنبل قرار می‌دهند و خیلی بدبینند این که ما صداقت و راستگویی را در معاملات کمتر داریم. شما مثلاً حتی می‌خواهید یک عینک بخرید که مربوط به بهداشت چشم و بینایی مردم است بعضی‌ها برای اینکه جنس خودشان را بفروشند مثلاً شیشه عینک کسی ۲ باشد چون ۲ را ندارد ۲/۲۵ را دارد همان را غالب می‌کند به مردم. این در واقع خیانت در امانت است. اینجور رفتارها را ما باید در جامعه اصلاح بکنیم تا ما بتوانیم اخلاق اقتصاد مقاومتی اسلامی را رشد بدهیم

برخی معتقدند مانع اول بر سر راه اقتصاد مقاومتی، نظام بانکی موجود است که آلودگی دارد به خیلی از مسائل مثل ربا. معتقدند باید قبل از هر چیز برای اصلاح آن یک فکری کرد. معتقدند پاشنه آشیل نظام اقتصادی ما که مقاومتش را خیلی کاهش داده همین بانک‌ها هستند. می‌گویند نظام بانکی و پولی سوریه با اینکه به شدت درگیر است، کشورشان را شخم زدند اما از هم نپاشید چون طراحی خوبی برای آن دیده شده ولی نظام بانکی ما به راحتی تضعیف شد با اینکه کشور ما در شرایطی است با اقتدار سیاسی، نظامی و اقتدار فرهنگی بالا. آیا شما همین اعتقاد را دارید؟

به نظر من این‌طور نیست چون اقتصاد مقاومتی در خیلی از کشورها می‌تواند باشد با اینکه ربا هم دارند. اولاً کسانی که بحث ربا را مطرح می‌کنند باید الگویی را برای تغییر ساختار ارائه بکنند تا وقتی که ساختارهای جدیدی را نتوانند ارائه بکنند دست‌زدن به زیر ساخت‌های قبلی، عقلایی نیست. ما باید ساختار نظام بانکی را به تدریج طراحی کنیم یعنی همین نظام را با توجه به همان اهداف پنج گانه‌ای که عرض کردیم طراحی بکنیم. اینکه نظام بانکی و بانک مرکزی با کجا و کی سر و کار دارد؟ با نفت و با ارزهای نفتی کار دارد. ارز نفتی اگر نداشت جور دیگری بود. چون ارز نفتی دارد و ارز وارد مملکت می‌شود این ضربه می‌زند وگرنه اگر مثل نظام سوریه باشد که به آن صورت ارز آنچنانی ندارد و ممکن است ما به آن کمک کنیم تا روی پای خودش بایستد اینها قابل مقایسه نیست. این قیاس‌ها اشتباه هست.

ما باید اهداف پنج‌گانه را مد نظر قرار بدهیم. در مجموع بایستی مدیران با تدبیری داشته باشیم که افق‌های دور دست را ببیند و ببینند که اسلام از آنها چه می‌خواهد با توجه به آن برنامه‌ریزی کنند. اگر همه مدیران ارشد لاقل بعضی از آنها مثل مقام معظم رهبری فکر می‌کردند و دور اندیشی داشتند مسلماً با این دغدغه‌ها مواجه نمی‌شدیم. در مجموع اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اسلام مسلماً یک اقتصاد پیروزمند است و حتماً پیروز خواهد شد هرچند که ممکن است بعضی از مدیران مدعی باشند. رهبری نظام و خود مردم انقلابی جامعه مدیران ما را در واقع به سمت جلو هل می‌دهند و آنها را مجموعاً به سمت اقتصاد مقاومتی پیروزمند هدایت خواهند کرد تا الگوی توسعه اقتصادی و پیشرفت اقتصادی را داشته باشیم و کشور ما در ۸ سال آینده ۱۰ سال آینده اینگونه خواهد شد به گونه‌ای که بتوانیم به دنیا هم بگوییم که این الگویی است پیشرفته که توانسته در مقابل ابر قدرت‌ها بایستد. ما رو به جلو برویم و آنها روبه افول و ضعف. همان‌طوری که نظام کمونیستی از بین رفت نظام سرمایه‌داری هم از بین می‌رود.

مسبب‌های وضعیت فعلی اقتصاد ایران؟ اقتصاد خوانده‌ها؟ قانون؟ فرهنگ؟ یا...؟

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی جابری

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی جابری عضو هیئت علمی گروه اقتصاد در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمت الله علیه می‌باشند. ایشان تحصیلات دانشگاهی خود در مقطع دکتری را در دانشگاه اراسموس هلند و در فلسفه اقتصاد به پایان رسانده‌اند. از نظر ایشان نقطه ضعف اصلی در علم وارداتی و عدم فرهنگ‌سازی متناسب با مبانی انقلاب اسلامی است.

اگر موافق باشید گفت‌وگو را با تعریف اقتصاد مقاومتی و بیان برخی از ابعاد آن شروع نماییم و اینکه چه تفاوتی با اقتصاد ریاضتی دارد؟

رهبری فرمودند ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخایر و منابع متنوع و زیرساخت‌های گسترده، مهم‌تر از همه برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگراز الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلاب اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است پیروی کند پیشرفت می کند؛ بنابراین اقتصاد مقاومتی الگویی است که اولاً بومی شده باشد و ثانیاً برآمده از اقتصاد علمی و برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی باشد؛ اما این‌که فرمودید فرقش با اقتصاد ریاضتی چیست. اقتصاد ریاضتی یعنی ما بخواهیم خودمان را در شعب ابیطالب و در آن سختی‌ها ببینیم. اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که همیشه به درد ما بخورد؛ چه در رفاه وآسایش و بدون جنگ باشیم چه در جنگ باشیم. چه بسا ما همیشه در حال جنگ هستیم؛ جنگ پنهان. می‌شود گفت هر

اقتصادی قاعدتاً باید دنبال مقاوم کردن خودش باشد.

آیا می‌توان گفت مفهوم مقاومت برای هر نوع اقتصادی یک مفهوم بنیادین است؟

کتابی هست از آقای اسمیت در نیمه‌ی دوم قرن هجده. این زمانی است که انگلستان تنها کشور پیشرفته‌ی دنیا است. آمریکا تازه کشف شده و چیزی ندارد. آلمان و غرب در حال توسعه‌اند اما انگلستان بارش را راحت بسته، مانده اند چه بکنند. کالاهایی که در داخل اشباع شده را می‌خواهند به خارج بفرستند. آقای اسمیت که به تعبیر خودش جهان‌وطنی فکر می‌کند با همین هدف، توسعه‌ی روابط تجارت بین الملل را مطرح می‌کند، مزیت نسبی را مطرح می‌کند. آقای ریکاردو مزیت مطلق را مطرح می‌کند. آقای فردریش لیست که بعداً رهبر مکتب تاریخی آلمان شد در همین مقطع در آمریکا دارد تحصیل می‌کند و دانشجوی دکترا است. برمی‌گردد به آلمان یعنی ۱۹۰۰. قرن بیستم دارد شروع می‌شود. ایشان می‌گوید تئوری‌های آدام اسمیت به درد خودشان می‌خورد. می‌گوید الآن ما باید مرزهای خودمان را ببندیم. باید اقتصاد را برای خودمان تعریف کنیم. خودشان تعریف می‌کنند، براساس اقتصاد ملی خودشان. می‌گوید من خودم در آمریکا شاهد بودم که انگلستان با چه لطافت و حرف‌های دهان پرکن و خوشایند، تجارت بین الملل و این‌که حق طرفین معتبر شود را جا انداخت.

در اقتصاد می‌گویند که آیا عدد تقاضا مهم است یا عدد عرضه. جالب است از همان اول که انگلستان هم تازه خود را ساخته بود و هنوز کشورهای پیشرفته،حتی آلمان، فرانسه و آمریکا بارشان را نبسته بودند آن‌وقت معتقد بودند که عرضه مهم است، تولید مهم است. بعداً که خودشان را ساختند و بارشان را بستند آمدند گفتند تقاضا مهم است.

اشاره می‌کند که چطور انگلستان تمام ذخایر تازه کشف شده‌ی امریکا را تحت عنوان تجارت بین الملل به غارت می‌برد. می‌گوید ما هر وقت حریف انگلستان شدیم مرزها را باز می‌کنیم، اما الآن درها را می بندیم. نمی‌گوید اقتصاد، می‌گوید هر وقت ملت‌مان را ساختیم و توانستیم رقیب آن‌ها بشویم، آن وقت درها را باز می‌کنیم. مرزها را بستند. بعد از ۲۹ سال گفتند ما هم وارد بازار جهانی می‌شویم و در شرایط برابر وارد تجارت بین‌الملل می‌شوند. لذا آلمان که یکی از کشورهای پیشرفته‌ی غرب است گفت ما نمی‌توانیم رقابت کنیم. ما را تاراج می‌کنند. ما برای اجتناب از غارت، مرزها را می‌بندیم و وقتی حریف آن‌ها شدیم، مرزها را باز می‌کنیم.

در حقیقت می‌توان گفت یکی از نقاط آسیب‌پذیر هر نوع اقتصادی این است که در شرایط نابرابر وارد رقابت با دیگرانی بشود که خیلی پخته‌تر و محکم‌تر و قوی‌تر هستند. به نظر شما اقتصاد ما چه نوع سستی‌ها و شکنندگی‌هایی در بخش‌های مختلف دارد که در شرایط کنونی ضرورت پیدا کرده به اقتصاد مقاومتی بپردازیم؟ اقتصاد ما چه ضعف‌هایی دارد که باید مقاوم شود؟

سوال بسیار جالبی است، بسیار گسترده است. شما برگردید به سابقه‌ی نهضت خودمان. تا ۳۰ سال قبل دست چه کسانی بود؟ دست امریکایی‌ها بود و بعد از آن دست ما افتاد. هشت سال زحمت جنگ آشکار داشتیم بعد جنگ پنهان. الآن هم تحریم‌هایی است که اواخر دوره آقای احمدی نژاد مطرح شد. نگاه کنید کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران در تقسیم بندی‌های اقتصادی در کجا قرار دارد؟ در دسته‌ی کشورهای درحال توسعه؟ هنوز به توسعه نرسیده؟ هنوز نتوانسته که با کشورهای دیگر رقیب شود ؟ یک مسئله‌ی دیگر هم هست که جالب است در اقتصاد می‌گویند که آیا عدد تقاضا مهم است یا عدد عرضه. جالب است از همان اول که انگلستان هم تازه خود را ساخته بود و هنوز کشورهای پیشرفته و حتی آلمان و فرانسه و امریکا بارشان را نبسته بودند آن وقت معتقد بودند که عرضه مهم است، تولید مهم است. بعداً که خودشان را ساختند و بارشان

را بستند آمدند گفتند تقاضا مهم است. بعدا با بحران بزرگ و ثروت‌ها برخورد و می‌خواست نابود شود و از بین برود؛ دوباره گفتند تقاضا مهم است! با توجه به اقتضائات خودشان یک روز می‌گفتند عرضه مهم است، یک روز می گفتند تقاضا؛ اما از این طرف ببینیم که وضعیت کشور ما چیست؟ کشور ما جهان سومی است، در حال توسعه است، هنوز بارش را نبسته؛ این وضعیت کشور ما است. اقتصاد خوانده‌های ما چه می‌گویند؟ الآن در ادبیات غرب می‌گویند آن‌چه مهم است تقاضاست. نگاه کنید به فضای جامعه‌ی ما؛ در این فضا اینترنت است که نقش ایفا می‌کند. اینترنت از کجاست؟ آن‌ها دارند برای ما فرهنگ‌سازی می‌کنند. همان فرهنگی که دغدغه برای ما درست کنند. نگاه کنید ماهواره هائی که برای همه حرام است این‌ها چه می‌کنند؟ فرهنگ‌سازی می‌کنند تا تقاضا بالا برود؛ یعنی فرهنگ مصرف را بالا می‌برند. فرهنگ مصرفِ آن‌چه که غربی‌ها دارند نه آن‌چه که ما باید داشته باشیم. آن‌ها می‌دانند که ما تنگناهایمان کجاست. ما اگر توسعه یافته بودیم؛ تولید تقویت شده بود و تقریباً رقابت داشتیم. شما دقت بفرمایید رهبری از وقتی که شروع کرده‌اند به نام‌گذاری توجه کرده‌اند به اقتصاد و به بُعد تولید. اگر مصرف هم فرموده، اصلاح الگوی مصرف و تشویق اصلاح الگوی مصرف فرمودند. من یادم نمی‌رود آقای هاشمی سه روز به قم آمد برای افتتاح یک فروشگاه رفاه، فروشگاهی صرفاً مصرفی. رهبری تأکید می‌کند

مابعضی جاها کم آوردیم از جمله در فرهنگ. ما فرهنگ‌سازی نکردیم... متأسفانه هر چه از انقلاب فاصله بگیریم این فرهنگ کم‌رنگ‌تر می‌شود. دلایل مختلف است: ماهواره، اینترنت، تحریم‌ها، داخل، خارج و... باید با این فرهنگ اسلامی به اهدافمان برسیم. برسیم به نقش دولت و مردم. ما به اعتماد داخلی، به اعتماد مسئولین به مردم، اعتماد رهبری به مردم نیاز داریم.

بر اصلاح الگوی مصرف. حالا در این وضعیت داخلی، خارجی، تولید و مصرف شما نگاه کنید مشکلات کجاست. مشکلات عدیده داریم. مشکلات ما در اقتصاد خوانده‌های ما است. مشکل این است که همه اقتصاد خوانده‌های ما غربی هستند. حضرت امام انقلاب کردند برای نوربخش و امثال این‌ها... شما نگاه کنید آقای احمدی‌نژاد یارانه‌ها را اصلاح کردند، هدفمند کردند. در هدفمندی بنا بود ۵۰ درصد برای مصرف، ۲۰ درصد به دولت و ۳۰ درصد هم به تولید بدهند. بخش مربوط به مصرف را کامل دادند اما به قول آقای دکتر توکلی و آقای مصباحی مقدم، یک ریال به تولید ندادند و مصرف تشدید شد. دولت خودش مصرف را تشدید کرد، اما از آن طرف تولید در سطح خودش هم نماند و تولید کمتر شد. به نمودارهای عرضه و تقاضا نگاه کنید با تقاضای بیشتر و عرضه کمتر خود به خود تورم بالا می‌رود؛ در دو طرف تورم بالامی‌رود.

پس می‌فرمائید ما در یک نظام فرهنگی زیست می‌کنیم که نظام علمی ما هم در همان چهارچوب دارد تحلیل‌هایش را ارائه می‌کند که باید بیشتر مصرف کرد. این نظام فرهنگی خودش ارزش‌گذاری کرده که چه چیزی را باید مصرف کرد، آنچه که ما تولید می کنیم! ماهواره و اینترنت همین را می‌گویند؛ مصرف خوب است به شرطی که آن‌چه را که ما تولید می‌کنیم مصرف کنید.

منطقه‌ی آزاد تجاری که قشم یکی از این‌ها است فلسفه‌اش چیست؟ این است که آن‌جا سکوی صادرات ما باشد اما خبری از صادرات نیست. در همان منطقه‌ی آزاد سیاست‌هایی که آقا ابلاغ فرمودند تمام تأکید بر تقویت تولید داخلی، تقویت تولید دانش‌بنیان و سرمایه‌های ملی است.

در رفتار مردم چه ایراداتی هست و چطوری باید اصلاح شود؟ دولت چه اشکالات مدیریتی و رفتاری دارد؟ در نوع سیاست‌گذاری‌ها و نوع رفتار شخصی‌شان، که بالاخره الگوی مردم هستند.

اقتصاد مقاومتی از نظر من نوعی استراتژی و راهبرد است. در توسعه

می‌گویند کشورهایی که توسعه یافته‌اند به اصطلاح بهشت برین را درست کردند. یک عده هم درحال توسعه‌اند و توسعه یافتگی برایشان ایده‌آل است؛ یعنی فکر و ذکر این است که به آن‌جا برسند. سوال این‌جاست آیا همه‌ی کشورها از یک راه می‌خواهند به آن‌جا برسند یا راه‌های متعددی وجود دارد؟ به تعبیر دیگر راه میان‌بر چیست؟ هر کشوری یک راه میان‌بر داشته باشد. بعضی‌ها سیاست جایگزینی واردات دارند که بیشتر مواقع این‌ها حل مشکلات است. می‌گویند به جای اینکه از چین یا ژاپن بیاورید سعی کنیم خودمان تولید کنیم. بعضی‌ها استراتژی تشویق صادرات دارند، مثلاً من تولید کنم برای خارجی‌ها، تولید می‌کنم برای کره جنوبی و یا برای چین؛ بازاریابی می‌کند. سرعت توسعه یعنی؛ یافتن و رفتن راه‌های میان‌بر برای رسیدن به توسعه‌ی مطلوب. اگر یکی از این سیاست‌ها را انتخاب کردید همه باید به همان سمت حرکت کنند. مردم، دولت‌مردان، بانک‌ها، سیاست‌ها همه باید هم جهت بشوند. اما هیچ‌کدام با هم هم‌خوانی ندارند. نزدیک ۱۸۰ درجه خلاف هم حرکت می کنند. اگر می‌گویید جایگزینی واردات، یعنی مردم برای ما مهم هستند. در حال حاضر مردم خودمان اذیت نشوند دیگران مهم نیستند. اگر در پول است فکر این‌ها را بنماییم، اگر ارز است فکر این‌ها را بنماییم، اگر کار است فکر این‌ها را بنماییم، اگر گرانی و تورم است فکر این‌ها را بنماییم و بگوییم این‌ها برای ما مهم هستند. داخل برای ما مهم

مشکل ما در قانون نیست مشکل ما در اجرا است و آن‌هایی که در بانک نشسته‌اند. یک بنده‌ی خدا می‌خواهد ماشین بخرد به او می‌گویند شما فلان وام را بگیرید بعد جعاله کنید بعد برای ماشین استفاده کنید. این در حالی است که اصلاً از لحاظ شرعی نباید این کار را بکند.

است؛ اما وقتی می‌گویند تشویق به صادرات کره‌جنوبی و یا من به خارج صادرات دارم، چین می‌گوید من می‌خواهم به دنیا صادر کنم، تولید می‌کنم اما دیگر به فکر مردم نیستم و آن‌چه مهم است خارجی‌ها مهم هستند. لذا ارزش، پول و درآمدش همه در همین جهت است؛ اما اقتصاد مقاومتی استراتژی دیگری است. قبل از انقلاب شاه حکومت می‌کرد، ما برای چه انقلاب کردیم؟ خواستیم این نظام را اسلامی بنماییم و به کشور، استقلال و آزادی ببخشیم. در این جهت یک‌سری اهداف ما محقق شد. استقلال سیاسی صد در صد بدست آوردیم و باید آنچه که بدست آوردیم را نگاه داریم؛ اما این لکوموتیو هنوز دارد حرکت می‌کند

و استقلال اقتصادی هم به دست می‌آوریم. الحمد لله آزادی سیاسی داریم. در راه انقلاب شهید دادیم و با سختی‌ها یک اهدافی داشتیم، بعضی اهداف محقق شد، بعضی‌ها هم ان شاء الله محقق بشود و آن اهداف را بدست بیاوریم و بعد آن‌ها را نگاه داریم. نگاه داشتن نعمت مهم‌تر است. اقتصاد مقاومتی، راه میان‌بری است که ما بتوانیم در دنیای امروزی که بدتر از قانون جنگل بر آن حاکم است به آن اهداف برسیم. آن‌هایی که رسیدیم را نگاه داریم و آن‌ها که نرسیدیم هم کسب نماییم و نگاه داریم. ما با فرهنگ شهادت و با فرهنگ اسلام ایستادیم. اگر روحانیت، حوزه و امام نبودند و برای دین مایه نمی‌گذاشتند و بی مدد الهی، قطعاً ما به هیچ‌چیز نمی‌رسیدیم. با فرمایش امام، جوانان از هم سبقت گرفتند و شهید شدند. این پیشرفت بود و این در فضای دینی ما وجود دارد. ما با این فرهنگ در همه جا کار داریم. ما در بعضی جاها، از جمله فرهنگ کمبود داریم؛ ما فرهنگ سازی نکردیم. رهبر معظم انقلاب اسلامی امسال را سال فرهنگ نامیدند، برای این‌که ما فرهنگ‌مان را ترمیم نماییم. متأسفانه هر چه از انقلاب فاصله بگیریم، این فرهنگ کم‌رنگ‌تر می‌شود. دلایل مختلف است: ماهواره، اینترنت، تحریم‌ها، داخل، خارج و... باید با این فرهنگ اسلامی به اهدافمان برسیم. به نقش دولت و مردم برسیم. ما به اعتماد داخل، به اعتماد مسئولین به مردم، اعتماد رهبری به مردم نیاز داریم. قبل از جمهوری اسلامی سرمایه، پول بود در دهه هفتاد سرمایه تعمیم پیدا کرد و شامل نخبگان و ایده‌های روشن هم شد. در اجتماع هم اعتماد داخلی و سرمایه اجتماعی مهم است. چون همان‌طور که عرض کردم یک ویژگی استراتژی این است که باید همه در یک راستا باشند. در این‌جا ما می‌گوییم اقتصاد مقاومتی استراتژی نظام است. باید اولا تعریف اقتصاد مقاومتی مشخص شود ثانیاً در این راستا تمام سیاست‌گذاری‌ها، تمام مصوبات مجلس، سیاست‌های پولی و ارزی همه در این راستا پیش روند و در این راستا باشند؛ اما در مسئله اعتماد، ما اعتماد ملی رهبری و مردم را داریم. آقای مهاجرانی وزیر ارشاد دولت خاتمی می‌گویند نقطه‌ی سیاه که سهل است نقطه‌ی خاکستری در شخصیت رهبر نمی‌بینیم. اعتماد متقابل - خدا را شکر- بین مردم و رهبری وجود دارد. ما باید این اعتماد را هم در بین مردم و هم به‌خصوص بین مسئولین ایجاد نماییم. این اعتماد پایین است این اعتماد باید ایجاد شود.

مسئولین باید چه‌کار کنند؟ درست است که تبلیغات خارجی هم علیه نظام و مسئولین هست اما...

رفتار و گفتارشان یکی باشد؛ به آن‌چه می‌گویند عمل نمایند. مثل رهبری نظام عمل نمایند، این باید فرهنگ‌سازی شود. یکی از مهم‌ترین مباحث فرهنگ‌سازی این است که مسولین فرهنگ مردم را بالا ببرند و اعتماد داشته باشند. اعتماد هم در مسئولین هم درخود مردم کم شده است. مسئله دیگر مسئله‌ی سیاست‌ها است. سیاست پولی- مالی دراین‌جا مهم است. وقتی ما می‌گوییم اقتصاد مقاومتی یعنی هر مشکلی باشد جوانان و مردم باید آن را حل کنند. به تعبیر رهبری باید درون‌زا و برون‌نگر باشد؛ یعنی توجه بر خود مردم باشد. اگر پول است، ارز است، و... اگر مذاکره است توجه باید به داخل باشد. خارج نباید برای ما دیکته بگوید. درون‌زا بودن یعنی در درون ایجاد بشود و از درون برخیزد، اما به خارج هم بی‌توجه نباشیم؛ مثلا در مذاکرات هسته‌ای اخیر ببینید. چرا باید خانم اشتون بیاید ایران برگردد و اتحادیه‌ی اروپا نامه بدهند و بگویند این‌چنین و آن‌چنان می‌کنند. این حاکی از چیست؟

اگر سپاه آمد کار کرد فوراً دانشگاه سپاه گذاشت، صداوسیماهم‌برای‌خودش دانشگاه درست کرد. سایر نهادها هم همین‌طور اما ببینیدبانک‌کجایک‌کلاس دو واحدی برای کسانی که استخدام می‌شوند گذاشت؟ الان مشکل ما این است کسی که در بانک می‌رود کار می‌کند فقط مقررات بانکی را می‌داند که از زمان قبل بوده و دست نخورده. با قوانین اسلامی آشنایست.

در دولت قبل آمدند صحبت کردند گفتند دست‌ما‌باز‌است‌شما‌هم بیایید آنجا به ما کمک کنیدبرای‌اصلاح‌بانک‌ها. گفته شد که شما حرف مراجع‌راگوش‌نمی‌کنید آن‌وقت آمده‌اید سراغ افراد‌رده‌ی‌دهم حوزه؟

حاکی از این است که توجه به خارج شده و داخل را رها کرده‌ایم. حضرت امام (ره) بارها فرمودند رابطه‌ی ما با آمریکا رابطه‌ی گرگ و میش است، ما نباید کوتاه بیاییم. ما هرچه عقب‌تر برویم آن‌ها جلوتر می‌آیند. این‌ها جزء سیاست‌ها است. توجه باید به داخل باشد. این کشور را چه کسی آزاد کرد؟ کشورهای مظلوم را چه کسی آزاد کرد؟ خارج یا داخل؟

پس می‌فرمائید باید توجه به داخل باشد. ما ظرفیت‌هایی داریم که می‌توانیم به خودمان متکی باشیم البته نه خودمدارانه. این توانمندی را داریم روی پای خودمان بایستیم.

یک بحث، بحث سیاست‌ها است. بحث دیگر این‌که فرهنگ را درست کنیم و به تولید توجه کنیم. مثل آقای احمدی‌نژاد نباشیم که حتی یک ریال یارانه صرف تولیدات نشود، تولید باید تقویت شود. عرض کردم در تمام شعارهای مقام معظم رهبری، تقویت تولید هست. تولید در اقتصاد ما از عرضه مهم‌تر است. باید این تقویت شود. باید فرهنگ تولید را ایجاد نماییم. متأسفانه فرهنگ ما در حال حاضر خیلی غلط شده است. رهبری فرمودند؛ سرمایه‌ی ملی- کار ایرانی؛ بسیاری از کالاهای ایرانی کیفیت ندارند. الآن کم فروشی‌ها، بسته‌بندی‌ها و کم گذاشتن‌ها، نداشتن فرهنگ عرضه و تولید مناسب، مشهود است. برای خرید به فروشگاه می‌روید، می‌گویند: "الآن نمی‌فروشیم و می‌خواهیم تعیین قیمت شود." بعد از اینکه وضعیت روشن شد، می‌فروشیم. خوب مسئله‌ی احتکار، کم‌فروشی، نفروختن و عدم عرضه در فرهنگ اسلامی نداریم. فرهنگ اسلامی باید تقویت و درست شود. رفتار مصرفی ما درست نیست. عرضه مهم است؛ اما الآن تقاضا مهم شده. در سال‌های گذشته می‌دیدیم یک‌شبه مرغ یا برنج یا قند چی می‌شد؛ چرا اینطور باید باشد؟ آیت ا... مکارم حفظه ا... فرمودند: "مرغ نخرید می‌گندد خودش ارزان می‌شود". دیدید مردم صف می‌ایستادند و چه آبروریزی در داخل و خارج پیش آمد. جالب است، همین مسئله‌ی مرغ برای وهابیت عربستان پیش آمد. این‌ها تحریم کردند و نخریدند. لذا فرهنگ که می‌گوییم فقط یک بعد نیست. از ابعاد مختلف کل جامعه، در قانون گذاری‌ها و سیاست‌ها؛ خصوصاً سیاست‌ها و اعتمادسازی ما، از آن طرف فرهنگ تولید مهم است.

نقش صدا و سیما را در این فرآیندچگونه‌می‌بینید؟

صدا و سیما نقشش مهم است، اما متأسفانه الآن سخن‌گوی دولت شده است. حتی برخی از نمایندگان‌محترم‌مجلس‌می‌گویند ما را که راه نمی‌دهند؛ نماینده‌ی مجلس است!

نمی‌خواهم بدبینانه به قضیه نگاه کنم اما آیا به نظر شما نوعی تشابه، البته نه در اهداف کلان نظام، بلکه بین اهداف میانی تعریف شده‌ی صدا و سیما، بین خود برنامه‌سازان و بین رفتار دولت‌مردان کنونی نمی‌بینیم؟ خانه‌هایی که نشان می‌دهند، آگهی‌های بازرگانی که جنسش جنس ولع و حرص و تجمل است، آیا واقعاً این تشابه باعث نمی‌شود که این‌طوری با هم توافق‌نمایند؟

هم تشابهات هست و هم خیلی‌ها تصنعی است. در تاثیرگذاری صدا و سیما شکی نیست اما این نحوه‌ای که آنها عمل می‌کنند، تأثیرگذاری مناسبی ندارد؛ سخنگوی دولت شده، اگر دولت بگوید یارانه نگیرید صدا و سیما مبلغ همان می‌شود. دیدید چطور جواب گرفتند، از ۷۵ میلیون نفر دو میلیون نفر جواب مثبت دادند.

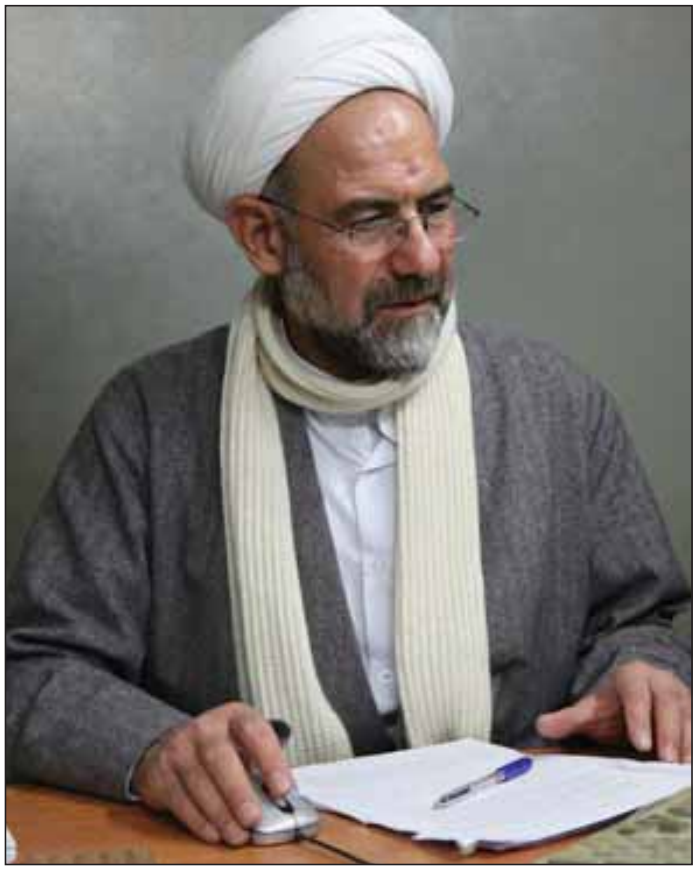

جالب است که اقتصاد نفت اساساً جایگاه خیلی کوچکی در دانشگاه‌ها دارد. نه استاد داریم، نه منبع داریم. هر چی هم هست دیگران گفته و نوشته‌اند. واقعاً جای تأسف است که بی‌دانش دارد می‌چرخد.

خیلی‌ها الآن بر نقش نظام بانکی و ضرورت اسلامی شدن آن تأکید می‌کنند و معتقدند که این نظام بانکی پاشنه آشیل نظام است. می‌توانید راجع به این بخش نکاتی را بفرمایید؟

آقای رضوانی رحمت ال...، می‌فرمودند: من قسم می‌خورم قانونی که ما داریم اسلامی است. مشکل ما در قانون نیست، مشکل ما در اجرا است (آن‌هایی که در بانک نشسته‌اند)؛ یک بنده خدا می‌خواهد ماشین بخرد به او می‌گویند شما فلان وام را بگیرید، بعد جعاله کنید، بعداً برای ماشین استفاده کنید. این در حالی است که اصلاً از لحاظ شرعی نباید این کار را نماید. در دولت قبل گفتند، دست ما باز است شما هم بیایید آنجا برای اصلاح بانک‌ها به ما کمک کنید. گفته شد که شما حرف مراجع را گوش نمی‌کنید آن وقت آمده‌اید سراغ افراد رده‌ی دهم حوزه؟ این جواب نمی‌دهد. ببینید اگر سپاه آمد کار کرد، فوراً دانشگاه سپاه گذاشت، صدا و سیما هم برای خودش دانشگاه درست کرد سایر نهادها هم همین‌طور، اما ببینید بانک کجا یک کلاس دو واحدی برای کسانی که استخدام می‌شوند گذاشت؟ الآن مشکل این است که: کسی که در بانک کار می‌کند، فقط مقررات بانکی را می‌داند که از زمان قبل بوده و دست نخورده و با قوانین اسلامی آشنا نیست.

آیا به نظر شما عمدی وجود دارد که می‌خواهد فضای مسائل بانکی مبهم و غبارآلود بماند؟

عمد هم نباشد خیلی کار می‌برد. همه کارمندان باید عوض شوند و همه عوامل باید یاد بگیرند.

در خصوص جایگاه نفت چه نظری دارید؟

جالب است که اقتصاد نفت اساساً جایگاه خیلی کوچکی در دانشگاه‌ها دارد. نه استاد داریم، نه منبع داریم. هر چه هست، دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند. واقعاً جای تأسف است که بی‌دانش دارد می‌چرخد.

سرچشمه‌های تحقق اقتصاد مقاومتی کجاست؟

ضرورت ایجاد فرماندهی مرکزی برای اقتصاد ایران

گفت‌وگو با دکتر محمدجواد توکلی

اشاره

دکتر محمد جواد توکلی دارای تحصیلات حوزوی و نیز دانش آموخته‌ی فلسفه اقتصاد از دانشگاه اراسموس هلند می باشند. ایشان تحقیقات و مقالاتی چند در حوزه‌های مختلف اقتصادی به‌خصوص بانکداری اسلامی و علم اقتصاد اسلامی داشته‌اند. در حال حاضر عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه) می‌باشند. به اعتقاد ایشان باید فرماندهی مرکزی برای اقتصاد ایران ایجاد و ضمن شناخت آسیب‌های مختلف درونی و بیرونی برای اصلاح آن تلاش کنیم.

تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست؟

تشکر می‌کنم از وقتی که در اختیار من قرار دادید امیدوارم مباحثی که عرض می‌کنم مفید باشد. من فکر می‌کنم اقتصاد مقاومتی در واقع اندیشه‌ای است که مقام معظم رهبری به گونه‌ای تولید فرمودند و شاید بشود گفت که در فضای اندیشه‌ی اسلامی این اندیشه را بازسازی کردند. مفهومی است که تلقی‌های زیادی از آن شده است، بعضی‌ها اقتصاد مقاومتی را به نوعی اقتصاد ریاضتی تفسیر کردند، بعضی‌ها مفهوم مقاومت اقتصادی را مطرح کردند. در این مدتی که این بحث مطرح شده سردرگمی‌هایی وجود داشته که اقتصاد مقاومتی رابطه‌اش با مفاهیم مرتبط مثل مقاومت اقتصادی و اقتصاد اسلامی چیست؟ احیاناً رابطه‌اش با جهاد اقتصادی که حضرت آقا فرمودند چیست؟ و این‌ها

چگونه از هم متمایز می‌شوند؟ یک سوال دومی هم مطرح است که ما اساساً چرا سراغ واژه‌ای به اسم اقتصاد مقاومتی رفتیم؟ مگر ما واژه‌ی اقتصاد اسلامی را نداشتیم چرا بحث از اقتصاد مقامتی می‌کنیم؟ یا بحث الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را مقام معظم رهبری مطرح کردند چرا سراغ یک همچین واژه‌ای رفتیم؟ می‌گویند که معمولاً نیاز، منشأ ابداع و اختراع شده یعنی وقتی افراد احساس کردند یک نیازی هست برای پر کردن خلأ سراغ یک ابداعاتی رفتند و گاهی اوقات خیلی هم انتظار نداشتند که این ابداع ممکن است یک چیز خیلی جالبی باشد. خوب! این واژه کجا متولد شد؟ وقتی که ما در شرایط تحریم اقتصادی قرار گرفتیم. هرچند از قبل در شرایط تحریم اقتصادی بودیم ولی وقتی این واژه خیلی مطرح شد که این دایره‌ی تحریم‌های اقتصادی تنگ‌تر شد و دشمن سعی کرد که بیشتر از این ناحیه به ما ضربه بزند چون شاید راه‌های قبلی را امتحان کرده بود: در بحث سیاست و بحث فرهنگ. این‌گونه نیست که دشمن از آن‌ها دست برداشته باشد. چون سیاست و فرهنگ تأثیرگذاری‌اش بلندمدت‌تر است. نیاز به یک برنامه بلند مدت دارد ولی الآن به نظرم دشمنان ایران اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند باید این سیاست‌های کوتاه‌مدت را برای ضربه زدن داشته باشند. برای اینکه آسیب‌پذیری در بخش اقتصاد ایران زیاد است و شاید به این تحلیل رسیدند که به عنوان

این دلار مرجع خیلی بحث مهمی است در اقتصاد بین‌الملل. چرا؟ یک آمار دم‌دستی را خدمتتان بگویم چین و ژاپن چیزی حدود ۳ هزار میلیارد دلار ذخایرشان به‌صورت دلار است این یعنی چه؟ این یعنی اینکه من آمده‌ام کالاها را داده‌ام به آمریکا در مقابلش یک کاغذ گرفته‌ام به نام دلار! گفته‌ام این را نگه می‌دارم در گاوصندوق!

یک استراتژی فعلاً تمرکز کنند روی بحث اقتصادی و در خلال این می‌توانند آن اهداف قبلی را پیاده کنند. من شواهدی را هم در کارهای آن‌ها مشاهده می‌کنم. وقتی در بحث پرونده هسته‌ای فشار آوردند پشت‌بند آن بحث فرهنگی مطرح شد. یعنی هدف دشمن خیلی متمرکز بر بحث اقتصادی نیست بیشتر هدفش تغییر نظام سیاسی است و شاید مهم‌تر تغییر نظام فرهنگی است چون آن چیزی نظام سلطه جهانی را که تهدید کرده طرح یک گفتمان مستقل به نام انقلاب اسلامی است. این در جهان دردسر شده و افکاری را ایجاد و می‌تواند در بلند مدت خیلی آسیب‌پذیر باشد. البته بحث اقتصادی هم برایشان مهم بوده. ایران در منطقه‌ی خاورمیانه است و بحث نفت بحث خیلی مهمی است و ایران یک جاهایی تلاش کرده است که برجک اقتصاد غرب را تهدید کند. خوب! در این فضا حضرت آقا به نوعی تشخیص دادند که باید روی یک مفهوم متمرکز شویم به نام اقتصاد مقاومتی. در واقع شاید با هوشمندی خودشان این مفهوم را به صورت غیرمستقیم در نامگذاری‌های چهار الی پنج سال قبل مقدمه‌سازی کردند: ۱۳۸۸ اصلاح الگوی مصرف، ۱۳۸۹ همت مضاعف کار مضاعف، ۱۳۹۰ جهاد اقتصادی، ۱۳۹۱ تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی و امسال هم بحث اقتصاد و فرهنگ. این هم چیز جالبی است که آقا سالی را به عنوان اقتصاد مقاومتی نام‌گذاری نکردند. در واقع این اقتصاد مقاومتی انگار یک نظریه و ایده پشت ماجرا است که این‌ها همه مکمل آن است و احیاناً این‌ها یک سری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. اینکه ما بتوانیم اصلاح الگوی کار و مصرف کنیم سیاست اقتصاد مقاومتی است، جهاد اقتصادی به عنوان مؤلفه یا یک نوعی سیاست اقتصاد مقاومتی است. همین جور بحث تولید و بحث فرهنگی که امسال خیلی آقا روی آن تأکید کردند و با مسئله جهاد اقتصادی خیلی هم بسته است.

قبل از اینکه به اقتصاد مقاومتی بپردازیم باید به این نکته اشاره کنیم که به نظر می‌رسد می‌شود اقتصاد مقاومتی را در دو فضای دینی و غیردینی معرفی کرد. یعنی اقتصاد مقاومتی هم قابل تعریف در

فضای غیراسلامی و غیرایدئولوژیک هست و هم قابل تعریف در فضای یک اقتصاد دینی. کسانی که وارد فضای اقتصاد مقاومتی شدند این نکته را تأکید کردند. شما نگاه کنید اگر ما اقتصاد مقاومتی را به عنوان یک نوع جلوگیری از آسیب‌پذیری اقتصاد بدانیم خیلی از کشورها دارند این سیاست را انجام می‌دهند. شما نمونه‌هایی از این را می‌توانید ببینید. در بعضی از بیانات آقایان بود که اشاره کردند به ماجرای جنگ اعراب و اسرائیل در دهه ۷۰ و ۸۰ که اعراب تحریم نفتی را آوردند. آمریکا دید این خیلی آسیب‌پذیر است و آمد یکی از استراتژی‌های اقتصاد مقاومتی را اجرا کرد: ذخایر استراتژیک نفتی را تهیه کرد. نفت بیشتری می‌خریدند که اگر یک زمانی تلاطم شد بتوانند از ذخایر استراتژیک استفاده کنند و این آسیب‌پذیری را کم کنند. حتی در خود آمریکا بخش خارجی اقتصادشان خیلی سهم زیادی از GNP شان ندارد. یکی از تحلیل‌ها این است که اقتصاد آمریکا یک اقتصاد درون‌زا است. البته الآن بخش خارجی صادرات و واردات چون سهمش زیاد شده است اگر یک تنشی برای این ایجاد بشود این اقتصاد لنگرش را محکم در داخل انداخته و این نمی‌تواند متلاطم بشود.

یک نکته دیگر که من در تجارت خارجی آن‌ها می‌بینم این است که خیلی بر کشورهای دور تاکید نمی‌کنند و بر اطرافش متمرکز است و باز این آسیب‌پذیری را کمتر می‌کند. شما وقتی تخم‌مرغ‌ها را بگذارید در سبدی

تحلیلگران می‌گویند اگر این دلارهایی که در کشورهای دیگر هست برگردد به آمریکا، آمریکا متلاشی می‌شود چون بدهی خیلی بالایی دارد. چرا برنمی‌گردد؟ یکی از دلایلش این است که چین و ژاپن اگر بخواهند این پول را برگردانند دارایی خودشان از بین می‌رود پس یک‌جوری مجبورند با آمریکا تعامل کنند

که کیلومترها با شما فاصله دارد آسیب‌پذیری بیشتر می شود. می‌توان با مکزیک تعامل کرد یا با برزیل ولی شاید با کشورهایی مثل ایران سخت‌تر باشد. با روسیه و چین همین مشکل را دارند و به هرحال دارند با هم تعامل می‌کنند .یک نمونه هم ترکیه است که در خرید گاز، گران‌تر از ایران خرید. مخالفت‌هایی هم با این سیاست آن‌ها شد ولی استدلال آن‌ها این بود که ما باید جلوی آسیب‌پذیری ناشی از واردات تک کشوری خلاص شویم و این باعث می‌شود که ما آسیب‌پذیریمان کم‌تر شود. اگر بگردیم در تاریخ کشورها مثال‌های زیادی پیدا می‌کنیم که سیاست‌مداران و اقتصاددانان می‌خواسته‌اند به گونه‌ای ایمن‌سازی کنند و جلو آسیب‌پذیری را بگیرند. به این مفهوم و در واقع به این بیان که عرض کردم اقتصاد مقاومتی در یک فضای غیردینی هم معنا دارد. الزاما این تلاطم‌ها ناشی از بیرون نیست، از تلاطم‌های داخلی هم هست. یک نمونه از تلاطم‌هایی که در اقتصاد امریکا افتاد بحران ۲۰۰۸ بود که در بازارهای مالی آن‌ها وام‌هایی که به بخش مسکن داده بودند اقتصاد آن‌ها را متلاطم کرد و حتی اقتصاد جهانی را متلاطم کرد. این‌ها در فضای اقتصاد سرمایه‌داری دارند بحث از اخلاق در بازارهای اقتصاد مالی می‌کنند. در واقع این نکته‌ای است که الآن می‌خواهم به آن اشاره کنم تفاوت اقتصاد مقاومتی در یک فضای غیردینی با دینی چه می‌شود.

می‌شود گفت که بیشتر اقتصادهای بزرگ دنیا همه به نوعی اقتصاد مقاومتی هستند. اینکه فرمودید از پتانسیل‌های درونی خودشان بهره می‌برند و ... البته چشم طمع به دورترین نقاط دنیا هم دارند حالا یا با فریب یا با زور و یا هر شکل دیگری اما پایه‌ی اقتصادشان را بر همان نکاتی که فرموده‌اید گذاشته‌اند. آیا شواهدی از کشورهایی مثل ژاپن و چین هم می‌شود ارائه کرد؟

بله همین‌طور است. هرچند به‌گونه‌ای همه کشورها دنبال اقتصاد مقاومتی هستند ولی در فضای جهانی‌شدن قرار گرفته‌اند

و این جهانی‌شدن عملاً همه را آسیب‌پذیر کرده‌است و شما مجبور شدید که روی تجارت خارجی بیشتر سرمایه‌گذاری کنید. مثلاً شرکت تویوتا که قطعات ماشینش در ۶۰یا ۷۰ کشور تولید می‌شود و این جمع می‌شود و داخل یک کشور مدیریت و سرهم می‌شود و این خودش آسیب‌پذیری است. هرچند که از طرف دیگر کارآیی را بالا می‌برد چون یکی از دلایلی که خودروهای خارجی کیفیتشان بالاست تقسیم کار جهانی است. ما گاهی اوقات خیلی سطحی تحلیل می‌کنیم که خودرو کیفیت ندارد چون ما وجدان کاری نداریم یا هر چی. یکی از دلایل عمده‌ای که خودروی آن‌ها کیفیت دارد به‌خاطر این تقسیم و این است که کارها به‌صورت تخصصی صورت می‌گیرد. هزینه‌ها به‌شدت پائین آمده است و در کشورهایی که نیروی کار به‌شدت ارزان است انجام می‌شود. این باعث می‌شود که آن کالا هم، با یک مدیریت خوب به فروش رود. یک نکته تکمیلی عرض کنم که اقتصاد آمریکا هرچند سعی کرده ایمن‌سازی درونی کند ولی به گونه‌ای ناخواسته با آن مرجعیت جهانی خود دچار یک تناقض است. از یک طرف می‌خواهد داخل خودش بماند از طرف دیگر اگر می‌خواهد منافعش را حفظ کند باید بیرون رود. برای مثال در صنایع اسلحه‌سازی اگر بیرون جنگی نباشد می‌خوابد، پس مجبور است یک تنشی ایجاد کند. از طرف دیگر مجبور است با چنگ و دندان از دلار به

الان فرهنگ ایرانی این است که از هر چیزی خوبش را می‌خواهد، بهترین موبایل، بهترین تلفن...درحالی که بهترین کار را انجام نمی‌دهند. یعنی توقعش زیاداست، یک نوع اسراف، یک نوع اشرافی‌گری در مصرف هست که دارد دایم گسترش پیدا می‌کند. از این طرف به نظرم می‌رسد که فرهنگ ایثار در بحث توزیع ضعیف شده.

عنوان ارز مرجع حمایت کند. این دلار مرجع خیلی بحث مهمی است در اقتصاد بین‌الملل. چرا؟ یک آمار دم‌دستی را خدمتتان بگویم چین و ژاپن چیزی حدود ۳ هزار میلیارد دلار ذخایرشان به صورت دلار است. این یعنی چه؟ یعنی اینکه من آمده‌ام کالاها را داده‌ام به آمریکا در مقابلش یک کاغذ گرفته‌ام به نام دلار! گفته‌ام این را نگه می‌دارم در گاوصندوق! اگر چین و ژاپن می‌گفتند خوب! حالا در مقابلش کالا بده آن یک حرفی بود. نکته جالب‌تر اینکه حتی آمریکا به گونه‌ای عمل کرده که چین و ژاپن ۳ هزار میلیارد را در گاوصندوق هم نگه نداشتند و اوراق قرضه امریکا را گرفتند با یک نرخ بهره چیزی کم‌تر از نیم

درصد. یعنی آمریکا پول چاپ کرده در یک مرحله کالاهای چین و ژاپن را گرفته و بعد دوباره آمده با اوراق قرضه با یک نرخ پایین پول‌هایشان را گرفته و دوباره این کالاهایشان را گرفته است. حالا این‌ها اوراق قرضه را گذاشته‌اند توی گاوصندوق. آمریکا مجبور است که از این هژمونی جهانی به نحوی دفاع کند و این یک پایش در اقتصاد داخلی است.تحلیل‌گران می‌گویند اگر این دلارهایی که در کشورهای دیگر هست برگردد به آمریکا، آمریکا متلاشی می شود چون بدهی خیلی بالایی دارد. چرا برنمی‌گردد؟ یکی از دلایش این است که چین و ژاپن اگر بخواهند این پول را برگردانند دارایی خودشان از بین می رود پس مجبور هستند با آمریکا تعامل کنند.

اقتصاد مقاومتی در فرمایش‌های آقا در واقع یک مدل و الگو از اقتصاد اسلامی و یک الگویی از مدیریت اقتصاد کشور اسلامی است. حاصل آن یک نظام اقتصادی درون‌زا و در تعامل با بیرون و غیرآسیب‌پذیر است. روی این چند نکته آقا تأکید می‌کند، یکی اینکه اقتصاد درون‌زا باشد یعنی بتواند روی پای خودش بایستد و تولید داشته باشد، یکی اینکه خیلی هم دور خودش مرز نکشد (نمی‌خواهد که فقط برای خودمون زندگی کنیم) و دیگر اینکه آسیب‌پذیریش کم باشد. یکی از نکات مهمی که شاید مدل اقتصاد مقاومتی اسلامی را از اقتصاد مقاومتی غیراسلامی متمایز می‌کند تعریف آسیب‌پذیری است. به نظر می‌رسد که آسیب‌پذیری که در نظام اقتصاد سرمایه‌داری معرفی می‌شود به‌گونه‌ای در فضای اسلامی آسیب‌پذیری فرهنگی هم مطرح می‌شود به یک دلایل خاصی که من به آن اشاره می‌کنم. اما اگر بخواهیم ناظر به ایران بحث کنیم به نظرم ما با دو سنخ آسیب‌پذیری مواجه هستیم یکی آسیب‌پذیری درونی و دیگری آسیب‌پذیری بیرونی. با همان مثال معروف تخم‌مرغ توصیح می‌دهم: یک بار مشکل ما این است که سبد ما تخم‌مرغ ندارد این می‌شود درونی یک بار این است که تخم‌مرغ دارد ولی ما آمدیم تخم‌مرغ‌ها را گذاشتیم یک جایی که می‌دزدند. به نظر می‌رسد که اکثر تحلیل‌گران درفضای بحث اقتصاد مقاومتی روی این دومی متمرکز شده‌اند بیشتر متمرکز روی بحث تجارت خارجی شده‌اند. بیشتر وارد در بحث مالی و بانکداری بین الملل شده‌اند. با سه نوع آسیب‌پذیری درونی اقتصاد ما مواجه هست: یکی مشکل ساختار اقتصاد سیاسی که خودش چندتا مشکل دارد یکی هم ساختار اقتصاد مردمی، یکی هم من دوست دارم اسمش را بگذارم ساختار علم اقتصاد در ایران. یعنی ما سه تا مشکل درونی داریم:

اول اینکه ساختار اقتصاد سیاسی ایران آسیب‌پذیر است. مشخصه‌های اصلی آسیب‌پذیری این ساختار یکی بحث اقتصاد دولتی است که ۷۵ درصد اقتصاد الآن در دست دولت است. یک جمله معروفی در یک کتابی دیدم از فریدمن که گفته بود اگر شما مدیریت یک شنزار را به یک دولت دهید بعد از مدتی شن کمیاب می‌شود. در عین حال دولت تولیدکننده خوبی نیست. خودش خورنده است. این بحث‌هایی است که در بخش عمومی هم مطرح می‌شود که قبلا می‌گفتند دولت یک بدنه خیرخواهی هست که می‌باید دنبال منافع جامعه باشد. الآن در ادبیات بخش عمومی می‌گویند که دولت‌ها هم به دنبال کسب منافع خودشان هستند و اهداف به‌خصوصی دارند. یکی دیگر از مشکلات آسیب‌پذیری ساختاری بحث اقتصاد نفتی است که ۶۵ یا ۷۰ درصد درآمد دولت وابسته به نفت است. خوب! همین دو دلیل کافی است برای اینکه کل اقتصاد را آسیب-پذیر کند. دولت یک منبع خیلی مطمئن و قطعی

من فکر می‌کنم در مدل‌سازی رفتاری اقتصاد مقاومتی باید از این ظرفیت استفاده کنیم که آیا می‌شود مردم را به‌گونه‌ای تربیت کرد که بدون رذیلت‌های فردی یا حداقل با کم کردن این رذیلت‌های فردی به فضیلت‌ومنافع‌اجتماعی برسیم؟

ما دو نوع سیاست‌گذاری داشتیم، بازار سکه متلاطم شد بانک مرکزی گفت همه بیایند برای سکه ثبت‌نام کنند نتیجه‌اش این شد که مردم از اوایل صبح خیلی زود هنوز آفتاب نزده صف کشیدند این یعنی همین الگوی اقتصاد متعارف که تشویق کنیم بیاوریم توی صف.

دارد به نام نفت و مثل یک بچه پولدار که همیشه جیب پدرش هست و هر وقت پولش کم شد دست می‌کند از جیب بابا و هر طور خواست خرج می‌کند. مردمی که داخل این سیستم قرار می‌گیرند هم عادت می‌کنند که هرجوری خواستند خرج کنند، هرجوری انرژی را مصرف می‌کنند. دربحث هدفمندی هم من احساس کردم که مردم در واقع پول نفت یا پول بنزینی که به گونه‌ای انفال است را حق خودشان می‌دانند و این حق همیشه باید مستقیم به آن‌ها داده شود. البته بعضی جاها حق دارند چون می‌گویند که این سیستم دولتی ناکارآمد است و یک جاهایی خرج می‌کند که خیلی هم جالب نیست یعنی بدهید به خودمان شاید بهتر خرجش کنیم. یک نکته مهمی که به نظرم هم خیلی در ادبیات سیاسی مورد توجه قرار نگرفته ولی اقتصاددانان به این خیلی توجه کرده‌اند اسمش را می‌گذارم اقتصاد سیاسی نامتوازن. نظریه عدم امکان «ارو» یک نظریه خیلی مهمی است که در مقاله‌ای با همین عنوان عدم امکان، آن را مینویسم که در فضای دموکراسی اگر تعداد آرا از سه بیشتر باشد هیچ‌وقت آن شرایط عقلانی جمعی اتفاق نمی‌افتد و همیشه در این فضای اقتصاد سیاسی، ناکارآمدی وجود دارد. خود غربی‌ها به این نکته رسیده‌اند که از اقتصاد متکی بر دموکراسی هیچ وقت کارآمدی ندارد. چکار کردند؟ راه‌حل‌شان حزب بود. چرا ناکارآمد است؟ شما الآن نگاه کنید در مجلس نماینده فلان شهرستان می‌خواهد منابع را برای شهر خودش اختصاص دهد، این وسط دیگر کسی نمی‌آید بگوید که آیا مصلحت است که برای مثال دستگاه سی‌تی‌اسکن گران در شهری باشد که در حاشیه است و خود مسئولین درمان می‌گویند از نظر اقتصادی به صرفه نیست و جایی باید این دستگاه به کار گرفته شود که محل تقاطع باشد البته با توجه به منابع محدود. ولی خیلی از این اتفاقات افتاده که این منابع به سمت شهرهای مختلف کشیده شده است.

آیا این تعریف نادرست و غلطی نیست؟ یکی از اهداف انقلاب ما تأمین عدالت در همه حوزه‌ها من‌جمله عدالت اقتصادی است. منهای تلاش نمایندگان خیلی وقت‌ها دولت هم راساً از این تصمیم‌های اشتباه می‌گیرد و به عقب‌ماندگی‌ها توجه نمی‌کند. کاستی‌های مناطق مختلف را می‌شود گفت که یکی از پاشنه‌های آشیل نظام اقتصادی ما و یکی از نقاط آسیب پذیر است.

غرب فهمید که از نظام دموکراسی نمی‌تواند اقتصاد بهینه درآید، لذا آمدند مشکل را با حزب حل کردند. گفتند احزاب بلندمدت فکر می‌کنند، به فکر الآن نیستند که من الآن نماینده‌ام و باید دوره بعد هم رای بیاورم. به بلند مدت فکر می‌کند. حزب بدنه کارشناسی دارد آن هم بلندمدت فکر می‌کند و نماینده‌ها در قالب حزب به رأی کارشناس حزب که بلندمدت است رأی می‌دهند.

ممکن است در مقام قیاس بگویند که نماینده چهار ساله فکر می‌کند و حزب مثلا ۱۰ ساله. چندان تفاوتی نمی‌کند؟

این مدل حزب مشکل خاص خودش را هم داشته است. مشکل این بوده که به سران قدرت بنگاه‌های قوی اقتصادی سرسپرده شده است. به‌خصوص در حاشیه ماندن بحث عدالت در حزب. این‌ها خیلی مؤثر هستند ولی به هر حال آن‌ها عیب این سیستم را فهمیدند و یک راه حلی برای آن دادند که تا حدودی توانسته مشکلات را حل کند. ولی از جهات دیگر با اینکه شعارهای سیاسی قشنگی می‌دهند ولی عملاً سیستم آن‌ها دموکراتیک نیست، می‌گویند

یک الگویی داریم از امام صادق علیه‌السلام که وقتی کمبود پیش آمد به پیشکارشان فرمودند: همه گندم‌ها را بفروشند بعد روزبه‌روز بخرند، نصف گندم، نصف جو. امام می‌فرماید من دوست دارم خدا بداند که من آدم مقتصدی هستم. امام برای خودش که نمی‌گوید در واقع دارد الگوسازی می‌کند.

دموکراسی است ولی عملاً بین چند تا حزب دست به دست می‌شود. در نظام اقتصاد سیاسی، ما آمدیم دموکراسی را برقرار کردیم. شما ببینید گاهی اوقات یک دولتی می‌آید کاملاً اقتصاد دولتی و یکی می‌آید سعی می‌کند از این موضوع فرار کند بحث عدالت را می آورد، یکی فضای باز را می‌آورد یکی آن را می‌بندد. اتفاقاً ما خیلی دموکراتیک هستیم .

با این شکل خیلی میل محور می‌شود به جای اینکه عقل مدار باشد؟

خیلی میل‌محور می‌شود و همان مشکل عدم امکان «ارو» اینجا به شدت بروز می‌کند. ولی ما چه درمانی برای این داشتیم؟ من هنوز فکر می‌کنم که ما مشکل را درک نکردیم. من با بعضی از دوستان سیاسی که این دیدگاه اقتصادی را مطرح می‌کنم هنوز در فضای سیاسی خودشان بحث می‌کنند. آیت‌الله مصباح ایده‌ای داشتند به اسم مجلس متخصصان این در واقع راه‌حلی برای رفع آن مشکل است. با خودم فکر می‌کردم که ما یک عنصر ولایت فقیه را داریم که می‌تواند وحدت را ایجاد کند و یا یک مؤلفه‌ای به اسم فرهنگ اسلامی داریم که اگر این تقویت شود در بدنه‌ی نماینده‌ها و اینگونه ساختارسازی شود، می‌تواند ما را از مشکلات کمی رها کند ولی باز باید یک فکری به حال این ساختار کنیم. این ساختار اقتصاد سیاسی موجود ما را نمی‌تواند به اهداف اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی برساند .به عنوان نمونه ببینید برنامه‌هایی که می‌آید اینقدر در نهادهای مختلف چرخ می‌خورد که گاهی اوقات یک برنامه اقتصادی یا توسعه، ممکن است در اجرا یک چیز دیگری شود.

پس می‌فرمایید که اقتصاد مردم‌گرا باشد، یعنی برای مردم باشد ولی مردم بنیاد نباشد یعنی قواعد آن را مردم نریزند؟

«ارو» گفته است که ما همان‌گونه که بحث عقلانیت فردی را می‌خواهیم مطرح کنیم، می‌خواهیم بحث عقلانیت جمعی را هم مطرح کنیم. این عقلانیت جمعی چرا مشکل‌ساز است؟ چون عقلانیت فردی آدم‌ها را به سمت منافع فردی می‌کشاند. برای اینکه عقلانیت جمعی درست کنند، حزب ایجاد کردند ولی مشکل این است که عقلانیت جمعی حزب به منافع فردی یک سری آدم‌های گردن کلفت وابسته می‌شود و عدالت اجتماعی را تضعیف می‌کند.

در عین حال در خیلی جاها عقلانیت فردی را هم به نوعی تضعیف می کند.

بله تضعیف می‌کند ولی از طرفی مشکل عدالت در واقع مشکل اساسی آن‌ها است که خود آن‌ها هم مانده‌اند با این مشکل چطور برخورد کنند. به نظرم این قسمت جای تعامل بین متفکرین اقتصادی و سیاسی دارد که چطوری این نظام را اصلاح کنیم. به هرحال من هر قدر فکر می‌کنم می‌بینم این مشکل وجود دارد هرچند که ما یک قوت‌هایی در سیستم خودمان داریم و می‌توانیم آسیب‌پذیری را کم کنیم ولی این ساختار به این سبکی که اجرا می‌کنیم ما را به کارآمدی نمی‌رساند. در نهایت مردم راضی نمی‌شوند چون می‌بینند نیاز واقعی آن‌ها تأمین نشده است. درخانواده وقتی می‌گویند که پدر سرپرست است خیلی جاها شاید بچه ناراحت شود که چرا؟ پدر یک مصلحت‌سنجی می‌کند اما بچه فقط دو قدم جلوتر را می‌بیند. پدر یک عمر را نگاه می‌کند. به نظرم جای کار دارد.

به هرحال ما مشکلاتی هم داشتیم. در بحث مشکل دولت سراغ خصوصی‌سازی رفتیم. در حالی که خصوصی‌سازی گاهی اوضاع ما را بدتر کرده است. یعنی آمدیم آن یک ذره انصافی که دولت

داشت تولید می‌کرد آن را به هم زدیم و دادیم به بخش خصوصی. نمونه‌ی آن به گمانم در نساجی بهشهر اتفاق افتاد که بخش خصوصی ابتدا نیروها را تعدیل کرد بعد دستگاه‌ها را به بهانه‌ی تعمیر فرستادند تهران و بعد زمینش را تقسیم کردند و فروختند. آیا واقعا درد ما خصوصی‌سازی است؟ مردمی‌سازی است؟ تعاونی‌سازی است؟ بگذارید من بروم سراغ همان بحث ساختاری. در مشکلات ساختاری عرض شد یک مشکل دولتی بودن اقتصاد، یکی اقتصاد نفتی و یکی اقتصاد سیاسی نامتوازن است و یکی هم که خیلی مهم است بحث نظام بانکی ریسک‌گریز است. ساختار نظام بانکی ما عملاً در خدمت تولید نیست و علی‌رغم این که ما الگوی مشارکت در سود و زیان را در بانکداری اسلامی ارائه دادیم بانک به سمت یک سیستم ریسک‌گریز رفته است. با نرخ‌های سود علی‌الحساب قطعی که از این طرف به سپرده‌گذار می‌دهد و از آن طرف نرخ‌های تسهیلات علی‌الحساب قطعی، یعنی تقریباً به سمت همان ربایی که بوده حرکت کرده‌ایم. با یک نرخ قطعی از سپرده‌گذار وام می‌گیریم و با یک نرخ قطعی به گیرنده تسهیلات، وام می‌دهیم منتها آمدیم یک مقداری ساختارش را تغییر دادیم و هزینه‌های خودمان را زیاد کردیم. مثلا چکار کردیم؟ گفتیم شما بده به سپرده گذار ۲۴ درصد ۲۰ درصد سود علی‌الحساب، آخر سال هم با هم مصالحه می‌کنیم و یک شرط ضمن عقد هم برای اسلامی کردنش داریم. خیلی شما غصه شرعیت آن را نخورید! با گیرنده تسهیلات اگر عقد مضاربه می‌بندیم از اول با هم توافق می‌کنیم که شما از صدی ۳۰ درصد ۴۰ درصد باید بدهی، اگر شما بیشتر سود کردی نوش جانت ما می‌بخشیم، شما هم از آن طرف اگر ضرر کردی شما ببخش. همه راضی! این سیستم عملاً به این سمت رفته و اتفاقی که افتاده چی هست؟ اتفاقی که افتاده این است که بانک ریسک‌گریز شده است و مردم را هم ریسک‌گریز کرده است. مردم گناهی ندارند، می‌گوید اگر من بخواهم ۳۵ درصد سود نرخ تسهیلات را بدهم آیا عاقلانه است که پولم را ببرم در تولیدی که ۱۵ درصد یا ۱۲ درصد سود دارد؟ تازه آن هم قطعی نیست. پس اگر بتوانم کم‌بهره‌های آن را بگیرم که خیلی بهتر ولی اگر بشود بگیریم و ببریم در صادرات و واردات، در بازار مسکن، در بازار سکه خیلی خوب می‌شود. اینجا دوباره یک سری رانت ایجاد می‌شود، رانت برای کسانی که بتوانند ازاین نظام پولی پول بگیرند و به جای اینکه ببرند در بخش تولید واقعی، ببرند در بخش‌های کاذب و سفته بازی. این ساختار، بخش تولید را از بین می‌برد. با اینکه نقدینگی ما این قدر زیاد شده است ولی بخش تولیدی دارد از کمبود نقدینگی آسیب می‌بینند.

اما در آسیب‌پذیری درونی. یک آسیب‌پذیری نرم‌افزاری به نام آسیب‌پذیری ساختار علمی کشور داریم. یعنی ما در دانش اقتصادمان عملاً تولید کننده یک دانش بومی نبودیم من اسلامی اش را هم کاری ندارم. اینکه مدلی که بانک جهانی دارد در اقتصاد ایران جواب می‌دهد یا نه، خوب کار نکردیم. کاری که اقتصاددانان ما خوب انجام می‌دهند نهایتاً مدل‌های رگرسیون است، تأثیر نرخ ارز بر چغندر، تأثیر نوسانات نرخ ارز بر پیاز و ... را خیلی خوب می‌شود در پایان‌نامه‌های دکتری انجام داد و افزایش آمار دکترای اقتصاد. من احساس می‌کنم که ما به گونه‌ای اقتصاد آزاد را پذیرفته‌ایم. در مدل‌های علمی ما یک مقداری روتوشش کردیم، مبانی آن را یک مقداری اسلامی نوشتیم. یک نفر شوخی می‌کرد و می‌گفت گوشت خوک با ذبح اسلامی آمده! حالا سوال این است که گوشت

رسانه الان کارکرد منفی دارد، آموزش‌وپرورش کارکرد منفی دارد، روایتی خواندم خیلی عجیب است، پیامبر می‌فرماید هفت سال اول بچه را بگذارید به‌اصطلاح بازی کند، هفت سال دوم آموزشش بدهید اگر بعدازاین هفت سال اصلاح نشد دیگر امیدی به او نیست... همین روایت شاید مبنا باشد برای اینکه ما بیاییم فکر کنیم که سرمایه‌های اندکمان را کجا متمرکز کنیم چگونه متمرکز کنیم؟

خوک را ذبح اسلامی حلالش می کند یا نه؟! نکته خاصی که در بحث علمی مطرح است این است که هنوز خیلی تکلیف ما مشخص نیست که آیا دنبال خصوصی‌سازی هستیم؟ آیا واقعاً می‌خواهیم تعاونی را بالا ببریم؟ آیا بخش خصوصی بهتر از بخش دولتی کار می‌کند؟ بعضی شواهد نشان می‌دهد که اوضاع بدتر شده است. در معجزه اقتصادی چین، محصولات کشاورزی آن‌ها سه، چهار برابر افزایش پیدا کرد. چکار کردند؟ چینی‌ها بجای اینکه بیایند و مالکیت «کلخوزها» یا به اصطلاح زمین‌های مشارکتی را واگذار کنند مدیریت آن را به کشاورزان واگذار کردند. شاید به صورت ضمنی این را هم می‌دانستند که اگر مالکیت را بدهیم شاید خرده‌کشاورزها آن‌ها را بفروشند و دیگر اصلاً کشاورزی انجام نشود. چکار کردند؟ گفتند این زمین ها تحت‌اختیار شما و محصول ۳ برابر شد. ظاهراً دولت می‌گفت باید شما یک سهم را به دولت بدهید و باقی برای کشاورزان است. یعنی سهیم در محصول بود. دولت می‌گفت شما چند درصد یا این مقدار کیلو از محصول را به من دهید و باقی را در بازار به فروش برسانید. در واقع خواست انگیزه را هم اصلاح کند. یا در بخش تجارت خارجی تکلیف ما هنوز مشخص نیست که آیا دنبال خود کفایی هستیم یا دنبال ایده مزیت مثبت آدام اسمیت؟. روی مزیت نسبی ریکاردو باشیم؟ کجای آن خوب است؟ کجایش خوب نیست؟ به فضای ادبیات تجارت بین‌الملل که نگاه می‌کنید خیلی پیچ و خم پیدا کرده است. مثلا «کروکمن» سیاست استراتژیک را مطرح می‌کند عملاً به الگوی تقسیم کار آدام اسمیت برگشته‌اند. می‌گویند شما یک جاهایی باید حمایت‌گری کنید یعنی تا یک مدت محدودی ایجاد مزیت کنید سپس اقتصاد را باز کنید. نمونه آن چیزی بود که در اقتصاد ژاپن در سال ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. ژاپن در هفت سال روی نیمه‌رسانه‌ها دو میلیارد سرمایه‌گذاری کرد. نکته جالب در این سیاست این بود که ژاپن گفت شرکت‌های آمریکایی و خارجی حق ندارند در این سرمایه‌گذاری شرکت کنند. در این فضای بسته آمدند یک مزیتی

برای خودشان ایجاد کردند که حالا به آن مزیت پویا می‌گویند. نتیجه بستن اقتصاد به صورت هدفمند و کار مطالعاتی دانش بنیان این شد که این‌ها صنعت فلش مموری را به دست گرفتند. بر اساس نظریه مزیت نسبی پویا به گونه‌ای سرمایه‌گذاری علمی می‌کنند روی یک جایی مزیت ایجاد می‌کنند یک مدتی از آن بر اساس چرخه‌های مزیت استفاده می‌کنند دوباره روی جای دیگر سرمایه گذای می‌کنند. با یک برنامه‌ریزی منسجم نه مثل ما که تکلیف شما دقیقاً مشخص نیست که حالا باید درها را باز کنید، تعرفه بگیریم؟ نگیریم؟

بالاخره رهبران نظام اسلامی دیدگاه‌شان می‌تواند اینجا جایگاه داشته باشد؟ حداقل برای اینکه مثلاً در خودکفایی و تعیین مزیت‌ها چه باید کرد. جالب است امام (ره) می‌فرمایند ما در همه‌ی محصولات باید خودکفا باشیم و وابستگی نداشته باشیم این دست کم برای مدیران نظام اسلامی می‌تواند یک راهبرد باشد وآن‌ها را از دودلی و تزلزل خارج کند و تصمیم‌بگیرند.

اقتصاد ما نسبت به بیرون خیلی متکی به واردات بوده است. واردات کالاهای اساسی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همین چند سال اخیر ما از ۶۰ میلیارد وارداتی که داشتیم ۷۰ درصد آن مواد اولیه بود. این یعنی اینکه شما عملاً به صورت غیر مستقیم کالا وارد می‌کنید. در بخشی از ۳۰ درصد تولیدی داخل هم ما باز به نوعی وارد کننده‌ایم. برای مثال وقتی مواد اولیه داروها را ۹۰ درصد وارد می‌کنید و فقط روکش آن را می‌زنید، اینجا دچار توهم می‌شوی که ما داریم خودمان تولید می‌کنیم در حالی که مواد را دارید از آن‌جا می‌آورید و بسته‌بندی می‌کنید و فقط آلودگی زیست‌محیطی آن برای شما است. این مشکلی است که چین هم گرفتارش شده است. یک مشکل دیگر هم که ما داشتیم در بخش مالی و خیلی به ما ضربه زد.آمدند جلوی نفت را گرفتند. چون درآمد ما کم شد خیلی از مواد اولیه را نتوانستیم وارد کنیم و تولید ما خوابید. یک جنبه دیگر اقتصاد ما که جنبه‌ی بیرونی آن آسیب‌پذیر است در نظام بانکی است. در تعاملات پولی بین‌الملل ما و نقل و انتقالات پولی ما است. این‌ها خوب تشخیص دادند و آمدند ما را تحریم کردند، دیگر نتوانستیم پول انتقال بدهیم. از طرفی آمدند حساب‌های ما را بستند.

از جهت مدل رفتاری یک اقتصاد مقاومتی غیردینی با یک اقتصاد مقاومتی دینی متفاوت است.اقتصاد مقاومتی غیردینی می‌گوید ساختار را به گونه‌ای کنیم که آدم‌ها به حداکثر کردن سود مجبور شوند و مصالح اجتماعی را دنبال کنند. در فضای اقتصاد متعارف چیزی به اسم انگیزه‌ی معنوی و ایثار وجود ندارد. متاسفانه ما هم ساختاری درست کردیم که مؤلفه ایثار در اقتصادمان کمرنگ شده است.

در این ساختاری که آنها چیدند، کار دیگری می‌شد کرد؟

در جلسه‌ای بودیم یکی از کارشناس‌ها در بحث بانکی می‌گفت که ما بیاییم یک نظام مبادله پولی کنار این سوئیفت برقرار کنیم. حالا آن‌جا بحث‌های هزینه‌ای بود که بتوانیم صرفه‌جویی کنیم.آن زمان خیلی استقبال نشد. ایشان می‌گفت شاید اگر آن زمان این کار را کرده بودیم یک نظام موازی ایجاد می‌کرد. یک نظام کدبندی پیچیده است. باید کاری کنی که این پول ها با امنیت بین کشورها و بانک‌ها تبادل شود. الآن ما یک مقدار مجبور شدیم در داخل حداقل بیاییم یک سیستم کدبندی طراحی کنیم. ببینید ما خیلی ظرفیت‌ها داریم و داشتیم ولی از آن استفاده نکردیم. ما بر روی یک طرح راجع به شاخص تجارت خارجی اسلامی کار می‌کردیم . دیدیم که ما مثلا از ظرفیت کشورهای اسلامی برای ایجاد یک نظام جدید بین‌الملل کم‌تر استفاده کرده‌ایم. همیشه با هم دعوا داریم بجای اینکه تعامل داشته باشیم. در انواع و اقسام آن می شود تعاملاتی کرد. به هرحال در بحث نظام بانکی بین‌الملل و

نظام مالی به صورت کلی ما خیلی آسیب‌پذیر شدیم.

در بحث تجارت خارجی هم در بعضی گزارش‌ها دیدم که ۸۰ درصد واردات ما از چند کشور ترکیه، چین و امارات است. در برخی سال‌ها مثلاً ما از ۱۱ طرف تجاری عمده ۷ یا ۸ طرف اروپایی بودند. این‌ها اگر از نظر ایدئولوژیک با شما مشکل پیدا کنند می‌توانند جلوی شما را سد کنند. عرض کردم که ما هم در تعاملات درونی‌مان و هم در تعاملات بیرونی آسیب‌پذیر هستیم. من بخش درونی را دو قسمت کردم یکی گفتم که ساختار اجرایی و نهادهای دولتی و یکی هم ساختار مردمی از ناحیه فرهنگ اقتصادی آسیب‌پذیر هستیم. اقتصاد را معمولاً به تولید، توزیع و مصرف تقسیم می‌کنند. ما در تولید دچار مشکل هستیم. فرهنگ کار و وجدان کاری دچار مشکل است. خیلی جامعه مولدی نیستیم. خیلی جاها آمارها نشان داده که بهره‌وری در حد ۴۰-۵۰ درصد است. در واقع بهره‌وری و کارآیی ما خیلی پائین است. از طرف دیگر خیلی پرمصرف هستیم. الآن فرهنگ ایرانی این است که از هر چیزی خوبش را می‌خواهد، بهترین موبایل، بهترین تلفن.. درحالی که بهترین کار را انجام نمی‌دهند. یعنی توقعش زیاد است، یک نوع اسراف، یک نوع اشرافی‌گری در مصرف هست که دارد دائم گسترش پیدا می‌کند. از این طرف به نظرم می‌رسد که فرهنگ ایثار در بحث توزیع ضعیف شده یعنی در فشارهای اقتصادی کم‌تر به فکر همدیگر هستیم. شما

ما هم در تعاملات درونی‌مان و هم در تعاملات بیرونی آسیب‌پذیر هستیم. من بخش درونی را دو قسمت کردم یکی گفتم که ساختار اجرایی و نهادهای دولتی و یکی هم ساختار مردمی از ناحیه فرهنگ اقتصادی آسیب‌پذیر هستیم. اقتصاد را معمولاً به تولید، توزیع و مصرف تقسیم می‌کنند. ما در تولید دچار مشکل هستیم. فرهنگ کار و وجدان کاری دچار مشکل است. خیلی جامعه مولدی نیستیم.

می‌بینید که الآن دولت طالب است که مردم از یارانه انصراف بدهند ولی کم‌تر واکنش مثبت نشان دادند. حتی پولدارها هم گفتند که چرا ما بیاییم ایثار کنیم.در قرض‌الحسنه‌ای که ما به عنوان کار ایثارگرانه طرح کردیم، ساختاری درست کردیم که مؤلفه ایثار از آن کم شده و ما قرض‌الحسنه می‌دهیم که قرض‌الحسنه بگیریم. این یک شبهه‌ی ربای، حکمی هم دارد. سپرده می‌گذاریم که یا جایزه بگیریم یا قرض‌الحسنه بگیریم و کم‌تر به این فکریم که مشکلی از برادر مومن حل شود. حتی بانک‌ها در این خصوص هم تمرکزشان روی جایزه است. یک مؤلفه دیگر که نشان می‌دهد ایثار کم شده مربوط به جهاد اقتصادی است. چون جهاد یک مفهوم ایثار دارد یعنی ایثاری که شما منافع خودت را کم رنگ کنی و بدهی به منافع جامعه، این هم کم رنگ شده است. ضعف فرهنگ اقتصادی یک پاشنه آشیل است. دولت می‌خواهد بنزین را هدفمند کند که منابع جامعه‌ای که مال خود شماها است، کمتر مصرف شود. چه اتفاقی افتاده است؟ مصرف روزانه بنزین ۶۰یا ۷۰ میلیون لیتر بوده و این چند روز اخیر به صد میلیون لیتر افزایش پیدا کرده! چرا؟ چون مردم می‌رفتند بنزین می‌خریدند در خانه‌ها انبار می‌کردند. می‌گویند قیمت گران می‌شود ما کم‌تر متضرر شویم. در این فضا دولت چگونه می‌تواند سیاست‌گذاری کند؟ در اقتصاد غربی بر اساس عقلانیت اقتصادی می‌گویند گاهی سیاست‌ها باید غافلگیرانه باشد چون هر سیاستی که شما اجرا کنید مردم ضدش را به شما می‌زنند. یعنی باید به نوعی غیر منتظره باشد که این نتواند تحلیل کند و دست شما را بخواند. چگونه؟ مثلا می‌گوید که شما بیایید رقابت ایجاد کنید. محققی در کتاب زنبور عسل می‌گوید: آدام اسمیت هم از این گرفته، رذیلت‌های فردی فضیلت‌های اجتماعی است. می‌گوید زنبورهای عسل یک بار تصمیم گرفتند که همه زاهد و عابد شوند، رفتند گوشه‌نشین شدند. تولید عسل از بین رفت و همه دچار گرسنگی شدند ولی زود به این نتیجه رسیدند که اگر کسی به دنبال منافع خودش باشد یعنی اگر زنبورهای کارگر

الان صداوسیمای ما خیلی جاها دارد ضد فرهنگ کار می‌کند. الان فرهنگ لاتاری ترویج می‌شود. همراه اول پیام می‌دهد که شما میلیونر شو! الکی! با مصرف بیش از حد! اصلاً کجای اقتصاد اسلامی شانس به‌عنوان منشأ کسب درآمد تعریف‌شده؟

بروند دنبال منافع بیشتر نهایتاً منافع جامعه هم تأمین می‌شود. این الگویی است که آدام اسمیت به آن حداکثرسازی نفع شخصی می‌گوید. خودشان به این نتیجه رسیدند که این با شکست بازار مواجه می‌شود و مجبوریم دولت را بیاوریم جبران کند. ولی در اقتصاد مقاومتی اسلامی، جهاد و ایثار خیلی مؤلفه مهمی است و خیلی ظرفیت خوبی دارد. من فکر می‌کنم در مدل‌سازی رفتاری اقتصاد مقاومتی باید از این ظرفیت استفاده کنیم که آیا می‌شود مردم را به گونه‌ای تربیت کرد که بدون رذیلت‌های فردی یا حداقل با کم کردن این رذیلت‌های فردی به فضیلت و منافع اجتماعی برسیم؟

ما دو نوع سیاست‌گذاری داشتیم، بازار سکه متلاطم شد، بانک مرکزی گفت همه بیایند برای سکه ثبت‌نام کنند نتیجه‌اش این شد که مردم از اوایل صبح خیلی زود در حالی که هنوز آفتاب نزده است صف کشیدند. این یعنی همین الگوی اقتصاد متعارف که تشویق کنیم و بیاریم توی صف. من مقابلش گفتم یک الگویی داریم از امام صادق علیه السلام که وقتی کمبود پیش آمد به پیشکارشان فرمودند: همه گندم‌ها را بفروشند بعد روز به روز بخرید، نصف گندم نصف جو. امام می‌فرماید: من دوست دارم خدا بداند که من آدم مقتصدی هستم. امام برای خودش که نمی گوید درواقع دارد الگوسازی می‌کند. اگر ما در سیاست‌ها این انگیزه‌های معنوی را تحریک می‌کردیم ساختارها را نمی‌بردیم رو به تحریک انگیزه‌های مادی با مدل آدام اسمیت شاید خیلی بهتر بود. یک جاهایی مجبور نبودیم برویم سراغ دولت که شکست‌های اقتصاد را جبران کند. این نکته‌ای است که به نظر من مؤلفه مردمی بودن در اقتصاد اسلامی را مشخص می‌کند. فقط برای مردمی بودنش یک مثال بزنم: در تأمین اجتماعی ما یک جایی داریم که فقها گفته‌اند که زکات فطره را باید به مستمندان بدهید. اولاً به فامیلت بدهی، بعد شهرت، بعد نمی‌تونی ببری بیرون. این یعنی یک الگوی تأمین اجتماعی مردمی غیرمتمرکز. یعنی شما پولت را خودت تشخیص بده که چه کسی نیازمند است، از

در مبانی ارزشی الگوی اقتصاد مقاومتی اسلامی، عدالت به عنوان یک ارزش پایه است. در اقتصاد مقاومتی غیراسلامی، عدالت خیلی مهم نیست، بیشتر بر کارآیی تمرکز دارد. در الگوی اسلامی بحث استقلال جامعه‌ی اسلامی، بحث عزت جامعه اسلامی، یک محور است. یعنی الگوی اقتصاد مقاومتی در جامعه اسلامی برای این است که کشور اسلامی سربلند شود و راه خدا را پیدا کند و به آن اهداف فرهنگی برسیم.

نزدیکانت بیشتر اطلاعات داری، صرفه جویی اطلاعات می‌شود، هزینه هم ندارد یعنی شما پول نمی‌دهی بابت آن. پول نمی‌گیری بابت این که رفتی زکاتت را دادی. ولی ما الآن یک تأمین اجتماعی متمرکز دولتی و شبه دولتی ایجاد کردیم که خودش خرج دارد. برآورد کردند گفتند که همین کمیته امداد برای هر ۱۰۰۰ تومانی که می خواهد تخصیص بدهد فقط ۵۰۰ یا ۶۰۰ تومان خرج خودش است. این یعنی در واقع داریم میبریم به سمت سیستم دولتی. به نظر من شاید می‌شود گفت که مهم‌ترین تفاوت اقتصاد مقاومتی در الگوی دینی و غیردینی در واقع این ظرفیت‌های معنوی یا ظرفیت‌های دینی و اخروی است که این مدل می‌تواند داشته باشد. یک چیز دیگر که شاید بشود گفت متفاوت است، در مبانی ارزشی است. در مبانی ارزشی الگوی اقتصاد مقاومتی اسلامی، عدالت به عنوان یک ارزش پایه است. در اقتصاد مقاومتی غیراسلامی، عدالت خیلی مهم نیست، بیشتر بر کارآیی تمرکز دارد. در الگوی اسلامی بحث استقلال جامعه‌ی اسلامی، بحث عزت جامعه اسلامی، یک محور است. یعنی الگوی اقتصاد مقاومتی در جامعه اسلامی برای این است که کشور اسلامی سربلند شود و راه خدا را پیدا کند و به آن اهداف فرهنگی برسیم. اهداف اقتصادی به عنوان اهداف مقدماتی و ابزاری است. به همین دلیل هر راهی را این اقتصاد مقاومتی برای شما تضمین نمی‌کند. ما می‌خواهیم زمین را بسازیم، آبادی هم باشد منتها عدالت باشد و جامعه اسلامی استقلال، سربلندی و عزتمندی‌اش را داشته باشد. در فضای اقتصاد مقاومتی در آمریکا ظلم می‌کند به کشورهای دیگر، جنگ می‌کند با کشورهای دیگر برای اینکه اقتدار خودش را حفظ کند. ولی اقتصاد مقاومتی اسلامی این را نمی‌پذیرد که شما بروید به یک کشوری ظلم کنید برای اینکه آسیب‌پذیری شما کم شود، این دوباره یک محدودیت است.

بحث را جمع کنم: برای اینکه آسیب‌پذیری‌ها را بر طرف کنیم باید نقشه‌ی بلندمدتی داشته باشیم اولا باید یک‌سری راهکارهای کوتاه‌مدت، یک‌سری راهکارهای میان‌مدت و یک‌سری راهکارهای بلندمدت داشته باشیم. به خصوص در عرصه فرهنگ به خاطر اینکه فرهنگ خیلی کند شکل می‌گیرد.

در کوتاه‌مدت چه کارهایی می‌توانیم کنیم؟ ببینید ما الآن مشکلاتی داریم که آسیب‌پذیری‌هایی که عرض کردم هرکدام به صورت حلزونی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. یعنی مشکلات ساختار دولتی نفتی باعث شد که هم فرهنگ، هم بهره‌وری و هم وجدان کاری ما مشکل پیدا کند. حتی همین باعث شده که ما در بیرون هم خیلی حواسمان نباشد. دائماً بیاییم صادرات نفت و واردات کالا کنیم. درواقع اقتصاد متکی بر نفت باعث شده که مشکلات نهادهای اقتصادی و نهادهای سخت‌افزاری را درک نکنیم. وقتی شما یک پدر پول‌دار دارید، کم کاری‌ات را کسی در سایه پول پدرت متوجه نمی‌شود.. چه زمانی متوجه می‌شوند؟ وقتی که پدر پولش تمام شده باشد. ما مثلاً ساختار بانکی‌مان را اصلاح نکردیم چرا چون اگر پول نفتی بوده و یک رانتی بوده مدام می‌چرخیده حتی بخش خصوصی هم فهمیده که اگر خودش را وصل کند به این رانت‌ها می‌تواند منفعت خودش را حداکثر کند نه با تولید. خود این باعث می‌شود که بخش خصوصی هم برود به سمت سفته بازی. باز اقتصاد نفتی باعث شده که خیلی به علم و دانش هم اهمیت ندهیم. اقتصاد دانش بنیان لازم نیست! دانش آن‌ها را بیاور با قطعات مونتاژ کن مردم هم با هر قیمتی از شما می‌خرند. به نظرم راه حل کوتاه‌مدت ما این است که ما

به سمت اصلاح نهادهای اقتصادی برویم. مثلاً چطور ریسک‌گریزی بانک را حل کنیم؟ یا در اندیشه اسلامی باید گشت که آیا می‌شود نظام مالیاتی را از حالت تمرکز درآورد. ما پول‌ها را به صورت مالیات می‌بریم به سمت پایتخت بعد وقتی می‌خواهیم تزریق کنیم هیچ چیز آن به روستا نمی‌رسد. یعنی کل آن می‌رود تهران، مراکز استان، شهرستان. مثل رودی است که به سمت پایین آب آن کم می‌شود. برای سیستم متمرکز تصمیم‌گیری توزیع بودجه باید فکری کرد.

در میان‌مدت باید روی اصلاح ساختار اقتصاد سیاسی فکر کنیم: چکار کنیم که این ساختار کارآمد شود؟ بالاخره باید نیروهای علمی ما وارد بشوند و طرح‌های مختلفی ارائه کنند که ما چکار کنیم که اقتصاد سیاست‌گذاری‌هایش بلندمدت شود؟ این نوسانات مختلف و اینکه هر بار یکی بیاید و یک سیاستی را اجرا کند نباشد. ما باید یک فرماندهی مرکزی برای اقتصاد ایجاد کنیم، شبیه چیزی که آمریکا دارد که شوراهای سیاست‌گذاری دارد. این‌ها به صورت بلندمدت فکر می‌کنند. ما سعی کردیم که مجمع تشخیص مصلحت نظام را بیاوریم نه فقط به عنوان حل اختلاف بین قوا بلکه به عنوان یک مغز متفکر بلندمدت تصمیم‌گیر. ولی به نظر آن‌قدر نتوانسته نقش رهبری ایجاد کند. به نظرم باید روی ظرفیت‌های مقام معظم رهبری و ولی فقیه به صورت کلی کار کنیم و ببینیم که چگونه می‌شود این نهاد را تقویت کرد که آن نقش بلندمدت و تأثیرگذارش روی سیاست‌ها افزایش پیدا کند. مشکلی که گفتم غربی‌ها با حزب درست کردند ما با یک نوع مردم‌سالاری دینی بتوانیم مشکل را حل کنیم.

در راهکارهای بلندمدت می‌رسیم به بحث اصلاح فرهنگ و سبک زندگی. ما در بحث فرهنگ کار باید به گونه‌ای وارد شویم. شاید اگر بخواهیم مشکل فرهنگ اقتصادی را حل کنیم باید از مهدکودک‌ها شروع کنیم. امام یک بار فرموده بودند که من سربازانم توی قنداق هستند. یک مثال کوچک بزنم، یک زمانی با صدا و سیمایی‌ها بحث داشتیم و می‌گفتیم که شما یک فیلم یا یک برنامه‌ای برای بچه‌ها درست کردید به اسم «فیتیله، جمعه تعطیله»! گفتم شما تا حالا به خودتان فرصت دادید فکر کنید که دارید فرهنگ بچه را با اسم یک برنامه خراب می‌کنید این «فیتیله، جمعه تعطیله» یعنی چی؟ یعنی تعطیلی خیلی خوبه؟ گفتم بچه‌های ابتدایی سال اول که می‌روند، دوست دارند جمعه‌ها هم مدرسه بروند. بعد یک مقدار فضای آموزشی ما خشک هست باید صاف بنشینی، اگر تکان بخوری معلم می‌زند توی سرت! این یواش یواش احساس می‌کند که کاش می‌شد از این کلاس رها می‌شدیم. جمعه شد چقدر خوب شد بازی می‌کنیم و بعد دوباره یک بین‌التعطیلین خورد. این فرهنگ خرد خرد کاشت می‌شود. بعداً اداره هم بین‌التعطیلین می‌خوره تعطیل کنیم برویم. این فرهنگ، کند آمده شکل گرفته. ساختار دولتی هم به آن کمک کرده است ولی اگر شما بخواهید این را اصلاح کنید این نیاز دارد شروع کنید سیاست‌های آموزشی را از اول اصلاح کنی یک مقداری هم شروع کردند ولی نه به مفهوم جدی. سیاست‌های تبلیغی را درست کنی. صداوسیمای ما خیلی جاها دارد ضد فرهنگ کار می‌کند. فرهنگ لاتاری ترویج می‌شود. همراه اول پیام می‌دهد که شما میلیونر شو! الکی! با مصرف بیش از حد! اصلاً کجای اقتصاد اسلامی شانس به عنوان منشأ کسب درآمد تعریف شده؟ ریسک تعریف شده، ولی شانس کجا تعریف شده؟ اینکه من بیایم محصول فلان کارخانه را بخرم و با شانس برنده یک ماشین صد میلیونی شوم،

در بحث تجارت خارجی هم من دیدم در بعضی گزارش‌ها که ۸۰ درصد وارداتمان از چند تا کشور ترکیه، چین و امارات است. در برخی سال‌ها مثلاً ما از ۱۱ طرف تجاری عمده‌مان ۷ یا ۸ تا اروپایی بودند. این‌ها اگر از نظر ایدئولوژیک باشما مشکل پیدا بکنند نمی‌توانند جلوی شما را سد بکنند.

این اصلا منشأ استحقاقش از نظراسلامی مشکل دارد. من دیدم از فقها و علما استفتاء کرده‌اند، همه این‌ها را ممنوع اعلام کردند. یا همین برنامه‌های تلویزیون که باید شما زنگ بزنی شرکت کنی، خیلی از فقها گفته بودند که این از نظر شرعی هم اشکال دارد. در فرهنگ تولید ما دوباره باید فکر کنیم که در کتاب‌های درسی چه مؤلفه‌هایی بیاوریم؟ آیا باید شغل ما با جمله بابا آب داد باشد یا بابا کار کرد؟ این چیزهایی است که باید فکر شود. این ابزارها فرهنگ عمومی را می‌سازند.رسانه الآن کارکرد منفی دارد، آموزش و پرورش کارکرد منفی دارد، یک روایتی خواندم خیلی عجیب است. پیامبر می فرماید: هفت سال اول بچه را بگذارید به اصطلاح بازی کند، هفت سال دوم آموزش بدهید اگر بعد از این هفت سال اصلاح نشد دیگر امیدی به آن نیست. گفتم شاید بشود ما بر اساس همین سیاست تربیتی آموزشی بگوییم که در دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی است که می توانیم شخصیت‌ها را شکل دهیم. همین روایت شاید مبنا باشد برای اینکه ما بیاییم فکر کنیم که سرمایه‌های کم خودمان را کجا متمرکز کنیم؟ چگونه متمرکز کنیم؟ اگر بخواهیم در این حوزه سرمایه‌گذاری کنیم، باید روی فرهنگ روزی حلال که کم‌رنگ شده سرمایه‌گذاری کنیم. باید روی ارزش‌های اخلاقی سرمایه‌گذاری کنیم. اینکه زرنگی به دروغ نیست به کار کردن است به بحث تولید مولد است. روی این‌ها باید کار شود. برای ارتقای فرهنگ ایثار باید خیلی از ساختارهای نامناسب را اصلاح کنیم. برای مثال ساختاری که در قرض الحسنه ایجاد کردیم به نظرم ساختار نامناسبی است. ما آمدیم قرض‌الحسنه را از ماهیت خودش منصرف کردیم. در بحث تأمین اجتماعی من احساس می‌کنم سیستم درون‌زایی که شما خمس خود را خودت حساب می‌کنی، خودت می‌روی می‌دهی به گونه‌ای ما آمده ایم با مالیات جابجا کرده‌ایم. خیلی‌ها می‌گویند من اگر وجوه شرعی می‌دهم، چرا مالیات می‌دهم و اگر مالیات می‌دهم چرا وجوهات شرعی بدهم؟ این دوباره بحث‌های علمی را باز می‌کند که ما چکار باید کنیم؟ اگر فقط باید مالیات‌های شرعی باشد آن وقت چگونه خرج‌های دولت را دربیاوریم؟ در ساختار اقتصادی کارهایی می‌شود کرد که پیشنهاد هم شده است مانند متنوع‌سازی سبد دارایی ارزی، تلاش برای ایجاد سازوکارهای بین‌المللی مستقل، بحث‌های بانکی مثل متنوع‌سازی روابط تجارت خارجی.

برای فرهنگ جهاد و ایثار در اسلام ظرفیت خیلی بالایی هست. من احساس می‌کنم ما بعضی جاها با ایجاد ساختارهای اشتباه با سیاست‌گذاری اشتباه این ظرفیت را کور کردیم و باعث شدیم که مردم به انگیزه‌های معنوی و غیرمادی خودشان واکنش نشان ندهند.

ما عنصر جهاد را باید در مدیریت اقتصاد مقاومتی برجسته کنیم و این که نه تنها ما نیاز به یک جهاد علمی داریم که بیاییم الگوهای اقتصاد اسلامی را گسترش دهیم، به یک نوع جهاد اقتصادی در بین مردم نیاز هست. باید نشست فکر کرد، تحلیل کرد که چگونه می‌شود در ساختار اقتصادی مدیریت جهادی ایجاد کرد. الآن نمی‌شود. چرا؟ چون ساختار دولتی است، اقتصاد نفتی است و اقتصاد سیاسی نامتوازن است. آسیب‌پذیری این ساختار، جهاد اقتصادی بردار نیست. پارادوکس‌هایی در توسعه هست، می‌آیید نظام بانکی را درست کنید می‌بینید مشکل فرهنگ هست می‌آیید مشکل فرهنگ را درست کنی می‌بنی مشکل بودجه هست.

در مسئله فرهنگ باز اهل علم جایگاه ویژه‌ای

در فرهنگ تولید ما دوباره باید فکر کنیم که در کتاب‌های درسی چه مؤلفه‌هایی بیاوریم؟ آیا باید شغل ما با جمله بابا آب داد باشد یا بابا کار کرد؟ این چیزهایی است که باید فکر بشود. این ابزارها فرهنگ عمومی را می‌سازند

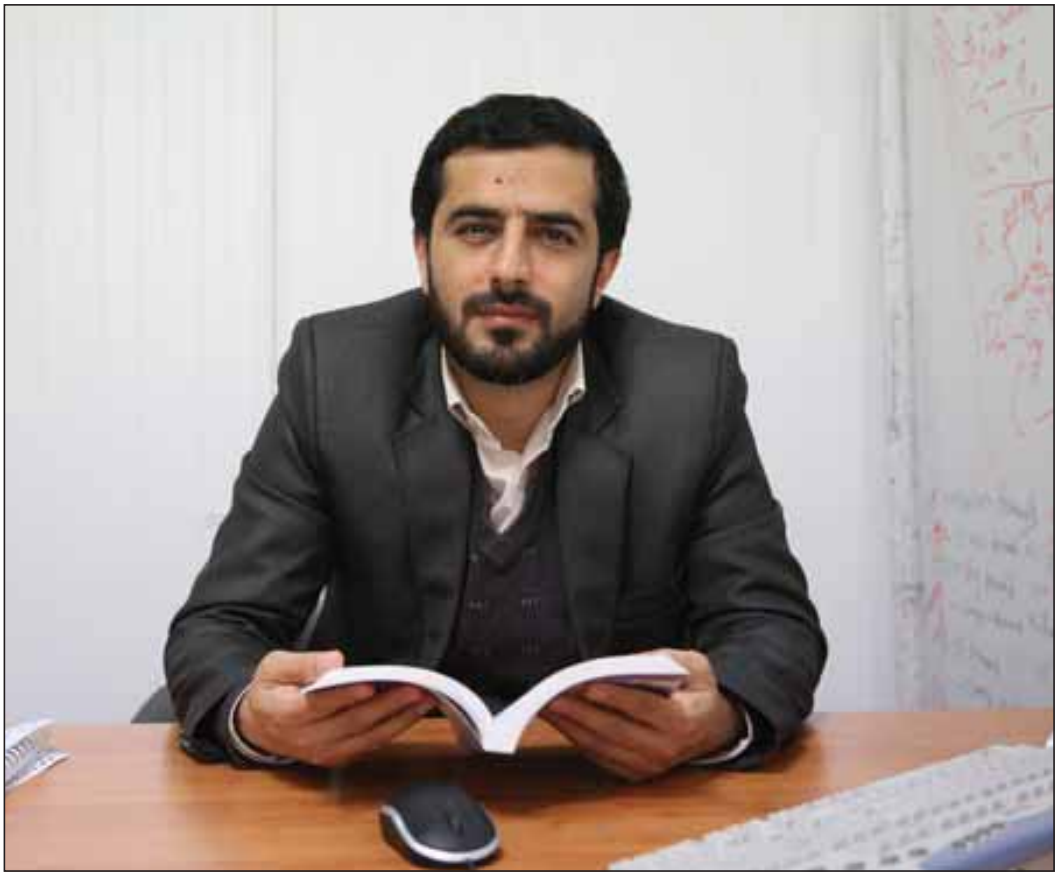

پیدا می‌کنند. مطالعات بین‌رشته‌ای در کشور ما ضعیف است به‌خصوص در بین اقتصاددان‌ها، محصلین و معلمین اقتصادی این موضوع ضعیف‌تر است. یک برداشتی وجود دارد که بله فرهنگ ایراد دارد، اما در اینکه کدام اجزا این قصه مشکل دارد، چه راهی می‌شود برای آن پیدا کرد و هم در تشخیص امتیازات فرهنگی مشکل وجود دارد. به نظر می‌رسد ما نیاز داریم به مطالعه فوری و دقیق. این گونه هم نیست که سالیان سال طول بکشد. حداقل از جنبه ذهنی، توجه، تمرکز و حرکت به سمت این مقصد مهم است. خدا خودش هم کمک می‌کند. نکته آخری که به نظر می‌آید باید به آن توجه کنیم عدم شناخت مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی است. بله ما اشکلات فرهنگی زیاد داریم ولی مزیت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کم نداریم. شناخت این مزیت‌های اجتماعی و فرهنگی خیلی می‌تواند گره‌گشا باشد در غیر این صورت به این فرجام می‌رسیم که در شرایط کنونی نمی‌شود حرکت کرد و مقاومت بی‌معنا است. نظر شما در این خصوص چیست؟

به نکته خیلی خوبی اشاره کردید. ما بیشتر به آسیب‌ها اشاره کردیم. وقتی یک سیستم را تحلیل می‌کنیم همه آن آسیب نیست. یک آسیب‌هایی دارد، یک نقاط قوتی دارد ما این نقاط قوتمان جاهایی که بر آن تأکید کردیم جواب داده. مثلاً در دوران جنگ روی عنصر جهاد تاکید کردیم. به هر حال مردم ایران مردمی عدالت‌خواه هستند این عدالت خواهی را از امام حسین علیه السلام گرفتند. حالا این مؤلفه تقویت شود. این جهاد اقتصادی چرا گاهی اوقات جواب نمی‌دهد؟ مثل جهاد نظامی است. وقتی می‌آیید سراغ جهاد که اولاً احساس خطر کنید ثانیاً احساس وظیفه کنید. اما در فضای اقتصادی این را احساس نمی‌کنیم با اینکه ما داریم می‌گوییم که مشکل داریم. چرا؟ چون اقتصاد یک جریان دائمی است که شما

به نظرم خیلی جاها نتوانستیم این احساس وظیفه را تقویت کنیم چون آمدیم مدل‌های رفتاری حداکثر سازی منفعت را ترویج کردیم و احساس وظیفه را در نظر نگرفتیم گفتیم شما بیایید پولتان را بدهید تا ما به شما سکه بدهیم.

همیشه با آن درگیرید. جنگ می‌تواند مقطعی باشد و شما بروی با بسیج حلش کنی. نکته دوم احساس وظیفه است. به نظرم خیلی جاها نتوانستیم این احساس وظیفه را تقویت کنیم چون آمدیم مدل‌های رفتاری اقتصاد حداکثرسازی منفعت را ترویج کردیم و احساس وظیفه را در نظر نگرفتیم. گفتیم شما بیایید پولتان را بدهید تا ما به شما سکه بدهیم. بعضی از مردم هم فهمیدند که شما دارید سرشان کلاه می‌گذارید: زمانی که سکه دادند، دیدند که قیمت سکه دارد پایین می‌آید و خیلی‌ها تصور کردند که دولت سرشان کلاه گذاشته است در حالیکه شاید می‌شد به نحو دیگری با مردم تعامل کرد. به این خاطر حق با شما است. ما باید این مزیت‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را در نظر بگیریم. جهاد یعنی یک حرکت جهشی و ما جهش را می‌خواهیم و به نظر می‌رسد با تأکید بر مزیت‌های اقتصادی به سختی می‌شود به آن برسیم. این جهش بیشتر باید با مزیت‌های فرهنگی باشد. این مزیت‌های فرهنگی را ما بشناسیم و خوب مدلش کنیم و بتوانیم روی آن تأکید کنیم به نظرم می‌رسد که خیلی از آسیب‌های ما را می‌پوشاند. مثل تیمی می‌شود که مثلاً ممکن است دروازه‌بان ضعیف باشد ولی وقتی همه بازیکنان کنار هم آمدند این ضعف نیرو را جبران می‌کند، بازیکن هم تمرین می‌کند و بهتر می‌شود. نکاتی که عرض کردم به عنوان آسیب‌پذیری به معنی نفی نقاط قوت و به معنای دست بالا بردن و اینکه ما تسلیم هستیم نیست. نکته‌ای که وجود دارد این است که تولید دانش، تولید بلندمدتی است. آن‌ها ۳۰۰ سال است که اقتصادشان به این‌جا رسیده و تولید فرهنگ هم بلندمدت هست. با پخش دو تیزر تبلیغاتی در کوتاه مدت، فرهنگ اصلاح نمی شود. الآن دولت انگیزه‌های معنوی را خواست تحریک کند، دید که جواب نداد. ۹۸ درصد در یارانه‌ها ثبت نام کردند. چرا مردم به تشویق و تحریک انگیزه معنوی و اجتماعی جواب ندادند؟ یکی از دلایلش عدم اعتماد به سیستم دولتی است، مشکل عدالت و ناسازگاری در سیاست است و دلایل مختلف دیگر. بحث اقتصاد مقاومتی الآن یک گفتمان شده. حتی کسانی که گفتمان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و گفتمان اقتصاد اسلامی را قبول ندارد ولی گفتمان اقتصاد مقاومتی را قبول دارند چون اینجا احساس خطر کردند. دیدند اقتصاد ایران آسیب‌پذیر است و باید کاری کنند و احساس وظیفه هم کردند ولی این باید تکمیل شود. آگاهی افزایش یابد. ظرفیت اسلام بسیار بالاست. این احساس خطر و احساس وظیفه را اگر مدیریت کنیم با یافته‌های اسلامی خیلی بهتر سامان می‌یابد تا این‌که بخواهید با یافته‌های آن طرف آب این مشکل را حل کنید.

چه دلیلی دارد که نظام بانکی ما فقط توسط بانک مرکزی کنترل شود؟

در اقتصاد مقاومتی، بانک‌ها دلار و سکه خرید و فروش نمی‌کنند!

گفت‌وگو با دکتر سجاد برخورداری

اشاره

دکتر سجاد برخورداری، فارغ‌التحصیل دکتری علوم اقتصادی از دانشگاه تهران می‌باشد. ایشان کتب و مقالات متعددی در حوزه اقتصاد تألیف نموده‌اند. ایشان بر نقش دانش و فناوری در تقویت اقتصاد تأکید دارند و معتقدند باید نظام بانکی و گمرکی اصلاح و تحت مدیریت و نظارت متمرکزی قرار بگیرد تا پایه‌های اقتصاد ایران مقاوم شود.

تعریف شما از اقتصاد مقاومتی چیست و با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری که این اقتصاد، اقتصاد ریاضتی نیست که در غرب اجرا شد، بفرمایید ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی چیست؟

با توجه به تجربه‌ای که از کار در این حوزه داریم، اقتصاد مقاومتی یک سیاست است که به عنوان سیاست اقتصادی تعریف می‌شود و دو مؤلفه اصلی دارد: مؤلفه اول اینکه آسیب‌پذیری نقاط آسیب‌پذیر اقتصادمان را شناسایی کنیم و از بین ببریم؛ این یک نکته است. نکته‌ی دوم اینکه اقتصاد ما باید در ادامه چگونه رفتار ادامه فعالیت دهد. هر دوی این جنبه‌ها را به‌عنوان اقتصاد مقاومتی می‌شناسیم. در واقع، همان است که در کشورهای اروپایی و آمریکایی از جمله خود امریکا به شکل‌های مختلف دنبال شده اما با این عنوان نبوده است. این اصطلاحی است که مقام معظم رهبری استفاده کرده‌اند و هر دو بُعد را شامل می‌شود. اول، اینکه اقتصاد ما چقدر مقاومت داشته باشد تا در برابر شوک‌هایی که اتفاق می‌افتد ایمن باشد. دوم، چه‌کار کنیم که در این شوک‌ها یا در شرایط مختلف، اقتصاد انعطاف لازم را داشته باشد؛ این دو مؤلفه‌ی اصلی آن است.

شعار اقتصاد اسلامی از ابتدای انقلاب یکی از شعارهای اصلی ما بوده است. ما چقدر به این اقتصاد اسلامی نزدیک شده‌ایم و نسبت اقتصاد مقاومتی با اقتصاد اسلامی چیست؟

اقتصاد مقاومتی، سیاست اقتصادی در یک ساختار به حساب می‌آید. این ساختار می‌تواند اقتصاد اسلامی باشد، یا اقتصاد سرمایه‌داری، یا اقتصاد مارکسیستی و الی آخر. این ساختار می‌تواند اقتصادهای

مختلفی باشد. ساختاری که پس از انقلاب اسلامی در کشور ما شکل گرفت، در برخی جنبه‌ها خوب عمل شد و راهکارهایش ایجاد شده، اما خیلی شکل عملیاتی پیدا نکرده است. الآن در سطح نظریه خیلی خوب کار شده است، اما در سطح عملیاتی اجرا نشده است و این ضعف وجود دارد. آیا اقتصاد مقاومتی در تناقض با آن است؟ خیر. اقتصاد مقاومتی سیاستی است که می‌خواهید در داخل یک ساختار اجرا کنید؛ سیاستی که می‌تواند همیشه اقتصاد شما را از بحران‌ها نجات دهد و در واقع، شما را در برابر شوک‌های مختلف مقاوم می‌کند. بنابراین، هیچ تناقضی وجود ندارد و این دو می‌توانند هم‌راستای یکدیگر باشند. اقتصاد اسلامی خودش یک ساختار و چارچوب مشخص است که در بدو انقلاب اسلامی شکل گرفته است، اما آن‌طور که از آن انتظار وجود دارد، ایجاد نشده است.

در واقع، اقتصاد مقاومتی یک روش است که می‌تواند درون یک مبدا اقتصادی شکل بگیرد.

دقیقاً، می‌تواند در نظام سرمایه‌داری یا مارکسیستی نیز شکل بگیرد.

برخی کشورها با توجه به بحران‌های اقتصادی که در سطح جهان پیش آمد، تصمیم به مقاوم‌سازی خود در برابر این بحران‌ها گرفتند. مهم‌ترین سیاست‌هایی که آنها در پیش گرفتند چیست؟

آن سیاست‌هایی که در پیش گرفتند، در واقع قسمت اولِ سیاست‌های مقاومتی بود. مثلاً، فرض کنید یک کشوری به راحتی می‌تواند نفت ما را تحریم کند. این مسئله اقتصاد ما را خیلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینها می‌آیند این نقطه را آسیب‌شناسی می‌کنند. حالا ما چه کار کنیم که از این موضوع زیاد آسیب نبینیم؟ این مسئله، در تمام اقتصادها وجود دارد؛ اما به این معنا نیز نیست که آنها توانسته‌اند تمام آسیب‌های خودشان را شناسایی کنند. مثلاً، در امریکا جنبشی به نام ۹۹ درصد، همچنان به عنوان یک آسیب جدی برای اقتصاد آن‌هاست؛ همچنان هم وجود دارد، با وجود این ادعا که گفته می‌شود که همه‌ی این موارد را رعایت می‌کنند و همه‌ی این نکات مورد توجه است. با این وجود، آن‌ها نیز این نقص‌ها را دارند. پس هر کشوری که زودتر به این قضیه پی برده، آسیب‌های خود را بهتر شناخته کشوری بوده که مسیر توسعه آن نیز بهتر انجام شده است.

از آنجایی که اقتصاد ما نیز به اقتصاد جهانی مرتبط است و جدا شدن از آن به‌نوعی غیر ممکن است، ما باید چارچوب روابطمان را چگونه سامان بدهیم که اقتصادمان حداقل در شرایطی که بحران پیش می‌آید مقاوم باشد و زیاد تحت تأثیر قرار نگیرد؟

بحث مقاوم‌سازی اقتصاد، دو بُعد دارد؛ بُعد داخلی و بُعد خارجی. اگر اقتصادمان در بُعد داخلی قوی باشد، از روابط خارجی نمی‌ترسیم؛ زیرا نمی‌تواند بر روی اقتصاد ما اثر بگذارد. مثال می‌زنم؛ امریکا در مقابل چین، هر دو به عنوان دو قطب اقتصادی مطرح هستند. اگر اینها خلاف منافع یکدیگر عمل کنند، به راحتی ابزار تحریم دستشان است. مثلاً چرا روسیه را نتوانسته‌اند مانند ما تحریم نفتی کنند؟ زیرا وابستگی اقتصاد اروپا به روسیه خیلی بالا است. اگر ما آن روابطمان خیلی قوی‌تر شود و آن‌ها رابطه‌شان با ما بیشتر شود، نه این‌که ما رابطه‌مان با آنها بیشتر

چرا روسیه را نتوانسته‌اندمانندما تحریم‌نفتی‌کنند؟ زیراوابستگی‌اقتصاداروپابه روسیه‌خیلی‌بالاست.اگرما آن روابطمان خیلی قوی‌تر شود و آن‌ها رابطه‌شان با ما بیشتر شود(نه اینکه ما رابطه‌مان با آن‌ها بیشتر شود)، و آن‌ها به‌لحاظ اقتصادی‌وابستگی‌بیشتری به ما پیدا کنند، خودشان هیچ‌وقت نمی‌توانند آن سیاست‌هارادنبال‌کنند.

شود و آن‌ها به‌لحاظ اقتصادی وابستگی بیشتری به ما پیدا کنند، خودشان هیچ وقت نمی‌توانند آن سیاست‌ها را دنبال کنند. این مسئله خودش کنترل کننده این سیاست‌ها می‌شود. پس اگر ما اقتصادمان را از نظر داخلی تقویت کنیم، به لحاظ جغرافیایی هیچ مشکلی برای ما پیش نمی‌آید. از آنجا که اقتصاد ما قوی نیست و ضعیف و آسیب‌پذیر است، از روابط خارجی می‌ترسیم. اگر تکه اول حل شود، قسمت دوم خود به خود ایجاد می‌شود؛ زیرا در این شرایط آن‌ها می‌آیند دنبال شما؛ شما دنبال آنها نمی‌روید. الآن ما در اقتصاد داخلی‌مان به‌شدت نیاز داریم که چین با ما رابطه برقرار کند و ما به دنبال رابطه با آن‌ها هستیم. این اتفاق به این دلیل می‌افتد که اقتصاد ما ضعیف است؛ اما اگر اقتصاد ما قوی شد، وضعیت به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود. چرا همه دنبال چین می‌روند؟ زیرا اقتصاد آن قوی شده است. همه به او احتیاج دارند. ما نیز می‌توانیم چنین اقتصادی ایجاد کنیم؛ آن هم در بُعد داخلی. اقتصاد مقاومتی یک بُعد مقاوم‌سازی است و این امکان‌پذیر است. اگر ما بتوانیم سیاست داخلی خودمان را ایجاد کنیم، مشکل‌مان حل می‌شود. مسائل دیگر هیچ اخلال و نقشی ایفا نمی‌کند و ترسی که الآن در وجود ما هست عموماً از بین می‌رود.

در واقع راهکار شما برای ارتباط با خارج نیز قوی کردن اقتصاد داخلی است.

ما به دوستانی که در بحث دیپلماسی هستند نیز توصیه می‌کنیم اگر بخواهید دیپلماسی‌تان قوی باشد، باید منافع اقتصادی را به هم گره بزنید. در راستای منافع اقتصادی راضی می‌شوید هر کاری انجام دهید؛ اما اگر منافع امنیتی- سیاسی باشد، دوام و پایداری ندارد. ما این را در روابطمان می‌بینیم. مثلاً با عربستان، این منافع اقتصادی است که ما را به هم مرتبط می‌کند. منافع سیاسی امنیتی با چه کسی داریم؟ نمونه‌اش پاکستان. این کشور منافع اقتصادی با ما ندارد و منافع‌اش امنیتی است؛ بنابراین یک مدت این کار را می‌کند و مدت بعد این کار را نمی‌کند. چرا که اینها منافع کوتاه مدت است و بلند مدت نیستند؛ اما منافع اقتصادی، بلند مدت است. چرا مثلاً قطر می‌آید با ما رابطه برقرار می‌کند؟ زیرا مناقع اقتصادی‌اش در میان است. چرا کویت می‌آید این کار را می‌کند؟ در روابط منطقه‌ای نگاه کنید آن‌ها که منافع اقتصادی‌شان با ما گره خورده است این کار را می‌کنند.

یکی از مشکلات اصلی در رسیدن به اقتصاد مقاومتی برای ما، وابستگی اقتصاد به نفت است. شما چه راهکارهایی به نظرتان می‌آید برای رهایی از این مشکل که بتوانیم اقتصاد را مقاومتی کنیم.

مقام معظم رهبری نیز چندین بار در گفتار خودشان تأکید کرده‌اند؛ نفت به‌عنوان معضل در اقتصاد نیست، ما بلد نیستیم از آن برداشت کنیم. اگر ما بتوانیم اقتصاد و فعالیت‌های کشور را علمی کنیم و فناوری و دانش حرف اول را بزند، چیزی شبیه آنچه برای ژاپن و کره اتفاق می‌افتد، ما جلوتر از نفت هم می‌توانیم اقتصادمان را بفروشیم. چگونه؟ مثلاً با خود همین دستگاهی که دارید کار می‌کنید؛ برای این دستگاه یک میلیون می‌پردازید، برای هر بشکه نفت صد دلار می‌پردازید، باید ده بشکه نفت بفروشید تا این دستگاه را یک میلیون بخرید، این نتیجه دانش است؛ دانش انباشته شده‌ای که در این دستگاه است. اگر ما بتوانیم این را در اقتصاد خودمان جاری کنیم، اصلاً به

الان همه به امریکا رجوع می‌دهند. مگر امریکا چه دارد؟ فقط به خاطر علم، دانش و فناوری آن است. چرا همه به ژاپن رجوع می‌کنند؟ زیرا فناوری و دانش دارد. اگر همین را در اقتصاد خود ایجاد کنیم، اقتصاد ما از این نظر مقاوم می‌شود؛ یعنی اگر نفت ما را تحریم کردند، می‌رویم فلان ریز تراشه را می‌سازیم.

نفت نیاز نداریم. در گفتارهای مقام معظم رهبری چندین مورد بر آن تأکید شده است؛ اما ما در عمل مثل جزیره‌های جدا از هم عمل می‌کنیم. یک جاهایی علم و پیشرفت‌مان خیلی خوب است، اما مثلاً در ساخت خودرو یک قطعه کوچک نمی‌توانیم بسازیم؛ این مسئله وابستگی ایجاد می‌کند. به نظر من اگر علم و فناوری بتواند در اقتصاد نفوذ کند و فعالیت‌ها مبتنی بر آن باشد، وابستگی ما به نفت عملاً منتفی می‌شود.

همان‌طور که شما فرمودید مقام معظم رهبری سه ویژگی برای اقتصاد مقاومتی برمی‌شمارند اینکه دانش‌بنیان، عدالت‌محور و متکی بر مردم باشد. این عوامل چگونه می‌توانند ما را در خلق اقتصاد مقاومتی یاری دهند؟

همان‌طور که خدمت شما گفتم، اگر نکته‌ی اول درباره سه مؤلفه‌ای که مقام معظم رهبری بر آن‌ها تأکید کردند شناخته شود، یعنی دوام‌بخشی علم و فناوری در اقتصاد، در واقع یک مقاوم‌سازی بسیار شدید در اقتصاد است. نگاه کنید الآن همه به امریکا رجوع می‌دهند؛ مگر امریکا چه دارد؟ فقط به‌خاطر علم، دانش و فناوری آن است. چرا همه به ژاپن رجوع می‌کنند؟ زیرا فناوری و دانش دارد. اگر همین را در اقتصاد خود ایجاد کنیم، اقتصاد ما از این نظر مقاوم می‌شود؛ یعنی اگر نفت ما را تحریم کردند، می‌رویم فلان ریزتراشه را می‌سازیم. اگر آن را تحریم کردند، می‌رویم فلان کار دیگر را می‌کنیم. آن‌ها وابسته به ما می‌شوند. کل این برنامه می‌تواند اقتصاد مقاومتی را نیز تشدید کند؛ یعنی در قسمت اول مقاوم‌سازی را بهتر کند و حتی قسمت دوم، یعنی انعطاف‌پذیری را نیز در اقتصاد خودمان افزایش دهد. نکته‌ی دوم درباره‌ی عدالت است؛ ما بر اساس آموزه‌های اسلامی این مسئله برایمان خیلی مهم است؛ مسائلی مانند شکاف‌های طبقاتی، مبارزه با فقر و الی آخر. این‌ها مراحلی است که در دنیا تجربه شد. مثلاً در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تجربه شد و شکاف‌های عظیم طبقاتی در کشورهایشان ایجاد کرد، آنها پیشرفت کردند. ما از آنها تجربه بگیریم و آن مقاوم‌سازی را در اقتصادمان انجام دهیم، اما آن شکاف‌ها را ایجاد نکنیم؛ یعنی ما دو تا کار را هم‌زمان دنبال کنیم. نه این‌که به نام پیشرفت و رشد، عدالت کنار گذاشته شود. این دو را هم‌زمان پیگیر شویم، هم اقتصاد مقاومتی شکل می‌گیرد و هم عدالت در حوزه‌ی اقتصاد. مؤلفه‌ی سوم مردم است که نقش اصلی دارد؛ زیرا قضیه‌ی بسیار مهمی است. مثلاً یک مورد مصرف انرژی است که از آن ضربه می‌خوریم و در اقتصادمان هزینه می‌پردازیم؛ اگر در این قضیه مردم همراهی بکنند و بر محور مردم و رفتارهایی که انجام می‌دهند طراحی شده باشد، خود به خود اهداف اقتصاد مقاومتی نیز شکل می‌گیرد.

در حال حاضر هیچ یک از دانشگاه‌های ما حول اقتصاد مقاومتی کار علمی نمی‌کنند. اگر یک کشوری می‌خواهد توسعه پیدا کند، از بطن دانشگاه و دانشجوهای خود باید تلاش کند؛ اما اگر از خیلی‌ها بپرسید اقتصاد مقاومتی چیست چیزهایی را معرفی می‌کنند که رهبری نفی کردند، یعنی همان ریاضت اقتصادی.

بفرمایید دانشگاهیان ما چه کمکی می‌توانند در تحقق اقتصاد مقاومتی نمایند؟

رشته‌هایی که در دانشگاه‌های ما ایجاد می‌شود باید متناسب با ویژگی‌های کشور خودمان باشد. متأسفانه شما دانشگاه‌ها را نگاه کنید طرف چهار تا مقاله دارد که به درد نمی‌خورد؛ این یکی از معضلات اصلی است و واقعاً نیز معضل شدیدی است؛ محورها باید دقیقاً تعریف شود. دوستان ما در وزارت علوم بودند، یک امریکایی از جامعه آکادمی و علمی آمده بود، گفتند مشکل اصلی حال حاضر شما در حوزه‌ی علم چیست؟ گفتند مشکل فعلی ما این است که برای علوم پایه

متقاضی نداریم، ما دنبال راهکار هستیم که این را تغییر دهیم؛ یعنی کشوری که جزء کشورهای پیشرفته است چنین مشکلی نیز دارد، آن‌جا دنبال راه‌حلی است که این را در کشور خودش تقویت کند؛ اما متأسفانه ما دنبال این چیزها نیستیم. رشته‌هایی ایجاد شده است به این دلیل که مثلاً در فلان کشور ایجاد شده است، در حالی که نیاز اصلی و خُرد ما مانده است و اصلاً آن‌ها را رها می‌کنیم. دانشگاه‌های ما باید به نوعی در این راستا هدایت شوند. مثلاً در حال حاضر هیچ یک از دانشگاه‌های ما حول اقتصاد مقاومتی کار علمی نمی‌کنند. اگر یک کشوری می‌خواهد توسعه پیدا کند، از بطن دانشگاه و دانشجوهای خود باید تلاش کند؛ اما اگر از خیلی‌ها بپرسید اقتصاد مقاومتی را همان چیزهایی معرفی می‌کنند که رهبری نفی کردند، یعنی همان ریاضت اقتصادی.

خیلی‌ها نظرشان این است که یکی از دلایلی که اقتصاد اسلامی یا اقتصاد مقاومتی پیشرفت نکرده است، این است که دانشگاهیان به آن کمکی نکرده‌اند. ما در واقع اقتصاد اسلامی نداریم. اقتصادی که خوانده می‌شود بیشتر اقتصاد لیبرالیستی و غیره است.

بله؛ متأسفانه ارتباط وجود ندارد، ضعیف کار شده است. اتفاقاً ما در حوزه‌ی ارزیابی‌های علم و فناوری در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی و بانک‌داری اسلامی یک کاری انجام دادیم؛ آمدیم کل تحقیقاتی که در ایران انجام شده بود را دیدیم، در برخی از آن‌ها تحقیقات بسیاری در زمینه بانک‌داری اسلامی اجرا شده بود؛ یعنی تمام آن چیزهایی که شما امروز می‌بینید همه‌اش در این تحقیقات چاپ شده بود؛ خیلی جالب است که هیچ کسی نرفته اینها را ورق بزند؛ هیچ کس خبر نداشت. من که مثلاً رفته بودم در آن حوزه، ارزیابی علم و فناوری می‌کردم برایم جالب بود، زیرا برای من که در این حوزه هستم نیز هیچ اطلاعاتی در اختیار نبود. حالا به دلیل این‌که ما رفتیم در آن حوزه خیلی ریز شدیم فهمیدیم که این تحقیقات وجود دارد و انجام شده است، اما هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود. در حوزه اقتصاد مقاومتی نیز همین اتفاق در حال رخ دادن است. مثلاً نهایتاً منجر به یک همایش یا کنفرانس می‌شود در راستای اهدافی دیگر غیر از اهدافی که در جهت تحقیقات علمی کشور است. مثلاً هر سازمانی در مورد ابلاغ‌های رهبری یک کمیسیون شکل داده است؛ اما شما بپرسید در عمل در حوزه خودتان چه کار کرده‌اید؟ فقط یک‌سری بحث پرورانده شده است؛ اما هیچ کس نرفته است ببیند مثلاً در فلان زیربخش آب، چگونه می‌توانیم اقتصاد مقاومتی را پیاده کنیم؛ یعنی این‌که آن‌جا چقدر آسیب‌پذیر هستیم و چگونه باید پویایی حوزه منابع آب‌مان را دنبال کنیم. هیچ وقت به این فکر نمی‌کنیم. نگاه کنید، در یک وزارتخانه که وزارتخانه عظیمی است و همه مؤلفه‌ها را در زیر مجموعه خود دارد، چه کسی دنبال این فکر است؟ هیچ کس. متأسفانه در حوزه اقتصاد اسلامی نیز همین اتفاق افتاده است. دانشکده‌ها نیز که یک چیز جدا از هم هستند.

کدام شرکت دولتی را واگذار کردیم که کارایی‌اش بالا رفته باشد؟ همه رفتند زمین آن را فروختند، شرکت‌ها را فروختند و کارگرها را اخراج کردند. چرا؟ چون بخش خصوصی، بخش خصوصی واقعی نبوده است. حالا راهکار این قضیه چیست؟ بیاییم منافع و منابع هر شرکتی که بخواهد به دولت وصل شود را به‌شدت کاهش دهیم.

در واقع حلقه مفقوده این وسط ارتباطات است.

دقیقاً.

یکی از شرایط تحقق اقتصاد مقاومتی، که در اصل ۴۴ قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است، می‌تواند تکیه بر توان بخش خصوصی باشد. اگر

بیشتر بانک‌های ما موقعی که دلار گران شد، رفتند دلار خریدند. زمین گران شد، رفتند زمین خریدند. پول من و شما را می‌گیرند برای شرکت‌های خودشان هزینه می‌کنند. برای شرکت‌های خودشان دارند تأمین مالی می‌کنند. من بخش خصوصی می‌روم به سیستم بانکی می‌گویم به من تسهیلات دهید می‌گویند تسهیلات وجود ندارد. اگر سیستم بانکی ما همین باشد، اقتصاد مقاومتی اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند

تا به حال این حضور بخش خصوصی محقق نشده است به چه دلیل بوده و موانع تحقق این امر کدامند؟ راهکارهای شما برای تحقق اصل ۴۴ که ما را در واقع به اقتصاد مقاومتی برساند چیست؟

در ابتدا به قسمت اول سؤال‌تان درباره‌ی این‌که چرا بخش خصوصی در کشور به وجود نیامد، پاسخ می‌دهم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که شرایط به گونه‌ی دیگری بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز شرایط دیگری بود. چون انقلاب پیش آمده بود، نیاز بود بخشی از این شرکت‌ها، دولتی بشوند. متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر روی تقویت‌سازی کار نشد. همه این‌ها به اسم بخش خصوصی انجام شده است، اما به‌کام بخش غیرخصوصی. این موجب شده است که بخش خصوصی احساس خطر کند. برای مثال، اگر شما امروز بخواهید یک شرکت بزنید، اولین توصیه‌ای که به شما می‌کنند این است که خودت را به دولت وصل کن؛ زیرا اگر شما بتوانید به آن‌ها وصل شوید، منابع در آن بخش بیشتر است. این مسئله اجازه نمی‌دهد بخش خصوصی واقعی شکل گیرد و تقویت شود. این است که ما در بسیاری از کارها واقعاً ضعف داریم؛ چرا؟ زیرا بخش خصوصی وجود ندارد؛ چرا؟ زیرا بر روی آن فعالیت و فکر نکرده‌ایم که چطور می‌خواهیم این کار را انجام دهیم. برای مثال، وقتی می‌خواهند به یک بخش تسهیلات دهند، این تسهیلات به اسم بخش خصوصی داده می‌شود، ولی این بخش خصوصی نیست، وقتی خصوصی نیست شما انتظاری نیز نمی‌توانید داشته باشید. بخشی از یک شرکت را فروخته‌اید، این انتظاری که از فروش و واگذاری دارید تحقق پیدا نمی‌کند. در اصل ۴۴ سیاست‌های کلی را داریم، این سیاست چرا ابلاغ می‌شود؟ به این دلیل که کارایی و بهره‌وری بالا برود. این‌ها مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است. کدام شرکت دولتی را واگذار کردیم که کارایی‌اش بالا رفته باشد؟ همه رفتند زمین آن را فروختند، شرکت‌ها را فروختند و کارگرها را اخراج کردند؛ چرا؟ چون بخش خصوصی، بخش خصوصی واقعی نبوده است. حالا راهکار این قضیه چیست؟ ما بیاییم منافع و منابع هر شرکتی که بخواهد به دولت وصل شود را به شدت کاهش دهیم. منافع در این راستا افزایش پیدا کند که اگر فرد خصوصی کار کند، منافعش بیشتر است و اگر به دولت وصل شود، ضرر کند؛ اگر ما بتوانیم این را جا بیاندازیم و بتوانیم این کار را در اقتصادمان اجرا کنیم، همه از دولت حذر می‌کنند. پس دولت خودش را کوچک می‌کند و این‌ها دیگر الکی به دولت نمی‌چسبند؛ به این ترتیب، اگر در بخش خصوصی فعالیت کنید، منافع بالاتر است و اگر به دولت بچسبید منافع شما پایین‌تر می‌آید.

در واقع الآن بالعکس است، زیرا دولتی‌ها این را برای خودشان یک حاشیه امن می‌دانند و تمایل به این شرکت‌های نیمه‌دولتی دارند و حتی بیشتر گرایش به شرکت‌های دولتی است.

اسم آن خصوصی است که آن هم نمی‌تواند کار کند. اگر آن را از بین ببریم، خودش اتوماتیک اصلاح می‌شود. می‌دانید بعضی از این راهکارها به چه شکل هستند؟ مثل آن نخ اصلی می‌ماند، اگر شما نخ اصلی را بکشید، فرو می‌پاشد؛ ما دنبال کشیدن نخ اصلی نیستیم؛ می‌آییم دنبال تک تک ببینیم کدام خراب است و آن را برمی‌داریم؛ این‌ها جواب نمی‌دهند. شما باید اول موارد اصلی را بشناسید که کلیدهای اصلی کجاست. آن‌ها

ما در نظام گمرکی سیستم متمرکز نداریم... مثلاً همه ثبت سفارشات باید اینترنتی انجام شود. داریم یک‌مقدار هدایت می‌شویم، اما باز هم در این زمینه خیلی روندها ضعیف و کند است. خیلی باید سریع انجام شود و با سرعت بالا که اصلاً نیاز به فرد نباشد؛ زیرا اگر من مسئول گمرک و ممیز شما باشم، شما می‌توانید چانه‌زنی کنید و عوارضی که می‌پردازید را پایین‌تر بیاورید.

را که شناختید از آن کلیدها یا محورهای اصلی استفاده کنید، آن‌گاه خودش اتوماتیک درست می‌شود. شما اگر این منافع را از بین ببرید، این مشکل مرتفع می‌شود.

نظام بانک‌داری خصوصی ما در واقع عملکرد ضعیفی داشته‌اند، آیا با این وضعیت می‌توانند ما را در رسیدن به اقتصاد مقاومتی کمک کنند؟ چه راهکارهایی برای رسیدن به این نظام پیشنهاد می‌کنید؟

الآن فعالیت نظام بانکی ما برای خودش یک منبع درآمد شده است و یک کار کاملاً غیر اسلامی انجام می‌دهد؛ یک کار کاملاً ربایی انجام می‌دهد؛ بنگاه‌داری و سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد. مثال عرض می‌کنم، بر اساس مسائل شرعی اگر من پول به شما بدهم و از شما بیشتر بگیرم، ربا می‌شود؛ همین کار را بانک انجام می‌دهد، چرا در مورد بانک نمی‌توانیم این حرف را بزنیم؟ زیرا منفعت عامه در میان است و لذا عنوان شرعی به آن می‌دهیم. اصلاً فرض کنید نتوانیم به آن خیلی ایراد شرعی بگیریم؛ اما بانک‌ها عملاً این کار را می‌کنند. منفعت عامه برای خودش است، فقط به منفعت بانک فکر می‌کنند. بیشتر بانک‌ها موقعی که دلار گران شد، همه رفتند دلار خریدند. زمین گران شد، همه رفتند زمین خریدند. اگر الآن طراز مالی بانک‌ها را نگاه کنید کلی شرکت را زیر نظر دارند و اداره می‌کنند. پول من و شما را می‌گیرند برای شرکت‌های خودشان هزینه می‌کنند. برای شرکت‌های خودشان دارند تأمین مالی می‌کنند. من بخش خصوصی می‌روم به سیستم بانکی می‌گویم به من تسهیلات بدهید، می‌گویند تسهیلات وجود ندارد. اگر سیستم بانکی ما همین باشد، اقتصاد مقاومتی اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند. سیستم باید به شدت اصلاح شود. اصلاحی که واقعی باشد؛ یعنی بدون هیچ‌گونه شک و ابهام. یکی از آن نکاتی که باید در قسمت دوم اقتصاد مقاومتی در زیرمؤلفه‌ها در نظر بگیریم، این است که وارد مفاسد نشوید؛ زیرا اگر فساد وجود داشته باشد خیلی چیزها تحقق پیدا نمی‌کند. مثلاً، چطور یک بانک می‌تواند خودش را اصلاح کند در حالی‌که می‌تواند برای من متقاضی، وام جور کند و خودش مقداری اضافه پورسانت بگیرد؟ برای اصلاح علاقه و انگیزه‌ای نخواهد داشت. این فساد این‌جا وجود دارد و اجازه نمی‌دهد خودش را اصلاح کند. اول باید با فساد به شدت مبارزه شود. الآن نظام گمرکی هم جزو مواردی است که فساد در آن وجود دارد. هر مرحله‌اش که بروید همین است. دوستانی که در گمرک بودند می‌گفتند جنس‌ها به اسم چینی وارد کشور می‌شود؛ چرا؟ زیرا باید خود اظهاری انجام دهند و به این طریق ارزش کمتری اعلام می‌کند و به این ترتیب به گمرک کمتر می‌پردازند. می‌گفتند هنوز هم در قرن بیست و یک همچنان نمی‌توانند کنترل‌هایی این چنینی انجام دهد که طرف جنس اروپایی وارد کرده است یا چینی. لذا طرف خود اظهاری می‌کند و کلی سود می‌برد. این‌ها وجود دارد و در تمام واحدهای گمرکی ما فسادهای عجیبی وجود دارد و همین‌طور در سیستم‌های بانکی. اگر ما این مشکل را مرتفع کنیم، بعد می‌توانیم به فکر اصلاح آن باشیم و وضعیت را در راستای اقتصاد مقاومتی برگردانیم. در شرایط فعلی بر اساس تجارب خودم می‌گویم عملاً نمی‌توان انتظار تحقق اقتصاد مقاومتی را داشت.

راهکارتان چیست؟

خدمتتان گفتم: اصلاح هر دو نظام؛ هم نظام بانکی و هم نظام گمرکی. اصلاح نه به این معنی که مثلاً ساختار بانکی‌مان باید عوض شود.

چطور یک بانک می‌تواند خودش را اصلاح بکند درحالی‌که می‌تواند برای من متقاضی، وام جور کند و خودش مقداری اضافه پورسانت بگیرد؟ علاقه و انگیزه‌ای نخواهد داشت خودش را اصلاح بکند. این فساد اینجا وجود دارد و اجازه نمی‌دهد خودش را اصلاح کند. اول باید با فساد به‌شدت مبارزه شود.

یعنی بانک‌ها را تعطیل کنیم و دوباره از نو؟

بانک‌ها را نمی‌توانیم تعطیل کنیم؛ نمی‌خواهیم هزینه بپردازیم؛ نمی‌خواهیم انقلاب در سیستم بانکی ایجاد کنیم؛ می‌خواهیم اصلاح کنیم؛ چطور؟ مثال عرض می‌کنم بانک مرکزی می‌آید به کوچک‌ترین چیز بانک‌ها ایراد می‌گیرد، اما به نحوه‌ی تسهیلات دادن بانک‌ها نمی‌تواند ایراد بگیرد؛ این یک ضعف است. چه دلیلی دارد که نظام بانکی ما فقط توسط بانک مرکزی کنترل شود و در نظامی غیر از بانک مرکزی نمی‌توان بر آن کنترل داشت؟ چرا جاهای دیگر این کار را نمی‌کنند؟ ما چند تا نظام نظارتی داریم؟ چرا هیچ کدام حق ورود ندارند؟ چه دلیلی دارد که رئیس بانک یک شعبه اختیار دارد که به من وام بدهد یا ندهد؟ این چه اختیاری است؟ بعضی‌هایش قانونی است و بعضی‌ها مقرراتی و بعضی‌ها نیز به ساختار کلی آن مربوط می‌شود. مثلاً به جای این‌که بیاییم بگوییم نرخ بهره‌ات اینقدر باشد، باید شرایط را فراهم کنیم که بانک سودش در این باشد که بهره را کمتر اعلام کند نه اینکه خودمان به بانک دستور دهیم؛ الآن این دستور ابلاغ شده است. بیرون آمدید بپرسید چند تا بانک این را رعایت می‌کنند؟ هیچ کدامشان. همه تابلوها را برداشته‌اند، اما داخل بانک چیز دیگری است. در نظام گمرکی نیز همین‌طور است. واقعاً باید جزئیات شناخته و اصلاح شود.

در واقع سیستم نظارتی برای آنها اجرا شود.

یک سیستم نظارتی فنی؛ در تمام دنیا نیز حساب افراد تحت کنترل است؛ چطور من حرف می‌زنم و توسط تلفن مکالمه انجام می‌دهم همه این‌ها ثبت می‌شود و اگر نیاز شد می‌توان یک روز به آن مراجعه کرد. الآن یک نفر خدای نکرده قتل انجام دهد، چطور شناسایی می‌کنند؟ زیرا مکالماتش ضبط می‌شود. این به آن معنی نیست که همه می‌توانند دسترسی داشته باشند. یک نظام نظارتی که می‌تواند به این مکالمات دسترسی داشته باشد؛ آن هم درباره همه نیست؛ برای افرادی است که این اتفاقات می‌افتد؛ مجوز داشته باشند. درست است؟ چه ایرادی دارد که همه نقل و انتقالات پولی و حساب‌های افراد قابلیت رؤیت داشته باشد؟ اگر این وجود داشته باشد، شما نمی‌توانید در سیستم بانکی کارهای فسادانگیز انجام دهید. الآن خیلی از افراد پول‌هایی از راه‌های مختلف در می‌آورند و آن را قانونی می‌کنند و به اصطلاح پول‌شویی انجام می‌دهند. می‌آیند در دو تا سه دوره در بانک سرمایه‌گذاری می‌کنند و می‌چرخانند، قانونی می‌شود؛ یعنی سیستم بانکی ما دارد افراد این چنینی را پرورش می‌دهد؛ زیرا افراد می‌آیند در آن شرایطی که ایجاد شده است تصمیم می‌گیرند. در نظام گمرکی نیز همین است؛ در نظام گمرکی ما سیستم متمرکز نداریم؛ حالا داریم یک مقدار به این سمت هدایت می‌شویم. مثلاً همه ثبت سفارشات باید اینترنتی انجام شود؛ یک مقدار هدایت می‌کنیم، اما باز هم در این زمینه خیلی روندها ضعیف و کند است. خیلی باید سریع انجام شود و با سرعت بالا که اصلاً نیاز به فرد نباشد؛ زیرا اگر من مسئول گمرک و ممیز شما باشم، شما می‌توانید چانه‌زنی داشته باشید و عوارضی که می‌پردازید را پایین‌تر بیاورید. خیلی از این افراد این کار را می‌کنند؛ چرا؟ زیرا سیستم نقص دارد.

اگر بخواهیم با یک حرکت جهادی و از طریق پیمودن راه‌های میان‌بر

گام‌های جدی در تحقق اقتصاد اسلامی برداریم، ویژگی این حرکت جهادی چه خواهد بود؟

اولین ویژگی شایسته‌سالاری است؛ باید افراد را در جایگاه خودشان قرار دهیم. این متأسفانه در سیستم ما وجود ندارد و انسان ارزش ندارد. درست است که در سطح آموزه‌ها می‌گوییم انسان خیلی برتر است اما از آن‌جا که این جایگاه شناخته نشده است، به آن توجه نمی‌کنیم و بها نمی‌دهیم. به یک انسان بها بدهید، فکرش و اهدافش را هم در اختیار شما قرار می‌دهد. مثلاً، یک فرد تحصیل‌کرده به‌راحتی می‌تواند برای کشور مفید باشد؛ یعنی ما این ساختار هستیم که او را هدایت می‌کنیم. چون این وجود ندارد باعث می‌شود من نوعی به عنوان یک فرد، در سیستم کار می‌کنم؛ نگاه می‌کنم می‌بینم فرضاً دوستم با شایستگی این‌جا نیامده است، این باعث بی‌انگیزگی در من می‌شود. پس بهره‌وری و کارایی پایین می‌آید. اول باید این تقویت شود. جدا از اعتقاداتی که افراد دارند؛ یعنی افراد بر اساس شایستگی انتخاب شوند. اگر این انجام شد، به محور بعدی می‌رسیم. محور بعدی، بحث اشتغال افراد و ویژگی‌های بدنی کار افراد است. الآن مشکل ما از سیستم فراتر رفته است؛ رفته روی انسان. تأکیدی که مقام معظم رهبری بر بُعد فرهنگی دارند به همین دلیل است؛ زیرا اقتصاد در یک بستری بهتر حل می‌شود. فرهنگ متأثر از چه است؟ انسان‌های آن جامعه. باورها، رفتارها، ... همه در آن انسان شکل گرفته است. اگر بر روی این انسان بتوانیم اصلاحش کنیم، همه چیز آن اصلاح می‌شود. چون از مؤلفه انسانی می‌گوییم، می‌گوییم در انسان به آن توجه کنیم. توجه واقعی، نه مثل قبل. ما چندین بار این کار را کرده‌ایم، اما حالت عملیاتی به خود نگرفته است و بیشتر در حد شعار و تعریف و تمجید شده است. در حالی که خیلی از افراد این‌ها را نیاز ندارند، بیشتر جایگاه‌های انسانی‌شان را می‌خواهند. چرا یک دانش‌آموخته و تحصیل‌کرده ما بلند می‌شود و می‌رود اروپا؟ در اروپا چه اتفاقی می‌افتد؟ سخت‌ترین کار را از تحصیل‌کرده ما می‌کشند. به او حقوق می‌دهند و بها نیز به وی می‌دهند. این بها دادن است که برای او خیلی مهم است. این انسان تحصیل‌کرده ما یک تکه‌اش بعد مادی است، باید به او ارزش‌های انسانی داده شود.

چه دلیلی دارد که نظام بانکی ما فقط توسط بانک مرکزی کنترل شود و در نظامی غیر از بانک مرکزی نمی‌توان بر آن کنترل داشت؟ چرا جاهای دیگر این کار را نمی‌کنند؟ ما چند نظام نظارتی داریم چرا هیچ‌کدام حق ورود ندارند؟ چه دلیلی دارد که رئیس بانک یک شعبه اختیار دارد که به من وام بدهد یا ندهد؟ این چه اختیاری است؟

آن‌جا ممکن است سخت‌تر از اینجا کار کند، اما چون به او بها می‌دهند، باعث انگیزه می‌شود در فرد.

مثلاً پاداش‌هایی که به او داده می‌شود بر اساس کار، توانایی و بهره‌وری اوست، نه بر اساس سایر مؤلفه‌های دیگر. ما کشورمان مبتنی بر اعتقادات و ارزش‌هاست. مؤلفه‌های دیگر باید باشد، اما سطحش زیاد نباشد؛ یعنی پاداش را به ازای مؤلفه‌های مختلف و به هر کس هم بر اساس مؤلفه‌های خودش بدهیم. سیستم باید به گونه‌ای تعریف شود که این را ایجاد کند.

به عنوان آخرین سخن اگر مطلبی درباره‌ی اقتصاد مقاومتی مانده است بفرمایید.

در پایان من دو نکته را خدمت شما بگویم. اول اینکه بحث اقتصاد مقاومتی از ۱۹۷۰ در دنیا به شکل‌های مختلف پیش آمد؛ نه به اسم اقتصاد مقاومتی، بلکه به نام اصطلاحاً مبارزه با شوک‌ها، مبارزه با بحران‌ها و مثلاً ابتدا در بحث محیط زیست و مبارزه با آلودگی هوا پیش آمد. این را به عنوان یک بحران برای آینده کشورها و آینده دنیا مطرح کردند و این‌ها آمدند دنبال راهکار گشتند. این به نوعی در بخش مقاوم‌سازی بود. در تمام

دنیا به شکل‌های مختلف، نه به اسم اقتصاد اما از بعد مقاوم‌سازی اقتصادی دارد دنبال می‌شود؛ به اسم‌های مختلف مانند مدیریت ریسک، مبارزه با بحران، مبارزه با شوک‌ها و ... اما نکته‌ای که ممکن است به ذهن ما برسد این است که این کارها را کردند آیا اقتصادشان بهتر شده است یا خیر؟ آیا این کارها موقتی و محدود در یک مقطع از زمان است؟ می‌گوییم خیر. این کارها را کرده‌اند، اما وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم بیشترین فقر در همین کشورهای توسعه‌یافته است. این وجود دارد دیگر؛ پس چرا این اتفاقات می‌افتد؟ می‌گوییم مقاوم‌سازی برای یک مقطع نیست، باید همیشگی باشد. ویژگی‌اش پویایی است. این یک نکته که باید در اقتصاد مقاومتی ما دنبال شود؛ یعنی اقتصاد مقاومتی شعار یک سال نیست، آینده اقتصاد ماست. همیشه باید پایدار باشد. ما هر سال با پدیده‌هایی مختلف، با ویژگی‌های مختلف، با آسیب‌ها و بحران‌های مختلف و شوک‌های مختلف روبه‌رو هستیم و باید اقتصادمان را با آن‌ها سازگار نماییم. نکته‌ی دوم این‌که انعطاف‌پذیری اقتصادمان را افزایش دهیم؛ متأسفانه ما این را هم نداریم. برای مثال، ما در حوزه‌ی نفت مقاوم‌سازی کردیم، اما انعطافش را نداشتیم. انعطافش مثلاً چه بود؟ آمدند به‌راحتی نفت ما را تحریم کردند. این انعطاف چه بود؟ ما باید یک جایگزین صادرات داشته باشیم. به جای این نفت باید جایگزین صادرات داشته باشیم. نفت تحریم شد چیزهای دیگر را بفروشیم، تولیدات دیگرمان را بفروشیم. تکه اول را انجام دادیم، اما تکه دوم را انجام ندادیم. این دومی هم بایست ایجاد شود؛ یعنی اقتصاد مقاومتی را فقط مقاوم‌سازی و شناخت نقاط آسیب‌پذیری ندانیم، هر دو را با هم انجام دهیم. خود گزارش اخیر توسعه جهانی (WDR)، اصلاً موضوع آن به نوعی بحث اقتصاد مقاومتی است. نه این‌که به اسم اقتصاد مقاومتی. از این اصطلاح استفاده نمی‌کنند، اما هر چه شما در اقتصاد مقاومتی می‌بینید، در بحث مقاوم‌سازی اقتصادی از آن استفاده می‌کنند. حالا قسمت اول را ما مقاوم‌سازی اقتصاد می‌گوییم. تکه دوم انعطاف‌پذیری اقتصادی است که دو مؤلفه مجموعاً می‌شود اقتصاد مقاومتی؛ این یک نکته. نکته دوم در بحث تحقق این قضیه که ما از کانال‌های مختلف سعی می‌کنیم این امر انتقال پیدا کند، این‌که باید از صدور این واژه و استفاده‌های غیراصولی این واژه به‌شدت خودداری شود. الآن متأسفانه ما در بحث مفهوم‌سازی خیلی ضعف داریم. خیلی به اسم‌های مختلف از آن استفاده می‌کنیم. مثلاً، فرض کنید آقای الف در جایگاه خاص خودش از آن به یک معنی استفاده می‌کند. آقای ب در جایگاه خودش از آن به معنای دیگری استفاده می‌کند. خیلی‌ها نیز به سبب دستور رهبری منافع آن‌چنانی نیز برای خودشان ایجاد کرده‌اند. حالا که شما دنبال این کار هستید، اول بر روی مفهوم‌سازی قضیه کار کنید تا مفهوم‌های دقیق انتقال پیدا کنند. فردا چنین نشود که مثل مفهوم جهانی شدن، آنچنان خیلی‌ها روی این مفهوم کار کرده‌اند و غلط کار کرده‌اند که امروزه یک موضوع بی‌ارزش شده است. در مورد اقتصاد مقاومتی نیز اگر این کار نشود، این اتفاق می‌افتد.

در واقع تبدیل شده به یک موضوع کلیشه‌ای که هر کسی درباره آن سخن می‌گوید.

بله و هر کسی اهدافش را در این راستا تعریف می‌کند، نه اهداف ملی، اهداف جهانی، شخصی، گروهی، این نکته را شما در نظر بگیرید. در مورد عملیاتی شدن این قضیه همان‌طور که گفتم پویایی می‌خواهد. این مسئله باید در اقتصاد ما همیشگی باشد و نهادینه شود. مثلاً ما همین حالا هر صبح که بلند می‌شویم باید صبحانه بخوریم؟ این در ما نهادینه شده است. هر صبح ساعت هفت و نیم بلند می‌شویم زیرا این در ما نهادینه شده است. برای همه ابعاد زندگی ما باید نهادینه شود. فرق نمی‌کند باید در سطح خرد هم این کار را بکنم. در سطح یک خانوار هم باید این کار را بکنم. در سطح یک فرد هم باید اقتصاد مقاومتی را اجرا کنم. تا برود در سطح یک ساختار. این اگر در مرحله دوم اجرا شود به نفع اقتصاد ما تمام خواهد شد.

یادداشت‌ها

پر حرفی و کم کاری، بزرگترین نقطه‌ی ضعف ما:
جای پای خدا در کار و زندگی ما؟
دکتر محمد زمان رستمی ۳۲۳

اقتصاد مقاومتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر
برای نظام جمهوری اسلامی ایران
دکتر محمدجواد نوراحمدی ۳۳۱

رابطه اقتصاد مقاومتی با علم اقتصاد اسلامی
دکتر عبدالمجید شیخی ۳۳۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ
مَا لَا تَفْعَلُونَ

پر حرفی و کم کاری، بزرگترین نقطه‌ی ضعف ما:
جای پای خدا در کار و زندگی ما؟[1]

دکتر محمد زمان رستمی

اشاره

دکتر محمد زمان رستمی همزمان با تحصیلات حوزوی از تحصیلات دانشگاهی نیز غافل نبوده و پس از اخذ مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد به دکتری تخصصی اقتصاد مشغول شده‌اند. از مجموعه فعالیت‌های علمی- پژوهشی ایشان می توان به سه کتاب و چندین مقاله علمی- پژوهشی در زمینه اقتصاد و اقتصاد اسلامی اشاره نمود. ایشان در حال حاضر در دانشگاه قم مشغول به تدریس و تحقیق می‌باشند. ایشان همچنین ریاست دانشکده مدیریت و اقتصاد این دانشگاه را بر عهده دارند. دکتر رستمی معتقدند اگر ما فرهنگ کار را تقویت و بیش از حرف عمل کنیم، از اسراف، تجمل و تشریفات دوری کنیم، کارآمدی را جایگزین مدرک‌گرایی در ارزش‌گذاری‌ها بکنیم و... آنگاه اقتصاد ما مسیر پیشرفت را پیدا خواهد کرد.

با سلام به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعاله فرجه شریف.

انجام فرمایشات مقام معظم رهبری در حوزه تحولات اقتصادی، برای اجرایی و کاربردی شدن، نیازمند یک‌سری مبانی است که در عمل قابل انجام باشد. تحقق تحول در اقتصاد، یک فرایند است که با سرعت طی نمی‌شود بلکه زمان‌بر است و به حرکت مستمر و آهسته نیاز دارد. مهم‌ترین مسئله برای تحول در یک کشور، تغییر نظام دانش‌آموزی همراه با ایجاد جوهره کار و قداست دادن به کار است. جوهره‌ی کار می‌باید از دوران کودکی و نوجوانی یعنی در دبستان و دبیرستان شکل گیرد. کسب دانش هم باید به شیوه‌ای آسان‌تر، جذاب‌تر و دلنشین‌تر باشد. نظام دبستان و دبیرستان، مبتنی بر درس‌های حفظ‌کردنی است. این درس‌ها می‌باید کاهش یابد و به جای آن، روحیه‌ی سوال و کنجکاوی تقویت شود. کودک می‌باید با طبیعت آشنا شود، چشم او به طبیعت و خلقت باز شود و خلقت را بیشتر و بهتر ببیند و مجموعه بسیاری از سؤالها و کنجکاوی‌ها نسبت به آن چه در پیرامون او است در ذهن او شکل گیرد. سؤال و کنجکاوی نسبت به مجموعه خلقت، در فطرت کودک موج می‌زند. خداوند این سؤال‌ها و کنجکاوی‌ها را درکودکان قرار داده است اما نظام آموزشی از طریق درس‌های حفظ کردنی، آن‌ها را نابود می‌کند. نظام آموزشی می‌باید این کنجکاوی فطری را تقویت کند. در کودک ابتدا می‌باید تشنگی نسبت به دانستن شکل گیرد و بعد دانش به او ارائه شود. ایجاد تشنگی نسبت به دانستن و ایجاد سؤال‌ها و کنجکاوی‌ها، کودکان و نوجوانان را در جوانی و بزرگسالی به تحقیقات گسترده‌تر می‌کشاند و باعث می‌شود که آنان علاقمند به مطالعه‌ی گسترده شوند. تا زمانی که تشنگی نباشد کودک به تزریق اجباری علوم در ذهن جواب نمی‌دهد، خسته می‌شود، دچار ملالت می‌شود. در کنار ایجاد سوال و ایجاد کنجکاوی که بعدها جوان را به خواندن فیزیک و نجوم و دیگر علوم علاقمند می‌کند، باید جوهره کار از کودکی شکل گیرد. تمامی فرمایشات رهبری مبتنی بر ایجاد جوهره کار است. اگر جوهره‌ی کار در فرد شکل نگیرد صِرف دانش، کاری انجام نمی‌دهد. انسان از نوجوانی باید با کار آشنا شود، از آن لذت ببرد، آن را مقدس بداند، برای آن احترام قائل باشد و به آن افتخار کند. او باید با زحمت کارگران از نزدیک آشنا شود و ثمره‌ی کار آنان را از نزدیک ببیند و احساس تحسین نسبت به کار و کارگر در او ایجاد شود. بسیاری از دروس که اکنون در دبستان، دبیرستان و دانشگاه ارائه می‌شود اگر با کار و حرفه و فن همراه نشود دانش‌آموزان و دانشجویان را تک‌بعدی بار می‌آورد و آنان را برای خدمت به جامعه و حل مشکلات آماده نمی‌سازد. محیط آموزشی باید با محیط کار و عمل ارتباط پیدا کند. دانش‌آموز باید گاهی در مدرسه و گاهی در محیط‌های کاربردی باشد. او باید از نوجوانی به مزرعه، کارخانه، محیط‌های اجرایی، اداری و عملیاتی برود. او باید متناسب با رشته خود در دبیرستان و دانشگاه، از همان آغاز مدتی را در بیمارستان، دادگاه، اداره‌های مالیاتی، شرکت‌های راه‌سازی، پل‌سازی و... سپری کند تا هم کارهای عملی را فراگیرد و هم با مشکلات کار آشنا شود و هم جوهره کار در او شکل گیرد. جهت‌گیری نظام آموزشی باید به سمت کار و حل مشکلات باشد. پایان‌نامه‌ها باید جهت‌گیری کاربردی داشته باشد و در راستای حل یک مشکل باشد. هر دانشکده باید موظف باشد یکی از مشکلات شهر یا کشور خود را حل کند. هر دانشگاه باید مؤظف باشد مشکلات معینی را حل کند. به هر حال، کار مولد باید قداست یابد. در

اگر جوهره‌ی کار در فرد شکل نگیرد صِرف دانش، کاری انجام نمی‌دهد. انسان از نوجوانی باید با کار آشنا شود، از آن لذت ببرد، آن را مقدس بداند، برای آن احترام قائل باشد و به آن افتخار کند. او باید با زحمت کارگران از نزدیک آشنا شود و ثمره کار آنان را از نزدیک ببیند و احساس تحسین نسبت به کار و کارگر در او ایجاد شود.

هر کشوری که کار مولد قداست بیشتری دارد آنچنان که در غرب یا در آسیای جنوب شرقی مشاهده می‌کنیم، پیشرفت بیشتری شکل می‌گیرد. علوم نظری اگر از کار و عمل فاصله گیرد موجب غرور علمی می‌شود و برای حل مشکلات کشور و پیشرفت کشور چندان مفید نخواهد بود. نظریه‌پردازی باید با عمل همراه شود. جهان امروز در یک جنگ اقتصادی، علمی و عملی به سر می‌برد. جنگ نظامی در نقاط پیشرفته جهان کنار گذاشته شده است و جنگ بازاریابی و جنگ نوآوری برپا است. کشورهایی که جوهره کار در آن ها شکل می‌گیرد و تن‌پروری و خوش‌گذرانی را رها می‌کنند هم به پیشرفت دست می‌یابند و هم از استثمار و سلطه اقتصادی و سلطه سیاسی کشورهای پیشرفته رها می‌شوند و هم می‌توانند با آنان رقابت کنند. یعنی ما اگر استراحت می‌کنیم استراحت برای کار باشد نه اینکه کار برای استراحت و خوش‌گذرانی باشد. در کشورهای پیشرفته، مردم عاشق کار و تلاش هستند. کشورهایی که پیشرفته نیستند بلکه از پیشرفته‌ها ارتزاق می‌کنند نوعا خوش‌گذران هستند. خوش‌گذرانی انواع دارد برخی‌ها خوش‌گذرانی‌شان با استراحت است، برخی با خوردن، برخی با تجمل‌گرایی و برخی هم که در درجات بالاتری هستند با علم خوش‌گذرانی می‌کنند. چنین مردمی جوهره کار و جوهره تحمل سختی در وجودشان نیست. آنان می‌توانند کتاب بنویسند، درس بگویند، سخنرانی کنند اما جامعه‌ای

کشورهایی که جوهره‌ی کار در آن‌ها شکل می‌گیرد و تن‌پروری و خوش‌گذرانی را رها می‌کنند هم به پیشرفت دست می‌یابند و هم از استثمار و سلطه اقتصادی و سلطه سیاسی کشورهای پیشرفته رها می‌شوند و هم می‌توانند با آنان رقابت کنند؛ یعنی ما اگر استراحت می‌کنیم استراحت برای کار باشد نه اینکه کار برای استراحت و خوش‌گذرانی باشد.

توانمند در مقابل مشکلات نیستند و نمی‌توانند با مشکلات به صورت منطقی مواجه شوند. در کشورهایی که پیشرفت می‌کنند عمل جایگزین سخن می‌شود. در کشورهای غیر پیشرفته، سخن جایگزین عمل است. در جوامع پیشرفته، عمل ارزش دارد و در جامعه‌های عقب‌مانده، سخن ارزش دارد. در برخی کشورهای عقب‌مانده و حتی در برخی کشورهای اسلامی، ارزش کسی که درباره قداست کار سخنرانی می‌کند بیشتر از کارگری است که کار انجام می‌دهد. در این کشورها کسانی که می‌خواهند خودشان را اثبات کنند این کار را از طریق زیاد سخن گفتن انجام می‌دهند. این باعث می‌شود در این کشورها کارها خوب پیش نرود. در جوامع عقب‌مانده شاهد پرحرفی هستیم. در این کشورها جوهره‌ی کار وجود ندارد. اگر جوهره‌ی کار موجود باشد کار جایگزین حرف می‌شود. در غرب، در محیط‌های کاری کسی صحبت نمی‌کند. در محیط کار بر روی تابلو می‌نویسند سخن‌گفتن ممنوع است. اگر مسئولین کشور دیگر برای بازدید به یک کارخانه بروند در هنگام کار، کارگران یک کلمه با آنان صحبت نمی‌کنند. اگر شما برای بازدید به یک کارخانه بروید کارگر پاسخ شما را نمی‌دهد چون هنگام کار، سخن‌گفتن ممنوع است.

مسئله بسیار با ارزشی که در جامعه‌ی ما مطرح است مسئله‌ی ولایت است. اگر مردم، ولایت را به معنای شناخت بدانند و به این شناخت اکتفا کنند دچار عقب‌ماندگی می‌شوند. شناخت به تنهایی، ولایت نمی‌آورد. تا زمانی که شناخت، جزء شخصیت انسان نشده است، جزء روح انسان نشده است و به مرحله عمل نرسیده است ولایت محسوب نمی‌شود. ولایت به معنای نزدیکی در صفات روحی و پیروی در عمل است. ولایت امیرالمومنین را کسی ندارد که امیرالمومنین را خوب می‌شناسد. مسلما کسی که ده‌ها کتاب درباره حضرت می‌خواند ایشان را خوب می‌شناسد اما ولایت امیرالمومنین به معنای نزدیکی در صفات روحی و پیروی عملی از آن حضرت است. هر قدر شما در شجاعت، سخاوت، عبادت، تلاش و کار به حضرت نزدیک باشید به همان میزان به ایشان نزدیک هستید. هر کس در این صفات برتر است ولایت

اسراف موجب کاهش برکت می‌شود. کاهش برکت در سطح عام، به صورت کاهش رشد و توسعه ظاهر می‌شود. در کشوری که اسراف زیاد است، مثلا مصرف برقش چهار برابر استاندارد جهانی است، نمی‌توان انتظار برکت و توسعه داشت. وقتی یک کشور هفتاد میلیونی به اندازه کشوری یک میلیاردی انرژی مصرف می‌کند راه پیشرفت را بر خود می‌بندد

بالاتری دارد. یکی از مظاهر ولایت، ولایت در عمل است. هرقدر عمل شما بیشتر باشد ولایت شما بیشتر است. تفاوت جامعه شیعی و غیرشیعی در میزان عمل است. هنوز آثار چاه‌های حضرت امیر علیه السلام در مدینه هست. مناطق اطراف مسجد شجره در آن زمان توسط حضرت آباد شد. حضرت با چاه‌هایی که خود کندند و با مزارع و باغ‌هایی که خود آباد کردند ۱۰۰۰ برده آزاد کردند. حضرت این کارها را با پول و بازوی خود انجام دادند نه از پول بیت المال. این سیره درباره‌ی همه انبیا و امامان صادق است. حتی حضرت سلیمان علیه السلام که بزرگترین حکومت تاریخ را در دست داشت مؤظف بود با زنبیل‌بافی ارتزاق کند. قرار بر این نبود که چون آن حضرت یک سیاست‌مدار بزرگ بود و باید برای امور حکومتی وقت می‌گذاشت از بیت‌المال بخورد. حضرت داوود علیه‌السلام که حکومت بزرگ او مقدمه سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام بود از طریق زره‌بافی ارتزاق می‌کرد. او حق نداشت از بیت‌المال بخورد. مهم‌ترین بخش از ولایت، ولایت در عمل است.

نکته‌ی مهم دیگر، معنای زهد است. تعبیر و تفسیری که امروزه از زهد می‌شود موجب عقب‌ماندگی است. زهد واقعی به معنای تولید حداکثری و مصرف حداقلی است. کسانی که مصرف حداقلی و درآمد حداقلی دارند زاهد نیستند. کسانی که درآمد زیادی ندارد پس مصرف‌شان کم است ما ایشان را زاهد نمی‌شماریم. زهد به معنای تولید مفید حداکثری و مصرف حداقلی است. تولید رنج دارد. رنج بردن از کار، عین زهد است. بسیاری از افراد به خاطر راحت‌طلبی و به خاطر نفس‌پرستی به کار سخت وارد نمی‌شوند. اینان را زاهد نمی‌شناسیم. زاهد کسی است که رنج کار و تولید را به جان می‌خرد و فعالیت وسیع و درآمد بالا دارد اما مصرف او اندک است. مصرف حداقلی یکی از ارزش‌های اسلامی است. مسلمانی که برای هر چیزی به عنوان مخلوق خدا ارزش قائل است و آن را آیت خدا می‌داند اسراف نمی‌کند. از طرفی اسراف موجب کاهش برکت می‌شود. کاهش برکت در سطح عام، به صورت کاهش رشد و توسعه ظاهر می‌شود. در کشوری که اسراف زیاد است، مثلا مصرف برقش چهار برابر استاندارد جهانی است، نمی‌توان انتظار برکت و توسعه داشت. وقتی یک کشور هفتاد میلیونی به اندازه کشور یک میلیاردی انرژی مصرف می‌کند راه پیشرفت را بر خود می‌بندد.

نکته‌ی بسیار مهم در آیین‌های دینی، آخرت‌گرایی است. آخرت‌گرایی، اگر به معنای کنار کشیدن از کار و کم کارکردن تفسیر شود موجب عقب‌ماندگی است. آخرت‌گرایی به معنای کنار کشیدن از کار یا کم کارکردن نیست بلکه ترس از آخرت، انسان را به کار بیشتر وامی‌دارد. در آخرت، خداوند عمل صالح می‌خواهد و عبادت صِرف را نمی‌پذیرد. در روایات است وقتی آثار وقوع قیامت آشکار شود اگر در حال کاشتن نهال هستید آن را بکارید که این کاشتن، روز قیامت به کار می‌آید. نگوییم زلزله شد و خواهیم مرد. نگویید کاشتن این نهال بی‌ثمر است. کاشتن نهال در این هنگام، اثبات می‌کند که اگر زنده می‌ماندیم دائما کار مفید انجام می‌دادیم. قیامت روز پشیمانی است که چرا زیادتر کار نکردیم. اسلام، دین کار و تلاش است. قرآن به کار در روز جمعه سفارش کرده است. قرآن می‌فرماید وقتی اذان ظهر شد کار را رها کنید پس صبح جمعه، تعطیل نیست. قرآن سپس می‌فرماید بعد از نماز جمعه به کار برگردید. روز تولد امامان نباید تعطیل باشد. تعطیلی با امامت و ولایت سازگار نیست. روز جمهوری اسلامی نباید تعطیل باشد. روز جمهوری اسلامی روزی است که امر مقدسی اتفاق افتاده

دکتر محمد زمان رستمی

در روایات است وقتی آثار وقوع قیامت آشکار می‌شود اگر در حال کاشتن نهال هستید آن را بکارید که این کاشتن، روز قیامت به کار می‌آید. نگوییم زلزله شد و خواهیم مرد. نگویید کاشتن این نهال بی‌ثمر است. کاشتن نهال در این هنگام، اثبات می‌کند که اگر زنده می‌ماندیم دائماً کار مفید انجام می‌دادیم. قیامت روز پشیمانی است که چرا زیادتر کار نکردیم. اسلام، دین کار و تلاش است.

است پس باید بیشتر کار کنیم. نظام دانشگاهی زمانی می‌تواند فرمایشات رهبری را در زمینه‌ی پیشرفت اقتصادی محقق سازد که در هر ترم ۱۷ جلسه کامل و برای هر ساعت درسی، یک ساعت کامل درس گفته شود. اکنون گاهی به جای ۱۷ جلسه، ۱۱ جلسه برپا می‌شود، در هر ساعت درسی، گاهی کمتر از ۴۰ دقیقه درس گفته می‌شود، در هر ترم برای هر درس تنها یک کتاب معرفی می‌شود. در بسیاری از دانشگاه‌های امریکا برای هر هفته یک کتاب معرفی می‌شود و دانشجو از کلاس بلافاصله به سمت کتابخانه می‌رود چون مجبور است کتابی که آن هفته معرفی شده است را تا هفته دیگر بخواند. صدا و سیما باید با فیلم‌ها و انیمیشن‌ها، کار در مزرعه و کارخانه را به قدری زیبا جلوه بدهد که همه عاشق کار شوند. کارآفرینان باید به گونه‌ای معرفی شوند که مورد عشق، علاقه و شناخت مردم قرار گیرند. زندگی کارآفرینانی که از یک کارگر ساده، تبدیل به یک کارخانه‌دار شده‌اند باید به فیلم تبدیل شود. کار، شیطان را می‌راند. وقتی شما کار می‌کنید شیطان به سراغ شما نمی‌آید، ولی وقتی کار نمی‌کنید شیطان در تخیل شما وارد می‌شود. وقتی کار نمی‌کنید قوه خیال شما به کار می‌افتد. در این حالت، شیطان در خیال شما تصرف می‌کند، زشتی‌ها را زیبا، بدی‌ها را خوب و باطل را حق جلوه می‌دهد.

نکته لازم دیگر برای پیشرفت، کاهش سفته‌بازی است. سفته‌بازی به معنای سودآوری از کارهای غیرمولد مانند خرید و فروش زمین و طلا و دلار است. سفته‌بازی در زمین، صفت یهودیان است. یهودی‌ها در طول تاریخ از این راه، سرمایه زیادی کسب کرده‌اند. رواج سفته‌بازی در یک جامعه باعث می‌شود استعدادهای مردم آن جامعه به جای اینکه به سمت تولید مولد برود به سمت دلالی و امور غیر مولد رود. این امر در فرهنگ برخی کشورها از جمله کشور ما رسوخ یافته است.

یکی از عوامل پیشرفت غرب کنجکاوی علمی، تلاش برای دانستن، عدم توقف در دانستن، و به هیچ سطح از علم قانع نشدن است. یک محقق غربی در رابطه با یک پرنده ۵۰ سال تلاش می‌کند و باز هم اقناع نمی‌شود زیرا می‌داند در این پرنده، دانش‌های بسیاری نهفته است. آنان در رابطه با خاک، معدن، پزشکی و هر رشته‌ای دیگر به هیچ سطحی از دانش قانع نمی‌شوند چون می‌دانند دانش هرگز به عمق خود نمی‌رسد. کنجکاوی علمی باعث می‌شود که آنان همواره به کسب دانش خود ادامه دهند. در قرون وسطی این کنجکاوی علمی بود که موجب شد غرب به دوران رنسانس وارد شود.

یکی از عواملی که موجب پیشرفت یک ملت می‌شود ریسک‌پذیر بودن مردم است. در نظام ما هم مردم ریسک‌گریز هستند و هم نظام مالی و پولی، مردم را ریسک‌گریز باقی نگاه می‌دارد. نظام پولی و مالی فعلی، عقود و قراردادهای بانکی و حتی اوراق مسکوک، عمدتا بر اساس نسیه یا تنزیل است. عقود مشارکتی نیز در عمل به شکل صوری اجرا می‌شوند. اکثریت یا تمام عقود بانک‌داری در نهایت به یک سود ثابت ختم می‌شود. این‌گونه عقود عمدتاً برای مردم ریسک‌پذیر طراحی شده‌اند و تاثیری در افزایش ریسک‌پذیری مردم ندارند. وقتی نظام پولی برای مردم ریسک‌گریز باشد مردم را ریسک‌پذیر بار نمی‌آورد. کشوری پیشرفت می‌کند که مردم آن، ریسک‌پذیر باشند. پیشرفت، ناشی از ریسک‌پذیری همراه با توکل است. کشاورز ریسک‌پذیر است. او احتمال می‌دهد آفت بیاید، باران نبارد، یا کالایش در بازار فروخته نشود. اما او ریسک‌پذیر است و بذر را می‌کارد و با توکل، در انتظار محصول می‌نشیند. در غرب، فتح قاره‌های ناشناخته،

عبور از اقیانوس‌ها، اختراع بالن‌ها و هواپیماها، با مرگ ده‌ها هزار بلکه بیشتر همراه بود. کاروان‌های متعدد با تعداد زیادی قایق و کشتی دل به دریا و اقیانوس می‌زدند تا آن سوی دنیا را بشناسند یا فتح کنند. آنان وقتی با ۵۰ قایق حرکت می‌کردند می‌دانستند اکثریت یا همه آنان از تشنگی یا طوفان می‌میرند اما این هراس مانع حرکت آنان نمی‌شد. این شجاعت و ریسک‌پذیری، باعث فتح جهان و موجب اختراعات بسیار شد. مخترعی که با هواپیمای خود پرواز می‌کرد احتمال می‌داد این هواپیما سقوط می‌کند اما ریسکِ پرواز را به جان می‌خرید. این ریسک‌پذیری است که باعث می‌شود نوآوری‌ها یکی پس از دیگری شکل گیرد. یک مخترع می‌دانست این آزمایش ممکن است کارگاهش را منفجر کند و خودش را هلاک سازد. اما او آزمایش خود را انجام می‌داد. سرمایه‌داران احتمال می‌دادند ممکن است ورشکست شوند با وجود این، سرمایه‌گذاری می‌کنند. به این می‌گویند ریسک‌پذیری. این شجاعت است که غربی‌ها را به این درجه از پیشرفت رساند. برعکس، وقتی فرهنگ ریسک‌گریزی شکل نگیرد پیشرفتی به دنبال نخواهد داشت.

یکی از علل پیشرفت، جهت دادن به تفاخر است. ما تلاش می‌کنیم تفاخر را برداریم اما موفق نمی‌شویم. بنابراین، بهتر است که آن را جهت دهیم. در غرب، تلاش بر این بوده است که به تفاخر جهت داده شود. مثلا کسی که یک تراکتور زیبا و یک وسیله تولیدی زیبا داشت با آن تفاخر می‌کرد اما کسی که اتومبیل مجلل و لوکس داشت به آن اندازه تفاخر نمی‌کرد. این باعث می‌شد مردم به جای این که کالای غیر تولیدی لوکس بخرند ماشین آلات تولیدی لوکس بخرند. الآن اگر خانم ها به جای تفاخر در داشتن طلا، تفاخر در داشتن سهام داشتند وضعیت چقدر فرق می‌کرد؟ ما نمی‌توانیم تفاخر را حذف کنیم پس بهتر است آن را جهت دهیم.

نظام دانشگاهی زمانی می‌تواند فرهنگ پیشرفت اقتصادی رهبری را در زمینه‌ی محقق سازد که در هر ترم ۱۷ جلسه کامل و برای هر ساعت درسی، یک ساعت کامل درس گفته شود. اکنون گاهی به جای ۱۷ جلسه، ۱۱ جلسه برپا می‌شود، در هر ساعت درسی، گاهی کمتر از ۴۰ دقیقه درس گفته می‌شود، در هر ترم برای هر درس تنها یک کتاب معرفی می‌شود.

از عوامل پیشرفت، کاهش تشریفات است. عمر انسان به قدری با ارزش است که فقط باید صرف کار مفید شود. تشریفات، کار مفید محسوب نمی‌شود. کشوری که برای مرگش، برای عروسی‌هایش و برای حجش تشریفات بسیاری دارد که در اسلام نیامده است راه پیشرفت را بر خود می‌بندد. مراسمِ پس از مرگ در روزهای سوم و هفتم و چهلم و سال و پس از آن، اگر هدفمند نباشد و برای فقرا صرف نشود معلوم نیست چقدر برای متوفی ثواب می‌آفریند. اطعام مکرر به کسانی که وضع مالی خوبی دارند در جایی توصیه نشده است. تشریفات بسیار در حج و سوغات گزاف که ارز را خارج می‌سازد چه ثوابی دارد؟ پیامبر برای حضرت زهرا جهاز نخرید. مهریه زهرا سلام الله علیها، بسیار اندک بود. پس در اسلام جهاز و مهریه سنگین نداریم. امیرالمومنین برای حضرت زهرا طلا و جواهر نخرید. این گونه تشریفات، غیراسلامی و مانع پیشرفت است.

نکته‌ی مهم دیگر، تخصص‌گرایی است. تخصص‌گرایی موجب پیشرفت است. در کشورهای پیشرفته وقتی کار را به اهلش می‌سپارند به آنان اعتماد می‌کنند. در آنجا هر کس تنها در حوزه‌ی کار خود نظر می‌دهد. در کشورهای غیرپیشرفته، همگان درباره‌ی همه چیز نظر می‌دهند. وقتی سخن‌ها غیرعلمی و غیرتخصصی می‌شود ثمری ندارد بلکه تضییع وقت یا دخالت در کار متخصصان است. در کشورهای پیشرفته اگر از یک فیزیک‌دان یا شیمی‌دان درباره‌ی فعالیت‌های سیاست‌مداران بپرسید پاسخ نمی‌دهند. آنان به سیاست‌مداران خوداعتماد می‌کنند و کار سیاست را به آنان می‌سپارند چونان که سیاست‌مداران مسائل مربوط به شیمی و فیزیک را به اهلش می‌سپارند. در کشورهای

پیشرفته کسی در کار دیگری دخالت نمی‌کند. اینجا هم این‌گونه باید باشد. سیاست‌های اقتصادی را اهلش باید انجام دهند. وقتی قرار است درباره‌ی یارانه تصمیماتی أخذ شود رسانه‌ها نباید از مردم نظر بخواهند و عده‌ای غیرمتخصص را درگیر این امر کنند. بحث یارانه می‌باید توسط اقتصاددان طرح و اجرا شود. مردم را عادت ندهیم درباره‌ی چیزهایی که تخصص ندارند حرف بزنند. این باعث می‌شود وقت و انرژی آن‌ها صرف کارهای غیر مرتبط شود. دخالت‌های غیر علمی به یک فشار غیر منطقی تبدیل می‌شود و جلوی کار منطقی را می‌گیرد. کشور باید نقدپذیر باشد اما می‌باید هر امری به اهلش سپرده شود و نقد آن نیز تنها از سوی متخصصین انجام گیرد. امروزه جهان، جهان غیر علمی نیست، بلکه هر مسئله جا دارد به صورت علمی و توسط متخصصین بررسی شود.

نکته دیگر در کشورهای غیرپیشرفته، بزرگ بودن دولت است. دولت بزرگ معمولاً غیرکارآمد و مانع پیشرفت است. در بخش خصوصی فقط تخصص و کارایی مطرح است. اگر شما هزار مدرک داشته باشید کافی نیست بلکه از شما می‌پرسند تخصص و کارآیی شما چقدر است. اما وقتی دولت بزرگ است افراد را به هر دلیلی جذب می‌کند. در بخش دولتی گاهی تخصص کنار می‌رود و استخدام بر اساس مدرک صورت می‌گیرد مدرکی که کارآیی بالا ندارد. ما دولت را زیر مجموعه ولایت فقیه می‌دانیم. ولایت فقیه یک اصل منطقی و عقلانی است، یعنی حکومت اسلامی بر اساس بالاترین کارآیی، بالاترین علم و شجاعت و تدبیر است. زیر مجموعه ولایت فقیه نیز باید کاراترین‌ها باشند. مجموعه‌ی دولت باید بر اساس اصل ولایت فقیه یا مطابق با نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر، باید به صورت یک هرم باشد که طبقه بالاتر، کاراتر از طبقه پایین‌تر است. در نظام ولایت فقیه، بهترین‌ها و کارآمدترین‌ها وارد این هرم می‌شوند. اما اکنون کسانی که به علت عدم کارایی نمی‌توانند در بخش خصوصی کار پیدا کنند وارد بخش دولتی می‌شوند و به تدریج حکومت و حاکمیت را در دست می‌گیرند و برای بخش خصوصی نظر می‌دهند و برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند. منطقی آن است کسانی وارد دولت شوند که کارآیی‌شان از بخش خصوصی بالاتر باشد. به خاطر اینکه بعد از انقلاب، بیکاری شدید داشتیم دولت مجبور شد بخش عمده‌ای از این بیکاران را جذب کند. به این خاطر است که در بدنه دولت، بیش از نیاز، کارمند جذب شده‌اند. اگر زیر مجموعه، کارا نباشد حرف رده‌های بالای مجموعه اثری ندارد. وقتی رهبری فرمایشی می‌فرماید تمامی زیر مجموعه دولت باید آن را اجرا کند. در کشور ما پس از انقلاب در دوره‌های مختلف، افراد برجسته‌ای در رأس کشور جای گرفتند اما وقتی زیرمجموعه‌ها کارا نباشند فرمایشات رهبری و یا تصمیمات سران کشور توسط سطوح پایین‌تر اجرا نمی‌شود. از ده پانزده سال پیش، مدرک‌گرایی در بدنه دولت مطرح شد. دستور داده می‌شد کسانی که لیسانس دارند فوق لیسانس بگیرند و کسانی که فوق دارند دکتری بگیرند اما بررسی نمی‌شود آیا این مدارک موجب کارایی می‌شود یا نه. در عمل، بسیاری از این مدارک موجب افزایش کارآیی نمی‌شود. نظام اسلامی آن است که ارتقا و افزایش مزد بر اساس کارایی باشد. اگر فرد لیسانس، کارایی‌اش بالاتر از یک دکتر است هم جایگاهش و هم مزد او باید بیشتر باشد. وقتی شما بر اساس مدرک، ارتقا و مزد می‌دهید کسی تلاش نمی‌کند کارآیی‌اش را بالا ببرد بلکه تلاش می‌کند مدرک خود را به هر شکل ممکن بالا ببرد. این امر باعث می‌شود بدنه دولت، پرتوقع و غیر کارا شود. در جنگ

در غرب، تلاش بر این بوده است که به تفاخر جهت داده شود؛ مثلاً کسی که یک تراکتور زیبا و یک وسیله تولیدی زیبا داشت با آن تفاخر می‌کرد اما کسی که اتومبیل مجلل و لوکس داشت به آن اندازه تفاخر نمی‌کرد. این باعث می‌شد مردم به جای این که کالای غیر تولیدی لوکس بخرند ماشین آلات تولیدی لوکس بخرند

حتی حضرت سلیمان علیه السلام که بزرگ‌ترین حکومت تاریخ را در دست داشت موظف بود با زنبیل‌بافی ارتزاق کند. قرار بر این نبود که چون آن حضرت یک سیاست‌مدار بزرگ بود و باید برای امور حکومتی وقت می‌گذاشت از بیت‌المال بخورد. حضرت داوود علیه‌السلام که حکومت بزرگ او مقدمه سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام بود از طریق زره‌بافی ارتزاق می‌کرد. او حق نداشت از بیت‌المال بخورد. مهم‌ترین بخش از ولایت، ولایت در عمل است.

تحمیلی، کارایی حرف اول را می‌زد. در لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب، جوانی کم سن و سال که کارآییش بالاتر بود به نام شهید زین‌الدین، فرمانده شد. آقای قالیباف در جوانی فرمانده لشکر مشهد بود. ما کسی که سه تا مدرک دکترا داشت یا کتاب‌های بسیاری در رابطه با عملیات جنگی نوشته بود را به عنوان فرمانده قرار نمی‌دادیم. مدرک‌گرایی و عوامل دیگر باعث می‌شود همان روحیه‌ی دلالی و رانت‌خواری که در بخش غیرمولد است در اینجا نیز حاکم شود.

آخرین نکته این است که پیشرفت نیاز به اتحاد و همدلی، جمع کردن استعدادها و روی هم ریختن افکار دارد. یکی از علل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی این است که سخن جای عمل، تندروی جای اعتدال و تکفیر جای وحدت نشسته است. وهابیت نشان حقیقتی است که در درون جامعه اسلامی است. آن حقیقت در شکل‌های مختلف وجود دارد. آن حقیقت در میان تشیع نیز است. در این جا نیز بسیاری از افراد، دیگران را طرد می‌کنند گرچه انسان‌های خوب و پاک هستند. ما شاهد طرد افراد پاک از سوی همدیگر هستیم. تا موقعی که این حقیقت حاکم است انرژی مردم به جای این که تجمیع شود یکدیگر را خنثی می‌کند. در جوامع دینی، تکثر تفسیر از یک آیین موجب می‌شود روحیه تحمل یکدیگر کاهش پیدا کند و نظام رد و طرد شکل گیرد که مانع پیشرفت است. به هرحال آن چه امروزه لازم است یکی مطالعه جدی درباره علل پیشرفت‌های صدر اسلام است که به شکل‌گیری تمدنی برتر درجهان منجر شد و دوم بررسی علل پیشرفت غرب و آسیای جنوب شرقی است. اسلام از آیین‌های دیگر کامل‌تر است اما این بدان معنا نیست که مکاتب و آیین‌های دیگر هیچ کمالی ندارند. برای انجام هر کار ابتدا باید از تجربه غرب و شرق استفاده کنیم و سپس آن را کامل‌تر نماییم. ■

پی‌نوشت

۱. این مطلب ابتدا در قالب یک گفت‌وگو فراهم آمد. از دکتر رستمی سوالاتی در خصوص مفهوم، مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی پرسیده شد. جناب دکتر رستمی پس از پیاده‌سازی در شکلی منسجم و پیوسته مطالب را تغییر داده و منقح ساختند. ما هم در اینجا متن سوالات ارائه شده را حذف نموده‌ایم.

اقتصاد مقاومتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای نظام جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمدجواد نوراحمدی

مبدع مفهوم اقتصاد مقاومتی مقام معظم رهبری هستند که ایشان در تعریف آن از تعابیر زیر استفاده کرده‌اند

- اقتصادی که مقاوم است و با تحریکات جهانی و تکانه‌های جهانی زیر و رو نمی‌شود؛
- اقتصاد مقاومتی بهترین راه‌حل برای مشکلات اقتصاد کشور است؛
- اقتصاد مقاومتی یعنی مقاوم‌سازی، محکم‌سازی پایه‌های اقتصاد؛
- اقتصاد مقاومتی یک الگوی علمی متناسب با نیازهای کشور است.

به نظر بنده با توجه به بیانات مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی عبارت است از آن نظام اقتصادی که در برابر شوک‌های اقتصادی داخلی و خارجی توان مقاومت داشته و عملکرد اقتصادی مطلوبی از خود نشان دهد. منظور ما از نظام اقتصادی، مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌های اقتصادی است که در یک کشور فعالیت‌های اقتصادی را سازماندهی می‌کنند (یعنی ساختار اقتصادی یک کشور را تشکیل می‌دهند) و عملکرد اقتصادی آن کشور را در زمینه‌های تولید و توزیع رقم می‌زنند که با شاخص‌های مربوط به کارایی و رشد اقتصادی از یک‌سو و شاخص‌های مربوط به عدالت و برابری از سوی دیگر مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

منظور ما از نهادهای اقتصادی، قوانین و مقررات اقتصادی است که قواعد بازی اقتصاد هر کشور را تعیین می‌کنند و منظور از سازمان‌ها، فعالان و بازیگران عرصه‌ی اقتصاد است که در چارچوب نهادهای اقتصادی موجود، عملکرد اقتصادی کشور را رقم می‌زنند.

داشتن اقتصادی مقاوم، منوط به

اقتصاد مقاومتی که با مفاهیم جهاد اقتصادی و حماسه‌اقتصادی‌پشتیبانی معنوی می‌شود در مقابل جنگ تحمیلی اقتصادی کشورهای‌غربی‌علیه‌ملت ایران اولین‌بار توسط مقام معظم‌رهبری‌مطرح‌گردید و به‌نظر بنده حکم نوعی پدافند غیرعامل در مقابل تهدیدهای‌داخلی‌وخارجی نسبت به نظام اقتصادی ایران دارد.

داشتن نهادهای اقتصادی کارا و عادلانه و نیز سازمان‌های مولد و کارا می‌باشد. به میزانی که ضعف در قوانین اقتصادی در هر یک از مراحل وضع، اجرا و نظارت وجود داشته باشد راه برای شکل‌گیری سازمان‌های غیرمولد و ناکارا به روی مشکلات اقتصادی باز می‌شود و به همان میزان، زمینه برای تهدید نظام اقتصادی فراهم می‌شود. بنابراین برای مقاوم کردن پایه‌های اقتصاد باید از نهادهای اقتصادی شروع نمود. البته لازم به ذکر است که پیوند وثیقی میان نهادهای اقتصادی و نهادهای فرهنگی و سیاسی وجود دارد که توضیح این روابط مجال وسیعی می‌طلبد.

اقتصاد مقاومتی که با مفاهیم جهاد اقتصادی و حماسه اقتصادی پشتیبانی معنوی می‌شود در مقابل جنگ تحمیلی اقتصادی کشورهای غربی علیه ملت ایران اولین بار توسط مقام معظم رهبری مطرح گردید و به نظر بنده حکم نوعی پدافند غیرعامل در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی نسبت به نظام اقتصادی ایران دارد.

اقتصاد مقاومتی در سه وضعیت ضرورت پیدا می‌کند

الف- در مواجهه با مشکلات اقتصادی داخلی اعم از رکود، تورم، مفاسد اقتصادی، توزیع نابرابر درآمدها و... در این شرایط، بقا و دوام نظام اقتصادی منوط به مقاومت در برابر مشکلات اقتصادی و سعی در برطرف کردن آنها خواهد بود.

ب- در مواجهه با مشکلات اقتصادی بین‌المللی به واسطه وجود روابط اقتصادی میان کشورهای مختلف و اثرگذاری کشورها بر یکدیگر و تأثیرپذیری اقتصادهای مختلف از یکدیگر. در چنین شرایطی نیز، بقا و دوام نظام اقتصادی به مقاومت در برابر شوک‌های خارجی و هضم آنها در اقتصاد داخلی کشور و کاهش تأثیر پذیری اقتصاد از آثار منفی اقتصاد جهانی می‌باشد.

ج- در مواجهه با شوک‌های خصمانه کشورهای دیگر مانند تحریم‌های ظالمانه‌ی یک جانبه و چند جانبه‌ی کشورهای غربی علیه منافع اقتصادی کشور ایران. در چنین شرایطی نیز بقا و دوام نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مقاومت در برابر اقدامات خصمانه خارجی می‌باشد.

طبقه‌بندی فوق جامع‌ترین دسته‌بندی از وضعیت‌های ممکن برای مراجعه به مفهوم اقتصاد مقاومتی است که در سخنرانی مقام معظم رهبری در مشهد بیان گردید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در همه وضعیت‌ها اعم از تحریم و غیر تحریم، اقتصاد مقاومتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

بدیهی است که سیاست‌های اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی و برای رفع مشکلات به‌وجود آمده در شرایط سه گانه فوق قابل طرح و پیگیری است. نسبت اقتصاد مقاومتی و توسعه اقتصادی کشور هم عموم خصوص مطلق است. به عبارت دیگر پیش‌شرط ضروری برای داشتن اقتصادی مقاوم در برابر مشکلات داخلی و خارجی توسعه اقتصادی می‌باشد البته با در نظر گرفتن مسایل توزیع درآمد عادلانه، شرایط زیست‌محیطی و عدالت بین نسلی، به نظر من اقتصاد مقاومتی مفهومی وسیع‌تر و کامل‌تر از توسعه اقتصادی می‌باشد.

در مجموع می‌توان گفت طبق بیان مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام است، الگویی علمی و برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی. ■

رابطه اقتصاد مقاومتی با علم اقتصاد اسلامی

دکتر عبدالمجید شیخی

اشاره

دکتر عبدالمجید شیخی استاد اقتصاد دانشگاه و از مشاوران وزیر جهاد کشاورزی در دوران محمدرضا اسکندری در دولت نهم است. ایشان فارغ‌التحصیل اقتصاد برنامه‌ریزی و توسعه از دانشگاه علامه طباطبایی است و در این یاد داشت نسبت بین علم اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی را به اجمال توضیح داده است.

ضرورت تکمیل عوامل تولید علم اقتصاد اسلامی

هر محصول تولیدی، معلول ترکیبی از نهاده‌های تولید است. تحقق مجسم نظام تعلیم و تعلم «علم اقتصاد اسلامی» به عنوان یک معلول نیازمند شکل‌گیری علت مُعّده و مُمّده آن است. این علت از نوع مرکب و دارای اجزایی است. اول وجود یک مجموعه دستورات، اوامر و نواهی در قالب اصول فقه که زمینه استخراج و اکتشاف را برای نظام تعلیم و تربیت فراهم می‌کند. اصول موضوعه اقتصاد اسلامی از فقه اسلامی از منابع قرآن، حدیث و اجتهاد گرفته می‌شود. این کار بر عهده متخصصین این رشته در حوزه‌های علوم دینی است و خوشبختانه در این دو دهه شاهد تولید منابع بسیاری بوده‌ایم. شهید آیت الله محمد باقر صدر چارچوب بسیار خوبی از مکتب اقتصاد اسلامی در قالب کتاب اقتصاد ما تدوین نموده است که مبنای خوبی برای تدوین کامل‌تر مکتب و علم اقتصاد اسلامی است. دوم اینکه علم اقتصاد اسلامی محصول کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی یک جامعه اسلامی است. البته برخی از رفتارها در جامعه مختلط فرهنگی متشکل ازغیر مسلمان و مسلمانان نیز می‌تواند خوراک لازم برای تولید علم رفتاری اقتصاد با صبغه‌ی اسلامی باشد. لذا یک شرط تحقق وجود فضای اسلامی و عوامل انسانی مسلمان در دو طرف عرضه و تقاضا است تا حاصل رفتار اقتصادی آن‌ها موضوع و آزمایشگاه تحقیق و تعلیم در نظام آموزشی قرار گیرد. از این

تشکیل حکومت اسلامی مُقّوم، ممد و زمینه‌ساز رفتارهای اسلامی در فضای جامعه اسلامی است. در نظام بازار دو نیروی عظیم و جریان ساز وجود دارد. یکی دولت و حاکمیت و دیگری کلیه عناصر انسانی.

شرایط به عنوان «بازار» نیز یاد می‌شود. از منظر جامعه شناسی «زمینه اجتماعی» بستر ضروری نهادینه شدن هنجارها است. سوم اینکه شرط اشاعه و قوام آموزه‌ها در جامعه به ترتیب امداد نهادهای غیررسمی، نیمه‌رسمی و رسمی است. از دیدگاه بسیاری از علمای اسلامی از جمله شیخ اعظم مرتضی انصاری تشکیل حکومت اسلامی شرط کافی تحقق احکام اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی مُقّوم، ممد و زمینه‌ساز رفتارهای اسلامی در فضای جامعه‌ی اسلامی است. در نظام بازار دو نیروی عظیم و جریان ساز وجود دارد. یکی دولت و حاکمیت و دیگری کلیه عناصر انسانی. الگویی یافت نمی‌شود که نه در مرحله‌ی تولّد و تشکیل و نه در مرحله تکوین نقش دولت و حاکمیت را در شکل‌گیری رفتارها نفی کند. همین افراط در تئوری و عمل نفی نقش دولت عامل شروع جریان فروپاشی لیبرالیسم اقتصادی از سال ۲۰۰۸ در غرب شده است[1]. از منظر فلسفی و از منظر تجربی نیز واضح است که جوهر رفتار فردی و اجتماعی، رفتار حقوقی و حقیقی از هم جداپذیر نیستند؛ و در همدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. شرط چهارم تقویت رفتار اسلامی، شکل‌گیری دانش و دانشمندان مروج این رشته در چارچوب «جعل» ویا «غرس» ویا «رویش طبیعی منبعث از امتزاج عوامل نهادی و نهادینه شده» در یک نظام عملی تعلیم و تربیت به عنوان جزئی دیگر از کلّ علت است. تا در جهت تحلیل، تبیین و قاعده‌مند کردن و هدایت رفتارهای اقتصادی اسلامی به سمت کمال و رشد در جامعه اسلامی تلاش نمایند. نتیجه تلاش این اندیشمندان است که محصولی به نام اقتصاد اسلامی را تولید و علم اقتصاد اسلامی را در قالب‌های کلاسیک و رسمی شکل داده و تحویل جامعه علمی می‌دهند. بدون راه‌اندازی نظام و فرآیند تولید، تعلیم و تعلم و تحقیق و آموزش نیز ملکه ذهنی و پایگاه مثبته و بسته اندیشه اقتصاد اسلامی شکل نمی‌گیرد و مصداق بیان امیر سخن امیر المومنین (علیه السلام) می‌شود که درباره‌ی همج رعاع یعنی افرادی که نه عالم ربانی هستند و نه متعلم در سبیل نجات می‌فرماید که: بلکه اینان افرادی هستند که ثبات فکری ندارند وجزء گروه «باد»

به حساب می‌آیند که به‌دنبال هر صدایی می‌دوند و با هر بادی حرکت می‌کنند زیرا به نور علم روشن نشده و به ستون محکمی (رکن وثیق) پناه نبرده‌اند. (حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه) بدون تشکیل این «رکن وثیق نظام آموزشی»، پایگاه اندیشه اقتصاد اسلامی و کرسی نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی اتکا و استحکام نمی‌یابد و شکل نمی‌گیرد و همچنان به صورت جسته و گریخته باید شاهد نفی وجود علم اقتصاد اسلامی توسط برخی و یا تردید وجود آن توسط قشر دیگر باشیم. بالتبع، عارضه این ناخودباوری استمرار زحمت مضاعف دلسوزان این علم در اثبات وجود آن از یک طرف و از طرف دیگر وسواس متولیان برای راه‌اندازی آن خواهد بود به عبارت دیگر به‌جای صرف در تولید علم اقتصاد اسلامی، بخش مهم سرمایه فکری همچنان فدای اثبات وجود این حقیقت می‌شود. جالب توجه است به‌رغم وجود این همه غنای فقهی و ادبیات استدلالی اقتصادی در حوزه‌های علمی تشّیع، در مقابل شاهد شکل‌گیری نسبی چنین نظامی در کشورهایی مانند اندونزی، مالزی، بنگلادش، عربستان، پاکستان وغیره هستیم که به دلیل تعصبات فرقه ای وفقهی با محدودیت منابع وفقر مبانی استدلالی مواجه هستند. این برنامه‌ها از سال ۱۹۷۷ میلادی (سال ۱۳۵۶ هجری شمسی) شکل گرفته‌اند. تا جایی که آن مراکز خود را پیش قراول تشکیل دوره‌ها، رشته‌ها و تدوین منابع کلاسیک می‌دانند و عملاً برای کشورهایی

بدون تشکیل این «رکن وثیق نظام آموزشی»، پایگاه اندیشه اقتصاد اسلامی و کرسی نظریه پردازی اقتصاد اسلامی اتکا و استحکام نمی‌یابد و شکل نمی‌گیرد و همچنان به صورت جسته و گریخته باید شاهد نفی وجود علم اقتصاد اسلامی توسط برخی و یا تردید وجود آن توسط قشر دیگر باشیم.

چون ما نقش صادر کننده این محصولات را به خود می‌گیرند.

رابطه اقتصاد مقاومتی با علم اقتصاد اسلامی

طرح اقتصاد مقاومتی برای کشور ابداع رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (حفظه‌الله تعالی) است که از سال ۱۳۸۹ بیانات مختلفی در این‌باره ایراد فرموده‌اند؛ و ویژگی‌های مختلفی را برشمرده‌اند. از دیدگاه بنده در یک دسته‌بندی کلی می‌توان این ویژگی‌ها را به دو بخش تقسیم نمود. بخش اول مربوط به اقدامات بخش داخلی اقتصاد و بخش دوم مربوط به اقدامات بخش خارجی اقتصاد است. در بیان مفهوم اقتصاد مقاومتی باید تاکید شود که اقتصاد مقاومتی یک راهبرد درازمدت در مدیریت اقتصاد کشور و طراحی الگو و رژیمی برای مقاوم سازی درونی اقتصاد، تعالی و پیشرفت جامعه برمبنای اصول اقتصاد اسلامی است. به طوری که اقتصاد کشور قادر باشد در برابر هجمه و تزریق زهر عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی بیرونی و داخلی با انعطاف‌پذیری زیاد واکنش نشان داده و در درون خود همانند یک سامانه موجود زنده پادزهر لازم را تولید و عوارض را با موفقیت پشت سر گذاشته و بالندگی لازم و آمادگی بیشتری نیز در برابر آسیب زنندگان بعدی پیدا کند. مثلاً به عنوان یکی از ارکان، حفظ صیانت جامعه مؤمنین و مسلمین در مکتب اسلام و اهل بیت علیهم السلام یک اصل ثابت است. در الگوی اقتصاد اسلامی نیز بر اساس موازین مکتبی حفظ صیانت مسلمین و مؤمنین در برابر عوامل بیرونی و داخلی هدف‌گذاری می‌شود. «وَلَن یجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» الگوی اقتصاد اسلامی در چارچوب اوامر و نواهی مکتب اقتصاد اسلامی بنا می‌شود. اقتصاد مقاومتی نیز قرار است در چارچوب مبانی مکتبی طراحی شود. لذا اقتصاد مقاومتی یک الگوی فارغ از مکتب و الگوی اقتصاد اسلامی برای کشور نیست. بلکه الگوی اقتصاد مقاومتی یک زیر مجموعه از الگوی اقتصاد اسلامی است. استقرار یک نظام آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد اسلامی نیز در راستای شناخت، تبیین، تدوین و طراحی اقتصاد اسلامی با کمک منابع فقهی است؛ بنابراین در این نظام نیز اهداف شناخت، تبیین و

استقرار یک نظام آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد اسلامی نیز در راستای شناخت، تبیین، تدوین و طراحی اقتصاد اسلامی با کمک منابع فقهی است؛ بنابراین در این نظام نیز اهداف شناخت، تبیین و تدوین مقاوم‌سازی اقتصاد که در واقع جزء مراحل اولیه شکل‌گیری یک نظام حی و بالنده و مولد برکت یعنی اقتصاد اسلامی است خود به خود محقق می‌شود. به اصطلاح چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

تدوین مقاوم‌سازی اقتصاد که در واقع جزء مراحل اولیه شکل‌گیری یک نظام حی و بالنده و مولد برکت یعنی اقتصاد اسلامی است خود به خود محقق می‌شود. به اصطلاح چون که صد آمد نود هم پیش ماست.

مبانی اقتصاد مقاومتی براساس مبانی اقتصاد اسلامی و شرایط بومی کشور تعریف می‌شود؛ چرا که اولاً این الگو در یک جامعه‌ی اسلامی و با ویژگی منحصر به‌فرد حاکمیت اسلامی (ولایت فقهی عادل) بر اساس مبانی فقهی اصیل اسلامی مطرح شده است؛ و نه بر اساس اقتصاد سنتی و متعارف منسوخ شده غرب و نظام سرمایه‌داری. ثانیاً این الگو باید با زیست‌بوم کشور تطبیق داشته باشد. در این الگو، شاخص‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که در عرصه‌ی بین‌المللی و در کشاکش با اقتصاد جهانی بیش از تأثیرپذیری، تأثیرگذار باشد، ولی نباید از آن آسیب ببیند. از اهداف استقرار و نهادینه‌سازی علم اقتصاد اسلامی تحقیق، تعلیم و تعلم این مبانی در جوف نظام آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی وجود دارد و نیازی به «جعل» و تزریق از بیرون در درون پیکره علم اقتصاد اسلامی نیست. این علم ذاتاً برای حصول به تعالی توأمان معنوی و مادی انسان بوجود آمده است؛ و همان‌گونه که گفته شده مقاوم‌سازی جامعه مؤمنین حکم صریح و اولیه استقرار یک نظام اسلامی است.

مکتب اسلام و بالتبع اقتصاد اسلامی یک اقتصاد بسته‌ی درون‌گرا نیست بلکه درون‌زا است و ارتباط با دنیای بیرون را برای گسترش هدایت یک وظیفه اولیه می‌داند. در اقتصاد مقاومتی نیز که به عنوان یک جزء از آرایش و آمایش اقتصاد اسلامی است، ارتباط با دنیای خارج را برمبنای بده بستان منطقی تنظیم می‌کند. بدین ترتیب که این رابطه یک‌طرفه و ناشی از ضعف نیست، بلکه بر اساس اصول ارتقای برابر استعداد و توان داخلی، توزیع متنوع امکانات در سرزمین، تقسیم ضروری کار بین‌المللی، اقتضای برقراری ارتباط با دنیای بیرون را برای هر کشور را ایجاب می‌کند. ثانیاً این نوع اقتصاد برپایه‌ی خودکفایی و شکوفایی توان و استعدادهای داخلی و بالفعل کردن بنیان تولید استوار است. از ترکیب دو دسته اقدامات، یک راهبرد مشخصی در اقتصاد مقاومتی استحصال می‌شود و آن کسب قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی با تکیه بر امتیاز تولید داخل است؛ به طوری که با استفاده از این تولیدات در رابطه با سایر کشورها، کشور از حالت چانه‌پذیری خارج می‌شود و از محدودیت‌ها و تحریم‌های احتمالی نیز در امان می‌ماند. در اهداف نهادینه سازی علم اقتصاد اسلامی نیز خروج از رکود علمی و رکون فعلی خودناباوری علمی، خلق فرصت‌های شکوفایی علمی اسلامی و بومی، استفاده از دانش دیگران و طراحی نظریه‌های جدید مبتنی بر مبانی اسلامی و بومی هدف‌گذاری می‌شود. ■

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نظرات اقتصاد دانان شرکت کننده در اجلاس داووس سویس در سال ۲۰۰۹ که قابل دسترسی در سایت‌های خبری است.

مقاله‌ها

بررسی جایگاه مفهوم بهره‌وری در راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی
محمدحسن سلیمانیان ۳۳۹

درآمدی بر اقتصاد دانش‌بنیان در اندیشه‌ی مقام‌معظم رهبری و نقش آن در تحقق اقتصاد مقاومتی
کریم ابراهیمی - حسین سرآبادانی تفرشی ۳۴۷

ارزیابی نقش توسعه بنگاه‌های کارآفرین در اقتصاد مقاومتی
پژمان ارژنگ ۳۵۷

سبک زندگی اسلامی در اقتصاد مقاومتی آسیب‌شناسی و ارائه الگوی مناسب
صابر محبی ـ رجب اکبرزاده ۳۶۳

امام صادق(ع) میفرمایند:
سه چیز انسان را از دستیابی
به امور والا (تعالی) باز می‌دارد:
کوتاهی همت،
کم چارگی (بهره‌وری پائین)
و سستی اندیشه.

تحف‌العقول

بررسی جایگاه مفهوم بهره‌وری در راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی

محمدحسن سلیمانیان*

چکیده

ظهور انقلاب اسلامی در فضای سیاسی و علمی کنونی، معادلات جدیدی در این عرصه رقم‌زده است. معادلاتی که هر روز ابعاد و پیچیدگی‌های خاصی را بروز می‌دهد. یکی از این عرصه‌ها، حوزه‌ی اقتصاد هست و انقلاب اسلامی هم خود را مکلف به الگوسازی در این حوزه می‌داند. راهبرد اقتصاد مقاومتی که نخستین بار از طرف رهبر معظم انقلاب مطرح گردید، می‌تواند الگویی جدید باشد در اداره‌ی صحیح و کارآمد امور حکومت در سطوح مختلف که البته در راستای اهداف بلند و آرمان‌های اصیل این انقلاب است. مفهوم بهره‌وری که از دغدغه‌های جدی مقام معظم رهبری و دیگر نظریه‌پردازان و مسئولین نظام بوده، به‌عنوان موتور محرک هر ساختار اقتصادی است، به‌خصوص که در تحقق اقتصاد مقاومتی نقشی بسزا داشته و از الزامات اصلی آن به شمار می‌رود. این مقاله سعی در بررسی و تحلیل آن و تبیین جایگاه و ارتباط این مفهوم در راهبرد کلان اقتصاد مقاومتی دارد.

مقدمه

«...آنچه در این زمینه با عنوان شاخص وجود دارد و مهم است، رشد پرشتاب کشور به میزان تعیین‌شده در برنامه پنجم است که اعلام‌شده است؛ یعنی حداقل رشد هشت‌درصدی. در این رشد، سهم بیشتر مربوط به بهره‌وری است؛ یعنی ما بتوانیم از امکانات کشور به شکل بهتری استفاده کنیم. من دو سال قبل درزمینه‌ی مسئله‌ی صرفه‌جویی و مشکلاتی که در باب بهره‌وری وجود دارد، در همین سخنرانیِ اول سال مطالبی عرض کردم. مردم باید اینها را بدانند. من به مسئولان کشور توصیه می‌کنم که درزمینه‌ی اهمیت ارتقاء سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی کشور با مردم حرف بزنند؛ بگویند ارتقاء سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی کشور و همچنین کاهش فاصله‌ی درآمدی دهک‌های بالا و پائین جامعه - این شکاف درآمدها، شکاف اقتصادی بین بخشه‌ای مختلف جامعه - چقدر اهمیت دارد. این فاصله‌ها و شکاف‌ها مطلوب ما نیست؛ اسلام این را نمی‌پسندد. تا حدی که در برنامه پنجم تعیین‌شده است، باید تلاش کنند این کارها انجام بگیرد».

با توجه به گذشت بیش از ۳۵ سال از انقلاب و کسب تجارب بسیار و این واقعیت که اقتصاد مقاومتی یک ضرورت جدی برای رشد و توسعه‌ی اقتصاد کشور در شرایط حاضر است لازم است برنامه‌ای جامع برای آن تدوین و به‌عنوان مکمل برنامه پنجم توسعه توسط کلیه‌ی مسئولان اقتصاد کشور و به‌خصوص دولت و دستگاه‌های

دولتی اجرا شود و نظارت بر اجرای آن، با جدیت و التزام خیلی بیشتر از معمول، موردتوجه و اقدام قرار گیرد.

برنامه‌ی جامع اقتصاد مقاومتی روی دیگر سکه‌ی برنامه جامع ارتقای بهره‌وری ملی است که متأسفانه علیرغم پیش‌بینی آن در قوانین برنامه‌ی چهارم (ماده ۵) و برنامه‌ی پنجم توسعه (ماده ۷۹) نه مجلس و نه مسئولین دولتی به‌طور جدی و واقع‌بینانه به آن نپرداخته‌اند و اینک که ضرورت‌های اقتصاد مقاومتی ناشی از تحریم اقتصادی در جامعه مطرح‌شده فرصت مناسبی است که به‌طور جدی و در قالب برنامه‌ریزی مدبرانه به آن پرداخته شود و از این طریق تهدیدات محتمل موجود، با تأیید خداوند متعال، به فرصت طلایی برای توسعه‌ی اقتصادی کشور تبدیل گردد.

در عمده روش‌های برنامه‌ریزی نیروی انسانی، افزایش بهره‌وری یکی از عوامل مؤثر رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی است. در سال‌های أخیر به دلیل تغییرات سریع در نوآوری، مطرح‌شدن اقتصاد بر پایه‌ی داشتن نیروی کار بهره‌ور، جهانی‌شدن و اثرات آن بر شیوه‌های ارائه‌ی خدمات و تولیدات، موفقیت سازمان‌ها در گرو نحوه‌ی مدیریت صحیح در فضای رقابت است. ازاین‌رو موفقیت عمده‌ی سازمان‌ها همراه دانستن چگونگی به‌کارگیری منابع ارزشمند و مهم خود در افزایش بهره‌وری و ارتقاء کمیت و کیفیت محصولات و خدمات قابل ارائه هست. پس توجه همه‌جانبه به موضوع اقتصاد مقاومتی به‌عنوان مسئله‌ی اول کشور می‌تواند همه‌ی ظرفیت‌های ملی را برای این امر بسیج نماید.

صاحب‌نظران و محققین معتقدند که عملکرد و بهره‌وری، موضوعی اصلی در تمامی تجزیه و تحلیل‌های سازمانی است و تصور سازمانی که دارای ارزیابی و اندازه‌گیری عملکرد و بهره‌وری نباشد، مشکل است. آنان توجه به موضوع عملکرد و بهره‌وری سازمانی را باعث توسعه تئوری سازمانی ذکر می‌کنند و آن را موضوع اصلی در فضای عملی می‌دانند.

تعاریف اقتصاد مقاومتی:

در برخورد با راهبرد اقتصاد مقاومتی در مرحله‌ی اول باید تعریفی عملیاتی از آن ارائه شود که در ادامه چهار تعریف ارائه‌شده است.

الف- اقتصاد موازی

همان‌طور که انقلاب اسلامی با توجه به نیاز خود به نهادهایی با روحیه و عملکرد انقلابی، اقدام به تأسیس نهادهایی مانند کمیته‌ی امداد، جهادسازندگی، سپاه پاسداران و بنیاد مسکن نمود، امروز نیز بایستی برای تأمین اهداف انقلاب، این پروژه را ادامه داده و تکمیل کند؛ چرا که انقلاب اسلامی به اقتصاد مقاومتی و به نهادسازی‌های مقاومتی در اقتصاد نیاز دارد که چه بسا ماهیتاً از عهده نهادهای رسمی اقتصادی برنمی‌آید. پس باید نهادهایی موازی برای این کار ویژه ایجاد کند.

ب- اقتصاد ترمیمی

عبارت از اقتصادی است که در پی «مقاوم‌سازی»، «آسیب‌زدایی»، «خلل‌گیری» و «ترمیم» ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی است. در رویکرد جدید به دنبال آن هستیم که با بازتعریف سیاست‌های نهادهای موجود، کاری کنیم که انتظارات ما را برآورند.

ج- اقتصاد دفاعی

تعریف سوم از اقتصاد مقاومتی، متوجه «هجمه‌شناسی»، «آفندشناسی» و «پدافندشناسی» در برابر آن هجمه است؛ یعنی ابتدا باید بررسی شود که مخالفان ما حمله به اقتصاد ایران و اخلال در آن را چگونه و با چه ابزارهایی صورت می‌دهند؛ بنابراین وقتی به اقتصاد مقاومتی دست یافته‌ایم که ابزارها و شیوه‌های هجمه‌ی دشمن را پیشاپیش شناخته باشیم و بر اساس آنها استراتژی مقاومت خود را علیه آنان تدوین و اجرا کنیم.

د- اقتصاد الگو

در تعریف چهارم، اساساً اقتصاد مقاومتی یک رویکرد کوتاه‌مدت سلبی و اقدامی صرفاً پدافندی نیست. برخلاف سه تعریف قبلی که اقتصاد مقاومتی را یا پدافندی یا کوتاه‌مدت می‌دانستند، این

رویکرد چشم‌اندازی کلان به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران دارد و یک اقدام بلندمدت را شامل می‌شود. این تعریف هم که به نظر می‌رسد دور از دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب نیست، رویکردی ایجابی و دوراندیشانه دارد. در این رویکرد، ما در پی «اقتصاد ایده‌آلی» هستیم که هم اسلامی باشد و هم ما را به جایگاه اقتصاد اول منطقه برساند؛ اقتصادی که برای جهان اسلام الهام‌بخش و کارآمد بوده و زمینه‌ساز تشکیل «تمدن بزرگ اسلامی» باشد. بدین معنا اساساً در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یکی از مؤلفه‌های مهم الگو می‌باید متضمن مقاومت و تحقق آن باشد[۲].

هرچند هرکدام از تعریف‌های بیان‌شده دارای مزایای خاص خود هستند ولی با توجه به هدف ریزی کلان، چشم اندازهای سند راهبردی و بیان رهبر انقلاب به نظر می‌رسد از دید مطالعاتی تعریف چهارم جامعیت و ایده‌ال‌خواهی لازم را دارد لذا در این مقاله اقتصاد مقاومتی بر اساس تعریف مذکور مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

اقتصاد مقاومتی در کلام رهبری

اقتصاد مقاومتی از جنبه‌های گوناگون مورد اشاره و تبیین رهبر انقلاب قرار گرفته‌اند که با توجه به هدف تحقیق به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جایی می‌فرمایند: ما چند سال پیش اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم. همه‌ی کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، می‌توانستند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است. معلوم بود و طراحی‌ها نشان می‌داد که اینها می‌خواهند بر روی اقتصاد کشور متمرکز شوند. اقتصاد کشور ما برای آنها نقطه‌ی مهمی است. هدف دشمن این بود که بر روی اقتصاد متمرکز شود، به رشد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شوند، دلزده بشوند، از نظام اسلامی جدا شوند؛ هدف فشار اقتصادی دشمن این است و این محسوس بود؛ این را انسان می‌توانست مشاهده کند. . اگر کشور در مقابل فشارهای دشمن - از جمله در مقابل همین تحریم‌ها و از این چیزها - مقاومت مدبرانه بکند، نه فقط این حربه کند خواهد شد، بلکه در آینده هم امکان تکرار چنین چیزهایی دیگر وجود نخواهد داشت؛ چون این یک گذرگاه است، این یک برهه است؛ کشور از این برهه عبور خواهد کرد[۳].

> **اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی و برای مقاومت در برابر اقدامات تخریبی شکل بگیرد تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی نظام استکبار مقاومت کرده و توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد و روند رو به رشد همه‌جانبه‌ی خود را در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی حفظ کند.**

از نظر رهبر انقلاب اقتصاد مقاومتی فقط جنبه‌ی نفی نیست؛ این‌جور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتّی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند.

بنابراین می‌توان گفت در منظر رهبری اقتصاد مقاومتی همزمان با توجه به نقش عوامل درونی و نیز رویکرد تقابل با فشارهای خارجی، ماهیتی درون‌زا و پایدار نیز دارد.

مفهوم و تاریخچه بهره‌وری

کوشش‌های اقتصادی انسان همواره معطوف بر آن بوده که حداکثر نتیجه را با کمترین امکانات به دست آورد. این تمایل را می‌توان اشتیاق رسیدن به کارایی و بهره‌وری بالاتر نام نهاد. بهره‌وری مفهومی است جامع و کلی که افزایش آن به‌عنوان یک ضرورت و هدف اساسی برای ارتقای سطح زندگی، رفاه بیشتر، آرامش و آسایش انسان‌ها در تمام کشورها و برای دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران اقتصادی و دولت‌مردان همواره مدنظر بوده است.

بهره‌وری در فرهنگ لغات، کاری بافایده و کامیابی معنا شده است. کلمه‌ی بهره‌وری ترجمه‌ی انگلیسی واژه productivity است و به معنای قدرت و قابلیت تولید

نقطه‌ی شروع اقتصادمقاومتی، سیاست‌گذاری برای اصلاح الگوی مصرف است. مصرف، تولید را جهت می‌دهد و این دو در کنار هم، جهت سرمایه‌گذاری را مشخص می‌کنند. با رونق تولید داخلی و کاستن از وارداتی که می‌تواند به افول و کم رونقی و توقف واحدهای تولیدی داخلی منجر شود،استقلال اقتصادی، قطع وابستگی به خارج و ارتقای فنّاوری در سطح کلان ترشکل می‌گیرد

می‌باشد[۴].

تعاریف گوناگونی از بهره‌وری در محافل ملی و بین‌المللی ارائه‌شده است و شاید به‌طور رسمی و جدی، نخستین بار واژه بهره‌وری در مقاله‌ای که توسط «کوییزنی» در سال ۱۷۷۶ ارائه شد، به‌کاررفته است. پس از گذشت بیش از یک قرن، یعنی در سال ۱۸۸۳ «لیتر» بهره‌وری را بدین‌گونه تعریف کرد: قدرت و توانایی تولید کردن. بهره‌وری، عبارت است از به دست آوردن حداکثر بازدهی ممکن از نیروی کار، توان، استعداد و مهارت نیروی انسانی، زمین، ماشین، پول، تجهیزات، زمان، مکان و . . . به‌منظور ارتقای رفاه جامعه، به‌گونه‌ای که افزایش آن به‌عنوان ضرورت، برای ارتقای سطح زندگی انسان‌ها و ساختن اجتماعی مرفه‌تر همواره مدنظر همه‌ی صاحب‌نظران سیاست و اقتصاد می‌باشد. می‌توان بیان داشت که افزایش بهره‌وری در عمل به چهار صورت امکان‌پذیر است:

۱. افزایش بازدهی، ثابت بودن منابع؛
۲. ثابت بودن بازدهی، کاهش منابع؛
۳. افزایش بازدهی، افزایش منابع؛
۴. افزایش بازدهی، کاهش منابع.

مبانی نظری بهره‌وری

پیچیدگی محیط در عرصه‌ی رقابتی کسب‌وکار و افزایش انتظارات مشتریان، ضرورت آگاهی از نقاط قوت و ضعف سازمان و بهبود مستمر عملکردها را بیش از پیش آشکار نموده است. همچنین، توسعه‌ی کمی و کیفی سازمان‌ها، پیچیده‌تر شدن روابط و پیشرفت فناوری موجب افزایش اهمیت مدیریت در جهان امروز شده است. محدودیت منابع و امکانات، سرعت و کیفیت ارائه‌ی محصولات و خدمات، تشدید رقابت و ضرورت انجام هدفمند امور از چالش‌های اصلی مدیریت بوده و زمینه‌ی توجه دقیق به عملکرد سازمان‌ها را فراهم نموده است. در چنین شرایطی است که سازمان‌ها به‌صورت مستمر نیازمند «بهبود مدیریت» می‌باشند و بهبود مدیریت زمانی میسر است که عملکرد مورد ارزیابی و اندازه‌گیری قرار گیرد و تصویر روشن و شفافی از وضع سازمان ارائه شود[۵].

اهمیت و ضرورت انجام ارزیابی و اندازه‌گیری عملکرد در سازمان‌ها را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد. در ابعاد کلان و خرد، در سطوح مدیریتی و پرسنلی، در سطوح عالی، میانی و پایین، از لحاظ استراتژیک، فرآیندی و عملیاتی و موارد دیگر این امر قابل بررسی است.

ارزیابی و اندازه‌گیری عملکرد و بازنگری برنامه‌ها و استراتژی‌ها، از الزامات مدیریت مؤثر به شمار می‌رود. تحقق اهداف بدون ارزیابی و بازنگری و درنهایت بهبود و اصلاح آنها امکان‌پذیر نبوده و رهبران سازمان نمی‌توانند بدون توجه به واقعیات و نتایج حاصل از فعالیت‌ها، مدیریت مؤثر خود را بر فرآیندها و عملیات مختلف اعمال کنند. اندازه‌گیری عملکرد می‌تواند باعث آگاهی از میزان پیشرفت در بهبود عملکرد سازمان گردد و در نتیجه، انگیزه و فرصت لازم برای ارتقای کیفیت عملکرد سازمان را فراهم نماید. اندازه‌گیری عملکرد موجب تحریک حس کنجکاوی، پرسش و چالش در مورد روش انجام کارها و نحوه‌ی تخصیص منابع می‌گردد. تضمین اینکه ارزش تلاش‌های کاری انجام شده همیشه در سطح بالایی قرار گیرند، تنها از طریق سیستم‌های سنجش و اندازه‌گیری عملکرد امکان‌پذیر است. ارزیابی و اندازه‌گیری عملکرد موجب هوشمندی سازمان و برانگیختن افراد در جهت رفتار مطلوب می‌شود. با توجه به این مطالب، اندازه‌گیری عملکرد می‌تواند بازخوردهای لازم را در موارد زیر ارائه دهد:[۶]

- میزان اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های تدوین‌شده؛
- میزان تدوین صحیح سیاست‌ها؛
- ارائه شاخص رشد سازمانی؛

تبدیل «تهدیدها» به «فرصت‌ها» در روند تأمین کالاها به این معنا که به‌محض اعمال تحریم‌دربرخی‌ازکالاها، شکل‌دهی به عزم ملی در حوزه‌ی فناوری و صنعت و تجارت برای ایجاد«خودکفایی»کامل یا حداقل «خوداتکایی» در تولید و تأمین این اقلام لازمه‌ی اقتصاد مقاومتی است. نباید اجازه‌داددرموردفشارها و تهدیدهای اقتصادی، بزرگنمایی‌شود.

- کسب اطلاعات از وضعیت موجود سازمانی و اینکه در چه مرحله از دستیابی به اهداف است؛
- شناسایی موارد بهبود عملکرد یا نقاطی که نیازمند بهبود هستند یا باید برای تأمین نیازهای فعلی یا آتی ساختار سازمان تنظیم شوند؛
- کارآیی و اثربخشی برنامه‌ها و فعالیت‌ها؛
- اطمینان از روند مستمر بهبود عملکرد؛
- شناخت مشکلات، فرصت‌ها و محدودیت‌ها؛
- نحوه‌ی تخصیص منابع و امکانات و منابع انسانی و میزان مشارکت کارکنان در اجرای برنامه‌ی مصوب .

در عصر کنونی، تحولات شگرف دانش مدیریت، وجود نظام ارزیابی و اندازه‌گیری را اجتناب‌ناپذیر نموده است. به‌گونه‌ای که فقدان ارزیابی در ابعاد مختلف سازمان اعم از ارزیابی استفاده از منابع و امکانات، کارکنان، اهداف و استراتژی‌ها، به‌عنوان یکی از علائم بیماری‌های سازمان قلمداد می‌شود. هر سازمانی با توجه به آگاهی از میزان مطلوبیت و کیفیت فعالیت‌های خود بالأخص در محیط‌های پیچیده و پویا، نیاز مبرم به‌نظام ارزیابی و اندازه‌گیری دارد. از سوی دیگر، فقدان وجود نظام ارزیابی و اندازه‌گیری در یک سیستم به معنای عدم برقراری ارتباط با محیط درون و برون‌سازمانی تلقی می‌گردد که پیامد آن کهولت و نهایتاً مرگ سازمان خواهد بود. در این میان، ممکن است بروز پدیده‌ی مرگ سازمانی به علت عدم وقوع یک‌باره آن از سوی مدیران عالی سازمان‌ها احساس نشود؛ اما مطالعات نشان می‌دهد فقدان این سیستم، امکان انجام اطلاعات لازم برای رشد، توسعه و بهبود فعالیت‌های سازمان را غیرممکن می‌نماید. سرانجام این پدیده، مرگ سازمانی است. خلاصه اینکه، صاحب‌نظران و محققین معتقدند که عملکرد و بهره‌وری، موضوعی اصلی در تمامی تجزیه‌وتحلیل‌های سازمانی است و تصور سازمانی که دارای ارزیابی و اندازه‌گیری عملکرد و بهره‌وری نباشد، مشکل است. آنان توجه به موضوع عملکرد و بهره‌وری سازمانی را باعث توسعه تئوری سازمانی ذکر می‌کنند و آن را موضوع اصلی در فضای عملی می‌دانند.

بهره‌وری و سیاست‌های کلی اقتصادمقاومتی

در مجموع می‌توان گفت اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی و برای مقاومت در برابر اقدامات تخریبی شکل بگیرد تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی نظام استکبار مقاومت کرده و توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد و روند رو به رشد همه‌جانبه‌ی خود را در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی حفظ کند. اقتصاد مقاومتی رابطه نزدیکی با انسجام ملی دارد. منظور از اقتصاد مقاومتی واقعی یک اقتصاد مقاومتی فعال و پویاست نه یک اقتصاد منفعل و بسته به‌طوری‌که کشور ضمن مقاومت در مقابل موانع و ناملایمات مسیر خود، روند پیشرفت پایدار خود را حفظ کند. توجه به سیاست‌ها و راهکارهای ذیل جهت رسیدن به اهداف «اقتصاد مقاومتی» ضروری است:

۱. نقطه‌ی شروع اقتصاد مقاومتی، سیاست‌گذاری برای اصلاح الگوی مصرف است. مصرف، تولید را جهت می‌دهد و این دو در کنار هم، جهت سرمایه‌گذاری را مشخص می‌کنند. با رونق تولید داخلی و کاستن از وارداتی که می‌تواند به افول و کم رونقی و توقف واحدهای تولیدی داخلی منجر شود، استقلال اقتصادی، قطع وابستگی به خارج و ارتقای فنّاوری در سطح کلان‌تر شکل می‌گیرد. البته باید به‌گونه‌ای عمل کرد که اقتصاد مقاومتی به معنای تحمیل فشار به مردم نباشد.

۲. افزایش بهره‌وری در تولید،

کاهش قیمت تمام‌شده تولیدات، کیفیت بهتر و خدمات بیشتر در رقابت با تولیدات خارجی و کاهش واردات، حمایت از تولید ملی به‌ویژه تولیدات استراتژیک، مدیریت و تنظیم واردات برای به حداقل رساندن نیاز کشور به ارز و حمایت از تولیدات داخل، هدایت سیل نقدینگی موجود به سمت اقتصاد مولد و حذف ریشه‌های سوداگری در اقتصاد، نظارت بر نحوه‌ی توزیع کالاها به‌ویژه کالاهای اساسی و ضروری، اتخاذ راهبرد انقباض بودجه و مدیریت هزینه در کشور با اولویت‌گذاری‌ها، کاهش مصرف‌گرایی، به تعویق انداختن پروژه‌های ناتمام با اولویت‌های پایین، ترویج بینش و نگرش مثبت به کسب‌وکار، ترجیحاً کسب‌وکارهای مولد نوآورانه جهت بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد محیط رقابتی با جلب مشارکت‌های مردمی و انحصار زدایی.

۳. کاهش آمار بیکاری و خشکاندن ریشه‌های فقر و آسیب‌های اجتماعی ناشی از بیکاری در جامعه.

۴. فعال‌سازی دستگاه‌های حمایتی پولی و مالی و بیمه‌های بخش تولید برای تحرک در اقتصاد داخلی و نیز حمایت از صادرات کالاهای غیرنفتی.

۵. تداوم سیاست‌های مربوط به خودکفایی کالاهای اساسی مانند گندم، روغن، شکر یا حداقل ترتیباتی برای یک «اقتصاد ترکیبی مقاومتی». در این باره و با توجه به فقدان طبیعی استعداد کشور برای خودکفایی کامل، نوع همسازی با دیگر کشورها و کانون‌های اقتصادی دنیا باید در راستای اهداف استراتژیک کشور شکل گیرد.

بی‌ثباتی و نوسان زیاد و غیرقابل‌پیش‌بینی متغیرهای کلان اقتصادی مانند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، تورم، نرخ ارز و کسری بودجه دولت در ایران افق آینده را برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی مبهم و نامعلوم می‌کند. اقتصاد ایران به جهت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و تحت تأثیر نوسانهای بازار جهانی ناشی از نفت است، با تغییر قیمت نفت، درآمد حاصل از صادرات نفت و همچنین درآمدهای دولت که عمدتاً از درآمدهای نفتی است بی‌ثبات خواهد شد

۶. توجه به معضل تورم و برقراری یک نظام قابل‌پیش‌بینی و قابل‌مدیریت در قبال شاخص تورم و تطبیق آن با سطح حقوق و دستمزدها و نیز قیمت ارز در پیشگیری سیاست‌های بهینه در این فرآیند.

۷. تبدیل «تهدیدها» به «فرصت‌ها» در روند تأمین کالاها به این معنا که به‌محض اعمال تحریم در برخی از کالاها، شکل‌دهی به عزم ملی در حوزه‌ی فناوری و صنعت و تجارت برای ایجاد «خودکفایی» کامل یا حداقل «خوداتکایی» در تولید و تأمین این اقلام لازمه‌ی اقتصاد مقاومتی است. نباید اجازه داد در مورد فشارها و تهدیدهای اقتصادی، بزرگنمایی شود. ضمن آنکه تحریم «کاغذ پاره» نیست و نباید از آن استقبال کرد[۷].

علاوه بر موارد فوق که تنها بخشی از اهداف راهبرد اقتصاد مقاومتی است باید بیان کنیم که رشد اقتصادی همواره دغدغه سیاست‌گذاران اقتصادی کشور بوده است. رشد اقتصادی به معنای تولید میزان بیشتری از کالاها و خدمات هست. اگرچه این رشد نیازمند افزایش کمیت نهاده‌های تولید از جمله نیروی کار و به‌ویژه انباشت سرمایه است.

سیاست‌های اقتصاد کلان دولت و نقش آن در افزایش بهره‌وری

بی‌شک عموم مطالعه گران حوزه اقتصاد بر این اعتقادند که سیاست‌های اقتصاد کلان در حوزه‌ی اختیارات دولت‌ها است. خوشبختانه دانش بشری توانسته است حداقل در مورد بهترین شیوه سیاست‌گذاری در حوزه‌ی اقتصاد کلان اجماع مشخصی داشته باشد؛ بنابراین برای دستیابی به سطح بالایی از رقابت‌پذیری کافی است به این شیوه‌ها پایبند بمانیم. سیاست‌های مالی بیشتر از نظر تأثیر بر نوسان‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ اما از جنبه‌ی رقابت‌پذیری، تأثیر میان‌مدت و بلندمدت این سیاست‌ها بر بهره‌وری دارای اهمیت است. تأثیر سیاست‌های مالی بر میزان بهره‌وری از طریق دو مجرای اندازه‌ی دولت و ترکیب هزینه‌های آن و همچنین الگوهای کسب درآمد دولت است.

در اقتصادهای شکوفا و پررونق،

هزینه‌های دولت سهم زیادی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد. آدولف واگنر برای اولین بار به چنین ارتباطی اشاره کرد. در واقع با افزایش شکوفایی و رونق اقتصادی تقاضا برای کالاهای عمومی (مانند زیرساخت‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی) افزایش می‌یابد. همچنین نحوه‌ی تأمین مالی نقش الگوهای تعیین مقدار مالیات در مطالعات اخیر مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات نشان می‌دهد که اندازه‌ی دولت نسبت به نحوه‌ی هزینه کردن دولت (کارایی دولت) و ساختار مالیات اهمیت کمتری دارد. ثبات منابع تأمین مالی دولت عامل دیگری است که به‌طور بالقوه می‌تواند بر سطح بهره‌وری اقتصاد مؤثر باشد؛ زیرا بدهی دولت یا از طریق مالیات و یا از طریق کاهش هزینه‌های دولت تأمین می‌شود. البته دولت‌ها می‌توانند در صورت برخورداری از قدرت لازم، از افزایش حجم پول و ایجاد تورم، درآمد کسب کنند. افزایش بدهی‌های دولت می‌تواند تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داشته باشد و رشد بهره‌وری را کاهش دهد. علاوه بر این، سیاست‌های مالی از طریق تأثیر بر چرخه‌های تجاری بر بهره‌وری تأثیر می‌گذارند.

به این صورت که هر چه تناوب چرخه‌های تجاری بیشتر شود، دوره‌های زمانی که بنگاه‌ها منابع مالی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در اختیار دارند کاهش می‌یابد. از سوی دیگر سیاست‌های پولی نیز می‌تواند تأثیر بلندمدت بر بهره‌وری داشته باشد. افزایش حجم پول و ایجاد تورم، پیش‌بینی قیمت‌ها را دشوار و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد که در نهایت بر بهره‌وری اثر می‌گذارد. ادبیات تجربی، درستی این موضوع را در مورد تورم‌های بالا نشان می‌دهد.

تولید بیشتر و بهینه میسر نمی‌شود مگر از طریق تولید بهره‌ور و افزایش بهره‌وری ضمن اینکه سبب افزایش کیفیت محصول و ارائه خدمت شده و قیمت تمام‌شده آن را کاهش می‌دهد، بازدهی سرمایه را نیز افزایش داده و توان پرداخت دستمزدهای بالا برای شرکت‌ها را فراهم می‌سازد که این از عوامل اصلی ایجاد ثروت ملی و گام نهادن در جهت اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شوند.

ثبات اقتصاد کلان

اگرچه ثبات اقتصادی به‌تنهایی نمی‌تواند بهره‌وری جوامع را افزایش دهد ولی بی‌ثباتی به‌شدت به اقتصاد صدمه می‌زند. در این شرایط دولت نمی‌تواند خدمات مؤثری ارائه دهد و بنگاه‌ها نیز نمی‌توانند عملکرد مؤثری داشته باشند؛ بنابراین رشد بالا و پایدار اقتصادی کاهش می‌یابد.

پژوهشگران مسائل اقتصادی، برای معرفی بی‌ثباتی در اقتصاد کلان بر پنج شاخص تکیه می‌کنند. این شاخص‌ها شامل نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بهره، تراز پرداخت‌ها و کسری بودجه‌ی دولت است. چنانچه گفته شد از نظر شاخص بی‌ثباتی ایران در رتبه‌ی ۴۵ جهان قرار دارد. به نظر می‌رسد این رتبه تا حد زیادی به دلیل بحران اقتصادی و وضعیت نامناسب اقتصاد کلان در سایر کشورها است. ایران از جمله کشورهایی است که در بحران اقتصادی اخیر به دلیل عدم ارتباط با بازارهای مالی جهانی کمترین آسیب را دید. کشورهای صادرکننده‌ی نفت مانند ایران به دلایل مختلفی می‌توانند ثبات اقتصاد کلان بیشتری داشته باشند. برای مثال درآمدهای حاصل از صادرات نفت امکان ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی را فراهم آورده و از این طریق نرخ پس‌انداز ملی می‌تواند افزایش یابد. هم‌چنین به علت درآمدهای نفتی این کشورها امکان بهبود رتبه‌بندی اعتباری وجود دارد و بدهی‌های دولت نیز معمولاً کمتر از کشورهای مشابه است.

با این حال بی‌ثباتی و نوسان زیاد و غیرقابل‌پیش‌بینی متغیرهای کلان اقتصادی مانند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، تورم، نرخ ارز و کسری بودجه دولت در ایران افق آینده را برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی مبهم و نامعلوم می‌کند. اقتصاد ایران به جهت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و تحت تأثیر نوسانهای بازار جهانی ناشی از نفت است، با تغییر قیمت نفت، درآمد حاصل از صادرات نفت و همچنین درآمدهای دولت که عمدتاً از درآمدهای نفتی است بی‌ثبات خواهد شد. همچنین در

افزایش بهره‌وری در سطوح مختلف بهترین ابزار برای افزایش بهبود سطح زندگی مردم و ایجاد ثروت ملی در جهت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است. از دیدگاه سیستمی گسترش این تفکر و تبیین این الگو در کانون خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین رکن تأثیرگذار آموزشی در هر جامعه و پرورش افراد با این دید، قطعاً نقش مهم و بسزایی در نهادینه کردن این رویکرد خواهد داشت.

ساختار اقتصاد ایران روابط بین بخش نفت و سایر بخش‌های تولیدی ضعیف است. این در حالی است که از دیدگاه مالی رابطه‌ی بین درآمدهای نفتی و سایر بخش‌های اقتصاد بسیار قوی است. علاوه بر این، رشد پایین اقتصادی خود حاکی از بی‌ثباتی اقتصادی در کشور است. تورم زیاد و پر نوسان نیز موجب افزایش ریسک سرمایه‌گذاری است و می‌تواند مانعی در توسعه‌ی بخش خصوصی محسوب شود.

نتیجه‌گیری

از بیانات مقام معظم رهبری در چارچوب عدالت و پیشرفت و اتحاد و همبستگی اهداف زیر را می‌توان شناسایی کرد: رفع وابستگی اقتصادی به بیگانگان، ارتقاء بهره‌وری، کاهش فاصله‌ی طبقاتی، ارتقاء آرمان‌های انقلاب اسلامی در بعد اقتصادی، رفع محرومیت‌ها از کشور و کارآمد سازی اقتصاد کشور در مقابله با تحریم‌ها. از نظر ایشان نگاه ما به جهاد اقتصادی از روز اول باید این باشد، بر این مبنا حرکت کنیم و دشمن را در مقابل خودمان ببینیم. تحقق عدالت توأم با توسعه و پیشرفت اقتصادی نیازمند یک الگوی توسعه‌ی بومی منحصربه‌فرد اسلامی ایرانی است که در چارچوب اقتصاد مقاومتی و با برنامه‌ریزی جهت بی‌اثر نمودن تحریم‌ها باشد. در چارچوب اقتصاد مقاومتی و باوجود تحریم‌ها سخن از مزیت‌های نسبی در تولید کالاها و صنایع استراتژیک نامتناسب است و مسلماً باید در رویکرد، خودکفایی وجود داشته باشد. عدم اعتماد به الگوی تقسیم‌کار جهانی و اتخاذ استراتژی مناسب جهت حمایت از تمام صنایع و بنگاه‌های داخلی در کنار حمایت از صنایع خاص و بنگاه‌های خاص راهگشا خواهد بود.

بنابراین در جهت اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی همواره می‌بایست تلاش نمود تا در راستای ایجاد امکانات بهبود زندگی، حذف ریخت‌وپاش، ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت از آنها، استفاده از نیروهای متخصص بومی، افزایش تولیدات ملی، حمایت و استفاده از تولیدات ملی حرکت کنیم. از طرف دیگر باید اشاره نمود که تولید بیشتر و بهینه میسر نمی‌شود مگر از طریق تولید بهره‌ور و افزایش بهره‌وری ضمن اینکه سبب افزایش کیفیت محصول و ارائه خدمت شده و قیمت تمام‌شده آن را کاهش می‌دهد، بازدهی سرمایه را نیز افزایش داده و توان پرداخت دستمزدهای بالا برای شرکت‌ها را فراهم می‌سازد که این از عوامل اصلی ایجاد ثروت ملی و گام نهادن در جهت اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شوند.

پس می‌توان گفت که افزایش بهره‌وری در سطوح مختلف بهترین ابزار برای افزایش بهبود سطح زندگی مردم و ایجاد ثروت ملی در جهت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است. از دیدگاه سیستمی گسترش این تفکر و تبیین این الگو در کانون خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین رکن تأثیرگذار آموزشی در هر جامعه و پرورش افراد با این دید، قطعاً نقش مهم و بسزایی در نهادینه کردن این رویکرد خواهد داشت. چراکه این افراد خود در آینده مدیر، مسئول یا به‌نوعی مصرف‌کننده انواع مختلف منابع کشور در سطوح مختلف خواهند بود. همچنین با توسعه‌ی مفهوم بهره‌وری در سطح منابع اقتصادی جامعه نیز می‌توان نتیجه گرفت که افزایش بهره‌وری شرکت‌ها موجب افزایش بهره‌وری ملی شده و آن نیز به بالا رفتن قدرت خرید مردم، رونق اقتصادی، افزایش درآمد ملی، کاهش تورم و همچنین افزایش اشتغال در درازمدت منجر خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. پژوهشگر در حوزه مطالعات مدیریت صنعتی
۲. پیغامی، ۱۳۹۱.
۳. بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳.
۴. احدی نیا، ناصرالدین،۱۳۸۴.
۵. استاد زاده، مریم، ۱۳۷۸.
۶. کرم سیچانی، فرنوش،۱۳۸۵.

مقاله

درآمدی بر اقتصاد دانش‌بنیان در اندیشه‌ی مقام‌معظم رهبری و نقش آن در تحقق اقتصاد مقاومتی

کریم ابراهیمی[1] - حسین سرآبادانی تفرشی[2]

چکیده

تحولات گسترده هزاره‌ی سوم در حوزه‌های مختلف، هوشیاری کشورها برای انطباق با آن تغییرات را برای بقا در میدان رقابت‌های گوناگون در پی داشته است. یکی از چالشی‌ترین این حوزه‌ها، اقتصاد است که تحولات اساسی را به خود دیده است. تغییر ماهیت اقتصاد از سنتی به دانش‌بنیان یکی از اساسی‌ترین این تحولات بوده به‌گونه‌ای که کشورهای فراوانی را وادار به تغییر سیستم اقتصادی‌شان ساخته و پیاده‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان را اجتناب‌ناپذیر کرده است. برخی از کشورها که گوی سبقت را در اقتصاد ربوده و پیشرفت زیادی به دست آوردند توانستند از اقتصاد به‌عنوان ابزاری برای تسلط بر دیگر کشورها بهره برند. در این میان ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مدنظر کشورهای سلطه‌گر وارد جنگ اقتصادی با آنها شد. تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، توجه سیاست‌گذاران را معطوف به‌نوعی اقتصاد به نام اقتصاد مقاومتی جهت مقابله با حملات اقتصادی نمود تا بدین‌وسیله در مقابل آنها اقتصاد داخلی پایدار مانده و به پیشرفت خود ادامه دهد. اجرای اقتصاد مقاومتی مستلزم توجه به ابزارهایی است که این ابزارها از یک‌سو بتواند اقتصاد کشور را رشد داده و از سوی دیگر اقتصاد داخلی را در میدان رقابت با اقتصادهای جهانی قرار دهد؛ اقتصاد دانش‌بنیان به دلیل ماهیت انطباق پذیرش با شرایطی از قبیل تحریم و نیز به دلیل اینکه نقطه‌ی تمرکز بسیاری از اقتصادهای جهانی قرار گرفته ظرفیت تحقق این مهم و درنهایت تحقق اقتصاد مقاومتی را دارا است. لذا در این مقاله ضمن پرداختن به مفهوم اقتصاد دانشی در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری به نقش آن در تحقق اقتصاد مقاومتی اشاره می‌شود.

مقدمه

گذار از مفهوم سنتی اقتصاد به مفهوم امروزی، کشورها را وادار به تجدید نظر در شیوه‌ی استفاده از منابع و نیز نوع منابع کرده است. جمهوری اسلامی ایران نیز که در سال‌های أخیر توجه ویژه‌ای به اقتصاد جدید یعنی اقتصاد دانش‌بنیان داشته صاحب فرصت‌های فراوانی برای پیشی‌گرفتن از رقبا با استفاده از این اقتصاد می‌باشد. نگاهی به رویکرد رهبری در نام‌گذاری‌های آغاز سال نشان می‌دهد که تأکید ایشان در دهه‌ی چهارم انقلاب که آن را «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامیده‌اند، عمدتاً حول محور مسائل اقتصادی بوده است. تأکید ایشان بر انضباط، وجدان کاری، نوآوری و شکوفایی، اصلاح الگوی مصرف، همت مضاعف و کار مضاعف، جهاد

اقتصادی و تولید ملی همگی حاکی از این رویکرد در دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی و لزوم پاسخگویی به این نیازمندی‌های انقلاب بوده است. البته اتخاذ این رویکرد ناشی از وضعیت کلی کشور و تمرکز حملات و هجمه‌ها و توطئه‌های دشمن برای ضربه‌زدن به انقلاب و از کار انداختن توان حرکتی جمهوری اسلامی نیز بوده است.

کاربست اصطلاح اقتصاد مقاومتی در قاموس اقتصاد دانش‌بنیان در جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در جهت تحقق اقتصاد دانش‌بنیان است؛ از سوی دیگر با این نوع اقتصاد می‌توان تداوم حیات اقتصاد داخلی را در مقابل تحریم‌ها تضمین نمود. اما روشن است که موضوع مهمی چون اقتصاد بدون یک جهت‌گیری و الگوی منسجم و مشخص به شکست منتهی خواهد شد.

درآمدی بر مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان

ضرورت و اهمیت دانش در اقتصاد

تاریخ انسان تاریخ تغییرات بنیادین در فواصل دو یا سه قرن بوده است. اکنون نیز در کوران یک چنین تحولی قرار داریم. در قرن ۱۳ اروپا به شکل شهری جدید متولد شد. ۲۰۰ سال بعد در مدت ۶۲ سال - بین اختراع ماشین چاپ قابل‌حمل گوتنبرگ در ۱۴۵۵ تا ظهور اصلاحات پروتستانی لوتر در ۱۵۱۷ - تحول دیگری رخ داد. تحول بعدی در سال ۱۷۷۶ همزمان با انقلاب آمریکا بود: تکمیل

اجرای اقتصاد مقاومتی مستلزم توجه به ابزارهایی است که این ابزارها از یک‌سو بتوانند اقتصاد کشور را رشد داده و از سوی دیگر اقتصاد داخلی را در میدان رقابت با اقتصادهای جهانی قرار دهد؛ اقتصاد دانش‌بنیان به‌دلیل ماهیت انطباق‌پذیرش با شرایطی از قبیل تحریم و نیز به دلیل اینکه نقطه‌ی تمرکز بسیاری از اقتصادهای جهانی قرار گرفته ظرفیت تحقق این مهم و درنهایت تحقق اقتصاد مقاومتی را دارا است

ماشین بخار توسط جیمز وات و نگارش کتاب ثروت ملل توسط آدام اسمیت. این تحول تقریباً چهل سال بعد در واترلو بلژیک به جمع‌بندی نهایی رسید. چهل سالی که در آن همه ایسم‌های جدید متولد شد؛ اما در دوره زمانی ما شاهد ظهور تحولی ورای جامعه و تاریخ غرب هستیم که با پیدایش کامپیوتر و محوری شدن اطلاعات شروع‌شده است. از نگاه دراکر آغاز این تحول به زمان «اجرای قانون حقوق اعضاء نیروهای مسلح ایالات‌متحده» پس از پایان جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که بر اساس آن به هر سرباز آمریکایی بازگشته از جنگ پولی داده می‌شد تا با آن به دانشگاه برود. این نویدبخش انتقال به «جامعه‌ی علمی» است.

ما هم‌اکنون در میانه این تحول هستیم و بی‌تردید این روند تا ۲۰۲۰ تکامل می‌یابد[۳].

با حضور کامپیوتر و محوری شدن اطلاعات، اقتصاددانشی یا دانش‌بنیان که حاکی از تأثیر بالای اطلاعات و دانش بر این حوزه بود متولد شد؛ بنابراین می‌توان ترکیب اقتصاد و دانش که هر دو تأثیر زیادی بر سرنوشت جوامع دارد را ترکیبی خلاقانه و سرنوشت‌ساز دانست که توجه به آن در رشد جوامع کمک شایانی می‌نماید.

از سوی دیگر حضور دانش در رشد اقتصاد به گفته‌ی برخی از محققان، انقلابی ایجاد کرده که بدون توجه به آن احتمال انحطاط جوامع بیشتر می‌شود. تافلرها در کتاب انقلاب در ثروت‌آفرینی خبر از انقلابی در علم اقتصاد و جهان کسب‌وکار می‌دهند. آنها سه اصل بنیادین این انقلاب یعنی زمان، مکان و دانش را سازندگان آینده‌ی ما می‌دانند. اگر تا دیروز آفرینش ثروت از زمین میسر بود امروز آفرینش ثروت از هوا و فضا امکان‌پذیر شده است و انباشت فرصت‌ها در آسمان خواهد بود نه زمین[۴]. البته قدمت توجه به دانش در علم اقتصاد موضوع جدیدی نیست؛ آدام اسمیت در قرن هجدهم به نقش تخصص در تولید و اقتصاد توجه کرده و تأکید می‌کند که خلق و توزیع دانش به بهبود کارایی در اقتصاد کمک شایان‌توجهی خواهد کرد. همین خط سیر فکری برای اقتصاددانان سبب شد که امروزه دانش به یکی از مؤلفه‌های عمده‌ی توابع تولید تبدیل شود[۵]. ارزش قابل‌توجه

مطالب برخط اینترنت، نشان از گردش تاریخی و به‌راستی انقلابی از «اقتصاد استوار بر پایه‌ی منابع مادی کمیاب» به‌سوی «اقتصاد بر پایه داده‌های تمام‌نشدنی، اطلاعات و دانش» دارد. پیامد شگفت‌انگیز این جابجایی میان دروندادها و بروندادهای لمس‌پذیر با جانشینان لمس‌ناپذیر خود را می‌توان از سرمایه‌گذاری‌های میلیارد دلاری در خرید سهام شرکت‌هایی دید که «فرآورده‌های لمس‌ناشدنی» می‌سازند[۶]. امروزه دیگر منبع واقعاً کنترل‌کننده و عامل مطلقاً تعیین‌کننده تولید سرمایه، زمین و نیروی کار نیست بلکه علم و دانش است. طبقات اجتماعی تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌ی پس از سرمایه‌داری دیگر نه سرمایه‌دار است و نه پرولتاریا بلکه طبقه‌ی «کارگران علمی» و طبقه‌ی «کارگران خدماتی» هستند[۷].

لذا امروزه به نظریه‌ای نیاز داریم که دانش و اطلاعات را به‌عنوان محور اصلی و کانونی فرایند تولید ثروت موردتوجه قرار دهد؛ زیرا تنها چنین نظریه‌ای قادر به تبیین و توضیح اقتصاد کنونی و تشریح رشد اقتصادی است. بعلاوه دانش منشأ رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری بوده و تولید و انباشت آن در صدر اولویت کشورها قرار دارد. در این میان، اقتصاد دانش‌بنیان به دلیل تأکید بر مؤلفه دانش در مسائل و امور اقتصادی اهمیتی مضاعف یافته است. به‌طورکلی می‌توان مدعی شد که فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با تولید و استفاده از دانش به موتور رشد اقتصادی در اقتصادهای توسعه‌یافته بدل شده است و

امروزه حکومت‌ها نسبت به ارزش محیط‌زیست و طبیعت آگاه‌تر شده و به دنبال نوعی ثروت‌آفرینی هستند که از یک‌سو به محیط‌زیست خسارت وارد نکند و از سوی دیگر به‌اندازه و حتی بیشتر از اتکای به نفت و ... تولید ثروت نمایند. بعلاوه این نوع از ثروت‌آفرینی باقدرت علمی و دانشی تلازم‌وارتباطی تنگاتنگ پیدا کرده است و کشورهای پیشرفته‌اکثر ثروت خود را از این راه به دست‌می‌آورند

جوامع برای پیشرفت نیازمند ایجاد ترکیبی بهینه از اقتصاد و دانش و اطلاعات هستند.

اقتصاد دانش‌بنیان

پیشینه‌ی تاریخی شکل‌گیری انقلاب جدید را می‌توان به سال ۱۹۹۶ برگرداند-سالی که در ایالات‌متحده شمار کارکنان بخش خدمات و یقه‌سفیدان از کارگران یقه‌آبی فزونی گرفت. این دگرگونی چشم‌گیر در ترکیب نیروی کار، نقطه‌ی آغازین گذر از اقتصاد متکی بر زور بازو به اقتصادی دانش‌پایه و فعالیت‌های مغزی انسان به‌حساب می‌آمد. نظام ثروت آفرینی انقلابی را نیز هنوز «اقتصاد نو» می‌نامند- درحالی‌که نخستین رایانه‌ها هرچند همچنان گنده و گران‌قیمت از میانه‌ی دهه‌ی ۵۰ از سازمان‌های دولتی به بنگاه‌های خصوصی راه باز کردند. فریتس مچلاپ اقتصاددان دانشگاه پرینسون هم در سال ۱۹۶۲ نشان داد که نرخ رشد فرآورده‌های دانش‌پایه در ایالات‌متحده از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۵۰، بر نرخ رشد درآمد ناخالص ملی فزونی گرفته است[۸].

نخستین نظریه در زمینه‌ی اقتصاد جدید را مالابری (۱۹۸۹) با عنوان شناخت اقتصاد جدید مطرح کرد. او معتقد بود که در اقتصاد جدید داشتن اطلاعات تنها نقطه‌ی شروع کار است، آنچه اطلاعات را ارزشمند می‌سازد تفسیر و تحلیل رخدادهای اقتصادی به کمک اطلاعات است. اگرچه اصطلاحات متنوعی برای مشخص‌سازی ابعاد مختلف اقتصاد دانشی ذکرشده است از جمله: جامعه‌ی اقتصادی اطلاعاتی، اقتصاد دیجیتالی، شبکه‌ی اقتصاد جدید، اقتصاد دانشی و انقلاب اطلاعاتی[۹]. دراکر آمار قابل توجهی ارائه می‌دهد که این آمار اثبات‌کننده‌ی رشد فزاینده‌ی اقتصاد دانشی است؛ او می‌نویسد: «اقتصاد دانشی که اطلاعات و ایده‌ها را به‌جای کالا، خدمات تولید و توزیع می‌نماید یک‌چهارم تولید ناخالص ملی ایالات‌متحده را در سال ۱۹۵۵ به خود اختصاص داد که این رقم سه برابر مقداری است که از تولید ملی صرف بخش دانش در سال ۱۹۰۰ شده است»[۱۰]؛ ۵۰٪ رشد بهره‌وری در اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان نتیجه‌ی مستقیم استفاده و تولید فناوری اطلاعات و ارتباطات در نظر گرفته‌شده است[۱۱]. به‌علاوه بررسی

مقام معظم رهبری در خصوص هم‌افزایی علم و ثروت چنین می‌فرمایند: «آن روزی که ما بتوانیم درآمد کشور را از راه دانش‌مان به دست بیاوریم و در چاه‌های نفت را پلمب کنیم، آن روز برای ما روز خوبی است. امروز ما داریم از ذخایرمان می‌خوریم. بیشتر بودجه‌ی کشور از نفت است. نفت ذخیره‌ی ماست. گنجینه‌مان را داریم تخلیه می‌کنیم؛ از روی ناچاری. باید روزی برسد که بتوانیم از دانش خود نان بخوریم و این ملت بتواند از دانش خود ثروت تولید کند.

اقتصاد جهانی نشان می‌دهد که امروزه کشورهایی از رشد اقتصادی بالاتر و پایدارتر برخوردارند که به گسترش صنایع دانش‌محور و صادرات کالاهای دانش بر توجه بیشتری دارند[۱۲].

برای روشن‌تر شدن اقتصاد دانش‌بنیان به مقایسه‌ی آن با اقتصاد کشاورزی و صنعتی طبق نمودار زیر پرداخته می‌شود[۱۳]:

۱. اقتصاد دانش‌بنیان در اندیشه‌ی اقتصادی مقام‌معظم رهبری

در این بخش ضمن اشاره به اهمیت علم و دانش در اقتصاد و ثروت‌آفرینی از نگاه مقام معظم رهبری، به‌طور خاص به اقتصاد دانش از منظر ایشان پرداخته می‌شود.

علم و ثروت آفرینی

امروزه حکومت‌ها نسبت به ارزش محیط‌زیست و طبیعت آگاه‌تر شده و به دنبال نوعی ثروت‌آفرینی هستند که از یک‌سو به محیط‌زیست خسارت وارد نکند و از سوی دیگر به‌اندازه و حتی بیشتر از اتکای به نفت و ... تولید ثروت نمایند. بعلاوه این نوع از ثروت‌آفرینی باقدرت علمی و دانشی تلازم و ارتباطی تنگاتنگ پیدا کرده است و کشورهای پیشرفته اکثر ثروت خود را از این راه به دست می‌آورند؛ مقام معظم رهبری در خصوص هم‌افزایی علم و ثروت چنین می‌فرمایند: «آن روزی که ما بتوانیم درآمد کشور را از راه دانش‌مان به دست بیاوریم و درِ چاه‌های نفت را پلمب کنیم، آن روز برای ما روز خوبی است. امروز ما داریم از ذخایرمان می‌خوریم. بیشتر بودجه‌ی کشور از نفت است. نفت ذخیره‌ی ماست. گنجینه‌مان را داریم تخلیه می‌کنیم؛ از روی ناچاری. باید روزی برسد که بتوانیم از دانش خود نان بخوریم و این ملت بتواند از دانش خود ثروت تولید کند. آن‌وقت خودِ آن ثروت به پیشرفت دانش کمک خواهد کرد. یک هم‌افزایی پی‌درپی دارند: علم به ثروت کمک می‌کند، ثروت به علم کمک می‌کند؛ دائماً هم‌افزایی به وجود می‌آید. ما باید دنبال این روز باشیم. در جای دیگری می‌فرمایند «رمز پیشرفت یک کشور، یعنی آن محور اصلی برای اقتدار یک کشور، پیشرفتِ همراه با اقتدار، علم است. آماج بسیاری از توطئه‌های امروزی که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اهل علم و دانشجویان علم

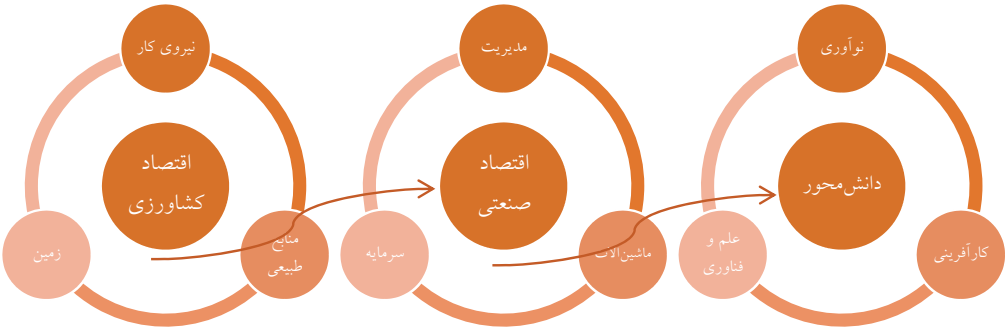

> به بیان رهبر انقلاب «امروز همهی صنایع دنیا از جمله صنعت خودرو دانشمحور است. مرتب دارند فکر می‌کنند، کار می‌کنند، تحقیق می‌کنند، پژوهش می‌کنند، برای اینکه این را کاملتر، بیعیبتر، زیباتر، کممصرفتر، ارزانتر از آب در بیاورند. این جز با پیشرفت علمی، جز با تأمل و دقت و تحقیق، ممکن نیست.

و محیط علمی است؛ این را توجه داشته باشید. نگذارید این تیر طبق آن هدف‌گیری دشمن، به هدفی که آنها گرفته‌اند، اصابت کند. کار علمی را نگذارید متوقف بشود. از همه‌ی این حرف‌هایی که گفته شد، مهم‌تر، مسئله‌ی علم و تحقیق و پژوهش است. دنیای غرب ثروتش از ناحیه‌ی علم است، اقتدارش از ناحیه‌ی علم است، زورگویی‌ای که امروز می‌کند، به خاطر علمی است که دارد. پول فی‌نفسه اقتدار نمی‌آورد. آنی که اقتدار می‌آورد، دانش است... . اینی که من سال‌هاست روی مسئله‌ی علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه می‌کنم، به خاطر این است. بدون انواع دانش، اقتدار کشور امکان‌پذیر نیست. دانش اقتدار می‌آورد[۱۴]». ایشان در خصوص اولویت سرمایه‌گذاری در کشور نسبت به علم اولویت ویژه‌ای داده و معتقدند «اگر چنانچه بر روی مسئله‌ی علم و فناوری و نخبه‌پروری سرمایه‌گذاری کنیم، حتماً در یکی از با اولویت‌ترین کارها سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. پیشرفت علمی و به دنبال آن، پیشرفت فناوری، به کشور و ملت این فرصت و این امکان را خواهد داد که اقتدار مادی و معنوی پیدا کند[۱۵]».

چرخه‌ی علم و تجاری‌سازی

علمی که نتواند برای صاحب آن نفعی داشته باشد قابلیت اندکی برای ایجاد اقتصاد دانش‌بنیان خواهد داشت؛ علم و نفع حاصل از آن، هر دو باهم می‌توانند اقتصاد دانش‌بنیان را ایجاد کنند. در نگاهی کلان‌تر، در سطح ملی اقتصاد دانش‌بنیان در صورتی نافع خواهد بود که از یک‌سو بتواند منبع تأمین هزینه‌های مردم و از سوی دیگر نسبت به حملات اقتصادی مقاومت داشته باشد. لذا علم را اگر در یک چرخه‌ی گسترده‌تر در نظر بگیریم از تولد یک ایده در ذهن فرد آغاز می‌شود و تا وقتی که نتواند ثروت‌آفرینی نماید و به محصول تبدیل شود هنوز به هدف نهایی نائل نشده است؛ مقام معظم رهبری در تشریح این چرخه چنین می‌فرماید:

«بنابراین، این چرخه‌ی علمی کامل لازم است. علاوه‌ی بر این، چرخه‌ی دیگری لازم است؛ از پدید آمدن یک فکر در ذهن یک نخبه یا یک نابغه تا تحویل آن به مرکز علمی و فعالیت علمی روی آن و تبدیل این فکر به یک علم یا به شاخه‌ای از یک علم تا عبور از این مرحله و رفتن به میدان فناوری و به عرصه‌آمدن فناوران و نخبگان فناوری و صنعتی بر روی این یافته‌ی علمی تا بعد به مسئله‌ی تجاری کردن برسد؛ این هم باز یک چرخه‌ی دیگر است. پس علاوه بر اینکه یک چرخه‌ی علمی باید به وجود بیاید که علوم، همدیگر را تکمیل کنند، به هم کمک کنند، یک منظومه به وجود بیاید، چرخه و سلسله‌ی زنجیره‌وار دیگری از تولید اندیشه‌ی علمی و ایده‌ی علمی تا تشکیل یک مجموعه‌ی ذهنی علمی تا آمدن به میدان فناوری و صنعت تا آمدن به بازار و تبدیل به محصول هم باید حتماً به وجود بیاید[۱۶]».

اهمیت اقتصاد دانش‌بنیان

برای اینکه اقتصاد دانش‌بنیان بتواند کارکرد لازم را در اقتصاد کشور داشته باشد نیازمند حضور مؤلفه‌های مهمی هست که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

الف- ارتباط بین پژوهش و صنعت

هر صنعتی که بتواند بر اساس پژوهش‌های علمی و حساب‌شده رشد نموده و در میدان رقابت با صنایع دیگر قرار گیرد احتمال موفقیتش بیشتر خواهد شد. امروزه صنایع پیشرفته از آن حیث که بر اساس تحقیقات علمی بنا می‌شوند پیشرفته تلقی می‌گردد؛ اگرچه شیوه‌های سنتی تجربه‌محوری و

استفاده از تکنسین‌های قدیمی می‌تواند در صنعت مؤثر باشد اما با این روش نمی‌توان به صنعتی نائل شد که در آن اقتصاد دانش‌بنیان محقق شود. علاوه بر این هرچقدر صنعت به تحقیق و پژوهش بیشتر ارج نهاده و با آن بیشتر ارتباط برقرار کند با قدرت بیشتری خواهد توانست در عرصه‌ی رقابت جهانی وارد شده و عرض‌اندام نماید. به بیان رهبر انقلاب «امروز همه‌ی صنایع دنیا از جمله صنعت خودرو دانش‌محور است. مرتب دارند فکر می‌کنند، کار می‌کنند، تحقیق می‌کنند، پژوهش می‌کنند، برای اینکه این را کامل‌تر، بی‌عیب‌تر، زیباتر، کم‌مصرف‌تر، ارزان‌تر از آب در بیاورند. این جز با پیشرفت علمی، جز با تأمل و دقت و تحقیق، ممکن نیست. باب تحقیق را بایستی باز گذاشت. دستگاه‌های مختلف، کارخانه‌های صنعتی و مدیران صنعتی و مدیران دولتی مشرف بر صنعت، بر روی مسئله‌ی تحقیق، باید خیلی تلاش بکنند. این کمک می‌کند به اینکه صنعت بتواند در شرایط سخت رقابتی، خودش را حفظ کند؛ در رقابت با رقبای پیشرفته زمین نخورد. این با تحقیق امکان‌پذیر است[۱۷]».

«برای اقتصاد یک کشور، مهم‌ترین بخشی که می‌تواند یک شکوفایی پایدار را به وجود بیاورد، تولید است؛ به‌خصوص آن بخش اقتصاد تولیدی‌ای که متکی است به دانش، متکی است به علم؛ اینجا این‌جور است؛ هم اقتصادی است، هم تولیدی است، هم علمی است؛ دانش‌بنیان است. این، شایسته‌ی ملت ایران است. اگر یک روز مردم این منطقه و مردم بخش‌های مختلف کشور در مقابل زورگوئی و پرروئی و زیاده‌طلبی دولت‌های غارتگر و متجاوز، آن‌جور باید می‌ایستادند، امروز در مقابل آن قدرت‌ها شکل ایستادگی پیچیده‌تر است، حساس‌تر است، متنوع‌تر است؛ احتیاج دارد به یک مجاهدت پیچیده و عمیق[۱۸]».

برقراری ارتباط بین پژوهش و صنعت مستلزم تربیت نیروهای متخصص در صنایع هدف به‌ویژه صنایع دانش‌بنیان است. نیرویی که در انزوای کامل از صنعت و تنها در دانشگاه تربیت شود قاعدتاً ضعیف‌تر از نیرویی خواهد بود که دانشگاه و صنعت را درک کرده و با هر دو ارتباط برقرار نموده است؛ «به تربیت نیرو، به‌خصوص در صنایع دانش‌بنیان بایست خیلی اهمیت داد. در بعضی از بخش‌ها خوشبختانه این کارشده است. در بخش انرژی هسته‌ای ما اطلاع داریم، در بخش رویان از نزدیک اطلاع داریم که تربیت نیروی ماهر، نیروی کارآمد، نیروی دانشمند و محقق انجام‌گرفته[۱۹]». «تولید، چه در عرصه‌ی صنعت، چه در عرصه‌ی کشاورزی، از اهمیت درجه‌ی اول برخوردار است. کشوری که تولید نداشته باشد، خواهی‌نخواهی وابسته است. اگر همه‌ی نفت و گاز دنیا هم زیرزمین‌های ما و در چاه‌های ما ذخیره شده باشد، به دردمان نمی‌خورد؛ کما اینکه می‌بینید کشورهایی وجود دارند که از لحاظ ذخایر معدنی و طبیعی چه ذخایر انرژی، چه ذخایر فلزهای بسیار ذی‌قیمت و کمیاب - در کمال ثروتمندی هستند؛ اما خودشان بر روی این زمینی که زیرش این‌همه گنج خفته است، زندگی نکبت‌بار و فلاکت‌باری دارند. باید تولید در کشور - به‌خصوص تولید دانش‌بنیان، متکی به دانش و مهارت‌های علمی و تجربی - پیش برود؛ این به دست کارگر و کارفرماست. مدیریت آن‌هم با دولت است؛ بایستی سازمان‌دهی کنند، کار کنند[۲۰]».

شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند و باید جهانی بیاندیشند و عمل کنند. هرچقدر در عرصه‌های علمی و اقتصادی دنیا بیشتر حضور پیدا کنیم در عرصه‌ی رقابت قرار می‌گیریم، مهارت بیشتری کسب کرده و در مواقع نیاز نیز قدرت مانور بیشتری برای مقابله با تهدیدات و تحریم‌های دنیای استکبار خواهیم‌داشت. مدیریت اقتصاد جهانی در دهه‌های آتی می‌باید با راهبری شرکت‌های دانش‌بنیان‌صورت‌پذیرد و بلندنظری اهالی این شرکت‌هاراهگشااست

اقتصاد دانش‌بنیان و عزت ملی

شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند و باید جهانی بیاندیشند و عمل

کنند. هرچقدر در عرصه‌های علمی و اقتصادی دنیا بیشتر حضور پیدا کنیم در عرصه‌ی رقابت قرار می‌گیریم، مهارت بیشتری کسب کرده و در مواقع نیاز نیز قدرت مانور بیشتری برای مقابله با تهدیدات و تحریم‌های دنیای استکبار خواهیم داشت. مدیریت اقتصاد جهانی در دهه‌های آتی می‌باید با راهبری شرکت‌های دانش‌بنیان صورت پذیرد و بلندنظری اهالی این شرکت‌ها راهگشا است. ظرفیت‌ها و عرصه‌های بخش خصوصی و مردمی اقتصاد منطقه و دنیا را باید کشف و به خدمت گرفت. از سوی دیگر و در نگاه جهانی، اقتصادی که دانش‌بنیان شود در ابعاد مختلف ملی تأثیری نافذ گذاشته، جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد و در حفظ عزت ملی کارآیی فوق‌العاده‌ای دارد؛ «اگر ما ان‌شاءالله بتوانیم بنیان‌گذاری کارهای اقتصادی بر پایه‌ی دانش را پیش ببریم و به وجه غالب اقتصاد کشور تبدیل کنیم، این نه‌تنها به کشور قدرت اقتصادی خواهد داد، بلکه قدرت سیاسی هم خواهد داد، قدرت فرهنگی هم خواهد داد. وقتی یک کشوری احساس کرد که با علم خود، با دانش خود می‌تواند زندگی خود را و ملت خود را اداره کند و به دیگر ملت‌ها خدمت برساند، احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند؛ این درست همان چیزی است که ملت‌های مسلمان امروز به آن احتیاج دارند۲۱».

«پیشرفت مادی کشور در درجه‌ی اول، متوقف بر دو عنصر است: یک عنصر، عنصر علم است؛ یک عنصر، عنصر تولید است. اگر علم نباشد، تولید هم صدمه می‌بیند؛ کشور با علم پیش می‌رود. اگر علم باشد، اما بر اساس این علم و بر بنیاد دانش، تولید تحول و تکامل و افزایش پیدا نکند، باز کشور درجا می‌زند. عیب کار ما در دوران حکومت طواغیت این بود که نه علم داشتیم و چون علم نبود، نه تولید متکی بر پایه‌ی علم و پیش‌رونده و رشد یابنده داشتیم. لذا دنیا وقتی وارد میدان صنعت شد، پیش رفت؛ قاره‌ی آسیا که دیرتر از اروپا وارد میدان صنعت شده بود، پیش رفت؛ ولی ما براثر حکومت این طواغیت و شرایط گوناگون، عقب ماندیم. اگر می‌خواهیم جبران کنیم - که می‌خواهیم و ملت‌مان حرکت هم کرده است و به میزان زیادی پیش هم رفته است - باید به علم و تولید اهمیت بدهیم؛ باید در مراکز علم، در مراکز تحقیق، با شکل‌های نو و مدرن پیگیری شود. چند سال است که من روی مسئله‌ی علم تکیه می‌کنم و الحمدلله چرخ‌های پیشرفت علمی و تولید علم در کشور به حرکت درآمده است؛ البته باید باز هم سرعت بگیرد، هنوز اول راهیم و دوم، تولید است۲۲».

> شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند و باید یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی باشند. اول از این جهت که دانش مایه اقتدار است و اقتصادی که مقتدر شد مقاوم می‌شود. دوم هم از این باب که دانش ویژگی ماهوی آن این است که مشمول قانون بازدهی نزولی نیست. برعکس بازدهی صعودی دارد. لذا می‌تواند سکوی پرش باشد و ضمانت سرعتی که اقتصاد ایران نیاز دارد را تأمین کند.

ب- اقتصاد دانش‌بنیان؛ ابزاری برای تحقق اقتصاد مقاومتی

شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند و باید یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی باشند. اول از این جهت که دانش مایه اقتدار است و اقتصادی که مقتدر شد مقاوم می‌شود. دوم هم از این باب که دانش ویژگی ماهوی آن این است که مشمول قانون بازدهی نزولی نیست. برعکس بازدهی صعودی دارد. لذا می‌تواند سکوی پرش باشد و ضمانت سرعتی که اقتصاد ایران نیاز دارد را تأمین کند.

به دلیل وجود خلاقیت و نوآوری ذاتی شرکت‌های دانش‌بنیان، گره‌های کور و سدهایی که دشمن بر سر راه نظام می‌چینند قابل باز شدن و کنار زدن می‌شوند. نظام اسلامی در دهه عدالت و پیشرفت نیازمند پویایی و خلاقیت بالا و نیازمند کشف راه‌های جدید و بومی و منحصربه‌فرد است. این مهم از شرکت‌های دانش‌بنیان برمی‌آید.

با نگاهی به تمرکز سیاست‌گذاران کشور بر اقتصاد مقاومتی که با توجه به شرایط موجود رخداده، می‌توان اقتصاد دانش‌بنیان را البته با در نظر گرفتن الزامات پیاده‌سازی آن و اقتضائات کشور، یکی از اثربخش‌ترین ابزارها برای تحقق اقتصاد مقاومتی دانست. از یک طرف چالش‌های کلان اقتصادی کشور اعم از چالش‌های درونی از جمله عدم استفاده صحیح از منابع طبیعی، تخریب محیط‌زیست، خام‌فروشی نفت، نفت‌محوری و ... و چالش‌های بیرونی از جمله تحریم و افت وخیز قیمت نفت و از طرف دیگر ارزش‌یافتن دانش در اقتصاد جهانی، به‌راحتی ضرورت توجه به اقتصاد دانش‌بنیان را روشن می‌سازد. به‌علاوه اشاره به اقتصاد دانش‌بنیان در بند دوم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری در بهمن‌ماه ۹۲ نشان از اهمیت ویژه‌ی این نوع اقتصاد در تحقق اقتصاد مقاومتی دارد:

«پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به‌منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه».

بریگاگلیو (۲۰۰۶) از اقتصادی به نام «فنریت اقتصادی[۲۳]» برای اشاره به توان سیاست‌ساخته‌ی یک اقتصاد برای بهبود (انطباق با) آثار شوک‌های برون‌زای مخالف استفاده کرده است. بریگاگلیو بیان می‌دارد که اصطلاح فنریت اقتصادی به دو مفهوم به کار می‌رود: اول، توانایی اقتصاد برای بهبود سریع از شوک‌های اقتصادی تخریب‌کننده‌ی خارجی؛ دوم، توانایی اقتصاد برای ایستادگی در برابر آثار این شوک‌ها. این اصطلاح با تعریفی که از آن شده نزدیک‌ترین مفهوم به «اقتصاد مقاومتی» رایج در کشور ماست[۲۴]. سازوکارهای اقتصادی، فضای کسب‌وکار، تجارت خارجی و ... در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر این پیش‌فرض طراحی می‌شوند که کشور در تعارض ایدئولوژیک دائمی با نظام سلطه است و هر ضربه‌ی اقتصادی از غرب ممکن است در هر لحظه به کشور وارد شود. در چنین فضایی تهدیدهای اقتصادی نه تهدید بلکه فرصت ویژه‌ای هستند که زیر فشار آنها می‌توان راهبردهای اقتصاد مقاومتی را با قدرت و اجماع ملی همراه و پیاده‌سازی آنها را تسریع کرد. در این رویکرد، کسب ثروت و درآمد ملی از مسیرهایی دنبال می‌شود که قدرت چانه‌زنی کشور در فضای سیاسی بین‌المللی را تقویت می‌کند؛ نه آنکه کشور ناگزیر باشد به دلیل مسائل اقتصادی از اهداف ایدئولوژیک خود در فضای سیاسی دست بکشد[۲۵].

مقام معظم رهبری در تبیین اقتصاد مقاومتی چنین می‌فرمایند: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند؛ هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند[۲۶]».

سازوکارهای اقتصادی، فضای کسب و کار، تجارت خارجی و ... در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر این پیش‌فرض طراحی می‌شوند که کشور در تعارض ایدئولوژیک دائمی با نظام سلطه است و هر ضربه‌ی اقتصادی از غرب ممکن است در هر لحظه به کشور وارد شود. در چنین فضایی تهدیدهای اقتصادی نه تهدید بلکه فرصت ویژه‌ای هستند که زیر فشار آنها می‌توان راهبردهای اقتصاد مقاومتی را با قدرت و اجماع ملی همراه و پیاده‌سازی آنها را تسریع کرد.

درواقع اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی و برای مقاومت در برابر اقدامات تخریبی شکل می‌گیرد تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی مقاومت کرده و پیشرفت خود را ادامه دهد. در این راستا اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند

راهکاری برای دست‌یابی به این مهم باشد که نه‌تنها به‌عنوان یک نیاز اساسی برای کشورهای در حال توسعه نظیر ایران به شمار می‌آید بلکه اجتناب از حرکت به سمت چنین اقتصادی توان رقابتی را به‌شدت کاهش می‌دهد. این اقتصاد با وقوع تحولات علمی و تحقیقاتی، دگرگونی عمیقی در عرصه‌ی رشد و تولید اقتصادی ایجاد می‌کند. اقتصاد مبتنی بر علم و دانش موجب رشد و توسعه‌ی پایدار جامعه و در نهایت تحقق اقتصاد مقاومتی می‌شود[۲۷] بنابراین شرکت‌های دانش‌بنیان، هم موجد اقتصاد مقاومتی است و هم اقتصاد مقاومتی ضربه‌گیر شرکت‌های دانش‌بنیان خواهد بود. دانش به دلیل عدم استهلاک و کاهش، با حضور خود در اقتصاد کشور می‌تواند در اثربخش‌کردن اقتصاد مقاومتی نقش عمده‌ای ایفا نماید؛ عوامل فیزیکی چون محدودیت‌هایی برای رشد اقتصاد دارند کار آیی کمتری نسبت به اقتصاد دانشی داشته، نمی‌تواند در رشد اقتصاد مقاومتی آن‌چنان‌که باید تأثیرگذار باشند. به‌علاوه شرکت‌های دانش‌بنیان با توجه به ماهیت انطباق‌پذیری سریع با تغییرات ظرفیت بسیار بالایی برای رویارویی و غلبه بر توطئه‌ها و تحریم‌های اقتصادی دارند؛ اتکای بیشتر به دانش در اقتصاد و روی آوردن به اقتصاد دانش‌بنیان به‌راحتی می‌تواند وابستگی به نفت را کاهش داده و یکی دیگر از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را محقق نماید[۲۸].

نتیجه‌گیری:

اقتصاد، امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها در جهت تحقق اهداف راهبردی کشورها، مدنظر مردم و سیاست‌گذاران قرارگرفته است؛ برخی از کشورها از آن به‌مثابه ابزار سلطه برای ضربه‌زدن و نابودی کشورهای دیگر و درنتیجه سلطه بر آنها بهره برده و از آن بدین طریق سوءاستفاده می‌نمایند. به‌علاوه تغییرات و تحولات جهانی معادلات اقتصادی گذشته را تا حد زیادی ناکارآمد ساخته و موجبات تولد اقتصادی جدید به نام اقتصاد دانش‌بنیان را فراهم ساخته است.

کار و سرمایه‌ی ایرانی در قرن بیست و یکم می‌تواند و باید مشغول تولید و فروش فرمول‌های علمی، لایسنس‌های مختلف، تولید علم، طراحی صنایع گوناگون و ماشین‌آلات صنعتی شود و پیش‌روانه عرصه‌های ناشکفته و ناگشوده‌ی علم را در حوزه‌ی صنعت و تولید به دست بگیرد. سیاست‌گذاران کشور به‌منظور پاسخگویی به این حملات، ابزاری به نام اقتصاد مقاومتی را به‌کار گرفتند تا بدان وسیله از اقتصاد کشور محافظت نمایند. شکل‌گیری این نوع اقتصاد الزاماتی نیاز دارد که از میان آنها دانشی کردن اقتصاد یکی از مهم‌ترین الزامات می‌باشد. چرا که این نوع اقتصاد ضربات دشمن به اقتصاد را تا حد زیادی فروکاسته و با توجه به ماهیت غیرفیزیکی و قابلیت‌های منحصربه‌فرد خود، درمان بحران اقتصادی کشور خواهد بود. البته اقتصاد مقاومتی مختص زمان تحریم و جنگ اقتصادی نیست بلکه یک چشم‌انداز بلندمدت پیش‌روی اقتصاد ایران است[۲۹] تا سیاست‌گذاران اقتصادی با سرلوحه‌قراردادن آن سعی در کاهش اتکا به بیرون و افزایش اتکا به درون نمایند.

عوامل فیزیکی چون محدودیت‌هایی برای رشد اقتصاد دارند کار آیی کمتری نسبت به اقتصاد دانشی داشته، نمی‌تواند در رشد اقتصاد مقاومتی آن‌چنان که باید تأثیرگذار باشند. به‌علاوه شرکت‌های دانش‌بنیان با توجه به ماهیت انطباق‌پذیری سریع با تغییرات ظرفیت بسیار بالایی برای رویارویی و غلبه بر توطئه‌ها و تحریم‌های اقتصادی دارند؛ اتکای بیشتر به دانش در اقتصاد و روی آوردن به اقتصاد دانش‌بنیان به‌راحتی می‌تواند وابستگی به نفت را کاهش داده و یکی دیگر از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را محقق نماید.

اقتصاد دانش‌بنیان راهکاری برای: کاهش وابستگی به نفت، کاهش وابستگی به بیرون، افزایش درون‌زایی در اقتصاد، کاربردی ساختن علم تولیدشده در کشور، توانمندی در برخورد و مقابله با تحریم‌های تحمیلی از سوی

دشمن و درنهایت تحقق اقتصاد مقاومتی است. کارویژه اصلی شرکت‌های دانش‌بنیان، تبدیل ایده و علم به ثروت است. علمی که در پی ایجاد ثروت برای کشور و در نهایت ایجاد اقتدار است آن علمی است که تبدیل به محصول شده، مورداستفاده قرار گیرد. مسئولان باید بستر لازم برای فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان را فراهم کنند. بستر کلان اقتصادی با سیاست‌های مناسب پولی، مالی و ارزی، ساختارهای مالیاتی و یارانه‌ای مناسب و هدفمند و اثربخش، کاهش هزینه‌های مبادلاتی و جستجو در اقتصاد کشور، حمایت از این شرکت‌ها در برابر بوروکراسی‌های دست‌وپا گیر و فضای دلالی و فساد اداری، حمایت در عرصه جهانی با دیپلماسی تجاری و علمی صحیح، تغییر در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی کشور متناسب با نیاز این شرکت‌ها و... از جمله محورهای اساسی است. دولت باید شرکت‌های دانش‌بنیان را که ذاتاً با محیطی بلندمدت و پر از ریسک مواجه‌اند از ریسک‌های فضای تورمی و ریسک‌های ناشی از نهادها و بازارهای مالی و بانکی به‌دور نگاه دارد. مسئولان بازارهای پول و سرمایه کشور باید فکر اساسی کنند که چه بستر مناسبی را برای شرکت‌های دانش‌بنیان کشور می‌خواهند فراهم آورند و چه بازمهندسی را برای ورود این شرکت‌ها تمهید نموده و اجرا کنند. ■

پی‌نوشت

۱. پژوهشگر معارف‌اسلامی و مدیریت صنعتی
۲. پژوهشگر معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی
۳. دراکر، ۱۹۹۳
۴. تافلرها، ۱۳۸۸
۵. عباسیان، دلیری، ۱۳۹۱
۶. تافلرها، ۱۳۸۸
۷. دراکر، ۱۹۹۳
۸. تافلرها، ۱۳۸۸
۹. کناوی و غنی، ۲۰۱۲
۱۰. دراکر، ۱۹۷۰: ۲۴۷
۱۱. کناوی و غنی، ۲۰۱۲
۱۲. باصری، اصغری، کیا، ۱۳۹۰
۱۳. عباسیان، دلیری، ۱۳۹۱
۱۴. ۱۳۸۸/۰۸/۶
۱۵. ۱۳۸۹/۰۷/۱۴
۱۶. ۱۳۸۹/۰۷/۱۴
۱۷. ۱۳۸۹/۰۱/۹
۱۸. ۱۳۹۰/۰۱/۸
۱۹. ۱۳۸۹/۰۶/۱۶
۲۰. ۱۳۸۹/۰۲/۸
۲۱. ۱۳۹۱/۰۵/۸
۲۲. ۱۳۸۹/۰۲/۸
23. Economic Resilience
۲۴. سیف، ۱۳۹۱
۲۵. تراب‌زاده، سجادیه، سمیعی‌نسب، ۱۳۹۲
۲۶. ۱۳۹۱/۰۶/۳
۲۷. رمضان پور، ایاغ، چهره، ۱۳۹۱.
۲۸. محمد جواهری، ۱۳۹۳.
۲۹. تراب‌زاده، سجادیه، سمیعی نسب، ۱۳۹۲

منابع

۱. تافلر؛ الوین و تافلر؛ هیدی (۱۳۸۸)، انقلاب در ثروت آفرینی، ترجمه عبدالرضا رضایی نژاد، فرا،
۲. باصری، بیژن، اصغری، ندا و کیا؛ محمد، (۱۳۹۰)، تحلیل تطبیقی نقش مؤلفه‌های اقتصاد دانش‌محور بر رشد اقتصادی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال شانزدهم، شماره‌ی ۴۷، تابستان ، صص ۲۹-۱.
۳. دراکر، پیتر(۱۳۷۵) ، جامعه پس از سرمایه‌داری، ترجمه مهدی طلوع، رسا.
۴. تراب‌زاد، ه‌جهرمی، محمدصادق، سجادیه، سیدعلیرضا، سمیعی‌نسب، مصطفی، (۱۳۹۲)، بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، بهار ، شماره ۳۲، صص ۴۶-۳۱
۵. رمضانپور، اسماعیل، ایاغ، زهرا و چهره، مریم،(۱۳۹۱)، بررسی نقش اقتصاد دانش‌بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی، همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، رشت، دانشگاه گیلان،
۶. سیف؛ الهمراد،(۱۳۹۱)، الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز، صص ۲۲-۵.
۷. عباسیان، حجت‌اله و دلیری، حسن،(۱۳۹۱)، تخمین و رتبه‌بندی استان‌های کشور از نظر شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص۳۱۸-۲۹۵.
۸. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد اول، ترجمه علیقلیان، خاکباز، ۱۹۹۹-۱۳۸۰.
۹. محمدجواهری، محمد،(۱۳۹۳)، نقش شرکت‌های دانش‌بنیان در تحقق راهبرد اقتصاد مقاومتی، http://www.sekenews.com/
۱۰. نوروزی، محمد،(۱۳۹۲)، طراحی مدل شبکه‌ای مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی انتقال فناوری در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران.

ارزیابی نقش توسعه بنگاه‌های کارآفرین در اقتصاد مقاومتی

پژمان ارژنگ[1]

چکیده

«واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید. البته خوشبختانه واحدهای بزرگ ما فعالند، خوبند و سوددهی‌شان هم خوب است، کارشان هم خوب است، اشتغال‌شان هم خوب است... لیکن باید به فکر واحدهای متوسط و کوچک باشید؛ اینها خیلی مهم است، اینها در زندگی مردم تأثیرات مستقیم دارد»(رهبر معظم‌انقلاب۱۳۹۱/۰۶/۰۲).

مقدمه

در دهه‌های گذشته عموماً اقتصاددانان کشورمان به دنبال اجرای الگوهای اقتصاد سرمایه‌داری بودند. مهم‌ترین هدف اقتصاد مقاومتی تغییر این رویکرد و تکیه بر تولیدات و صنایع داخلی کشور و همچنین عدم مصرف کالاهایی است که ما را بیشتر به تحریم‌ها وابسته کند. امروزه، کارآفرینی به عنوان موتور محرک رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌تواند در رشد اقتصادی کشورها، ایجاد اشتغال و رفاه اجتماعی نقش به‌سزایی را داشته باشد. به همین علت درک اینکه چه عواملی موجب موفقیت آنها می‌شود و همچنین توسعه‌ی این بنگاه‌ها چه تأثیری بر اقتصاد مقاومتی دارد از اهمیت شایانی برخوردار است. این پژوهش به شناسایی عوامل تأثیرگذار بر توسعه و رشد **بنگاه‌های کارآفرین** و نقش این بنگاه‌ها در شرایط اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. حجم نمونه‌ی این پژوهش ۳۲ نفر از خبرگان اقتصادی کشور هستند. عوامل مؤثر بر توسعه‌ی **بنگاه‌های کارآفرین** به صورت ۱۰ عامل با همکاری خبرگان اقتصادی شناسایی شد و در ۵ حوزه فعالیت

بنگاه‌های کارآفرین از طریق روش تصمیم‌گیری گروهی تخصیص خطی که به روش بردا معروف است، رتبه‌بندی شدند. نتیجه نشان می‌دهد مهم‌ترین حوزه‌ی فعالیت **بنگاه‌های کارآفرین** که در شرایط اقتصاد مقاومتی می‌توان توسعه داد حوزه‌ی تولید محصولات فلزی است.

بیان‌مسئله

در کشورما اقتصاد از سوی دشمنان با تحریم در تنگنا قرار گرفته است، تکیه برتولیدات داخلی و مصرف نکردن کالایی که ما را بیشتر به تحریم‌ها وابسته می‌کند از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی است در حالی که غرب این امر را با اقتصاد ریاضتی یکی می‌داند[۲]. علی رغم موقعیت مسلط برخی از شرکت‌های بزرگ در عرصه جهانی نباید تصور کنیم که بازارهای ملی اهمیت خود را از دست داده‌اند[۳]. گسترش بنگاه‌های کوچک و متوسط و حمایت از آنها یکی از اولویت‌های اساسی در برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی در بسیاری از کشورهای پیشرفته و درحال توسعه است، چرا که بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در ایجاد فرصت‌های کارآفرینی و فراهم کردن بستر مناسب برای نوآوری و افزایش صادرات نقش مهمی دارند. بسیاری از کارآفرینان، کار خود را در قالب ایجاد شرکت‌های کوچک و متوسط شروع می‌کنند. این شرکت‌ها سهم به‌سزایی در توسعه‌ی صنایع پیشرفته و ایجاد اشتغال دارند[۴]. جونز (۲۰۰۳) بیان کرده که قابلیت‌های کارآفرینی، فاکتور مهمی درتوسعه‌ی بنگاه‌ها و خلق فرصت‌های کارآفرینی است. همچنین نیاز است که بر روی بومی‌سازی و نوآوری شرکت‌های کوچک و متوسط مطالعات بیشتری انجام گیرد. جامعه‌ی کارآفرین، از آستانه‌ی تحمل بسیار بالایی برخوردار است، زیرا خطرپذیری در آن بسیار بالا و در عین حال امری طبیعی و عادی تلقی می‌شود، از این رو توسعه آن در راستای تحقق اهداف اقتصادی مقاومتی می‌تواند مؤثر باشد[۵].

گسترش بنگاه‌های کوچک و متوسط و حمایت از آنها یکی از اولویت‌های اساسی در برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی در بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ودرحال‌توسعه است، چرا که بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در ایجاد فرصت‌های کارآفرینی و فراهم کردن بستر مناسب برای نوآوری و افزایش صادرات نقش مهمی‌دارند.

پیشینه‌تحقیق

زهیر و همکارانش در تحقیقی با عنوان «تأثیر کارآفرینی شرکت بر رفتار سازمانی و تعهد سازمانی: مطالعه‌ی موردی بنگاه‌های کوچک و متوسط ترکیه» به بررسی اهمیت کارآفرینی در شرکت‌ها در عصر رقابتی کنونی پرداخته‌اند. این تحقیق در خصوص ۳۷۵ بنگاه کوچک و متوسط در ترکیه انجام‌شده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که ایجاد کارآفرینی بر رفتار و تعهد سازمانی تأثیر مثبت دارد و در اکثر بنگاه‌های کارآفرین، در بین کارکنان یک رابطه‌ی عاطفی قوی وجود دارد. آرزنی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «SME ها وسیاست‌های کارآفرینی پس از بحران» به بررسی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ در دنیا و نقش SME ها وسیاست‌های کارآفرینی در گذر از این بحران می‌پردازد. او در این تحقیق با توجه به ارزیابی تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف و میزان بیکاری و مشکلات دیگری که این کشورها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند چشم‌انداز مناسبی برای رشد اقتصادی دنیا در سال‌های پیشرو پیش‌بینی نمی‌کند و بیان می‌کند که رشد اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی همچون چین، کمتر از پیش‌بینی‌ها خواهد بود. دکتر لاکی در مقاله‌ای با عنوان «بنگاه‌های کوچک و متوسط کارآفرین‌اند؟» به بررسی بنگاه‌های کوچک و متوسط و میزان کارآفرینی این بنگاه‌ها پرداخته است. او به این نتیجه رسیده است که بین مفهوم کارآفرینی و SME ها وجه تمایز وجود دارد. او بیان می‌کند که کارآفرینی یک فرآیند منجر به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای

کوچک و متوسط است در صورتی که SMEها مشخص‌کننده‌ی اندازه کسب و کار است و این مسئله نشانگر کارآفرینی این بنگاه‌ها نیست. تحقیقی دیگر با عنوان نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی در خلق فرصت‌های کارآفرینی با هدف بررسی وضعیت توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی سطح استان سمنان بر اساس جدول مورگان و کرجسی و طبق روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با ۳۰۹ نمونه انجام‌شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که بر اساس خروجی آزمون‌های همبستگی بین وضعیت فنّاوری پیشرفته و ماشین‌آلات جدید (فناوری تولید)، درجه‌ی تخصص و آگاهی نیروی کار، شیوه‌های مدیریتی، وضعیت کیفی کالای تولید شده، نحوه‌ی حمایت مؤسسات مالی رابطه وجود داشته و بر اساس خروجی‌های آزمون سایر وضعیت متغیرهای فوق‌الذکر SMEها در خلق فرصت‌های کارآفرینی تأثیر داشته است[۶].

تعریف مفاهیم

کارآفرینی:

دکتر رضائیان کارآفرینی را فراگرد شکار فرصت‌ها به‌وسیله‌ی افراد، بدون در نظر گرفتن منابع موجود در اختیار تعریف می‌کند و در اصل بر این مهم استوار است که کارآفرینان به هنگام تصور فرصت‌های جدید، محدودیت‌های منابع جاری را نادیده می‌گیرند. تامپسون (۲۰۰۰) کارآفرینی را فرایندی می‌داند که در آن بتوان با استفاده از خلاقیت، عضو جدید را همراه با ارزش جدید با استفاده از زمان، منابع، ریسک و به‌کارگیری دیگر عوامل به وجود آورد. چرچیل درباره کارآفرینی با نگاه متفاوتی معتقد است: کارآفرینان باید بر حرکت‌ها و بهبودهای مستمری متمرکز شوند که به‌صورت مداوم در پی بهره‌برداری از ریسک‌ها و فرصت‌های قابل کنترل باشد[۷].

اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای بی‌اثر کردن آنها و در شرایط آرمانی تلاش برای تبدیل این فشارها به فرصت است. اقتصاددانان در تعریف اقتصاد مقاومتی می‌گویند اقتصاد مقاومتی در رویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، منفعل نیست و در مقابل اهداف اقتصادی سلطه ایستادگی می‌کند، سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن بر اساس جهان‌بینی و اهداف دارد.

اقتصاد مقاومتی:

اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای بی‌اثر کردن آنها و در شرایط آرمانی تلاش برای تبدیل این فشارها به فرصت است. اقتصاددانان در تعریف اقتصاد مقاومتی می‌گویند اقتصاد مقاومتی در رویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، منفعل نیست و در مقابل اهداف اقتصادی سلطه ایستادگی می‌کند، سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن بر اساس جهان‌بینی و اهداف دارد[۸]. درخشان معتقد است منظور از اقتصاد مقاومتی واقعی، یک اقتصاد مقاومتی فعال و پویاست نه یک اقتصاد منفعل و بسته چنان‌که مقاومت برای دفع موانع پیشرفت و کوشش در مسیر حرکت و پیشرفت تعریف می‌شود[۹].

روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی - پیمایشی است و از نظر هدف در گروه تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. جامعه‌ی آماری تحقیق، اساتید دانشگاه آزاد واحد قزوین و کرج می‌باشند. در این تحقیق با ۳۲ خبره‌ی اقتصادی همکاری شده است. تحقیق در پنج مرحله انجام شد: مرحله‌ی اول: مطالعه‌ی ادبیات و تحقیقات پیشین و تعامل با خبرگان اقتصادی به‌منظور انتخاب عوامل مؤثر بر توسعه‌ی کارآفرینی و ارتباط آن با اقتصاد مقاومتی و در نهایت انتخاب ۱۰ عامل؛ مرحله‌ی دوم: مطالعه و انتخاب حوزه‌های فعالیت بنگاه‌های کارآفرین داخلی که در شرایط اقتصاد مقاومتی مؤثرند و مدنظر قرار دادن ۵ حوزه پس از اجماع؛ مرحله‌ی سوم: طراحی پرسشنامه‌ی مقایسه‌های زوجی و رتبه‌ای؛ مرحله‌ی چهارم: استفاده از روش تجزیه و تحلیل سلسله‌مراتب گروهی برای تعیین وزن شاخص‌های مؤثر؛ مرحله‌ی پنجم: رتبه‌بندی حوزه‌های فعالیت

جدول شماره ۱- نتایج اولویت‌بندی عوامل بر اساس وزنشان

وزن نهایی	شاخص‌ها	اولویت
۰/۱۹۶۱۲	ایجاد نوآوری	اول
۰/۱۷۳۱۷	تحریم‌ها	دوم
۰/۱۵۳۰۱	ایجاد اشتغال	سوم
۰/۱۳۰۵۸	استفاده از منابع داخلی	چهارم
۰/۰۹۳۶۷	مهارت‌های مدیریتی	پنجم
۰/۰۷۶۰۱	تحقیق و توسعه	ششم
۰/۰۶۵۰۳	پذیرش مردمی نیاز به توسعه	هفتم
۰/۰۵۱۶۷	انتقال فناوری	هشتم
۰/۰۳۶۹۱	هزینه تراکم کمتر	نهم
۰/۰۲۳۸۳	پویایی صنعت	دهم

بنگاه‌های کارآفرین با استفاده از روش تخصیص خطی بردا و بر اساس عوامل مؤثر.

تجزیه و تحلیل داده‌ها[۱۰]

در این تحقیق برای محاسبه وزن شاخص‌ها از روش مقایسات زوجی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده از وزن هر شاخص در جدول ۱ نشان داده شده است.

تخصیص خطی گروهی (بردا)

تخصیص خطی گروهی از نوع تصمیمات گروهی است که برای الویت‌بندی m گزینه در مقابل n شاخص باوجود k تصمیم‌گیرنده (خبره) و با استفاده از مقیاس رتبه‌ای انجام می‌شود. در روش بردا از هر خبره خواسته می‌شود تا m گزینه را به ازای هر یک از شاخص‌ها رتبه‌بندی کند. به ازای k خبره، k ماتریس m×n به دست می‌آید. گام‌های مربوطه به شرح زیر است:

گام اول- رتبه‌بندی m گزینه به ازای n شاخص به‌وسیله‌ی هر یک از خبرگان که ماتریس Dj نامیده می‌شود.

گام دوم - تشکیل ماتریس: Rj رتبه‌بندی گزینه‌ها برحسب شاخص j ام که در مجموع n ماتریس m×k حاصل به دست می‌آید.

گام سوم - تشکیل ماتریس Bj یا ماتریس بردا: برای تشکیل این ماتریس در هر ستون، گزینه در رتبه‌ی یکم آن ستون دارای ارزش نسبی ۱ m، گزینه در رتبه‌ی دوم دارای ارزش نسبی ۲ m - و گزینه در رتبه‌ی m ام دارای ارزش نسبی صفر خواهد بود (تبدیل مقیاس رتبه‌ای به مقیاس نسبی).

گام چهارم- رتبه‌بندی گزینه‌ها و تشکیل ماتریس توافق گروهی RG: هر سطر ماتریس Bj را باهم جمع کرده،m عدد یک بردار به دست می‌آید. به بیشترین آنها رتبه‌ی یک و به‌صورت نزولی رتبه‌های بعدی داده می‌شود. تمامی رتبه‌بندی‌ها در یک ماتریس به نام RG وارد می‌شوند.

گام پنجم- تشکیل ماتریس وزن توافق گروهی: QG این ماتریس با توجه به وزن شاخص‌ها (که با روش تحلیل سلسله‌مراتب گروهی به‌دست‌آمده است) تشکیل می‌شود. در هر سطر یک گزینه و در هر ستون یک رتبه (از یک تا m) قرار می‌گیرد. برای پر کردن عناصر داخل ماتریس باید دید که گزینه i ام در رتبه‌ی t ام شاخص‌های یک تا j ام کجا قرار دارد. وزن شاخص‌های هر کدام با هم جمع و به‌عنوان عنصر ماتریس (qit) آورده می‌شود.

گام ششم- حل مسئله‌ی تخصیص خطی لا استفاده از فرمول مربوطه.

گام هفتم- حل مسئله و الویت‌بندی گزینه‌ها (اصغر پور،۱۳۸۲).

نتیجه نهایی در گام هفتم تعیین می‌شود. اولویت‌بندی نهایی

ترتیب اولویت	حوزه‌های فعالیت
رتبه‌ی اول	تولید محصولات فلزی
رتبه‌ی دوم	تولید پوشاک
رتبه‌ی سوم	تولید محصولات غذایی
رتبه‌ی چهارم	تولید محصولات شیمیایی
رتبه‌ی پنجم	تولید محصولات بهداشتی

برای حوزه‌های فعالیت بنگاه‌های کارآفرین با استفاده از روش مجارستانی به شرح زیر است:

۱A > ٤A > ۳A > ٥A > ۲A

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از راه‌های عبور از مقطع حساس و سرنوشت‌ساز کنونی جدی گرفتن اقتصاد مقاومتی است. بنا بر بیانات مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی واقعیتی است که می‌بایست محقق شود. اقتصاد مقاومتی درواقع تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آنها ودر شرایط آرمانی تلاش برای تبدیل این فشارها به فرصت است. با توجه به شناسایی عوامل تأثیرگذار در توسعه بنگاه‌های کارآفرین و انتخاب ۱۰ عامل با توجه به نظر خبرگان اقتصادی و برای پاسخ به این سؤال که میزان تأثیر هر عامل چقدر است با محاسبه وزن عوامل از روش مقایسات زوجی، تأثیر هر عامل طبق جدول شماره ۱ مشخص شد. با توجه به مشخص شدن وزن عوامل برای رسیدن به نتیجه‌ی نهایی، از روش تخصیص خطی و روش بردا نیز برای رتبه‌بندی حوزه‌های فعالیت بنگاه‌های کارآفرین داخلی استفاده شد که رتبه‌بندی حوزه‌ها عبارت‌اند از: ۱- تولید محصولات فلزی ۲- تولید پوشاک ۳- تولید محصولات غذایی ۴- تولید محصولات شیمیایی ۵- تولید محصولات بهداشتی.

با عنایت به این اولویت‌بندی می‌توان گفت:

برحسب تعریف از اقتصاد مقاومتی که می‌گوید:«اقتصاد مقاومتی درویارویی و تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده قرار می‌گیرد، منفعل نیست و در مقابل اهداف اقتصادی سلطه ایستادگی می‌کند، سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن بر اساس جهان‌بینی واهداف دارد»، توجه به بنگاه‌های کارآفرین به‌عنوان یک عامل تسریع در تأثیرگذاری بر اهداف اقتصاد مقاومتی اهمیت خاصی می‌یابد. با توجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

۱. تعیین معیارهایی برای میزان اعطای تسهیلات بلندمدت و ارزان به این بنگاه‌ها از جمله: میزان ریسکی که بنگاه متحمل می‌شود، محل استقرار این بنگاه‌ها، حوزه‌ی فعالیت بنگاه، میزان فعالیت و...

۲. در حوزه‌های انتخابی بنگاه‌های کارآفرین، به تعداد بیشتری از حوزه‌ها اشاره گردد تا قابلیت عملیاتی کردن نتایج ایجاد گردد.

منابع

۱. اصغر پور، محمدجواد. (۱۳۸۲). تصمیم‌گیری گروهی و نظریه‌ی بازی با نگرش تحقیق در عملیات.تهران. مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.چاپ اول.
۲. بیدختی، علی‌اکبر امین.(۱۳۸۸). « نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME`s) صنعتی در خلق فرصت‌های کارآفرینی». نشریه‌ی کاوش‌های مدیریت بازرگانی. شماره ۲.
۳.حقیقی، محمد.(۱۳۸۸). بازرگانی بین‌الملل. تهران. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۴. درودیان، علی.(۱۳۹۱). اقتصاد مقاومتی از منظر مقام معظم رهبری.قزوین.معاونت فرهنگی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). چاپ اول.
۵. درخشان، مسعود.» جزئیات اقتصاد مقاومتی».www.tabnak.ir.۱۳۹۱/۰۲/۲۹.
۶. عباسی، حسن. « مدل اقتصاد اسلامی جوابگوی بحران اقتصادی در جهان» www.farsnews.com.۱۳۹۱/۰۸/۱۷.
۷. غفار پور، داود و پورحاتمی، زهره. « اقتصاد مقاومتی، ضرورت مقاومت اقتصادی».www.mefa.ir .۹۱/۱۲/۲۶.
۸. کیانفر، شهرزاد. «اقتصاد مقاومتی و تفاوت آن با ریاضت اقتصادی».۹۱/۰۵/۱۷. www. banki.ir.
۹. منصوری، خلیل. « اهمیت و ارزش تولید و کارآفرینی در اقتصاد مقاومتی».۱۳۹۱/۰۶/۱۵. www.somamus.com.
۱۰. ناهید، مجتبی.۱۳۸۸. « چیستی و چرایی کارآفرینی و کارآفرینی سازمانی در یک نگاه». نشریه‌ی بررسی‌های بازرگانی. شماره ۳۴.
۱۱. ونوس، داور. ابراهیمی، عبدالحمید.روستا، احمد.(۱۳۸۸). تحقیقات بازاریابی. تهران. نشر سمت. چاپ نهم.

پی‌نوشت

۱. پژوهشگر ارشد مدیریت بازرگانی؛
۲.عباسی،۱۳۹۱:۲؛
۳. حقیقی، ۱۳۸۸:۵۸؛
۴. بیدختی،۱۳۸۸: ۱۷۲؛
۵.منصوری،۱۳۹۱:۱؛
۶.بیدختی، ۱۳۸۸:۱۷۱؛
۷. ناهید،۱۳۸۸:۴۰؛
۸. درودیان،۱۳۹۱:۲؛
۹.درخشان،۱۳۹۱:۳؛
۱۰. مقاله حاوی اطلاعات و آمار تفصیلی در توضیح گام‌های مختلف است. در اینجا این مراحل حذف شده و صرفاً نتایج نهایی آمده است.

مقاله

سبک زندگی اسلامی در اقتصاد مقاومتی آسیب‌شناسی و ارائه الگوی مناسب

صابر محبی[1]، رجب اکبر زاده[2]

چکیده

سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی به معنی روش‌های صحیح تصمیم‌گیری اقتصادی در شرایط تحریم، فشار و کمبود منابع در جامعه است، به‌گونه‌ای که این سبک که در چارچوب قوانین مترقی اسلام معنا پیدا می‌کند، منجر به شکوفایی اقتصادی گردد. هدف از این نوشتار آسیب‌شناسی و ارائه الگوی مطلوب برای چنین سبک زندگی‌ای است. این مقاله، از حیث هدف یک پژوهش کاربردی و از جهت خصوصیت موضوع، یک نوشتار توصیفی است. روش جمع‌آوری اطلاعات جهت مفاهیم اساسی، کتابخانه‌ای و سایر موارد روش میدانی است که از تکنیک پرسشنامه استفاده گردیده است. پایایی پرسشنامه‌ها از طریق آزمون آلفای کرونباخ و روایی آنها با استفاده از نظر خبرگان و کارشناسان تأیید گشته است. در ابتدا مفاهیم نظری تشریح و سپس ویژگی‌های الگوی سبک زندگی ایرانی در اقتصاد مقاومتی ارائه گردیده است، سپس مسئله از حیث آسیب‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته و استخراج و ارائه الگوی مناسب انجام شده است و در انتها در بخش جمع‌بندی ضمن تعیین ۵ عامل اساسی خدامحوری، عقلانیت، اخلاق، اجرای احکام اسلام و کار و کارآفرینی به‌عنوان ویژگی‌های اصلی سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی ۱۱ پیشنهاد کاربردی نیز به‌عنوان راهکار تحقق ویژگی‌ها ارائه گردیده است.

مقدمه

در تمامی جوامع بشری، وجود سبک و روش زندگی متناسب با فرهنگ و قوانین موجود جامعه با هدف دستیابی به پیشرفت امری لازم و ضروری است. مفهومی که قادر است اهداف یک جامعه اسلامی را تا حدی در خود جمع کند و به نمایش درآورد، مفهوم پیشرفت است. پیشرفت در مفهوم اسلامی برخلاف فرهنگ غربی چندبعدی است و یکی از مهم‌ترین ابعاد آن عبارت است از سبک زندگی و زیستن که البته خود این بعد قضیه به سبک زندگی در حوزه‌های مهمی نظیر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی قابل‌تقسیم است. اهمیت مفهوم سبک زندگی از دو منظر قابل‌ادراک است. اول، فلاح و رستگاری و نجاح از جنبه معنوی و دوم، رفاه و آسایش زندگی از جنبه مادی و لذا با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در زندگی، مطالعه‌ی سبک زندگی در حوزه‌ی اقتصادی ضرورتی است که باید به آن پرداخته شود. این نوشتار بر مفهوم اساسی، اقتصاد مقاومتی نشأت گرفته از مفاهیم اسلامی استوار است. اصول و قواعد ناظر در الگوی دینی چون از یک حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد و با پشتوانه منطق، عدالت و حکمت است، هر سبک و روشی که از آن برای زندگی انسانها استخراج شود، به‌طور حتم عقلایی، تعادلی، کارآمد و بهینه است. واژه اقتصاد مقاومتی بر این موضوع دلالت می‌کند که فشارها و ضربه‌های روانی و اقتصادی از سوی

نیروهای متخاصم سد راه پیشرفت جامعه است که باید ضمن غلبه بر آنها، به پیشرفت و شکوفایی نیز دست یافت. مکتب اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک مکتب دین‌محور، می‌تواند سبک زندگی اقتصادی را با اصول حکیمانه الهی تبیین نماید. هدف در این نوشتار این است که ضمن بیان ویژگی‌ها و الزامات سبک زندگی در مکتب اقتصاد مقاومتی، الگویی مناسب برای آن ارائه شود.

۱. تعریف مفاهیم

سبک زندگی

در تعریفی ساده می‌توان سبک زندگی را شیوه‌ی زیستن و رفتار دانست. سبک زندگی می‌تواند سیمای فکر انسان و راهی مطمئن برای شناخت خلق‌وخو باشد[۳]. در لغت نامه‌ها با تعابیر مختلفی از این مفهوم یاد شده است: روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه[۴]، شیوه‌ی زندگی یا سبک زیستن که منعکس کننده‌ی گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است، عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و ... که با هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد[۵]. و... تعابیری دیگر. انتخاب سبک زندگی در هر جامعه‌ای متأثر از اهداف آن جامعه است؛ و در واقع می‌توان گفت هدف است که سبک زندگی را مشخص می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت که سبک زندگی یک فرد انعکاسی از تجربیات زندگی، موقعیت، ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات و اهداف اوست[۶].

اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی به معنی یک الگوی اقتصادی فعال، مترقی و جهادی با هدف برخورد مؤثر با فشارهای اقتصادی دشمن ضمن کاهش آسیب‌پذیری و وابستگی کشور در شرایط فشار و تحریم است. واژه‌ی اقتصاد مقاومتی بر این موضوع دلالت می‌کند که فشارها و ضربه‌های روانی و اقتصادی از سوی نیروهای متخاصم سد راه پیشرفت جامعه است که باید بر آن غلبه کرد. لذا الگوی اقتصاد مقاومتی را می‌توان به‌عنوان یک علم اقتصادی-اجتماعی مطرح نمود. الگوی اقتصاد مقاومتی دارای ابعاد گسترده‌ای است که برای کاربردی کردن آن باید به فرآیندهای رفتاری و روانی جامعه قبل از هر چیز توجه کرد. رفتار اقتصاد مقاومتی یعنی بالا بردن توانمندی‌های مردم برای مقابله با شرایط جنگ اقتصادی و روانی تحمیل شده از سوی مهاجمین و خراب‌کاران اقتصادی. هدف اصلی اقتصاد مقاومتی حفظ رفاه اقتصادی در شرایط سخت و غیر عادی است.

رفتار اقتصاد مقاومتی یعنی بالا بردن توانمندی‌های مردم برای مقابله با شرایط جنگ اقتصادی و روانی تحمیل شده از سوی مهاجمین و خراب‌کاران اقتصادی. هدف اصلی اقتصاد مقاومتی حفظ رفاه اقتصادی در شرایط سخت‌وغیرعادی‌است.

سبک زندگی اسلامی در حوزه‌ی اقتصادمقاومتی

اقتصاددانان خانواده را به‌عنوان زیربنای اصلی حفظ و بقای نظام اقتصادی جوامع می‌دانند. دلیل این امر نیز به نقش مهم خانواده و اعضای آن برمی‌گردد. مراد از سبک زندگی در حوزه اقتصاد، شیوه تصمیم‌گیری‌ها و مراودات مربوط به اقتصاد است که در هر جامعه‌ای به‌تناسب فرهنگ و دین حاکم از الگوی خاصی تبعیت می‌شود. در جامعه مورد نظر ما یعنی جمهوری اسلامی ایران، با عنایت به فرهنگ و دین موجود و شرایط خاص حاکم بر وضعیت فعلی اقتصاد نظیر تحریم، فشار و اخلال، مکتب اقتصاد مقاومتی می‌تواند موجبات ترقی جامعه و افراد آن را، ضمن رفع مشکلات مهیا سازد. روش زندگی اسلامی در چارچوب اقتصاد مقاومتی از دو جنبه قابل بررسی و مطالعه است. نخست، رویکرد اقتصاد مصرفی خانواده به این معنی که در هر خانواده تمام افراد مصرف‌کننده‌اند. این مسئله در تمامی مکاتب اقتصادی وجود دارد و در الگوی مورد نظر ما یعنی اقتصاد مقاومتی دارای الزامات و ویژگی‌های خاصی می‌باشد. جنبه‌ی دوم رویکرد اقتصاد تولیدی و خدماتی خانواده است که این مسئله مهم‌ترین شاخص سبک زندگی در چارچوب اقتصاد مقاومتی است. در هر خانواده با توجه به فرهنگ موجود، این نقش بین اعضاء تقسیم شده است که البته هدف مشترک همه مکاتب از این

جدول شماره ۱- آسیب‌های سبک زندگی موجود با رویکرد اقتصاد مقاومتی

عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴
آسیب اعتقادی	آسیب رفتاری	آسیب فرهنگی	آسیب روانی
۱. بی‌توجهی به دستورات اقتصادی اسلام	۱.مصرف‌گرایی و اسراف	۱. تجمل‌گرایی	۱.آشفتگی روانی
۲. ربا	۲.خرید کالای خارجی	۲. هم‌چشمی	۲. شایعه‌پراکنی
۳. احتکار	۳. بیکاری	۳.توقعات بالا	۳. تضعیف نظام اجتماعی
۴. حرص و طمع	۴.ضعف مالیاتی		
۵. کم‌فروشی			

جنبه کسب رفاه و آرامش و ثروت است. در مکتب اقتصاد مقاومتی که یک الگوی نشأت‌گرفته از مبانی اقتصاد اسلامی است، نیز مسئله رفاه و ثروت موجود است اما نه به هر قیمتی. در نگاه اسلام به فکر خود بودن امری مطلوب است.

اقتصاد مقاومتی به یک مقوله‌ی علمی به معنای معمول آزمون‌پذیری گزاره‌های آن نیست، بلکه یک مکتب است که به تعیین استراتژی‌های عقلانی، عادلانه و متعادلی با ارائه برخی قاعده‌ها می‌پردازد تا با بکار گیری قوانین آن، بتواند ضمن غلبه بر فشارها، تحریم‌ها و اخلال‌گری‌های اقتصادی، ثروت و رفاه جامعه را افزایش و به‌طور عادلانه و منصفانه توزیع کند. شهید صدر در بحث تفاوت تعریف مکتب و علم باور دارد که مکتب اقتصادی عبارت است از شیوه حل مسائل اقتصادی و علمی که در جامعه از آن پیروی می‌شود و علم اقتصاد، دانشی است که بایدهای اقتصادی را تفسیر و رابطه‌های آنها با یکدیگر را تبیین می‌کند؛ بنابراین مکتب روش و علم تفسیر است[۷].

به‌طور کلی می‌توان گفت که منظور از سبک زندگی در مکتب اقتصاد مقاومتی این مسئله است که چگونه قادریم تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زندگی خود را به‌گونه‌ای سامان دهیم که ضمن مقابله و شکست محدودیت‌های اقتصادی جامعه، به رشد و شکوفایی اقتصاد فردی و اجتماعی برسیم.

۲. روش مطالعه

ارائه الگو در هر زمینه‌ای نیازمند شناسایی آسیب‌های موجود در بحث مورد نظر است. لذا آسیب‌شناسی دقیق سبک زندگی با رویکرد اقتصاد مقاومتی به جهت دست یافتن به مدل سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی امری لازم و ضروری است. سؤال این است چه آسیب‌هایی در سبک زندگی امروز جامعه ما موجود است که با سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی منافات دارد؟

برای پاسخ‌دهی به این سؤال از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری این قسمت از پژوهش ۵۰ نفر از خبرگان حوزه‌های اقتصادی، علوم اجتماعی و علوم دینی هستند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه «محقق ساخته» است که شامل ۲۸ سؤال است که در تهیه آن از نظرات اساتید و متخصصان اقتصادی و نیز علوم دینی و اجتماعی استفاده و آزمون‌های لازم جهت اطمینان از روایی و پایایی آن، انجام شده است. در این تحقیق به‌منظور تعیین پایایی آزمون از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. از آنجائی که مقدار آلفای کرونباخ بیشتر از ۷/. است، لذا آزمون از پایایی قابل قبولی برخوردار است. داده‌ها با تحلیل عاملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳. یافته‌ها

بر اساس تحلیل عاملی انجام‌گرفته و همچنین درصد واریانس مجموع مربعات بارهای عاملی استخراج‌شده بعد از چرخش، ۴ عامل اصلی به‌عنوان آسیب‌های سبک زندگی موجود از دیدگاه خبرگان شناسایی گردید. هرکدام از این عوامل، دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که در ادامه به بیان آنها خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۱ شامل شرح عوامل ۱، ۲، ۳ و ۴ را مشاهده می‌نمایید. این موارد بر اساس یافته‌های پژوهش مشخص گردیده‌اند: (جدول شماره ۱)

جدول ۲- علت شناسی آسیب اعتقادی

آسیب اعتقادی	علت‌ها
۱. بی‌توجهی به دستورات اقتصادی اسلام	ضعف اعتقادی، بی‌توجهی به درآمدهای حلال و حرام، دنیاطلبی صرف
۲. ربا	ضعف اعتقادی، نبود مکانیزم قرض‌الحسنه، منفعت‌طلبی
۳. احتکار	ضعف اعتقادی، سودجویی، اغراض و اهداف سیاسی، شرایط حاکم بر بازار
۴. حرص و طمع	ضعف اعتقادی، عدم میانه‌روی، شرایط اقتصادی جامعه
۵. کم‌فروشی	ضعف اعتقادی، سودجویی، مقابله با عدالت اقتصادی

آسیب‌های اعتقادی: همان‌طور که گفته شد، مکتب اقتصاد مقاومتی به‌طور اساسی از قوانین اقتصادی اسلام پیروی می‌کند و لذا یکی از آسیب‌های جدی سبک زندگی موجود که اساساً با اقتصاد مقاومتی منافات دارد، آسیب‌هایی اعتقادی است. (جدول شماره ۲)

آسیب‌های رفتاری: برخی از آسیب‌های موجود در سبک زندگی که با اصول و شرایط اقتصاد مقاومتی منافات دارد، به وضعیت گسترش آنها در رفتارهای اقتصادی افراد برمی‌گردد و لذا می‌توان از آنها به‌عنوان آسیب رفتاری یاد کرد. (جدول شماره ۳)

آسیب‌های فرهنگی: آن دسته از آسیب‌هاست که به فرهنگ موجود جامعه مربوط می‌شود. (جدول شماره ۴)

آسیب روانی: در شرایط اقتصاد مقاومتی آرامش و شفافیت در اقتصاد یکی مهم‌ترین نقش‌ها را در پیشبرد اهداف بر عهده دارد. لذا از موارد مخل در این امر به‌عنوان آسیب روانی نام‌برده می‌شود. (جدول شماره ۵)

۴. استخراج الگوی مناسب سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی

• تدوین پرسشنامه و گردآوری اطلاعات

بعد از شناخت آسیب‌ها و علل آن، استخراج الگوی مناسب با توجه به شرایط موجود امری لازم است. در این زمینه از ابزار پرسشنامه، در قالب دو پرسشنامه باز و بسته ویژه تعدادی از خبرگان حوزه اقتصادی و علوم اجتماعی استفاده شده است.

هدف متعالی در اقتصاد مقاومتی تحقق پیشرفت همراه با عدالت است. حال برای طراحی چنین الگویی باید به تعدادی از سؤالات مهم پاسخ دهیم. این سؤالات با توجه به آسیب‌های موجود در سبک زندگی فعلی طرح شده‌اند و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: زندگی خدامحورانه تا چه اندازه در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نقش دارد؟ برای خدامحور شدن تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زندگی چه اقداماتی لازم است؟ دسترسی به عقلانیت صحیح در اقتصاد مقاومتی چگونه است؟ چرا نقش اخلاق در اقتصاد کم‌رنگ شده و راه تقویت آن چیست؟ چرا مصرف‌گرایی در

جدول ۴- علت شناسی آسیب فرهنگی

آسیب فرهنگی	علت‌ها
۱. تجمل‌گرایی	دوری از ارزش‌های اخلاقی، فخرفروشی، زندگی نخبگان جامعه، رفتار رسانه‌ای، تقلید ناصحیح
۲. هم‌چشمی	انگیزه تفاخر و تکبر، عوامل محیطی و فرهنگ حاکم بر خانواده، رقابت ناصحیح، ضعف اعتمادبه‌نفس
۳. توقعات بالا	ضعف اعتقادی، بی‌هدفی در زندگی، بی‌توجهی نسبت به توازن دخل با خرج

جدول ۳- علت شناسی آسیب‌های رفتاری

آسیب رفتاری	علت‌ها
۱. مصرف‌گرایی و اسراف	ضعف اعتقادی، انگیزه تفاخر، هوس رانی، بی‌بصیرتی در شناخت شرایط
۲. خرید کالای خارجی	باورهای فرهنگی، خدمات قبل و بعد از خرید مناسب، تنوع کیفی کالاها خارجی و در مقابل سکون کیفی کالاهای داخلی، تبلیغات و خدمات نامناسب کالاهای داخلی قیمت و تسهیلات نامناسب کالاهای داخلی، عدم توجه به سلیقه مصرف‌کننده در کالای داخلی
۳. بیکاری	ضعف در مهارت‌آموزی، ضعف فرهنگ کارآفرینی، سرمایه‌گذاری پایین، ضعف حمایت مردمی در تولید و بقای مشاغل، ضعف زیرساخت‌ها، نبود فرهنگ کار جمعی
۴. ضعف مالیاتی	ضعف قوانین مالیاتی، عدم تعهد و التزام فردی، عدم شفافیت در هزینه کرد درآمد مالیاتی

بین بسیاری از مردم رواج دارد و راه علاج این مشکل چیست؟ حد و مرز تجمل‌گرایی کجاست و چگونه با آن مقابله کنیم؟ چرا از کالای خارجی استفاده می‌شود درصورتی‌که مشابه آن در داخل وجود دارد؟ چگونه فرهنگ سرمایه‌گذاری و تولید شغل را در مردم گسترش دهیم؟ برای قطع شدن ریشه ربا چه اقداماتی باید انجام دهیم؟ چرا نسبت به فرهنگ اسلامی انفاق، صدقه و وقف کم‌توجه‌ی می‌شود و راهکار تقویت آنها چیست؟ چرا همه‌ی مردم، حقوق متعلق به مال خود را اعم از خمس، زکات و مالیات پرداخت نمی‌کنند؟ چرا عمل ضد فرهنگی تضعیف نظام اجتماعی رخ می‌دهد؟ چرا فرهنگ کار جمعی در کشور ما ضعیف است؟ چرا برخی از کار کردن فرار می‌کنند در حالی که توانایی آن را دارند؟ چرا به‌محض احساس کمبود در یک کالا، مردم به‌سوی آن هجوم می‌برند و بحران را تشدید می‌کنند و راهکار حل این مسئله‌چیست؟

پرسشنامه ی اول، به‌صورت باز، جهت یافتن پاسخ این سؤالات طراحی شد. به دلیل نوع مخاطبان و خبرگان انتخاب شده امکان ارسال پرسشنامه و صرف وقت کافی معقول نبود، لذا به جای ارسال پرسشنامه، مصاحبه حضوری با خبرگان صورت گرفت. پس از چند مرحله تکرار و ارائه نتایج به هر یک از خبره‌ها در مورد هر یک از سؤالات به یک اجماع نسبی دست یافتیم. در این مرحله برای برخی از سؤالات بیش از یک پاسخ ارائه شد و همچنین سؤالات دیگری نیز ایجاد شد. لذا پرسشنامه دوم به‌صورت بسته طراحی شد با این هدف که هم جواب‌های سؤالات پرسشنامه اول با دقت بیشتری مشخص شوند و هم به برخی از سؤالات دیگر پاسخ داده شود. پس از جمع‌آوری این پرسشنامه، به دلیل آنکه حجم نمونه کمتر از ۳۰ نفر بود، نتایج با استفاده از آزمون‌های ناپارامتری مورد ارزیابی قرار گرفت. در مرحله آخر با استفاده از نتایج این پرسشنامه که در واقع پاسخ سؤالاتی است که در یک الگوی سبک زندگی مطرح است، الگوی سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی ارائه شد.

پرسشنامه اول به شکل مصاحبه و پرسشنامه دوم در حضور محقق تکمیل شد. در تهیه پرسشنامه از

جدول ۵- علت شناسی آسیب روانی

آسیب روانی	علت‌ها
۱. آشفتگی روانی	نوسان‌های زیاد بازار، نبود مکانیزم اطلاع‌رسانی شفاف، ضعف مدیریت واحد اقتصادی و تسلط بر اوضاع.
۲. شایعه‌پراکنی	ضعف اعتقادی، اهداف و اغراض سیاسی، بداخلاقی رسانه‌ای، عدم برخورد با شایعه‌پراکنان اقتصادی
۳. تضعیف نظام اجتماعی	اهداف و اغراض سیاسی، ناآگاهی از شرایط

شکل ۱- مدل عقلانیت در چارچوب اسلام

(Kahf, 1973, 70)

نظرات اساتید و متخصصان اقتصادی و نیز علوم دینی و اجتماعی استفاده و آزمونهای لازم جهت اطمینان از روایی و پایایی آن، انجام گردید. به‌منظور تعیین پایایی آزمون از روش آلفای کرونباخ به روش از پیش گفته شده استفاده گردیده است.

۵. ارائه الگوی پیشنهادی

در این قسمت با توجه به نتایج به دست آمده از بخش‌های استخراج الگو و آسیب‌شناسی، الگوی مناسب سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی ارائه می‌گردد. نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که سبک، روش و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زندگی در اقتصاد مقاومتی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. خدامحوری: « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ[۸]»

« روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

خدامحوری در سبک و روش زندگی در حوزه اقتصاد به این معنی است که انسان تمامی روابط اقتصادی خود را با نگاه جلب رضایت خداوند متعال تنظیم کند. منشأ عدالت در زندگی فردی و اجتماعی، توجه به دیگران و اصل منافع متقابل، ایمان به خداست. اهمیت این شاخصه در مکتب اقتصاد مقاومتی دوچندان است زیرا در این الگو فشارها و ناملایمات، برخی را به سوی اصل نفع گرایی و کسب ثروت به هر طریقی سوق می‌دهد، اما رفتار اقتصادی خدامحور نمی‌تواند اصل منافع متقابل را جایگزین منافع فردی نماید.

۲. عقلانیت: اقتصاد مقاومتی به‌طور کلی مفهوم عقلانیت را می‌پذیرد اما مفهوم رایج آن را منافی با سرچشمه مکتب اقتصاد مقاومتی، یعنی مفاهیم اسلامی می‌داند. در ادبیات رایج اقتصادی، عقلانیت بر تأکید بر فردیت و تلقی مادی از منفعت استوار است که این با مسئله خدامحوری و منافع اخروی منافات دارد. عقلانیت اسلامی نسبت به عقلانیت ابزاری از جنبه پی‌جویی نفع شخصی به اجتماعی و اخروی گسترش یافته است و استفاده از هر نوع عقلانیتی را وابسته به بهره‌مندی از وحی می‌کند و تصمیم‌گیری ناشی از وحی را در کنار معیارهای شخصی عقلانی می‌داند. به نظر صاحبان این دیدگاه، این موارد، اصول عقلانیت اسلامی تلقی می‌شوند که باید به اصول اولیه عقلانیت سنتی اضافه شوند و بر اساس آن عقلانیت مصطلح اقتصادی را تعدیل کرد. به این دلیل این مفهوم را «عقلانیت تعدیل‌شده می‌نامند[۹]. نظری دیگر عقلانیت در چارچوب اسلام را دارای چهار عنصر زیر می‌داند: (شکل ۱)

۳. اخلاق: این مسئله قابل پذیرش است که پیدایش رفتارهای اقتصادی تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه نظام علّی و معلولی بر آنها حاکم است به‌گونه‌ای که می‌توان در سایه‌ی رابطه‌ی علیت این رفتارها را تفسیر کرد و یکی از اجزای علت تامه‌ی این رفتارها اراده و اختیار انسان است و انسانها تحت تأثیر ارزش‌هایی که برای آنها مطرح است تصمیم‌گیری می‌کنند. این ارزش‌ها بسیاری اوقات حتی بدون آنکه انسان توجه داشته باشد، رفتار خاصی را به انسان الهام، بلکه تحمیل می‌کنند[۱۰]. هدف از سبک زندگی اخلاقی در اقتصاد این است که انگیزه انسان ها رفع نیازهای ضروری و زندگی شرافتمندانه در حد اعتدال، تعاون در نیکی‌ها و رفع نیازهای جامعه اسلامی باشد. هدف از طرح مبحث اخلاق در سبک زندگی در مکتب اقتصاد مقاومتی را می‌توان ۴ مورد زیر دانست: (شکل ۲)

مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی سبک

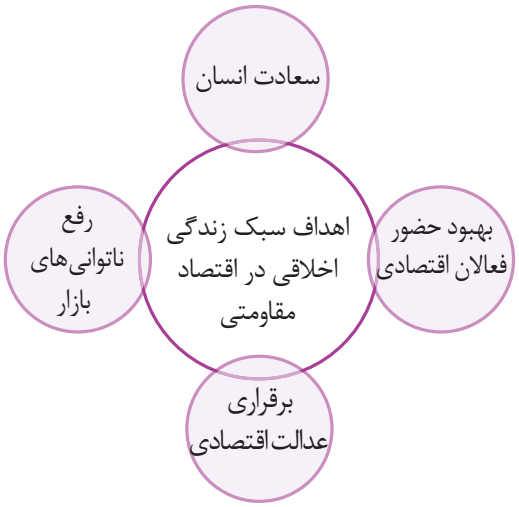

شکل ۲- اهداف سبک زندگی اخلاقی در اقتصاد مقاومتی

منبع: پژوهشگر

زندگی در مکتب اقتصاد مقاومتی عبارت‌اند از: پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی، استقامت و پایداری در راه خدا، اجتناب از تضعیف نظام اجتماعی و... .

۴. اجرای احکام اقتصادی اسلام: یکی دیگر از ویژگی‌های سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی احیا و عمل کردن به آموزه‌های اقتصادی اسلام است. هدف اصلی إحیای این قوانین اقتصادی را می‌توان گسترش عدالت اجتماعی و کاهش فقر دانست که در واقع زمینه‌ساز شکوفایی اقتصاد مقاومتی خواهد شد. مهم‌ترین این آموزه‌ها عبارت است از: گسترش انفاق و وقف، مبارزه با حرام‌خواری، پرداخت حقوق متعلق به مال از جمله خمس و زکات و همچنین مالیات مملکت اسلامی.

۵. کار و کارآفرینی: کار یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موجود در سبک‌های مختلف زندگی انسان‌ها است زیرا چگونگی گذران زندگی منوط به کار، شغل یا حرفه انسان است. کارآفرینی به‌عنوان یکی از ارکان مهم اقتصاد مقاومتی، یک فرایند اکتسابی است. شرایط محیطی و نوع جامعه و خانواده‌هایی که افراد در آنها پرورش می‌یابند در شکل‌گیری عادات و رفتارها تأثیرگذارند. کارآفرینی با ایجاد فرصت شغلی، ضمن ایجاد پیش‌زمینه ارتقا سطح فرهنگی جامعه، یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشرفت مکتب اقتصاد مقاومتی می‌باشد. شرایط اقتصاد مقاومتی به‌گونه‌ای است که نیاز به تولید و اشتغال ضمن محدودیت در منابع اصلی ایجاد می‌گردد و در رفع این محدودیت افراد جامعه در کنار دولت و سایر نهادها وظایف مشخصی را بر عهده‌دارند. آنان می‌توانند با رفتارهای صحیح، نقش خود را که همان ایجاد فرهنگ کارآفرینی و ورود به این عرصه است را به‌خوبی ایفا نمایند. در چنین شرایط منظور از سبک زندگی کارآفرینانه، شیوه زندگی است که ضمن برخورداری از ویژگی‌های زیر، کار و کارآفرینی را تقویت نماید: کار جمعی، تقویت وجدان کاری، سرمایه‌گذاری، مهارت‌آموزی و حمایت از تولید داخلی.

۶. جمع‌بندی و ارائه راهکار

در این نوشتار ضمن آسیب‌شناسی سبک موجود، الگوی مطلوب سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی ارائه گردید. سبک زندگی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم پیشرفت در تمدن اسلامی دارای جنبه‌های مختلفی است. مکتب

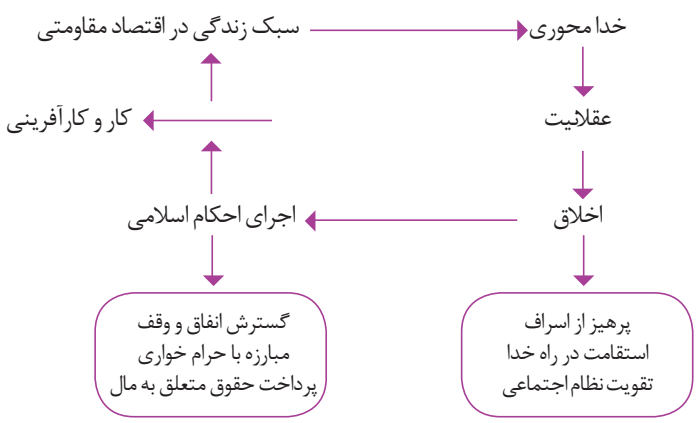

شکل ۳- الگوی سبک زندگی در مکتب اقتصاد مقاومتی

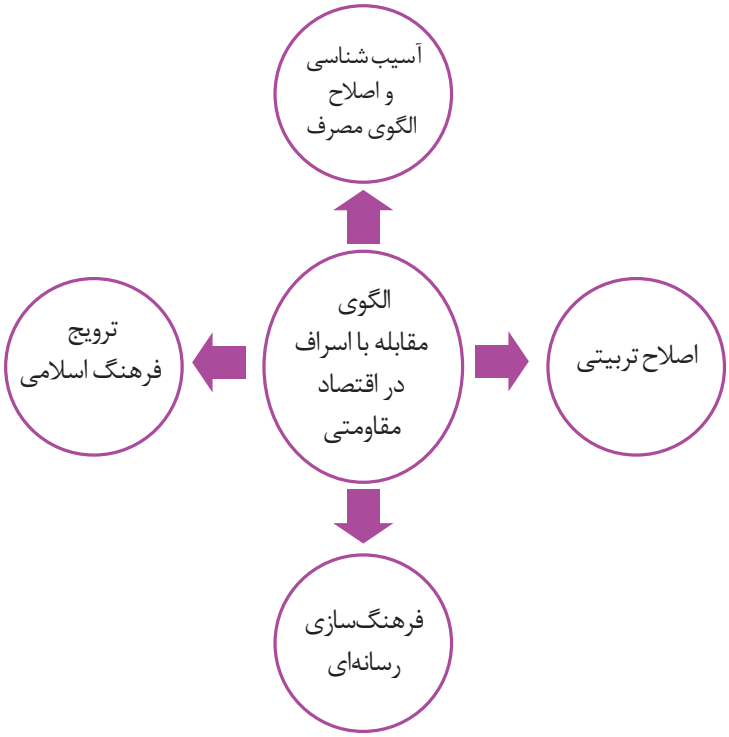

شکل ۴- الگوی مقابله با اسراف در اقتصاد مقاومتی

منبع: پژوهشگر

اقتصاد مقاومتی به‌عنوان الگوی اقتصادی دهه پیشرفت و عدالت مستلزم سبک زندگی متناسب با الزامات آن است. در این پژوهش ۵ شاخصه اصلی سبک زندگی مطرح گردید: خدامحوری، عقلانیت، اخلاق، احیای آموزه‌های اسلامی و کار و کارآفرینی.

بر اساس یافته‌های این تحقیق سبک زندگی در اقتصاد مقاومتی باید از الگوی زیر پیروی نماید: (شکل ۳)

راهکارهای پیشنهادی:

۱. به‌کارگیری دستورات و مبانی اسلامی در نظام اقتصادی جهت دست یافتن به اقتصاد خدامحور و عقلانی؛

۲. تسهیل زیرساخت‌ها جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های تولیدی؛

۳. ایجاد مکانیزم قرض‌الحسنه اسلامی برای مبارزه با ربا و رونق‌بخشی به سرمایه‌گذاری و تولید؛

۴. مبارزه جدی با احتکار، کم‌فروشی، تقلب و دزدی، مطابق با قوانین اسلامی؛

۵. افزایش دوره‌های مهارت‌آموزی جهت تقویت زمینه‌های اشتغال پایدار؛

۶. مبارزه فرهنگی با تجمل‌گرایی باطل و اصلاح رفتار رسانه‌ای؛

۷. ترویج مفاهیم اسلامی در سطح خانواده جهت احیای اعمالی نظیر انفاق، وقف، صدقه، خمس و زکات؛

۸. اصلاح و تدوین قوانین مالیاتی با هدف تقویت بخش تولید و استقلال کشور از درآمدهای نفتی؛

۹. مبارزه با اسراف و مصرف‌گرایی با توجه به الگوی پیشنهادی زیر: (شکل ۴)

۱۰. ورود بخش آموزش رسمی کشور به عرصه تبیین اقتصاد مقاومتی و الزامات آن در مدارس، دانشگاه‌ها و...

۱۱. نهادینه ساختن فرهنگ خرید کالای ایرانی و تحریم کالاهای فوق قیمت واقعی. ■

پی‌نوشت

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی
۲. دکترای کلام اسلامی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام‌نور
۳. زرین‌کوب: ۱۳۵۴، ۶۷۹
۴. لغت نامهٔ آکسفورد، ۱۹۹۰
۵. لغت نامه‌ی رندم هاوس، ۱۹۸۷
۶. صمدی:۱۳۸۲،۱۴۵
۷. حایری و همکاران،۱۳۸۰: ۲۲
۸. آیه ۳۰/سوره روم
۹. دادگر، ۱۳۷۸: ۲۵۸
۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ۱

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذر، ع؛ و م. مؤمنی (۱۳۸۷)، آمار و کاربرد آن در مدیریت، انتشارات سمت.
۳. بار، ریمون (۱۳۷۵)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی.
۴. حایری، سید کاظم و یوسفی، احمد علی (۱۳۸۰)، اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر (ره)، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱.
۵. دادگر، یدالله (۱۳۷۸) نگرشی بر اقتصاد اسلامی: معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها؛ تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱ ش، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، اول.
۷. زرین‌کوب، ع.(۱۳۵۴) نقد ادب، ی ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴
۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۱)، فلسفتنا، تهران: دارالکتب الاسلامی، دهم.
۹. صمدی، منصور (۱۳۸۲)، رفتار مصرف‌کننده، تهران: آبیژ

اقتصاد و فرهنگ

سخنرانی

سخنرانی

ناتوانی علم اقتصاد نئو کلاسیک
در شناسایی درست وضع موجود جامعه ایران

سخنرانی دکتر علی طیب‌نیا

ناتوانی علم اقتصاد نئوکلاسیک در شناسایی درست وضع موجود جامعه ایران

سخنرانی دکتر علی طیب‌نیا[1]

اشاره

دکتر علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد و دارایی دولت یازدهم، تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌ی اقتصاد نظری در سال ۱۳۷۲ از دانشگاه تهران به فرجام رسانده‌اند. ایشان استاد تمام دانشگاه تهران و صاحب مقالات متعدد علمی در حوزه‌ی اقتصاد است. دکتر طیب‌نیا از جمله اقتصاددانانی است که بر تأثیر قطعی ارزش‌ها و مبانی معرفت‌شناختی بر اقتصاد تأکید دارند و معتقدند تئوری‌های اقتصادی مرسوم به شدت متکی به مفروضات معرفت‌شناختی است. ایشان حدود دو سال قبل از رسیدن به وزارت، در همین خصوص در دانشگاه تهران سخنرانی داشته‌اند. در این سخنرانی ربط بین پیش فرض‌های فرهنگی و معرفت شناختی و نظریه‌های اقتصادی تشریح شده و این ادعا که علم اقتصاد مرسوم، علمی است مطلق و فارغ از ارزش رد شده است.

جهد و تلاش مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی و نیز درک واقعیت‌های جامعه ایران، عناصر اصلی الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را تشکیل می‌دهند و قاعدتاً جهاد اقتصادی در مناسبت و ارتباط با چنین الگویی می‌تواند معنا و مفهوم داشته باشد و بار ایدئولوژیک و جهان‌بینی خودش را به مَنصه ظهور برساند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

موضوع صحبتِ امروز، ارتباط و نسبت بین جهاد اقتصادی با الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است. درواقع می‌خواهیم بدانیم که مفهومی مثل جهاد اقتصادی در تناظر با الگوی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیشرفت یا توسعه چه ارتباطی را دربر خواهد داشت.

با توجه به اینکه امسال (سال ۱۳۹۰)، سال جهاد اقتصادی نام‌گذاری شده، ما شاهد جلسات متعدد، نشست‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها در محافل علمی و دانشگاهی و دستگاه‌های اجرایی و تصمیم‌گیر کشور هستیم و در این محافل، معمولاً برداشت‌های متفاوتی از جهاد اقتصادی ارائه می‌شود که به نظر من، کمتر درکِ صحیحی از مفهوم جهاد اقتصادی در این بحث‌ها و مذاکرات مشاهده می‌شود.

در بعضی از این نشست‌ها و مقالات، ویژگی جهاد اقتصادی را کوشش و تلاش مضاعف دانسته‌اند و با توجه به این‌که جهاد از ریشه جَهد یا جُهد به معنای تلاش و کوششِ بسیار است، جهاد اقتصادی را هم در همین راستا دانسته‌اند و قائل به این شده‌اند که باید تلاش و کوششِ خودمان را در همان چارچوب‌ها و مسیرهای طراحی‌شده قبلی، بیشتر و مضاعف کنیم؛ اما بعضی، ویژگی خاصِ جهاد اقتصادی را در تلاش در حضور دشمن و در مقام مقابله با دشمن دانسته‌اند و بحثِ جهاد اقتصادی را با شرایط امروزی و مسائل تحریم‌های بین‌المللی و مواردی ازاین‌دست در ارتباط و در تناظر قرار داده‌اند، حل مسائل و مشکلات اقتصادی با روحیه‌ی تلاشگرانه و در مقام مواجهه با دشمن را، ویژگی اصلی جهاد اقتصادی دانسته‌اند و برخی هم تفاوت جهاد اقتصادی با تلاش اقتصادی را در نیت و انگیزه‌ی فعالیت جهادی دانسته‌اند. در فعالیت‌های اقتصادیِ معمول، تلاش برای حداکثرسازی سود و مطلوبیت و مواردی ازاین‌دست است، اما انگیزه در جهاد اقتصادی، عزت و پیشرفتِ جامعه و اسلام تلقی می‌شود.

مسلماً همه‌ی این عناصر در مفهوم جهاد اقتصادی مستتر است؛ اما به نظر می‌رسد که یک وجه عمده و اساسی جهاد اقتصادی در مجموع همه‌ی این بحث‌ها، مغفول باقی مانده و به آن توجه جدی نشده است و آن، جنبه‌ی ایدئولوژیک و مذهبی جهاد اقتصادی است. جهاد اقتصادی از ریشه‌ی جَهد است و وقتی در باب مُفاعله به عنوان مَصدر مورد استفاده قرار می‌گیرد، معنای تلاش و کوشش بیشتر را دارد. ولی وقتی به جهاد به عنوان اسم نگاه می‌کنیم، معنای جنگ را خواهد داشت. به هر جنگی هم جهاد گفته نمی‌شود. آن جنگی جهاد است که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و در دفاع از اصول دین و در دفاع از ارکان اصلی جهان‌بینی اسلامی یعنی توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل صورت می‌گیرد. ما به هر جنگ و مبارزه‌ای جهاد نمی‌گوییم. جهاد دارای بار ایدئولوژیک است و مبانی ارزشی خاص خود را دارد. جهاد یکی از تعالیم اصلی اسلام است و از این جهت بر پایه‌های اصلی جهان‌بینی توحیدی مبتنی است؛ بنابراین، نمی‌شود مفهوم جهاد اقتصادی را مُنفک و جدا از سایر اجزای تفکر دینی و جهان‌بینی اسلامی و ایدئولوژی اسلامی مورد بررسی قرار داد.

وقتی به دوران گذشته نگاه می‌کنیم ـ چه دوران قبل از انقلاب و چه سال‌های بعد از انقلاب ـ می‌بینیم که برنامه‌هایی که برای پیشرفت اقتصادی کشور طراحی شده، عموماً بر پارادایم‌هایی مبتنی بوده‌اند که در محیط‌های خارجی و عمدتاً در کشورهای غربی و بعضاً در کشورهای جهان سومِ آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی ساخته و پرداخته شده‌اند. برنامه‌های بعد از انقلاب هم از این قاعده مستثنا نیست. آن‌ها هم عموماً مبتنی بر پارادایم‌های

در شناسایی وضع موجود، باور من این است که بدون درک نهادها و شرایط خاص جامعه ایران (آن‌هم در دورانی که ما زندگی می‌کنیم) یک شناخت درست و صحیح از وضع اقتصاد ایران به دست نخواهد آمد و برنامه‌هایی و الگوهایی هم که بخواهد بدون یک شناخت صحیح از این جامعه و این اقتصاد برای آن اجرا شود، مسلماً نتایج درستی هم به بار نخواهدآورد.

اقتصادی مرسوم است. به نظر می‌رسد که تلاش و کوشش در چارچوب پارادایم‌های مرسوم ـ که من در طی صحبت‌هایم سعی می‌کنم آن را توضیح دهم و تشریح کنم ـ نه با شرایط، ویژگی‌ها و عینیت جامعه ایران هماهنگی و ارتباط و مناسبت دارد و نه با مبانی ارزشی، دینی، فرهنگی و سنتی ـ تاریخی ایرانی ما. طبیعی است که تلاش و کوشش در چارچوب چنین پارادایم‌هایی را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان جهاد اقتصادی تلقی کرد.

فهمی که من از جهاد اقتصادی دارم این است که جهاد اقتصادی دلالت دارد بر برنامه‌ریزی و تلاش و کوشش ایثارگرانه و مُجدّانه‌ای که برای حلِ مشکلات اقتصادی کشور صورت می‌گیرد. دو رکن مهم و اساسی در جهاد اقتصادی، مشهود و آشکار است. یکی جهان‌بینی و ایدئولوژی و نظام ارزشی اسلامی و درعین‌حال ایرانی است و دیگری، واقعیت‌های عینی جامعه ایران در زمانی است که ما الآن زندگی می‌کنیم که ویژگی‌های خاصی در این زمان و در این جامعه، حاکم، جاری و ساری است.

بنابراین، جهد و تلاش مبتنی بر جهان‌بینی و ایدئولوژی و نیز درک واقعیت‌های جامعه ایران، عناصر اصلی الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت را تشکیل می‌دهند و قاعدتاً جهاد اقتصادی در مناسبت و ارتباط با چنین الگویی می‌تواند معنا و مفهوم داشته باشد و بار ایدئولوژیک و جهان‌بینی خودش را به مَنصه ظهور برساند. بشر و نظام‌های بشری، موضوع مطالعه در اقتصاد و به‌خصوص در اقتصاد توسعه است. همان نظام‌های بشری‌ای که انسان‌ها آن‌ها را برای حل مشکلات خودشان ساخته‌اند و ایجاد کرده‌اند. با توجه به اینکه رفتار بشر، متأثر از ارزش‌ها، فرهنگ، سنت‌ها، دین و واقعیت‌ها و در یک جمله نهادهای حاکم بر جامعه است، بنابراین ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در حوزه اقتصاد نیز همانند علوم محض مثل فیزیک و شیمی، علمی داشته باشیم که عاری از جهان‌بینی و عاری از ارزش‌ها و عاری از مبانی فلسفی و ایدئولوژیک باشد. مسلماً رفتار انسان و جامعه بشری از هر دو عامل تبعیت می‌کند و متأثر از آن‌هاست و قاعدتاً در الگوی ما این دو وجه بایستی دیده شود.

من در جلساتِ قبل حضور نداشتم. ولی فکر می‌کنم که در آن جلسات بعضی از دوستان، بحث پیشرفت و توسعه را تعریف کردند و شاید هم بعضی از دوستان، عُمده‌ی مباحثشان به همین موضوع معطوف شده باشد. به‌طور خلاصه می‌توانیم توسعه اقتصادی را فرآیند تغییرات اساسی و همه‌جانبه‌ای تعریف کنیم که اقتصاد، جامعه و نظام (اجتماعی) را از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب، سوق و ارتقاء می‌دهد. درواقع توسعه، فرآیند ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است. به سمت وضعیتی که انسان‌ها بتوانند انسانی‌تر، بهتر و مناسب‌تر زندگی کنند. در این تعریف، چند رکن اساسی وجود دارد. یکی، وضع موجود است. لاجرم، باید وضع موجود را بشناسیم. یک آسیب‌شناسی درست، منطقی و عینی از وضع موجود خودمان داشته باشیم. پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، و اقتصادی و روابط بین متغیرها و پدیده‌ها را شناسایی کنیم. ما می‌خواهیم در این جامعه، دخل و تصرف کنیم و اقدام کنیم و سیاست‌گذاری کنیم؛ بنابراین، باید بتوانیم آثار و نتایج سیاست‌های‌مان و تأثیر آن‌ها را بر وضع موجود پیش‌بینی کنیم. لازمه‌ی این امر، شناخت وضع موجود است. از طرف دیگر، غایت و هدف، حرکت به سمت وضع مطلوب است؛ بنابراین، وضع مطلوب را هم باید تعریف کنیم و نهایتاً می‌بایست راهبردها، راهکارها و سیاست‌های لازم برای اینکه وضع موجود را به سمت وضع

مطلوب ارتقا دهیم تعریف کنیم. این هم یکی دیگر از ارکان اصلی بحث ماست.

به ذهنم می‌رسد که بحث الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت و به‌خصوص دو صفت ایرانیت یا ایرانی بودن و اسلامیت یا اسلامی بودن، اشاره به این سه رکنی که در تعریف ما وجود داشت دارد.

در شناسایی وضع موجود، باور من این است که بدون درک نهادها و شرایط خاص جامعه‌ی ایران (آن هم در دورانی که ما زندگی می‌کنیم) یک شناخت درست و صحیح از وضع اقتصاد ایران به دست نخواهد آمد و برنامه‌ها و الگوهایی هم که بخواهد بدون یک شناخت صحیح از این جامعه و این اقتصاد برای آن اجرا شود، مسلماً نتایج درستی هم به بار نخواهد آورد.

دوستان مستحضرند و شاید در جلسات گذشته هم بحث شده باشد که مکتب نئوکلاسیک، به عنوان جریان اصلی و عمده‌ی حاکم بر تفکر اقتصادی، ادعایش این است که من مثل فیزیک و شیمی، یک علم ناب و دقیق هستم. همان‌طور که در فیزیک و شیمی، نظم طبیعی و قوانین جهان‌شمول وجود دارد، در اقتصاد هم یک سری قوانین جهان‌شمول وجود دارد و اقتصاد نئوکلاسیک، خودش را مدعیِ شناسایی این قوانین جهان‌شمول می‌داند و معتقد است که قوانین اقتصادی مثل قوانین فیزیک و شیمی در تمام سرزمین‌ها و در تمامی زمان‌ها قابلیت و کاربرد دارد و می‌تواند جوامع را شناسایی کند بنابراین،

مدل علمی نئوکلاسیک‌ها در علم اقتصاد یعنی همان روش فرضیه‌ای ـ قیاسی، مدلی کاملاً منطقی و سازگار و منسجم است؛ اما در مقام عمل و در مقام پیش‌بینی، کوچک‌ترین کاربردی ندارد. چرا؟ چون در آن، بسیاری از واقعیات جوامع را حذف کرده‌اند.

از این طریق می‌تواند چارچوب مناسبی برای سیاست‌گذاری و پیش‌بینی آثار سیاست در اختیار ما قرار دهد؛ اما من می‌خواهم در خلال بحث‌هایی که در قسمت اول صحبت‌هایم می‌کنم، نشان دهم که این‌گونه نیست و بدون شناخت واقعیت‌های ایران و وارد کردن این واقعیت‌ها در الگوی علمی، نمی‌توانیم شناخت درستی از جامعه‌ی خودمان داشته باشیم.

مکتب نئوکلاسیک از یک طرف به دنبال آن بوده است که علمی جهان‌شمول را با قوانین حاکم بر تمامی جوامع به دست دهد. کما این‌که آقای فریدمن در کتاب اقتصاد پوزیتیو خودش این مضمون را به صراحت بیان می‌کند یا آقای استوارت میل ـ به عنوان کسی که تصور می‌کنم مهم‌ترین نقش را در تکوین این مکتب داشته ـ نیز به صراحت همین مضمون را بیان می‌کند. آن‌ها به دنبال این بوده‌اند که قوانینی جهان‌شمول را ارائه دهند. طرفداران مکتب نئوکلاسیک از طرف دیگر به دنبال شناخت واقعیت‌های جامعه بوده‌اند و می‌خواستند که در پرتوی این شناخت، سیاست‌گذاری کنند؛ و جامعه را در مسیر مطلوب، هدایت کنند؛ یعنی هدف، فقط شناختِ صرف نیست.

هدف این است که قدرت عمل و دخالت در دنیای واقعی را به دولت و اقتصاددانان و جامعه دهند. بتوانند پیش‌بینی کنند و اثر سیاست‌ها را برآورد کنند؛ یعنی آقای استوارت میل و سایر سردمداران مکتب نئوکلاسیک، الگوی (علمی‌ای) را می‌خواستند

که هم جهان‌شمول باشد و هم قدرت کاربرد در دنیای واقعی را داشته باشد. به نظر می‌رسد که همین مطلب، مکتب نئوکلاسیک را دچار تناقضی اساسی کرده است که در بحث‌های روش‌شناسی از آن، تحت عنوان «مشکل میل» یا Mile's Problem نام می‌برند.

وقتی آقای استوارت میل و دیگران سعی می‌کنند یک مکتب جهان‌شمول بسازند، لاجرم باید دنبال فروضی بروند که کاملاً جنبه‌ی جهان‌شمول داشته باشد. دوستان مستحضرند که در روش‌شناسی حاکم بر علم اقتصاد (البته منظور من، جریان اصلی اقتصاد است وگرنه تفکرات دگراندیشی هم وجود دارند که هم در معرفت‌شناسی و هم در روش‌شناسی با جریان غالب متفاوت‌اند. در ادامه بحث هر جا که صحبت از اقتصاد می‌کنم، منظورم جریان اصلی در اقتصاد یعنی مکتب نئوکلاسیک است). روشی وجود دارد که از آن تحت عنوان روش فرضی ـ قیاسی یا روش فرضیه‌ای ـ قیاسی نام برده می‌شود. در این روش ابتدا یک سری فروضی مطرح می‌شود و سپس بر اساس این فروض ـ که مسلم انگاشته می‌شوند و مورد بررسی قرار نمی‌گیرد ـ استنتاجات صورت می‌گیرد. آنگاه این استنتاجات در قالب یک‌سری فرضیه به عنوان پیش‌بینی بیان می‌شوند و در ادامه این فرضیه‌ها در معرض قضاوت و داوری مشاهدات دنیای خارج قرار می‌گیرد که ممکن است رد یا تأیید شوند. درواقع این فرضیات در مواجهه با مشاهدات دنیای خارج، مورد داوری و قضاوت قرار می‌گیرند.

من راجع به تورم در چندین مقاله ـ حتی در پایان‌نامه دکترای خودم که در زمینه تورم بود ـ سعی کرده‌ام که نشان بدهم که ماهیت تورم در ایران با ماهیت تورم در کشورهای غربی متفاوت است و این تفاوت عمدتاً به شرایط ساختاری متفاوت جامعه ایران برمی‌گردد.

در این روش برای این‌که بتوان یک الگوی جهان‌شمول ارائه داد، آن فروضی که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان فروض مسلم یا اصول موضوعه نام برد باید فروضی کاملاً تجریدی و انتزاعی باشند؛ بنابراین، این مفاهیم (یعنی همین فروض مسلم یا اصول موضوعه) در بالاترین سطح تجرید، انتزاع می‌شوند که مهم‌ترین این مفاهیم، فرض انسان اقتصادی یا economic man است که در این فرض، انسان فقط با چند ویژگی توصیف می‌شود. انسان به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت است و بیزار از کار کردن است. سعی شده است که این مفهوم (یعنی این فرض انسان اقتصادی) آن‌چنان کلی باشد که بتواند همه انسان‌ها را در همه‌ی ادوار تاریخی توضیح دهد. حالا آیا واقعاً این هدف تأمین شده یا نه؟

قصد ندارم در اینجا به این مطلب بپردازم. چون این مطلب، خود می‌تواند موضوع یک بحث مستقل باشد؛ اما یک نکته مهم که درباره‌ی فرض انسان اقتصادی محل تأمّل است، این است که واقعاً خودِ این تعریف از انسان برگرفته از واقعیت دنیای خارج نیست. بلکه به عنوان یک نمونه Ideal type از جانب متفکرین و فلاسفه آن دوران مطرح و درواقع به عنوان یک سرمشق به جامعه داده شد. به‌هرحال الآن در نظر بگیریم که مکتب نئوکلاسیک توانسته باشد این مفهوم تجریدی، انتزاعی و جهان‌شمول را به عنوان یک فرض (یعنی فرض انسان اقتصادی) در کنار فروض جهان‌شمول دیگری مثل عقلانیت، مبنای تحلیل خودش قرار داده باشد. در این صورت، برای این مکتب، نتیجه این است که به یک الگوی فرضی ـ قیاسی دست می‌یابد که پیش‌بینی‌های حاصل از آن، اگرچه کاملاً منطقی، سازگار و دقیق‌اند و هیچ‌گونه خللی نمی‌شود به آن‌ها وارد کرد. چون استنتاج‌ها با استفاده از روابط و معادلات ریاضی صورت می‌گیرد و دقت، نتیجه و ثمره‌ی طبیعی به‌کارگیری و استفاده از روش و ابزار ریاضی است؛ اما در مقام عمل، کوچک‌ترین کاربردی ندارند.

مدل (علمی نئوکلاسیک‌ها در علم اقتصاد یعنی همان روشِ فرضیه ای ـ قیاسی) مدلی کاملاً منطقی، سازگار و منسجم است؛

اما در مقام عمل و پیش‌بینی، کوچک‌ترین کاربردی ندارد. چرا؟ چون در آن، بسیاری از واقعیات جوامع را حذف کرده‌اند. بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، نهادها، ارزش‌ها، فرهنگ، دین، قوانین، حقوق مالکیت، شرایط طبیعی، جغرافیا و عوامل مشابه حذف شده‌اند. همه این عوامل که بین جوامع مختلف متفاوت‌اند از الگو تجرید شده و کنار گذاشته شده‌اند. این‌ها عواملی هستند که غفلت از آن‌ها و حذف آن‌ها از مدل، قاعدتاً قدرت کاربرد مدل و الگو را در یک محیط نهادی خاص زیر سؤال می‌برد.

راجع به تک تک این عواملی که من عرض کردم، محققین بزرگ مطالعه کرده‌اند. برای مثال آقای ماکس وبر راجع به دین و تأثیری که در عملکرد اقتصادی می‌تواند بر جای بگذارد و آقای کوز راجع به حقوق مالکیت و قوانین و تأثیری که این عوامل می‌توانند داشته باشد و آقای میردال راجع به نقش ارزش‌ها و دیگران درباره‌ی سایر عوامل، مطالعه کرده‌اند. صدها مطالعه صورت گرفته تا نشان دهد که این عواملی که در اینجا از الگو حذف می‌شوند، باعث می‌شود که قدرت کاربرد و پیش‌بینی مدل، زیر سؤال رود.

این چیزی است که از آن تحت عنوان «مشکل میل» Mile's problem نام می‌برند؛ یعنی تناقض بین اینکه الگوی جهان‌شمول داشته باشیم با اینکه بتوانیم با استفاده از این الگوی جهان‌شمول پیش‌بینی بکنیم و کاربرد داشته باشیم.

بنابراین اگر می‌خواهیم از الگوی نئوکلاسیک و علم اقتصاد استفاده کنیم، برای اینکه وضعیت موجود جامعه خودمان را شناسایی کنیم، حتماً باید نهادهای خودمان و ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی خودمان را وارد الگو کنیم. ده‌ها مثال می‌توان زد که نشان‌دهنده‌ی آن است که بی‌توجهی نسبت به این شرایط نهادی در جامعه ایران باعث می‌شود که به‌درستی نتوانیم مشکل خودمان را بشناسیم. من راجع به تورم در چندین مقاله ـ حتی در پایان‌نامه دکترای خودم که در زمینه‌ی تورم بود ـ سعی کرده‌ام که نشان دهم که ماهیت تورم در ایران با ماهیت تورم در کشورهای غربی متفاوت است و این تفاوت عمدتاً به شرایط ساختاری متفاوت جامعه ایران برمی‌گردد.

من قصد نداشته‌ام که بگویم به نظریه‌ی آقای فریدمن ایرادی وارد است. خیر! نظریه‌ی وی نظریه‌ای کاملاً سازگار، منسجم و هماهنگ است. ولی ویژگی‌های ساختاری جامعه ما با ویژگی‌های ساختاری جامعه آمریکا متفاوت است. ندیدن این شرایط باعث می‌شود که آن نظریه دیگر نتواند مشکل تورم را در ایران به‌خوبی توضیح دهد و تبیین explain کند و راه‌حل‌های مناسب برای مقابله با آن را در اختیار ما قرار دهد. حتماً باید ویژگی‌های جامعه ما در این الگو رعایت شود و این همان بحث ایرانیت (در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت) است؛ یعنی شما باید یک الگوی علمی و یک نظریه علمی‌ای داشته باشید که ساختارها و محیط نهادی ایران

وقتی می‌خواهید عینیت جامعه ایرانی را شناسایی بکنید، شما نمی‌توانید به علم اقتصاد نئوکلاسیکی که مدعی جهان‌شمول بودن است اکتفا کنید. بلکه باید واقعیات جامعه ایرانی را وارد الگوی خودتان بکنید تا درک درستی درباره جامعه ایرانی به دست بیاورید.

به صورت درون‌زا در آن بیان شده باشد تا بتواند مشکلات جامعه ما را تحلیل کند.

اما همان‌طور که عرض کردم، مکتب نئوکلاسیک و الگوهایی که بر پایه‌ی آن ساخته شده، عموماً الگوهای فرضی ـ قیاسی هستند؛ یعنی چه؟ اینجا درباره‌ی اینکه الگوهای فرضی ـ قیاسی چیست برای دفعه‌ی دوم فقط اشاره‌ای می‌کنم. چون می‌خواهم از این اشاره در ادامه بحث استفاده کنم. منظور از الگوی فرضی ـ قیاسی این است: یک سری فروضی را مطرح و بر پایه‌ی این فروض، استنتاج می‌کنیم. نتایج و پیش‌بینی‌های الگو را که استنتاج کردیم، به عنوان فرضیه بیان می‌کنیم و نهایتاً آن‌ها را در معرض داوری توسط

مشاهدات تجربی قرار می‌دهیم.

در خصوص فروض، آقای استوارت میل که بنیان‌گذار این روش منطقی بود، اعتقاد دارد که فروض را نمی‌شود آزمون تجربی کرد. فروضی که در الگوهای اقتصادی به کار می‌روند اصولاً آزمون‌پذیر تجربی نیستند. ما اصول (یا همان فروض) را به صورت انتخابی و دل‌بخواه می‌پذیریم و بدون این‌که آن‌ها را بررسی کنیم. پس یک نظریه چطور بررسی می‌شود و آزمون تجربی می‌شود؟ توسط مشاهدات و به واسطه‌ی پیش‌بینی‌هایش. پیش‌بینی‌های یک نظریه به صورت فرضیه بیان می‌شود و این فرضیه‌ها مورد آزمون قرار می‌گیرد. حالا این فروض را (که تحت عنوان فروض اساسی هم از آن‌ها نام برده می‌شود) و این فرضیه‌ها را در حوزه علم اقتصاد وقتی نظریه‌ها را در این علم مطالعه و ملاحظه می‌کنیم، واقعاً شاید بتوان آن‌ها را (یعنی فروض اساسی و فرضیه‌ها را در نظریه‌های علم اقتصاد را) به (همین) دو گروه تقسیم کرد. یک‌سری درواقع فروض اساسی‌اند. این‌ها آن فروضی هستند که بر اساس مشاهدات بسیار گسترده استوارند و در این فروض می‌خواهند مشاهدات بسیار گسترده و وسیعی را تحت یک اصل و یک گزاره بیان کنند. این‌ها واقعاً آن گزاره‌هایی (یا همان فروضی) هستند که آزمون‌پذیر نیستند. در فیزیک وقتی در این باره صحبت می‌شود، مثلاً قوانین حرکت نیوتن را به عنوان مصادیق این فروض اساسی نام می‌برند و می‌گویند که این قوانین، آزمون‌پذیر نیستند. در اقتصاد، فرض «انسان اقتصادی» را شاید بشود به عنوان یک فرض اساسی مطرح کرد که توسط مشاهدات آزمون‌پذیر نیست و این هم به خاطر سطح تجرید بسیار بالای آن است و این سطح تجرید، همان مشکلی را که عرض کردم ایجاد می‌کند. این تجرید بالا باعث می‌شود که این الگو، قدرت کاربرد خود را از دست دهد.

اما وقتی می‌آیند سراغ مدل‌های کاربردی و نظریه‌های کاربردی‌ای که می‌خواهد پدیده‌های خاص را در جوامع تحلیل کند، در اینجا لاجرم گزاره‌هایی به عنوان فرض مطرح می‌شود که دیگر از جنس فروض اساسی نیستند. (این‌ها فرضیه‌ها هستند که می‌توان آن‌ها را نوعی فرض در نظر گرفت.) یعنی شما در دروسِ روزمره و در مقاطع مختلف در مدل‌هایی که می‌خوانید، فروضی را می‌بینید که قابل تشکیک و بررسی‌اند. به دلیل اینکه ناظر بر مشاهدات خاص و موارد تجربی خاص‌اند؛ اما به تبعیت از روش‌شناسی‌ای که آقای استوارت میل گفت، این‌ها را به صورت دل بخواه و داده شده وارد الگو می‌کنیم و مورد بحث و بررسی قرار نمی‌دهیم. این چه نتیجه‌ای می‌تواند در بر داشته باشد؟ یعنی اگر فروضی که دل بخواه بیان‌شده‌اند و آزمون هم نمی‌شوند (و به عنوان فرضیه) وارد الگو شوند چه نتیجه‌ای برای الگو به دست خواهد آمد؟ این بحثی است که صاحب‌نظران مختلف آن را بیان کرده‌اند. من در این باره جمله‌ای را از آقای فریدمن در اینجا برای شما نقل می‌کنم که این جمله در مقاله‌ی پوزیتیو اکونومیک او ـ و نه در کتاب پوزیتیو اکونومیک او ـ آمده است. «ضرورتی ندارد که مفروضات نظریه، واقع‌گرایانه باشد. برای آنکه فرضیه‌ای مهم تلقی شود باید از نظر توصیفی، مفروضات غلطی داشته باشد.» اصلاً مفروضات (یا همان فرضیه‌ها) باید غلط باشد. منتها متعاقب آن، توضیح می‌دهد و می‌گوید: «هر نظریه مهمی، همیشه واقعیت پیچیده را با ابزاری ساده‌تر از خود، توضیح می‌دهد. ولی اگر بشود یک واقعیت پیچیده‌تر را با یک فرض ساده شده توضیح داد این یک حُسن و مزیت برای الگو خواهد بود.» منتها نتیجه‌ای را که او اینجا به صورت ضمنی به دست می‌آورد این است که نباید به

آیا واقعاً می‌شود که در یک دنیای واقعی و بخصوص در کشورهای جهان سوم و در یک نظام اقتصادی و اجتماعی خاص (که در آن نظام، عوامل فرهنگی و سیاسی همه با هم دخیل هستند) رفتار جمعی را با شناسایی رفتار فردی شناسایی کرد؟ آیا می‌شود رفتار انسان‌ها را مستقل از نظام اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنند تحلیل کرد و نتیجه‌گیری کرد؟

ما طبیعتاً می‌توانیم در مقابل آن Ideal type، Ideal type خودمان را و منطبق بر ارزش‌های دینی خودمان قرار دهیم... مثلاً ما می‌توانیم «انسان جهادگر» را در مقابل «انسان اقتصادی» به‌عنوان نمونه Ideal type مطرح کنیم. بعد الگو پردازی کنیم که اگر مردم در چارچوب یک چنین الگوی رفتاری‌ای عمل کنند، آنگاه نتیجه چه خواهد بود؟

دنبال واقعی بودن فرض (یا همان فرضیه) باشیم.

حال شما در الگویتان از فروضی (یعنی همان فرضیه‌ها) استفاده می‌کنید که هیچ کجا حقیقت آن و انطباق آن با دنیای خارج، مورد آزمون قرار نمی‌گیرد. می‌گوییم چرا این کار را می‌کنید؟ می‌گویید چون پیش‌بینی‌ها (یعنی پیش‌بینی‌های مربوط به همین فرضیه‌ها) را آزمون خواهیم کرد. بگذریم از اینکه اگر یک فرضیه یا یک نظریه، مبتنی بر فروض نادرست ساخته شد حتی اگر قدرت پیش‌بینی هم داشته باشد این قدرتِ پیش‌بینی‌اش دلالت بر این نمی‌کند که آن نظریه درست است یا اینکه شناخت درستی از دنیای خارج به دست می‌دهد.

نمونه بارز آن را که معمولاً در فیزیک و نجوم نام می‌برند، «هیئت بطلمیوسی» است که می‌دانید سال‌های طولانی، پیش‌بینی‌های دقیق می‌کرد. الآن هم کسی نمی‌تواند هیئت بطلمیوسی را به واسطه پیش‌بینی‌های آن، ابطال و رد کند؛ اما همه به وضوح این را می‌دانند که هیئت بطلمیوسی، درک درستی از واقعیت دنیای خارج به ما نمی‌دهد.

درباره‌ی پاسخ به این پرسش روش‌شناسی که یک نظریه مطرح شده با روش فرضیه‌ای ـ قیاسی آیا می‌تواند شناخت درستی از جهان واقعی به دست دهد یا خیر؟ می‌توان گفت که حتی اگر یک نظریه آزمون می‌شد و با یک روشِ منطقی هم آزمون می‌شد و از آزمون، سرافراز هم بیرون می‌آمد باز هم نمی‌شد قضاوت و نتیجه‌گیری کرد که آن نظریه، شناخت درستی از دنیای (واقعی) اقتصاد به ما می‌دهد. به دلیل اینکه فروض (یا همان فرضیه‌ها) نادرست‌اند و مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند.

اما علی‌رغم این مطلب (یعنی این مطلب که سرافراز بیرون آمدن فرضیه‌ها از آزمون تجربی دلالت بر این نمی‌کند که به این ترتیب شناخت درستی از جهان خارج به دست آمده است) می‌خواهم بگویم اصولاً امکان ارزیابی فرضیه‌ها با یک روش تجربیِ محکم و قاطع وجود ندارد. (یعنی اصلاً نمی‌توان فرضیه‌ها را از جهت اینکه شناخت درستی از جهان خارج به دست می‌دهند یا خیر مورد بررسی قرار

داد) می‌دانید که آقای وینگنشتاین، شاید اولین کسی بود که در این خصوص صحبت کرد. ایشان ویژگی یک فرضیه یا یک نظریه علمی را در این می‌دانست که قابل بررسی و آزمون باشد و به بیان ایشان، قابلیت تأیید توسط مشاهدات را داشته باشد. آقای پوپر به درستی نشان داد که با استفاده از مشاهدات دنیای خارج و آزمون تجربی یک فرضیه را نمی‌شود تأیید کرد. بحث‌ها در این باره مُفصّل است. من با مثال ساده‌ی قوی سفید آقای پوپر، مطلب را توضیح می‌دهم. ایشان می‌گوید این گزاره را در نظر بگیرید. گزاره این است: همه‌ی قوها سفید هستند. شما بر اساس روش‌شناسی ما قبل آقای پوپر می‌خواهید این گزاره را تأیید کنید. اگر هزاران هزار بار مشاهده کنید و ببینید که قوها همه سفیدند، باز نمی‌توانید نتیجه‌گیری کنید که همه‌ی قوها سفیدند. به خاطر اینکه استقراء هیچ موقع استقرای کامل نیست. ممکن است شما در مشاهده بعدی به یک مورد نقض دست پیدا کنید؛ اما به صرف اینکه یک قوی سیاه دیدید، می‌توانید حکم بدهید که این گزاره رد شد. ابطال، ساده است. از طریق مشاهده امکان‌پذیر است. ولی تأیید (از طریق مشاهده) امکان‌پذیر نیست.

عده‌ای خواستند به استقراء جنبه‌ی احتمالی دهند و به تأیید، جنبه‌ی احتمالی دهند؛ بنابراین گفتند مشاهدات‌مان را بالا می‌بریم. هر چه تعدادِ مشاهدات‌مان بیشتر و بیشتر شد احتمال تأیید آن گزاره بیشتر و بیشتر خواهد بود. آقای پوپر به درستی استدلال کرد و نشان داد که از طریق تئوری احتمالات هم نمی‌شود به استقرا و اثبات گزاره‌ها از طریق مشاهده، اعتبار داد. علتش هم این است که گزاره‌های جزئی و موارد قابل مشاهده در دنیای واقعی بی‌نهایت است. در واقع وقتی شما می‌خواهید احتمال را برای یک گزاره تشکیل دهید، در مخرج کَسر، بی‌نهایت را دارید؛ بنابراین در صورت کَسر، هر چقدر هم که تعداد مشاهدات بیشتر و بیشتر باشد باز هم حاصل آن کسر، صفر می‌شود؛ بنابراین امکان اینکه شما حتی از طریق احتمال، یک گزاره‌ای را اثبات کنید وجود ندارد. پس بروید دنبال ابطال کردن. این بحثی است که آقای پوپر مطرح کرد و الآن هم حداقل در چارچوب روش‌شناسی سنتی حاکم بر علم اقتصاد مورد پذیرش است.

از طرف مقابل، آقای پیر دوئم فیزیکدان و فیلسوف فرانسوی از سال‌های قبل توضیح داده بود که ابطال یک فرضیه‌ی علمی از طریق مشاهده امکان‌پذیر نیست. الآن قضیه‌ی آقای دوئم تحت عنوان قضیه‌ی «دوئم ـ کوآین» شناخته می‌شود. به این خاطر که آقای کوآین فیلسوف پوزیتیویست معاصر آمریکایی، این قضیه را با زبان جدید و منطق جدیدی بازسازی و ارائه کرد و اکنون از آن به عنوان یک قضیه‌ی معتبر نام برده می‌شود. آقای دوئم و بعد آقای کوآین نشان دادند که هرگز نمی‌شود یک فرضیه یا گزاره‌ی علمی را به تنهایی و منفرد، آزمون کرد. آزمون یک فرضیه باید حتماً در کنار فرضیه‌های کمکی صورت بگیرد و اگر یک فرضیه‌ای در آزمون تجربی رد شد، محقق می‌تواند ادعا کند که فرضیه‌های کمکی من رد شده‌اند. برای توضیح این مطلب، یک مثال ساده از قانون سقوط آزاد آقای گالیله که در فیزیک خیلی معروف است می‌زنم. این قانون مربوط به خلأ است. این قانون، سقوط اجسام را در خلأ بیان می‌کند. شما می‌خواهید این قانون را در دنیای واقعی و از طریق مشاهده ارزیابی کنید. آیا خلأ در دنیای واقعی وجود دارد؟ نه؛ بنابراین، وقتی می‌خواهید قانون سقوط اجسام آقای گالیله را آزمون تجربی کنید، مجبورید در کنارِ آن یک فرضیه‌ی کمکی هم قرار دهید. آن فرضیه کمکی به مقاومت هوا در مقابل آن جسمی که در حال

یک نظام اجتماعی، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از صدها نهاد و عامل است. مگر می‌شود رفتار انسان را (مثلاً رفتار انسان در ایران را) مجزا از نظام اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کند، مجزا از فرهنگش و از دین و از اخلاقش و از نظام خانوادگی‌اش و از عوامل مشابه‌دیگر تحلیل کرد؟

سقوط است برمی‌گردد. پس دو فرضیه را هم‌زمان مورد آزمون قرار می‌دهید. حال اگر فرضیه‌ی (اول) رد شد، محقق می‌تواند بگوید این فرضیه کمکی من بود که رد شد.

حال موضوع را (یعنی بحث قضیه‌ی «دوئم ـ کوآین» و بحث‌های قبل از آن در روش‌شناسی فرضیه‌ای ـ قیاسی در علم اقتصاد نئوکلاسیکی) بیاورید به اقتصاد. اقتصادی که در آن، سه تریس پاریبوس فرض اساسی ماست. در فیزیک آن عواملی که تجرید می‌شوند خیلی زیاد نیستند؛ اما ما در اقتصاد، مدل‌های تجریدی‌ای می‌سازیم که در آن‌ها ده‌ها و صدها عامل مؤثر را تجرید می‌کنیم؛ بنابراین، وقتی شما می‌خواهید یک فرضیه اقتصادی را آزمون تجربی کنید، درواقع در کنار آن، به جای یک فرضیه کمکی دارید صدها فرضیه کمکی را آزمون می‌کنید و اگر فرضیه اصلی رد شد محقق می‌تواند بگوید که این ربطی به فرضیه‌ی اصلی من ندارد؛ و این برمی‌گردد به کذا و کذا. در اینجا فرصت کافی وجود ندارد؛ اما شاید بتوانم ده‌ها مثال از اینکه رد شدن فرضیه را می‌توان به عوامل دیگر نسبت داد برایتان ذکر کنم.

بنابراین شما با علمی مواجه هستید (که این علم، عبارت است از علم اقتصاد نئوکلاسیکی که روش اصلی آن، روش فرضیه‌ای ای ـ قیاسی است) که ادعای عینیت و جهان‌شمولی دارد. علمی که بر فروضی مبتنی است که (این فروض) با این وعده که نتایج الگو بررسی خواهند شد

در طراحی برنامه‌ها و راهکارهای ارتقای جامعه به سمت وضع مطلوب، حتماً مکتب اقتصادی اسلام ـ تأکید می‌کنم بر مکتب اقتصادی اسلام ـ و احکام و دستورات و ارزش‌هایی که در آن وجود دارد باید مدنظر قرار بگیرد.

بررسی نمی‌شوند و فرضیه‌ها و پیش‌بینی‌های الگو هم با یک روش‌شناسی منطقی قاطع، قابل بررسی و ارزیابی نیستند. حال فکر می‌کنید که اعتبار یک چنین الگویی در دنیای خارج و برای تحلیل شرایط عینی چگونه خواهد بود؟ آیا می‌تواند در محیط‌های نهادی خاص، مشکلات را تحلیل و برای آن‌ها پاسخ و راه‌حلی ارائه دهد؟ از الگوهای اقتصادی، مثال‌های خیلی زیادی می‌شود آورد که بر یک سری فروضی که کاملاً دل بخواه هستند و بررسی نشده‌اند و حتی به صراحت می‌شود گفت که نادرست‌اند استوار شده‌اند.

من از آقای دکتر خلیلی به عنوان کسی که استاد ما بوده‌اند و اقتصاد کلان تدریس می‌کنند عذرخواهی می‌کنم که بیان کنم تمام نظریه‌های قدیمی و جدید رشد ـ چه نظریه‌های رشد برون‌زا و چه نظریه‌های رشد درون‌زا ـ همگی بر اساس یک فرض اساسی استوارند که هیچ‌وقت هم کسی راجع به آن (فرض اساسی) بحث نمی‌کند که آن هم عبارت از مفهوم استیدی استیت است. دوستانی که با الگوهای رشد آشنایی دارند، می‌دانند که در این الگوها هیچ‌کجا نگفته‌اند که این مفهوم استیدی استیت را از کجا آورده‌ایم؟ و آن را برای چه در الگو آورده‌ایم؟ در این الگوها به واسطه‌ی این فرض اساسی، فرض می‌شود که متغیرهای کل، تماماً نرخ رشد ثابت و برابر با هم دارند؛ اما کجای دنیای واقعی، چنین مفهومی (چنین فرضی) مصداق عینی و واقعی دارد؟ محققین متعدد این فرض اساسی را زیر سؤال برده‌اند. این فرض، قابل ارزیابی و آزمون است؛ بنابراین درباره‌ی آن نمی‌توانیم به اتکای روش‌شناسی آقای استوارت میل بگوییم که ما این فرض را صرفاً می‌پذیریم. در نظر می‌گیریم که خواب‌نما شده‌ایم. در نظر می‌گیریم که این فرض از آسمان آمده و پایین افتاده است. این جمله، جمله‌ی آقای فریدمن است که در کتاب اقتصاد اثباتی خود Positive Economic آن را آورده است. این فرض (یعنی فرض استیدی استیت) قابل ارزیابی است و به راحتی می‌شود نشان داد که این فرض در دنیای واقعی مصداق ندارد و حتی الآن خیلی از اقتصاددانان معتقدند که دنیای واقعی از این فرض به شدت دور است؛ و دنیای

واقعی رفتاری کاملاً مغایر با این مفهوم استیدی استیت را نشان می‌دهد. مجموعه نظریه‌هایی که در چارچوب نظریه رشد ارائه شده‌اند و در آن‌ها این مفهوم استیدی استیت وجود دارد و می‌خواهند در این زمینه، واقعیت دنیای خارج را تحلیل و راه‌حل دهند اما در تحلیل دنیای واقعی دچار شکست شده‌اند و دارای نقص اساسی و جدی‌اند.

من جمله‌ای را از آقای درونز، اقتصاددان انگلیسی ارائه دهم. درونز فردی است که در حوزه روش‌شناسی و غیره هم کارهای زیاد کرده است. او این مفهوم را (یعنی ارائه نظریه بر پایه‌ی یک‌سری فروض اساسی بررسی نشده در علم اقتصاد نئوکلاسیکی) این‌گونه توضیح داده است: «اگر اقتصاددانان بخواهند اسب را مطالعه کنند به تماشای اسب‌ها نخواهند رفت. بلکه در قالب مطالعات خود می‌نشینند و به خودشان می‌گویند اگر من یک اسب بودم چه می‌کردم؟» این اشاره دارد به ماهیت پیشینی بودن مطالعات اقتصادی؛ یعنی مطالعات اقتصادی از تجربه و مشاهده شروع نمی‌شود. بلکه از یک سری فروضی به دست می‌آید که (این فروض نیز) عمدتاً از طریق درون‌کاوی محققین به‌دست‌آمده‌اند و البته (این درون‌کاوی) تحت تأثیر ارزش‌ها، فرهنگ، دین، اخلاق و آداب آن‌ها (یعنی محققین) هم است؛ بنابراین وقتی می‌خواهید عینیت جامعه ایرانی را شناسایی کنید، شما نمی‌توانید به علم اقتصاد نئوکلاسیکی که مدعی جهان‌شمول بودن است اکتفا کنید. بلکه باید واقعیات جامعه ایرانی را وارد الگوی خودتان کنید تا درکِ درستی درباره جامعه‌ی ایرانی به دست بیاورید. به این نکته اشاره کردم که وضع موجود جامعه‌ی ایران را در چارچوب الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت با علم اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌توان مورد شناسایی قرار داد و در این زمینه بحثی روش‌شناسانه درباره روش فرضیه‌ای ـ قیاسی که روش اصلی مورد استفاده در این علم است ارائه کردم. من بحث‌های زیادی را برای ارائه در این زمینه (یعنی در این زمینه که وضع موجود جامعه ایران را با علم اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌توان شناخت) یادداشت کرده بودم؛ اما الآن فکر می‌کنم که باید از آن‌ها بگذرم. فقط به یکی دو مطلب، اشاره جزئی و عبور می‌کنم.

برای اینکه بدانیم با مشکلات چگونه برخورد کنیم و از چه راه‌حل‌هایی استفاده کنیم، مسلماً قواعد شرعی و فقهی و آن چیزی که در مکتب اقتصادی اسلام آمده؛ به‌عنوان یک چارچوب هادی باید مدنظر قرار بگیرد و راهکارها و سیاست‌های متناسب با آن طراحی بشود.

یکی، بحث روش‌شناسی فردگرایانه مُفرطی است که در اقتصاد حاکم است. در اقتصاد، فرض بر این است که رفتار فردی، رفتار جمعی را شکل می‌دهد. رفتار جمعی، چیزی نیست غیر از جمع ساده یا جبری رفتار فردی. شما به کرّات دیده‌اید که وقتی می‌خواهید تابع تقاضا را به دست بیاورید جمع افقی توابع تقاضا را محاسبه می‌کنید. می‌خواهید توابع عرضه را به دست بیاورید، جمع افقی توابع عرضه را به دست می‌آورید. بحثی را در (سطحِ) خُرد مطرح می‌کنید و بعد آن را تعمیم می‌دهید به (سطحِ) کل و از آن (بحث) در اقتصاد کلانِ یک تابع کل می‌سازید؛ اما آیا واقعاً می‌شود که در یک دنیای واقعی و به‌خصوص در کشورهای جهان سوم و در یک نظام اقتصادی و اجتماعی خاص (که در آن نظام، عوامل فرهنگی و سیاسی همه با هم دخیل هستند) آیا می‌شود رفتار جمعی را با شناسایی رفتار فردی شناسایی کرد؟ آیا می‌شود رفتار انسان‌ها را مستقل از نظام اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنند تحلیل و نتیجه‌گیری کرد؟ یک نظام اجتماعی، یک مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای است از عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و الگوی خویشاوندی و مذهب و موارد مشابه که همه‌ی این‌ها در رفتار آدم‌ها تأثیر دارند.

من چند وقت پیش مقاله‌ای می‌خواندم که در آن مقاله، مثالی زده شده بود درباره‌ی اهمیت توجه به نظام اجتماعی در شناسایی رفتار جمعی، به واسطه‌ی شناسایی رفتار

مکتب نئو کلاسیک در کنار ادعای جهان‌شمولی، یک ادعیه مهم دیگر هم دارد و آن اینکه ادعا می‌کند که «مثل فیزیک و شیمی از هرگونه گزاره ارزشی و قضاوت ارزشی کاملاً مبرّا هستم و در من هیچ‌گونه بعد ارزشی وجود ندارد»؛ یعنی یک علم اثباتی محض است که صرفاً ناظر است بر آنچه هست؛ اما به نظر می‌رسد که این ادعا ادعای بزرگ و نابجایی است.

فردی. در آنجا گفته شده بود که در آفریقا (که هزاران و میلیون‌ها کارگر بیکار وجود داشته) صنایع جدید ایجاد کردند. درحالی‌که برحسب نظریه آقای لوئیس یعنی برحسب نظریه عرضه نامحدود نیروی کار انتظار داشتند که این کارگران بیکار در این صنایع جدید جذب شوند. این نظریه می‌گوید که اگر دستمزد در بخش مدرن اندکی بالا رود، کارگران از بخش غیرمدرن و سنتی به بخش مدرن جذب می‌شوند؛ اما در آفریقا هر چه دستمزد را بالا بردند دیدند که هیچ کارگری در صنایع جدید جذب نشد. دلیل چه بود؟ دیدند نهادی وجود دارد به نام قبیله. به نام عشیره. این قبیله و عشیره برای فرد (یعنی همان کارگری که در نظریه لوئیس در صنایع مدرن جذب می‌شود) یک نظام تأمین اجتماعی را درست می‌کند. اگر فردا برای فردی، بیماری و مشکل فقر و بدبختی پیش آمد، بزرگان قبیله و ریش‌سفیدها جمع می‌شوند و نمی‌گذارند آن فرد، زمین بخورد؛ اما اگر فرد قبیله‌اش را رها کند و به شهر برود ـ شهری که در آن هنوز یک تأمین اجتماعی کارآمد مستقر نیست ـ تکلیفش چیست؟ یعنی بی‌توجهی به یک مفهوم و به یک نهاد، یعنی قبیله و عشیره باعث شد که دیگر آن سیاست‌گذاری‌ها نتیجه ندهد.

یک نظام اجتماعی، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از صدها نهاد و عامل است. مگر می‌شود رفتار انسان را (مثلاً رفتار انسان در ایران را) مجزا از نظام اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کند، مجزا از فرهنگش و از دین و از اخلاقش و از نظام خانوادگی‌اش و از عوامل مشابه دیگر تحلیل کرد؟ به نظر می‌رسد که امکان‌پذیر نیست. این نظام اجتماعی در درون یک نظام بین‌المللی شکل می‌گیرد. شما نمی‌توانید حتی یک نظام اجتماعی را (مثلاً نظام اجتماعی ایران را) مستقل از نظام اجتماعی بین‌المللی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار بدهید.

بنابراین به صورت خلاصه نتیجه‌گیری کنم که ما در شناسایی وضع موجود جامعه‌ی ایران در چارچوب الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، حتماً باید واقعیت‌های جامعه‌ی خودمان را وارد الگوی شناخت خودمان کنیم وگرنه نمی‌توانیم شناخت درستی از وضع موجود داشته باشیم. بُعد واقعیت‌های جامعه ایران، یک بعد از ابعاد ایرانی بودن در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است که این بعد را مورد اشاره قرار دادم و بیان کردم که علم اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌تواند وضع موجود جامعه ایران را به درستی شناسایی کند؛ چون روش این علم به‌گونه‌ای است که به دنبال شناخت واقعیت‌های خاص جامعه ایران نمی‌رود. البته ایرانیت را می‌توانستم در بُعد ارزشی آن هم مطرح کرد؛ یعنی به چگونگی شناخت و توجه به ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه ایران، در چارچوب الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت هم بپردازم؛ اما الآن برای پرهیز از طولانی شدن از این بحث می‌گذرم. الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، ضرورت دارد که ایرانی باشد. در ارتباط با این ضرورت این پرسش مطرح می‌شود که منظور از ایرانی بودن این الگو چیست؟ ایرانی بودن الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، ابعاد مختلفی دارد. در این سخنرانی تا اینجا به دو بعد از این ابعاد اشاره شد. در بُعد اول، ایرانی بودن به این معناست که در شناخت وضع موجود جامعه‌ی ایران، واقعیت‌های جامعه ایران باید مورد ملاحظه قرار گیرند و بیان شد که اگر وضع موجود جامعه ایران با علم اقتصاد نئوکلاسیکی شناسایی شود، در این صورت، از دیدگاه روش‌شناسی علم به دلیل کاستی‌هایی که همراه با علم اقتصاد نئوکلاسیکی است، شناخت درستی از وضع موجود جامعه ایران به دست نخواهد آمد؛ اما در بعد دوم، ایرانی بودن

ده‌ها مثال می‌توان زد که نشان دهنده آن است که بی‌توجهی نسبت به این شرایط نهادی در جامعه ایران باعث می‌شود که به‌درستی نتوانیم مشکل خودمان را بشناسیم.

به این معناست که در پرداختن به الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه ایران باید مورد توجه قرار گیرد که در این سخنرانی به دلیل پرهیز از طولانی شدن سخن، بحثی درباره بعد دوم یعنی بعد ارزشی ایرانی بودن ارائه نشد.

الآن می‌خواهم وارد بحث اسلامیت الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت بشوم و بحث کنم که اسلامی بودن در این الگو، دارای چه ابعادی است؛ زیرا در الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، همان‌طور که ایرانی بودن، ابعاد مختلفی دارد، اسلامی بودن هم دارای ابعاد مختلف است.

ما گفتیم که توسعه، فرآیندی است که جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب هدایت می‌کند. آنچه در وضع موجود مطرح است، بحث علم است و در این باره اشاره کردم به اینکه علم جهان‌شمول به مفهومی که بتواند پدیده‌ها را در همه‌ی جوامع تحلیل پاسخ داشته باشد، به نظر من اصلاً منطقاً امکان‌پذیر نیست و حتماً باید ویژگی‌های خاص هر جامعه، در الگوی آن جامعه (یعنی در الگوی علمی برای شناخت وضع موجود و درنتیجه در الگوی توسعه آن جامعه) لحاظ شود؛ اما در تعریف توسعه به عنوان فرآیند حرکت جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب بحث ارزش‌ها خودش را کجا ظاهر می‌کند؟

دیگر وارد این بحث نشدم که مکتب نئوکلاسیک (در علم اقتصاد) در تبیین وضع موجود از مفاهیمی مثل مفهوم انسان اقتصادی economic man استفاده می‌کند که خودِ این مفاهیم عینی نیستند و ذهنی هستند. در واقع مفهوم انسان اقتصادی، اولین بار به عنوان یک نمونه Ideal type مطرح شد. خود متفکرین غربی هم به این اذعان دارند که قبل از قرن هجدهم اصلاً پدیده‌ای به نام انسان اقتصادی وجود خارجی نداشت و در این باره بحث‌ها می‌کنند که رفتار فئودال‌های دوران فئودالیزم، رفتار یک انسان اقتصادی نبود. آن‌ها این مفهوم را ابتدا به عنوان یک نمونه Ideal type و به عنوان یک سرمشق و به عنوان یک الگوی عملی معرفی کردند و البته الآن به نظر می‌رسد، شرایطی فراهم شده که واقعاً عموم مردم این‌گونه (یعنی همانند انسان اقتصادی) عمل می‌کنند. ولی در شروع به نظر می‌رسد که این‌ها بحث‌های ارزشی بودند و ما طبیعتاً می‌توانیم در مقابل آن نمونه Ideal type نمونه Ideal type خودمان را و منطبق بر ارزش‌های دینی خودمان قرار دهیم. چون بحث، بحث جهاد اقتصادی است مثلاً ما می‌توانیم «انسان جهادگر» را در مقابل «انسان اقتصادی» به عنوان نمونه Ideal type مطرح کنیم. بعد الگوپردازی کنیم که اگر مردم در چارچوب یک چنین الگوی رفتاری‌ای عمل کنند، آنگاه نتیجه چه خواهد بود؟

به‌هرحال نخواستم در این حوزه وارد شوم و در این باره بحث کنم که علم اقتصاد نئوکلاسیکی، حتی نمی‌تواند ادعا کند که در روشی که برای شناخت وضع موجود جامعه به کار می‌برد، ارزش‌ها را مورد ملاحظه قرار نمی‌دهد. البته در ترسیم وضع مطلوب برای جامعه و نیز در طراحی تغییرهای لازم در وضع موجود جامعه در راستای وضع مطلوب آن، اثرگذاری ارزش‌ها آشکار است. منتها آن جایی که ما می‌خواهیم غایت و هدف توسعه را تعریف کنیم، یقیناً بحث ارزش‌ها دخالت تام و تمام دارد. در آنجا یعنی در تعریف غایت و هدف توسعه دخالت ارزش‌ها روشن است و نیاز به استدلال ندارد و به همین دلیل، من راجع به آن کمتر سخن خواهم گفت؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که نظام ارزشی حتی در شناسایی وضع موجود و نیز در طراحی سیاست‌ها و راهبردهای لازم برای وصول به وضع مطلوب دخیل است.

من باید تفکیک ساده‌ای را بین مفاهیم اثباتی و ارزشی (هنجاری) مطرح کنم. چون در جلسات گذشته بعضاً می‌دیدم که در این‌جا خلط مبحث صورت می‌گیرد. ما وقتی از اقتصاد اثباتی یا پوزیتیو صحبت می‌کنیم، منظورمان تبیین و تحلیل واقعیت‌هاست؛ یعنی آنچه هست. می‌خواهیم روابط بین پدیده‌ها را شناسایی کنیم تا بر مبنای آن بتوانیم پیش‌بینی و آثار سیاست‌ها را برآورد کنیم؛ اما در اقتصاد هنجاری (اقتصاد ارزشی) بحث توصیه‌ها، تجویزها، خوب‌ها و بدها، حلال‌ها و حرام‌ها و بایدها و نبایدها مطرح می‌شود؛ و همین ویژگی‌های ارزشی است و همین هنجارهاست که رفتار آدم‌ها را در دنیا و در صحنه عمل شکل می‌دهد؛ و به آن‌ها می‌گوید که باید چگونه عمل کنند.

مواردی که بعضاً خلط مبحث می‌شود، این است که فکر می‌کنند هر کجا که «باید» گفته شود، این «باید» دلالت بر مفاهیم ارزشی (هنجاری) می‌کند؛ اما یک سری قواعدی هستند که این قواعد، جنبه‌ی ابزاری instrumental دارند یا ابزار هستند و هنجاری Normative نیستند. مثلاً فرض کنید که بگوییم: اگر بخواهید بروید میدان راه‌آهن، باید از خیابان کارگر بروید؛ در این، هیچ جنبه‌ی ارزشی و هنجاری نیست. اگرچه واژه باید در آن به کار رفته است یا بگوییم: اگر بخواهیم جلوی رشد شتابان قیمت‌ها را بگیریم باید سیاست پولی- انقباضی را اعمال کنیم. این باید نیز بر بحث هنجاری دلالت نمی‌کند. این دو باید، باید ابزاری هستند. ما در این‌جا (یعنی در بحث از ارزش‌ها و توسعه یک جامعه) منظورمان از ارزش (هنجار) واقعاً ارزش است. همان قضاوت‌های ارزشی Value judgment و همان خوب‌ها و بدها که از آن، حلال و حرام و بایدونباید درمی‌آید و می‌تواند الگو و شیوه‌ی رفتار انسان‌ها را تشکیل می‌دهد.

یک نظام اجتماعی، یک مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای است از عوامل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و الگوی خویشاوندی و مذهب و موارد مشابه که همه این‌ها در رفتار آدم‌ها تأثیردارند.

مکتب نئوکلاسیک در کنار ادعای جهان‌شمولی، یک داعیه مهم دیگری هم دارد و آن اینکه ادعا می‌کند که مثل فیزیک و شیمی از هرگونه گزاره ارزشی و قضاوت ارزشی کاملاً مبرّا هستم و در من هیچ‌گونه بعد ارزشی وجود ندارد؛ یعنی یک علم اثباتی محض است که صرفاً ناظر بر آنچه هست می‌باشد؛ اما به نظر می‌رسد که این ادعا ادعای بزرگ و نابجایی است.

بسیاری از اقتصاددانان، مثل آقای میردال استدلال‌های قوی کرده‌اند که محققین هر چقدر هم که سعی کنند یک نظریه‌ی علمی اقتصادی معرفی کنند که مبرّا از ارزش باشد این کار هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود و قضاوت‌های ارزشی جزء لاینفک در هرگونه داوری، سیاست‌گذاری و در هرگونه تجویز است. شما به سادگی می‌بینید تجویزهایی که یک اقتصاددان کینزی می‌کند با قضاوت‌هایی که یک اقتصاددان معتقد به نظام بازار آزاد کاملاً لیبرال می‌کند و با تجویزهایی که یک مارکسیست یا یک سوسیالیست می‌کند، کاملاً با همدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین این‌که واقعاً یک گزاره علمی که مبرّا از ارزش‌هاست بتواند ارائه شود، کاملاً محال و امکان‌ناپذیر است.

آقای میردال به خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌گونه احکام و قضایایی که مستقل از امور هنجاری باشند وجود ندارد. اقتصاددان هر چقدر سعی کند که ارزش‌ها را پنهان کند نمی‌تواند و با یک مقدار دقت می‌شود این ارزش‌ها را شناسایی و استخراج کرد. نتیجه‌گیری آقای میردال این است که اتفاقاً بیایید و ارزش‌ها را شناسایی کنید و مجموعه ارزشی موردنظر خودتان را در الگو کاملاً تصریح کنید. تصریح به ارزش‌ها هرگز لطمه‌ای به علمیت و عینیت یک الگو نمی‌زند. به خصوص در مباحث توسعه؛ زیرا به نظر می‌رسد که در هر جامعه‌ای، یک سری مبانی ارزشی و فرهنگی وجود دارد که مُشوّق و پیش‌برنده توسعه

است و یک سری عناصر ارزشی نیز وجود دارد که بازدارنده و مانع توسعه است. محقق باید این‌ها را شناسایی کند و آن مجموعه‌ی ارزشی‌ای را که مدنظر خودش است را در ابتدای الگوی علمی خود به صراحت مورد تأکید قرار دهد؛ و در برنامه هدایت تحقیقات علمی خود از این ارزش‌ها سود جوید؛ و به‌این‌ترتیب مسیر تحقیقات علمی خودش را مشخص می‌کند. اصولاً علوم اجتماعی و از جمله اقتصاد، در تَصادم با منافع انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است؛ بنابراین، شما هرگز نمی‌توانید یک علم اجتماعی کاملاً بی‌طرف و خنثی داشته باشید.

مارکسیست‌ها و از جمله آقای لنین، عدم امکان بی‌طرفی (در یک علم اجتماعی) را عمدتاً به منافع طبقاتی آدم‌ها ربط داده‌اند و گفته‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند جدا از پایگاه طبقاتی خودش و منافع خودش قضاوت کند. آقای لنین تعبیری دارد که می‌گوید: حتی اگر هندسه و اصول هندسه هم با منافع طبقاتی یک فرد یا یک گروه تصادم پیدا کند، آن فرد یا گروه حتماً تلاش خواهند کرد آن را تکذیب و تغییر دهند و مطابق با منافع و خواسته‌های خودشان تفسیر و تعبیر کنند.

اشاره شد که علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌تواند عاری از ارزش‌ها باشد و به بیان دیگر، هر علم اجتماعی بر پایه‌ی برخی پیش‌داوری‌ها بنا می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چنین پیش‌داوری‌هایی از کجا نشأت می‌گیرند؟ به‌هرحال به نظر می‌رسد که برای بحث درباره

بسیاری از اقتصاددانان، مثل آقای میردال استدلال‌های قوی کرده‌اند که محققین هرچقدر هم که سعی کنند یک نظریه علمی اقتصادی معرفی کنند که مبرّا از ارزش باشد این کار هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود و قضاوت‌های ارزشی جزء لاینفک در هرگونه داوری و در هرگونه سیاست‌گذاری و در هرگونه تجویز است.

منشأ پیش‌داوری‌ها در علم اقتصاد نئوکلاسیکی می‌توان دراین‌باره در چارچوب روش‌شناسی این علم بحث کرد که اشاره شد که روش اصلی در این علم، روش فرضیه‌ای ـ قیاسی است که بر اساس این روش، فرض‌ها از مشاهدات نشأت نمی‌گیرند. پس این پیش‌داوری‌ها از کجا می‌آیند؟ جدا از این بحث می‌توان ردّ پای همین بحث را در گفته‌های افرادی مانند میردال و لنین جستجو کرد؛ اما در این باره نتیجه‌ای که می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد، این است که خاستگاه این پیش‌داوری‌ها در (شخصیت) خود محقق است. این پیش‌داوری‌ها درواقع، برداشت و ذهنیت و درون‌کاوی محقق را نشان می‌دهد و مسلماً این برداشت‌های ذهنی محقق از فرهنگ و باورها، ارزش‌ها و اندیشه‌های او متأثر است.

عده‌ای خواستند بحث عینیت در علم اقتصاد را به واسطه وجود سنت انتقادی (در جامعه علمی) تعبیر کنند. این افراد می‌گویند در یک جامعه‌ی علمی، سنت انتقادی حاکم است. دانشمندان مختلف می‌توانند بحث و همدیگر را نقد کنند و فروض همدیگر را زیر سؤال ببرند. اگرچه هر محقق متأثر از باورها، اندیشه‌ها و ضمیر خودش، الگوسازی می‌کند ولی وقتی فضای انتقادی عمومی در یک جامعه باز باشد، نتیجه و برآیند آن، علم اقتصادی است که می‌شود گفت عینیت دارد. من می‌خواهم بگویم که اگر مجموعه آحاد دانشمندان و اندیشمندان در یک جامعه، متأثر از یک نظام ارزشی واحد باشند، طبیعتاً این سنت انتقادی هم نتیجه‌ای جز همان نظام ارزشی واحد را در بر نخواهد داشت. به‌خصوص در ارتباط با بحثی که ما داریم که بحث الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت است. تمام دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که در حوزه‌ی اقتصاد و توسعه ارائه شده‌اند ـ اگر نگویم همه آن‌ها بهتر است. چون این تعبیر همه را گفتن کار را سخت می‌کند؛ بنابراین می‌گویم عموم یا اکثر آن‌ها ـ از مبانی ارزشی واحدی ریشه می‌گیرند. حتی می‌خواهم بگویم اگر دقیق شویم مبانی ارزشی نهفته در مکتب مارکسیسم با آن چیزی که در نظام سرمایه‌داری غرب وجود دارد با هم سازگار و یکسان است.

وقتی مجموعه محققین در چارچوب یک نظام ارزشی واحد

فکر می‌کنند، آن سنت انتقادی فکری هم نتیجه‌ای جز همان نظام ارزشی را در بر نخواهد داشت؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که چه در مرحله‌ی شناخت جامعه و چه در مرحله‌ی توصیف وضعیت و شرایط مطلوب اجتماعی، باید مبانی ارزشی خودمان را وارد الگوی اقتصادی خودمان کنیم. نکته‌ی اول اینکه در شناخت وضع موجود، باید مختصات عینی، نهادی و ارزشی موجود در جامعه ایران را وارد الگو کنیم. حتی اگر بخواهیم یک بررسی عینی از رفتار آدم‌ها داشته باشیم، باید بدانیم که رفتار آدم‌ها و کُنش آدم‌ها از نظام ارزشی آن‌ها متأثر است و نظام ارزشی مردم در ایران ضرورتاً با نظام ارزشی مردم در سایر کشورها یکسان نیست؛ بنابراین، نظام ارزشی را اینجا باید به عنوان یک عینیت یعنی آن چیزی که در رفتار آدم‌های ایرانی مستتر و موجود است شناسایی کنیم و مادامی که مختصات جامعه خودمان را وارد الگوهای اقتصادی نکنیم، امکان شناخت درست وضع موجود و سیاست‌گذاری مناسب برای هدایت جامعه به وضع مطلوب را نخواهیم داشت.

من اصلاً وارد بحث توصیف وضع مطلوب نشدم؛ چون بسیار بدیهی است که وضع مطلوب برای جامعه از ارزش‌های همان جامعه متأثر است.

در یکی از جلسات قبل در تبیین وضع مطلوب اشاره کردم که آقای پروفسور گولت وضع مطلوب را با سه ویژگی توصیف می‌کند: تأمین معاش، کرامت انسانی و آزادی. حتی اگر برای ترسیم وضع مطلوب فقط همین سه هدف را بپذیریم، مسلماً تبیین این سه هدف در نظام‌های ارزشی مختلف، متفاوت است. کرامت انسانی در چیست؟ اگر معاش یک انسان به نحو احسن تأمین شد، آیا این یعنی کرامت انسانی او تأمین شده است؟ آیا غایت انسان، کسب رضایت و مطلوبیت است؟

مسلماً شما اگر در چارچوب فلسفه‌ی لذت‌گرای بن‌تام فکر کنید نتیجه‌ای جز این نمی‌گیرید. غایت و هدف در این فلسفه، حداکثرسازی لذت شخصی است؛ اما اگر به عنوان یک مسلمان دین‌باور معتقد باشید که این دنیا هدف نیست و دنیای دیگری در پیش است «الدُنیا مزرعه الأخره» و هدف انسان، سعادت است، سعادت دنیوی و اخروی است و معتقد باشید کرامت انسانی در فلاح و رستگاری است و در فناء فی الله و در لقاءالله است «یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ» (سوره انشقاق، آیه ۶) و معتقد باشید این انسان می‌خواهد خدا گونه بشود، در این صورت تأمین معاش، حداکثرش این است که به عنوان یک شرط لازم برای این حرکت معنوی تعریف شود. اگرچه در لازم بودنش هم تردید است؛ یعنی این‌طور نیست که کسی بدون تأمین معاشش، امکان حرکت معنوی و تعالی ندارد. حتی شرط لازم بودنش هم زیر سؤال است.

ولی حتی اگر آن (یعنی تأمین معاش) را هم به‌عنوان شرط لازم بپذیریم، یقیناً هدف، غایت و نهایت نخواهد بود. علاوه بر این، در بحث از تأمین معاش به عنوان تأمین

شما به‌سادگی می‌بینید تجویزهایی که یک اقتصاددان کینزی می‌کند با قضاوت‌هایی که یک اقتصاددان معتقد به نظام بازار آزاد کاملاً لیبرال می‌کند و با تجویزهایی که یک مارکسیست یا یک سوسیالیست می‌کند، کاملاً باهمدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین اینکه واقعاً یک گزاره علمی که مبرّا از ارزش‌هاست بتواند ارائه بشود، کاملاً محال و امکان‌ناپذیر است.

زندگی دنیوی، عدالت از منظر اسلام چگونه تعریف می‌شود؟ آیا تعریفی که ما می‌کنیم با تعریفی که اندیشمندان غربی می‌کنند یکی است؟ برای عدالت در حوزه‌ی خود اقتصاد متعارف هم تعاریف متعددی وجود دارد. حداکثرسازی رفاه اجتماعی به عنوان یک تعریف برای عدالت مطرح شده و عدالت به عنوان برابری مطلوبیت کل به عنوان یک تعریف دوم برای عدالت مطرح شده و تعریف دیگر از عدالت، تعریف آقای راولز است مبنی بر اینکه باید مطلوبیت بدبخت‌ترین آدم‌ها را حداکثر کنیم. این‌ها دلالت‌های ارزشی کاملاً متفاوتی دارد و از مبانی ایدئولوژیک کاملاً متفاوتی برخاسته است.

بنابراین تردیدی نیست که در

توصیف وضع مطلوب، حتماً باید از ارزش‌های دینی خودمان و همین‌طور از قواعد شرعی استفاده کنیم

اما نکته‌ی سوم که من راجع به آن بحث نکردم، ولی فقط در اینجا به آن اشاره می‌کنم این است که در طراحی برنامه‌ها و راهکارهای ارتقای جامعه به سمت وضع مطلوب، حتماً مکتب اقتصادی اسلام ـ تأکید می‌کنم بر مکتب اقتصادی اسلام ـ و احکام، دستورات و ارزش‌هایی که در آن وجود دارد باید مدنظر قرار بگیرد. برای اینکه بدانیم با مشکلات چگونه برخورد و از چه راه‌حل‌هایی استفاده کنیم، مسلماً قواعد شرعی و فقهی و آن چیزی که در مکتب اقتصادی اسلام آمده؛ به عنوان یک چارچوب هادی باید مدنظر قرار گیرد و راهکارها و سیاست‌های متناسب با آن طراحی شود.

نکته‌ی چهارم نیز که فقط به آن اشاره می‌کنم و شاید هم جزء بحث‌هایی باشد که خیلی بحث‌انگیز است - البته من در اینجا باور خودم را می‌گویم- این است که اگر زمانی در جامعه، نظام اسلامی مستقر شد، یعنی مبتنی بر مکتب اقتصادی اسلام توانستیم یک نظام بسازیم و ترکیبات نهادی لازم برای آن را ایجاد کنیم و مقرراتش را در جامعه ـ چه در سطح فردی و چه در سطح کل ـ جاری و ساری کنیم و وقتی‌که نظام اسلامی در جامعه، مستقر شد و رفتار مردم منطبق بر ارزش‌های اسلامی شد و از جمله رفتار مردم در جامعه بر اساس همان مفهوم انسان جهادگری که به آن اشاره کردم شکل گرفت؛ آن موقع است که علم اقتصاد اسلامی یا به تعبیر من بهتر است بگوییم علم اقتصاد ناظر بر یک جامعه اسلامی ـ من این تعبیر را بیشتر می‌پسندم ـ موضوعیت پیدا می‌کند. اما مادامی‌که آن شرایط فراهم نشده و هنوز در دنیای خارج، آن نظام تحقق پیدا نکرده (و جامعه‌ای مبتنی بر مکتب اقتصادی اسلام مستقر نشده و رفتار مردم منطبق بر ارزش‌های اسلامی شکل نگرفته) آیا این امکان وجود دارد که بر اساس اصول موضوعه منتج از اسلام و مفاهیم اسلامی، یک نظریه علمی بسازیم؟ یعنی آن فروض اساسی‌مان را که طبق نظر دانشمندان مکتب نئوکلاسیک دل‌بخواه هستند ما اینجا دل‌بخواهمان را از مبانی اسلامی استخراج، استنتاج منطقی و الگوسازی کنیم؟ این بحثی است که در آن، کرسی نقّادی با آقای میرمعزی داشتیم و در این سلسله نشست‌ها که ایشان سخنرانی داشتند، من توفیق حضور نداشتم که در این باره بحث کنیم. نام این را هم شاید بشود به تعبیری یک علم اقتصاد مبتنی بر فروض اسلامی گذاشت؛ اما مطمئناً این علم، اول اینکه یک علم قابل آزمون و ارزیابی تجربی نیست؛ چون ما جامعه‌ای نداریم که بتوانیم یافته‌ها و فرضیه‌هایمان را در آن، آزمون تجربی کنیم؛ دوم اینکه این علم برای امر سیاست‌گذاری در جامعه امروزی ما هیچ‌گونه کاربرد مفید نخواهد داشت. این علم به یک جامعه فرضی معطوف خواهد بود که هنوز در دنیای خارج تحقق پیدا نکرده است.

والسلام علیکم و الرحمه الله و برکاته.

علم اقتصاد نئو کلاسیکی نمی‌تواند وضع موجود جامعه ایران را به درستی شناسایی کند؛ چون روش این علم به‌گونه‌ای است که به دنبال شناخت واقعیت‌های خاص جامعه ایران نمی‌رود.

پی‌نوشت

۱. متن کامل سخنرانی دکتر علی طیب‌نیا با عنوان «بازخوانی مفهوم جهاد اقتصادی از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به نقل از مؤسسه مطالعات و تحقیقات «مبین» آمده است. این سخنرانی در روز ۲۰ دی ۱۳۹۰ در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ایراد شده است و فرهاد رهبر، رییس دانشگاه تهران، در پایان این سخنرانی، ضمن تشکر از سخنران، خواستار تأسیس «مکتب اقتصاد تهران» در مقابل «مکتب اقتصاد شیکاگو» شده است.

گفت‌وگوها

همدلی، هم فکری و همکاری سه رکن اصلی اقتصاد مقاومتی برای تحقق ارزش محوری «قرب الی الله» در اقتصـــاد چه بایـــد کرد؟

گفت‌وگو با دکتر سعید زاهد ۳۹۲

مشکل اصلی اقتصاد ایران در فرهنگ کار و تداوم انقطاع: خطر تفاهم سیاست‌مدارانی که دنبال قهرمان شدن در تاریخ هستند

گفت‌وگو با دکتر یعقوب توکلی ۴۰۱

مشارکت در فعالیت فرهنگی- اقتصادی راهی برای تطهیر و تزکیه آیا دین در زندگی اقتصادی ما حضور دارد؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین هاشمیان ۴۱۵

تولید و مصرف ما چقدر مومنانه است؟ عادت‌های خوب، بد و زشت نهادی و مردمی ما

گفت‌وگوباحجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای دکتر کریم‌خان‌محمدی ۴۲۷

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نصرالله آقاجانی ۴۴۱

همدلی، هم فکری و همکاری سه رکن اصلی اقتصاد مقاومتی

برای تحقق ارزشِ محوری «قرب الی الله» در اقتصـــاد چه بایـــد کرد؟

گفت‌وگو با دکتر سعید زاهد

اشاره

دکتر سید سعید زاهد زاهدانی دارای مدرک دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه لیدز انگلستان هستند. همچنین ایشـان سـطح خارج فقه و اصول را گذرانده‌اند و در حال حاضر دانشـیار دانشگاه شیراز و هیئت علمی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی این دانشگاه می‌باشند. دکتر زاهد کتب و مقالات بنیادین و نظریه‌پردازانه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی تدوین نموده‌اند و اهتمام جدی بر تولید علم جامعه‌شناسی اسلامی دارند. در همین راستا مسئولیت کمیسیون جامعه‌شناسی کنگره علوم انسانی اسلامی را هم تقبل کرده‌اند. از نظر ایشان فرهنگ مقاومتی پایه‌ی اصلی اقتصاد مقاومتی است.

در ابتدا بـه اجمال بفرمائید منظـور از فرهنـگ و اقتصاد چیسـت و در نظام اجتماعی، هر کدام چـه جایگاهی دارند و چه نسـبتی می‌توانند با هم داشته‌باشند؟

خیلی خوشبختیم که در خدمت شما هسـتیم. اساساً نظام اجتماعی زمانی که می‌خواهد تشـکیل شود، با محوریت فرهنگ شکل می‌گیرد؛ یعنی افرادی که با هم همدل هستند، اگر همفکر هم بشـوند، می‌توانند با هم همکاری کنند. بنابراین همدلی، همفکری و همکاری، سه سطح مورد نیاز برای تشـکّلات اجتماعی است. پس ما وقتـی می‌خواهیم جامعه را تشکیل بدهیم، این سه محور یعنی همـکاری، همدلی بعـد همفکری باید اتفاق بیافتد کـه همفکری در نظام فرهنگی اتفاق می‌افتد. معمولاً همدلی در بحث سیاست است؛ یعنی نظام سیاسی، افراد را همدل می‌کند، برای همه یک تعصبِ خاص بوجود می‌آورد. بعد با نظام فرهنگی، با هم همفکر می‌شـوند، بعد که می‌آیند بـا هم می‌خواهند همـکاری کنند، بحث مؤونات و در واقع اقتصاد پیش می‌آید. بنابراین اگر ما بخواهیم نظام اجتماعی را بـه طور کلان ملاحظه کنیم، اقتصاد و سیاست و فرهنگ، سه تا از زیرسیستم‌های اصلی جامعه هسـتند که وجـود هر کدامشـان ضروری اسـت. سیاسـت، بیشـتر موجب همدلی می‌شـود. فرهنگ، بیشـتر موجب همفکری می‌شـود و اقتصاد، بیشـتر موجب همکاری می‌گـردد. هر چند این‌هـا باز با هم در ارتباط هستند، مثلاً خودِ دستگاه سیاسی، هم دستگاه همدلی دارد، هم دستگاهِ همفکری دارد، هم دستگاهِ همکاری دارد. چـون زمانی که یک مجموعه می‌آیند در دستگاه سیاسی، می‌خواهنـد با هم فعالیت کنند، هر سه‌ی این مرحله را باید داشته باشند. کسـانی کـه می‌آینـد در فرهنگ، می‌خواهند با هم کار کنند، ساختار بدهند، سـازمان بدهنـد؛ همدلی، همفکری و همکاری باید آنجا شکل بگیـرد. در اقتصاد هـم همین‌طور، ایـن اتفاق باید بیافتـد. ولی به طور کلان، می‌توانیم اینطـور نگاه کنیم که سیاسـت،متولیِ همدلی‌هاست. فرهنگ، متولیِ همفکری‌هاسـت و اقتصاد، متولـی همکاری‌ها. بنابراین وقتی که اینطو به جامعه و اقتصاد و فرهنگ نگاه کنیم، می‌توانیم عرض نماییـم که فرهنگ مقدم می‌شـود بر اقتصاد؛ یعنی باید فرهنگی شکل بگیرد، افراد بـا هم همدل و همفکر بشوند تا بتوانند با هم در مؤونات و در استفاده از امکاناتِ زمینه‌ی اجتماعی و تکمیلی‌ای که در اختیارشـان قرار گرفته همکاری نمایند. حالا، مبنای همدلی و همفکری هرچه باشـد، در آن همکاری، تجلّیِ خودش را نشان می‌دهد. یعنـی اگر ما بیاییم مبنای همدلی‌مان را قـرب الی الله بگیریم، یک عدّه متدیّـن می‌خواهند با هم زندگی کنند، می‌خواهند با هم یک جامعه تشـکیل بدهند. تقرّب‌جویی مبنای همدلی‌شـان می‌شود ؛ چون من می‌دانم شـما معتقد به خداوند تبارک و تعالی هسـتید و درد الهی دارید، با شما همدل می‌شوم. خوب، وقتی همدل شدیم، سعی می‌کنیم بـا هم همفکر شـویم و با هم بحث می‌کنیم تا وسیله‌ی همفکری‌مان را فراهم نماییم. وقتی که با هم همفکر شدیم، به اقدام می‌پردازیم و بر اساس آن فکرهای مشترک، شروع به اقدام می‌کنیم. بنابراین، آن همدلی که بر مبنـای اعتقاد به خدا هسـت، افکار مبتنی بر خـودش را طلب می‌کند و بعـد، نوع همـکاری مخصوص به خـودش را هم ایجـاد می‌نماید. اگر همدلی ما سرِ ثروت باشد ، یعنی من آدمی ثروت‌پرستم و ثروت را دوست دارم، فکر می‌کنم در کلّ عالم، ثروت عنصر بسـیار مهمی است؛ شما هم اگر همین عقیده را داشته باشید، ما در احتـرام و در جمع کردن ثروت و این‌که ثروت مؤثر در امور است، با هم همدل می‌شویم. بنابراین، در راستای این‌که ایـن ثروت چطور می‌تواند در ارتقاء زندگی‌مـان به ما کمک کند، همفکری می‌نماییـم. همان فکر در ایجاد ساختارهای اجرائی و همکاری به ما کمک می‌کند. بنابراین، در این دو نظام کـه یکی همدلیِ مبتنیِ بر

اساساً نظام اجتماعی وقتی که می‌خواهد تشکیل بشود، با محوریت فرهنگ شکل می‌گیرد؛ یعنی اینکه افرادی که با هم همدل می‌شوند، اگر هم‌فکر هم بشوند، می‌توانند با هم همکاری کنند. بنابراین همدلی، هم‌فکری و همکاری، سه سطح مورد نیاز هست برای تشکّلات اجتماعی.

خداوند است، و آن یکی مبتنی بر ثروت است، روبناهای فرهنگی و روبناهای اقتصادی متفاوت می‌شود. به همین مناسبت است که ما می‌گوییم فرهنگ اسلامی با فرهنگ سرمایه‌داری متفاوت است و به تبع آن، اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری متفاوت است. ما نمی‌توانیم ادّعای فرهنگ اسلامی نماییم ، قرب الی الله را ارزش بگذاریم بعد در روبنای اقتصاد، به اقتصاد سرمایه‌داری رو نماییم؛ یعنی وقتی که مؤونات خودمان را طبق تنظیمات برگرفته از نوع تفکّر و همدلیِ سرمایه‌ای شکل گرفته، به آن صورت تقسیم کردیم، از درون این، قرب الی الله درنمی‌آید، قرب به ثروت درمی‌آید. بنابراین، آن ما را محدود می‌کند. از این جهت چه‌بسا که فرهنگ ما را هم عوض کند. و چه بسا آن هم تأثیر بگذارد و اعتقادات ما را هم عوض کند. کما این‌که ما در طول تاریخ ایران وقتی که نگاه می‌کنیم، از اواخر دوره‌ی قاجار، نظام سرمایه‌داری بساطش را در ایران پهن کرده و به تدریج تلاش کرده تا تخصیص اعتباراتِ ما را بر اساس ثروت تنظیم کند. شخصی به نام رضا شاه آمده این را به زور در جامعه‌ی ما پیاده کرده و شکل داده است. شخص دیگر به نام محمدرضا شاه آمده با کمک مشاورین خارجی این را تعمیق کرده و ساختار به آن داده‌است. الآن ما وارثِ شرایط اقتصادی هستیم که مبتنی بر ثروت‌پرستی شکل گرفته است. در این شرایط از جوان ما که دنبال کار هست، دنبال تأمین زندگی‌اش است، می‌خواهد زندگی خودش را تأمین کند، ازدواج کند، بچه‌دار بشود، آینده برای خودش

معمولاً همدلی دربحث‌سیاست است؛ یعنی نظام سیاسی، افراد را همدل می‌کند، یک عصبیت خاص به وجود می‌آورد برای همه. بعد با نظام فرهنگی، با هم همفکر می‌شوند، بعد که می‌آیند باهم می‌خواهند همکاری کنند، بحث مؤونات و درواقع اقتصاد پیش می‌آید.

در نظر بگیرد، چه انتظاری داریم که فرهنگ اسلامی را حفظ کند؟ ما شعار فرهنگ اسلامی برای وی می‌دهیم، اما او در عمل تخصیص اعتبارات را حول ثروت می‌بینند. بنابراین او هم در رفتارتلویحاً و شاید غیرمستقیم و ناخودآگاه ثروت‌پرست می‌شود. بعد زمانی که ثروت‌پرستی در شاکله‌ی رفتارهایش شکل گرفت، آرام آرام در اعتقادات اسلامی‌اش شک می‌نماید ، آن هم آرام آرام طرد می‌شود و در ثروت‌پرستی منحلّ می‌گردد. و این‌که مثلاً در انشاءهای قدیم می‌گفتند: علم بهتر است یا ثروت؟ آرام آرام به علمی که تولید ثروت کند بهتر است، می‌رسد. بنابراین، با این توصیفات ارتباط بین فرهنگ و اقتصاد این‌گونه می‌گردد. اگر ما بخواهیم اقتصاد، اقتصاد مقاومتی بشود، همان‌طوری که مقام معظم رهبری می‌فرمایند، یعنی اقتصاد مستقل؛ دیگر زائده‌ای بر اقتصاد نظام سرمایه‌داریِ دنیا نباید باشد. در دوران پهلوی، اقتصاد ما به اقتصاد زائده‌ای بر نظام سرمایه‌داری دنیا تبدیل شد. بنابراین، الآن نظام سرمایه‌داریِ دنیا وقتی که ما را تحریم می‌کند، هر بخشی را که دست روی آن می‌گذارد، ما احساس می‌کنیم که نمی‌توانیم نفس بکشیم، یعنی استقلال را از دست داده‌ایم. برای مثال در نهضت تنباکو، ما انگلیس را تحریم کردیم و شکست خورد. الآن او ما را تحریم می‌کند و مجبور می‌نماید که شکست بخوریم. یعنی در این مدّت، در این صد و خورده‌ای سال، تحوّلی که اتفاق افتاده این است که ساختار اقتصاد ما شده زائده‌ی بر اقتصاد سرمایه‌داری دنیا. بنابراین، او می‌تواند نفس ما و نفسِ اقتصاد ما را بگیرد. حالا اقتصاد مقاومتی چه می‌گوید؟ می‌گوید برگردیم به مبانیِ تولید ثروت ملّی؛ هر منبع ملّی‌ای که ما داریم، مثلاً کشاورزی‌مان و زمین‌های کشاورزی‌مان را احیاء کنیم، منابع آبمان را تلف ننماییم، اگر صنعتی می‌خواهیم داشته باشیم، صنعتی باشد که روی این پایه‌های اقتصادیِ محکم ملّی بنا شده باشد، تکنولوژیِ دانشگاهی‌مان به سمت کارخانجاتی که به مجموعه‌ی اقتصاد ملّیِ مقاومتی کمک می‌کند برود، نه این‌که تکنسینی، کارشناسی، دکتری تربیت نماید که به آمریکا برود و در اروپا شاغل شود. الآن دانشگاه‌ها معمولاً رشته‌هایی را عمدتاً مورد توجه دارند که ارتباطی با نیازهای ملّی ما ندارند! بنابراین، وقتی اقتصاد مقاومتی می‌خواهد شکل گیرد،

سیاست، بیشتر موجب همدلی‌می‌شود. فرهنگ، بیشتر موجب هم‌فکری می‌شود و اقتصاد، بیشتر موجب همکاری می‌شود. هرچند این‌ها باز با هم در ارتباط هستند، مثلاً خودِ دستگاه سیاسی، هم دستگاهِ همدلی دارد، هم دستگاهِ هم‌فکری دارد، هم‌دستگاهِ همکاری.

فرهنگ مخصوص به خودش را هم طلب می‌کند، باید فرهنگ مخصوص به اقتصاد مقاومتی را ما در لایه‌های مختلفش داشته باشیم. در این فرهنگ هم گفتیم که همدلی و همفکری و همکاری وجود دارد، بنابراین همدلی‌ها، همفکری‌ها و همکاری‌های فرهنگی‌مان باید به گونه‌ای باشد که از اقتصاد مقاومتی پشتیبانی کند، تا بتوانیم اقتصاد مقاومتی را در عمل پیاده نماییم. اگر این پشتیبان فرهنگی را برایش درست نکنیم، آن هم پروژه‌ی ناقصی می‌شود و با شکست مواجه می‌گردد.

اگر درست فهمیده باشم، از منظر جنابعالی در یک رویکرد دینی، در حقیقت فرهنگ، اولویت دارد و بر اقتصاد مؤثّر است، امّا حالتِ بازگشتی هم دارد. شما فرهنگی را شکل می‌دهید که به اقتصاد شکل می‌دهد. اما اقتصاد که شکل گرفت، برمی‌گردد با وجهی فرهنگی. سؤال خیلی مهمی که البته جای تحقیق و پژوهش دارد، امّا فعلاً در مرحله‌ی ایده‌پردازی می‌خواهیم روی آن بحث بکنیم، این است که الآن در حوزه‌ی مدیریت اقتصادی، من جمله اقتصاد مقاومتی، هر سیاست اقتصادی‌ای که روی آن بحث می‌شود، اقتصاددانان گاهی نگاه فرهنگی دارند، اما واقعیت این است که راهکارها ۹۰ درصد در چارچوب مفاهیم معیشتی و امثال آن‌ها می‌چرخد و این مفاهیم هم مفاهیم وارداتی است مثل قانون عرضه و تقاضا و رکود تورّمی و ... آیا از منظر جامعه‌شناسی نمی‌توان نگاه جدیدی داشت؟ زمانی که ما در مورد تورّم صحبت می‌نماییم و می‌گوییم چطور می‌شود مشکل تورّم را حل کرد؛ با این نگاهی که فرمودید همفکری و همدلی نیاز است، این همفکری و همدلی چطور می‌تواند به حل مشکل تورّم ما و به مشکل بیکاری ما کمک نماید؟

بحمدالله، همدلیِ اسلامی در جامعه‌ی ما وجود دارد. یعنی الآن به هر اقتصاددانی هم که شما مراجعه نمایید، می‌گوید قناعت خیلی خوب است و اسراف بد است، تبذیر بد است، ربا را باید از سیستم حذف

کنیم. همه‌ی ما این اعتقادات و ارزشها و اخلاق اجتماعی را که به اصطلاح در بخش همدلی است را قبول داریم. اما وقتی در همفکری می‌خواهیم ربا نباشد، چطور می‌شود؟ می‌خواهیم قناعت حاکم گردد، چگونه می‌شود؟ در این قسمت دچار مشکل می‌شویم. چرا؟ برای این‌که نظام اقتصادیِ کارشناسیِ ما منبع تغذیه‌ی فکری‌اش، اقتصاد سرمایه‌داری است. قبلاً یک سیستم اقتصاد سوسیالیستی هم در دنیا داشتیم، ورشکست شد. حتی آن‌ها هم مبتلا شدند به اقتصاد سرمایه‌داری. بنابراین می‌توان گفت در تمام دنیا متفکرین اقتصادی، دانشمندان، دانشگاه‌ها، کارشناسان همه در قالب اقتصاد سرمایه‌داری فکر می‌نمایند. بنابراین وقتی ما مسائل اقتصادی‌مان را می‌خواهیم حل نماییم، به منابع مکتوبِ اقتصادی، راه‌حل‌هایی که برای آن مسأله پیدا می‌شود، راه حلهای نظام سرمایه‌داری است مراجعه می‌کنیم، نه راه‌حلهای نظام اسلامی. بنابراین برای این‌که این مشکل حل شود، باید اندیشمندان ما بر اساس آن ارزشهای اخلاقیِ اسلامی تلاش نمایند و دانش اقتصاد اسلامی را شکل دهند. زمانی که حداقل کلیات دانش اقتصادی روشن شد، باید آن کلیات را در سیاست‌های کلان کشور عمل نماییم. بعد زمانی که کلیات در نظام اقتصادی استقرار پیدا کرد، بر جزئیات فشار می‌آورد و برمی‌گردد به حوزه‌ی فکر، و در حوزه‌ی فکر، راجع به این‌که، جزئیاتش چه می‌شود فکر می‌کند؟ فکر می‌کند، آن جزئیات را هم تدارک می‌بینند. دوباره آن را باید اجرائی نماییم، در عمل با مسائل جدیدی مواجه می‌شویم که به حوزه‌ی فرهنگ برمی‌گردد، فرهنگ دوباره فکر می‌کند و برمی‌گردد به اجراء. یعنی همین‌طور زنجیره‌ی رابطه، بین دانش اقتصادی و عملکرد اقتصادی را باید مدام پیگیری نماییم تا به تدریج اجزاء ساختاری اقتصاد اسلامی مشخص شود و به تدریج هم در عمل، استقرار پیدا کند. در مدیریت مقام معظم رهبری به خوبی این نکته مشاهده می‌شود. یعنی وقتی که ایشان وارد بحث می‌شوند، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را هم بیان می‌نمایند. خوب، این به عهده‌ی حوزه‌ی فرهنگ و متخصصین و متفکرینِ اقتصادی ما هست که برای عملیاتی کردن این ایده‌ها اندیشه‌ورزی کنند. برنامه‌ی پیاده کردن این کلیات، وقتی که از ناحیه‌ی اقتصاددان‌ها و متخصصین اقتصاد تنظیم شد، در واقع تولید دانش جدیدی شده است. این تولید دانش جدید را باید در اجراء عملیاتی کنند. اگر به مسائلی برخوردند، همین گروه متفکرین آن را پیگیری و حل کنند؛ این رفت و برگشت را انجام دهند. بنابراین باید جامعه‌ی علمی‌مان به فرمایشات مقام معظم رهبری حساس باشد و فرمایشات ایشان را فقط به صورت یک شعاری که از ناحیه‌ی کسی داده می‌شود و ما هم کار خودمان را می‌کنیم، این‌گونه تلقّی نشود. متأسفانه ما در فضاهای علمیِ علوم انسانی مِن جمله اقتصاد، به نظر می‌آید حق رهبری را، آن طوری که باید ادا نمی‌کنیم. خدا نعمت بسیار بزرگی برای ما مقرّر و فراهم نموده و آن وجود مبارک ایشان است که رهنمودهای ایشان، جهتِ اجتماعیِ ما را در راستای فرهنگِ بنیادی‌مآن‌که اعتقادات دینی‌مان هست، معیّن می‌کند. ما متخصصین دانشگاهی و حتّی حوزوی، اگر نتوانیم همراه با ایشان، مطالباتی را که ایشان مطرح می‌کنند، جدّی نگیریم و در عمل نیاوریم، در واقع ناشکریِ وجودِ ایشان را کرده‌ایم و امیدواریم که خداوند آن روز را نیاورد که نعمت را از ما بگیرد! باید یک مقداری حساس باشیم. یک مثالی من اینجا بزنم که قضیه روشن بشود. مدتی است ایشان فرمودند که به جای کلمه‌ی «توسعه»، بگوییم «پیشرفت». شما ببینید در این مصاحبه‌های علمی چقدر ما رعایت می‌کنیم؟ نگفتند کلمه‌ی توسعه را از فرهنگ فارسی حذف کنید، در آن مفهوم توسعه‌ای که از قبل وارد ایران شده که به معنای رشد است که ترجمه‌ی کلمه‌ی

نمی‌توانیم ادّعای فرهنگ اسلامی بکنیم، قرب الی الله را ارزش بگذاریم بعد بیاییم در روبنای اقتصاد، رو بکنیم به اقتصاد سرمایه‌داری. نمی‌شود این. یعنی وقتی که مؤونات خودمان را که طبق تنظیمات برگرفته از نوع تفکر و همدلیِ سرمایه‌ای شکل گرفته، به آن صورت تقسیم کردیم، از درون این، قرب الی الله در نمی‌آید، قرب به ثروت در می‌آید.

دِوِلُپمِنت (development) است. توسعه‌ای که غربی‌ها برای ما تدارک دیدند، دنباله‌ی همان استعمار است، استعمار هم معنایش آبادکردن است. توسعه چه در بخش اقتصادی، چه سیاسی، چه اجتماعی می‌گوید می‌خواهیم شما را آباد کنیم، می‌خواهیم رشد بدهیم؛ دقیقاً همان معنای استعمار است. نظام سلطه می‌خواهد کشورهای جهان سوّم (به اصطلاح خودشان) را با برنامه‌هایی که به اسم توسعه تنظیم کرده، همان‌طوری که گفته شد، به زائده‌ای بر اقتصاد خودش تبدیل کند که عنان اختیارشان در اختیار خودش باشد! مقام معظم رهبری این برایشان روشن شده و خیلی روشن هم بیان می‌فرمایند که کلمه‌ی توسعه را ما بکار نبریم که اعمالِ برنامه‌های سلطه‌ی غرب را تداعی کنیم. بگوییم «پیشرفت». چون ما بالاخره می‌خواهیم پیشرفت کنیم، ما ترقّی را می‌خواهیم، برنامه‌های خودمان را تحت عنوان پیشرفت تنظیم کنیم که تداعیِ آن نگردد و از او هم جدا باشد. می‌خواهیم اقتصاد مقاومتی را اجرا کنیم، دانش پیشرفت اقتصادی (نه توسعه‌ی اقتصادی) برای اجرای سیاستهای اقتصاد مقاومتی داشته باشیم. هر چه که این رفت و برگشت‌هایی که بیان شد دارد اتفاق می‌افتد، نام آن‌ها را برنامه‌ی پیشرفت بگذاریم نه توسعه، تا با آن برنامه‌ها قاطی نشود و مجزّا باشد. همین نکته را ما در علوم رعایت نمی‌کنیم، در دانشگاه‌ها، در مصاحبه‌ها، در بحث‌ها، در مقالاتی که می‌نویسیم، هنوز داریم از همان کلمه‌ی توسعه استفاده می‌کنیم. بنابراین استراتژی و راهبردی که

ما برای حلّ مسائلمان هیچ چاره‌ای نداریم جزهمکاریِ‌بین‌سه‌قشر دانشمندِدینی،دانشمند دانشگاهی و مأمورین و مدیران اجرائی. یعنی باید این سه با هم همکاری بکنند تاقضیه حل بشود. اگر دانشگاه بخواهد راه خودش را برود،دستگاه‌اجراهم‌راه خودش رابرود،حوزه هم راه خودش را برود، هیچ وقت‌به‌نتیجه‌نمی‌رسیم و به راه حل مشترکی نخواهیم‌رسید.

در راستای تحکیم ارزشها می‌باید انتخاب بکنیم ، در ابتدا باید مقام معظم رهبری ، فرمایشات و رهنمودهای و جهت‌دهی‌های ایشان را شاخص قرار بدهیم. جامعه‌ی علمیِ ما نسبت به فرمایشات ایشان حساس شود و برای عملیاتی کردن، برای نظریه‌پردازی در راستای عملیاتی کردنِ فرمایشات ایشان اقدام کند تا انشاءالله ما بتوانیم از این مرحله بگذریم و ساختارهای اقتصادی‌مان را که توسط دوران رژیم پهلوی ساخته شده و اعتبارات ما به شکل سرمایه‌پرستی تخصیص می‌دهد، تبدیل کنیم به اختصاصات شکل خداپرستی، که مقام معظم رهبری متولی‌اش هستند و جهت‌دهی می‌کنند. باید اندیشمندان اقتصادی، این کار را بکنند. تورّم هم، یک پدیده‌ی اقتصاد سرمایه‌داری است که محصولِ بهره‌ی بانکی ، ربا و محصول معاملات اعتباری می‌باشد، معاملات اعتباری در اسلام حرام است، ربا در اسلام حرام است، انحصار در اسلام حرام است، اینها همه تورّم‌زهستند. اگر ما می‌خواهیم تورّم نداشته باشیم، باید به سمتی برویم که این‌ها را صفر کنیم که البتهزمان می‌طلبد. انحصار و ربا به سمت صفر برود نه این‌که بهره‌ها بالا رود. معاملات اعتباری به سمت صفر برود. اگر این راهبرد را اجرا کنیم، و برنامه‌ریزی کنیم، اندیشمندان برنامه‌ریزی کنند، نقشه‌ی راه را بکشند و بعد در عمل، اجرا شود، امید است که انشاءالله تورّم هم از جامعه‌ی ما رخ بربندد.

قاعدتاً محققین باید روی این ایده‌ها مطالعه کنند. امیدواریم در این رابطه مطالعه بیشتر بشود. در همین شرایط موجود و با همین داده‌ها و داشته‌ها فکر نمی‌کنید که مدیران جامعه‌ی ما در حل مشکلات اقتصادی، لازم است دو تا جامعه‌شناس را هم در فرایند تصمیم‌گیری‌ها دخالت دهند؟ دو تا سیاستمدار را؟ البته همه سیاستمدارند! امّا منظور، متخصصین حوزه‌ی فرهنگ و جامعه‌شناسی و روانشناسی است. هنگام نوشتن سیاست اقتصادی ، اینانِ هم حضور داشته باشند. مثلاً بگویند که عامل تورّم که شما می‌گویید، از این جهت، وجهِ روانشناسی دارد، از این جهت وجه جامعه‌شناختی دارد. آیا ضرورت ندارد که

مدیران ما این کار را بکنند؟ خیلی مؤونه هم ندارد اگر بخواهیم آنرا اجرائی بکنیم.

ما برای حلّ مسائل جز همکاریِ بین سه قشر دانشمند دینی، دانشمند دانشگاهی و مأمورین و مدیران اجرائی هیچ چاره‌ای نداریم. یعنی باید این سه با هم همکاری کنند تا قضیه حل گردد. اگر دانشگاه بخواهد راه خودش را برود، دستگاه اجرا هم راه خودش را برود، حوزه هم راه خودش را برود، هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسیم و به راه حل مشترکی نخواهیم رسید. یعنی یک فرهنگ باید در آن‌ها حاکم گردد. بنابراین، هم حوزه باید خودش را اصلاح کند که بتواند همکاریِ دانشگاه و دستگاه اجرا را کسب کند، هم دانشگاه باید خودش را اصلاح کند که همکاریِ حوزه و دستگاه اجرا با او همراه شود، هم دستگاه اجراء باید خودش را اصلاح کند که بتواند از همکاری‌های حوزه و دانشگاه استفاده کند. بنابراین، هر سه گروه باید به همدیگر کمک نمایند، باید هر سه گروه اصلاح شوند، به نحوی که نتیجه‌ی کار همکاریِ بین این سه گروه باشد. به عبارتِ دیگر، با توجه به بحث کلّی‌ای که ابتدا گفته شد، فرهنگ واحدی- که گفتیم همدلی، همفکری و همکاری- بر حوزه و دانشگاه و اجرای ما حاکم نیست و هر کدام ساز خودشان را می‌زنند!

اما در دنیای غرب این‌طور نیست، یعنی در داخلشان، اجتماعِ فکری و دلی و کاری دارند.

یعنی آنها توانستند این همفکری و همدلی و همکاری را ایجاد کنند، ما متأسفانه این کار را نکردیم که بخاطر مدیرانِ وابسته‌مان بوده. یعنی از اواخر دوره‌ی قاجار، مدیران وابسته‌ای که در کشور ما مدیریت کردند و اجتماع‌های ما را گرداندند، تلاش‌شان این بوده که بین حوزه و دانشگاه و بین دانشگاه و اجراء اختلاف بیندازند. این جزء سیاست‌های استعماری است در جهت این‌که کشورهای (به قول آن‌ها) جهان سوّم، نتوانند در مقابل آن‌ها بایستند و دائم نیازمند به آن‌ها باشند. ما باید برعکس آن عمل کنیم؛ باید بین حوزه و دانشگاه و اجرا، اتحاد فرهنگی ایجاد کنیم. اگر یک فرهنگ بر هر سه‌ی این‌ها حاکم گردد ، طبیعی است که مسائل ما حل می‌شود. البته باید به تدریج این اتفاق بیافتد. یعنی کسانی که الآن در رأس مدیریت جامعه‌ی ما هستند، تلاش نمایند که در حوزه‌ی اختصاصیِ خودشان، این سه تا را با هم هماهنگ نمایند؛ در نهاد رهبری با مدیریت الهی‌ای که مقام معظم رهبری دارند، این اتفاق افتاده؛ یعنی شما در مجموعه‌ی تشخیص مصلحت، مشورت‌های دانشگاهی ، حوزوی و اجرائی با هم می‌بینید. همه‌ی این‌ها نیز روی فرمایشات مقام معظم رهبری انعکاس پیدا می‌کند، سخنرانی‌های ایشان را اگر دقت کنید، هم بُعد مذهبی‌اش ، هم بُعد تخصصی دانشگاهی‌اش و هم بُعد اجرائی‌اش ملاحظه شده. این الگو باید در رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه، در مجلس و هیأت دولت نیز بازسازی شود و این دستگاه‌های اجرائی هم باید این الگو را داشته باشند. یعنی وقتی رئیس جمهور ما حرف می‌زند، بُعد مذهبی‌اش، بُعد دانشگاهی‌اش و بُعد اجرائی‌اش را دیده باشد؛ همچنین وقتی مجلس طرحی را تصویب می‌کند و یا هیأت دولت وقتی کار می‌کند. اگر این دستگاه‌های ستادی ما به این صورت تغییر نمایند، می‌توانیم امیدوار باشیم که نتیجه‌ی فعالیت‌های آنها در بقیه‌ی بخش‌های اجتماعی هم انعکاس پیدا کند. البته بحمد الله از اوّل انقلاب تا به حال، پیشرفت‌های بسیار زیادی داشتیم. این‌گونه نیست که عقب مانده ویا راکد باشیم، ولی نسبت به آرمان‌های خود هنوز خیلی فاصله داریم.

هم حوزه باید خودش را اصلاح بکند که بتواند همکاریِ دانشگاه و دستگاه اجرا را کسب کند، هم دانشگاه باید خودش را اصلاح کند که همکاریِ حوزه و دستگاه اجرا با او همراه بشود، هم دستگاه اجرا باید خودش را اصلاح کند که بتواند از همکاری‌های حوزه و دانشگاه استفاده بکند.

خیلی متشکر جناب دکتر. اگر نکته‌ای نیاز هست در همین فضا بفرمایید، در خدمت هستیم

نکته‌ی تکمیلی این است که ما اعتماد به خدا را سرلوحه‌ی

متأسفانه شیطان هم یک چنین توهمی را ممکن است در ذهن بعضی از کارشناسان ما در بخش اجرا، بعضی از اندیشمندان ما در بخش دانشگاه و حتی خدای‌نخواسته حوزه ایجاد بکند که اگر ما وقتی خواستیم اسلام را عملیاتی بکنیم، از دنیا عقب‌می‌افتیم‌پیشرفتی نخواهیم‌داشت‌وخلاصه کمالی حاصل نخواهد شد

کارمان باید قرار بدهیم. وقتی که با اقتصاددان‌ها، با برنامه‌ریزهای اجرائی و خیلی از کسانی که در دستگاه‌های اجرا یا دانشگاه هستند، بحث می‌کنیم، به نظر می‌رسد، فکر می‌کنند اگر بخواهیم ارزشهای اسلامی را در اقتصاد ساری و جاری کنند، رکود اتفاق می‌افتد، پَسرفت اتفاق می‌افتد، پیشرفتی نخواهد بود، خیلی از این چیزهایی که داریم، در آن موقع از دست خواهیم داد! بله، خیلی از چیزهایی که الآن داریم، از دست خواهیم داد، آن چیزهایی که تخصیص اعتبارات ما را ثروت‌پرستانه کرده، آنها را حتماً از دست خواهیم داد. اما تخصیص اعتبارات ما به سمت خداپرستی می‌رود. خداپرستی متضمن کمال است، متضمن رشد است، متضمن ترقّی است. اینطور نیست که خداپرستی موجب رکود و عقب‌گرد و غیره باشد. بر عکس، اگر ما کمال می‌خواهیم، چه کمال فردی، چه کمال اجتماعی، باید به خدا متوسل بشویم، باید احکام خدا را اجرا کنیم و احکام خدا را در زندگی‌مان برنامه‌ریزی کنیم. بنابراین، متأسفانه شیطان هم یک چنین توهمی را ممکن است در ذهن بعضی از کارشناسان ما در بخش اجرا، بعضی از اندیشمندان ما در بخش دانشگاه و حتی خدای نخواسته حوزه ایجاد بکند که اگر ما وقتی خواستیم اسلام را عملیاتی بکنیم، از دنیا عقب می‌افتیم، پیشرفتی نخواهیم داشت و خلاصه کمالی حاصل نخواهد شد. این توهم و این وسوسه‌ی شیطانی را باید اندیشمندان هر سه دستگاهی که عرض شد، از خودشان دور کنند، اعتماد به خدا را افزایش بدهند و مطمئن باشند که اگر در راه خدا عمل بکنند، حتماً پیشرفت حاصل می‌شود. همان چیزی که در ادبیات گذشته‌ی ما، خیلی راحت شعرای ما گفتند. مثلاً می‌گوید:

زکات مال بِدَر کن که فضله‌ی زر را
چو باغبان بِبُرد، بیشتر دهد انگور

یعنی زکات موجب رکود اقتصادی نمی‌شود، برعکس، موجب رشد اقتصادی می‌شود. اگر کارشناسان ما در تمام سطوح، چه مذهبی، چه دانشگاهی، چه اجرائی، متوجهاین امر باشند و به آن اعتقاد بیاورند، من مطمئن هستم که حرکت ما تسهیل خواهد شد و سریع‌تر خواهد شد. مطمئن هستم به فضل الهی که با این همه تلاشهایی که در جامعه‌ی ما شده، شهدائی که داده شده و توسّلاتی که هست، بحمد الله ما پیشرفت را خواهیم داشت. ولی خواست ما این است که این پیشرفت سریع‌تر انجام شود؛ تا زودتر به کمال برسد. این است که یک مقداری اگر خودمان را پالایش کنیم و در راستای رهنمودهای مقام معظم رهبری عمل کنیم، به نظر می‌رسد که خیلی سریع می‌توانیم انشاءالله بر مشکلات فائق آییم و از این شرایطی که با یک تصمیمی در سِنای آمریکا خیلی از کارخانه‌های ما تعطیل می‌شود، بسیاری بیکار می‌شوند، و... دیگر اتفاق نیفتد و بر عکس ؛ ما اگر تصمیمی گرفتیم، بر اثر آن، برای آن‌ها مشکلاتی پیش بیاید. کما این‌که در بحث‌های سیاسی منطقه می‌بینیم

در سیاست، ما تصمیمِ درستِ‌مبتنی‌بر تقوامی‌گیریم، آنها گره در کارشان می‌افتد.

دقیقاً همین‌طور است. تحوّلاتی که الآن در غرب آسیا در حال اتفاق افتادن است، آنهایی که مبتنی بر اسلام تصمیم گرفته می‌شود، آنها را به موضع انفعال می‌اندازد و موجب شکست آن‌ها می‌شود. بنابراین، در دانشگاه، اقتصاد و غیره هم باید این اعتماد را ما بدست بیاوریم که در حوزه‌ی اقتصاد هم اگر ما تصمیم اسلامی می‌گیریم، آنها به موضع انفعال خواهند افتاد و آن‌ها شکست می‌خورند نه ما.

مشکل اصلی اقتصاد ایران در فرهنگ کار و تداوم انقطاع:

خطر تفاهم سیاست‌مدارانی که دنبال قهرمان شدن در تاریخ هستند

گفت‌وگو با دکتر یعقوب توکلی

اشاره

دکتر توکلی یکی از متخصصین در زمینه‌های جریان‌شناسی تاریخ نگاری، جریان‌شناسی سیاسی، جنبش‌های اسلامی، تاریخ تحولات معاصر، تاریخ دفاع مقدس و شخصیت‌شناسی معاصر است و در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی قم می‌باشند. ریشه‌ها و ابعاد تاریخی مشکلات اقتصادی ایران موضوعی است که در این گفت‌وگو ایشان به آن پرداخته‌اند.

مستحضرید که رهبر انقلاب اقتصاد مقاومتی را اقتصادی می‌دانند که در شرایط بحرانی بتواند در مقابل هجمه‌ها و طوفان‌ها، چه داخلی چه خارجی مقاومت بکند و متزلزل نباشد. با اساتید حوزه‌های مختلف اقتصادی وقتی که صحبت می‌شود بر ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ضعف و قوت اقتصادی تأکید می‌شود. می‌خواهیم در این دو حوزه برهمین موضوع تأکید داشته باشیم و جنابعالی موضوع را از این منظر ببینید که در حقیقت نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد ما از جهت ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و هویتی‌اش چیست؟ آیا ما پیشینه‌ی تاریخی‌مان داری ابعادی هست که این ضعف اقتصادی را باعث شود و در عین حال آیا از این جهت دارای نقاط قوتی نیز هستیم؟

اگر به مسئله اقتصاد جامعه توجه کنیم و به شرایط مختلف فرهنگی و زیستی مردم ایران بپردازیم

می‌بینیم مشکل ما مشکل تبعیت و یا عدم تبعیت غرب یا نداشتن دستور کار نیست، مشکل ما به چند حوزه‌ی مهم برمی‌گردد. اولین مسئله در کشور ما مسئله‌ی فرهنگ کار است. فرهنگ کار در کشور یک فرهنگ معیوب و ناتوان است به این معنا که به کار به عنوان یک امر اجباری نگاه کرده و می‌کنیم و تلقی جوانان و مردم این است که نباید برای امرار معاش خود را به تعب انداخت. این معضل متأسفانه جهان سومی هم هست. شما در روایات دارید که وجود مبارک امام باقر (ع) در گرما در حال کار بود و عرق می‌ریخت. شخصی آمد امام را سرزنش کرد: «که اگر شما در این وضعیت بمیرید جواب خدا را چه می‌دهید؟». وقتی که می‌گوییم اشکال در فرهنگ کار، این اشکال همه اقشار، از اشراف و ثروتمندان تا فرودستان، همه را شامل می‌شود. اگر به گذشته‌ی تاریخی ایران نگاه کنیم این اشراف و خان‌زاده‌هایی که بودند، علی‌خان، محمدخان... همه‌ی این خان‌زاده‌ها شأنشان این بود که کار نکنند و شأنیت‌شان در کار دیگران و مفت‌خواری تعریف می‌شد. در واقع زندگی «خان خانی» یعنی زندگی کار نکردن و فقط نوعی حکمرانی کردن. جالب این است که اینها حتی به اندازه حکمرانی و سیطره‌ی خودشان هم کار نمی‌کردند لذا اشرافیت و مدیریت سیاسی و اقتصادی جامعه ایران با نوعی تنبلی مزمن و بیمارگونه و حتی نه تنها تنبلی بلکه نوعی کار ستیزی و تلاش ستیزی مزمن همراه بود. اشراف یعنی کسانی که

اگر به گذشته‌ی تاریخی ایران نگاه بکنیم این اشراف و خان‌زاده‌هایی که بودند، علی‌خان، محمدخان... همه‌ی این خان‌زاده‌ها شأنشان این بود که کار نکنند و شأنیت شان در کار دیگران و مفت خواری تعریف‌می‌شد.

رهبری جامعه را برعهده داشتند. خود اینها تنبل‌ترین افراد بودند. لذا در بین این اشراف و ثروتمندان هیچ‌گونه تحرک اقتصادی جدی در جهت ثروت‌سازی بیشتر و بهتر نمی‌بینید. همین افراد که حاضر نبودند برای منافع خودشان کار و ابتکار داشته باشند بر سرنوشت مردم و رعیت که حاکم می‌شدند تنبل‌تر و بی‌ابتکار عمل می‌کردند. متأسفانه در کشور ما یکی از چیزهایی که در گذشته مرسوم بود و الآن هم مرسوم است این است که اگر کسی بتواند کار نکند و ثروتمند شود یعنی اگر کسی بتواند با زد و بند، خرید و فروش، چک و ربا و کارهای دیگر پول به دست بیاورد، این مطلوب است. مراسم ختم مادربزرگی رفتم که نوه‌ای داشت کارش چک کسر کردن که نوعی از رباخواری است بود. روز مراسم ختم مردم می‌آمدند و می‌رفتند این ایستاده بود در همان روز ختم یک میلیون تومان از طریق کسر چک کسب کرد. این موضوع مال ۱۵ سال پیش است (سال ۱۳۷۸)، پانزده سال پیش در حالی که حقوق یک کارمند خیلی خوب شاید صد هزارتومان نبوده این آقا بدون هیچ کاری و در حالت استقبال از مهمان‌ها ایستاده یک میلیون تومان از طریق کسر چک کسب کرد. بعدها ایشان یک بساز و بفروش مهم شد. خوب شما می‌بینید که آنی که در واقع از این مسیر ثروتمند شده حالا مقامات دولتی در برابر او کرنش می‌کنند دوسال پیش من با این فرد در جایی هم سفر بودم دوسه بار در طول مسیر مسئولین شهر به او زنگ زدند. یک بار شهردار به او زنگ زد، یک بار رئیس شورای شهر؛ بعد خودش برگشت به من گفت ببین مملکت را! طمع پول را ببین! خوب اینها چرا به شما زنگ نمی‌زنند به من زنگ می‌زنند؟ این نشان می‌دهد که شما اگر در کشور کار نکنید ولی بتوانید به هر شیوه‌ای پول به‌دست بیاورید شأنتان از دیگران افزون‌تر است. زرنگ است، بیشتر مورد اعتماد است. اگر بخواهید ساختمان بسازید می‌شود از قِبَل ساختمان‌سازی شما به چیزی رسید. می‌توان از قِبَل دادن پروانه به شما اتفاقی را حل کرد. می‌خواهم عرض کنم که شما می‌بینید آنهایی که کار نمی‌کنند، قطعه‌ای تولید نمی‌کنند چه منزلتی دارند؛ اما در زاویه‌ای دیگر کسی را

می‌شناسم که تولیدکننده‌ی درجه یک است، تحصیلات سطح بالا دارد، زندگی ۶۰ خانواده را تأمین می‌کند و شبانه‌روز می‌دود اما خودش در حداقل معیشت دارد زندگی می‌کند. پس راه زندگی در جامعه‌ی ما راه پول درآوردن آسان است؛ یعنی اگر بتوانید راهی پیدا کنید که این مسیرها را طی کنید خیلی راحت پول‌دار می‌شوید. چرا کارخانه تولید کنید؟ چرا بروید مزرعه کشت کنید؟ فرض کنید مزرعه‌ای حالا صد میلیون قیمتش باشد شما کشت کنید سالی دو میلیون تومان، سه میلیون تومان محصول برنج یا گندم، میوه و صیفی‌جات به شما دهد، بعد کل سال هم دنبال این باشید. مشکل اساسی اینجاست که در کشور ما مقوله‌ی کار، تلاش و تولید الآن به شدت زیان ده است. نه تنها الآن زیان ده است در گذشته هم زیان ده بوده و نه تنها زیان ده بوده است بلکه معروف بود به اینکه کار مال چیه؟ مال درازگوش است! یعنی آدم پرکار معروف بود به آدم خرکار که در ادبیات ما هم هست. جامعه‌ی ما این‌طوری رضایت داد به این داستان. مثلاً یکی از بزرگان حوزه‌ی تاریخ ایشان چون خیلی پرکار است معروف شده به این که ایشان کارگر افغانی است. معروف به یک کارگر افغانی چرا؟ چون پرکاراست؛ اما آسایش ازآن چه کسی است؟ از آن کسی که کمتر کار می‌کند و دنبال بندبازی در حوزه اقتصادی است. این وضعیت نمی‌تواند استقلال بیاورد. یک مثال تاریخی می‌آورم. در بین شاهزادگان قاجار اشخاص مختلفی بودند همه

فرصت‌های تجاری مختلفی در کشور ما وجود دارد، بازار گل و گیاه، زنبورعسل، این‌ها نیاز به دانش خارجی ندارد، نیاز به ثروت خارجی ندارد، نیاز به اجازه از «جان کری» و «خانم اشتون» هم ندارد. نیاز به سرمایه‌ی بالا ندارد، نیاز به همت و اراده دارد.

هم دوله و سلطنه. بسیاری از اینها کاری نمی‌کردند جز مصرف از دسترنج دیگران. اما در میان همین شاهزادگان قاجاری فردی بود به نام کاشف السلطنه. ایشان از مقام سفارت ایران در هند دست کشید رفت توی مزارع چای‌کاری هند و در کارخانه‌های چایی‌سازی دو سال، سه سال مثل کارگر کار کرد. شیوه‌های عمل آوردن چای را یاد گرفت. کسی که مقام دیپلماتیک از ایران داشت، شاهزاده بود. بعد برای انتقال چای چندین مرحله نهال‌های مختلف آورد و در نهایت پنج هزار نهال را به صورت گلدانی از هندوستان کشیدآورد. به این طریق صنعت چای را وارد ایران کرد. ببینید ما در کشورمان چه میزان تلاش این‌طوری داریم؟

الحمدلله می‌بینیم در سایه‌ی کار نکردن مسئولین و کاری که مردم در مزارع می‌کنند همه آنها بر افتاده است. چرا؟ چون تجارت چای و سوداگری در صنعت چای الآن غلبه پیدا کرده و بازار تولید چای داخلی نابود شده است. ارزان‌ترین مزارع را بخواهید پیدا کنید مزارع چای است و حالت ضرردارد. دولت بدهی چای‌کاران را نمی‌دهد اما آیا بابت پولی که به شرکت‌های تجاری چای برای واردات باید دهد در مورد آنها تعلل می‌کند؟ فرآیند جابه‌جایی پول در بازار تجارت بین‌المللی که به زیان مردم است به آسانی اتفاق می‌افتد. نمونه‌ی مهم دیگر اقتصادی ابریشم است. در دنیا سه چیز معیار پول بین‌المللی بود: طلای امریکا، ادویه‌ی شرق دور و ابریشم ایران. و این در حالی بود که در همه‌ی جای ایران ابریشم به عمل نمی‌آمد فقط استان مازندران وگیلان عمل می‌آمد. شغل اول هم نبود شغل سوم و چهارم مردم گیلان و مازندران بود؛ یعنی مردم مزرعه داشتند، گاو، گوسفند و باغ داشتند ابریشم هم داشتند. سالیانه بیست هزار عدل ابریشم از کاشان گمرک می‌شد. دو هزار تن ابریشم از ایران صادر می‌شد. برگ درخت توت با بزاق کرم ابریشم در ایران، بزرگترین معیار پول بین‌المللی بود. کالایی که آن هم فقط در گیلان و مازندران تولید می‌شد. ... الآن بازار صنعت نوغان کاری در ایران یکی از ضعیف‌ترین دانش‌ها است. آیا الآن ابریشم در دنیا قیمت ندارد؟ به همین صورت فرصت‌های تجاری مختلفی در کشور ما وجود دارد، بازار گل و گیاه، زنبور عسل،

اینها نیاز به دانش و ثروت خارجی ندارد، نیاز به اجازه از «جان کری» و «خانم اشتون» هم ندارد. نیاز به سرمایه‌ی بالا هم ندارد فقط به همت و اراده نیاز دارد. این وضعیت در مثلاً فضای تولید، کشت و کار هم هست یعنی از طرفی ما نیامدیم فرهنگ کار را ترویج کنیم و از طرف دیگر هم اصحاب دانش ما که وارد این فضا می‌شوند هم نیامدند کار ما را ارتقاء بخشند. من یک نمونه مثال بزنم. در صنعت برنج سال‌های مختلف گونه‌های پر محصولی ترویج شد. یک گونه‌ی پرمحصول به‌عنوان یک امر پذیرفته شده از سوی کارشناسان توسط کشاورزان کشت شد؛ اما همین‌گونه‌ی پرمحصول را دولت نیامد بخرد برای مصارف داخلی خودمان مثل پادگان‌ها، بیمارستان‌ها، و سایر جاهای عمومی که این تبدیل به ذائقه‌ی عمومی شود و شما با کشت پر محصول بتوانید بی‌نیاز شوید. همزمان با تولید کشت پرمحصول، دولت از خارج برنج وارد می‌کرد. به جای اینکه مزارع شما آباد شود مزارع امریکا آباد شد. در دهه‌ی هفتاد دولت کره ۵ درصد اجازه افزایش واردات را داد در کره تظاهرات شد. رئیس جمهور عذرخواهی کرد. نخست وزیر استعفا داد. در آن موقع من مقاله‌ای را در روزنامه ری به نام «درسی از جنگ برنج» نوشتم؛ اما دولت ما با واردات گسترده صحرای آریزونای آمریکا را زیر کشت برد. شما می‌بینید کتاب‌های بسیار مهمی در حوزه‌ی اقتصاد کشاورزی نوشته شده مثل غول‌های غلات

ما در ایران اگر بیاییم دانه‌دانه صنعت ها یی که در ایران نابودشده را بررسی کنیم خواهیم دید یکجا یک مسئولی، وزیری، صدراعظمی کم‌لطفی کرده، کم‌کاری کرده و با یک تصمیم غلط بسیاری از صنایع در کشور ما هدر رفته است.

که در آن وزیر کشاورزی آمریکا می‌گوید «جنگ آینده جنگ غله خواهد بود». ما اصلاً این مباحث را درست درک نمی‌کنیم و مخاطرات را نمی‌فهمیم و فکر می‌کنیم همه چیز با انگشت سیاست خارجی غرب برای ما حل خواهد شد.

برخی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در کره در دهه‌ی ۷۰ میلادی به گونه‌ای فرهنگ مصرف تولید داخلی رشد کرده بود که مردم طالب جنس خارجی نبودند و مقاومت می‌کردند.

بله شما ببینید متاسفانه رژیم پهلوی هم فرصت زیادی برای رشد فرهنگ منفی ایجاد کرد و ذائقه‌ی ما را با غذا و تولیدات خارجی

هماهنگ کرد. در این مسیر غیرت‌زدایی شد و این فرهنگ الآن در ایران بیشتر ریشه کرده و قویتر شده ولی در کشورهایی مثل کره و ژاپن با غیرت ملی به آن توجه کردند.

آیا معتقدید که در کل تاریخ ما برای این نوع تنبلی می‌شود شواهدی آورد یا نه بعضی داده‌های تاریخی ممکن است نشان بدهند از دوران قاجاریه و پهلوی این فرهنگ اشرافی گری، خان‌زادگی، تنبلی و کسالت رشد کرده است؟

ما یک مشکل اساسی در تاریخ داریم به‌عنوان تداوم و انقطاع. منتها مسئله این است، یک وقت خود فرهنگ کار مشکل دارد یک وقت مشکل اینجاست که آن سیاست‌گذاری که حکومت را به امانت به او سپرده‌ایم - اعم از سیاستمدار در اقتصاد یا سیاستمدار در فرهنگ و سیاستمدار در حوزه‌ی امنیت- او از این جامعه‌ای که در حال انجام زحمت است حمایت نمی‌کند. در زمان کریم خان‌زند یک شرکت انگلیسی آمد پیش‌کریم خان، گفتند که ما در کشور شما می‌خواهیم وارداتی داشته باشیم. ظروف غذا وارد کنیم بعد دیدند که ظرف‌های چینی است و کلی از مزایای غذا خوردن در ظروف چینی گفتند. کریم‌خان آدم زیرکی بود پرسید: خوب اگر بیافتد چه می‌شود؟ گفت می‌شکند. گفت وقتی که شکست چی؟ گفت هیچ! باید ظرف دیگری بخرید. گفت ظرف دیگری بخریم؟ نمی‌شود اگر بیافتد دوباره از آن استفاده کنیم؟ کریم‌خان که روی بالکن کاخش نشسته بود ظرف چینی را پرت کرد داخل حیاط گفت بروید جمعش کنید. چینی شکسته را جمع کردند دیدند خرد شده. بعد گفت مجمعه مسی غذای مرا بیاورید مجمعه (سینی) غذایش را آوردند.آن را هم پرت کرد داخل حیاط و گفت آن را هم بیاورید. آوردند قسمتی از آن خم شده بود آن را با دستش صاف کرد گفت من چرا به خاطر افتادن ظرف از دستم که می‌افتد و می‌شکند به شما بدهکار باشم؟ ما در ایران اگر بیاییم دانه دانه صنعت‌هایی که در ایران نابود شده را بررسی کنیم خواهیم دید یک جا یک مسئولی، وزیری، صدر اعظمی کم لطفی و کم‌کاری کرده و با یک تصمیم غلط بسیاری از صنایع در کشور هدر رفته است. ما عقب مانده‌تر نبودیم و زندگی بسیار خوبی داشتیم. سیاحان اروپایی مثل پیتر دالاویه در سفرنامه خود وقتی از شهری مثل بهشهر بازدید می‌کند می‌بیند زندگی مردم خیلی از زندگی مردم ایتالیا، رم و پاریس بهتر است. تمام گزارش‌هایی که در دوره‌ی صفویه هست حکایت از این دارد که زندگی مردم ما به مراتب بهتر از زندگی اروپاییان بوده. از وقتی استعمار آمد و به اقتضای آن سرمایه‌داری تجارتی را آورد، این شیوه‌ی تجارت برای تجار داخلی و تصمیم‌گیران آلوده به منافع زیرمیزی به صرفه بود، یعنی من که لیوان مسی یا آفتابه‌ی مسی درست می‌کردم میزان درآمد من از ساخت یک لیوان یا ظرف یا آفتابه یا هر کالای دیگری از میزان درآمد تاجری که کالا وارد می‌کرد کمتر بود. خیلی کمتر بود. به همین صورت تولید کننده‌ی پارچه‌ی داخلی در برابر واردکننده خارجی اینجا ضربه می‌دید. همین بازار فروش و درآمد باعث شد در اروپا دانش فنی در رشته‌های مختلف بالا رفت پیشرفت اتفاق افتاد چون پیشرفت اتفاق افتاد ثروت کلان متوجه آنجا شد هرچه ثروت بیشتر شد، امکان رشدش بیشتر شد. امکانات تحقیقات، مطالعات و ساخت ماشین‌های جدید اضافه شد؛ یعنی اگر ماشین پارچه بافی در روز صد متر پارچه می‌بافت این ثروت و بازارافزون باعث شد که پشت سرهم کیفیت را افزایش یابد. صد متر شود هزارمتر. او بازار بیشتری را از من می‌گیرد. دوره‌ی قاجار عرصه‌ی انحصارات است.

آقای رابرت گراهام در کتاب «ایران سراب قدرت» می‌گوید ایران در سال ۵۶، اوج اقتصاد شاهنشاهی، ۲۲ میلیارد دلار فروش نفت دارد و ۲۴ میلیارد دلار واردات کالاهای مصرفی؛ یعنی تازه تراز تجاری ما ۲ میلیارد دلار هم منفی است نسبت به میزان فروش نفت.

انحصارات اعلام شده یک چیز بود انحصارات اعلام نشده چیز دیگری که بسیار وحشتناک‌تر است. لذا بخشی از تولیدات ما را سرمایه‌داری جهانی در ایران این‌طوری نابود کرد. همچنان که صنعت پارچه را اینها در هندوستان نابود کردند. ملکه ویکتوریا رسماً دستور داد به هر کارخانه‌ای در هندوستان رسیدید نابودش کنید. این را آقای «آسیت داتا» دانشمند برجسته‌ی هندی در کتاب «تجارت بین‌المللی و گرسنگی» آورده است. منافع سیر ناشدنی سرمایه‌داری جهانی اقتضاء می‌کرد که بیاید این منابع را از بین ببرد. از طرفی ما هم در داخل نیامدیم این همکاری و همسانی را ایجاد کنیم و کارگزاران داخلی ما کمک کردند به این غارت بین‌المللی. ما نیامدیم مقاومت کنیم چون اگر دولت در برابر این تهاجم گسترده و اشباع‌ناپذیر مقاومت می‌کرد صنعت نیمه جان ما سرپا می‌ماند. در نتیجه چه اتفاقی افتاد؟ آن بازار به تصاحب سرمایه‌دار و شرکت خارجی درآمد و این تولید کننده تغییر ماهیت داد و شد فروشنده‌و دلال همان شرکت خارجی؛ یعنی ما در یک فرآیند تاریخی این جابه‌جایی در کارکرد و جایگاه اقتصادی را داریم. خیلی هم مردم ما مقصر نیستند و این فاجعه عمدتاً در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه تشدید شد. به عنوان مثال رضاشاه فرمانی صادر کرد مبنی بر تخته قاپوکردن و اینکه عشایر باید ساکن شوند. عشیره‌ی گوسفنددار همه‌ی حیاتش به چرای دامش است. در قدیم هرکسی را که می‌خواستند

ما در سال ۱۳۲۸ دانشکده‌خلبانی در ایران تأسیس کردیم. چهار دوره خلبان تربیت شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد اولین کاری که کردند دانشکده‌ی خلبانی را تعطیل کردند و به ارتش ایران تأکید کردند که بعد از این ما به شما به‌اصطلاح «آموزش‌دوره» می‌فروشیم. ما شدیم خریدار «آموزش دوره»؛ یعنی هر دوره خلبانی که می‌خواستیم بفرستیم باید چند صد هزار دلار می‌دادیم به آمریکا آنجا دوره‌می‌دیدمی‌آمد.

نابود کنند تخته قاپو می‌کردند چرا؟ چون این آقا حق حرکت به قشلاق و ییلاق را نداشت. یک مدتی با گوسفندانش سیر می‌کرد چون گوسفندها علوفه‌های اطراف منطقه را می‌خوردند و علوفه نداشتند دیگر نمی‌توانستند زاد ولد کنند، غذا نداشتند، یواش یواش صاحب گله مجبور می‌شد گوسفندهایش را می‌فروخت و می‌خورد. بعد از اینکه گوسفندها را می‌خورد به گرسنگی و فقرمی‌افتاد و نابود می‌شد. زاد و ولدشان از بین می‌رفت و بیچاره می‌شدند؛ یعنی یک مرگ تدریجی ملایم را این‌طوری به اینها تحمیل می‌کردند. رضاشاه آمد عشایر بی‌گناه را به بهانه‌ی اینکه یکجانشین شوند و دوره گردی و ییلاق و قشلاق مال دوره‌ی عقب

ماندگی است عشایر تولید کننده اصلی مواد غذایی کشور را به زور اسلحه و ارتش تخته قاپو و نابود کردند. آمار تولید به اصطلاح دام در ایران قبل و بعد از سیاست تخت قاپو کردن وحشتناک است. چیزی حدود بیست میلیون رأس دام قبل از اجرای این سیاست و بعد از تخته قاپوکردن چیزی حدود هفتصد، هشتصد هزار! دام باقی ماند قبلاً هر ایرانی یک دام، بعد شد معادل هر ده ایرانی یک دام. خانم نیکی کدی در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران می‌گوید که مسئولان و صاحبان صنایع تولید گوشت و شیر آمریکایی آمدند به محمدرضا پهلوی گفتند این چوپان بازی‌ها چیست که شما دارید؟ گله و صحرا و زندگی در چادر اینها عقب ماندگی است. شما بیایید این مزارع را به ما واگذار کنید ما برای شما مجتمع‌های بزرگ تولید گوشت و شیر ایجاد می‌کنیم که همه‌ی اینها تمیز، بهداشتی، قشنگ و مدرن هستند.. آمدند مزارع و مراتع را از کشاورزان ایلات و عشایر گرفتند اینها را واگذار کردند به کسی مثل هژبر یزدانی و به اصطلاح مدعیان مزارع کشت و صنعت و تولید داخلی نابود شد. از طرفی آمریکایی‌ها نیامدند برای ایران مجتمع‌های تولید گوشت و شیر ایجاد کنند. حالاچکار باید بکنند؟ بایدگوشت وارد بکنند. از کشورهای مختلف گوشت، کره، پنیر و شیر وارد کنند. شما یک دوره‌ای می‌بینید که ذائقه‌ی مردم ایران به شیر خشک خارجی عادت کرد. بعدشرکت‌های شیری اینطوری مثلاً شرکت‌های بلژیکی و بعد

فرانسوی وسوئیسی و اینها وارد شدند. شیرخشک آمد. ما در مدارس که بودیم به ما شیرخشک می‌دادند. می‌آوردند آب می‌کردند بعد بین بچه‌ها تقسیم می‌کردند؛ یعنی تولید کننده بزرگ شیر تبدیل شد به واردکننده‌ی همه چیز. کشاورز ما ناراضی شد. اقتصادش از هم پاشید. وقتی اقتصاد از هم پاشید و ساختار اقتصادی عقب ماند، در چرخه‌ی اقتصاد جدیدی که به سرعت در حال حرکت است ما دچارانقطاع شدیم و این انقطاع نابودی آورد. بازارگندم ما هم همین‌طور نابود شد. آقای رابرت گراهام در کتاب «ایران سراب قدرت» می‌گوید ایران در سال ۵۶، اوج اقتصاد شاهنشاهی، ۲۲ میلیارد دلار فروش نفت دارد و ۲۴ میلیارد دلار واردات کالاهای مصرفی؛ یعنی تازه‌تر از تجاری ما ۲ میلیارد دلار هم منفی است نسبت به میزان فروش نفت. مثال جالب‌تر در مورد سیاست‌های آمریکا. ما درسال ۱۳۲۸ دانشکده خلبانی در ایران تأسیس کردیم. چهار دوره خلبان تربیت شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد اولین کاری که کردند دانشکده‌ی خلبانی را تعطیل کردند و به ارتش ایران تأکید کردند که بعد از این ما به شما به اصطلاح «آموزش دوره» می‌فروشیم. ما شدیم خریدار «آموزش دوره»؛ یعنی هر دوره خلبانی که می‌خواستیم بفرستیم باید چندصد هزار دلار می‌دادیم به آمریکا آنجا دوره می‌دید می‌آمد. درجه‌دار، تفنگدار، همه خرید دوره داشتند. باید می‌رفتند خرید دوره. خوب این ثروت عظیمی است که رفت و این

سپهبد آذر برزین فرمانده‌ی نیروی هوایی زمان شاه... می‌گوید شرکت گرومن برای راه‌اندازی سیستم اف ۱۴ در اصفهان چهار تا نیرو بیشتر نیاز نداشت اما برای حل مشکلات خودشان سیصدتا مستشار آوردند! می‌گویدمن‌فرمانده‌خلبان حقوقم از وزیر بیشتر بود. وزیر ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان حقوق می‌گرفت و من با حق پرواز ۱۸ هزار تومان می‌گرفتم اما افسران آمریکایی ۳۶ هزارتومان می‌گرفتند! چند برابرآن وزیرحقوق‌می‌گرفتند.

فرهنگ جا افتاد که هر چه در دست آمریکایی است مهم است. لذا درست در دوره‌ای که کشورهای دنیا بعد از جنگ جهانی دوم رشد کردند ما حداکثر رشدمان بستن پیکان تفنگ‌های خارجی را باز و بسته کردن بود. در صنایع نظامی ایران قطعات ژ- سه آلمانی را می‌آوردیم اینجا می‌بستیم. هواپیما و چیزهای دیگر را مستشار داشتیم. سپهبد آذر برزین فرمانده‌ی نیروی هوایی زمان شاه در خاطر خودش که در آمریکا گفت‌وگو کرده می‌گوید شرکت گرومن برای راه‌اندازی سیستم اف ۱۴ در اصفهان چهار تا نیرو بیشتر نیاز نداشت اما برای حل مشکلات خودشان سیصدتا مستشار آوردند! می‌گوید منِ فرمانده‌ِ خلبان حقوقم از وزیر بیشتر بود. وزیر ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان حقوق می‌گرفت و من با حق پرواز ۱۸ هزار تومان می‌گرفتم اما افسران امریکایی ۳۶ هزارتومان می‌گرفتند! چند برابرآن وزیر حقوق می‌گرفتند. حالا از سیاست که بگذریم در فضای اقتصاد هم همین‌طوراست؛یعنی تصمیم‌گیری بخش اقتصادی دولت‌ها هم همین‌طوربوده. لذا کسانی ثروتمند شدند در آن زمان و بالا آمدند که دلال‌تر بودند مانند یزدانی چوپان. میلیون‌ها چوپان دامدار را به فقر و فلاکت کشاندند که این یکی از ثروتمندترین آدم‌های زمانه‌ی خودش بشود. حتی آقای فردهالیدی در کتاب «دیکتاتوری توسعه‌ی سرمایه‌داری» می‌گوید رژیم پهلوی همه‌ی منابع اقتصادی را به سمت تجارت برد و در تجارت شاه کلید ثروت را به دست یهودی‌ها، ارمنی‌ها و بهایی‌ها داد و از تجار مسلمان دریغ کرد. این حرفی است که سال ۵۶ می‌زند - کتابش قبل از پیروزی انقلاب منتشر شد. لذا ما در ایران این آسیب تاریخی را داریم. نکته ی دیگر اینکه بالاخره منهای این سیاست گذاری‌های غلط خیلی وقت‌ها روابط، روابط درستی نیست. رانت‌خواری، بودجه‌خواری، چپاول اموال عمومی، نگاه به بیت‌المال به عنوان یک طعمه‌ی شخصیِ که در زمان رژیم پهلوی حقیقتاً این در اوج خودش بود و پایه‌ای را ریخته که خیلی از جاها هنوز هست. در نظام خودمان کم نمی‌بینیم. این رفتاری است که هرکسی می‌تواند مبتلا به این باشد. انگار که ما خیلی وقت‌ها این ریشه را نتوانسته‌ایم

ما الان یک کشور شیعه‌ایم و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی چادر مشکی. سال ۱۳۶۲ آقای شافعی وزیر صنایع می‌گفتند که اگر آقایان اجازه بدهند ما فقط یک سال از ژاپن پارچه‌ی چادر وارد نکنیم ما می‌توانیم صنایع آن را وارد بکنیم و در تولید چادر مشکی خودکفا بشویم. هنوز هم که هنوز است از سال ۶۲ تا الان داریم انواع مختلف چادر از کشورهای مختلف وارد می‌کنیم و هنوز یک تولیدکننده چادر نیست در این کشور. چرا؟ چون چرخه‌ی واردات چادر به‌مراتب به‌صرفه‌تر است و درعین‌حال قدرتمندتر است.

بکَنیم

چه‌طور این مسئله شکل گرفته و ریشه کرده است؟

بیماری که رژیم پهلوی در ایران به لحاظ فرهنگ درحوزه‌های مختلف آورد مثل بیماری ابتلا به علف روسی است. علف روسی را نمی‌توانی به آسانی از مزارع برنج پاک کنی. هر چه وجین کنی باز یک جایی سر درمی‌آورد. به محض اینکه کاری به کارش نداشته باشید در عرض چند روز کل مزرعه شما را پر خواهد کرد. ببینید زندگی دلالی و زندگی تجاری رشد کرد. به هر حال زمین‌داران مجبور بودند برای اداره‌ی زندگیشان دست و پا بزنند. اینها تولید و کشاورز بودند هر چند در شهر بودند اما مجبور بودند مخارج را تأمین کنند. اینها همه به تاجر شهری تبدیل شدند. یعنی آن زمین‌داران قدیم حالا شدند رباخوارهای شهری. بسیاری از آنها نقش ربا خواری داشتند. ثروتمند هم شدند بعد از انقلاب فرزندان آنها هم ثروتمند باقی ماندند. در چرخه‌ی اقتصاد بودند. اتفاقاً زمان جنگ و انقلا پیش تاز بودند بعد که سیاست و حمایت از سرمایه گزاران پیش آمد؛ یعنی کسی که در دولت میرحسین موسوی در زمان جنگ سرمایه‌دار زالو صفت نامیده می‌شد در دولت آقای هاشمی شد سرمایه‌گزار محترم. سرمایه داران زالوصفت شدند سرمایه گزاران محترم و به شدت مورد احترام شدند. منابع اقتصادی اعم از کاخانه، صنعت و امکانات هم به آنها داده شد، به همین محترمین زالو صفت قبلی! شما الآن می‌توانید بروید جایی به راحتی معدن بگیرید؟ نه! ولی به اینها دادند. معدن دادند به اضافه‌ی صدها هکتار زمین و پروانه‌های احداث. حالا با این وضعیت شما امکان رقابت و مقابله با این آدم را دارید؟ ندارید. می‌توانید سیاست اقتصادی مورد نظر نظام راپیاده کنید؟ دستتان خالی است؛ اما او که وارد نظام است و اتفاقاً فرصت‌های مختلف ناشی از رانت‌ها را راحت استفاده می‌کند، راحت رشوه می‌دهد، راحت رابطه برقرار می‌کند، راحت مدیر نظام را فاسد می‌کند و اتفاقاً بسیاری از مدیران می‌دانند که سوراخ دعا کجاست از کی می‌شود چیزی گرفت، سرسفره‌ی چه کسی می‌شود نشست و با چه کسی می‌شود به توافق رسید و از این بهره می‌گیرند. شما افراد بسیار زیادی می‌بینید که ثروت‌های هنگفتی دارند. همه‌شان ظاهر متشخص دارند. بخش دلال گذشته که تا حالا در سایه‌ی رانت ثروتمندتر شده نمی‌آید برگردد به وضعیت اقتصاد تولیدی؛ چرا؟ چون شما در فرهنگی قرار دارید که در آنجا تولید محکوم به شکست است و ثروتمند کسی است که تولید نکند و هر کس تولید می‌کند شکست می‌خورد. شما ببینید الآن کم درآمدترین و کم‌صرفه‌ترین شیوه‌های درآمد در کشور ما شیوه‌های تولیدی است. در تولید مواد غذایی، صنعتی و حتی چیزهای معدنی همین‌طور، در تولید انواع و اقسام پارچه همینطور... ما الآن یک کشور شیعه و بزرگ‌ترین مصرف کننده‌ی چادر مشکی. سال ۱۳۶۲ آقای شافعی وزیرصنایع گفتند که اگر آقایان اجازه بدهند ما فقط یک سال از ژاپن پارچه‌ی چادر وارد نکنیم ما می‌توانیم صنایع آن را وارد بکنیم و در تولید چادر مشکی خودکفا بشویم. هنوزهم که هنوز است از سال ۶۲ تا الآن داریم انواع مختلف چادر از کشورهای مختلف وارد می‌کنیم و هنوز یک تولیدکننده چادر نیست در این کشور. چرا؟ چون چرخه‌ی واردات چادر به مراتب به صرفه‌تر و در عین حال قدرتمندتر است. شما نمی‌توانید رقابت کنید؛ یعنی بازار را از دست شما می‌گیرند. این وضعیت در تولید مد هست، در تولید مدل لباس هست، در تولید انواع و اقسام فرم‌ها هست، در تولید انواع و اقسام فرهنگ‌ها نیز هست. کسی که مترجم اندیشه است کسی که

«(در مسئله‌ی هسته‌ای) غربی‌ها و انگلیسی‌ها می‌دانند که یک کانون قدرتی تولید می‌شود که این کانون قدرت به ما قدرت در فرهنگ کار می‌دهد؛ یعنی فرزند ما که امروز می‌رود مدرسه به او می‌گوییم ریاضی بخوان، فیزیک بخوان تا بشوی شهید دکتر علی محمدی! نمی‌گوییم فردا بشوی انیشتین. الان می‌گوییم ریاضی بخوان فیزیک بخوان تا فردا بشوی شهید استاد دکتر شهریاری! الگوی داخلی درست کردیم.

اندیشه را از آن طرف می‌آورد اینجا به مراتب بهتر فایده می‌برد تا کسی که می‌نشیند اندیشه تولید می‌کند. لذا ساختار اقتصاد و ساختار فرهنگ ما به جایی رسید که مولد بودن تبدیل به متضرر بودن شده است یعنی هرکسی مولداست متضرر است.

راه برون رفت از این ماجرا را در چه می‌بینید؟

به اعتقاد من باید در این فضا یک شرایط ویژه را فراهم کنیم من معتقد به اقتصاد دولتی نیستم؛ اما معتقد به حمایت جدی دولت هستم و این نیاز به عزم ملی واقعی دارد. چطور تصمیم گرفتیم که موشک تولید کنیم موشک تولید کردیم. آوردیم کپی کردیم بعد از مرحله‌ی کپی کاری خودمان به ساختن اصل آن رسیدیم. الآن در دنیا در دانش موشکی دنیا حرفی برای گفتن داریم و برای دانشمند جوان و نظام ما صرف می‌کند که بهترین جوانان و بهترین متخصصین را بیاورد در صنعت دانش موشکی و آنها را به خدمت بگیرد. آن بخش از اقتصاد ما برای جوان ما هم صرف می‌کند. هم اقتصادی است، هم صرفه دارد و هم پرستیژ دارد. خوب ممکن است فردا بیایم این ظرفیت را فراهم کنم که این ظرفیت به اصطلاح فرادستی که ایجاد شده است را اصلاً اجازه دهید که یک سری مؤسسات خصوصی بیایند در بخش صنعت موشک تولید و صادرات کنند. برای ما تولید این، مزیت می‌شود. همچنانکه در صنعت سدسازی این کار را کردیم. سدسازی پرستیژ شد. در خیلی از زمینه‌ها الآن این وضعیت و ظرفیت وجود دارد. ما در بخش پزشکی همین ظرفیت را داریم. ما چرا ظرفیت بسیار بالایی که در پزشکی منطقه داریم این را تبدیل به یک برنامه‌ی جدی در منطقه نمی‌کنیم که اگر تبدیل به یک برنامه‌ی جدی شود هم صنعت توریسم و هم اقتصاد ما را راه می‌اندازد و دانش ما را بالا می‌برد. چون وقتی که اینجا مراجعه‌ی فراوان داشته باشید پزشک مجبور است مطالعه‌اش را افزایش دهد، تحقیق بیشتری بنماید و وضعیت اقتصادی او بهبود پیدا کند. برای اینکه مشتری بیشتری بیاید ناچاریم سرویس‌های بهتری بدهیم و استانداردها را بالا بریم. همه‌ی

این اتفاق‌ها خواهد افتاد. ما باید در موضوعات مختلف عزم ملی را دخیل کنیم؛ یعنی وقتی که شما گندم وارد نکردید و قیمت گندم را بالا بردید آن مبلغی که صرف خرید گندم خارجی و هزینه‌ی فساد در این معاملات می‌شد را شما صرف خرید داخلی کرده‌اید. آن پول در داخل چرخه‌ی کشور آمده اینجا بازار گندم را گردانده و برای فضای داخلی کشور تولید فرصت و ثروت کرده است. ما باید در این فضا نه از این جهت که فقط بگوییم اقتصاد مقاومتی یعنی اینکه برای اینکه مقابل غرب بایستیم، برای اینکه توی خودمان بمانیم. متأسفانه چون این اندیشه‌ی بسیار درست را به چشم یک گمانه‌ی سیاسی می‌بینند جدی نمی‌گیرند.

حال اینکه ما در فضای اقتصاد مقاومتی باید دنبال این باشیم منافع بیشتری برای کشور ایجاد کنیم اما واقعیت این است که دولت در یک جایی باید برای عده‌ای منفعت شکنی کند. چرا دولت نمی‌تواند منافع آنهایی که در بازار چادر دارند سود کلان می‌برند را جهت دهد به سمت تولید چادر؟ اعلام کنیم که ما مثلاً سه سال دیگر اجازه‌ی واردات چادر نمی‌دهیم. دانش بیاورید. تولید کنید این کار را باید با قدرت انجام دهید. همین‌طور بیایید در عرصه‌های مختلف این مسیر را طی کند. این راه قابل طی شدن است، قابل انجام است. ده سال پیش نماینده‌ی فعلی شهرستان نور از من مطلبی خواست برای روزنامه‌ای به نام سوردار. من در آن مقاله نوشتم ما باید تولید کشت

آقای فرد هالیدی در کتاب «دیکتاتوری توسعه‌ی سرمایه‌داری» می‌گوید رژیم پهلوی همه‌ی منابع اقتصادی را به سمت تجارت برد و در تجارت شاه‌کلید ثروت را به دست یهودی‌ها، ارمنی‌ها و بهایی‌ها داد و از تجار مسلمان دریغ کرد. این حرفی است که سال ۵۶ می‌زند- کتابش قبل از پیروزی انقلاب منتشر شد

دوم برنج را تشویق کنیم. تشویق نه به این معنا که پول بدهیم بلکه اطلاع‌رسانی کنیم تا کشاورزان زمان کشت خودشان را پانزده روز جلو بیاندازند وقتی پانزده روز جلو انداختند در آخر فصل برداشت می‌توانند دوباره کشت دوم کنند. اگر کشت دوم کنند از همان پا جوش‌های برنج آن، یک کشت جدید صورت می‌گیرد. آن روز که مطلب من در مجله ایشان چاپ شد خیلی‌ها به چشم دیگری نگاه می‌کردند چرا؟ چون به صورت اتفاقی کشت می‌شد یعنی اتفاقی بعضی‌ها برداشت سالم می‌کردند. الآن در بخش‌های وسیعی از آمل و بعضی از شهرهای اطراف کشت دوم تبدیل به یک صنعت پر درآمد و قوی شده. همین‌طور بهره‌گیری از برنج و دانه‌های علف ریخته شده در مزارع برای تولید گوشت تبدیل به یک صنعت جدید شده؛ یعنی زمستان دیگر مزرعه‌ی خالی نیست در حالی که در گذشته همین مزارع رها می‌شدند هیچ اتفاقی هم در آن نمی‌افتاد. الآن حتی دانه‌ها و ریشه‌های علف هم تبدیل به گوشت می‌شود، تبدیل به اردک می‌شود. این اتفاق نیاز به سرمایه‌ی خارجی ندارد. نیاز به دانش خارجی ندارد. به همین صورت در سایر حوزه‌های تولید فرصت‌های درون زا فراوان داریم و اگر به اصطلاح این دیوار حراست از منابع داخلی را منفعت در تجارت، منفعت سوداگری و منفعت سیاست‌گذاری و کارگذاری پاره و باز نکند می‌توان در داخل به تولید کافی رسید. من عرضم این است ما بیاییم کمک و راهنمایی کنیم منافع جامعه را به خود آنها نشان دهیم اما این منفعت را جهت دهیم در مسیر داخل جامعه. نه اینکه به حساب ثروتمند ما فقیر بشود نه؛ کشاورزان ما وقتی متوجه این واقعیت شدند دو دوره کشت برنج دارند بعد از کشت برنج در مزارع به اصطلاح همه راه می‌افتند آنجا با نی و چوب کپرمی‌زنند با همان به اصطلاح تأسیسات بسیار ساده‌ی آنجا بعد هرکدام اردک و چیزهای دیگر تولید می‌کنند. و همین امر الآن برای ده‌ها هزار نفر از ورامین گرفته تا بازار تهران کار و فعالیت تولید کرده و تبدیل به یک اقتصاد درون‌زای محلی شده که نیازی به سرمایه، دانش و واردات خارجی ندارد اما می‌شود تولید برنج دوم را به‌عنوان بهترین و با کیفیت‌ترین

برنج به ثروتمندترین بخش‌های دنیا صادر کرد.

کشت دوم هم با ارزش‌تر است و هم طالب بیشتری دارد. این ظرفیت در جاهای مختلف وجود دارد. چیز ویژه‌ای نیست. کشور ما ظرفیت بسیار بالایی برای تولید میوه دارد. به‌عنوان نمونه یکی از زیباترین مناطقی که در ایران من دیدم خیلی هم جالب بود منطقه‌ی ریجاب در کرمانشاه است. در منطقه‌ی ریجاب که داخل دره هم هست می‌بینید که یک سمتش که رو به آفتاب است درختان گرمسیری مثل انجیر دارد و در سمتی که تا ظهر آفتاب نمی‌گیرد درختان سردسیری مثل آلو و گردو. رودخانه‌ای هم که از بالا به پایین حرکت می‌کند تمام مسیر رودخانه حوضچه‌بندی شده در همه‌ی اینها تولید ماهی صورت می‌گیرد. در دورترین نقاط مرزی کشور، جایی که در زمره مناطقی است که بالاترین تعداد شهدا را در جنگ تحمیلی داشته، ثروتمندترین روستائیان را دارد و تمام کالاهای آنها به ترکیه صادر می‌شود. در حجم بسیار عظیمی از رودخانه در حال عبور ماهی می‌گیرند من در سال ۱۳۷۵ برای تولید ماهی قزل آلا در مسیر رودخانه‌ی هراز به یکی از مدیران آبخیزداری جهاد مرکز پیشنهاد دادم. به من گفت که خواهشاً شما خیال‌پردازی نکنید شما آدم خیال‌پردازی هستید! الآن خودش می‌گوید من هر وقت از این مسیر می‌روم و می‌آیم خجالت می‌کشم به خاطر آن مطلبی که به شما گفتم و تأسف می‌خورم که چرا از آن فرصت استفاده نکردیم؛ یعنی

بیماری که رژیم پهلوی در ایران به‌لحاظ فرهنگ در حوزه‌های مختلف آورد مثل بیماری ابتلا به علف روسی است. علف روسی را نمی‌توانی به‌آسانی از مزارع برنج پاک کنی. هر چه وجین کنی باز یکجایی سر در می‌آورد. به‌محض اینکه کاری به کارش نداشته باشید در عرض چند روز کل مزرعه شما را پر خواهد کرد.

بستر رودخانه‌ی هراز که زمانی شاید از کم‌ارزش‌ترین زمین‌ها بوده الآن تبدیل شده به اصلی‌ترین مناطق تولید ثروت در کشور. آبی که از بالا می‌رفت از پایین هم رد می‌شد هیچ نیاز خارجی هم نداشتیم. ما باید ظرفیت‌هایمان را در کشور پیدا کنیم. این ظرفیت‌ها پیدا شدنی است و قابلیت سرمایه گذاری حداقلی در داخل را دارند.

در انتهای گفت‌وگو مطلبی می‌خواهم بپرسم. یک واقعه مهم تاریخی در ایران به اسم ملی شدن صنعت نفت اتفاق افتاد و در این حادثه متضرر اصلی شرکت نفت انگلیس و دولت غارتگر انگلیس است وقایع جالبی در این حادثه اتفاق می‌افتد که شباهت‌هایش با شرایط کنونی کم نیست: نوع مبادلاتی که بین ایران و انگلیس و کشورهای خارجی صورت می‌گیرد، محاصره‌ی اقتصادی که انگلیس پیش می‌آورد، نوع مقاومت‌هایی که صورت می‌گیرد، شیوه برخورد احزاب، شیوه‌ی برخورد روحانیون، دستوری که آیت‌الله کاشانی داده این را اگر بتوانید ابعاد مختلفش را کمی توضیح بدهید. برخی محاصره اقتصادی در زمان ملی شدن نفت را با تحریم هسته‌ای مقایسه می‌کنند...

مقایسه ماجرای ملی شدن صنعت نفت با مسئله‌ی هسته‌ای به نظر من مقایسه‌ی ناروایی است اما این واقعیت وجود دارد. در جریان ملی شدن صنعت نفت، ما مال خودمان را خواستیم نگه داریم اموال خودمان را به‌دست بیاوریم. اموالی که انگلیسی‌ها روی آن دست گذاشته بودند. اقتصاد آنها با غارت این اموال ثروتمند شده و رونق داشت اما اینجا ما مالی را از غرب نمی‌خواهیم بگیریم. ما در ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانستیم شرکت نفت خودمان را اداره کنیم. نیاز داشتیم مهندسین انگلیسی بمانند و باشند. نیاز داشتیم که از بازاری که آنها روی آن دست گذاشته بودند استفاده کنیم اما الآن این‌طوری نیست ما خودمان داریم تولید می‌کنیم. کاری هم به اقتصاد اینها نداریم، ضربه‌ای به اقتصاد اینها نمی‌زنیم علیه اینها هسته‌ای نداریم، دنبال بمب هسته‌ای نیستیم. اما اینجا مسئله این است که غربی‌ها

بحث هسته‌ای بحثی نیست که ما بتوانیم آن را منقطع کنیم. اگر منقطع کنیم غرب و انگلستان با تجربه تاریخی عظیمی که از ما دارد می‌داند که ما با این بیماری خوابمان می‌برد و رها می‌کنیم. لذا هر کس حق انقطاع پروژه‌ی هسته‌ای را بدهد خائن تاریخی به این ملت است. خائن تاریخی است و قطعاً می‌داند دارد چه می‌کند هر کس خواهان انقطاع این بحث هسته‌ای و موشکی باشد خائن است.

و انگلیسی‌ها می‌دانند که یک کانون قدرتی تولید می‌شود که این کانون قدرت به ما قدرت در فرهنگ کار می‌دهد؛ یعنی فرزند ما که امروز می‌رود مدرسه به او می‌گوییم ریاضی بخوان، فیزیک بخوان تا شوی شهید دکتر علی محمدی! نمی‌گوییم فردا شوی انیشتین الآن می‌گوییم ریاضی بخوان فیزیک بخوان تا فردا بشوی شهید استاد دکتر شهریاری! الگوی داخلی درست کردیم. دیگر رابرت اوپنهایمر برای فیزیکدان ما الگو نیست (سازنده‌ی بمب هسته‌ای). حتی پرفسور عبدالسلام پاکستانی دیگر برای ما ممکن است الگو نباشد. الآن برای ما الگو شهید شهریاری است، شهید علی‌محمدی است که به‌طور کامل در داخل تحصیل کردند، در داخل مطالعه و توسعه‌ی هسته‌ای ایجاد کردند و به دست پلیدترین دشمنان به شهادت رسیدند.

این بسیار نکته‌ی مهمی است غرب می‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد. لذا محاصره‌ی اقتصادی شدیدتری را الآن علیه ما اعمال کردند. در آن زمان اجازه نمی‌دادند نفت ما خریداری شود وقتی نفت خریداری نمی‌شد هیچ چیز دیگری به‌طور جدی و تعیین کننده وجود نداشت اما الآن فرصت فراوان داریم. فرصت‌های بیشتری داریم. دولتی هم که در آن زمان بود یک دولت بود. دولتی که چند نفر از جبهه‌ی ملی بود روی شاخه‌ی نظام شاهنشاهی فاسدی که کاملاً عامل انگلیس بود.

اگر در مجلس دولت چند نفره هم حتی بود اکثریت نداشت. روحیه‌ی متزلزلی داشت که هر آن ممکن بود دولت سقوط کند آن هم در نظام پارلمانی نه در نظام ریاستی؛ اما الآن مسئله این‌گونه نیست. مسئله یک نظام، ملت و جمهوری اسلامی ایران است. در حال حاضر جامعه ما حق ندارد و نباید بپذیرد و هرکسی بپذیرد خیانت کرده است. هر که بخواهد این جریان را متوقف کند و هر کس بپذیرد خیانت کرده است. تحول تاریخی بزرگی درحال وقوع است و غربی‌ها این را فهمیدند. ما در طول تاریخ همیشه یک کانون مهم تولید در قدرت، دانش و امنیت داشتیم بعد آن کانون تعطیل شد به دنبال آن تعطیلی و یا مرگ آن کانون تولید

محاصره‌ی فعلی ما محاصره علیه زنده شدن و بزرگ شدن ما است. نمی‌خواهند ما زنده شویم و بزرگ شویم و بمانیم. لذا به اعتقاد من هرگونه پذیرش و تسلیم در برابر این شرایط به معنی خودکشی به‌خاطر ترس از مرگ است.

قدرت و ثروت همه چیز تمام شد و کسی آن را ادامه نداد و همه چیز هدر رفت. من در کلاس‌های درس بحثی دارم به نام نظریه‌ی تداوم و انقطاع در ایران. معتقد هستم که این بیماری انقطاع باعث عقب ماندگی ما شد. هر وقت پیشرفت و جهش داشتیم به هر دلیل، بعد آن فرصت ایجاد شده را دوباره فراموش کردیم. بحث هسته‌ای بحثی نیست که ما بتوانیم آن را منقطع کنیم. اگر منقطع کنیم غرب و انگلستان با تجربه تاریخی عظیمی که از ما دارد می‌داند که ما با این بیماری خوابمان می‌برد و رها می‌کنیم. لذا هرکس حق انقطاع پروژه‌ی هسته‌ای را بدهد خائن تاریخی به این ملت است. خائن تاریخی است و قطعاً می‌داند دارد چه می‌کند هر کس خواهان انقطاع این بحث هسته‌ای و موشکی باشد خائن است. لذا غرب الآن در تلاش هست که این بستر شکل گرفته را نابود کند. تنها این نیست، بحث صنعت ماشین سازی هم هست. با همه‌ی انتقاداتی که به این صنعت هست در حال حاضر دانشی که در ساخت قطعه و در سازندگی قطعه در ایران به وجود آمده را باید خیلی جدی بگیریم؛ با وجود کاستی‌های فراوانی که داریم و با اینکه در نظام مدیریت تجاری آن ممکن است به مردم جفا شود که متأسفانه می‌شود، همه‌ی اینها را درست کنیم. اما دانش ساخت قطعه‌ای که در کشور ما راه افتاده و همه‌ی بخش‌های کشور، مردم و صنعتگران آن را می‌سازند، این رشد را باید حفظ کنیم. شما ببینید چقدر غرب تلاش کرد که همین دانش را به شکل‌های مختلف از دست ما در بیاورد. ما باید به این واقعیت به‌طور جدی توجه کنیم. محاصره‌ی فعلی ما محاصره علیه زنده شدن و بزرگ شدن ماست. نمی‌خواهند ما زنده شویم و بزرگ شویم و بمانیم. لذا به اعتقاد من هرگونه پذیرش و تسلیم در برابر این شرایط به معنی خودکشی به خاطر ترس از مرگ است. این دو ماجرا یعنی ملی شدن صنعت نفت و هسته‌ای از نظر من شباهت ندارند بلکه تفاوت‌های اساسی دارند و ما باید متوجه باشیم که این پیشرفت هسته‌ای منقطع نشود. ماجرای ملی شدن صنعت نفت را با کودتا توانستند منقطع کنند اما این ماجرا که با کودتا قابل انقطاع نیست اما قطعاً یک مشکل اساسی خواهد داشت و آن خطر تفاهم سیاست‌مدارانی است که دنبال قهرمان شدن در تاریخ هستند! خطر قهرمان شدن سیاست‌مداران الآن حیات علمی، اقتصادی و امنیتی کشور ما را به شدت تهدید می‌کند. ما باید به خوبی بدانیم که در کشور ما هیچ امر غیرمهمی وجود ندارد. اقتصاد کشاورزی، اقتصاد صنعتی، رشد علم و دانش، رشد نظامی، پیشرفت سیاسی و بین‌المللی و اقتدار منطقه‌ای هر کدام اهمیت دارند و نمی‌شود امری را بر امر دیگر ترجیح داد و به‌خاطر انجام یک بخش، بخش دیگری را تعطیل و تعدیل کرد. ولی هر عرصه‌ای فعال‌تر از گذشته بشود به‌طور طبیعی همه بخش‌های دیگر اقتصاد، فرهنگ و سیاست را فعال‌تر خواهد نمود.

متأسفانه فرصت‌های از دست رفته تاریخی ما در اقتصاد، سیاست و فرهنگ بسیار است اما فرصت‌های پیش‌رو و قدرت خودافزایندگی اقتصاد، سیاست و فرهنگ به‌مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. حتی گاهی وقت‌ها بحران‌ها به داد ما می‌رسند. مثلاً همین بحران کمبود دانشجو در دانشگاه‌های ما بهترین فرصت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای کشور است. ظرفیت بالای پذیرش دانشجو در کشور همراه است با ظرفیت بالای پذیرش توریسم سلامت که اتفاقاً با خالی شدن ظرفیت دانشگاه به سهولت قابل جایگزینی است و ما باید همت کنیم و به دنبال منافع ملی و فردی مشروع خود، مردانه تلاش کنیم و از پیشینه‌ی تنبلی تاریخی بعضی از گذشتگان و تنبلی اقتصادی فاصله بگیریم. ■

مشارکت در فعالیت فرهنگی - اقتصادی
راهی برای تطهیر و تزکیه

آیا دین در زندگی اقتصادی ما حضور دارد؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدحسین هاشمیان

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدحسین هاشمیان دکترای مدیریت سیاست‌گذاری دانشگاه تهران را در کارنامه دارند. مقالات متعدد ارائه شده در کنفرانس‌ها یا چاپ شده در نشریات علمی در سوابق علمی ایشان دیده می‌شود. در حال حاضر استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم هستند. به نظر ایشان در نسبت بین اقتصاد و فرهنگ، اصالت با فرهنگ است و باید برای مقاوم‌سازی اقتصاد، ارزش‌های فرهنگی اسلامی ترویج گردد. به اعتقاد ایشان جلب مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی خود یک روش برای تطهیر و تزکیه نفس و مسیری است برای کمال نه راهبردی صرفاً اقتصادی.

در خصوص ربط بین اقتصاد و فرهنگ اگر موافق باشید، با تعریفِ ضمنی‌ای از هر دو عنوان، شروع کنیم. فرهنگ چیست و از اقتصاد چه تصوری دارید و ربط بین این دو را چگونه می‌بینید؟

من عمده‌ی خلاصه تأمّلاتم در مورد مسأله‌ی اقتصاد و فرهنگ، از موضعِ دغدغه‌ی خودمان بوده که چندَ سالی است با آن درگیریم: یعنی سیاست‌گذاری فرهنگ. ما در سیاست‌گذاری فرهنگ، قبل از اینکه وارد بحث سیاست‌گذاری شویم، در مورد فرآیندها و الگوهای آن چند بحث مبنایی داریم که ناگزیریم طرح و در خصوص آن اتخاذ موضع نماییم. اینکه چه دیدگاهی به فرهنگ داریم؟ چون بحث سیاست‌گذاری است، نظریه‌ی دولت مهم است، باز بحث در بُعد

فرهنگ و سیاست، ما را کشاند به بحث نظریه‌ی حوزه‌ی عمومی هابرماس که آن را نفی می‌کنیم. ببینیم دیدگاه ما در مورد حوزه‌ی عمومی که الآن با آن درگیریم، چیست؟. بحث آخرمان این است که از همین بحث عمومی، حوزه‌ی عمومی را بر دو مبنا افراز کنیم؛ یک مبنا، بر رویکرد اِسنشال و یک رویکرد جوهری، آن عناصر تشکیل‌دهنده‌ی حوزه‌ی عمومی را معیار قرار می‌دهیم که حوزه‌ی عمومی می‌تواند سه تا عنصر در آن مؤثّر باشد؛ یکی ۱. جامعه‌ی مدنی، ۲.حاکمیت یا دولت و بازار یا بخش خصوصی. این سه عنصر است. از یک حوزه‌ی دیگری می‌آییم حوزه‌ی عمومی را نگاه می‌کنیم، جایی که دسترسی برای همه وجود دارد. منظور از دسترسی، دسترسی هم در حوزه‌ی شکل‌دادن به مبانی معرفتی است، هم شکل‌دادن به نوع‌ها و ارزش‌های اجتماعی است که به هر حال باید حاکم شود بر رفتار و مناسباتِ جمعی. این‌طور نیست که به فرض در قدیم، مثلاً قرون وُسطی، کلیسا یا پادشاهان می‌گفتند که چی خیر است، چی شرّ است. در این مبنا، همه بتوانند فقط یک فضایی را شکل دهند، گفتمان‌هایی میان اعضاء جامعه شکل گیرد و خروجی این گفتمان‌ها نهایتاً یک اجماعی است که در خصوص خیر و شرّ، ارزش و ضدّ ارزش، و یک سطح حتّی پایه‌ای‌تر در خصوص اصلاً خودِ معرفت شکل می‌دهیم.

یک طبقه‌بندی دیگر افراز، این است که نیاییم با نگاه اِسنشال نگاه کنیم، با نگاه فانکشنال حوزه‌ی عمومی را ببینیم، ببینیم چه کارکردهایی در حوزه‌ی عمومی برای اینکه این حوزه‌ی عمومی قوامش حفظ بشود، باید اتفاق بیفتد. برای این کارکردها معمولاً، ما همان الگوی تالکُت پارسونز را معیار قرار می‌دهیم یعنی کارکرد انطباق۱، که یک قسمت کلیدی است؛ دستیابی به هدف۲، حفظ یکپارچگی()۳؛ و الگوی پنهان حفظ و نگهداری۴ است. که به ترتیب، نظام اَدَتپیشِن، نظام اقتصادی شکل می‌گیرد؛ بعد گل اتینمنت، نظام سیاسی؛ اینتگریشن، اجتماعی و کارکرد پنهان هم مال نظام فرهنگی است. می‌دانید یک رابطه‌ی سایبرناتیکی هم بین اینها شکل می‌گیرد که

فرهنگ، نظام تولید، توزیع و به اشتراک‌گذاری معناست در تمامی سطوح جامعه. اقتصاد، نظام تولید و توزیعِ ثروت هست. سیاست هم همان نظام تولید و توزیع قدرت است. این سه تا به‌نوعی باید با هم دیده بشود، ما معمولاً با هم می‌آوریم. به‌هرحال، اینکه کدام‌یک اصل است بحث مهمی است.

در ادامه‌ی عرایضم می‌گویم در نسبتی که می‌فرمایید چطور آنها را می‌شود تفکیک کرد. از اینجا وارد می‌شویم، یعنی با آن رویکرد سیاست‌گذاری می‌گوییم: خوب! چهار تا نظام در این حوزه شکل می‌گیرد: نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظام فرهنگی. که کارکردهایشان هم به هر حال به نوعی در نظریه‌ی پارسونز هست که چیست. پارسونز خودش نظام اقتصادی و نظام فرهنگی را بر مبنای نظام سایبرناتیکی تقسیم می‌کند و بین این چهار تا خُرده نظام معتقد است در دو فاکتور انرژی و ثبت اطلاعات، شدّت و ضعف دارند؛ خصوصاً فرهنگ و اقتصاد که فرهنگ در آن قله‌ی اطلاعات قرار می‌گیرد، حداکثر اطلاعات و حداقل انرژی را دارد، و اقتصاد دقیقاً عکس است که حداکثر انرژی و حداقل اطلاعات را دارد. اینها در این رابطه‌ی سایبرناتیکی از هم پشتیبانی می‌کنند، یعنی نظام اقتصادی از نظام فرهنگی به لحاظ انرژی پشتیبانی می‌کند و نظام فرهنگی به لحاظ دانش و اطلاعات از نظام اقتصادی. کما اینکه الآن هم هست دیگر، شما می‌بینید نظام فرهنگی یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی سر سفره‌ای می‌نشیند که بودجه‌اش وزارت نفت، نیرو، پست و تلگراف تأمین می‌کنند و اینها وزارتخانه‌هایی‌اند که از لحاظ انرژی قوی‌اند. ولی خوب، از آن سمت، آموزش و پرورش و آموزش عالی به لحاظ منابع‌انسانی، اطلاعات، دانش و تکنولوژی از آن تشکیلات اقتصادی پشتیبانیِ

معرفتی می‌کنند. اما عمیق‌تر بخواهیم نگاه کنیم، پرسش این است که بین فرهنگ و اقتصاد، کدام یک اصل است؟ کدام یکی، فرع؟ ما کدام یک را باید در بستر دیگری بفهمیم. یعنی فرهنگ را باید در بستر اقتصاد تصویب کنیم یا اقتصاد را در بستر فرهنگ؟ نکته‌ای را قبل از تعریف این دو مفهوم بیان کنم. بین تعریف و نظریه تفاوت است، من به نظرم تعریف به ما کمک نمی‌کند، ما در این موضوع احتیاج به یک نظریه داریم. چون تعریف ما تا یک حدّ اجمالی است، چهار تا مفهوم که شناخته شده است، کنار هم می‌گذاریم و به یک حدّ سطحی از آن مجهولی که می‌خواهیم برای خودمان مشخص کنیم می‌رسیم. ولی نظریه، غیر از این عناصر، إلمان‌های تشکیل‌دهنده و مفاهیم، نظام ارتباطی بین اینها را تحویل می‌کند و کارکردهای توصیفی، تبیینی و تحوّل یک حوزه را به خوبی به شما نشان می‌دهد. مضاف بر این چیزهایی که می‌فرمایید، فرهنگ را باید این‌طور نگاه کنیم؛ فرهنگ در حقیقت، نظام معنایی مشترک میان اعضای جامعه است یعنی آن حوزه‌ای که به تمامی خُرده نظام‌های دیگر جامعه معنا می‌بخشد. یعنی شما هر جایی که معنا و تولید معنا داری، این معنا از فرهنگ نشأت می‌گیرد نه جای دیگری؛ یعنی شما حتی در اقتصاد وسیاست، یک‌سری دال‌ها، نشان‌ها و عنوان‌های اقتصادی داری، ولی آنها معنایی نیستند که در یک چارچوب فرهنگی است. این نظریه هم نظریه‌ای است که در حوزه‌ی

هر تحولی در اقتصاد بخواهد اتفاق بیفتد، باید انسان متحوّل بشود. انسان هم نظامش، مبانی‌اش هست، مبانیِ اقتصادی و انگیزشی‌اش، ارزشی‌اش و بعد، رفتاری‌اش. خوب، کجا ساخته می‌شود این آدم؟ در خود غرب هم می‌بینید اوّل، تحوّل فرهنگی اتفاق افتاده است.

مکتب بینرمَنگام روی آن خیلی بحث شده، سایر نظریات هم به نوعی این را دارند. دقیق‌تر فرهنگ را بگوییم: فرهنگ نظام تولید، توزیع و به اشتراک‌گذاری معنا است در تمامی سطوح جامعه. اقتصاد، نظام تولید و توزیعِ ثروت است. سیاست هم همان نظام تولید و توزیعِ قدرت است. این سه تا به نوعی باید با هم دیده شود، ما معمولاً با هم می‌آوریم. به هر حال، اینکه کدامیک اصل است بحث مهمی است. از نقطه نظرات مختلف می‌شود به آن نگاه کرد؛ ولی به هر حال، با این تعریفی که ما از فرهنگ کردیم ، طبیعی است که اقتصاد را فرع گرفتیم. البته بحث خیلی دامنه‌دار است، و مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

در حدی که ضرورت دارد و فکر می‌کنید که یک قدری به بحث ما نزدیک‌تر است و می‌تواند راهگشا باشد به آن بپردازید. هدف این است فضایی را با استفاده از نقطه‌نظرات اجمالی که همه‌ی اساتید بیان می‌کنند، در تعیین مسیر و هدایت‌دهی به برنامه‌ریزان اقتصادی باز کنیم که اوّلاً به مقوله‌ی فرهنگ اهتمام کنند، ثانیاً این اهتمام عالمانه باشد. یرویم سراغ اساتید اقتصاد، غالباً می‌گویند مشکل ما مشکلِ فرهنگی است، تا فرهنگ این مملکت اصلاح نشود، مثلاً تورّم، رکود و مسأله‌ی تولیدِ ما حل نمی‌شود. خوب، مثال‌های واضح و روشنی هم وجود دارد در این موضوع. اما اینکه دقیقاً فرهنگ چه جوری اثر می‌گذارد در تولید حرف روشنی ندارند. این فرهنگ اساساً چیست که مانع رشد تولید است؟

بحث من خیلی نظری است. یک بحث‌هایی را سعی می‌کنم بیاورم که شواهد عینی‌تر شود و به نوعی بیشتر به درد شما خورد. بر اساس دیدگاه مارکس اقتصاد زیربناست و سایر نظام‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرد. می‌گوید مالکیتِ ابزار تولید تعیین کننده است، و تمام محاسبات اجتماعی بر اساس همین، شکل می‌گیرد. خوب، نئومارکسیست‌ها، مکتب فرانکفورت، نادیده انگاشتن

فرهنگ را پایه قرار بدهیم و اقتصاد را بخواهیم در خدمت فرهنگ ببینیم، نگاه دینی ما این است، اگر واقعاً تعالی و کمال انسانی را هدف گرفتیم و انسانیت انسان را گرفتیم نه حیوانیت حیوان، این موارد هستی‌شناسانهٔ ما، انسان‌شناسانهٔ ما خیلی مؤثر است در اینکه ما اصالت را به فرهنگ می‌دهیم، منتها فرهنگ را نه با آن تعریفی که در فرهنگ سکولار هست.

فرهنگ را تا حدودی سعی کردند جبران کنند، حال نگاه انتقادی به صنعت فرهنگ دارند، ولی این نظام انتقادی باعث نشده که الآن ما از این ظرفیت فرهنگ غفلت کنیم. ظرفیت صنعتِ فرهنگ بحثی است که نظریه‌ی پارسونز را در خصوص اینکه فرهنگ به لحاظ انرژی ضعف دارد و سر سفره‌ی اقتصاد نشسته است، اصلاً کامل جمع می‌کند. شما یک حوزه‌ای دارید به نام حوزه‌ی صنعت گردشگری، نگاه می‌کنید می‌بینید که میزانِ تولید ناخالص ملی کشورهایی که در این حوزه فعال هستند، از کشور ما که در حوزه‌ی نفت یک کار واقعاً اقتصادی می‌خواهد انجام بدهد، درآمد ارزی‌شان به مراتب بالاتر است. با این نگاه، فرهنگ، نه تنها دارد از درون خودش را رتق و فتق می‌کند، بلکه دارد اقتصاد کل کشور را می‌چرخاند. همین‌طور فوتبال، یا سینما. یعنی این نگاه صنعت به فرهنگ باعث شده که اصلاً آن نظریه‌ی پارسونز زیر سؤال برود. این بحثی است که ما باید در خصوصش خیلی دقت کنیم، ظرفیت‌های فوق‌العاده خوبی در این حوزه که فرهنگ بتواند از درون کار کند و اینکه مرتب آقایان ناله می‌کنند در بحث بودجه‌ی فرهنگی، این ظرفیت‌ها دیده می‌شود منتها کژکارکردهایی دارد، نقاط حساسی دارد، من جمله‌ی آن بازاری شدن. به هر حال، اهداف بازار خیلی متفاوت است، هدف اصلی در اقتصاد سود است، و این باعث خصوصی‌سازی که ما از آن دم می‌زنیم می‌شود، اگر در فرهنگ بیاید، آن فرد با امید به اینکه پول در می‌آورد، فیلمی تولید کند که گیشه‌پسند باشد، جایی ببرد مردم را، مناظر نشان بدهد که پول در بیاورد. همین‌طور در صنعت رسانه. منتها محسّناتی هم دارد، یکی از مهم‌ترین محسّناتش که به ما کمک می‌کند، این است که نگاه بازاریابی‌ای که دُور اقتصاد و صنایع شکل گرفته، این اگر به فرهنگ بیاید، تا حدودی خوب است اتفاقاً باید کنترل شود. نیازسنجی بوده و اینکه ما بیاییم بر اساس نیازهای بازار و نیازهای مشتریان و مخاطبانمان، کالاهایمان را تولید و خدمات را هم ارائه دهیم تا بتوانیم پیش

شما همهٔ نظام‌ها را باید باز مهندسی کنید. یعنی واقعاً یک مهندسی حالا به تعبیری فراتر از مهندسی فرهنگ. یک مهندسی فرهنگی کنی نظام اقتصادی‌ات را، نظام سیاسی‌ات را و واقعاً ببینیم چه دال‌ها و چه مدلول‌هایی آنجا شکل گرفته و این‌ها چقدر مبنای متقن دارد در فرهنگ ما، در مبانی اسلامی‌ما.

رویم. ولی خوب، الآن رسیدند به نیازسازی؛ یعنی واقعاً کاری ندارند که نیاز چیست، با رسانه دارند نیازهای کاذب درست می‌کنند. من می‌خواهم بگویم ما اینها را قبول نداریم، ولیکن می‌توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم، واقعاً در نیازسنجی‌ها، مخاطب‌سنجی‌ها، یک نقدی داریم اینکه همیشه به نیازها توجه می‌شود نه به انتظارات. نیاز، به حداقل پاسخ می‌دهد به مخاطب. انتظارات یعنی چیزی بالاتر، بگوییم یک کسی گرسنه است، نان و پنیر سیرش می‌کند. اگر هیچ چیزی نباشد، نان و پنیر را می‌خورد، خیلی خدا را هم شکر می‌کند. ولی اگر شام به او بدهی، کباب برگ یا قورمه سبزی هم باشد، طلب می‌کند. کسی که جوجه کباب و برگ را بدهد، او برنده است، می‌رود آن را می‌خورد. لذا ما تازه عقبیم، یعنی هنوز در حوزه‌ی نیاز کار می‌کنیم نه در حوزه‌ی انتظار. اگر کارکنیم، جزء نیاز است. باید بیاییم انتظار، انتظارهای معقول را ببینیم. چون بعضی انتظارات ممکن است نامعقول باشد، یک کسی ممکن است یک خدمات خاصی بخواهد خلاف اصول. ارزش‌های ما اجازه‌اش را نداده، ولی تا حدّی که می‌توانیم باید این حوزه‌ها را ببینیم. اما اینها یک آسیب‌هایی دارد. مثلاً شما یک فرش دستباف تولید می‌کنید در صنایع دستی، تا اینکه، این را ماشینی می‌کنید، بالاخره آن معنا خارج می‌شود، یعنی صنعتی شدن و تکنولوژی مدرن نسبت خاصی با تولید برقرار کرده و متفاوت است. می‌گویند اینها یک نوع را همسان‌سازی ایجاد می‌کنند. یعنی همه یک طور فکر می‌کنند، هیچ وقت در دنیا دیگر فکر مخالفی نمی‌بینیم مقابل مثلاً تفکر سرمایه‌داری قرار بگیرد. همه در فضای جام جهانی و فوتبال و این فیلم و این رسانه و اینها قرار می‌گیرند دارند جلو می‌آیند.

هر تحولی در اقتصاد بخواهد اتفاق بیفتد، باید انسان متحوّل شود. انسان هم نظام و هم مبانی‌اش است، و این مبانیِ اقتصادی، انگیزشی، ارزشی، بعد رفتاری او کجا ساخته می‌شود؟ در خود غرب هم می‌بینید اوّل، تحوّل فرهنگی اتفاق افتاده است. این چارچوب‌های شناختی‌شان است که متحول می‌شود، چارچوب‌های معرفتی‌شان است که این نظام بالطبع چیده می‌شود و جلو می‌آید. آنها از این منظر می‌گویند، توسعه‌ی فرهنگی، خودش مقدم بر توسعه‌ی اقتصادی است. ما هم اگر بحث پیشرفت علوم اسلامی را داریم در اقتصاد، الزاماً باید مبانیِ اسلامی‌مان در حوزه‌ی فرهنگ بیاید واقعاً عالَم را متحول کند. حالا ارزش‌هایی که داریم: قناعت، برکت. این مفاهیم، مفاهیم فرهنگی است منتها آن جهت پیکَان در درجه‌ی اوّل برای ما کارکرد اقتصادی دارد.

فرمایش کاملاً دقیقی در ابتدای گفت‌وگو داشتید، اینکه: چیزی که بیش از هر موضوعی به ما کمک می‌کند تئوری است، نه تعریف؛ چرا؟ چون نظریه توان توصیف، تبیین و تحلیل و برآورد نقاط ضعف و قدرت را به شما می‌دهد، یعنی تئوری شما را به فضایی می‌برد که می‌دانید چکاره‌اید. دو تا مثال خوب زدید، که یکی‌اش تئوری پارسونزی است و یکی‌اش تئوریِ مارکسیستی. البته مارکسیست‌ها مکاتب مختلفی دارند. آدم در تئوری‌های مارکسیست‌ها می‌بیند چقدر بهره می‌شود گرفت، چقدر حرف‌های جالبی است، خیلی جاها با مضامین ما متداخل است و خوب است. در عین حال، نگاه پارسونزی را آدم نگاه می‌کند، می‌بیند چه بهره‌هایی می‌شود گرفت. اینکه شما نظام عالم را یک سیستم ببینید که

بین عناصر مختلف آن تعاطی است و هر کدام هم کارکرد خودش را دارد، چقدر با نگاه‌های ما نزدیک است. اما اینکه واقعاً مثلاً هسته‌ی اصلیِ مبادله در حوزه سیاست، قدرت است؛ ما روی آن ممکن است ملاحظه‌ای بکنیم، بگوییم با این شدّت نیست. یا اینکه در اقتصاد، پول است و در فرهنگ، نماد. می‌خواهم این را عرض بکنم که اینها هر کدام یک چارچوبی را تعیین می‌کند که نقاط قوت و ضعفی دارد، و ما استفاده‌ی خودمان را می‌کنیم. اما لازم است نظریه‌ی مبتنی بر فرهنگ اسلامی خودمان را تدوین کنیم. امام یک جمله‌ای را از شهید مدرس مکرّر تکرار می‌کند که: سیاست ما عین دیانت ماست. حضرت آقا در تدوین مکتب سیاسی امام، یک جمله‌ای دارد خیلی جالب است، می‌گوید امام معتقد بود سیاست ما عین دیانت ماست، اما در نگاه امام، اقتصاد ما هم عین دیانت ماست، و فرهنگ ما هم عین دیانت ماست. شما اگر معتقدید به فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره، یک ذره و یک نقطه‌ای از عالم را پیدا بکنید که خالی از مفاهیم معنوی و نیت الهی بخواهید برایش برنامه‌ریزی کنید، شرک می‌شود. این، توحید است. حالا حلیّت و حرمت، واضح‌ترین حوزه‌ی اقتصاد و فرهنگ است. آنجایی که می‌گویید که خوک حرام است؛ چه جوری می‌گویید حرام است؟ غیر از این است که با مضمون فرهنگی دارید می‌گویید حرام است؟ من می‌خواهم تقاضا بکنم اگر ممکن است، و قبلاً نگاهی داشتید، با نگاه اسلامی جمع کنید بین دیدگاه دینی. فرهنگ، می‌تواند اقتصاد را پیش آن هم در چارچوب اندیشه‌ی دینی برد. اساتید اقتصاد هیچ حرفی راجع به اینکه مثلاً صنعت سینما چه جایگاهی می‌تواند در خروج مملکت از وضع رکود داشته باشد نمی‌زنند. جالب است، هیچ نگاهی نسبت به این ندارند!

یَمحق الله الربا و یُربی الصدقات. این از کجا درمی‌آید؟ براساس نظام عقل معاش، منقطعین از معاد، این یعنی چه؟ من پول را دارم می‌دهم، او سود به من می‌دهد! بعد می‌گوید من نابودش می‌کنم و یُربی الصدقات، این یکی را چندبرابر می‌کنم. خوب، این چارچوب از کجا درمی‌آید؟

نه، ندارند. در دانشگاه ما یک درس اقتصاد و فرهنگ داریم، تنها کسی که تا حدّی در این موضوعات دغدغه‌هایی داشت، آقای پیغامی بود. همین است که گفتید. در این بحث‌ها مبنای ما، اگر بخواهیم ورود پیدا کنیم، به معنای تذکر است. یعنی به هر حال دین همان‌طور که خودتان هم گفتید، عقل معاد و عقل معاش را با هم می‌بینند و معاش و معاد با هم است و انسان هم به تعبیر قرآن در هر لحظه، زیر نظر پروردگار است. در هیچ موضعی رها نمی‌شود، أیحسب الانسان ان یترک سُدَی. انسان موحّد در همه‌ی حوزه‌ها به هر حال آن تکلیف الهی را دارد می‌بیند و آن را رصد می‌کند و همین‌طور که گفتید حتی در آن حوزه‌هایی که اباحه هست، به تعبیر بزرگانمان آن اباحه را با یک نیت الهی، به فرصتی برای تقرب به خدا تبدیل می‌کند ؛ چه قربِ نوافلش، چه قرب فرائضش؛ همه این است که به حضرت حق تقرّب پیدا کند. در همه‌ی حوزه‌هایی که گفتید، مبنای ذکر باید باشد. گردشگری ما مبنای ذکر است، شما می‌گویید: قل سیروا فی الارض فانظروا، به یکدیگر بگویید ببینید، عبرت بگیرید. در حالی که ما می‌گوییم، مبنای گردشگریِ مدرن، «فُور اِس» است، چهار اس: سِکس و سیر و سَند و سان. گفت: میان ماه من تا ماه گردون... ظاهرش یکی است ولی باطن امر ، تذکر است. اصلاً خودِ سفر و

این‌که شما خارج می‌شوی، علمای طریقت می‌گویند در کمال معنوی خیلی مؤثر است. همین سفرهای عادی، همین که می‌نشینی، می‌کَنی و همین کَنده شدن، برای آدم خیلی ظرفیت ایجاد می‌کند. حداقل‌هایش را دارم می‌گویم. اینها به لحاظ معنوی، اثرات خیلی فوق العاده‌ای دارد. روایت داریم که سافِروا تَصِحّوا. اصلاً نشاط، مبانیِ دینی دارد. ما باید کار کنیم، یعنی واقعاً بیاییم در این حوزه‌ها، کار کنیم. منتها بتوانیم یک الگوهای بدیلی ببینیم. به تعبیر شما هم ظرفیت‌های اقتصادی آن فعال می‌شود، هم ظرفیت‌های فرهنگیِ فوق العاده‌ای دارد. یا در ورزش، ورزش مدرن کجا و آن مبانی‌ای که ما داریم کجا. در حوزه‌های دیگر هم، مثلاً بحث سینما را گفتید، کارهایی هم شده است، حالا یک پایان‌نامه‌ای اخیر دفاع شد، الگوی جذابیت در انتقال پیام‌های دینی از طریق سینما. خوب سینما بر مبنای هیجان است، بر مبنای خشونت است، تعلیق است که به مخاطب یک حسّ خوبی دست بدهد. چطور بتوانیم از این استفاده کنیم، پیام دینی بدهیم؟ می‌خواهم بگویم باز در این حوزه‌ها می‌شود کارهای جدی کرد. بعضی‌ها قائلند نمی‌توانیم از این استفاده کنیم. سینما برای تحوّل فرهنگی است. می‌خواهم بگویم اینجوری نیست، بخاطر اینکه در این حوزه‌ها می‌شود کارهای خوبی انجام داد که بگوییم نه، شرّ است مطلقاً؛ من خودم خیلی به آن اعتقاد ندارم. شرّ مطلق که نداریم، عدمی است به قول حکمای ما بر

یک بحث این است که اصلاً مردم هدف‌اند، نه فعالیت فرهنگی. مردم از طریق مشارکت، خودشان ساخته می‌شوند. شما این را حذف کردی، رویش خط زدی. یعنی این یک فرصت طهارت نفس، یک ارتقاء و کمال را از مردم‌داری می‌گیری.

وزن عدم می‌شود و این هم وجود پیدا نمی‌کند. به هر حال، هر چه هست، یُؤخَذ منها بخس و منها بخس است، حق و باطل با هم در آن قاطی شده. به هر حال، خیلی در مورد آن می‌توان بحث کرد. چون موضوع ما با شما خیلی کلّی است، بیشتر موضوع‌شناسی باشد این بحث تا بخواهیم در هر کدام از این موضوع‌ها ورود پیدا کنیم. ارزشش را دارد، منتها باید در هر یک از این حوزه‌ها، ویژه‌نامه‌هایی کار شود.

در هر حال ملاحظه، ملاحظه‌ی درستی بود که از مبانیِ خودمان چطور این‌ها را جمع کنیم. اشاره‌ای داشتم به این بحث توسعه‌ی فرهنگی و اینها را که اینها معیار قرار می‌گیرد. واقعاً منطقی است، اینکه آقایان اقتصادی می‌گویند می‌خواستم بگویم که این حرف خیلی حرفِ عجیب و غریبی و تازه هم نیست، اگر تاریخِ فرهنگ مدرن و تاریخ اقتصاد مدرن را هم شما نگاه کنید ، می‌بینید که اینها چقدر در هم تنیده‌اند. لذا ما را باید به سمت این ارزش‌ها بیاییم. آنچه آقا تأکید می‌کنند؛ فرهنگ و اقتصاد با هم ذکر می‌شود، به نظرم این کاملاً هدفمند است. اصل اقتصاد مقاومتی، اصلِ اصلِ اصلِ اصلش شاید ۹۹ درصدش، فرهنگ است. یعنی شما آنها را باید بیایی متحول کنی، فرهنگ استفاده‌ی از کالای داخلی، فرهنگ صرفه‌جویی، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ قناعت، فرهنگ ارزش‌دادن به کار، به کسی که کار می‌کند نگوییم: آقا خرکار است! با دال‌های منفی، افرادِ کارورز و کوشا را تحقیر نکنیم. اینها هم دالهای فرهنگی است، نشانه‌های فرهنگی است، یک فرهنگ‌شناس خیلی قوی در حوزه‌ی اقتصاد می‌تواند این‌ها را از این انشعاب‌ها بگیرد، برود جلو و ببیند این دالها و نشان‌های غلط با اقتصاد ما چه کرده است. و لذا هیچ شک و شبهه‌ای ندارد. درست است اقتصاد را ما الآن سوژه قرار دادیم و فرهنگ را در خدمتش می‌آوریم ؛ ولی این لازم است. خواستم بگویم که این دو نگاه است و ما هر دو نگاه را می‌توانیم استفاده کنیم. امّا بحث دیگر این است که گفتیم به هرحال نظامِ معنایی است، فرهنگ را پایه قرار دهیم و بخواهیم که اقتصاد را در خدمت فرهنگ ببینیم، نگاه دینیِ ما این است، اگر واقعاً تعالی و کمال

انسانی را هدف گرفتیم و انسانیت انسان را گرفتیم نه حیوانیتِ حیوان، این موارد هستی‌شناسانه، و انسان شناسانه‌ی ما در اینکه ما اصالت را به فرهنگ می‌دهیم خیلی مؤثر است، منتها فرهنگ را نه با آن تعریفی که در فرهنگ سکولار هست. مناسبات اجتماعی روابطی را نهادینه می‌کند، یک سری مبادی، ارزش‌ها، باورها، اینها نهادینه می‌شود و فرهنگ می‌شود. نه، فرهنگ با همان نگاه اصیلِ اسلامی را اگر معیار قرار دهیم. در این نظام معنائی بقول آقای دینانی معنا با معنویت عجین و هم‌خانواده است، یعنی تا وقتی که معنویت نباشد، معنایی نیست. واقعاً یک سِری إن هم الّا یَظُنّون الّا أنّ لایغنی من الله شیئا الحقّ من ربّک ذلک بانّ الله هو الحق، هم خدا حق است، هم هر حق و معنایی هست، از پروردگار است. لذا در این چارچوب، شما همه‌ی نظام‌ها را باید یک باز مهندسی کنید. یعنی واقعاً یک مهندسی؛ حالا به تعبیری فراتر از مهندسی فرهنگ. نظام اقتصادی و سیاسی را یک بازِ مهندسی مجدد کنید و واقعاً ببینیم چه دال‌ها و چه مدلول‌هایی آنجا شکل گرفته و اینها در فرهنگ و در مبانی اسلامی ما چقدر مبنای متقن دارد. بحث خیلی مفصل است همین آیات قرآن را نگاه کنید، من یک وقت تأمل می‌کردم، اصلاً پایه‌ی اقتصاد شما وقتی می‌روید می‌گویند چی؟ می‌گویند علم اقتصاد علمی است که برای توزیع علمیِ منابعِ محدود به نیازهای نامحدود شکل گرفته. همین نگاه فوق العاده عجیب و غریب است. شما قرآن را نگاه کنید، قرآن می‌گوید: ولو أنّ اهل القُری آمنوا و اتّقوا لَفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض. یا لأکلوا من تحتهم و من فوقهم. یعنی شما از پایین، بالا، زمین، آسمان به شما خیرات و برکات می‌آید. مگر خدا محدود است که شما منابع را محدود می‌بینید؟ مثل همان یهودی که وقتی می‌خواهد پول انفاق کند، می‌گوید من این پول را دارم می‌دهم، این می‌رود. قرآنِ می‌گوید اگر انفاق کردی، مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله، کمثل حبّةٍ انبتت فیه سبع سنابل و فی کُل سنبلة مأئة حبّه و الله یضاعف لمن یشاء. یعنی یکی می‌شود هفتصد تا، تازه خواست بیشتر هم می‌کند. یکی، دو درصد می‌شود چند درصد، به این حساب و کتاب‌های یهودی‌ها، اقتصاد یهودی است دیگر، شما ببین چند برابر می‌شود. یَمحق الله الربا و یُربی الصدقات. این از کجا درمی‌آید؟ به نظام عقل معاش، منقطعین از معاد، این یعنی چه؟ من پول را دارم می‌دهم، او سود به من می‌دهد! بعد می‌گوید من نابودش می‌کنم و یُربی الصدقات، این یکی را چند برابر می‌کنم. خوب، این چارچوب از کجا درمی‌آید؟ متأسفانه این نگاه‌ها غالب شده است. اینکه عرض می‌کنم که شما فرهنگ را شروع کن بعد بیا اقتصاد و سیاست را کاملاً با نگاه فرهنگی ببین. آنجا در آن تلقّیِ دوّمی که از آن چیزها اوّل گفتم، نگاه اقتصادی است، می‌خواهیم به تولید بیشتر برسیم، به خروج از رکود برسیم.

دویست و چهل میلیون تومان در قرعه‌کشی نمی‌دانم برنج میزبان، برنج آوازه. آخر این منطق، قرآنی نیست! شانس و بخت و چیزی بخرم، چیزی بفرستم، یک‌شبه‌دویست‌میلیون ببرم! خلاف است اگر به این نیت بگذارند، شما زنگ بزنید دفتر مراجع، بپرسید! تمام آن پول‌ها، پول‌های حرام‌است.

اینجا اصلاً اصالت این است که آدم تربیت کند، حالا این آدم بالاخره جامعه‌ی اقتصادی‌اش هم دیده شود که در این دنیا هست.

هدف ما از این بحث‌ها که همه‌اش آغازین است، ایجاد تشکیک در نظام معنایی موجود است تا انشاءالله برویم به سمتی که نظام معنائی مبتنی بر معنویت تولید کنیم.

آدم این‌ها را با پوست و خون و گوشت و استخوانش لمس می‌کند. من آدم متدین می‌بینم، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، حجّش را رفته، منتها در این‌گونه بحث‌ها که می‌رسد، این نظام معنایی غالب است. بنده خدا به گونه‌ای

برخورد می‌کند، با عقلِ معاشش هم اگر کسی دو دو تا چهار تا کند نمی‌فهمد. ، آیه‌ی قرآن داریم که آن کسی هم که فقیر است، به اندازه‌ی وسعش باید انفاق کند. این می‌خواهد بگوید که این چارچوب، قاعده است، سنّت الهی است، اگر هم کسی می‌خواهد پولدار شود، انفاق کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند این مثلاً لطف است، آن را هم داریم که شما بدهید، خدا بالاخره در اموالِ اغنیاء سهمِ فقرا را قرار داده است. آن تعبیریَ که در سوره‌ی مبارکه‌ی یاسین است که می‌فرماید و اذا قیل لهم انفقوا ممّا رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا أنطعم من لو یشاء الله اطعمه ان انتم الا فی ضلال مبین. ما به اینها انفاق کنیم، غذا بدهیم، اطعام کنیم که خدا اگر می‌خواست، به اینها انفاق می‌کرد؟ نه، این نیست، منطق قرآن این است که این‌ها بدهند. یک وقت هدف این است که دست کسی دیگر را بگیرد، یک وقت هدف این است که اصلاً خود این فرد چه به لحاظ اقتصادی و چه معنوی بالا بیاید، آیه این است. به لحاظ تربیتی و فرهنگی بالا بیاید ، که می‌فرماید خذ من اموالهم صدقةً تطهّرهم و تزکیهم و صلّ علیهم، یعنی این کمک که می‌کنند، صدقه‌ای که می‌دهند، زکاتی که می‌دهند، تطّهر هم است، تطهیر نفس می‌کند. اینکه فعالیت‌های فرهنگی را مرتب دولتی‌اش می‌کنیم، یک بحث این است که بودجه‌ی دولت در این تحریم‌ها کم می‌شود، این‌ها به شدت افول می‌کند. بحث دیگرش این است که به سمت مردم برویم. یک بحث این است که اصلاً مردم هدف هستند، نه فعالیت فرهنگی. مردم از طریق مشارکت، خودشان ساخته می‌شوند. شما این را حذف کردی و رویش خط زدی. یعنی این یک فرصت طهارت نفس، یک ارتقاء و کمال را داری از مردم می‌گیری. پول به کنار، اصلاً پول باشد، قرآن دارد می‌گوید خذ من اموالهم تطهرهم، تطهیر می‌کند این را، یعنی کمال و طهارت نفس به اینها می‌دهد. شما این را از اینها گرفتید! قبلی‌ها را همه را منابعش را بردی، آقا، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، این را داری می‌گیری. بگذارید این فرصت باشد، اینها در امر دین مجاهدت کنند یعنی

آقای جوادی آملی می‌گفت، ما متأسفانه در حوزهٔ اجتماعی‌مان، تعارف نکنیم سکولاریم. یادم است چند سال پیش از خودش من شنیدم، می‌گفت سکولاریم. یعنی نگاه می‌کنیم در امر به معروف و نهی از منکرمان، در حوزه‌های دیگرمان. چرا در امر به معروف و نهی از منکر زمینه پیدا نمی‌کنیم؟ به خاطر همین که سکولاریسم آمده در امر به معروف و نهی از منکر.

با این چارچوب هدف اصلاً بحث اقتصادی نیست، خودسازی مردم است که کمک می‌کنند و هر که به اینجا می‌آید، خودش به کمال می‌رسد. لذا همانطور که گفتیم، در زمینه‌ی این نظام و این چارچوب معنایی باید کار کرد و این چارچوب معنایی را باید شکست. متأسفانه این تبدیل به گفتمان و غالب شده است. در متدیین ما غالب شده! به شخصی گفتم آقا چرا کمک نمی‌کنی؟ چک می‌کشد که ماه بعد وصول کن! چقدر فهم دینی پایین؟ اصلاً تو اگر بخواهی اموال خودت را هم زیاد کنی، باید این را فرصت بدانی. این‌ها در ما نیست. باید در این حوزه کار کرد. من رسانه را به طور خاص خیلی مؤثر می‌دانم و این رسانه که در خدمت دین باشد؛ حالا چه رسانه‌های سنتی دین، چه رسانه‌هایی که به هر حال مدرنند، منتها پیام دینی و فرهنگ‌سازی اتفاق بیفتد. در خصوص ربا دیدید آقای مقدم چند سریال در این مفهوم دارند کار می‌کنند. شاید واقعاً برای ایشان باقیات صالحات باشد که این دو مفهوم را کار کرده‌اند. در حدّ وسعشان، در آن دو سریالش من دیدم دارد به طور غیر مستقیم این مفهوم را می‌رساند که ربا بیچاره می‌کند. اگر خودش را از ربا جدا کند ، کم کم اصلاح می‌شود. یعنی این مفاهیم را از طریق رسانه می‌شود منتقل کرد. این واقعاً گیرِ رسانه است.

که الآن رسانه‌ی ما از این فضا دور است

ـ دکتر هاشمیان: سخت است، منتها باید کار کنیم. عرض کردم، ماهیت رسانه یک قدری‌اش هیجان و وحشت و این‌هاست ولی باید این پیام‌ها را افرادی که دغدغه‌ی معنوی دارند، منتقل کنند. اثرگذاری این پیام‌ها از طریق رسانه و متن داستان و قصه‌ها، خیلی بیشتر است.

یک وجه سلبی صدا و سیما دارد، یک وجه ایجابی دارد. وجه سلبی این است که دست کم پیام غلط ندهد. شما پیامک‌های تبلیغی صدا و سیما را می‌بینید، مکرر تکرار می شود:«میلیونر شو و....»

قرآن می‌گوید چی؟ لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض. منطق قرآن، منطق کسب و کار و منطق تلاش است؛ لیس للانسان الا ما سعی. صبح که داشتم می‌آمدم، دیدن این پیام ممکن است شما را به واکنش‌های عجیب و غریب بیندازد! دویست و چهل میلیون تومان در قرعه‌کشی نمی‌دانم برنج میزبان، برنج آوازه. آخر این منطق، قرآنی نیست. شانس و بخت و چیزی بخرم، چیزی بفرستم، یک شبه دویست میلیون ببرم. اگر به این نیت بگذارند، خلاف است، دفتر مراجع زنگ بزنید و بپرسید. تمام آن پول‌ها، پول‌های حرام است. اصلاً امکان این نیست. بخت‌آزمایی است. شما اولاً مصرف‌گرایی را در آن ترویج می‌کنید (مصرف گرائی را با شکل سخیفی). ثانیا کار و تولید را با این کار لگدمال می‌کنید. اگر کسی پیش برود، این جوّ توده‌ی عمومی به آن سمت می‌رود. شما ا جلوی ینها را بگیرید. کسی بیاید آگهی‌های بازرگانی تلویزیون را نشانه‌شناسی کند، نشانه‌شناسی هم نکند، نشانه‌شناسی هم بیّن است، می‌گوید این خلاف شرع است. من شک و شبهه‌ای در آن ندارم.

آقای دکتر! نکته‌ی نهائی‌تان...

باید کار کرد. حرف و ایده خیلی است، حتی می‌خواهم بگویم بعضی‌ها فکر می‌کنند این حوزه‌ها، حوزه‌هایی است که خیلی پیچیده است. اصلاً اینطور نیست، شما تأمل که می‌کنید، ما واقعاً باید راه‌حل‌هایمان را طبقه‌بندی کنیم. یک سِری کارهای دمِ

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکراولین حوزه‌ای بوده که کامل تعطیل شده! حالا بالطبع در حوزه‌های بعدی به‌تناسب، اوّل نمازمان خصلت اجتماعی‌اش گرفته می‌شود، وضعیت اجتماعی روزه گرفته می‌شود. منتها امربه‌معروف که نوک پیکان بوده، بالاخره رفته، شما می‌بینید که ده، پانزده سال شاید بیشتر هم هست که تعطیل شده.بالطبع گام‌به‌گام‌جلو می‌آید. این‌ها را باید خدا عنایت‌کندمنتهاکارکنیم.

دستی است که می‌شود از همین امروز شروع کرد. از خودمان، نزدیکان‌مان، بیاییم بالاتر، سطح راه‌حل، راه‌حل‌های میان مدت داریم، بلند مدت داریم. این‌ها را غافلیم. بعضی وقت‌ها یک حرفهایی، یک چیزهایی می‌اندازیم در جامعه، چیستانی! به قول آقای جان کرایو در مقدمه‌اش می‌گوید یک نظام چیستائی داریم که در آن می‌افتند، ... بیّنه، جلویش را بگیر. اتفاقاً منطق اصلاح در قرآن بالاترین منطق است. یعنی شما آنجایی که واقعاً مَن عَمل بما یَعلم عَلّمه الله ما لم‌یعلم. به اینها عمل کنیم. یعنی یک سِری نسخه‌های تجویزی داریم که واقعاً می‌شود در این حوزه‌ها کار کرد ، البته خودم عرض کردم نظریه بعضی جاها مبهم است و باید در مورد آن کار کرد و زمان می برد اما بعضی جاها بیّن است. اینها نصّ قرآن است، نصّ روایت است، نصّ مبانی و چارچوب‌های فقهی ماست که عند التعارض با قرآن، این‌ها را جلویش را بگیرید. آنچه که به اصطلاح پدر ما را درآورده، مصلحت اندیشی است. یعنی مرتب مصلحت، مصلحت، مصلحت. کسی رفت کارش را شروع کند، (برای خالکوبی شیر) یکی زد، گفت آقا این کجایش است؟ گفت این یالش است. دومی را زد، گفت کجایش است؟ گفت دمش است. آخر گفت: آقا شیر بی یال و دم. بالاخره اگر اعتقاد به چارچوب دینی داریم، واقعاً با اخلاص و با توکل رویش بایستیم، خدا به ما عنایت می کند. متأسفانه مدیران‌مان، در حوزه‌ی شخصی شاید آدم متدینی باشد ولی در سازمان و در مدیریت دیدگاهی که می‌آید اِعمال می‌شود، ما باید به این‌که آن شخص در حوزه‌ی مدیریتی‌اش واقعاً سکولار نگاه نکند، اعتماد داشته باشیم. واقعاً اگر به اینها، اعتقاد باشد خدا واقعاً عنایت می کند. آقای جوادی آملی می‌گفت، ما متأسفانه در حوزه‌ی اجتماعی‌مان، سکولاریم. یادم است چند سال پیش از خودشان شنیدم، می‌گفتند سکولاریم؛ یعنی در امر به معروف و نهی از منکرمان، در حوزه‌های دیگرمان این‌گونه نگاه می‌کنیم. چرا در امر به معروف و نهی از منکر زمینه پیدا نمی‌کنیم؟ بخاطر همین که سکولاریسم در امر به معروف ونهی از منکر آمده است. می‌دانید که نقطه‌ی پیکان نقطه‌ی جنگ ما با سکولاریسم، در حوزه‌ی فرهنگ، امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون پاک شده این رفته بالا، امر به معروف و نهی از منکر اولین حوزه‌ای بوده که کامل تعطیل شده است! حال بالطبع به تناسب در حوزه‌های بعدی، اوّل خصلت اجتماعی نماز و وضعیت اجتماعی روزه گرفته می‌شود. منتها امر به معروف که نوک پیکان بوده، رفته، شما می‌بینید که ده، پانزده سال شاید بیشتر است که تعطیل شده. بالطبع گام به گام جلو می‌آید. خدا اینها را باید عنایت کند؛ منتها ما باید کار کنیم.

خیلی متشکر.

تولید و مصرف ما چقدر مومنانه است؟

عادت‌های خوب، بد و زشت نهادی و مردمی ما

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای دکتر کریم خان‌محمدی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر کریم خان‌محمدی عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی و استادیار دانشگاه باقرالعلوم می‌باشند. ایشان هم در تدریس و هم در تحقیق تلاش داشته‌اند وجوه و ابعاد جامعه شناختی دین مبین اسلام را مبتنی بر رویکرد علمی مورد بررسی قرار بدهند. رابطه فرهنگ و اقتصاد موضوعی است که در این گفت‌وگو به آن پرداخته شده است. از نظر دکتر خان‌محمدی در رابطه‌ی بین فرهنگ و اقتصاد اصالت را باید به فرهنگ داد. به اعتقاد ایشان ایمان تنها به اخلاق و باورهای اسلامی کافی نیست بلکه باید به این باورها عمل کنیم تا برکات اقتصادی بر ما نازل بشود. از نظر ایشان از جمله مهم‌ترین نواقص در فرهنگ ما، اسراف و ریخت و پاش است.

می‌دانید ما در حوزه‌ی اقتصاد با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستیم. اساتید و مدیران، راهکارهای مختلفی برای برون‌رفت ارائه می‌کنند که در این میان، جز مقام معظم رهبری و برخی مسئولین خاص، خیلی به جایگاه فرهنگ توجه نمی‌کنند. در اقتصاد مقاومتی، مسأله‌ی فرهنگ جایگاه ویژه‌ای دارد به‌خصوص اگر بخواهیم با رویکرد دینی نگاه کنیم، پیوند تقریباً غیر قابل تفکیک است. اگر موافق باشید با ارائه یک تعریف مجمل از فرهنگ و اقتصاد شروع بکنیم.

دو مفهوم فرهنگ و اقتصاد، از یک جهت در هم تنیده‌اند. وقتی که به‌صورت مطلق در مورد فرهنگ صحبت می‌کنیم، اقتصاد هم زیرمجموعه‌ی فرهنگ است. یعنی فرهنگ یک مفهوم عامی است که عبارت است از مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاریِ یک جمعیت که آن را باور دارند و عمل می‌کنند. یک مقوله‌ی عینی در جامعه‌ای که باورها ارزشها و الگوهای رفتاری دارد می‌باشد. بخشی از این الگوهای رفتاری هم مربوط می‌شود به حوزه‌ی اقتصاد. فلذا موقعی که مفهوم فرهنگ را به‌صورت مطلق به‌کار

می‌بریم، شامل اقتصاد، سیاست و آموزش، همه‌ی اینها می‌شود. اما این مفاهیم یک جوری هستند که «اذا افتَرَقا اجتَمَعا، اذا اجتَمَعا افتَرَقا»؛ ولی موقعی که فرهنگ را در مقابل اقتصاد قرار می‌دهیم، آن موقع بخشی از امور اقتصادی است و فرهنگ اینجا دامن می‌کشد به حوزه‌ی ارزش‌ها و باورها؛ و اقتصاد به عرصه‌ی تولید منحصر می‌شود. فلذا ما می‌توانیم بحث از نسبت فرهنگ و اقتصاد را داشته باشیم. همان‌طوری که نسبت فرهنگ و تکنولوژی یکی از مباحث مهم در علوم فرهنگی است، آنجا ما می‌گوییم که به یک معنا، تکنولوژی جزء فرهنگ است. ولی موقعی که بحث از نسبت فرهنگ و تکنولوژی است، دیگر آن موقع تکنولوژی مفهوم خاص خودش را دارد و فرهنگ هم مفهوم خاص خودش را دارد. این، یک مقدمه.

مقدمه‌ی دوّم هم این که واقعیت این است که الآن وضعیت اقتصادیِ ما در وجه کلان خوب نیست. یعنی ما به لحاظ اقتصادی در وضعیت مطلوب قرار نداریم. به‌عنوان نمونه عرض کنم: ما الآن اشتغالِ کامل نداریم، جمعیت کثیری از جوان‌های ما، تحصیل‌کرده‌های ما بیکار هستند. اشتغالِ کامل به این معنا است که: هر جوانی اگر توان کار دارد، به یک سنّی رسید، اگر شغلی بخواهد به هر حال شغل برایش فراهم شود. رشد اقتصادی ما مثبت نیست، در سال‌های أخیر منفی بود و الآن می‌خواهند یک درصدی رشد دهند. به هر حال این یکی از شاخص‌ها است. ما مصرف کننده‌ی نفت هستیم. تولید کننده

در آب و برق، ما مصرفمان بسیار بالاست. شما اگر ملاحظه کنید در خیابان‌ها، شب اگر بروید بالای کوه، می‌بینید که شهر قم مثل طلا می‌درخشد، این‌قدر روشن است. ولی بروید کشور آلمان در خیابان‌هایش بچرخید، من این را دیدم، می‌بینید که خیابان‌ها تاریک است، از خانه‌ها یک نوری می‌آید به اندازهٔ مثلاً یک لامپ کوچولو.

و مولّد نیستیم، مصرف می‌کنیم. الآن حقوقی که به ادارات می‌دهند، اکثراً پول نفت است یعنی خرج ذخایر خدادادی. این هم عیب است، کشور ما معیوب است. مصرف کالاهای خارجی در ایران زیاد است. ما کالاهای چینی بسیار مصرف می‌کنیم به‌جای اینکه ایرانی مصرف کنیم. این نشان می‌دهد که از نظر اقتصادی، وضع ما خوب نیست. به‌ویژه بعضی از کالاهای مصرفیِ کم‌فایده را مثل لوازم آرایشی و کالاهایی که بالاخره خیلی به‌کار نمی‌آید، مصرف می‌کنیم. برخی از کالاها مصرفش بالا است، گاهی چند برابر متوسط جهانی است. مثل مصرف روغن، مثل مصرف نوشابه. این به هر حال نشان می‌دهد که ما وضعیت اقتصادی خوبی نداریم.

در مقابل، مصرف شیر در کشور ما نسبت به جهان، پائین است. مصرف مثلاً نان زیاد است و حتی تقریباً می‌شود گفت که آردی که تولید می‌شود، نصفش را مصرف می‌کنیم و نصفش را می‌اندازیم دور، یا حالا به حیوانات می‌دهیم. این نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادیِ در وجه کلان خوب نیست. حال ممکن است شما مثلاً وضعیت رفاه را مقایسه کنید با کشورهای همسایه. بله وضعیت رفاه بد نیست، ما مرفّه زندگی می‌کنیم ولی این به این معنا نیست که وضعیت خوب است، ما مرفّه زندگی می‌کنیم به قیمت تاراج رفتن نفت، ذخیرایر و به قیمت اسراف، آن‌را باید حفظ کنیم

شما می‌دانید که با کمبود آب مواجه هستیم. این یک مسأله‌ی اقتصادی است. آب را بی‌رویه مصرف می‌کنیم، مصرف روزانه تقریباً شاید دو برابر خیلی از کشورهایی است که آبِ زیادی دارند. در مصرف انرژی برق، مصرفمان خیلی بیشتر از سایر کشورها است. من آمار نمی‌دهم چون می‌ترسم که آمار تغییر پیدا کرده باشد. بعضی از آمارها را هم داریم. شما اگر ملاحظه کنید در خیابان‌ها، شب اگر بروید بالای کوه، می‌بینید که شهر قم مثل طلا می‌درخشد، این‌قدر روشن است. ولی شما بروید کشور آلمان در خیابان‌هایش بچرخید، می‌بینید که خیابان‌ها تاریک است، از خانه‌ها یک نوری می‌آید به اندازه‌ی مثلاً یک لامپ کوچولو. آنها فقط در همان اتاقی که هستند، یک لامپ کوچکی روشن می‌کنند و اکثراً چراغ مطالعه دارند. یعنی اگر یک

نفر در اتاق نشسته، از برق چراغ مطالعه استفاده می‌کند که یک دهم برقِ ما را مصرف می‌کند. می‌گویند این لذتی ندارد که حال من مطالعه می‌کنم فقط لامپ می‌افتد روی کاغذ. حتی من کتابخانه‌های بزرگ آلمان و روسیه را رفتم، مخصوصاً آلمان. یک کتابخانه‌ی بزرگ که آنجا نشسته‌اند مطالعه می‌کنند، من می‌دیدم تقریباً تاریک بود یعنی آدم احساس می‌کرد اینجا خیلی تاریک است. هر کسی که نشسته، چراغ مطالعه دارد، فقط چراغ مطالعه به اندازه‌ای که روی کتاب را روشن کند. اوّلاً تمرکز ایجاد می‌کند، ثانیاً شاید یک کتابخانه‌ی آنها یک دهمِ کتابخانه‌های ما برق مصرف کند در حالی که الگوی مصرف ما یک جوری است که ما الآن در دانشگاهی هستیم، اتاق‌ها را بزرگ درست کردند. من گاهی تنهایی شسته‌ام، لامپ‌ها را شمردم، شصت و چهار لامپ یا شصت و پنج تا از این مهتابی‌های کوچک در یک اتاق روشن است! سیستم هم به‌گونه‌ای است که من باید کلید بزنم، همه‌اش روشن بشود. دو تا کلید دارد، یکی زرد، یکی سفید. هر کدام سی و چند تا. ببینید چقدر مُصرفانه است، اصلاً به این موضوع فکر نکردیم. و لذا وضعیت اقتصادی بد است و خودمان هم مقصّر هستیم. این هم مقدمه‌ی دوّم.

مقدمه‌ی سوّم این است که همان‌طوری که مقام معظم رهبری بارها تأکید فرموده‌اند، اصالت با فرهنگ است. مسئولینِ ما اهمیت فرهنگ را درک نمی‌کنند. یک بار آقای احمدی‌نژاد گزارش می‌داد در نزد مقام معظم رهبری، فرمودند

من کتابخانه‌های بزرگ آلمان و روسیه را رفتم، مخصوصاً آلمان. یک کتابخانهٔ بزرگ که آنجا نشسته‌اند مطالعه می‌کنند، تقریباً تاریک بود یعنی آدم احساس می‌کرد اینجا خیلی تاریک است. هر کسی که نشسته، چراغ مطالعه دارد، فقط چراغ مطالعه به‌اندازه‌ای که روی کتاب را روشن کند.

که مقوله‌ی فرهنگ مغفول مانده. ایشان اشاره داشتند چرا آوردیم؛ یعنی می‌خواست بگوید ما آوردیم. بعد فرمودند همین که در آخر آوردید و قبلاً آنها را ذکر می‌کنید که مقوله‌ی فرهنگ می‌ماند تَه، این نشان می‌دهد که این را خیلی اهمیت ندادید. واقعیتش این است که ما به مقوله‌ی فرهنگ اهمیت نمی‌دهیم. حالا با این سه مقدمه من می‌خواهم ببینم که نسبت فرهنگ و اقتصاد چیست.

پس فرهنگ را ما این‌گونه تعریف می‌کنیم: عبارت است از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری، که ما چگونه رفتار کنیم. اما اقتصاد را من منحصر می‌کنم به مقوله‌ی تولید، توزیع و مصرف. پس این می‌شود اقتصاد. ارزش‌ها، باورها و چگونه مصرف‌کردن، کِی مصرف کردن، چقدر مصرف کردن و از کجا مصرف کردن، اینها می‌شود الگوهای رفتاری که می‌شود مقوله‌ی فرهنگ. حالا که تعریف کردیم، می‌توانیم نسبت‌سنجی کنیم. سؤال شما این است که اصالت با کدام است؟ آیا تأثیر و تأثّر دارند یا نه؟ ببینید مکاتب مختلف فرق می‌کند. یک سِری مکاتب هستند که اصالت را به اقتصاد می‌دهند. این رویکردِ مارکسیستی است، مارکس می‌گفت اقتصاد، زیربنا است و فرهنگ می‌شود روبنا؛ تشبیهی که داشت: مثل بُراده‌های آهن. اگر شما آهن‌ربا را در ذیل یک کاغذ قرار بدهید، بُراده‌های آهن خاک می‌شود پس اصالت با اقتصاد است. معنی‌اش این است که اگر شیوه‌ی تولیدِ ما تغییر پیدا کند، فرهنگ ما هم تغییر پیدا کرده. مثلاً ما اگر شیوه‌ی تولیدمان کشاورزی باشد، یک نوع فرهنگ خواهیم داشت؛ اگر شیوه‌ی تولید ما سرمایه‌داری، کارخانه‌ای باشد، یک نوع فرهنگ خواهیم داشت. اساسِ این تحوّلات تاریخی را هم توضیح می‌دادند، مثلاً می‌گفتند الگوی خانواده اگر فرض کنید که شکار باشد، دنبال شکار بروند، گردآوری خوراک، آن موقع می‌شود چند شوهر. ولی اگر در کشاورزی باشد، در کشاورزی چون یک مرد رکن است و می‌خواهد از نیروی کار استفاده کند، اینجا می‌شود چند همسری؛ یک مرد چند تا زن دارد. ولی اگر در کارخانه یک مرد می‌خواهد کار کند، نیاز به دیگران ندارد، اینجا می‌شود تک همسری؛ چون خانواده فقط برای ارضای

نیاز جنسی است. ببینید، فرهنگ خانواده و نوع تکامل خانواده را ربط می‌دهد به اقتصاد. این نوع نگرش، از منظر ما مطرود است. حالا چرا مطرود است؟ یک‌سری استدلالات عقلی و یک‌سری مبانیِ مذهبی دارد. از منظر قرآن کریم، اینکه اقتصاد زیربنا باشد، این مطرود است و دلائلش را انشاءالله عرض خواهیم کرد. یک رویکردِ دیگری هم داریم که اصالت را می‌دهد به فرهنگ که: اقتصاد را ما درست می‌کنیم، ما بالاخره هر گونه فکری بکنیم، بیاندیشیم، آن‌طوری جامعه را سامان می‌دهیم. این هم یک نوع نگاه است. ولی یک نوع نگاه تعاملی هم داریم که می‌گوید اینها به هر حال در هم تأثیر دارند.

اما من اینها را با بُرد زمانی تقسیم‌بندی می‌کنم. من می‌گویم که اگر مقطعی نگاه کنیم، با بُرد کوتاه، تأثیر متقابل است. یعنی شما اگر اقتصاد یک جامعه‌ای را تغییر دهی، به هر حال تأثیر در فرهنگ آن خواهد داشت. به‌عنوان نمونه، یک روستایی وجود دارد که آب، برق، تلویزیون و رسانه ندارد، اگر به این روستا بروید که آب بدهید، برق بدهید و مثلاً تراکتور بفرستید، ماشین‌آلات بفرستید یا بروید چند حلقه چاه عمیق بدهید، اینها بُعد اقتصادی است اما در کوتاه مدت در فرهنگِ تأثیر ایجاد می‌کند.

امّا اگر در درازمدت نگاه کنیم؛ پس آنجا می‌شود تأثیر و تأثّر و حتّی شما همان‌جایی که دو تا روستا را همین امکانات را ببرید می‌بینید هر کس به یک روش از این امکانات استفاده می‌کند. یعنی هم فرهنگ در این دخالت می‌کند و هم اقتصاد در آنها تغییر و تحوّلِ ایجاد می‌کند. مثل نوعِ لباس. مثلاً، شما اگر جامعه را نگاه کنید، آب و هوا تأثیر می‌گذارد در نوع لباسی که اینها می‌پوشند، به هر حال محیط تأثیر می‌گذارد، خود اندیشه‌هایشان باز هم تأثیر می‌گذارد. مثلاً شما نگاه کنید اندیشه‌های فرهنگی را، یک نوع نگاه این است که جغرافیا در فرهنگ تأثیر می‌گذارد. بعد مثال می‌زنند، می‌گویند آقا اگر اروپایی‌ها کت و شلوار می‌پوشند، لباس می‌پوشند، به لباس مثلاً پاپیون می‌بندند، کراوات می‌زنند، چون آنجا سرد است می‌خواهند گرم بشوند. بعد می‌گویند اگر عربستان سعودی، دشداشه می‌پوشند یا

ما الان در دانشگاهی هستیم، اتاق‌ها را بزرگ درست کرده اند.من گاهی تنهایی آنجا نشسته‌ام، شمردم از این لامپ‌ها را، شصت‌وچهار لامپ یا شصت‌وپنج تا از این مهتابی‌های کوچک در یک اتاق روشن است! سیستم هم به‌گونه‌ای است که من باید کلید بزنم، همه‌اش روشن بشود. دو تا کلید دارد، یکی زرد است، یکی سفید. هر کدام سی‌وچند تا. ببینید چقدر مُصرفانه است.

پیراهن سفید، چون هوایش گرم است، بالاخره یک پیراهن لازم است، نمی‌شود آنجا مثل ما جوراب بپوشد، لباس بپوشد. شما مکه تشریف بردید، همه‌ی ایرانی‌ها آنجا می‌روند جورابهایشان را درمی‌آورند. ولی در مقابل، اگر فقط سردیِ هوا تأثیر داشته باشد، شما می‌بینید در اروپا مردان معمولاً کت و شلوار و خیلی لباس محجّبی دارند، مردان اروپایی از ماها محجّب‌ترند در محیط اداری؛ ولی زنهایشان همه‌شان لخت‌اند. خوب اگر محیط بود، چرا تأثیر نداشت؟ ما می‌بینیم آنجا فرهنگ تأثیر گذاشته. چون آنجا فرهنگِ اُمانیستی حاکم است، اروپایی‌ها می‌گویند که ما دنبال لذت هستیم، اصالت لذت، فلسفه در فرهنگ است. اصالت لذت یعنی چی؟ یعنی مرد و زن باید بیشترین لذت را ببرند در این دنیا. خوب، حالا مرد از چی لذت می‌برد؟ مرد معمولاً از جسم زن لذت می‌برد فلذا می‌گوید که زن‌ها را باید یک جوری بسازیم که جسمشان معلوم باشد، مردها نگاه کنند. ولی زن از وقار مرد لذت می‌برد، فلذا می‌گویند او ملبّس باشد ولی این یکی لخت! اینجا پس آب و هوا نیست، اینجا فلسفه و فرهنگ تأثیر می‌گذارد. پس فرهنگ می‌تواند تأثیر بگذارد بر نوع پوشش که یک مقوله‌ی اقتصادی است. می‌بینید در یک کشوری اصلاً چادر پیدا نمی‌شود! در یک کشوری شما می‌بینید که برای خانم‌ها بخواهید شلوار پیدا کنید، نمی‌شود! چرا؟ برای اینکه اینجا مُد نیست. پس فرهنگ می‌تواند در اقتصاد تأثیر بگذارد، اقتصاد هم در مقابل می‌تواند در فرهنگ تأثیر بگذارد. اما من سؤالم این است: در دراز مدّت، تمدن‌ها را چی می‌سازد؟ تمدن، بُعدِ مادّی و اقتصادیِ فرهنگ است. من می‌خواهم عرض کنم که فرهنگ، تمدن‌ساز است. تمدن بزرگ اسلامی در قرن سوّم، چهارم هجری چرا به‌وجود آمد؟ بر اثر اسلام بود، اسلامی که پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم» آورد و برداشت صحیحی از اسلام کردند و ما می‌بینیم که تمدن اسلامی شکل می‌گیرد در جایگاهی که در آن هیچ امیدی نبود. در بین اعرابِ به تعبیری سوسمارخوار و اعرابِ بَدَوی که به حق از آنها تحت عنوان جاهلیت نام می‌برند، در اثر ورود اسلام اصیل تمدنی شکل می‌گیرد که به هر حال بُهت‌آور است. پس می‌توانیم بگوییم که در دراز مدت فرهنگ، اصالت دارد و اقتصادساز است. مثال دوّم تا برسیم به ایران خودمان و اسلام. ببینید سؤال این است: الآن ما نسبت به غربی‌ها به لحاظ اقتصادی عقب‌مانده هستیم و آنها پیشرفت کردند. آرزویمان این است که جلوتر باشیم، یا پیشرفت بکنیم، همیشه دعا می‌کنیم که بالاخره «اللهم اِنّا نرغَبُ الیک فی دَولةٍ کریمه»، دنبال دولت کریمه هستیم. حالا این دولت کریمه باشد، چه‌کار می‌کنیم؟ تُعِزُّ بِها الاسلام و أهلَه، اسلام عزیز می‌شود و تُذِلُّ بِها النِفاق و أهلَه و تَجعَلُنا مِن الدُّعاةِ الی سَبیلک [طاعَتِک]، یعنی رهبر جهان هستیم، به سبیل خدا مردم را دعوت می‌کنیم. آیا اینگونه است؟ الآن اینگونه نیست، الآن کفّار، جهان را به آن‌ور و این‌ور می‌کشند. و القادَةِ الی سبیلِک، ما مردم را بکشیم به سمت خداوند. الآن اینجوری نیست. خوب، سؤال ما این است: چرا تمدن غرب در جهان پیشرو است؟ ما الآن دنبال تمدّنِ اسلامی هستیم، پس تمدنِ اسلامیِ مدرن ،تمدّن شیعی را نداریم که مقام معظم رهبری تأکید دارند بر شکل‌گیری تمدنِ شیعی و ما انشاءالله امیدواریم که به آن نقطه برسیم. خوب، علتش چیست؟ علّتش تحوّلاتِ فرهنگی در غرب است. آقای وبر جامعه‌شناس معروفی است، کتابی دارد به نام اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، در آنجا خوب توضیح داده و من با این توضیح ایشان موافقم، چون موافقم عرض می‌کنم. ببینید، تحوّلات از کلیسا شروع شد. فردی بنام مارتین لُوتِر که خودش کشیش و پاپ بود، یکی از علمای بزرگ

مسیحیت آمد یک نظریه‌ای داد، آن نظریه‌ی عنایت ازلیِ خداوند است. می‌گفت اینکه چه کسی به بهشت می‌رود و چه کسی به جهنم می‌رود، این از عنایاتِ ازلی خداوند است و معلوم نیست که چه کسی به بهشت می‌رود و چه کسی به جهنم. این را من اقتباس کردم از کتب قدیمی. پس اینکه کلیسا می‌آید بهشت را خرید و فروش می‌کند، این اشتباه است. نمی‌دانم که کلیسا وارد شدید از آن کمدهای قدیمی که داشتند، دو لنگه بود، مثل آن کمدها الآن هم هست در کلیساهایشان. کشیش می‌رود یک طرف می‌نشیند و این گنهکار هم می‌رود یک طرف می‌نشیند. آنجا دو تا سوراخ دارد، یکی‌اش جِرز است، یکی هم مثل کارتخوان است. بعد آنجا می‌رود به گوش کشیش گناهانش را می‌گوید که مثلاً من چه‌کار کردم، چه‌کار نکردم. از آن کارتخوان پولش را واریز می‌کند. مثلاً این گناه من! پولش را می‌دهد. بعد آخرش که تمام شد، پاک می‌شود و می‌آید با روحیه‌ی باز! الآن هم هست، ولی الآن از مُد افتاده، به‌صورت نمادین مانده ولی باز هم سنّتی‌ها این کارها را می‌کنند. فلذا یک عده نمی‌رفتند پیش کشیش، می‌گفتند که ما معلوم نیست جهنمی هستیم یا بهشتی. خوب، این یک نظریه. ولی این نظریه اشکالی داشت، اشکالش چه بود؟ اشکالش این بود که مردم به لحاظ روانی با مشکل مواجه می‌شوند، دیگر نمی‌دانند بهشت می‌روند یا جهنم. ممکن است گنهکار برود به بهشت، و ممکن است آدم خوب برود به جهنم. حالا

الآن در فرهنگ آرمانی ما تا حدودی خوب شده بعد از انقلاب: از هر کی بپرسید، می‌گوید کالای ایرانی خوب است، نمی‌دانم ما باید در مقابل استکبار بایستیم بالاخره این‌ها را مثلاً می‌گوییم. امّا و اتّقوا چیست؟ تقوا، مرحلهٔ عمل است. یعنی آنی که ایمان آوردی، پایش بایستی، عمل هم بکنی. حالا اگر چنانچه کالای ایرانی یک مقدارش هم خراب شد، آن را تحمل بکنی.

او چگونه استنباط می‌کرد، بحث ما نیست. او گفت کتاب ما اینجور گفته، از این کتاب در نمی‌آید که مثلاً کشیش‌ها بتوانند بهشت را خرید و فروش بکنند. با این نظریه یک تحوّلی ایجاد شد و کلیسا را با چالش مواجه کرد. بعد آقای کالوَن که او هم خودش کشیش بود مطالعاتی کرد گفت که من نظریه‌ی آقای مارتین لوتر را قبول دارم ولی در کتب قدیمِ انجیل، ما شواهد غیر قطعیِ سعادت را داریم. یعنی ما شواهدی داریم که اینها نشان می‌دهد کی سعادتمند می‌شود. سعادت یعنی اینکه کی به بهشت می‌رود. خوب، حالا با چه مفهومی این را پیدا می‌کرد؟ با مفهومِ شوکت. کالون می‌گفت که خداوند ما را خلق کرده برای شوکت‌افزایی.

ما مسلمان‌ها می‌گوییم و ما خلقتُ الجن و الانس الّا لیعبدون، او می‌گفت که خداوند انسان‌ها را خلق کرده برای شوکت‌افزایی، یعنی شوکت الهی معلوم، آشکار و قدرت الهی نمایان شود. خوب، حالا شوکت‌افزایی با چی آشکار می‌شود؟ او می‌گفت که من از کتاب‌های قدیمیِ اناجیل این‌طوری برداشت کردم که سه تا نشانه‌ی سعادت داریم، نشانه‌های غیر قطعی سعادت سه چیز است: ۱- علم تجربی؛ علم، علم آموزی به‌ویژه علم تجربی. می‌گفت آدم می‌خواهد بفهمد که به بهشت می‌رود یا نه، باید علم بیاموزد. هر کی عالم‌تر، سعادتمندتر. خوب، مردم را تشویق می‌کردند به علم آموزی. ۲- دوّم عبارت است از کار به‌ویژه کار یدی. آدم هر چی کار بکند در این دنیا، بالاخره نشانه‌ی سعادتمندی است احتمال اینکه به بهشت برود زیاد می‌شود. ۳- سوّمی را عدم اسراف و سرمایه‌گذاری معرفی می‌کرد. یعنی آدم کار کرد، انبار کرد، اسراف نکند برود. هر چی کم‌مصرف کنی، نشانه‌ی این که شما به بهشت بروی، زیاد است. انباشت کرد چه‌کار کند؟ سرمایه‌گذاری کند. چرا؟ چون شما اگر علم بیاموزی، شوکت و قدرت الهی را می‌فهمی. مثلاً آبی که می‌خوریم تجزیه بشود شعله‌ور می‌شود. یعنی اکسیژن و هیدروژن را کبریت بزنید، شعله‌ور می‌شود، ولی قاطی که بشود می‌شود آب. این، نشانه‌ی شوکت است. هر چی کار بکنی شما کشف می‌کنی و در این جهان هر چه عمران و آبادانی بشود، این نشانه‌ی شوکتِ الهی است. لذا طی مراحلی، آموزه‌های

کالوَن منجر شد به شکل‌گیری انسان‌های آنتروپرنر. آنتروپرنر یعنی آدم ریسک باز، آدمی که نمی‌ترسد سرمایه‌گذاری بکند، کار می‌کند برای شوکت‌افزایی و بهشت. فلذا آنتروپرنرها بعد از قرن پانزدهم شکل گرفتند. شما تاریخ علم را که نگاه کنید، اکثر تکنولوژی‌ها، بعد از قرن پانزدهم، یعنی قرون وسطی، شانزدهم و هفدهم شکل می‌گیرد و تولید می‌شود و منجر می‌شود به تمدن غرب. فلذا تحلیلی که آقای وبر دارد: تمدّنِ اقتصادیِ مدرنِ غرب محصول تغییر نگرش در کلیسا است. اگر بخواهید این را خلاصه کنید: پروتستان شکل می‌گیرد. پروتستان یعنی اعتراض؛ پروتستان‌ها اعتراض می‌کردند به کلیسای سنّتی. این پروتستان‌ها بودند که تمدن جدید را شکل دادند. فلذا نتیجه می‌گیریم که اگر بخواهیم تمدن شیعی را شکل بدهیم و بلحاظ اقتصادی رشد پیدا کنیم، باید از منظر فکری و به عبارت صحیح‌تر به لحاظ فرهنگی تغییر پیدا کنیم. این، نظر ما است. مستندات قرآنی هم داریم.

البته روشن است که اشکالات فرهنگی مسیحیت در دین ما نیست، ما باید فرهنگ پیشرو دین اسلام را بشناسیم و عمل کنیم.

می‌خواهم بگویم تمدّنِ جدید غرب، ریشه در مذهب و مبتنی بر مذهب آنها شکل می‌گیرد. ما هم اگر چنانچه تمدنِ جدید اسلامی را بخواهیم شکل بدهیم، باید ریشه در اسلام و کتاب داشته باشد. اگر تمدن را شکل بدهیم، رنگ و بوی اسلامی خواهد داشت. آنها اگر تمدنِ مسیحی را شکل دادند، رنگ و بوی مسیحی دارد، سکولاریسم ریشه در کتابِ آنها دارد. می‌دانید که مسیحیت فرق دارد؛ می‌گویند که قیصر به راه خود، مسیح به راه خود. این به هر حال متأثر از فرهنگ آنها است، ما که نمی‌خواهیم مبتنی بر مبانیِ آنها تمدن شکل بگیرد. می‌خواهم بگویم که همان‌طوری که آنها ریشه در مذهب خودشان دارند، ما هم باید ریشه در مذهب داشته باشیم. حالا ما هم برمی‌گردیم به دوران خودمان. من در بعضی از مقالات نوشتم که اگر تمدن مسیحی در برابر تمدن اسلامی کارزار بکند، ما یک امتیاز داریم، آن هم اینکه ما یک کتاب داریم ولی آنها چهار پنج تا کتاب دارند، آنها شک دارند در کتاب‌هایشان ولی ما اجماع داریم. برخی از اندیشمندان غربی هم گفتند که به هر حال مهم‌ترین وجه امتیاز مسلمان‌ها همین تک کتابی بودن و اجماع داشتن است، هیچ‌کدام از مسلمان‌ها در این کتاب شک ندارند، همه می‌گویند همین کتاب است که به پیامبر نازل شده است. ولی آنها اناجیل اربعه دارند و بالاخره اختلاف دارند. اگر به قرآن کریم مراجعه کنیم، قرآن کریم هم اشارت می‌دهد به تغییر. آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی رعد است: انّ الله لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم و اذا اراد اللّه بقوم سوءًا فلامَردَّ له و ما لهم من دونه منً وال. اوّلین بار شهید صدر در کتاب سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن آیه به وجه زیبایی توضیح داده. می‌گوید که خداوند وضعیت قومی را (قوم یعنی جامعه) تغییر نمی‌دهد مگر اینکه تغییر بدهند ما بأنفسهم، ما بأنفسهم، «ما» موصوله است به تعبیر شهید صدر، ما بأنفسهم یعنی ایستارهای ذهنی، یعنی فرهنگ‌ها و باورهای خودشان. وضعیت قومی تغییر پیدا نمی‌کند مگر اینکه این باورها و ارزشها تغییر پیدا کند. اگر ارزش‌ها و باورها تغییر پیدا کرد، این می‌شود لایه‌ی فرهنگی. خوب، ارزش‌ها و باورها چیست؟ مثلاً اینکه ما باور کنیم که این نفت ذخیره‌ای است که ما نباید بی‌مُحابا خرج کنیم. ما به این باور برسیم که نباید اسراف بکنیم. این دستور قرآنی ما است، می‌گوید که اسراف نکنید! ولی آیا ما الآن عمل می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟ چون می‌بینید ما یک دین داریم، یک فرهنگ. بخشی

ما مثلاً ایمان آورده ایم، بله، پیامبر، قرآن؛ ولی خوب در مرحلهٔ عمل گاهی دروغ هم می‌گوییم! در همین بخش آرمانی می‌گوییم دروغ بد است، ولی در بازار دروغ می‌گوید! یا وعدهٔ ضمانت می‌دهند ولی همیشه بهانه می‌آورند. خوب، آن موقع است که می فرماید ما برکات زمین و آسمان را قطع می‌کنیم به رویشان.

از دین جزء فرهنگ نیست، دین است، در لوح محفوظ، در کتاب است ولی جزء فرهنگ ما نشده است. زمانی دین و فرهنگ تلاقی پیدا می‌کنند، که دین بیاید در عرصه‌ی اجتماعی جزء فرهنگ بشود و اگر فرهنگ شد، دین است و فرهنگ نیست. البته فرهنگی هم داریم، دین نیست مثل مثلاً سیزده به در رفتن؛ جزء فرهنگ است. شما بیایید شهر ما زنجان، سیزده‌به‌در یک نفر در خانه نیست، همه بیرون هستند. ببینید، این جزء فرهنگ است ولی دین ما نیست. سیزده‌به‌در در روایت‌ها نیست. پس ممکن است دین نباشد، اما فرهنگ باشد. ولی بخشی هست که هم دین است هم فرهنگ، درست است؟ مثلاً فرض کنید مهمان‌نوازی. حالا شما لُر هم هستید، معروف است لُرها می‌گویند مهمان‌نوازند. خوب، مهمان‌نوازی جزء فرهنگ است، و جزء دین هم هست. پیامبر فرموده احترام کنید به مهمان. این، جزء دین هم شد. خوب، آیا عدم اسراف هم جزء فرهنگ ما شده یا نه؟ حتی در مهمان‌نوازی، ما می‌گوییم مهمان‌نوازی، گاهی مثلاً می‌گوییم مهمان آمده باید سه بشقاب بپزیم به ایشان بدهیم، یک بشقابش هم بیندازیم برود! معمولاً اینجوری است. مهمان‌نوازی با یک گناه کبیره. اینها باید جزء فرهنگ بشود. یا فرض کنید که ترجیح کالای خودی. مثلاً، ما می‌خواهیم کالایی بخریم، خوب کالای خودی بخریم یا خارجی؟ فرهنگ نشده، معمولاً ترجیح می‌دهیم کالای بیگانه بخریم. بنابراین مذهب یعنی برویم نمازمان را بخوانیم، روزه‌ی مستحبی هم بگیریم، ولی اینکه کالا ب‌خریم، آنجا دیگر نه؟!. فلذا باید آموزه‌های دینی اصیل جزء فرهنگ شود. پس این آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد که اصالت با فرهنگ است. قرآن کریم منطقش این است: اگر چنانچه فرهنگ جامعه‌ای صحیح بشود یعنی فرهنگ درست شد، اقتصاد هم درست می‌شود. حالا این آیه‌ی شریفه دیگر خیلی صریح‌تر است: و لو أنَّ أهلَ القُرَی آمَنو و اتّقَوا لَفَتحنا عَلیهم بَرَکاتٍ مِن السماء و الارض. خوب، باز هم ذیلش توضیح دادند. اگر اهل جوامع، اهل القُرَی، اهل جوامع اوّل: ایمان بیاورند، دو: ایمان را عمل کنند؛ ما اینجا دو تا تاکید داریم، می‌گوییم فرهنگ آرمانی، فرهنگ واقعی. آمَنوا یعنی ایمان بیاورند به آموزه‌ها و فرهنگ آرمانی. ما در آرمان می‌گوییم اینگونه باید باشد، الآن در فرهنگ آرمانی ما تا حدودی خوب شده بعد از انقلاب. از هر کی بپرسید، می‌گوید کالای ایرانی خوب است، نمی‌دانم ما باید در مقابل استکبار بایستیم، بالاخره اینها را مثلاً می‌گوییم. امّا و اتّقَوا چیست؟ تقوا، مرحله‌ی عمل است. یعنی آنی که ایمان آوردی، پایش بایستی، عمل هم بکنی. حالا اگر چنانچه کالای ایرانی یک مقدارش هم خراب شد، آن‌را تحمل بکنی. ما مثلاً ایمان آوردیم، بله، پیامبر، قرآن؛ ولی خوب در مرحله‌ی عمل گاهی دروغ هم می‌گوییم! در همین بخش آرمانی می‌گوییم دروغ بد است، ولی در بازار شما می‌بینید در کالاها و اینها دروغ می‌گوید! یا وعده‌ی ضمانت می‌دهند ولی همیشه بهانه می‌آورند. خوب، آن موقع است که ما برکات زمین و آسمان را قطع می‌کنیم به رویشان. شما قوم سبأ را می‌بینید که، قوم سبأ در قرآن آمده دیگر: لقد کان لسبأ فی مسکنِهم آیه، رشد اقتصادی پرباری داشتند، به هر حال چون ایمان و تقوا داشتند. ولی بعداً نعمت مبدل شد: « ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَأَذَاقَهَا اللهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. این نمونه‌های قرآنی را ما داریم. ما واقعاً امتحان نکردیم اینها را. بیاییم یک زمانی همه‌ی ما ایمان که داریم، با تقوا هم باشیم. این را امتحان کنیم، ببینیم آیا برکات زمین و آسمان نازل می‌شود یا نه؟ آیا عملاً امتحان کردیم یا نه؟ من اینجا در پرانتز عرض کنم که بنده

شما قوم سبأ را می‌بینید، قوم سبأ در قرآن آمده دیگر: لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه، رشد اقتصادی پرباری داشتند، به هر حال چون ایمان داشتند و تقوا داشتند. ولی بعداً نعمت مبدل شد: «ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَأَذَاقَهَا اللهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

به عنوان طلبه بـه صراحت بگویم که من به بازار مسیحی‌ها بیشتر اعتماد دارم تا به بازار مسلمان‌ها، متأسفانه. می‌خواهم آسیب‌شناسی کنم، بگویم در بازار به لحاظ اقتصادی ما با تقوا نیستیم، دید ما «و اتَّقوا» هست، یعنی شما اگر الآن بروید مثلاً بازار مسیحی‌ها در یک کشور اروپایی بپرسید کالا خوب است، بد است. اصلاً کالای بد تولید نمی‌کنند، بعد کالا را می‌گویند عمرش چه‌جوری است، بالاخره به شما نشان می‌دهند. اگر چنانچه خراب بشود، فوری به ضمانت عمل می‌کنند. ولی شما در ایران، همین ایران خودمان، کالایی می‌گیرید می‌آورید بعد خراب می‌شود، با هزار تا بهانه نمی‌دهند. می‌گوید که جدید ببر، آب خورده، نمی‌دانم اینجا جزء ضمانت نیست، نمی‌دانم چی. اعتماد را سلب می‌کنند. در حالی که همین بازاری نمی‌داند که اگر این هم خوب عمل بکند، در دراز مدت بیشتر سود می‌برد. چرا؟ برای اینکه این را قبول کند، من آن مغازه را ببینم مطمئن است، دوباره می‌آیم پیشش. ولی ما بدبین شدیم دیگر، ما بدبین شدیم، کالای ایرانی هم نمی‌خریم. یک بخشش هم اینجا است. فلذا عیب در قرآن و دین نیست، عیب در فرهنگ است.

این فرهنگ نادرست و بی‌تقوایی در تولید، توزیع و مصرف دیده می‌شود؟

در تمام مراحل اقتصادی، وضعیت خوبی نداریم، چند تا مثال زدم، یکی از مثالهایش همین است: ما به تولید اهمیت نمی‌دهیم و تولید نمی‌صرفد. دولت‌مردان ما به گونه‌ای عمل نکردند که تولیدکننده برایش صرف کند. یک فامیلی داشتیم، این کارخانه‌ی سنگ‌بری داشت در شهرستان. خلاصه می‌خواست بفروشد، گفتم چرا می‌فروشی؟ گفت ششصد هزار تومان پول برق آمده، از من مالیات می‌گیرند، خیلی اذیتم می‌کنند. من گفتم که به کم قناعت کن، این را نفروش! شما تولید می‌کنی، خوب می‌خواهی با پولت چه‌کار کنی؟ گفت من قبلاً معمار بودم، می‌خواهم بساز و بفروشی کنم. گفت: حاج آقا، به هر حال شما مسائل دینی را دخالت کنید، اینجاها را شما سردرنمی‌آورید! فامیل ما بود، پسر دایی مادرم. بعد از تقریباً هجده ماه، عید بعدش که من رفته بودم عیددیدنی، گفت حاج آقا خوب شد که به حرف شما گوش نکردم. گفت که همان کارخانه را فروختم، بعد زدم و زمین خریدم و بساز و بفروشی، الآن مثلاً آپارتمان دارم و ... و بعد گفت که نمی‌دانم هجده دستگاه پژو دارم و چی، گفت در این هجده ماه به اندازه‌ی طول عمرم که درآمد داشتم، بیشتر سود بردم، نزدیک یک و نیم برابر طول عمرم سود بردم. من تا حال در عرصه‌ی تولید بودم، سود نمی‌بردم، بد آوردم. می‌خواهم از این به بعد خرید و فروش و بساز و بفروش کنم.

اینکه تولید ما سودآور نیست و مردم به سمت دلالی و زمین‌بازی و از اینجور موارد می‌روند، خوب مسأله‌ای است که باید کاری

کرد که تولید سود داشته باشد. ولی یک وجه خیلی مهم‌تری پیش از این وجود دارد و آن اینکه ما آدم‌ها را هم داریم ارزشگذاری می‌کنیم، محصول کارشان را داریم ارزش می‌دهیم، نوع ارزشگذاری‌ها را باید تغییر داد. به هر حال ممکن است شما هر نوع برنامه‌ریزی‌ای هم بکنید، همیشه دلالی بیشتر از تولید سود داشته باشد. اگر این فرهنگ شکل بگیرد که آدمی که تولید می‌کند، آدمی که کارخانه‌دار است، آدمی که پولش را از راه کشاورزی درمی‌آورد، منزلت اجتماعی‌اش در بین مردم خیلی بیشتر است، افراد به سمت دلالی نمی روند هرچند خیلی سود داشته باشد چون منزلتشان کاهش می‌یابد. در فرهنگ محل ما قبلاً کسی را می‌خواستند تحقیر بکنند، می‌گفتند دلال است. هر چی هم پول داشت، می‌گفتند این دلال است. ماشینش مدل بالا هم بود باز با دید منفی به او نگاه می‌شد. مثال روشن‌ترش، الآن یک قاچاقچی بیاید یک ساختمانی را به نمایش بگذارد، هر که بداند این قاچاقچی است، هیچ ارزشی برایش قائل نیست.

احسنت. این، همان مقوله‌ی فرهنگی است دیگر. یعنی فرهنگ ما بیاید ارزش‌گذاری کند به هر حال. این هم جزء تقوا است. ببینید، اگر مجلس ما، کل مردم

در بازار به لحاظ اقتصادی ما با تقوا نیستیم. اگر الان بروید مثلاً بازار مسیحی‌ها در یک کشور اروپائی بپرسید کالا خوب است، بد است. اصلاً کالای بد تولید نمی‌کنند، بعد کالا را می‌گویند عمرش چه‌جوری است، بالاخره به شما نشان می‌دهند. اگر چنانچه خراب بشود، فوری به ضمانت عمل می‌کنند

ما روی بیاورند به تقوا-شما می‌دانید مفهوم تقوا مفهوم زیبایی است در قرآن و شاید پرکاربردترین مفهوم در قرآن است- اگر همه تقوا داشته باشند، مجلس، وزرا و مردم همه تقوا داشته باشند، این مسائل درست می‌شود. اوّلاً به لحاظ ارزشگذاری، ما باید به تولید ارزش بگذاریم. ثانیاً دولت‌مردان هم باید زمینه را فراهم کنند. ببینید، ما در مرحله‌ی توزیع مشکل داریم. چقدر جوان مقاومت کند، باید تقوا داشته باشد. برای تقوا باید یک مقدار زمینه باشد. الآن میوه را در باغ می‌خرند کیلویی هزار تومان، همان میوه را می‌آورند در قم در مغازه می‌فروشند ۵ هزار تومان. بعد در تهران همان مغازه به هفت هزار تومان می‌دهند. من مثلاً هلو را پرسیدم گفت هفت هزار و پانصد. مطمئناً این را بیشتر از هزار و پانصد نخریده‌اند. چون ما خودمان فامیل‌هایمان کشاورز است، تجربه‌اش را داریم. خوب، این چقدر دلال‌بازی می‌شود، چقدر واسطه می‌خورد. این جزء فرهنگ است. بالاخره باید اینجا جامعه بیاید یک تمهیدی بیأندیشد. این، بی‌انصافی است، بی‌تقوایی است در واقع. یک نفری که محصول را، درخت را کاشته، ده سال منتظر شده و شش‌ماه روی آن کار کرده، بعد یک کیلو میوه در آورده. این، به اندازه‌ی یک مغازه‌دار که صبح از آنجا می‌آورد اینجا، سود نمی‌برد! این، یعنی بی‌تقوایی. این بی‌تقوایی، اجتماعی است و فردی نیست. اینجا بی‌تقوایی فقط فردی نیست، بی‌تقوایی جمعی است. اگر عدالت نباشد، بی‌تقوایی جمعی در مقابل عدالتِ اجتماعی است. چقدر اسلام به عدالت اجتماعی تأکید دارد. بله، اگر عدالت اجتماعی شکل بگیرد، پس مرحله‌ی توزیعِ آن‌طوری است، مرحله‌ی مصرف را هم شما می‌دانید دیگر. نان را آن‌طوری می‌خریم نصفش را می‌اندازیم دور. ولی ما باید به صورت سیستمی اینها را ببینیم، نگاه سیستمی یعنی چه؟ نگاه سیستمی یعنی اینکه تولید، توزیع ومصرف اقتصاد را ببینیم. فقط ما بیاییم به مصرف کننده بگوییم شما اسراف نکن، فردا آن خانم خانه‌دار که مصرف‌کننده است، می‌گوید ببین این کناره‌های نان اینجوری سوخته، خمیر است و وسطش هم سوخته، من اینها را بخورم که برای معده‌ام ضرر دارد و شرعاً هم جایز نیست خوردنش! هر جوری شما تبلیغ کنید، اگر تولید

درست نباشد، نمی‌شود. شما به جوان روستایی هر چه می‌گویید که به هر حال آقا تولید خوب است، ثواب دارد. به هر حال تأثیر نمی‌گذارد چون رفیقش را می‌بیند که رفته دلال‌بازی و فوری رشد کرده. می‌گوید من چقدر تحمل کنم، چرا شما وضعیت را درست نمی‌کنید و به من زور آورده‌اید؟ نگاه سیستمی باید همه اینها را ببیند. در روایت داریم که حضرت امیر علیه‌السلام جوانی را دیدند بالاخره کار خلافی انجام داده بود، آوردند پیش ایشان، پشت دستش را شلاق زد بعد گفت که از بیت المال پول بدهید برود ازدواج کند. یعنی شما ضمن اینکه به جوان می‌گویی گناه نکن، باید زمینه‌ی ازدواجش را هم فراهم بکنی. این می‌شود نگاه سیستمی و الّا شما زور بیاورید، تبلیغ، تأثیر نخواهد کرد اگر نگاه سیستمی نداشته باشیم و زمینه‌ها را ما فراهم نکنیم. من حالا یک نکته‌ای هم بگویم، ما بیش از اینکه به مردم باید بگوییم، باید به نخبگان و به مسئولین تأکید داشته باشیم، اینها هستند که در فرهنگ تأثیر دارند و الّا مردم ما خوبند. مردم را نمی‌شود متهم کرد. حضرت امام فرمودند مردم عهد رسول‌الله هم این‌طوری نبودند، همین جوان‌ها بودند که در جنگ حماسه آفریدند، حالا هفته‌ی دفاع مقدس هم هست. ما اگر بتوانیم از این پتانسیل استفاده کنیم، یعنی از این پتانسیلی که ما در ایران داریم، در ایران ما این‌همه جوان داریم. دو، ما در ایران استعداد داریم، میانگین استعداد جوانان ما بالاتر از غربی‌ها و اروپایی‌هاست. خوب،

نگاه سیستمی یعنی اینکه تولید، توزیع و مصرف اقتصاد را ببینیم. فقط بیاییم به مصرف‌کننده بگوییم شما اسراف نکن، فردا آن خانم خانه‌دار که مصرف‌کننده هست، می‌گوید ببین! کناره‌های نان این‌جوری سوخته، خمیر است و وسطش هم سوخته، من این‌ها را بخورم که برای معده‌ام ضرر دارد و شرعاً هم جایز نیست خوردنش! هر جوری شما تبلیغ کنید، اگر تولید درست نباشد، نمی‌شود

از این متغیرها بتوانیم استفاده کنیم. ما مذهب حماسی داریم، ما به لحاظ سرمایه‌ی اجتماعی، امام حسین داریم که بالاخره این مردم حسین حسین می‌گویند، از حال می‌روند و عاشقانه هر کاری می‌خواهیم انجام می‌دهند. ما از این پتانسیل‌ها استفاده کنیم. بله، نقاط قوت فرهنگیِ زیادی داریم باید این پتانسیل‌های مخفی را احیاء کنیم، به منصه‌ی ظهور برسانیم از اینها استفاده نمی‌کنیم. متأسفانه جامعه‌مان را گاهی به سمت مداح‌محوری پیش می‌بریم. مداح‌محوری غیر از مداحی است، یک مفهوم اعمّی است؛ جامعه‌ی احساسی، جامعه‌ی مداح‌محور، جامعه‌ای که بالاخره به فکر کلیات و پیشرفت خودمان نباشیم، روزمره‌گی. به هر حال اینها عوامل و موانع توسعه است.

ما در این زمینه، مطلب کم داریم؛ راهکار جزئی و عملی به نظرم کم ارائه می‌شود و اینکه شما مثال می‌زنید از زنجان، از موارد فرهنگی که عیناً برای خودتان اتفاق افتاده خود به‌خود داده‌های لازم را برای اینکه یک کار منسجم‌تری انجام بشود همین‌طور مقدمات یک کاردقیق‌تر را فراهم می‌کند. نکته پایانی اگر دارید بفرمائید.

شاخص‌های توسعه در این موضوع مهم هستند و باید به آنها توجه کنیم. ما شاخصه‌های توسعه را در متون دینی داریم متأسفانه مغفول مانده. شهید مطهری یک بار حسرت می‌خورد. در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید آدم تعجب می‌کند، حسرت می‌خورد که این همه تشویق به علم‌آموزی و علم‌گرایی در متون دینی است، ولی ما اصلاً جامعه‌مان بی‌سواد است! ما این شاخصه‌ها را درآوردیم از متون دینی. خوشبختانه بعد از انقلاب، خیلی از امور حل شده. یعنی واقعاً بعد از انقلاب پتانسیل جمع‌شده و زمینه‌ی پیشرفت و زمینه‌ی چهره‌گیری تمدن آماده شده. مثلاً یک زمانی بود که نصف مردم ایران و زنان که اکثراً بی‌سواد بودند و مردم ما ده، دوازده درصد باسواد بودند! ولی الآن شما می‌بینید بالاتر از ۹۰ درصد مردم ایران باسوادند. علم‌گرایی، توجه به علم و دانش که ما داریم. مطابق روایات علم ۲۷ جزء است که ۲ جزئش تا زمان حضرت

آشکار می‌شود. من در اینجا به اجمال به این شاخص‌ها اشاره می کنم:

یکی از شاخصه‌های توسعه، اهمیت دادن به دانشمندان است. مثلاً در رسانه متفکران، اندیشمندان بیایند مناظره بکنند، گفت‌وگو بکنند. مثلاً در زمینه‌ی اقتصاد، بحث و گفت‌وگو داشته باشیم. هر موضوعی هست، اینها را به بحث و گفت‌وگو بگذارند. بالاخره انواع و اقسام متفکرین بیایند نظرشان را بگویند، بعد مسئولین با چشم باز تصمیم بگیرند. حالا شما اگر یک زمانی (ببخشید حرفمان سیاسی می‌شود) بگویید اینها کاغذپاره هستند. اگر اهمیت ندهیم، نتیجه‌اش این می‌شود که به لحاظ اقتصادی بعد از مدتی ما که می‌خواستیم بیکاری را از بین ببریم، آمار بیکاری را زیاد می کنیم. به هر حال یکی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها، علم‌گرایی است. علم گرایی یعنی چه؟ نه تجربی‌گرایی، علم‌گرایی یعنی اهمیت دادن به اندیشمندان. در قرن سوم و چهارم که رشد داشتیم، مناظرات علمی در همان زمان شکل گرفته، در زمان امام رضا(ع)، مربوط به آن زمان است. یک گفتمان بوده، حالا به چه انگیزه‌ای بوده، ولی این گفتمانش بوده، وجود داشته. این، رشد می‌داد. یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی که می‌تواند ما را به توسعه‌ی اقتصادی برساند، عدالت است. عدالت اجتماعی، این هم باز مفهوم وسیعی دارد. عدالت این نیست که مثلاً در جزئیات، هر کس به حقش برسد. نه، عدالتِ اجتماعی مهم‌تر از عدالت فردی است، یعنی اینکه شما توزیع‌تان عادلانه باشد. اگر مرحله‌ی توزیع سهم خودش را دارد، تولید سهم خودش را دارد، اگر شما عدالت را رعایت نکنید یعنی عرصه‌ی تولید در جامعه سودآور نباشد ولی عرصه‌ی مثلاً توزیع یا دلالی سودآور باشد، این جامعه توسعه پیدا نمی‌کند. خوب، این هم یک نکته است که باید عدالت را در جامعه نهادینه بکنیم.

سوّمین نکته این است که باید طوری باشد که خط فقر وجود نداشته باشد. من مقالاتی دارم که دسته‌بندی از دیدگاه امام خمینی است. ما مدل‌هایی داریم، مدل کمونیستی، مدل لیبرالیستی، مدل اسلامی. در مدل کمونیستی می‌گوید ثروت را به همگان بالسویه توزیع کن. اگر بالسویه توزیع کردی، آنی که خوش استعداد است، زیاد کار می‌کند، اگر به همه بالسویه حقوق بدهی، این استعدادش کور نمی‌شود؟ بله، توزیعِ ظلم است. لیبرالیست‌ها چه می‌گویند؟ لیبرالیست‌ها می‌گویند آزاد بگذار، هر کی هر چی ثروتمند باشد، بعد آنهایی که فقیرند بگذار در چرخه‌ی توسعه بمیرند، اشکال ندارد. خوب، می‌گوید که هر کس استعدادی دارد، بر حسب آن استعداد جمع‌آوری کرده. اینجا اشکال پیش می‌آید. یک بچه فقیر می‌گوید بابا و مامان من فقیرند، من در محله‌ی فقیرنشین متولد شده‌ام، من استعداد دارم ولی من نمی‌توانم با آن یکی رقابت کنم. آن یکی چی، آن یکی در طبقات ثروتمند متولد شده، آن یکی به مدرسه‌ی غیرانتفاعی می‌رود، من چی؟ خوب، اینجا باز هم عدالت نیست، این هم ظلم است، ظلم به بچه‌ای است که در محله‌ی فقیر متولد شده. اما مدل اسلامی این است (من این را از مرحوم علامه جعفری (خدا رحمتش کند) الهام گرفتم) می‌گوید که خمس و زکات، فقط اینها نیست، باید اینقدر گرفته شود، محدودیت ندارد، در جامعه فقیر وجود نداشته باشد. یعنی باید در جامعه ما فقیر نداشته باشیم، همه به یک حدّی برسند بعد، رقابت هم هست. ممکن است یک نفر میلیاردر هم باشد، مشکل ندارد ولی آن فقیر نباید باشد فقیری که نتواند خوراک و پوشاک تهیه کند. آن هم باید به لحاظ مدرسه و پوشاک بتواند. این بچه هم مثل بچه پولدار باید امکانات را داشته باشد، حالا آن اضافه‌تر دارد، این ندارد ولی به لحاظ خوراک، پوشاک، مسکن، امکانات اوّلیه، این نباید کم داشته باشد. این هم می‌تواند رقابت بکند. اینجا مدلش می‌شود مثل کشوری مثل سوئیس و اینها. خوب، این مدلِ اسلامی است. مدل اسلامی نه لیبرالیستی است، نه کمونیستی است؛ نه شرقی، نه غربی، بلکه جمهوری اسلامی است. ما باید اینها را حفظ کنیم، واقعاً یا مسلمانیم پس بیاییم برگردیم مدل خودمان را اجرا کنیم، بالاخره دیگر تعارف نکنیم. این، تقوای جمعی است. بحث ارتباطات، بالاخره باید هر چه بیشتر ارتباطات وجود داشته باشد، این یکی از مؤلفه‌های رشد و توسعه‌ی اقتصادی است. ما در قرآن داریم تسخیر طبیعت. اصلاً قرآن کریم به ما می‌گوید که ما خلق کردیم برای اینکه شما به لحاظ ذهنی کل زمین را تسخیر کنید، ضمناً

بیاییم ی همهٔ ما ایمان که داریم، با تقواهم باشیم. این را امتحان کنیم، ببینیم آیا برکات زمین و آسمان نازل می‌شود یا نه؟ آیا عملاً امتحان کردیم یا نه؟

محیط‌زیست را هم خراب نکنید. آیاتی وجود دارد. توسعه‌ی صنعتی، توسعه‌ی کشاورزی، خیلی تأکید شده. مخصوصاً اگر ما روایات و آیات را نگاه کنیم، ما تأمّلی هم داشتیم که به هر حال متون دینی ما به توسعه‌ی کشاورزی اهمیت می‌دهد، بالأخره ما باید این را داشته باشیم. بحث استقلال است. ما قرآن به هر حال خیلی تأکید به استقلال دارد: و أعِدّوا لهم ما استطعتم من قوّه، اینجا بالاخره شما باید قوی باشید و الّا شما را می‌خورند، می‌بُرَند. این «و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه» یعنی در همه‌ی زمینه‌ها باید قوی باشید. و این، نه برای کشورگشایی و تجاوز است، بلکه فقط پیشگیری از ظلم است. می‌گوید شما قوی باشید چون شما مسلمان هستید، شما حمله نمی‌کنید، شما با تقوائید. ولی اگر ضعیف باشید، آنها حمله می‌کنند. فلذا تولید سلاح هسته‌ای از منظر ما برای پیشگیری از جنگ است نه برای جنگ. بحث امنیت بسیار مورد تأکید قرار گرفته. اگر بخواهیم پیشرفت بکنیم، باید امنیت را در جامعه برای همه‌ی آحاد مردم فراهم کنیم. به هر حال روایات زیاد داریم در زمان حضرت مهدی امنیت به گونه‌ایست که یک زن از این منطقه به آن نقطه از عالم می‌رود و هیچکس حق تجاوز ندارد. اشتغال بسیار مهم است. ما اهمیت اشتغال را هم درک نمی‌کنیم. از منظر اسلامی، بردگی از بیکاری بهتر است یعنی فرد، زندانی باشد از بیکاری بهتر است. بردگی از بیکاری بهتر است. ببینید آنجایی که آیه‌ی شریفه دارد: و از بردگانتان؛ و کاتِبوهم إن عَلمتم فیه خیرا. می‌گوید بردها را آزاد کنید. چون شما می‌دانید اسلام مخالف برده‌داری است، می‌خواهد آزاد باشد. ما اصلاً برده‌داری در اسلام نداریم، یک مسلمان نمی‌تواند خودش را بفروشد برده کند، حرام است ولی می‌تواند آزاد کند. می‌گوید فکاتبوهم ان علتمم فیه خیرا، بردها را آزاد کنید، اگر در آن خیر داشته باشد. بعد یک نفر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسد ان علمتم فیه خیرا، اگر در آن خیر داشته باشد، یعنی چه؟ می‌گوید دو تا شرط دارد: یکی مسلمان باشد، یکی هم حرفه‌ای داشته باشد. می‌گوید که اگر آزاد کردی، این حرفه‌ای ندارد، صنعتی ندارد، برود بیکار بماند، این را آزاد نکنید! یعنی بردگی از بیکاری بهتر است. بعد حضرت می‌فرمایند «انّ المؤمن إذا لم یکن له حرفة یعیش بدینه». همانا مومن اگر شغل و حرفه ای نداشته باشد، دین خود را وسیله ی امرار معاش می کند. (آرام، ۱۳۸۰، ج ۵، ص۴۹۰) که اگر چنانچه این برده برود بیکار بشود، این «یَعیش بدینِه» از دین خودش مایه می‌گذارد. آدم بیکار از دین مایه می‌گذارد، فلذا می‌گوید که برده بماند مادامی که صنعت و حرفه‌ای ندارد. می‌گوید چگونه یا رسول الله؟ فرمود: همانا مؤمن وقتی بیکار باشد با دین خود بازی می‌کند. یَعیش لدینه، یعنی با دین خود بازی می‌کند، از دین خود خرج می‌کند. فلذا می‌گوید که بیکاری عِدل کفر است. این هم یکی از مؤلفه‌هاست که ما باید توجه داشته باشیم. ■

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نصرالله آقاجانی

اشاره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرالله آقاجانی دانش آموخته حوزه و دانشگاه می‌باشند و تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌ی جامعه‌شناسی گذرانده‌اند. در حال حاضر عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می‌باشند. ایشان در این گفت‌وگو با اشاره به ارتباط بین اقتصاد و فرهنگ، آنها را کاملاً وابسته به یکدیگر دانسته و از هم جدا نمی‌بینند. به نظر ایشان هر کار فرهنگی، بار اقتصادی دارد و بالعکس. ایشان معتقدند بایستی ما در کارها فرهنگ را در اولویت قرار دهیم نه اینکه نگاه‌مان به فرهنگ نگاه حاشیه‌ای باشد.

مسئله ما چیستی اقتصاد و فرهنگ و نوع ارتباط این دو با هم است. یک تعریف اجمالی از هر دو اگر ممکن است ارائه و ربط بین این دو را به‌طور کلّی بیان بفرمایید و اینکه باید در برنامه‌ریزی‌ها به کدام یک اولویت‌بدهیم.

در حوزی فرهنگ و اقتصاد، همان‌طور که فرمودید، حوزی بسیار تلفیقی است و به هم مربوط است. من فکر می‌کنم آن نگاهی که نسبت به اقتصاد و فرهنگ به ذهن می‌رسد، ارتباط خیلی شدید است که گاهی تفکیک هم مشکل می‌شود که کار اقتصادی و فرهنگی، تمایزشان به چیست. برای این امر ابتدا باید به تعاریف این موضوعات نگاه کنیم. به نظر می‌رسد اصطلاح جامعه اصطلاحی نیست که ناظر به یک مصداقِ عینیِ خارجی با مابازاء

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است

دقیق عینی باشد. سخت است مصداق عینی این معنا را پیدا کرد. جامعه که مفهوم انتزاعی است و بیشتر با یک مَلاحظات عقلی این مفهوم را از یک نوع زیستِ انسانی انتزاع می‌کنیم. در مقابلِ زیست فردی، یک زیستِ جمعی و مشترکی داریم، یک ویژگی‌های خاصی در آن حکم‌فرما است که ما به آن نوع از زیستنِ انسانی جامعه می‌گوییم. معمولاً گفته می‌شود این جامعه، زندگی مشترک انسانی حول نیازها، ضوابط، الگوها و نهادها است. مجموع اینها وقتی با هم ترکیب می‌شود، مفهومی انتزاعی می‌شود به نام جامعه. بنابراین جامعه، یک چیز خارجی، یا یک جزء خارجی بیرون از ذهن نیست که بگوییم این جامعه است؛ بلکه انتزاعاتی را باید لحاظ کنیم تا جامعه مفهومش به ذهن بیاید که از مفهومِ فرد و گروه متمایز است، و همچنین از مفهوم جمعیت، جمع، انبوه و ... همه‌ی این مفاهیم متمایز است. یک نسبت خاصی را باید لحاظ کرد تا این مفهوم جامعه حاصل شود. بنابراین، این‌طور نیست که جامعه یک مفهومی باشد مثل سایر مفاهیم فیزیکی، شیمیایی یا حتی مفاهیم انسانی مثل یک رفتار؛ که باز هم این را تا یک حدودی آسان می‌شود فهمید، جامعه مفهومِ سخت‌تری است. توافق روی این مفهوم همین است: یعنی زیستِ مشترک انسانی که در آن، قواعد، ضوابط، ساختارها، نهادها و ارتباطات انسانی وجود دارد با ابعادی متکثر.

مفهوم فرهنگ هم، صرف‌نظر از تعاریف مختلفی که برای آن ارئه می‌شود، مفهوم گسترده و عامی است و هر جا که حوزه‌ی رفتار انسانی است، فرهنگ‌نیز وجود دارد. ممکن است اقتصاد نباشد اما فرهنگ باشد، سیاست نباشد امّا فرهنگ باشد. فرهنگ، مجموعه‌ی آن چیزی است که بنیان زندگی ما را تشکیل می‌دهد، اعمّ از ابعاد ذهنی (حالا این ابعاد ذهنی‌اش البته مهم‌تر است)، احساسی، رفتاری که هم فردی است و هم جمعی، و ابعاد بیرونی و مادّی. هیچ لحظه و هیچ بُعدی از ابعاد زندگی ما نیست مگر در درون فرهنگ دارد انجام می‌شود. فرهنگ را تعبیر می‌کنند به اینکه روح جامعه است. فرهنگ آنقدر مهم است که مقام معظم رهبری فرمودند: هوایی است که در آن تنفس می‌کنیم. از چند جهت این تنظیر و تشبیه معنا دارد: یکی، گستردگی‌اش است یعنی هیچ جایی نیست که انسان باشد ولی تنفس نداشته باشد. هر جا هستی، با هوا، و با فرهنگ هستی، درون فرهنگ هستی. و دیگری اهمیت و حیاتش است. بدون هوای مناسب و با تنفس، حیات معنا ندارد. بدون فرهنگ مناسب که باعث حیات بشود، حیات نیست. همه جا فرهنگ هست، اما فرهنگِ مقتضیِ حیات همه‌جا نیست. این هم بُعد دوّم که اهمیت و حیاتی بودن و بنیادی بودنش را نشان می دهد. حالا که هوا هوای تنفس است، واقعاً هوای تنفس باشد، آلوده نباشد. حالا ابعاد دیگری هم ممکن است داشته باشد.

اقتصاد مقاومتی درواقع یعنی خودمان باشیم، متأثّر از شرایط بیرونی نباشیم. یعنی تولید، توزیع، مصرف، همه‌ی حوزه‌ی فعالیت‌های اقتصادی طوری باشد که در برابر عوامل بیرونی مقاوم باشد، این تابع آنها نبوده باشد. این خودش یک مفهوم فرهنگی است می‌آید به متن اقتصاد. یک ایده‌ای است که می‌آید نگرش کلان ما را بازسازی می‌کند و همین‌طور فعالیت‌های اقتصادی‌مان را جهت می‌دهد.

عرصه‌ی اقتصاد هم عرصه‌ی فعالیتی است معطوف به عرصه‌ی تولید، توزیع و فعالیتی که مربوط به معیشت انسانی و مصرف او می‌شود. حتی علمش هم باز ناظر به همین است. یعنی ابعادِ امر مادی در آن مهم است؛ کالا، تولید، توزیع و مصرف کالا در آن مهم است. مناسبات و رفتارهایی که در این عرصه دارد انجام می‌شود تا این حوزه انجام بشود، مناسبات اقتصادی است. با مجموعه‌ی اینها، ممکن است نظریه‌پردازی بشود که علم اقتصاد برنامه‌ریزی و مدیریت بشود که اینها سیاست‌های اقتصادی است. مجموع اینها یک امر عینی را در خارج ایجاد بکند، نظام اقتصادی را ایجاد می‌کند. در هر صورت چه علم اقتصاد، چه سیاست‌های اقتصادی، نظام اقتصادی، همه‌ی اینها در دنیای اقتصاد دارد انجام می‌شود و همه‌ی اینها ناظر به

فعالیت‌ها، کنش‌ها، تولیدات که یک امر مادی یا عینی است و ناظر به معیشت مردم است می‌شود. البته می‌شود این جامعیت یا مانعیت نداشته باشد، اما فی‌الجمله منظورم، آن علم اقتصاد نیست، معنایی که به زندگی معیشتی مردم مربوط می‌شود و به‌خصوص بحث تولید کالا، مصرف، حتی توزیع آن، اینها می‌آیند در زندگی عینی مردم که فضای فرهنگی است. می‌بینید که این به هم تداخل پیدا می‌کند و به هم خیلی نزدیک است.

بله، اتفاقاً، تئوری‌ها همین را می‌گویند، یعنی وجوه عینی زندگی مردم که ملموس است. آنچه که با پوشش، خورد و خوراک، مسکن و آنچه به امور معیشتی مربوط است. مسئله‌ی اصلی این است که ما در شرایط کنونی، چه در حوزی تولید، توزیع و چه در مصرف، مشکل داریم. البته این مشکل، مشکلِ متأخری نیست. واقعیت این است که لااقل در دوران معاصر، ما همواره با این مسأله درگیر بوده‌ایم؛ مسئله‌ی تورّم، بیکاری، بحران اقتصادی، عقب‌ماندگی اقتصادی، کم‌کاری و امثالهم. خوب، ما خدمت بسیاری از اساتید اقتصاد رسیدیم به همین بهانه‌ی اقتصاد مقاومتی. جالب است، راهکارهای مختلفی می‌دهند. هر کدام یک پیشنهادی می‌دهند، می‌گویند در حوزه‌ی نفت باید چنین کرد، در حوزی کشاورزی باید چنان کرد، باید با بخش خدمات این برخورد را بکنیم، صنعت این جوری باشد، تعاملات بین‌المللی‌مان و... ولی تقریباً یک نکته را همه بر آن اذعان دارند: اگر اساتید اقتصاد روی نفت تکیه می‌کنند، حتماً بر اثر فرهنگ بر آن هم تأکید می‌کنند. مسئله‌ی کشاورزی، صنعت و خدمات همین‌جور، مسئله‌ی مصرف هم همین‌جور. جالب است، همه بلااستثناء معتقدند که یکی از اصلی‌ترین وجوه اصلاح شرایط اقتصادی موجود، این است که ما مسئله‌ی فرهنگ را در هر حوزه‌ای حل بکنیم. اما مسئله این است که فهم درستی از مقوله‌ی فرهنگ ارائه نمی‌شود، شاید تخصص‌شان هم نیست. عامّاً متوجه شده‌اند که ما گیرِ فرهنگی داریم. مردم اگر بد مصرفند، مشکل فرهنگی داریم. امّا ارتباط درستی نمی‌توانند ایجاد بکنند، شاید به این دلیل است که ما خیلی مطالعات بین‌رشته‌ای خوبی نداریم، اساتید اقتصاد ما خیلی اقتصادی فکر می‌کنند، اساتیدِ فرهنگی ما هم خیلی فرهنگی. سؤال این است که ما چه نقاط ضعف و چه نقاط قوّت فرهنگی‌ای داریم که مانع حلّ مسائل اقتصادی‌مان می‌شود یا می‌تواند به حلّ مسائل اقتصادیِ ما کمک کند؟

الآن در فضای سیاسی‌وفرهنگیِ جامعه‌ی ما گفته می‌شود یکی از راه‌حل‌های رفع مشکلات اقتصادی این است که ما ارتباطاتمان را با جهان باید تشدید بکنیم. این، نگاه فرهنگی است. کسانی که دست‌اندرکار حوزه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ هستند، همه این نگاه را دارند که ما تا نسبتِ خودمان را با جهانِ پیرامون درست نکنیم، اقتصاد ما تنظیم نمی‌شود. خوب، این هم یک نگاه است. آیا این نگاه در اولویتِ برنامه‌ی ماست؟

باید ببینیم فعالیتِ فرهنگی و اقتصادی چیست؟ گاهی این‌طور ملاحظه می‌شود که فعالیت یا رفتار فرهنگی، رفتاری است یا فعالیتی است که مستقیماً مربوط به اندیشه و افکار است؛ حال یا افکار عمومی، یا افکار علمی، فکری، نظریه‌پردازی. یا رفتارهایی که مستقیماً می‌خواهد در حوزه‌ی احساسات مردم ورود داشته باشد. مثل آنچه که در رسانه‌ها، فیلم‌ها، سینماها، هنر تجلّی پیدا می‌کند؛ مستقیماً چون اصلاً معطوف به این است، با احساسات، عواطف، و آنچه از نیازها که در این حوزه‌ها است. می‌خواهد اینها را به فعلیت برساند. خوب، این کارها البته مستقیماً عملِ فرهنگی است اما پیامدها و لوازم اقتصادی هم دارد که مثلاً اینجا شما باید هزینه‌هایی داشته باشید، از آن طرف تولیداتِ شما برای شما دستاوردهای مادیِ دارد. اینها کار اقتصادی است. اصلاً کارِ فرهنگی یعنی این. درست هم

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است

است، یکی از مصادیقِ اتمّ کار فرهنگی، این است. کار اقتصادی، یعنی کاری که معطوف به انباشت ثروت، سرمایه و تولید و رفع نیازهای مادّی و اینها است. اینها شده کارِ اقتصادی. کار اقتصادی ممکن است دستاورد فرهنگی هم داشته باشد،این‌طورتلقّی بکنیم. یعنی چه؟ مثلاً این کارِ اقتصادی، پیامدِ فرهنگی ممکن است داشته باشد. به آن توجه نمی‌شود، شما به آن توجه کنید. نهادهای زمینه‌های فرهنگی، پیوست‌های فرهنگی موجود در آن است. اساساً کار اقتصادی، کار فرهنگی نیست، کارِ اقتصادی است منتها کار اقتصادی انجام می‌دهید، شما آثار فرهنگی‌اش را توجه کنید. این، یک نگاهِ دوّم است.

بنده فکر می‌کنم نگاه سوّمی باید داشته باشیم. ضمن اینکه کار فرهنگی را قبول داریم (به آن معنا، کارِ اصلی، کارِ فرهنگی است) کار اقتصادی هم دارد انجام می‌شود اما پیوسته.گاهی کار فرهنگی برای کار اقتصادی انجام می‌شود، این کار بنیادی نیست. کار بنیادی‌تر این است که اگر فرهنگ را (با توجه به تعریفی که دارد) فضا و هوای مورد تنفس می‌دانیم، اصلاً کار اقتصادی عین کار فرهنگی است. باید نگاه‌مان این‌طور باشد. نه اینکه کار اقتصادی را بیاییم اینجا تعریف بکنیم بعد هم بگوییم خوب حالا آیا به این پیوست‌ها و پیامدهای فرهنگی هم توجه بکنیم یا نه. این یک نگاه حاشیه‌داشتن به فرهنگ است. به ذهن می‌رسد که کار اقتصادی، عینِ کار فرهنگی است. کار فرهنگی ممکن است عینِ کار اقتصادی نباشد. عینِ کار فرهنگ را از آن معنایی که از کار فرهنگی به معنای اوّل بیرون بیاوریم یک مقدار، مخدودش نکنیم. اگر نکنیم، می‌شود عین کار اقتصادی. من مثالِ بزنم: قرآن کریم می‌فرماید «کُلُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ»، دو مطلب را با هم بیان فرموده امّا عین یک مطلب است. یکی طیّبات، یکی کُلوا. کُلوا، مصرف است. امّا چی؟ مِن طیّبات ما رزقناکم. یعنی چند تا مطلب را دارد می‌فرماید: یکی، بحث مصرف است. نه اینکه حالا مصرف می‌کنید، در حاشیه‌اش ببینید چیست. نه، اصلاً مصرفتان از طیّبات باشد. نه اینکه مصرف می‌کنید، در حاشیه‌اش را هم نگاه

اگر در حوزه‌ی اقتصاد فعالیت کنیم، اینجا هم نقطه‌ی قوّت و هم ضعف، هر دو تا خودش را نشان می‌دهد. دست به فعالیت بزنیم اما یک گوشه‌ی نظام ارزشی و ایدئولوژی ما آسیب بزند، آیا این، فعالیت اقتصادی است یا ضد اقتصادی است؟ چون ما اقتصاد را عین فرهنگ می‌دانیم نه جدای از این... این، ضدّ اقتصادی است؛ چون اقتصاد بدون بار فرهنگی در هیچ جای دنیا نیست، نه اینکه ما اینجا نداریم، در هیچ جای دنیا نیست.

کنید، کار خوبی است، نیست... نه، اصلاً مصرف باید بیاید در فضای طیّبات باشد. یعنی مصرف، کارِ اقتصادی است، این کارِ اقتصادی که همان مصرف است، عینِ طیّبات باید بوده باشد، مقوله‌اش مقولی طیّبات باشد. این، دو. سوّم: کُلوا مِن طیّبات ما رزقناکم، یعنی مفهوم قسم، مفهوم مال، اینها ایده است. از این مثال‌ها در قرآن کریم خیلی زیاد است. به شدّت فرهنگ و اقتصاد در هم تنیده است. البته مسائلی مثل شکر الهی؛ عبادات، اینها همان نگاه اوّلِ فرهنگی است، آنچه که با روح، احساس، عواطف و اندیشه‌های انسانی مستقیماً مربوط می‌شود، این اصالتاً کار فرهنگی است. اینها را دارد، آن بخش دیگر را هم دارد. یک وقت می‌آیید در فرهنگ کار می‌کنید، نقاط قوّت و ضعف پیدا می‌کنید. یک وقت نه، اصلاً کار اقتصادی را ببینیم، ابعاد فرهنگیِ همین کار چیست؟ ماهیت فرهنگی‌اش چیست؟ با این نگاه اگر بخواهیم ورود داشته باشیم، شاید زاویه‌ی دیدمان عوض بشود. کارِ اقتصادی، قوّت و ضعف اقتصادی‌اش عینِ قوت و ضعف فرهنگی است و بالعکس. البته فرهنگی‌اش، بنیادی‌تر است، قطعاً بنیادی‌تر است. فرض کنید یکی از مفاهیم، مفهوم عدالت در حوزه‌ی فرهنگی می‌آید، در حوزه‌ی اقتصاد می‌آید. اصلاً کار اقتصادی تعریف و تدوین می‌شود که این کار عینِ عدالت است. نه اینکه، حال فعالیت اقتصادی انجام دادیم، همین که انجام شد حالا راجع به عدالتش، نسبت این با عدالت را بحث بکنیم. با همدیگر باید پیش ببریم. به نظر می‌رسد نگاه بزرگان ما، مقام معظم رهبری، اینها چنین نگاهی است. بنده دیدم رهبری خیلی تأکید دارد. عدالت یک مفهوم فرهنگی است، مفهوم فقر یک مفهوم اقتصادی و فرهنگی است. مثلاً، بعضی‌ها می‌گویند که عدالت، فرع در بحث ثروت است و داشتنِ تولیدِ کالا. ما اول باید در تولیدات به حدّ نصاب برسیم، بعد بحث عدالت مطرح کنیم. این، همان تفکیک و حاشیه‌نگاه کردن است. در هر مرحله‌ای هستید، با چراغ عدالت پیش بروید. حالا ما نقطه ضعفمان چیست، نقطه‌ی قوّتِ ما چیست، یک بحث از نقاط قوّت و ضعف به حوزی فرهنگ برمی‌گردد به معنای اوّلش، به معنای خاصّ خودش؛ اندیشه‌ها و اینها. یک حوزه هم باز برمی‌گردد به همین متنِ کار اقتصادیِ که عینِ فرهنگ است، اینجا قطعاً ممکن است نقاط قوّت و ضعفی داشته باشد. حال من خواستم به‌طور کلّی، نگاه سوّمی در اینجا باز بکنم. کار اقتصادی اساساً برخواسته از فرهنگ و معطوفِ به فرهنگ است. در اینجا چند مفهوم باز می‌شود؛ یکی اینکه کار اقتصادی که عینِ فرهنگ است، به تناسبِ نیاز است. دوّم، به تناسب غایت است. البته بحث موادّ را هم ما داریم. یعنی ما در حوزه‌ی اقتصاد، با چند نفر سر و کار داریم: یکی، حوزه‌ی طبیعت یعنی آن منبعی که بنا است کارِ اقتصادی آنجا انجام بشود. اینجا بحث ابزار هم مطرح می‌شود، بحث تکنولوژی مطرح می‌شود. این، منبعِ کار ما است. همین‌جا هم حوزه‌ی فرهنگ است یعنی در حوزه ی طبیعت به معنای عامّش، زمین و هر آنچه در زمین است، و فوق زمین و آنچه به‌عنوان ابزار و وسیله‌ی کار است، اینجا نحوه‌ی ورود ما، نسبت ما با طبیعت چیست؟ آیا ما نسبت فرهنگی در این حوزه داریم یا نداریم؟ این، یکی از موضوعاتی است که به آن باید توجه کرد. همین‌طور بی‌مَحابا به دل طبیعت زدن و با عرصه‌ی انرژی ارتباط برقرار کردن و انباشتِ انرژی و انباشتِ تولیداتی که از طبیعت می‌شود، اینها این‌طور نیست. البته این نکته را عرض بکنم: کسانی که این ایده را دارند، تقریباً این ایده ایده‌ی سرمایه‌داری است. همین کار هم یعنی فرهنگ. نگاهی که بی‌محابا به طبیعت می‌زند، این خودش یک ایده است. تا می‌توانی از طبیعت استخراج بکن! درست

است، فکر است، همان فرهنگ است. بعد البته کار می‌کند، تلاش می‌کند، مَنبع‌یابی می‌کند، ذخیره می‌کند؛ اینها کارِ اقتصادی است. امّا آن ایده، ایده‌ی فرهنگی است، آن ایده مهم‌تر شده. یک وقت می‌گویید نه، یک سری ایده‌هایی است، نوعِ نگاه ما اینکه مثلاً ما در حوزه‌ی نفت چه ایده‌ای داریم؟ آیا استخراج نفتمان زیاد باشد؟ تولید نفت زیاد باشد؟ این، یک ، ایده‌ی فرهنگی است. یک وقت می‌گویید نه، ما بنا نداریم، ما باید تکیه‌گاه‌مان نفت نباشد، یا باشد. اینها همان ایده‌های کلان فرهنگی است، اینها می‌آید در این حوزه‌ی خودش را نشان می‌دهد. یک حوزه پس حوزه‌ی طبیعت است، حوزه‌ی منبع کار، تولید، آنچه که مواد در طبیعت است که البته تکنولوژی ابزار عرض کردیم در این حوزه است. حوزه‌ی دوّم، حوزه‌ی انسان است. که انسان بحث نیازها، غایات، که اینها باز به شدّت فرهنگی است که هم نقطه‌ی ربط بین این دو حوزه است. شما بنا دارید چه نیازهایی از انسان و افراد را تأمین بکنید در حوزه‌ی اقتصاد؟ ما نیازهایمان در کار فرهنگی چیست؟ چه نیازهایی در اولویت است؟ این نیاز اگر بخواهد تأمین بشود، مربوط به غایت تأمین شده یا نه؟ به هر حال، کشور ما یک کشور اسلامی است، مردم ما مسلمان هستند، نظام ما اسلامی است، غایت‌ها و ارزش‌هایی دارد. سیرکردنِ انسان در هر نظامی ممکن است. شما این سیرکردن را یک وقت در کارِ اقتصادیِ جهت‌دار سیر می‌کنید، البته حتماً جهت‌دار

یکی از نقاط ضعف ما است که واقعاً فرهنگ و اقتصاد را جدا از هم می‌بینیم، تلاش می‌کنیم یک نسبتی بینشان برقرار کنیم و این نسبت هم سرانجام نسبتی ضدّ فرهنگی است، یعنی باز به نفع اقتصاد تمام می‌شود.

است. هیچ نظامی و کشوری و هیچ جامعه‌ای سیر کردنش بدون غایت نیست. یک وقت غایت همین است که این کار اقتصادی باید انجام بشود، این تأمین بشود، به رفاه برسد، همین. رفاه را در قالب مفهوم مادی‌اش تعریف کنید. هر نظامی غایت دارد، نظامِ سرمایه‌داری غایت دارد، جامعه‌ی با روحیه‌ی سرمایه‌داری برای خودش غایت دارد. خوب، این را هم نگاه کنید. عرض کردیم فعالیت اقتصادی، در متنش فرهنگ است، لایه‌های ظهور و بروزش کجاست؟ عمدتاً در نسبت انسان با طبیعت می‌آید، یکی بحثِ نیازهایش است، یکی بحثِ غایتهایش. حالا اینجا به تناسب عرض کنیم که باورها و غایت‌ها و اینها همه مدخلیت دارد.

اینکه حالا چه چیزی نقاط قوّت و چه چیزی نقاط ضعف است، که بحث‌های جدّاً مهمی است.

بعضی از نکات را بزرگان ما بیان فرمودند. مثلاً یکی از چیزهایی که الآن مطرح است، اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاوّمتی درواقع یعنی خودمان باشیم، متأثّر از شریط بیرونی نباشیم. تولید ، توزیع ، مصرف و همه حوزه‌ی فعالیت‌های اقتصادی طوری باشد که در برابر عوامل بیرونی مقاوم باشد، این تابع آنها نبوده باشد. این خودش یک مفهوم فرهنگی است می‌آید متن اقتصاد، و یک ایده‌ای است که می‌آید نگرش کلان ما را بازسازی می‌کند و همین‌طور فعالیت‌های اقتصادی‌مان را جهت می‌دهد. این ایده نقطه‌ی قوّت ما است، حوزه‌ی نگرش مقاومتی در حوزه‌ی اقتصاد. مفاهیمی که امام این مفاهیم را برجسته کرد. مثلاً مفهوم خودکفائی، استقلال. خوب، این مفاهیم مفاهیمِ برجسته‌ی است. این مفهوم می‌آید یک فرایند جدیدی برایمان بازسازی می‌کند. اعتماد به نفس، این مفهوم فرهنگی است. در حوزه‌ی اقتصاد چه تأثیری خواهد داشت؟ توجه به نیروهای خودی و اندیشه‌های خودی، به جوان‌هایمان، بهادادن به اینها، به اندیشه‌های اینها، غرق نشدن در مفاهیمِ اقتصادیِ مرسوم علم اقتصاد، غرقِ نشدنِ در اینها. حالا گاهی گفته می‌شود شما که می‌گویید اقتصاد اسلامی یا مباحثی از این دست، ایده‌هایتان کو؟ شما مسئولش هستی، شما اقتصاد خوانی، شما نظریه‌پرداز هستی، ببینیم راجع به اسلام، خودت چکار

کردی؟ یک مقداری این طرف یعنی کسانی که حرف مباحث اسلامی را مطرح می‌کنند، باید بجنبند. ولیکن این این‌طور نیست کسی بگوید علم آنجا است، خوب شما اگر راست می‌گویی بیا زحمت بکش، کار کن. همین تحصیلاتی را که در آن فضا داشتی، در این فضا تطبیق بده. این، مفهوم فرهنگی است که به نظر می‌رسد این مفاهیم مفاهیمی است که به شدّت می‌آید تعیین کننده و تأثیرگذار است. یکی از نقاطی که به نظر می‌رسد آسیب می‌زند، می‌تواند نقطی ضعف ما باشد و اگر درست تدبیر بشود، نقطی قوّت است بحثِ اولویت‌ها است. نگاه ما به فرهنگ و اقتصاد، نگاهِ تمایزی است، دو تا دیوار کشیدیم. حالا با مسامحه این را عرض می‌کنم، وقتی گفته می‌شود نسبت فرهنگ و اقتصاد، ما باید توجه بکنیم اولویت‌هایمان چیست در اینجا؟ از کجا باید شروع بکنیم؟ الآن در فضای سیاسیِ جامعه‌ی ما، فضای فرهنگیِ جامعه گفته می‌شود یکی از راه‌حل‌های رفع مشکلات اقتصادی این است که ما ارتباطاتمان را با جهان باید تشدید بکنیم. این، نگاه فرهنگی است. کسانی که دست‌اندرکار حوزه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ هستند، همه این نگاه را دارند که ما تا نسبتِ خودمان را با جهانِ پیرامون درست نکنیم، اقتصاد ما تنظیم نمی‌شود. خوب، این هم یک نگاه است. آیا این نگاه در اولویتِ برنامه‌ای است؟ عرضم این است: اولویت‌هایمان چیست؟ اصلاً این نگاه نگاهِ درستی است؟ درست اگر است، اولویتِ اوّل است؟ اولویتِ چندم است؟

کارِ اقتصادی، قوّت و ضعف اقتصادی‌اش عین قوت و ضعف فرهنگی‌است‌وبالعکس. البته فرهنگی‌اش، بنیادی‌تر است، قطعاً بنیادی‌تراست.

خوب، نگاه دیگری ممکن است غیر از این باشد. باید اتاق فکری بنشینند این مباحث را کنکاش کنند. البته صاحب‌نظران اقتصادی باید بگویند، رشدِ اقتصادی از یک جهت در گرو ارتباطات اقتصادی با دنیا است؛ تعامل اقتصادی: صادرات، واردات، اینها قطعاً نقش دارد. خوب، ما در بحث تعیین اولویت‌ها، یک کشوری هستیم انقلابی، دارای اهداف ایدئولوژیک و ارزشی. نظام ما این‌طور است، مسئولین نیز همچنین. یک نظامِ ایدئولوژیک و اسلامی است. چیزی که ایدئولوژیک شد و ارزشی شد، دوست و دشمنِ زیادی دارد، هم زیاد و هم شدید دارد. یک کشور مثلاً فرض کنید ژاپن، چین و امثالِ اینها، اینها هم تا حدودی (قبلاً شاید بیشتر چین) ایدئولوژیک بودند، رهبرانشان ایدئولوژیک بودند. کشورهای دیگر دنیا هم همین‌طورند. ولی ایدئولوژی اینها ایدئولوژی مادّی است. قطب شدن در دنیا، این یک مفهومِ فرهنگی است. قدرتمند شدن و حرف اوّل زدن در دنیا، این یک ایده نیست؟ این در حوزه‌ی اقتصاد می‌آید فعال می‌شود و بخش اقتصاد را فعال می‌کند. اگر از بیرون آسیب ببینند، به شدّت ناراحت می‌شود. چرا نمی‌گذارید من به هدفم برسم؟ نظام ارزشی و ایدئولوژیِ من یک چنین خصوصیتی دارد، به شدّت دوست و دشمن دارد در دنیا و زیاد هم دارد، یک نظام منفعل و در حاشیه نیست. نظام اسلامی این‌طور است. خوب، ما در حوزه‌ی فرهنگ و اقتصاد با توجه به این بنیان‌های خودمان که بنیان‌های به شدّت ارزشی است، باید اولویت‌بندی کنیم. بنا است چکار بکنیم؟ اگر در حوزه‌ی اقتصاد فعالیت کنیم، اینجا هم نقطی قوّت و هم ضعف، هر دو تا خودش را نشان می‌دهد. دست به فعالیت بزنیم اما یک گوشه‌ی نظام ارزشی و ایدئولوژیِ ما آسیب بزند، آیا این، فعالیت اقتصادی است یا ضدِ اقتصادی است؟ چون ما اقتصاد را عین فرهنگ می‌دانیم نه جدای از این. اقتصادی است یا ضدّ اقتصادی؟ این، ضدّ اقتصادی است؛ چون اقتصادِ بدون بار فرهنگی در هیچ جای دنیا نیست، نه اینکه ما اینجا نداریم، در هیچ جای دنیا نیست. خوب، اگر نیست، این شد ضدّ اقتصادی. اگر در تعیین اولویت‌ها آن اولویتِ اصلی‌ای که می‌تواند در حوزه‌ی اقتصاد ما را

در هر فعالیت اقتصادی، ضعف و قوت اقتصادی عین ضعف و قوت فرهنگی است

از مشکلات و بی‌راهه نجات بدهد درست تشخیص ندهیم، آسیب می‌بینیم. ترتیب نیازها، فرایندها و سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، اینها قطعاً از یک جهت نقطه‌ی قوّت است اگر درست تشخیص بدهیم، از یک جهت نقطه‌ی ضعف است. چه زمانی؟ وقتی که متصدّی برای اینکار نداشته باشیم، یک، این، ضعف است. یا متصدی داریم اما متصدی در تعیین اولویت‌ها یک معیارهایی گذاشته که معیارها غلط است. مثل چی؟ ارتباط ما با دنیا زیاد بشود. این، نه خوب است نه بد. اینکه ارتباطات ما با دنیا زیاد بشود، این خوب است. کدامین دنیا؟ با کدام کشور؟ در چه شرایطی؟ نفی نمی‌شود، نه خوب است نه بد. ما کی هستیم، در چه شرایطی، با کدامین دنیا می‌خواهیم ارتباط برقرار کنیم؟ یک وقتی شدت ارتباط قطعاً مفید است. ارتباطی که باعث بیداری دنیا بشود، هر چه بیشتر بهتر. ارتباطاتی که زیاد بشود، از آن طرف، بیداریِ اسلامی و اخلاقی را آسیب بزند ولی اقتصاد را درست بکند این ارتباطات هر چه کمتر بهتر. شما اقتصادِ لنگی دارید، یک پایش کوتاه است. یک همچنین اقتصادی می‌خواهید درست کنید؟ این به نظر من، از زاویه‌ی دیدِ فرهنگی عرض می‌کنم، که این تعیین اولویت‌ها به نظر می‌رسد مسئله‌ی مهمی است.

بله، اتفاقاً نکته‌ی بسیار مهمی است. این خودش منبعث از نگاهِ فرهنگی است. اینکه کدام ما، کدام دنیا، و همان تعریفی که دیگران می‌گویند ما دنیاییم، دنیا را مثلاً اروپا ببینی و آمریکای شمالی ببینی. مثلاً آرژانتین را نبینی، برزیل را نبینی، آفریقا را نبینی که به شما نزدیکترند و شاید در جبهه‌ی شما باشند. چرا ارزیابی نمی‌شود؟ چرا اولویت‌بندی نمی‌کند؟ چون فکر می‌کند که تعامل با دنیا مشکل است. اگر صلاح می‌دانید، راجع به این معضل که اتفاقاً در شرایط کنونی علی‌الظاهر اولویتِ اوّل مدیران است، کمی بیشتر توضیح بدهید.

آنچه در ذهنم بود عرض کردم آن نکته‌ای که الحمدلله به ذهنم آمد، این آخر عرضم است، این بود که بعضی‌ها در بحثِ نسبت فرهنگ و اقتصاد، باز یک نگاه اقتصادی دارند تا یک نگاه فرهنگی. ما اصلاً نگاهمان این‌طور نبود، گفتیم اصلاً اقتصاد عینِ فرهنگ است و اگر نگاه فرهنگی نداشته باشد، اصلاً اقتصاد هم نیست. نه اینکه اقتصاد است، نه، اصلاً اقتصاد عین فرهنگ است. بعضی‌ها نگاهشان این‌طور است که کار فرهنگی باید یک ثمره‌ی اقتصادی داشته باشد، پول بسازد؛ اقتصادِ فرهنگی یا فرهنگ اقتصادی... کارِ سینما پول آورد، تلویزیون هم همین‌طور، تلویزیون یک رسانه‌ی ملی است، یک رسانه‌ای است که بسیار می‌تواند در عرصه‌ی اقتصاد برایمان مفید باشد. این نگاه به شدّت غیرفرهنگی است. شما باید نسبتِ اقتصاد به فرهنگ را چنین بیان کنید که کار اقتصادی باید طوری باشد که به عرصه‌ی فرهنگ کمک بکند. نهایت حسن ظنّ را داشته باشد، کسی خوب حرف بزند که فرهنگ را آلوده نکند. کار اقتصادی، مناسبِ فرهنگ باشد نه اینکه عین فرهنگ. از آن طرف، نسبت فرهنگ با اقتصاد این است که فرهنگ باید خودش زمینه‌ی رشد اقتصادی باشد. این نگاه را عرض می‌کنیم از آن نگاه های بسیار ضدّ علمی و ضدّ فرهنگی است، این نگاه نگاهِ درستی نیست، نگاه غربی‌ها است که کار می‌کنند در عرصه‌ی فرهنگ برای اینکه کمک کند به اقتصاد، منشأ درآمد و درآمدزا باشد. این، ضدّ فرهنگی است.

اگر در تعیین اولویت‌ها، آن اولویتِ اصلی‌ای که می‌تواند در حوزه‌ی اقتصاد ما را از مشکلات بی‌راهه نجات دهد درست تشخیص ندهیم، آسیب می‌بینیم. ترتیب نیازها، فرایندها، سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها اینها قطعاً از یک جهت نقطه‌ی قوّت است اگر درست تشخیص دهیم، از یک جهت نقطه‌ی ضعف است... وقتی که متصدّی برای این کار نداشته باشیم، این، ضعف است. یا متصدی داریم اما متصدی در تعیین اولویت‌ها یک معیارهایی گذاشته که معیارها غلط است.

خادم اقتصاد می‌دانند فرهنگ را؟

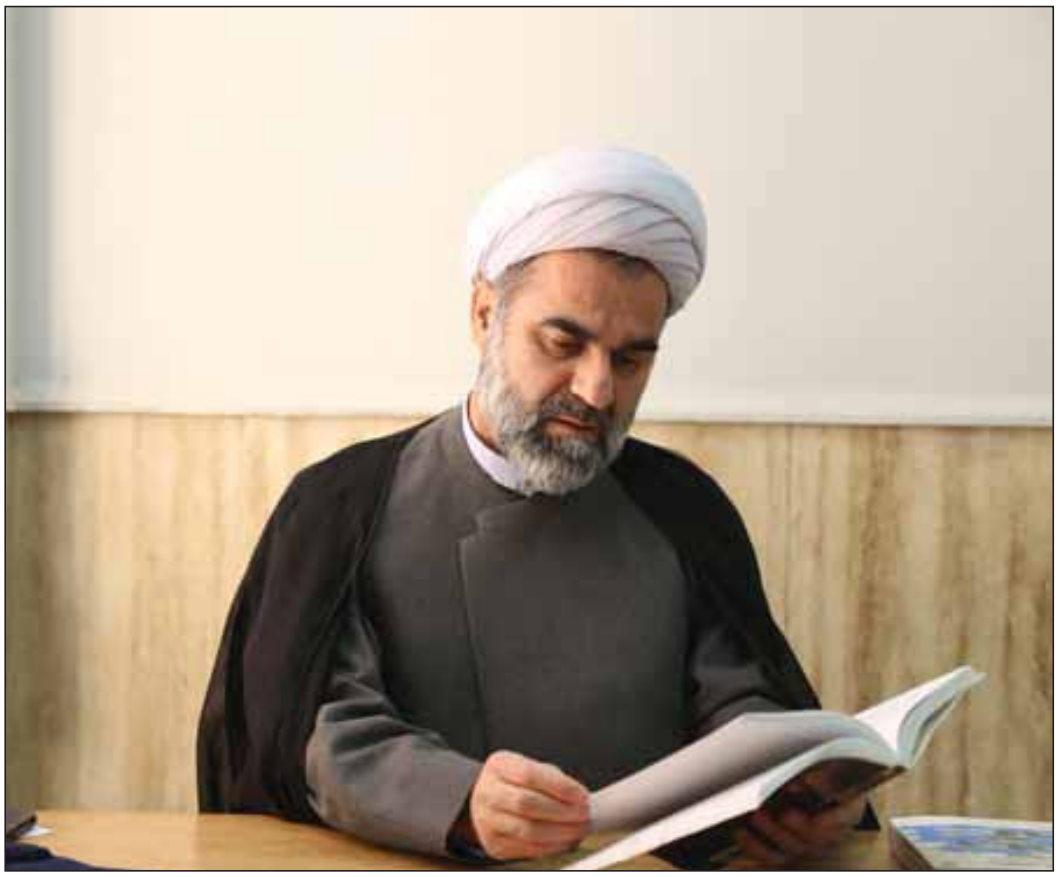

بله، خادمِ اقتصاد است، البته اقتصاد خودش مثل کسی که به‌عنوان فرع مسئله می‌گویم کَبکی که سر در برف می‌گذارد هیچ جایی را نمی‌بیند، اتفاقاً همین نگاه هم نگاه فرهنگی است امّا فرهنگی که مناسب ما نیست. کسی که می‌گوید که فرهنگ باید درآمدزا باشد. این نگاه نگاهِ فرهنگی است اما نگاه مفیدی نیست، نگاهی است که مخدوش است، البته فرهنگ می‌تواند در عرصه‌ی اقتصاد هم حرف داشته باشد. ما صنعتِ فرهنگ داریم که اینها درآمدزایی دارند، مفید هستند، خوب است این‌طور. اما اگر این فرهنگ در خدمت صنعت قرار بگیرد، این بد است، این خوب نیست. بله، کار فرهنگی چون هزینه‌بَر است، فعالیت‌های فرهنگی هزینه‌بَر است، باید طوری باشد که درآمدزا هم باشد. اما همه‌ی اینها باید تعریف باشد، یعنی چه؟ فرهنگ وقتی رابطه‌اش با اقتصاد بحث می‌شود، آنقدر تقلیلش می‌دهند می‌گویند کار فرهنگی باید منشأ تولیدات مادّی و برای ما ارز آور باشد. این، نگاه تقلیل‌گرایانه هم دستِ کم بیماری و آسیبش این است که به شدّت تقلیل‌گرایانه است. بخشی از آقایانی که دست اندرکار هستند، من یک وقتی با همین گوشهایم شنیدم: حالا طرف مثلاً یک مسئولیتی داشت، نگاهش این‌طور بود، خواست نسبت فرهنگ و اقتصاد را این‌طور قرار بدهد. بنابراین، یکی از نقاط ضعف ما است که واقعاً فرهنگ و اقتصاد را جدا از هم می‌بینیم، تلاش می‌کنیم یک نسبتی بینشان برقرار بکنیم و این نسبت هم سرانجام نسبتی ضدّ فرهنگی است، یعنی باز به نفع اقتصاد تمام می‌شود. این، یکی از نقاط ضعف است.

بیشتر از این، بحثها مفصّل بخواهد بشود، قطعاً به دقت‌ها و تأملات و مطالعات بیشتری نیاز دارد. من به خودم اجازه نمی‌دهم که بدون آن تأمّلاتِ لازم، جزئیات این را ورود پیدا کنم. این، مطالعات بیشتری می‌خواهد. ■

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی

معنای اقتصاد مقاومتی این است که ما نگاه کنیم، ظرفیّتهای بی پایانی را که در داخل هست جستجو کنیم، شناسایی کنیم، با برنامه ریزی درست وصحیح این ظرفیّتها را فعّال کنیم، این استعدادها به کار گرفته بشوند.

بیانات در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین (ع) ۱۳۹۲/۲/۲۴

کنگره ملی اقتصاد مقاومتی

برگزارکنندگان:

اهداف کنگره

تبیین مبانی نظری و توسعه گفتمان اقتصاد مقاومتی

تبیین معنایی مولفه های مردم بنیانی، درون زایی، برون گرایی، دانش بنیانی و عدالت محوری اقتصاد مقاومتی

تبیین الگوهای نظری و عملی اقتصاد مقاومتی در بخش های خصوصی و عمومی

تبیین الزامات راهبردی(نهادی، زیرساختی و برنامه ای) تحقق اقتصاد مقاومتی

تبیین ناسازگاری سیاست های اقتصادی موجود با الزامات پیاده سازی و اجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

تبیین نقش و تاثیر تکانه ها(رویدادها، تغییرات، مخاطرات و تهدیدات) در اجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

محورهای نظری

مبانی، الزامات و الگوهای نظری اقتصاد مقاومتی

- مبانی نظری و شاخصه های اقتصاد مقاومتی
- مقاومت اقتصادی و شاخصه های آن در حوزه های خرد و کلان
- تجربیات داخلی و خارجی در مقاوم سازی اقتصاد
- سنجش و رتبه بندی مخاطرات داخلی و خارجی اقتصاد ملی
- الزامات و پیش نیازهای فرهنگی اقتصاد مقاومتی
- درون زایی و برون گرایی اقتصاد مقاومتی
- اقتصاد مقاومتی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

محورهای راهبردی

پیاده سازی واجرای سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

- ابعاد اقتصاد مقاومتی از منظر راهبردی
- نقش و جایگاه فرهنگ و رسانه در پیاده سازی سیاست های کلی اقتصادمقاومتی
- الزامات راهبردی نهادی، زیرساختی و برنامه ای در پیاده سازی و اجرای اقتصاد مقاومتی
- نقش و تاثیر تکانه ها (رویدادها، تغییرات، مخاطرات و تهدیدات)در تحقق اقتصاد مقاومتی
- نقش اقتصاد عدالت محور، مردم پایه، دانش بنیان و رقابتی در مقاوم سازی اقتصاد
- نقش بخش دفاع و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تحقق اقتصاد مقاومتی
- آسیب شناسی ناسازگاری های جاری اقتصاد ملی با سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

زمان برگزاری: ۲۸ و ۲۹ بهمن ماه ۹۳

مکان برگزاری: مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما

جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید به هر یک از دبیرخانه های زیر مراجعه نمایید

آدرس دبیرخانه محور های راهبردی
تهران، بزرگراه شهید چمران، دانشگاه شهید بهشتی
معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی
تلفن: ۲۹۹۰۲۹۹۷-۲۹۹۰۲۹۹۵ | نمابر: ۲۹۹۰۲۹۹۳
کدپستی: ۱۹۸۳۹۶۳۲۴۵
www.sndu.ac.ir/sm
sm@sndu.ac.ir

آدرس دبیرخانه محور های نظری
تهران، بزرگراه شهید چمران، دانشگاه شهید بهشتی
معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی
تلفن: ۲۹۹۰۲۹۹۷ | نمابر: ۲۹۹۰۲۹۹۳
کدپستی: ۱۹۸۳۹۶۳۲۱۶
www.eghtesademoghavemati.sbu.ac.ir
eghtesademoghavemati@gmail.sbu.ac.ir